قیام

شیخ محمد خیابانی

در تبریز

تألیف : علی آذری



قیام شیخ محمد خیابانی

در تبریز

تألیف : علی آذری





قیام شیخ محمد خیابانی
علی آذری
چاپ چهارم - ۱۳۶۲
۴۰۰۰ نسخه
چاپخانه مروی



تقدیم به :

روان سلحشور بزرگ ، ستارخان سردارملی ، نخستین قهرمان دلیر آزادی ، قائد واعاده دهندهٔ مشروطیت ایران. همگام شیرمرد پردل و بی‌باك شیخ محمد خیابانی مغزمتفکر و مظهر تجدد صدر مشروطیت وسایر شهیدان راه آزادی ایران .

بقلم آقای سعید نفیسی استاد دانشگاه

مقدمه

برای هدایت و راهنمائی اقوام بسوی نیک‌بختی و ترقی قطعاً پیشوایان و راهنمایان و تاریخ نویسان لازم وملزوم یکدیگرند . بهمان‌اندازه‌که پیشوای بزرگ میتواند مردمی‌را از تیه ضلالت وشقاوت بفرازگاه عزت وفلاح برساند بهمان اندازه‌مورخ خبیر وبصیر و نیک‌اندیش ونیک‌خواه لازمست تاکردارآن پیشوا را بسنجد و بخوب وبد اوپی‌ببرد وبزرگی‌های او را مجسم‌کند وآنرا بمردم بنماید تا آیندگان از آن عبرت بگیرند واگر خطا ولغزشی بوده است درپی‌آن نروند.

مرحوم شیخ محمد خیابانی قطعاً یکی از پهلوانان جلیل‌القدر تاریخ معاصر ایران بوده است. این مرد درسراسر زندگی سیاسی خود بهیچ‌وجه آلوده نشده ، نه‌تنها پیوستگی بسیاست بیگانه‌ای نداشته وجز عشق بدیار و سرزمین ایران چیزی محرك و پشتیبان‌او نبوده است، بلکه جاه‌طلبی‌هاوخودخواهی‌ها و ریاست‌جویی‌هائی که در دیگران آن‌همه آفت برانگیخته وآن‌همه ماجری و رسوایی فراهم‌کرده است در وی نبوده وبالاترازهمه آنکه هیچ توقع مادی از ایران نداشته وهرگز زندگی‌خودرا بپستی‌ها وکوته‌نظریهایی‌که یگانه‌محرك دیگران بوده نیالوده است.

این مرد چندین‌سال یکی‌ازموثرترین مردان سیاست ایران بوده‌است. چه درتهران وچه درتبریز وجود او در روی دادن حوادث ودرجریان وقایع بسیار موثر بوده و باکمال آسانی میتوانسته‌است از نفوذ خود برای بدست‌آوردن هرچه میخواسته است بهره‌مندشود و بااین‌همه در زندگی ساده نزدیك بتهی‌دستی زیسته و روزی که ازجهان رفته است اندوختهٔ محقر دیگران را هم نداشته است.

زندگی سراسر تقوی وپرهیزگاری وشجاعت اخلاقی ومیهن‌پرستی این مردکسی را میخواست‌که باپشت‌کاری خاص درپی اسناد ومدارك بگردد وگردوغبار روزگار را از روی

حقایق بزداید واز زیرهزاران غرض وخویشتن‌خواهی آن‌را بیرون آورد. ۱ آقای علی آذری یگانه مرد این میدان بود. کتاب کلنل تألیف آقای آذری دوستداران تاریخ این سالهای اخیررا متوجه کرده بود که چگونه وی همت وپشتکار وجسارت آنرا دارد که جزئیات وقایع را ازین سووآن‌سو بدست آورد وتلفیق کند وبدست اوراق جاودانی تاریخ بسپارد؛ نمونه‌ای که آقای آذری درکتاب سابق خود ازطرز تحقیق وپی‌جویی خود داده بود قهراً همه‌را در انتظارآن نگاه میداشت که پس از تاریخ قیام کلنل محمدتقی خان پسیان که باآن استادی و حقیقت جویی تدوین شده است این واقعهٔ مهم را هم موضوع کتاب مستقلی قرار دهد. جای خوش‌بختیست که اینك آن مقصود بعمل آمده وبنگاه مطبوعاتی **صفی‌علیشاه** که‌راستی‌درین سه‌چهارسال اخیر تکان بزرگی بمطبوعات‌ایران‌داده است این‌کتاب را نیز بدست‌خوانندگان میدهد.

این‌کتاب را پیش‌ازآنکه انتشار یابد من بدقت خوانده‌ام ویك هفته تمام هم‌نشین شبانروزی من بود.

انشای روان وفکرمنظم ومنسجم آقای آذری وشوروعلاقهٔ خاصی که بمطلب خود دارد وکمال صداقت وصمیمیت که درهرسطر اوهویداست و وی را کاملا با خوانندهٔ خود نزدیك میکند صفاتیست که لازمهٔ تاریخ نویسیست. گمان ندارم کسان دیگری از معاصران ما بوده باشندکه درپی مطالب کتابهای خود باندازهٔ آقای آذری پشتکار و کوشش بکار برده باشد و همین خود درجهان دانش وحقیقت‌ارزشی وبهایی وحتی مزد وپاداشی‌داردکه بزودی‌وآسانی نصیب دیگران نمیشود.

تهران ۱۱ بهمن‌ماه ۱۳۲۹

سعید نفیسی

۱ــ چند روز بپایان عمر خلاق شادروان سعید نفیسی دوست دیرینم مانده بود باتلفن جویای حالش شدم وگفتم آنچه را که درمقدمهٔ کتاب قیام خیابانی دربارهٔ شیخ محمد و کلنل پسیان نوشته‌اید درکتاب تاریخ .... طوری دیگر جلوه‌گرساخته‌اید واین‌نوسان‌ازشماکه در دل روشنفکران‌کشور جای ویژه‌ای دارید بسیار مستبعداست. فرمود: «سوگندمیخورم که‌درکتاب من دست برده‌اند.» گفتم اینرا بنویسید. گفت: «سروصدا بلند میشود» ودیگر هرگزصدایش را نشنیدم..

سر آغاز

درچاپ اول و دوم کتاب « قیام کلنل محمدتقی خان پسیان درخراسان » اجمالی از قیام خیابانی‌را نوشتیم وچون این قیام درخورکتاب مستقلی بود ، وعدهٔ انتشار آنرا در آن کتاب دادیم، اینك درمقام ایفاء بعهد برمیآئیم.

درباره فقید سعید شیخ محمد خیابانی که حقاً پیشوای تجدد وآزادی‌نامیده شده وقیام او درتبریز، نخستین بار بهمت مرحوم میرزا علی‌اکبرخان عطائی در رساله‌ای مختصر جزو سلسله انتشارات ایرانشهر، منتشر گردید، ولی بمناسبت قدرتی‌که دردست دشمنان خیابانی وبالاخص درمرکز کشور موجود بود ، آنچنانکه شاید وباید حق مطلب وتاریخ مزبور اداء نشد . کمااینکه پس‌از انتشار آن مجله آقای میرزا رسول خان فرزند عطائی را درتهـران وسیلهٔ پلیس‌تأمینات نزدآقای‌مخبرالسلطنه رئیس‌الوزراء وقت بردند. و وی درضمن‌مذاکرات محبت‌آمیز وتوأم بتهدید، ازاو میخواست‌که لااقل ارسال ۱۵ لیره ازطرف پدرش‌را بـرای مجلهٔ ایرانشهر جهت طبع آن رساله ، دریکی ازجراید تکذیب وعدم مداخلهٔ خودشانـرا درانتشار این رساله گوشزد سازد، ولی ایشان بدون کوچکترین تزلزل گفته بود :

ــ ما نمیگوئیم شمابقلب خیابانی گلوله رها کردید.ولی قدر متیقن ومسلم این‌است‌که که با دستورمستقیم شما بخانهٔ او ریختند وغارت‌کردند و روزبعدازآن قزاقها بسرکردگی اسماعیل قزاق بخانه حاج شیخ حسینعلی میانجی محل اختفاء خیابانی حمله‌ورشده خیابانی را با گلوله از پای درآوردند !

چون درآنموقع مرحوم اعتمادالدوله قره‌گوزلو وزیرمعارف وآقای رسول‌خان‌عطائی هم، عضو معارف تبریز و رئیس یکی از دبیرستانها می‌بود، ایشانرا احضار میکند، در ضمن پذیرائی بسیارگرم باومیگوید : هرگونه‌کارخصوصی ویا اداری داشته باشید اینجانب‌مأمورم که درانجامش دستورلازم صادرنمایم ولی شرط ابراز محبت وکمك از جانب ما اینست‌کـه تقاضای جناب آقای مخبرالسلطنه دائر بتکذیب قسمتی ازمندرجات مجلهٔ ایرانشهر یالااقل تکذیب ارسال ۱۵ لیره‌که مورد نظر معزی‌الیه است ازطرف شما عملی گردد

این مرد پاك سرشت درمقابل وزیر معارف نیز ایستادگی کرد. و میگوید: ما نمی‌توانیم یك واقعیت ویك حقیقت مسلم ومسجل را تکذیب کنیم. آنچه نوشته شده مطابق باواقع است وچنانچه ادامهٔ خدمت من درمعارف تبریز باانجام تقاضای آقای مخبرالسلطنه بستگی دارد درحضور شما استعفاء میدهم.

چون اعتمادالدوله اهل منطق واستدلال بوده دیگر پافشاری نمیکند وشاید هم دردل اورا تحسین کرده بود.



شادروان میرزا علی‌اکبر خان عطائی

قسمتی ازنطقهای خیابانی بصورت یك جزوهٔ علیحده تألیف آقا حسین فرزاد (عباس‌زاده) واز روی‌آن جزوه‌درچندشمارهٔ روزنامهٔ باخترسالهای پیش‌چاپ ومنتشر گردیده‌است؛ ولی بنظر نگارنده باچاپ قسمتی ازنطقها وخطابه‌های آن فقید بازهم حق این تاریخ بخوبی‌وکماهی تأدیه نشده‌است.

نگارندهٔ‌مصمم شدم این چهرهٔ بسیاردرخشان انقلاب مشروطیت را بنسل معاصر نشان‌داده ودر عین‌حال نموداری از اوضاع واحوال کشوررا قبل از رسمیت قیام «ترسیم‌نمایم»

این‌کتاب‌تاریخ معاصرکه بنام «قیام خیابانی» تدوین میبابد باستثناء بیوگرافی خیابانی دارای فصول ذیل است:

فصل اول: هرگونه وقایعی‌که برای فراهم آوردن زمینهٔ ضمنی قیام رخ داده است جدا جدا نوشته شده، فلسفهٔ تحول و تجدد، ذکر مظالم **روسیه تزاری و عقیم‌ماندن دموکراسی نوزاد ایران** اخلال و اشکالتراشی همسایهٔ دموکرات، قتل و مصلوب‌ساختن آزادیخواهان آذربایجان وسیلهٔ قزاق وسالداتهای روسیهٔ تزاری، تغییرات کابینه‌های دولت ایران، جنگ بین‌الملل اول و اثرات زیان‌بخش آن در ایران، اولتیماتوم روس بدستیاری انگلیس برای انفصال مستر مورگان شوستر ومسیو لکوفر و تعطیل مشروطیت؛ یعنی انسداد مجلس شورایملی در دورهٔ دوم قانونگذاری، میتینگ عظیم آذربایجانیان در سبزه میدان و نطق یکساعت و نیمهٔ خیابانی. عزیمت او باتفاق خانواد اش بمشهد وسپس از طریق قهقهه و عشق‌آباد بباکو وجلفا و عزیمت ازآنجا بپطروفسکی و باز مراجعت بتبریز. صورت‌جلسات آخرین لحظات سخت وخطرناك دورهٔ دوم مجلس شورای ملی.

فصل دوم: آغازفعالیت وگفتارآذربایجان، «تشکیل انجمن ایالتی و ولایتی»، مبارزهٔ فرقه دمکرات ایران ـ کمیتهٔ محلی تبریز با عوامل ارتجاع وبویژه مبارزه با عناصر

محتکر غله و فشار فرقهٔ دمکـرات بهیئت دولت مبنی بر انفصال شریف الدوله نیابت ایالت آذربایجان ، و فعالیت برای شروع انتخابات دورهٔ چهارم ، پیدایش کمیتهٔ اجرائیه روسیهٔ جدید بعد از انقلاب بورژوازی روسیه و گل‌ریزانی آنان باتفاق قاطبهٔ اهالی و شرکت فرقهٔ دموکرات در تجلیل شهدای آزادی‌راه مشروطیت ایران، تأثیر انقلاب اکتبر، تحول عظیم جهانی درشئون‌آزادی ایران ـ شیوع ترور وفلسفهٔ پیدایش آن، میتینگ علیه‌کابینهٔ‌عین‌الدوله که وثوق‌الدوله ، قوام‌السلطنه و امین‌الملك مرزبان را پذیرفته بود و سقوط وثوق‌الدوله ـ و بسیاری مطالب دیگر .

فصل سوم : آغاز قیام درتبریز. آرامش بیسابقهٔ ششماهه درسراسر آذربایجان وو. .

فصل چهارم : عزیمت آقای مخبرالسلطنه بتبریز و خفه کردن قیام ، افول ستارهٔ درخشان آزادی ایران ـ ارزش شخصیتها !

فصل پنجم : وقایع وپیش‌آمدهای بعد از قیام خیابانی وعقاید مختلف دربارهٔ این قیام ، نطق مشیرالدوله در مجلس چهارم مبنی براین که این قیام بر ضد مـرکزیت نبود و تصویب مستمری درهمین دوره دربارهٔ بازماندگان خیابانی .

* * *

نگارنده معتقدم « با خواندن این‌کتاب » به‌یك سلسله وقایع تاریخی‌مهم‌که درکشور ما رخ داده است و بعضی از آن وقایع بی‌شباهت باوضاع سیاسی روز نیست ؛ آشنا و سطح اطلاعات خوانندگان‌گرامی‌بالا میرود . و نیز تصور و بلکه یقین دارم هر گونه ابهامی که دربارهٔ این قیام تاکنون بوجود آمده است در این کتاب مرتفع گردیده و اطمینان میرود با خواندن این‌کتاب پی بعظمت فکری و علو همت خیابانی درراه اعتلاء مشروطیت وایجاد روح شهامت ورشادت در مغز جوانان وطن‌پرست خواهند برد.

براستی خیابانی معصوم ودامنش پاك و منزه بود متأسفانه تیری ازروی عناد و لجاج از کمان بیرحمی « نوچهٔ حاج علی اصغرخان‌اتابك ! » جست واو راکه در فرقهٔ‌دموکرات ایران ـ تهران نیز عضو و هم‌مسلك خیابانی محسوب میشد ، برآنداشت که صرفاً بـرای احراز برائت خود در تاریخ ، دامن پاك خیابانـی را بیالاید ، و با کمـال بی‌انصافی و بیپروایی نسبتهای ناروایی باو بدهد ! ولی چون‌واقعیتها را نمیتوان با افسانه‌سازی ودروغ پردازی مکتوم ساخت ؛ خواه و نخواه حقایق در زمان مقتضی جلوه‌گر میشوند.

خیابانی کیست ؟

نخست باید شیخ محمد خیابانی رابنسل معاصر معرفی کنیم تا کاملا معلوم شود او که بود ، و هدفش در راه مجاهدت و آزادی چه بود ؛ شیخ محمد خیابانی فرزند حاجی عبدالحمید خامنه‌ای در سال ۱۲۹۷ هجری قمری (یکهزار و دویست ونود وهفت) در همان قصبهٔ خامنه که یکی ازقصبات مهم‌ارونق توابع تبریز بشمار میرود ، پا بعرصهٔ وجود گذاشت.

حاجی عبدالحمید پدر شیخ در روسیه تجارت میکـرده و در حـدود سی سال در (پطروفسکی) ۱ اقامت داشته وبکار تجارت مشغول بوده است .

شیخ محمد خیابانی در طفولیت ، در همان خامنه بمکتب سپرده شد ، مقدمات دروس معمولهٔ آن زمان را تمام وبرای اولین بار بروسیه مسافرت‌کرد و مدتی درتجارتخانهٔپدرش بآموزش و رموز اقتصاد زمان مشغول وپس از چندی بتبریز بازگشت میکند.

برای بار دوم وارد تحصیل میشود و این بار بتحصیل علوم دینیه مـی‌پردازد . فقه واصول را نزد مرحوم حجته‌الاسلام‌آقای حاج‌میرزا ابوالحسن آقا انگجی‌مجتهد فراگرفته و بطوری که از نگارش مختصر شرح‌حال_ خیابانی بقلم آقای حاج محمدعلی‌آقابادامچی یکی‌از رفقای بسیار صمیمی او هویداست ، مرحوم شیخ در این دورشته یعنی : فقه و اصول «مبرزترین متعلمین حوزهٔ درس انگجی بود. و دراندك مدتی ازجودت فکر وحدت ذهن و کثرت ممارست قریب باجتهاد بود ، علم هیئت و نجوم وحساب را از مرحوم میرزاعبدالعلی منجم معروف تحصیل ودرآن فن نیز گوی سبقت را از همه ربود ، مسائل غامضـهٔ هیئت را استخراج وتقویمهای رقومی مینوشت ، و در علم‌حکمت کلام و ادبیات نیز مهارت‌داشت »۲

مرحوم خیابانی علاوه بر فضائل وکمالات علمی اخلاقاً نیز مقام ارجمنـدی داشت . بیانش بزبان مادری وبلسان پارسی بسیار رسا وشیرین و درعین حال بران ودر زهد وتقوی و پرهیزکاری نیز مشهور و معروف همگان بود .

قبل از انقلاب مشروطیت که در **عنفوان جوانی** بود ، قریب یکی دوسال ظهرها در مسجدجامع وصبح و شبها در مسجدکریمخان واقعه در محلهٔ خیابان تبریز، امامت‌کرده

۱ــ نام باستانی این شهر «مخاج کالا» ، است که پایتخت داغستان بود .

۲ــ صفحهٔ ۲۳شماره ۱۴ از انتشارات ایرانشهربتاریخ۱۳۰۴ شمسی و ۱۹۲۶ میلادی چاپ برلین .

و بیش از هزار نفر مأموم داشت ؛ هنگامی امامت این مساجد رابعهده گرفت که پدر زنش حاج سید حسین آقا پیشنماز خامنه‌ای فوت کـرد ، فتوای اخلاقی بادامچـی بطور خلاصه چنین است :

« میتوان گفت که : در زمان خود ، مرحوم خیابانی اورع وازهـد و نسبتاً افقه همقطاران خود از ائمهٔ جماعت‌بود . » و دراینجا اضافه مینمایدکه : « فقید مرحوم‌برادری دارد آقا حسین نام که مدتی است در (پطروفسکی) مقیـم است ودر هنگام حمله قزاقهـا (قوای دنیکن) عمویش را کشته وتمام دارائیت‌شان را غارت‌کردند » [1]

آزادی و اخذ حق ؛ با سرشت خیابانی ممزوج و سنجش این د؛ مهم حیاتی جامعه، با خمیرهٔ ذاتی خیابانی نسبت مستقیم داشت ، و درهمان ایام تحصیل پی بـرده بود که وقعهٔ کشتار ناروای کربلا از چه چیزی ناشی شد ، درتشخیص حق و اینکه اصولا حق گرفتنی است و از چه راهی باید برای گرفتن آن وارد شد، مطالعات دقیق داشت ، او معتقد بودکه در ایران نخست باید یك انقلاب فکری بوجودآورد و از این راه مردم را بحقوق مسلمهٔ حیاتی آشنا ساخت .

در انقلاب مشروطیت و ایستادگی دلیرانهٔ تبریز و بازگشت‌مشروطیت ایران ، بصفوف مجاهدان جان برخی وارد وتفنگ انقلاب را زیب پیکر خویش ساخت ، حزب اجتماعیون عامیون که فقیدسعید «علی مسیو» بحسب لیاقت وایمان‌در صدر آن‌قرار داشت. پی بمقام‌ارجمند علمی و سیاسی شیخ برد و او را بعضویت انجمن ایالتی آذربایجان برگزیدند.

بارها برای پیدایش راه مسالمت و جلوگیری ازکین‌توزی وعناد و لجاج عین‌الدوله که در باسمنج اقامت گزیده و راه آذوقه را ازهر سو بساکنان شهر تبریز بسته بود ، شیخ فقید باتفاق نمایندهٔ سیاسی کونسول انگلیس و عده‌ای از نمایندگان انجمن راه باسمنج را پیمود . براین گفته گواه میآورم .

« در دههٔ دوم شهریور۱۲۸۷شمسی ودههٔ اول‌شعبان ۱۳۲۶هجری‌عین‌الدوله‌بحکمرانی آذربایجان در باسمنج نشسته وبلشکرآرائی برای پیکار با مردم مظلوم تبریز اشتغال‌داشت.

تبریزیان برای دفاع از حق وآزادی جانانه و دلیرانه پیکار میکردندآنها میدانستند که اگر پیکار را ادامه ندهند مشروطیت خواهد مرد . مردن را برای زنده‌کردن مشروطه رحجان داده بودند . جنگهای سختی در داخل شهر و در خیابانها وبازار در کار بود . اغلب مغازه‌ها و دکاکین و حجره های تجار وخانه‌ها دستخوش یغماگران استبدادیان میشد . یکی از آزادیخواهان بنام حاجی معروف به‌قفقازی در مجمعی که منزل سیدهاشـم دوچی دشمن بنام مشروطه از گروه انبوهی تشکیل یافته بود گفت :

« تاجان داریم درنگهداری‌مشروطه خواهیم‌کوشید . شاهزادهٔ عین‌الدوله‌که‌بحکمرانی آذربایجان آمده‌اند بیایند و درون شهر بنشینند و بقانون مشروطه فرمان رانند . هر کسی که گناهکار است فرمان دهند دستگیرش نمائیم تا بازپرسی شود و کیفر بیند ، نه‌آنکه در بیرون شهر بنشینند و پیاپی لشگر گرد آورد ، ایلهای شاهسون و قره داغ و سواره و پیادهٔ مرندی و کردان شکاك وجلالی را خواسته و باینهمه بس نکرده از تهران وقزوین و زنجان

۱ــ صفحه ۲۴ ازانتشارات ایرانشهر بتاریخ ۱۳۰۴شمسی و۱۲۹۶ میلادی‌چاپ‌برلین.

و بختیاری و کیکاوند و پشتکوه نیز سپاه بخواهد و در شاطرانلو سپاه بزرگی آراسته در آرزوی کشتار مردم بیدست و پا باشد ، ما را از این لشکرها چه باك ! این سی‌هزار سپاه جای خود اگر صدهزار هم باشد ترس نخواهیم کرد و دست از «حقوق» خود بر نخواهیم داشت، ما میخواهیم ایران چون دولتهای اروپا نیرومند گردد . این سخنان از دهان جوان غیرتمندی درمی‌آمد که بروی آنها ایستادگی نمود ، سالها کوشید وسرانجام ببالای دار رفت.

پس از گفتگوی بسیار تصمیم گرفتند که نامه‌ای از زبان مردم بعین‌الدوله نوشته با نمایندگان بفرستند ...» [1]

عین‌الدوله ازروزی‌که وارد باسمنج شده‌بود برای فریب آزادیخواهان ابرازدلسوزی میکرد واز نیکخواهی دم میزد وازجنگ وخونریزی اظهار تنفرمینمود ، ولی‌آزادیخواهان نیك دانسته بودند که تظاهری بیش نیست و منظور اصلی عین‌الدوله وقت گذرانی است تا قشونهای مورد نظرش سر رسند و دمارازروزگار مشروطه‌خواهان برآورد. باین نیت‌پلیداو مخصوصاً ستارخان وباقرخان و سایرآزادیخواهان آگاهی میداشتند ، ولی چون عین‌الدوله مردی مشهور بود و از تمام دل با محمد علیمیرزا دشمنی داشت ، آزادیخواهان امیدوار بودند ، شاید بتوانند او را بسوی خود کشند ، اما عین‌الدوله از این پیش‌آمد نتوانست ، بنفع خود هم شده استفاده کند .

تاریخ نشان میدهدکه آزادیخواهان با وجودیکه پی بماهیت عین‌الدوله برده بودند بنا بر مصلحت ، رشتهٔ گفتگو را با او نمیبریدند ، تا اینکه انجمن ایالتی از گرایش عین‌الدوله بمشروطه نومید وبرآن شد که رشته را بیك‌بارگی ببرد و درهمین زمینه نوشتن نامه‌ای از زبان توده آغاز گردید .

این نامه ، تا روز پنجشنبه آماده شد و روز آدینه نوزدهم شهریور ۱۲۸۸ برابر چهاردهم شعبان ۱۳۲۶ که روز جنگ با سپاه ماکو میبود وشهر تبریز در گرفتاری‌سختی دچار بود چهار تن از سردستگان که : « شیخ محمد خیابانی ، میرزا محمد تقی طباطبائی سیدحسین خان عدالت و میرزاحسین واعظ میبودند ؛ آنرا برداشته همراه نمایندهٔ سیاسی انگلیس آهنگ باغ صاحبدیوان کردند و در هنگامی که جنگ درشهر با سختی بسیارپیش می‌رفت آنان در آنجا بگفتگو پرداختند و چون از گفتگو نومید شدند ، پیکار خونین بسختی دوام یافت و سرانجام به پیروزی آزادیخواهان و شکست عین‌الدوله پایان پذیرفت.

با ذکر اجمالی بیوگرافی دانشمند فقید ، نیك معلوم داشتیم که او چکیدهٔ انقلاب مشروطیت بود، و از همان زمان ، با ندای سایر آزادیخواهان هم‌صدا و در میدان‌مبارزات سیاسی کاملا ورزیده شد .

او برای اعتلاء مشروطیت ایران و تأمین حق‌حاکمیت واقعی ایران،ازبین توده‌های وسیع ، تودهٔ زجر دیده ، ستمکشیده و از همه چیز محروم ، مردم آذربایجان برخاست و بوظیفهٔ عالی خود ، یعنی تنویر افکار وبیداری توده‌های‌ناکام و پریشان پرداخت ؛ وخواهیم دید این وظیفهٔ مهم و خیلی مهم را بچه نحو احسنی و با چه شایستگی انجام داد . ضمناً

۱ـ تاریخ کسروی بخش سوم صفحهٔ ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸

لازم بتذکر است که قیام‌خیابانی ، از دیر زمانی ریشه میدوانید وبخواست مردم آذربایجان بوجود آمد ، و چون با انقلاب مشروطیت ایران بستگی داشت ؛ ناگزیر در این تاریخ بگوشه‌هائی از تاریخ مشروطیت نیز اشاره میشود .

س . علی آذری

فصل اول

فلسفهٔ تحول ـ تجدد

چون علم تاریخ معلوم و مسلم ساخته است که شخصیتها را تاریخ بوجود میآورد و شخصیتها فقط عامل ثانوی در تنظیم مسیر تاریخند. لازم دانستیم؛ قبل‌از ورود بماهیت‌قیام، بتجزیه و تحلیل اجمالی وقایع و تذکار بعضی از جریانات و مطالب مربوط بسالهای پیش از قیام پرداخته و بپیروی از آن اصلم مسلم؛ نخست بفلسفهٔ تحول و تجدد پردازیم:

تحول در چه شرایطی بوجود میآید؟

برگی از اوراق پراکندهٔ تاریخ، مقارن اکتبر ۱۹۱۷ میلادی و جمادی‌اول ۱۳۳۵ هجری قمری که مورد توجه واقع شد، مؤید وجود قانون سیر تکامل و فلسفهٔ تحولات جهانی است.

قوه و آثار نافذهٔ قدرت نشو و ارتقاء؛ در کلیهٔ وضعیات و حالات قاطبهٔ موالید و موجودات همیشه ساری و جاری بوده و خواهد بود.

انقلابات، تحولات و استحالات اخلاقی، سیاسی، مذهبی، اقتصادی و اجتماعی بطوریکه تاریخ گواهی میدهد و تاکنون در گیتی رخ داده و یا رخ میدهد و یا رخ خواهد داد، همه و همه نتیجهٔ تأثیر قاهرهٔ قانون نشو و ارتقاء و تکامل جبری است. نص مقدس «کل یوم هوفی شأن» بهترین دلیل بارز وبرهان قاطع براین‌است‌که: ادوار عالم واطوار خلقت اعم از مادیات و مجردات آن بآن رو بترقی، پیشرفت میکند و در خطسیر تکامل و تجدد «رونسانس» گام برمیدارد. درکلمات قصار علی علیه السلام اولین استاد بزرگوار آزادیخواهان وحق‌طلبان، باین گفتهٔ پرمغزو فلسفهٔ عالی برمیخوریم: «الناس اشبه‌بزمانهم منهم بآبائهم» از این لطیفهٔ عالی کاملا معلوم و مبرهن میشود که اخلاق و عادات و کلیهٔ عواطف و احساسات بشری در لوای مقتضیات وتحت تأثیرات هر عصری بسوی تجدد روان و جداً تغییر پذیر میشود؛ بنحویکه با ترتیب عصر ماقبل آن ابداً شباهتی نداشته و نمیتواند داشته باشد. با این استدلال کوتاه بدیهی شد که قوهٔ تجدد یا تکامل طبیعی بر اخلاق و طبایع موروثهٔ بشریت و یا لااقل بمردم هر سامانی‌که درراه پیشرفت تجدد گام برمیدارند، تأثیر و تسلط داشته و دارد.

اوضاع سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی جماعات بشری در تحت همین قوه ، روز بروز بلکه آن بآن در شاهراه طبیعی تجدد متحرك و در هر چند سال تغییر وضعیت و شکل داده‌اند : وضعی نو وشکلی متجدد یعنی دنیای کهنه را عقب گذاردن و بدنیای نوقدم نهادن است .

اعصارکهن را درزیر چشم دقیقه میدهیم : قساوت و بیرحمی سرکردگان روم ؛ برای تملك ثروت مملکت « کارتاژ » و کشتار همگانی آنان ، که حتی بزنان پیر و اطفال خردسال هم ابقاء ننمودند ، و یا رفتار سبعانهٔ «نرن» امپراطوز روم نسبت بـرهروان دین مسیح که در حال مستی آنها را زیر چنگال و دندان ببر ، پلنگ و شیر انداخت و خود با تفنن بتماشا پرداخت ! باعث بوجود آمدن تحولی شد که رفته رفته نتیجه‌اش منتهی بایجاد کونسولگری و بدست آوردن حق حاکمیت مردم روم شد .

اعصار نزدیك نیز نشان میدهد کـه : ملل قدیمهٔ متمـدنه از قبیل رمانیها ، مصریها ، یونانیها ، ایرانیها و تغییرات مهمه‌ایکه ملل مزبور در امور سیاسی اقتصادی و سایرنظامات اجتماعی حیاتی و مدنی خود داده‌اند . تابع همان اصل قوهٔ تجدد یا تکامل بوده‌اند .

انقلاب بزرگ انگلستان و تبدیل حکومت مستبدهٔ آن مملکت بسلطنت مشروطه نیـز از قوهٔ تجدد و تکامل سرچشمه گرفته است و مهمتر از همه « روولسیون » انقلاب کبیر فرانسه است .

چه باعث شد ، که شارل اول پادشاه انگلستان و لوئی شانزدهم و ماری آنتوانت را مقهور ساخت ؟ اگر دست قانون تجدد و تأثیر معنوی انکار ناپذیر قوهٔ نشو و ارتقاء و سیر تکامل در کار نبود امکان داشت سر پرنخوت ماری آنتوانت بزیر گیوتین برود وبریده شود؟ البته خیر . هیچ قوه وقدرتی بالاتر از قدرت ملی که زائیدهٔ تجدد و تکامل باشـد وجود ندارد ؛ و همان قدرت بود که شارل و لوئی را مقهور قوهٔ ملی و اسیر سرپنجهٔ ندای تکامل کرد و در دیوان محاکمهٔ ملی حاضر ساخت و در مقابل تأثیرات ثابته محکوم‌باعدام واساس حکومت جابرهٔ چند قرن استبدادیرا از بن برانداخت و حکومت دموکراسی نوین را که متکی بملت و اجتماع بود در جای آن استوار ساخت .

با عصار نزدیکتر میرسیم : انقلاب مشروطیت خودمان از کجا ناشی شد ؟ برای این انقلاب نیز هیچ مسبب و محرکی جز همان قانون طبیعی تجدد نمیتواند وجود داشته باشد. در اینجا لازم است طرز رفتار طبقه حاکمه و محکومه ــ طرز بهره گیری از طبقات پائین وسیلهٔ استثمارگران و طرز رفتار همسایهٔ مستبد شمالی و همسایهٔ دموکرات جنوبی «!» ولو بطور اندك ، بررسی شود .

رفتار طبقه حاکمه

از یکطرف فئودالها و خورده بورژواهای ایران با کمك و اغوای فئودالهای روسیهٔ تزاری ؛ کشاورزی و تجارت ایران‌را از طریق شمال در انحصار خود گرفته و ازطرف دیگر مالکین عمده هیچگونه حقی برایکشاورزان قائل نبودند !

با وجود تحولاتی که درجهان رخ داده و میداد و کشاورزان سایر ممالك به‌حقهای بیشتری توفیق یافته بودند کشاورزان ایران بمناسبت جهل‌و بیسوادی وعدم اطلاع ازاوضاع جهان، مانند گذشته، ناروا محروم از حقهای مشروع و مسلم خود بودندو شگفتی دراینجا است که تحمل ستم یکنوع عادت ثانوی آنها شده بود! رفتار مالکین را چندان ظالمانه نمیدانستند و بلکه در بعضی نقاط؛ مالك بمنزلهٔ خدای کوچك نامیده میشد، کما اینکه هم‌اکنون در شمال ایران انها را خدای کوچك مینامند!

این خدایان کوچك، حتی از دستبرد بنوامیس مردم و چپاول همان مختصر توشهٔ زندگی کشاورزان نیز دریغ نمیکردند! طرز تقسیم‌محصول مانند قرنهای وسطی بود وابداً تغییری بنفع کشاورز پیدا نمیکرد. این طرز تقسیم که در هیچ کجای دنیا معمول نبوده و نیست، در حالی که در صدر اسلام مالکیت محدود نبوده و کشاورزان دارای حقوقی بوده‌اند که با مقتضیات زمان و زندگی آنان مطابقت داشته و در مقابل کار و زحمت، از دسترنج خود تا حدی عادلانه برخوردار میشدند.

قوانینی؛ مطابق وضعیات و سایر خصوصیات افراد موجود نبود که بآن استناد وعمل شود، قانون از امیال سخیفه و کثیفهٔ معدودی مالك وطبقهٔ عمدهٔ شهرنشین و صاحبان قدرت و نفوذ بود! فتوای آنان وحی منزل محسوب میشد و هیچ فردیرا حق چون و چرا نبود. می‌بستند، می‌بردند، میخوردند، و بالاخره مـی‌کشتند و حتی همان صاحبـان محاکم خصوصی‌که استقلال قضائی را درانحصار خود داشتند؛ بآیه شریفهٔ «الناس مسلطون علی انفسهم و اموالهم» وقعی نمی‌نهادند!

مالك، بجان و مال و ناموس اوتسلط داشت و چون خدای کوچك نامیده شده بود! طبعاً خودش را در این تسلط بیجا و بیمورد، محق میدانست!

این نابسامانیها، همچنان ادامه داشت و روز بروز تشدید میشد، تا شیرازهٔ کارها بکلی از هم گسیخته شدو رفته رفته فشار که در قانون تحول اولین مسبب رهائـی بشمار آمده است، شدت یافت وهمین مسأله باعث شد که‌کم کم یك هوش بسرمردم، بویژه بر سر مردم شمال ایران آمد و جسته جسته ندائی، مبنی بر اینکه وضع موجود طاقت فرساست و دیگر غیرقابل تحمل و دوام نیست، بگوشها میخورد.

مشخصات اجمالی دسته‌های حاکمه

در آن هنگامی که هوش آزادی طلبی و پاره‌کردن زنجیرهای اسـارت و بندگی، بسر مردم آمده و در تمیز صحیح ازسقیم، درست از نادرست، نیك ازبد، تا حدی‌قدرت تفکر پیدا شده بود، اولیای امور از دو دسته مشخص و متمایز تشکیل میگردیدند.

صف اول رجال فاسد و ناصالح ولی نسبتاً فعال و دستهٔ دوم رجال صالح اما غیر مفید و غیرمثمر بودند. دستهٔ اول صرفاً بضرر ملت و بنفع بیگانگان فعالیت میداشت و ازدستهٔ دوم نیز بواسطهٔ بیحالی و اتکاء بقضاو قدر وطرفداری از عقاید خرافی، کاری ساخته‌نبود.

موقعیکه از صف اول صدراعظمی بـرگزیده میشد، چون ماهیت او در نزد مردم بیدار دل و برخی از آزادیخواهان آشکار بو‌د، جداً بمبـارزه برخاسته و سرانجام افکار

عمومی مؤثر و ناگزیر ، ساقط میشد ، این صدراعظم میرفت و ازصف دوم دیگری را روی کار میآوردند ، این دو دسته استخوانددار ، بنام شده و بهمین سبب صـدارت و وزارت در انحصار استخوانداره‌ا درآمده بود !

این سیرهٔ نامطلوب و ناشایست ، از همان زمان مداوم بود تا اینکه زمـزمهٔ انقلاب مشروطیت آغاز و طرفداران جدی و با ایمانی در عرصهٔ سیاست پدیدار شد و کار تبلـیغ مرام مشروطیت بالا گرفت . اوقات گرانبهائی در راه ترویج مرام مشروطیت بکار رفت ، قربانیهای بسیاری در این راه داده شد .

در خلال فصول این کتاب صحنه‌های رشادت ، دلاوری ، جـان‌بازی اولادان لایق و کاردان وطن از نظرها خواهد گذشت .

طرز بهره‌گیری استثمار کنندگان

وضع رقت بار استثمار شوندگان !

با وجودیکه سیستم بردگی سالیان درازی درهم شکسته بود ، و با اینکه کشمکشها ، جنگها و خونریزیها علیه سیستم غلامی ، سرانجام فاتح گردیده وسیستم خاص اقتصادی آن زمانها جایگزین سیستم مطرود و منحوس استثمار شدید ؛ شده بود ، متأسفانه در ایـران این سیستم نابکارانه ، بنحو و اشکال ویژه‌ای پا بر جا و فئودالیزم ایران ، هیچگاه تکان نخورده و اساساً حاضر نبود اندك توجهی بتاریخ انقلابات جهان نماید و از بیداری وقدرتهای همان بردگان فاتح ، بخود آید و کمی بیندیشد .

بهره‌گیری از دسترنج کشاورز و پیشه‌ور و صنعتگر بشکل اعصار کهن رواج داشت ، اکثریت ملت رنجدیدهٔ ایران بسود فئودالها بمزدوری آنهم مزد بسیارقلیل و غیرقابل توجه درآمده و در رنج و تعب ، از صبح تا شام ، در زحمت و شب را نیز نمی آسودند ! زیرا در شرائطی میزیستند کـه حتی خواب راحت ولو باشکم خالی هـم برای آنها آرزوئـی شده بود !

در این غارتگری و چپاول ، عدهٔ معدودی دست داشتند ، تکیه‌گاه این عده : علاوه برطرفداری ازرسوم غیرانسانی گذشته ، نفوذ قدرت وسلطهٔ دولت جابر وظالم روسیهٔ تزاری بود ، همین عدهٔ معدود باتظاهر بنوکری تزار ، تفاخر میکردند و درسایهٔ این قدرت دست درازی بحقوق اکثریت ملت ایرانرا بشدت رواج داده و دمی ازفشار بطبقات پائین غفلت نمیکردند ،کار این زالو صفتان بجائی‌کشیده بودکه : برای راحت زندگی کردن وچپاول و غارتگری بیشتر ، ازشرافت تابعیت ایران نیز دست برداشته و بزیر پرچم دولتی جابر ، مانند روسیه درآمده بودند ! و بعضی ازآنهاسر در ، خانهٔ خود را باپرچم‌آن دولت ، زیب و زینت میدادند !

در یك چنین شرائط بسیار تلخ و ناگوار مقیاس استثمار و مظالم استثمارگران نیك سنجش میشود و نیاز بتفصیل بیشتر نیست .

رفتار دولت تزار با ایران و ایرانیان

در ۱۹۰۵ ؛ آزادیخواهان روسیه ، انقلابی نمودند کـه متأسفانه طرفداری اروپای مستبد بحمایت ازتزار نگذاشت این انقلاب بنتیجهٔ مطلوب انقلابیون برسد .

ولی بااینهمه : اینآتش مقدس خاموش نگردید وبلکه ازهمان زمان این تخم انقلاب که با مهارتی در مزارع دلهای سوخته ورنجدیده افشانده شده بود. میروئید و بارورمیشد.

در این انقلاب ، ملت روس عموماً برای کسب آزادی ، هیجان و قیام نموده از بذل جان و مال ابداً خـودداری ننمودند ، خـونها ریخته شد ، خانمانها بباد رفت . شهرها خراب گردید ولی قوهٔ حریت طلبانهٔ ملت روس دراینددفعه فاتح نشد .

تزاریسم نابکار، از همان زمان ، نه‌تنها بخفه کردن نهضت‌های آزادیخواهی درداخلهٔ روسیه همت می گماشت بلکه در هرکجا نغمهٔ آزادی طلبی‌ساز میشد و حقوق آسمانی (!) فئودالیزم بخطر می‌افتاد فوراً علیه‌آن صف‌آرائی میکرد .

این سابقهٔ اززمان کاترین ملکهٔ روسیه کـه در دشمنی با انقلاب فـرانسه معروف و مشهور و بزرگترین فئودال‌آن عصر بشمار میرفت ، وجود داشت .

بسائقهٔ همین سابقه وتصادف‌اعلام مشروطیت اول ایران ۱۳۲۴ هجری قمری که مقارن و یا نزدیك بسالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶میلادی ، انقلاب روسیه بود ، کار شکنی درپیشرفت مشروطیت ایران از طرف دولت تزار و عمال پرو پا قرص او که در داخل ایران و متنعم بنعمتهای‌آنها بودند ، شروع گردید .

اولین ضربه‌ایکه بمشروطیت مازدند ؛ این بود که با عقد قرار داد ۲۸ و ۳۰ اوت ۱۹۰۷ در پطرزبورغ که مقدمهٔ‌آن «بفضل‌الهی » ! شروع شده مملکت ایرانرابااین عبارت: « مانیکلای دوم امپراطور بل استقلال کل ممالك روسیه و مسکو و کیو و لادیمیر و نوگرد پادشاه غازان و حاجی طرخان ولهستان و غیره و غیره و غیره اعلام میداریم بموجب موافقتی فیمابین ما و اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطـورهندوستان حاصل شده بودوکلای ما در پطرزبورغ بتاریخ۲۸ر ۳۱ اوت ۱۹۰۷ قراردادیراکه‌راجع بکارهای ایران و افغانستان و تبت و شرح آن‌کلمه بکلمه از قرار تفصیل ذیل است منعقد وممضی داشتند » بین خودشان تقسیم نمودند !

دومین ضربهٔ مهلکتری‌که زدند این بودکه : بدست‌کلنل و . لیاخوف‌که حقوق بگیر موظف ، نوکر دولت ایران بود ، صبح روز سه شنبه دوم تیر۱۲۸۷ برابر ۲۳ جمادی‌الاولی

۱۳۲۶ قمری مجلس شورایملی کعبهٔ آمال ایرانیان را بتوپ بستند و اساس مشروطیت را واژگون ساختند . (۱) سومین ضربهٔ مهم آنکه : برای سرکوبی آزادیخواهانی که در تبریز برای اعادهٔ مشروطه‌ای که کلنل‌و . لیاخوف از بین برده بود . دلیرانه و مردانه ایستادگی میکردند ، سه لشگر از ایروان و تفلیس روانه تبریز نمودند . این لشگرها برای حمایت از قزاقهای روس که درجنگ پیش‌دستی کرده و دردرون تبریز باآزادیخواهان که امیرحشمت در رأس آنها قرار داشت ، می‌جنگیدند و عاجزشده بودند . اعزام شده بود .

هنگامی که لشگر ایروان که بنابر نوشتهٔ مرحوم کسروی هشتصد تن سالدات و چهار توپ شهر کوب بزرگ با خود داشتند بدون هدف گیری بشلیك پرداخته و اغلب گلوله‌های توپ بالای خانه‌های کونسولگریها منفجر میشده است . صدها ، زنان و اطفال و پیرمردان را بخاك هلاکت نشانید !

روز هفتم محرم ۱۳۳۰ « ژنرال وردنف » با دو دسته « رژیمان » (۲) از سالدات و قزاق که تازه از راه رسیده بودند بشهر تبریز و بباغ شمال وارد و افراد این لشکرها وارد کوچه‌ها ، خیابانها ، بازارها شده مردم را لخت میکردندو با ددمنشانی که هادی آنان بودند، بجستجوی آزادیخواهان پرداختند .

در اینروزها شادروانان شیخ سلیم را با برادرش آقاکریم دستگیر کرده بروسها سپردند و آنها هردورا بکونسولخانه روس بردند .

روز نهم دیماه و عشر اول محرم ۱۳۳۰ نزدیك غروب شادروان مجاهد غیور وغیرتمند مشهور ثقةالاسلام وسیلهٔ «ودنسکی» ویکتن افسر روسی بمیان درشکه برده شد وبکونسولگری انتقال یافت .

درتعاقب دستگیری ثقةاسلام؛ ضیاءالعلماء ـ صادق‌الملك ـ آقا محمدابراهیم قفقازیچی- حسن و قدیر دوپسران شادروان علی مسیو صدر حزب اجتماعیون عامیون تبریز رادستگیر و بکونسولخانه بردند و از آنجا بباغ شمال فرستاده شدند . هنگام دستگیری ضیاءالعملاء حاج محمد قلیخان دائی پیرمرد و سالخورد او نیز همراهش رفت تا از جریان پیش آمد مطلع شود و برای مادرش آگاهی بیاورد که متأسفانه از خود او نیز آگاهی نیامد .

دربارهٔ حسن و قدیر فرزندان علی مسیو و سر نوشت جانگداز آنان مرحوم کسروی چنین نوشته است : « پدرشان علی مسیو که از پیشروان جنبش آزادی و بنیادگزاران دستهٔ مجاهدین تبریز میبود و همیشه باید تاریخ ایران نام آنمرد غیرتمند نیك را نگه دارد چند ماه پیش ازآن درگذشته و برادر بزرگشان حاجی خان که چون از سردستگان مجاهد در جنگ با روس از جنگجویان میبود با دستهٔ امیرحشمت ازشهر بیرون رفته ، و برادردیگرشان حسین آقا در جائی پنهان گردیده بود روسیان چون بخانهٔ ایشان ریخته و آن را تاراج کردند ، این دو پسرجائی پیدا نکرده بحاجی مرتضی نامی که از بستگان روس که دوستی

۱ـ قیام کلنل‌چاپ دوم تألیف نگارنده از صفحه ۸۳ تا صفحه ۱۲۰ عین قرار داد ۱۹۰۷ و شرح توپ بستن مجلس ، بتفصیل نگارش یافته است ،

۲ـ هررژیمانی ۴۰۰۰ نفربودند .

و آشنائی با پدرشان میداشت پناهنده شدند و خودرا بخانهٔ او رسانیدند و آن مرد بدنهاد مهمانگیری را بر خود پسندیده هردو راگرفته بدست روسیان سپرد .»

این ضربهٔ دلخراش و جانسوز ؛ روز سه شنبه دهم دی و روزعاشورای محرم ۱۳۳۰ باین ترتیب پایان پذیر میشود :

در داخل سربازخانه و در پهلوی درختی ، دو تیری ستون وار بلند کرده و یك تیر افقی برروی آنها میخکوب میساختند و ریسمانها از آن میآویختند این « داری » بود که آماده میکردند و چون باکشتن سران آزادی ایران جشن‌می گرفتند ،این تیرها باپارچه - های سه رنگ پرچم روسی‌آراسته میگردید .

یك ساعت بظهر همین روز ، چهارشصت تیر بچهار گوشهٔ سربازخانه کشیدند و بر پشت بامها، سالدات و قزاق‌برای نگهبانی گماردند . یکدسته از مردم جلو سربازخانه گرد آمده خاموش ومحزون و سرافکنده ایستاده بودند .



دروسط :شادروان علی مسیو، طفلی که پهلوی او مسلح ایستاده حسن ، طفل دیگری که بعد از نفر دست راست علی مسیو نمودار است رشید فرزنـد کوچك او است ، بقیه هم مجاهدان گرانمایه‌اند که نام‌آن ها در زیر صفحهٔ بعد نمودار است

زنده باد ایران

زنده باد مشروطه

درست ظهرشده بودکه ناگهان دوارابه باری روسی‌که نه تن دسگیرشدگان: ثقةالاسلام ـ شیخ سلیم ـ آقاکریم برادراو ـ ضیاءالعلماء ـ محمد قلیخان دائی ضیاءالعلماء ـ صادق‌الملك ـ آقا محمد ابراهیم ـ حسن پسر هیجده ساله علی مسیو ـ قدیر برادر شانزده‌ساله او در توی‌گاریها دیده میشدند .

ارابه‌هاکه دورادورآنرا سالدات و قزاق تفنگ بدست‌گرفته بودند ازراه باغ شمال پدیدار و چون بسربازخانه رسیدند بدرون سربازخانه برده شدند و دربسته شد وکسی رااز ایرانیان راه ندادند .

داستان جگر خراش و نحوهٔ بدارآویختن این مردان نیك نهاد را عیناً از تاریخ هیجده ساله‌آذربایجان نوشته‌کسروی تبریزی از بخش سوم صفحات ۲۲ و ۲۳ نقل و باین صحنه جانسوز خاتمه میدهیم :

« یك افسر که از باغ شمال برای‌کار اینان فرستاده شده بود ، پس از اندکی دو درشگه رسید . سه تن از ایرانیان (مختارعلاف ازمردم باغمیشه وکریم نام‌ازمردم سرخاب و اسماعیل سفیدگر از مردم‌دوه‌چی) برای انجام کار دژخیمی در آنجا میبودند . اینان از بدخواهان مشروطه و سپس از فراشان صمدخان میبودند ، وچنین پیدا است روسیان ایشانرا ازبیگلربگی خواسته بودند ، وچون بایشان دستور داده شد ، برسردستگیران ریخته بکندن رخت‌های ایشان پرداختند و جزپیراهن و زیر شلواری همه را از تنشان در آوردند گویا شیخ سلیم ایستادگی مینمودکریم سرخابی با قمه از بازوی او زد و زخمی ساخت .

هنگامهٔ دلگداز بس سختی میبود . یکدسته مردان غیرتمند را دشمنان بیگانه درشهر خودشان بگناه‌آزادیخواهی بدار میکشیدند وکسی نبود بداد ایشان برسد . مرك سیاه یکسو و غم درماندگی‌کشور یکسو خدا میداند چه دل سوخته‌ای درآنساعت میداشتند .

ثقةالاسلام‌بهمگی دل میدادواز هراس و غم ایشان میکاست . شیخ سلیم بی‌تابی‌ها مینمود ثقةالاسلام گفت ، « این بیتابی بهرچیست ؟ ! ما را چه بهتر این که در چنین روزی در دست دشمنان دین‌کشته شویم » قدیرهمچون بید میلرزید. **لیکن حسن پروا نمینمود.** شادروان ثقةالاسلام بایشان نیز دلداری داده میگفت : « رنج ما دودقیقه بیش نیست پس از آن یکباره خوش و آسوده خواهیم بود . »

چون خواستنددارشان زنند نخست شیخ سلیم را خواندند بیچاره خواست سخنی‌گوید افسر دژخوی روسی سیلی برویش زده خاموشش گردانید . دژخیمان ریسمان بگردنش انداختند وکرسی را اززیر پایش‌کشیدند.

دوم نوبت ثقةالاسلام‌بود. شادروان همچنان بی‌پروا می‌ایستاد. دو رکعت نمازخوانده بالای کرسی رفت [1] سوم ضیاءالعماء را خواندند شادروان از جوانی تن بمرگ نمیداد و

۱ـ مستر تورنر مینویسد : چون نوبت ثقةالاسلام رسیددژخیمان خود را پس‌کشیدند . افسران‌روسی‌آنان را سخت زدند و با زور بکار وا داشتند .

دست میگشاد و بروسی با افسر سخن آغاز کرده می گفت ، « ما چه گناه کرده‌ایم ؟ !... آیا کوشیدن در راه کشور خود گناه است ؟ ! ... » دژخیمان دستهای او را از پشت بستند و بازور بالای کرسیش بردند. چهارم صادق‌الملك را خواندند . پنجم آقا محمد ابراهیم راپیش آوردند. او با پای خود بالای کرسی رفت و ریسمان را بگردن انداخت . ششم دائی ضیاء العماء آن پیرمرد را پیش خواندند . **هفتم نوبت حسن بود جوان بالای کرسی با آواز بلندداد زد : « زنده باد ایران زنده باد مشروطه »** . پس ازآنها نوبت قدیر پسرشانزده ساله رسید و او را نیز بالای کرسی برده ریسمان بگردنش انداختند . [۱]

روسیان برای آنکه دژخویی خود رانیك نشان دهند یاری آن نکردند چشمهای اینانرا ببندند ویاچون یکی را می‌آویزند وبالای دار دست وپا میزدند دیگران را دورنگه دارند. برادر را روبروی چشم برادر بدار کشیدندچنانکه ازپیکره‌ها پیدا است دژخیمان از ناآزمودگی ریسمانها را چنان نینداخته‌اند که زود آسوده گرداند . بیشترشان تا دقیقه‌ها گرفتار شکنجه‌جان کندن بوده‌اند !

سربازخانه ای که در آن چند سال همواره کانون جوشها و خروشهای غیرتمندانهٔ آزادیخواهان میبود . کنون چنین‌هنگامه دلگدازی رابخود میدید ولی‌جای افسوس‌نمیبود. درآن هنگامهٔ دلگداز نیز غیرت ایرانی کارخود راکرده و سربازخانه مردانگی‌های ثقة ـ الاسلام و آقا محمد ابراهیم و دیگران را دیده وآواز بلند حسن‌نوجوان را به «زنده باد ایران ، زنده باد مشروطه » شنید .

چون اینکار نابکارانه پایان یافت درسربازخانه راگشودند ، وگویا در این‌هنگام‌بود که آقاکریم برادرشیخ سلیم را که بازمانده نه تن بود آزاد ساختند. ایرانیان که دربیرون ایستاده بودند بدرون آمده آن صحنهٔ جگر خراش را تماشاکردند . غیرتمندان ازتماشای این منظره متغیر وزود بیرون آمدند ولی بدنهادانی شادمانی مینمودنـد . کینهٔ شوم شیخی و متشرع در اینجا نیزکار خود را میکرد . روسها آن پیرامونها را پر کرده ودرپشت بامها و دیگرنقاط آماده ایستاده بودند تا مبادا شورش بپاخیزد و ازاینکه کینه کشتگان خود را طبق دستور پطرسبورگ [۲] جسته‌اند شادمان بودند .

کارکشتار روسها بهمینجا خاتمه‌نیافت . از اینروزببعد درهرکجا آزادیخواه بنامی‌را

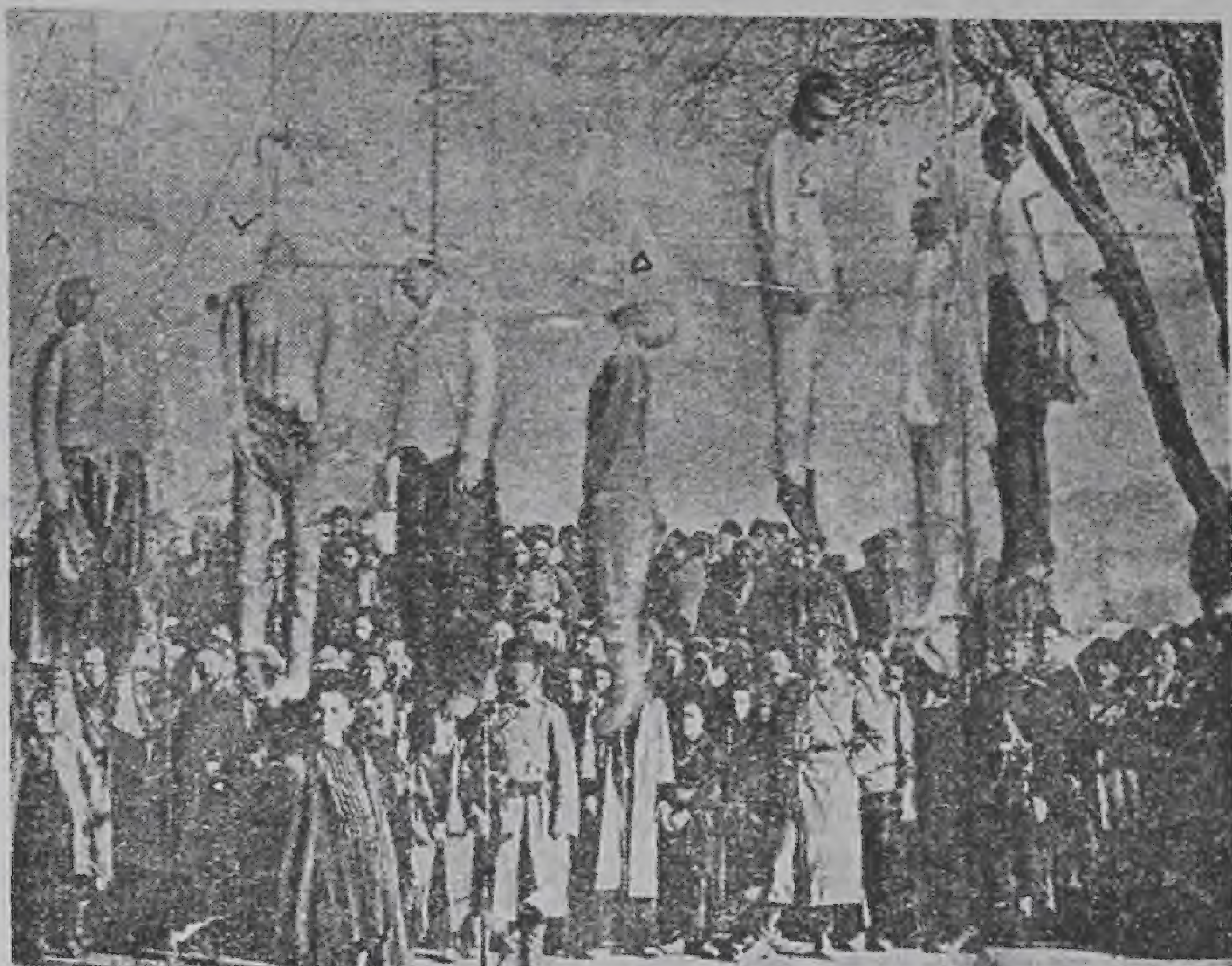
---

۱ ـ این داستان بدینسان از روی جستجوهائیست که آقای مهدوی کرده و یادداشت نموده و برای ما فرستاده . چند جمله نیز از یادداشت اردبیلی بر آن افزوده شده . درست ترین آگاهی که به‌دست آمده همینست .

۲ـ از روز هفتم‌دی که جستجوی آزادیخواهان آغاز شد. ازپطرسبورك‌دستوررسیده‌بود کسانی را که با سپاه روس جنك‌کرده‌اندگرفتار واز روی قانون‌جنگی روس بسزار رسانند. تلگراف رمزی راکه سفیر ایران از پطرسبورك بدولت ایران مخابره نمود چنین است .

۷ محرم ـ مجلس وزراء قرار داده‌اند برؤسای قشون درتبریز ورشت وانزلی‌اختیار تام داده شود که باتفاق قنسول روس مقصرین اغتشاش را چه رعیت ایران چه روس حبس و بموجب قانون نظامی سیاست‌کنند از فدائیها نزع اسلحه و امکنه هائي را كه آنجا مقاومت میکنند خراب نمایند .

گرفتار کردند در تبریز بدار آویختند . افسوس که گرانی بهای گراور وچاپ اجازه نمیدهد که تمامی آنها را در این کتاب چاپ کنیم . شاید آن روزی که بتدوین « تاریخ عمومی ایران » اقدام کردیم ؛ در انجام این منظور نیز توفیق کامل نصیب شود . با این وصف برای نمونهٔ قساوت وشقاوت روسهای تزاری چند صحنه دلگداز بدار آویختن سایر آزادیخواهان را که بدام روسها افتاده بودند ، چاپ میکنیم .



از چپ براست : ۱ ـ شیخ سلیم ۲ ـ حسن ۳ ـ آقا محمد ابراهیم ۴ ـ ثقةالاسلام
۵ ـ صادق‌الملك ۶ ـ محمد قلیخان ۷ ـ ضیاءالعلماء ۸ ـ قدیر

آذربایجان و مخصوصاً تبریز ماتمکده‌ای شده بود ، ماتمزدگان در بهت و حیرت فرو رفته‌بودند ، تبریز یکپارچه اشك میبود ولی چند سال خواهیم دید که : جرقهٔ انقلاب از شمال ایران چگونه ساطع شد ومسببین این سیه روزیرا چطور در آتش انتقام آزادیخواهان ایران سوزاند وبطوری سوزاند که حتی خاکستر آنان نیز از صفحه گیتی محو ونابود شد .

***

چهارمین ضربه مهیب ! اولتیماتوم دوم روس بایران بود .

چون دولت ایران باولتیماتوم «اتمام حجت» روس تسلیم نشد روسها درصدد برآمدند . اولتیماتوم سخت‌تر و دهشتناکتری بدولت ایران بدهند .

روزچهاشنبه هفتم آذر ۱۲۹۰ شمسی برابرهفتم ذیحجه ۱۳۲۹ قمری ، آن‌اولتیماتوم رسید . در این اولتیماتوم دولت تزار از دولت آزاد و مستقل ایران‌سه چیز را میخواست.

۱ ـ مستر سوشتر و مستر لکوفر ازکارهای ایران برکنارباشند .

۲ ـ دولت ایران پس از آن کسی را از بیگانگان برای کارهای خود بدون اطلاع

دو دولت نخواهد .

۳ ـ هزینهٔ آمدو رفت لشگرکشی روسها راکه برشت و انزلی ، لشگر آورده بودند تعهد و بپردازد ودرپایان برای‌دادن‌پاسخ ایران فقط ۴۸ساعت‌فرصت‌قائل شده بودند(ازظهر چهارشنبه تا ظهر جمعه) وگرنه سالدات وقزاق بسوی قزوین پیشروی خواهندکرد .

بمحض انتشار این خبر در تهران ، تبریز ، رشت و دیگر شهرهای ایران جنبشی علیه روسها شد و همه ازجان و دل حاضر بپیکار شدند .

روز پنجشنبه هشتم آذر مردم تهران در جوش و خروش بودند ، نمایندگان مجلس بویژه آذربایجانیان و دموکراتها نیز بیکارننشسته مجالسی تشکیل و سخنرانیهای جالبی نمودند که سرانجام همه را برای ایستادگی و ستیز با دشمن آماده ساختند .

این ضربه‌ای نبودکه بتوان تحمل کرد . این دیگر کشتار ناجوانمردانهٔ چند نفر آزادیخواه نبودکه بحساب شهدای راه آزادی گذاشت و بدان تفاخر کرد . این ضربه‌ای بودکه برپیکراستقلال و هستی ملت ایران وارد میشد . ضربه‌ای بودکه درصورت قبول تیشه را بادست‌خود بریشهٔ مشروطیت ایران میزدند بنا بر این تصمیم نمایندگان آذربایجان و دموکراتها و سایر غیرتمندان تهران مبنی بر رد اولتیماتوم بسیار بجا و بمورد بود . ولی خواهیم دیدکه متأسفانه و بدبختانه چنین نشد .

یکساعت بظهر مجلس شورایملی بازشد آقایان حسن وثوق ـ وثوق الدوله وزیر امور خارجه ـ ابوالحسن پیرنیا مشیرالدوله ـ حسن اسفندیاری حاج محتشم السلطنه ـ محمدعلی فروغی ذکاء الملك ، بمجلس حاضر شدند .

وزیر امور خارجه آغاز سخن کرد و یادداشت سفارش روس را خواند واز مجلس تقاضای رأی کرد و مجلس شورای ملی باکمال شجاعت ایستادگی کرد و آنرا نپذیرفت :

نمایندگانی که در این جلسه داد سخن دادند شادروانان ؛ شیخ محمد خیابانی ، شیخ اسماعیل هشتروی و شیخ رضا دهخوارقانی بودند .

شادروان خیابانی گفتارش آرام ولی بس محکم و استوار بود وگفتار خود راباد لائل مستدل توأم داشت ، اوپی برده بودکه بقاء مجلس و ادامهٔ کار مجلسیان ، بستگی بموافقت با اولتیماتوم دارد . ولی او مرگ را بقبول یك چنین ننگی ترجیح داده بود .

هشترودی نطقش تند وبسیاردلیرانه بود . دهخوار قانی نیز بدوسه جملهٔ متین واستوار اکتفاکرد .

مستر شوستر خادم واقعی ملت ایران در کتاب خود این جلسهٔ شورایملی را یکی از جلسات مهم تاریخ بشمارآورده و چنین مینویسد : « چند دقیقه بظهرمانده ازهمگی رأی خواستند . یك یا دوتن ترسو و فرومایه از جلسهٔ مجلس بیرون رفتند تا در موقع اخذ آراء حضور نداشته باشند از دیگران نام هریك راکه خواندند بپا خواست آشکارو دلیرانه رأی خود راگفت و چون خواندن نام‌نمایندگان بپایان رسید . نتیجه آن شدکه هریکی از آنان رأی خود راگفته و بی آنکه پروای آیندهٔ خود وخاندانش را نموده باشد ، اندیشهٔ خود را بطور وضوح عنوان ساخته بود . همهٔ نمایندگان‌پاسخی بدشمن شمالی ایران دادند که درخور یك تودهٔ نومید و پایمال شده بود ؛ توده‌ای که از آینده بیمناك و وحشتناك و

تاریك خود نهراسید و نگهداری آزادی و آبروی خودرا برآن ترجیح داد و با وجود خطر حتمی ، این راه شرافتمندانه را برگزید و دست رد بر سینهٔ گستاخ روسها زد و در تاریخ مشروطیت ایران نام خود را با افتخار ثبت کرد .»

از آنطرف دولت در قبول اولتیماتوم پا فشاری میکرد ! ناصرالملك همدانی « نایب السلطنه » و حاجی نجفقلی خان بختیاری صمصام السلطنه و وزیران کابینهٔ او معتقد بودند در مقابل این روزگوئی باید سرفرودآورد !. بعضی از آنان که حاضر بودند تن بذلت بدهند ازاعقاب همان دستهٔ اولی هستندکه شرح آن گذشت . آنان نمیتوانستند از لذائذ آنی زندگی چشم بپوشند . برای آنان حفظ قومیت ، ملیت و استقلال مفهومی نداشت،آنها برای جان خود و خانوادهٔ خود ، ارزشی قائل وحیات ملتی‌را فدیهٔ این‌خود پسندی میساختند ، آنان تصورمیکردندکه اگرباقی بمانند باز ملت را بوجود خواهند آورد ! درصورتی‌که : اگرملتی وجودنمیداشت ،آقائی آنهاتأمین نمیشد واساساً معدودی‌مانندآنها در میان‌توده‌های وسیع ،کوچکترین ارزشی نداشته و نمیداشت. آنها نمیتوانستند و یا نمیخواستند باین اصل لایزالی بیدیشند و توجه کنند .

متأسفانه عدم توجه دولت ، وعدم‌پشتیبانی ازمجلس‌شورای ملی، کارکشاکش رابجای باریك رساند و بطوری‌که پیشتر نگاشتم در شب بیست‌ونهم ذیحجه ۱۳۲۹ روسها در تبریز، دست بکارکشتارآزادیخواهان شدند.

این ضربهٔ مهیب تا اینجاچنان بودکه نوشتیم ؛ ولی در روز دوم دیماه برابر محرم ۱۳۳۰ باتشکیل‌جلسه‌ای‌دردربار ؛ این ضربه بشدت هرچه تمامتر برپیکرآزادی ومشروطیت ایران فرودآمد .

درآنشب وزیران وبسیاری ازنمایندگان‌اعتدالی که هم‌آواز دولت بودند گردهم‌آمدند و نخست آقای وثوق‌الدوله وزیر امورخارجه بتفصیل سخن راند ، واز حال کشورومخصوصاً ایستادگی دلیرانهٔ مجلس شورایملی رانکوهش‌کرد، سپس یادداشتی‌که قبلا‌بامضاء تمام‌وزیران تهیه نموده بود بناصرالملك داد .

در این یادداشت ، نکوهش بسیار ازفرقهٔ دموکرات و نمایندگان دلیر مجلس که در برابراولتیماتوم روس ایستادگی‌کرده بودند ، رفته بود ، درپایان از نایب‌السلطنه خواسته بودندکه در مجلس‌شورایملی را ببندند ! ناصرالملك‌که خود قبلا ازجریان مستحضر بود ، بلادرنگ درخواست‌آنان را پذیرفت و دستوربستن مجلس را داد ، یفرم خان مأمور اینکار پلید شد و اوهم روز بعد دسته‌ای از زیر دستان خود را بمجلس فرستاد و آنها هم بمجلس آمدند ونمایندگان را بیرون‌کردند و چند نفر نگهبان درآنجا گماردندکه‌کسی رابمجلس راه ندهند !

درهمین هنگام‌بسیار تلخ‌که وسیلهٔ‌سالداتها وقزاقهای تزاری، آزادیخواهان‌آذربایجان را بجرم آزادیخواهی و استقلال ، در تبریز بدار میآویختند . در تهران هم بادست ناصر الملك‌و وثوق‌الدوله‌ریشهٔ آزادی‌کنده میشد!. منظور نهائی از تمام این‌کشمکشها وخونریزیها و بدارآویختن ثقةالاسلام و سایر مجاهدان تبریزکه کوتاه شدهٔ آن را نگاشتیم ، بستن در مجلس شورای ملی وانحلال دورهٔ دوم قانونگزاری بود و بس . زیرا باوجود دولت تزار،

دموکراسی نمیتوانست در پیرامون مرزهای آن وجود داشته باشد .

ما برای ضبط تاریخ نام اعضاء کابینه‌ای راکه زیربار اولتیماتوم روس رفت و درمجلس را بست ودورهٔ دوم قانونگذاری؛ یعنی پرکارترین ادوار تقنینه رامنحل وکار مشروطه را مختل ساخت ، در اینجا ثبت میکنیم و سپس بدرج خلاصه مذاکرات جلسهٔ فوق العاده روز جمعه نهم ذیحجة الحرام ۱۳۲۹ و نطق خیابانی علیه قبول اولتیماتوم می‌پردازیم.

* * *

از سال پیش رئیس‌الوزراء حاج نجفقلی خان بختیاری صمصام‌السلطنه بود و چندین بار درکابینهٔ او ترمیم رخ داد ولی درموقع قبول اولتیماتوم و بستن مجلس شورای ملی این آقایان درکابینهٔ او بودند ، ودر جلسهٔ ۳۲۷ ، «جلسهٔ فوق‌العادهٔ روز چهارشنبه هفتم ذیحجه ۱۳۲۹» بشرح زیر از طرف آقای صمصام‌السلطنه بمجلس شورای ملی معرفی شدند.

آقای حاج نجفقلی خان صمصام‌السلطنه بختیاری وزیر مسئول و وزیر داخله

۱ ـ آقای حسن وثوق (وثوق‌الدوله) وزیر امور خارجه

۲ ـ آقای ابولحسن پیرنیا (معاضدالسلطنه) وزیر پست و تلگراف

۳ ـ آقای حسن پیرنیا (مشیرالدوله) وزیر علوم

۴ ـ آقای حاج حسن اسفندیاری (محتشم‌السلطنه) وزیرعدلیه

۵ ـ آقای محمد علی فروغی (ذکاء الملك) وزیر مالیه

۶ ـ آقای غلامحسین بختیاری (سردار محتشم) وزیرجنگ

۷ ـ آقای احمد (قوام‌السلطنه) وزیر داخله .

آقای احمد قوام در جلسه ۳۳۱ روز دوشنبه ۲۶ ذیحجة الحرام ۱۳۲۹ از زبان آقای مؤتمن الملك رئیس مجلس شورایملی و از طرف رئیس الوزراء بوزارت داخله معرفی شد .

علت آنهم این بود که چون وثوق‌الدوله را درکابینه شرکت داده بودند چند نفر از وکلاسخت‌اعتراض کردند ، وبالاخره پس از گفتگوهای بسیار ، این کابینه با ۴۱رأی موافق و ۱۸ رأی مخالف و یکرأی بی‌نام قبول شد ، نظر باینکه زمینهٔ کابینه باوجود اولتیماتوم ضعیف بود ، باین جهت آقای قوام‌السلطنه را پس از چهارجلسه آنهم با پیغام بوزارت داخله معرفی کردند هیچ بعید بنظر نمیرسد ؛درهمانروزی‌که وزراء دسته‌جمعی‌بمجلس شورایملی معرفی شدند چنانچه هردوبرادر درکابینه وارد ومعرفی میشدند ، تصورنمیرفت‌از یك چنین مجلسی‌رأی اعتماد بگیرند، زیرا که از فحوای سخنان آقای سلیمان میرزا نمایندهٔ مجلس که گفت :

« ... و نتیجه‌ایکه از این بحران دست آمد ، این بود که دیدیم آن دستهای غیبی نتیجهٔ خودشانرا گرفتند و وقایع ناگواری برای این مملکت رخ دادکه همه میدانندکه در این بحران چه اتفاقات ناروا برای ما وبدبخت مردم روی داد باز منتظر بودیم و تمام امیدواریمان این بودکه بحران‌راخاتمه‌خواهند داد و یك کابینه‌ایـکه متفق علیه همه وکلاء باشد و منسوب بهیچ فرقه و حزبی نباشد بمجلس معرفی نمایند وبالاتفاق مجلس باآن‌کابینه

کاربکند و تمام‌کابینه و افرادآن کابینه واشخاص وزراء یك یك طرف اعتماد مجلس باشندو بهمان طوریکه سابق کار میکردندکار بکنند .

متأسفانه باین‌آرزو بنده ورفقایم نائل نشدیم یعنی می‌بینیم دراین‌کابینه‌که الان جلوی ما نشسته‌اند شخصی معرفی میشودکه‌کابینهٔ پیش هم بوده است وبهیچوجه پیش ما طرف اعتماد نیست (منظور وثوق‌الدوله بود) بنابراین نمیتوان گفت‌که تمام افرادکابینه و اشخاص وزراء یك یك طرف اعتماد مجلس هستند و بنده بموجب اصل۶۷قانون اساسی تقاضای رأی میکنم و استدعا میکنم این رأی را با اوراق بگیرند . »

پیدا است‌که اگرهردو برادر دریك جلسه معرفی میشدندکابینه موفق باخذرأی اعتماد نمیشد ،کمااینکه عده‌ای از نمایندگان از گفتار سلیمان میرزا پشتیبانی کردند .

بهرصورت چون میدانستندزمینه بسیارباریك است باین جهت یکی را در ابتداودومی را سه چهار جلسه بعد معرفی نمودندکه سرو صدا بلند نشود و همینطور هم‌کردند و نتیجه گرفتند . وزیر باراولتیماتوم تزار رفتند !

بدینسان نتیجهٔ هفت سال فعالیت برای تحصیل مشروطه و قانونگذاری عبث و دنبالهٔ هرگونه فعالیت‌وکوشش را عقیم گذاردند!

جلسه ۳۲۹

صورت جلسهٔ فوق‌العادهٔ روز جمعهٔ نهم شهر ذیحجة‌الحرام ۱۳۲۹

مجلس یکساعت و نیم قبل از ظهر درتحت ریاست‌آقای مؤتمن‌الملك افتتاح شد .

رئیس ـ خاطرآقایان نمایندگان مسبوق است که چون یك مسئله مهمی پیش آمده است لهذا آقایان وزراء تقاضای جلسهٔ فوق العاده کرده‌اند و وزیر امور خارجه آنرا بیان مینمایند .

وزیر امور خارجه ـ بطوریکه خاطرآقایان نمایندگان محترم مطلع است و در مجالس خصوصی‌که در این دوره منعقد شده است مذاکره شده درروزچهارشنبه هفتم ذیحجه موقع ظهریك مراسله ازسفارت روس بوزارت خارجه رسیده است‌که عین‌آنمراسله‌درمجالس خصوصی خوانده شده‌است وخاطرآقایان نمایندگان مسبوق شده‌است برای اینکه خاطرعموم مطلع باشد عین‌آنمراسله را علناً قرائت‌میکنیم .

« درملاقات‌جمعه گذشته‌دوستدار احتراماً جناب‌مستطاب عالی رابه‌سببهائی‌که بموجب آن‌اولیاء دولت امپراطوری چند تقاضاهای دیگر باولیای دولت علیه ازآن پیشنهادخواهند کردملتفت داشت و در این خصوص منتظر دستورالعمل اولیاء دولت متبوعـه خود بوده الان دستورالعمل مزبور بدوستدار رسیده و باکمال توقیر ازطرف دولت امپراطوری بموجب این مراسله تقاضاهای ذیل رااظهار میداردداولاعزل مسیوشوسترومسیولکوفر دخالت‌اشخاص‌دیگر

که مسیو شوستر آنها را بخدمت دعوت نموده باید موافق فقره دویم‌این تقاضاها رعایت‌شود ثانیاً متعهد شدن دولت علیهٔ ایران که‌اشخاص خارجه را تااینکه قبلارضایت سفارتین **روس و انگلیس** را تحصیل نکنند بخدمت ایران دعـوت ننمایند ـ ثالثاً پرداختن دولت علیه ایران مخارج لشگر کشی که حالیه بایران شده است مقدار مبلغی که بدولت امپراطوری باید برسد و ترتیب پرداختن‌آن بعد از وصول جـواب دولت علیه بعد معین خواهد شد دوستدار تکلیف خود میداند توضیحاً اشعا دارد که جهت این اقدام یکی لزوم و حتم اخذ غرامت‌برای اینکه دولت امپراطوری‌مجبور بفرستادن لشگر بایران‌شد وبرای‌اقدامات‌جدیدهٔ توهین‌آمیز مسیوشوستر نسبت‌بروسیه دیگرمیل صمیمی دولت‌امپراطوری فعلارفع کردن اسباب‌عمدهٔ‌اختلافی که روی داده است ودرآتیه ایجاد بنائی که دولتین علتین بتوانند مناسبات دوستانه و روابط محکمه استوار نمایند وتمام‌کارهای‌روس و مسائلی که بلاانجام هستند بآنها یك انجامی زود وموافق داده شودمیباشد علاوه برمطالب فوق دوستدارلزوماً اخطارمیکندکه دولت امپراطوری بیش از چهل و هشت ساعت برای اجرای تقاضاهای مزبوره منتظر نخواهد بود و در ظرف این مدت عساکرروس در رشت توقف خواهند کرد اگرتا انقضای این مدت جوابی نرسد یا جواب غیرمساعدی برسد عساکرمزبوره پیش خواهندآمد والبته این فقره باعث مزیدمبلغیکه دولت ایران باید به‌دولت روس بدهد خواهد شد در این مـوقع احترامات فائقه را نسبت بجناب‌مستطاب‌اجل عالـی‌تجدید مینماید .»

اولا خاطر نشان‌آقایان محترم میکنم‌که قبل از اینکه این مراسله بموجب بعضی علائم و علامات و بموجب شرحی که در اول این مراسله است‌که مینویسددرملاقات روزجمعه بعلت هائیکه بموجب آنها دولت امپراطوری تقاضای دیگری خواهند کردازروی این علائم‌وزارت خارجه استنباط کرده‌بودکه یك تقاضائی از این قبیل اگرهم آنهارا تصور نمیکرد بعضی‌از آنها را استنباط کرده بود پس میدانست ممکن‌است که بعضی‌ازاین تقاضاهاازدولت علیه ایران بشود نظر باین مقدمه ازهمان وقت اقداماتیکه تکلیف وزارت خارجه بودچه ازحیث مخابرات با دربارهای دول وچه ازحیث‌مذاکراتیکه‌بایستی درطهران بشودشروع کرد وذرهٔ ازاقداماتیکه باید بکند فروگذارنکردتا موقعیکه‌آن مراسله رسید یعنی ظهرروز چهارشنبه هفتم ذی‌حجه ازآنساعت هم هیئت وزراء عموماً و بنده خصوصاً چه در مجالس شورای ملی و چه درجاهای دیگر برای همین‌کار مشغول اقدامات بودیم چه مخابرات وچه مذاکراتی که شده‌است‌مقصود ازاین اقداماتی که شد برای دو چیز بود یکی اینکه شاید بتوانیم دولت روس را از این تقاضاهائیکه‌کرده است از همه آنها یا بعضی از آنها منصرف بکنیم و دیگر اینکه بعضی جمله‌های این مراسله که یك ابهامی دارد و مقصود آنطوریکه باید فهمیده شود نمیشود توضیحات بخواهیم که مقصود از آن عبارت چیست آن اقداماتی که برای منصرف شدن دولت روس شدکه باز تکرار میکنم و عرض میکنم خیلی اقدامات جدی بود بدبختانه هیچکدام نتیجهٔ مطلوبه ندادو یك مطلبی که خاطر نمایندگان مسبوق هست برای اینکه‌الان رسیده و درمجلس خصوصی هم فرصت نبودکه مذاکره بشود این است‌که‌آنراهم عرض میکنم چون وساطت و مداخله دولت انگلیس را هم ما سلب کرده بودیم‌آخرین کاغذیکه از سفارت انگلیس رسیده اینست‌که دال براینکه فوراً این‌تقاضاها راقبول بکنیدونگذاریدتاخیر شود پس

معلوم‌میشود که اقداماتیکه دولت ووزارت خارجه کرده‌است برای‌رفع این تقاضاهاهیچ‌مفید نبوده است و بکلی بی‌نتیجه مانده است اما آن توضیحاتیکه و آن اقداماتیکه برای رفع مهمات این مراسله خواسته‌ام این است که درآخر مراسله‌آنجائیکه علل این اقدامات حالیه دولت روس را ذکر میکنند همچو استنباط میشود که ممکن است تعبیر شود که شاید علاوه بر آن سه خواهش که در اصل مراسله هست بعضی خواهشهای دیگر هم ازدولت ایران خواهند کرد فعلا (رفع کردن اسباب عمدهٔ اختلافیکه روی داده است) یا (ایجاد بنائی که دولتین علیتین بتواند مناسبات دوستانه و روابـط محکمه را استوار نمایند یا تمام کارهای روس و مسائلی که بلاانجام هستند بآن‌ها یك انجامی زود وموافق داده شود).

دراینجا ممکن بود از این عبارات همچو فهمیده شودآن شرایط کـه دراین مراسله ذکرشده است علاوه برآنهم کفایت وتقاضاهای دیگری خواهد بودولی اقداماتیکه درتوضیح اینها کردیم همچو معلوم شد که مطالب دیگری نیست بلکه دولت روس همچو فرض میکند که بعدازآنکه‌آن سه فقره خواهش قبول شدعمده‌آنها عزل مسیوشوستراست بعدازآن ایجاد آن بناها شده و اختلافات بالضروره مرتفع خواهد شد و خواسته‌اند بگویند علت تمام این تقاضاها وجود شوستراست که ازوقتی که‌آمده است شروع کرده است ببعضی اقدامات و سعی کرده است که یك حس عدوان و خصومتی درمیان دولتین روس و ایران ایجادکنند ووقتی آن اختلافات رفع شدآن خصومت هم رفع خواهد شدپس‌نسبت‌باین جمله اخیراین‌توضیحات داده شد و مطمئن شدیم که دیگراینها یك مطالب دیگری نیست غیراز مطالب اول پس از مطمئن شدن از این توضیحات و مأیوس شدن ازنتیجهٔ خوب آن‌اقدامات اولیه‌هیئت وزراء دراین دوره باکمال دقت مشاورات کرده‌اند وخیلی خیلی اطراف مسئله را نگاه کرده‌اند و نتایجی را کـه ازرد یا ازقبول این مطالب بتواند بدولت ایران‌متوجه بشود قیاس کرده‌اند ونظر بمسئولیتی که درآتیه دارند ونظر باینکه بایستی بعواقب اموربیشترنظر بیندازندو مسائل فعلی وآنی راکمترمحل نظرو طرف اهمیت قرار بدهند و بالاخره این‌طور رأی داده‌اند که ضررش کمترباشدیعنی محظورات کمترخواهدبودکه این سه‌خواهش‌دولت روس قبول بشود و ایـن رأی را هیئت وزراء باتفاق داده‌اند تااینکه هـر طوریکه نمایندگان محترم صلاح میدانند ازآن قرار رفتاربشود.

آقا شیخ محمد خیابانی ـ ازآن ساعتی که این یادداشت دولت روس در مجلس خصوصی خوانده شدو مااطلاع پیداکردیم بنده‌که یکنفرایرانی هستم هنوز در حال حیرت، و متحیرم بواسطهٔ اینکه‌جواب اینها را ملاحظه میکنم این یکمادهٔ قانونی و از امور عادی نیست که مادرآنمذاکره بکنیم گویا همهٔ آقایان‌تصدیق داشته باشند واگرهمهٔ‌عالم‌حاضر بودند میگفتند وتصدیق میکردندکه بعضی مطالب درعالم هست که جواب‌آنها تقریباً در سیصدچهار صد سال قبل داده شده است ودر محکمهٔ عالی عالم قطع شده است وآن اینست گویا جواب اورا شاید حال و وضع روزگار میدهد از آنجائی که هر سؤالی را یك جوابی باید داد یك جوابی که‌خیلی معنویت دارد باید در الفاظ اداره شود اینکه بنده چندکلمه مختصرلا بدم‌در جواب‌آنها عرض کنم وعرض کردم این جواب رااگر تمام عالم‌اینجا بودند تصدیق میکردند که جوابش چندین صد سال قبل داده شده است وآن این است وقتی کـه در این عالم بنی

آدم تولیدشده‌اند و بنای زندگانی ومعیشت وگذران را گذاشته‌اند معلوم‌است یك عصری بوده عصر بدویت ووحشیت باین معنی که جبلی هرانسان وفطری هرانسان این بودکه هرمنافعی که بسبب خودش میداند بخودش جلب کند و مقررات را ازخودش دور کندواین هم منجرمیشد یعنی منتهی میشد باغتشاش عالم ، ونظام عالم رابهم میزد چندین هزارسال قبل همان‌انسانها مجتمع شدند وبرای ترتیب نظم فکرها کردندکه من نباید حالاتفصیل بدهم و تشکیل‌حکومت دادند و این حکومت‌ها از آن روز شده یعنی هرانسانی هر منفعتی راکه بخودش میخواهد جاب کندودفع مضرات راازخودش بکند تجاوز ازحدخودش نکندوبحق خودقانع‌باشد برای همین‌کار تشکیل حکومت ملی وتشکیل حکومت اجتماعی کردندکه هرکس قانع بحق خودش باشد واین مسئله هم تاچندی نزج نیافته بود همان عادت فطری وآن خصلت جبلی درمردم هنوز بود وآن اجتماعات درست اجرائیت پیدا نکرده‌بود وبطور صحیح درعالم اجراء نمیشد یعنی همان حکومت‌ها همانطور بود میرفتند غارت میکردند همان اقداماتی را که یك فرد میکرد حکومتها هم میکردند و در تذلیل یك ملت دیگری سعی و کوشش میکردند ولی خوشبختانه ما دریکوقتی و قرنی بدنیاآمده‌ایم که دیدیم‌آن تعدیات رااسلاف ماازروی زمین برچیده‌اند وآن اساس را منهدم‌کرده‌اند یعنی نشسته‌اند تمام اهل عالم یك قراری بین خودشان گذاشته‌اند که دیگرآن‌تعدیات نشود یعنی یك قوانین بین‌المللی و حقوق‌گذاشته‌اند وتمام عالم‌آن قانون را تصدیق کرده‌اند که نبایدازآن تخطی شود وآن قانون تابحال مجری است وروز بروز دراستحکام و استواراست ، پس این است که اگر یك کسی ببیند در حقوق شخصی‌که منحصربخودش است یا دریك حقوق اشتراکی‌که او دراو حق رأی دارد اگردید یك سؤالی شد ازاو یعنی یك تکلیفی شد براوکه‌آن تکلیف بایستی هزار سال قبل بشود نه دراین عصرسزاوار است‌که بگوید، جواب‌این‌چهارصدسال‌قبل داده شده استو باکمال‌احترام معذرت‌بخواهدوبگوید که‌این‌تقاضای‌شما خلاف آن معاهدات وخلاف آن عهدهائی‌است‌که درعالم بسته‌شده است حالا آمدیم برسراین تقاضاهائی که ازطرف‌دولت روس از دولت‌ایران‌شده است که‌آن چند فقره است شایدآقایان دیگرهم شرح بدهند ومذاکره نمایند همانطوری‌که بنده حس‌کردم مطلب رابطورکلی عرض خواهم‌کردکه این اعتذازازچه راه است معین استآنکه درعالم قرار داده شده وختم گردیده‌آن مسئله این بودکه هرکس مالك باشد بیك چیزی‌که آنچیز شرعاً و بطریق مشروعی است منتقل باو شده بایدحق خودش راکه بطریق مشروعیت باومنتقل شده است بتواند حفظ ونگاهداری‌کند ودراو تصرفات مالکانه بکند این رااستقلال میگویند یعنی خواه یك شخص واحد باشد در آن مستملکات خودش که در دست او است آنهارا بتواند هر قسمی کـه خـواست آنقسم او را استعمال نماید و هکذاهیئت اجتماعیه و دول هم همینطور است دولت وقتی مستقل شمرده میشود کـه تمام آن مستملکات خـود را و تمام‌آن چیزی را که دارا است‌آزادانه بتواند حفظ‌کند و اگریك مختصررخنهٔ بآن داده شدآن شخص یاآندولت بتواندآنرا حفظ‌کند اینرا استقلال میگویندکه اگربرآن اختیارات یك مختصرصدمهٔ ویك مختصرلطمهٔ وارد بیاید بتواند بگویدکه این شخص‌آزادی مرا ازدستم گرفته است عرض‌کردم درچهارصد سال یاپانصدسال قبل ازاینمسئله را دردنیا ختم کردند که هیچکس و هیچ دولتی حق نداردکه اختیار واین‌آزادی راازدست‌کسی بگیرد مگراینکه

همان عادت دوهزار سال قبل را شروع کنند در اینجا حس میشود ایران یك وقتی تشکیل حکومت داد که میتوانیم بگوئیم در دنیا هیچ هیئت اجتماعیه ملتفت نشده بود که باید برای نظم و این ترتیبات یك هیئت اجتماعی قرارداد یعنی هیچکس ملتفت نشده بود ششهزار سال سال قبل را عرض نمیکنم بنده ، عرض میکنم وحتی ایران تشکیل شده است که بنای همین نظم و این ترتیب رادردنیا گذاشته است که هیچکس ملتفت اینمسئله نبوده وهمان دولت باقی است تاامروز وامروز می‌بینیم که بعضی تقاضاها شده است که این تقاضا منافی ومخالف است باآن عهودی که قطع شده است درعالم وتمام موادش را عرض نمیکنم و میگذارم برای سایر آقایان کـه وقت خیلی تنگ است و رفقای مـن خواهند مذاکره کرد یکی از موادش این بود که اگر دولت ایران بخواهد مستخدم بگیرد باید برضای دولتین روس و انگلیس باشد اگـر راضی نشدند نیاورند خـوب در ایـن عالمی که می بینیم ایـن اندازه امور تجارت و اخذ ثروت و امور و مال و ملك ایـن اندازه ارتباط بیکدیگر پیدا کـرده است و اگـر کسی در حفظ آزادی و استقلال و منافـع خود یك مختصر رخنهٔ ببیند حق دارند بگوید که این منافع باآن عهودی است که بسته شده است وبنده‌هم ازطرف ملت که این حق راازبرای خودشان ازچندین هزارسال قبل تابحال ثابت میداند عرض میکنم که ماتا امروز مستقل بوده‌ایم باین معنی که درحفظ حقوق خودمان و در ترقی‌مملکت خودمان‌ببینیم وحالا اگراین تقاضاها را قبول کنیم مثل و درتمام روابط که باتمام دول داریم هیچوقت نشده است که رخنهٔ باستقلال مملکت خودمان این است که برهمان استقلال ما یك رخنهٔ وارد میآورد یعنی مارا نمیگذارندکه از برای ترقی مملکت‌و استقلال خـودمان یك فکری بکنیم و یك تدارکی بکنیم این است که باکمال جسارت با کمال معذرت وباکمال روگشادگی‌بدولت همجوار خودم عرض میکنم هیچوقت ممکن نیست که یك ملتی خود شراخی تصور میکند و خودش را زنده تصورمیکند و تمام عالم زندگانی‌او را تصدیق کرده‌اند هیچوقت ممکن‌نیست که تصدیق بکنند که من امورات خودم را باید واگذار دیگران کنم پس بنده در آخر عرض خودم عرض میکنم و شرح مطلب را برفقا وا میگذارم که چون این تقاضاها باستقلال ایران برمیخورد دراینهم هیچ شکی نیست که هیچوقت‌ممکن نیست باختیاردولت ایران ایـن تقاضا راقبول بکنندو یقین دارم دولت روس‌باآن‌محبت و ودادی که بایران دارددودراستحکام او همیشه میکوشند ملتفت هستند و البته ملتفت خواهند شد که این تقاضاها منافی است باآن عهودی که بسته شده است و باآن تصدیق‌هائی که دربارهٔ استقلال ایران کرده‌اند که همان دولت مستقلی است و امیدوارم اینرا پس بگیرند و ملت ایران را از خودشان آزرده نکنند و البته وزرای محترم هم باملت و مجلسیان همراهی خواهندکرد که این‌تقاضا را دولت روس پس بگیرندو ملت ایرانراآزرده نکنند .

حاج شیخ الرئیس ـ بنده پیش ازاینکه داخل موضوع شوم ورأی خودم را عرض کنم که اگردرضمن رأی دادن مخالفتی بارأی وزراء شود (اینرا ابداً یعنی تماشاچیها والا وکلاملتفت هستند وهمه میدانند)

رئیس ـ ماکار بتماشاچی نداریم .

حاج شیخ الرئیس ـ بنابراین باکمال آزادی عرض‌میکنم که چون تمام‌این‌موادی

که دولت امپراطور پیشنهاد کرده‌اند قبول تمام این تقاضاها رخنه بتمام استقلال ایران وارد می‌آورد و استقلال ما را متزلزل میکند خواهش و درخواست میکنم که هیئت وزراء داخل مذاکره شده شایدیك ترتیبی درتسویه این موادی که تقاضاشده است بدهند که اسباب تسهیل شود ورخنه باستقلال ایران وارد نیاید .

رئیس ـ اینکه تماشاچی را فرمودید عرض میکنم که وکلاء برای تماشاچی ها حرف نمیزنند چه باشند چه نباشند فرق نمیکند .

سلیمان میرزا ـ آقای شیخ محمد شرحی در موضوع استقلال فرمودند که دیگر محتاج به تکرار نیست بنده عرض میکنم که این استقلال مملکت چیزی نیست که حق ما باشد که ما بتوانیم او را از دست بدهیم یا از مختصری از آن صرفنظر نمائیم این حق اعقاب ماها است که بعد از این در این مملکت نشو ونمو خواهند کرد بنا براین نه ما نه اشخاصی که درآب وخاك حالا زندگی میکنند نمیتوانند که‌چنین اقدامی رابکنند که‌باستقلال مملکت رخنه واردبکند زیراکه اعقاب ما که هزاران سال دیگر دراین‌آب وخاك‌زندگانی خواهندکرد این حق را دارند حق عموم مردم و اشخاص است که بعد از این خواهند آمد پس چیزی که منافی‌باشد با این اساس که حق عموم ملت هیچکس نمیتواند در او خللی وارد کند یا در استقلال او حرف بزند و یکذره تصور بکند و راضی باشد بنده شخصاً با سایر رفقایم در تمام این مطالب‌ترجیح میدهم‌طرف استقامت‌رابگیریم‌ودرکارها پایداری وثبات را بهتر از هرچیزی میدانم علی‌الخصوص نسبت بچیزهائی که راجع بعموم ماها است حالاداخل میشویم در مواد این تقاضا اول عزل مستر شوستر و لکفر و سایر اشخاصی را که دعوت کرده‌اند مطابق ماده دوم باشد در یك مملکتی که شروع بترقی میکند و میخواهد کارهایش پیش برود محققاً باید شروع بکند باصلاح اداراتش و یقین حتمی دارد که باید ادارات خود شرا اصلاح بکند و بترتیب انتظاماتی که در ادارات خودش میدهد ازهرحیث ازحیث‌مالیه و از حیث ترتیب نظام و سایر چیزها شروع بترقی بکند و درمعنی شروع بترقی و تمدن و انسانیت بکند و از همه ادارات مهمتر و مقدم تر اصلاحات مالیه است بعد اصلاح قشون و نظام است زیراکه هرگاه مالیه مرتبی داشته باشیم میتوانیم سایراداراتمان را بطورمرتب ومنظمی اداره بکنیم امروزه از برای ما چنانچه سابقاً هم گفته شده از برای اصلاح‌ادارات بهترین راهی که درنظر میآیدجلب مستشارها است از خارجه و از برای مالیه‌هم مامستشار- هائی خواسته‌ایم از خارجه چه آمده اند و چه خواهند آمد و از برای هیچکدام از اینها خودمان را محتاج باینکه‌رضایت کسی‌را بدست بیاوریم نمیدانم‌زیراکه‌دولتی هستیم‌مستقل‌ودر کارهای داخلی و خارجی هرچه صلاح خودمان را بدانیم آزاد هستیم که از آن‌قرار رفتار بکنیم و از وقتی هم که‌این مستشار و سایر مستشار های خارجی آمده‌اند همه آنها با یك جدیت و صداقتی که وظیفه هرشخص درستکار و هر انسان با تربیتی است در اصلاح مالیه کوشیده اند مخصوصاً اداره مالیه‌که درحقیقت با یك اساس متینی ویك شالودهٔ صحیحی‌شروع شده است که امیدواری میدهد ما را در آتیه که باین‌ترتیب ما دارای یك مالیه منظم‌ومرتب صحیحی باشیم بنا براین چگونه میتوانیم راضی بشویم که عزل مستشار ها را بخواهیم یا عزل یکی‌از آنها را بخواهیم در صورتیکه بدرستی و صداقت خدمت کرده‌اند و علت آن

تقاضاهائیکه کرده‌اند میگویند که توهینی‌است که از طرف خزانه دار کل نسبت بدولت بهیه روسیه شده است اینهم بنظر نمی آیدکه چنین توهینی باشد این یك ادعائی است که پس از آنکه به ثبوت برسد در یك محکمهٔ عالی ثابت شود آنوقت باید یك ترتیب اثری بر او بشود در این صورت نمیوانیم تکلیف اول را قبول کنیم. تکلیف دوم خیلی سخت تر واستقلال شکنانه‌تر است از ماده اول زیراکه ما باید مطابق آن تکلیف متعهد و متضمن بشویم که بعد از این هیچ مستخدمی قبول نکنیم ازبرای اداراتمان مگرآنکه قبلا رضایت سفارتین تحصیل بکنیم و این یك چیز فوق‌العاده است و منافی است با استقلال خارجی ما بنابراین نمیتوانیم قبول کنیم وباید تقاضا بکنیم از هیئت وزراء که داخل شوند در مذاکرات که شاید بتوانند این مطالب را بر طرف کنند یا تغییر بدهند زیرا که این شرایط استقلال شکنانه است نه هیئت دولت و نه ملت هیچکدام نمیتوانند قبول بکنند.

متین‌السلطنه ـ اولا بدیهی است وقتی که از برای تصفیه این مذاکره داریم خیلی کم است و مجلس از برای مذاکره مفصل و نطقهای بزرگتر نمیشود هیچیك از آقایان تردید نخواهندکرد که امروز یك روز تاریخی است وشاید روزبدی هم باشد از برای اینکه این پیشنهادی که شده است که طرف دسیسه کرده است مثل سایر مطالب پلتیکی که پیش حاکم ممکن است که هر دو طرف از برای مملکت خطرناك باشد یعنی فقط حوادث آتیه میتواند ثابت بکندکه رد خطرناك بوده است از برای این مملکت یا اینکه قبول خطرناك بوده است نمایندگان که سهل است گمان نمیکنم که یکنفر ایرانی بتواند بپذیرد یك تقاضائیرا که یك جزئی تصور خللی باساس مملکت در آن برود و در ثبات قدم هیچکس متزلزل نیست و باید ثابت قدم باشند ولی رأئیکه گرفته میشود عرض کردم که دوطرف خطرناك دارد وممکنست دریك طرف آن نجات وفلاح این مملکت باشدو دریکی از آنها نکبت وبدبختی و باید خیلی دقت کرد آقایان وزراء که دراینجا رأی خودشان را پیشنهادکردند یعنی مصمم که در قبول ممکن است یك آتیه بهتری برای ایران دیده شود این‌کافی نیست باینمعنی که هر رأئیکه گرفته میشود اعم از ردیا قبول آن رأی را وقتی خوب میدانم‌که باتفاق مجلس باشد یعنی موقعی نیست که بتوان مسئولیت‌راقسمت‌کرد ویا یك‌قسمت را بگردن وزراء قرار داد و یك قسمت را بگردن دیگری یا یك قسمت از آن را ما بگردن یکدیگر بیندازیم این مسئولیتی است‌که بگردن تمام ماها است این شرایط‌دارای موادی است‌که شدت وضعف‌دارد و نمی‌توان گفت تمام اینها بیك نهج استقلال شکن است مادهٔ اول راجع است به‌عزل یك‌نفر مستخدم‌که بحق یابناحق صحیح یاغیرصحیح اعم ازاینکه چیزی راکه‌نسبت‌باومستمسك شده‌اند راست یاغیرراست باشدکه خواهش کرده‌اند وشاید هیئت دولت تصور کرده‌اند و خوبی آتیهٔ مملکت وحفظ استقلال مملکت وروابط حسنه را باین دانسته‌اندکه این را بپذیرند و ممکن است نظریاتی هم باشدکه در پذیرائی اینمطلب استقلال مملکت نمیرود ولی مادهٔ دویم صریح است و معلوم است‌که اگردولت ایران بخواهد آنرا بپذیرد معین است که بعد از این هیچ مستخدمی رانمی‌توانداز‌دول خارجه بخواهد مگرباجازهٔ دولتین روس وانگلیس این محدود کردن اختیارات خارجی است وممکن است ماهارابجای دیگربرساند‌این است تفاوت مادهٔ اول و دوم و هیچ یك نفری نیست‌که بتواند این دورا دریك‌کفه ترازو بگذارد و اما وجه

خسارت هم البته بدیهی است که موضوع قابل تردیدی نیست که میبایست یك چنین چیزی را خواسته باشند که بهیچوجه مااسباب آن خسارت نبوده‌ایم ولی اگرجزئی باشدنبایست چندان اهمیت داده شود و نمیتوان گفت که این تقاضا استقلال شکن است پس خیلی لازم است این مطالب تشریح بشود یعنی باید گفته شود اینهاازچه نقطهٔ نظر استقلال شکن است تمام این مواداستقلال شکن است یا بعضی ازاینها، نظر بنده ویك جمعی از نمایندگان محترم همین بوده که اگر بتوان تجزیه کرد یعنی یك قسمت ردویك قسمتی قبول شود بهتر باشدوالاچنانچه آقای سلیمان میرزا دراینجافرمودند بهیچوجه دراین مباحثات ومذاکرات شك برای ما نیست که نمیتوانیم رأیی بدهیم که خللی براستقلال ماوارد بیاورد این حق راهیچکس ندارد ولی ممکن است بواسطهٔ این رأیی که ماامروز میدهیم تصور بشود که این عمل را مرتکب شده‌ایم یا نه بساهست رأییکه الان میدهیم چنانچه ظاهراً دیده میشود مصادف است نگاهداری استقلال مملکت و من نسبت به آنچه ممکن است صدمه باستقلال مملکت واردبیاورد واتفاقات آتیه خلاف اورا آشکار کند البته آنوقت معلوم خواهد شد که این رأی استقلال شکنانه بوده است وچنانچه عرض کردم عقیده‌ام اینستکه اگر بتوان بعضی از قسمتهای این پیشنهاد دولت روس راکه مستقیماً باستقلال دولت ایران برنمیخورد پذیرفت ودرسایر مواد بطور شدت مقاومت کرد گمان میکنم این رأی، رأی صحیحی است که میتواند درآتیه اسباب نجات وفلاح این مملکت بشودوبنده یك پیشنهادی بهمین مضمون کردم اگر آقایان نمایندگان غور کنند و صلاح آتیهٔ مملکت را میدانند گمان میکنم قبول بفرمائید.

میرزا یانس – چنانچه خاطر محترم نمایندگان مسبوق است بنده از روزیکه پای بسیاسات این مملکت گذاردم یك مسلك خیلی واضحی داشتم که درمراودات خارجه هردولتی که باما ادعائی دارد ماازنظر «شوی‌نیزم» بآن ادعا نظر بکنیم و بنظرحقانیت نگاه بکنیم اگر حق دارد درآن ادعاء درکمال صمیمیت اداء بکنیم واگرحق ندارد در آن ادعاء با کمال استحکام و ثبات قدم بایستیم امروز چنانچه آقایان فرمودند روز تاریخی بزرگیست برای ایران واین تقاضاهائی راکه جلوما گذاشته‌اند که رد نکنیم یا قبول ازاین نقطهٔ نظرحقانیت یعنی وقتی که بنده ملاحظه میکنم می‌بینم که حقی که ما داریم بما اجازه نمیدهد که آنها را قبول بکنیم بنده میتوانم یکقدری تصدیق بکنم آنچه آقای متین‌السلطنه فرمودند که ماده اول استقلال شکن نیست ماده اول دوقسمت دارد یك قسمتش شاید آنطور باشد که فرمودند ولی یك قسمت دیگرش تصدیق معاهده‌را میخواهد که موادآن معاهده بااستقلال مملکت منافات دارد و مادهٔ دویم بعد دورأی گمان نمیکنم درمجلس باشد که بکلی استقلال شکن است وماده سیم یك مسئله است که استقلال شکن نیست ولی اگرازروی نظرحقانیت نظر بکنیم ماابداً تقصیری نکرده‌ایم که یك غرامتی بدهیم چون شخص باید یك تقصیری بکند تاغرامت بدهد یك‌چیزی هم آقای متین‌السلطنه فرمودند بنده باید مجبوراً دوکلمه جواب عرض بکنم چون بنده میدانم وضع اولتیماتوم تجزیه پذیر نیست باینجهت داخل آن مذاکره نمیشوم و باید مذاکره در او جمعاً بشود بوضع جمعی اگر مذاکره شود گمان نمیکنم کسی باشد که بگوید ملاحظهٔ استقلال مانده است وبطورجمعی که نظرمیکنیم می‌بینیم بموجب این تقاضاها استقلال ما رامیخواهند ازما بگیرند حالا باید به‌ببینیم چه چیزاست استقلال وتا بچه اندازه حق داریم در رفتن او

امضاء بکنیم بنده گمان میکنم هر کسی هم که تاریخ خوانده است در این گمان بنده با بنده همراه خواهد بود که قیمت استقلال یك مملکت مساوی است با قیمت حیوة تمام افراد آن مملکت این قیمت استقلال مملکت است بعد حالا به‌بینیم مال کیست این استقلال همانطوریکه آقای سلیمان‌میرزا فرمودند این‌استقلال نه‌مال‌ما است نه‌مال تمام‌آنها است‌که بما داده‌اند و نه مال آنهائی است‌که بعد ازاین خواهندآمد بلکه مال تمام‌آنها است از ششهزار سال پیش از این استقلال ما بوده است و تا شصت هزار سال دیگرهم باید باشد بنده عرض میکنم خوب بنظرفلسفی‌که در ایـن باشد تا بتوانیم از رفتن‌آن حرف حرفی بزنیم اینهم مسئله دویم یك مسئله دیگرهم هست بنده‌که یکی‌ازمحترمترین نمایندگان محترم‌که اینجا نشسته‌اند خودم را میدانم یاد دارم درروزیکه وارد شدم جلوهمین میزمرا مجبورکردند یك قسمی یادکردم و درآن قسم بمن گفتند قسم خوردم‌کـه باستقلال مملکت خیانت نکنم من اگرآدم با شرفی باشم نمیتوانم مخالف با آن رفتار بکنم این یك چیزی‌است‌که ازقدرت من خارج است‌بنده باکمال احترام نسبت بآن دولت همسایه که این پیشنهاد را کرده است جواباً عرض میکنم که یك چیزی ازمن خواسته‌اندکه نه مال من است ونه میتوانم بشما بدهم .

حاج عزالممالك ـ بنده اول شکرمیکنم‌ازاینکه حقیقتاحق دارم درحفظ استقلال مملکت خود اظهارعقیده بکنم تقاضاهای دولت روس شامل سه مطلب اساسی است اول عزل مسترشوستر ولکفر دویم اینکه استخدامی ازخارجه نشود مگر برضایت سفارتین سوم ادای مخارج عسگر کشی بنده کاملا موافق هستم . همیشه دولت ایران با دول همجوار مناسبات خودشان را محفوظ داشته و در هرموقع سعی در حفظ روابط آنها بنماید ولی بدبختانه و بطورکلی بهرنظریکه باین موادنظر بشود بطوروضوح می‌بینیدکه این مواد منافی بااستقلال مملکت است بلکه بنده حتم ویقین دارم‌که هرایرانی دراین عقیده ثابت است‌که تصدیق‌این مواد منافی بااستقلال این مملکت است اگرازمذاکرات کلیات بگذریم وداخل مواد شویم می‌بینم‌که هریك ازمواد مطالبی است‌که بعقیدهٔ بنده قابل قبول نیست چون‌آقایانیکه قبل‌از بنده اظهارات‌کردند بعضی تمام مواد و بعضی دیگرازآن مواد را تشریح کردند بنده فقط ماده دویم را تعقیب میکنم وعقیده خودم را درآخراظهارخواهم‌کرد دولت علیهٔ ایران همیشه درامورخارجه و داخلهٔ خود مستقل بوده وهیچوقت نمیتواند در امور خود نظارت دولتی را قبول کند و بهمین نقطهٔ نظر بوده است‌که دولت ایران هیچوقت لفظ دولتین را نشناخته و نباید بشناسد و هیچوقت یك دولتی را ترجیح بردولت دیگری نداده است و بهمهٔ دول بیك نظرنگاه میکند اما اینکه‌گفته شد درآن دو نقطهٔ نظر هست که ممکن است هر دو استقلال مملکت را محوکنند وگـویا این محل اختلاف است باید این‌راتشریح کردزیرا تصدیق این مسئله برهیچیك ازآقایان شبهه نباشد قبول این موادکه تصدیق محوو استقلال مملکت ماست بدست خودمان‌زیرا اگرتصدیق‌کردیم دیگر جای حرفی و انکاری برای آنمقامات ما باقی نخواهد بود زیرا خودمان تصدیق ایـن عقیده را کـرده‌ایم و استقلال خودمان را از دست داده‌ایم پس بنده بایك عقیده ثابت چون میدانم موکلین خودم وتمام ایرانیها بامن هم عقیده هستند این پیشنهاد را بمجلس شورای ملی تقدیم میکنم وازهیئت دولت تقاضا میکنم باکمال صمیمیت ازاین تقاضاهای دولت روس معذرت‌بخواهند و داخل‌ترتیبات دیگری بشوند .

رئیس ـ آقایانیکه اجازه خواسته بودند همین آقایانی بودندکه نطق کردند وظاهراً مذاکرات کافی باشد (تصدیق کردند)

حالا پیشنهادهائی که شده است قرائت میشود (پیشنهاد حاج عزالممالك بعبارت ذیل قرائت شد): مجلس شورای ملی پس ازاصغاء واظهارات هیئت وزراء نظر باینکه تکالیف دولت روس را منافی استقلال مملکت میداند از قبول آن متعذر بوده بهیئت دولت تکلیف میکندکه برای تغییر تکالیف مذکورداخل مذاکره شود و مذاکرات مطلب مطرح شده راختم می‌نماید ازطرف آقای متین السلطنه بعبارت زیر قرائت شد :

مجلس شورای ملی پس اصغاء اظهارات هیئت وزراء نظر باینکه قبول تمام تکالیف دولت روس رامنافی استقلال مملکت میداند ازقبول آن متعذربوده بهیئت دولت تکلیف میکند که برای تغییر تکالیف مذکور داخل مذاکره شود و مذاکرات مطلب مطرح شده را ختم مینماید .

رئیس ـ چنانچه آقایان ملتفت بودند پیشنهاد اولی راجع برد تمام تقاضاهائیست که شده پیشنهاد ثانوی که آقای متین‌السلطنه کرده‌اند راجع بتجزیه است که بعضی ازآن تقاضاها قبول شود آقایان وزراء در این باب اظهاری دارند.

وزیرامورخارجه ـ خیر.

رئیس ـ چون بایددراین پیشنهاد رأی بگیریم باید اول درپیشنهاد راجع بتجزیه رأی بگیریم باینجهة این پیشنهاد دو مرتبه قرائت میشود (پیشنهاد متین السلطنه دو مرتبه قرائت شد) .

رئیس ـ آقایانیکه این پیشنهاد را تصویب میکنند قیام نمایند (بعضی قیام نمودند)

رئیس ـ قابل توجه نشد یعنی ردشد ـ رأی میگیریم به‌پیشنهادآقای حاج عزالممالك که راجع است برد تمام سه فقره ـ آقایانیکه این پیشنهاد را قابل توجه میدانند و تصویب میکنند قیام نمایند . جزچند نفرتمام نمایندگان قیام نمودند.

رئیس ـ تقریباً باتفاق این پیشنهاد قبول شد یعنی تمام آن سه فقره تقاضا رد شد چون نزدیك ظهراست و مطلبی نیست مجلس را ختم میکنیم (رئیس حرکت کردند ومجلس ختم شد .)

خیابانی در متینگ

سبزه میدان تهران

خیابانی پس از نطقهائی که درمجلس علیه اولتیماتوم روس ایرادکردوثمربخش گردید، بطوریکه نوشتیم درسبزه میدان تهران متینگ‌عظیمی تشکیل وبدواً متینگ‌راآقای هشترودی افتتاح نمود ، سپس خیابانی درحدود یکساعت‌ونیم در بارهٔ اولتیماتوم سخنرانی کرد ،موقعی که متینگ‌روباختتام‌میرفت ؛ پلیسهای یپرم‌خان حسب دستوروزیرامورخارجه برای دستگیری خیابانی وسایر رفقای همعقیده‌اش بسبزه میدان‌آمدند! امااثری از خیابانی مشهود نبود.

آقای معتمدالتجار، بخیابانی پیشنهاد میکنندکه‌آن شبرا درمنزل اوبیتوته نماید، اما شیخ بمناسبت انتظارخانواده‌اش عذرخواسته ومیگوید ماوظیفهٔ خود راانجام دادیم ونتیجه‌هم گرفتیم،دستگیری من برای آنها هنگامی ارزش داشت که متینگ بر پا نشده و نطقی ایراد نمیگردید. اما اسرارمگورا برای مردم فاش‌کردیم وجامعه رادرجریان گـذاشتیم ، بفرض گرفتاری عرض‌خود خواهند برد وزحمت ما خواهند داشت .

آنشب بخانهٔ خود رفت . دوماه وچند روزبعد ازاین متینگ‌برای دیداردائی‌های‌خود آقایان حاج‌علی‌آقا وحاج‌زین‌العابدین خامنه‌ای مقیم مشهد و بعنوان زیارت باتفاق خانواده عازم‌آنجا شد. درحدود سه‌ماه درآنجا بود. سپس بملاحظهٔ بی‌نظمی راهها و غارت زائرین توسط راهزنان بیابانی، ناگزیرازطریق قهقهه وعشق‌آبادو گراسناودسك عازم باكو وتفلیس گردید، ازآنجا باراه‌آهن عازم وطن مألوف گردید .

دراینموقع حاج صمدخان شجاع‌الدوله درتبریز و در مقرحکمرانی تبریز نشسته بود، خیابانی باتفاق خانوادهٔ خود واردجلفای ایران شد، چندنفرازخویشاوندان اومنجمله شوهر خواهرش ازاو استقبال‌کرده بودند، قبل ازحـرکت ترن به‌تبریز ، راجع باینکه با بودن حاج صمدخان، دشمن بنام‌مشروطه و آزیخواهان ، در تبریز ، آیا آمدن خیابانی بتبریز مصلحت است یا مغایربامصحلت ، بمشاوره پرداختند . در نتیجه قرار شد خانوادهٔ خیابانی عازم تبریزشوندوخیابانی برای چندی بپطروفسکی نزدعمو وسایرخویشاوندان خود برود .

خیابانی قلباً راضی نبود به‌پطروفسکی برود! اوگفته بودآزادی و مشروطیت در حال خفه شدن است، باعزیمت اوبه‌تبریزموافقت شودممکن است بطور سری علیه‌مستبدان واعتلاء مشروطیت بفعالیت پردازد. ولی استدلال خویشاوندان ودوستان مستقبل بمناسبت تسلط حاج

صمدخان درهمهٔ شئون کشوری ولشگری تبریز ،قویتر ازمنطق خیابانی بود و بهمین لحاظ او را مجبور بعزیمت به پطروفسکی میسازند ، ناگزیر خانواده خیابانی بتبریز واو به پطروفسکی حرکت میکنند.

خیابانی خودش در بطروفسکی ودلش درنزدیاران آزادیخواه ایران بود، اغلب بحال وروزتباه کشورخود،متفکرو بالاخره نتوانست خودرا باقامت درآنجا راضی کند. پس ازاقامت کوتاهی تصمیم گرفت بدون کسب اطلاع ازجریان وبی سرو صدا عازم تبریزشود.

وقتی غفلتاً وسرزده بخانهٔ خودواردشد،خانواده‌اش اورا پنهان کردندوفقط یکی دونفر ازرفقای خیلی نزدیك او، مانندآقایان بادامچی و سرتیب‌زاده ازآمدن او به‌تبریزمستحضر و گاه وبیگاه «خیلی محرمانه» ازاو دیدن کرده ومذاکره میکردند .

این اختفا ؛بیش ازیکماه طول کشید وبمناسبت احترازاز هرگونه خطرچنین مصلحت دیده شدکه ورود اورا بحاج صمدخان شجاع الدوله اطلاع بدهند. نحوهٔ مذاکره باحاج صمد خان برنگارنده معلوم نیست ولی قدر مسلم این است که حکمی مبنی برمصونیت خیابانی از طرف حاج صمد خان مشروط باین که خیابانی صرفاً بکار امامت و تجارت خود پردازد ، صادر شد .

نقش همسایهٔ دمکرات !

اولتیماتوم روس بشهادت تاریخ باجلب موافقت و یابعبارتی بهمداستانی دولت انگلیس آماده شده بود. جزاین هم نبایستی میبود، زیراآنهاقراردادی منعقد وبرخلاف تمام اصول بین المللی وقواعدانسانی، دولت آزاد ومستقلی چون ایران رابین یکدیگر تقسیم کردندو ناگزیر برای تقویت ازآن قرارداد هرگونه پیشنهاد ازطرف روسیهٔ تزاری را قبول میکردند!

دربارهٔ اقدام استقلال شکنانهٔ «اولتیماتوم» که متکی باجرای قرارداد ۱۹۰۷ میباشد کسروی چنین مینویسد : «یك کلمه بگویم روسیان یك تیشهٔ کاری بریشهٔ آزادی ایران فرود آوردند وزمینه برای سه بخش کردن این کشور که پیمان نامه ۱۹۰۷ را با انگلیسیان ازبهر آن بسته بودندآماده ساختند . »

درجنگ روس وایران که منتهی بعهدنامهٔ «ترکمان چای» شد وعباس میرزا این جنك را اداره مینمود : نیز انگلیسیها ابتدا با ایران همراه وعده‌ای هم صاحبمنصب در قشون ایران بکار جنگ گمارده بودند وچیزی نمانده بودکه قشون ایران فاتح شود، بناگاه ورق برگشت وفرزندان مسیح برزیان ایران بایگدیگر ائتلاف وصاحبمنصبان انگلیسی را احضار کردندوکار بآن رسوائی انتزاع قسمت مهمی ازپیکر کشور، گرائید !

درخلال سطورتاریخ صدای آذربایجان راچنین میشنویم: این صدائی بودکه درتاریخ روزدوشنبه ۲۶رمضان ۱۳۳۵ برابر ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۷ تحت عنوان: «کابینه ـ باروس وانگلیس» درجریدهٔ تجدد تبریزمنعکس شد. این صدا هنوز هم رساست و در گوشهای ایرانیان طنین دارد و مبتلا به روز است، منتهاازناحیهٔ دولتی که باروس تزاری برای انهدام پایه‌های آزادی و مشروطیت ایران معاهد شد . مخاطب ایـن صدا کابینهٔ مستوفی الممالك بود و اجمالی از آنرا مینگاریم :

«... بلی مقدم برهمهٔ اصلاحات وتحولاتیکه باید دراصول اداری دولت ایران بشود آن وظیفه‌ای‌که ملت آزاد ومستقل ایران‌ازوزراء جدیدخود،کاملاایفاءآن وظیفه راقبلاانتظار داشته وخواستارند **عملا الغای** آن مقاوله‌های تجاورکارانهٔ دولتین روس وانگلیس است که نتیجهٔ آن، تشویق هر گونه نیتهای اصلاح پرستانهٔ ایرانیان و تجاوز براستقلال خارجی و حاکمیت داخلی دولت ایران است.

آن مقوله‌هائیکه حیات سیاسیهٔ دولت ایرانرا دچارتزلزل نموده،آن دستورسیاستی که تاکنون ازتأثیرات آن دستورمنفورهمسایگان ایران وایرانی متحمل فلاکتهای غیرقابل‌تحمل و تلافی ومیلیونها زبان مالی گشته است .

انگلیسها درسایهٔ همین مساعی، همان ائتلاف مثلث معهود فرانسه وروس و انگلیس را درساحهٔ اروپا بوجودآوردندکه امروز دراین جنك عالمگیر وخون‌آشام کنونی همان‌ائتلاف مثلث، منقلب بیك ائتلاف دهشت‌انگیز نصف‌کره گشته ، وجهان وجهانیان را زیرورو‌کرده و بشریت راغرق خون ومصیبت وسفالت نموده است!

مقاوله یامعاهدهٔ دولتین روس وانگلیس دربارهٔ ایران ماهم، یك نتیجهٔ فلاکت بخش و ننگینی ازهمان ائتلاف مثلث است .

انگلیسهاکه خود راباطرفداری بحریت واستقلال اقوام دیگر معرفـی نموده و مدعی این هستندکه حافظ حقیقت وحریت‌امم وپیشوای سیاست وناظم موازنهٔ سیاست عالمند؛ بااین تجاوز وبااین حق شکنی خود از دوازده سال باین طرف .[1] حیات سیاسی و استقلال دولت قدیم ایران را دچار انواع تشویش‌و اشکالات نموده هر گونه آمال اصلاح پرستانه و حیات ترقیحانهٔ ایرانرامحکوم انکسارو‌پریشانی کرده‌اند! بطوریکه مناسبات داوزده سالهٔ انگلیس وایران وانگلیس وروس‌نسبت بایران ، عبارت از یکداستان شرم‌آوری است‌کـه از حکومت انگلیس درآن داستان بنام صیانت حقوق ، حفاظت استقلال ، صداقت و حسن روابط نسبت بایران یك سطریك‌کلمه موجودنبوده ، بلکه مملوازریاکاری‌آنحکومت وانتریك اشکالتراشی آن حکومت نسبت بحکومت جدید ایران وملت تازه بیدار ایران .

مداخله‌های حکومت استبدادی روس درامورداخلی ایران وفجایع تاریخی و وحشیانهٔ دولت مستبدهٔ سابق روس در حق‌آزادیخواهان ایران‌که تولید یك نفرت عمومی نسبت بملت آزادی‌خواه روس میکرد ، تمام ناشی ازهمان سیاست ریاکانهٔ حکومت انگلیس بود .

بمباردمان مجلس معبوثان ایران واعدام‌آزادیخواهان‌بدست روسها ونفرت عمومی‌در حق روسها بود، ولی تحریف حقیقت‌وتکذیب وحشت ازانگلیسها !

رحیم‌خانها،داراب میرزاها، باتعلیمات‌حکومت سابقهٔ روس، ایران راویران میکردند ولی «ادوارگری»هاکه مقدرات سعادت ملل راتابع هوسات شهرت پرستانهٔ خود میدانستند، استغاثه‌ها وناله‌های رقت‌انگیزملت ایران را درانظارجهانیان برخلاف حق جلوه میدادند!

فجایع رقت‌انگیزسال ۱۳۳۰ بادست حکومت سابقهٔ روس اجرا میگشت . ولی تنویم افکارعمومی‌که این فجایع‌را بانفرت تلقی میکردند اززبان رسمی انگلیس وازمطبوعات‌رسمی حکومت انگلیس شنیده میشد.

---

۱ ـ از۱۹۰۵ میلادی

از نتیجهٔ همان سیاست ریائی است که در ایران یکنفرت عمومی نسبت بانگلیسها بوجود آمده است. راستی وحقیقت یك قوهٔ انکارناپذیرند. براستی رفتار این‌دولت باما همچنان بوده وهست نهایت نحوهٔ رفتاروکردار در هر زمان بنهج و یژه‌ای نمودار شده و میشود، و چون حکومتهای ایران خودرامنبعث دیگران میدانستند ناگزیربودند برای پیشرفت امیال سیاسی واقتصادی آنان سرفرودآرندواین بقیمت سلب جان ومال وناموس مردم‌واستقلال وحق‌حاکمیت ایران تمام میشد.»

آیااین‌وضع‌فلاکت باروملالت‌آورقابل دوام میتوانست باشد؟ هرگز! آیاآزادیخواهان غیرتمند میتوانستند بیش ازاین ناظربراین اوضاع ناگواربوده وتکان نخورند؟ هرگز.

نظر باین سیاست وحشت‌آمیزروسها، تاقبل از انقلاب و پیدایش دولت نوبنیاد اتحاد جماهیرشوروی، درمات ایران، یك نفرت، یك عدم اطمینان نسبت بحکومت سابق روس بود. واین عدم اعتماد ناشی ازعدم‌حکومت‌استبدادی روس برمشروطیت‌جوان ایران وازتجاوزات آن حکومت جابر نسبت بشئون ملی واجتماعی ایرانیان بود. بعد ازانقلاب جدید؛ ازحکومت آزاد روسیه اگر تاکنون[1] وسائل اطمینان هم برای ملت ایران فراهم نشده ؛ اسباب نفرت و عدم اطمینان نیز تولید نگشته‌است. امادرسیاست ریائی وطمعکاریهای انگلیسها فرقی حاصل نشده دیروز وامروزیکی است بیشترشده که‌کمترنشده است.

آری ازنتیجهٔ همان سیاست ریائی‌است، چنانکه گفتیم، درایران یکنفرت عمومی‌نسبت بانگلیسها موجود بوده وهم اکنون نیزهست.

درنقش‌های موحش این همسایه ابداً تغییری حاصل نشده، مصائب حاصله ، ازسیاست تزویر وریاکانه اونسبت بملت ایران ومنابع هستی او، بمراتب شدیدتراز فجایعی است که تزارها درایران مرتکب شدند این سیاست شوم در همه‌جا سایهٔ مرگ گسترده است ! و در همه‌جا نیز بیك چنین سیاست بیرحمانه‌ای پی برده‌اند و بر ملتها است که برای امحاء این سایهٔ شوم جداً بمبارزه برخیزند.

همسایهٔ جنوبی درتهیهٔ اولتیماتوم روس نیزشرکت داشت!

جلسات :« ۳۳۰-۳۳۱» و ۳۳۲ مورخ ۲۹ ذی‌حجه ۱۳۲۹ آخرین جلسهٔ دورهٔ دوم قانونگذاری» راکه ازنظر تاریخ مهم و نطقهای عده‌ای‌ازنمایندگان بویژه نطق‌های تفصیلی شیخ محمدخیابانی رامتضمن است، عیناً اقتباس میکنیم تانقشهای شومی که همسایهٔ دموکرات گاهی مستقیم و گهی بطور غیرمستقیم ، علیه استقلال و حاکمیت ایران بازی میکرد بخوبی عریان شود .

جلسهٔ ۳۳۰

صورت مجلس روز پنجشنبهٔ ۲۲ذی‌حجه۱۳۲۹

مجلس نیمساعت قبل ازغروب آفتاب درتحت ریاست‌آقای مؤتمن‌الملك افتتاح شد. صورتمجلس روزجمعه نهم راآقای میرزا رضاخان نائینی قرائت نمودند .

۱ــ ۲۶ رمضان ۱۳۲۵ برابر ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۷

اسامی غائبین جلسهٔ قبل - بدون اجازه آقایان حاج آقا - لواءالدوله- حاج امام جمعه فرزانه مریض - آقاسیدمحمد باقرادیب - آقامحمد بروجردی.

رئیس - درصورت مجلس ملاحظاتی هست (اظهاری نشد) صورت مجلس تصویب شد

(دراین موقع آقای رئیس قیام فرموده وعموم حضارنیز برحسب دعوت ایشان قیام نمودند).

رئیس - دراین موقع که بنده قیام کرده وآقایان را هم دعوت بقیام نمودم نه برای این است خبروحشت اثرفوت مرحوم آیت‌الله خراسانی رابه آقایان عرض کنم بایشان بگویم که بعالم اسلامی یك مصیبت بزرگی وارد آمده است خیر غرض بنده دادن این خبر دل خراش نیست زیراکه آن شخص بزرگ ازآن اشخاصی نبودکه رحلت وفوت اومثل صدای رعدی اثر نکند و پژمرده گی که درحال آقایان مشاهده میکنم بهترین گواهی است که در حقیقت امر مسبوق هستند ازاثرات وخیمهٔ این فاجعهٔ عظمی خدمت آقایان چه عرض بکنم که ازبنده بهتر میدانند وچه بگویم که برمعلومات ایشان افزوده شود اگر عرض کنم که رکن اعظم مملکت ما بفقدان آن شخص بزرگ گم‌شده است کم گفته‌ام و اگر عرض بکنم بواسطهٔ رحلت این شخص بزرگ صدمه ومصیبت عظیمی بمملکت ومشروطیت وملیون واردآمده است نتوانسته‌ام بطور کامل احساسات خودرا بیان کنم آقایان هم نباید منتظر باشند که بنده شرح وبیان صفات آن شخص بزرگ راتوضیح بکنم بنده این جرأت راندارم برای اینکه صفات این شخص بزرگ طوری است که لسان بنده ازبیان آن عاجزاست وقدرت این جسارت راهم ندارم زیراکه میترسم اگر بخواهم صفات یك چنین شخص بزرگی رابیان کنم بواسطهٔ عجزی که دارم میترسم از صفات آن مرحوم کاسته شودفقط یك چیزی رامیخواهم بگویم که ازگفتن آن نمیتوانم صرف‌نظر کنم وآن این‌است که این شخص بزرگ بایك ثبات قدم وعزم را سخی که محیرالعقول بوده در پیشرفت واعتلای کلمهٔ‌حقه پیش قدم بوده هر گونه صدمات ولطمات رابرای پیشرفت و ابقاء این کلمه حقه متحمل شد تمام هم وغمش برای استقلال مملکت وپیشرفت مقاصد اسلامیت و مشروطیت بود درهمین‌راه زندگی کرد ودرهمین‌راه‌هم مرد ازمادراینموقع چه برمیآید بغیر ازاینکه سوگواری وتعزیه‌داری کنیم لهذا بنده بنام ملت بمجلس شورای ملی تکلیف میکنم که این جلسه رابعلامت تعزیه داری ختم کرده وازروزشنبه تاروزسه شنبه درمسجد جنب‌مجلس مشغول تعزیه‌داری وسوگواری باشیم. «دراینموقع آقای رئیس وسایر نمایندگان باحالت‌سکوت ازمجلس خارج شده وجلسه یك ربع قبل ازغروب ختم شد».

جلسهٔ ۳۳۱

صورت مشروح روز دو شنبه ۲۶ شهر ذی‌حجة‌الحرام ۱۳۲۹

رئیس آقای مؤتمن‌الملك یکساعت ونیم قبل از غروب بکرسی ریاست جلوس نمودند پس ازیکربع مجلس تشکیل گردید صورت مجلس روزپنجشنبه (۲۲) راآقای آقا میرزارضا خان قرائت نمودند.

(غائبین جلسهٔ‌قبل) آقایان: وحیدالملك - دکترامیرخان - آقاسید محمدرضا - حاج آقا میرزا علی‌اکبرخان - نیرالسلطان - لواءالدوله- آقا میرزا ابراهیم قمی - حاج امام جمعه -

آقا سید حسن مدرس - دکتر حاج میرزا رضاخان - علیزاده - دکتر سعیدالأطباء - فرزانه - کاشف - میرزایانس - حسنعلی‌خان - بدون اجازه. آقایان: حاج میرزا رضاخان - حاج سیدنصرالله - بااجازه غائب آقایان میرزاداودخان - دکتر علیخان - آقا سید محمد باقر ادیب مریض بودند.

رئیس- درصورت مجلس ملاحظاتی نیست (اظهاری نشد)

رئیس- صورت مجلس تصویب شد آقای رئیس‌الوزراء مرقومهٔ ببنده نوشته بودندو خیلی مایل بودند که در این جلسه خودشان هم تشریف داشته باشند ولی این که تشریف نیاوردند بجهت این بود که‌مبتلا بنوبه شده‌بودند وآقای قوام‌السلطنه‌را بسمت وزارت‌داخله معرفی کرده‌اند- غرض از تشکیل این‌جلسه این بود که آقایان وزراء مطالبی داشتند که لازم بود به‌مجلس شورای‌ملی اظهار شود مطالب‌هیئت وزاء راآقای وزیر امورخارجه عرض خواهند کرد.

وزیر امور خارجه- غرض ازاظهاراتی که امروز خواهدشد اینست که در وضع امروزی این مملکت یك‌مذاکراتی بشود با حضور نمایندگان محترم در مجلس علنی که مشهودی ازملت هم باشند وبالاخره یك تصمیمی در این‌مسئله مبتلا به‌فعلی گرفته شود مقدمهٔ عقیده بنده اینست که بعضی معایب‌را امروز بطور وضوح باید بگوئیم وملاحظه هم‌نباید‌بکنیم دراین مطلب که بگوئیم نباید معایب خودمان‌را خودمان بگوئیم چون شاید یك‌پلتیکی این باشد که اجازه ندهد که خودمان معایب.خودمانرا بگوئیم ولی از آنجائی هم که بهترین پلتیك‌ها پلتیك راستی وصداقت است بهتر این است که معایب خودمانرا بگوئیم تادیگران بدانند که ماملتفت معایب خودمان هستیم وشاید باین واسطه هم امیدوار شوند که‌درصددرفع معایب خودمان هم هستیم و برای این‌مطلب بنده بعضی ازحالات واوضاع حاضره‌را باختصار شرح میدهم اولا آقایان باید بدانند که امروز وضع مملکت بهتراز آن‌روزی‌که کابینهٔ‌حاضر یعنی آنروزی‌که آقای صمصام‌السلطنه زمام اموررا دردست گرفته‌بودند نیست بلکه‌اگردقت کنیم وضع امروز خیلی‌بدتر ازآن‌روز است برای این‌که اولا محمدعلی‌میرزا که‌آنروزوارد شد در گمش‌تپه آقایان میدانند که‌چقدر مارا دراضطراب انداخت تمام قوای خودمانراجمع کردیم وواقعاً یك اتفاق واقدامی کردیم که‌تایك اندازه رفع‌شد وجلوگیری ازاوشد فعلا در چنك ایران است وشاید دریك موضعی است که‌نزدیکتر از گمش‌تپه است و شعاع‌السلطنه هم آمده است باستر آباد واستر آباد درتحت‌تصرف اواست ترکمانها که‌هواخواه محمدعلی‌میرزا وشعاع‌السلطنه بودند ازدامغان گذشته‌اند وبسمت سمنان حرکت کرده‌اند سالارالدوله هم‌که دولت باآن زحمت ومرارت اورا قلع‌وقمع کرد فعلا عودت کرده است ودرکرمانشاه است وکوس یاغیگری میزند وصمدخان را هم‌میدانید که مدتی است درتبریز است و اعمال‌اورا میدانید که شدت پیدا کرده است ورشیدالملك را ازطرف خود باردبیل میفرستد ورشت را تهدید میکنند وخیلی خیلی اقدامات دیگر ازاین قبیل که‌بنده کلیاتش را عرض کردم و جزئیاتش را لازم‌نیست‌بگویم چون مفصل میشود بداعی هم‌ندارم شاید آقایان هم‌مسبوق‌باشند ولی‌یك فایده که‌آنروزیك پولی داشتیم برای دفاع کردن آنهمه‌مشکلات وحوادث وبدبختانه امروز ازآن‌پول فراهم نداریم ومتأسفانه دستمان تهی است معایب دیگرهم درکارخیلی‌است

معلوم است مملکتی که‌بحران کابینه هفته های متوالی امتداد پیدا بکند شاید دوماه طول بکشد که اختلاف احزاب نگذارد که‌یك کابینهٔ تشکیل شود کـه‌کارها صورت صحیحی پیدا بکند والبته درمدت این‌بحران کارهای ادارات هم مختل وایلات بی‌حاکم وولایات بی‌مأمور میماند وهمان خطراتی که اسباب انقلاب واغتشاش است میشود مثل‌اینکه شده‌است وبر همه این بدبختی‌ها علاوه شده است یك‌مسئلهٔ که امروز دوچار آن شده‌ایم و آن اولتیماتوم است که ازطرف روسها شده‌است که‌لاینحل‌مانده است وازآنروزی که این‌اولتیماتوم بهیئت دولت رسیده است باکمال جدیت ساعی بودند که‌باتفاق وکلا یك‌نوعی آنرا رفع کنند وتا امروز موفق نشده‌ایم بدبختانه دریك همچو موقعی وقتی که درست ملاحظه بفرمایند واین معایب‌و امراض را درست تشریح بکنیم می‌بینیم برای چاره اینها علاج منحصر است بتشکیل وتعیین یك حکومت ثابت مقتدر که‌همانطوری که مسئولیت بعهده اواست یك‌اقتداری هم داشته‌باشند درصورتیکه اصلا حکومتی نداریم تاچه‌برسد بحکومت مقتدر گمان میکنم که قریب یکماه بلکه دوماه است که‌هیئت وزرای شما دربحران بوده‌است واگرهم موقتاً بحران ردشده‌است ویك اشخاصی آمده‌اند معرفی شده‌اند و صورتاً بحران مرتفع شده است بواسطه رفع نشدن پارهٔ اختلافات وپارهٔ اشکالات وبواسطهٔ چیز های دیگر، هیئت وزراء یك اسم بلارسمی بوده است و در حقیقت وجـود خـارجی نداشتـه است و این خیلـی خیلی بدبختـی است که دریك همچو موقعی که‌چارهٔ منحصر کارها داشتن یـك حکومت مسئول و مقتدری است هیچ حکومت نداریم وچون دراینجا رسیدیم بلزوم تعیین یك‌حکومت مقتدر لازم‌است یـك‌قدری مبسوط ومفصل عرض بکنم اگرچه در جلسات خصوصی و بعضی کمیسیونها با حضور آقایان نمایندگان محترم عقاید خودرا دراین‌باب عرض کرده‌ام ولی‌خواستم اینجا هم بمناسبت‌یك شرحی ازتاریخ اشتغال خودم دروزارت‌خارجه شرح‌بدهم وبعرض آقایان نمایندگان‌محترم برسانم روزی‌که کابینهٔ آقای صمصام‌السلطنه تشکیل‌شد وبنده تکلیف فرمودند که‌متصدی‌کار های وزارت امور خارجه باشم بنده بملاحظهٔ این‌که تمام این‌محظوراتی کـه پیش آمده و همینطور تاحالا هست وتدریجاً شدت کرده تااینکه باینحال امروزه رسیده است درنظرم‌بود ازقبول این‌خدمت امتناع کردم ولیکن آقایان‌وزراء وآقایان‌نمایندگان محترم‌ووالاحضرت اقدس آقای نایب‌السلطنه یك دلایلی که‌اگر آن دلایل‌را بشکافم ماحصلش این‌خواهد شدکه چون دیگر کسی نیست که‌قبول این خدمت رابکند شما بایـد قبول این خدمت را بکنید و برای اینکه بحران وزراء دریك موقع خیلی‌خیلی سختی بود لازم بود که‌هیئت وزرائی‌باشد وزیاد بحران طول‌نکشد بآن‌واسطه بنده این‌خدمت‌را قبول‌کردم ولیکن بعداز قبول‌درعرض هرچندروزی که یك‌دفعه بنده استعفاهائی کرده‌ام که خاطر نمایندگان محترم مسبوق است درصورتی که نه‌آن امتناع اولی ازقبول این‌شغل ونه‌آن استعفاهای پی‌درپی هیچکدام بدون یك داعی ویك‌دلیلی نبوده‌است ویك‌داعی ودلیلی داشت که‌عقلا آنرا می‌پسندیدند وآن‌دلایل هم خیلی مفصل نبوده وفروغ زیادی نداشت خیلی واضح بود بنده میگفتم ازاینکه بنده وزیر امور خارجه شدم ویادیگری وزیر داخله ودیگری رئیس‌الوزراء علاج‌کار مملکت‌رانمیکنند وکار مملکت اصلاح نمیشود باید ببینیم عیب‌کار کجااست وعلاج‌کار مملکت‌را پیدا بکنیم‌اگر درد وعلاج مملکت را پیداکردیم هم برای بنده وزیرامورخارجه شدن سهل است هم برای

دیگری وزیر داخله شدن وقتی که از بنده میپرسیدند که علاج مملکت چیست و چه باید کرد بنده میگفتم که تشکیل یك حکومت ثابت مقتدرمسئولی علاج کار و اوضاع این مملکت را میکند و بایستی یك حکومت مقتدرمسئولی داشت اینرا مکرر بنده گفتم شاید بعضی آقایان هم تصدیق بفرمایند حالالازم نیست که بنده شرح آن حکومت ثابت مقتدره را عرض کنم که تعین یك چنین حکومت مقتدر ومسئولی دریك مملکتی مثل مملکت ماچقدر ضرور ولازم است اولا دردنیا حتی درممالك جمهوری‌های بزرگ عالم درآنجائی که اکثریت اهالی مردمانی اخلاقی و متمدن همه هستند بعضی بیش ازمامراتب تمدن واخلاق را دارا هستند هیچ جا منکر اقتدار حکومت نیستند بجهة این که همیشه مسئولیت‌را با اقتدار و اختیارتوأم و این دو را مستلزم یکدیگرمیدانند هیچ عقلی تصورنمیکند یك شخصی مسئول باشد واختیارات نداشته باشدهیچ منطقی نمیگوید که یك‌شخصی مسئول کاری باشد ولی‌اختیاری درآن باب نداشته‌باشدهیچکس نمیتواند این اجمال راباورکندکه ببنده بگویند اینجا یك فرسخ بدوم ولیکن دستها وپاهای بنده رابسته باشند ودراین مملکت که ملاحظهٔ مدارك ومسالك اشخاص رامیفرمائید وبا سایر ممالك بسنجیدخواهید دانست که تعین یك‌چنین حکومتی چقدرلازم است برای اینکه دریك مملکتی که‌حالت معارفش باین حالت امروزه ماست دریك‌مملکتی که ملاحظه میفرمائیدرؤساء وصاحبان نفوذش بدبختانه جنگ داخلی دارند واختلافات سیاسی پیدا شده است و بعضی از رؤساء واحزاب شایدبرای حفظ مسلك خودشان یك مصیبتی راازخارج برای مملکت دعوت میکنند برای اینکه البته این قسم مصائب ازوجود اینطور چیزها است اسباب این شده است که این مهالك ومصائب بمملکت ماوارد شده است درمملکتی که درجات اخلاق این است که می بینید درمملکتی که جزای خدمت جزای خیراندیشی غیراز تهمت زدن وافترابستن نیست دریك همچو مملکتی شما باید بدانید که چقدراختیار و اقتداربرای حکومت آن لازم است و خودتان بایستی دانسته باشید که همین قدراقتدار واختیاری که امروزهست کافی است یاباید یك درجه زیادتری اقتدار واختیارداشته باشند وترتیب حکومت چه جور باید باشد این یك مسئله ازعرض‌های بنده بود که درباب حکومت‌مقتدرومسئول بطوراختصاردراینجا عرض کردم یك مسئلهٔ دیگرمسئله راجع بتعیین مسلك خارجی‌است که ازآن روزی که داخل این خدمت شده‌ام عرض کرده‌ام یك اساس وبنائی برای پولتیك خارجی بایستی دردست باشد که‌آنکسیکه مسئول وزارت امورخارجه وحفظ روابط و مناسبات خارجی است و آن کسانیکه مأمورین آنوزارتخانه درنقاط خارجه هستند عارف‌بآن اصول مسلك باشند تااینکه بواسطهٔ‌آن‌جزئیات اعمال واقدامات خودشان را منطبق باآن بکنند ـ در ضمن‌امثال و نظایری که عرض میکنم لازمست اینراهم عرض کنم کـه داشتن روابط خارجی و حفظ آن منحصر بدول و ملل نیست اشخاص مختلف و خانواده هائیهم که میخواهند امور خودشان را مرتب بکنند و خانهای خودشان را حفظ بکنند اگر روابط خودشانرا نسبت بهمسایه های خودشان ندانند که باآن همسایه‌هائی که دارند چطور باید مراوده و معامله نمایند زندگانی آنها یك زندگی بی‌ثباتی خواهد بود پس مسئله روابط خارجی یك مسئله مهمی‌است واگریك مملکتی بگوید من روابط‌خارجی دارم ومعین نباشد بلکه پایه روابط اوبرروی حوادث باشد وبگویدامروز که فلان حادثه‌آمد من بپلتیك یا بقشون یابغیراینها میگذرانم فردا هم‌اگریك حادثه دیگر

آمدآنراهم بیك ترتیب دیگری رفع میکنم وبالاخره یك اصول و مبنائـی نداشته باشد بنده عرض میکنم کاریك همچو مملکتی بهیچجا نخواهد رسید حالامبنای پلتیك ما براساس صلح - آمیز است یا برغیرآن درهرحال بایدهرمملکتی یك اساس پلتیکی برای روابط خارجی خودش اتخاذ بکند تا اینکه حوادث واقعه را مطابق آن رفع نماید وقتی هم ما خواستیم یك اساسی برای روش خارجی خودمان اتخاذ بکنیم اولا بایستی داخله مانرا منظم بکنیم داخله که منظم شدآنوقت ممکن است یك روابط خارجی داشته باشیم این عرض راهم که کردم برای اشخاصی است که میخواهند خیلی خیلی مایلند که پلتیك خارجیرا خوب و قوی داشته باشند ولیکن نظم داخله را بـهم میزنند وآسایش مملکترامتزلزل میکنند اینقسم از اشخاصرا هر عاقلی تصدیق میکنند که راه معکوس میروند و ممکن نیست که راه صحیحی باشد بالاخره لازم است عرض کنم که رشتهٔ پولتیك مملکت درواقع شریان بزرگ حیات مملکت است واین رشته را نباید بدست هرکسی داد که بااو هرنوع که میخواهند بازی بکنند و بهرطوری که میخواهند بگردانند اشخاصی که اینکارر امیکنند بنده صریح عرض میکنم که باجان و بااساس مملکت بازی میکنند ولی بنده صلاح مملکت رااینطور میدانستم و این پیشنهادها را میکردم و میگفتم در این مدت که اینکارهارا باید بکنید و هر وقت که از قبول آنها مأیوس میشویم عرض میکردم استعفای بنده را ازوزارتخارجه بپذیرید وامروزبنده بقدری از این پیشنهادهای خودم دور هستم که ازیکطرف کار حکومت مسئول این مملکت و اقتدار آن بجائی رسیده است که یك اشخاص بی‌اختیار بدبختی که اینجا نشسته‌اندهیئت وزرای اینمملکت هستند که علاوه برنداشتن اقتدار ازاطراف بدبختی آنهارا محاصره کرده حتی اینکه شنیده میشود که ازاطراف وولایات تلگراف میکنند وبآنها تهمت میزنند که هیئت وزراء میخواهند بااجانب بسازند واستقلال ما را بفروشند وکارش راتمام کنند ومردم مملکت را میشورانند برخلاف یك عدهٔ قلیلی که اسم آنها راگذشته‌اند هیئت وزرای مسئول ومیخواهند این هیئت وزراء دریك همچوموقع سخت و مشکلی برای آنهاکار بکنند ملاحظه بفرمائید فاصله چقدراست بنده عرض میکنم که دریك همچوموقع سختی که ازطرفی اختلافات واغتشاش درداخله هست و ازطرف دیگر هم اجانب شما را محاصره کرده‌اند وقشون اجانب تا ۲۴ فرسخی پایتخت است و امروز تهدید میکنند پایتخت شما را دریك چنین موقعی عوض اینکه شما دولت خودتان راقدرت بدهید آنهم چه قدرتی یك قدرت فوق‌العاده که باآن بتواندکار بکند دریك همچو موقعی برمیدارند ازاینجا بتمام نقاط حتی بآمریك تلگراف میکنند که هیئت دولت پول گرفته‌اند وبا اجانب ساخته‌اند و میخواهند مملکت رابهم بزنند دریك همچوموقعی بدبختی برای یك مملکتی بزرگتر از این اظهارات واین ترتیبات نمیشود این یك مسئله آمدیم سر مسلك خارجی بعد از آنکه بنده‌آنقدرعجزوالحاح واستدعا کردم‌ازآقایان‌وکلا که یك‌مسلك‌خارجی تعین کنیددرصورتیکه آنوقت بترتیب اتخاذ این مسلك خیلی سهل بود که روابط ماخیلی بهتراز این باشد نشد که نشد وهیچکس بابنده مساعدت نکرد تا امروز که‌کار ما رسیده است که می‌بینیم که یك قشون خارجی رسیده است تا (۲۴) فرسخ مملکت ما وتهدید می‌کند که مرکزحکومت ما را بیاید اشغال بکند باین مطالب مقدماتی بود که بنده عرض کردم که اگر شما امروز هم یك مسلك خارجی ویك حکومت بااقتداری معین نکنید یعنی هرکسی راکه طرف اطمینان شما است

و میدانیدکار میکند هر کسی راکه دیگرشما خجالت می‌کشید ازاینکه اورا تهمت بزنید یا افترا براو ببندیدواگراورا آوردید وزیر کردید دیگرخجالت نکشید ازاینکه باوتهمت‌بزنید معین بکنید و مملکت را بدست اوبدهید وبالاخره‌اگریك حکومت مسئول ومقتدری درست نکنید ویك چنین حکومتی تشکیل ندهید بنده از تصورخطراتی‌که برآن مترتب خواهد شد برخود میلرزم ونمیتوانم عرض‌کنم‌که چه مخاطرهٔ درپیش داریم ونمیتوانیم بآن نفوذ بکنیم این مقدمهٔ عرض بنده بودواما مسئلهٔ مبتلابه‌امروزی اولتیماتوم روس راعرض میکنم‌که‌آقایان هم مسبوق هستند اولا ازتاریخ وصول این اولتیماتوم مسبوق هستندکه بچه ترتیب رسید وچه ترتیب شده است وبعضی اقداماتیکه وزارت خارجه‌کرده است وازچه حیث تلگرافی‌که بنقاط لازم‌کرده است و چه از حیث مذاکره با سفرا و بعضی از نمایندگان محترم هم در مجلس خصوصی که در این خصوص مذاکره میشد مسبوق هستند بالاخره یك پیشنهادی هیئت وزراء کردند بمجلس ومجلس اورا ردکرد وبرخلاف شهرتهائیکه میدهند که وزراء بعد از آنکه پیشنهادشان رد شد استعفا نکردند برخلاف این شهرت بعد از آنکه این پیشنهاد رد شد استعفاکردند واستعفای خیلی سریعی هم‌کردند که‌آقای نایب‌السلطنه و آقای رئیس مجلس ازوکلای محترم مسبوق هستند ولی نایب‌السلطنه وبعضی ازنمایندگان محترم وا ز محترمین دیگردریك‌کمیسیونی‌که برای همین‌کار تشکیل شده بود با بعضی از خیر خواهان مملکت‌که برای اینکار معین شده بودند اصرار زیاد کردند که دو مرتبه همان وزراء بجای خودشان باشند وداخل مذاکره شوند بلکه مواد این اولتیماتوم را تغییر بدهند این بودکه بعد ازآن تقاضا مجدداً هیئت وزراء قبول کردندکه دومرتبه داخل کار بشوند و از آن روز تابحال در مسئله اولتیماتوم مذاکرات خیلی خیلی طولانی شد واین را هم میخواهم عرض بکنم‌که بر خلاف عقیدهٔ بعضی‌اشخاص‌که می‌گویندآمدن قشون‌اجنبی به‌پایتخت‌اهمیت ندارد هیئت وزراء ازروی نصیحت خیرخواهان ومطابق عقیدهٔ عقلائی‌که عقل‌آنها مناط اعتبار است چون خیلی ازاشخاص خیال میکنندکه عقل‌آنها مناط اعتبار ومناط جریان امورمملکت است ولیکن در واقع ونفس‌الامرحقیقت امررا تصویرنمیکنند و ممکن است عقلشان مناط اعتبار نباشد هیئت وزراء ازروی عقل‌آن اشخاصی‌که عقل‌آنها مناط اعتباراست‌آمدن قشون روس رابمرکزخیلی خیلی اهمیت میدهد وحتی‌الامکان عقیده‌شان این بود که از این مسئله باید جلوگیری بکنند یکی از عقلا و خیرخواهان این مملکت تلگرافی کرده است که دیروز آن تلگراف از لندن رسیده است میگویدکه‌آمدن قشون روس به‌پایتخت خیلی اهمیت دارد ویکمرتبه ورق‌را برمیگرداند وهیئت وزراء هم ازروز اول‌ملتفت این مسئله شدند و میخواستندکاری بکنندکه حتی‌الامکان قشون روس وارد پایتخت نشوند و تا یك اندازه‌ای هم باین مقصود و نقطه نظر خودشان موفق شده‌اندکه تاامروز وارد نشده است ولی شاید تاچند روزدیگراگرما طریق اصلاح اینکاررا تعقیب نکنیم و نخواهیم سراین مملکت را بیك بالین بگذاریم وارد خواهد شد هرچه هست‌تاحالاکه بمرکزواردنشده است ودرباب شرایط یعنی تغییرموادخیلی مذاکرات طولانی‌کردیم این راهم بآقایان عرض‌کنم وزراءکه اولتیماتوم راقبول‌کرده‌اندآنطور نیست هنوزکاررا بهیچ‌جا نرسانده‌اند فقط یك مذاکراتی‌کردندکه قشون وارد تهران نشود امادر باب شرایط داخل مذاکرات شدند درباب شرایط اول معلوم است که‌نمیگذاشتند ازآن‌شرط؛

وباز بر خلاف اینکه بعضی اشخاص گفته‌اند که پولتیك دولت موافق نیست باماندن مسیوشوستر وخودشان میخواهند که مسترشوستر نماند بکلی برخلاف این است واین راتکذیب میکنم و هیئت دولت خیلی مذاکرات کرد وخیلی خیلی مایل بوده است که مسترشوستر درسر کارخود بماند ودرمذاکرات خودش خیلی مذاکرات برای بقاء او این را هم مقدمة عرض‌میکنم که مذاکراتیکه ما برای تغییرشرایط اولتیماتوم میکردیم آن‌ها اول داخل مذاکرات نمیشدند و میگفتند اولتیماتوم تغییرپذیر نیست وقتی که کاریك دولتی باولیماتوم رسید دیگر نمیشود داخل مذاکره شدکه اولتیماتوم را تغییر بدهند یاباید حتماً بپذیرند یارد کنند ولیکن باوجوداین ماازراههای غیرمستقیم داخل‌مذاکره شدیم درخصوص عزل مسترشوسترعرض کردم نیت‌دولت این‌بودکه تغییر بدهد ولی موفق نشد درباب شرط ثالث‌که مسئلهٔ خسارت باشداقدامات‌خیلی شد و فعلا از آن اقدامات تا این اندازه اطمینان حاصل شده است که آن خسارت يك مبلغی نخواهد بودکه خارج ازاندازهٔ استطاعت مالیهٔ ایران باشد و ازحیث مبلغ و پرداخت برای دولت ایران خیلی چیزسهلی خواهد بود نه‌اینکه يك‌چیزسختی باشد ولیکن درخصوص شرط دوم‌که مسئله مستشارهاباشد بااینکه مذاکرات خیلی باکمال جدیت‌کرده‌اند وباکمال تندی تعقیب شده بود چه درتهران وچه درجاهای دیگرولی هنوز يك فایدهٔ بزرگی برآن مترتب نشده‌است فقط فایده‌آن همینقدرشده است‌که پیشنهاد اول روسها تحصیل رضایت ازدولتین‌بوده است وعجالتاً این مطلب تغییرداده‌شده‌است باینطورکه‌منوط بتبادل عقیدهٔ بین ۳ دولت باشد یعنی بعد ازآنکه لازم شد دريك موقعی‌که دولت ازخارج مستشاری استخدام نماید سه دولت باهم تبادل افکاربکنند ولی‌این راهم عرض میکنم که بنده‌این راچندان تفاوت بزرگی‌بااین مسئله اولی نمی‌دانم و بهمین ملاحظه هنوز در این خصوص اظهاراتی نکرده‌ایم مقصود این است‌که مذاکرات باینجا رسیده است ولیکن درمقابل این تقاضاها يك اظهاراتی هم‌ازطرف دولت شده است ازآن اظهارات‌آنچه بنده میتوانم عرض‌کنم یکی اینست‌که بمحض این‌که موافقت حاصل شد فوراً دولت روس قشون خود را مراجعت‌دهد این‌مسئله را ابتدا امتناع میکردندکه مانمیتوانیم‌بپذیرم ومیگفتندمانمی‌توانیم قشونی راکه باینجاآورده‌ایم برگردانیم شاید يك اتفاق دیگری بیفتد ما بآنها اطمینان دادیم‌که اتفاقات دیگری نخواهد افتاد این بودکه‌آنهاهم حاضرشدندکه بعدازموافقت قشون خودشان راببرند ويك مسئله دیگرهم‌توهمی بود ازطرف دولت‌که شاید بعد از قبول‌این‌شرایط‌يك‌تقاضای دیگری هم ازطرف‌دولت روس بشود وخیلی محل تشویش بود از این حیث هم اطمینان حاصل شد که هیچ تقاضائی که شده است دیگر تقاضائی نخواهد شد و فعلا همین قدر اقدامات شده بود بنده عرض‌کردم وفایدهٔ این مذاکرات این شده است‌که قشون وارد پایتخت نشده است حالا اگراین مذاکرات هم قابل فایده نمیدانند اختیار بانمایندگان محترم است ولیکن این راعرض میکنم‌که بیشتراز این‌کار تعویق بیفتد وزراء دیگر نمیتوانندمسئولیت اصلاح وعدم وقوع بعض خطرهای دیگری رابگردن بگیرنداینست امروز دراین مجلس علنی باحضورآقانی‌که هستند برای اینکه این هیئت وزرا مسئولیت را از گردن خودشان بردارند عرض میکنم اگر امروز ننشینند و يك تصمیمی دراین خصوص نکنند هیئت وزاء هم مسئول نخواهند بود و بیشتر نمیتوانند از این مطالب جلو گیری بکنند که در اتمام و اصلاح و انجام اینکار از وظیفه و تکالیف

خودشان بااین اختلافاتیکه ازطرف بعضی‌ها تولید شده است کوتاهی نکرده‌اند و بازهم این را بنده درخاتمه عرض خودم عرض میکنم که امروزایران دریك بحران خیلی خیلی بزرگی است فقط مسئله بحران خارجی نیست بلکه یك بحران خیلی بزرگ را هم دچار شده است و اگر آقایان درست ملتفت این بحران نشوند و نفهمندکه علت این بحران چیست بالاخره این مطلب که امروزیك حکومتی (دیسپلینه) لازم‌است که مقتدرباشدکه قوتش نفوذ داشته باشد آنوقت دچار یك بحران‌های خیلی خیلی سخت میشوند که دخالت خارجی در آن بحران خیلی بیشتر ازاینها خواهد بود وبهمین جهت برحسب مسئولیتی که بنده و این هیئت وزراء داشتیم تکلیف خود میدانستیم که این عرایض را عرض کنم .

آقا شیخ محمد خیابانی - بله آقای وزیرامورخارجه مطالبی فرمودند که لازم بود یاد داشت بشود ویکی‌یکی هم صحبت‌بشود ولی از پیش مسبوق نبودیم وحالاهم که‌نمیشد مشغول یادداشت کردن باشیم این است که هرچه نظرم میرسد عرض میکنم سه مطلب عمده را عنوان کردند اولاشرحی ازآمدن محمد علی میرزا ونتیجه نگرفتن خودمان بیان‌کردند بنده درپیش خودم لازم میدانم این مسئله را تشریح بکنم : اولا این مجلس را خیلی خیلی باید تقدیس بکنیم‌که همچوجلسهٔ تشکیل شد که بعضی مطالب را اگرهم تماماً نگوئیم بعضی اشاره ها بکنیم ؛ بله محمد علی میرزا آمد باین مملکت اما چطور شد که آمد ، اگر بخواهیم تفصیل بدهیم نه این کابینه ، کابینهٔ سابق بلکه کابینهٔ اسبق او دچار بعضی اشکالات میشود اگر در مملکت ما مجازات میبود و مجازات را ذبح نکرده بودند کارها باینجا نمیکشید وتا این مجازات مقدس در این مملکت بعمل نیاید کار از پیش نمیرود ، ولی چه‌ شود اگر هشت ماه نه ماه قبل از این ، آن مسامحه ها که ما دیدیم نمیشدکه از اطراف بما می نوشتند که محمدعلی میرزا مثلامشغول بعضی ترتیباب است بدبختانه دولت ما مشغول هیچ‌کاری نبودند نمیگویم این کابینه،چون این کابینه آنوقت روی کارنبود باید خیلی‌تشکر بکنیم از این کابینه ازآن جنگها واقداماتیکه برای دفع شر محمد علی‌میرزا و سالارالدوله کرد ولی مجبور می بینم خودم را که بگویم آنطوریکه صلاح یك مملکت و یك دولت وطن پرستی بود نکردند ، اقدامات کردند ولی ناقص کردند ، از جمله نواقصی که باید اشاره بکنیم‌که محض ادعا نباشد این است‌که : درکجای دنیا دیده شده است که یك قشونی بیاید در هشت فرسخی پایتخت و دولت اقدام نکند و آن قشون را مغلوب نکند ، بطوریکه هیچ قشون مغلوبی چنین مغلوبیتی را ندیده ولی ما بدبختانه میشنویم که چهار فرسخ یا دوفرسخ هم آنها را تعاقب نکنند که لااقل آن بقیة السیف گرفتار بشوند و دیگر نتوانند برای خودشان یك تدارك تازهٔ بکنند . همانجا؛ در (ورامین) شکست‌بآنها دادند وبر گشتند آمدند اینجا همینطور دربارهٔ سالارالدوله دیدیم که دوسه دفعه جنك کردند وآن اقداماتی که قشون دولتی درهمه جا میکنند دیدیم‌که نشد ، فقط شکستی دادند وپانصد نفر هزارنفر مسلمان از دوطرف بقتل رسید و آن مادهٔ فساد که باید تعقیب بشود نشد ، و سه ماه که گذشت بازهمان اوضاع سابقه پیش آمد ، سالارالدوله هم مثل نایب حسین کاشی که دزدی است ، نهایت دزد ۸۰۰ نفری تعقیب نشد و رفت برای خودش قوه جمع کرد ، و خود محمد علی میرزا

آن شکستی که در دوجای مازندران خورد یك شکست فاحش تاریخی بود ، ولی بعد از آن شکست سردارآن قشون بمازندران رفت و آن جاهائی راهم که باید بدست بیاورند بدست آوردند و تصرف کردند و چیزی نمانده بود که محمد علی میرزا اسمش از بین برود ولی آن سردار بیچارهٔ بدبخت دوسه ماه هرچه فریاد کشید که من دراینجا قوه‌ام کم است ، محمد علی میرزا مشغول جمع کردن قشون است ، شعاع السلطنه مشغول قشون جمع کردن است ، ما میدانیم که هیچ مساعدتی با او نشد و قشون فرستاده نشد ، این را خـود وزراء باید تصدیق بفرمایند ، حالاکار بجائی رسیده که اینطور گرفتار شدیم که محمد علی‌میرزا دوباره آمده است وترکمانان دامغان‌را هم تصرف کرده‌اند و طرف سمنان میآیند ، اینها هیچ تقصیر این وکلاء نیست ، این وکلا یك تقصیری میتوانند بگردن بگیرند که چرا هیچ از وزراء استیضاح نکردند ، اگر در مقابل این تقصیر یك اقـدام از وزراء بشود و بیایند درپای این (تریبون) من نمیگویم‌تمام وزراء اینکه وزراء گفته میشود شاید از بعضی از آنها قصوری نشده است ، اگر بیایند اینجا بگویند این چیز ها که شده است شما چرا از ما مؤاخذه نکردید ، استیضاح نکردید ، بنده آنوقت میتوانم بگویم که بله این تقصیر را وکلاء کرده‌اند ، اما چرانکردیم آنرا هم آنوقت میگوئیم پس این مقدمهٔ آمدن محمد علی میرزا که چرا آمده است ، پس نمیتوانید بگوئید که چرا آمده است پس نمیتوانید بگوئید که تقصیراز شما است آمدیم برسر دولت مقتدره که بعد ازآن آنمسائل خارجی‌را فرمودند و بعد از آن آنمسئله پیشنهاد هارا ؛ اما لفظ حکومت مقتدره یك چیزی است‌که چند ماه است بلکه از اول مشروطه در این مملکت نموکرده ، اما هیچ وقت در اینجا من نشنیدم که واقعاً صراحتاً یك چیزی بفرمایند تا قوهٔ مقننه وملت بفهمند که مقصود از آن چیست وچه میخواهند ومنتها این کابینه را عرض نمیکنم تاحال هرکابینهٔ هم‌که تشکیل شده است اینطور گفته است ، و باینجهت آمده است بعضی اجازات از مجلس گرفته است چه اختیاراتی ؟ اختیاری که درهیچ جای دنیا بهیچ کابینهٔ نداده‌اند ، همچـو اختیاراتیکه در اینمجلس داده شده است که عبارت از (۱۲) ماده (۱۱) ماده ده ماده یکماده کـه مکرر در مکرر داده شده است وتاحال مقصود را نفهمیدیم که آن حکومت مقتدره که از خارج هم می شنویم در بعضی مقامات رسمی خارجی صحبت میشود که بدبختانه وزیر امورخارجهٔ ما نبایستی تصدیق بکند که بنده در سهم نمایندگی خودم میخواهم یك شرحی بگویم و تکذیب بکنم‌آنرا ، بله وقتی در اینمملکت تقریباً ازصدسال قبل بلکه زیادتر یك حکومت‌مفتخواری بودکه حکومت قاجاریه و ماقبل اوباشد و مختصری ازاواخر مظفرالدین‌شاه و زمان محمد علی میرزا و دیدیم آن اختیاراتی‌که آن حکومت داشت ، از اختیارات خداوند هم بالاتر بود، زیرا اختیارات خـداوند در ظلم استعمال نمیشود ، میدیدیم که خارجه ساکت بودند هیچوقت نمی‌گفتند در ایران یك حکومت مقتدره لازم است یعنی تصدیق میکردند که آن حکومتی که بود مقتدره بود ، وخیلی خوب بود ، ولی مقتضیات و پیشرفت کار عصرحاضر وتمدن دنیا چنین اقتضاء میکرد که‌آن حکومت ظالمهٔ‌که بود بتصدیق تمام عالمیان ماپشت‌پا بآن بزنیم و آنرا اگر توانستیم از روی زمین برداریم ، بحمدالله این ملت ایران موفق شدند، و آن حکومتی راکه خارجه ها تصدیق میکردند وشاید درمملکت ماهم بعضی‌آرزوی

آنرا دارند آنرا برداشتیم ، حالا ببینیم حکومت مقتدره کـه عنوان میشود العیاذبالله که بنده چنین نسبتی بوزرای حالیه بدهم ولی مقصودم این است کـه مطلب وقتی پرده دارشد مخاطب هیچ چیزی نمی‌فهمد باید شرح داده شود، اگریك حکومت مقتدره که هرچه‌بخواهد بکنند ، ما باید داشته باشیم ! پس چرا اینقدر مسلمانها کشته میشوند ؟ و حال آنکه اگـر انگشت یکنفر مسلمان خراشیده بشود پیش خداچقدر عظمت دارد ؛ پس چرا آنقدرها روی خاك بیفتند چقدر عصمتها برباد برود و چقدر مالها را ببرند؟ پس مقصودشان آن حکومت مقتدره که هرچه بخواهند بکنند نیست ، پس معلوم است آنرا نخواهند گفت‌که آن شکل حکومت مقتدره باشد. آمدیم برسراینکه یك حکومت مقتدره بخواهندکه در ممالك‌مشروطه است ، وگویاآنرا آرزو دارند : اولا اینرا باید دانست چون درضمن‌بعضی صحبتها شنیده‌ایم اگرهم گفته نشده باشد باید تقدیرش را بکنیم و جواب اورا هم بگوئیم وباید گفته شود که درممالك دنیا خیلی مملکتها مشروطه است و مشروطه درهمه جا بنسق واحدنیست ؛ یك مشروطه استکه پادشاه در آن مملکت اقتداراتش خیلی‌زیاداست ، یکجاهـم مشروطه استکه ملتشان هم فردفرد اقتدارات را دردست دارندکه درمقابل مجلس‌کار میکنند ورأی میدهند ، اینها مطالبی نیست‌که بنده حالا بخواهم شرح بدهم ، حالا اگر آمدیم گفتیم که ما مشروطه هستیم و تصدیق بکنیم بمشروطیت خودمان بعداز آن باید تصدیق بکنیم که یك مشروطه‌ای هستیم ما بطوریکه درقانون اساسی وضع شده . وهیچ نباید ازسرحد ایران پابیرون‌بگذاریم یعنی عقلای ما باکمال عقل وفراست نشسته‌اند و ایـن‌قانون اساسی را نوشته‌اند ، و یـك اندازه هم ازخارجه اقتباس کرده‌اند ، ودر ایران یك مشروطه تأسیس کرده‌اند که قانون اساسی حاکی از آنست و هرچه میشود در این مملکت تا آن قانون اساسی نسخ نشده باید ازروی آن باشد، پس اختیاراتی‌که دولت ایران میتواند داشته باشد ازشاه گرفته تاآخرین نقطهٔ که پلیس و سرباز باشد . بایـد از رویآن قانون اساسی باشدکه چه اندازه میگوید اختیارات بدولت بدهند ، یعنی اختیاراتی راکه دولت میخواهد وغالباً مجبور شده‌ایم آن اختیارات فوق‌العاده را بآنها بدهیم چه اندازه است آن اختیارات را قانون اساسی معین میکند. آقای نایب‌السلطنه‌که‌اول شخص عالم است دراین مملکت خودش ملتفت است وهمیشه میگویدکه من مسئول نیستم . اینراکسی نمیتواند بگویدکه انگلیس هم مشروطه است وفلان قدر اقتدارات بحکومتش داده است ، بجهت اینکه درمملکت ما اختیارات وزراء محدود و درقانون اساسی معین‌است ، در مملکت مشروطهٔ ایران هفت هشت نفر وزیـر باقتضای وقت معین میکنند ، آیا اینها چه اختیاراتی باید دارا باشند ؟ آن اختیاراتی که مجلس شورای ملی بآنها میدهد وغیراز آن اختیاراتی که مجلس شورای ملی میدهد هیچ اختیار دیگری ندارند ؟ مجلس بچه ترتیب آن اختیارات را میدهد ؟ مجلس قانون وضع میکند . وقتی که قانون وضع نشده‌است بکلیات قانون اساسی باید عمل بکنندکه اجمالش معین است و بنده‌هم اجمالا اشاره خواهم‌کرد : آن چیزهائی را که قانونش تـا بحال معین نشده هنوز مـوقعش نرسیده است ؛ والا کی شده است دراین مملکت هیئت وزرائی تشریف بیاورند و یـك لایحهٔ پیشنهاد بدهند، که اگرآن قانون رد بشود ، نمیتوانند دخالت بکنند درامور مملکتی؟ یااگر این قانون وضع بشود برای وزراء اختیار باقی نمی‌ماند ، دراین دوره دوساله که از دوسال

هم گذشته است ، بنده چنین چیزی ندیده‌ام ، حتی آن اختیاراتی هم که فوق قانون است خواسته‌اند ، محض آنکه نگویند اختیارات نداریم آن اختیارات را مجلس داده است، پس اختیاراتی که وزراء باید داشته باشند این است که قوانینی وضع میشود و از روی آن قوانین وزراء عمل میکنند شاید مثلا بفرمائید بعضی چیزها هست که تا وقتی که قانون برای آنها وضع بشود طول میکشد یا ربط بقانون ندارد یا بعضی چیزهائی که ازامور عادی نیست و فوق‌العاده اتفاق میافتد . بدبختانه ما می‌بینیم که باآن تشنگی که وکلاء باجرای آن امور داشتند ، باآن مواظبتی که وکلای بدبخت بیچاره داشتندکه آن امور اجرا بشود ازقبیل جلوگیری بعضی از مواد فسادیه‌که قانون‌آن مسلم درتمام دنیا هست‌که احتیاج بوضع‌قانون ندارد اینجا میتوانم بگویم که از اول تأسیس مجلس که وزراء روی‌کار آمده‌اند تابحال که این هیئت وزراء اینجا نشسته‌اند هیچ ندیدیم مقصری را که قانون هم درحق او وضع شده اجراء بشود همیشه دیده‌ایم حبس‌خانه ها پرشده است از مقصرین و بعد شنیده‌ایم که آنها مرخص شده‌اند ورفته‌اند! وهیچوقت ندیده‌ایم‌که قبل ازوقت‌که آتش فساد داردشعله‌ور میشود، یك آبی بآن پاشیده شده باشد ؛ پس قصوری‌که دراعمال دولت شده‌است ازطرف مجلس نشده است ، ملت‌هم‌که نباید دخالت بکند ، پس اینها نشده‌است ، مگراز طرف دولت واختیاراتی که میخواهند بوزراء داده شودکه آن اختیار برگردد بآن شکل اختیاراتی که محمد علی میرزا داشته است‌که درضمن صحبت باید بگوئیم که یك شقش‌هم آن است ، او را هیچوقت نباید وزراء تقاضا بکنند ، وکلاهم نخواهند داد، اهالی مملکت هم حاضر نمی شوند و نخواهند شد ، ولی بدبختانه ازآن اقتدارات هم استعمال میشود ، دراین مملکت عوض‌اینکه افسدرا بفاسد دفع بکنیم ، حرف نزده‌ایم ، ومملکت را حفظ نکرده‌ایم ، که می‌بینیم وتمام مملکت شاهد است . بااین وضع وحالت هیچ سئوال واستیضاحی نشده‌است ، دراین مملکت دیده‌ایم که بعضی کارها مخالف صریح قانون اساسی شده‌است ، که مجلس درآنجا بطورغیر رسمی مداخله کرده است و نخواسته است که وزراء را بیاورد اینجا مؤاخذه بکند، یکی ازآن بدبختی‌ها این مسئله اولتیماتوم که آمد بهمان ترتیبی‌که همه میدانند ومسئله اولتیماتوم چیزی بودکه واقعاً باید نظرعموم ملت درآن باشد ، ومجلس هم دخالت کرد دراین مسئله و رأی مجلس هم معین‌شد، یعنی آن را ردکرد ، بعداز آنکه رأی مجلس معلوم شد بامر ریاست مجلس بولایات وسایر جاها تلگراف شد ، راجع باولتیماتوم روس ودر سایر جاهاهم تلگرافاتی‌که میرسیدآقایان درمجلس وخارجی‌ها درروزنامه‌جات می‌بینندکه این‌تلگرافات چقدر اثرکرده‌است ، و خیلی باید تشکرکرد ازهیئت دولت ، یعنی وظیفه شان این بودکه قبل ازوقت وپیش از رسمی شدن این خلر اولتیماتوم ملتفت شدند و سفارش‌کردندکه ماهر تلگرافی‌که راجع باولتیماتوم باید مخابره بشود مانع نباشند . اینها را ازطرف دولت باید بدانیم‌که دراینجا یك مخالفتی نکرده یعنی دولت مداخله در این کارنداشت ، ولی امروزه می‌بینیم بعضی تلگرافات راجع باولتیماتوم منتها عرض نمیکنم راجع بامور دیگرمملکت . بعضی تلگرافات لازم است مخابره بشود ، مثلاآذربایجان امورش تنها راجع بخارجه نیست بعضی تلگرافات دیگرهست‌که می‌بینیم راجع باموزداخلی است، وازطرف دولت جلوگیری وتوقیف میشود، بنده اینجا نمی‌خواهم خیلی دراین‌باب تفصیل بدهم، این یك مسئله‌خصوصی

است که باید مذاکره شود بنده میخواهم بدانم که این قبیل اختیارات است که می‌خواهند که از زمان محمد علی میرزا چنانچه تلگرافات توقیف میشد، دراین زمان هم توقیف بشود، وهیچ کسی حرف نزند؟ باین قبیل اقتدارات مجلس راضی نخواهد شد که این اقتدارات را بدهد. این مسئله را اگر بخواهم عنوان کنم می‌بینم که باید خیلی طول بدهم! عجالتاً می‌گذرم و عرض میکنم که اختیارات و اقتداراتی که برای دولت می‌خواهند اگر اینست که می‌خواهند یك دولت مقتدره موافق اقتضای این دوره تشکیل بشود این هم که نشده‌است، ومحض استحضارخاطر عموم عرض میکنم که‌شایداز وکلاء و وزراء هم‌باشند که بگوینده‌قتضی وضع مملکت است که یك کابینهٔ که دارای اقتدارات باشد که مجلس تمام اختیارات را بآنها بسپارد، و آن وزراء بروندکار بکنند، وکلاهم بروند استراحت کنندو بخوابند، این‌نمیشود مگر ازروی یك مسلك صحیحی که وزراء داشته باشند، و وکلاء هم همان مسلك را داشته باشند درظرف این دوسال ماندیدیم که هشت نفروزیرمنتخب شوند ویك مسلك صحیحی‌داشته باشند. که موافق باشند با یك فرقه که آن فرقه مسلك مستقیمی‌دارند که درتمام امورخارجی و داخلی باید از روی آن مسلك کاربکنند، اگر میشد آن وزراء حق نداشتند که بیایند شکایت کنند از ادارات دولتی، همیشه وزراء که روی‌کارآمده‌اند اگرهم مسلکی درکاربود، یکی دو نفر از روی یك مسلکی بوده‌اند، دیگران هیچ صاحب مسلك نبوده‌اند همینطور مختلط شده‌اند وآنها که عیوبات رامی‌بینند و میل دارند که موافق مشروطیت دراین مملکت هرحکومتی که ثبات داشته باشد دارا باشند آنهاخودشان اقرار خواهندکرد که تقصیرآن همراهان خودشان است، آقای وزیرامور خارجه که این مسئله را عنوان میکند بنده میتوانم تقدیس بکنم ولی عرض میکنم که بیاورند شش هفت وزیری همراه خودشان که بنده ببینم تمام نکات سیاسی وپلتیکی و مسلکی را ملتفت هستند؛ آن وقت بنده التزام میدهم که اقلا دوسال سه‌سال دراین مملکت بتوانند کاربکنند، وبنده نمیخواهم ازنزاکت خارج بشوم (ولی چکنم آقای وزیر) یك نکته اعتراضی فرمودند مقصود ازآن اعتراض غرض است، اگر آن غرض میان خود وزراء معمول نشود، اگر آنطور وزراء آوردند بمجلس بنده اطمینان میدهم از طرف مجلس، که وکلاء کمال مساعدت را بکنند تا بتوانند دو سه سال در این مملکت وزارت بکنند بی مؤاخذه، ولی بدبختانه اینطور نیست، باید سؤال کنیم استیضاح کنیم. اما آمدیم بر سر مسئلهٔ روابط خارجی بنده هیچ حاضر نبودم که آقای وزیر امور خارجه این مسئلهٔ رادر اینجا مکرر در مکرر اظهار بکنند، چرا؟ بواسطهٔ اینکه همین آقای وزیر امور خارجه بودند که تقریباً یکی دوماه پیش ازاین، وقتیکه وزراء می خواستند پروگرام خودشانرا تقدیم مجلس بکنند، همین آقای وزیر امور خارجه مدافع بودند از یك ماده که ماده دوازدهم یا یازدهم بود، که‌بنده یك مقداری اشکال کردم و مدافعه کردند که مقصودمان اینست که روابطمانرا با خارجه استوار ومحکم بکنیم و بنده آنجا عرضی کردم که مقصود از روابط خارجه در اینجا که میفرمایند باید یك مسلك خارجی باشد، این آیا تکلیف فردفرد ملت است یا تکلیف‌مجلس است یا تکلیف وزراء است؛ این‌مطلب باید معلوم بشود که این تکلیف واردبکی است؟سابق یك چیزی سربسته آورده بودند اینجا که باید ما یك مسلکی اتخاذ بکنیم که روابطمان

با خارجه محکمتر واستوار باشد و مجلس هم رأی داد ، اگر بفرمایند یك چیزی آورده باشند بمجلس و مجلس رد کرده باشد بنده تکذیب میکنم ، کی آورده‌اند اینجا یك معاهده نامه ، یایك مقاوله نامه یا یك قانونی که راجع بروابط خارجی باشد ، که همچو قانونی برای مملکت مالازم است که وضع شود ، یامقاوله نامهٔ تهیه شود کی آمد اینجا که ما رد کردیم وقبول نکردیم ؟ هروقت بعنوان کلی خواه کابینهٔ سپهدار باشد خواه کابینه آقای صمصام السلطنه باشد که خود آقای وزیر امور خارجه دراین دفعه‌اخیرمدافع آن‌پروگرام بودند و هر وقتی بعنوان کلی یك لایحه و پروگرامی میاوردند که باید رابطهٔ ما مستحکم واستوار باشد ، با اینکه میدانستیم که این بناء خواهد شد بـا این وصف باز رأی دادیم وقبول کردیم که‌باید اینطور باشد و منتظر بودیم که جزئیات اورا بیاورند که یارد کنیم یاقبول ؛ وقتی که نیاوردند گویا انصاف حق نمیدهد که‌بگویند شما روابط خارجی‌رادرست نکرده‌اید ، روابط خارجی وظیفهٔ وزیرامور خارجه است که یك لایحه درست بکندبیاورد کمیسیون خارجه که داریم آنهاهم نظریات خودشانرا میدهند و میآورند بمجلس وازمجلس میگذرانند ، همچو چیزی که در این مملکت نشده است ،پس این اعتراض برما وارد نیست و بنده محض اینکه وقت آقایان دیگر رامزاحمت نکنم از این هم میگذرم و عرض میکنم که درباب رابطهٔ خارجه از طرف مجلس قصوری نشده است ولی اگراز طرف وزراءبوظیفهٔ قانونی عمل میشدوکلاء هم همراهی‌میکردندوتاامروز هم نشده‌ومعلوم‌نشده است که مقصود از این رابطهٔ خارجه چه چیزاست، بنده‌که یکی ازوکلاء هستم نباید بدانم‌که چیست؟ چنانچه امروزآنرااعلنی بطورکلی‌اظهارکردندبفرمایند‌که روابطمان بچه‌شکل باشد، تابنده همراهی وتصویب بکنم تااینکه‌رابطهٔ مامحکم باشدعلاوه‌آنروابطی‌که تمام منصفین دنیاتصدیق‌کرده‌اند که مابین دودولت باید باشد، تمام محکم است وآنهائی راکه میگویند محکم نیست بماظلم میشود تقصیری نداریم .آماآمدیم در خصوص مسئلهٔ اولتیماتوم ، درخصوص اولتیماتوم عقیدهٔ مجلس چنانچه یکی‌ازآن ناطقین‌آن روز بنده بودم، معلوم شدوعرض‌کردم: استقلال مملکت یك چیزی نیست که ما بتوانیم بمیل خودمان بدهیم. اما در مسئلهٔ مسترشوستر ،آقای وزیر امورخارجه بعضی تنذیها فرمودند‌که‌گویا نسبت‌داده شده است که وزراء قلباً مایل هستند و روسها هم استرداد نمیکنند. اولا این راعرض‌کنم چون‌آنروز درموادّاولتیماتوم بنده چیزی عرض نکرده‌ام، تنها شوسترآمریکائی‌که خزانه دارکل ماشده‌است نیست یاچند نفرامریکائی دیگرو تنها اختیاراتیکه بشوستر داده شده است‌که عبارت ازسیزده ماده است، آنهم نیست که شکایت ازآنها هم بعضی اوقات میشود ، اینراهم مقدمهٔ بنده عرض میکنم‌که آنروز‌که در آن سیزده ماده رأی‌گرفته میشدببنده ورقهٔ آبی دادند، امتناع هم؛ که ازعادت این مجلس است وگاه میشودکه رأی نمیدهند ، نکردند ، بلکه رأی دادند که این سیزده ماده اختیار باید امروزبشوستر داده شودوبعضی دلایل داشتند‌که درخارج هم‌باوکلاء صحبت‌کرده بودند، پس بنده‌چندان‌مدافع‌آن سیزده ماده نبودم، ولی‌امروز ازشوستر باکمال جدیت‌مدافعه میکنم، وراضی نیستم‌که ازاختیارات اویکقدری هم‌کاسته شود، یاالعیاذبالله او از این مملکت‌برود، دراو یك نظرات دیگری دارم و آن اینستکه اولا تشکر میکنم از اقدامات مستر شوستر که او آمد و آن اقدامات را کرد ، بجهت قبل از آنکه وارد یك مملکت بشود و بعضی

اختیارات بگیرد آن جریزه واقدات اورا ندیده بودیم . و همین قدر از خارج شنیده بودیم که این شخص عالیمقدار است، ولی بعد دیدیم که خیلی قابل ولایق وعالیمقداراست. واینکه آقای وزیرامور خارجـه فرمودند کـه گفته شده وزراء در ایـن مسئله همراه هستند بنده تکذیب میکنم ، چنین چیزی گفته نشده است ونمیتوانم اینرا تصدیق بکنم که همچو چیزی گفته شده باشد که وزراء همراه باشند ، چون خیلی بتندی اعتراض کرده‌اند بنده ناچارم که بمقتضای دینم، آئینم، اسلامیتم وایرانیتم بگویم که همهٔ وزراء مخالفت نکرده‌اند، و نمیگویم که کی مخالفت کرده است،ومیدانم آن اقداماتیکه شوستر میکند بمنافع بعضی برخورد میکند و آنها راضی نیستند! وجدان من حکم میکند که بگویم.اگر نگویم پیش وجدانم و پیش خدا مقصرهستم، واین را همه دیده‌اند و بنده تنها نمیگویم و گمانم اینستکه هیچکس ازآنمسئله بی اطلاع نباشد، همه میدانند همچوچیزی نیست، شوستر دراین مملکت چه کرده است؟ ازآنروزی که شروع شده است دردفع محمد علی میرزا آنچه شنیده شده گویا چهار کروروددویست هزار تومان پول داده است، هروقت تقاضاهائی شده است بترتیب داده است، نهایت هروقت که یك ورقه در خواستی که فرستاده‌اند توضیح داده است که من بدبخت که ازآمریکاآمده‌ام اینجا نمیدانم این پول برای چه مصرفی است؟ این را توضیح خواسته است ، وبا این فشارهائی که از طرف محمد علی میرزا باین مملکت داده میشداگر باآن تندی که او می‌آمد از طرف شوستر پول داده نمیشد دفع شراو نمیشد، معلوم میشود که اودر پـول دادن هم خیلی تند است منتهی با حساب داده‌است وخیلی هم‌رسید گی میکند،این تقصیرشوستر شده است. بنده آنچه حس کرده‌ام قبل ازآنی که روس این اولتیماتوم را بکند، قبل ازآنکه این صحبت‌ها بشود بنده شش هفت ماه است این را حس میکنم که همیشه اصلاحات راکه می‌خواسته‌ایم ازوزراء می گفته‌اند که شوستر پول نمیدهد ، من باب مثل عرض میکنم ، خیلی هم دور از مثل نیست ، نگویند مثل است، مثلا رفته‌ایم در هیئت وزراء که در تبریز میگویند برای اینکه برویم جنگ و برای اشخاصیکه باید درسنگر جنگ کنند هزار قبضه تفنك لازم است که ازذخیره بردارند قـدغن کنند ممانعت نکنند آنوقت میگویند که شوستر پول نمیدهد آنوقت بنده حس میکنم که اگر مخالفتی درهمه باشوستر نبوده است در بعضی این مقدار که بوده است ،آنچه که گفته شده که درخارج اشتهار داشته باشد زیاده ازاین نیست که بنده دراینجا حس کـرده‌ام ، هرکس که میداند این چیزها را وباوجدان باشد تصدیق میکند کهاینطوربود. اما اینکه روس دست بر- نمیدارد ازاین تقاضای اولش که برداشتن شوستراست وآنروزهم درمجلس رد شد، مسلم است شوسترتنها یکنفرآمریکائی شوستر نام نیست که دست بردارد، شوستراقداماتی که کرداگردو سال دولت همجوار بما مهلت میدادند واین اندازه فشار نمیاوردند و در داخله هم تحریکات نمیشد بعد ازدوسال مالیهٔ ایران یك مالیه میشد (بنده که آن اندازه اطلاعات ندارم) آنهائیکه اطلاعاتآنها زیادتراست میدانندکه مالیات ایران یك مالیه میشدکه نمیتوانیم تجدیدبکنیم، یك مالیهٔ میشدکه تمام دنیا تصدیق میکردند، همینقدر میگویم چون میبینند مالیهٔ مادارد رو بترقی میگذارد، وهردولتی که بخواهد ترقی بکند از راه مالیه میتواند ترقی بکند ، و همهٔ ترقی‌ها از روی ترقی مالیه‌است اینست که دولت بهیهٔ روس دست برنمیدارد، وفهمیده است که مامیدانیم که شوسترتنها یکنفر امریکائی نیست، شوستر یعنی اصلاح مالیه ایران ، البته دست

بر نمیدارد، ماهم میگوئیم چون مادراین آب وخاك زندگی میکنیم وهر صاحب حسی که دریك آب وخاك زندگی میکند بایددرآبادی آنجا بکوشد، وآنجارااملاك بالاستحقاق باشد، هیچوقت ممکن نیست که بیائیم باختیار خودمان دست‌ازاصلاحاتمان برداریم ونباید یك تعهدی بکنیم بایك دولتی که هیچ ممکن نیست‌وخیالش هم بقوهٔ متخیلهٔ بنده نمیگذرد ، واینجا هم میگوئیم که ملت محبوب ما بشنوند مسئله مسترشوستر (یعنی اصلاحات مالیه) چرا ؟ یعنی اگرشوستر ازاین مملکت رفت ودیدند که به‌تهدیدات دیگران میشود یکنفراصلاح کن را ازمملکت برداشت، دیگرمثل شوسترها دراین مملکت نخواهندآمد، مثل دیگران میشوند که باید مهمل باشند ، پس شوستر ، یعنی اصلاحات مملکت. اماآمدیم برسرمسئله ثالث که میفرمایند کار بیك جائی رسیده است که چندان برای ایران سخت نیست ، و سهل است ازاول هم گویا بنده که یکی ازوکلاء هستم میدانستم که دولت روس یك قدری پائین میآید و علت آن را هم در اینجا نمیگوئیم و علت آن را دیپلومات ها بهتر میدانند کــه پائین خواهد آمد . اما مسئلــه دوم که اینجاسوم میشود مسئله مستخدمین خارجه است چنانچه آقــای وزیر امور خارجه اقرار فرمودند که پس از این مذاکراتیکه در این مــدت هیجده روزه نتیجهٔ کــه‌بدست آمــده است و چندان فرقی با آن پیشنهاد اولی ندارد ، و خــودشان هم تصدیق کردند ، و این مسلم است که هرطور باشد بایك تفاوتی است، لفظی است، ولی معنی این وآن هر دو یکی است ، و معنیش این است که بعد از این نتوانیم مستخدمین خارجه بیاوریم که‌بتوانند برای ماکار بکنند ، اگرهم‌آوردیم‌اشخاصی خواهند بودکه سالی از ما هریك ده‌هزارتومان یابیشترپول بگیرند و اصلاحات هم نکنند ویك مقامی رااشغال بکنند که خیلی مقام عالــی است ،سپس آنرا هم‌چنانچه‌خودشان‌اقرارفرمودندمجلس یعنی‌آن کسانی که وکیل این ملت‌اند بمیل و اختیار خودشان نمیتوانند اجازه بدهند که‌این را بدهید ؛ این مسئله راهم ردکردیم که غرامت ازما میخواهد ماکه تقصیری نکردیم کــه او قشون بایران بیاورد ، چنانچه ســه سال است قشون‌آورده‌است درآذربایجان واردبیل و تعدیاتی که ازطرف قشون روس شده‌است نمیتوانم بنده بتقریربیاورم ، فرق نمیکندآنهم مملکت اسلامی است اینم مملکت اسلامی‌است اینهم قزاق است‌آنهم قزان ، و ما فرق نمیگذاریم بین این قشون و آن قشون ، چنانچه در قزوین بعضی تعدیات میشود ، دراردبیل تعدیات میشود ، اردبیل مگرمملکت ایران نیست ؟ تبریزمملکت ایران نیست ؟آستاراکه دوسال است قشون‌آورده است وچه تعدیات میکندمگر مملکت‌ایران نیست ؟ پس ما فرق نمیگذاریم مابین‌این قشون وآن قشون این قشون رابرده بود دوباره‌آورده است ، اما چون برای اولی سند داده است بانجمن ایالتی‌آذربایجان کــه من غرامت نخواهم خواست واینجا سندی نداده است ، میخواهد بیك بهانهٔ غرامت بگیرد ، ماهم‌تقصیری نکرده‌ایم که غرامت‌بدهیم، دولت روس دولت قوی‌است قشون‌آورده است‌بمملکت ما و ما چیزی نمیتوانیم قبول بکنیم و نمیتوانــم اقدامات دیگری بکنیم ، همینقدر عــرض میکنم‌که یك ملت مظلومی‌که ششهزارسال است‌استقلال داشته است، نمیتواند استقلال خودش راازدست بدهد، اجمالادرآخر عرایض خودم عرض میکنم‌که‌آن سه ماده را مجلس نمیتواند قبول بکند واینکه شکایت میکنم در این چند روزه مجلس علنی نشده است‌که شکایت بکنم ، شکایت ازچه بکنم ؟ چنانچه‌آقای وزیر امور خارجه فرمودتد این اقداماتیکه درا ین چند

روزه شده است اگر نمیشدحالاکار بجائی بدی کشیده‌شده بود، بنده برخلاف آن‌عرض میکنم بله روزی هیئت وزراء جواب رد از‌مجلس شنیدند اینهم راست‌است که آنها استعفاء کردند لیکن آقای نایب‌السلطنه نپذیرفتند ویك کمیسیونی اتخاذ کردند که آنها نشستند یا بعضی مصلحین نگذاشتند که وزراء استعفاء بدهند، ولی این راهم بایدوزراء ملتفت باشند که استعفاءدادن‌مناط این است که وزراء باید موافق میل ملت برای این مملکت کار بکنند نه‌موافق میل روس . و دیگر اینکه استعفاء داده‌اند یا نداده‌اند بنده‌نمی‌فهمم درظرف ۱۸ روز، ۲۰، روزاقداماتیکه میشود باید باطلاع مجلس ومجلسیان برسد ، یکی از وکلا که بنده هستم تا این ساعتی که این مسئله اینجا گفته شد نشنیده بودم ، همینقدر در مجالس خصوصی آنچه از وزیر امور خارجه شنیده‌ام این است که همیشه فرمودند غیر از اینکه قبول شود دیگر چارهٔ نداریم ، وما هم همیشه گفته‌ایم که باید رد شود و غیر ازاین چارهٔ دیگری نیست ، وعرض میکنم اینمسئله مسئله‌ی خیلی‌عملی‌است ومثل مسائل عادی نیست ، اگر باید حل بشود باید باطلاع مجلس حل بشود ، ومجلس این را حل بکند ،و اگر حل‌نشدنی است آنراهم مجلس باید بگوید ، ماهیچ وزرائی را نمیتوانیم بشناسیم که‌بدون اطلاع‌مجلس خودشان‌این مسئله را حل بکنند وکار رابجائی برسانند که مخالف با رأی اولی مجلس باشد.[1]

وزیر امور خارجهـ عرض میکنم که امروز هیئت وزراء اینجا برای معارضه نیامده‌اند که‌مذاکره بکنند ویك جوابهائی بشنوند وبازجوابهائی بدهند وبازجوابهائی بشنوند برای این نیامده‌اند مقصودشان این بوده است که بیایند اینجا درد مملکت را بگویند و تشریح بکنند وچاره بخواهند ازنتیجهٔ عرایض خودم درخاتمه مذاکراتی که عرض کردم بعضی پیشنهادها داشتم که آنهارا هم باید عرض کرده باشم وموقع نشد و گفتم بعداز نطق یکی‌از آقایان بعرض خواهم رساند لیکن فرمایشاتی که آقای خیابانی فرمودند بنده هم‌جوابهای آن‌را یادداشت کرده‌ام واگر جواب‌بدهم وشاید غالب آن جوابهاهم جوابهای صحیحی‌باشد باید یکساعت هم بنده مثل ایشان حرف بزنم وجواب ایشان‌را بدهم واگر آن‌جوابهاصحیح باشد قبول نخواهند کرد این است که بنده هم داعی بگفتن آن‌جوابها نمی‌بینم ولی جواب یك مسئله را بنده لابدم عرض بکنم که میفرمایند باید مجبور باشند مطابق رأی مجلس شورای ملی کار بکنند بنده عرض میکنم که‌همچو چیزی درتمام دنیا نیست وهیچ آدم عاقلی این حرف‌را نمیزند ودرهیچ جای دنیاهمچو تکلیفی نشده است که‌وزراء مجبور باشندبرای مجلس کار بکنند وزراء عقیده خودرا میگویند اگر پذیرفته نشد استعفاءمی‌دهند وزراء هم آمدند عقیده خودرا اظهار کردند ومجلس ردکرداستعفاء دادند واستعفای آنهاراوالاحضرت اقدس آقای نایب‌السلطنه نپذیرفته وآن کمیسیونی که درمجلس شورای‌ملی کرده بودندآمدند گفتند شما نباید استعفاء بدهید ودرچنین موقعی که مملکت درخطر استاستعفاء دادن صحیح نیست وکابینه را بحال بحران بگذارید این بود که قبول کردند و رفتند و مشغول یك

۱ـ نمایندگان فعلی مجلس شورای‌ملی باید بدانند که درآندوره وکلا آنچنان بودند؛ آنها ازرائی که‌باوجود فشار قشون تزار بررد اولتیماتوم دادند، عدول‌نگردند، آنها بانام‌نیك درراه وطن، بانثار خون خویش شربت شهادت نوشیدند، و افتخار تاریخ را برای خود جاوید ساختند؛ شماهم، چنان باشید ودرتاریخ جائی برای خود باز کنید.

مذاکراتی شدند شاید آن مذاکرات که نتیجه‌اش خوب نبوده بدهم نبوده‌است دیگر سایر فرمایشات آقای خیابانی را هیچ عرض نمیکنم برای اینکه جواب بعضی فرمایشات واضح بود محتاج نبود جواب عرض کنم وبعضی از فرمایشات ایشان هم‌لایق جواب‌نبود اما آمدیم درباب آن پیشنهادها که میخواستم عرض بکنم یك تصمیمی بالاخره بگیرید دراین مجلس آن‌سه مطلب بود که‌دوتای آنهارا منصرف شدم ولی پیشنهاد اولی کـه‌ازآن منصرف نشده‌ام اینست که استعفای این هیئت وزراء را مجلس مقدس بپذیرد ویـك هیئت وزرائی را مطابق آراء ونظریات مجلس که معلوم نیست نظریات مجلس هم‌چیست معین کنید که بایك‌نظریات موهومی کار بکنند یااین کاررا بکنید یااین که موافقت بکنند بانظریات این‌هیئت وزراء یا این که کمسیونی که‌طرف اعتماد مجلس باشد اذاحزاب وبی‌طرف‌ها معین بکنند که‌درتمام کردن این‌مسئله یکی‌از این سه‌کاررا بکند همین امروز بکنید که‌اگر امروزنکنید بازبنده عرض میکنیم که‌یك خطرات بزرگی را برای مملکت جلب کرده‌اید .

وزیر پست و تلگرافـ اینجا آقای خیابانی دوسه فقره ایراد گرفته بوزراء که چرا تعقیب نگردند سالارالدوله‌را یامحمدعلی‌میرزا را بنده درتعقیب نکردن محمدعلی‌میرزا وسالارالدوله ودرباب شکست‌ارشدالدوله وقشون‌اوبایدجواب‌بدهم که‌عامهٔ‌ملت بدانند چه‌بوده چون وزراء مجبور هستند که دفاع ازحق خودشان بکنند درباب شکست ارشدالدوله بعداز گرفتاری وآوردن اوبتهران قشون اوبطوری متفرق‌شد که‌آثاری ازآنها معلوم‌نبود ومحتاج بدنبال کردن‌نبود چون اثری ازآنها باقی‌نبود وحتی هیئت‌دولت حکومت هم‌فرستاد بشاهرود وارد استرآباد هم‌شد همانطور که میگویند اختیارات بدولت دادند ولی متأسفانه ازیك‌طرف بطوری دست وپای دولت‌را درپوست گردو گذاشتند که‌نمیتوانستند کاربکنند وتکان‌بخورند درست است ازیك‌طرف یك‌اختیاراتی داده‌اند بموجب چندماده که‌مختار هستند ولی ازیـك طرف چنان دست‌وپایشان را بستند که نتوانستند حرکت بکنند چطور مثلا‌بنده امـروز باید قشونی بفلانجا بفرستم که درفلان‌موقع حرکت کند این‌پول میخواهد وقتی که بپول میرسد هرقدر وزراء می‌نویسند هرچه میگویند که‌باید این‌قشون درفلان وقت حرکت بکند وتعقیب بکند تابفلانجا برسد هیچکس بداد این‌وزراء نمیرسد وپول نمیرسانند این بـود کـه پول نرساندند وقشون نتوانست که تعقیب بکنند این بود که محمدعلی‌میرزا همانجا مانـد کم‌کم ریشه کرد وبرگشت دولت هم مجبورشد که آن قشون‌را بخواهد برای‌جنك سالارالدوله که سی‌هزار قشون آورده بود ودولت تقریباً سه‌چهار هزار جمعیت فرستاد و اورا شکست داد و تعقیب کرد درهمدان دولت چهل‌روز قشونش معطل شد ونتوانست پول باو برساند کـه برود سالارالدوله را تعاقب بکند یك‌ماه تمام قشون دولت درهمدان متوقف بود وپول نرسیدبعداز زحمات‌زیاد که‌پول باورسید رفتند به‌بروجرد اورا شکست دادند رفت بخرم‌آباد ازآنجا هم باز فراری شد رفت به‌هلیلان خاك پشت‌کوه دومرتبه موعد جیره قشون رسید که الان چهل‌و پنج روز است قشونی که درآن صفحات نه‌منزلی دارد نه‌اقوامی دارند نه‌زندگانی وبایدپول داشته باشند که صرف خودش ومالش بکند پول باونرسید ومجبور شده است برگردد بیاید بطهران‌اینها ابداً ربطی بوزراء ندارد درموقعی که میگویند یك‌شاهی خرج کنید که‌بعداً‌ده تومان خرج‌نکنید آن‌یکشاهی را نمیدهید بعدمجبور میشوید ده‌تومان خرج بکنید علت‌همین

شد که‌دو مرتبه سالارالدوله برگشته است اگر پول رسیده بود دوباره قشون سالارالدوله را تعقیب میکرد یااورا میگرفت یامحققاً از سرحد فرار میکرد می‌رفت بخاك عثمانی تعقیب نکردند وبرگشته است درکرمانشاهان مصدر شرارت شده است از یکطرف گفته میشود که اختیارات داده شده است بوزراء ازیك‌طرف دیگر خودآقا میگویند که‌من راضی نیستم که یك‌ذره اقتدار ازکسی کسرشود واین بعضی نسبت‌ها که‌بعضی‌ها دیده نشده‌است که‌به‌منافعشان برخورده است وآنها خوش ندارند که ترتیب حالیه باقی وبرقرار بماند .

رئیس- باشد بعداز تنفس.

وزیر پست و تلگراف - خوب این‌را بعد توضیح میدهم.

رئیس- مانع نیستم عرض کردم چون مدتی است که مجلس منعقد است اگرآقایان مایل باشند تنفس داده شود بعد مذاکره شود.

وزیر پست و تلگراف- پس درمسئله تلگراف اجازه بفرمائید جواب عرض‌کنم.

رئیس- بفرمائید.

وزیر پست‌و تلگراف - اما تلگراف چند فقره است که بنده توقیف کرده‌ام و آنهارا صلاح وصرفهٔ دولت حالیه نمیدانم درابتداء درمسئله اولتیماتوم آنچه تلگرافات‌لازم بود بشود بتمام ولایات مخابره کردند ودیناری هم پول گرفته نشد و اطلاعاتی که‌لازم بود در ظرف ده پانزده‌روزبتمام ولایات داده شد بعد چندفقره تلگرافی که‌مخالف صلاح‌مملکت بوده‌است آوردند مخابره شودبنده آنهارا توقیف کرده‌ام واین هم‌بنابر مسئولیت شخصی و وجدانی بنده‌بوده است که بنده یکی از افراد این آب‌و خاك هستم و نمیخواهم در مقابل تاریخ مسئول بمانم و در موقعیکه متصدی پست‌و تلگراف بوده‌ام نقصی واقع شود که این مسئولبت بعهده من وارد بیاید البته در مملکت قانونی مجلس شورایملی سئوال و استیضاح بکنند و در موقعیکه میبینند یك مخالفتی از وزیری ظاهر میشود آنها باید استیضاح بکنند وورقهٔ آبی بدهند آن وزیر را رد بکنند ولی تا وقتیکه این دولت هست من باید با صلاح دید این دولت ونظریات آن دولت مسئول باشم میخواستم عرض بکنم که آقایان محترم بدانند تلگرافاتیکه شده است ممکن است یك وقتی آنهارا بیاورم اینجا یادر روزنامه‌جات بنویسند تا بدانند که آن تلگرافات صلاح نبوده است و بنده مخابره آنها را ابداً صلاح نمیدانم برای اینکه هیچوقت راضی نمیشوم که‌قشون اجنبی بپایتخت‌مملکت بیایدمثل‌تیری میماند که بقلب انسان بخورد .

رئیس-عجالتاً ده دقیقه تنفس است (در این موقع تنفس شده ومجدداً سه‌ربع‌ازشب گذشته مجلس تشکیل گردید) .

رئیس - راجع بمطلبی که اینجا اظهار شد بنده گمان میکنم اگر با این ترتیب مذاکره شود نتیجهٔ بدست نمی‌آید (گفتند صحیح است) قبل ازاینکه آقای‌وزیرامورخارجه مطلب را اظهار بکنند چون زمینه دردست نبود این بود که مطلب را اظهار کردند آقای خیابانی لازم دانستند که‌بعضی جوابها بدهند مطالب گفته‌شد و جوابی که لازم بود گفته شود تا یك درجه گفته شد حالا گمان میکنم بهتر این است که برای اینکه نتیجه بگیریم پیشنهادی که از طرف وزراء شده در همان پیشنهاد مذاکره شود و اگر منجر شد برای

گرفتن در همان پیشنهاد رأی گرفته شود (گفتند صحیح است)

ناصر الاسلام- همانطوریکه آقای رئیس فرمودند باید در پیشنهادی که از طرف هیئت وزراء شده است مذاکره بکنیم سه پیشنهاد از طرف وزراء شده است اطراف هر یك را باید درست دقت کنیم وارد مذاکره بشویم وجهات آن را ملاحظه نکنیم در هرکدام از آن‌ها صلاح بدانیم رأی بدهیم وعقیده خودمان را اظهار بکنیم برای این که موقع ماامروز خیلی موقع سخت وتنگی است ونمیتوانیم درست در کار تعمق بکنیم با یك نظریات عمیقی اطراف آن‌کار رابسنجیم بعد بایك‌تأمل دور ودرازی داخل‌کار بشویم چون وقت ما فوق‌العاده تنك است درپیشنهاد اول بطوریکه خاطر آقایان هست‌که امروز بعضی مشکلات درکارهست و بعضی منظورات درنظر آقایان است که مادر آن پیشنهاد اولی نمیخواهیم داخل بشویم و آن منظورات حاصل نخواهد شد پیشنهاد دوم که موافقت مجلس است باهیئت وزراء او هم چون میتوان گفت تعلیق بمحال است‌یعنی رأیی‌که مجلس داده‌است ممکن نیست‌که‌بر گردد اورا هم بعقیده من نمیتوانیم طریق حلی پیداکنیم ولی لابدیم ازبرای این فقره طریق حلی پیداکنیم و هیچ مسئله‌ئی نیست که‌برای‌آن طریقهٔ حلی نباشد برای این امرمشکل‌هم طریق حلی‌که میتوانیم پیدابکنیم بعقیدهٔ بنده آن شق ثالث است‌که آن به تعیین‌کمیسیون است اما بمختصر تصرفی چون این مسئله راجع میشود بعموم ملت بنده فقط بانتخاب کمیسیون تنها قانع نمیشوم و عقیده‌ام این است‌که یك‌کمیسیونی از مجلس تعیین بشود و بعضی‌هم ازخارج باصلاح دید وزراء ودقت نمایندگان درتحت ریاست ولاحضرت اقدس نایب‌السلطنه و آقای رئیس منعقد بشود وامورتسویه شود ومذاکرات شود و آنچه نتیجه از آن گرفته شد مجلس شورای ملی هم‌آنرا قبول‌کند این عقیدهٔ بنده است و اگر آقایان نمایندگان محترم طریق حلی دارند خوبست بفرمایند وبنده جهدی ندارم‌در این که طریقهٔ بنده قبول بشود و طریق منحصر بدین است اماآنچه بنده فکرکرده‌ام ودیده‌ام طریق حل غیراین نیست اگرآقایان دارند بمن بگویند ومن درکمال صمیمیت اگربهتر از این است متقاعد میشوم‌وتصویب میکنم.

آقا رضا دهخوارقانی - چونکه بنده به‌پیشنهاد آقایان وزراء ملتفت نشده بودم این است‌که ثانیاً اجازه خواستم‌این پیشنهادها همان پیشنهادهائی است‌که درجلسات‌خصوصی درآنها مذاکره شده است وتقریباً قبول نشدند وآن اظهاراتیکه بنده‌آنجا عرض‌کرده بودم اینجا هم عرض میکنم اما راجع باین صورت که نمایندگان همراه باشند باکابینهٔ وزراء در قبول‌آنچه پیشنهاد شده ازطرف دولت روس چنانچه بعضی آقایان فرمودند غیر معقول است جهة غیر معقول بودن‌آن هم این است‌که پلتیك‌مجلس ازاول‌امر پلتیك ملت است ومشروطیت برای این شد چون دولت سابق ماباخارجه‌ها همیشه همراهیهای فوق‌العاده داشتند ازطرف ملت‌که اگرب‌آنطور بماند استقلال مملکت راهم بآن بخششی که دارند از دست خواهند داد این بودکـه بر گردانیدند بمشروطیت چون ملت مشروطه را برای این خواسته بودند که تقاضاهای‌استقلال بباد ده هیچ دولتی رانپذیرند مجلس‌هم‌نمیتواند مخالف ملت باشد ونمیتواند برخلاف خیالات ومقاصد ملت رأی بدهدملت و مجلس هیچ نمیتوانند فرق بگذارندبین ناصر الدینشاه ومحمد علی میرزا وبین یك هیئت دولت دیگری چطورشده است‌که درباره‌آنها بـد میگفتند ودرباره دولت حاضره هیچ نگویدابداً فرقی نمیتواند بگذارد وازاین راه‌که مختصراً

غرض کردم نمیتواند ملت که امروز مظهرش و لسانش مجلس است رأی بدهد در همراهی با آن پیشنهادهای دولت روس زیرا که هریك از پیشنهادها استقلال شکن است وقبول آنها امضای اینست که ما خودمان مالك مملکت نیستیم حتی بعضیها که اظهار میکردند که شخص شوستر را برداشتن شاید مضر باستقلال نباشد بنده باآن هم مخالفم حالا شاید موقع آن نباشد که جهتش رااظهار بکنم ازاین راه درآن پیشنهادها همراهی کردن صحیح نمیباشد اما مسئله کمیسیون فرضاً کمیسیون انتخاب شد درحل این مسئله چه خواهدکرد که آن راهیئت وزراء نمیتوانند بکنند، اگر به کمیسیون اختیارات داده خواهدشد که بهرجائیکه برسدولو برخلاف آنچه در مجلس رأی داده شده است صحبت کند وبگذارید مطلب رابنده شخصاً خودم نه ازطرف فرقدام(زیرا که نماینده فرقه نیستم) از طرف خودم عرض میکنم که اگر کمیسیون این نحو باشد و باو اختیارات داده شود که مسئله راحل کند ولو مقبول کردن یکی از آن شرائط باشد و مجلس شورای ملی اگرخیال نکنند که اگراینطور باشد علتی نخواهد داشت ومنافی ومخالف باآن رأئی که داده است نخواهد بود اشتباه کرده است بجهة این که هیچ فرق ندارد بین این که همین هیئت بنشینند بگویند که ما اگرچه اول امر نپذیرفتیم این تقاضاهای سه گانه را ولی حالاچون امرسخت تر شد این راحالامیپذیریم یامصلحت دراین دیدیم که یکیش راعیب ندارد هیچ فرقی ندارد که مجلس اینطوربگوید یااختیار بدهد یك هیئتی از خود کوچك تر که اگر این کار را کردی عیب ندارد من میگویم که این یك چیز غریبی است اگر شما بعد از این چند روز مصلحت دراین میبینید که یکی یا دو تا یا هر چه ازاین تقاضاها قبول شود یا تبدیل بچیز بزرگتر شود بهتر این است که خودتان قبول کنید والامن یك وقتی تردیدی در رأیم اگرپیدا شود بدانم که صلاح درخلاف آن رأی است که داده بودم همان ساعت برمیگردم واواینکه بعد ازدادن آن رأی ثانی فوراً ملت مرا پاره پاره بکنند ولی خوشبختانه این رأی برای من حاصل نشده است ونخواهد شد ودر جلسهٔ خصوصی هم عرض کرده‌ام پس حالافرقی ندارد که شما خودتان رأی بدهید یااینکه اختیار خودتان را بدست دیگری بدهید که اواین کاررابکنداگروقتی که اختیار را بدیگری بدهید بگوئید خودمان نکرده‌ایم دروغ میفرمائید بجهة اینکه اختیاررا بشما داده‌اند شما وقتی که اختیار رابدیگران دادید که آنها بدهند چون آنان نمایندگان شما هستند کاری راکه آنان میکنند شما کرده‌اید اینکارا گربداست چراآنان بکنند اگر خوب است چرا خودتان نمیکنید درست ملتفت باشید پس ازاینرو هیچ نمیتوان یك کمیسیونی تشکیل کرد. شق دیگراین بود که کابینه تبدیل شود بوزراء جدید بنده درجلسهٔ خصوصی که عرض کرده‌ام اصح وجود این است بنده از طرف شخص خودم عرض میکنم حالا اگرفراکسیون اینرانپذیرند بنده بعد ازآن استعفای خودم را خواهم‌داد شخصاً من که یکنفر ایرانی ومسلمانم اعتقادم براین است که ما بفردفرد این کابینه اظهار اعتماد کرده‌ایم ولی در مسئله‌ای که امروز گفته‌میشود که مصلحت تبدیل است این غیر از مسئلهٔ عدم اعتماد است این که آقایان وزراء میگویند که ما نمیتوانیم اینکار را انجام بدهیم راه چاره باعتقاد ما غیر از پذیـرفتن اینها نیست مجلس رأی منافی اینرا داد. نسبت رأی وزراء را بارأی مجلس نسبت منافی است یعنی سبب وایجاب که یکی میگوید بدهید یکی میگوید ندهید حالا کسانی که عقیده‌شان این است که باید داد بآنها مجلس میتواند بگوید بروید ندادن راتعقیب بکنید آیاچنین

کارصحیح است من تقدیس میکنم عقیدهٔ هر کس را که میگوید بدهید البته عقیده اورا تصدیق میکنم مقدس است ولواینکه بنظر بنده خطا است لکن مجلس که ردکرده است این شرایطرا و قبول نکرده است دیگر نمیتواند بوزراء بگوید که اینرا تعقیب کنید این مثل اینست که بنده یك قرضی ازآقای مشیرالدوله خواسته باشم که آقای معاضدالسلطنه که وزیر پست و تلگراف است عقیده‌شان براین باشد که هر که به بنده قرض بدهد دیگر پس نمیدهم اعتقادشان براین است که بحسن‌قرض دادن صحیح نیست هر چه گرفت پس نمیدهد میخورد ممکن است حال ایشان را واسطه قرار بدهیم که بروید پیش آقا آقای مشیرالدوله برای من قرضی بخواهید آیا همچوشخصی میتواند واسطه باشد که قرضی برای من بکند؟ آیا چنین‌امری‌میشود؟ (تصوراین را بکنید) از این جهة بی‌تبدیل وزراء این مسئله تعقیب نمیشود و بنده از این سه پیشنهاد تبدیل وزراء را عقیده دارم واستعفای ایشان را می‌پسندم .

رئیس- برای اینکه مذاکرات مرتب باشد بهتر این است که مطلب تفکیك و تجزیه شود .

وزیر امور خارجه- عرض کنم چون قبل‌از تنفس عرایض بنده عرض شدوآقای خیابانی فرمایشاتی فرمودند بیرون که رفتیم بعضی اعتراض کردند که چرا جواب اینهارا بنده مفصل ندادم بازهم جواب آنهارا نمیدهم چون تصمیم کردیم که دیگر در پیشنهادها حرف نزنیم ولیکن جواب آقای دهخوارقانی را لازم میدانم که عرض کنم من‌جمله گفتند درمجلس سری این‌سه پیشنهاد را آوردیم درمجلس گفتیم وبجز یکی دونفر که یکی همین آقای دهخوارقانی بود ویکی هم آقای خیابانی دیگران حرف نزدند ونه‌ردکردند ونه‌قبول بلکه میدانم که‌یك تمایل بود درقبول یکی ازآن پیشنهادها چون وقت‌تنك بود نتیجه گرفته نشد هیچ نمیشود گفت هرسه‌تای این پیشنهاد ردشد اگر غیراز این است که عرض میکنم بفرمائید دیگر اینکه میفرمایند که وزراء آمده‌اند بمجلس ومیگویند که‌عین مطالبیکه‌روسها خواسته‌اند قبول کنید بدون اینکه تغییری در آنها داده شود بنده هیچ همچو عرضی نکردم اگر مطالبی که عرض‌کردم درمجلس سری درست تجزیه‌شود این است که‌آن عرایض‌مطابق یك اقداماتی بوده است که‌کرده بودم ونتیجهٔ آن اقدامات درمجلس خصوصی گفته شدواگر اظهار رائی کرده‌ایم این بوده است که‌بالاخره یك‌زمینهٔ موافقی پیدا بکنیم که‌اینکار بموافقت تمام شود وهیچوقت دچار اشکال نشویم هیچوقت نگفتیم عین این‌هارا بدون تغییر و بدون اینکه هیچ فرقی بکند قبول کنیم یك مسئله دیگر که فرمودند دولت مستبده باعث شد که مشروطه برقرار شد برای اینکه استقلال مملکت ازمیان نرود بنده اینرا تصدیق میکنم و خیلی‌خیلی عقیده صحیحی است لکن بنده عرض میکنم دولت مشروطه ماهم باید طوری باشد استقلال مملکت‌را بباد ندهد وحتی‌الامکان حفظ استقلال مملکت‌رانماید این‌یك مطالب‌اساسی است که همیشه استدلال میکنند باینکه دولت مستبده را آوردیم مشروطه کردیم که استقلال مملکت باقی باشد این خیلی نظر صحیحی است ولی باید کاری نکنیم که نقض غرض بشود دولت مشروطه‌را یك‌طوری نگاه نداریم که‌درعین مشروطیت استقلال‌را ببادندهیم ومشروطیت را بدنام نکنیم بگذاریم مشروطیت آن اثرات خوبی‌را که درتمام دنیا کرده است درمملکت ماهم همان اثرات را بکند یك‌مطلب دیگر که میفرمایند تمام شرایطی را که روسها تقاضا

کرده‌اند تمام برضد استقلال ماست بنده این‌را تکذیب میکنم وهیئت وزراء این‌قدر حس وطن‌پرستی دارند که‌اگر میدانستند تمام این‌سه مطلب برضد استقلال‌مملکت است ابداً داخل مذاکره نمیشدند پس‌ما نباید برای حسن‌شهرت یابرای مقاصد دیگری همه مردم را مبتلا بجهل بکنیم وبگوئیم تمام اینها برضد استقلال مملکت است بنده عرض میکنم که اینها تمام برضد استقلال نیست یك روز هائی است که میگویند فرق است بین روز و چیزی که برضد استقلال مملکت است اما آن مسئله چیزی که گفتند استعفای وزراء از همه بهتر امکان پذیر است ودرآن عرایض قبل‌از تنفس عرض‌کردم که خیلی بهتر است آن‌شکل‌خاصه که فرمودند مابین عقیده وزراء وعقیده مجلس متنافی است البته صدق است وزرائی که خواسته‌اند یك مسئله را بمسالمت وصلح تمام بکنند نباید بآنها مأموریت داد که بروید وآن مسئله‌را بطور ضدیت بگذرانید این عقیده خیلی‌خیلی صحیح است و واقعاً میانه این دو مسئله متنافی است هرگاه آراء تمام نمایندگان‌محترم بارأی آقای دهخوارقانی مطابق‌است بنده این‌دوپیشنهاد خودم‌را پس میگیرم امشب رأی بگیرید وتکلیف وزراء را معین‌کنید واین مسئله‌را تمام‌بکنید وبدانید که امشب مامیرویم و دیگر شما وزیر ندارید برای اینکه آندفعه گفتند که وزراء استعفاء ندادند ورفتند بازمداخله درکار کردند این‌دفعه ازاینجا که‌میرویم بدانید که‌دیگر بهیچوجه مداخله درکار نخواهیم کرد زودتر وزرای دیگری را انتخاب نمائید که مشغول کار شوند .

هشترودی- اولا بنده نفهمیدم که این پیشنهادهارا وزراء کتباً کرده اند یاشفاهاً پیشنهاد نموده‌اند اگر پیشنهاد کتبی است خوبست بخوانند واگر همان است که وزیرامور خارجه فرمودند عرایض خودم‌را بکنم .

رئیس- کتباً پیشنهاد نشده است ازقراریکه بنده اطلاع دارم سه‌فقره پیشنهاد است یااینکه مجلس استعفای وزراء را قبول بکند یااینکه کمیسیونی معین بکند واختیاراتی‌بآن کمیسیون بدهند که‌هرطور صلاح دانست باتفاق هیئت وزراء قراری بگذارد یا اینکه کلیهٔ اختیارات بوزراء داده شود که هرطور صلاح میدانند ختم نمایند آقای وزیر امور خارجه همین‌طور است ؟

وزیر امور خارجه- بله همین‌طور است .

هشترودی- آقای وزیر امور خارجه چنانچه تصدیق فرمودند فرمایش آقای‌رئیس را بنده عرض میکنم درشروط اولی یعنی پیشنهاد اولی که مجلس رأی خودش‌را مطابق‌رأی وزراء بکند ....

وزیر امور خارجه - یك توضیحی لازم است بدهم بعدها فرمایشاتشان را بکنند اینکه گفته میشود مجلس رأی خودش را مطابق رأی وزراء بکند هنوز رأی وزراء معلوم نیست یعنی مذاکرات تمام نشده‌است که یك رأیی داشته باشند مقصود اینستکه بآنها اختیار داده شود که هر طوریکه میتوانند وبهر وجهی که اسهل‌است این مسئله را تمام نمایند .

هشترودی - خوب ، پس بنده لازم نیست که این عرض را که حاضر کرده بودم بکنم همچو گمان میکردم که وزراء برآن رأی‌سابقشان باقی‌هستند چون‌سابقاً دراین‌مجلس ذکر شد که وزراء فرد فردشان رأی قبول دارند اگردرهمان رأی هستند وحالا میگویند که

یا مجلس استعفای آنها را قبول بکند یایك اختیاراتی بکمیسیون بدهدکه باموافقت وزراء مطالب راختم بکند یایك اختیاراتی بخود وزراء داده شود که آنها هرطور صلاح میدانند ختم بکنند چون رأی وزراء معلوم بود که چیست عرض میکنم برفرض که در رأی سابق خودشان باقی بودند آنوقت معلوم میشد کـه برای وزراء یك احساساتی از مجلس شده است یعنی وزراء از مجلس احساس کرده‌اند که مجلس از رأی اولی خودش برگشته است اگرچنین است بنده‌عرض میکردم یك مهلتی بدهندکه مجلس‌هم خودش یك مذاکراتی بکندکه معلوم شودکه‌آنهائی که پیشنهادآقایان وزراء رامیپذیرند واز رأی اولی برگشته‌اند چطور شده است وکیهاهستند. لکن حالا معلوم میشودکه وزراء یـك اندازه از آن سختی و اصراریکه داشتند که باید تمام مواد اولتیماتوم قبول شود پائین آمده‌اند وحالا یك رأی هم‌خودشان اتخاذنکرده‌اند آن وقت‌بنده میخواهم عرض‌بکنم دراین موقع‌که برای‌خودشان رأیی اتخاذ نکرده‌اند مجلس رأی خودش را داده است و ممکن نیست رأی دیگری اتخاذ بکند واز آن رأیی‌که داده است برگـردد بنده همچوحس میکنم چـون مجلس رداً رأی خودش را داده است بایدکه وزراء مذاکره بکنند ویك رأی اتخاذ بکنند وبمجلس بیاورند آن وقت مجلس داخل مذاکره شود بعد از مذاکرات هرکس مساعد شد معلوم شود کیست هرکس هم‌معلوم شود کیست یعنی هرکس از آن رأی جدی برگشت و با وزراء همراه شد معلوم شود که کیست این جـواب آن شق و بطور فـوریت بنـده صحیح نمیدانـم شایـد هیچکس بـرنگشته است از آن عقیده‌اش یـك شق هم ایـن بـود کـه کمیسیونی انتخاب شود که آن کمیسیون مختار باشد از طـرف مجلس در رأی دادن بـنده شخصاً مـخالف هستم چنین کمیسیونی باشد کـه مختار باشد از طـرف مجلس و اختیارش بجائی منـجر شودکه بروند با وزراء هم بسازند بنده شخصاً باین کمیسیون رأی نخواهم داد وعقیده هم ندارم در رأی خودم هم‌که داده‌ام ابداً تزلزلی ندارم اما اگر یك‌کمیسیونی باشدکه برود زمینه سازی بکند وبنظر مجلس برساند وخودش مختار نباشد بکند مجلس مختار باشدبنده رأی میتوانم بدهم نه. اینکه‌مجلس اختیارخودش را بدیگری بدهد چون ایـن یك چیزی نیست‌که انسان بتواند اختیارخودش را بدیگری بدهد بنده میگویم انسان در رأی خودش باید مختار باشد نه‌اینکه اختیار را بدیگری بدهد و بگوید آقا من هیچ نمیفهمم تومختار من هستی من رأی ندارم هرچـه میکنی بکن دست مـن باش و عقل من باش ولی چـون نمایندگان ملـت همه صاحب رأی هستند اینست کـه عرض‌میکنم هیچکس نمیتواند اختیار خودش رابدهد بدیگری حالااگر بعضی‌ها هم باشند که بدهند بنده که نمیتوانم رأی بدهم مگراینکه کمیسیونی باشدکه برود یك روز دو روز یا یکساعت دوساعت هرقـدر وقت لازم دارند یك زمینهٔ بسازند وبعرض مجلس برسانند وآنوقت بازمجلس در رأی خودش مختار باشد بنده بآنقدر که میتوانم این‌کمیسیون را رأی بدهم والا اختیار بدست کمیسیون باشد بنده‌این راهیچ عقیده ندارم آمدیم برسر شق ثالث بنده درآن شق ثالث شورکردن راهیچ نمیفهمم بعداز اینکه رأی مجلس بارأی وزراء مخالف شد باید یکی از آنها برداشته شود لکن پس از توضیح آقای وزیرامورخارجه دیگـر نمیتوانم عرض بکنم یکی برداشته شود یعنی یك اندازه از رأی اولیشان بطوری‌که توضیح دادند پائین آمده‌اند آن وقت بانحلال

مجلس یاوزراء محل نمی‌ماند این است که بنده عقیده‌ام همان شق کمیسیون است بآنطوری که عرض کردم و صریحاً عرض میکنم موافقم با کمیسیون درصورتیکه کمیسیون هم اختیار نداشته باشد وزمینه سازباشد مکررمیکنم رأی بنده اینست که یك کمیسیون از مجلس آنهم نه صاحب اختیارفقط زمینه سازی بکند و بعرض مجلس برساند وآن زمینه هم بارأی مجلس مخالف نباشد آنوقت میتواند خودش اظهار رأی بکند وبا وزراء شاید سازش بکند.

وزیر امور خارجه ـ بنده گمان میکنم همان پیشنهاد وزراء که رفتن وزراء باشد بالاخره تعمیم شود بجهت اینکه اگر کمیسیون مختار نباشد وزمینه سازی بکند واختیاراتش همین قدر باشد که زمینه حاضر بکند ومشاوره بکند اگر این میشد خوب بود ولی بدبختانه آن قدرها وقت نداریم و باید تعیینش خیلی‌خیلی زودتر ازاین بشود بهتر این است کــه در روی همین شق مذاکره شود .

رئیس ـ این بسته بمیل هیئت وزراء است اگرلازم است درهمان مذاکره شود.

افتخار الواعظین ـ بنده برای اینکه وقت نگذرد مطالب وعرایض خودم رابطور اختصار عرض میکنم خیلی بنده صحیح و لازم میدانستم که وقتیکه مشغول مذاکره میشویم دراین اطاق یك قدری هم بنظر بیاوریم فرمایشات اولیه آقای وزیرامور خارجه رایك قدری حوادثی که ما را احاطه کرده است وشاید حوادث دیگر راهم که ممکن است واقع شودآنرا هم بنظر بیاوریم بنده عرض میکنم که مجلس شورای ملی که نماینده افکار ملت است ممکن نیست که این تقاضاهائیکه ازطرف دولت روس شده است بتواند هیچکدام ازاین تقاضاهارا بپذیرد. بنده عقیده‌ام شخصاً رد بوده‌استوردهم هست تا زنده‌ام ولی درمسئله استعفای وزراء که آقای دهخوارقانی فرمودند بنده حقیقتاً همراه میشدم درصورتیکه برای من معلوم میشد که هیئت دیگری که معین میشود ویك هیئت وزرائی معین خواهد شد واینجا خواهندآمد که وزیرخارجه‌اش خواهد گفت که من هم عقیده هستم با مجلس شورایملی کـه تمام ایـن مواد تقاضا را ردکرده ورفع این غائله راهم بیك‌ترتیبی میکنم اگربنده میدانستم یك همچو هیئت وزرائی معین میشود و وزیرامورخارجه‌اش هم میآمد اینجا رسماً اینطور اظهارمیکند بنده هم عقیده‌ام این میشد که باید این هیئت بروند لیکن بدبختانه چنین حس میکنم کـه اگر این هیئت بروند یك هیئت وزرای دیگری که معین شود آنها هم وقتیکه داخل در جریان امور شدند چون برای آنها یك قوه آسمانی ویك قوه خلق الساعه هم قائل نیستیم ومیدانیم قوای آنها هم قوای حاضره خواهد بود میترسم بیایند با یك زبان‌دیپلماسی، یك لسان نرم تر بگویند بما اختیار بدهید برویم صلح کنیم والبته مجلس شورایملی هم همه موافقند دراینکه بگویند بروید صلح بکنید وچون بنده برای اقسام جدیده میتوانم تصور کنم ویکی از آن اقسام قبول یکی از این تقاضاهاست یکی هم قبول دو تای این تقاضاها است یك‌قسم ازصلح‌هم قبول هرسه فقره ازتقاضاها است اینست که بنده مانعی نمی‌بینم که همان اختیاررا امروز باین هیئت وزراء بدهندااما اینکه میگویندوزراء قبول کرده‌اند عقیده‌شان‌قبول بوده است وآنها شاید برای حل این مسئله کاملا اقدام بکنند این‌را بنده جداً تکذیب‌میکنم وعرض میکنم برحسب اطلاعاتی که بنده خودم دارم آنروز که آن تقاضا خوانده شد اظهار کردند هیئت وزراء که این‌تقاضا شده است وعقیده وزراء هم‌اینست که بپذیرند ولی در رد

وقبول اختیار بامجلس است ومجلس هم بالاتفاق تمام آن تقاضاهارا رد کرد چون برخلاف حق وزور صرف بود هیئت وزراء هم عین رأی مجلس را در جواب مراسله سفارت روس نوشتند بعداز آنهم ازبرای حل‌کردن این‌مسئله نه‌برای قبول وبرای این‌که رفع این قضیه شود بطوری‌که باستقلال مملکت صدمه وارد نشود بنده میدانم که هیئت دولت ازهیچ اقدامی صرفنظر وتسامح نکرده‌اند وتمام اقدامات ممکن الوقوع ازطرف هیئت دولت شده است پس باز عرض نمیکنم درخصوص پیشنهاد هیئت وزراء راجع بتغییر وزراء بنده شخصاً از طرف خودم وشاید ازطرف رفقای خودم عرض کنم که‌همراه میشدم در تغییر وزراء در صورتیکه قطع میکردیم که هیئت دولتی پیدا بکنیم که وزیر خارجه‌اش میآید اینجا اظهار کند که مامخالف هستیم وموافق بارأی مجلس، عقیده داریم بیك‌طریقی رفع ایـن غائله را خواهیم کرد دراین صورت بنده تاروح دربدن دارم بااین هیئت وزراء مخالفت نخواهم کرد ولی میترسم که اینطور نباشد آنچه‌را که‌امروز هیئت دولت میتواند انجام بدهد آن‌هیئت میتواند انجام بدهد بلکه بایك زبان خیلی‌نرم بگوید مجلس شورای‌ملی بمن اختیار بدهد که بروم این مسئله‌را انجام کنم وبروم صلح کنم پس باین‌جهت بنده،هم عقیده با این پیشنهاد نیستم امادرباب پیشنهاد کمیسیون این مسئله را باید خوب ملتفت شد هیئت وزراء اگربگویندشما یك هیئتی معین کنید ازمجلس وبآنها اختیارات بدهید که‌بروند این تقاضا هارا قبول کنند بهمان‌ترتیبی که داده است این‌چون برخلاف عقیده بنده بوده است وخواهدبود تصدیق‌نمیکنم ولی اگر بگویند که کمیسیونی معین بشود که باهیئت وزراء بروند راه چاره پیدا بکنند برای اینکه جلومخاطرات آتیه‌را وحوادثی که‌میترسند هم استقلال برود هم‌چیزهائی راکه نمیدهیم رفته باشد نمایند چون‌امشب یکی ازشبهای تاریخی این‌مملکت است که بایدهرکس صریحاً وبی‌پرده عقایدش‌را بگوید مثلامیگویند که‌یکنفر مستخدم خودمان‌را برداریدآقایان کاملا مسبوقند که بنده همیشه ذکر کرده‌ام، برداشتن این مستخدم اعلان این است که‌بعداز این مامستخدم عالم کافی نیاوریم یااگر آوردیم اوباکمال جلادت میتواند وارد دراصلاحات بشود ویاحتی‌الامکان نباید یك‌مستخدم خودمان‌را ازدست‌بدهیم اگرمن میدانستم که‌اگراین مستخدم را ندهیم حوادث ووقایعی از برای ما آنچه‌را که میترسم واقع شود واقـع نمیشد بنده‌تاجان داشتم‌وطوری‌که وظیفه بنده‌است پشت‌همین‌کرسی خطابه‌بقرآن قسم خورده‌ام‌که تا وقتی‌که در این مقام رسمی نشسته‌ام بعلاوه اینکه خیانت به استقلال این مملکت نکنم حافظ ونگاهبان استقلال‌این مملکت باشم ولی بنده میترسم‌که یك روزی بشودکه هم مستخدمینمان رفته باشند هم چیزدیگر.این‌است‌که بنده عرض میکنم هیئت وزراء میگویندکه یك‌کمیسیونی انتخاب بکنیدکه ما برویم ومذاکره بکنیم‌هم‌تقاضاها راردکرده باشیم وتا اندازهٔ‌که باستقلال مملکت برمیخورد وممکن است ومقدور است وهم جلوحوادث آتیه را بگیریم اگر اینطور است بنده شخصاً تصویب می‌کنم وباو اختیارمیدهم اما اگربگویند اختیار بدهید بیك‌کمیسیونی که قبل از اینکه برود چاره جوئی‌بکند بطوری که آقای هشترودی فرمودند وبدون اینکه مذاکرات بکنند چاره‌جوئی بکنند . اقدامات لازمه‌بکنند رفته موافق‌خیال آقای‌هشترودی‌که اینطورخیال‌کرده‌اند بروند بنشینند وبگویند تقاضاهای دولت روس را قبول می‌کنیم بنده هم همچوهیئتی را تصویب نمی‌کنم وزراء هم ازمجلس یك‌کمیسیونی را خواسته‌اندکه با موافقت

و مددآن بکمیسیون بنشینند چاره‌جوئی بکنند و بدیهی است که هر چاره که جسته‌اند چون مستقیماً مربوط بملت است بایدقبلا بملت اطلاع بدهند و بعد اقدام بکنند اگر مقصود ازتشکیل کمیسیون این شکل ثانوی است بنده همراهم.

رئیس - مسئله تا تجزیه نشود نتیجه حاصل نمی‌شود این است که اول رأی بگیریم درباب اینکه وزراء بهتر اختیاراتی خواسته‌اندکه بآنها داده شود تا بیك ترتیبی این‌کار را انجام بدهند اگر تصویب شدکه بسیارخوب والا رأی گرفته می‌شود درباب اینکه کمیسیونی همانطوری‌که وزراء خواسته تشکیل وانتخاب‌شودا گراینهم تصویب نشدآنوقت بایددراستعفای آنها رأی گرفت حالامذاکرات راآقایان‌کافی میدانند یاخیر (اغلب اظهار کردندکافیست)

وزیر امور خارجه - بنده فقط یك چیزی خواستم عرض کنم که ممکن است هرسه مطالب رد بشود تکلیف معلوم نشود پس بطوریکه فرمودند خوب است اول درپیشنهاد راجع باختیار وزراء رأی گرفته شود درصورتی که رد شدآنوقت درکمیسیون رأی گرفته شود یعنی درپیشنهاد راجعه باختیار دادن بیك کمیسیون باوزراءکه هرقسم آنها موافقت حاصل کردند انجام بدهند وختم‌کنند واگراین دوفقره هردو رد شدآنوقت استعفای وزراء مسلم است دیگر جای رأی گرفتن نیست.

رئیس - پس کتباً پیشنهاد نمایند.

وزیرامور خارجه - بنده دوپیشنهاد رانوشته‌ام بعرض‌آقایان میرسانم‌پیشنهاداول اینستکه مجلس شورای ملی بوزراء حالیه اختیار بدهدکه مسئلهٔ اختلافات با دولت روس را بهرنحوکه برای آنها پیشرفت میکند و مقتضای مصلحت مملکت میدانند تمام نمایند پیشنهاد دوم‌این است که مجلس شورای ملی کمیسیونی‌تعیین نمایندکه‌آن‌کمیسیون باهیئت وزراء دارای اختیارات لازمه بوده‌مسئله اختلافات باروسها را بهرنحوکه برای آنها پیشرفت کند مقتضای مصلحت مملکت باشد تمام‌نمایندوبنده برای این‌آمدم‌درکرسی خطابه‌که عرض بکنم بطوریکه آقای افتخارالواعظین فرمودند امشب یك شب تاریخی برای یك رأیی که میدهید که بیك برخواستن ونشستن تقدیر یك مملکتی رامعین میکند وحالابنده عرض میکنم امشب یك‌شبی است‌که بنده بایستی ازحسن شهرت صرف‌نظر کنم یعنی اگر بگویندآمد وطرف داری ازروس کرد بنده بایستی باین مطلب راضی باشم برای اینکه فردا در مقابل تاریخ رسوا و مفتضح نباشم بنده عرض میکنم دریك قیام وقعود خودمان سرنوشت مملکت را معین میکنیم پس حالا هرطوریکه صلاح میدانند رأی بدهید.

رئیس- تقاضا شده است‌که با ورقه رأی گرفته شودوتقاضا به‌ترتیب ذیل خوانده شد.

بمقام منیع ریاست مجلس اظهار میدارد.

ما امضاءکنندگان ذیل تقاضای رأی با اوراق میکنیم.

هشترودی - رضای‌دهخوارقانی - سلیمان میرزا - وحیدالملك- خیابانی - ابوالقاسم میرزا - منتصرالسلطان - مساوات - احمد قزوینی - حسینعلیخان. مجدداً پیشنهاد اول وزیرامورخارجه قرائت شد.

سلیمان میرزا - بنده توضیحی میخواهم اجازه بفرمائید.

رئیس- بفرمائید.

سلیمان میرزا ـ چون دراین پیشنهاد نوشته شده است بنحویکه صلاح میدانید همانطوریکه وزیر امور خارجه فرمودند امشب شب تاریخی است و تقدیر مملکت در آراء وکلاست، وکلامی‌دانندکه تقدیر مملکت درآراء آن‌ها است‌لکن خوب است واضح بفرمایند که مراد ازاین نحوی‌که صلاح میدانند یعنی قبول سه ماده را هم اگر صلاح بدانند اختیار داشته باشندکه قبول بکنند بدون اطلاع مجلس وملت ، بنده چنین اختیاری راورائی را در واقع رأی بقبول می‌دانم منتهی در پشت یك پرده و میخواهم بدانم این بهر نحویکه صلاح می‌دانند باین درجه وسعت داردیاآنکه محدوداست‌آنرا هم معین‌کنند والا این هم مثل‌اختیار تام بای نحوکان‌آنکابینه خواهد بود باید توضیح نمایند تاتکلیف رأی دهندگان معلوم شود.

وزیر امور خارجه ـ بنده نمی‌توانم توضیح زیادی دراین مسئله بدهم بجهة اینکه وقتی‌که وزراء باخودکمیسیون داخل این مسئله شده باشد باید اختیار داشته باشد تمام کند مثل این‌که خود مجلس دارای این اختیار است داخل عملیات ومذاکرات این‌کارخواهدشد آن وقت هر طورکه صلاح طرفین است در قبولش صلاح میدانند یادر ، ردش صلاح میدانند طرفین را مقایسه میکندلابد درهرطرف یك معایب ومحاسنی می‌بینند اینهارا با یکدیگرقیاس میکنند هرطوری‌که صلاح مملکت را میدانند ختم میکنند والاباین طورکه مطالب را نا تمام میگذاریم خطرات راجلب‌کرده‌ایم پس‌بایدیکی‌از دوکاربشود قبول یارد معلوم‌است قبول‌بشود وجهاتی دارد رد هم بشود وجهاتی دارد وقتیکه وزراء دارای آن اختیارات شدند خواهند دید تاچه اندازه پیشرفت میکند وتمام اطراف را بایستی بسنجد و ازروی وجدان و آرزوی وطن خواهی‌که دارند مضار و منافع را باید بسنجندآن وقت هرچه راکه صلاح مملکت‌است که اوآیا قبول‌کل خواهدبودیاردکل خواهد بود یا تجزیه خواهدبودحکم بنده دراین باب با آن‌کمیسیونی‌که امشب انتخاب می‌کنید مساوی خواهد بود همان طوری‌که آنها نمیدانند که بچه شکل وبکجا ختم میشود بنده هم نمیدانم اینها یك مطالبی است که بایستی پس از شروع‌درعمل معین شود وبایستی وزراء وآن‌کمیسیون اختیاراتی داشته باشندکه باسرعت قبل ازاینکه یك خطراتی برما وارد شود اینکار راتمام بکنند.

رئیس ـ چند فقره پیشنهاد هم شده‌است بایستی قرائت شود (از طرف ناصرالاسلام بعبارت ذیل قرائت شد.)

بنده پیشنهاد میکنم‌که‌کمیسیونی ازمجلس شورای ملی‌منتخب شده باتفاق هیئت وزراء ومجلس شورای ملی درتحت ریاست ونظارت والاحضرت‌اقدس‌آقای نایب‌السلطنه بااختیارات مشغول مذاکره شده و مسئلهٔ اصلاحات بادولت روس رابهرنحوکه صلاح بدانند خاتمه بدهند (ازطرف فهیم‌الملك باینعبارت قرائت شد)

بنده پیشنهاد میکنم کمیسیونی مرکب از شش نفراز مجلس وشش نفر ازخارج تشکیل شده باحضوروالاحضرت‌اقدس‌آقای‌نایب‌السلطنه ورئیس‌مجلس‌شورای ملی درخصوص اولتیماتوم با آقایان وزراء مذاکره کرده و هر قراری که بر اصلاح امر دادند بمجلس شورای ملی پیشنهاد نمایند.

وزیر امور خارجه ـ آن پیشنهاد اول یکی از آن پیشنهاد های بنده است منتها قدری مفصلتراست لیکن درپیشنهاداتی‌که بالاخره رأی مجلس بیاید وبعد درمجلس بازدچار

مذاکرات بشویم همانطورکه عرض کردم تعطیل امرمیدانم ومقتضی نیست .

رئیس ـ حالا رأی می گیریم درپیشنهاد اول آقایان وزراء که اختیار بوزراء داده شودآقایانی که تصویب نمیکنند ورقه کبود خواهند داد (در این موقع شروع باخذ رأی شده آقای حاج میرزا رضا خان اوراق رأی را باین عده احصا نمود ورقه سفید پنج ورقة آبی (۲۶)

رئیس ـ بلاتکلیف ماند رأی می گیریم پیشنهاد دوم وزراء

وزیر امور خارجه ـ پیشنهاد دوم بنده موافق است با پیشنهادآقای ناصرالاسلام بجهة اینکه اساساً تشکیل کمیسیون بود منتها این است که جزئیاتی را هم علاوه کرده بودند وبنده آنها را هم قبول دارم.

(مجدداً پیشنهاد ناصرالاسلام قرائت شد) :

سلیمان میرزا ـ این پیشنهادیکه آقای ناصرالاسلام فرموده‌اند که اختیارات داده شود بیك هیئت خواه دولت باشد خواه یك هیئت مرکب از دولت وغیره خواه بیك کمیسیون مختلف ومختلط این حق را بنده بوکلاء نمیدهم که در موضوع استقلال مملکت اختیارات و وظیفه خودشان را ازگردن خودشان بردارند و بگردن هیئت دولت یا یك هیئتی مرکب از دولت ووکلاء بگذارندکه بدون اطلاع مجلس وبدون اطلاع عموم ملت تمام بکنند درصورتیکه رأی خودشان و رأی عموم موکلین آنها معلوم شدکه بر رد این مطالب است در اینصورت چگونه درتحت یك پرده که اسمش کمیسیون است و اختیاری بهر نحو که صلاح بدانند بآنها بدهیم که برخلاف آراء تمام موکلین ماست این کمیسیون یعنی قبول اولتیماتوم با اختیارات بازهم بنده تقاضای خودم را تکرار میکنم که رأی با اوراق گرفته شود تا معلوم شود کی ها اختیار رامیدهند.

معزالملك ـ ابتدا باید بنده عرض کنم که اینجا مکرر گفته میشود شب تاریخی است امشب بله امشب شب تاریخی است ولی این نکته راباید عرض بکنم که شأن وکالت اجل است از اینکه آن رأیی که میدهند با ورقه غیرآنرا باقیام وقعودبدهند من میگویم آن کسی که وکیل میشود آن رأیی که میدهد تفاوت نخواهد کرد برای او چه ورقه بدهد وچه باقیام وقعود آن کسیکه وجدان دارد برای او هیچ فرقی نمیکند بنده حقیقة تعجب میکنم که نتیجه‌اش بعد معلوم نخواهدبود که چه خواهد بشود ما همه میگوئیم که مشروطه هستیم ولی بنده عرض میکنم که مشروطیت یك قوانین ویك قرارداد دارد که باید بآن عمل کرد اگر مشروطه هستیم بایددیددرسایرممالك درچنین مواقع چه میکنند درآنجاهائیکه مشروطه در آن آنجاها ایجاد شده است باید دید درآنجاها چه میکنند بهمان طریق باید سیرکرد و اولتیماتومی روس داده بود مجلس شورای ملی همانطوریکه وظیفه‌اش بود ردکرد ولی کلیه فرض بکنید یك اختلافی است بین دولت و مجلس درسایرجاها چه می کنند بنده از تمام آقایانیکه ادعای دانستن قوانین را میکنند سئوال میکنم درسایرجاها چه میکنند وقتیکه در یك چنین موردی رأی وزراء ردشد آن هیئت میرود پی کارش اینجاهم که وزراء رفته بعد گفتند کمیسیون خودش رفته بنده در قسمت خودم عرض میکنم من خودم پیش خودنرفتم مرا مجلس شوراکمیسیونیرا مأمور کرد وهمان هیئت دولت راآورد روی کار چون آقای خیابانی

مجلس مأمورکرد کمیسیون ازطرف مجلس‌رفت بعدکمیسیونی که برای رسیدگی باولتیماتوم معین شده بود رفت وزراء را آورد یعنی‌همین‌قسمت از مشروطیت راکه در تمام عالـم هست خودمجلس تکرار کرد و باز وزراء را آورد روی‌کار شق ثانی چه میماند درسایر جاها یا مجلس میماند یادولت خواهد گفت شق ثالث ندارد مگر اینکه گفته شود ما بگوئیم ایـن کشمکش های دو هفته‌ئی امتداد پیداکند تاآنکه آن چیزیکه شاید واقـع شود واقع بشود خوب هیئت دولت استعفاءکردند، رفتید اوراآوردید اولتیماتوم راهم همینطور که بنده هـم جزوشما بودم رأی دادید من هم رأی دادم و ردکردیم آنوقت چه باید بشود آخر یك راه چارهٔ هم باید ذکرکرد یانه؟ من هم میگویم این عقیده را ندارم که کابینه تغییربکند چرا برای اینکه من باین کابینه اعتماد دارم اما آن کسیکه میگوید کابینه باید تغییر بکند او باید بگوید کابینهٔ من فلان است‌وپروگرام آن این خواهد بود تامن هم ببینم اگرموافقم رأی بدهم والا اینکه بگویند عمربرود بجایش زید بیاید درصورتیکه زید نمیدانم چه‌خواهد کرد این نمی‌شود و باین چطور رأی بدهد پس این شق هم نمیشود کرد پس چه باید کرد حالاکه وزراء را آوردید و بآنها اطمینان دادید وزراء میگویند بما اختیار بدهید یکی از آنها که رأی دادند در اختیار دادن بوزراء مـن بودم بجهة اینکـه بنده هیچیك از وزرای حالیه راکمتر ازخودم نمیدانم ازحیث ایران دوستی و وطن پرستی حالاکه این مسئلهٔ اولی ردشدکه اختیاری را بآنها نمیدهد می گویند یك کمیسیونی معین‌بکنید ازخودتان که باین مطالب‌خاتمه بدهد این طورکه نمی‌شود باین مجلس خصوصی، مجلس‌سری نطق ، نطق، این زندگی نمیشود یك هیئتی را معین بکنید از یك چنین مسائل مهمی در تمام دنیا معین‌شده است که یك هیئت‌هشتاد نفری نمیتواند کار بـکند یك هیئت کوچکی پیدا میکنند بـا یك اختیارات معینی که به‌نشینند وکاررا قطع بکنند بی تکلیفی در تمام دنیا بدترین چیز ها است یك چیزهای خیلی بدی بهتر از بی‌تکلیفی است.

وزیر امور خارجه ـ آقای سلیمان میرزا فرمودند که مجلس و نمایندگان حق ندارنداختیارات بدهنداختیاراتیکه بانهارجوع نشده‌است‌خاصه‌اگرباستقلال‌مملکت بربخورد هیچ وکلاء حق در توکیل ندارند یعنی وکالتی که‌دارند بدیگری بدهند ودیگری را مأمور کنند برای انجام کار این فرمایش رابنده عرض می‌کنم بواسطهٔ نداشتن تجارب سیاسی و بواسطهٔ نخواندن تواریخ است درتمام‌دنیاازاول تاریخ عالم‌تاامروز در ممالکی که‌مشروطیت وجمهوریت در آنجاها تاسیس شده است وقایعی مثل این واقعه امروزی ما خیلی خیلی‌واقع شده است رومن‌ها ومردم یونان اشخاصی بودند که‌در کار مشروطیت و حکومت ملی دراول ازمؤسس این اساس بوده‌اند از اول امرزندگی ایشان باین ترتیب بوده است بعضی ازآنها یعنی بعضی مجالس‌شان مرکب بوده است ازتمام اشخاص اهل آن شهر (آن لوت وثیق)ها جمع میشده‌اند یعنی آنقدر در مشروطیت یا درجمهوریت که میگفتند وکیل انتخاب کردن صحیح نیست ما نباید برای خودمان وکیل انتخاب کنیم باید خودمان امورات‌خودمان را انجام بدهیم همین اشخاص که‌آنقدر،در این اساس مصر بوده‌اند نظر بیك قانون طبیعی‌نظر بیك قانون مسلم که‌سلامت مملکت رعایتش برهر قانونی مقدم است وقتیکه دریك‌چنین امر مهمی مبتلا میشده‌اند یکنفر را انتخاب میکرده‌اند و اسمش را میگذاشتند «دیکتاتـور» و

میگفتند چون اینکار مشکل شده‌است مجمعهای زیاد واشخاص زیاد ومختلف نمیتوانند کار بکنند بواسطه آراء متباین واغراض متعدد وناچار کاررا بیك نفرواگذاره‌یکردندمیخواهد آن یکنفر مملکت را بباد بدهد میخواهد باقی بدارد آنها اینطور بوده‌اند وآن مسئله‌هم‌الان هست واختیارات میدهند بیك هیئت هائی یـا بیك اشخاصی که هر طور صلاح دانستند عمل کنند علاوه براین دربعضی مواقع اختیار رامیدهند بیك اشخاصی که از خود مملکت‌نیستند مجلس لاهه برای چیست وقتی که مخمصه بین دو دولت پیدا شدکه خـود آن دو ، دولت نتوانستند حل بکنند میدهند یك هیئت خارجی کهاو هر چه میخواهد بکند پس این عقاید دردنیا هست عرض کردم‌شب‌شب تاریخی‌است بایدسلامت‌مملکت‌را من‌بشهرت‌ترجیح‌بدهم باید یك طوری حرف بزنم که‌لازمهٔ‌وطن‌پرستی‌ووطن دوستی درآن است نه‌آنکه بطور دماکوژی وعوام فریبی باشد بنده عرایض خودم رامیگویم برای اینکه‌رفع مسئولیت‌ازخودم کرده‌باشم واز این اطاق خارج شوم .

رئیس ــ میترسم وقت بگذرد و مذاکرات بجائی نرسد خوبست رأی بگیریم .

سلیمان میرزا ــ بنده تـوضیحی دارم چیزی بـه بنده نسبت داده شده است بایـد رفع کنم .

رئیس ــ مذاکرات طولانی خواهد شد پیشنهادناصرالاسلام دومرتبه خوانده میشود.

(مجدداً پیشنهاد ناصرالاسلام خوانده شد)

رئیس ــ آقایانیکه این پیشنهاد را قبول و تصویب میکنند ورقـهٔ سفید و آقایانیکه تصویب نمیکنند ورقهٔ کبود خواهند داد.

دراین موقع شروع باخذ رأی شده حاج میرزارضاخان اوراق رأی رابعدهٔ ذیل‌احصاء نمود ورقه سفید (۲۹) ورقه‌کبود (۱۷)

رئیس ــ اینهم بلاتکلیف ماند .

وزیر امور خارجه ــ بنده بلاتکلیف و رد را در یك حکم میدانـم بجهة اینکه بلاتکلیفی خیلی بد است وعرض میکنم هرچه زودتر تصمیم خودشان‌رادرتعیین کابینه‌همین‌امشب معین بفرمایندکه موقع باریك ومهم است (دراینموقع وزراء ازمجلس خارج شدند)

رئیس ــ پس چند دقیقه درآن اطاق باشید.

حاج سید ابراهیم ــ اولابنده تعجب میکنم‌ازاشخاصی‌که امتناع میکنند بایدتکلیف روز قبل معین شوداینجاهیچ‌جای تردید نیست یعنی‌کسیکه دراین‌موقع رأیش راندادندکه یا حالت‌آخر ویاحالت‌اول مملکت است و تکلیف یك مملکتی رادرآخرحالش‌یا در اول حالش باید معلوم‌کند ورأی بدهد اینجورآدم نباید اینجا حاضربشود وثانیاً آقایانیکه رد میکنندیا امتناع می‌کنند یك پیشنهادی بکنند راه حل این مطلب باین شکل میشود والا اشکال‌کردن و دررفع اشکال همراهی نکردن این خودش یك عیب بزرگی است چه معنی دارد ولیکن‌راه حل را نگویند رد هم بکنند تا مملکت برود این عین مسئولیت است نه رفع مسئولیت است وهرچه باین مملکت وارد شود یعنی ازعدم حضور این رأی تمامش بر گردن آنهائی است که رأیشان معلوم نیست و تعیین تکلیف نمیکنند و تکلیف خودشان را نمیدانند باید بعد از بیست روز دیگرحالا ما راه‌کار رادانسته باشیم‌که چطور بایدکرد یعنی عقیده‌مان باید معلوم

باشد و راه چاره را بگویند اگر نه شایدخدای نخواسته ازطریق عدم اظهار رأی میخواهند مملکت بمسامحه‌ازبین برود.

رئیس ـ گمان میکنم باین طریق مذاکرات نتیجه نداشته باشد و بی‌موضوع حرف خواهند زدگمان میکنم مجلس را ختم‌کنیم بهتراست .

رئیس حرکت‌کرد ومجلس دوساعت وچهل دقیقه ازشب گذشته ختم شد .

جلسه ۳۳۲

صورت مشروح شب پنجشنبه ۲۹ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۹

مجلس پنج ساعت ونیم از شب گذشته درتحت ریاست‌آقای مؤتمن‌الملك افتتاح گردید صورتمجلس روز دوشنبه راآقای‌آقامیرزا رضاخان نائینی قرائت نمودند.

غائبین جلسهٔ گذشته بدون اجازهٔ‌آقایان زنجانی . حاج‌آقا . دهخدا. منیرالسلطان . اعتصام‌الملك. فرزانه٠ مریض‌آقا سید محمد باقرادیب. لواء الدوله . میرزا یانس.

رئیس ـ درصورت مجلس ملاحظاتی هست (اظهاری نشد)

صورتمجلس تصویب شد چون دوفقره تقاضاهای‌آقایان وزراء پریروزبلاتکلیف ماند و وقت خیلی تنگ است بنا شدکه امشب جلسه تشکیل شود وتکلیف این معین شود این است‌که جلسه علنی را تشکیل دادیم چون مذاکرات زیاد در این باب شده است خـواهش دارم از آقایان برای اینکه تکلیف‌این مطلب هر چه زودتر معلوم شود مذاکرات رامختصر بفرمائید.

آقای شیخ محمد خیابانی ـ دیشب، دیروز، پریروز، دو پیشنهادیکه از طرف وزراء شده بود یکی اختیار داده میشود به‌آقایان وزراءکه هر نحویکه صلاح میدانند این مسئله راحل‌کنند، یکی هم‌اختیاردادن بکمیسیون‌که ازطرف مجلس منتخب شودکه هرطوری که صلاح میدانند مسئله را ختم‌کنند، ودرجلسهٔ گذشته‌قبول نشدوبلاتکلیف ماند وازاشخاصی که بااین ترتیبات چه اختیاردادن بخود وزراء وچه بکمیسیون مخالف بودند متعدد بودند ، که ازآن جمله یکی بنده بودم ، چون حالادرهمان مخالفت خودم باقی هستم ومی‌بینم عدهٔ‌که برای تصویب‌کمیسیون رأی داده بودکافی نبود، و شاید حالا کافی شده باشد ، این است که امشب راچنانچه اظهار شد بنده باکمال صمیمیت میگویم امشب راشب تاریخی میدانم، خیلی شب‌تاریخی است، که عقیدهٔ خودم رامیخواهم بگویم و بفهمانم، این است‌که بنده راضی‌نیستم باین‌اختیار، وعلاجی هم درنظرداشتیم وبدبختانه موفق نشدیم، چون معنی‌کننده راهیچ‌عاقلی نیست‌که ازاو دلیل یایك علاجی بخواهد ، یااینکه اگریك علاجی را بگوید و ممکن باشد نباید قبول‌کرد وپذیرفت معذالك این قاعده بمن اجازه میدهدکه بگویم‌که امروز ۲۲ روز است مسئله اولتیماتوم پیش‌آمده است، یکی‌دوروزآن مشغول صحبت بودیم تابرسیم بآن ۴۸ ساعت‌کمیسیونی‌که منتخب شده بود و بعد در مجالس سری صحبت شد بالاخره‌آمد بمجلس و درمجلس مذاکره شد وقبول نشد، یعنی باتفاق وکلا ردکردند و امروز رأی هیئت وزراء در این باب‌که نماینده ودفاع‌کنندهٔ ازآن رأی هم‌آقای وزیرامورخارجه بودندکه درواقع‌اینکار

هم راجع بایشان بود دفاع میکردند، وخیلی هم جدیت داشتند ومایل بودند که اینکار تصویب شود، نه اینکه واقعاً مایل بودند همان پیش آمدها وفشارها را که میدیدند عقیده‌شان این بود که باید قبول شود؛ یعنی البته هرشخصی وقتی که یك عقیده پیدا کرد منطق تصدیق میکند که هر چه عقیده دارد باید تصدیق بکند ، البته یك شخص وطن خواه عالمی تمام آن راههای مختلفه راکه غیرازقبول ممکن است طی کرده وغیراز قبول فکردیگری بنظرش نرسیده چون مأیوس شده است این است که عقیده‌اش این شده است که باید قبول بشود . و من می‌بینم و خیال کردم که دیگر این آقای وزیرامور خارجه غیرازاینکه قبول بکند چیزدیگری بنظرش نمیرسد، این بود که ماهم علاج را غیرازقبول میدانستیم ازقبیل تبدیل یاچیزهای دیگر که معاوضه بکنیم یابعضی چیزهای دیگرکه معاوضه بکنیم یابعضی چیزها ماهم یك دولت آنها هم یك دولت، ومملکت ماهم خالی نبود ازاشخاصی که این عقیده راپیش ببرند، این بود که ما هرطور بود رساندیم که علاج اینکار این بود که این وزراء با اینکه در امورات جاریهٔ مملکتی متحمل اطمینان هستند، چون اینکار ازآنها پیشرفت نمیکند ، باید اینها کنار بکشند و یك اشخاص دیگرروی کار بیایند ، بله اوائل چنانچه صحبت شد مردد بودیم و آن کمیسیون هم تشکیل شده بود ولی هروقتی آقای وزیرامورخارجه تشریف آوردند اظهارنکردند که غیر از دادن دیگرعلاجی نمیدانیم، آنوقت ما قاطع وجازم شدیم که باید وزراء داخل اینکارنشوند چرا ؟ برای آنکه آن نظراتی که دیگران دارند می‌ماند بلاتکلیف که باید درآنها داخل شد وآنها را بهبینیم چه اثرمیکند، حالاچه شد من نمیخواهم بگویم وموقع تفصیل نیست مختصراً عرض میکنم که لازم بود درهمان وقتیکه اولتیماتوم رد شد وزراء استعفای رسمی بدهند یعنی رسماً ازطرف والاحضرت آقای نایب السلطنه اخطار بشود که وزراء استعفاء دادند، یارئیس الوزاء استعفاء داد و مجلس کاندیدای خود را معین کند ، نمیدانیم چه بود که اینطور نشد و ما ندیدیم بله استعفاء دادند ولی استعفاء رسمی صحیح کامل نشد، ازکار کناره کشیدن وکاررا معوق گذاشتن شد ، پس علاجی که درنظرما بود ورد میکردیم این بود که یك عده اشخاص دیگر میتوانند این اموررا بشکل اصح انجام بدهند ونشد دراین ۲۲ روز تاحالاکه رسیده باینجاکه درشش ساعت ازشب گذشته مجبور هستیم که باین کار یك رأی یك طرفی بدهیم برای آن فشارهائیکه ازطرف دولت روس داده میشود، پس باین نقطه رسیدن تقصیر آن اشخاصی نبود که یك علاجی داشتند حالا که کار باینجا رسیده است و گویا اشخاص که داخل به کمیسیون بودند شاید رأی بدهند بآن کمیسیون ، یابرای اختیار وزراء که هرطور صلاح میدانند عمل کنند وازآنجائیکه ما رأی وزراء را ازاول فهمیده‌ایم و هیچ نگفته‌اند که ازآن عقیده مان برگشته‌ایم، ازاین جهت منطق مااجازه نمیدهد که غیرازآن رأیی که داده‌ایم رأی بدهیم ودرآن رأی باقی هستیم، چراکه خودمان مختارهستیم وباید بدانیم این مسئلهٔ خیلی خیلی مهم چطور خواهد گذشت ، این است که مارد خواهیم کرد ، یعنی بنده با آن اشخاصی که رفقای بنده هستند رد خواهیم کرد ورأی نخواهیم داد وازآنجائیکه من درخارج دیده‌ام کسانی راکه ردکرده‌اند درآنها کسی را ندیده‌ایم که بقبول باشد پس هر کس رأی میدهد متمایل است بقبول شدن و من نمیتوانم این رأی رابدهم وچون احترام مجلس لازم است بنده امشب حاضرشده‌ام برای اینکه ورقه آبی خودم را بدهم از برای این مسئله و هر چه پیش آمد بعهدهٔ آنهائی است که

قبول خواهندکرد .

رئیس- موضوع‌مذاکره آن‌فقرهٔ اولی‌تقاضاها است یافقرهٔ دویم است؟ این را وزراء باید بفرمایند که معلوم شود .

وزیر امور خارجه- موضوع عجالتاً تشکیل کمیسیون بااختیار برای تمام‌کردن این مسئله .

معزالملك- چنانچه مکرر گفته شده است مسئلهٔ اولتیماتوم دولت روس که پیش آمد وبدولت ایران پیشنهاد شد در باب اولتیماتوم ممکن بود نظریات مختلفی پیدا شود ولی همه تصدیق خواهند کرد که این مسئله بقدری بزرگ و مشکل است که فقط آتیه میتواند ثابت بکند ونشان بدهد که کدام‌یك ازاین نظرها صحیح بوده و کدام غلط بوده و کدام موافق منافع خصوصی مملکت بوده وکدام مخالف بوده است چنانچه دراینجا ذکرشد درجلسهٔ گذشته‌هم ذکرشد اگرچه اینجا هم بنده عرض کردم حالاهم تکرار میکنم که‌وقتی که اولتیماتومی ردشد وزراء باید استعفاء بدهند اینحرف خیلی‌صحیح است-این‌یکی‌ازاصول مشروطیت است وقتی‌که یك‌اختلاف نظری بین هیئت وزراء ومجلس حاصل میشود باید یکی ازآن دوتا منحل بشود طبعاً همینطور هم‌شد وزراء همین‌کاررا هم کردند و دوباره یادآوری میکنم چنانچه آنروز گفتم که‌همان کمیسیونی که‌معین شد برای این‌کار همان کمیسیون‌هم ازطرف مجلس مأمور شد کـه وزراء را بیاورد روی کار پس ازاین حیث نمیتوان تقصیری بوزراء واردآورد خاصه اینکه‌آنها بهمین وظیفهٔ پارلمانی‌خودشان‌عمل کردند پس‌ازاین‌حیث هم نمیتوانیم بگوئیم آنها قصورکردند خیرآنها قصور نکردند لکن مجلس شورای‌ملی‌هیئتی را معین کرد ازبرای آوردن آنها ودرصورتیکه خود مجلس یك هیئتی مأمور اقدام اینکار میکنند خود همین مأموریت معلوم میکند که مجلس شورایملی باین وزراء اعتماد دارد والا هیچ معنی ودلیل منطقی نداشت که‌وزراء بروند دومرتبه باز مشغول کارشوند وباوجوداینکه اینکارشد بعضی آقایان گفتنددراه چاره این‌بود که‌کابینهٔ دیگری که‌نظرش غیراز کابینهٔ‌حالیه باشد متصدی امور شود بنده مجبورم عرض‌کنم بواسطه اطلاعاتی‌که دراین پانزده روزحاصل کرده‌ام و در این امر شرکت داشته‌ام میتوانم عرض بکنم که از این حیث هم قصوری و مسامحهٔ نشده است وتصور نشود که نمایندگان دراین باب هم‌نخواسته‌اند اقدام بکنènددراین خصوص هم اقدامات مجدانه باموافقت تمام نمایندگان بدون فرق احزاب وبدون ملاحظه و نظریات حزبی شده است وحتی خواستند یك چنین کاری متفقاً بکنند حتی اینکه یك قسمت عمده از نمایندگان که اعتماد کامل باین کابینه حاضره داشتند حاضر شدند که برای جلب رضایت خاطر یك‌عدهٔ دیگری یك‌کابینه تشکیل بدهند لیکن موفقیت حاصل نشد یعنی درکلیات ودرتئوری ممکن بود ولی داخل درعملیات این‌کار که‌شدند دیدند موانعی درپیش است که داخل شدن درآن‌کار مشکل است پس‌این مختصریکه عرض کردم یك تاریخچهٔ بود ازاین چند روزه. حالا میرویم سرخود مطلب مجلس شورای‌ملی چنانچه وظیفه‌اش بود آن اولتیماتوم را ردکرد ولی همین‌مجلس وظیفهٔ دیگری هم‌داشت که داخل مذاکره شود و راه چاره پیدا کند باین جهت یك‌راه مذاکره بازگذاشت یعنی گفت وزراء بروند مذاکره بکنند وشاید یك‌شکل دیگری ترتیب بدهند و نتیجه مذاکرهٔ خودشانرا بمجلس بیاورند حالا که

خود مجلس شورای‌ملی این راه را باز گذاشت واین نظررا داشت دولت داخل مذاکره شد
حالا امر دائر است بین دوچیز یااین است که‌چون این‌مسئله باطلاع خود مجلس بوده‌است
بازهم جزئیات آن باطلاع مجلس باشد این‌قسمت را همه تصدیق میکنند (یعنی بعقیدهٔ بنده)
که عملی نیست یاخیلی کم عملی است بجهت اینکه بااین تنگی وقت یك چنین چیزی را با
یك هیئت هشتاد یاهفتادنفر مذاکره کردن بدیهی است نتیجه بسرعت حاصل نخواهد کرد و
یکی ازشرایط حسن جریان کار شاید تندی وسرعت دربعضی اقدامات باشد پس بنده عرض
میکنم این شق عملی نیست دراینصورت اگردولت تقاضاهائی بکند که‌همان مجلسی‌که باید
مطالب باطلاع اوحل شود کمیسیونی را معین کند ازطرف خودش برای اینکه آن‌عدهٔ‌هفتاد
هشتاد نفری نباشد وعدهٔ کمترباشد تازودتر نتیجه گرفته شود این‌نکته هم باید گفته شود
که وقتی‌که مجلس یك کمیسیونی منتخب میکند درواقع آن کمیسیون مجلس کوچکی است
یعنی کمیسیونی است که محل اعتماد مجلس است و آن هیئتی که طرف اعتماد مجلس است
میتواند قائم مقام مجلس باشد و داخل مذاکرات بشود و نتیجه اخذ بکند و کمك فکری با
وزراء بکند وپس‌از حصول نتیجه آن امررا انجام کند و این مسئله پریشب بمجلس آمد و
بلاتکلیف ماند ولی ازخود این‌مسئله که یك‌عده از نمایندگان تغییر عقیده داده‌اند و موافق
شده‌اند معلوم میشود وثابت میکند که‌اینکار کار بدی نیست واین‌را هم‌عرض کنم که آن‌عده
که حاضر شده‌اند این رأی را بدهند ازیك حزب معینی نیستند احزاب مختلفه دراین کار
شریك هستند بدون فرق احزاب این‌نکته‌راهم باید بگویم که‌در مجلس آن‌دسته های‌احزابی
نیست و هر یك ازنمایندگان برای خودشان واگذار شده‌اند وبهمین جهت در ظرف دوروز
افکار پخته شده است ودرتشکیل این‌کمیسیون احزاب شرکت خواهند کرد وبهمان‌جهت که
عرض کردم که‌وقت غنیمت است وباید یك‌نتیجه گرفته شود ویك‌خاتمه باین مسئله داده‌شود
بااین‌جهت بنده هیچ بدنمی‌بینم که‌یك مجلس ۷۰ نفری یك‌مجلس؛ یك‌مجلس کوچکی‌تشکیل
بدهد که‌باوزراء داخل مذاکره شده‌باین‌کار خاتمه بدهند واین‌مجلس کوچك ازحیث‌اعتماد
همان مجلس خواهدبود که از حیث شور باهیئت وزراء همراه بشوند واین مسئله را خاتمه
بدهند وهیچ فرق نمیکند .

آقامیرزااحمد قزوینی - بنده نمیخواستم چیزی عرض کنم ولی فرمایش آقای
معزالملك مجبورم کرد که‌یك‌چیزی عرض بکنم اماآنکه فرمودند مساعدت شد در تشکیل
کابینهٔ دیگر وموفق نشدیم بنده قبول ندارم یك‌مسئله مسلم است درهمه‌جای عالم که‌با بودن
یك هیئتی درسر کار آن‌هم بااقدامات مخصوصه البته یك‌دستهٔ دیگری روی‌کار نخواهد آمد
ولی دراصل مطلب بنده هم همعقیده هستم باآقای خیابانی وکاملا موافق هستم باایشان وعرض
میکنم که‌مملکت مال وکلا نیست مال‌وزراء هم نیست مال تمام اهالی این مملکت است بعداز
آنکه آن‌مجلس این‌را ردکرد بتمام اهالی گوشزد کرد وتمام اهالی تصدیق کردندوامروز
که کمیسیونی معین می‌کنیم واختیاربآنها میدهیم معنی این کمیسیون این است که‌اگرلازم‌شد
قبول نکنند مخالف آن رأی که‌مجلس داده است خواهد بود والبته مانمی‌توانیم تصدیق کنیم
که یك‌عدهٔ مختصری‌منافع یك‌مملکتی را بیشتراز عموم اهالی آن‌مملکت میدانند ،

معززالملك- فقط یك قسمت نطق بنده راجع است بتشکیل کابینه بنده عرض کردم

بازهم عرض میکنم واگر بخواهند دوباره هم توضیح می‌دهم که در خصوص تشکیل کابینه دیگر بهیچوجه ازطرف نمایندگان اشکالی پیش نیاید وخود بنده موافقم که اشکالات عملی پیش آمد که موفق نشدیم وبنده دیگر واضحتر ازاین نمی‌توانم چیزی عرض کنم.

حاج سید ابراهیم - بنده میخواهم عرض کنم در آن مسئله که فرمودند ولی عرض میکنم که پس از آنکه تقاضاها را مجلس رد کرد وکلا ودولت تمام راه هائی را که برای اجرای این مقصود باید پیمود طی کردیم وازهراقدامی که باید بکنیم تغافل ننمودیم راه هائی که ممکن ومنظور بود برای حل این مسئله دراین ۲۲ روز پیمودیم واستدعامیکنم که شرح جلسات سری وخصوصی این مسئله راهم چاپ کنند تا اینکه همه می‌دانند و عامهٔ ملت هم بفهمندکه کوتاهی نکردیم روزها وهمچنین شبها تاساعت هفت وهشت مشغول بودیم چه در مجلس وچه درجاهای دیگر وهیچ راهی برای حل اینمسئله پیدا نکردیم حتی‌اینکه بعضی ازکاندیدها واشخاصی که درنظر داشتند برای وزراء آتیه بیان کردند معلوم شد که آنها هم نظرشان مخالف‌با این نظرنبود ومساعد بودند بنده عرض میکنم بیش ازاین نباید این مسئله را لاینحل گذاشت‌که از این جهت زحمت دیگرپیش آید فرضا یك مریـض را اگر ببینیم که در حالت احتضار است آیا اینرا باید گذارد و بمسامحه گذرانید تابمیرد؟ یا باید یك دوائی وطبیبی برای او آورد وفکرچاره از برای اوکرد البته باید فکر چاره کرد ساکت نشستن‌که فایده ندارد در این خصوص هم همینطوری که عرض‌کردم بعد ازآنی که راههای متصوره راتعقیب کردیم فکروچاره‌مان منحصرشدباینکه یا بهمین وزراء اختیارات بدهیم وختم عمل بآنها رجوع بشود یااینکه یك‌کمیسیونی تشکیل شود از طـرف مجلس که با وزراء تبادل افکاری نمایند وهرطور صلاح بدانند وممکن باشد این مسئله را حل‌میکنند که بیك جائی خاتمه پذیرد اینکه میفرمایند از ایالات و ولایات از عموم ملت تلگرافات شده است که درهمراهی باجان ومال‌خودشان حاضریم قبول‌دارم‌وتصدیق میکنم ولی‌ازآنطرف هم تصور بکنیم اگرشرح این وقایع را بملت اعلام‌بکنید تصدیق خواهندکردکه چاره همین است و خواهند گفت چرا زودتر این‌کار را نکردید وچرا بتأخیر انداخته‌اید که دچار صدمات دیگربشویم و عرض میکنم اگرملت این نمایندگان را نمایندگان خودشان میدانند واینها نمایندهٔ آنها هستند باید بدانند که اینها هیچ قصوری درخدمت خودشان نکرده‌اند و امروز صلاح مملکت را در انعقاد این کمیسیون میدانند که اقدامی بشود و هراقدامی که بکند هیچ بنده را متزلزل نمیکند وعرض میکنم خوب بودکه این کمیسیون در سه روزپیش انتخاب میشدکه اموراتش زودتر وبهتر صورت میگرفت آن کمیسیونی هم که پس از رد از طرف مجلس رفت و وزراء حالیه را بسرکار آورد بعضی از اعضاء آن همین مخالفین بودند مثل آقای آقاشیخ محمد خیابانی و آقای سلیمان میرزا وآقای وحیدالملك وچند نفردیگر که مأموریت داشتند ورفتند این وزراء را آوردند پس دیگرنباید اشکال‌کرد واگرباز بعضی اشکال میفرمایند خواهش‌میکنم که اگر راه حلی برای این مسئله دارندکه سایرین درآن قصورکرده‌اند و همراهی نکرده‌اند آنرا بفرمایند و اگر راه دیگری برای ملاحظهٔ صلاح مملکت بود و تعقیب نشد پس آنرا بفرمایند لیکن پس از آنکه معلوم و معین شد که هیچ راه حل دیگری ندارد پس گمان میکنم‌که همین کمیسیون خیلی خوب است وصلاح مملکت

هم درایَنست که این کمیسیون تشکیل بشود ولواینکه ازبعضی جهات یعنی نمایندگان موافق نباشند معهذا بعقیدهٔ بنده تصورمیکنم که صلاح باشد .

رئیس ـ گویا مذاکرات کافی باشد (اظهار شدکافی است)

هشترودی ـ بنده مدتی است اجازه خواستهام .

رئیس ـ شماهم بفرمائید دیگراجازه داده نمیشود برای اینکه پریروز هرچه لازم بود دراین خصوص گفته شد .

هشترودی ـ بنده ساعتم راکه حالا ملاحظه کردم نصف شب است یعنی ۵ دقیقه یا ده دقیقه مانده است تا نصف شب و خود ایـن حاکی است که این مطلب خیلی اهمیت دارد حالا تاریخی بودنشرا عرض نمی‌کنم یعنی‌این مطلب ازآن مسائل اساسیهٔ مملکت است وشاید بتوانم عرض‌بکنم که تقدیر این مملکت در این شب تمام میشود این است‌که بنده هم چـون سابقاً دوسه روز پیش ازاین درمورد پیشنهادی‌که دراین خصوص هیئت وزراء بمجلس کردند بنده مخالف شدم ویك راهی آنروز عرض‌کردم وپیشنهادی که داشتم گفتم ولی طرف توجه نشد امشب هم عرایض خودم را عرض میکنم بنده عـرض نمی‌کنم‌که باید حکما حـرف بنده قبول بشود بجهت اینکه بنده هم یکنفر ازاین وکلاء هستم بلکه یك قدری هم ضعیف‌ترجهتش هم این است‌که معلوم است دیگرسن بنده هم گذشته است و آرزوی مرگ‌هم میکنم ای‌کاش مرده بودم و دراین موقع اینجا نمی‌آمدم ولی عرض میکنم این پیشنهاد راکه آقای وزیر امورخارجه اینجا آوردند بنده یك راه چاره‌آن روز عرض کردم که اگر همان روز قبول کرده بودیدآن پیشنهاد بنده راشاید چندراه دیگرهم تاحالا پیداکرده بودند چنانچه عرض کردم منهم یك‌کمیسیونی راعقیده دارم ولی‌زمینهٔ سازندکه این اختیارات درسندباشد چون بنده وکیل شده‌ام‌که اینجا رأی بدهم نه‌اینکه اختیار خودم رابدیگری بدهم‌که او برود در یك‌کاری رأی بـدهد آن‌کمیسیونی را کـه بنده عقیده داشتم و حـالا عقیده دارم آن همان کمیسیونی است‌که زمینه سازباشد صریحاً هم درنطق خودم‌نوشته شده‌است چون میدانندآقایان که کمیسیون برای این است‌که مـذاکرات کنند و مباحثه کنند بعد بیاورند بمجلس . رأی کمیسیون هیچ وقت قطعی نمیشود تاحالا که بنده اینطور دیده‌ام از انگلیس وهندوستان هیچ خبرندارم ولی اینجا اینطوردیده‌ام بنده عقیده‌ام این بود کـه کمیسیون زمینهٔ بسازد یعنی چندنفر منتخب شوند وزمینه درست بکنند چندتا راهی را معین کنند شاید دریك راهش هم بنده داخل میشدم ورأی میدادم اینرا نکردند تا امشب وحالا امشب مثل این است که بنده را بیاورند پشت بام و بخواهند پرت‌کنند درآنجا ناچارهستم مختارنیستم تا اختیار بـدهم اگر ملتفت عرض من بشوید میدانید که‌این کلمه خودش منطقی است حالا شرعی بودن یا نبودنشرا عرض نمی‌کنم چون این مقام رسمی است واین مطلب هم تا امشب ماند حالا بنده بدون اختیارم چطور اختیار بدیگری بدهم‌برای اینکه با این‌ترتیب من خـودم مسلوب‌الا ختیارشده‌ام واگر این ضیق‌ها مرا بی‌اختیار نکرده‌بود دراین دل شب اینجاچه‌کارمیکردم پس معلوم میشودکه بنده درکمال اختیار خودم رامجبور میدانم وچون بنده وکیل ونماینده هستم ودر اظهار عقیده نباید مجبور باشم این است‌که آن عقیده خودم را اظهار میکنم که کمیسیون باید زمینه سازباشد ودوسه ساعت بنشینند وزمینه بسازند بنده‌هم اینجا هستم جائی

نمی‌روم بعداز دوسه ساعت بازمجلس علنی بشود زمینه را بیاورند منهم هستم بعدازمذاکرات رأی خودم را خواهم داد شاید چندنفری هم باشند که بامن همعقیده باشند والا غیر از این اگرباشد مخالفم با اختیاردادن نه بوزراء ونه بکمیسیونی که مجلس انتخاب میکند بجهت اینکه اختیار دادن ما هافرع براین است که ما خودمان اختیاری داشته باشیم والا ذات‌نا یافته از هستی بخش - کی تـواند که شود هستی بخش بنده الان مضطـرم چطور اختیار بدیگری بدهم وقتی که دست مرا ببندند چطور ممکن است که اختیار بدیگری بدهم ایـن است که بنده با این ترتیب مخالفم و مخالفت خودم را اظهار میکنم و این را هم لازم است عرض کنم که اینجا یك اشاره شدکه فرق سیاسی منحل شده است بنده عرض میکنم که چنانچه تشکیل فرق درپارلمان شده باید انحلالش هم درپارلمان بشود آن وقت رسمی میشود و الا درمجلس مخفی یادر خارج‌رفتن و استعفاء دادن رسمی نیست وفرق همانطور بحال خودشان باقی هستند و بنده ایشانرا باقی میدانم مگر اینکه در مجلس رسما استعفاء بدهند ودر اصل مطلب هم همان طوری که عرض کردم بآنطور مخالفم ومخالفت خودم را عرض کردم .

وزیر امور خارجه ـ دراظهارات آقای معز الملك مطلبی بود که گفتند اثرات‌خوب یا بد رأی حالیه آینده معین‌خواهدکرد وحالامعلوم نیست‌که ما چه جوررأی بدهیم که اثرش خوب خواهد شد یا نه بنده عرض میکنم اثرات رد یا قبول از همین حالا معلوم است و تمام منشاء اختلافی که بین رأی وزراء و بعضی نمایندگان محترم هست سر همین مسئله است که وزراء وبعضی آقایان تصورمیکنند که ورود قشون اجنبی بپایتخت وقلب مملکت یك مضارخیلی خیلی بدی دارد و معلوم است که البته رفع این مضار و محظورات بهتراست پس فایده قبول این مطلب عجالتاً وارد نشدن قشون اجنبی است درپایتخت مملکت که مسلماً پس ازورودیك نتایج‌بد دیگری برآن متصورخواهد بودکه قبل ازاین‌که وارد شودآن نتایج رانمیتوانم‌عرض کنم وامیدوارم باهمراهی نمایندگان محترم ازآن نتایج‌ایمن باشیم اولاخواستم این نکته را خدمت‌آقایان عرض‌کنم وبعد درسریك مسئله‌که پریروزهم‌اینجا عرض‌کردم‌که اگرواقعاً یك شبهه‌درخاطر آقایان‌هست‌رفع‌شود، میگویندکابینه‌ای که‌آنروزلایحه‌اش ردشداستعفاء ندادنداین مسئله یك شبهه غریبی است ویك مغالطه‌ای است‌که بنده نمیدانم چطوردررفع آن توضیحات بدهم‌بعد ازاینکه‌کابینهٔ وزراء دردفعهٔ اول‌آمدنددرمجلس وپیشنهادکردندکه بایستی‌اولتیماتوم قبول شود ومجلس‌ردکرد وزراء استعفاء دادند وهمانطورکه‌آقای معز الملك گفتند کمیسیونی که بعضی اشخاص هم‌که حالا رد میکنند واظهار عدم اعتماد بوزراء میکنند در آن‌کمیسیون بودند واشخاص هم‌که خارج ازمجلس بودند درآن‌کمیسیون بودند وبدون اختلاف مخصوصاً عرض میکنم‌با خیلی خیلی مبالغه واصراروالحاح‌آن‌کمیسیون بالاتفاق وزراء راحاضرکردند که درکارهای خودشان حاضرشوند ومداومت بدهند ومذاکره بکنندکه بلکه‌کار را بیك‌جائی منتهی بکنند وبگذارند این رشته بکلی گسیخته‌نشود وزراء هم رفتند ویك مذاکراتی‌کردند و اقداماتی نمودندکـه اگر بنده بخواهم‌آنها را شرح بدهم خیلی مفصل و اسباب زحمت و تصدیع خواهد شد ولیکن اوراق ونوشتجات ودوسیه‌هاهمه حاضراست و ممکن است یك وقتی حاضر کنم نمایندگان محترم ملاحظه بکنند و بدانند وزراء هیچ کدام از کار خودشان کوتاهی نکرده‌اند مخصوصاً وزارت امورخارجه که خیلی اقدامات‌کرده است اما آمدیم سر

مسئلهٔ پریروز که وزراء آمدند ودوسه پیشنهاد کردند بمجلس شورای ملی یکی اینکه اختیارات تامه بوزراء داده شود یکی اینکه یك کمیسیونی معین شود و اختیاراتی بآن کمیسیون داده شود یکی اینکه این کابینه وزراء کنار بروندکه مسئله اول ودوم که دادن اختیارات تام بوزراء وکمیسیون بود بلاتکلیف ماند و مسئلهٔ دیگر که تشکیل یك کابینهٔ دیگر باشد بنده همان روز اینجا عرض کردم درصورتیکه آن دو مسئله رد شد میباید یك کابینهٔ دیگررا تشکیل داد واین هیئت استعفاء بدهند مااز اینجا رفتیم بخیال اینکه استعفاء بدهیم وخیلی امیدوار بودیم که شاید انشاءالله کابینهٔ دیگری تشکیل بشود که واقعاً بتوانند نقطهٔ نظر بعضی از آقایان را پیش ببرند ویك مصلحتی بهتر از آنچه این کابینه میتوانند برای مملکت تهیه کنند ولی چونکه لابد یك مسئولیتی وجدانی هم داشتیم ونبایستی کار مملکت را هم یکباره معوق بگذاریم که دیگر هیچ طور اصلاح نشود سعی کردیم ومطالعه کردیم که آیا یك کابینهٔ دیگری تشکیل میشود یا نه پس ازاینکه درست دراین امر مطالعه کردیم ودرست دراین کار تحقیق نمودیم ودیدیم که واقعاً خیلی خیلی مشکل است وتقریباً مثل آن توپچی است که ازاو پرسیدند که چرا توپ نینداختی گفت بدوازده دلیل دلیل اولش این که باروط نداشتم گفتند دلائل دیگر رالازم نیست اقامه کنی دیدم کارمملکت باین جارسیده که خیلی نزدیك است قشون اجانب بپایتخت مملکت وارد شود آنوقت یك وزرائی نباشدو شاید والاحضرت آقای نایب السلطنه هم که وضع را اینطور ببینند (وسابقاً هم گاهی مذاکرات ازاستعفاء می نمودند) ایشان هم استعفاء بفرمایند بعضی نمایندگان مجلس هم استعفاء بکنند وترتیب مملکت طوری بشود که نه نایب السلطنه ونه وزیر ونه مجلس بماند دراینصورت معلوم است کسی نبودکه جواب اولتیماتوم را بدهد قشون روس وارد می‌شود تهران درصورتیکه نه مقنن بود ونه مجری ویك مخاطبی نبود که طرف مذاکره واقع بشود و معلوم است که چه حالتی داشت حالا درصورتیکه یك مخاطبی هست چه حالتی داریم وای بوقتی که هیچ مخاطبی هم نباشد درضمن مذاکرات آقای خیابانی گفته‌شدکه وزراء گفتند که استعفاء میکنیم ونکردندولی کاررا معوق گذاشتند اینطور نیست بازمیگویم که وزراء استعفاء دادند ولیکن درهمان حین استعفاء هم کاررا معوق نگذاشتند و قبل ازاینکه آنها را دومرتبه بکار واداشتند آنها مشغول کار بودند بااینکه خودشان را وزیر نمی‌دانستند بازهم باکمال جرئت برای رفع همین مخظورات کار میکردند یك مطلب دیگر اظهار کردند گفتند که اگر وزراء استعفاء میکردند شاید اشخاص دیگری بودند می‌آمدند وراههای دیگری بنظرشان میآمد وکارها را اصلاح می کردند بنده عرض میکنم اگر آن اشخاص خیلی خیلی وطن‌پرست بودندو یك راههای بهتری درنظرشان بود چه ضررداشت که میآمدند به‌شخص بنده که وزیر خارجه بودم باکمال بی‌غرضی آن مطلب راا ظهار میکردند وبنده هم شاید اقدام میکردم اگرمؤثر بود که مقصود آنها هم حاصل می‌شد واگر مؤثر نبود آنها هم مثل بنده پس بهتراین بود که ببنده یا وزراء میگفتند که یك چنین راهی هست برای اصلاح که شما متوجه نشده‌اید وما بشما میگوئیم شاید بمقصود برسید گمان میکنم که چون نیامدند ونگفتند خیلی تقصیر بود وحالاهم اگر آقای خیابانی همان راههائی که بنظرشان میرسید بگویند و یا آنهائی که‌میگویند راههائی بنظرشان میرسید بگویند وآنچه لازمهٔ اقدام است بکنم وشاید مطالبی راکه آنها میگویند و راههائی که بنظرشان میرسید اگر بگویند ما پیموده باشیم حالا ببینیم رسیده‌ایم یا نرسیده‌ایم بماند ، اما اینکه گفتند وزراء کار را

معوق گذاردند وکارنکرده‌اند بنده عرض می‌کنم که اینطور نیست برعکس است ازابتدا روسها اظهارشان این بود که درصورتی هم که اولیماتوم قبول بشود فقط نتیجهٔ قبول این بود که قشون ازقزوین بسمت طهران تجاوزنکندوهیچ نمیگفتند ونمی‌توانستیم این مسئله را ازآنها بیرون‌بیاوریم‌که درصورتیکه قبول شود قشون ازقزوین معاودت کند و یك مسئله دیگرهم یك توهم ویك توحش باقی بودکه تقاضاهای دیگری هم‌بشود نه‌اینکه وهم صرف بودبعضی مأخذ ها داشت‌که جای این بودکه این توهم برود از اقداماتی‌که است در این مدت آنقدر نتیجه حاصل شده است‌که‌اگرقبول شودقشون ازخاك ایران خارج شود یعنی قشونی‌که برای‌اینکار آورده‌اند مراجعت خواهندکرد واطمینان حاصل شده است‌که تقاضاهای دیگری هم نخواهد بودکه ازبرای آنها هم یك اولتیماتومی بدهند و از برای آنها هم زحماتی داشته باشیم بنده نمیگویم‌که بیك‌نتیجه بزرگی رسیده‌ایم ویك موفقیت فوق‌العاده تحصیل‌کرده‌ایم ولی همینقدر هم‌که نتیجه حاصل شده است تایك اندازه قابل توجه است آقای آقا میرزا احمد گفتند کـه مملکت مال وزراء و وکلا نیست نباید راضی بشوند که مملکت را در خطر بیاندازند بنده عرض میکنم بهمان دلیلی‌که مملکت مال‌آنها نیست نباید دریك همچو موقعی مملکت رادر خطربیاندازند باید فهمیدکه امروز در تأخیرکردن انتخاب‌کمیسیون ازمضایقه‌کردن اختیار دادن بیك وزرائـی در قبول عضویت کمیسیون مملکت در خطر میافتد یا ازعقیم کردن دریك چنین موقعی‌آیا ازساکت‌کردن وکاررا معوق‌گذاشتن‌کار اصلاح میشود مثل اینکه حالا هم همینطورنشسته وفرصت خیلی‌کم ووقت خیلی تنگ شده است درباب‌کمیسیون معروف‌زمینه سازی هم‌که‌آقای هشترودی‌آن شب فرمودند وامشب هم باز تکرار فرمودند آنوقت هم بنده عرض‌کردم که کمیسیون زمینه‌سازی عیبش این است که وقت را تلف میکند مدتی است آن کمیسیون مذاکره میکند بازهمان تذکرات درمجلس درتحت مذاکره درمیآید وبالاخره یك وقتی‌که خیلی عزیز وگرانبها است تلف میشود پس بهتر این است‌گه اختیاراتی بکمیسیون داده شودوانگهی اینکه نمایندگان محترم رأی ندادند بکمیسیون زمینه‌ساز این تقصیروزراء نیست اگررأی میدادند وآن‌کمیسیون تشکیل میشد نتیجه آراء خودش را میآورد بمجلس و دیگر درباب چیزهای دیگر عرضی ندارم همینقدر عرض میکنم تعجیل بفرمائید در انتخاب این‌کمیسیون واین‌کمیسون هم بایستی دریك جلسه رأی خودشان را بدهند وکاررا تمام کنند برای اینکه هیچ موقع نداریم قشون روس بنا شده است فردا از قزوین حرکت بکنند یعنی یك هفته بلکه هشت روز قبل بنا بوده است حرکت‌کنند و بواسطهٔ اقدامات جدی که در این چند روز شده است تأخیر افتاده است و بنا بود فردا که ۲۱ دسامبر است حرکت کنند ولی باز یك اقداماتی شده‌است‌که شاید یکساعتی بتأخیربیفتد پس بایدخیلی خیلی تعجیل بفرمایند که شاید زودتر کمیسیون راامشبانتخاب بفرمایند وآن‌کمیسیون هم دریك نشست وبرخاست کاررا تمام‌کند ونباید طول بکشد وبیشتر ازاین بتأخیر بیفتد.

رئیس ـ گویا مذاکره‌کافی باشد.

معزز الملك ـ سوء تفاهمی شده است اجازه بفرمائید جواب آقای هشترودی را بنده بدهم.

رئیس ـ بلکه‌گویا مقصودشان این نبود حرف جنابعالی را تکذیب نکردند تصور

کردند حرف ایشان را تکذیب کردند یانسبتی بایشان دادند یعنی نسبت عدم صحت اظهار مقصودشان این نبود مقصودشان این بود که وقتی که جای دیگراستعفاء داده‌اند باید اینجا استعفاء بدهند.

معزز الملك ــ بله مقصود این بودکه مطلب واقع شده است.

رئیس ــ درموضوع کمیسیون تقاضای رأی مخفی شده‌است بایستی رأی مخفی‌بگیریم آقایانیکه همچوکمیسیونی راکه چنین اختیاراتی داشته باشد که باوزراء این مسئله راتصفیه بکند تصویب میکنند مهرهٔ سفید خواهند دادآقایانیکه تصویب نمیکنند مهرهٔ سیاه خواهند داد (شروع بأخذ رأی گردیده وآقای حاج میرزا رضا خان بقرار ذیل احصا نمود مهرهٔ سفید علامت قبول ۳۹ مهرهٔ سیاه علامت رد،۱۹).

رئیس ــ باکثریب سی و نه رأی از ۶۰ نفرنمایندگان حاضر تصویب شد حالا عدهٔ اعضاءآن کمیسیون راهیئت وزراء چطورپیشنهاد میکنند.

وزیرامور خارجه ــ ازحیث عده می‌فرمائید ؟

رئیس ــ بله هیئت وزراء چه عقیده دارند.

وزیرامور خارحه ــ شش هفت نفرکافی است.

رئیس ــ دراین‌باب‌پیشنهادی هم هست‌خوانده میشود (پیشنهادآقای دکترسعیدالاطباء بعبارت ذیل خوانده شد)این بنده پیشنهاد میکنم که عدهٔ اعضاءکمیسیون پنج نفرحق داشته باشندکه ازخارج هم بخود منضم‌نمایند.

رئیس ــ اول رأی میگیریم باینکه ازخارج ضمیمه بشود ـ آقایانیکه تصوبب میکنند که‌کمیسیون حق داشته باشد که‌چند نفراز خارج بخود ضمیمه کند قیام نمایند (عدهٔ قلیلی قیام نمودند).

رئیس ــ تصویب نشدپیشنهاد شده استکه اعضاءکمیسیون۵ نفرباشد ولی‌آقای وزیر امورخارجه ۶نفرعقیده دارند.

وزیرامورخارجه ــ من هم پنج نفررا قبول دارم.

رئیس ــ پس بهمان پنج نفر رأی میگیریم آقایانیکه ۵ نفر را تصویب میکنند قیام نمایند اکثرقیام نمودند).

رئیس ــ باکثریت تصویب شد میخواهید کمیسیون را حالامعین بکنید میخواهید بعد ازتنفس (وزیرامورخارجه باجمعی اظهارداشتندکه حالامعین‌کنید)

رئیس ــ پنج دقیقه تنفس داده میشود بعد انتخاب میکنیم.

(دراینموقع که شش ساعت ونیم ازشب گذشته‌بود رئیس حرکت‌کردند ومجلس ختم‌شد.

***

طناب عمر دورهٔ دوم و مدت تمدید دورهٔ مزبور در همینجا پاره شد و دیگر مجلس تشکیل‌نیافت !

مجلس قانون‌گذاری بموجب اصل هفتم قانـون اساسی، با تحصیل مـوافقت تلگرافی بیش ازچهل وشش انجمن ایالتی وولایتی ایران، سه دوره خود را تمدیدکرد، تا درطول

این مدت، انتخابات دورهٔ سوم انجام گردد و بدون قطع توالی ادوار قانونگذاری ، جای خودشانرا بوکلای دورهٔ سوم تفویض نمایند .

این تصمیم؛ درجلسهٔ ۳۲۲ روز دوشنبه ۲۱ ذی‌قعدةالحرام ۱۳۲۹ بنا برمصلحت کشور گرفته شد جلسات ۳۲۳ مورخ ۲۹ ذی‌حجةالحرام ۱۳۲۹ جزء جلسات تمدید دورهٔ دوم محسوب میشود .

قانونگذاران صدر مشروطیت، تاحدودی باجرای مواد قانون اساسی، پابند وذیعلاقه بودند، درمقابل دشمنان آزادی، بنحوی که درپیش نگاشتیم، مجلس شورای ملی را بستند و ازمحورآزادی وآزادگان رستند، وبدین ترتیب دموکراسی نوزاد ایران،دوچار یك فترت غیرمترقب شد ؟!

در، مجلس رابستند تا زمینهٔ حکومت آن ناطقی که « مدعی حسن شهرت » بود و از وجود يك حکومت « مقتدره!» دم میزد، بطور دلخواهشان فراهم آید!

مشروطه را تعطیل نمودند که ؛ موجبات تقسیم منطقهٔ نفوذ، بدست عمال مزدورعاقدین قرارداد، ۱۹۰۷ بدون دردسر، آماده گردد !

ناصرالملك، وثوق‌الدوله وامثالهم، بابستن مجلس شورای ملی، دانسته وفهمیده، یکی از مواد قانون اساسی را که میگوید : « اساس مشروطیت جزأً وکلا تعطیل بردار نیست » نقض کردند.

اینان که چکیدهٔ استبداد ویادگار دوران فعال مایشائی بودند ، نمی‌توانستند زیر بار کنترل قانون اساسی بروند، نمی‌خواستند قانون دررفتار، کردار و اعمال آنها نظارت داشته باشد! قانون را مانع پیشرفت مقاصد وامیال خود دیدند، به‌بهانهٔ اولتیماتوم، پیشنهاد بستن مجلس را بناصرالملك همدانی کردند، اوهم بی‌پروا، تعطیل مشروطیت راتصویب نمود ، تا مبادا قشون تزار از قزوین بتهران سرازیر شود و آقائی آنها ، « حقوق آسمانی » آنها بمخاطره افتد !

اینها تمام پایه گذاری برای استحکام ساختمان منحوس قرارداد ۱۹۰۷ بود، اخراج مسترشوستر، مسیولکوفر، تهدید بپرداخت غرامت ، عدم استخدام مستشاران خارجی بدون اطلاع دولتهای انگلیس وروس، همه وهمه ازآن قرارد ظالمانه نشئت میکرد.

بنابراین تقسیم ایران بدومنطقهٔ نفوذ ، و سپس تقسیم عملی آن ، طبق قرارداد سری ۱۹۱۵ پوتسدام «که دولت آلمان هم باتمام دعوی ایراندوستی که داشت ، دراین قرار داد شرکت وبا تقسیم عملی ایران موافقت کرده بود» بین آن دو، دولت، ممکن بود آنها را، تا حدی تسکین دهد وآرامشان سازد.

این قرارداد را بستند وبستن آن قرار داد به‌بهای محرومیتها وناکامیهای ملت بویژه کشتار دسته جمعی آزادیخواهان ایران تمام شد، وباکمال تأسف پیش‌آمدآنچه نباید بیاید!؟

مظفرالدین شاه قاجار

درحیات خود

زمینهٔ قرارداد ۱۹۰۷ راخنثی کرد...

درسال ۱۳۲۲ هجری وقبل ازآغازانقلاب اول مشروطیت ایران ، مذاکرات و تبادل نظر بین لردکرزن وزیرامور خارجهٔ انگلیس وکنت‌لامزدروف وزیـرخارجهٔ روس ، مبنی بر تقسیم ایران بین دومنطقهٔ نفوذ، دربعضی ازمحافل درباری خیلی محرمانه شایع گردید . ماازنظراهمیت موضوع ونقش همسایهٔ دموکرات (!) درطریق تخریب وانهدام‌استقلال وتمامیت ارضی ایران، بیکی ازاسناد مهم تاریخی دراینجا استناد میجوئیم .

نقشهٔ شوم تقسیم ایران، بین‌آن دوتن طرح وجریان امر بگوش مظفرالدین‌شاه رسید، و او درمقام چاره‌جوئی برآمد، دستور داد پرنس ارفع‌الدوله (دانش) سفیرکبیر ایران در اسلامبول راظاهراً بمناسبت تبریک تولد ولیعهد روس،جهت عزیمت بپطرزبورغ احضارنمایند. بمناسبت؛ قسمتهائی از عین گفتارپرنس مزبور را از کتاب تاریخ زندگانیش اقتباس می‌کنیم :

« درسال ۱۳۲۲ درعین بهبوحهٔ «وبا» که در تهران وگیلان و تبریز هر کدام روزی قریب دویست نفر بخاك هلاك می‌انداخت دراوائل برج‌اسد مرحوم شاهزاده عین‌الدوله صدر اعظم وقت تلگرافاً؛ بامرمظفرالدین شاه معجلاً مرا بتهران احضارکرد ... تلگرافاً یك ماه اجازه خواسته حرکتم را بتأخیر بیندازم‌قبول نشد وخود شاه مستقیماً تلگراف نمود که فوراً حرکت نمایم. »

«لابد راه افتادم ـ آقای حاج مهدی قلیخان (ساعدالسلطنه) وآقای میرزا فتح‌الله‌خان مشیرحضور(پاك روان) درآمدن بامن موافقت نمودند هرچه بآنها اصرار نمودم‌که با بودن (وبا) خودشانرا درخطر نیندازند بجائی نرسید. »

« در ورود تهران شب بی‌خبر بباغ ار فعیه که آنوقت غیر از دو اطاق باغبانی نداشت پائین‌آمدیم، گفتند تهران خالی شده هرکسی توانسته از ترس ناخوشی و گرمای فوق‌العاده باطراف داغون شده‌اند اگرچه ازتفضل خداوندی درآنوقت دیگراز وبا اثری نمانده بود.»

« صدراعظم درپارك مشغول تهیهٔ جشن تولد شاه بود ومیخواست طوری اسباب شکوه و تجمل فراهم‌آورد که تاآنوقت کسی‌مثل‌آنرا ندیده باشد. دراطراف دریاچه[1] چندین چادر

۱ ـ منظوراستخر مبارك‌آباد عین‌الدوله میباشد که تقریباً در ۶۳ کیلو متری تهران و مجاورآبعلی است.

مجلل از دستگاه سلطنتی آورده زدند . برحسب معمول برای وزراء و سفرا شام رسمی تهیه میکردند و برای رجال و اعیان و اشراف و اجزاء سفارتخانه‌ها میهمانی شب نشینی بود (سواره) دیگر از موزیك و چراغانی و آتشبازی چیزی باقی نگذاشته بودند

«فردای آنروز شاه بامقربین حضور وامناء وشاهزادگان بزرگ بناهاردعوت داشتند. پیش از ناهار پیشخدمت مخصوص آمده گفت شاه شما را احضار نموده‌اند .»

«داخل چادرشده سالارالدوله پسر شاه عین‌الدوله (صدراعظم و اتابك اعظم) جلال ـ الدوله پسر ظل‌السلطان و چند نفر از خانوادهٔ سلطنت طرف راست صندلی شاه صف کشیده ایستاده بودند ، تعظیم کرده در همان مدخل چادر ایستادم ـ شاه فرمود قدری پیش بیا با دستش حمایل امیرنویانی را مرحمت و به موثق‌الملك صندوقدار امرداد نشان برلیان ویخهٔ مروارید بمن دادند .»

« دو روز دیگر شاه مرا تنها بصاحبقرانیه احضار نمود وقتی که داخل باغ قصر شدم گفتند شاه در حوضخانه تشریف دارند مرا بآنجا راهنمائی کردند شاه روی صندلی نشسته جلوش قالیچه انداخته بودند فی‌الفور امر بقروق دادند گفت بیا بنشین، روی زانو، جلو شاه نشستم فرمود ارفع‌الدوله شما را دراین گرما و در عین شدت وبا برای یك امر بسیار مهمی خواسته‌ام و نمی‌خواهم غیر از تو احدی ازاین فقره مطلع شود. عرض کردم خاطر همایونی آسوده باشد هرچه بفرمائید اطاعت میشود.»

«گفت : از لندن بمن خبر رسیده که از چندی باینطرف (لردکرزن وزیر خارجهٔ انگلیس که باکنت لامزدروف وزیرخارجهٔ روس سابقهٔ آشنایی دارد از مسالمت جوئی این یکی استفاده کرده مشغول تنظیم نقشهٔ تفسیم ایران بدومنطقهٔ نفوذ هستند میخواهند منطقهٔ جنوب تحت نفوذ انگلیس و منطقهٔ شمال تحت نفوذ روس در واقع این عبارتهای سیاسی برای اشتباه کاری ساده لوحان است حضرات میخواهند ایرانرا در میان خودشان تقسیم نمایند»

«قدری فکر کن اگراین خیال را بمقام عمل گذارند در داخله چه اهمیت بدولت و در خارجه چه اعتبار بنمایندگان سیاسی دولت میماند .

« ازشما می‌پرسم هر کدام اسمتان را سفیر کبیر ـ وزیر مختار ـ شارژدافر ـ قنسول ژنرال گذاشته وقتیکه ایران درتحت نفوذ دیگری رفت یعنی درکارهای خود اختیارازدستش بیرون شد چه احتیاج بشاها خواهد ماند سفیر کبیر کجا خواهید بود ـ باید چارهٔ اندیشید که‌کار باینجا نکشد.»

« چون در مسافرت فرنگ دیدیم امپراطور و امپراطوریس چقدر توجه و مرحمت مخصوص بشما داشتند قبل‌ازاحضار شما وزیر مختار روس را خواستم باو گفتم میخواهم ارفع-الدوله را برای تبریك تولد ولیعهد که امپراطور خیلی قدر باین یگانه پسرش می گذارد بسمت سفیر کبیر فوق‌العاده به‌پطرزبوغ بفرستم و خواستم در این باب آگریمان بخواهد امپراطور جواب داده بود بهترین پذیرائی دربارهٔ شما مبذول خواهد شد.»

«بعد ازاین جواب مجدداً بوزیرمختار گفتم تلگرافاً ازطرف من ازامپراطورخواهش کندکه بعد ازپذیرائی رسمی شما را باطاق تحریرخواسته وبعرایض شما گوش بدهد در آن ساعت آنچه ازدهان شما که نمایندهٔ من هستید میشنود مثل این حساب فرماید که اززبان خود من است وجواب که خواهندداد مثل این انگارندکه بشخص من می گویند ازامپراطورجواب مساعد رسید اطمینان دادندکه همینطورخواهد شد.»

«بعدازحاضر کردن زمینه بعین‌الدوله امر دادم شما را بآن عجله احضارنمایدامروز شمارا تنها خواسته آنچه را که باید بامپراطور بگوئید حال بشما میگویم خاطر نشان کرده بدون یك کلمه تغیر بایشان بگوئی وجواب را بدون کم وزیاد بمن مینویسی پاکت کاغذ را با لاك ازسه جا مهرکرده روی آن بنویس ازلحاظ شخص شاه خواهد گذشت کاغذ را در پاکت دیگرنزد عین‌الدوله بفرست باو امرمیدهم آنرا مستقیماً بنظرشخص من برساند.»

«عرض کردم اجازه فرمائید فرمایشات همایونی را یادداشت کنم فرمودند یاد داشت ممکن است دست دیگری بیفتد درست گوش ده آنرا بذهن بسپارکم وزیاد نکوئی»

«اولا ـ چنانچه دراینجا بسفراء وسایرین گفته‌ایم باید بهمه جا و بهمه‌کس بگوئی که مأموریت توفقط برای تبریك ولیعهد روس است.»

«ثانیا ـ ازطرف من بامپراطور بگوکه بعداز جنك آخری که‌در میان دولتین‌عهدنامهٔ مودت ودوستی منعقد گردید یك قرن تمام میگذرد وخوشبختانه دراین مدت صدسال درمیان اجداد واسلاف ما تا امروز غیراز دوستی صادقانه و محبت صمیمانه چیز دیگر نبوده و هیچ اتفاقی نیفتاده، که این دوستی را مکدر وغبارآلود بکند ـ درمسافرت اولم بفرنك که‌قبل‌از ملاقات با سایر سلاطین عظیم الشأن اروپ اول بلااول بزیارت آن اعلیحضرت مشرف شدم وقتی که دو بدو در اطاق مخصوص عمارت سلطنتی معروف بزمستانی صحبت میکردیم مـرا تأمین دادید که دوستی ذات البین تاآخر عمر امتداد خواهد یافت،در هرموقع ازهیچگونه همراهی ومساعدت در بارهٔ من کوتاهی نخواهد شد.»

«اکنون بخلاف آنهمه وعده‌ها ومواثیق اتحاد ویگانگی بعضی خبرهای حیرت‌آور بگوش من میرسد میگویند لرد کرزن باکنت لامزدوف برای تقسیم ایران بدو منطقهٔ نفوذ در مذاکره هستند اگر چه بعد از آن ملاقات در پطرزبورغ و فرمایشات ملوکانه ابـداً نمیتوانم باین اراجیف باور کنم ولی چون این خبر در تهران وسایر ولایات ومخصوصاً در عتبات عالیات منتشر شده و موجب نگرانی و پریشانی حواس عامه و مخصوصاً علماء اعلام گردیده لهذا میخواهم صحت وسقم این شایعات رااز دهان شخص امپراطور بشنوم‌تاتکلیفم را روبروی ملت وکشور ایران بدانم» بعدشاه گفت: «آنچه را گفتم تکرار کن‌انگار که با امپراطور حرف میزنی»

«دو دفعه تکرار کردم پسندیده فرمودند که همین امروز بعین‌الدوله تأکید میکنم نامه‌های امپراطور وامپراطوریس رابا هدایا که باید تقدیم نمائی حاضر کند که‌دیگرمعطل نشده بزودی به پطرز بورغ بروید مأموریت را انجام داده باسلامبول برگردی و مشغول کارهای سفارت شوی پاشدم مرخصی گرفته بیرون آمدم.»

«هدایا برای امپراطوریس ـ گردن بند مروارید درشت باصطلاح شعرای ما تماماً

مروارید غلطان بود .»

«هدایا برای امپراطور ــ یك طاقه قالی شش زرعی بسیار اعلا کار خراسان ازروی نقشهٔ قالیهای صفوی.»

« برای ولیعهد ــ تمثال همایون ازدرجه اول مکلل به برلیان ساخت پاریس».

« اجزاء رسمی سفارت کبری که بهمراه خود بردم اخوی خودم مرحوم میرزا علی اکبر خان (معظم السلطنه) مستشار ــ آقای حاج مهدیقلیخان (ساعدالسلطنه) نایب ـ آقای میرزا فتحالله خان مشیرحضور (پاکروان) آجودان مخصوص سفیر کبیر»

چون پرنس ارفع الدوله بمناسبت وقتی که دربار تعیین نموده بود ، فرصتی داشت که برفقای قدیمی خود درتفلیس سری بزندو احوالی بپرسد ، باتفاق همراهان خود ازراه تفلیس عازم مقصد میشود.

در شهرهائی که قنسولگری ایران درآنجا بود ،ازقبیل ولادی قفقاز، روستوف، مسکو مورد استقبال وپذیرائی قرار گرفت .

درآنموقع وزیر مختار ایران درددربار پطرزبورغ ،مرحوم میرزا حسنخان پیرنیا (مشیرالدوله) وزیر مختار ایران ومرحوم انصاری (مشاورالممالك) مستشار وآقا اسدخان بهادر نایب اول سفارت بودند ، اینان باتفاق مسیو ژاك بولیاکف ژنرال قنسول و مسیو رافالوویچ قنسول باسایر معاریف ایرانیان برای پیشواز درگار راه آهن حضوریافته بودند.

ازطرف وزارت امور خارجهٔ روس درکانرب پذیرائی بسیار گرمی از پرنس بعمل آورده وسپس طبقهٔ اول (هتل اروپ) کهاولین ومجللترین هتلهای پطرز بورغ است ، برای این سفیر کبیر فوق العاده وهمراهانش اختصاص داده شده بود .مرحوم پرنس آغاز مأموریت خودرا چنین توجیه نموده اند :

«روز دوم ورود بوزارت خارجه رفتم وسوادنامهها رادادم وازکنت لامزدورف رسماً دیدن کردم همانروز وزیر خارجه برای بازدیدم بههتل آمدند روزسوم ورودمیبایست بالباس تمام رسمی با اجزاء وهدایا ازپطرزبورغ برویم **«تسارسکی سیلو»** ودرعمارت سلطنتی معروف بقصر امپراطوریس کاترین شرفیاب حضور اعلیحضرتین بشویم . در ساعت معین در واگن مخصوصی بامیهماندارها واجزاء راه افتادیم. درایستگاه راه آهن «تسارسکی سیلو» مسیو کنیار رئیس تشریفات سلطنتی بامعاون خود ویکدسته قزاقهای مخصوص گارد امپراطوری حاضر بودند . ازآنجا تا عمارت سلطنتی خیلی راه بودبرای من کالسگهٔ مخصوص امپراطوری شش اسبه حاضر نموده بودند وبرای اجزاء ومهماندارها ازکالسگه خانهٔ درباری کالسگههای مخصوصی آورده بودند».

« رئیس تشریفات با من و مهماندارها با اجزا راه افتادیم . چون در روزنامه وقت پذیرائی سفیر کبیر ایران را نوشته بودند در بین راه تماشاچی زیاد جمع شده بود ـ در ورود قصر آنجا نیزیك دسته سرباز گارد امپراطور بــرای احترام صف کشیده بودند. در ورود طالار از طرف بارون فریدبرشك وزیر دربار و پرنسس گالتین رئیسه دربار و نــدیمههای امپراطوریس پذیرفته شدیم وخیرمقدم گفتند .»

«وزیرمختار ایران بالباس تمام رسمی با اجزاء خود رسماً دعوتشده بودند، بعداز

قدری استراحت همه را بطالار بزرگ کاترین که از سطح طالار تا طاقچه ها از کهربای تراشیده والوان پوشیده بود ودر دنیا مانند ندارد رفتیم اعلیحضرت امپراطور بالباس رسمی حامل نشان وحمایل اقدس ایران بود مرا تنها ایستاده پذیرفتند تعظیم کرده نطقی در زبان روسی راجع بسلام واحوال پرسی مطبوع معظم از ایشان و مناسبات گذشته و حالیهٔ ایران باروسیه ومخصوصاً تبریك تولد ولیعهد روس وتمنیات شاه بسلامتی امپراطور وامپراطوریس وتازه مولود بعرض رسانیدم بعد نامه را باتمثال تقدیم نموده شخصاً از دستم گرفتند وروی میز خود گذاشتند . »

« درجواب اعلیحضرت نیز بزبان روسی اظهار کمال امتنان در مقابل این تلطف پادشاه ایران که برای تبریك ولیعهدی اینگونه سفارت کبرای فوق‌العاده باهدایای شایان گسیل دربار روسیه فرموده‌اند بیان فرمودند : سپس اظهار خوشوقتی از این انتخاب که باعث تجدید ملاقات شده نمودند ومخصوصاً خاطرنشان کردندکه نطق بنده در کنفرانس صلح لاهه هیچوقت ازخاطرشان نرفته و همیشه درنظر دارند بعد از این نطق دست مرا فشرده مرخص فرمودندنزد همراهانم آمدم . بعداز لحظهٔ رئیس‌تشریفات مراتنها بحضوراعلیحضرت امپراطوریس برد . »

«علیاحضرت تنها بالباس رسمی وحمایل نشان‌آفتاب برلیان ایران ایستاده بودند . چون امپراطوریس زبان روسی رانمیتوانستند روان صحبت نمایند باشارهٔ وزیردربار نطقم را راجع به تبریکات شاه واعطاء یادگاری بمناسبت تولد ولیعهد روسیه بزبان فرانسه ایراد نمودم جوابهای خیلی مرحمت آمیز شنیدم مأمورم فرمودند که تشکر ایشانرا بطور الیق درازای این‌عاطفت شاهانه و ارسال سفارت مخصوص بعرض برسانم ـ امپراطوریس نیز همچنین اظهار خوشوقتی از تجدید ملاقات نمودند.»

«نامه را باگردن بند تقدیم‌کردم ایشان نیزازدست بنده گرفته وآن راگذاشت روی میزی که قبلا پهلویش حاضر کرده بودند و چندین بار دست بنده را فشار داده مرخص‌فرمودندآمدم بیرون . بعد ازچند دقیقه اعلیحضرتین باتفاق به طالارکهربا تشریف آوردند . »

امپراطور طرف وزیرمختار ایران رفته بایشان‌واجزاء سفارت‌کمال ملاطفت نمودند. ومشغول صحبت شد. امپراطوریس بارئیسهٔ ندیمه هایش صحبت میکرد.»

«امپراطور یکمرتبه طرف ماآمده به بنده فرمودند آقایان را معرفی کن ـ یکی یکی را بانام ونشان ودرجات خدماتشان معرفی‌نمودم بهمه اظهارلطف فرمودند وازآنجا درمعیت بنده رفتیم به تماشای قالی خراسان هدیهٔ شاه .»

«امپراطوریس هم با رئیسهٔ ندیمه‌هایش‌آمدنداز قالی خیلی خوششان آمده و مدتی از صنعت ایران تعریف نمودند ، بعد بعضی هدایا که شخصاً برای امپراطور و امپراطوریس آورده بودم وآنها عبارت بود از دوقالیچه بسیار اعلای کرمان که پهلوی قالی خراسان انداخته بودند وقتی که آنها را تقدیم نمودم اعلیحضرت امپراطور با من شوخی کرد فرمود اینهاهم از قلزم جود پرنسی بیرون آمده هدایای دیگری را روی یك میز گذاشته بودند یکی یکی باز کرده بایشان نشان دادم هدایا عبارت بود از قلابدوزیهای بسیار اعلای کار

اصفهان و رشت روی میزی و روی بالش و یك دو جین دستمال کارهای زنهای اصفهان که نخها را در میآورند وباسوزن انواع شکل ها آنجا میدوزند این صنعت در اروپا هیچ وجود ندارد . »

« امپراطوریس بقدری ازدستمالها خوشش آمد که گفت اینها را باگراندوشس ها تقسیم خواهم کرد ویکی را همانجا داد به رئیسهٔ ندیمه هایش و گفت این را نباید مثل دستمال استعمال کنی باید درقاب زیرشیشه بگذاری .»

« هدیهٔ دیگرم اسباب توالت نقرهٔ زنانه کار اصفهان بود که خیلی خوب‌قلم‌زده‌بودند امپراطوریس و امپراطور ازاین صنعت قلم ایران خیلی خوششان آمد وتعریف کردندبعداز اتمام تقدیمی‌ها اعلیحضرتین دست بنده‌رافشار داده مجدداظهارامتنان نمودند ما بادرباریها ماندیم آنوقت وزیر دربار ازطرف امپراطور همه را به‌ناهار دعوت کرد.»

پیش‌از رفتن به‌سفره خانه مسیو کنیار آمده گفت اعلیحضرت شما را باطان مخصوص تحریر خود دعوت میکنند »

«داخل اطاق شده دیدم امپراطور جلوی میز ایستاده وهمانجا دو صندلی نزدیك بهم گذاشته‌اند امپراطور نشست وبه‌بنده نیز تکلیف نمود روبرو، (خیلی‌نزدیك) نشستم.»

«درآنوقت چشمهایش‌رادوخت به‌چشمهای بنده وباکمال‌جدیت فرمود **حاضرم‌برای شنیدن مطالب شاه ازدهان شما.)**

«منهم باکمال جدیت فرمایشات شاه‌را بدون ذرهٔ تغییر بعرض رسانیدم بعد از استماع آن چند ثانیه به‌فکر فرورفت یکدفعه بلند شد من‌هم پاشدم .»

«گفت همین امروز بهروسیلهٔ که‌بشما دستورالعمل‌داده‌اند بعرض‌شاه برسان که‌ازاین پیغامات بی‌اندازه متأثر شدم . قول امپراطوری میدهم تامازنده هستیم نگذاریم به تمامیت و استقلال ایران کسی دست بزند بعد تکرارکرد: **بنویس قول امپراطوری میدهم تازنده هستیم مطمئن باشند .**

بعد ازروی میز قوطی قشنگی برداشت و گفت:

نشان الکساندر نیوسکی شکل به‌برلیان که‌علامت اولین نشان دولت من‌است و علامت کمال رضامندی خاطرم ازاین ماموریت واز مأموریتهای سابقتان است‌بشما میدهم و تبریك می‌گویم امتنانم را از این سفارت فوق‌العاده مستقیما بشاه خواهم‌نوشت.»

«بعد از این فرمایشات مرخصم فرموده نشانرا برداشته بیرون آمدم....

«مدعوین با اجزاء سفارت فوق‌العاده با دو مهماندار و وزیر مختار ایران با اجزاء سفارتش که‌همگی ده‌نفر . رئیسه وندیمه‌ها و خانمهای درباری ده‌نفر وزیر دربار و رئیس تشریفات با آجودانهای امپراطورو اعاظم دربارهم ده‌نفر بود . »

«پرنسس گالتین جای احترام نشسته بود بنده درطرف دست راست او و وزیر مختار ایران طرف دست چپ وزیر دربار روبروی پرنسس در طرف دست راست او و مسن‌ترین خانمهای درباری جاگرفته بودند .رئیسهٔ دربار دراثنای صحبت گفت امپراطوریس قصیدهٔ شمارا روی میز تحریر خود گذاشته همیشه درمد نظرشان است. بعدازناهار باهمان‌تشریفات مارااز عمارت سلطنتی بایستگاه راه‌آهن آوردند ایندفعه دیگر کوچه‌ها پراز تماشاچی بود

بمحض ورود در هتل لباس رسمی راکنده رفتم روی میز تحریر وخواستم فرمایشات هردو پادشاه را بدون دقیقهٔ درنك بمقام اجرا گذاردم و گفته‌های امپراطوررا بدون یك کلمه‌تغییر بقلم آوردم ولی برای توضیح مطلب ورفع اشتباه دو ورق دیگر نوشتم که **امپراطور تعهدات خودش را تعلیق بشرط حیات طرفین کرده و نگفته تاخودش زنده هست نخواهد گذاشت.**

(از قضا این پیش‌بینی من که توجه اعلیحضرت رابسوی آن جلب‌کرده بودم متأسفانه گفتهٔ مرا آشکار کرد تا مظفرالدین شاه زنده‌بود دیگر از تقسیم‌ایران خبری نبودبمحض اینکه شاه مرحوم شدوولیعهد اوزمام امور رابدست گرفت انقلاب عظیم درایران روی داد مجلس شورای ملی ایران توپ بسته شده در مرکز ، آذربایجان ، گیلان ،اصفهان ملتیان و دولتیان سخت بجنك افتادند ،دولتین روس وانگلیس ازاین هرج‌ومرج استفاده کرده‌مملکت رابدو منطقهٔ نفوذ تقسیم کردند»

* * *

بنابراین ، تقسیم مملکت مستقل ایران ، بین دو زورمند که‌یکی متظاهر بطرفداری ازملل کوچك بود، ودیگری دشمن ودژخیم ،بنام آزادی ،تازگی نداشت ، مدتی‌بود دراین اندیشهٔ شیطانی بودند ،چیزی که‌روس تزاری را بیشتر تحریك میکرد ،انقلاب مشروطیت وندای رعدآسای حریت ومساوات طلبان ایران بود ،وآندولت‌دراقدام باینکارپلیدشتابزدگی داشت ،باینهجت وبجهات دیگر که ذکر آنها باعث تطویل‌نگارش میشود ، بعقد آن قرارداد اقدام نمودندتا باصطلاح خودشان ، این حس آزادی طلبی یا طاعون گسستن زنجیرهای اطاعت، بکشور روسیه سرایت ننمایدغافل‌از این بودکه : اولا جنك ژاپن و روس انقلاب را پیش‌انداخت . ثانیااین‌آتش سالیانی پیش‌ازانقلاب مشروطیت ایران دردلهای‌آزادیخواهان روسیه شعله ورشده و روز بروز مشتعلتر میشد[1] بویژه شکست نیروهای تزار ، پوسیدگی

۱ــ مرحوم پرنس ارفع قبل از عزیمت ازبطرزبورغ باحال تب درهمان هتل خوابیده بود. ماجرای دلگدازی درآنروز رخ داد، وآن اتفاق دلسوز را چنین یادداشت‌کرده است، «فردای آنروزکه با ۳۹ درجه تب دربستر افتاده بودم اتفاق سوئی رخ دادکه هنوز پردهٔ وحشت آورآن درنظرم مجسم است .

تقریباً سه ساعت بعد ازظهر یکدفعه صدای هیاهو ونعره وفریاد غریبی بلند شد خیال کردم درهتل حریق بزرك واقع شده هرچه زنگ زدم‌باوجودی که نوکر خودم و نوکر هتل مأمور بودندکه همیشه مواظب زنگ‌بشوندکسی نیامد بیشتر مایهٔ تعجب گردید فریادوهیاهو درتزاید بود میخواستم پاشده علت رابفهمم مشیرحضور باعجله آمده گفت بلند شوید بیائید نزدیك پنجره تماشاکنید چه محشرهولناك غریبی است آمدم دیدم پنج شش هزار دختر وپسر ازشاگردان مدارس ملی‌که برای تحصیل اطفال فقراء و کارگران و توده از طرف شهرداریها باز کرده‌اند میدان جلو هتل را پر نموده‌اند اتصالا حمله میآورند که بهتل‌بیایند ولی پلیس پیاده وقزاقهای سواره شمشیرکش آنها را مانع ازآمدن درهتل میشوند و هروقت دخترها و پسرها میخواهند با زور از میان آنها بگذرند قزاقها با شمشیر میزنند سرودوش و پشت آن بیچاره های بی‌اسلحه وهی اتصالا زخمی ومرده است که برزمین می‌غلطد همینکه پلیس پیاده

بقیه در پاورقی صفحه بعد

تزاریسم رادربرابرچشم وسیعترین تودهٔ ملت آشکار می‌ساخت . بر کینه وبیزاری توده‌های خلق نسبت بتزاریسم روزبروز افزده میشد . نابغهٔ بزرك انقلاب (لنین) چنین نوشته بود : «سقوط پرت آرتور آغازسقوط استبداد است» . درآنروزهائیکه مرحوم‌پرنس ارفع‌الدوله، درپطرز بورغ بود، روسیه تازه ازژاپن در پرت آرتورشکست خورده و قسمتهای مهمی از مستملکات‌ومستعمرات خودرا ازقبیل دژپرت‌آرتور، شبه جریرهٔ لیائوتونك، منچوری شمالی، کشورکره ، بانضمام آرزوی ایجاد «روسیهٔ زرد» در منچوری را ، ازدست داده ومیداد . در اینصورت ، میخواست این شکست را با بلعیدن نیمی از کشور ایران جبران‌نماید !.

اینها ، مختصری ازکلیات نقش همسایهٔ دموکرات و متظاهر بحمایت ملل ضعیف بود که نگارش یافت، ولی نقشهای شوم‌آنان، دربارهٔ اضمحلال استقلال و تمامیت ارضی‌ایران، بشهادت صفحات‌آینده این تاریخ ادامه یافت !..

می‌فهمید که یکی افتاده او را مثل نعش مرده برمیدارند وتوی گاریهای شهربانی میاندازند مرده رابازنده یکجا بقبرستان میفرستند از دیدن این‌کشتار وحشیانه لرزه براندامم افتاد و اشك‌ازچشمانم جاری و طاقت دیدنم‌نماند حرارت بدنم ازچهل گذشت دربستر افتادم .

بعد ازآنکه قزاقها جمعی راکشتند وزخمی نمودند باقی را ازجلوهتل دواندند وقدری معرکه آرام شد مدیر واجزاء هتل که در زیر زمینها مخفی شده بودند بیرون آمدند .

ازمدیر هتل علت این‌کشتار را پرسیدم گفت . **این جوانان و دخترها اطفال دهاتی ها و کارگرانند عریضهٔ بامپراطور نوشته از ظلم و تعدی که از طرف پلیس ومتصدیان جمع‌آوری مالیات شکایت داشته واستدعای اعطاء حریت وتشکیل مجلس دوما (یکنوع مجلس شورای ملی) نموده بودند و میخواستند بـه هتل آمده عریضه رانوسط شما که شنیده‌اند امپراطور خیلی مرحمت دربارهٔ شما دارند آن را شخصا بنظر اعلیحضرت بـرسانید وچون حاکم پطرزبورغ مقصود آنها را میدانست قبل از وقت قزاقها را فرستاد که مانع بشوند و شد آن چه نباید بشود .** از اتفاقـات همانساعت کنت لامزدووف وزیرامور خارجـه چون ازکسالتـم اطلاع داشت ظاهـراً بعیـادتم آمده بـاطناً میخواست بداندکه این وحشیگریهای قزاقها چه اثر درمن‌کرده فرصت را غنیمت شمرده آنچه دیده بودم بایشان نقل‌کردم گفتم وخامت این وضع را از راه پادشاه دوستی باید بطور آشکار بعرض برسانید و بگوئید **این جمعیت ازجان گذشته که بدون آلت دفاع در راه کسب‌آزادی سرشان را در مقابل شمشیر برندهٔ قزاقها سپر کرده وخودشان را با شوق فدا میکنند هر کدام چند نفر قـوم و خـویش دارند . اینها ساکت نخواهند نشست باید چاره کرد وزیر خارجه را در باطـن با خود** هم رأی دیدم واضح است درظاهر نمیتوانست ، قرار شد والی پطرزبورغ راتوبیخ‌نماید.»

انقلاب‌کبیراکتبر ۱۹۱۷ یکبار برای همیشه، والی‌پطرزبورغ وامثال اورا، آنطوریکه شایسته بود ، درهمه جا سرکوب ساخت .

جنك بین‌المللی اول

آثار شوم وضایعات آن

نقض بیطرفی ایران و مصائب بیشمار !

هنوز ملت ایران ، از دست روس وانگلیس درناله وضجه و فریاد بود ، هنوز آثار فجایع بمباردمان مجلس و برانداختن مشروطیت و تقسیم کشور آزاد ایران بین دو منطقهٔ نفوذ انگلس وروس ، وجود داشت ، هنوز تأثر واندوه کشتار آذربایجان . رشت وانزلی، سوختن شهرهای ارومیه وآمل وهزاران مصائب طاقت فرسای دیگر ازخاطره ها محو نشده و درحقیقت ملت ایران درعزا و ماتم غوطه‌ور بود که ناگاه نائرهٔ جنك خانمانسوز جهانی از مغرب شعله‌ورشد وجهانی‌دراین‌آتش بیدادگری سوخت‌ومیلیون ، میلیونها بنی‌نوع انسان رابا مکملترین اختراعات حربی سرگرم جدال وکشت وکشتار ساخت !

هنوز،جنك بین‌الملل اول ازشدت و حدت اولیه نیفتاده بود، هنوز بمبهای مخرب و آتش زا ، کاخ بشریت را واژگون میساخت !

هنوز گازهای گوناگون برخلاف سنن بین‌المللی و برخلاف اصل آدمیت، ازطرف ورشکستگان بکارمیرفت ، وهنوز گلوله های شرابنل و انواع آن خیلی جوانان ملت ها را مانند خوشه های خرمن باداس بیرحمی درو میکرد . تازه اینها کافی نبود، بازهم افزایش آلات و ادوات جنگ ضرورت داشت ، زیرا کارخانه های پول سازی درطول جنك بیش‌از چندین بار مستهلك نشده وکارخانه داران نیاز بیشتری داشتند که خون بشر را بفروشند تا سرمایه هائی که احیاناً راکد مانده، بودبپول بیشتری تبدیل شود! باین لحاظ وبرای امحاء دسته جمعی بشریت، کارخانه داران اروپا ، امریکا ، یعنی دژخیمان غسالخانهٔ بشریت از زمان جنگ‌استفاده کرده وبسرعت آلات وادوات جنگی‌جدیدی،درعشر اول ودوم قرن بیستم ؛ قرنی که از ابتدا باخونریزی آغاز شد ، بیرون میدادند ! !

دریك چنین موقعی بودکه آلمانها، عثمانیها را ازیکطرف بتجاوز سرحدی ما تهییج میکردندوانگلیسها نیز بطرفداری‌ازمتفقین‌خودروسها را تشویق بشکستن اعلام بی‌طرفی ایران مینمودند، وآنها نیز بلادرنك در داخلهٔ کشورما پراکنده شده وبرای چندمین‌بار دراستقلال

وحق حاکمیت ما رخنه‌وارد کرده و ملت ایران راباوجود اعلام‌بیطرفی ازپا درآوردند!

دریك‌چنین هنگامهٔ جانگزا و غوغای جهانگیر، هستی‌مردم ایران دستخوش‌چپاول و غارتگری‌دول غالب ومغلوب شده‌بود، شیرازه های‌کاربکلی ازهم گسیخت، امیدها. آمالها، آرزوها بیأس تبدیل گشت ؟!

ایرانی که پس از آنهمه فداکاری و جانبازی ها تازه درشاهراه اصلاح میخواست گام نهد، خون‌ها ریخته وباصطلاح تازه‌بمشروطه رسیده‌بود، هنوز ازچالهٔ موانع ومشکلات درنیامده بچاه خوفناك وسهمگین دیگری افتاد واین عایق بزرك عبارت ازتجاوزهمسایگان به بیطرفی او بود! باوجودی که درجنك شرکت نداشت ازهرکشوریکه وارد درجنك بود، بیشترآسیب دید وبیشترخسارت‌کشید وبفضل توجهات دوامپراطور «گردن‌کلفت!» دیدآنچه راکه نباید ببیند وچشید آنچه راکه نباید بچشد!

روسها از سرحدات شمال و شمال غربی بعثمانیها حمله میکـردند، عثمانیها نیـز بمقتضای‌هم عهدی باآلمان از سرحدات ایران تجاوز وبطرف قشون روس تاخت میاوردند. بدبختی دراین بودکه یکی ازهمسایگان ایران متحد آلمان ودیگری دشمن اوبود و بهمین جهة ایران بیکی از فرونتهای جنك تبدیل وباصطلاح سنگ زیرین‌آسیا شده بود وانگلیس و روس ازآن وسط آرد میخواستند!

خوشبختانه همان جرقه‌ای که درسال ۱۹۰۵ برقی زد و موقتاً و علی‌الظاهرخاموش گشت، درکوران ایـن جنك جهانگیر در حال تکوین و رفته رفته بآتشی تبدیل میشد که هستی یغماگران جهانی را بسوزد. خواهیم دید چگونه مشتعل شد وچگونه انتقام گیرانه سوخت و سوزانید.

ملت ایران با وجود حکومت تزار و هم عنانی زعمای انگلیس با قیصر روس امکان نداشت روی آرامش را به‌بیند. قیصر ازکمکهائیکه آزادیخواهان روس بمشروطیت‌ایران میکردند، عصبانی بود ومیخواست نه تنها نهال آزادی را درکشور خود ریشه‌کن سازد، بلکه جاهد بود نهال مشروطهٔ نوبنیاد ایران را نیزبکلی ازبن برآورد! دراینصورت آیا امکان داشت مشروطیت ایران دوام وقوام یابد؟ هرگز.

درهای امید را از هر سوبروی آزادیخواهان ایران بسته بودند، عده‌ای از بهترین رادمردان آزادی ایران را مصلوب ومقتول ساختند. گروهی نیز متواری وجمعی‌هم ناپدید گردیدند ولی باقی مانده آنان یأس را از قاموس آزادی خـواهی بکلی مطرود ساخته و مبارزه را بشدت ادامه میدادند، تنها روزنهٔ امیدها، وقوع یك حادثهٔ مهم، یك طـوفان عظیم ویك تحول جهانی بودکه خونهای شهدای راه آزادی وحریت را برود بزرگی‌تبدیل و چمن‌زارآزادی راسیراب سازد. خوشبختانه طولی نکشیدکه این آرزو باهمت زحمتکشان و رنجبران ستمدیدهٔ روسیه برآورده شد. طولی نکشید که خورشید انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ درشعاع لایتناهی درخشید وستاره‌های سعادت بشریت را بتلألؤ درآورد.

دربارهٔ انقلاب فوریهٔ ۱۹۱۷ مقاله‌ای در تجدد چاپ تبریز بشمارهٔ ۱۳ مورخ نهم شعبان ۱۳۳۵ برابر مه ۱۹۱۷ تحت عنـوان: ایران و روسیهٔ‌آزاد بطبع رسیده است کـه بمناسبت قسمتی‌از آنمقاله را اقتباس میکنیم.

ایران و روسیه آزاد

انقلاب جدید روسیه که بهترین صفحهٔ تاریخ افتخارات ملت معظم روس را تشکیل خواهد داد. برای تولید روابط دوستانهٔ همجواری، میان ملت آزاد روس و ملت ایران نیکوترین وسیله خواهد بود.

این انقلاب بزرگ، یك ملت بزرك دنیا، انتظاردوستانه ومهرآگین کلیهٔ آزادیخواهان جهان بشریت را معطوف آن ملت ترقی خواه روس خواهد نمود. که سالها علی‌رغم آنهمه مساعی ترقیخواهانهٔ ایشان، در راه نیل بحریت، دچار انواع‌مظالم و فجایع جان خراش ادارهٔ مطلقه، و حاکمیت ظالمانهٔ روس بودند.

سیاست استیلاء جویانهٔ معدودی از رجال خیال پرست دولت تابعهٔ روس، نه تنها ایرانیان را درراه ترقی وسعادت دچاریأس ومصائب تاریخی کرد، بلکه قلوب ملل همجوار ودوست ملت روس راهم مملو ازنفرت وغیظ وحس انتقام نمود.

ایرانی نیك میداندکه ملت مسالمت خواه بزرگ روسیه هیچگاه منافع وطن وسعادت ملیهٔ خود را، درمحوآمال ملیهٔ دیگران وتخریب بنیان سیادت ایرانیان ندیده، بلکه همیشه مایل بوده است که همسایهٔ تاریخی سیاستاً واقتصاداً توانا گشته وازشاهراه ترقی وسعادت باز نمانده وبرتعمیرخرابی‌ها واصلاح مفاسد اداری صرف مساعی نماید.

افسوس! که همان سیاست مداخله جویانهٔ رجال حکومت سابق روس میان ایران ستمدیده وآن همسایهٔ بزرگ خویش یکنوع منافرت احساسات غیرقابل شرح و بسطی تولید کرد. که درنتیجه ایران‌آزادیخواه را درطریق استخلاص وطن خویش منکسرالامال ومنافع وطنیه وثروت ملکیهٔ ایران را پایمال ساخت.

همیشه فلاکتها ونومیدیها را سعادت وامید درعقب است. ایرانی بعد ازیأس وحرمان چندین ساله، درسایهٔ این انقلاب جدید انسانیت پسند روسیه یك ساحهٔ امیدی برای فعالیت ملیهٔ خود خواهد دید و وخواهد یافت. امروز قلوب ایرانیان‌آزادیخواه، با یك نیك بینی وخیرخواهی صمیمی معطوف ملت مترقی خواه روس گشته وبرای استقلال و سعادت ملیهٔ خود فالهای نیك وآمال نیك دردل میپرورانند.

بدیهیست تمایلات ملت‌همیشه بایدمنعکس‌اعمال‌رجال حکومت آنملت باشد. واضحترش رجال حکومت همیشه باید خط حرکت خود راموافق تمایلات ملت خود ترتیب داده وتعین سازد. حکومت‌آزاد وجدید روس چنانچه حفظ حقوق ملیه وصیانت استقلال وطنیهٔ خویش را بزرگترین ویگانه مقصود ملی دانسته ودر راه موفقیت خود بآن مقصوداز‌هیچگونه فداکاری جانی ومالی فروگذاری نمینماید، وهمچنین البته حقوق ملیهٔ دیگرانرا نیز با نظر احترام نگریسته و پاسداری استقلال دیگرانراهم یك وظیفهٔ انسانیهٔ خود خواهد دانست: حکومت جدید و آزاد روسیه این حس احترام کارانه و حسن نیت خود را دربارهٔ ایران تاجائی‌با تبدیل مأمورین سابقهٔ روس اثبات‌کرده وبرامیدواری ایرانیان‌افزود. بااین حرب دهشتزای عمومی، و باآن غائله‌های ناشی از قبول حاکمیت در داخلهٔ روسیه که حکومت جدید را با

اسکات بحران‌آن تبدیل و اصلاح‌آن غوائل بشدت مشغول ساخته ، ملت ایران هم تقاضای اینرا نمینماید که درخصوص پاسداری حقوق ملیهٔ خویش کلیهٔ انتظاراتش با این حال حاضر حرب فعلیت تمام یابد.

دراینموقع حکومت ایران هم برخلاف یك پرگرام ونظریات صریح مناسبات خارجیهٔ خود را با حکومت جدید و آزاد روسیه تعین نموده، واصلاحاتی راکه امروز ایران بشدت تمام محتاج اوست بموقع فعلیت بیاورد وبرای اصلاح مفاسد اداری ولایات وبخصوص بروفق انتظارات اهالی آذربایجان درخصوص اصلاحات ادارات آن ولایت فلاکت دیده و ستمکشیده اقدام سریع وجدی نماید. بدیهی است بوسیلهٔ اقدام عملی درخصوص اصلاحات تأمین آسایش ولایات ، حکومت ایران در اندك زمان توجهات ملت خویش و اطمینان خارج را برخود جلب نمود و در آیندهٔ نزدیك برای موفقیت ملت ایران ، بحفظ استقلال و حقوق ملیهٔ خود وسایل امید را فراهم خواهد ساخت..

***



مجاهد رشید یوسف خان حکمابادی که بامر روسهاو بدست حاج صمدخان شجاع‌الدوله دوقطعه اش کرده شکمشرا پاره نموده مانند گوسفند بقناره‌اش زده‌اند !!

این بود نظریك روزنامهٔ وطن پرست واصلاح طلب ایرانی ،حالا شمه‌ای هم در همان روزنامه تحت عنوان «تزاریسم درایران » که ازمقاله اول روزنامه (اتروروسی)ترجمه‌شده دیده میشود که مامختصری ازآنرا دراینجا میاوریم:

«یکوقت تاریخ‌سیاست‌روس‌رادر ایران‌نشروکشف نموده و ازکیفیت آن (سیاست ملیهٔ روس درایران) عالمی را دچارحیرت ساخته ونشان خواهد داد که‌کونسولهای مادر اندك زمان چگونه یك‌ملت دوست رادشمن ماکرده ونام روس رامنفور آن‌ملت‌نموده‌ودرآذربایجان یك وضعیتی را پیش آوردند که‌موجب ریختن خون عساکر ماگردید.

(سیاست تزاریسم روس) بجای اینکه ایران آزادیخواه رادوست سیاسی ومتفق‌توانای اقتصادی خویش سازد ، باوسائل فتنه وفساد آمیز وبا وسائط رشوت وتجاوز حتی قتل؛ بیشتر ایران مظلوم را ضعیف ساخته ومقدرات آنان وحسیات وطن‌پرورانهٔ ایشان‌رازیرپاانداخت بنام « محافظهٔ منافع تبعهٔ روس »درتبریز آن مقاتل دهشتناکی که‌رخ داد و بنام « خائنین دولت »آن‌بزرگان دین‌وملتی که‌مصلوب ومقتول گردید وبنام «تأمین‌آسایش»آن مقامات مقدسه ، که هدف تخریبات گردید .آن حبس‌ها و تبعیدها و تجاوزهاو توهین‌ها هیچوقت فراموش نخواهد شد .»

اینها آثار آنی‌تحول عظیم جهانی درتمام شئون ملی وکشوری ما بود

کابینه امید

درتاریخ ۱۵ جوزا ۱۳۳۵ هجری قمری که‌مقارن عشراول ژوئن ۱۹۱۷ بود، کابینه امید روی کار آمدو جمعیت این‌کابینه را رجال زیر تشکیل میداد:

ماعین تلگراف ، بامضاء محمدعلی علاء السلطنه رئیس کابینه را از شمارهٔ ۱۵ تجدد مورخ روز دوشنبه بیستم شعبان ۱۳۳۵ چاپ تبریز اقتباس کرده‌ایم.

آقای مستوفی الممالك	وزیر مسئول
« مشیرالدوله	« جنك
« مؤتمن‌الملك	« تجارت وفوایدعامه
« محتشم‌السلطنه	« مالیه
« مستشارالدولهٔ صادق	« داخله
« ممتازالدوله	« عدلیه
« حکیم‌الملك	« علوم
« نصرالملك	« پست‌وتلگراف

وزارت امورخارجه راهم خود اینجانب متکفل است برای اینکه مرجع‌مطالب رسمی معلوم ومعین باشد مراتب رااعلام تا مطالب مربوطه بهر وزارتخانه را مستقیما بوزیر هر وزارتخانه مراجعه دهند . ۱۵ جوزا نمره ۶۶۵ محمدعلی علاء السلطنه.

این کابینه درتبریز بنام کابینهٔ امیدتلقی گردید وما ازنظر رعایت تاریخ‌ردیف‌وقایع دراینجا تذکردادیم.

نثار چنبرهای گل

بیادشهدای راه آزادی

یکی ازتأثیر انقلاب جدیدروسیه‌پیدایش‌دوحس متضاد در تبریز وتجلی آن بود، روز جمعه ۲۴ شهر شعبان ۱۳۳۵ که‌یکی از روزهای تاریخی و فوق‌العاده مهم بشمار میرفت . احساسات سوگواری بشهدای آزادی ازطرف ایرانیان وروسهای زائیدهٔ انقلاب جدیدروسیه (۱) بطغیان آمده وهردو متفقاً برفراز آرامگاه آنان گلریزان کردند.

پس از پنج سال ؛رفتن بـآرامگاه مخفی شهدای جوان ما برای مادران علیل وپیر ودختران وخواهرانی که هنوز لباس سوگواری را همواره برتن داشتند امکان پذیرشد. در اینروز ملت‌آزادیخواه روس از نمایندگان رسمی وافراد قشونی‌در سربازخانهٔ دولتی‌جمع شده وبا ایرانیان دست اخـوت و **هم مسلکی داده** و از خبطهای دولت سابق تـزار که مشروطهٔ‌نوبنیاد وآزادی نوزادایران راخفه نموده بودند: آزادیخواهان ایران‌راکه مصلوب ومقتول وهمچنین خانه ، لانه، وکاشانهٔ آنان رابا توپ ویران ساخته بودند ، شدیداً ابراز نفرت‌کرده واعتذارها بعمل آورده‌اند . ازگناهی‌که دیگران مرتکب‌شده بودند، نوزادان انقلاب معذرت میخواستند .

ازآنجا برسرآرامگاه کلیهٔ شهدای انقلاب مشروطیت که درنقاط مختلف مدفون شده بودند رفته و مراسم ترحیم رابجاآوردند و ببازماندگان شهدای راه آزادی ایران تعزیت وتسلیت گفتند .

شیخ محمد خیابانی ، درآن روز ، بنام فرقهٔ دمـوکرات آذربایجان با حضور تمام طبقات اهالی و والی ایالت آذربایجان ، کارگـذار ، ژنرال‌کنسول روسیه و سایر اعضاء کمیتهٔ اجرائیه روس ، رؤسای دوائـر دولتی ، نظامیان ایرانی ، و روسی ، در سربازخانه نطق مؤثر و مهیجی ایراد نمود که یك جملهٔ‌آن این بود:

«امروز روزیست‌که مسلك برهمه چیزحتی قومیت‌وملیت پیروز و غالب آمده است» پس ازخیابانی ، قنبراوف رئیس کمیتهٔ اجرائیه علاوه برنطقی‌که در سربازخانه ایراد کرد درغالب مسیر جمعیت وبرسرآرامگاه شهداء نطقهای پرشور وهیجانی ایراد واز اعمال سالداتها و قزاق ها و عمال سیاسی روس های تزار ، ابراز تنفرنموده و مداخله درامور کشور ایران را تقبیح کردوگفت : «من بعد؛ درامور داخلی ایران مداخله نخواهیم‌کرد سهل است بلکه برنشر وجریان افکار آزادیخواهان مخصوصاً فرقه دموکرات ایران همه‌گونه بذل مساعدت معنوی خواهیم‌کرد .»

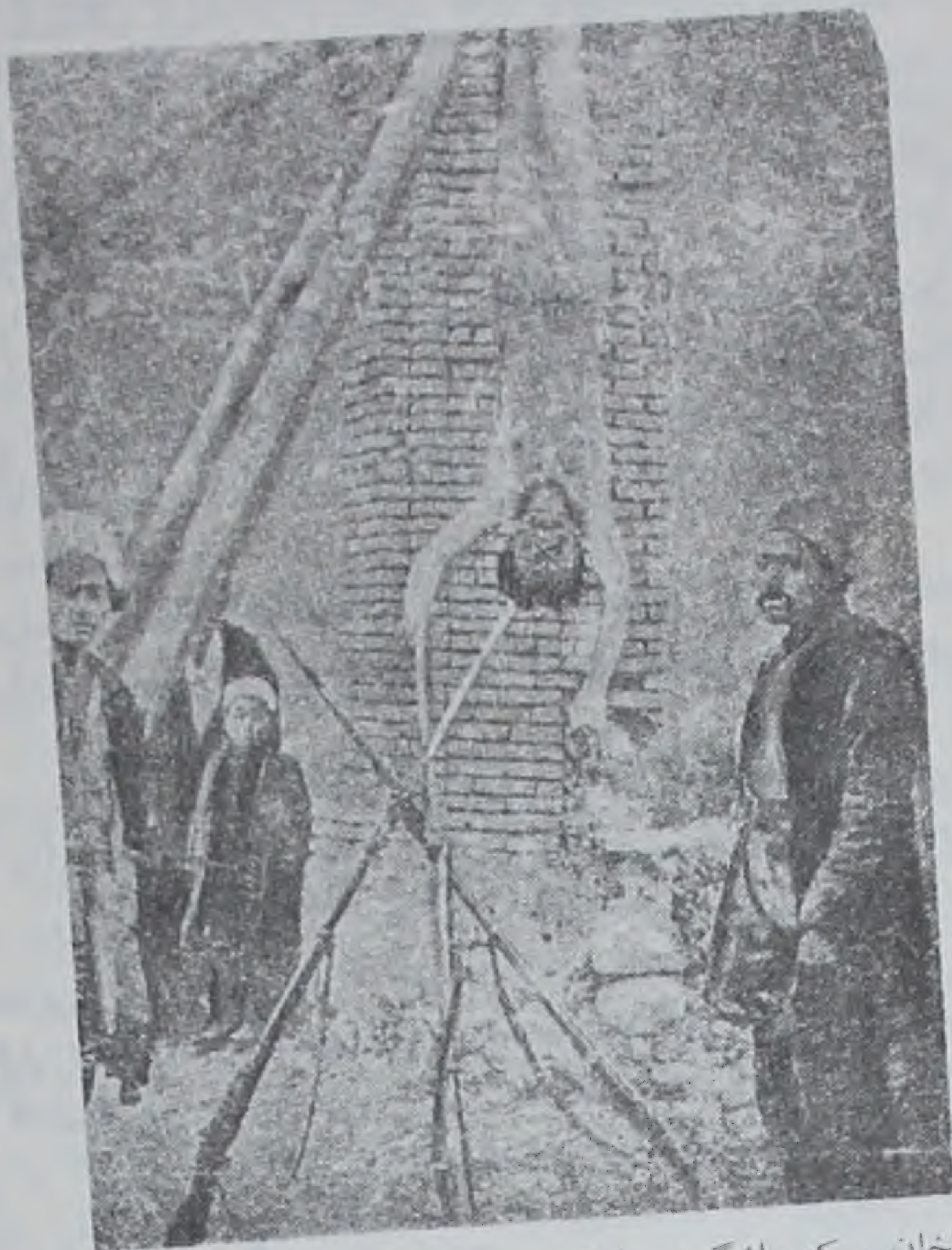
ودرهمان روز، دوبیانیه یگی ازطرف‌کمیتهٔ ایالتی آذربایجان فرقهٔ دموکرات ایران بفارسی ، و دیگری ازطـرف «هیأت اجـرائیهٔ شورای وکلای سالداتها و همنوعان حقـوق وطنیهٔ تبریز» بفارسی وهم بروسی منتشرشدکه ماهردو را در اینجا ثبت می‌کنیم :

۱ــفوریه ۱۹۱۷

هم مسلکان محترم و هم وطنان گرامی

رسید آنروزی که ایرانیان آزادیخواه ، باوجود اینکه ، اسیر بودند و بازنجیر ارتجاع مقید ، پیوسته دردلهای پژمرده و درقلوب افسرده خود خیال آنرا تجسم داده وبا اثرابهت وعظمت آن امرار حیات مینمودند .

زنده بودند، برای آنکه به‌بینند آزادی ، زندگی ازسر گرفت و مردن نمیخواستند، جهة اینکه مرگ استبداد را بـه بینند ، و بر مرتجعین بفهمانند که حکـومت مستبده و



میرزا آقا بالاخان ، که واژگونه بدار کشیده شده و برسر او سرنیزهٔ تفنك فروبرده‌اند.

استبداد مطلقهٔ روس بادستیاری ومعاونت مرتجعین و خونخواران ایران ، ایرانیان بیچاره راکه جز آزادی خواهی گناهی ،و جز آرزوی ترقی وتعالی وطن خود جنایتی نـداشتند . میزدند وتبعید میکردند وبحبس می‌انداختند وفجیعانه بدار می‌آویختند وهر قسم وحشیگری وجزای مظالم آنها را دادند. حالا بجبران اعمال حکومت مستبدهٔ سابق روس نسبت بایران بایك محبت وصمیمیت و برادری ووفاق با چنبرهای گل بانغمات مؤثر وبا سرود قدردانی ونطقهای مهیج ومؤثر روح‌پاك وآزاد شهدای راه آزادی ایران رایاد می کنند . بلی آزادی

يك‌روحی است که‌درقالب هرملت حلول نماید ،یکقسم حرکت ،و یك اثر را داراست . ملت آزاد ونجیب روس برشهدای راه آزادی ایران برآن وجودهای پاك فقط بعلت اتحادمقصود وتنها بمناسبت اشتراك فکر ، تعظیم وتکریم وتجلیل ، وبرسرقبور آنهامجمع ترحیمی تشکیل میدهند . ملت‌روس یکی‌است ،ولی میان این روسها وآن‌روسها تفاوت اززمین تاآسمان است نزدهر ایرانی ، ایرانی‌نژاد.هراندازه که آن روسها مظالم وآن مجسمه‌های استبداد منفور بودند همان اندازه ،نه ، بلکه صدبرابر آن ،این‌روسهای آزادیخواه که‌آزادی‌ملل‌میحواهند وترقی‌و تعالی هیئت اجتماعیه نوع‌بشر ،مطلوبند ومحبوب. ای شهدای راه حریت بدانید که زحمات شما بهدرنرفت وفداکاری شما بی‌نتیجه نشد .روئید آن تخمی که‌شما کاشتیدو باخون خود آنرا آبیاری کردید .راحت بخوابید وآسوده‌باشید وبر خود ببالید وافتخار کنید که مردید وبامرگ‌مقدس خود ایرانیانرا که هرساعت میمردند زنده نمودید، جان سپردید وبر مرده‌ها جان دادید.هم‌وطنان و هم‌مسلکان دست دردست روسها ، وباتفاق با محبت و مـودت بشتابید وبروید برسرقبور شهدا وتأثرات وتحسرات خودرا بان ارواح پاك‌اظهار دارید .و بتمامی مردم بفهمانید که قدردان هستیدو وفادار .

شادباش ارواح‌شهدای وطن.

زنده باد ملت آزاد روس

زنده‌باد ملت‌آزاد ایران

زنده بادحکومت دموکراسی

اتحاد واتفاق کنید رنجبران تمام ملل

کمیتهٔ ایالتی آذربایجان فرقهٔ دموکرات ایران

ترجمهٔ بیان نامهٔ کمیتهٔ اجرائیهٔ روس در تبریز

ای‌همراهان !آمد آن ساعتی که‌منتظرش بودیم ،ملت ایران وروس زنجیر گرانی‌راکه آنان را در مدت قرون متعدده اسیرومقید کرده بود ،ازخود برداشته وبدورانداخته ،امکان یافتند ، که بهمدیگر برادرانه دست بدهند و با روابط متینهٔ اخوت و محبت متحد شده ، در شاهراه آزادی بطرف آن‌منتهی آمالی ،که‌مقصدهمهٔ رنجبران عالم است ،بروند.

حکومت مستبدهٔ سابقهٔ روس انقلاب روس را بـاقساوت غیر متصور پایمال نموده، در سال ۱۹۱۱ دست خون‌آلودش رابسوی معاونت آن‌حکام ایران دراز کرد ، کـه در نهضت آزادیخواهانه هلاك خود واشتهای حریصانه‌شانرا می‌دیدندوآن دست را که‌باخون انقلابیون روس سرخ شده‌بود ،گرفتند وبااستبداد قیصر روس متفق‌شده ،بی‌رحمانه شروع به تیرباران وبدار آویختن انقلابیون ایران کردند . گمان داشتند که با این رفتار حریت ایـرانــرا تاحشر دفن مینمایند.

ملت‌روس هلاك برادران خودرا ،که‌عبارت از انقلابیون ایران ،مشاهده‌کرده،ازجان ودل بسوی آنان متمایل بودند وازجان ودل سعی میکردند که‌بیاری ایشان‌برسند،ولی‌زنجیر گرانی که‌مقیدشان کرده بود دیوارهای بلند قلعهٔ محبس ، ایشان را از برادران خود یعنی ملت ایران جدا کرده بود ولیکن ،ای‌همراهان ارجمند !ساعت جزا رسید وگنبدهای کهنهٔ

این قلعهٔ محبس خراب شد ،ودرافق خاك‌روس آفتاب براق حریت درخشید و بالمعات خود، که چشم راخیره میکند تمام گوشه‌های حیات روس‌را روشن کردوملت‌آزاد شدهٔ روس‌بطرف شماای همراهان عزیز ایرانی ،می‌شتابد ، که بگوید :اودر ریختن خون همراهان گرامی‌ما (یعنی انقلابیون ایران)مقصر نیست .امروز ملت انقلابی روس. که نماینده‌اش شورای‌وکلای سالداتها ، نمایندگان همنوعان حقوق وطنیهٔ‌تبریزاست . برسر قبرهمراهان خودکه انقلابیون ایران‌باشد میرود ، که بآنها بگویدملت‌انقلابی روس باخون‌خودش که‌ءکوچه‌های پطروگرادرا درماه فورال امسال جاری‌کرده است .از روی خود آن‌لکهٔ سیاهی را ، که سعی‌و تلاش‌حکام



آزادیخواهان تبریز بالای‌دار

ازچپ براست ۱- مشهدی شکور ۲ - حاجی ۳- حاج صمد ۴- آمیرزا علی

ایران وروس‌درسال ۱۹۱۱ بوی‌زده‌بودند.شست‌وبرد.وخون بی گناهانی‌راکه‌مستبدین ایران باحرص وآزمکیده بودند ، بی‌انتقام نماند .ظلمت پرا کنده شدوشفق صبح آزادی عمومی ، نمودار گشت .سدهای کهنه خراب شد ورودهای خون انقلابیون‌روس وایران ازجریان‌خود یك‌نهر بزرگی تشکیل داده . بهمهٔ موانع که‌درراه دچارش میشدند غالب‌آمده ، آن دیوار بلند سوء ظن وعدم اطمینان که‌درمیان این دومات بودو بواسطهٔ آن‌میخواستند آنها رااز همدیگر جدا بکنند ،حالا ازپای بست‌کندوبرد . ای برادران گرامی ایرانی حالا ارواح برادران ،ماها رادعوت مینماید ومیخواهد،که،آن عدم اطمینانی را، درمیان دوبرادرآزاد ودوملت ،دستهای حکام ،تولید کرده بودند ،ازخودمان دور کنیم، باروابط محکم اخوت و محبت متحدشده درصف‌های بهم پیوسته‌حلقه زده ،در شاه‌راه آزادی بسوی آتیهٔ‌روشن برویم

پس برویم ای همراهان ایرانی ، بروی قبور برادران انقلابیون ایرانی خود و با ذکر قسم تخم اخوت ومحبت طرفین رابآنها بپاشیم.، که این تخم درزمینی ، که خاك همراهان مدفونمان حاصل خیزش کرده متدرجاً بروید ودرخت اتحاد دوملت برادر وآزاد بشود!
زنده باد اتحاد واخوت ملت ایران وروس!
زنده باد اخوت تمام ملل !زنده باد منتهای آمال جهاد رنجبران!زنده باد سوسیالیزم!
«هیئت اجرائیهٔ شورای وکلای سالداتها وهمنوعان حقوق وطنیهٔ تبریز»

صداهای مشفقانه

تجدد درشمارهٔ ۱۸ مورخ روز پنجشنبه اول رمضان ۱۳۲۵ برابر ۲۱ ژوئن ۱۹۱۷ خلاصهٔ نمایش روز ۲۴ شعبان تبریز راچنین توجیه نمود.
خلاصهٔ نمایش آن روز تبریز سرشك غم وماتم بود از تأثیر مداخلات حق شکنانه و جلادیهای نفرت بخش حکومت سابق روس بر آزادی ایران ، و سرشك شادی بود بر حسن استقبال از استخلاص آزادی یك ملتی که از صدو نه سال گرفتار پنجهٔ غدار اهریمنان استبدادپرست روسها بود!
بمناسبت آئین ترحیم آزادیخواهان تبریز از طرف (کمیتهٔ اجرائیهٔ روس) در تبریز بیانیهٔ اشاعه گردیدلهجهٔ مؤثر وصمیمی آن بیان نامه مارااوامیداردکه احساسات خودراکتمان نه نموده وراجع بمناسبات مستقبلهٔ این دوملت آزاد ومستقل دوسه جمله ذکرنمائیم .
«چون عین بیانیه عیناً دربالاچاپ شده از ذکرجملات مورد نظر تجدد از نقطهٔ نظر عدم تکرار صرفنظر نمودیم »
ایرانی تحقیردیده وستمکشیده دراین وغیرازاین بیانیه‌ها، صداهائی راکه هیچ بشنیدن آنها ازجانب روسها اعتیاد نداشت، امروز میشنود.
صداهای مشفقانه. خطابات معتذرانه .
ایرانیان که از ۱۱ سال تاکنون انقلاب ملی آنان معروض مداخلات استقلال شکنانهٔ حکام روس گشته، امروزاین صداهای مشفقانه رااستقبال نموده و از این احساسات دوستانهٔ آزادیخواهان روسیهٔ جدید، خود را ممنون ومسعود می‌بینند. ومستقل ایران امید می‌کند که انقلاب ملی (۲۶) فیورال در سیاست آتیهٔ جهان، یك روسیهٔ آزادیخواه ، یك عامل مؤثر ترقیخواهیرا تولید نمایدکه درسایهٔ حسن نیت وحسیات احترام کارانهٔ خودبراستقلال وحقوق وطنیهٔ هرملت همجوار، بخصوص ایران، رهبرترقیات ملل شرقیه گشته و رهنمای برادری و استقلال ملیهٔ وطن خواهان شرق گردد .

نغمه‌های جانبخش

اثرات نیکوی انقلاب

پس ازانتشار بیان نامه‌های مشترك فرقهٔ دموکرات آذربایجان و کمیتهٔ اجرائیه

روس ، بمقتضای فتوت و مردانگی که از خصائص ذاتی ایرانیان است ، نغمات جان‌بخش ساز وصداهای مشفقانه‌ای بلند شد . ایرانی کین‌توز نیست : ایرانی باگذشت است . ولی این صفات ممدوح ملت ایران بویژه آذربایجانیان هنگامی تجلی بخش میشود که پیش‌آمدها زمینهٔ بخشایش رافراهم نموده باشد، والا در دشمنی نیز سرسخت است .

«تأثیراتی راکه بیان نامه‌های حکومت جدید روس ، وتظاهرات آزادیخواهان روس مقیم ایران ، درافکار ایرانیان تولیدمینماید ، باید احرار ایرانی ، مطبوعات ایرانی ، با یك دقت تمام چگونگی آن تأثیرات را تعقیب نموده وتدقیق اینراکنندکه تاچه درجه آن تأثیرات نسبت باخلاق وتمایلات بلند ایران سودمند خواهد بود.

تظاهرات مشفقانهٔآزادیخواهان روس رادرایران، وتشریك حسیات آنانرابایرانیان، باید زمرهٔ متفکرین ایران بااهمیت تمام تعمیق نموده و بسنجد وبدانندکه آن تظاهرات و تشریك حسیات تا چه پایه باترتیب استقلالیه ایرانیان ملایم بوده تا بـرای استقبال بجای ثمرات ممنونیت بخش نتایج ابهام آلودی یایك انکسار خیال دیگری تولید ننماید .

انقلاب جدیـد روسیه ، ملت نجیب و آزادیـخواه ایرانرا از یازده سال تـا کنون انقلاب مسعودش را (سیاست مداخله) وحق شکنانه روس‌عقیم گذاشته بود، فرصت‌آن داد ، که گذشتهٔ فجایع آلود خودرا خاطرآورده ، وبرای تسکین حسیات مجروحهٔ خود آئین های ترحیم ترتیب داده وبانمایشهای ملی وارتباط صادقانه خود رابراستقلال ایران، براساس مشروطیت وحاکمیت ملیهٔ ایرانیان ، برشهدای آزادیخواه وفداکار ملی ابراز نماید .

در هرجا این نمایشهای ملی ایرانیان ، توأم بشادمانیهای آزادی احرار روس مقیم درایران تشکیل یافته است . منشاء اتحاد این دو ملت امـروز این است ، که استبداد یك حکومت متجاوز که سیاستش جلب نفرت ملل ترقی خواه جهان ، و رفتار ظالمانه‌اش بنض بامساوات واعدام آزادی خواهان بود ، قلوب منفجر از استبداد آزادیخواهان این دوملت همجوار را جریحه‌دار کرده بود : افکار آزادیخواهانهٔ ایران و ملت همسایه‌اش هردو از ضربه ها و لطمه های یك عفریت استبداد دچار یك سکوت قهری و سکونت فجایع آمیزی شده بود .

برای اینکه (مـرام ملی) آزادیـخواهان ایران وافکار محتاج باستقامت و محتاج بتربیت‌جدیدهٔ ایرانیان دریك استقامت دریك هدف بسیر خود دوام نماید . مطبوعات رالازم است که اثرات این نمایشهای دوستانه و مشفقانهٔ احرار ایران و روس را با یك حسن‌نیت وحسن استقبال تعقیب نمایند :

تبریـز ماتمزده کـه در تاریخ فجایع آلود انقلاب ایران یك موقع مستثنائیرا حایز است .

تبریز مصیبت زده که تجاوزات چندین سالهٔ استبداد روس و ایـران در جبههٔ اهالی حساس اثرات غم‌انگیزی تولیدنموده بانمایش۲۴ شعبان۱۳۳۵یك روز تاریخی راگذاردند. روز۲۴ شعبان خاطرات فجایع آلود زمان گذشته با امیدواریهای ممنونیت بخش زمان‌آینده هردو جلوه گر بودند :

خلاصه‌نمایش ۲۴ شعبان تبریز، سرشك غم وماتم بود! ازتأثیر مداخلات حق شکنانه

وجلادیهای نفرت بخش حکومت سابق روس بر آزادی ایران . وسرشك شادی بود برحسن استقبال از استخلاص آزادی يك ملتی کـه از **صد و نه سال پیش گـرفتار** پنجهٔ غدار اهریمنان استبداد پرست روسها بود .

ایرانیان که از پانزده سال تا کنون انقلاب ملی آنان معروض مداخلات استقلال شکنانهٔ حکام روس گشته ، امروز این صداهای مشفقانه را استقبال نموده وازاین احساسات دوستانهٔ آزادیخواهان روسیهٔ جدید ، خودرا ممنون و مسعود می‌بینند . ملت آزاد و مستقل ایران امید میکنند که انقلاب ملی۲۶ فیورال درسیاست آتیهٔ جهان : يك روسیهٔ آزادیخواه، يك عامل مؤثر ترقی خواهی را تولید نماید که در سایهٔ حسن نیت و حسیات احترامکارانهٔ خود براستقلال وحقوق وطنیه هرملت همجوار ، بخصوص ایران ، رهبر ترقیاب ملل شرقیه گشته ورهنمای برادری واستقلال ملیه وطن حواهان شرق گردد [۱]

علاوه برآنچه نوشتیم، این انقلاب نتایج وفواید گرانبهائی : از قبیل لغو امتیازاتیکه دولت روسیهٔ سابق جبراً از ایران تحصیل کرده بود ونیز گذشتهای مالی بسیاری بـرای ایران همراه داشت وایران از فواید مادی ومعنوی این انقلاب تا حدی که مقدور و میسور بود استفاده کرد و اگر حسن تفاهم همچنان که در ابتدای انقلاب در ایران وجود داشت ادامه پیدامیکرد ، امکان داشت هزارچندان شود .

۱ــ مقالهٔ اول شماره ۱۸ تجدد تبریز اول رمضان ۱۳۳۵

قیام اول

فصل دوم

چه باید کرد؟

تکیه‌گاه خونخواران ازپا درافتاده!

نور حقیقت خواهد تابید..

درتاریخ هشتم‌رجب ۱۳۳۵ برابر ۳۰ آوریل۱۹۱۷ باولین مقالهٔشیخ محمد خیابانی، باامضاء مستعار «م – خ» تحت عنوان بالا، برخورد میکنیم.

دراین مقاله، خیابانی بااشاره باصل هفتم قانون اساسی باصدای رسا باولیای امور گوشزد میکند؛ که وقت‌آن شده است اصول و قوانین مقدس مشروطیت بمجرای خود بیفتد، ووقت‌آن رسیده‌است که قانون اساسی رااززوایای نسیان بیرون‌آورده از گرد غباروبی‌اعتنائی که برویش نشانده‌ایم، بیرون‌آریم.

خیابانی، دراین مقاله باکمال متانت ورزانت، اجرای قوانین واحیاء مشروطیت را خاطر نشان ساخته است.

درمقالهٔ دیگری؛ مورخ ۱۵ رجب ۱۳۳۵ تحت عنوان: **«حقیقت را باید گفت»** بیك بحث فلسفی‌سیرجبری زمان، پرداخته ودرپایان اولیای دولت رااز نقض قوانین برحذر ساخته واشاره‌ای بمادهٔ نهم نظامنامهٔ انتخابات نموده است.

نظر به‌پیش‌آمدهای‌آیندهٔ این تاریخ معاصر، ما بدرج هردو اقدام میکنیم:

ازآن دقیقه‌که تکیه‌گاه خوانخوران ازپا درافتاد وبنیان استبداد روسیه منهدم گشت بالطبع جنبش وحرکتی درعالم‌آزادی نمایان شد، روح مشترك رابط قلوب تمام‌احراردنیا است، ازدست جور اهریمن‌بیداد خلاص شده ودرقلمرو خود بتحریك وتشویق تعلق یافتگان خویش نمود، این بود که ازهرجای دنیا زمزمه‌های گوناگون خواسته وصداهای چراوچون، پا بعرصهٔ انتشارنهاد، هرقومی پی‌علاج دردخود، دویدن گرفت و هر حزبی در تعقیب آمال خویش سمندهمت رابجولان‌آورد،ایرانیان هم بمناسبت‌مجاورت باروسیهٔ‌آزادشده‌نمی‌توانستند ازانقلاب یك همچوممملکت بزرگ همسایه متأثر نشوند! کم کم قلوب افسرده راانبساطی‌حاصل شده و مهرخاموشی ازلبها برداشته میشود، مصائب **چندین سالهٔ ایام فترت** تذکار و از ترمیم خرابیهای گذشته سخن راند میشود، بلی افکار دراصطکاك وغلیان ونور حقیقت از آن

میان روی تابش خواهد نمود، گمان نیست که دیگر خاموشی یا پرده پوشی بخود راه دهد. تصورهم نمیرود که کسی ازعناصر ارتجاع هراندازه هم ساده لوح وحریص باشد بعودت اوضاع چند ماه قبل عالم احتمال دهد نه؛ خیر؛ آنخیالی است خام حرف در این است که حالا چه باید کرد ؛ دراینجا ملت وظیفه‌ای دارد وتکلیفی هم باولیای امورمتوجه است قبلاباید ملتفت شد که ایرانیان به‌بهای‌خون‌جوانان رعنای‌خودحقوق مقدسهٔ آزادی وحاکمیت ملیهٔ رااز دولت مستبده گرفته‌وتغییرات اساسی آنچه که لازم بوده داده است هیئت دولتی که حالا زمام امور را بدست گرفته‌اند دست نشاندهٔ خود ملت میباشند ودر هراقدامی مسئول هیئت جامعهٔ ملیه هستند منتهامداخلات غیرمشروعهٔ حکومت جابره‌ومستبدهٔ روس سعی وکوشش دولتمانرادرراه اصلاح عقیم و بی‌نتیجه می گذاشت و بعضی دون فطرتان از رجال ایران هم دخالت اجانب را بهانه قرار داده‌خبث باطنی خودشان را بخرج میدادند اینك که این محظور وبهانه از میان رفت وقت‌آن رسید است که اصول وقوانین اساسی را اززوایای نسیان بیرون‌آورده .از گردوغبار بی‌اعتنائی که برویش نشانده‌ایم تکان دهیم ومخصوصاً اصل هفتم‌آنرا که میگوید:

« اساس مشروطیت جزاً وکلا تعطیل بردار نیست » باواز رسا بگوش اولیای امور برسانیم وباکمال دقت مراقب حرکات خودمان باشیم که مبادا گرفتار دسایس خائنین شده به تفتین مفسدین پا ازجادهٔ نزاکت وملایمت بیرون گذاشته برای ماهی‌گرفتن دیگران ماآب راگل‌آلودنمائیم، موقع بسیارباریك است مخصوصاًمرتجعین درهرمملکتی وقتی‌که ازمقاومت با قوهٔ قاهرهٔ احرار عاجزماندند راه استفاده را فقط همین قرار میدهندکه آشوب و انقلاب را نگذارند بخوابد وآتش شورش راآنقدر شعله‌ور مینمایندکه خود حریف درآن بسوزد ، یا عدم قابلیت‌آنان را ثابت نموده ازاجانب استمداد نمایند. بحمدالله که این مسئله فعلا در مملکت ما موضوعی ندارد. ماقرض خود را ادا نموده و مرکب مقصود را سوارشده‌ایم.وظیفهٔ ماوفقط تقاضای اجرای اصول مشروطیت است که بقیمت جانها خریده‌ایم وکسی هم قولا بمقام انکارنیامده ودر محافظت فعلی هم مداخلات اجانب دخیل می‌شد حالا موانع رفع‌شده است مدتی لازم است تا زمامداران اموربافراغت خاطر قادربایفای وظیفه باشند وامیدواریم که اولیای امورهم ملتفت‌تکالیف خود بوده بی‌آنکه ملت بمقام **ادعا** و **مطالبه** برآیدشروع باصلاحات‌اساسی واحیای قوانین نموده وحیثیت مقام ملیت وقومیت افکارعامه راکماهی‌منظور خواهند فومود .

م ـ خ

حقیقت را باید گفت

اشخاصی که باجرایدخارجی‌آشنائی دارند خوب ملتفتند که چه‌اندازه از راه دلسوزی و علاقه قلبی نسبت بایرانیان باوضاع این مملکت توجه نموده یکان‌یکان از گرفتاری‌های ما یادآورشده ودرجبران خسارتهای وارده راه چاره اندیشیده و از خود ایرانیها قیام بایفای وظیفه واقدام برای استخلاص از قید رقیت را خواستار وحتی زبان بسرزنش وملامت گشوده ازدادن نسبت تنبلی وعدم حساسیت هم خودداری نمیکنند!

معلوم است ایرانیان خود همچنانکه تصور میشود بکلی اسیرسرپنجهٔ غفلت نیستند ، بیدارند . ولی از حال کنونی بیزار ، سوزش جراحات راحس مینمایند ، ولی از فریاد کردن وبیقراری خود داری میکنند . چرا ؟ و بچه علت ؛ جهتش را سابقاً گفتیم و حالا میخواهیم قدری دقیق شده و از روی عاقبت اندیشی و پیش بینی بعضی از نکات فلسفی جلب توجه نمائیم . و در آن ضمن جماعت وعامهٔ ناس راکه مدارسیاست دول متمدنه بروی افکار ایشانست (افکارعامه) بشناسیم . وماهم مثل دیگران ازآن افکار پیروی نموده خیال عزیمت برخلاف جریان درمغز سرجای ندهیم ، وبدانیم که در این عصر تمایلات شخصیه نمیتواند محور حرکت واساس **مذاکرات** بشود ، مقدرات جماعت در محضر روح عوام حل شدنی است نه درمجالس اشراف ؛ وچون طرف خود را اولیای امور وزمامداران سیاست را قرار داده ایم ، لزوم ندیدیم یکی‌یکی این جملات راشرح داده دلایل مبسوط ذکرکنیم . گویا با اشارهٔ اجمالی مقصود را درك بفرمائید وهم از غرض اصلی پردور نرویم ؛ گفتیم که هدف تیرهای تلقین و تنبیه شده‌ایم و آرزومندیم قبل از آنکه عامه را از این جملات حقیقت نما تأثر تام حاصل آید اولیای امور بنام سعادت مملکت و هم برای وقایهٔ خود از تهاجمات متصوره شروع باصلاح نموده وازنتایج اقدامات خودجماعت را، حتی‌الامکان مسبوق‌نمایند، والا میبینیم که در نتیجهٔ مسامحهٔ اولیای دولت یاخدای نخواسته (عکس الحرکهٔ) ایشان تنبیهات وتحریکات دلسوختگان وتلقینات خیرخواهان داخلی وخارجی دراعماق قلوب‌عامه مؤثر واقع شده باقتضای خواص و سجایای بشری چند نقض ناپذیر : قابلیت تنبه Irritabilité قابلیت تحرك Impulsivité و قانون سرایت Contagione یکدفعه سررشتهٔ کار از دست ارباب معاقله ومحاکمه بیرون رفته وبدست گروهی که مغلوب‌تلقینات Suggestionne میباشد وحرکاتشان غیرارادی است Inconscientes افتاده ؛ دیگر زیادی میدانیم که ازنتیجهٔ این تحول وتغییر خط حرکت سخن بمیان آورده و بتوضیح واضحات بپردازیم واین هم ناگفته نماندکه اگر تلقین اشخاص هم بنحو تحریکات زمان Excitations du Momenl عهده دار این وظیفه میشد ، این پیشنهاد بیغرضانه را نمودیم واز اقتضای زمان حاضر آنچه که فهمیده‌ایم یادآور شدیم وتمنا داریم که اولیای دولت اهمیتی بافکار عامه داده و از نقطهٔ نظرحالت اجتماع و روح مشترك باتقاضاهای عامه رفتار نموده وافکار فردیه را اگرچه از عقاید ملت هم ظاهرشود رهبرخود قراردهند چه، این دور، دورعوام است L,Ere des foules و عاقل را اشاره کافی است این راتصدیق نداریم که هیئت حاضره دولت از آمال ملت بیگانه میباشند وهم خود را گول نمیزنیم و قانع نخواهیم شدکه بگوئید یکقدم لااقل بطرف مقصود راه پیموده‌ایم . دوماه است که ملت نجیب ایران باکمال متانت تلخی صبررا چشیده وچشم امید بطرف مرکز دوخته‌اند خللی بحسن ظن خود راه نمیدهند بدبختانه کم‌کم اخبار یأس‌آور یکنوع هیجانی درقلوب تولید نموده که مارا مجبور بتوضیح از عواقب وخیمهٔ آن نمود. چون نظر ما مساعدت تام و تمام با اولیای اموراست وتقاضای ما جزاجرای قوانین و اصول مشروطیت نیست درغیرآنموقع که نقض درقانون یا مماطله در اداء وظیفه نه ببینیم دم فروبسته وظیفه شناسی خود را ظاهر خواهیم ساخت ؛ اما اگر سوء استعمال دراختیارات و اقتدارات مقامات عالیه مشاهده شود

کیست که زبان تنقید ملت را تواند برید ؟ مثلا شنیده میشود که گویا دولت درصدد تهیهٔ مقدمات انتخاب مجلس برآمده خیلی جای تشکر ، اما یك سئوال اضطراری بـه پیشگاه اولیای امور عرضه خواهیم داشت که آیا در این انتخاب و اقدام اساسی مـواد نظامنامـهٔ انتخابات را و روح مشروطیت رامنظور خواهند فرمود یانه ؟ آیا انجمنهای نظارت که غیراز سه نفر اعضای انجمنهای ایالتی و ولایتی (که فعلا وجود ندارند) باقی به تعیین‌حاکم محل خواهد بود و درتحت نظارت حکومت . درایالات و ولایات اصفهان ، خراسان، یزد وغیره ها امکان وقدرت خواهند داشت که مادهٔ نهم شرایط انتخاب شونده را که در جملهٔ محروم شدگان از انتخاب شدن مینویسد : (نهم مقصرین سیاسی که برضد اساس حکومت ملی و استقلال مملکت قیام و اقدام کرده‌اند) مراعات نمایند ؟ البته نمیتوانند مگـراینکه موافق میل وپیشنهاد آن قبیل اشخاص دولت مـن غیراستحقاق دست تجری بسوی قـوانین مقدسهٔ موضوعهٔ مجلس دراز نموده و این قسم مواد راجرح و تعدیـل نماید نـه ، امیدواریم هیئت حاضر دولت باین نحو سوء ظن ها راه نداده وزمینهٔ حاضر نخواهند فرمود .

م . خ .

***

خیابانی دراین اعلام خطر یاآگهی هشدارباش باکمال شجاعت و تهور متذکر شده است که بمصائب دوران فترت خاتمه دهید ، و فلسفهٔ تحریکات زمان را گـوشزد ساخت . آیندهٔ این کتاب نشان خواهد دادکه گوش شنوائی درمرکز نبود وبدین لحاظ ، گفتار و نصایح سیاسی، اخلاقی واجتماعی این مرد فهیم باکمال تأسف ، بکارنرفت .

دراینجا مناسب می‌بینیم که برای ادوارفترت ـ تعطیل مشروطیت که برخلاف قانون اساسی بود بیك حساب اجمالی بپردازیم :

دورهٔ دوم قانونگذاری ، با دسایس اجانب وطرفداری اجنبی پرستان ، درتاریخ ۲۹ ذیحجه‌الحرام ۱۳۲۹ قهراً وجبراً تعطیل گردید !

از ۲۸ ذی حجه ۱۳۲۹ تاروز یکشنبه ۱۷ محـرم ۱۳۳۳ که آغاز کار دورهٔ سوم است چهارسال دورهٔ فترت طول‌کشید و نوزده (۱۹!) نفر نمایندگان آذربـایجان بمناسبت حکمرانی حاج صمد خان شجاع الدوله دشمن بنام آزادی در آذربایجان و پاره کـردن اوراق انتخابات و جلو گیری از هر گونه فعالیتی ، در دورهٔ سوم قانونگزاری شرکت نداشتند .

عمردورهٔ سوم قانون‌گزاری از۱۷ ذیقعدهٔ ۱۳۳۳ شروع‌ودر پنجشنبه ۲۵ذی‌حجةـ الحرام ۱۳۳۳ نظربه پیش‌آمدهای غیرمترقب‌واسف‌انگیز مانند مهاجرت‌وغیره ،فقطسی‌ونه روز بیش طول نکشید . پس‌ازآن دوران فترت طولانی که‌درحدود شش‌سال بطول‌انجامید شروع میشود و کشمکشهای گوناگونی آغاز میشود که باعث بسی خرابیها ،ویرانیها،آتش سوزیهاناکامی‌ها ،قتل‌ها ،غارتها ومحرومیت‌های ملت‌ایران می گردد!

آغاز فعالیت آذربایجان

تشکیل انجمن ایالتی و ولایتی

مبارزه باعناصر مخرب و..

یکماه از عمر کابینهٔ جدید میگذشت و مردم ایران بالاخص آذربایجان در انتظار اصلاحات سریع وگشایش دورهٔ چهارم مشروطیت بودند، ولی درطول این مدت کار قابل توجه ازپیش نرفت ،اما برای اسکات مردمو دلخوشی مصنوعی ،یك اعلانی‌راجع بانتخابات دورهٔچهارم در۱۷ رجب برابر ثور «اردی‌بهشت» ئیلان‌ئیل ۱۳۳۵ بصحهٔ شاه رساندند ودر تاریخ ۲۱ رجب ازطرف آقای‌وثوق الدوله بوزارت داخله ابلاغ شد.

وزارت داخله نیز اعلانی باین مضمون صادر نمود « نظر بصدور فرمان همایونی و وصول تعلیمات مقام ریاست الوزراء عظام درسرعت تدارك موجبات انتخاب بعموم ملت‌اعلام میشود که‌بانهایت عجله ودقت درامر انتخابات اقدام نمود ازحقوق‌معینهٔ‌خوددر حدودقانون انتخابات مورخهٔ ۱۲ ذیقعدهٔ۱۳۲۹ برخوردارشوند. توضیح آنکه‌انجمن نظارت‌در تهران بتاریخ ۲۸ رجب ۱۳۳۵ ودر ولایات وایالات پانزده روزبعداز رسیدن دستورالعمل واوراق‌راجعهٔ بانتخابات تشکیل خواهـد شد. ۲۲ رجب برج ثور « اردی‌بهشت » نمره ۱۲۲۰ فتح‌الله وزارت داخله. »

ازاین خبرمسرت بخش‌وسودآور ملی گرچه «تظاهری بیش‌نبود» ولی،در تبریز ضمن یك‌مقاله‌ای تحت عنوان :«لئن‌شکرتم‌لازیدنکم» دامن دولت چوب بدست اوفتاد - گربهلی بازنیاید بدست ،حسن استقبال شد جملهٔ کوتاهی از آن مقاله را به‌مناسبت فرط حسن‌نیت و خوشباوری آذربایجانیان میاوریم :« آذربایجانیها درایفای تشکر این نعمت باید بیشتر از سایر هموطنان خود مواظب‌ومراقب باشندزیرا البته بخاطردارند وهنوزفراموش نکرده‌اند که‌دردورهٔ سیم تقنینیه که‌دولت اعلان انتخابات دادونسخه‌های آن‌اعلان‌نیز ازطرف کارکنان امورمرکزی به‌تبریز ارسال‌شد که‌بمحض‌اطلاع عموم بدیوارها الصاق‌گشت ؛ ولی در تحت تأثیرات استبدادشجاع‌الدوله ایادی فتنه وفساد آن‌اعلام‌هارا که مژدهٔ آزادی و نوید تأمین حیثیت واستقلال وتضمین حقوق وحدود اهالی بودعلناً پاره کردند و پاره‌های آنرا مانند اوراق باطله برزمین حق‌نشناسی بریختند بالاخره نتیجه‌آن‌شد که‌اهالی آذربایجان دردورهٔ سیم. افتتاح مجلس مقدس ازحق مشروع عمومی انتخابات محروم‌ماندند. بعبارت دیگردر بدو

شروع دورهٔ سیم بعلت آنکه صفحهٔ آذربایجان را تراکم پرده‌های دخالت جابرانه و حق شکنانهٔ حکومت مستبدهٔ روس و فشار استبداد شجاع الدوله‌ها .. مانند ظلمات بعضها فوق بعض، پوشیده و محیط این مملکت را بکلی مسموم و مظلم و مغموم ساخته بود اهالی آذربایجان با آنکه نسبت به‌سایر نقاط ایران درراه تحصیل آزادی بیشتر تحمل فداکاری وقبول خسارت جانی ومالی کرده بودند ازانتخابات و اعزام نمایندگان خود بمرکز بالمره محروم و لب خشك ماندند.»

این مسئله خود بهترین مؤید عدم اقتدار دولت مرکزی درخطهٔ آذربایجان بود، دولت مرکزی دردورهٔ سوم نتوانست شجاع الدوله‌ها وامثال اورا سر جایشان بنشاند واصول مشروطیت رادر این ایالت پهناور ایران مستقر سازد؛ برای دورهٔ چهارم آذربایجان جداً کوشا شد که بدبختی دورهٔ سوم نظیر پیدا نکند ونسبت باین امر حیاتی نیك باریك بین شده وبفعالیت پرداخت.

از آنجائیکه تبریز بلادیده و ستمکشیده درکلیهٔ امور مربوط بحکومت دموکراسی و تقویت ازاصول مشروطیت همیشه پیشگام وبرای بذل جان و مال دراین راه اعتیاد مبرم ومفرط داشت؛ باردیگر به‌اندیشه فرورفت وتصمیم گرفت.

درتاریخ ۱۵ رمضان ۱۳۳۵ بیانیه‌ای ازطرف کمیتهٔ ایالتی آذربایجان فرقهٔ دموکرات ایران مبنی بر لزوم تشکیل انجمن ایالتی مطابق قانون، درتبریز منتشر ساخت.

آغاز بیانیه چنین بود: «هم‌مسلکان محترم وهموطنان گرامی! بهتر میدانید که دورهٔ انقلاب خونین که آنهمه فجایع دهشت خیزرا نتیجه داد، وایام شورش و آنارشیگری که در آنمدت متمادی مانع‌از اجرای آمال‌وطن خواهان حقیقی شدتمام گشته.

... لهذا محض جلوگیری ازیك آتیهٔ تاریك ویك اوضاع غیرقابل اصلاح که ایران‌را تهدید مینماید که مبادا رشته‌ها ازهم بگسلد و شیرازهٔ نظم پاشیده شود. برای سد بی‌نظمی و هرج‌ومرج واغتشاش وآنارشیگری که‌امروزه درمزاج این‌مملکت بلا دیده حکم‌سم قاتل را دارد و برای اینکه‌مأمورین ادارات ازدائرهٔ مأموریت خودشان تجاوز نکرده خودسر ولاقید نباشند وبدانند که یك‌مقام رسمی ناظر افعال وحرکات آنها هستند کمیتهٔ ایالتی‌وجود انجمن ایالتی را بشدت لازم میداند که‌فوراً اقدام در تشکیل انتخاب‌اعضاء آن‌ازعناصر صالح وبصیر و فعال و درستکار شده‌و هرچه‌زودتر عموم ملت مطابق قانون نمایندگان انجمن ایالتی را انتخاب وتمامی اصلاحات رااز آن مقام که‌رسمیت دارد ومرجع افکارعمومی‌است‌خواستگار شوند تااین واسطه مداخلات اشخاص غیر رسمی به‌ادارات دولتی مرتفع و در سایهٔ امن و آسایش عمومی مسئول ترمیم خرابیهای چندسالهٔ خودباشیم.» تجاوز مأمورین و ستمگری دسته‌های پرخاشگر، بی‌اعتدالی مالکین نسبت بکشاورزان، وقوع حوادث‌ظاهراً کوچك‌ولی بسیار نامطلوب ازطرف مخالفین آزادی که‌حتی حقوق آسمانی آنان‌درحکومت‌دموکراسی دچار خطرشده ومیشد رفته‌رفته تولید وحشت واضطرابی در محافل آزادی‌خواهان نمود که باصطلاح تصمیم گرفتند علاج واقعهٔ ناگوار احتمالی را قبل ازوقوع بنمایند. ابتدا بانتشار بیانیه مبادرت وسپس درتاریخ بیستم رمضان ۱۳۳۵ یعنی پنج‌روز بعداز انتشار بیانیه برای انعکاس مستدعیات آذربایجان وبرای تقاضاهای اصلاحات اساسی ازمرکز، نمایندگان‌فرقهٔ دموکرات واحرار بتلگرافخانهٔ تبریز رفته‌وتلگرافی بمضمون زیر بمرکز مخابره نمودند:

«توسط حضرت اشرف آقای مستوفی‌الممالك هیئت وزراء عظام دامت شوکتهم . بدون تمهید مقدمه واظهار شکوه‌و گلایه ازعدم توجه‌اولیای اموربحال آذربایجان که‌بایستی زخمهای دل‌اهل این‌سامان را متذکر شده‌قبل ازهر اقدامی عطف توجهی‌بحال‌زار این گوشهٔ‌ازمملکت فرموده باصلاح خرابیهای چندین‌ساله مرهمی به جراحات این‌مظلومان بگذارند بدبختانه برخلاف انتظار حال‌این مملکت‌رابه‌طبیعت واگذاشته وسکوت‌اهالی‌راکه‌ناشی‌از وظیفه‌شناسی و از نقطهٔ‌نظرملاحظهٔ‌مرکزیت بود به‌رضا‌ازوضع حاضره حمل فرمودند تااینکه کم‌کم کاسهٔ صبر لبریزشده‌ودر تغییرات‌اوضاع یادگارماندهٔ از دورهٔ سابقه،ملت راحق مداخله‌دادند نظربحفظ نظامات و مراعات نزاکت مقامات رسمی امشب جمع کثیری از وجـوه ملت از هر قبیل در تلگرافخانه جمع ومواد ذیل را جداً از دولت خواستارند و تا مقصود حاصل نشده از دامن آن هیئت محترمه دست‌بردار نخواهند شد :

اولا ــ اجازهٔ افتتاح انجمن ایالتی که با ترتیب قانونی تشکیل شده و نظارت در امور جاریه محول بآن هیئت رسمی بشود.

ثانیاً ــ اعزام یکنفر حاکم قانونی عالم که طرف اعتماد ملت باشد.

ثالثاً ــ اعزام رؤسای عالم وقانونی برای دوایر مالیه ازعدلیه وغیره

رابعاً ــ اعزام هیئتی برای تشکیلات ژاندارمری که مراقب حفظ آسایش خارجی و نظم داخله شهر باشد . از طرف مجتمعین در تلگرافخانه : حاجـی سیف‌العلماء ـ شیخ‌محمد خیابانی ــ سید ابوالفتوح علوی ــ مشیرالسادات ــ معتمدالتجاد ــ حاجی حسن محمد زاده خوئی ــ حاجی محمد علی بادامچی ــ حاجی علی لیل‌آبادی ـ معین‌الرعایا ــ میرزا علی ــ مدیر تجدد ــ نقی شجاعی‌ــ حاجی علی‌النقی گنجهٔ‌ــ سلطان‌الادباء ــ کربلائی علی حریری‌ــ میرزا جعفرجوان .

***

دراینموقع،سردار رشید امیرنویان[1] امورایالت‌آذربایجان راعهده‌دار بودوطبق تلگراف شمارهٔ ۱۸۵۹ مورخ شهر رمضان بامضای آقای مستشارالدوله ، آقای شریف‌الدوله بکفایت ایالت معرفی شد و این انتصاب مربوط بتقاضاهای تلگرافی بالا نمیتوانست باشد و از ایـن انتخاب هم راضی نبودند

۱ــ ازاهر ـ بتوسط ایالت‌کبری بمقام ولایت عهدکپیهٔ تجدد زمان ورود شجاع‌الدوله بتبریز سردار رشید باجمعی ازاشرار؛ اهرآمده سه نفررابی تقصیردارزده و قریب بیست‌هزار تومان ازاین جان‌نثاران اخذ ومبلغ‌گزافی خسارت زده همگی رامحتاج نان شب نمود حالا که موقع دادخواهی رسیده استدعا داریم‌امرو مقرر فرمائید وجوهات جان‌نثاران را از ثـروت او مسترد ودعاگوفرمائیدوالا ناچاریم برای تظلم عمومی تبریز حرکت کرده شفاهاً دادخواهی‌ازخاك مبارك بکنیم. حاجی میرزاابوطالب ــ حاجی میرزا جواد امین‌التجار ــ حاجی تقی ـ مشهدی‌آقا حاجی علی ــ حاج‌رضا ــ محمد حسین ـ کربلائی عباس.

درمرگ رشیدالملك امیرنویان مقالـهٔ مفصلی درشمارهٔ ۲۸ تجدد چاپ‌وآغاز آن با این عبارات شروع شده‌است: رشیدالملك امیرنویان رفت‌درحالیکه یکبار سنگین و ننگین ازخیانت‌و بی‌شرفی بردوش داشت . الحق تشکیلات رشیدالملك درعالم خود خیانتی‌نسبت‌بمملکت وجنایتی نسبت باین سرزمین بلادیده بود....

درتاریخ دهم شوال ۱۳۳۵ راجع به‌تقاضای والی عالم و فهیم، اجمالی در شماره ۲۷ تجدد باین شرح مندرج است .

راجع به تقاضاهای اصلاحات‌اساسی ـ ازتهران ،راجع باینکه دولت‌تقاضای‌اصلاحات اساسی راکه ازتبریز شده مشغول مذاکره بوده‌و درصدد هستندکه مطلوب اهالی‌آذربایجان راانجام دهند تلگرافات و مکاتیب متعددباداره میرسد . ازآنجائیکه همهٔ آنهاوعدهٔ باقدامات مستقبله است ازدرج‌آنها صرفنظر میکنیم ولی مخصوصاً این نکته را یادآوری مینمائیم‌راجع به‌پیشکار عالم وواقف بمقتضیات محلیه‌که جزو اول تقاضای اصلاح اهالی‌آذربایجان بود مفاد مکتوبات و تلگرافات امید واطمینان این را میدهد که آقای مخبرالسلطنه در مقابل تکالیف دولت تا جائی حاضر شده‌اند که در این موقع موافق تمایلات عموم اهالی آذربایجان قبول ایالت را نموده و انتظارات اصلاح طلبان اهالی را بموقع فعلیت بیاورند.

انتشار اوراق پارهٔ مضره

روز شنبه ۱۷ رمضان اوراقی از طرف جمعیتی‌که معروفیت باخلال داشتند در شهر و مجامع عمومی‌انتشار یافت واین‌اوراق بنام (اوراق مضره) درشمارهٔ ۲۲ تجدد تقبیح گردید. اجمال نگارش تجدد چنین است :

«یك ورقهٔ پاره‌ای درتحت عنوان (اساسنامهٔ جمعیت‌سوسیال دموکرات ایران) وبامضاء کمیتهٔ مرکزی آذربایجان بدون تعین اسم مطبعه که در آن طبع شده علناً دربعضی‌محلات و اجتماع گاههای شهر منتشر گردید. مندرجات آن ورق پارهٔ عبارت از تهمت نیکان و تهدید آزادی طلبان و افترا باحرار و بهتان‌باشخاصی‌که بانیت درست برای فداکاری درراه انتباه ملی زحمتها کشیده‌اند ، و ترفیق نام‌محترمین‌واشخاص وطن پرور بکسانیکه با فساد اخلاق و حرکات خود کسب‌شهرت کرده ومنفور عموم آزادیخواهان مانند سردار فاتحها ومیرنقیها و غیره غافل از اینکه دورهٔ انقلاب خادمین‌و خائنین مملکت، آزادیخواهان ومرتجعین ملت را ماننددنور وظلمت‌وچون‌شب تاریك وروزروشن: بالطبیعه ازهمدیگر منفصل وجدا و در انظار عامه تمایز وتباین مابین این دو فرقهٔ‌متضاد را حسی وعلنی‌نمود.»

. و فردای آن روز یك آگهی (اعلان) از طرف آقای شریف الدوله بدین مضمون منتشر شد :

« باوجود جراید وآزادی اجتماعات متأسفانه اخیراً یك فقره انتباه نامه بطبع رسیده نسبت به‌بعضی اشخاص توهین وتهدید نموده وموجبات نفرت‌عمومی رافراهم کرده‌اندقطع‌نظر ازاینکه اتخاذاین ترتیب ناگوار بخلاف انتظاراولیای امور وکافهٔ اهالی است ادامهٔ‌آن مسلماً مورث فساد وسلب امنیت میباشد، بنام‌آسایش عمومی برحسب این اعلان اخطار میشودکه در آتیه طبع این قبیل اوراق‌مضره اکیداً‌ممنوع ودر صورت تکرارمرتکب و طابع‌و ناشرجداً مسئول وبمجازات قانونی خواهندرسید همینطور هم‌بادارهٔ نظمیه قدغن شدکه باکمال جدیت مراقب حفظ امنیت شهرباشند امیدواریم هموطنان محترم این اعلان را باکمال اهمیت تلقی نموده‌احترام‌قانون واصول تکامل را منظورخواهند فرمود.

شریف‌الدوله

مؤلف بمناسبت؛ بدرج این موضوع مبادرت کردم زیرا خواهیم دید که همین عناصر

پلید تحت رهبری رضا زاده وعنوان : «سوسیال دموکرات»و برهبری صاحب امضاءآگهی، چه نقش شومی درآینده بازی وکارپیشرفت آزادی راچطور وچگونه مختل خواهند ساخت.

شهرارومیه راآتش زدند!

در چنین روزهای سخت وهولناك، حواس مردم پریشانرا پریشانتر میساختند! حریق شهر زیبای ارومیه، عروس آذربایجان دلهای سوزان را سوزانترساخته بود. آتشکدهٔ زرتشت رابا آتش مصنوعی ویران و مردم ستمدیده‌اش رامتعمداً حیران نموده بودند!

خواننده گرام تصور میکنید حریق ارومی باعث تخریب چند خانه و لانه و یا چند مغازه و دکان شد، خیر! شهر ارومی و بازارهای آن یکپارچه طعمهٔ آتش گردید و بتل خاك وخاکستری تبدیل یافت، اموال واثاثیه، پول وجواهر وهرچه درخور غارت بود؛ از طرف سالداتهای بقایای تزاربغارت رفت.

این حادثهٔ جانخراش عصرروز جمعه ۱۶ رمضان ۱۳۲۵ آغاز شد، باین معنی که روز جمعه پیش ازظهر نظامیان روس ازتعطیل بازار استفاده کرده بنای شلیك را میگذارند. یك قزاق ایرانی‌اهل تبریز بمقاومت پرداخته بود او ودونفر کسبه مقتول میشوند. اهالی ازکثرت هول و دهشت درخانه‌هاونقاطی که قابل‌اختفاء بود پناهنده میشوند. نظامیان باکمال فراغت تمام دکانها را بازکرده آنچه پول نقد و اشیاء نفسیه بود با ارابه‌های صلیب احمر (!) بار کرده ومیبرند!

ازروز جمعه تانزدیکی طلوع آفتاب روز شنبه شلیك تفنك بطور مسلل ادامه داشت و تمام شهر وبازارپرازنظامیان روس بودآنهاچه پیاده وچه‌سواره باعراده‌ها اشیاء را از بازار میبردند وبالاخره روز شنبه‌صبح زود وقبل از طلوع آفتاب‌بازارهارا باناسوسهای نفت، نفت پاشی کرده وآتش زدند؟!

تجدد درشماره ۲۴ روز ۲۹ رمضان برابر ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۷ حریق ارومیه را چنین توجیه میکند: درمسئلهٔ حریق خانمان سوزارومی، خواه رؤسای نظامی قوای عسگریهٔ روس مقیم درارومیه وتبریز تکذیب کنند، خواه اثرعصیان وبی‌اطاعتی افرادعسگریه شمارند، آنچه که تاکنون درنتیجهٔ اخبار واصله‌کسب وضوح وحقیقت‌کرده این است:

اولا– امر احراق وبازارهاوتیمچه‌های ارومی ازطرف نظامیان روس‌مقیم ارومیه‌ایقاع شده است.

ثانیاً– تاراج وغارت اموال‌واجناس بازارها وموجودی نقدی‌دکان صرافها رانظامیان روس مقیم درارومی مرتکب ونصارای محلیهٔ نیز که امروزه‌مسلح ودر جزوقوای روس شمرده می‌شوند. مدخلیت داشته‌اند.

ثالثاً– درگذرها وبازارهاومواقع هجوم غارتگران و دردهات اطراف بی‌هیچ علت و سبب اشخاصی که ازکسبه وفقرا، اهالی ایرانیهاکشته شده‌اند که هنوز تعداد صحیح در دست نیست، ازطرف نظامیان روسی ونصارای محلیه بقتل رسیده‌اند.

رابعاً– این قتل وغارت سالداتهای روس در ارومی از اثر بی‌اطاعتی افراد عسگریه

نسبت برؤسا و فرماندهان خودشان نبوده و تحریکاتی هم از جانب نصارای محلیه در میان بوده است.

خامساً ـ آنچه که معلوم میشود امر بی‌مقدمه و غفلتی شروع نشده‌مقدماتی هم‌در میان بوده که ممکن بود بدون اهمال و تساهل ، از جانب رؤسای نظامی قبلا منظور شده و برای جلوگیری وسایل تازهٔ ترتیب داده شود. اشخاص ومکتوباتی که ازارومی میآید امور فوق را تصدیق کرده، وغداریها و تاراجها تحقیرهائیرا که دراین چند روزه در شهر ارومیهٔ بدبخت و اطرافش جریان داشته و فعلانیز دوام دارد، بیش‌ازآنهاکه ماتصورکرده‌ایم تصویرمینماید.

***

برای اینکه خوانندگان را بسبك ادبیات مکتب تجدد خیابانی آشنا ساخته باشیم . اشعاری که بسبك تجدد درادبیات بمناسبت‌آتش افروزی وآتش سوزی ارومیه سروده شده‌از شماره ۲۷ تجدد چاپ تبریز اقتباس میکنیم.

تجدد در ادبیات

ارومی !

ارومی سوخت! ارومی سوخت! ارومی
که اندر سینه‌اش امید عمران
نوانو میدمید ازبخت ایران،
برغم خارجی ونفع بومی؛
حیاتی تازه درمیافت شادان ...
ـ خدا! شرکدام‌آذر قدومی
سوخت ارومی ؟.!
***
ارومی‌گز خرابیهای بیداد
پریشان، بیقرار، آزرده میبود
که فرزندان خود را دیر یا زود ،
بجلادان استبداد میداد ؛
ارومی، کی زآفت خواهدآسود ؟ !
خداوندا؛ کدامین بخت شومی
سوخت ارومی ؟ !
***
روایت را نباشد حکم رؤیت ...
ندیدیم‌آن سیه‌کابوس را ما ،
نه حال بلدهٔ مطموس را ما ،

که ویران شد سراسر... در
شنیدیم آفت منحوس را ما ،
که زیر آسمان پرنجومی ،
سوخت ارومی !

***

بلی گفتند ارومی سوخت ، خانه
شدش بازار و آزاری چنین را
چنان تاب آورد مردم که اینرا ،
نمیبرد از خدای امید دیگر ،
که این اندازه سخت آرد بخاور
بلاد ازهر طرف، هرسو هجومی
سوحت ارومی !

***

ارومی انتظاری غیرازاین داشت.
ارومی انقلاب روس را دید،
نهفت اندر دلش فریاد وبلعید
فغان سینهٔ رنجور پنداشت
که بتوان خصم دیرین بازبخشید.
- چه بود افسوس ! مردی رالزومی
سوخت ارومی !

***

زکشت مرحمت باصد نیازی ،
ارومی بار بدبختی دروکرد !
ارومی درکنارش مار پرورد!..
ارومی سوخت ازمهما ننوازی !..
بجرم اینکه شد بافقر همدرد !
جلوها را رهاند از دست رومی،
سوخت ارومی !

***

ارومی! اعتمادت ؟ اعتمادت
تراسخت امتحان کرد اندرین کار !
دوروزت بخت نیکو بود بیدار ،
دوروزت عهد خواری خارج ازیاد،
سوم روزت سعادت شد نگونسار،

ارومی ! باز غرق اندر غمومی !
سوخت ارومی

***

ارومی ! اعتمادالدوله دیروز ،
نصارا نیز امروزت دهد باك ،
یکی طوفان خون جوشاند ارخاك،
یکی افروزد آتشهای جانسوز ! ..
پس‌از ده آك ، ارومی ! بازده آك
هزاران بوم پس از تبعید بومی !
سوخت ارومی !

***

ارومی می‌نباید روی تابید ،
ازالطاف جناب رب قهار ؛
فلاکت بختیاری آورد باز ،
بشرط آنکه دردل پاید امید ؟
بشرط اینکه باشد عزم درکار ؟..
بفردا دیده باید دوخت ارومی !
سوخت ارومی !

***

همی باماکند اقبال پرخاش ،
همی برفرس تازد بخت بدخو !
ازآتش من نترسم یکسر مو ،
رقیب ما چو آتش بود ، ایکاش
زترس آب جاری درتکاپو ...
ارومی ! ناامید اندر همومی
آه !ارومی!..

***

شناسم سخت‌تر خصمی ترامن ،
که باشدیاس‌میل‌آشوب، امل‌ریز...
چوافتادی چنین ، چونان توبرخیز
که خود نادم شود ازکرده دشمن ؛
سمند عزم را برصولت انگیز !
مبادا ، غیرتت ریزد چوموی ..
هان ارومی !

یك شهر زیبائی مانند ارومیه رامیسوزانند وغارت می‌کنند ، تخریب مینمایند ، واز هیچگونه تجاوزظالمانه نسبت‌باموال ونوامیس مردم آنسامان ماتمزده خود داری نمیکنند، ومعلوم نبودچه مرجعی‌باید بدادآن مظلومان برسد، وفریاد ونالهٔ وضجهٔ آن حریقزدگان غارت شده راکدام گوش دادرس بایستی بشنود ، وآبی برآن آتش بپاشد و مرهمی برآن زخمها گذارد . حالا به بینم‌درمرکز کشورچه، تدابیری بجبران این‌آتش سوزی بکارمیرفت؟ عده‌ای میآمدند ابتدا بکشیدن غلیان و صرف قهـوه و چای مشغول وسپس بچاره انـدیشی میپرداختند ، پس از مذاکرات طولانی وقیل وقال هنگام ناهار فرا میرسید ، هیئت محترم سرسفره میآمد و بخوردن مشغول میشد ، بعد از صرف ناهار هریك بخانه های خـود رفته می‌لمیدند ؛ ودر دنبال آن بخواب خرگوشی فرومیرفتند، عصرمن باب تفنن وگردش‌کنان دوباره بهیئت تشریف میآوردند، چون اکثریت برای مذاکره نبود، بازارقهوه وقلیان بشدت رواج پیدامیکرد ؛ تا رفته رفته اکثریت پیدا میشد ، ولی تعارف غلیان ودست بدست گشتن آن وهجوم ارباب مراجعه ازهرطبقه وصنف وتظلم‌آنان ازدست یغماگران ادارات بی‌سروته آنزمان وقتی برای اخذ تصمیم در بارهٔ حریق ارومیه باقی نمیگذارد ! ناگزیر بدون اخذ نتیجه عزم دولت ارك میکردند . چند روز بهمین منوال گذشت ! ارومی سوخت وارومیان داغدیده وغارت شده بامید تصمیمات مرکزبودند ولی‌بدبختانه مرکز کشور نیزمانند ارومی بنحو گوناگون در آتش بیدادگری میسوخت و بهرحال با هرپیش آمـدی صوفی منشانه میساخت! و چون شعار آنها عبارت از : این نیزبگذرد . هرچه پیش‌آید خوش‌آیـد ، در طریقت هرچه پیش سالك آید خیراواست ، بود؛ کارمثبت انجام نمیشد و جزاینهم انتظاری از آنها نمیرفت ! ارومیه علاوه براین آتش سوزی در دست اعتمادالـدولهٔ مستبد روزگار احتضارآمیزی را می گذراند ؟!

این‌شخص، درحکومت خوی وارومی دودمانها رابباداد وخانمانهارا ویرانه ساخت، وچه‌بسا اشخاص بیگناه ومظلوم ونفوس زکیه رابجرم‌آزادی خواهی بانواع واقسام شکنجه‌ها بداربیرحمی زده وبقتل رسانید !

قره‌جه داغ درزیر یوغ ستمگری حسینکلوها روح‌الله خانها تحت حمایت حکمران آنجا ، جان میداد. قتل وغارت ودزدی وفور داشت .

دراردبیل بمناسبت ورود قوای روس و به بهانهٔ اینکه برای این قشون «ظفرنمون» ! بایستی مسکن تهیه نمود ، بخانـه های مردم ریختند و نهب و غارت اموال مردم بدست اجنبی پرستان و وابستگان قشون تازه وارد ، رواج کامل یافته واهالی فریاد وناله‌شان همه جارا گرفته بود !

اجمال قضیه اینطور بود : «همینکه عـدهٔ از سالداتها وارد اردبیل میشوند پیرامون قونسولگری ازدحام وقونسولگری را بتخریب وغارت تهدید میکنند وتسلیم منازل معینی را بفوریت مطالبه نموده ویکی دونفر از اجزای قونسولگری را کتك‌کاری مینمایند . دردکار اینجا بودکه‌کونسول وجنرال فیداراوف باهم شدیداً ضدیت داشته وحال نیز بروسیه رفته‌اند نفاق موروثی ازایشان درمیان بستگان طرفین تولید دوپارتی متناقضی کرده و اتصالا درهر موضوعی برضدیکدیگر مشغول عملیاتند، بدیهی است آثار مضرهٔ این‌ضدیت دوطرف متوجه

اهالی بیچاره گشته و هرروز آنها را درمعرض یك تهلکهٔ جدیدی وامیدارد !...»

دراهر اغتشاشاتی وسیلهٔ اشرار محلی و طوایـف شاهسون خصوصاً جوادخان حاجی خواجه‌لو درحال بسط وتوسعه بود ! جان ومال وناموس رعایای بی‌پناه درمعرض تجاوزات این‌طایفه واقع وآنها نیز صدا وفریادشان بلند شده بود !

در میانج ؛ مقتدر نظام حکومت میانج دست باعمالی ناپسند زده و موجب انزجار و تنفر مردم رافراهم ساخته بود، اوضاع ساوجبلاغ بمناسبت جنگ‌خونین عالمگیر واستیلای قشون های خارجی برآن صفحات وقتل‌عامی که در ساوجبلاغ و اطراف آن بوقوع پیوست بدتراز سایر ولایات و اهالی‌ستمدیده‌اش همچنان از چنگال قشونهای خارجی خلاص نشده درزیر دندان طمع متصدیان محلی‌له و لورده میشدند !

سایرشهرها وقصبات ودیه‌های آذربایجان همه و همه دچار مذلت وپریشانی خارق‌العاده‌ای‌شده بودند،تبریز نیزخودگـرفتار بود. کار مظالم عمال دولت‌بجائی رسیده بود که تظلمات فردی چندان مؤثر واقع نمیشد ناچار مردم بهیجان می‌آمدند و اجتماع میکردند تا یك مأمور ناپـاك تعویض میشد ! مثلا روز یکشنبه ۱۹ شعبان ۱۳۳۵ اهالی بنام آزادی اجتماع کرده انفصال بعضی اشخاص را اکیداً ازایالت آذربایجان تقاضا نمودند ، بالاخره سردار فاتـح رئیس نظمیه ، بصیرالسلطنه معـاون پیشکاری کل ، حاجی ناظم العداله ، رئیس بلدیه معزول وآقایان سردار سطوت ، امیرالسلطنه و ناظم الدوله موقتاً بجای آنان منصوب شدند .

ماحصل روز بروز لجام گسیختگی و بی سروسامانی در آذربایجان شدت میکرد و وضع ناگوار این سامان بوخامت بیشتر میگرائید .

مرکز همچنان که گفتیم در فکر نبود ، زیرا رئیس الـوزراء وقت آذربایجان را «شاقاقلوس» نام‌نهاده ، وقطع آنرا بزعم خود تجویزنموده بود؟! بنابراین از یـك چنین حکومتی چه‌انتظاری مبنی بـراصلاحات میتوانستند داشته باشند . مع‌الوصف جانب ادب و نزاکت را ازدست نداده کجدار و مریز می‌کردند .

دراین کشمکشهای خونین عدم نزول باران کافی وبدست نیامدن محصول و بی نانی بلای مهم و مبتلا به عمومی شده بود، باوجودیکه غله بقدر کفایت در همه جا موجود می‌بود مع‌الوصف باز طرفداران استبداد ودشمنان اصول انسانیت آذوقهٔ انسانها را احتکار و مردم را دچار مضیقه نموده بودند ! کارنان مهمتر از هرچیزی شد و مدتهای مدیدی وقت مردم راگرفت وکاربجائی‌کشیدکه تحصیل نان به بهای جان هم میسر نمیشد ؟!

***

تا تـاریخ ۲۳ ذیقعده ۱۳۳۵ از شروع انتخابات اثـری مشهود نشد نـاگزیر فرقهٔ دموکرات آذربایجان‌پس‌از اتمام کنفرانس ایالتی که شرح آن خواهد آمد. ابتدابمخابرهٔ تلگراف زیر اقدام‌کرد .

ازتبریز بتهران

دوشنبه ۲۳ ذیقعده ۱۳۳۵ برابر ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۷

توسط آقای مخبرالسلطنه مقام منیع هیئت وزراء عظام درموقعی که افتتاح مجلس شورایملی اخص آمال دموکراسی ایران راتشکیل میدهد و همه گونه موانع و اشکالات از پیش اولیای امور رفع گردیده حتی مدتی است اعلان انتخابات مجلس درتهران انتشاریافته وهیئت نظارمعین گشته شروع بکار نموده‌اند یك سهل‌انگاری و تعلل اندیشه بخشی در روش انتخابات تهران مشاهده کرده باکمال تأسف وتأثر می‌بینیم که اسمی از انتخابات ایالات بمیان نیامده سهل است دراین خصوص یك سکوت محض اختیار میشود . احتیاج شدیدیکه مملکت را بانعقاد دارالشورای کبری حاصل‌است ما را وادار میکندباینکه نظردقت اولیای امور را باهمیت مسئله جلب‌نموده جداً ازمقام هیئت وزراء عظام تقاضا نمائیم که درانتخابات مجلس بیشتر از این سرعت وفعالیت را ترویج نموده اعلان انتخابات را بایالات نیز تشمیل بدهند واضطرابات دموکراسی رابیش از این بحال هیجان آمیزخود ترك نفرمایند .

کمیتهٔ ایالتی آذربایجان فرقه دموکرات ایران

بطوریکه خوانندگان در مندرجات مربوط بکنفرانس ایالتی و قطعنامه های صادرهٔ کنفرانس ملاحظه خواهند نمود. کنفرانس، کمیتهٔ ایالتی‌راموظف ساخت‌که دربارهٔ انتخابات مجلس شورایملی اقدام لازم بعمل آورد . و تلگرافات بالا مبنی بر انجام وظیفهٔ مذکور بعمل آمد .

تبریز دردعوی وتقاضای خودکاملا محق بود ، زیرا باوجودیکه بنا بود پس از ۱۵ روز که ازتشکیل هیئت نظار تهران گذشت ، تعرفه جهت ایالات و ولایـات تبریز ارسال شود ولی درانجام اینکار سهل‌انگاری نموده و مینمودند .

درانتخابات تهران . عدهٔ تعرفه‌ای که تاآخر روزسه‌شنبه ۹ شهر ذیقعدهٔ ۱۳۳۵ در حوزه‌های انتخابیهٔ محلات تهران داده شد بالغ بر ۴۸۳۱ برك بود .

درهمین موقع بهانه‌تراشی هائی ازطرف دولت انگلیس و روس شروع شد، بطوریکه درجراید مرکز مندرج بودگویا ازطرف مأمورین روس وانگلیس یاد داشت جدیدی داده شده است که باید درظرف ۴۸ ساعت حقوق استخدام کمیسیون تفتیشرا تصویب نمایند . در صورتی‌که درمدت معین جواب ازطرف دولت ایران نرسد حقوق‌کمیسیون مزبور رابوسیلهٔ بانگهای خودشان رسانیده ودرحساب دولت محسوب‌خواهند داشت وازطرف دولت ایران‌هم اینمسئله رد شد .

***

آشتی اکراد باروسها

عهدنامهٔ بیندردی

مخبر روزنامه (ن . و .) درمکتوبی که ازجبههٔ ایران می‌نویسد . میگوید. حادثه‌ای که وقوع آن غیرممکن شمرده میشد . بظهور رسید بایك ترتیب مطنطنی یك عهدنامهٔ صلح با اکراد عقد نمودیم .

چنانکه از تلگرافهای رسمی معلوم است ، دراوقات اخیر، اکراد نه‌تنها عراده‌های تقلیه ، بلکه تمامی قطعات عکسریه مارا مورد حمله وتجاوز قرار میدادند . مبارزه باآنان خیلی مشگل بود ، برای جنگیدن با اکراد کوهی ، مارا لازم می‌آمد که در ایـران اقلا **یك غول ، اردو** نگهداریـم ، وحتی اینهم کفایت نمیداد ، حـرف در زیادی عده قشون نیست ، اکراد چون فطرتاً چست و چالاك ، شجاع ومطلع بمحال و اراضی میباشند، ، پارهٔ اوقات بیرون کردن آنها از عقب سنگها نیز ممکن نمیشد . بعضی جاها است بخصوص در نزدیکی «میان داغ» ـ ۱۰۰ ورست درغرب کـرمانشاه ـ که در آنـجا ، دوسلسله خارا سنگهای رفیع در روبروی هم قرار گرفته ، یك تنگنای پرتگاه مانندیرا تشکیل میدهند.

دراینموضع ، برای اتلاف وامحاء یك‌قشون بزرك ده نفر از اکراد بس است . زیـرا پریشان ساختن اکراد ،دربالای کوهها نه‌با توپ امکان داردنه باتفنك ،سربازان‌ما کردها را، حتی باتوپهای «غائوبیچ»هم‌آتشباران میکردند ، ولی کارگر نمی‌افتاد ، خلاصه اکراد ضررهای کلی‌بما ایراث می‌نمودند ،وقتی که‌هنوز دسته‌های‌پیشدار سربازان‌ما، بایك‌ناتوانی محض که‌ناشی ازامراض گوناگون بود درلب رود«دیال» متوقف بودند ، بیشتر ازامراض ، اکراد درعقب ،ضایعات وتلفات عظیم بما می‌رساندند،این است که‌سفارت تهران برای‌جلب اکراد بطرف‌ما ، توسل باقدامات پلتیکی نمود ، و باین مقصد (پالکونیك زاخاراچینکو) بکردستان اعزام شد ،تابتمامی رؤسای اکراد پیشنهاد نماید که‌اختلاف موجود دربین‌اکراد وروسها را ، بواسطهٔ یك‌ائتلاف رفع کنند.(پالکونیك‌زاخاراچینگو) بعدازآن که‌همراه‌مترجم خود ، با رؤسای تمامی قبائل سمت غربی کردستان ملاقات نمود ،در۴ ایول کلیهٔ رؤساء با معیت خودشان بالغ‌بر (۲۵۰۰) نفرسوار درکند (بیندردی) واقع در ۶۰ ورست‌شمال‌غرب کرمانشاه جمع شده ،پس ازضیافتهای مطنطنی ،عقدنامهٔ صلح راترتیب دادند!

درهمان اوقات گنرال باراتف ،بعداز سه‌ماه مفارقت اجباری ازسربازان‌خود، بمیدان جنگ‌آمد .غول "اردوی خودرا ازمد نظر گذراند. رؤسای کرد هرچند مهرهای خودشانرا بعهدنامهٔ (بیندردی) زده‌بودند، اول امضاء نکرده بودند ،که‌باید اول(باراتف)امضا نماید. ولی‌ژنرال باراتف نخواست که‌آن راه درازرا بپیماید وتکلیف نمود که طرفین براه عمدهٔ نزدیك رفته امضاء بکنند. بنابراین در۱۷ایول ،اکراد ،درکند «نامیاوند» که در ۳۰ ورستی شمال غرب کرمانشاه ،دردرهٔ «ماه‌دشت» واقع‌است ،جمع‌شدند .ما دیر رفته بودیم ، آفتاب میرفت غروب نماید ،منظره‌ایکه درپیش میبود، یك‌واقعهٔ‌تاریخی«اردوگاه‌خان»رابیادم‌آورد.

درصحرای وسیع چادرهای رنگارنك زده‌شده بود، اکراد ،اسبهای کوچك‌ولی‌چابك وجوان خودشانرا سوار شده اینوروآنور میدواندند. تمامی ایندسته‌های گوناگون‌ابتسامات واشارات ازورود ژنرال باراتف اظهارشادمانی‌می‌نمودند. سلیمان‌خان رئیس ۲۴ساله‌اکراد کردان .وعباسخان رئیس ۱۹ ساله‌اکراد جنگجوی کلخواری باوجوداینکه‌تا دیروز دشمن بودند امروز باباراتف نشسته صرف سیگار میکردند.

رؤسای اکراد .نطقهائی راکه در «بیندردی» گفته بودند در اینجا هم ایراد نمودند البته باراتف نیز جواب ایشانرا میداد .ولی آنچه پیش از همه ما را دچار حیرت ساخت . عباسخان‌شد . اینجوان دارای‌چشمان مخمور ،ویك نگاه نافذ، نطقی تلفظ‌نمودکه‌ماهرترین

دیپلوماتها نیز بروی غبطه می‌نمودند. اندام نجیب، زیبای اورا نگاه کرده ونطق مسلسل و
مستحسن او را گوش داده دریافتیم که چرا یك‌قبیلهٔ بزرك جنگجو مانند طایفهٔ کلخوریرا
اداره میکند. (۱)عباسخان تقریباً اینطور گفت:

«ماکراد آزاد ، بروسیه قدیم اعتماد نداشتیم ،واز سیاست جهانگیرانهٔاو میترسیدیم
ولی اکنون میبینیم که‌ملت شما هیچکس رانمیخواهد اسیر بکند. بجهة این ازاستعمال‌اسلحه
برضد شمادست برداشته بعدازاین شمارا برادر بزرك خودخواهیم انگاشت. زنده‌باد روسیهٔ
آزاد! (صداهای زنده‌باد زنده‌باد بآسمان بلندشد) ائتلاف‌نامهٔ که‌با اکراد عقدگردید قریب
باین مضمون است:

ازامروز به‌بعد ،قبایل کردستان غربی دشمنی و عـداوات رادر بین خودشان نسبت
بروسها ترك میگویند. سالدات وقزاق روسیٔ. بعدازاین میتوانند بسلامتی ازخاك قبائل‌کرد
گذرنمایند، اکراد محافظت راه کرمانشاه قصرشیرین رابه‌عهدهٔ‌خودمیگیرندوبرای‌حادثاتیکه
دریکی ازدوائر اکراد ممکن است اتفاق بیفتداکرادآن دائره مسئول میباشند. درکرمانشاه
یك‌کمیتهٔ «روس ـ کرد»از نمایندگان هرقبیله تشکیل میشود. این‌کمیته درتحت‌صدارت‌افسر
روسی بوده باتفاقاتیکه ممکن است درمیان روسهاواکراد رخ بدهد نظارت خواهدکرد. فعلا
زمان آینده درجهٔ‌واقعیت این ائتلاف رانشان خواهد داد. ولی باید اینجاها را هم یادداشت
نمایم که رؤسای اکراد دراین ائتلاف بانظر احتیاط‌مینگریستند. رؤسای اکراد مهرخودشان
را در کند(بیبندردی)زده ولی امضاء نکرده‌بودند.. واهمیتی بمهر نداده طلب مینمودند که
اول گنرال باراتف‌امضاء بکندپس ازآنکه گنرال باراتف امضاکرد عباس‌خان و سلیمان‌خان
نیزامضاءکردندحالا استقبال نشان‌خواهدداد که این‌ائتلاف برای‌طرفین یك‌واقعهٔ‌بزرك‌تاریخی
است یایك پارچه کاغذ بیمصرف!«آچیق‌سوز»

* * *

بی‌بند وبند باری و تشتت‌درامور مرکز کشورما، ازهمین معاهده‌آشکار میشود. قسمتی
ازایل اکراد بنام «ماکردهای‌آزاد!» بدون اطلاع دولت مرکزی خود، بانمایندهٔ لشگری
دولت خارجی معاهده می‌بندند. دولت خارجی نیزبدون جلب موافقت دولت مرکزی ایران
و مراعات نزاکت سیاسی باصطلاح‌خودشان ازراه پلتیك واردوبرای عقد اتحاد باهمان‌اکراد
داخل مذاکره شده، درحق حاکمیت واستقلال ما اخلال میکردند! مؤلف از لحاظ تشریح
اوضاع واحوال عمومی‌آنروزی کشور ایران. و ازنظر جمع‌آوری دلائل تاریخی برصحت
هرگونه دعوی دموکراسی‌آذربایجان درحاشیهٔ وقایع، ازذکراین قبیل اتفاقات ناروا‌که در
صحنهٔ پهناورکشورایران رخ میداد ناگزیراست.

دریك گوشه ازکشورایران بدون اطلاع‌دولت مرکزی این قبیل معاهدات بسته میشد،
در مرکز کشور، یادداشت پشت سر یادداشت دولتین روس و انگلیس بدولت ایران تسلیم و

۱ـ ...بهمین‌جهت بود که مستشاران‌امریکائی درایران اکراد رابوسیلهٔ‌مأمورین‌دوات‌مجهز
ومسلح‌ساختند وسپس « دو کلاس» قـاضی بدیدار آنها شتافت و بعدازاین‌دیدار ایل‌جوانرودیرا
علیه دولت ایران اغوا نمود!

باصطلاح درآنموقع که درتهیهٔ مقدمات انتخابات وتعیین مقدرات آیندهٔ ملت ایران بود، دست وپای اورا میان پوست گردو میگذاشتند!

درچنین روزهای وحشت‌زا، صدای آذربایجان بلند شده میگفت اساس هستی‌ما ، بنیان آزادی ما، شالودهٔ استقلال مادر دوش برگزیدگان عمارت بهارستان خواهد بود .

میگفت تا ، مردان‌کاری و کار آزموده ، سیاسیون وطن‌خواه و وظیفه شناس ، ناجیان محبوب وخوب ازامتحان درآمده را، درمرکز مملکت مجتمع ودر سرخدمت حاضر و مهیا ندیده‌ایم، باید دست ازهیچ وسیله‌وتدبیر برنداشته، ازهیچ فداکاری‌کوتاهی نورزیم زیرا که ازهزارها انتظار وچشم داشت که‌دراستخلاص‌ایران ، استقرار آزادی‌و مشروطیت، پیشرفت دموکراسی، ترقی مدنیت‌ایرانی، داریم، هرگاه یکی مستجاب وبرآوردهٔ بخیرخواهدشد، آن چشم‌داشت ویگانه‌انتظار، موفقیت‌وحسن نتیجهٔ مذکوررا، فقط وفقط‌درصحن مقدس‌دارالشورای ملی استحصال خواهد نمود .

اینك پاسخ تهران به‌تلگراف‌تبریز-ازتهران‌جواب نمره ۳۲۷۱۵ ر۳۸۷ آقایان فرقهٔ محترم‌دموکرات آذربایجان‌تلگراف‌راجع بامر انتخابات‌بتوسط جنابمستطاب‌اجل اکرم‌آقای مخبرالسلطنه واصل وازطرف هیئت وزراء بوزارت‌جلیلهٔ داخله درتسریع‌امرانتخابات‌ایالات وولایات تأکید گردید ۱۵سنبله نمره ۱۰۱۶ محمد علی ریاست وزراء

این تلگراف درتبریز باشاشت وخرسندی‌تلقی‌شدومنتظر بودندکه با انتخابات دورهٔ چهارم درروی خرابه‌های یك‌جهان قدیم عمارت‌نونوار وآبرومند دموکراسی را ساختمان و استوارخواهند نمود. تاآینده‌چه نشان دهد...

نسبت بیاد داشت نمایندگان روس وانگلیس، تبریز پیش ازدیگرایالات ایران بصدا درآمد وبقضاوت پرداخت. همانطورکه مؤلف نوشتم باب اشکالتراشیها بنهج دیگری بازشد! درتبریز عقیده‌مند بودندازاشکال تراشیهای دولت انگلیس بحکومت حاضره‌ایران، درردیف حادثات اخیریکی هم تقدیم توطه‌ایست‌که در ظرف چهل وهشت ساعت تصویب حقوق اعضاء کمیسیون تفتیش راازدولت ایران خواستارشده ودرصورت عدم تصویب‌آن ازطرف خودشان تأدیهٔ آنرا بدولت مایادآوری مینمایند.

یادداشت مزبوررانمایندگان‌انگلیسی وروسی درتهران مشترکا بدولت‌ایران داده‌اند. ولی هیچ شبهه‌بردار نیست‌که دراینموقع‌اشتراك نمایندهٔ دولت روس درتقدیم یادداشت‌مزبور بدولت ایران، بسائقهٔ راهنمائی انگلیسها بوده. وناشی از لزوم تعقیب یك سیاست مشترك و یك منفعت مشترکی‌که حکومت موقت وحاضر، روسیه اصرار دروقایه وحمایهٔ آن داشته‌باشد نیست .[1]

سیاست خشن ولهجهٔ خشن‌ترنمایندگان سیاسی روسی درایران . وتأئیدآن بانظامیان گمراه وسر نیزه‌های هدف نشناس حق‌شکن نظامیان ، تاقبل ازانقلاب روسیه وسیلهٔ تضییقات نسیان ناپذیر و آن اشکالتراشی‌های تاریخی بودکه‌انگلیسها درزیریك (ماسك) ریائی نسبت بدولت‌ایران روا میدانستند.

بعدازانقلاب روسیه حکومت حاضره وآزادروس درتحت هرتأثیری یابهرسابقه‌ایست،

---

۱ ــ این حکومت موقت بگواهی تاریخ حامی منافع اتحادیه آنتانت بود .

برخلاف سابق تعقیب یك سیاست مسالمتجویانه راباایران، با بیانات خود وتاجائی باعملیات خود میخواهد اثبات نماید.

وسیله وشریك درتضییق درمیان نیست ووضعیت حاضره هم یك فراغت وفرصت شایان اغتنامی برای ایرانیان ترقیخواه وشایق براصلاح وطن خود تولید نموده است.

ولی انگلیسهادانسته یاندانسته مغلوب وزبون یك حس خصومت وتعصب قدیم تاریخی هستند ودراینموقع این فراغت رابرای ایران روا ندانسته موقع حکومت حاضرهٔ ایرانرا با انواع مسائل ننگین دچار اشکال ، واین فراغتی را که در آن، ایرانیان تصمیم باصلاحات ممکنهٔ مملکت محتاج باصلاح خودشان نموده‌اند، بابهانه‌ها و درخواستها و یادداشتهای غیر منطقی وغیرانسانی اشغال میسازند!

گاهی صریح و بی‌پرده معدودی از صاحبمنصبان خود را در جنوب مأمور تشکیل (پولیس) مینمایند؛ گاهی در ولایات جنوبی ایران و خلیج فارس حق‌شکنی‌ها و تجاوزاتیرا که ازهیچ ملتی زیبنده نیست نسبت باستقلال وحقوق مشروعهٔ ایران روا میدارد. مختصر، آن انگلیس انسانیت پرور! آن طرفدار ملل ضعیفه! آنکه مدعی است برای نقض بیطرفی بلژیك داخل درجنك شده! دربارهٔ ایران ازهیچ حقشکنی خودداری نمینماید!

بااین یادداشت اخیرهم درخصوص تصویب حقوق اغضاء یك کمیسیون کنترل که دولت ایران آنرا نمیشناسد، دولت را تضییق مینمایند.

واقعاً اگر انگلیسها میخواهند بقول معروف (درمیان کشمکش تعیین نرخ) نمایند، و احتراص استیلاء جویانهٔ خودرا که آفاق دیگرو درممالك دیگر با مدافعات شرف بخش شهامت کارانهٔ ملل نیرومند محکوم گشته، درمملکت ایران تسکین سازند، وبرحسب عادات خود باز شیوهٔ زبون کشی وتضییق عاجز رااز سرنو متوسل شوند، میدان این حرص رانی تنگ، و موقت است وبجز تزئید یك بغض ویك نفرت دائمی نسبت بانگلیس وسیاست او، اثرو ثمری نخواهد بخشید.

یکی ازآثاراین سیاست استیلاجویانه وتنفرآمیز، ازربان افسران خود رأی انگلیس، چنین است: «اقدامات تجاوز کارانهٔ افسران خود رأی انگلیس در جنوب ایران، نطقهای انسانیت پرورانهٔ رجال سیاسی لندن رابشدت تکذیب مینمایند[1]»

انتخابات دورهٔ چهارم ...

قحطی نان!

اینروزها دوموضوع مهم که درعین حال هردو حیاتی محسوب میشوند، محور سیاست تبریزشده بود، یکی نان ودیگری انتخابات است.

بحران نان وازدحام مردو زن وکودك درمقابل خبازخانه‌ها ومخصوصاً تجمع گرسنگانی

۱ــ شمارهٔ ۴۰ تجدد چاپ تبریز مورخ ۳۰ ذیقعده ۱۳۳۴ برابر ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۷

که فاقد چند تا پول سیاه هم بودند، تولید تأثر وتحسرمیکرد !

درمیان این خیل گرسنه ؛ خانواده‌وفرزندان مجاهدان مقتول‌ومصلوب، که هستی‌آنان چپاول وبغارت رفته بود، بسیار نیز دیده میشدند !

محتکرین بشیوهٔ دیرینهٔ خود دراحتکار گندم و هرگونه آذوقه حریصتر شده و جمع مال میکردند، اولیای امور بواسطهٔ استفاده از ارتشاء ، اگر هم میخواستند باقتضای حفظ ظواهرهم شده جلوی احتکار را بگیرند، دیگر آبروئی جهة انجام وظیفه بـرای آنها باقی نمانده‌بود، موضوع‌نان امروز ونان فردا، یك معمای‌لاینحلی شده وهرگونه فراغت اصلاحات راازمیان برده بود!

شگفتی دراینجااست‌که هیچ‌کجای دنیا، مانند ایران، درمقابل گرسنگی‌لاقیدی ونیك بینی نمیشود! این بی توجهی جامعهٔ گرسنه، درمسئلهٔ نان نتیجهٔ یك اسارت ممتد و ارعاب دوران دوراست، موضوع نان درکشورایران نقش‌های مهمی را بوجود آورده است که همه بزیان مردم تمام وبااین وصف بازهم مردم؛ یعنی مردمی‌که تسلیم قضا وقدرند دست از نیك بینی برنداشته‌اند!

واقعاً اگرکسی دراین محیط‌آلوده با گرسنگی‌های بلا انقطاع خونگرفته باشد ، از مشاهدهٔ این وضع رقت‌بار که منحصر بکشور داریوش است دچار تحیرفوق‌العاده میشود .

بعضی‌ازاولیای بی‌انصاف وناجوانمرد باخاطری‌آسوده همچنان مشغول تقلب، احتکار، ارتکاب ارتشاء واختلاس بی‌حد وحصر بوده‌و زالوصفت خون مردم محروم را مکیده ومیمکند، واین خونخوارگی ادامه‌داشته ودارد! تنها راه علاج، ترك خوش‌بینی‌وتسلط مردم براوضاع ناگوار وترمیم‌آن، وتأمین جدی حکومت مردم برمردم است و بس . دراین راه نیزآینده قضاوت خواهدکرد ...

حزب دموکرات بیدارآذربایجان جداً بامر نان توجه داشت‌وضمن یك اعلامیهٔ مشروح ورسا هم مسلکان وهموطنان خود را در جریان‌گذاشت وآنها را بمبارزه با هرگونه عوامل احتکار واداشت. اینك‌آن اعلامیه راذ نظرخوانندگان میگذرانیم :

دموکراسی بیدارشو ! افکار عمومی حاضرباش !

هم مسلکان محترم ! هموطنان گرامی !

البته ازوخامت‌کنونی واز یکرشته فلاکتها و بدبختیائی‌که سر تا سر مملکت خصوصاً آذربایجان فلکزده رادرکار تهدید نمودن است. بخوبی مسبوق، ولی، نظر بآنکه تااندازهٔ ازمجاری امور دور هستید، شاید تاآن درجه‌که لازم است از علل حقیقی این پیش آمدهای ناگوارکاملا مستحضر نبوده باشید!. نظر باطلاعات‌کاملی‌که‌کارکنان فرقه ازحقایق اموربدست آورده‌اند وبموجب مسئولیتی‌که از جانب افراد محترم بمبادی عالیهٔ فرقه‌متوجه میباشدکمیتهٔ محلی تصمیم نموده است‌که موجبات بدبختی‌های حاضره را تدریجاً خاطرنشان عموم نموده و انظار دقت اکثریت اهالی را ــ که صاحبان‌حقیقی این آب و خاك هستند ــ بجانب اهمیت

موضوع جلب نماید :

هم مسلکان محترم ! هموطنان گرامی !

هنوز دستهای خون‌آلود ارتجاع از کار نیفتاده واهریمن استبداد از تعقیب نظریات مملکت برباد ده خویشتن منصرف نگردیده‌است!. هنوز اشخاصی که دستهای ناپاکشان از خون جوانان آزادی طلب رنگین است. پشت میزهای ادارجات نشسته و بامقدرات یك مشت ملت ستمدیده بازی میکنند !.

دموکراسی بیدار شو ! افکار عمومی حاضر باش !

آنانیکه اصول مشروطیت را مخالف مقاصد خائنانهٔ خود میپندارند این دفعه نیز در لباس احتکار عرض اندام نموده ومیخواهند آذربایجان رابآتش قحطی گرفته ودر نتیجه آشوب واختلافی را که قهراً بواسطهٔ عسرت آذوقه متوجه مملکت خواهد شد ، آمال دموکراسی و افکار اصلاح طلبانهٔ اهالی راعقیم بگذارند !!!

نمایشات اسف انگیز خبازخانه‌ها وفریادهای الجوع الجوع زنهای بی‌شوهر واطفال بی‌پدر در گوش اشخاصیکه ازحاصل زندگانی کسبه و رنجبران صاحب آلاف و الوف شده‌اند باندازهٔ پرمگسی طنین انداز تأثیر نبوده وملکدارانی که چهار پنجهزار خروار بدهی جنسی دارند هنوزهشت خروار بیشتر بمأمورین مالیه نپرداخته‌اند !!!

هم مسلکان محترم ! هموطنان گرامی !

تظاهرات ارتجاعی ، بی‌انصافی محکترین ، لاقیدی صاحبان‌غله، هرج و مرج‌دوایر، بالاخره هزاران دردهای بیدرمان عموم طبقات وطن پرست و اصلاح طلب تبریز را دعوت میکندکه درزیر بیرق اتحاد جمع شده و شب و روزهوشیارباشندکه حشرات مضرهٔ استبدادو احتکار درگوشه‌وکناربحرکت‌درآمده عنقریب‌است یکدفعه از لانه‌های‌عفن خودبیرون شده و درسایهٔ تشبثات خیانت‌کارانهٔ خویش تیشه بریشهٔ هستی واستراحت‌اهالی‌آرامش طلب وآزادی خواه تبریز بزنند !

هان ! ای دموکراسی جوان ایران بیدارباش که عنقریب داخل میدان یك مبارزه حیاتی خواهی شد!!.

همت ای برادران وطن همت! استقامت ای هم مسلکان محترم استقامت !

کمیتهٔ محلی تبریز ـ فرقهٔ دموکرات ایران

* * *

خوشا مردم آذر آبادگان — که هستند احرار وآزادگان
به‌پند جهاندیدگان بگروند — ره نیکبختان و نیکان روند

* * *

تبریز درعین گرفتاری قحطی نان وهزاران مصائب وناملایمات وآلام اجتماعی دست بکار مهم مقدمات انتخابات گردیده وباصدای رسائی پروپاکاند میکرد: برگزیدگان بهارستان، «که را بایدانتخاب کرد؟» انتخابات «لحظهٔ یگانهٔ آزادی» دراین‌اثناء باز تشکیل پلیس جنوب از طرف انگلیسها جلب توجه کرد وباحروف درشت اقدامات تجاوزکارانهٔ افسران خود رأی انگلیس درجنوب ایران، نطقهای انسانیت پرورانهٔ



۱ـ نشسته. فقید سعید، شیخ‌محمد خیابانی
۲ ـ نشسته سمت چپ خیابانی شیخ محمد علی صفوت رئیس اوقاف تبریز.
۳ـ دست راست شادروان میرزاتقی‌خان رفعت. دبیر دوم تجدد
۴ـ دست چپ: سیدکاظم مجاهد ازنزدیکان خیابانی

رجال سیاسی لندن‌را تکذیب مینماید، دموکراسی ایران، بحقوق مسلمهٔ کلیهٔ دموکراتهای عالم استناد وبرضد تشکیلات ـ خودسرانهٔ پلیس انگلیسی درجنوب ایران، تابحدیکه‌دراقتدار میداند؛ اعتراض وپروتست میکند؛ درصدرصفحات جراید وبویژه درتجدد جلب‌نظرمیکرد، اینهم یك اشکالتراشی ویك عایق دیگر درطریق اصلاحات ایران!

ولی این اشکالات وموانع زودگذر نمیتوانست کاروان دموکراسی را ازراهی که در پیش داشت، باز دارد . تبریز نگران همه جای ایران بود، تبریز بلادیده، بازهم درمقابل هرگونه موانع وپیش‌آمدهای احتمالی سپربلا شده ومقاومت میکرد، حقیقتاً تبریز پولادآب دیده شده ازسیلاب حادثات روسپید بیرون آمده بود .

شادروان میرزاتقی‌خان رفعت شاگرد ساعی و جاهد مکتب تجدد خیابانی کـه شرح فداکاری اورا «درتاریخ تجدد» جداگانه خواهیم نگاشت ومنتشر کرد، درامر تبلیغات‌دورهٔ چهارم رل مهمی را بعهده گرفته ونقش خودرا انصافاً وحقاً نیك ایفاء میکرد .

میرزا تقی‌خان رفعت، روز نهم ذیحجة‌الحرام ۱۳۳۵ برابر ۲۷ سپتامبر درشماره ۴۳ تجدد صفحه چهارم ستون دوم تحت عنوان: «تکرار وتصحیح» نوشت: «رأی که مجبوراً باید به‌شخص منتخب خود بدهیم، سرحد آزادیهای مارا سد خواهدنمود. یعنی همینکه رأی‌دادیم وگذشت آزادی ماازتسلط وتصرف مستقیم ماخارج شد؛ یعنی تیراز شصت‌رست وبرگرداندن آن‌محال است. درمیانهٔ آن ثانیه که‌هنوز رأی نداده‌ایم وآن ثانیهٔ متعاقبی کـه اعطاء رأی کرده‌ایم، آزادی مامحصور است، فاصلهٔ این دوثانیه، همانا عمر کوتاه آزادی مارا تشکیل میدهد. یگانه محصول این عمر کوتاه فقط یکرأی است حیات وممات وطن عزیز بستهٔ‌آن یك رأی !!

هموطنان! بایدحواس‌خودرا جمع کرد، واین‌مطالب را درست دریافت وفهمید.» تقی.

به‌بینید صفای باطن تاچه‌اندازه واطمینان بعدم تعویض آراء تا چه حدبوده است! جای شادروان‌رفعت‌خالی‌بودتادرادوار بعدمخصوصاً دوره های چهارده وپانزده وشانزده که منتهی بابطال انتخابات‌شد، مشاهده‌کند که‌یایگانه محصول این‌عمر کوتاه، فقط یك رأی، چگونه بازی کردند واین عمر عزیز مردم‌را چگونه تباه ساختند ؟!

تـاروز ۱۴ ذیحجة‌الحرام ۱۳۳۵ ازشروع رسمی انتخابـات خبری نشد . از تأکید رئیس‌الوزراء بوزارت داخله مبنی برشروع انتخابات ولایات نیز اثری مترتب نگردید .

دراینروزها موضوع قابل‌اهمیت ختام غائله‌سراب وسرکوبی حاجی اسمعیل‌خان‌سرابی وسیلهٔ قشون اعزامی‌قزاق بریاست «روتمستر ایسلوتیسکی» بمعیت آقایان حاجی علاءالسلطان وسالارالسلطان بود .

***

شریف‌الدوله را نخواستند؛ قوام‌السلطنه را هم نپذیرفتند

موضوع تازه؛ اجتماع درتلگرافخانه و تلگـراف حضوری مجمع آذربایجانیان مقیم تهران بود که‌عین تلگراف دراینجا درج میشود: ازتهران حضوری ۸ میزان ؛ آقایان؛ از رمضان باینطرف اهتمامات مجمع آذربایجانیان مصروف تعقیب این قضیه‌بوده که‌هرچه‌زودتر پیشکار ریاست آذربایجان ازطرف دولت تعیین و اعزام شود متأسفانه بواسطهٔ محظوراتی که درکار بوده انجام این مقصود بتعویق افتاده؛ بالاخره امروز احکام رسمی آقای قوام‌السلطنه صادر شده ومطابق تقاضای حضرات عالی تافردا ظهر اهتمامات جدی بعمل خواهیم آورد که

مخابرات لازم از طرف دولت و پیشکار ایالت تبریز برسد و فعلا مرخص شدیم. حاضرین تلگرافخانه.

ازتلگراف حضوری آقای مستشارالدوله‌صادق وزیر داخله‌مورخ هشتم میزان به‌تبریز چنین مستفاد می‌شود که‌آقای شریف‌الدوله استعفا داده بوده است.

دربارهٔ اجتماع درتلگرافخانه، شمارهٔ ۴۵ تجدد حاکی‌است که: این چندروزاخیر، آثار وخامت دراوضاع شهر نمایان بود، ومشاهدهٔ این حالت، دموکراتهارا مجبور کردکه بواسطهٔ توسل بتدابیر لازمه، نعمت امن وآسایش، آن یگانه شرط حصول آمال وطن پرستان را ازدست‌برد فرزندان نادان این‌خاك پاك، محفوظ ومصون نگاه دارد.

اولین اقدامی که لازم بود مجری گردد عبارت ازقلع‌و قمع ریشهٔ فساد، ورفع‌و دفع عنصر فتنه‌انگیز بود، بواسطهٔ اجتماع درتلگرافخانه ومخابرات حضوری باهیئت وزراءعظام، این نتیجه حصول پذیر شد، وحضرت والاامامقلی میرزا به‌نیابت ایالت آذربایجان معین و منصوب گشتند. وبرای اینکه دموکراتها اطمینان کامل حاصل نموده اقدامات خودشانرا انجام شده تلقی نمایند، کافی است که‌عناصر اغتشاش وارتجاع بکلی از این ایالت ستم‌دیده رخت خونین خودشانرا بدربرند، ویك‌پیشکار قابل ومقتدری ازطرف هیئت‌دولت بزودی‌اعزام شود، ممکن نیست حصول این‌مقصود بیشتر ازلزوم بتأخیر وتعویق افتد، وامیدواریم بشارت این‌موفقیت نیز قریباً درفضای جانفزای تبریز طنین‌انداز گردد.

غارت شدگان گروس

دردی که بدردهای آذربایجان افزوده شد، مهاجرت غارت شدگان گروس بآذربایجان بود.

شخص باید چه‌اندازه از احساسات وعواطف بشری دور باشد که بامشاهدهٔ حالت‌اسف آور مهاجرین گروسی که‌کوچه وبازار شهر تبریزرا بامناظر دلگداز، پر ساخته بودند، متأثر ومتألم نگردد.

این مهاجران بینوا، این زنان بدبخت، این‌اطفال معصوم واین پسران و دوشیزگان مظلوم، از دست مظالم وچپاول یغماگران، لانه و کاشانهٔ خود را اجباراً ترك کرده و سر بیابانها گذارده‌اند!

ارومی رامیسوزانند وتخریب میکنند، آمل راآتش میزنند، گروس‌را غارت می‌سازند، خانه‌های ساکنان اردبیل راعنفاً تصاحب میمایند، سراب دربیدادگری حاجی اسمعیل خان لگدکوب شد، میانج رااگنت ایرانی روس تزاری بیغمابرد، و در جنوب ایران پلیس و تشکیلات پلیسی میدهند، درخراسان قشون هندی را وارد میسازند ومانندکشورخودشان راه دزداب «زاهدان» را شوسه‌نمایند تاقشون‌کویت براحتی عبورنماید.

هیچکس نیست بپرسد، چرا؟ کسی‌نیست بپرسد وبگویدبا، دموکراسی‌نوزاد ایران‌این همه دشمنی‌روانیست، بدبختی دراینجااست که دنیادرجنگ غوطه‌وروبودیك‌مرجع بین‌المللی وجودنداشت‌تا بدانجا توسل جست و بداوری رفت!

بی‌مناسبت نیست شمه‌ای ازفجایع فرزندان مسیح و نتیجهٔسیاست جهانگیری آنان در اینجاآورده شود :

در کپنهاك پایتخت دولت دانمارك راجع بفلاکتهای این جنك عمومی ۱۹۱۸-۱۹۱۴ ازطرف «انجمن دانش» یك احصائیه‌هولناکی نشرشده‌است،ازقرارتحقیق آن‌جمعیت،درمدت‌سه سالهٔ جنك ۱۹۱۴تا ۱۹۱۷، حداقل مقتول و‌مجروح ۲۴٫۰۰۰٫۰۰۰ «بیست وچهارملیون» نفر بوده است !!

بجزشمارهٔ فوق ۷٫۰۰۰٫۰۰۰ «هفت ملیون» هم تلفات مجروحین و ۵٫۰۰۰٫۰۰۰ «پنج ملیون» نیز دست شکسته و پا شکسته وناقص‌الاعضاء موجود است ! بمناسبت این جنگ نسل برانداز دراین سه‌ساله ازدیاد مادرها نسبت بسالهای پیش ۹٫۰۰۰٫۰۰۰ «نه‌ملیون» نقصان حاصل شده وباینتعداد توالد وتناسل کم شده است .

دولتهای جنگ‌جو ازروزی که جنگ شده تا کنون ۳۵ ملیاردقرض کرده‌اند. واگر جسداین کشتگان که تاکنون احصاء شده؛ پهلوی هم چیده شوند. چهارده هزار کیلومتر راه رااشغال خواهدکرد!

***

ایران نیزاز دنیا جدانیست، واگر بگویم آن فلاکتهای بین‌المللی درتمام شئون کشوری اداری، اجتماعی ماموثر واقع شده‌اند مغایر باواقعیت نیست .

درکشورهائی که دعوی تمدن میکنند، این چنان سبعانه بجان یکدیگر افتاده قتل‌عام مینمایند،البته وحشیگری، جدال‌وکشتارانسان‌هادرحال‌وروزدول‌ضعیف‌وبیطرف نیز نمیتوانست بلااثر بماند!

یکی از نتایج شوم جنگ جهانگیر اول ، هجوم روس ها و عثمانیها بصفحات غربی و ولایات‌کرد نشین، منجمله گروس بود!

گروس راآنها غارت‌کردند، گروس وگروسیان بیچاره ،آوارهٔ عمال همان فرزندان مسیح بودند!

نتیجهٔ تخطی‌آنها، به‌بیطرفی‌کشوری مانند ایران بود، که اوضاع فوق‌العاده بوخامت گرائید .

وصریحتر بگویم ؛ نتیجهٔ مداخلات نا مشروع آنان این رسوائیها را ببار آورد که سالها طول دارد تا جبران شود و مدتها وقت لازم است تا زخمهای واردهٔ بـر ملت ایران التیام پذیرد .

بجوانان ایالت جنوب ایران

قتل طفل ۱۵ سالهٔ بدست سولجرهای [1] انگلیسی

طفلك ببهای جان از ناموس خود مدافعه کرد...

پروتست تبریز نسبت بتشکیلات پلیس جنوب همواره کسب شدت میکرد و شرح زیر بپروتست قبلی علاوه گردید:

«ای جوانان جنوبی! شما که خائن وطن نیستید، وخیال دشمنی با «مادر» ستمدیدهٔ خود ندارید، شرم کنید در تشکیلات صاحبمنصبان انگلیسی داخل نشوید! و هوشیار باشید که دموکراسی ایران خائنین وطن راهرگزفراموش نخواهد کرد.» این شعارهای ایران پرستانه؛ عمال انگلیس را درتبریز بهیجان آورد، بطوریکه در همین روز، حادثهٔ جانکاهی که حاکی از نمونهٔ تمدن عمال انگلیس بود رخ داد، اینحادثه درشهر تبریز روی دادوهروطن پرستی که شنید متأثر وبرافروخته وحتی آشفته شد.

دوروز پیش طفلی بسن ۱۵ ساله که شغلش نان وپنیزفروشی بودبرحسب اتفاق گذارش بطرف قونسولخانهٔ انگلیس می‌افتد، چند نفرازسولجرهای انگلیسی باوبرخوردکرده شروع باذیت وآزارش میکنند، طفلك سخت دفاع میکند ونمیگذارد حامیان ملل ضعیفه بر او دست یافته بی‌سیرتش کنند، یکی ازآن میان باکارد «تلوار» گلوی طفلك راشرع ببریدن‌می‌نماید، دراین بین چند نفر ازشیرازیان میرسند، سربازهای انگلیسی جوانرا باسرنیم بریده بجای گذاشته فرارمیکنند، طفلك راتا بمنزلش می‌آورند تلف می‌شود! این است حرکات وحشیانهٔ این آقایانی که. درراه آزادی‌وحمایت ضعفاء جنگ‌میکنند(!)واین‌است نمونه‌ای‌ازتمدن آنها که درجنوب کشورما بتشکیل پلیس جنوب دست میزنند تانفت جنوب کشورایران رایکباره‌تصاحب کنند! «حضرت والا» والی ایالت آذربایجان اولیای مقتول راخواستهٔ دویست تومان بعنوان **خون بها** ازطرف انگلیسها بآنها میدهدکه اینخبرمکتوم بماند تا کسی‌ازآنواقعهٔ دلخراش مستحضر نشود! [2]

یکی از تعدیات پلیس جنوب

بموجب خبرتلگرافی، چند روز قبل یکعده ازپلیسهای جنوب بامرفرمانده کل بقریهٔ «ده هیچ» ریخته‌آقا میرزا اسدالله‌خان ومیرزا احمدکلانترقریه را دستگیر وآبادیرا غارت نموده ومحصول راآتش زده‌اند. تهران (ستارهٔ ایران)

۱ــ سرباز ۲ ــ اقتباس از شمارهٔ ۴۵ تجدد.

پافشاری دموکراتها در تحصن

نتیجهٔ نهائی و پیروزی اجتماع

عزل شریف‌الدوله

شب یکشنبه ۱۲ ماه جاری که آزادیخواهان همچنان بر اجتماع و تحصن خود ادامه میدادند، تصمیم قطعی ولایتغیر را مبنی بر انفصال نایب‌الایاله، شریف‌الدوله و اعزام یك والی مقتدر و بی‌طرف اتخاذ وابلاغ نمودند، هیئت دولت استعفاء شریف‌الدوله راپذیرفت وتاتعیین واعزام ایالت، کیفیت ادارهٔ امورآذربایجان را بتصویب والاحضرت اقدس محول نمودند، ولایت عهد تگرافاً شاهزاده امامقلی میرزا را بنیابت ایالت‌احضار ودستخطی‌هم‌صادر کرد وقرار شد یك کمیسیونی‌ازطرف دولت وملت تشکیل یافته ودوایر دولتی رااصلاح و اشخاص خائن ومرتجع را عموماً از ادارات خارج کنند . روز پنج شنبه ۱۶ ماه ذیحجه اهالی باوجـد و شعف از تلگرافخانه متفرق شدند .

درهمین روزآقای مستشارالدولهٔصادق ازصاحبقرانیه بحاضرین در تلگرافخانه اطلاع داده‌بودندکه استعفاء شریف‌الدوله‌پذیرفته شدرسمیت‌پیشکارکل‌امروز میبایست‌مخابره‌میشدولی ملاحظات دوروز این امررا بتأخیر انداخت دراینصورت ازدحام اجتماع ضرورتی ندارد و لازم است‌آقایان خود هم بااطمینان‌خاطر توقف درتلگرافخانه را ترك فرمایند.

اولین متینگ در تجدد

راجع به‌نان

روز شنبه ۲۵ ذیحجةالحرام ۱۳۳۵ برابر ۱۸اکتبر۱۹۱۷، برای اولین‌بار، چهرهٔ درخشان پیشوای تجددوآزادی، شیخ محمد خیابانی‌درفضای‌عمارت«تجدد» نمایان‌شد وچندین هزار نفر از : معاریف اصناف، تجار، برزگر، پیشه‌ور، کارگر برای‌شنیدن‌نطق‌خیابانی‌حضور یافته بودند .

عناصر پلید ودشمنان یگانه تکیه‌گاه‌آزادی ایران ، یعنی فرقهٔ دموکرات، از کمیابی نان استفاده‌کرده وبمنظورتخریب زمینهٔ حسن تفاهم، بین ملت ایران ودولت نوبنیاد روسیه،

سالداتهای بقایاوواماندۀروس‌تزاری را وادار باعمال مخالف‌انسانی نموده‌بودندونهب‌وغارت غلات‌وتصرف جابرانۀانبارهای غلۀ شهر ودیه‌های مراغه مینمایند، فرقۀ دموکرات آذربایجان برای اولین باراز لیدرتوانای خود درخواست نمودکه دربارۀ رفع سوء تفاهم، متینگی بر-قرار وخیابانی سه ساعت بغروب روزمذکور ، یك نطق بسیار رسا و مفصلی را آغاز کرد و بمسائلی اشاره نمودکه زبان حال هزاران چهرۀ منقلب وپریشان حال بود .

برای تسکین حرارتهای نزدیك باشتعال، ناطق گرامی ، شرحی ازآمال دموکراسی و موفقیتهای دموکراتها بیان، وآینده راامید بخش تصویر نمود وسپس علل اجتماع و انعقاد متینگ‌را چنین آغازکرد:

اولین اندیشۀ اهل تبریزعبارت ازمسئلۀ نان . تا امروز علت بقاء و دوام بحران نان دستهای دشمنان داخلی‌بودکه بوسائل ممکن بنای‌اشکلتراشی راگذاشته ازکامیابی کمیسیونها باصلاح‌این امرمهم عمومی، مخالفت میورزیدند.افکارعامه باتحمل خسارات وصدمات‌سنگین، درنهایت اسامی وهویت این دشمنان غیرقابل بخشش راکشف وپیدا نموده بود. و مصمم بود که درمقام دفاع ازجان خود پافشاری‌کرده حیات خود را بقیمت ارزان ازدست ندهد.

اقدامات پاره‌ای‌ازمأمورین روس‌که درنواحی مراغه انبارهای غله رامهرکرده‌برای تأمین‌آذوقه قشونهای خودضبط نموده بودند روی زخم‌جگر گذار اهالی‌آذربایجان (باصطلاح معروف) نمك پاشیده وافکار دموکراسی رابهیجان‌آورده بود.

حادثات مراغه، اقدامات مأمورین روس را درآن نواحی که دور نیست همراهیهای ملاکین محتکروخائنین بدسرشت مؤید ومشوق‌آنها باشد نباید بحکومت‌آزاد روسیۀ جمهوری اسناد داد. آن روسهائی‌که متعاقب انهدام استبداد درپتروگراد، درسر مزار شهدای‌آزادی ایران حاضرشده قبور محترم ایشان راباگل‌دسته‌ها و تعظیم وتکریم خود تزئین نمودند؛آن روسهائی‌که طرفدارآزادی واستقلال تمامی ملل ضعیف وقومی عالم بوده‌آمال جهانگیری را بکلی ازسر خود خارج‌کرده بودند، هرگز مرتکب این گونه اعمال عهد شکنانه و متعدیانه نمیشوند . دموکراسی ایرانرا مـی‌توانیم اطمینانی داد از اینکه هـرگز دموکراسی روس نمایندگان خود رادرایران اجازه نداده است، بوسیلۀ اینگونه‌اقدامات اسباب رنجش‌خاطر وانفعال ایرانیان رافراهم بیاورند.

مهریکه‌بانبارهای غله درمراغه ونواحی‌آن زده شده است درواقع یك توطئه‌ای ، یك سوء قصدی است علیه دموکراسی ایران‌که با کمال جسارت و وضوح مناسبات مودت آمیز ایران وروس را تهدید میکند . ممکن نیست قشونهای یك روسیۀ جمهوری متصدی اجحافاتی شوند که‌ازسالداتهای‌استبداد تزاری بظهور نرسیده بود. ما دراینخصوص با کمیتۀ اجرائیۀ روس در تبریز وارد مذاکرات شده‌ایم، یقین داریم.که متحداً از حادثات‌مراغه جلوگیری خواهیم نمود...»

این بیانات بموقع، هیجان حاضرین راتسکین داد وافکار را از جهتی‌آسوده کرد ، وبالطبع اندیشۀ محتکرین ارتجاع پرست داخلی، وموانع واقعی پیشرفت اصلاح عمل نان ، بخیالها خطورنمود واحساسات غیظ ونفرت‌آلود جماعت دراین مجرای جدید براه‌افتاد .

آنگاه‌آقای‌کربلائی علی حریری آغازسخن‌کرد، برای توضیح‌علت‌های‌مختلف‌بحران

امروزی، تاریخچهٔ مختصر دورهٔ اخیر را از ابتدای انقلاب روس تا آمروز بیان نمود. از کمیسیونهای متعدد که برای مرتب‌ساختن عمل آذوقه و نان تشکیل یافته بواسطهٔ اشکالتراشیهای شریف‌الدوله، آن‌آلت مطیع ودست‌آزمودهٔ ملاکین متنفذ ازقبیل امام جمعه‌ها که بی‌نتیجه وعقیم مانده بودند، صحبت بمیان‌آورد، نطق مؤثر آقای حریری، دربارهٔ امور باتلخترین حقایق مصادف شده یك اسلوب وشیوهٔ رقت‌انگیزی حاصل می‌نمود.

صدای حاضرین رفته رفته بیشتر بلند شده اسامی محتکرین لجوج و ممانعت ورزان بی‌پروا را بااسامی مأمورین خائن ودست‌نشاندگان فرومایهٔ شجاع‌الدوله، میخواستند. لزوم تطهیر ادارات ازلوث وجود برگماشتگان صمدخان ویادگاریهای آن دورهٔ خونین، یك‌مدت مدید، زمینهٔ مذاکرات را مشغول ساخت.

در انجام، جماعت با کمال شدت اظهار داشتنند که کمیسیون مخصوص تصفیهٔ ادارات باید با کمال جدیت بکار اقدام نموده و هر چه زودتر ملت را از شر مأمورین خیانت پیشه خلاص نماید.

درنوبهٔ خود، آقای میرزا اسمعیل نوبری بایراد نطق پرداخته بیانات آتشین خود را بایك مقدمهٔ متین آغاز نمود.

آقای نوبری وقتی با جماعت نا شکیب روبرو شد که اشکالات وضع و موقع از طرف ناطقین متقدم یك بیك شمرده شده و هنگام اتخاذ قطع نامه و تصمیمات در رسیده بود.

در بین روح تهیج شدهٔ حضار و زبان هیجان انگیز ناطق، یك اتحاد و ائتلاف درونی بهم پیوست و در نتیجهٔ القاآت و تلقیات این وحدت تحسس و تأثر، تصمیمات ذیل اتخاذ گردید:

برای خاتمه دادن بآنتریگهای امام جمعه، و برای موفقیت یافتن در طریق اصلاح نان، ازمقام منیع ولایت عهد عظمی (که قبلاقول صریح داده بودند که ازمراجعت آن مجسمهٔ احتکار بشهر تبریز مخالفت بعمل خواهدآمد) تبعید آن مرتجع ناهنجار راباید استدعا نمود.

- باید درعزل واخراج مأمورین خائن ازادارات هرچه زودتر یك قرارقطعی اتخاذ کرده کمیسیون علاقه‌مندی براجرای آن قرارداد که جدیت تامه بخرج دهد.

- وبملاحظهٔ اینکه انتظام ادارات بستهٔ باستقلال آنها است وچون تاوقتی که مداخلات نفوذهای خارجی مانع ازجریان قانونی امور خواهد بود، تنظیم و تنسیق ادارات نتیجهٔ محسوسی نخواهد داشت؛ باید بساطهائیکه دست شجاع‌الدوله گسترده است، چیده‌شده محاکم وقضاوتخانه‌های فضولی وخصوصی درهای خودرا بکلی مسدودنمایند.

درپایان پس‌از اظهاراینکه **آذربایجان بیشتر از این تحمل بی‌تکلیفی و بی‌ترتیبی را نمیتواند داشت قطع شد** که‌از مقام هیئت وزراء عظام، اعزام‌فوری یك پیشکار کل تلگرافاً تقاضا شود.

برای تبلیغ مقررات وتصمیمات میتینگ بمقام‌مقدس ولایت‌عهدعظمی یك‌هیئت‌مخصوص انتخاب واعزام گردید،

میتینگ خاتمه یافت ویك‌عده ازجماعت پراکنده شده ولی یکعده از حاضرین برای

اتخاذ تصمیمات جدی‌تر و اقدم فوری تری بعملیات ،شدیداً اصرار میورزیدند .اسکات‌این این‌عده وتأمین وتسکین‌آنها بدون زحمت میسر نشد.

شریف‌الدوله چه کرده بود؟

اجمالی ازمبارزهٔ حزب دموکرات آذربایجان باشریف‌الدوله واجتماع آن حزب و طبقات مختلف در تلگرافخانه برای عزل او، در صفحات پیش نوشته شد.

شریف الدوله پس‌ازعزل ازنیابت ایالت آذربایجان ،علیه حزب‌دموکرات تبریز از هیچ اقدامی فروگذار نکرد ، بویژه‌نسبت بمرحوم‌خیابانی درباطن دشمنی میورزید، نگارنده ازموثقی شنیدم :شریف‌الدوله دریك‌مصاحبهٔ خصوصی که‌با خیابانی کرده‌بود میگوید:«اگر من‌از تبریز بروم دیگری بیاید، باآمال وافکارتو ورفقای تونخواهد توانست بسازدوممکن است ترا بکشد ! »

متأسفانه شریف‌الدوله علی‌رغم گفتهٔ خود نتوانست باصطلاح خودش را با آمال دموکراسی جوان آذربایجان دمساز کند!

ازقرار معلوم موضوع دریافت شصت هزار تومان ازانگلیسها وملاقات شیخ ، درخانهٔ شریف‌الاطباء که‌میگویند ازقدیم درتبریز کارگردان انگلیسها بود ، یکی از افسانه‌های اختراعی او میباشد !که‌مورد استناد آقای مخبرالسلطنهٔ هدایت نیزشده و درمقاله‌ای که‌در « تهران‌مصور »[1]چاپ شده است باآب‌وتابی ازآن افسانه یادکرده‌اند!

شریف‌الدوله درتبریز ازاخلال گران آزادی وبالاخره ازمخالفین «حزب‌دموکرات ایران» بود و ازیکعده ماجراجو و آشوب‌طلب ، بیسواد، وطفیلی های سربار جامعه ، جداً حمایت میکرد ،ولی غافل بودکه بدست این عناصر ناجوروباصطلاح بوجارلنجان‌ها، نمیتوان بایك حزب منور ووطن پرست متشکل وباانضباط مبارزه کردوکاری ازپیش‌برد.

چون لازم است معرفت بیشتری در حق اوبدست آید شرحی که در ستون دوم صفحهٔ سوم شمارهٔ ۴۷ تجدد مورخ ۲۳ ذیحجةالحرام چاپ شده برای مزید استحضار خاطر خوانندگان عیناً اقتباس میشود:

«مدتی بودآقای شریف‌الدوله‌خیال اشغال کرسی‌آذربایجان‌رادر کلهٔ «ماکیاول»مآب خود میپروراند وبرای نیل باین مقصد عالی که‌با استعداد فطری‌اوغیرمتناسب‌است‌بهمه گونه

۱ـ مدیرمرحوم این‌مجله هنگامی ،فتوای قتل کارمندان‌دولت‌را« بنحواعم»وباین‌عبارت «سرکارمندان دولت راباید برید »صادرکرد؛ودر سال ۱۳۲۵ خورشیدی‌نیز ضمن اصدار فتوای قتل‌چندتن ازاستادان ودانشمندان‌بنام کشور،نام مؤلف راهم جزء آن‌لیست قرار داده بود.

شخصی همه‌شب برسر بیمارگریست ــچون صبح شداو بمرد وبیمار بزیست

درج آنچنان مطالب موهن نسبت بمفاخرتاریخی‌ما، دریك چنین‌مجله‌مستبعدوشگفت‌آور نیست؟! شگفتی بیشتردراین است که :

ایــن چنین کس وکیل مــجلس شد! دیده‌ات روشن ای خیابــانــی ! !

« نقل از چکامهٔ شهمیرزاد»«مؤلف»

بقول آقای دکتر شفق ،اکنون که اودستش ازاین جهان کوتاه استخدایش بیامرزاد.

وسائل تشبث مینمود تا بالاخره در ماه‌رمضان امسال ، بدرجات اولیهٔ مقصود خود پای نهاده نایب الایاله شد، این موقعیت اولیهٔ که‌بیشتر از کفایت شخصی اواز تسلسل حادثات‌واقتضاآت وقت منبعث گشته بود ،خیالات آن جاه طلب رافزونتر ساخته ، ازآن تاریخ به‌بعد ، تمام فکرواندیشهٔ فساد انگیز او،مصروف این حرص،اینشهرت هوش فریب شد:حکمرانی مستقله درآذربایجان !!!..

این یقین گستاخانه را داشت که‌دوش دموکراتها نردبان عملیات او خواهد شد ، و اصلاحات اساسی که‌فرقهٔ مقدسهٔ ایشان از مرکز تقاضا ومطالبه مینمودند . فـدای تملقات لئیمانه وچاپلوسیهای « Tartuffe » پسندانهٔ او خواهد گشت ! همینکه بلندی پایه وعلو منزلت فرقه رافهمید ،همینکه پی‌باشتباه‌وغفلت بزرگ‌خود برد،همینکه یک‌سدسدیددرمواجهٔ دعاوی شخصیه مشاهده نمود ، بخیالات دیگر افتاد . گمان کرد، که‌هر خیالپرور بلند پرواز میتواند درپیش یک فرقهٔ‌جنگ آزموده‌بنای‌دشمنی وخصومت گذارد .... وباآن ضعف تدبیر مشهور خود ، که ضمناً یک تقلید ابلیسانـه از رنجبران میبود ،خواست تخم تفرقـه‌در بین دموکراتها پاشیده ، محصول دوازده سالهٔ آزادی ایرانرا بـا یادی تـخریبکار دروگـر نفاق بسپارد !

آن دشمن ذره‌بینی دموکراتها ، بدستیاری و دلالت پارهٔ اشخاص که بسائقه همجنسی دور اوجمع شده‌بودند . بواسطهٔ نشریات بداندیشانه بکارشروع کرد .همکاران‌اوبدون‌تعیین محل‌طبع واسم ناشرپارهٔ لوایح غلط منتشر نموده . اسامی افراد محترم و وجوه فرقه را با اشخاص گم‌نام وبدنام ترفیق .وبخیال تدهیش وتوحیش دموکراتها پارهٔ جملات تهدیدآمیز درج کرده بودند.

درجواب اقداماتیکه ازطرف فرقه برای جلوگیری ازاین عملیات شورش‌انگیز بعمل میآمد ، آقای شریف‌الدوله از منتهای درایت کارگذارانه[1] که داشت اظهار مینمود که : آزادی است :مطبوعات آزاد است !!واز تعقیب ناشرین وطالبین‌قانون شکن آن‌اوراق‌محقر امتناع میکرد . .

وقتی‌که دستهای فتنه خیز محتکر شهیر ، امـام جمعهٔ خـون آشام ، برهیئت وزراء تهران سبقت جسته سه روزبعد ازآنکه استعفای سردار رشید نویان دردست فرقهٔ دموکرات بود مسند نیابت ایالت رابآقای شریف‌الدوله تهیه دید ؛ همان لوایح که پراز الهامات کار گذار تبریز بود، انتشار یافته کوس مظفریت میزدند، وبر دموکراتها اسناد طرفداری از سردار رشید میدادند . خیال میکردند که بواسطهٔ اینگونه اسنادات واهیه میتوانند اشتباه کاری‌کرده پردهٔ استتار، روی آنتریک بازیهای‌امام‌جمعه‌خواهد کشیدومردم نخواهند دانست که هرگاه نبود انبارهای غلهٔ امام جمعه (کـه مأمورین کمیسیون آذوقه میـرفتند حمل و وارد شهر نمایند) ، هوا خواهان محتکرین و دست پرورد گان ارتجاع هرگز ملتفت این

۱ـ قبل‌از الغاء کاپیتولاسیون کارگذارانی‌درایالات‌تعیین میشدند که در دعاوی اتباع خارجه ویادعوی براتباع خارجه رسیدگی میکردند. آقای شریف‌الدوله قبلا‌کارگذارآذربایجان درتبریز بود . مانند آقای سید مهدی فرخ « معتصم‌السلطنه » سناتور که همزمان با قیام شهید راه آزادی « کلنل‌محمدتقی‌خان پسیان» کارگذار خراسان بود . و سپس بقیام کلنل گروید و بمعاونت آن‌فقیدسعید مفتخر شد.

عوام نگشته ازحسن و قبح مأمورین حکومت اندیشناك نمیشدند . شگفت انگیزتر از همه این بودکه بواسطهٔ ایقاع اینگونه حادثات هرج ومرج آمیز ، خیال ظرفیت ومبارزه بافرقهٔ دموکرات داشتند ومنتظر جواب ومقابله از طرف آن بودند ؛ واما جمعه های محتکر و شریف الدوله های مفتن رامستحق آن مقام میانگاشتندکه بغیراز یاغیگری وآنارشیخواهی باسم دیگری خوانده شوند...

اشخاصیکه منفورعامه بودند ، بادست بیشعور اسباب خرابی وخسران خود را تدارك مینمودند ، فرقهٔ دموکرات احتیاج مبارزه را لازم نمیدانست .

روزنامهٔ فرقه مسائل یومیه را موضوع بحث قرارمیداد وبرای رفع بحران وخیم نان مقالات مفیده‌ای انتشار میداد ، محتکرین را از عواقب خوفناك انبارداری خبردارمینمود، ومسئولیت های غنوده وبخواب رفته را ایقاظ و بیدارمیکرد .

روزنامهٔ «کلید نجات» هم بواسطهٔسردبیر بی‌تدبیر ونادم خوداورگان کارگذارننگین وتائب‌الدیاله مردودآذربایجان شده بود، درمقالات متضاد ومتناقض بحران موجود را اول تکذیب وبعد تصدیق ، گاه انکار وگاه اقرار واعتراف مینمود .. و از برکت حسن تدابیر نیابت ایالت بصیرالسلطنه مستغنی ازتعریف ، برضد تجدد و مقالات راجع به بحران نان لایحه نشرمیکرد .

وقتی که کنفرانس ایالتی دموکراتها ، با آن ترتیبات معین منعقد شد ، و اتحاد و اتفاق تزلزل ناپذیر دموکراتهای واقعی وحقیقی رااعلام نمود ، وقتی پارهٔ امارات اختلاف که بنیان امیدواری های مرتجعین و مفسدتکاران راتشکیل میداد، ناگهان مبدل بیك‌ائتلاف وبرادر صمیمی گشت، ممکن بود ، شریف‌الدوله متنبه شده ، دست از تفتینات خودبردارد، و باعث گمراهی ، وضلالت یك جمع مردمان ساده لوح ونادان نشود ، و یکعده مستبدین‌و محتکرین غیرغابل اصلاح رابریاست یك ملت بیدار وآزادی خواه معرفی ننمایند ... ولی آن طفلك ابجد خوان مدرسهٔ سیاسیات، بیشتر ازپیش درگل‌ولای‌افسادات دست و پا زده تا گلوی خود درآن مهلکهٔ پوزش ناپذیر فووشد، بایکدست (شریف‌الدوله) ، عناصربی‌سروپا راتحریك وتحریص نموده بادستی دیگرپارهٔ اخبار تلگرافی درجراید مرکز درج گردانید وبایك امتنان ابلهانه سکوت دموکرات ها رامغتنم دانسته ازاظهارباطن فتنه انبان خودسر موئی غفلت نورزید . . . باوجودآن اشاعات خائنانه که عبارت از انکار و خامت اوضاع آذربایجان واغفال مصادر امور، واشکالتراشی درمقابل اقدامات مرکز است ، سند دیگر برای اثبات و اعلان خیالات گناهکارانهٔ شریف الدوله لازم نیست . . . و لازم نیست مطبوعات‌تبریزسیاهکاریهای او را فرداً بفردبرشتهٔتحریر درآورده صحایف‌خودرا با اسم‌او وبی لیاقتی اوآلوده کنند .

آن شریف‌الدولهٔ بی‌کفایت که مدعی است بطریق ریشخند واستخفاف هم باشد بعنوان دیپلمات نامیده شود ، آن مأمور سزاوار بی‌شرفترین **کامار یللاها** ، آن بیچارهٔ نادان و بی‌سواد سیاسی ازکتاب دیپلماسی این اولین سطرسهل وساده راهم نخوانده بودکه : **هر کوی فرقدانسای مخالف‌که بخواهد در جلوی جریانهای ملی پای مقاومت**

و ممانعت فشارد ، مانند یك كلوخ محقر بكمترین ضربتی خورد و خاش میشود !..

هرچند اورا دشمن ذره بینی دموکراسی نامیدیم، ولی شریف‌الدوله باید بداند که در آذربایجان برای شریف‌الدوله دشمنی آبرو ریزتر ، ودامن ناموس آلاتر ، و سزاوارتر از خود شریف‌الدوله موجود نبوده‌است ، محصول آنهمه زحمات را که در دورهٔ فترت بواسطهٔ اغماضات معتمداتهٔ قونسولگری روس ، ومعاونت های دسیسه کارانهٔ پارهٔ از اجزای آن یك حسن شهرتی ، شریف‌الدوله برای خود چیده بـود، در ظرف چندماه نیـابت خود، بباد فنا داد . . . تا آخرین اعلان بی‌شرمانه که چند روز قبل در شهر منتشر نموده ، و آخرین قطرهٔ آبروی خود را ریخته ، یکدفعهٔ واپسین خود را در پیش یك سکوت محض استحقار آمیزی پیدا کرد ، بواسطهٔ تمام حرکاتی که در مدت نیابت از شریف‌الدوله سرزد ، بدورتمام افعالیکه بنام(خدمات کارگذار تبریز) معروف بود ، یك خط جلی بطلان کشید ، وپرده را از روی کار برداشت ، وآن اساس ساخته کاری و مردم فریبی که در آن خدمات بباد رفته ، مندمج ومختفی بود ، چندماه فعالیت شریف‌الدوله آشکارکرد... وامروز برای‌اینکه افکارعامهٔ آذربایجان شریف الدوله‌کنونی رابشناسد، قطعاً لازم‌است،درپیشانی‌سیاه او بنویسد : اینکه می‌بینی شریف‌الدوله است ....»

* * *

این بودقضاوت حزب دموکرات دربارهٔ خصائل وصفات شریف الدوله . چون درمقدمهٔ (شریف الدوله‌که بود) گفتیم‌که موضوع پرداخت پول از طرف انگلیسها بمرحوم خیابانی از ساخته‌های ناجوانمردانهٔ اوبود ! در اینجا جریان را اجمالا مینگاریم تا ذهن اجتماع باز هم بیشتر روشن شود .

خیابانی قبل ازقیام یك مسافرت کوتاهی بمرکـز کـرد و مادر فصل (قیام خیابانی) مندرج‌درچاپ دوم‌وسوم‌کتاب قیام کلنل‌علت‌آنرا مشروحاً نوشته‌ایم، دراینجا نیزمقتضی است صراحتاً بگوئیم‌که برای قبولاندن قرارداد ۱۹۱۹ پولهائی درتـهران تقسیم میشد . چـون تصورکرده بودند که شیخ محمد خیابانی راباپول میتوان فریفت ، بیست یا شصت هزارتومان باو وعده میدهند یا حاضرمیشوند بپردازندکه او دست از مخالفت بـردارد ، ولی آن عنصر شریف زیربار این ننگ‌نرفت و بـلا درنك به تبریز عزیمت کـرد و جـریان را برفقای خـود گفت وافکاز را برای مبارزه با قرار داد منحوس ۱۹۱۹ رفته رفته بیش از پیش مهیا ساخت .

حقیقت موضوع شصت هزار تومان همین است‌که ما نوشتیم اگر آقـای مخبرالسلطنه بقول خودشان از«ثقة» که معلوم نیست کدام ثقة است چیزی شنیده باشند موضوعی است که دربالا نوشته شد وتصور میرود درآنچه شنیده‌اند بنفع خود وبزیان معنوی شیخ فقید تحریف کرده باشندکه البته این‌تحریف دون مقام مردان منصف است وبصرف گفتهٔ یك فرد مجهول ازنظرقضائی واخلاقی قبول چنین اتهامی مغایرباعقل ومنطق و عدالت است .

رخنه در کابینهٔ امید!

نایب الایاله های جور واجور ...

در روزهای آخرسال ۱۳۳۶ جمعی از تجار تبریز در تحصن تلگرافخانـه باقی بودند وهمواره اعزام يك والی مقتدر و باکفایتی را ازهیئت دولت تقاضا مینمودند.

روز۲۶ شهر ذی حجةالحرام شریف الدوله نایب‌الایالهٔ معزول وبقول‌خودش مستعفی، چون موقعیت را خوب ندید نزديك ظهر عازم روسیه شد.

درهمین روز شاهزاده امامقلی میرزا که ازطرف دولت به نیابت ایالت معین گردیده بود بعدازظهر از«شیشوان» وارد تبریزشد و از طرف والاحضرت اقدس‌ولایت‌عهد استقبال و مورد مرحمت واقع گردید.

در ۳۰ ذیحجتهالحرام ۱۳۳۶ بآقایان تجار متحصنین تلگرافخانه از تهران چنین جواب رسید:

آقایان! ـ حضرت اجل‌حاجی محتشم السلطنه به پیشکاری‌کل معین (!) و تلگرافات رسمی آن بتهران مخابره شد فعلا غیراز اینکه در حرکت و اعزام حضرت معظم‌له تأکید شود گویا فرمایش دیگری باقی نباشد که این بندگان باکمال جدیت مشغول خواهیم بـود بسلامتی بمنازل خود تشریف ببرید واین بندگان درمحصلی‌کوتاهی‌نخواهیم کرد لازم است حضورحضرت اشرف‌آقای مستوفی‌الممالك تلگراف‌تشکر وهمینطورخدمت آقای مستشارالدوله وتلگراف تبريك خدمت‌آقای محتشم‌السلطنه بتوسط مجمع بنمائید.

معلوم نیست، امامقلی میرزا که ازطرف دولت بنیابت ایالت معین و روز ۲۶ ذیحجه وارد وازطرف ولیعهد استقبال شده بود، ازطرف کدام دولت بوده ؟!

دولت مرکزی نمیتوانست دربارهٔ انتخاب نایب‌الایالهٔ تبریز تصمیم قاطعی بگیرد، از اینجا واز این اثرمیتوان پی بمؤثر برد، کابینه درحال شکاف برداشتن بود، با این رخنه امیدها وآرزوهای آزادیخواهان جریحه دارمیشد.

مدتی بوداین رخنه، درکابینهٔ امید حاصل وسیاستمداران تهـران مشغول تـرمیم آن رخنه شده و جراید مرکز دراطراف این ترمیم بقلم فرسائی پرداخته بودند.

این بحران‌که «جدیدالاختراع» نامیده شد چند دورهٔ مختلف را بسر برده و تا روز چهارشنبه ۱۵ عقرب ۱۲۹۶ ـ ۲۱ محروم ۱۳۳۶ هنوز معلوم نبود که هرگاه ترمیم شود بچه صورت خواهد بود.

در دورهٔ اول؛ وزیران مالیه وداخله سقوط کردند، دورهٔ دوم احتمال بحران و بیم سقوط کابینه میرفت. دورهٔ سوم؛ باورود برادر وثوق الدوله بمالیه کابینه ترمیم یافت. در دورهٔ چهارم وضع کابینه بحال اول عودت‌کرد یعنی‌نقشهٔ ترمیم اول برهم خورد واین سلسله استحالات باقی و دوام داشت.

« تزلزل توأم زمین سیاسی و اجتماعی در عروق انبستهٔ تهرانیان، انتباهی بحصول نمیآورد.

دماوند تهدیدآمیز دموکراسی، دموکراتهای میمنه‌پرست تهران را بیدار نمیکند؟...»

دریك زمانی که روح هراسان بشریت، بایك سرعت سرسام انگیز ازپی‌چاره سازی های نومیدانه میدود، دموکراسی ایران نمیتواند اسم یك بحران متمادی راترمیم گذاشته خود و وجدان پردرد خودش رافریب بدهد.

اینها ندای تبریز در دورهٔ بحران کابینهٔ امید بود، و باز دموکراسی آذربایجان ایران میگفت:

هر ثانیه‌ای که بیسود و بی ثمروعقیم وابتر میگذرد. وضع وخیم این وطن معزز را وخیمتر میسازد...

دموکراسی ایران یك کابینهٔ امید، استوار و پاکدامن، یك کابینهٔ متجانس و متحد وفعال می‌خواهد؛ وتهران، آن‌تهران که ایران ازآن، آن نیست، ازترمیم‌های خوب وزشت از وزارتخانه های نوبنو، ازکاندیداتورهای یك دو روزه صحبت میکند!

اینهمه گفت وشنود، وکش مکش درسر بالین یك محتضرجان برلب، بهر بهانه وعلتی باشد، خیانت، جنایت، سوء قصد است.

ازآن سیاستیکه داد و فریاد دموکراسی ایران، آنرا از تشکیلات جنوب منصرف نمیکند، باید بالمره ظنین شد، باید یکباره عهد قدیم را گسیخت، قبل از آنکه سیاست رشتهٔ حیات ما را بگسلد بآن سیاستیکه چون نتوانست کابینهٔ امید رابدست خودبگیرد میخواهد دست خودش را درکابینهٔ امید داخل کند، باید با زبان خودش حرف زد.

بآن سیاستی که درصدد ناامیدکردن دموکراسی ایران ازخودش هست، باید گفت که دموکراسی ایران، خیلی نزدیك بناامید شدن‌ازاواست. ماحصل: این مبارزه راکه دشمنان دموکراسی مستقل ایران به‌کابینهٔ امید پیشنهاد میکنند، باید باکمال امتنان قبول کرد و بهر وسیله ایست‌نقاب راازروی خصم برداشت ودرآخر بافکار عالیهٔ ایران، حقیقت را، پوست کنده وعریان باید اعلام داشت و گفت:

اینك پیکر زخمدار امید شما و اینك دشمن خون آشام جانتان!

دریك چنین موقعی که‌کنفرانس صلح برپا بود دولت میبایستی لزوماً برای استیفاء حق ملت ایران دست باقدامات اساسی بزند. اخلالگری درکابینه‌آغاز گردید ودرکابینه‌ای که ازحیث ترکیب‌لااقل تجانس داشت، رخنه انداختند وموجبات نومیدی‌آذربایجان را فراهم ساختند!

اکنون اندکی توجه خوانندگان را بکنفرانس صلح اول معطوف می‌سازیم:

در آستان صلح!

نه تنها بیطرفی ایران نقض گردید

ازفواید صلح هم بهره‌مند نشد؟!

درصفحهٔ ۹۰ ، جنگ بین‌الملل اول رااز آنجهة که باعث نقض بیطرفی ایران شد و بمناسبت آثار شوم و ضایعات بیشماری که ببارآورد، ومصائب بسیاری که برملت ایران تحمیل نمود، مورد بحث مختصر قرار دادیم، اکنون پیش ازآنکه وارد بحث در صلح شویم ، لازم میدانیم پیدایش جنگ امپریالیستی و علل آن را بیان کنیم :

در ۱۴ (۲۷) ژوئیه سال ۱۹۱۴ حکومت تزاری اعلان بسیج همگانی داد. ۱۹ ژوئیه (اول اوت) آلمان بروسیه اعلان جنگ نمود، روسیه داخل جنگ شد.

پیش ازآغاز جنگ پیشوای انقلاب وسایرآزادیخواهان واقعی روسیه ناگزیر بودن آن را پیش بینی کرده ومیگفتند: «جنگ ملازمی است که ناگزیر همیشه باسرمایه داری است ، غارتگری زمینهای دیگران، استیلا. واستیلاطلبانهٔ دولتهای سرمایه‌داری شده است، جنگ هم برای کشورهای سرمایه داری، مانند استثمارطبقهٔ کارگر، حالت طبیعی و قانونی میباشد.

بویژه جنگ هنگامی ناگزیرشد که سرمایه داری‌درپایان سدهٔ ۱۹ ودرآغاز سدهٔ بیست بطورقطع باوج کمال وبدرجهٔ نهائی ترقی خود یعنی بامپریالیسم رسید. در دورهٔ امپریالیسم اتحادیه‌های (انحصارهای) نیرومند سرمایه‌داران وبانکها درحیات دول سرمایه داری نقش قطعی بدست‌آوردند. سرمایهٔ مالی درکشورهای سرمایه‌داری‌صاحب اختیارکامل گردید. سرمایهٔ مالی خواستار بازارهای‌نو ، بدست‌آوردن مستعمرات واراضی جدید برای صدور سرمایه و منابع تازهٔ مواد خام بود .

لیکن تاپان سدهٔ ۱۹ تمام روی زمین بین دول سرمایه داری تقسیم شده بود. در عین حال رشد سرمایه‌داری در عصر امپریالیسم بسیار ناموزن و بشکل جهشی انجام میپذیرد : عده‌ای ازکشورهائیکه قبلامقام‌اول راحائز بودند صنایع‌خود را نسبتاً آهسته ترقی میدهند، کشورهای دیگرکه قبلاعقب‌مانده بودند باجهشهای سریعی خود راآنها رسانده وازآنها در میگذرند. تناسب نیروهای‌اقتصادی ونظامی دولت‌های امپریالیستی تغییرمیافت وکوشش برای تقسیم مجدد جهان بمیان میآمد.

مبارزه برای تقسیم مجدد جهان سبب ناگزیر بودن جنگ امپریالیستی میشد، جنگ ۱۹۱۴، جنگ تقسیم مجدد جهان ومناطق نفوذ بود . این جنگ ازدیرزمان از طرف همه دولت‌های امپریالیستی زمینه چینی میشد، مسببین آن همهٔ کشورها بودند .

این جنگ را بویژه ازیکطرف آلمان واتریش و ازطرف دیگر فرانسه و انگلیس و همچنین روسیه که وابستهٔ بآنها بود تدارك میدیدند. درسال ۱۹۰۷ ائتلاف سه گانه یاآنتانت که عبارت ازاتحاد انگلیس وفرانسه و روسیه بود بوجودآمد . اتحاد دیگر امپریالیستی را آلمان، اتریش هنگری وایطالیا تشکیل میدادند. ولی ایطالیا درآغازجنگ سال ۱۹۱۴از این اتحادیه خارج شد وسپس بآنتانت پیوست. بلغارستان و ترکیه ازآلمان اتریش هنگری پیشتیبانی میکردند .

آلمان‌که خودش را برای جنگ امپریالیستی آماده میکرد . میخواست از انگلیس و فرانسه مستعمرات،ازروسیه واوکرائین، لهستان وکشورهای کرانهٔ بالتیك را بگیرد. آلمان راه‌آهن بغداد را ساخته وفرمانروائی انگلیس را درشرق نزدیك مورد تهدید قرار میداد. انگلیس‌از افزایش تسلیحات دریائی‌آلمان میترسید .

روسیهٔ تزاری برای تقسیم ترکیه‌کوشش مینمود. آرزوی‌تصرف بغازها که دریای سیاه را بدریای مدیترانه وصل میکند (داردانل) وتصرف اسلامبول‌را درسرداشت، تصرف گالیسی یعنی یك قسمت اتریش هنگری نیزجزو نقشه‌های حکومت تزاری بود .

انگلیس سعی داشت رقیب خطرناك خودآلمان را، که‌کالاهایش پیش ازجنگ روز ـ بروز میدان‌کالاهای‌انگلیس را دربازارهای دنیا تنگتر میساخت، بوسیلهٔ جنگ شکست دهد. علاوه براین انگلیس قصد داشت بین‌النهرین وفلسطین را ازجنگ ترکیه درآورد ودر مصر محکم پای برجا شود .

سرمایه‌داران فرانسه سعی میکردند حوضهٔ ساروالزاس لوران راکه‌دارای ثروتهای ذغال سنك وآهن است وآلمانها آنرا درجنك‌سالهای ۱۸۷۰ ـ۱۸۷۱ ازفرانسه سلب‌کرده بودند ازآلمان پس گرفته متصرف شوند.

بدینطریق تناقضات شدیدیکه بین دو گروه دولتهای سرمایه‌داری وجود داشت منجر بجنك امپریالیستی شد. یعنی جنگ زورمندان برسر تقسیم هستی ناتوانان !!

این‌جنك غارتگرانه که‌برای تقسیم مجدد جهان‌بود بمنافع‌همهٔ‌کشورهای‌امپریالیستی برمیخورد، این‌بودکه بعدعاژاپن وکشورهای متحدهٔ امریکا وعده‌ای از دولتهای دیکرباین جنك کشانده شدند .

جنگ ـ جنگ جهانی‌شد.

این‌بود تعریف اجمالی ازعلل پیدایش جنك جهانی و اگرنیك دقیق شویم بخوبـی درخواهیم یاقت که تمام جنگهای جهانی رابدون تردیدصاحبان املاك وسرمایه‌داران‌ممالك، زورمند مرتکب شده‌اند ،ودرنزد تاریخ آنان را بایدتبه‌کار جنگی معرفی‌نموده ونام آنانرا بانفرت وانزجارقرین ساخت .

اکنون بایددید جنگی راکه بآن‌علل وبآنطور آغاز کردند ،صلحش‌ازچه قرار بود، وایران مصیبت دیده ازفواید آن‌تاچه حد برخوردار شد ویا هیچ بهره‌ای نصیبش‌نگردید؟

پیش‌از آنکه انقلاب بورژوازی روسیه با نقلاب سوسیالیستی شوروی تبدیل یا بدبشورای مرکزی نمایندگان سالدات وعمله یعنی آن قشرهای انقلابی که پس از پیروزی خود» بدون تعمق وشاید ندانسته »عنان اختیاررا بدست نمایندگان بورژوازی دادند ،«سکوبلف» یکی ازکارگردانان دستهٔ منشویك ، از طرف حکومت موقتی بورژوازی لیبرال طرفداران حزب کارگری استولیپینی که‌از دسته‌های منشویك‌ها ،اراسها وترتسکیستها تشکیل یافته‌بود ، برای شرکت درکنفرانس صلح برگزیده شدوتعلیماتی ضمن ۱۴ یا ۱۵ ماده باوداد ندکه‌درکنفرانس صلح مطرح سازد. اساس این‌تعلیمات عبارت بوداز: «عقدصلح بدون‌الحاق وتضمینات‌درزمینهٔ آزاد داشتن ملل‌در تعیین طرز ادارهٔ خویش »ودرمادهٔ نهم این‌تعلیمات نوشته بودند: «یونان‌و ایران که درجنك بین‌الملل بصدمات مادی ومعنوی دچار شده‌اند تجدیدوجبران‌می‌شوند».

سایر شرایط آن ،ازبحث‌ما خارج‌است ودربارهٔ این ماده‌هم هیچگونه ضمانت‌اجرائی ویاکدام دولت بایددر کنفرانس ازآن پشتیبانی خواهند نمود وجودنداشت .واین حکومت که «مورد مدافعهٔ ما نیست »برای خوش‌آیند ، برای پرده‌کشی برروی اعمال نابکارانهٔ‌خودویا برای ارضاء خاطر اربابان‌متظاهر بدمکرات وحامیان دروغین ملل کوچك ،یعنی انگلیس فرانسه بتنظیم یکرشته عباراتی برای صلح اقدام کردند ولی پرواضح بود که‌این تعلیمات تبلیغاتی بیش‌نبود وپس از طلوع انقلاب سوسیالیستی ومنهدم گشتن بورژوازی نقش برآب خواهدشد وهمانطور هم‌شد .درمقابل، مردان وزنانی که انقلاب سولیالیستی رافاتح ساختند برخلاف ایدهٔ اربابان «سکوبلف»صلح طلبان عادی وعبارت پرداز نبودند که‌مانند سوسیال دمکرات های چپ‌برای صلح «فقط آه» کشیده به‌تبلیغات صلح اکتفا نمایند.

آنها طرفدار مبارزهٔ فعالانهٔ انقلابی برای‌صلح بودند ومیخواستند کارراتاحدسرنگون کردن حاکمیت بورژوازی جنگجوی امپریالیستی برسانند ،آنها امر صلح‌را باامرپیروزی انقلاب مربوط میکردند ومعتقد بودند که‌صحیحترین واسطهٔ برطرف کردن جنگ وبدست آوردن صلحی عادلانه بادرنظر گرفتن صدمات‌و لطماتی که بملل کوچك و بی‌طرف در این جنگ‌وارد شده‌و همچنین بدون‌الحاق زمینها وغرامات جنگی،همانا سرنگون‌کردن‌حاکمیت بورژوازی امپریالیستی است .بدست آوردن صلح‌عادلانه، صلح متکی بقواعدانسانی،مستلزم آن فداکاری بود، که‌آنها راهش رانشان دادند و خود فعالانه تا پیروزی نهائی بدنبالش رفتند .نه‌آن‌مواعید میان تهی «حکومت موقتی »که‌درضمن مادهٔ نهم ،مصنوعایادی‌از ایران ویونان فلك‌زده کرده بود وخود برسرشاخ بن‌میبرید!

همه‌دیدیم که‌در مجمع صلح عمومی ،حتی کوچکترین بحثی هم دربارهٔ‌خسارات‌مادی ومعنوی ایران بمیان نیامد وحق مسلم‌ملت ایران معروض خنك‌کاری‌سفیرووزیرامورخارجه ایران ،درپاریس شد که کوتاه شدهٔ این داستان را در اینجا می‌آوریم وسپس برمی‌گردیم بتشریح داستان «قیام تبریز »یگانه مبارز بابقایای قدرت اتحادیهٔ آنتانت یعنی دولتی کـه قرارداد ۱۹۱۹ را جانشین قرارداد ۱۹۰۷ نموده‌بود.

دراوائل سال ۱۳۳۸ هجری قمری شاه ایران را بقایای قدرت آنتانت ملزم نمودند که بسفر فرنگستان برود [1] و نصرت‌الدوله وزیر امور خارجه نیز با او همراه شد : ابتدا

۱ــ تاریخ احزاب سیاسی تألیف استاد محترم‌آقای ملك‌الشعراء بهار صفحه ۳۷ توضیح : درچاپ اول این‌کتاب شادروان بهار درقید حیات بود.

احمدمیرزا باسلامبول رفته پدرش محمدعلی میرزاراکه‌بعد از انقلاب‌روسیه وفقدان میزبان قدیمی باسلامبول رفته ودر آنجا اقامت گزیده بود ملاقات کرد ، ودربار خلافت از وی پذیرائی گرمی بعمل آورد و بتحریك احتشام‌السلطنه سفیر ایران که با وثوق‌الدوله و نصرت‌الدوله بدبوداز وزیر خارجه پذیرائی‌بسیار زشتی‌کردند وحتی درروزی که‌شاه‌بناهار دعوت داشت ومهمان سلطان عثمانی بودوزیر خارجه ویکنفر همراه انگلیسی که‌جزوموکب شاه ازتهران عزیمت کرده‌بود دعوت نشدند ومقارن ظهر ازقصر سلطان باز گشتند.همچنین صمدخان ممتازالسلطنه سفیر ایران درپاریس خواست بازی احتشام‌السلطنه را تجدید کندو باروابط زیاد وخصوصیتی که‌شاه باصمدخان داشت احتمال دارد که از طرف شاه‌نیزانگشتی بشیر زده بود، ولی نصرت‌الدوله دست پیش گرفته صمدخان رااز سفارت کبری در پاریس عزل کرد ودر مهمانخانه‌ای که‌منزل‌داشت سفارت ایران راباز کردوپرچم ایران‌رابرپانمود معذالك صمدخان دست از تحریکات خود برنداشت وسیاسیون پاریس و جراید ملی راباخود همدست‌کرده بوزیر خارجه وبدولت ایران حملاتی آورد و ببهانهٔ عقد قرارداد ، دولت را طرف تعرض ساخته وحتی‌نوشته شد که دولت رسمی ایران ، صمصام‌السلطنه است [1] که هنوز استعفاء نداده است ودرنتیجهٔ این صحبتها ازشاه‌هم‌خوب پذیرائی بعمل نیامدومأمورین‌مجلس صلح عمومی نیز بهمین دلائل کاری نکردند ورسوائی بررسوائی افزودندویك کلمه‌ازدعاوی ایران در باب خسارات واردهٔ از جنگ‌وبرهم زدن بیطرفی این مملکت پیش نرفت و کسی اعتنا نکرد!»

آری همین بازیهای غلط و مغایر مصلحت سیاسی ایران باعث تضییع حق ملت ایران گردید ومقصرآنهائی بودندکه بررسوائی افزودند وآبروی‌کشور خود را ملعبهٔ هوا و هوس شخصی ساختند! گواینکه این‌کنفرانس به‌کمیسیون رسیدگی بسود و زیان جنگجویان بیشتر شباهت داشت تابمجمع واقعی صلح عادلانه ! زیرا یکعده‌ای بمثابهٔ عمال‌آتش‌افزون جنگ در اینجا بمنظور تأمین منافع خودشان‌گرد یکدیگر جمع شده بودند ! نه‌برای‌تأمین‌منافع‌حقهٔ ملل‌کوچك و مظلوم !

شیوع ترور![2]

درروزچهار شنبه ۷ماه میرزا نعمت خان (ن . جاوید) که عازم روسیه بود بین تبریز وصوفیان ازطرف چهارنفر مجهول مقتول گردید .

روزیکشنبه ۲۶ذیحجه نزدیك غروب در حوالی مغازه‌های مجیدیه فخرالمعالی معلوم الحال را یکنفرآدم مجهول باچند تیر مقتول وقاتل بدست نیامد .

شب دوشنبه ۲۷ ماه محمد خان کدخدای معزول محلهٔ‌امیرخیز را درخانه‌اش‌کشتند و قاتل معلوم نشد.

۱ــ شاه‌تکلیف استعفاء بصمصام‌السلطنه کرده بوداو میگوید ما استعفاء نمیدهیم ونداد . بدون اینکه صمصام‌السلطنه استعفاء بدهد وثوق‌الدوله ازطرف شاه مأمور تشکیل کابینه‌شد!

2- Terreur.

باز شب یکشنبه ۲۶ماه ملك‌التجار تبریزی هنگامی که از روی «تختهٔ کورپی» عبور می‌کرد از طرف اشخاص مجهول باچند تیرمجروح و صبح‌همان شب برحمت ایزدی‌پیوست.

سردار مظفرچاردولی که سابقاً تحت حمایهٔ روسها واخراج شده بود و در دورهٔ سابق یك تاریخ مظالم آلودی نسبت بکشاورزان افشار داشت شب دو شنبه ۱۹ ماه در منزل خود ازطرف اشخاص غیرمعلوم باچند تیرمضروب و مقتول گردید.

شب یکشنبه ۱۸ ماه حسام نظام مراغه‌ای که از مأمورین جدی و همپاو منسوب صمد خان شجاع‌الدوله بود ازطرف اشخاص مجهول بقتل رسید.

دربارهٔ (تررور) و دموکراسی ایران چنین‌خواندم: مدتی است تماشاگر یك سلسله سوء قصد برضد حیات یك صنف مخصوص‌می‌باشیم. این سوء قصدهارادرتهران شروع کردند، عکس صدای خود را در زنجان داشتند و اکنون، آذربایجان مصدر ومظهرآنها شده است.

چون سوء قصدها بواسطهٔ ماهیت سیاسی واجتماعی خود، ازواقعات سائرهٔ این نوع، تفاوت دارند، وپارهٔاشخاص، باسائقه جهل وسوء نیت‌آنها رابفرقهٔ دموکرات اسناد میدهند، فکرمیکنم‌که بدنیست دریکی ازنمره‌های «تجدد»این مسئله مهم را معاینه‌کنیم، ودقت قارئین را بنظریات فرقهٔ دموکرات راجع باستعمال (تررور) مانند یك‌وسیلهٔ فعالیت سیاسی، جلب نمائیم.

بعنوان وسیلهٔ فعالیت، (تررور)، در حیات‌سیاسی تایك اندازه‌ای‌در هرجا، وبکثرت معمول بوده است.

مثلادرگذشتهٔ‌نزدیك‌حدوث وحکمرانی‌آنرا برضداستبداد عثمانی، دررژیم عبدالحمید، درروسیه علیه بوروکراسی چارپرست، و در اروپ درممالکیکه طغیان ناخشنودیها برخلاف رژیمهای موجود اتفاق میافتاده مشاهده نموده‌ایم.

درفرانسه‌ودرزمان روولسیون، هنگامی شدکه‌کمیتهٔ نجات عامه (درسال ۱۷۹۲و۹۳) درتحت اجبار اداره‌کردن مملکت بامتانت وقوت درغیاب وفقدان وسائل قانونی ومؤثر، — ودر مقابل استیلای اجانب به (تررور) متوسل‌شد. حالاباید دانست‌که(تررور)چگونه بظهور میرسد وشرایطی‌که‌آنرا تولید میکنندکدامند؟

قتل‌هائی‌که (تررور) نامیده میشوند، قبل ازهمه اثر، یابعبارة اخری، نتیجهٔ طبیعی استبداد است. حکومتهای مستبده، وقتی‌که مشغول فرمانفرمائی هستند، منافع وحیثیت ملت تابع خودشان را داخل حساب ننموده، دستگاه و چرخ حکومتی را بروفق منافع محدودهٔ طبقاتی‌که خود درروی‌آنها تأسیس یافته‌اند، بکار میاندازند، این طبقهٔ عاطله، که چیزی حاصل ننموده‌درهمه‌جا محصول مساعی دیگران رامایهٔ عیش‌خود قرارمیدهند، تمامی ادارات حکومت، عدلیه، نظمیه، وغیره را مشغول؛ وآنها را برای تحکیم سلطهٔ کیف مایشائی خود استعمال میکنند، نه‌برای تأمین منافع ملت.

ایران، که مدتهای مدید مملکت کلاسیك حکومت استبدادی بوده است بافجایع این سیستم، این طرزحکومت‌آشنا میباشد، ودرگذشتهٔ قریب دیده‌ایم چگونه یك ملت متشکل‌از۹ ملیون نفوس درزیرطوق‌رقیت خانهاو(ساتراب، فرمانفرما)های‌مملکت‌زاریده‌است،رژیم کهنه، باقوهٔ کمی‌که درکف داشت، برای رام کردن این ملت از طرفی نادانی جماعت را ترویج

میداد، وازطرف دیگر بواسطهٔ یك رعب عمومی که باستمکاریهای خودش دردلها برمی‌انگیخت، هر گونه انتقاد ونکته گیری را منع می کرد.

مظالمی که اعتمادالدوله‌ها شجاع الدوله‌هااجرا مینمودند، هنوز درياد اهل آذربایجان زنده وموجوداست، وهم وخیال بشر، یك جوروجفائی‌را نمیتواند تصوربکند، که این سفاکان، در مدت چند سالهٔ حکمرانی خودشان برایرانیان بیچاره وارد ننموده باشند و این مظالم، خرابی صدها هزارخانواده را منتج شده‌اند که فریادها و فغانهای آنهای هنوز امروزهم آرام نگرفته است. پارهٔ ازآن خانواده‌ها رکن خودشان، پدر، شوهر، برادر یاپسررا، بجهت افکارآزادانه یامشروطه‌خواهانه که مفطوربوده‌اند؛ ضایع نموده، وپارهٔ دیگر، مایملك خودشان را چون نتوانسته‌اند از چنگال حرص وآزمجنونین استبدادبرهانند، ازدست داده‌اند. لهذا، هرگاه بدین واسطه ساتراپهای مطلق‌العنان توانسته‌اند یك حس واهمه تولید نمایند که آنها رااجازه داده است ملت واقعه درزیر تابعیت خودشان رااداره بکنند نباید فراموش نمود که ازطرف دیگر، این مظالم یك کینهٔ نیز بحصول آورده‌اند که همیشه بیشترازترس پایداربوده و اغلب بیك حس انتقام مبدل میگردد.

قربانیهای اجحافات، ازبدست‌آوردن عدالت نومید گشته، واکثراوقات از زندگانی درسفالت ومعمر بودن، پس ازمرگ جگر گوشگان معدوم خودشان دل بر کنده، بفکر کینه جوئی می‌افتد. برای اینکار، چارهٔ غیراز این ندارند که قتل شخص باعث فلاکت خودشانرا درنهان قصد کنند.

برای‌این است‌که (ترور) تااین‌درجه دررژیمهای‌مطلقیت کثیرالوقوع‌میباشد وهرگاه پارهٔ اوقات درعهد حکمرانی دموکراسی نیزآنرامشاهده میکنیم، بایدآنرا مانند یك میراث رژیم مقدم شمرد: یك میراثی که بادورهٔ انتقالیه، وقتی که یك حکومت شایان اعتماد جای دیگری را خواهد گرفت، ناپدید خواهد شد.

بنابراین، فاعل حقیقی (ترور) حکومت استبدادیو مأمورین فاسد میباشند که آن حکومت را بقوهٔ ظلم وبیداد برقرارمیدارند، وهرگاه اکنون، آن مأمورین وصدها طفیل آن دوره، درنوبهٔ خودشان، (تروریزه) میشوند، حق شکایت ندارند[1]، و بلکه از خودشان باید شکایت بکنند. راجع بترورهائی که درایران وقوع‌میيابند، میتوانیم گفت که هرگاه حقهٔ اعظم مسئولیت بر عهدهٔ ادارهٔ مطلقه اصابت میکنـد در درجه ثانی حکـومت حاضره است که مقصر میباشد.

یك حکومت هشیار باید بحالت روحیهٔ ملت خـود پی‌برده برای جلب اطمینان او، صرف مقدور نماید.



۱ــ در قاموس فرانسه‌ــفارسی تألیف: J. B. Nicolas ترروریسم؛ Terrorisme
را بیدادی حکومت وظلم حکومت وظلم‌حکومتی معنی کرده است، و کلمات را به «فارسی ــ
لاتین» نیز برگردانده است.

در روسیه، پس از سقوط حکومت تزار، حکومت موقتی اینرا برای خود یك وظیفهٔ عالی حساب نمود که نمایندگان رژیم قدیم رااز ژاندارم پیاده گرفته تابرسد بوزیر توقیف وآنها رابرای محاکمه شدن بعدلیه تسلیم نماید. وحال‌آنکه درمملکت ما خائنین ومرتجعین درپستهای بهترین مناصب حکومتی دوام داشته بیشتراز پیش کینهٔ ملت راتزئید وحس انتقام راتشدید میکنند.

این طرزحرکت حکومت‌ما. نتیجه‌اش این‌شدکه ملت نومید دیگر اعتمادی بحکومت ندارد وخود خویشتن رااداره میکند. بقوهٔ نمایشهائی‌که برپا میکرد، اعتمادالدوله وحاجی اسماعیل خان راتوقیف گردانید، سردار رشید وشریف‌الدوله را طرد وتبعید نمود، وبالاخره بادست خود، در تهران و تبریز پارهٔ مأمورین را که بتخمین چند مستثناء وجود آنها در ادارات دولتی مایهٔ افتضاح بود، بکیفررسانید.

درمقام استنباط نتیجه : خواهیم گفت‌که‌ترور تظاهرکینهٔ ملت‌است برعلیه ستمگران خودش، وحکومت، هرگاه درزمان موافق درصددتوقیف ومجازات‌کردن خائنین وستمگران برمی‌آمد باکمال‌آسانی میتوانست جلوگیری ازآن بنمایند.حالا، مسئلهٔ ترور را از نقطهٔ نظرمنافع دموکراسی وتشکیلات‌آن بمعرض تجزیه بکشیم.

ترور، بعنوان یك وسیلهٔ مبارزهٔ منفور و مردود تمام فرقه‌های جدید میباشد و فرقهٔ دموکرات ایران، هرگز نمیتواند طرفدارآن باشد.

فرقهٔ دموکرات چون تربیت یافتن ملت را بافکار دموکراتیك وحائز تشکیلات شدن اورا بواسطهٔ فرقه‌ای، اساس حاکمیت خویش قرارداده است نمیتواند بناپدید شدن فلان یا فلان شخص از افق سیاسی اسناد یك اهمیتی بکند.

در واقع، اعدام چند عشیره مرتجعین یا خائنین چه منفعتی میتواند بدموکراسی برساند هرگاه خود ملت برای استقبال پرنسیب‌های او حاضر یا اینکه بدرجهٔ کفایت حائز تشکیلات وواقف‌برمنافع خود نباشد وحال‌آنکه حائز تشکیلات واطلاعات باشد «ترروریزه» ساختن مرتجعین عبث میشد؛ زیراکه مرتجعین توانائی خودشانرا ازجهالت جماعت‌اکتساب میکنند.

دموکراسی ایران باید طوری تربیت یافته باشد، که بفهمد باعث فلاکت وادبار فقط چند نفر «بوروکرات» یا مرتجع نیستند، بلکه طرز حکومت است‌که محیط مساعدی برای آنها تهیه نموده بریاست اداره‌شان دعوت مینماید.

هرعملی یاتبلیغی‌که وجدان دموکراسی را از این عقیدهٔ اساسی منحرف سازد یك خیانتی میشد نسبت بمنافع دموکراسی وتشکیلات‌آن بایستی‌آنراکناربکند.

فرقهٔ دموکرات آشکاراست‌که میخواهد خائن وبدکردار هردو بکیفر برسند، ولی‌آنها را مجازات نمودن نیست، بلکه‌آنها را خلاصی دادن است از محاکمه‌ای‌که بدون‌آن مرگ ارزش ندارد.

ترور تولیدآنارشی میکند، ناامنی را می‌افزاید وسوای ازاین، وجدان دموکراسی را از استقامت حقیقی خودش انحراف داده تاریك میسازد.

با اظهار این آرزوکه بمنفعت دموکراسی برای جلوگیری دائمی از معاودت‌ترور

تدابیر لازمه اتخاذ شود، مقالهٔ خودراانجام میدهیم.

گمان میبریم که اینکار اشکال ندارد. فقط اینقدر کفایت میکندکه حکومت رسماً اعلان نمایدکه وسیلهٔ بکیفر رسانیدن مقصرین رژیم قدیم را برعهده خود میگیرد و تمام اشخاصی را کـه بواسطهٔ اجحافات و تعدیات خودشان معروف شده‌اند، بدون هیچ ملاحظه توقیف و استنطاق خواهدکرد وکیفر خواهد داد.

در آنصورت، واقعاً تبلیغات فرقهٔ دموکرات برضد ترور نتیجه خواهدداشت وملت ایران بجای اینکه اقدام بکینه جـوئی نماید، تمام قوهٔ خـودش را بـه‌تحصیل اصلاحات دموکراتیك درحیات سیاسی واجتماعی بکار بیندازد. آن اصلاحاتی که ده سال است از بهر آنها مجاهدت کرده ورهایابی خودش رااز آنها انتظار میبرد.

***

این تروریستی ازتهران‌شروع‌شد واز زنجان گذشت وبتبریز قدم نهاد، ودرآنجا چند نفری راکه نام بردیم از پادرآورد.

کمیتهٔ ایالتی فرقهٔ دموکرات ایران ضمن یك بیانیه مورخ ۲۲ محرم ۱۳۳۶ برابر ۱۷عقرب«آبان» ۱۲۹۶فجایع‌این‌روزهارا بایك‌نظردوربین‌وحقایق‌آشناتلقی ونسبت‌بمسببین مادی و معنوی این عملیات که موجب ایجاد هرج و مرج و آنارشی‌طلبی شده بود، ابراز نفرت‌کرد ونوشت:

« روح دموکراسی، آن روح تکامل و ترقی پرست‌آن روح متین روشنائی طلب، ازاین حادثات تلخ وتاریك بمنتهی درجه منزجر ومشمئز است.

آزادی‌که شرط یکانه عامل ترقیات اجتماعی وملی میباشد، آزادی‌آن شاهد نازنین و نازپرور وعالم روحانی است‌که فقط وفقط دریك محیط نورانی ویك مهد شعشعانی بتواند پرورش یافت. دموکرات‌ها ممکن نیست یك‌مدت مدید دیگر هوای فساد آلود، زهرآگین این اوضاع ناهموارورا تنفس نموده طریق صبروسکوت به‌پیمایند.

باید هرتدبیری که مناسب و موافق میدانند مقامات مسئوله اقدام بجلوگیری از این عملیات منحوسه بنمایند. فرقهٔ دموکرات‌باتمام قوت و متانت خود ضدیت و مخالفت خودش را نسبت باین اوضاع اعلان میکند وباکمال شدت اخطار مینمایندکه باتمام اقتدارات‌خودش برای رفع این محاذیراز راه ترقی وتکامل دموکراسی داخل فعالیت خواهد شد.»

تاریخ معاصرابداً نشان نمیدهد یك فرقه ویایك حزب مترقی‌که متکی باصول وقواعد صحیح حزبی‌است، ازترور ابراز تنفر نکرده باشد.

ترورهائی که‌درآن عصر بظهوررسید، من جمله، ترورهائی‌که‌کمیتهٔ مجازات مرتکب شد، ناشی‌ازانتقام جوئی وکینه ورزی نسبت بدشمنان خلق وآزادی بود وترورهای‌بعدازآن عصرنیز با تفاوت کمتر از همان قبیل بوده‌اند ولی قدر مسلم این است‌که یك حزب مترقی، که هادی و رهبرافکار جامعه میباشد، نمیتواند طرفداراین اقدام زشت و ناپسند بشود، یك حزب متشکل درعصرحاضر بخوبی‌آگاه است‌که بافقدان یك یاچند نفر مرتجع زالوصفت،

کاراجتماع اصلاح پذیر نخواهد شد ، بنا براین انتساب هر گونه ترور بفرق واحزاب متشکل و مترقی صرفاً ناروا و تهمت است.

این دعوی کاملا ثابت شده ونیاز بتوضیح بیشتر نداریم.

درآنروزها، یکی از گرفتاریهائی که مزید بردردهای اجتماع آذربایجان شد، همین موضوع ترورورسلب آسایش بود، بی نانی، بیماری، گرسنگی، بی اعتدالی، چپاول وغارتگری، راهزنی، اختلاس وارتشاء عمال دولت، نابسامانی در تمام شئون کشور و عدم تأمین زندگی یکطرف، کشتارسری از طرف دیگر سر باردردهای اجتماعی شد، وحشت و اضطرابی تولیدنمود.

مخالفین فرقهٔ دموکران بااستفاده ازموقعیت، فرقه را متهم، وفرقه نیز با صدای رسا مرتکبین این عمل زشت رادر حکم دزد، جانی، متعدی وخائن بمملکت معرفی میکرد ، و درعین حال ازمصادر امورنیز که مسئول مستقیم حفظ انتظام وآسایش عموم بود، بنام سعادت آب وخاك جداً درخواست مینمود که هرچه زودترجلو اینگونه وقایع باعث هرج ومرج را مسدود کرده وباموثرترین وسائل ممکنه ترتیب آسایش عموم را بدهد .

اصولاخط مشی کمیتهٔ ایالتی فرقهٔ دموکرات آذربایجان ازطرف کنفرانس ایالتی فرقهٔ دموکرات آذربایجان درتاریخ روزجمعهٔ اول سنبلهٔ «شهریور» ئیلان ئیل ۱۲۹۶ برابر پنجم ذی‌قعده‌الحرام ۱۳۳۵ تعیین گشته وکمیته ممکن نبود ازخط مشی خویش کوچکترین انحرافی حاصل نماید .

برای رفع هر گونه سوء تفاهمات و هر گونه ابهام؛ مخصوصاً مؤلف ضرور می‌بینید که خلاصه مذاکرات کنفرانس مذکور وقطعنامه‌های صادرهٔ آنرا برای ضبط تاریخ بنگارم.

روزمذکورهٔ دربالاکنفرانس ایالتی فرقهٔ دموکرات ایران منعقدشد، وظایف خود راباکمال موفقیت بانجام رسانید . کنفرانس مذکور، در عرصهٔ تاریخ سیاسی آذربایجان ، مانند یك شاخص هندسی، یك نقطه، یك روز مستثنائی رانشان کرده، نظر بماقبل وبمابعد خود ، حد فاصل یك مبدأ ویك خاتمه را معین نمود.

درخلال سطورزیر چهرهٔ تابان خیابانی درنظرمامجسم میشود وبروان اودرود میفرستیم:

آن خاتمهٔ آسودگی بخش عبارت از اختتام دورهٔ انتظار و نگرانی و سپری شدن ایام عطالت وعدم فعالیت فرقه بود . بلی ، فرقهٔ دموکرات که بواسطهٔ اختلالات و عـکس انقلابهای متوالی دچار صدمات عظیمه وبلیات فجیعه‌شده بود، یك زمانی برای جمع آوری قوا ،مجبور باقدامات مخصوصه وبجهة محافظت وضع اساسی وموقع خود مشغول بمدافعات و مجادلات شد.

دراین حیص وبیص بودکه ،در سر مسئله تبعیت بمراکز موجوده فرقهٔ یـك اختلافی بظهور رسیده از طـرف دشمنان آزادی و اشخاصیکه همواره منفعت خویش‌را در پریشانـی دموکراسی میدانند ،باکمال شوق‌و شادی استقبال گردید . آن اختلاف‌نظری کـه نشئت از نگهداری اساسی تشکیلات فرقه‌ای کرده‌بود ، بواسطهٔ اشخاص منفصله، بنام نقار ، نفاق‌نامیده شد وبعناوین مختلفه‌تعبیر وتفسیر گردید ،ولی علی‌رغم شادمانیهای ابلهانه‌وافسادات‌خبیثانهٔ هواخواهان جنگ‌خانگی ،کنفرانس اول سنبله ،دستهای اتحاد و اتفاق کلیهٔ دموکراتهای سابق‌ولاحق آذربایجان را باهم مربوط ساخته امید دشمنان را بایأس دوستان تعویض نمود

ودورهٔ بیکاری واندیشناکی را خاتمه داد ...وبایك موفقیتی که‌نتایج آن‌درتاریخ این‌ایالت ستمدیده یك‌فصل استراحت وآسایش ویك باب اصلاح و ترمیم رابسط و تمهید خواهـدنمود مباحث مهمهٔ مملکتی وفرقه رابموقع مذاکره گذاشته در بـارهٔ آنها،مقررات‌و قطعنامه‌های واضح وآشکاراصدار وسپس کمیته‌های ایالتی ومحلی را انتخاب وتعیین نمود قطعنامه‌های مذکور ،خط حرکت کمیتهٔ ایالتی آذربایجان را تاانعقادکنفرانس آینده؛معین‌ومقررمیدارد. متن آن قطعنامه‌ها ،بطور اجمال ،ازقرار ذیل است:

۱- دروضع کنونی آذربایجان وخط حرکت فرقه نسبت بآن:

کنفرانس ایالتی ملاحظه میکند که‌ایالت آذربایجان یك قطعهٔ لاینفك‌ازمملکت‌ایران بوده‌بواسطه اتفاقات سنین اخیره توجه مخصوص دموکراسی رابخود جـلب میکند . و از آنجائیکه تبدیل رژیم روس ، دراین خطهٔ سرحدی ،حسن تأثیر بخشیده است کمیتهٔ ایالتی راوادارمیکند که برای‌اکمال وسائل‌ظفریت،تشکیلات‌فرقه‌را مستحکم ومتین سازد.وبواسطهٔ تأسیس یك دیسیپلین شدید مداخله ونفوذ قوای ارتجاعیه‌را درامور خود محال‌وممتنع‌دارد. فرقهٔ دموکرات‌راه اعتلاء وتکامل‌راپیش گرفته؛اختلال وآشوب‌رامغایرمصلحت‌مملکت‌میداند. کمیتهٔ ایالتی سعی خواهد کرد که‌حکام ایالت وولایت جزو آن ؛ باشخاصی مفوض‌شود که باآمال دموکراسی آشنائی وهمراهی داشته ؛موافق نظریات فرقهٔ ؛بتوانند ازعهدهٔ تکالیف خودشان برآیند. دربارهٔ عشایر وایلات نیز ؛فرقهٔ دموکرات همین مسلك تکاملی را تعقیب نموده آنها را تشویق بدخول معیشت در دائره صلح‌وصلاح و بواسطهٔ تمدن و ترقی ؛دعوت باختیار جادهٔ فوزوفلاح خواهد نمود. در بارهٔ دشمنان ورقیبان فرقهٔ دموکرات در استعمال شدت وابراز قوت ابدا‌ًشك وتردیدی نشان نخواهدداد.

۲- درانتخابات مجلس شورایملی: کنفرانس ایالتی نظرباهمیت مجلس‌شورای ملی درتنظیم وتنسیق اموردولتی درتأکید وتأئید اقدامات حکومتی ؛کمیتهٔ ایالتی رامأمور میکندکه تسریع وتعجیل درانتخابات وافتتاح‌دارالشورای ملی‌راازهیئت حکومت‌تقاضانماید درموقع انتخابات فرقهٔ دموکرات کاندیدهای خودش‌را ؛بموجب‌اکثریت آراء وحوزه های موجود ،از افراد حاضریا غائب فرقه معین نموده‌برای گذراندن آنها کوشش خواهدکرد وبادسته‌های سیاسی دیگر ؛در اینخصوص تشکیل (بلوك)نخواهدداد.

۳-درلزوم انجمن های ایالتی وولایتی: کنفرانس ایالتی لزوم انجمنهای ایالتی‌وولایتی رابشدت احساس نموده [۱] بکمیتهٔ ایالتی تعلیمات میدهد که هر چه زودتـر بانتخابات‌انجمن مباشرت ورزیده برای موفقیت نامزدهای خود، بدون ائتلاف‌با فرق‌سائره

۱ــ توجه: این‌احساس درسنبله «شهریور»سال۱۲۹۶شده‌بود؛یعنی‌و۳۳سال‌پیش! ومادامی‌که انتخابات مجلس شورای‌ملی و انجمن‌های ایالتی و ولایتی نیز بدست دولت واحزاب‌مخلوق‌دولت انجام‌میشود ومردم را درسرنوشت خویش مداخله نمیدهند‌این«احساس» درشرایط فعلی بخودی خود منتفی است.

به تنهائی خواهد کوشید ولی شرکت فرق سائره را در انتخاب نامزدهای خود قبول خواعد نمود.

۴ـ درمناسبات فرقه باانقلاب روس: کنفرانس ایالتی مناسبات تاریخیه‌ای که در مابین ملتین ایران و روس تاکنون جاری بوده و درازمنهٔ اخیره مطابقت رژیمهای مستبد و آزاد دومملکت را مستلزم شده است، درنظر گرفته ازظهور انقلاب روس ونتایج آن انقلاب درایران، اظهار شادی وامیدواری مینماید و کمیتهٔ ایالتی راامتیاز می‌بخشد که با فرقه‌های آزادیخواه روسیه، که مراعات حقوق استقلالیهٔ تمامی ملل را جزومرام خودقرارداده‌اند و با کمیتهٔ اجرائیهٔ آن فرقه‌ها همیشه مراودات دوستانه را ادامه بدهد و از مساعدت آنها استفاده نماید.

۵ـ در مرابطهٔ فرقه با فرق ودسته‌های ایران: کنفرانس ایالتی کمیتهٔ ایالتی رااجازه میدهد که بادسته‌های مرتب ومستحق اسم فرقهٔ سیاسی، طرح مرابطه ومراوده ریخته دربارهٔ مسائل مملکتی باایشان مناسبات مؤتلفانه برقرار دارد.

۶ـ مرابطهٔ کمیتهٔ ایالتی باتشکیلات نقاط سائره ایران: کنفرانس ایالتی بملاحظهٔ اینکه کمیتهٔ مرکزی تهران هنوز معین نشده‌است کمیتهٔ ایالتی رااجازه میدهد که درصورت لزوم باتشکیلات نقاط سائره ایران مستقیماً عقد ارتباط به‌بندد.

۷ـ درلزوم دیسیپلین: کنفرانس ایالتی مسئلهٔ دیسیپلین را با اهمیت مخصوص تلقی نموده کمیتهٔ ایالتی را اکیداً ومصراً مأمور میکند باینکه باهروسیله‌ای که‌ممکن است یك دیسیپلین هرچه سخت تری را درداخل فرقه تأسیس کرده موفقیت فرقه‌را ازاین‌امرمهم نیز تأمین نماید.

۸ـ در وسائل پروپاکاند: کنفرانس ایالتی کمیته را در اینخصوص اختیارات وسیعه میدهد.

۹ـ وسائل تهیهٔ‌مالیه: کنفرانس ایالتی کمیتهٔ ایالتی رابه حفظ انتظام و ترتیب منابع مالیهٔ تشکیلات خود مأمور نموده صلاحیت تشکیل کمیسیونهای فوق‌العاده را ضمیمه اختیارات کمیته قرار میدهد.

* * *

مقررات وقطعنامه‌های فوق، چنانکه در اول سطرها مذکور افتاد، خط مشی یکساله فرقهٔ را، درآذربایجان معین‌میدارد. بواسطه این مقررات کنفرانس اول‌سنبله ازیك‌طرف خاتمهٔ روزهای انتظار واندیشه؛ وازطرف دیگر مبدأ ایام جدیت وفعالیت رااعلان نمود.

دراعلامیه‌ای‌که منتشر شد هم‌مسلکان گرامی فرقهٔ‌دموکرات مخاطب واقع و از آنها چنین خواستند.

که هم‌مسلکان گرامی؛ دورهٔ مظلومیت وعطالت سپری‌شد، هنگام کوشش و غیرت

فرارسید ! درزیر رایت ظفرآیت دموکراسی که مارا درتحت عنوان واحد ، و در سایهٔ یك علامت معین جمع و متحد میسازد ، بیائید ، مراتب وطن خواهی وملت پرستی خودمان را بثبوت برسانیم !

بیائید ! ازروی یك عقیدهٔ صاف ویك وجدان پاك، بروظیفهٔ خود عمل کرده خار های انحطاط وارتجاع را ، از راه ترقی وتعالی وطن عزیزخودمان برداریم !

بیائید ! گوش حمیت و غیرتی بفریاد مـردآزمای آن شهدای ناکام از جهان رفته واکنیم که هرذرهٔ زرین این آب وخاك ،عجین‌ازخون شریف و پاك ایشان است و بعد ازآن بیائید، برای نیل وکامیانی بمقاصد مقدسهٔ ایشان وما ، مقررات کنفرانس ایالتی را دستور-العمل خود قرار داده ، بـا یك نظم و تـرتیبی که یـگانـه وسیلهٔ غلـبه و فیروزی است . یکدل و یکـرأی در میدان جانفشانی و سر بازی گوی سبقت و قدمت را از همدیـگر بربائیم !!!

بلی ! هم‌مسلکان گرامی !

کمیتهٔ ایالتی آذربایجان با این اولین بیان نامهٔ خود شما را ترغیب وتشویق بصرف همت وغیرت میکند ... ولی لازم و واجب میداند که افکار شما را ، بیش از همه چیز، بیك مسئلهٔ بسیار مهمی جلب نموده ، وبنابراو امـریکه ازکنفرانس ایالتی اخـذ نموده است ، لزوم مراعات دیسیپلین‌فرقه را ، قبل از وقت بشما تبلیغ‌نماید . ازاین تاریخ به بعد، افراد حوزه‌ها و کمیته بدون هیچ استثناء و تبعیض ، باید در دائرهٔ نظامات فرقه حرکت نموده ، درخصوص حفظ احترام آن نظامات ، اهتمام ودقت کافی بخرج بدهند . هر گونه‌تمرد از او امر مراکزعالیه ، وتجاوز ازدیسیپلین داخلی فرقه مستوجب مجازات سخت شده مرتکب اینگونه جسارتها ، از فرقه اخراج و نامش در دفتر دشمنان فرقه ثبت خواهد شد .

برای تسهیل اتباع وانقیاد افرادبشرائط وقواعد مذکورهٔ فوق کمیتهٔ ایالتی قطع‌کرده است کـه کلیهٔ پیشنهاد ها و استیضاحاتی که بـواسطهٔ رابـط بکمیته ارسال و تمامی جوابها و تعلیماتی که از طرف کمیتهٔ ایالتی اصدار میشود بعد از این و همـواره کتبی خواهند بود .

از آنجائیکه اقدامات و حرکات افراد معروف فرقه ممکن است نـوامیس و حیثیات مقدسهٔ فرقه را در انظار خودی وبیگانه لکه دار سازد ، واز آنجائیکه یك فرقهٔ با عظمت وتاریخی هرگز نمیتواند تمامی شئونات گران قیمت خودرا دستخوش افراد سرکش و بی مسلك قرار بدهد ، کمیتهٔ ایالتی ، باکمال اهمیت‌و جدیت کراراً اعلان مینماید که خطا-های دیسیپلین ازخطا های پوزش ناپذیر شمرده شده و بدون انصاف و مرحمت مورد جزا و تنبیه شدید واقع خواهند شد

کمیتهٔ ایالتی‌آذربایجان فرقه دموکرات ایران (۱)

۱ــ تجدد شمارهٔ ۳۷ چاپ تبریز

لرزهٔ حیاتی در آذربایجان!

کابینهٔ امید را، بفساد تبدیل کردند!

میتینگ برضد کابینهٔ ..

سابقاً نوشتیم در کابینهٔ امید، رخنه واردشد، حاج محتشم السلطنه بواسطهٔ بیحالی و تذبـذب نتوانست وزارت مالیه را اداره نمایـد، ناچار برکنار شد، و میخواستند او را بآذربایجان تحمیل نمایند، حتی بموجب یکی از تلگرافات تهران که آن نیـز قبلا درج شد، احکام رسمی او هم صادر گردیده بود ولی آذربایجان همانطوری کـه رشیدالملك و شریف‌الدوله را طردو قوام السلطنه راهم نپذیرفت، محتشم‌السلطنه‌راهم قبول نکرد وبالنتیجه امامقلی میرزا، برگزیدهٔ ولایت عهد، برکرسی ایالت آذربایجان تکیه زد. ونیز دربارهٔ ترمیم کابینه بتشریح ادوار امتحالی کابینه پرداختیم. اکنون کابینه ترمیم وسه نفرآقایان وثوق الدوله ـ قوام السلطنه «دوبرادر» و امین الملك واردکابینه‌ای شده‌اند که آذربایجان چشم امید بآن دوخته بود! با این ترمیم گوئی آذربایجان یکپارچه بآتشی تبدیل و بلرزه درآمد؛ در تاریخ ۱۸ صفـر ۱۳۳۶ برابر ۱۲ قوس «آذر» ۱۲۹۶ بـلا درنگ‌میتینگی تشکیل گردید. وتشکیل کابینه رابادست خارجیان معرفی و چنین تفهیم شدکه کابینهٔ امید، متأسفانه بکابینهٔ فساد تبدیل یافته است!

از وروداین سه تن بکابینه، سراسر آذربایجان بهیجان افتاد. باز فریادآذربایجانیان از تمام دل بیرون شد. درمیتینگ‌می گفتند: کابینهٔ جدیدکه باورود چندنفر خائن وبدسابقه تشکیل یافته مجدداً خاطرعلاقه مندان استقلال ایران رامضطرب وبهترین وعالیترین آمال وطن پرستان راتهدید میکنند. میگفتند: آزادیخواهان آذربایجان، که برهویت اشخاص جدید الورود این کابیه کاملا آشنا هستند، بشناختن این هیئت برسمیت وتبعیت از او امر اوحاضر نخواهند شد. وبر اجراء دستورات‌آن تن درنخواهند داد. بلی! آذربایجانیان، نمیتوانند از سرنوزمام مقدرات ایران وایرانیان رابدست اشخاصی‌بسپارندکه: تاریخ سابقهٔ آنها را باخیانتهای ایران ویران‌کن و جریانات استقلال برباد ده ثبت نموده است، آقای میرزا اسمعیل نوبری گفت: هیچوقت آزادیخواهان آذربایجان وعاشقان استقلال ایران از خاطرخود محو نخواهند کرد جملهٔ مشئومهٔ «آذربایجان بمنزلهٔ عضو شقاقلوس شده بایدآن

را قطع کرد» راکه وثوق الدوله آن خائن قوی پنجه و آن مجسمهٔ تدلیس وریا ، آن وزیر خیانت پیشه در موقع بحران مملکت از دهان مسمومش ایراد و در سرنوشت تاریخی خود بیادگار گذاشت .

اینجمله ، مانند بم افکار جمعیت را علیه جسارت‌کننده ، منفجر وتولید هیجان شدید نمود ، درون دلهاپرازاندوه شده‌بود، گلوها را بغض‌می‌فشرد، کسی راکه عقیده چنین است، پرچمدار روزهای واپسین کرده ، و بجایگاه مقدس و منزهی ، راهش داده‌اند ! هلهله و غوغائی برپاشده بود موثقی میگفت : دیسیپلین فرقهٔ دموکرات بود، که توانست این‌جمعیت مضطرب و وحشت زده رابرای شنیدن بقیهٔ سخنان میتینگ آرام سازد .

آه صدآه که بر ریشهٔ این ملك خراب ــ گاه اغیار زندتیشه گهی یارهمی !

اعالی آذربایجان باصدای رسا وزبان جق گو عین آنجمله را بشخص وزیر فساد ـ اندیش ورفقایش که مجدداً میخواهند رفاقت وهمراهی چند وزیر محبوب وامین راماننديك نقاب قباحت پوش برروی خود کشیده داخل در حریم مقدس سیاست ایران گردند، منعکس داشته ومیگویدکه : وثوق الدوله ، قوام السلطنه و امین الملك که بانظریات بداندیشانه و نیرنك اجانب صندلیهای وزارت را اشغال نموده‌اند ، اعضاء فاسده ولازم القطع بوده و باید ایادی آنان از هیئت وزراء مقطوع و منفصل گردند . تا دوباره برای اجرای مقاصد ایران ویران‌کن خودشان زمینهٔ مساعدی تهیه ننمایند ، نابودبادآن کابینهٔ فساد اندیش! آن هیئت غیرمتجانس ناپاك ! نیست باد آن وزرای خیانت پیشه‌ای کـه وزرو وبـال کلیهٔ خرابیهای ایران رابرعهدهٔ خود دارند ، بجای اینکه ازکیفر اعمال خود ترسیده درگـوشهٔ عزلت و اختفا بتمـرگند ، با کمال بی شرفی و پرروئی بهـزاران دسیسه و تزویر داخل هیئت خادمین مملکت شده می‌خواهند دراینموقع باریك طوق رقیت واسارت را بر گردن ایرانیان مستحکم نمایند !

آزادیخـواهان ؛ روز فداکاری است ! آزادی و استقلال وطن در خطراست ! **آذربایجان باآن افتخارات انقلابی که صفحات تاریخ باخط جلی نقش‌نموده است شما را دعوت بقیام می نماید .**

پا شوید ! که تهران ربودهٔ سیل ارتجاع و وطن فروشی است ! دست بدست دهید که صدای لرزناك وطن از فرزندان غیور خودش استمداد واستغاثـه میکند ! آزادیخواهان آذربایجان باید این صدارا شنید! ... زنده باد آزادیخواهان آذربایجان .

هیئت مدیرهٔ متینگ

درپایان متینگ، تلگراف زیر بتهران مخابره شد .

تهران ــ حضرت اشرف آقای مخبرالسلطنه

درکابینهٔ جدیدافکار عمومی درآذربایجان برضد هیئت حاضره‌بوده ازفردا تمام‌آزادیخواهان بمناسبت ورود چند نفراشخاص بدسابقه **«قیام»** و تا سقوط آن اقدامات لازمه خواهند کرد ، بهتر آنست کـه آقایـان مستوفی ـ الممالك ، مشیرالدوله و مؤتمن الملك نیز مستحضر شده قبلا استعفاء بدهند .

هیئت مدیرهٔ متینگ

آذربایجان این کابینه را، کابینهٔ **«برزخ»** ، یك کابینهٔ (ترانزیسیون Transition) که زمینهٔ یك کابینهٔ پارلمان ویران‌کنی راتهیه خواهد دید ، نامید .

این متینگ، در حضور بیش‌از ۲۰ هزار نفر مردان غیور آذربایجان ودر صحن ادارهٔ روزنامهٔ تجدد تشکیل یافت و بطوری که توضیح شد ، وظیفهٔ تاریخی خود را انیك انجام داد .

ناطقینی‌که برای مذاکرهٔ موضوع این متینگ‌تعیین شده بودند . متناوباً بایراد سخن پرداختند ، نخست درمقدمهٔ متینگ‌آقـای مشهدی حسن و سپس آقای حسنخان بنـام مسلك خود ایراد نطق کرده باکمال تهور ومتانت ازطرف هم مسلکان خویش برضد کابینهٔ جدید پرتست واظهار مخالفت نمودند .

ناطقین فرقهٔ دموکرات ایران، تمام صمیمیت خودشانرا بمعرض استفادهٔ آزادیخواهان گذاشتند وبایك فصاحتی که در خور حشمت وعظمت موقع و موضوع بود ، افکار حاضرین درمتینگ‌را ، به بیان آوردند . آقای شیخ محمد خیابانی با یك زبان مهیج ، که از سر-چشمهٔ حقیقت تاریخ مستفیض بود، اجمالی ازسر گذشت آزادی ومشروطهٔ ایران سخن رانده حقوق ملل آزاد را متذکـر شدنـد . بایك اتفاق قطعی آراء ، حاضرین اظهار داشتند که آذربایجانیان سال ۱۳۳۶ همان‌آزادیخواهان پرشور آذربایجان هستندکه بهرگونه سختی های جنگ: محاصره، قحطی ویونجه خوردن بجای نان ، تن داده مشروطیت و آزادی را ازچنك فئودالها وبورژواها نجاب داده وحفظ کردند .

آقای مـیرزا اسمیل نوبری ، علل عدم رضایت افکار عمومی را از کابینهٔ جـدید شرح داده مختصری ار وطن فروشیهای وثوق‌الدوله ، خیانتهای امین‌الملك وقوام‌السلطنه رابیان نمود .

تلگرافی که ازطرف متینگ‌تصویب وقطع گردید، وسایر تصمیماتی‌که گرفته شد هیئتی ازطرف متینگ‌تعیین وبتلگرافخانه اعزام شدندتا بتهران مخابره نمایند .

تلگراف زیر نیز ازطرف کمیتهٔ ایالتی آذربایجان ـ فرقهٔ دموکرات ایران بتهران مخابره شد :

۱ـ از تبریز بتهران ـ حضرت اشرف‌آقای مخبرالسلطنه دامت شوکته کابینهٔ جدیـد که اشخاص غیرقابل‌اعتماد سابقه‌دارِ را بعضویت خود پذیرفته‌است‌افکارعمومی آذربایجان را برعلیه خود شورانیده یـك نهضت عمومی کلیهٔ عناصر آزادیخواه را تولید نمـوده است کـه پایداری اورا بشدت‌تهدید میکند، کمیتهٔ ایالتی آذربایجان حضرتعالی رامستحضر میدارد از اینکه از تاریخ فردا شروع باقدامات مخالفت کارانه باکابینهٔ حالیه خواهد شد. لهذا منتظر است بفوریت از عضویت استعفاء کرده آقایان مستوفی‌الممالك ، مشیرالدوله ومؤتمن‌الملك رانیز از وضعیت مبسوق نمائید ونتیجه رافوراً اطلاع دهید. شمارهٔ تلگراف ۷۲ـ ۱۱ قوس «آذر» ۱۲۹۶ . [1]

۱ـ اکنون که ما بچاپ دوم « قیام خیابانی » دست یازیده‌ایم و ایـن سطور را مؤلف تصحیح میکند ۳۰ آذر ۱۳۴۶ خورشیدی است و درست نیم قرن ازآن تاریخ میگذرد.

۱۳۴۶ — ۱۲۹۶ = ۵۰

تلگراف هیئت مدیرهٔ متینگ خطاب بشاهزادهٔ عین‌الدوله رئیس الوزراء بمضمون زیر بود :

۱۸ شهر صفرالخیر ۱۳۳۶

۲ـ حضرت اشرف والاشاهزادهٔ عین‌الدوله دامت شوکته کابینهٔ جدیدی که از طرف حضرت والا معرفی شده بمناسبت ورود چند نفر اشخاص بد سابقه و مظنون ، علاقه‌مندان استقلال ایرانرا باضطراب و هیجان آورده عموم آزادیخواهان آذربایجان قیام وجداً عدم اعتماد خودشان را بکابینهٔ مخلوط غیر متجانس که با دست اغفال و نظریات فساد اندیشانهٔ اجانب ترکیب یافته اظهار می‌نمایند ، هنوز کلمهٔ منحوسهٔ «آذربایجان عضو شقاقلوس شده است آنرا باید برید» که وثوق‌الدوله رأس عناصر فاسدهٔ این کابینه دریکموقع تاریخی این مملکت ازدهان مسموم خود درفضای ایران بیادگار گذاشته، درمسامع علاقمندان‌آذربایجان طنین انداز است .

ازشخص حضرت والا انتظار نمیرفت دراین موقع باریك چنین هیئت فسادی راکه با دست فالج اجنبی ونقاب تدلیس وریا میخواهند زمام مقدرات مملکت رابدست گرفته وهوای صاف آزادی ایرانرا بابادهای استقلال افکن جنوب مسموم و دوباره قیود اسارت رابرقاب سکنهٔ بدبخت این‌آب وخاك بگذارند مسئول مشترك خود قرار بدهد .

آذربایجان بعد از خلاصی از تضییقات طاقت فرسای چندین سال، دیگرمقدرات خود را بیك سیاست‌مبهم تسلیم نمیکند . امثال وثوق‌الدوله، قوام السلطنه، امین الملك واشخاص مشکوك‌الهویه رانمی‌تواند مسندنشین حریم‌آمال ملیه ببیند **اهالی آذربایجان بالصراحه میگویند مادامی که یك کابینهٔ کامل الصلاح وطرف اعتماد تشکیل نیافته اوامر مرکز را لازم الاتباع نخواهند شناخت .** « هیئت مدیرهٔ متینك»

از اردبیل نیز همانروز تلگرافی بدین مضمون به تبریز مخابره شد :

۳ـ تجدد دوکوپیهٔ طلیعهٔ سعادت، کلید نجات ، عموم اهالی حسیات وطن خواهانه را ظاهر، اداره‌جات تعطیل دکاکین مسدود ، انفصال وثوق‌الدوله ها را از کابینهٔ جدید جداً تقاضامینمایند ـ بلوری

۴ـ از اردبیل حضوری ـ تلگراف جدی دراظهار نفرت از وثوق‌الدوله و همراهانش بتهران مخابره شد وبآستارا نیز اخطار گردید که باماهم آواز بشوند عموم طبقات‌تعطیل واهالی درهیجان برای‌تعقیب مقصود واخذنتیجه درتلگرافخانه مقیم، حاضرین: وجوه فرقهٔ دموکرات اردبیل .

۵ ـ از زنجان ـ توسط جناب آقای سرتیپ زاده کمیتهٔ محترم ایالتی فرقهٔ دموکرات آذربایجان تلگرافی بامضای هیئت مدیرهٔ متینگ‌زیارت ۲۱ صفرعموم طبقات از علماء وتجار وکسبه در مسجد شاهی اجتماع وبذات‌ملوکانه ازکابینهٔ حاضره اظهار نفرت

علی دابط

۶ـ ازسراب ـ توسط حریری مقام محترم کمیتهٔ ایالتی کپیهٔ تجدد :
ورود وثوق‌الدوله که درصحایف تاریخی ایـران اسمی به‌ننگ گذاشته وهنوز قلـوب مجروحه از فجایع او و همپایان او التیام نگشته در این کابینه باوجـود او و همـراهانش سقوط کابینه را عموما مستدعی میباشیم . نمره ۵۹ کمیتهٔ سراب فرقهٔ دموکرات ایران

سم پاشی اخلالگران !

پرو واکاسیون

سایر ولایات آذربایجان نیز باقدام عاقلانهٔ تبریز تأسی جسته وهریك درمقام ابراز تنفراز کابینهٔ موصوف برآمدند .

پرو واکاتورهای زمان تزار همچنین کهنه فئودال ها و بورژاهای داخلی در مقام سم‌پاشی برآمده لحن پایان تلگراف هیئت مدیرهٔ متینگ‌خطاب بشاهزاده عین‌الدوله را دگر گونه تلقی وبنفع خودشان به تفسیر وتعبیر پرداختند ، تفسیر آنان درست در جهت تخریب خواستهای هیئت مدیرهٔ متینگ وفرقهٔ دموکرات آذربایجان بود .

همین پرو واکاتورها که بنام مخبر وآژانس های خارجی درتهران نشسته بودند ، باشارهٔ آنانی که مورد نفرت وانزجار واقع شده بودند ، شروع بجعل اخباری نمودند که هرانسان منصفی را متنفرتر ومنزجرتر میسازد .

این باقی مانده های اصول تـزاری ، در آخـرین لحظات ـ مرگ رژیم خـود ، باز هم دست و پازده و « بمفاد الغریق یتشبث بکل حشیش » بهـر خس و خاشـاکی دست می‌آویختند !

نسبت باین تظاهرات پاك و بی‌آلایش آذربایجان ، نغمه های ناسازی آغاز گـردید منجمله : درتهران مخبرروزنامهٔ «تفلیسکی لیستوق» بروزنامهٔ خود و از «آژانس تلگرافی پطرسبورغ» نیزقید نمودکه درآن خبر، بایك بیان‌بسیار مبهم چنین گفته بود:

درتبریز برای ادارهٔ امورایالتی آذربایجان ازطرف‌کارکنان محلی‌یك «دیریکتوریا» یعنی ـ هیئت‌مدیره ـ تشکیل شده است ، دولت نیز از تصدیق رسمیت ایـن «دیریکتوریا» امتناع ورزیده ، وچون دولت . چهارماه است مطالبات وتقاضاهای حقیقی اهالی را تأمین نمی‌نماید ، اعضاء هیئت مدیره نیز اعلان کرده‌انـد که برای تخلیص وانتظام امـور ایالت آذربایجان ناچار ازاتخاذ هرگونه تدابیر لازمه خواهد بود.»

خوداین مخبر می‌نویسدبرای تحقیق‌این شایعات بوزارت امورخارجه ایران مراجعه کردم وباوجودیکه وزارت امورخارجه صحت این‌شایعات راجداً تکذیب وباوگ‌شتزدمیکند، بازهم دست برنداشته‌وببافتن ترهاتی ، باستناد منابع‌خارجی‌که شاید بوی‌هوای‌جنوب‌هم‌ازآن استشمام میشده، ادامه داده وباقید رسمیت چنین نوشته بود:

«تظاهرات سیاسی در آذربایجان رفته رفته‌کسب شدت می‌کند ، ایـن تظاهرات نیز برضد «ولیعهد» نبوده بلکه معطوف براین است که ایالت آذربایجان را از ایران منفصل

سازد. وحتی درتظاهرات سیاسی آذربایجانی‌ها بعد از اعلان جمهوریت و « فدرالیزم[1] » در روسیه ، راجع بالحاق ایالت آذربایجان بقفقاز یایکنوع جریانی هم مشهود میگردد ، و منشاءاین نمایش های سیاسی، که ایرانرا بافقدان یك ایالت پرثروت وبامدنیت خویش تهدید می‌نماید ، راجـع بناخـوشنودیهای عمومی است کـه از سمت والیگری ولایت عهـد بایالت آذربایجان تحصل یافته است »

این مخبر ماجراجو ، سم پاش وفتنه انگیز بازهم تکذیب وزارت امور خارجهٔ تهران را تردید و با همان اسلوبی که خاص طرفداران اصول مستبدهٔ تزاری بود ، بیاوه سرائی و رتب ویابس ، بااصلاح مختصر خبرقبلی خود چنین افزود :

«چنین معلوم میشود که آذربایجان میخواهد ازحکومت مرکزیه منفصل شده وخودرا مستقلا اداره نماید ، واین حرکاترا چنانچه ملاحظات اقتصادی درکاربوده ، اخیراً انقلاب روس وپارهٔ اسباب سیاسی دیگر نیز تأئید میکند» .

و در پایان مقال خود شمهٔ از علائق اقتصادی آذربایجان ایران با ماوراء قفقاز و از اهمیتی که دیپلوماسی روس تا کنون بآن داده ، ذکروبلاطائلات خودخاتمه میدهد،

پاسخ این ترهات مخبر «تفلیسکی‌لیسوق» را ، آذربایجان درهمانموقع داد و گفت و نوشت که : شبهه‌ای نیست که طرز مساعی کند و بی رویهٔ زمامداران تهران ، و رجال با عنوان ،وبی‌عنوان‌واهمال‌کار ومحترزاز هرعنوان مرکزی که‌کمتر ازایشان‌درمساعدترین‌آنات تاریخیهٔ ایران اهمیت وظایف موعودهٔ خودشانرا تقدیر مینمایند ، حسیات و امیدواریهای ترقیخواهان آذربایجان را دچار تبدل ساخته‌اند ، در این ازمنهٔ فترتی که سیاست عمومهٔ جهان ، درهر روزش ایرانی رابرای اعادهٔ حقوق منصوبهٔ خود و برای ابراز استعداد بر- اجرای اصلاحات درمملکت خود ، یك فرصت شایان اغتنامی بدست میدهد ، عـدم رشد و قابلیت و وجود اهمال ومرعوبیت در حکومت مرکزی را ، نمیتوان پنهان نمود که بشدت دراذهان اهالی زنده و ترقیخواه ایالت آذربایجان سوء تأثیر مینماید . بطوریکه باوجود آن اهمال ومرعوبیت ، وباآن عدم رشد و قابلیت در هیئت دولت دیروز و امروز ایران که متشکل ازیکدسته رجال محدود وامتحان دادهٔ تهران هستند، برای‌ترقیخواهان عموم مملکت و اهالی آذربایجان، بیم‌آن هست که امیدهای خودرایکروز منحل دیده وآمال‌ترقیخواهانهٔ خودشانرا دچار انکساربینند !

ولی باهمهٔ این اظهارات بدبینانه برمـرکز و بریك هیئت دولت مرکـز نشینی که بسائقهٔ همان مرعوبیت و محدودیت فکر نمیتواند مانند یك قلب زنده وسالم ، ایفای وظایف حیاتیهٔ خودرا کرده ونمی تواند حسیات و مجاهدات اصلاح طلبانهٔ ولایاتیرا حسن استقبال نماید ، باز برای اینکه شایعات فرصتجویان خارجی را ردکرده وازهر گونه سوء تفسیریکه در بارهٔ ایران و علائق آذربایجان بامرکـز ایران مینمایند ، سد راهی بکنیم ، ناچار از اظهار این هستیم که امـروز درآذربایجان یك فکر اجرائی حکم میکند ، یك فکـر ثابت ایرانشمول که اذهان عموم ترقیخواهان را بشدت مشغول ساخته است و آن فکر ، **فکـر**

1ــ فدرالیزم ، مشتق از Fédération بمعنی : همپیمانی ، اتحاد واتفاق است .

عزم مترقی و سعادت وعزم بر استخلاص ایرانیان ازهرگونه اسارت است،
هرقدر فکر وفهم ترقی خواهان آذربایجان مظهرتکامل گردد ، هرقدریکه تشکیلات حزبی جوامع آذربایجان روبترقی وانتظام رود ، همانقدر هم این حقیقت تحقق خواهد یافت که باید ترقی را از خود منتظرشد وطریق هرگـونه احتراصات بیگانگان را مسدود ساخت . امروز ، نه تأثیرات انقلاب روس ونه هیچ جریان مطلوب ونامطلوب نمی‌تواند همان تصمیم ثابت را تغییر داده و دچار تزلزل سازدکه :

«آذربایجان جزء لاینفك ایران است»

ایرانی امروز ساعی است که باکسوهٔ نجیب ، بازبان سلیس ، وفطرت ارجمندایرانیت خودش ، درخانوادهٔ بزرك بشریت اثبات وجود کرده ، دعوی مظلومیت و معذوریت خویش را به پیشانی متعدیان ایران فریاد نماید ؛ به واندالهای « Vandales » شرق و غرب نشان بدهدکه بواسطهٔ اشکنجه‌کردن ایران چه‌خیانت عظیم بشریت‌آزاری «Lèse-Humanitè» را مرتکب شده‌اند ! و بالاخره دورهٔ اسارت و بندگی را ، دورهٔ استیلا و تخریب را بانجام رساند .

آذربایجانی- که‌پیش‌ازهمه چیز ایرانی‌است‌سربلندی و سرافرازی‌خویش را درتعقیب وتحصیل این هدف ملی میداند وبس. آن‌کاری‌که ازآذرکده‌های قدیمی آذرآبادگان ساخته میشد، امروز دریغ است‌که ازجوامع‌ومجامع‌آذربایجان ساخته نشود. آتش همان‌آتش وخاك همان خاك و مرد همان مرد و خون همان خون است که بود وهست . وقتی‌که دموکراتهای آذربایجان - یعنی نخبهٔ آزادی‌خواهان ایـن ایالت ـ کنفرانس ایالتی خـودشان را منعقد داشته باوضاع‌مملکت ایران‌نظرمی‌انداختند، بایك صدای‌رسائی‌اعلان نمودندکه: **آذربایجان جزء لاینفك تمامیت ملکیهٔ ایران است.**

این حرف دلالت داشت براینکه حق استقلال وتمامیت ملکیهٔ ایران، دردل وجان هر فرزندآذربایجان یك عزم ثابت ویك ارادهٔ قطعی است .

این عزم، این اراده خلل ناپذیراست .آذربایجانی تاوقتی‌که زنده است این ندا را درفضای جهان بلند خواهدکرد وهرگاه جریانات خارجی و داخلی ، ـ خارجی باخیالات واهیه ـ وداخلی ازفرط غفلت، مقدمات یك دورهٔ معکوس راچیده وآتش مستولی انقلاب‌را دامن زده، آذربایجان را بمیدان‌آزمون بکشند،آذربایجانیان تصمیمات سابق خودشان راباز باضافهٔ اینجملهٔ آخری، تکمیل خواهندکرد :

« ایران جزء لاینفك آذربایجان است »

قطعاً همین مقدار از پاسخ های راسخ آذربایجان ، بیاوه سرائی های مخبرین خارجی،و مخصوصاً آن جمله از کتاب خاطرات آقای مخبرالسلطنهٔ هدایت در بارهٔ مرام خیابانی‌که نوشته‌اند: «..کم‌کم‌آن مرام ناگفتنی‌آشکارترشد ، رشت و تبریز گول تقسیمات قفقاز را خورده بودندکه باکو وتفلیس و ایروان‌هر کدام دم ازاستقلال میزدند[1] ـ » کافی و وافی باشد .

---

۱ ــ قیام کلنل.

يك !

نتيجهٔ آنهمه‌فريادها، متينگ‌ها، تلگرافها، درخواستها، تقاضاهای حقه: از تهران خمود ومخمور عبارت ازچند كلمهٔ مختصر، تلگرافی است كه درزير درج ميشود.

تهران ۲۰ قوس ۱۹۲۶ــ بعد از جدوجهد كافی در جلوگيری از بحران متصوره و ملاقاتهای متعدده باحضرت رئيس الوزراء و مساعدساختن معظم‌له بحمدالله درانجام مأموريت خود موفقيت حاصل وعماً قريب اشخاص قائمقام آنها معين خواهد شد.

راجع باين تلگراف مقالهٔ تحت عنوان بی‌نظير «يك» درشمارهٔ ۵۸ مورخ سه شنبه آذر ۱۲۹۶ برابر ۲۹ صفر ۱۳۳۶ و۱۵ دسامبر ۱۹۱۷ درج شده است كه ماعين آن مقاله را از اين‌جهت اقتباس ميكنيم كه نوعی اعلام‌حجت بمركز مملكت است، و هنگامی كه به مقالهٔ «دو» ميرسيم قيام دوم تبريز نزديك بآغاز ميشود .

***

بايد اقرار كردوخودتهران رامعترف ساخت كه هرچه ازآن محيط تيره صادرميشود، همه مظهريك مبهميت خاطر آشوب. و معكس يك ملاحظه‌كاری ، بيموقع است ، ولی اين يك فصل جداگانه محتاج بتوضيحات مفصله است . كـه بعدها موضوع بحث قرار داده ميشود ، عجالتاً مقصود عمده از تحرير اين سطرها ضبط و قيد تأثرات و تحسراتی است كه از مطالعهٔ تلگراف فوق درافكار وقلوب آزاديخواهان اين ايالت حاصل ميشود !

هر گاه نهضت عمومی آذربايجان عليـه وثوق‌الدوله و اخـوان طبيعی و مسلكی او بوقوع رسيده بود ، هرگاه قيام اين ايالت برحس وعزم برضد اشخاص واسامی بود، نتيجه‌ای كه بدست آمده وعبارت ازانفصال وزراء خائن ومردود ميباشد، ممكن بود مانند يكموفقيت عظيم وغير منتظری تلقی گرديده باعث خاطرجمعی آزاديخواهان وتسكين افكارعمومی شود، ولی مع‌التأسف و يا خوشبختانه، سركار آذربايجانيان بافلان وبهمان نيست. يك وثوق‌الدوله يايك امين‌الملك اين مرتبه واين پايه را حائز نيستندكـه برای قهر و تنكيل آنها احتياج بيك حركت عمومی آزاديخواهان محسوس شود .

آذربايجان درپس پرده‌ای كه ازبالای سروثوق‌الدوله‌ها آويخته‌اند ، يكدست خون‌آلود ارتجاع پرستی را مشاهده مينمايدكـه بايـد ازمرفق بريده شود، وخون شرارت‌سرشور پيكرحامل خود را باندازهٔ جاری سازد كه ديگر يارای زندگی نداشته باشد.

آذربایجان درجریان متمایل بطرف راستی که در روی امواج خزندهٔ خودش خس و خاشاك سیاسی ایران یعنی وثوق‌الدوله‌های وطن فروش را بمسندوزارت هدایت میکنند، یك سیل تهدیدآمیز ولجوج و پرعنادی را حس میکند کـه باید از امروز بوسیلهٔ سدهای قوی ممانعت ازجوش و خروش‌آن بعمل‌آمده اسباب پریشانی‌و نابودی‌آن جداً فراهم‌آید.

ازاول‌این دورهٔ نجات که امکان حصول‌آمال ملی رابدست ایرانیان داده بود ، تاروز تشکیل این‌کابینه یك غفلت و تسامح چنانی بخرج داده شد و امیدواریهای فوری ملت چنان بتاراج رفت‌که دیگریك اشتباه‌کامل و قطعی درافکارعمومیه پدیدآمد. بعد ازاین دموکراسی ایران‌گوش بمواعید مفت وزراء نخواهدداد، بعد ازاین منتظر نخواهد شدکه زمامداران‌امور ازروی لطف و مرحمت وباهزاران ناز ومنت مشغول اقدامات و سرگرم نقشه‌کشیهای بی‌حد وحساب بزیان ملت ایران شوند. بعداز این چشم بیدار ملت و ملتیان پاسبان منافع مملکت خواهد بود. بعد ازاین تازیانهٔ افکارعمومی امور جاریه رادر طریق مقصود خواهد راند . بعد از این صدای‌رعد آسای‌آزادیخواهان بگمراهان‌تهران که‌می‌پرسند: ملت‌کیست؟ جواب خـواهد داد ، و گفتنیها را در ردیـف نهفتنیها ونشنیدنیها ، بـگوش نا شنوای ایشان خواهد رسانید .

این است عزم لایتغیرآذربایجان ! تقاضای افکارعامـهٔ این ایالت بقیه دارد و بواسطهٔ سقوط چند نفر وزیر خاتمه نخواهد یافت

رفتند آن وزراء خائن‌که با سیماهای بی‌شرم مهیای استفادهٔ از فرصت شده بودند . وثوق‌الدوله‌هاقوام‌السلطنه‌ها وامین‌الملك‌ها رفتند ولی خواستهای آذربایجان بپایان‌نرسید.

آزادیخواهان باین سقوط وزراء ، باین رجعت پهلوانان ارتـجاع اهمیت نمیدهد ، این هزیمت و این خسران محافظه‌کاران را موفقیت نمیشمارد. در مقابل نهضت‌آذربایجان، این فدیه ، کمترین فدیهٔ بودکه فکر ارتجاع محافظه‌کاری برای نجات و استخلاص خودش می‌بایست بدهد. این‌کمترین‌گوشمالی بودکه دست حق پیوست آزادی بصورت نفرت انگیز دیو خیانت میخواست بزند. وطن فداکاری میخواهد. افکارعمومی فعالیت وجدیت میخواهد، و این قدم راکه برای تأمین‌آتیه برداشته میشود بایك احتیاط بارد ویك متانت هشیار تلقی کرده میگوید: یك ! .

***

وثوق‌الدوله در سه سال پیش ..

در شماره ۶ نسیم شمال مـورخ دوم ربیع‌الثانی سال ۱۳۳۳ اشعاری راجع « بعضو شقاقلوس» مندرج است‌که مابرای‌مزید استحضار خوانندگان‌کتاب وقضاوت مطبوعات مرکز دربارهٔ وثوق‌الدوله عین‌آن اشعار را در اینجا چاپ و سپس تلگرافات‌متبادلهٔ بین تبریز و وتهران را دنبال میکنیم .

افسوس که سرما کمرم را بشکسته
این جنگ اروپا کمرم را بشکسته

گفتم که بما کشور تبریز چه لازم
یا رشت بود خاك طلا خیز چه لازم
قوچان و خراسان دلاویز چه لازم
هنگامهٔ دنیا کمرم را بشکسته
این جنگ اروپا کمرم را بشکسته

گفتم که، ز تبریز عیان گشته مفاسد
این نقطهٔ تبریزچه عضوی‌شده فاسد!
هان قطع کنیدش پی تحصیل مقاصد
سنگینی اعضا کمرم را بشکسته
این جنگ اروپاکمرم را بشکسته

من داده‌ام این خاك وطن را باجاره
در هر قدمی پول گرفتم بشماره
از بهر شما مانده فقط خشتك پاره
آن شورش غوغا کمرم را بشکسته
این جنگ اروپا کمرم را بشکسته

مشروطه‌چه، مغلوطه‌چه، این‌سوءادب‌چه؟
مجلس‌چه وملت چه ومشروطه طلب‌چه ؟
امروز شدم مورد تنقید سبب چه ؟
این قرض تقاضا کمرم را بشکسته
این جنگ اروپا کمرم را بشکسته

***

تبریز مبارز

ممکن نیست خسته شود

پس از برگذاری متینگ روز ۱۸ صفر که شرح آن گذشت؛ آزادی خواهان آذربایجان عموماً سقوط یك کابینه‌ای راکه وثوق‌الدوله وامین‌الملك و همراهان آن تشکیل داده باشند، خواستار شده و مصراً بمنظور اجرای خواست‌های مشروع خودشان، هیئتی مرکب از وجوه آزادیخواهان انتخاب نمودند، تاآنها نسبت بافهام احساسات هیجان‌آمیز اهالی آذربایجان با تهران مخابرهٔ حضوری نمایند.

گرچه اقدامات چند روزهٔ آنها منجر بسقوط وثوق‌الدوله شد اما آنطوریکه مطلوب است استحصال نتیجه نشده وبگفتارخودشان ادامه دادند. اینك دنبالهٔ مخابرات را از نظر خوانندگان کتاب میگذرانیم :

۱ ـ از تبریز به تهران

البته خاطر مبارك آقایان از تلگرفات چند روز قبل که آقای مخبرالسلطنه و شاهزادهٔ عین‌الدوله وجرائد مرکزی درخروج اعضاء فاسدازکابینهٔ جدیده مخابره شده، مسبوق است عموم اهالی بایك حرارت فوق‌العاده منتظر نتیجه‌اند: اینك مقصود ازحضورامروزی تحصیل نتیجه وجلوگیری از پیش‌آمدهای ناگوار و صراحتاً در عالم وطن‌پرستی عرض میکنیم اگر اندك مسامحه درقبول تقاضای مشروع ملت بشود خدانکرده پارهٔ ناگفتنی‌ها شده و خواهید شنید بنام سعادت ایران ازآقایان تمنا مینمائیم هرچه زودتر وفوری در انجام تقاضای ملت اقدام و نتیجه رااعلام فرمائید. حاضرین تلگرافخانه

۲ـ از تهران ـ بتبریز:

حضورآقایان حاضرین تأخیر جواب بواسطهٔ احتراز از بحران‌که فوق‌العاده بحال حالیهٔ مملکت مضر درتشکیل‌کابینهٔ جدید هم متعسراست نظر بمصالح ومقتضیات تمنا داریم‌فعلا دراسکات‌جماعت‌کوشش فرمائید بااطمینان‌کامل ازبصیرت واطلاعات‌آن ذوات محترم بسیاست مملکت امیدواراست ازپیش‌آمد حوادث‌که مورث محظوراتی گرددجلوگیری نمائیدمشکلاتی از بحران در کاراست‌که اگر برفع آن موفقیت حاصل شود مقصود تا حدی انجام یافته و فردا سه ساعت بغروب مانده حضوراً خاطر آقایان را مستحضرخواهیم ساخت.

حاضرین : صدرائی ، غایب

۳ ـ از تبریز به تهران :

آقایان‌حاضرین محترم‌ازملاحظهٔ‌جواب‌آن ذوات محترم برتعجب ماافزود، درصورتیکه با اشاره و کنایه اهمیت موقع را باندازهٔ اظهار و خاطرنشان نموده‌ایم که لازم است قدری دقیق شده مقتضیات امروزه را بنظرآورده وازپلتیك منحوس معمول تاحال‌که مملکت ما را باین حال انداخته صرفنظر نموده و یك دورهٔ تجدیدی را استقبال نمائیم و اشخاص خائن و تنبل و محافظه‌کار که جز تعویق‌امور وتزلزل ارکان‌استقلال‌مملکت‌ازایشان‌اثری باقی‌نمانده چشم بپوشید‌که‌تا بتوانیم‌ما بدبختهاهم‌باقافلهٔ تمدن‌همقدم باشیم‌می‌بینیم‌که درادای مقصودهم‌آن ذوات محترم‌باصد زبان شرایط احتیاط وحزم رامراعات نموده حتی استعفای یکی از اعضا را هم نخواسته‌اند صراحتاً بیان نمایند ولی ماصراحتاً عرض میکنیم وآن هیئت محترم راکه از وجوه ملت هم درآن اشتراك دارند مستحضر مینمائیم‌که بنام سعادت مملکت و رفاه ملت خاطر خودتان را بانعکاس‌صدای‌حریت فرا دهید به‌بینید عالمیان درچه‌کارند و چگونه به‌نعم آزادی نائل شده و میشوند ما هنوز در سرچه و دربارهٔ چه اشخاصی درکشمکشیم تاحال‌که جواب از شما نرسیده بود یك امیدی ناشی ازحسن ظن درقلوب داشتیم وگمان نمیکردیم‌که همان اشکالتراشی‌ها تلقین شده یا ملاحظات استقلال شکنی از قلم آن ذوات جریان نماید و بازهم درهمان حسن ظن باقی هستیم امیدواریم نتایج این دسیسه‌کاری رجال مرکز رابنظر آورده راضی نباشید زیاده براین‌به‌حس غضب وتنفراهالی افزوده شود ، باید سعی و کوشش نمائید‌که‌کابینه ازاعضاء فاسده پاك شده واشخاصی سرکارآید وزمام امور را بدست بگیرد که

کاملاطرف اعتماد ملت باشند واساس آزادی راکه بقیمت خون گرفته‌ایم عملا تطبیق نمائید وتا این مقصد حاصل نشده است هیجان قلوب وغلیان اهالی سکونت پذیر نیست. گمان‌میکنیم ما را مجبور نخواهند فرمود صریحتر ازاین بمطلب پردازیم ، خلاصه تافردا باید تشکیل یك کابینهٔ متین و صاحب مسلك رااطلاع دهید وهم ملت حاضر نیست که عدم قبول نمودن‌اشخاص صحیح را بدخول کابینه استماع نماید ایرانی نباید در این موقع مهم بیمناك خود را از کار کنار کشیده غنودن‌در بستر راحت را اختیار نماید بالاخره عرض میکنیم موقع باریك است و در گفتن حقیقت گرچه تلخ است ما را معذور دارید و طوری نباشد که از اثر تسامح زمامداران پرده ازروی‌کار برداشته شود که‌آب ریخته باز نگردد فقط ملاحظهٔ حال مملکت و تأمین‌آسایش و رفاه حال فقراء و ضعفاء مارا مجبور بعرض حقیقت حال‌میکند ونمی‌خواهیم کار را بدست طبیعت تند رفتار واگذاریم ، اگر از این عرایض آخری ما هم رجال مرکز متنبه نشوند. فلایلو من‌الاانفسهم والبته فرداتشریف‌آورده ختم عمل‌کابینه وانجام سایرمطالب را مذاکره خواهید فرمود .

حاضرین ۱۸ قوس .

۴ ـ از تهران به‌تبریز :

حضور آقایان حاضرین دامت تأئیداتهم خاطر آن ذوات محترم را متذکر ساخته جواباً اظهار میداریم که انجام کلیهٔ تقاضاهای‌آن جنابان عالی مستلزم بحران حتمی‌کابینه و عدم موفقیت به‌تشکیل کابینه جدیدی که کاملا اعتماد کلیهٔ ملت را جلب نماید میباشد زیرا که هیچیك از حضرات آقایان معتمد علیهم که عضو کابینهٔ حالیه میباشند و یا عضو نیستند نظر بملاحظات مهمه که برای آقایان هم پوشیده نیست متمکن از تشکیل کابینهٔ جدید نیستند با وجود اینحالت تصورنمیکنم‌که‌آن جنابان عالی راضی نشوند‌که در این موقع مهم که مملکت دچار بحران متوالیه ازچندین قبیل شده وعسرت امرارزاق هم مزیدبرعلت گشته بازبحران جدید متمادی تولید شودکه مورث انقلاب و پیشرفت دسایس عمده در مرکز شود. خاصه با اینکه یکنفر از اعضاء کابینه استعفاءکرده و بقبول استفای‌او اصل مقصود آن ذوات محترم حاصل میشود لهذا اینطور صلاح بینی میشود کـه از تقاضاهای دیگر صرفنظر فرمایند و الا مشکلات ومحظورات شدیدی حاصل خواهد شد وبملاحظاتی‌که درفوق‌عرض شد نتایج وخیمه را، شامل خواهد شد. حاضرین صدرائی، غایب .

***

قبل ازاینکه پاسخ تلگراف‌ازطرف نمایندگان اهالی‌آذربایجان داده شود، ازتهران اطلاع دادندکه شاهزاده عین‌الدوله رئیس الوزراء برای استماع اظهارات مجتمعین محترم تلگرافخانهٔ تبریز نایب‌الایاله وآقای خیابانی وآقای نوبری را خواستند و تلگرافات زیر را مخابره نمودند.

۵ ـ خدمت جنابان‌آقایان معظم آقای خیابانی وآقای نوبری انشاءالله حال آقایان

خوب و کسالتی ندارید بعضی مطالب بتوسط شاهزاده امیر نویان مخابره شده است که امیدوارم با نظر نیک بینی تلقی خواهید فرمود.

سلطان عبدالمجید

***

۶ـ حضور اشرف والا شاهزاده امیر نویان دام اقباله احوال شریف خوب و کسالتی ندارید چون دراینموقع لازم بود بعضی مذاکرات با اطلاع حضرت والا بشود این بود که سرکار اشرف والا و آقایان محترم را زحمت دادم اولا در باب آذربایجان وسایل راجع بآنجا را نظریات خودتان را جامع الاطراف اطلاع بدهید تفصیل رقت انگیز خوی وارومیه را اطلاع بدهید که هیئت دولت از تفصیل مطلع و در مقام اصلاح بـرآید تلگرافی بتوسط حضرت والا بآقایان نموده‌ام که البته خاطرتان مسبوق خواهد شد.

سلطان عبدالمجید

۷ ـ از تبریز به تهران ـ حضرت آقای زنجانی بعد از تبلیغ سلام ماهیچ احتمال نمیدادیم که آقایان حاضرین تلگرافخانه این اندازه از حقیقت امر اغماض فرموده بەلیت و لعل امرار وقت فرمایند ! بنده در عالم صداقت لازم می‌بینم خاطر آن ذوات را مستحضر نمایم که افکار عامهٔ آذربایجان بپارهٔ نکات و دقایق پی برده‌اند وعلل بدبختی‌وجریان قهقرائی وارتجاع راکاملادریافته‌اند واصلاحات تقاضا شده بسائقهٔ همان تیقظ و استنباطاست که عامه را بقیام ودفاع ازحقوق مسلمه واداشته، بهیچوجه صلاح نیست جوابها بطور ابهام وسرسری باشد و مطالب اهالی سطحی و ناشی از اثر احساسات موقتی تلقی شود خوب استکابینه را ازاشخاص‌معتمدوصاحبان شجاعت سیاسی تشکیل داده شروع بمقدمات‌انتخابات‌وسایر اصلاحات بفرمائید والا ندامت دامنگیر اشخاص معهود در اذهان خواهد شد. بـخدا قسم بنده از مشاهدهٔ این وضع خیلی دلتنگ شده آتیه را بسیارخطرناک می‌بینم همتی‌ازآن هم مسلکان لازم که امر بخوبی فیصله یابد و مکاتب شریفه را زیارت و جواب کتبی عرض شد.

خیابانی

۸ـ ازتهران به تبریز ـ حضـرت آقای خیابانی تعجب دارم جنابعالی با اینکه مدتی درمرکز بوده ازجریانات واشخاص بخوبی بصیرت دارید باز اظهار تعجب ازاظهارات حاضرین میفرمائید وحضرت‌آقایان آذربایجانیان هم گویا بحال‌مملکت بنظردقت نمی‌نگرند انکار ندارم که **بعضی تظاهرات موافق ارتجاع وقهقرا بنظرمیآید لیکن‌روح آزادی نخواهد مرد وهیچ فشار و دسیسهٔ حقیقت را نمیکشد**، خصوصاً با احساسات ملت خـواهانهٔ اعلیحضرت شهریاری قطعاً آمال خیر خواهان مملکت بالاخـره صورت خواهدگرفت وضرر مدلسین فهمیده خواهد شد آذربایجان که آن شدت را دیده با صبر بفرج نائل گردد.

زنجانی

۹ـ از تهران به تبریز ـ خـدمت حضرات آقایان حاضرین در تلگراف خانـه

دامت تأئیداتهم پس از تبلیغ سلام و عرض ارادت تصدیع میدهد که بعد از جد و جهد کافی درجلوگیری از بحران متصور وملاقاتهای متعدده با حضرت رئیس الوزراء و مساعد ساختن معظم‌له بحمدالله درانجام مأموریت خود موفقیت حاصل وعماً قریب اشخاص قائم مقام آنها معین خواهدشد . تدین، هشترودی ، نجفقلی بختیاری ، زنجانی ، خراسانی، حکیم‌الملك، مستعان الملك جهانگیر- سیدکمرهٔ ، تبریزی ، بینش .

۱۰- از تبریز به تهران - حضور حضرات حاضرین تگرافخانه دامت تأئیداتهم اینکه فی‌الجمله آثار موفقیت را اظهار فرموده‌اید جواباً زحمت افزا میشویم گرچه درضمن عرایض چند روزه از کنه مقاصد آذربایجانیان خاطـر شریف آقایـان مستحضر شده باز زیارت تلگراف امروزی مارا مجازمینماید که بتکرار ماسبق بپردازیم وچون حضرات عالی را که وجههٔ ملیت را دارا میباشند آشنا بآمال ملیه میدانیم خود را چندان محتاج بشرح مـرام نمی‌بینیم و بمقصداق الحاضر یری مالا یراء لغائب بایستی قبل از قیام ایالات بـرضد جریانات ارتجائی مرکز ، حضرات عالی جداً بمقام جلوگیری از نیات فاسدهٔ دولتیان خائن برآمده واز اطراف هم استمداد میفرمودید . بالعکس مشاهده شد که درمقابل اینهمه اقدامات استقلال کش وآزادی برباد ده که مخصوصاً بایك تردستی بهت آور انجام می‌یابد که انتخاب حکام و رؤسای لشگری و کشوری از یك سلسه اشخاص معلومه برهان غیرقـابل تردید مدعا است، رفقای‌مرکزی بایـك نظر لاقیدی نگریسته دم نمیزنند چـون حسن ظن بآنحضرات و سایر آزادیخواهان تهران داریم این سکوت را حمل بوجود پارهٔ محظورات نمودیـم و محض اینکه آنحضرات در استرداد حقوق‌از دست رفته و جلوگیری از خیالات واهیهٔ اشخاص معهودهٔ خودتان رامتکی بیك قوهٔ غیر قابل انکسار ملی دیده بی محابا دست رد برسینهٔ نامحرم بزنید و در اینموقع باریك عالم نگذارید بادفع الوقت ما را از استفاده ونیل بآمال محروم نمایند، حالت روحیهٔ ملت را اطلاع دادیم وحالا هم اظهار میداریم‌که آذربایجان فقط از دخول وثوق‌الدوله وامثال او بغضب نیامده‌اند بلکه‌آن روح خبیث‌که در تهران نمو نموده وزمامداران مرکز را بایندرجه جسور ومغرور نموده‌که برخلاف مأمول، تمام حرکات و فعالیتشان را برجریانات ضد آزادی و آمال ملیه صرف نمایند حـق اینرا بملت میدهند که بایك نهضت دهشتناك بآنانکه پهلوان این میـدان گستاخی معرفی شده‌اند بفهمانند که ملت نمرده است و از حقوق مسلمهٔ خودکه با ابراز فـداکاریهای محیرالعقول بدست آورده‌اند سیر نشده ورایگان ازدست نخواهد داد . پس لازم است که اولا در تشکیل کابینه همین نکته منظوربوده بعدبلافاصله دستورالعمل انتخابات ولایات صادر وتغییرمأمورین خائن که تمام ایرانرا خاصه طرف جنوب را استیلاء نموده‌اند انجام بگیرد . بلی‌فقرات آخری بعد از تعیین هیئت وزراء میسر خواهد شد اما قبل از اینکه از هویت اعضاء کابینه اطلاع حاصل نمائیم که آیا اشخاصی معین شده‌اند که میتوانند مقابله با اهریمن استبداد و ارتجاع نمایند؟ نمی‌توانیم اظهار خرسندی و موفقیت رانمائیم امیدواریم ازجدیت ومساعدت حضرات عالی که البته ازحقیقت امر کاملا مستحضر شدیدکامیانی حقیقی حاصل خواهد شد والبته تشکیل کابینه را با اعضاء هیئت اطلاع خواهید دادکه انتظار اهالی را عصبانی نموده است وفرداهم بتلگرافخانه تشریف بیاوریدو درتشکیل کابینهٔ‌معتمدسرعت فوق‌العاده لازم‌است .

۲۰ قوس «آذر» ۱۲۹۶ حاضرین تلگرافخانه.

***

فردا، پس‌فردا، پستر فرداهم ارتشکیل کابینه خبری نشد!

فقط روز ۲۵ قوس «آذر» ۱۲۹۶ تهران این تلگراف رامخابره نمود: ضمناً بسیاق عبارت هم نیك توجه فرمائید:

۲۱- **از تهران** - تاکنون اعضاءکابینه تشکیل نشده والساعه در دربار درهمین‌موضوع مشغول مذاکره و درخصوص هردو امر بوزرای حاضرمراجعه‌کرده پس‌فردا سه ساعت‌بغروب حضوراً نتیجه راعرض میکنیم. حاضرین.

تاروز ۲۷ قوس «آذر» هم‌کابینه تشکیل نشد!

***

عین‌الدوله‌که خودبالشگریان انبوهی، هنگام ایستادگی‌تبریز، برای اعادهٔ مشروطه، بامجاهدین می‌جنگید وبرهمگان واضح و روشن بودکه استبداد باخمیرهٔ ذاتی اوعجین شده وامکان ندارد او بمشروطه بگرود، واز قوانین حکومت دموکراسی تبعیت نماید، در رأس صدارت حکومت مشروطه‌قرار گرفته‌وبه‌تشکیل‌یکچنین کابینه‌ای‌که نمیتوانست اعتمادآزادی-خواهان آذربایجان را بخود جلب نماید، اقدام وبازآتش افروخت وجانها سوخت!

درتهران، باوگفتندکه باید به‌بهانه‌ای دلجوئی واحوالپرسی نماید. اوهم چنان‌کرد وضمناً گفت تلگرافی توسط امامقلی میرزا مخابره کرده واز مضمون آن آگاه خواهیدشد، وباکمال تبختر ازتلگرافخانه خارج شده و رفت و درضمن خروج از تلگرافخانه گفت: «اینکار راهم‌کردیم تابه‌ببنیم چطور می‌شود...»

تبریز، اسقاط کابینه را خواهان؛ وطالب‌تشکیل کابینه‌ای متجانس از افرادپاکدامن بود؛ درخواستهای دیگری هم داشت ولی عین‌الدوله درپای سیم ابداً بروی خودنیاوردکه اجتماع شما درتلگرافخانه برای چیست؟و چه میخواهید؟ از ارومیهٔ سوخته و خوی یغما رفته سخن راند گویا باو تلقین کرده بودند که هیئت وصلابت «حضرت اقدس والا» ممکن است ازتوی سیم تلگراف عبورکرده‌و درقلوب مردان شجاعی مانند خیابانی ونوبری وامثال آنها، رسوخ‌کند ودست ازتقاضاهای حقهٔ خود بردارند! اما این تصور، تصور بسیارباطلی بود، زیرا دیدیم که نه‌نوبری ونه خیابانی حتی جواب احوالپرسی اوراهم ندادندوهمچنان بمبارزهٔ خود ادامه دادند.

متأسفانه اوقات گرانبهای‌کشور عبث وبیهوده میشد! دراینموقع پیشوای تجدد مقاله‌ای تحت عنوان: «وقت تنك‌است!» منتشر نمود.

مادو مقاله بقلم خیابانی رادرپیش درج نمودیم، قطعاً خوانندگان گرام بسبك‌نگارش خیابانی آشنا شده‌اند. مقالات پیشین که با تیترهای: «چه‌بایدکرد؟ - و - حقیقت راباید گفت» با امضاء مستعار م - خ انتشار یافته بود، ولی‌این مقاله‌ای‌که‌درزیراز نظرخوانندگان می‌گذرد، چون مقالهٔ اول شماره ۵۹ مورخ ۳۰ قوس «آذر» ۱۲۹۵ برابر ۷ ربیع‌الاول

۱۳۳۶ و ۲۲ دسامبر ۱۹۱۷میباشد ، نیازی بامضاء نداشته وازسبك وسلیقه وسیاق عبارات، پیدا است که قلم، قلم صاحب امتیاز و مدیر تجدد ، یعنی شیخ محمد خیابانی است .

***

«امروز ، آخرین جواب تهران به‌تقاضاهای تبریز، عبارت ازتلگرافی است که اینك صورت آن :

۱۲- تهران ۲۵ قوس - تاکنون اعضاء کابینه تشکیل نشده والساعه در دربار درهمین موضوع مشغول مذاکره و در خصوص هردو امر بوزرای حاضر مراجعه کرده پس فردا سه ساعت به غروب حضوراً نتیجه را عرض میکنیم . حاضرین .

فردا ، پس‌فردا !... گویا یك اعتبار لایزال کرورها اعتبار درپیش خزانه دار اجل یا گنجینه بان فرصت داریم که برات روی برات صادر کرده ، با فرداها و پس فرداهای بی نهایه ، روزهای گرانمایهٔ استفاده را بکنج باد بردهٔ ماضی اضافه می‌نمائیم و نمیدانیم که هرروزیرا ، غصه ودردآنروز ، کافی وبس است . نمی‌فهمیم که این فکر تأجیل ، این حس استمهال . . . ملتفت نمی‌شویم که این طبع سهل انگاری ، این مزاج تسامح و تعلل مهار تحکم و تسلط خودشرا به‌بینی مازده بطرف یك آتیهٔ خطرناکمان سوق میدهد ... و حال آنکه‌وقت تنگ‌است . سخت تنگ است واز یکطرف دیگر درد زیاد، مرض مستولی، وخطر فوری است . تاوقیکه صلح بود وپرده درروی‌کار ، عیب‌ها وحیله‌ها را ستر واختفا میکرد ، گرفتار فشارها واشکنجه‌هائی بودیم که هرگاه تبدیل فطرت وماهیت نکنیم هرگز فراموش نخواهیم نمود ...

وقتیکه جنگ‌شد ، بازآن طالع بدبخت دست از گریبان ما برنداشت ، هرچه باران قهروبلا بود برسرما ریخت ،ودیو بدمست سیاست هرچه‌خم وخمپاره داشت دربرماشکست.

درروی یك‌سطح قائل ابتلا وگرفتاری قرار گرفتیم ،که‌ضربتهای مکررهرروزی یك مسافتی بیشتر ،بپرتگاه عمیق فلاکتمان تکان داد...

ازدر دوستی داخل شدنـد ، هست ونیستمان را ببادداده ... از دروازهٔ دشمنی هجوم آوردند !خانهٔ خراب وویرانمان‌را خراب‌تر وویران‌تر ساختند...

ایران مملکت شهرهای بتاراج رفته، ودهکده‌های مستأصل گشته، ایرانیان‌ملت‌غارت زدگان وخانمان سوختگان شدند...

بمیراث جهل‌وسفالت ،یأس‌وحرمان ، بی‌چیزی و بیچارگی که‌بایکدنیاهرج‌ومرجهای اجتماعی وملی ازدورهٔ استبداد وغفلت پدرانمان مانده‌بود، این‌بلیات نوبنو ،افزوده گشتند، درزیریك بارگران مسئولیت خودمان را آواره وسرگردان پیدا نمودیم ، ولی شکر خدارا نمرده بودیم ،خفه نشده بودیم ،خسته‌و بیزارازز ندگی ،مأیوس وناامیدازحیات نیفتاده بودیم. همینکه یك‌فرجهٔ فلاح بدستمان افتاد ،جنبیدیم ، برجستیم، سرپاایستادیم وفریاد پر نشئه‌ونشاط یك‌صیحهٔ پرامید وچشم‌داشت که‌اعلان زندگی ،اعلان وجود اثبات حیات‌واثبات‌بقاوخلودبود بقای ایران !... بقاء وخلود ایرانیان!...

اینفریاد ،مارا زیبنده بود.. این قهرمانی واین مردانگی‌درخون‌ماست ،مافرزندان

پدرانیم که‌هر گاه میدانستند به‌موروثات‌مقدسشان خیانت خواهیم ورزید، مارا در گهواره‌های صامت خفه‌می کردند.

ای، آذربایجان! که‌میگوئی قیام کردهٔ ،عزم جانسپاری جزم کردهٔ !... کاربزرگی برعهده گرفتهٔ ،جسارت فوق‌الطاقه ابراز دادهٔ!.. دوست نداری ،رفیق نداری ، ایرانی هستی و بغیراز ایرانی ،ایران رامددکاری نمی‌تواند بود... سیاست بین‌المللی ،یعنی سیاست قویها ؛طبعیت کودك خوار خشك‌سالی وقحطی ،غارتگران، آن‌موکلین‌از بی‌سرنوشت‌خونین تو، بقتل واعدام تومیکوشند کرورها نفوس بیخانمان‌وگرسنه ،کرورها برادران وخواهران بی‌پرستار ،دیدهٔ انتظار وامید برتو بسته‌اند...

ملك مشرف بموت کیانیان ،باثقلت دوش افکن خود، استناد وپشت گرمی بتودارد!..

خطر فردا ،آن فردا که باخطوه‌های دیو آسانزدیك می‌شود خارج‌ازاندازهٔ؛مسئولیت تو، بیرون ازقیاس،سختی کاروو‌ظیفه برتراز گمان وخیال است...

قیام کردهٔ ،باید بلند تراز این قیام کرد!...

عزم کردهٔ ،باید متینانه ومردانه‌تر ازاین عزم نمود!... **وقت تنگ است!**

***

باز، باب مخابره ازتهران بازشدودر ۲۹قـوس «آذر» ۱۲۹۶ جمعی ازوجوه طبقات بپای سیم آمدند :تلگرافات متبادلهٔ از۲۵ قوس الی ۲۹قوس بشرح زیر است:

حاضرین باغ تهران: «آقایان‌مستوفی‌الممالك، مشیرالدوله، مخبرالسلطنه، مؤتمن‌الملك صمصام‌السلطنه، صدرالعلماء، هشترودی، مستعان‌الملك، شیخ‌ابوطالب، بینش، و زنجانی»

۱۳ ـ تهران ، ۲۶ قوس « آذر » تلگراف‌آخرآقایان (حاضرین تلگرافخانهٔ تبریز) مشتمل بر دو سئوال بود در جواب سئوال اولی ازطرف وزراء عظام اینطورجواب داده میشود که با ملاحظات واشکالات موجوده که درمرکز و سایر نقاط ده برابرآن مقدار است که در آذربایجان ملاحظه میشود ، هیچ صلاحیت نداشت که مادامیکه مطلب بین تهران و تبریز ممکن بود تسویه شود نقاط دیگر را مشوشتر ازآن کرده باشیم که هستند و پس از قبول مقاصد آقایان دیگر موقع نداشت که تلگراف مخابره شود اما در مسئلهٔ ثانیه تـوقع داریم بنظر دقت سیاسی درمدلول ومفهوم آن تفکر بفرمائید وخودتان انصاف بدهید که آیا ممکن است با این ترتیب وبا این‌محظورات ازبرای کسی رغبت‌خدمت مانده باشد بهترآنست مطالب را یکجا بفرمائید تا تکلیف یکسره معلوم شود.

۱۴ـ تبریز ۲۷قوسـ منشاءقیام آذربایجان‌را بایك‌وضوح‌قطعی بیان واظهارمی‌نمائیم: عدم موقعیت کابینهٔ سابق ،تأخیر اعلان انتخابات ، بی‌تکلیفی ایالات وبتعویق‌افتادن‌اقداماتی که‌فوراً میبایست برای تأمین استقلال ایران مجری گردد .موجودیت موانع‌مهمهٔ‌رادرپیش آمال ملیه ایهام مینمود .تا بالاخره کابینهٔ وثوق‌الدوله ازافق تهران عرض‌اندام کرده پرده راازروی موانع مکتومه برداشت .آذربایجان بدون یك‌لحظه تردیدصدای اعتراض‌بلندکرد وجوابهائی شنید که‌ظن وتخمین آذربایجانیانرا بتمامی تصدیق نموده یك‌وضع وخیمتر ویك سلسله اسرار بیمناکتر ازآنچه که‌تصور شده‌بود کشف‌و ابراز کرد، و دراولین مرحله کـه

عزم واراده دفاع ازحقوق ملیه دردل آذربایجان طلوع نمود پرگرام ذیل که متولداز روح حوادث جاریه بودبا کمال قطعیت درنظر ها تجسم ،واز قرار ذیل اطمینان حاصل شد که بفوریت تمام لازم است:

اولا: اداره مشروطه بامنتهای صمیمیت تاسیس یافته مقام سلطنت وولایت عهد، برطبق قانون اساسی باحدود موضوعه اقتدارات خودشان اکتفا نمایند؛

ثانیاً : برای تصفیه وتنزیه دربار از حاملین وناقلین تلقینات مسموعه اقدام شود؛

ثالثاً : اصول دیپلوماسی مخفی متروك شده ملت وافکار عمومی از مسائل جاریه سیاسی که با کابینه ارتباط دارد استحضار کامل حاصل کند؛

رابعاً -یك کابینه ملی متشکل ازعناصر صالحه مسبوق‌الخدمات با کمال قوت و متانت بروی کار آید ؛

خامساً : تدابیریکه برموجب مقتضیات موقع در سیاست داخله و خارجه لزوم اتخاذ آنها بفوریت خودرا احساس میگرداند بدون تأخیر وسهل‌انگاری توسل شود؛

سادساً : بلافاصله اعلان انتخابات دارالشورای ملی درایالات تعمیم ونشر گردد؛

سابعاً: حکم انتخاب انجمن های ایالتی صادرشود؛

ثامناً : اداره امنیه بحالت سابقه خود یعنی اداره ژاندارمری تبدیل شده بکلیه نقاط ایران تشمیل گردد.

۱۵ تهران ۲۸ قوس- تصور میرود که اظهارات آن‌ذوات محترم که‌موافق بااصول مشروطیت است بانیات مقدسه ذات ملوکانه ادام‌الله دولته و پرگرام دولت حاضره تباینی نداشته باشد البته مطالبی راکه اظهار داشته‌اید تصدیق هم‌بفرمائید که‌پس‌ازدوره‌های‌متوالیه وحالت حالیه تدریجی الحصول است یقین بدانید که اقدام درهریك ازمواد مذکوره‌منظور اولیای امور بوده وسعی‌وافی درتهیه موجبات هریك خواهد شد مذاکره بعضی دقایق‌ونظریات موقوف بورود پیشکار کل‌است که‌بعمل آید.

۱۶-تبریز -۲۹ قوس «آذر» -تلگراف اخیر جوابیه‌حضرت عالی را بااینکه‌انتظار داشتیم صاف‌و ساده وبی‌پرده بوده‌و مشتمل برمواعید حل‌و عقد بایك لسان همدردی‌وبرادرانه خواهد بود ،چه،مزاحمت ما به آن ذوات محترم وتقاضای تشریف فرمائی تلگرافخانه بامید این بودکه آنچه مملکت دچار وملت گرفتار شده چنانچه آذربایجانیان درك نموده‌وملتفت شده‌اندوبه سائقه اقتضاآت وقت وتحریکات زمان به‌مقام اصلاح برآمده‌اند آن ذوات هم‌به حکم اشتراك درآمال ملیه فقط باشاره به‌کنه مطلب پی‌برده درصدد علاج برآمده بی‌اینکه‌از طرف ما اصرار وابرام بشود خودتان باجدیتی که‌درحضرات عالی سراغ داریم‌درتغییروضع وتجدید اساس آزادی اقدامات فرموده نتایج مساعی خودتان راواضح‌وروشن که‌قلوب‌مضطر به راسکونت ببخشد اطلاع خواهید داد .ومتأسفانه تلگراف اخیر که‌جواب معینه بوده‌و لازم‌بود بهریك ازمواد معینه یك جواب معین و مسکتی دریافت داریم می‌بینیم باز جواب مبهم بطرز دوره‌های سابق داده‌و حتی بمواردیکه خودتان وجداناً معتقد به‌عکس آنچه درجواب اشاره فرموده‌اید میباشد نفهمیدیم علت یك همچو جواب چه‌بوده که‌ابداً مارا قانع ننموده و هم‌در تحیریم که‌به اهالی راجع باین جواب چگونه توضیح دهیم اجمالا مابهیچ‌وجه از حضرات

عالی قبول نخواهیم نمود که شرایط حزم واحتیاط را باین اندازه منظور فرموده درایـن موقع تنگنای عالم بامرار وقت ومراعات پارهٔ نکات اجرای مقصود میفرمائید که‌دیر یا زود دست طبیعت پردهٔ ابهام را دریده‌وعدم صلاحیت این‌رعایت کاری وپرده پوشی رابایك‌نمایش هولناك مدلل خواهد نمود، پس باکمال صمیمیت بهمدردی آن ذوات محترم استدعـا داریم جواب تقاضا وپیشنهادهارا ماده بماده مفصلا اعطاء وهریك هراشکالی داشته باشدصریحاً اعلام فرمائید ،و یقین داشته باشیدکه این‌عرایض که‌توسط یك هیئتی ازطرف ملت‌آذربایجان‌تقدیم حضور مبارك میشود در صورت تلعل و مسامحه با یك صورت مدهش و لباس موحش از پس پرده رخ خواهد نمود ، اگر باز هم اصرار و تصریحات ما کفایت نمیکند خـود میدانید و علاقه‌مندان .

انعکاس قیام آذربایجان

در مطبوعات مرکز

روز ۱۶ قوس «آذر» ۱۲۹۶

روزنامهٔ «کوکب ایران» درمقالهٔ اساسی: وضعیت کابینه نوشته بود : برخلاف انتظار یا مطابق انتظار افکار منقسم بین دو انتظار بودند ، کابینهٔ شاهزادهٔ عین‌الدوله کوتاه عمر، متزلزل‌البنیان وغیرمؤثر به‌نظرمی‌آید .

همین روزنامه ، مقاله‌ای تحت‌عنوان«آذربایجان » نـوشت : دو حکومت را که در مملکت ماحکم فرماست چه اسم بایدنامید؟ جواب منحصر وابداً قابل تردید نیست،انارشی، بی‌حکومتی، عدم تمرکز، ملوك‌الطوایفی.

دراینصورت ذکر مصائب رعیت و زارع بدبخت آذربایجانی چه نتیجه دارد ؟ حکایت کمیته‌بازی چند نفراشخاص معروف درشهر تبریزچه اثرخواهد بخشبد؟ بااینحال چه‌لزومی دارکه نفوذحقیقی‌اجانب یااداره شدن هیجانهای شمالی ما بواسطهٔ نمایندگان مراکز شورش قفقاس تشریح و در جـراید نوشته شود کـه آذربایجان در حال و مقدمات تجزیه است.»

روز یکشنبه ۱۷قوس «آذر »

روزنامه نوبهار در مقالهٔ اساسی خود نوشت :

«**چه می بینید ؟** : باین سیستم حکومت دیگر امیدوارنیستم - ازجنگل پرتست شده است ؟ چیز غریبی نیست . ازآذربایجان اعتراض شده‌است، خبرتازهٔ نیست ... باید منتظر همین قبیل احساسات بوده باشیم. فقط حس عدم رضایت اشخاصی‌که با خراسان یااصفهان، یا مازندران علاقه دارند. چندان شدید نبوده است والا ازاصفهان، خراسان و مازندران هم پرتست و اعتراض میرسید !

درضمن (اوضاع داخله) نوشت : بازهم تزلزل :

«ازقراری‌که می‌شنویم دراینده‌روزه از طرف ذات اقدس شهریاری و شاهزادهٔ رئیس-

الوزراء درعدم تولیدبحران اوامری صادر واقداماتی شده لیکن آقایان مزبور (یعنی وزراء خائن) درتصمیم خود باقی بوده‌اند.»

ررزنامهٔ ستارهٔ ایران درمقالهٔاساسی خود نوشت: «مخابرات حضوری باآذربایجان: صحت موضوع تقاضاهای اهالی آذربایجان مارا بتذکرمندرجات نمره‌های سابق وا داشته و موافقت ما را باهم‌مسلکان آذربایجانی خودمان جلب میکند و ازطرف دیگربیم احداث سابقه وثابت شدن چنین حقی برای اهالی ولایات را بتأمل و تحیر سوق میدهد.» (۱)

روز دوشنبه ۱۸ قوس «آذر»

در مقالهٔ اساسی روزنامهٔ ایران چنین نوشته شده بود: «لـزوم استقامت حکومت مرکزی؛ آری وقت کنونی خیلی نفیس وذی‌قیمت است اگربیدار و هوشیار و مستعد استفاده بـرای نجات مملکت باشیم وگرنـه خسران و حـرمان ما بهمان نسبت بیشتر و بزرگتر خواهد بود.»

* * *

ررزنامهٔ ستارهٔ ایران در مقالهٔ اساسی که درعصرخود قابل ملاحظه و تمجید بود، تحت عنوان «حقایق» نوشت: «اما یافتن و بکارانداختن عناصر وجیه و صالح و اصلاح تأسیسات مملکت‌کاری بس ساده و سهل است و تنها شرط آن کنار رفتن وجودهای ممتحن است که تا امروز یك دفعه هم با صمیمیت وصداقت واستقلال فکر بمسند حکم فرمائی جلوس نفرموده‌اند.

بسم‌الله، تشریف ببرید - تا دیگران بیایند مزبله دانهای ساختهٔ شما را جاروب و تنظیف نموده چرخ تهران، تبریز، مشهد، گیلان و تمام ایران را بکار بیندازند.»

روزنامهٔ کوکب ایران در مقالهٔ اساسی خود تحت عنوان «کارد باستخوان رسیده!» پس ازدرج قسمتی ازعبارات مقالهٔ «چه می‌بینید؟» روزنامهٔ نوبهار که دربالا منعکس ساختیم چنین نوشت:

«این است عین حقیقت و جبرنیست، قدری در این فراز دقت بکنید و بفهمید معنی این عبارت‌این است که پروتست جنگل - متینغ آذربایجان حرارت ملت مصنوعی ومصنوعی صرف است وتمام این پروتست وتعرض‌ها را مکاتیب دوستان و هم منفعتان تهران تهیه میکنند وچون فعلا منافع مربوطین بآذربایجان زیادتر درمخاطره است باین جهت ازآذربایجان و گیلان پروتست میشود....»

روز سه شنبه ۱۹قوس «آذر» ۱۲۹۶

مدیر (نوبهار) درمقالهٔ اساسی: «روزهای سخت» پس از جولانهای تزلزل آمیز در عالم گوناگون می‌پرسد:

«ای ایالت بزرگ، که پس از شش سال ذلت و فلاکت، بدبختی و تیره روزی،

۱ـ تجدد دراین‌باره نوشته است:این عبارت یکی ازتلگرافات جوابیه تبریزرا خوب است یادآوری کنیم:«افکارعمومیه یك مملکت‌آزاد برای« اظهارعقاید خودش محتاج بسابقه و «قاعده نیست مسئولیت اینگونه اقـدامات و تشبثات افکار عمومیه عهدهٔ سیاستی است کـه علیه انتظارات ملیه حرکت میکند. و.و.»

قید وزنجیر تازه خلاص شده و نمیدانید ازخداچه بخواهید ، بچه عضو محبوبهٔ آزادی بوسه زنید، درچه تدبیرید؟»

بازهم از نوبهار: « (درمنزل شاهزادهٔ رئیس‌الوزراء) : ازقرار معلوم شاهزادهٔ معظم درضمن عرایض حضوری با اعلیحضرت و تبادل نظریات با مشاورین محترم خود فقط صلاح چنان دیده که بیك طوری رفع مذاکرات بنمایند...الخ»

ایضاً از نوبهار (در ضمن تلگرافات) « از تبریز تلگرافاً راپرت میرسد که مزاج مبارك



والاحضرت اقدس ولایتعهد بسلامت مقرون و در نهایت استقامت اشتغال بامور مهمه دارند. اوضاع شهرهم آرام و اتفاق جدیدی رخ نداده است.»

روزچهار شنبه ۲۰ قوس «آذر»

روزنامهٔ کوکب ایران درمقالهٔ اساسی: (زمین) این ندای بی‌اختیار :

«شاید **دیگران** بیایند و محیط را عوض کنند !!!»

ازلفظ «دیگران» مقصودکوکب ایران، اجانب و بویژه حکومت قفقاز بوده است در صورتیکه یکی ازمطبوعات مهم قفقاز یعنی ملانصرالدین شمارهٔ ۲۲چاپ تفلیس، «بطوریکه ازکاریکاتورصفحهٔ قبل هویداست» لیدر دموکراتهای آذربایجان، «شیخ محمد خیابانی» را آنطوریکه تخطئهٔ میساخت . بنا بر این ، شیخ محمد خیابانی‌افکاری میداشت که درجهت مخالف گفتهٔ «کوکب ایران» بود .

خیابانی ، پاسخ (ملانصرالدین) را در نطق ۱۴ اردی‌بهشت ۱۲۹۹ باینعبارات : «نابود باد اشعار و موسیقی‌های غم‌انگیز و ملال‌آور» ، داده است.[۱]

روزنامهٔ (ایران) درمقالهٔ اساسی زیرعنوان (وخامت بی‌تکلیفی) نوشت:

«ایران‌درحال حاضر یك دورهٔ غیرعادی رامیگذراندوبرای حفظ‌آن درخطر اضمحلال و متلاشی شدن در مقابل تظاهرات و جریانات فوق‌العاده ، باید رجال فوق‌العاده ، عزم و استقامت فوق‌العاده، ظاهر سازند .»

روز پنجشنبه ۲۱قوس «آذر»

روزنامهٔ (نوبهار) درضمن اوضاع داخله نوشت :

«بعد ازظهرروز گذشته‌آقای صمصام‌السلطنه وآقایان نمایندگان مرکز وبعضی دیگران که طرف ابلاغ و تبلیغ مخابرات‌آذربایجان بود. بدربار حضور بهمرسانده در تلگرافخانه درباری مجدداً مشغول مخابرات حضوری شده و نیز شاهزادهٔ رئیس‌الوزراء را ملاقات و مدتی واسطهٔ تبادل مذاکرات ذات‌البین بوده‌اند و از قرار مسموع نتیجهٔ مطلوبی در ترمیم نزدیك بوقوع باشد.»

روزنامهٔ (**ستارهٔ ایران**) در مقالهٔ اساسی : (ورق ـ پارهٔ رعد) :

« هان ای عناصر آزادیخواه ! ای دموکراسی حساس ! تا کی خون سردی و تحمل تواجازت خواهد داد که این قلمهای ناپاك (قلم فروخته شدهٔ ، روزنامهٔ رعد)صفحات مطبوعات‌رابارنگ‌آمیزی بیگانه‌پرستی‌ملوث کند ....

«آیا وقت‌آن نرسیده‌که بآزادی بیگانه پرستی خاتمه داده شود ؟.»

همین روزنامه درضمن اخبار پایتخت نوشت:

۱۷ - خلاصهٔ آخرین تلگراف تبریز : یك کابینهٔ غیرمتجانسی که فاسدترین عناصر مشهور بوطن‌فروشی را در سینهٔ خود پناه میدهد نمیتواند پایداری داشته آمال

۱ـ مؤلف هم ازیك چنین موسیقی نفرت‌انگیز گریزانم ؛ رادیوی‌تهران وسایر مؤسسات موسیقی متوجه باشندکه این موسیقی حزن‌آور طرفدارندارد ویاخیلی کم دارد ، اصولا موسیقی فاقدنشاط‌ارزش ندارد.باید دراین موسیقی پیروفرتوت نیز تحولی‌شایسته بعمل‌آمد .

آزادیخواهان را بیشتر از این در وادی حیرت ، سرگردانی بگذارد ، و هیچ قوه‌ای در عالم متصور نیست که افکار عمومیهٔ این ایالت را بقبول بعضی از افراد این کابینه متقاعد و مجبور سازد. »

خوانندگان گرام ! از ملاحظهٔ نمونه‌هائی که از مطبوعات عمدهٔ تهران اقتباس و در بالا ذکر نمودیم از نحوهٔ افکار مطبوعات مرکز درآن عصر استحضار حاصل فرمودید. اینك قضاوت تبریز نسبت بنگارش مطبوعات مرکز :

«... لازم نمیدانیم بیش از این به‌توضیح سوء نیت پارهٔ از عناصر تهران که از فرط غفلت یا تردستی روزنامهٔ (صدای ایران) را بجرم انتقاد کابینهٔ وثوق‌الدوله توقیف وجراید مثل رعد را (که کوکبها و و ... ها را هزاران فرسخ در عقب میگذارد) آزاد میکنند بپردازیم ...) « باید درتشکیل این عناصر نامربوط، آذربایجان بیشتر از آنچه تا امروز کرده است فعالیت و مجاهده کند .»

میتینگ دوم

روز دوشنبه دوم جدی «دی» ۱۲۹۶ دوساعت بغروب مانده در صحن وسیع تجدد با حضور جمعیت کثیری از آزادیخواهان تبریز برای دومین بار میتینگ تشکیل شد.

باوجودیکه در، دی هوا معمولا سرد است و مخصوصاً تبریز که سرمایش توان فرسا است، بااین وصف متجاوز از ده‌هزار نفر ازمردم تشنهٔ آزادی برای استماع نطقهای مفصل و اشتراك درمذاکرات ازدحام کرده بودند.

این ده هزارها نفر فرزندان غیور و بی‌پروای تبریز، بـرای آگاه شدن از نتایج مخابرات حضوری با تهران باینجا دعوت شده بودند.

درمقدمه: نطقی از طرف میرزا تقی‌خان رفعت دبیردوم تجدد مبنی براوضاع رقت‌بار ایالت آذربایجان و لزوم فداکاری و فعالیت ایراد شد.

بیان گرفتاریهای ایالت آذربایجان که ازروی غارتها، حریقها، چپاولهای متوالی، بیشتر ازآنچه تصور میشود خسارت وضرر دیده اهالی آذربایجان از جان و مال خودمأیوس و محروم مانده‌اند! آثار حزن و غم را درقیافهٔ حاضرین پدیدار ساخت و یك یأس سنگین و یك افسردگی فوق‌العاده‌ای پدیدآورد.

اظهار و اثبات اینکه ایرانی‌ها روزهای بدترازاین دیده وخطرهای مهلکتر ازاینرا بموفقیت و سلامت گذرانیده‌اند، شعله امید را درچشمهافروزان میکرد، چون ازغیرت ملی، غیرت رهانندهٔ ایرانیت، صحبت بمیان می‌آمد، یأس وافسردگی نابود میگشت.

بعدازآقای رفعت آقای میرزا اسماعیل نوبری تاریخچهٔ مخابرات حضوری را باچند خط مستقیم و ملخص در دایرهٔ یك فلسفهٔ پوزش ناپذیر نقش و تصویر کردند و سپس شروع بقرائت تلگرافات ۲۶ قوس تبریز (شامل تقاضاهای هشت گانه) و جواب ۲۸ قوس تهران نمودند. این ناطق محترم و رجل صدرآزادی و مشروطیت ایران برای تسکین یك هیجان متزایدی که میرفت دامن ناشکیبی را وسعت بدهد، افکار حضار را باوعدهٔ یك موفقیت حتمی که قریباً نقشهٔ خائنین را برهم زده آمال آزادیخواهان را از خطر رهائی خواهد بخشید، تعدیل نمود.

آقای کربلائی علی حریری برای ختم مـذاکرات و تعیین خطوط اساسی تصمیمات میتینگ، آغازسخن‌کرد و بابیان رسائی مذاکرات را خلاصه‌کـرد؛ در اینموقع اتفاق غیر

منتظره‌ای رخ داد و آن ورود صاحبمنصبان قزاق در میتینگ بود (که گویا برای تفتیش قزاقخانهٔ تبریز و احوالات «ممانوف» وارد شهر شده است)، دفعتاً جمعیت را بهیجان آورد و سپس سیل اعتراض جاری شد، و پرسش علت عدم انفصال «ممانوف» از ریاست قزاق تبریز بمیان آمد.

دوام و بقای ممانوف را افکار عمومی مانندیك بی‌اعتنائی وهن آور تلقی نمود. مداخلهٔ ناطق شهیر واظهارات مسکن واطمینان بخش او راجع بنزدیك شدن اختتام کار «ممانوف» هیجان را آرام ساخت.

صورت تلگراف حاوی تصمیمات متخذه خوانده شد، و ازطرف حاضرین درمیتینگ باصدای زنده باد آزادی تصویب و تأئید گردید.

مخابرات تهران اولین دورهٔ خویشرا بانجام رسانید.

درنتیجهٔ میتینگ این تلگراف برای مخابره تهیه شد:

۱۸ - تبریز - تهران - ۲ جدی « دی » هیئت مدیرهٔ میتینگ برای تبلیغ جوابهای تهران بااهالی تبریز یك میتینگ ثانوی منعقد ساخت وتلگراف شامل برهشت ماده مطالبات آذربایجان و تلگراف جوابیهٔ تهران در پیش حاضرین میتینگ قرائت گردید. حاضرین جواب تهران را موافق انتظارات خود نیافته قطع کردند که مجدداً مواد ذیل بتهران مخابره شود:

دربین تهران و ایالات یك ضدیت اساسی و مخالفت فکری مشاهده میشود، و وقری بافکار عمومیهٔ ایالت نمی‌گذارند؛ تا حدی که گمان میرود ایالت را جزو ایران نمی‌شمارند! لهذا باتأکید تقاضای هشت‌گانه‌که ازطرف پانزده هزارنفر حاضرین میتینگ سابق پیشنهاد شده بود؛ مکرراً مطالبه میکنیم‌که: اولا اشخاص ارتجاع‌پرست و مفسد که دربار شاهی را تحت نفوذ خود قرارداده و دربین‌ما وپادشاه حاجب واقع شده ازاعلان سریع انتخابات در ایالات و تطبیق یافتن اصول مشروطیت در ایران ممانعت میکنند از دربارخارج شوند.

ثانیاً؛ یك‌کابینهٔ ملی متشکل ازعناصر صالحه و حائز اعتماد آزادیخواهان بدون افاتهٔ وقت، زمام ادارهٔ حکومت را بدست‌گیرد.

ثالثاً، تاریخ اعلان انتخابات درایالات بفوریت تعیین و اخبارگردد.

هیئت مدیرهٔ میتینگ

مذاکرات حضوری

۱۹ - تهران تبریز ۵ جدی « دی » هیئت مدیرهٔ متینگ آخرین تلگراف آن هیئت‌محترمه درتعقیب مواد مخابرهٔ حضوری‌سابقه و اصل وبآقایان‌حضارابلاغ گردیدانشاءالله تایوم شنبه چهاردهم جوابی که وسائل قناعت آن هیئت مدیره را شامل و برای اهالی نیز امیدبخش باشد ازطرف هیئت‌محترم دولت‌وهمهٔ‌آقایان‌حضار مخابره‌خواهدشد. « نجفقلی‌صمصام السلطنه بختیاری»

بموجب این تلگراف ۹ روز استمهال موجود و نگارنده می‌تواند با استجازه از

خوانندگان عزیز خود توجه آنانرا بمناسبت حلول سال ۱۹۱۸ میلادی بخارج از کشور معطوف سازد.

***

سال ۱۹۱۷ سپری شد و یك سال دیگر ، یك سال نو بسن پیر سالخوردهٔ تمدن افزوده شد. ولی هنوز بیلان مقدرات ملل صادر نگردیده، و هنوز تکلیف جهان معین نشده است!

درسال گذشته یعنی سال ۱۹۱۷ ودر اکتبر همین سال تاریخ مسیر خود را عوض کرد، تاریخ بمسیری افتاد که تنها نتیجهٔ جنگ خونین اول محسوب میشد، دنیای متمدن درانتظار یك چنین روز فرخنده و چشم براه روز آزادی رنجبران جهان بود .

دراین روز سرنوشت هر زحمتکشی معین و درهمین روزاست که خط بطلان برصفحات تاریخ ناموزون وکج و معوج فئودالها و بوروژواهای خونخوار کشیده شد .

درسالهای ۱۹۱۷ و ۱۶ و ۱۵ و ۱۴ که برای خاطر یك بلژیك یا یك صرب و یا یك قره داغ، نائرهٔ جنگ جهانی را مشتعل وملیونها نفر را بخاك هلاکت نشاندند و بازملیونها نفر راکشته و ملیونها نفر را نیز ناقص الاعضاء ساختند وضمناً ازملیونها توالد جدید نیز جلوگیری کردند، خاطرات تلخ و بسیار زهرآگین درقلوب بشریت بیادگار باقی ماند،

بشر ، زجر دیده ، و عالم تمدن نحیف و ضعیف وارد آستانهٔ سال نو میشد که در این سال ، دنیا ماتم زده و بشریت داغدیده و حتی فضای جهان را دود باروت بیرحمی جنگجویان فراگرفته بود!

تنها مرهمی که برای زخمهای بشریت مفید و مؤثر واقع شد انقلاب جهانی آزادیخواهان همسایهٔ شمالی ما بود.

این انقلاب جنگ را معدوم وجنگجویان را محکوم نمود . این انقلاب داغ رسوائی را برپیشانی آنان منقوش ساخت.

جنگ طلبان تصور میکردند، با ملیونها قشونهائی که بعداً مسلوب الاختیار شدند می‌توانند مقدرات ملل و دول را تابع فرامین سیاسی ومطیع هوسات جنگی خود سازند ولی عکس این تصوررا در تغییر مسیر تاریخ جهانی مشاهده کردیم.

انقلاب روس اولین لطمهٔ تحقیر را باین تصورات موهومه زد، و در پیکر یك تمدن قدیم وبی‌خبر از خود ، لرزه‌های وحشت انداخت . لنین ، پردهٔ سیاست مرموز و شوم قرن بیستم را درید، وآبروی دیپلوماسی امپریالیستها را ریخت . او، اولین گستاخی را که برای انهدام اساس جهانگیری لازم بود ارتکاب شود ، مرتکب شد، راه را بطرفداران صلح نشان داد، آزادی وبی‌عنانـی رابقوه‌های مغلول شناسانـد. تهور اجتماعیون را بحد اعلا رسانید و تازیان شکاری را پشت سر جهانگیران کوتاه قد، بتاخت وتاز انداخت .

طوایف و ملل مختلف روسیه را، مانند یکدستهٔ طیور آزاد، ازقفس‌های وسیع و فراخ **پانسلاویزم**، بیرون کرد وبپرواز درآورد. وبالاخره او جنگ را رسوا کرد و سرمایه‌داری محکوم را برای همیشه محکوم نمود .

ایران بیطرف؟

درآستانهٔ سال ۱۹۱۸ تلگرافی ازسفارت ایران ازبرلن بتهران مخابره شد.

برلن - ۱ ربیع‌الاول ؛ قرارداد متارکهٔ جنك باروس امضا شده، بمساعی آلمان ،روس و عثمانی متعهد شده‌اند قشون خود را از ایران خارج نمایند در باب استقلال ایران هم از دولت روس تعهداتی گرفته‌اند منتظرم مراسلهٔ رسمی آلمان بسفارت برسد مضمون را تلگراف نمایم.

حسینعلی خان نواب

بموجب خبر تلگرافی رمز دیگری هم که به بعضی ازمقامات مربوطه ازبرلن رسیده است، **سوسیالیست‌های آلمان** درنتیجهٔ مساعی لیدرهای **حزب دموکرات ایران** ، بدولت خودیادآوری کرده‌اند، که باید حکومت دموکراسی ایران درتحت ضمانت جدی دولت آلمان استقلال داشته و درکنفرانس صلح تمامیتش تأمین شود [1]

***

به‌دولتیکه خودمغلوب ودر زیربار قرارداد و رسای خرد وخمیرش کردند، یادآوری شده بودکه دموکراسی ایران درتحت حمایت جدی‌آن دولت استقلال داشته وتمامیتش تأمین شود! یك مراجعهٔ سطحی بجریان کنفرانس صلح که درپیش نوشتیم کافی‌است که اصولا درصحت این خبرتردیدکنیم وگذشته ازاین باصطلاح مثل معروف ، کلاگر طبیب بودی * سرخود دوانمودی، ممکن‌است یکعده ازدموکراتهای تهران‌که راه مهاجرت درپیش گرفتند، دربرلن باسوسیالیستها تماس حاصل وچنین تقاضائی، بدون توجه بشکست قیصر آلمان، نموده باشند که‌آنرا نبایستی بحساب ملت ایران محسوب داشت ؛ چه‌آنکه اقدام بچنین تقاضاهائی آنهم ازیك دولت جابر و ورشکست اولا عقلائی نیست ثانیاً دون مقام دموکراسی‌ایران بوده‌است.

بهر صورت در کنفرانس صلح هیچگونه صحبتی نسبت بتجاوز دول محارب متخد بخاك ایران‌وجبران‌خسارات مادی‌ومعنوی که‌ازرهگذرشکستن بی‌طرفی‌ایران بوجودآمده‌بود، بمیان‌نیامد وحق ایران تضییع گردید، نه صدای‌آلمان درآمد ونه صدای دولت ویادولتهائی که باتظاهر بطرفداری از ملل ضعیف، همیشه ضعیف‌کشی کرده‌اند!

استعفای عین‌الدوله

ترمیم کابینه!

شاهزادهٔ عین‌الدوله قبل ازاتمام مدت استمهالی که از طرف صمصام‌السلطنهٔ بختیاری «نجفقلی» ازآذربایجانیها خواسته بود، استعفاء داد .

---

۱ ـ روزنامهٔ نوبهار ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۶

پس ازچهارروزیعنی۱۸جدی ازتهران خبردادندکه شاهزادهٔ عین‌الدوله استعفای خود را استردادوازطرف اعلیحضرت اقدس همایونی مجدداً مأمور ترمیم کابینه شده‌اند، ولی برغم دیدوبازدیدهای مکرر ازوزراء و رؤسای سابق، هنوز قرارقطعی و معین اتخاذ ننموده‌اند.

توقیف رضازاده مدیر کلید نجات

روز سه شنبه۱۷ باتشبث غلامحسین رضازاده «پرووکاتوریست» و چند نفرازهمفکران او، بقول خودشان برای (اخذ حکومت ملی که در مقابل هزاران جانها و خسارتها تحصیل شده) یك میتینگ‌درمیدان مشق تبریز برپا داشته بودند.

اداره‌کنندگان‌میتینگ بعدازچند نطق بعزم تلگرافخانه، باسی چهل نفرازمیدان مشق براه افتاده حین‌عبور ازجلوادارهٔ نظمیه، یك تیرطپانچه خالی ودرهای نظمیه رابندنمودند. برای تأمین‌آسایش، ادارهٔ نظمیه‌آقای رضازاده ورفقای او راکه اغلب ازگروه سابقه‌داران میباشند، توقیف‌کرد، آقایان درتحت استنطاق بودند.

ارتجاع داخلی وخارجی، همیشه مزدورانی ماندآنان درخدمت خود دارد، وهروقت ندای آزادیخواهان واقعی برای اصلاحات بلند شود و هر موقعی که نهضتی برای تقویت دموکراسی ایران و احیاءآزادی و اجرای قانون اساسی واعتلاء مشروطیت بـوجودآید، مزدوران خود راماننڍ گرگان درنده بسوی رمهٔآزادی روانه میسازند؛ تا نقش‌های تخریبی را طبق دستورآنها ایفاء نمایند!

این میتینگ درست‌در عکس‌آزادی‌تشکیل‌واز افرادشرکت‌کنندگان و سرجنبانان‌آن، ماهیتش‌آشکارا بود.

آنها میخواستند باایجاد بی‌نظمی زحمات فرقهٔ دموکرات وآزادیخواهان راکه قیام نموده وبامرکزکشور مشغول مخابرهٔ تلگرافی بودند، عبث و بیهوده سازند! ولی ازآنجائی که ناشی‌و ناپخته می‌بودند، سوراخ دعاراگم‌کرده، ودموکراتهای باپرنسیب را درتاریکی دیده بودند.

سر موفقیت فرقهٔ دموکرات آذربایجان، چنانچه بعد نیز خواهید دید فقط در حفظ دیسیپلین قوی ورعایت اجرای نص دستورات‌کمیتهٔ ایالتی بود.

کلید نجات، چه نام زیبائی، نام روزنامهٔ بود که مدیر آن یکی از آشفتگان بازار «اسپکولاسیون» ملی است. که با یك اصرار وابرام ویك حرص و ولع، در تخریب زحمات آزادیخواهان واقعی‌کوشا بود!وخوشبختانه نتیجه‌ای‌که منظور داشت حاصل نمیشدونمیبایستی هم حاصل شود، زیراکلید نجات ناروابدست‌کسی افتاده بودکه جز پلیدی چیزی ازاوتراوش نمیکرد! وبعدها معلوم شدکه ناشرورق پارهٔ مضره‌ای‌که قبلاشرحش گذشت، همین پرووکاتور معروف بوده است.

خرابکاریهای این عنصر ناجوانمرد بهمین‌جا خاتمه نمی‌پذیرد؛ درآینده نیز باتفاق یکدسته ازاپورتونیسم‌ها، بازشروع باعمال ناپسند وتخریب‌بنیان‌آزادی خواهد کرد!

***

خوانندگان گرامی مامستحضرندکه‌آذربایجان اعلام‌حجت‌راباحروف«یك» ابلاغ و

ازآن تاریخ تاکنون که قیام اول پایداراست کوچکترین روزنهٔ امیدی از طرف مرکز پدید نشد! ناگزیر ازترقیم «دو» شدند وآنچه در اینباره نوشته شده، از خلال سطور مقالهٔ اول شماره ۲۶، سال اول ، روزچهارشنبه ۲۵ جدی «دی» ۱۲۹۶ برابر ۲ربیع‌الاول ۱۳۳۶و ۱۶ ژانویه۱۹۱۸ تجدد پیدا، و هویداست که آنهم بقلم خیابانی است .

دو ؟

نه ،خیر هنوز!.. یك گفته‌ایم، وتهران ازنقطهٔ نظرما آذربایجانیان مطلع‌شده‌است، .. «یك» گفته‌ایم، وتهران یك مختصرانتباهی حاصل نموده، اوضاع را وخیمتر ازآن یافته‌است که خود تصورکرده بود ...

خائنین مشار بالبنان ، از کابینه در رفته و وزارتخانه‌های معروض بخطررا تخلیه نموده‌اند وما « یك » گفته‌ایم ، ولی قبل از آنکه یك واحد لایقی روی واحد سابق گذاشته عملیات شروع شده راپیش ببریم، مهلتی بتهران ، به‌تهرانیکه دستخوش اجانب و مرتجعین بنظرمیرسند، داده‌ایم، وآمدن محتشم‌السلطنه بتبریز مدت‌این مهلت را، بنفع ظاهری تهران چند روزدیگر امتداد داده‌است...

و هنوز (دو) نمیگوئیم...

دور از فائده نیست، ببینیم ،آن نمکی که‌روی جراحات مخوف تهران پاشیده‌ایم ، چه‌نتیجهٔ داده ودر وجنات سیاسیهٔ آن‌محیط معتنابه و مهم ،علائم چه تأثیراتی را به بروز آورده است.

خالی از منفعت نیست .بفهمیم ،اخطارها واظهاراتی که‌از افق آذربایجان بآن عالم دوردست مرکزی‌تابیده وپرتویك حقیقت غیرقابل‌انکاری را ،درمظلمترین زوایای گرداب سیاسی ،فروزان گردانیده‌اند، چه‌تغییراتی بظهور رسانیده و یا چه عکس‌العمل‌هائی تولید نموده‌اند ...

بعداز آنکه تبریز اتمام حجت خودرا کرده وساکت نشسته است‌تهران‌مشغول‌چه‌کاری شده وتهیهٔ چه‌تدبیر رادیده ! ...

جراید تهران که ازاوضاع مرکز تاتاریخ ۱۷ ربیع‌الاول می‌توانداطلاعاتی‌بمابدهند باپست اخیر وارد شده‌اند ودرصحائف این‌مطبوعات است : که‌بروجه‌بهترین ،می‌توانیم‌آثار انفعال‌ها واحساسات تهران را مشاهده‌نمائیم...

افسوس !... حدس‌های ما ، بیشتراز آنچه ماانتظار میبردیم باحقیقت ،یك‌حقیقت‌تلخ وتاریك ـ طابق‌النعل بالنعل بوده و آنچه حس‌کرده‌ایم ، بدون کم‌و کاست واقع و موجود بوده است ...

ظلمت کثیف یك‌غفلت ،شب‌بی‌پایان یك سهل‌انگاری شفا ناپذیر ، پای‌تخت ایرانرا فرا گرفته است ،یك‌قناعت کوته بین چهاراقطار تهرانرا ازاندیشه‌های دورادورچنان مصفا کرده و یك اشتباه نظر فریب آفاق گرداگرد مرکز راچنان آئینه بندی نموده است که ساکنین آنشهر خوداندیش نه فراغتی ازخیال خودونه معرفتی ازوجود دیگران دارند!

میگوئید ـ زهی جسارت !ـ تهران ایران است !
ووقتی که خودشان ببدترین جریانات خلاف امل ، تن درداده‌اند ، گمان می‌برند که تمام ایرانرا با خودشان همراه خواهند برد . تهران مرکز ایرانست ، ولی فراموش نکنید که بهمین جهت مصدر بروز دوقوهٔ جاذبهٔ چیره ساخته اورا درعقده‌های تو در توی حملات و مهاجمات متباین خفه کند!..

***

هرگاه اطان وتالار خودرا ، بااندیشهٔ کوچه وبازار آشنا نکند ، وغائلهٔافکارعمومیه صف‌اول مشاغل مارا تشکیل ندهد ، وهرگاه درروز روشن کارنکنیم ، اوضاع ایران از این سوءتفاهمهای عمیق وخیلی عمیقانه ، که‌بیشتر ازسوءتفاهم ، بسوء قصد وسوء نیت شباهت‌دارند هرگز خلاصی نخواهد یافت . باید باکمال فروتنی قدم‌بعرصهٔ میدان نهاد وبا جماعت چشم‌و گوش گشاده شده ، یك‌قسمت راهرا دوش بدوش پیمود،... وباید یك‌گوش شنوابحرف‌مردم گماشت ... و یکدفعه بالتمام ، اول ریشهٔ هرگونه نگرانی و امید ازدل بر کنده ، خیال **(دیکتاتوری)** را ازمخیله بیرون انداخت ، باید فرض‌و قبول نمود که افکار آزاداست . سخت‌ترین ایام ، بامهلکترین صدمات ، افکاررا عصبانی کرده‌اند . روح‌جماعت-جماعت‌ایرانی بدتان نیاید ... که‌مانند روح تمام جماعتها فرار وگریزان ازتسلط هرگونه ظن و تخمین میباشد ، بعلاوه آزاد وعصبانی است مو جماعت هرجور باشد، و بهر زبانی بخواهد حرف خواهد زد ، درددل ، یا عقیدهٔ وجدان خودرا خواهد گفت .. وممکن است یك حس‌طبیعی محافظهٔ نفس ، یك‌دستور کارآمد حیاتی را بجماعت نشان بدهدوحق را ، آن‌حقی راکه‌اغلب پرگار منکرین آنرا جریحه دار میکند ، بدست اوبسپارد... بایدبرای پیش‌بینی واحتراز از خطیئت خطرناکتر ، عطف اهمیتی بافکار عمومیه ارزانی داشت نباید بیشه را خالی گمان کرد .

نباید بنام آزادی پیروی ازنظریات استبداد نمود.
نباید جهالت مردم را سند خطاوصواب اعمال خودقرارداد.
خربازار نیست؟!

***

خلاصهٔ افکار ونظریاتی راکه امروز در تهران حکمفرما میباشد ، در مقالهٔ اساسی روزنامهٔ نوبهار ۱۵ شهرربیع‌الاول پیدا میکنیم ؛ این خلاصه ممکن است‌جامع ومحیط‌نباشد ولی‌عدهٔ افکاری که‌در حین مخابرات حضوری باتهران درآن‌سر سیم تلگراف‌محسوس‌میشد درهمین مقاله ، با یك‌کسوه و آرایش دیگری ، جلوه گر میشود . نوبهار مینویسد : «ایالات وولایات چیزهائی میگویند که‌شاید اگر خود آنها درمرکز میبودند ، نمیگفتندو اگر هم ازحلقوم بعضی ازمرکزیان نیز چیزهائی شبیه بهمان ترانه‌ها بشنویم باید اعتراف کنیم که برای همصدائی باسایرین است ـ نه‌از روی فکر ومطالعه ...»
ایالات وولایات چیزهائی می‌بینند که‌شایداگر خودآنها درمرکز می‌بودندآن‌چیزها

بظهور نمیرسید ... مرکزیان باایالتیان همفکر وهمصدا باشد یا نباشد ازروی یك فکر و مطالعهٔ که‌مجبور نیست درمقابل افکار ومطالعاتی که‌شاعرانه هم نمیباشند خودرا پنهان‌کند، ایالتیان حرف خود راپوست کنده میگویند.

نوبهار می‌نویسد: «بعضی ازرفقای مانیز این‌فکررا شروع نموده میخواهند حکومت دموکرات تشکیل بدهند. درصورتی‌که مطمئن نیستند که‌اگر حکومت دموکرات تشکیل‌شد آذربایجان، خراسان، جنگل‌و حتی خود تهران، همه ساکت شده واز آن حکومت اطاعت خواهند کرد...»

ممکن نیست درمقابل این محاکمه تکان نخورید وسرگردان نمانید که‌کدام یك را باید مایهٔ تعجب قرارداد، سادگی طفلانهٔ این محاکمات را؟ یاسادگی جاهلانهٔ یك‌محیطی‌را که‌این محاکمات درآن یك ارزشی دارند!...

نوبهار می‌نویسد: «این است که‌من عقیده اولیهٔ خودم راکه در موقع تشکیل کابینهٔ عین‌الدوله اظهار و تاکنون درهر موقعی همان عقیده را برفقا و هم‌مسلکان توصیه کرده‌ام. تکرار نموده میگویم: باید مشیرالدوله یامؤتمن‌الملك، یا مستوفی‌الممالك یاعین‌الدوله یك کابینهٔ موافق نظرخود تشکیل بدهند، وقبل از هرچیز شروع بانتخابات ایالات نموده، فرقهٔ دموکرات نیز تاافتتاح مجلس ازمداخله درامور حکومت جداً پرهیز نماید، آذربایجان، جنگل وسایر نقاط، اگر وطن‌پرستند، خودرا مطیع نظریات آزادیخواهان مرکزنموده ساکت شوند. واز هرحمله وتنقید که باعث تزلزل کارحکومت شود جلوگیری نمایند، وفقط تأکید کنند که‌دولت زودتر مجلس شورای‌ملی را دایر نموده ودرمجلس‌شورای‌ملی‌هرحزبی که‌دارای اکثریت بود، وبنام اکثریت مجلس - بدون منازعهٔ عمروزید تهرانی یا آذربایجانی یاجنگلی، ازکابینه خود نگهداری نمایند. و الخ...»

این بیانات که‌بایك خونسردی، یك اعتدال دم‌خارج ازصف طبع ونشرمیگردد، همه یك‌خطای اساسی، یك خبط بزرك اولیرا شرح و بسط میدهند. درنظر سیاسیونی که‌این نقشه‌های رنگارنگ‌رامی‌کشند، جنانچه‌درفوق گفتیم، ایران خربازار نیست، بااینکه‌چیزی باسم ایران موجود نبوده ونیست. هرزهرماریرا بعنوان دوا، می‌توان ازگلوی این مریض محقر فروریخته این مرده را، زنده زنده بدرود گفتن مجبور ساخت.

آذربایجان صدها روز انتظار بردکه کابینهٔ سابق چیزی شبیه به پیشنهاد فوق رابموقع اجرا گذارد.

آذربایجان ششماه، هشت ماه خاموش نشست، باصطلاح نوبهار: «تابع‌ومطیع نظریات تهران شد». تومار بیپایان انتظار بانجام نرسیده بود که آنهمه افتضاح و رسوائی خاتمهٔ فعالیت هیئت وزرای معهود رااعلان نمود، کاشانهٔ آمال که‌دراندلس خیال بلند شده بودبایك انکسار وانهدام مدهش رویهم ریخت، گرد وغبار یأس وندامت اززمین تا آسمان راگرفت آذربایجان که‌شرط امیدواریهای خودش‌را بگوش کابینهٔ امید ایصال داشته بود، منتظرصلاح اندیشیهای‌حکیمانهٔ مرکزشد. حکمت صلاح‌اندیش مرکز آن اعجوبهٔ سیاست‌آن‌یگانه‌معجزهٔ فن مملکت داری راکه کابینهٔ سابق بود بعالم وجود آورد.... باوثوق‌الدوله‌ها، امین‌الملکها و.. ادعای تأمین منظورات افکار عامه رادر خیال‌خود جای داد!

کسانیکه ازتهران نگاه می کنند فقط قیام آذربایجان رامی بینند. یااینکه نه خیرچون قیام آذربایجان رانمی بینند سقوط هیئت وزراء راباکمال تأسف و تلهف مشاهده مینمایند، عاجزند ازاینکه سبب را ازنتیجه ونتیجه را ازسبب تشخیص بدهند. مثلا چه چیز، آذربایجان انتخاب میخواست: وثوق الدوله اش میدادند!؟ امین الملکش پیشکش میکردند!.

آذربایجان استقلال ایرانرا مطالبه مینمود و برای قلع ریشهٔ احترامات بیگانه قبل از وقت خود را جزء لاینفك ایران اعلان نموده بایضاح واضحات می پرداخت و برای رفع هر گونه سوء تفاهم بهر گونه تدابیر متوسل میشد... بالاخره، درروبروی خودقهقههٔ استخفاف آمیزیك کابینهٔ مملو ازوثوق الدوله واخوان انصار اوپیدا می کرد!.. کمترین عکس العمل این گستاخی، فقط قیام آذربایجان می توانست شود، وتهران هرگز نخواهد دانست، که خود را درآن هنگام بچه مخاطرات بزرگی معروض گذاشته و درسایهٔ چه اقدامات وطن پرستان از ظهور یك حادثهٔ مؤسفهٔ عظیمی جلوگیری بعمل آمده بود!. هنوز تهران متنبه نیست. هنوزیك ذهنیت سست وگسیل درمرکزحکمرانی می کند. هنوز دست تهران میلرزد. مانندیك قشونیکه بکلی محروم ازقوهٔ معنویه باشد. **تهران، اساس تاکتیک خودش را یکی پس از دیگری تخلیه میکند. تهران مسلك ندارد، اکثریت را نمیشناسد. درخیال ترتیب دادن یک کابینه ایست که حائز تصویب شیراز و پلیس جنوب باشد.** تهران صلاحیت وعدم صلاحیت راتشخیص نمیدهد. **تهران حریف خود را نمی شناسد.** هرواقعهٔ که تهران وثوق الدوله را برسرکارآورده منتظرخاموشی وتصدیق آذربایجان خواهد شد. **یک خبط بزرگی خواهد کرد.** محالات را نباید از افکار عمومیه یك **ایالتی منتظرشد که قانونهای جدید بایران داد.** وهرصدمه رامتحمل شد، هرخسارتی را قبول کرد، **ولی حرفی از متن متین عزم و ارادهٔ خودش نکاست...**

جریاناتیکه تهران رامسیر ومصدر قرار داده اند خودشان میدانند ولی باید چیزهارا معین کرد وپیش چشم گذاشت. **روزی بود ملت ایران، آزادی میخواست. قانون اساسی میگرفت، امروزازهمان روز و همان قانون اساسی مدافعه میکند. قانون اساسی وآزادی راکه خونبهاجوانان شرافتمند این مملکت اند بهمان قیمتی خواهیم فروخت که خریده ایم.** امروز (رولها) وارونه شده اند، آن کسیکه میخواهد افتتاح مجلس شورای ملی را بتأخیر بیاندازد، **باید تهیهٔ جنگ به بیند**، آذربایجان سست عنصر نیست، آذربایجان ترسو نیست ودرصحائف نوبهارهرچه جای قبول وپیرایهٔ طبع یابد ـ آذربایجان بی فکر یامروج هرج ومرج یاهوادار ختم حیات سیاسی ایران نیست ولی **حاضر است باغاصبین حقوق آزادی وقانون اساسی ایران بنای مجادله ومبارزه گذاشته در پیشگاه عالمیان نشان بدهد که آذربایجان در استحصال آزادی و حقوق ملی رشیدتراست، یادر محافظهٔ و مدافعهٔ آن!..**

* * *

یکی ازعلامات و دلائل قطعیهٔ قوت واقتدارسکونت حال واعتدال دم می باشد. تحرك وهیجان اعصاب مخل اقتصاد شرایط موفقیت است. آذربایجانیان تا انقضای مهلتی که در پیش

خود، معین نموده‌اند، بصبرو سکوت خواهند گذراند . باهمان متانتی که قیام نموده اولین قدم را برای اصلاح مملکت برداشته و یك گفتند ؛ با کمال ـ هولت ، قدم دوم را نیز بر خواهند داشت...

قدرت اجتماع قوی است

همم الرجال تقلع الجبال

مبارزهٔ خستگی ناپذیر آذربایجان و فشار دموکراتها عاقبت کارخود راکرد، اما این فتح از نظر تاریخ آینده موقتی است ولی درهرحال تااینجا غلبه باآزادیخواهان شد.

وثوق‌الدوله وعده‌ای ازموافقین اوزیرمشت دموکراتها افتاده بودند ، برای فرار از جنگ آنها خود را بمسجد شاه رساندند ودرآنجا تحصن گزیدند .

وقتی این حادثه، درآذربایجان شایع شد گفتند: « سرمار کوبیده شد ، بایدلانه‌اش را هم خراب نمود. دشمن دموکراسی درمسجد شاه متحصن شده مسجد شاه قلعهٔ مستبدین است؟! حالا باید منتظر یك حرکت ثالث ارتجاعی شد و در تاریکی خیالات خفهٔ « تهران ـ مسجد شاه» نقطه‌های روشن بدست آورد. و در دنبال این خبر تشکیل کابینهٔ آقای مستوفی‌الممالك منتشر واعضاء کابینه معرفی شدند .

تشکیل کابینه

هیئت وزرای جدید :

۱ و۲ـ آقای مستوفی‌الممالك	رئیس‌الوزراء و وزیرداخله
۳ ـ آقای مشیرالدوله	وزیرجنگ
۴ ـ آقای مخبرالسلطنه	وزیر عدلیه
۵ ـ آقای مؤتمن‌الملك	وزیرمعارف و اوقاف
۶ ـ آقای مخبرالملك	وزیرمالیه

۸و۷ ـ وزیر پست و تلگراف معین نشده بود. ازوزیرفواید عامه، فلاحت و تجارت هم اثری نبود .

***

کمیته‌های محلی ولایات من جمله، کمیتهٔ محلی قوچان موفقیت فرقهٔ دموکرات آذربایجان را در سقوط کابیهٔ ارتجاعی و نصب کابینهٔ آزادیخواهان در تاریخ ۲۸ جدی « دی » تبریك گفته بودند.

نتیجهٔ مبارزات ومجادلات آذربایجان، طلوع، این کابینه شد، کابینهٔ مزبورمطابق میل و دلخواه آزادیخواهان تشکیل یافت، اما باید دیدآیا ایادی تخریب وشیادانی که منافعشان در

تشکیل یك چنین کابینه‌های ملی پسند، بمخاطره می‌افتد، درنگ‌نموده دست از اعمال ایران برباده‌ده خود برخواهند داشت؟ و آیاآن مارهای زخمی، پس از بهبودی زخم ازتجارب تلخ عبرت گرفته برای غفران گناهان غیرقابل انکار، وغیرقابل بخشش خود، دست‌از فعالیت خواهند کشید؟ وآیااگرآنهانادم شده وبخواهند عقب گردکنند، دستهای خارجی که حسب اقتضای حفظ منافع همسایهٔ جنوبی، نوازشوار بفرق آنها کشیده‌میشدومیشود، سدراه‌آنهانخواهندشد؟!

پاسخ این پرسش‌ها راجریان آیندهٔ این تاریخ نشان خواهد داد. عجالتاً آذربایجان باتشکیل این کابینه خود را، راضی نشان میداد.

«کابینهٔ مستوفی‌الممالك ازیك نقطهٔ نظر، کابینهٔ‌آذربایجانیها است، یعنی (مطالبات)، آذربایجانیان‌این‌وزراءرا بروی‌کارآورد وبرای تأمین حصول آمالیکه ـ ازطرف آذربایجانیان اظهارگشته و فوراً تمام ایران‌آنها را از صمیم قلب تصدیق نموده‌است، ایشان را حاضرکرده است دراین‌موقع، بغیرازاشخاص صمیمی‌ورجال گشاده رو، که میتوانند باکمال‌استقلال وثبات قدم، درتعقیب‌آمال ملیون، ومنافع دموکراسی، سعی و کوشش نمایندکسی نمیتوانست بمقام وزارت آمـده، در پیشگاه ملت مسئولیتی را بعهده بگیرد، زیـرا معین بودکه ملت چه میخواهد..»

انتخابات؟

مژده‌ای بود ولی ..!

درتاریخ جمعهٔ چهارم دلو «بهمن» ۱۲۹۶ برابرجمعهٔ‌یازدهم ربیع‌الثانی ۱۳۳۶و۲۵ ژانویهٔ ۱۹۱۷تلگرافی ازوزارات داخله عنوان: ایالت‌آذربایجان وحکومت خمسه، راجع بشروع انتخابات دورهٔ چهارم مخابره شد، ودراین تلگراف مخصوصاً قیدشده بودکه: «ذات همایونی در اولین روز تشکیل هیئت دولت حاضره تأکیدات بلیغه در افتتاح مجلس شورای ملی فرموده‌اند، هیئت دولت هم مصمم شده است بایك سرعت فوق‌التصوری تصمیم شاه رابموقع اجرابگذارد. قریباً اوراق‌انتخابات ارسال میشودوپس ازوصول باجدیت وفوریت انتخابات را شروع نموده وکلای حوزهٔ ایالتی یاحکومتی خود راروانهٔ تهران‌نمائید».

آذربایجان تلگراف فوق رابا شادی وهیجان ویژه‌ای تلقی نمود. سراسراین ایالت جان برخی ایران را صدای مسرت بخشی فراگرفته بود.

آذربایجان؛ ازاین پیروزی شادمان و برخود می‌بالید. حق هم داشت ببالد، زیرا آذربایجانی یکنفرسربلند وعالی همت است‌آذربایجانی ازآنروزی که تشنهٔ آزادی شد، برای سیراب‌ساختن‌نهال آزادیخواهی‌ازهیچ‌چیز دریغ‌نکرد: جنگید، پیروزمند شد، مغلوب گردید، نوبت دیگرمبارزهٔ دلاورانه راادامه داد، آنقدرکوشید تا خود رابچشمهٔ آزادی رسانید.

آذربایجان جنگنده، وورزیده، ازآزمایشهای تلخ چندین سالهٔ،زد وخورد، تجارب بسیاری حاصل و اکنون در طریق آزادی و نگهداری آن، نیك آزموده و پولاد آب دیده شده بود.

نوروزآینده درپیش وبهمین مناسبت‌آذربایجان، یك سلام مشفقانه، مسعود و مشعوفی

به‌لشگر فاتح فرستاد و برای تبلیغ مژدهٔ بهاری، به‌آزادی‌خواهان چشم براه ایران، وعده داد که وکلای خود را درسر موقع به‌تهران اعزام و آنها، ازملت ایران، بمناسبت حلول سال نو در صحن بهارستان پذیرائی خواهند کرد.

در ۲۹ جدی «دی» ۱۲۹۶ یك تلگراف تبریك از طرف کمیتهٔ ایالتی آذربایجان فرقهٔ دموکرات ودر دوم دلو «بهمن» ۱۲۹۶ تلگراف دیگری مبنی بر تبریك وتهنیت از تشکیل کابینهٔ دلخواه آذربایجان از طرف هیئت مدیرهٔ میتینگهائی که قبلا شرح آن گذشت، باآقای مستوفی‌الممالك مخابره گردید.

درتاریخ ۴ دلو «بهمن» ۱۲۹۶ از طرف آقای مستوفی‌الممالك چنین پاسخ داده شد: «ازتبریك محبت‌آمیز آقایان که باقتضای حسن ظن وعقیدت نسبت باینجانب اظهار داشته‌اند مسرت مخصوصی حاصل ومزید خوشوقتی‌امتنان قلبی خودرااظهار وموفقیت درانجام خدمات راازحق تعالی مسئلت مینمایم. حسن‌ابن یوسف».

تااینجایك روزنهٔ امیدی بازشد، ویك مقدمهٔ ثمر بخشی برای حصول آمال آزادیخواهان بوجودآمد، ولی‌آینده نشان خواهد دادکه این‌کابینه بامشکلات موجوده؛ تاچه‌اندازه فعالیت تواند کرد.

اینك نمونه‌های موجز ومختصرازموانعی راکه بدست انگلیسها برای عدم پیشرفت‌کار این‌کابینه ایجاد میگردید، تذکرمیدهیم:

در ۲۱ ژانویه ۱۹۱۸ درمجلس لردها، لردکرزن فرمانده سابق هندوستان درجواب لرد«لمنکتون» تفصیل تشکیل قشون‌ایرانرا بسرکردگی (سرپرسی سایکس) تفصیلا توضیح داده گفت:«که تشکیل این قوه، فوراً اعادهٔ امینت محلی وتجدید حیات‌تجارت برقرارساخت واکیداً اظهارکردکه قوهٔ مزبورهمانطورکه ازبدایت بودهست وخواهد بود....

ازنیات و مرام دولت انگلیس اطمینانات بطوریقین داده شده‌که ما مایل هستیم مسئلهٔ آتیهٔ قوهٔ جنوب ایران را یك‌کابینه ایران‌که خلوص نیت داشته باشد، تحت مذاکره گذاشته کیفیت‌آتیهٔ‌آنرا بعد ازجنگ معین داریم.»

ونیز گفته بود؛ «مادولت ایرانرا اطلاع دادیم‌که معاهدهٔ ۱۹۰۷؛ را از این ساعت معوق میگذاریم» ـلرد، سست‌باور ـ بعد ازشنیدن این اظهارات چنین استیضاح کرد:«نمیدانم، چرا؛ دولت امپراطوری ما،درصورتیکه‌آثارامتنان بخش معاهدهٔ (روال) راتا امروزمشاهده کرده است، میخواهد، امروز، ازبالای‌آن معلق بزند، من این تکلیف حکومت امپراطوری رازائد میشمارم. وقتی‌که معاهدهٔ مذکور (معوق) شد، چه بکنند... پیشنهاد من این است:

باید تمام اشخاص شبیه به(لنین) درکلیهٔ انگلستان توقیف وحبس شوند!»

لردکرزن جواب داد: «لرد لمنکتون حق دارد این مسئله را چنین اهمیت دهد ولی مقصود ازاین معاهدهٔ باریك، این نبودکه استقلال وآزادی ایران راصدمه زد، بلکه مقصود این بودکه درایران برقابت قدیمهٔ‌که میان دودولت معظم همسایه بود نهایتی بدهیم.....»

***

معاهده‌ای‌راکه بواسطهٔ بروزانقلاب عظیم‌جهانی پایه های آن از هم متلاشی شده است

وعده میدهند که (ازامروز) معوق میگذاریم .!

معاهده‌ای که از روی نیات خصومت‌کارانه عقدشده ومنظور نهائی ازآن تخریب بنیان استقلال وآزادی وبرهم‌زدن مشروطیت‌ایران بوده، وحدوث یك انقلاب میمونی درهمسایگی ما اساس آنرا از بین برده است و بزعم دیپلوماسی انگلستان با این اسلوب ابهام آمیز ، (ازامروز) معوق گذارده میشود !

مقصود از این حرفهای دیپلماتیك ، جای پا برای‌آینده است ، باصطلاح این‌نشد ، آن‌بشود، قرارداد۱۹۰۷راتبدیل‌به۱۹۱۹میکنیم! پلیس‌جنوب را هم‌برای ارعاب دولت‌ایران بوجودآوردند و بآن نیز اکتفا ننموده و بطوری‌که نوبهار در تاریخ ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ می‌نویسد: « انگلیسها درمشرق- ازسیستان راپرت‌میرسدکه انگلیسها تاناصری پست«اهواز» گذاشته و روزبروز برنفوذ خود می‌افزایند».

انگلیسها در (تربت حیدریه) قوهٔ نظامی وپست‌های جدید ایجاد نموده هرجاروسها تخلیه مینمایند ، انگلیسها جای ایشان را پرکرده قوهٔ نظامی میگذارند .

ازکرمانشاه تلگرافاً ، خبر رسیدکه‌کنسول‌انگلیس نسبت‌به‌تشکیلات قره‌سورانی‌آنجا مشغول اشکالتراشی وآنتریك است . خبردیگری‌که تأئید شد مسئله‌گرفتن پلیس غرب‌مجدداً درکرمانشاه عرض اندام نموده و شایع است که انگلیسها قریباً شروع بگرفتن پلیس غرب خواهندکرد (ستارهٔ ایران غرهٔ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶)

قشونهای هندی را انگلیسها درمیان بندر عباس وکرمان ومابین شیراز وکرمان‌مثلا در «سیرجان» وسیدآباد وغیره مرکزیت داده‌اند و باقی افراد قشون جنوب ایران‌درآبادهٔ شیراز ونیزیزد وکرمان هستند ویك عده عبارت از (۲۶۰) نفر درتحت ریاست صاحبمنصب انگلیسی با اردوی قوام‌الملك به(لار) رفتندگویا عدهٔ قشون جنوب ایران درفارس وکرمان بالغ‌به‌پنجهزارنفرمیشود .

ایالت فارس درتحت یك استیلای بیرحمانهٔ مینالد و معلوم نیست دولت ایران درچه خیال است وقصدش چیست ؟! معلوم نیست‌که خانه خانهٔ غیراست یاکه خانهٔ ما ...

درشماره ۷۴ مورخ الاول ۱۳۳۶ برابر ۲۳ دلو «اسفند» ۱۲۹۶ تجدد تبریز در بارهٔ پلیس جنوب مقالهٔ تحت عنوان (زبان انگلیسی) منتشر ودرصدر مقاله نوشته است :

« روزنامهٔ رعد ؛که ناشر افکار سفارت انگلیس شمرده میشود ، درشمارهٔ ۵۳ مورخ ۱۴ ربیع‌الثانی۱۳۳۶ راجع‌به (پلیس‌جنوب) درتحت عنوان (مراسلهٔ رسمی‌سفارت‌انگلیس) مینویسد : برطبق اطلاعات واصله درهفتهٔ‌گذشته ، مراسلهٔ رسمی از طرف سفارت انگلیس ، بوزارت امورخارجهٔ ایران، رسید.که برطبق امرواجازهٔ دولت انگلستان وزیرمختارتهران اجازه داردکه راجع بموضوع پلیس جنوب والغاءآن ، با دولت ایران ، داخل مذاکرات گردد ..».

روزنامهٔ رعد ، پس از درج سطرهای فوق بوزارت خارجـه تاخت آورده سؤال می‌کند : بکدام سبب ، ازاین قبیل مسائل بی‌اطلاعی افکار عمومی را مقتضی شمرده و میل ندارند بجراید اطلاعات مقتضیه داده ، جریان مسائل رامکتوم ومستورمیدارند؟»

« گویا بدینوسیله - .که عبارت ازادعا وادعای‌کتبی باشد ــ ارگان‌فوق‌الذکر ، یك

اقدام ایرانخواهانهٔ انگلیس را یاد آورشده ، ضمناً تسامح دولت ایرانرا در افشاء اعلان اینگونه پیشنهادهای دوستانهٔ دول خارجه ، تذکاروتقبیح مینماید درواقع ! منظور رعد ، فقط تحریف وقایع وتأویل حوادث به نفع دولت همسایهٔ جنوبی است . الخ»

اصولا دولت انگلیس مطابق قوانین بین‌المللی حق تشکیل یك چنین قشونی رادرداخل يك كشور مستقلی نداشت که اکنون الغای آنرا بمذاکره برگذار وطبعا دراین مذاکرات نظر عوض ومعوض سیاسی داشته است ،کما اینکه درشمارهٔ بعدی رعد میخوانیم که «سفارت انگلیس ، حاضر برای پرداخت وجه موراتوریوم واضافهٔ عایدات گمرکات شده است ، بشرط آنکه دولت ایران تا آخرجنگ بین‌المللی ، پلیس جنوب را بشناسد».

اولا ؛ معلوم شدکه انگلیس برخلاف حق وعدالت و قوانین بین‌المللی با تشکیل این قشون باستقلال وتمامیت ارضی ایران صدمه‌زد: ثانیا آن چیزی که مدیر رعدالغای پلیس جنوب می‌نامید ، معلوم‌شدچیست؟ آن‌چیزی است که دولت ایران هروقتی که زمام امورش دردستهای با ناموس وشرافتمند بوده هرگز بقبول آن تن درنداده است .

لهجهٔ مطبوعات مرکز نسبت باین کابینه همه یکسان نبود ، کوکب ایــران مخالفت میورزید ومینوشت : « حکومت مستوفی الممالك علاوه برآنکه عناصر دموکراسی و عمومی این مملکت را موافق وهمراه دارد ، درطبقات آریستوکراسی واعیان‌هم‌خوب پذیرفته‌خواهد شد . . تمام بزرگان واشراف این مملکت‌ازروی میل قلبی واحساس‌حقیقی به‌مستوفی‌الممالك تمکین می‌نمایندودرحقیقت مشارالیه رارئیس وپیشوای آریستوکراسی‌میدانند ، مااميدواريم، زیرا بوطن دوستی مستوفی‌الممالك سابقه داریم».

رعدکه سردستهٔ مخالفین بود چنین نوشت : «کابینهٔ جدید وپرگرام وزراء! اینك ما منتظر تشکیل کابینه وقرائت پرگرام زمامداران مسئول خود هستیم .»

روزسه‌شنبه ۲۵ ربیع‌الاول ، ستارهٔ ایران درمقاله اساسی : باعنوان کابینهٔ‌دولت نوشت: «ملت پیمانهٔ صبر وتحملش لبریزشده است وحق دارد نتیجه بخشی دسایس خائنین را چون يك معما فــرض ومبدأآن راجستجوکند. خاطرملت ازتاریکی فضای ماورای اطلاعات خود خسته ومصمم‌است بهرقیمتی شده بطون پیچ درپیچ اوضاع راکشف نماید .»

«ما هنوزنمیتوانیم بطورقطعی باورکنیم که نتیجه‌بخشی دسایس‌خائنین بواسطهٔ مساعدت بعضی مراکزدرباری‌است.اما متأسفانه هرقدرازتصوراین مطلب‌احترازداشته باشیم، نمیتوانیم بمحوراین خیال ازسرعامه موفق شویم»

روزنامهٔ (زبان‌آزاد) روزدوشنبه ۲۳ربیع‌اول۱۳۳۶ نوشت: «آقای مستوفی‌الممالك با مقامات عالیهٔ دموکرات روابط حسنه وسوابق باارزش دارند. ازطرف دیگرنیزدرمیان عموم طبقات ملت حسن شهرت‌و وجههٔ محبوبیت‌کاملی راحائز هستند.»

عکس‌العمل، تشکیل این‌کابینه، ازنظر دموکراتهای تهران: درتاریخ ۳ دلو «بهمن» ۱۲۹۶درکمیتهٔ تهران فرقهٔ دموکرات ایران يك بيانيهٔ بسیارمهمی منتشر و درضمن اظهار اعتماد بکابینهٔ مستوفی، اصول مقاصد و تقاضاهای عمومی جمعیت را بشرح زیر در آن بیانیه مندرج نمود وضمناً مساعدت وپشتیبانی ازهیئت دولت را مشروط بانجام‌آنها ساخت .

درسیاست داخلی :

۱ـ تعیین واعزام حکام صالح بفوریت بایالات وولایات.
۲ـ تسریع انتخابات ولایات واهتمام دراین‌که تا ۱۵ حمل آینده «فروردین ۱۲۹۷ انتخابات بانجام رسیده مجلس تشکیل یابد.
۳ـ اقدام دراصلاح ادارات دولتی، خصوصاً مالیه.
۴ـ ایجاد قوای نظامی متحدالشکل.
۵ـ تأمین طرق وشوارع بوسیلهٔ تشکیلات منظم.
۶ـ توسعهٔ تشکیلات نظمیه بولایات .
۷ـ تأسیس انجمن‌های ایالتی وولایتی وبلدیه.
۸ـ اهتمام وجدیت درتسهیل امرارزاق عمومی.

درسیاست خارجی :

۹ـ اتخاذ سیاست روشن واطمینان بخشی در روابط خارجی، که‌مبتنی برتأمین اصل استقلال وتمامیت وآزادی‌کامل سیاسی واقتصادی ایران بوده باشد.
۱۰ـ محافظت اصول بیطرفی وتخلیهٔ مملکت ازقوای اجانب .
۱۱ـ تهیهٔ اشتراك درکنفرانس صلح .

درپایان بیانیه چنین تصریح شدکه : « این است تقاضاهای فعلی که بدون فوت وقت باید تعقیب وبموقع اجراگذارده شود. این اصول عملی ، دارای جنبه‌های عمده میباشد که باموفقیت‌درحصول آنها،امیدواری درفعلیت‌سایراصول‌وفروع‌مهمهٔ‌دیگرنیزحاصل نتواند شد.»

***

پیش‌آمدهای نسبتاً مهمی‌که، دراوائل تشکیل ایندولت رخ دادچنین بود :
۱ـ تجدید کنترات‌وستداهل بریاست نظمیهٔ کل مملکتی وتصویب‌آن درهیئت دولت.
۲ـ وزیرمختار دولت بلشویك ، (براوین) وزیر مختار روس در ایران متحدالمالی صادرکرد وخود را معرفی نمود. بطورخصوصی شایع شدکه اولیای دولت در نظر دارندکه (مسیوبراوین) وزیرمختار دولت بلشویك روسیه را مطابق تمایل و نظریات عمومی ، عجالتاً بطورنیم رسمی شناخته وپذیرائی نمایند.
۳ـ موضوع‌دیگر؛ تعیین نماینده ازطرف‌آلمان بود. باینمعنی‌که (مسیوزایمیر) بموجب تصمیم وزارت امورخارجهٔ (برلن)، بسمت نمایندگی وکفالت امور مربوطهٔ سفارتخانهٔ خود موقتاً بوزارت‌امورخارجهٔ ایران معرفی وشناخته شده بود. قبل ازظهرروزیکشنبه۱۳ ربیع‌ـ الثانی ۱۳۳۶ دردربار، آقای رئیس‌الوزراء را ملاقات وپس ازاداء مراسم معموله مراجعت کرد. (نوبهار۱۵ ربیع‌الثانی۱۳۳۶)
۴ ـ تمرکزقوای انگلیس درحدود سیستان و بیرجند وقائنات.و بالاخره مشهد بود، دراینمورد مراسلهٔ بسفارت انگلیس ارسال و تلگرافی هم بلندن مخابـره شدکـه بامقامات مربوطه(حامیان ملل ضعیفه!) مذاکره وجلوگیری نمایند .

۵ ـ تلگراف دولت بآقای مشیرالممالك وزیر مختار دربار لندن مبنی براینکه در بارهٔ مسائل زیر باوزارت امورخارجهٔ انگلستان مشغول مذاکره شود .

۱ـ الغاء عهدنامهٔ ۱۹۰۷

۲ـ تجدید نظردر تعرفهٔ گمرکی

۳ـ الغای پلیس جنوب

۴ـ اخذ موراتوریوم بترتیب سابق

۵ ـ حضورنمایندهٔ ایران درمجلس صلح

درتهران هم وزارت خارجه رسماً مشغول مذاکره در خصوص مسائل فوق شد.

۶ـ بازدیدوپذیرائی، کمیتهٔتهران ـ فرقهٔدموکرات‌ایران، ازمسیو براوین، نخستین‌سفیر روسیهٔ بلشویك است‌که نامبرده بمجمع دموکرات، حاضرقریب هزارو بانصد نفرنیز برای پذیرائی ایشان گردآمده بودند .

آقای خطیب‌الملك مدیرمجمع وآقای صمصام‌السلطنه بختیاری وآقای سید عبدالرحیم کاشانی رابط کمیته‌که ازطرف کمیته، برای بذیرائی خصوصی سفیر مزبور معین شده بودند دراطاق پذیرائی نمودند .

سپس «براوین» ازاطاق خارج ودر حضورجماعت نطق بلیغی بانهایت فصاحت بزبان فارسی‌که حاوی احساسات حزب بلشویك راجع باستقلال‌وتمامیت‌ارضی‌ایران‌بود، ومأموریت ایشان بایران برای مساعدت بانظریات ملت دموکراسی ایران وامیدآتیهٔ درخشان این مأموریت ولزوم اعزام مأمور دموکرات بپطروگراد از طرف ایران و احتمال اعمال پارهٔ نظریات مخالف پذیرائی ایشان ازطرف بعضی مأمورین خارجی و«توصیهٔ دموکراسی ایران باتحاد ویگانگی» ونکات مهمهٔ دیگر، ایراد نمود. نطق مهیج ومتین اوباکف زدنهای متوالی تقدیرمیشد. بعد ازایشان ، بعضی از حاضرین نیز نطق غرائی ایراد و سپس مجدداً باطاق پذیرائی خصوصی رفته ومقارن غروب دربین احساسات ، تبریکات و تهنیت عمومی حزب دموکرات ازمجمع خارج شد.[۱]

۷ـ اقدام وزارت داخله برای چاپ اوراق انتخابات‌دورهٔ چهارم، تبریز ، ضمن تلگراف مورخ ۲۷ دلو«بهمن» ۱۲۹۶ بود،وزارت‌داخله بایالت‌آذربایجان اطلاع دادکه : «اوراق راجعهٔ بانتخابات در تحت طبع است همین چند روزه حاضر و با پست ارسال خواهد شد .

۸ـ راجع بعلمیات وخامت خیزارومیه تلگراط زیر بهیئت دولت مخابره شد :

تبریز بتهران ـ۷برج ،دلو «بهمن» کمیتهٔ ایالتی توجه آن هیئت محترم را بنظریات خود نسبت به «مامانوف» جلب، عملیات‌اجانب را درحدود غرب، خاصه‌ارومی، یادآورشده، تأکید دراین قبیل مسائل حیاتی را ، بآن‌هیئت‌محترم‌زاید میداند . کمیتهٔ ایالتی‌تبریز- فرقهٔ دموکرات‌ایران .»

دراین باره، اقدام مشابهی نیز ازطرف‌کمیتهٔ تهران، فرقه دموکرات ایران ؛ بعمل

---

۱ ـ نوبهار۱۷ربیع‌الثانی ۱۳۳۸

آمد واین شرح بوزارت امور خارجه نوشته شد : « قبل از تشکیل کابینهٔ حاضر ، از منابع مختلفه، مسموع میگشت که ازطرف سفارت انگلیس نسبت بمقاصد عمومی ملت ایران وجبران تجاوزات، اظهارمساعدت شده ووعده میدادند که درانجام تقاضاهای حقهٔ ایرانیان، موافقت نمایند، متأسفانه ازبدو تشکیل کابینه، تاکنون علاوه براقدامات حق شکنانهٔ سابق، هیچ نوع مساعدتی، عملامشهود نگشته، بلکه یك سلسله عملیات مخالف اساس آزادی و بیطرفی، اخیراً بمنصهٔ ظهوررسیده است . نظر باینکه معلوم نیست تابحال هیئت دولت دراین زمینه چه اقدامی کرده وچه موفقیتی حاصل نموده، کمیتهٔ تهران براین اختفای سیاست دولت معترض وجداً از آقای وزیرامورخارجه، تقاضا مینماید که دوساعت بغروب شهرحال، شخصاً یا توسط نمایندهٔ خود عموم وطن خواهان حاضر در مجمع دموکرات را ، از جریان امر سیاست امروزه مستحضر نمائید .

۹ـ یك آگهی مهم از طرف مسیو براوین ، در روزنامه های تهران منتشر شد وما از لحاظ ضبط تاریخ ، عین آن نامهٔ مندرج در جراید را باهمان «فرم» خاص خود درزیرچاپ میکنیم :

ن . ز . براوین

n. z. dravin

De La
Agent Diqlomatique
Rèpudlique De Russie
En Perse

وزیرمختار
دولت جمهوری بلشویك روس
در ایران

این بنده چند روزاست وارد تهران شده و تا اندازهٔ ، دید و بازدید خود را انجام داده‌ام . اینك بموجب اینورقه اعلام مینمایم که من حاضرم، برای الغاء معاهدات نامشروع که **بزورسرنیزهٔ** ، دولت سرنگون شدهٔ تزاری ، از دولت ضعیف ونجیب ایران گرفته شده است ، باهیئت دولت ایران داخل مذاکره شوم .

ومن حاضرم بعد از فسخ امتیازات ، یك معاهدهٔ با شرفانه بادولت علیهٔ ایران و دولت جوان ومتبوع خود امضاء وبرقرار نمایم .

براوین .

این سفیر خود برگزیده و روشن ضمیر ، اطلاعات کافی از ماهیت حکومت موقت، که اکثریت طرفداران بورژوازی ترکیب این حکومت را تشکیل میداد، نداشت .

این سفیرمطلع نبود که همین حکومت موقت ، همانموقعیکه آزادیخواهان واقعی روسیه برای بسط آیندهٔ انقلاب خود را آماده مینمودند ، بعملیات خود ، ضد ملت ادامه می‌داد . اطلاع نداشت که در ۱۸ آوریل سال ۱۹۱۷ ملیوکف وزیر امورخارجهٔ همین حکومت موقت به متفقین اظهار داشت: «همهٔ مردم کوشش دارتدجنگ جهانی راتاپیروزی قطعی برسانند وحکومت موقت عزم دارد تعهداتی راکه نسبت بمتفقین خود قبول کرده است کاملا مراعات نماید.» او واقف نبود که همین حکومت موقت در وفاداری خودنسبت بقرارداد-

های تزاری سوگند یاد میکرد و وعده میداد بمنظور نیل (بفتح نهائی) باز هرقدرکه برای امپریالیستها لازم باشد خون خلق رابریزد .

بنابراین چگونه ممکن بود متفقین بگذارند ، براوین ، برخلاف روش حکومت موقت‌که تابع اتحادیهٔ آنتانت بود، برای الغاء معاهدات تزاری اقدام وبعدازفسخ امتیازات یك معاهدهٔ باشرفانه بادولت ایران منعقد سازد !

نگارنده باتوجه به جریان تاریخ چنین استنباط میکنم : همین اعلامیه باعث شدکه براوین نتوانست بیش ازچندروز درتهران توقف نماید. باین لحاظ و بملاحظات دیگری، باصطلاح‌زیرآبش رازدند،سفیردیگری بنام«کالامیتسف»حامل ۱۶ ماده‌قراردادجدید بایران آمد و درمازندران بواسطهٔ داشتن جواهرات فراوانی که (نرخ الماس را در بازار ایران پائین آورد ،) بقتـل رسید ، در دنبـال این‌دونفرسفیر، رفیق «روتشتین» ازطریق عشق آباد ومشهد بتهران واردوبکار مشغول گردید. طرز انتصاب و ورود او بخراسان وپذیرائی فقیدسعیدکلنل محمد تقی‌خان‌پسیان ازوی ، را، تحت عنوان«نخستین‌سفیرکبیراتحادجماهیر شوروی درایران» درچاپ اول ودوم و سوم (قیام‌کلنل) بتفصیل نگاشته‌ایم .

ما حصل ، براوین چون دژخیمی قزاق وسالدات تزاری رانسبت به مصلوب و مقتول ساختن آزادیخواهان آذربایجان ، در تبریز و خوی بچشم دیده بود ، میل داشت بدست اوبراین جراحات مرهمی گذاشته شودولی‌مستأسفانه‌اوهم باین آرزو نائل نشد !

آغاز نگرانی مجدد !

تبریز مبارز تکان میخورد

قیام دوم نزدیك میشود ...

در این رءزها ، آذربایجان ، بانگرانی وقت گذرانی میکرد ، قیام اول ، باتشکیل یك هیئت دولتی که مورد اعتماد آذربایجان بود تاحدی تسکین یافت ، اما ، این دولت هم با مشکلاتی که روبرو شده بود ، هنوز، قادر بانجام کارهای بزرك ومهمی که مورد تقاضای قاطبهٔ ملت ایران و مخصوصاً حزب متشکل، فرقهٔ دموکرات ایران ، کمیته های تهران و آذربایجان بود ، نشده است !

آذربایجان درنگرانی عجیبی عمر میگذراند ، انقلاب عظیم روسیه بـوقوع پیوست ، یکسال تمام از آن انقلاب گذشت ، هنوز کاری انجام نیافته و هیچ یك از زخمهای ایران التیام نپذیرفته‌است ، هنوزروسهای ظالم، بقایای ستمگران تزاری‌ازکشورماخارج نشده‌اند، وقشون هائی هم که خارج میشوند بلافاصله انگلیسها ، امریکائیها ، فرانسوی ها جای آنها را می گیرند ! فعالیت پلیس جنوب هم باکمال شدت وبی‌رحمی در پایمال ساختن یك حصهٔ بزرك ایران مداومت دارد ! در واقع این پلیس‌جنوب نیزمولود قرارداد ۱۹۰۷ بود ، ولی جنگ‌جهانی‌تثبیت آنرا معوق گذارد!

روز چهار شنبه هشتم حوت «اسفند» ۱۲۹۶ آذربایجان نگرانی خود را ابراز و در تجدد نوشت : انگلیسها درتهران، یك کابینه درست‌کرده بودندکه میرفت تعدیات بیشرمانهٔ بیگانگان را برسمیت شناخت وکار ایران راتمام کند .

آذربایجان نگذاشت ، فرصت نداد ، حرف خودرا گفت واجرا نمود . زمام ادارهٔ مملکت بدست یك هیئت قابل اعتماد درآمد .

آذربایجان این هیءت صالح را بانیك بینی و حسن ظن تلقی نموده اظهار امیدواری نمود و حالت انتظاراتخاذ کرد ...

روزها گذشتند و می گذرند .

تهران یك کسوهٔ ابهام ، بر خود پوشیده، مجدداً ، عرصهٔ ظهور حوادث حیرت‌بخش

میگردد . دسته‌های روحانی ، دسیسه های شیطانی بخــرج میدهند ، طـوایف استبدادی ، تشبثات گستاخانه آغاز می‌نمایند .

دست انگلیس، حرف انگلیس ، پول انگلیس، بایك فعالیت هرچه تمامتر، بدون سرموئی اهمال و گذشت ، مصدر ومتصدی عملیات مخالف ورزانه می‌شوند، محتکرین نان تهران را احتکار مینمایند ، انگلیسها تأدیهٔ وجوه استمهال را بتأخیر می‌انــدازد ، و وستداهل ، تعطیل می‌کنند ، وحشرات گردن کلفت‌عناصر مفتخوار فتنه وفساد ، میجوشند ، میخروشند و روشنائی امید ، کم‌کم ، ذرافق منظور ، ضعیف میگردد . تهران ، ای تهران مرکز آلام طبقات، یك کشوری را برای تو ویران میکنند وتوبخود نمیآئی !

انتظار، آن چیزی‌که اشد موت است ، بسرحـد امتداد خود میرسد . آذربـایجان عاشق هیئت وهویت اشخاص‌نیست. او، کار میخواهد وعمل انتظار میبرد ، ونتیجه می‌طلبند. تاکار وعمل و نتیجه بروفق مرام ملی ساخته نشده و منویات ملت از قوه بفعل در نیاید ، آذربایجان ، اطمینان حاصل نخواهد نمود . و باکمال مراقبت بپیشرفت امور و با نهایت اضطراب و اندیشه ازعاقبت اعمال دولت، **خواهد نگریست ودرثانیهٔ لزوم ، پیکر کوه افکن خودرا تکان داده قیام خواهند نمود.**

مسامحه کاران ، وملاحظه کاران را از مسند ایران مداری سرنگون خواهد کرد.

ولــی ، معتمدیــن سفارت انگلیس را . آن کسانیرا که انگلیسها بواسطهٔ جراید قابل خرید و فروش ، باصدرنگ‌ونیرنگ‌ترویج مینمایند؛ وبوسیلهٔ تهیهٔ زمینه های مـزورانه ، میخواهند دوباره بروی کار بیاورند .

بلی ، کسانیراکه «رعد» باآنهمه بی‌آبروئی و دنائت طبع ، دلالی آنها رامیکنند .

آذربایجان ، یك لحظه هم تحمل نخواهـد نمود ، و بمحض شنیدن اسامی ننگین آنها ، بوظیفهٔ خود عمل خواهد کرد . »

زمزمه های مخالف بگوش ها میرسید . شرایط سخت انگلیسها نسبت به اخذ اقساط مور اتوریوم نیز باعث رکود دوران چرخ های‌کشور شده بود ، همانطوری‌که ما قبلا پیش بینی‌کردیم اشکالتراشی ها ، زمینه سازیها علیه این کابینهٔ ملی ازطرف انگلیس و عمال آن دولت درهمه جا بشدت آغاز گردید .

روزنامهٔ ستاره ایران مورخ ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ نوشت :«دراین هفته خاطرهیئت وزراء را بمذاکرات باسفارت انگلیس وپیشنهاد دربار لندن مشغول نموده بود، دولت نظر بشرایط سختی که‌ازطرف سفارت انگلیس پیشنهاد شده بود اخذ استمهال را صلاح نـدانسته وردنمود .

دولت درنظر گرفته است که‌برای مخارج ضروری وحقوق وزارتخانه ها بفوریت از عایدات دولتی تهیه نماید وضمناً بودجهٔ کل‌مملکت را وزارت مالیه خواسته‌اند که‌نظریاتی راجع بتعادل خرج ودخل بفرمایند »همین روزنامه درهمان روزمینویسد :«ازطرف وزارت امور خارجه مراسلهٔ به‌سفارت انگلیس فرستاده شدوراجع بورود قشون انگلیس در صفحات سیستان وقاینات اعتراض شده است .سفارت انگلیس جواب میدهد که‌این‌عده‌قشون بریطانی برای حفاظت سرحدی افغانستان میباشد!!»

چون افغانستان نیز جزو ملل ضعیفه بشمار میرفت ودر آغوش حامیان ملل ضعیف درحال احتضار بود، باتخطی به بیطرفی ایران واشغال ایران بوسیلهٔ پلیس جنوب و قشون هندی میخواستند سرحدات اورا حفظ کنند! خطوط سبردیپلماتیکهای انگلستان کج ومعوج استو همیشه راههای پرپیچ وخم را پیش پای این وآن میگذارند! حفظ سرحد افغانستان با قشون کشی بایران چه ارتباطی داشت؟...

اینها خودشان راحامی ملل مظلوم قلمداد میکنند درحالی کهخود بزرگترین مظلوم کش های عالماند وهمیشه ازضعف همین ملل بسودخود نتیجه گرفته و برضعف عمومی آن ملل افزوده اند!

این ملل ضعیف بویژه ملت ایران، با وجود فقدان هرگونه وسائل تدافعی، دست از مبارزه نکشید. وبا دست خالی بمیدان حریف واردشدواز ندای خودمبنی برمطالبهٔ (حقوق خود) نکاسته است. وبااین کهضعیف بوده هیچگاه نخواسته است خودرا مقهورقوی بسازد، سیاست این قویهای سرمایه دار، دربین تمام توده هاودرمیان کلیهٔ قشرهای وسیع جوامع بشری محکوم گردید. وحکم این محکومیت را روزی کهپرهم دورنیست رؤیت خواهند نمود.

درهمین موقع کهسیاست مزوورانهٔ انگلیس مشغول طرحهای تازهو زمینه سازی بود مراسلهٔ سرگشاده ای ازطرف «هیئت وطن پرستان ایران خطاب بجناب سر شارل مارلینك وزیرمختار انگلیس درتهران انتشار یافت وماعین آنراز روزنامهٔ ستارهٔ ایران مورخ ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۳۶ اقتباس میکنیم:

«آقای وزیرمختار خواهش میکنیم بحکومت خودتان مواد ذیلرا سفارش بفرمائید:

۱- تسلیم پلیس جنوب بحکومت ایران واحضارفوری صاحبمنصبان انگلیس کها کنون فرمانده این قشون هستند.

۲- تخلیهٔ ایران ازقشون انگلیس بدون استثناء هیچ نقطه.

۳- استرداد وجوهیکه حقاً متعلق بحکومت ایران است وبانك شاهنشاهی من غیرحق توقیف کرده.

تمام اشخاصی کهازاوضاع ایران مطلع هستند موافقت خواهندکرد کهاین سهخواهش مشروع است وابداً استدعای بذل مرحمت فائقی نیست کهمااز حکومت انگلیس میکنیم فقط جبران ستمکاریها ومظالمی است که بملت ایران وارد شده.»

***

برای فشار بیشتر بردولت فعلی وعقیم گذاردن امیال دموکراسی، در تهران بهای نان رادوسه برابر کردند، درروزنامهٔ ستارهٔ ایران مورخ ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۳۶ درجواب تفتینات (رعد) کهمیخواست کابینهٔ جدید رااز بحران آذوقه مسئول قلمداد نماید، شرحی بقلم آقای نظام الدین نوری دیده میشود که خواندن آن از فرط اهمیت سیاست (نان) بی فایده نیست.

عوامل تضعیف کابینهٔ نجات!

آقای نوری نوشته بودکه: «بسیار خوب خود مدیررعد (باوجود بی انصافی که دارد)

اینمسئله راچهجواب میدهیدکه درعهد کابینهٔ سابق ، کابینهٔ انگلوفیل ،چهشدکه قیمت‌نان‌دوسه برابرشد ، باوجودی‌که تمام اطراف قیمت نان تنزل کرده‌بود .هنوز قیمت نان‌تهران فرقی نمی‌کند . خوب‌همه میدانیم چنانچه اقدامات مخبرالسلطنه در آن روزهاو عملیات امروزی کابینه نبود باین‌اندازه هم وضع‌معیشت اهالی‌تأمین نمیشد.چنانچه‌مدیر رعد خیلی مایل است جلوگیری ازاتلاف فقرا بواسطهٔ گرسنگی بکند، بهتر آن نیست‌که بادوستان‌محتکرورفقای مسلکی خودمذاکره نموده خواهش کند، گندمهای خودرا که متجاوزازهشتادهزارخروار درهمین تهران انبار کرده‌اند فروخته ضمناً منتی‌هم برخلق بگذارند ؟!»

«بلی امروز همان سیاست نرم انگلیس است‌که فقرارا بچنك اهریمن‌مرگ میدهدنه اقدامات کابینهٔ نجات ،همان قسم‌که در۱۳۲۴ سفارت انگلیس مبدل بدکان طباخی‌شده‌بود، امروزهم ،همان قسم‌مبدل بدکان‌نانوائی شده ،وبعینه‌درجای‌آن دیگهای دیروزی،امروزتنور نانوائی کارمیگذارند !.ولی آرزوست ،تو ، توبیشرم، و رفقایت بروید از غصه هلاك شوید ایرانی تازیانهٔ تنبیه خودرا خورده ودیگر خبطهای خودرا تجدید نخواهدکرد.ازگرسنگی میمیرد ولی ملتجی‌بسفارت نمیشود.»

درتبریزنیز بربحران‌آذوقه افزوده شد،ودرارومی آثوریها رابجان‌مسلمانهای‌بی‌سلاح انداختند وفاجعهٔ جگرخراش دیگری ،درپی‌حادثهٔ سوختن بازاروشهرارومی‌پدیدارگردید نتیجتاً همان‌اصلی که‌درهند رواج داشت ، بمیان آمد[1]

اجمال آنکه درارومی ؛میان قزاقهای ایران وآثوریهای مسلح زد وخورد رخ دادو تقریباًدویست وپنجاه نفر ازطرفین کشته شد! سپس‌آثوریها توپهای‌خودشان‌را،درنقاطمرتفع حوالی شهر متمرکز ساخته وازآنجاارومی راتهدید میکنند ،درشهروبازارهای سوخته ، چندنفر راکشتند .حکومت اقدام بجلوگیری ازاین اتفاقات ننمود،سواره‌های دولتی‌اجازهٔ مداخله ومدافعه ازاهالی را نداشتند !آثوریها چندین‌نفر‌از همان سواران دولتی راهم خلع سلاح کردند .درجنوب ،پلیس جنوب تشکیل ودرغرب آثوریها را مسلح وآنهارادرحمایت خودنگهداشتند . امریکا وفرانسه نیزحامی وطرفدار آثوریهاوجلوها شده‌بودند!

هنگامیکه این‌خبر در دهکده‌های ارومی منتشر شد، آثوریها عموماً برضد ایرانیان طغیان واهالی غیرمسلح دیه‌هاوقصبه‌هارا بدون امتیاز بین زن‌وبچه ومردان سالخورده،درهر جاکه‌مصادف‌میشدند بقتل میرسانیدند!!

این اتفاقات جگرسوز وحادثات ناگوار پی‌درپی ؛تمام ناشی از تعلیماتی بود که‌از طرف عمال ومزدوران اجانب ؛یعنی همان حامیان ملل ضعیفه ! حتی باقصی‌بلاد ایران نیز صادر میشد!.

این پیش‌آمدهای جانگزا ، بلحاظ تضعیف یك‌کابینه‌ای بوجودمی‌آمد ؛که‌آن‌کابینه‌را چندنفر ایراندوست تشکیل داده‌ونسبت بتمایلات سفارت زیربار نمیرفتندوهمواره‌کوشابودند ازروی قواعد واصول دموکراسی رضایت مردم بویژه آزادیخواهان را جلب نمایند. این کابینه‌ای‌بودکه میخواست اقدامات وحرکات‌خودرا باقوانین‌دموکراسی‌تطبیق‌دهد،ولی‌دشمنان

۱ـاصل ،نفاق بینداز‌و حکومت کن!

ایران نمیخواستند چنین باشد! آنها برای ارضاء اربابان خودتا این اندازه پستی ورذالت بخرج دادند که در نتیجهٔ تسلیحات غرب **ششهزار و یکصد نفر ایرانی** ،وسیلهٔ آثوریها وجلوها که بدست انگلیسها، آمریکائیها ،فرانسویها مسلح گردیده بودند ،قتل عام شدند! سیاست آنها شرم سرش نمیشود ،عاطفه پذیر نیست. آنها درمقابل پیشرفت سیاست بیرحمانهٔ خود ، بقتل عام ششهزار ویکصد نفر سهل است ،شش ملیونهم باشد ،اهمیتی قائل نمیشوند ،برای پابرجاماندن جزیره ،وراحتی وآسایش جزیره نشینان.دنیانیز خراب و رویهم بریزد بازهم مهم نمیدانند حرص و آز آنها شماره شدنی نیست ، طمع آنها حدوحصر ندارد ، زندگی آنها بهبهای خونهای گرانبهای همان ملل ضعیف تأمین شده ومیشود ، این خون آشامی تاکی باید دوام یابد؟ واین خونخواران ملل کی سیر واشباع خواهند شد؟، ایادی تجاوز باصول انسانی کی قطع میشود؟ و بالاخره آن سعادت بشریت کی تأمین خواهد شد؟ پاسخ این پرسشها را دنیای نو و دنیای حاکمیت مردم وتودههای زجرکشیده خواهد داد.

ششهزار و یکصد نفر بشر معصوم و بیگناه ، ارومی را بدست آثوریها وجلوها باغوای «مسیونرها» وبوسیلهٔ گلولههای حامیان ملل ضعیف، **قتل عام کردند!**

باین وضع فجیع هم اکتفا نکرده، باانبارهای مملو ازاسلحه وارکان حرب متشکل از نظامیان فرانسه وباپول امریکائی، آثوریهای ناجوانمردرا وادار کردند که بگویند: «ایرانیان اسلحهٔ خودشانرا بماتسلیم کنند! بایدحاکم ارومی آثوریها باشد! باید قوهٔ نظامی دامنحصراً ازآثوریها تشکیل داد!». وصدها ادعای بیمورد دیگر که ذکر آنها درتاریخ شرم آوراست. این کارهای نابکارانه، تمام برای تضعیف نیروی فعالهٔ کابینهای بوجود میآمد که چشمهای امید اصلاح، بآن دوخته شده بود.

* * *

این پیش آمدها، افکارعمومی رابسیارمتشنج کرد ، مردم خیلی مایل بودند از جریان امورواقف شوند باین جهت وبنحویکه درپیش نگاشتیم، کمیتهٔ تهران، فرقه دموکرات ایران، وزارت امورخارجه رااستیضاح کرد وبرای تسکین افکار عمومی از وزیر امور خارجه و یا نمایندهٔ اودعوت بعمل آورد. دردنبال این جریان یك ابلاغیهای ازطرف وزارت امورخارجه صادر و بجراید تهران ارسال شد، جراید همآنرا چاپ کردند.

بمناسبت مشکلات آینده، وآماده بودن ذهن خوانندگان گرامی درج عین آن ابلاغیه را ضرور دانستیم.



ابلاغیه ازطرف وزارت امورخارجه

راجع بمناسبات ایران وانگلیس

چون ازمجاری مختلفه، وزارت امورخارجه، مبنی برجریان اوضاع حاضره ، دائر

بمناسبات خارجی ، سؤالاتی شده است ؛ برای اطلاع عموم ، بوسیلهٔ این مختصر ، خلاصهٔ گزارشات جاریه راتوضیح میدهد: پس ازتشکیل کابینهٔ حاضره، دایر باظهاراتی که از سفارت دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان، مشعر بموافقت ومساعدت اولیای امور آندولت نسبت بایران میشد،وزارت امورخارجه‌داخل‌درمذاکرات گردیده‌ودرخلال‌این‌مذاکرات مراسله‌ای ارسفارت معزی‌الیها، بوزارت امورخارجه واصل گردید، که اولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان، موافق‌اصول بیطرفی خالص حاضرهستندکه‌ازحالادرباب‌ایجاد قوای متحدالشکل، کـه بعدازاختتام جنگ درتحت تعلیم صاحبمنصبان اروپائـی باموافقت اولیای دولت انگیس انتخاب شوند، داخل درمذاکره گردند .

چون مدلول مراسلهٔ مزبور ، بروفق منظور اولیای دولت ایران نبودچه ازیکطرف. تفویض قوای مسمی به پلیس جنوب را ، به بعد ازجنگ تعلیق واز طرف دیگر ، انتخاب صاحبمنصبان رامنوط برضایت اولیای دولت انگلیس نموده بود، اولیای دولت ایران، نظر بوظیفه‌ای که درحفظ تمامیت ارضی واستقلال مملکت ایران و رعایت بیطرفی کامل دارند ، ناچار بایراد جواب گردیده نظریهٔ خود را درخصوص تشکیل قوای متحدالشکل ، درتمام مملکت ، بسفارت فخیمهٔ انگلیس اشعار و در ضمن مواد پنجگانهٔ ذیل، انجام منظورات و مقاصد حقهٔ خود راتقاضا نمودند :

۱ـ مساعدت درتخلیهٔ ایران ازقوای خارجه . وتفویض قشون مسمی به‌پلیس جنوب، باین دولت .

۲ـ الغاء عهد نامهٔ ۱۹۰۷ ، ورفع اثرات اولتیماتوم ۱۰۱۱ کلیة .

۳ـ قبول مشارکت نمایندهٔ دولت ایران درکنفرانس صلح .

۴ـ تجدید نظردر تعرفهٔ گمرکی .

۵ـ پرداخت کلیهٔ فاضل عایدات گمرکات و اقساط گذشته وآیندهٔ موراتوریم بدون هیچ شرط.

پس‌از ارسال مراسلهٔ مزبور، چند مرتبه درتعقیب این مقصود مذاکرات بعمل آمد ، جناب وزیرمختارانگلیس ، تقاضاهای دولت علیه رابلندن مخابره واز قرار معلوم خودشان نیز در انجام تقاضاهای مزبور ، نظر موافق داشته‌اند ، و فعـلا برای جواب قطعی منتظر دستورالعمل دولت متبوعهٔ خود میباشند ودرجریان مذاکرات وزارت امورخارجه از حصول موافقت درمسائل جاریه هنوز مأیوس‌نیست : وزارت امورخارجه

ستاره ایران نوشت : ما فوق‌العاده مسروریم و امیدواریم که می‌بینیم ایران ، دارای یك حکومتی است ، که بوظایف خود عمل کـرده و ملت رانیز ازجریان امور ، بـرخلات عادت دیرینهٔ حکومتهای سابق بی‌اطلاع نمیگذارد .

اقدامات هیئت معظم دولت‌که دراین ابلاغیه مذکور وآثار آن عملا مشهوداست. مشت دندان شکنی برای دهان یاوه سرای منقدین کابینه ایست که بدستور اجانب یا بتحریك اغراض شخصی و منافع خصوصی یا جاه طلبی خود میخواهند وسائل ضعف دولت را فراهم سازند .

زبان آزاد ، نوشت : «متأسفانه مااز حصول موافقت در مسائل‌جاریه کاملا مأیوسیم و

وشهرت نظر موافق «مسترمارلینك» راهم ازجملهٔ سیاست دفع‌الوقت میدانیم.»

دستگیری سلیمان میرزا توسط انگلیسها

اونمایندهٔ مجلس ولیدر دموکراتهای تهران بود

مصیبت بزرك ایل سنجابی

نظریه وحدس «زبان آزاد» صائب شد، زیرا در همین موقع که انگلیسها با مواعید میان تهی دولت ایران راسر گرم مینمودند، سلیمان میرزا نمایندهٔ مجلس دارالشورای ملی ایران و لیدر دموکراتهای تهرانرا درمنزل سردار ناصررئیس ایل سنجابی دستگیروباتفاق برادرش آقای عیسی میرزا و دونفر مستخدم، بمحل نامعلومی بردند! ماعین تلگراف آقای سردار ناصر که درزبان آزاد مورخ ۶ جمادی الاول ۱۳۳۶ چاپ تهران بطبع رسیده است ازنظر خوانندگان گرام میگذرانیم:

تلگراف از کرمانشاه

توسط آقای معاون السطنه، مقام منیع هیئت وزراء عظام خاطر مبارك آن ذوات محترم را ازبدبختی که بواسطهٔ حق شکنی انگلیسها، بملت ایران عموماً وبفدوی خصوصاً واردشده، مختصراً مستحضر میدارد: پس از ورود حضرت مستطاب اقدس اسعدوالا شاهزادهٔ سلیمان میرزا و همراهانش بمنزل فدوی ایل سیجابی، بعادت معمول حرکت بگرم سیر کرده درخاك ایران. دوفرسخی (خانقین) - (کلنل‌لنیکن) کنسول‌دولت انگلیس، درمنزل فدوی باشاهزاده ملاقات کرد نتیجه این شدکه کنسول نوشتهٔ رسمی بما و شاهزاده سپردند که بی‌طرفی ایرانرا محترم داشته ابداً درامورایران مداخله نکنند وشاهزاده هم نوشتهٔ باو دادند باین مضمون: «درصورتیکه دولت فخیمهٔ انگلیس ایرانرا مملکتی کاملا آزاد ومستقل وبی‌طرف شناخت و مداخلات در امور مملکت ایران ننمود، این خود واضح است، وهمهٔ آزادیخوان کمافی‌السابق بوظیفهٔ بی‌طرفی رفتار خواهیم نمود» چند روز پس از ملاقات، در حالیکه ایل‌سنجابی برای مرتع چرانی درمسافت ۱۵ فرسخ متفرق بودند. خانهٔ سردار مقتدر وسالار ظفرهم هرکدام سه فرسخ از منزل فدوی دور بوده شب جمعه ۲۳ شهر ربیع-الثانی که بشدت بارندگی بود فدوی و اطراف راگرفته، شاهزاده سلیمان‌میرزا و عیسی میرزا ودونفر نوکرشان شفیع‌خان وکاظم‌آقانامان را دستگیر کرده همراه می‌برند، **بدیهی استچون شاهزاده‌نمایندهٔ ملت ومحبوب ایرانیان است، اسارت او بحیثیت تمام ملت ایران برخورده**، خصوصاً (ایل سنجابی) که بنده این بدبختی را یك لکهٔ بزرگی برای خود میداند، وظیفهٔ فدوی عرض مراتب بود.

سردار ناصر

انعکاس شدید این خبردرمطبوعات تهران

ستارهٔ ایران: این بودنتیجهٔ مواعید (لردکرزن) و (مسترمارلینك) که دردوهفتهٔ

قبل ، درجراید خوانده شد !!

زبان آزاد : پس از درج تلگراف (سردارناصر) این حرکت انگلیس ها را چنین توجیه کرد! « **قبیح ترین مظالم انگلیسها !**»

نوبهار : یك اقدام جانیانه !

ایران : دستگیری حیرت انگیز !

خورشید : باتمام حسیات خود . باین اقدام ظالمانه پروتست واظهارتنفرمینمائیم .

رعد: انگلیسها در ایران ـ کرمانشاه ـ راپرت رسمی مشعراست که نظامیان انگلیس شاهزادهٔ سلیمان میرزا را بعنوان اینکه باآلمانها مکاتبه داشته . دستگیر کرده‌اند !

معاملهٔ متقابل

توقیف کنسول انگلیس ودو نفر صاحب‌منصب توسط احرار جنگل

پس از اینکه خبردستگیری شاهزادهٔ سلیمان میرزا در تمام کشورشایع گردید ، در رشت اقدام مقابلهٔ بمثل شد . باین معنی که **احرار جنگل** کنسول انگلیس را با دونفر صاحب‌منصب که از طرف قفقاز وارد رشت شده بودند توقیف کرده و میگویند پس استخلاص شاهزادهٔ سلیمان میرزا وهمراهانش ، آنهارا مستخلص خواهیم نمود .

جنبش جنوب

تضییقات و تعدیات حق شکنانه‌وبالاخره هرج‌ومرج و بر آشفتگی که درجنوب حکفرما بود، مهاجرین وعلاقمندان جنوب را بر آنداشت که مانند سایر سوته‌دلان کشور گردهم آیند و درمقام مدافعه برآیند. باین منظور هیئتی بنام : (جمعیت جنوب ایران) تشکیل و بفرقهٔ دموکرات‌آذربایجان بامضای ناظم جمعیت، حسین یزدی و مهرجمعیت نجات جنوب ایران نوشتند: مهاجرین و علاقمندان جنوب ؛ شیرازی، کرمانی، یزدی ، اصفهانی. نظر بحفظ حقوق ووظایف حتمیهٔ خویش، باصمیمیت ووحدت نظر، دست تعاون بیکدیگرداده مجمعی با مقصد ونظامی. باستظهارفرقهٔ دموکرات ایران تشکیل دادند ودراجرای مقاصد وآمال ازفرقهٔ دموکرات‌آذربایجان استمداد نمودند.

***

آشفتگی بر آشفتگی افزوده میشد، ازلندن هنوز دستوری‌بمستر مارلینك نرسیده بود واگرهم رسیده بود، کسی ازآن اطلاعی نداشت .

ازانتخابات مجلس شورای ملی که‌آنهمه یقه‌درانی برایش میشد، اثری مشهود نمی‌بود! فقط درششم جمادی‌الاول۱۳۳۶ ستارهٔ ایران نوشت ازطرف وزارت داخله بحکومت تهران امرشده‌که بفوریت شروع بانتخابات توابع تهران نماید وازاوراق تعرفه فقط۱۳هزارچاپ وبادارهٔ مرکزتحویل شد وازطرف ادارهٔ مزبورنیز بولایات دستور دادند هرقدر تعرفه برای توزیع‌لازم دارند بمرکزاطلاع بدهند.

درتبریز، باوجود پیش‌آمد رقت آورارومی، در اطراف انتخابات پروپاکاند میشد، پیوسته قانون انتخابات‌مجلس شورای ملی ماده بماده، برای مردم چاپ ومنتشرمیگردید.

درتبریز، فرقهٔ دموکرات نگران اوضاع عمومی کشوربود، قتل ششهزار و یکصد نفر برادران ارومی درتمام شئون اجتماعی‌آذربایجان مؤثرو درپی این حادثه وشقاوت آثوریها ومشوقین‌آنها پیوسته مقالاتی منتشرمیگردید.

درشمارهٔ ۸۴ تجدد مورخ۲۵حوت«اسفند»۱۲۹۶برابر۳جمادی‌الاخری ۱۳۳۶و۱۶ مارس۱۹۱۸ شرح جانسوزی دیده می‌شودکه مافقط دوسه سطرآخرآن را باعین «مکتوب یکنفرازعاملین پیشنهادکنندگان پلیس غرب،»اقتباس می‌کنیم تانیك معلوم شودکه انگلیسها درجنوب، درشرق،درغرب وبالاخره دراقصی بلاد ایران، بی‌طرفی ایران رانقض‌و استقلال‌و حاکمیت‌کشورما راازبین برده‌اند:

«خون بی‌گناه شش هزار ویکصد نفرمقتولین ارومی، بافریادهای جگرشکاف، حضور واستراحت را، ازعموم هموطنان ایشان سلب نموده وهمه میدانند که آذربایجان شدید العزم است ...»

مکتوب، ترجمه ازانگلیسی:

۱۳۰۰۰۰فوریه۱۹۱۸

X. .X. .X. –

این شخص‌که حامل مکتوب من‌است، نمیشناسم، لهذا مطلب زیادی‌اظهارنخواهم‌کرد، ولی می‌توانم بشما اظهارداشت‌که ماملت شمارا فراموش نمیکنیم. –. ازارومیه واردانیجا شده است، واین چندروزه عازم... خــواهدگشت. منتظراست کــه مارشیمون وارد سلماس بشود. ولی بجهت اوتأخیرنخواهدکرد. نمیدانم، چه روزی بایدمنتظراو بشوید،درهرصورت، هرگاه زودترنیامد روز دوشنبه انتظاراورا ببرید، اومیخواهد راجع به‌**وضعیات س... اطلاعــات تحصیل نماید، قبل از آنکه ما نقشه هــای تحریك ملت رابکار بیاندازیم.** بنظرهمهٔ ما، «مصلحت» دراین است. امیدوارم مکتوبی‌که باسواره فرستاده‌ام رسیده است. محتمل است... تأخیرکرده با... عزیمت نماید.

چیزها دراینجا بطوردلخواه است وامیدواریم در... نیزهمچنین باشد.

اینرانیزشنیده‌ایم‌که درآنجا نزاعی باارامنه شده‌است. وگمان میبرم‌که صدمهٔ برشما واردگشته است. دراینجا مسلمانان متوحش بنظرمی‌رسند.

لطفاً سلام‌های مرابهمهٔ رفقای خودتان وبه... برسانید.

بحامل مکتوب شش قران بدهید. من هم‌دراینجا وجهی باوپرداخته‌ام.

با صمیمیت:

....

این نامه دریکی ازدهات صفحات غرب بطوراتفاق وتصادف بدست ایرانیان رسید. وباکتمان اسامی مواقع واشخاص، منتشرشد تااگرقابل تکذیب است درمیان خودشان‌تکذیب

نمایند واگر نیست عملیات عاملین خودشان را تماشا کنند. ولی گستاخی تا این حد بود که حتی برای حفظ ظواهر هم تکذیب نگردید!

***

تبریز باتمام گرفتاریهای داخلهٔ خود کاملا نگران جریانات مرکز بود و در ۱۸ حوت «اسفند» ۱۲۹۶ تلگراف زیر را بهیئت دولت مخابره نمود.

۲۰ـ تهران ـ کمیتهٔ ایالتی از تضییقات واردهٔ بر کابینهٔ وزراء و تزلزل موقع آن مسبوق شده اظهار مینماید که اطمینان کامل دارد از اینکه آقایان محترم وزراء بااستقامت رأی و اراده، درمقابل عملیات مخالفین، باکمال متانت، ایستادگی خواهند کرد، درهرصورت، کمیتهٔ ایالتی قطعاً مصمم است، برای ممانعت از تشکیل هرنوع کابینهٔ غیرقابل اعتماد، بحران را الی غیر-النهایه ادامه بدهد. لهذا تقاضا مینماید که تصمیم مذکور کمیته را درنظر گرفته، بتکلیف وطن پرستی خودتان تا آخرین دقیقه صادق بمانید.

کمیتهٔ ایالتی ـ فرقه دموکرات ایران

مخابرهٔ این تلگراف با انتخاب آقای حاج مخبرالسلطنه وزیر عدلیهٔ سابق بوزارت داخله همزمان بود.

ماتا اینجا خلاصه‌ای ازاوضاع واحوال کشور را درقیام اول تبریز کـه هنوزهم ادامه داشت نگاشتیم، وچون جریان قیام منتهی بپایان سال ۱۲۹۶ وحلول سال نو، ۱۲۹۷ میشود، جریانات را باجمال واختصار ازنظر خوانندگان گرام گذراندیم. واگردربعضی مواردانقطاعی درتاریخ وقایع مشاهده میفرمائید، الزامی بوده. زیرا، مؤلف برای پیدایش ریشهٔ «قیام» ناگزیرازآوردن وقایعی شده‌ام و همچنین درانقطاع تاریخ وقایع نیزازلحاظ عدم اتلاف‌وقت خوانندگان، ناچاربوده است.

درپایان سال ۱۲۹۶ دوموضوع نسبتاً مهم‌درتبریز رخ‌داد که: یکی؛ آغازفعالیت تسلیحاتی دموکراتهااست، یعنی چون قشون روس شرفخانه را تخلیه‌کرد، بملاحظهٔ اینکه تسلیحات آنها که درانبارها موجود بود و مقداری ازآن بواسطهٔ عدم‌توجه‌دولت‌بدست آثوریها افتادوآنهمه کشتاررا مرتکب شدند، ازبین نرود وبازبدست دشمنان خلق وآزادی نیفتند. مصمم شدندکه دراینمورد اقدام عاقلانه‌ای بعمل‌آورند. ازاین جهت فرقهٔ دموکرات مذاکره بامقامات‌دولتی وملی روس، بیك سلسله اقدامات شروع‌نمود؛ کمیته‌های اجرائیه‌که همواره مناسبات دوستانه بادموکراتهای ایران داشتند ورؤسا و ژنرالهای قشون روس، این مسله را موضوع مباحثه قرارداده، مراجع‌لازمه رانیز، بوسیلهٔ اعزام نمایندگان صلاحیتدار ازنظریهٔ خود مستحضر ساختند.

بدین ترتیب بنای یکرشته گفتگوهای رسمی بمیان آمد واصل موضوع را عنوان در مسئلهٔ حفاظت مهمات جنگی روس در ایران و ممانعت ازانتقال مهمات‌مذکوربدست «ارباب سوء قصد» تشکیل میداد. و در واقع این مذاکرات که با اندیشهٔ مراعات از منافع متقابلهٔ دموکراسی‌روس وایران‌آغازشده بود، ازیك مجرای‌صمیمی وقانونی گذشته، با ترتیبات و شرایطی که‌لازم بود، ذخیرهٔ‌قشونی شرفخانه را بنظر مراقبت ایرانیان تسلیم نمود. تا این

نتیجه بدست نیامده بود ، مقدار کمی از موجودی شرفخانه ضایع‌شد « امروز نمایندگان دموکراسی ایران، باتمام مواظبت ودقتیکه ممکن می‌شود، درشرفخانه‌برای محافظت مهمات جنگی وذخائرسائره، تدابیر فداکارانه‌ای اتخاذ مینمایند »

«وامیدواری هست‌که بواسطهٔ این تشبثات وقوع و تکرارحادثات خونین مثل حادثهٔ اخیر صفحات‌ارومی ناممکن گردد، واسلحهٔ گرم که امپریالیزم روس، باآن‌همه‌اعتنای بداندیشانه، دربندرمذکورجمع‌آوری نموده بود، ویك قسمت ازآنها قبل ازمباشرت دموکراتها، ازمیان رفته بچنك طوائف هرج‌ومرج طلب نیفتد، ویك اندازه، ازاتفاقات محتمله وحرکات عاصیانهٔ آثوریها وغیره جلوگیری میسر گردد...»

ما، لازم دانستیم درموقعیکه مسئلهٔ شرفخانه بایك اهمیت متزاید افکارعامه را مشغول مینماید، دراین موضوع، اساسی وحقیقت وضع رابیان و آن دموکراسی راکه هنوزاز تهدید، مخاطرات گوناگون خلاص نشده ازنتیجهٔ فعالیتهای فرقهٔ دموکرات مطلع گردانیم .»

اعلام خطر!

راه‌های شکیبائی سراسر پیموده شد.

دیگری ؛حادثهٔ روزدوشنبهٔ ۲۷ حوت «اسفند » ۱۲۹۶ برابر جمادالثانی ۱۳۳۶ راجع به‌سوء قصد بمیرزا عبدالله خان سرتیپ توپخانه بود وتفصیل آن این است : شخص موصوف درحین عزیمت بمنزل خود درراه مورد حملهٔ دوشخص مجهول واقع وبضرب کارد ازچند نقطهٔ مختلف سروصورت مجروح شده‌بود ،مخالفین آزادی این‌حادثه را دست آویز قرار داده ،بعضی ازمقامات ؛دست باقداماتی زدندکه ممکن بود عواقب‌وخیمی بارآورد و باعث ایجاد وقایع غیرقابل جبران گردد.

والاحضرت .افراد قزاق را تقریباً یکساعت ونیم ازشب رفته ، بطور مسلح احضار و بتوسط شاهزاده رئیس نظام ،میرزا عبدالله خان‌رئیس نظمیه را ، بنام حضرت‌اشرف(ایالت) بعمارت حکومتی جلب، وبدون مقدمه مضروبش میسازند ودرهمان آن‌بوسیلهٔ یکعده قزاق از بیراهه ،ازشهر اخراج وگویا طرف تهران تبعیدش میکنند!

همان روز ،مراکز فرقهٔ دموکرات، ازاین اقدامات کودکانه‌ومغایر قانون مستحضر شده برای تأمین آسایش وحفظ شئون قانون‌و جلوگیری ازاختلال امنیت عمومی ، سریعاً تدابیر شدیدی اتخاذ نمود ؛بدواً برای اعادهٔ رئیس نظمیه بوسائل خودی تشبث کردند ،و بدون اینکه اهالی احساس کمترین اندیشه وهیجانی نمایند ،قبل ازعصر روز دوشنبه،رئیس نظمیه تبریز **بمعیت سواران ملی ازباسمنج بشهر عودت داده شد.** اهالی‌درحال اجتماع جلوعمارت نظمیه گرد آمده ازرئیس نظمیه استقبال نمودند؛ روزدوشنبه ، در سایهٔ همتی که‌مصروف شد، امنیت عمومی تبریز ،دریك موقع باریك ازیك فاجعهٔوخیمی که‌مقامات مذکوره را ازخیلی نزدیك تهدید مینمود ،محفوظ ومصون نمود .

فرقهٔ دموکرات اعلام داشت که «یك‌نکتهٔ مهم‌را که‌چندین مرتبه بدون ایقاظ وتنبیه پارهٔ مقامات ،ذکر وتکرار نموده‌ایم ،برای آخرین مرتبه یادآور می‌شویم :دراین دوره

ملت متحمل نخواهد شد که ،ازمشروطیت وازقانون اساسی قدمی بیرون گذاشته‌شود، یك‌ملت بیدار ،که میداندچه میخواهد ومی‌بیند چه‌میکند . بدون یکدقیقه غفلت مراقب مجری شدن این دستور است ،میتوان ،یك‌دوعملیهٔ مخفی رااز انظار ملت پوشید وپنهان کردولی اغماض وتحمل ملت ازز‌مرهٔ چیزهائی استکه خیلی زود بانجام میرسد.

ووقتیکه ملت،مرحلهٔمحدودشکیبائی راسراسر پیمود ،دیگرسرنیزه های رومانوفها نیزفایده ندارد.»

تبعید خیابانی !

بدست قشون اشغالگر دولت عثمانی

بیلان قیام دمکراتیک اول بسته میشود !

تا اواخرشعبان ۱۳۳۷ هجری قیام آذربایجان بدون قطع مذاکره باتهران مداومت داشت ، تهران درحال رکود ورخوت میگذراند ! کابینه های غیر متناسبی از پی یکدیگر آمده ومیرفتند ولی دردی دوانمیشد و بروخامت اوضاع می‌افزود .

فعالیت خارجیان مانند پیش و بالاخص در آنموقع که جنگ بین‌الملل اول رو به خاتمه میرفت توسعه مییافت ، نقض بی طرفی ایران ازهرطرف موجبات بی‌نظمی رافراهم و شیرازهٔ کارها بیش از پیش گسیخته شده بود ! با اینوصف آذربایجان تخدیر نشده و تخدیر شدنی هم نبود و در آینده نیز تخدیر نخواهد شد .

درهمین موقع ؛ قشون عثمانی وارد تبریزشد ، و درسراسر آذربایجان دست بتاراج انبارغله های مردم زدند ! چپاول ویغماگری آنان قابل‌احصاء نبود ؛ شقاوتها وقساوتهائیکه کردند ، قلم عفیف را یارای نوشتن نیست . درپی هرگونه ترکتازیها ، نیت پلیدشان آشکار ودرصدد برآمدند با استفاده ازموقع وبجبران ازدست دادن قسمتهای مهمی ازقبیل عراق و غیره که قبل‌ازجنگ مستعمرهٔ عثمانی بود، آذربایجان را ضمیمهٔ عثمانی نموده و نقشه (پان ترکیزم) راعملی سازند ، خیابانی ورفقای اوجداً مخالفت میکردند ولی‌افسوس مرکز کشور قوی نبودکه در این مخالفت بیشتر مقاومت شود ، عثمانیها صرفاً وجود خیابانـی را مانع پیشرفت مقاصد خود تشخیص داده او ودونفر ازرفقایش (حاج محمدعلی بادامچی) و(حاجی علینقی گنجه‌ای) رادستگیر وبارومیه تبعید نمودند .

با تبعید خیابانی ، و تسلط عثمانیها در سرتاسر آذربایجان ، ادامهٔ فعالیتهـای علنی دمواتیك راغیرممکن ساخت ، بااینحال، آزادیخواهان درخفا بکارخلاقهٔ خودمشغول بودند. پس‌ازچند ماه عثمانی‌ها آذربایجان راتخلیه وراه‌کشور خودرا پیش گرفتند ، بمحض خروج آنها بلا درنگ خیابانی ورفقایش ازتبعیدگاه روانه تبریزشدند .

ورود خیابانی به تبریز ، روحی در کالبد رنجدیدهٔ آزادیخواهان دمید ؛ خیابانی باتوجه بسنگینی حوادث نامطلوب گیتی ؛ کـه عکس‌العمل آن در شئون کشور ایران نیز

هویدا و مؤثر شده بود ، بدون احساس خستگی مجدداً وارد کارزار مبارزه با اهریمنان و دشمنان سعادت خلق شد . مبارزهٔ خیابانی از آنجهة پرارج است که مبتنی برعلوم مثبت عصر حاضر ومتکی بمبادی سوسیولوژی بود . نطقها وخطابه‌های او که درقیام دوم ازنظرها خواهد گذشت ، بعلوم وقوانین ثابت‌اجتماع اشاره دارد وهمه حاکی ازاین است که اوبقدرت اعجاز تحول فکری ، وتکامل جداً معتقد و در پی ایجاد یك انقلاب فکری بود که در مغز تمام جوانان ایران رسوخ دهد .

برای ، یك چنین نابغهٔ تحول، و گرداننده چرخ های اجتماع ، و هدایت‌جوانان بشاهراه تجدد وتکامل، جاداشت ، هرگونه تظاهری بشود، استقبالش کنند و یا روی دست بتبریز واردش‌سازند .

خیابانی، تاقبل ازورود عثمانی‌ها ، باوجودیکه آذربایجان مدتها درحال قیام بود ، رشتهٔ مآلفت رابملاحظه چندی ، بامرکز نبرید ، وآن روزی‌که رشتهٔ رابطه راقطع کرد ، الزامی بودکه‌ازمرکز برآذربایجانی تحمیل‌شد!وجزآن‌چاره‌ای‌نبود، وخواهید دیدکه گرچه این قیام به‌بهای جان اوتمام شدولی ازنظرخنثی‌کردن قرارداد۱۹۱۹ ورسوا ساختن‌دشمنان آزادی واستقلال‌ایران وروشن ساختن‌ذهن اجتماع وپروراندن افکارمترقی درجوانان‌ایران، بسیار بسیار ارجمنداست .

سخن‌کوتاه ، خیابانی ازتبعید برگشت ، دوران موقتی فترت درقیام مرتفع شد، شور وهیجان دوباره‌آغاز گردید. وروداو بتبریز جنبش‌های مخفی‌راعلنی‌ساخت‌وبازفرقهٔدموکرات آذربایجان ، علناً بفعالیت پرداخت . در این موقع محمد ولیخان سپهسالار اعظم ، رئیس الوزراء بود و آذربایجان از لحاظ همکاری او در انقلاب مشروطیت ارجی برایش قائل و قهرمان آزادی خطابش میکرد .

آغاز انتخابات دورهٔ چهارم

تعیین هیئت نظار

افتتاح عدلیه

درمجمعی‌که ازطرف والی‌آذربایجان تشکیل شد ، چندنفراز وجیه‌المله‌ها ، دعوت و ازبین آنان سه‌نفربا این ترتیب برای عضویت انجمن نظار منتخب شدند : آقای شیخ‌محمد خیابانی ، آقای حاج سیدالمحققین ، آقای آقا میرزامحمد تقی طباطبائی، و ازطرف والی نیزچهار نفربااین شرح. آقایان مشاورالسلطان، حاج میرزاکاظم‌آقا، حاج محمدآقاحریری کربلائی حسین‌آقا فشنگچی ، بسمت نظارت تعیین گردیدند . آقای شریف‌الدوله بجای احتساب‌الملك بسمت نمایندگی دولت در انتخابات معین شد . مدرسهٔ متوسطهٔ دولتی برای محل دادن‌تعرفه تعیین گردید. ادارهٔ عدلیه ، که ماههادچارتعطیل گردیده بود ، مجدداً افتتاح شد وآقای مصدق‌الملك کفیل‌آن اداره با اعضاء خود مشغول کارشدند ! آقای میرزاعبدالرحیم مدعی‌العموم بدایت بلادرنگ‌باداره نظمیه رفتند وپس‌از رسیدگی وتفتیش زندان ، ۱۵ نفر

ازچهل نفر زندانیان راکه برخلاف قانون توقیف‌شده بودند آزادکرد، وپرونده‌های‌سایرین راهم برای رسیدگی باخود بعدلیه برد .

درهمین روزها بحثی دربارهٔ « جمعیت ملل ومعاهدهٔ صلح» ورد زبانها شده وکنفرانس نسبت به طبقهٔ کارگران جهان توجهـی مبذول داشت . ما از لحاظ اهمیت موضوع از اشارهٔ بدان ناگزیریم .

کار و کارگران

ملیونها کارگر درصفوف جنگ ناروا نفله شدند ؟!

ده ها هزار کارگر ایرانی جلاء وطن کرده بودند !

خیابانی درمسافرتهائی که بروسیه کرد ، ازمشاهدهٔ وضع رقت‌بار واسفانگیز کارگران ایرانی که ؛ درزاودها ، معادن ، معادن نفت ، تخلیه وبارگیری کشتی‌ها ، شیلات وهرگونه کارهای پررنج ، کار میکردند ، بسیار متأثر شد . در مسافرت شهریور ۱۳۲۹ بزادگاه خود تبریز از موثقی شنیدم ، خیابانی از نزدیك با آنها تماس گرفته و ازحال و روزشان استحضار حاصل وازشرائط سختی که کارگران ایرانی را در فشارداشت فوق‌العاده اندوهگین شده بود .

کارگران که «فعله!» نامیده‌میشدند، باوجودیکه ازدیگران «فعالتر» بودند،مع‌الوصف ازسایرفعله های داخلهٔروسیه ممتایزورفتارکارفرمایان نیز نسبت بآنها تحقیرآمیزودستمزدشان هم ازکارگران بومی کمتربود !

درجنك بین‌الملل اول ، دسته های ده‌ها هزار نفری از این کارگران بجبهه های جنگ گسیل وقربانی‌هوا وهوس جنگجویان خون فروش می‌شدند !!

دراواسط جنگ، تبلیغات کارگرانی ، که درروسیه تعالیم آزادی رافراگرفته وبفلسفهٔ خونریزی سرمایه‌داری‌آگاهی یافته بودند ، درضمن تماس بادشمن و یا در حال اسارت ، کارخود راکرده وفعالیت خلاقهٔ آنان دربیداری سایرکارگران ، بحدی مؤثروجالب شد که موضوع بهبودوضع زندگی وتعدیل شرایط کارخواه ناخواه موردتوجه جمعیت ملل یعنی‌همان جمعیتی‌که اربابان آنها باعث جنگ شده بودند، واقع گردید :

درکتاب معاهدهٔ صلح ودرپایان فصل‌اول آن راجع به : «مسائل‌تابعهٔ بنظارت جمعیت ملل» چنین نگاشته شد :

« شرایط‌کارگری ، رفتار با اهالی بومی ، تجارت تریاك وسایر مواد مضره، خرید وفروش اسلحه ومهمات ؛ آزادی آمد وشد و حمل و نقل (ترانسپرت) ، مبارزه بـرضد ناخوشیها، توسعهٔ تشکیلات صلیب احمر. درتحت نظارت جمعیت خواهد بود. مانن - پاریس: ۸ مه ۱۹۱۹ »

این بحث توجه خیابانی را جلب و در این باره مقاله ای تحت عنوان : « **کار و کارگران** » نـوشت و ما عین آن مقالـه را از فـرط اهمیت اقتباس و سپس دنبال وقایع قیام میرویم .

یکی ازفصول پانزده گانهٔ کتاب شرائط معاهدهٔ صلح که درمجلس تاریخی (ورسای)، ازطرف دول غالب به نمایندگان جمهوری آلمان داده شد ، در تحت عنوان شامل «کار» بمسائل عمومی راجع بعالم بین المللی کارگران اختصاص دارد، این فصل سیزدهم معاهدهٔ فوق‌الذکرمحتوی برمذاکرات اساسی ودستورالعملها واصول اقداماتی‌میباشد که دراینموضوع ازطرف یك اکثریت قهراً قبول گردیده و بترتیبی که شامل تمامیت وعمومیت ملل باشد ، تطبیق و ترویج خواهد شد .

انتخاب و درج این فصل مخصوص ، درمیان فصول سائرهٔ معاهدهٔ مذکور ، نه اینکه فقط خالی از اهمیت نیست ؛ بلکه در تحت یك شکلی از موقع وزمان مستثناء کنونی یك مزیت و امتیاز دیگریرا اکتساب می‌نماید ، اهمیت فوق العادهٔ این مسئله را بیشتر جالب میسازد :

برای فهمیدن ماهیت شرکتی که کارگران در تولید حادثات واتفاقات این پنج سالهٔ اخیر در امور عمومی جسته‌اند ، لازم‌نیست بتفصیل دوردرازی پرداخت . همه میدانند در مدنیت سریع‌السیر و تند مزاج قرن اخیر ترقیات فنی ، و اختراعات پی‌درپی ماشین های گوناگون ازیکطرف ، توسعهٔ معاملات اقتصادی . انکشاف سیاستهای جهانگیرانه و درزیر تأثیرمادیات خارج شدن افکار مـردم از حال **عطالت و لاقیدی متوکلانه** از طـرف دیگر؛ چه جنبش شدید وعظیم بجریان انقلاپ تکاملی بخشوده ، وچه دورهٔ وسیع وعمیقی در تاریخ تحولات وتبدلات اجتماعی گشوده بودند ؟ .. این قواء جدیده ، نتیجهٔ حرکات قدیمی‌که دراعماق هیئت جامعه از دیرباز دست اندرکاربودند، در استقامتهای متخذ قدیمی، کار شروع شدهٔ خود را، بایك شدت وتأثیرنا شنیده وناديدهٔ جدیدی ، بطرف **یك مقصود** (که قبلا استهداف شده ولی باین شکل تصورآن نرفته بود) براه انداختند، تا ، بالاخره، سنین واپسین قرن سابق بوسیلهٔ هیجانات ناشیه از این منشأ دچار اضطراب فجیعه گردید، واوائل عصر بیستم ، باآخرین سانحهٔ بلاانگیز آن وضعیات مصادف گشته، درخون قربانیان بیشمار این حالت عمومی اجتماعی تاکمر فرورفت .

درهیئت عمومیه‌این احوال بارزترین عامل مدوجذر انقلاب همانا «اقتصادیات» بوده، این عامل صرف مادی ، درآن واحد هم سبب وهم نتیجه شده ، تمام انفاس شمردهٔ زندگانی بشری را ، زبون قدرت‌مطلقهٔ خود ساخت ؛ طوق اسارت وتاج سعادت را دو قطب متقاطـر حیات قرار داده ، درصناعت زمینهٔ استفاده ازقوای طبیعی ، هیولای «ماشینیزم» را بوجود آورد ، و در میدان خون آلود تنازع بقا، جدال زندگی . «رژیم مزدوری» رابرپاداشت، جماعت بدبخت کارگران مزدور ، مانند توده های معادن یا خرمنهای حبوبات ، در میان دندانها چرخهای دوارکارخانها خون و استخوان خود را به تحلیل داده به‌تزیید ثروت ، به تشید مبانی اقتصاد مشغول شد . سالهای سال در تنگنای کارخانهٔ تاریك ، بشر– طعمهٔ اسنان آهنین ماشین گشت !

وقتی که ؛ اعلان جنگهای متوالی سرمایه‌دارهای‌اروپ‌پشت‌سر همدیگر ،وارد جبهات

حرب شدند ، عمده‌ترین قسمت صفوف قشونی راپر کرده بازهمین طبقهٔ کارگران رستاخیز مانند ، اثبات وجود نموده ، یکدفعهٔ دیگر بتغدیهٔ زندگانی خود اقدام کرد ، یکدفعهٔ دیگر در میان آهن پاره های تفنگ ونارنجك و توپ ، خورد خوردشد . ولی در این مجادلهٔ واپسین ، کارگر بر غم خود و در واقع « جنگ» را دشمن خود می‌دانست و با «جنگ» میجنگید : 1

امیدوار بود که درخاتمهٔ این مبارزه؛ عالم مدنیت‌ازطریقهٔ مادیات پرستی‌وماجراجوئی جهانگیرانه ، برگشته ، خود را از پیروی خیالات ضالهٔ مادیون و اقتصادیون نجات خواهد داد .

جنگ‌هائل خون طبقهٔ کارگران راخارج از اندازه ریخت ، ومجاهدات دائمهٔ آنها را دریك دریاچهٔ خونین، تعمید وتقدیس نمود؛ تمام دنیا، شاهد وتماشاگر مساعی کارگران گردید . آنهمه مساعی جانسپارانه که خواه در خطوط جنگ، خواه‌درکوچه‌های (متروپل) وخواه در پهناوریهای جمعیت بشری ، متناوباً بظهور پیوسته ، روز بروز به نهضت‌ظفرانهٔ دموکراسی ، منازل کثیره‌رادر شاهراه موفقیت طی گردانید..آن اکلیل کامیابی که میبایست اینهمه جانفشانیها را (که در راه استحصال یك قدر آزادی ازفشار سخت اجتماعی، اختیار میشد ،) مکلل ومتوج نماید ، غیراز این اکلیل معنوی نمیتوانست باشدکه بواسطهٔ جای - دادن بتقاضای کارگر درعهدنامهٔ صلح ، این تقاضاها را رسمیت ومقبولیت آنها را واقعیت داد . راجع بآتیهٔ عالم کارگران ، مژدهٔ روزهای خوشتر وخوشگوارتری را آورد .

***

ما از نقطهٔ‌نظرعلاقه‌ای که‌دموکراسی ایران نسبت باقتدار اقتصادی و اشتراك مستقیم و غیرمستقیم خود بعوالم بین‌المللی کارگران دارا میباشد . بازهم یك اطلاع شامل و موجز بخوانندگان خود خواهیم داد .

بازهم کار و کارگران

خلاصه محتویات آخرین عهدنامهٔ صلح ، درمطبوعات خارجه انتشار یافته بود ، بقدریکه میشود ازاین خلاصه استنباط نمود ، معلوم میگردد که تهیه وامضا کنندگان ذیقدرت این عهدنامه نهضت عمومی کارگران را در نظر گرفته ؛ خواسته‌اند اتخاذ تصمیماتی ، و اختیار سیاستی کنندکه تقاضاهای عمدهٔ هیئت مزدوران بین‌الملل ، حتی‌الامکان اطمینان بخشیده اتفاقات مخالف میل را، ازروزهای متعاقب جنگ‌دهشت انگیز . دورنماید از حیث هواخواهی صلح و استقرار آن ، این سیاست دوراندیشانه و مساعدتکارانهٔ غالبین ، در خور توجه میباشد ۲

1– Guerre á La Guerre

۲– اتخاذ این تصمیم ناشی از پیشرفت سریع سوسیالیزم در کشور شوراها بود ، چه آنکه اگرآنقدرت‌کارگری بوجود نمی‌آمد ممکن نبودجمعیت ملل که شکل‌آنرا قبلاتوصیف کردیم نسبت بتعدیل وضع کارگران جهان اقدام‌ثمربخش‌نماید و فصلی ازفصول‌کتاب معاهدهٔ صلح را بدان اختصاص دهد .

... عهدنامهٔ صلح ، مسئله کارگران را بااهمیتی که دارا است ، تلقی نموده مقرر میدارد که : «برای تأمین آسایش مادی ومعنوی و فکری کارگران مذکور» یك تشکیلات دائمی تأسیس خواهد شد واین تشکیلات با (جمعیت ملل) تشریك مساعی خواهد نمود . این مسئله تأمین آسایش سه گانه مزدوران راعهدنامه با حیازت یك اهمیت اساسی از نقطهٔ نظر بین المللی ، توصیف میکند .

مسلم است که از حیث احتیاجات مادی ، معنوی و فکری کارگران عالم (که زیر آسمانهای مختلف ، روی زمین مادی متفاوت ، در آب و هوای گوناگون و باعادات و اخلاق رنگ برنگ ، طوق گردن شکن مزدوری را، بردوشهای خودمیکشند) یکسان وشبیه بیکدیگر نمی باشند وبنابراین ، ایجاد ترتیبات واحدهٔ عمومی برای تأمین همهٔ آنها درتحت شرایط ویك اصول مشترکه ، امکان پذیر نیست .

حتی شرایط مادی مربوطه باصل وموضوع (کار) نیز دراین امکان پذیری وحدت شرائط درهمه جا ، شریك احتیاجات خود بوده شامل پارهٔ اشکالات صوری وعملی است که پیش بینی میشود. لهذاپارهٔ (اساس واصول) متخذ ومستقر خواهند گردید، که بواسطهٔ تطبیق آنها درهمه جا، تحت قاعده آوردن شرائط کارگری ، میسرخواهد شد .

درسایهٔ این ابتکار جدید ، دیگر **«کارمانند یك مال التجاره تلقی نخواهد شد .»** این عبارت مختصرحائزیك معنی وسیع بوده، حاوی یك مسئلهٔ عمدهٔ عالم کارگران میباشد

تاکنون قیمت کار ازروی یك مقیاس معین و عادل تعیین نمی‌شد ، درنظریات ، اندازهٔ این قیمت را، حوائج ضروریه و ملزومات گذران معاش شخص کارگر تعیین وتقدیر میکرد. ولی درعملیات ، طرز رفتار سرمایه داران این اساس رابرهم میزد .

ناگزیری؛ ازتأمین یك حیاتی، که باید بهروسیله است قوت لایموت آن تهیه شود، کارگررا اسیر شرایط سرمایه داران نموده، آزادی‌کار وتشبثاو را، ازدست او ، می‌ربود، از طرف دیگرمانند مال‌التجاره قابل داد وستاد، (کار مزدور) ، تابع قانون عرضه و تقاضا گشته (مزدکارگر) بنابرمقدار طالبین‌کار، افزوده یاکاسته می‌شد .

اتخاذ قاعدهٔ فوق‌الذکر؛ که شاید درآتیه باتفصیلات‌کافی‌تر بشرح آن پردازم ـ این وضعیت راتغییر خواهد داد. ذاتاً در زمینهٔ تعیین ماهیت همین وضعیت و پیش گوئی شکلیکه ممکن است درآتیه بخود بگیرد، عهدنامهٔ صلح یك اساس دیگر نیزاختیار مینماید که برحسب آن «هرکارگر استحقاق به (مزدی) خواهد داشت‌که **نسبت بشرائط عمومی معیشت ، یکترتیب زندگانی مناسبی** برای او تأمین کند .»

مدت (هشت) ساعت‌کار روزانه یا (چهل وهشت ساعت‌کارهفتگی درهرمملکتی‌که هنوز این قاعده معمول نیست وضع خواهد شد . ـ کارگران هفته‌ای‌لااقل (بیست وچهار ساعت) استراحت خواهند داشت ، که درصورت امکان روزیکشنبه راشامل خواهد بود ؛ ـ **کار کردن بچگان موقوف** وکارجوانان بطوری **محدود** خواهد بود ، که پرورش جسمانی ومعنوی آنان ممکن گردد . ـ برای یك مقدار همعیار کار ، مزد ، بدون ملاحظهٔ تفاوت

دربین ذکور واناث ــ برای همه مساوی خواهد بود.
درضمن اساس وقواعدی که فعلا (جمعیت ملل) را درسیاست آتیهٔ خود ارشاد و هدایت خواهند نمود، وسرنوشت کارگران راتایکدرجهٔ معتنابهی تهوین خواهندکرد، این قاعده نیز مذکوراست: حق‌تأسیس شرکت درهر موضوعی که مخالف قانون نباشد باید بمزدوران ومزد دهندگان داده شود.»
درآخر، علاقهٔ ایــران رابایك عدهٔ با اهمیت کارگران ایــرانی که بممالك همسایه مهاجرت نموده، دراستخراج معادن وتشبثات نافعه مشغول کارگری میشوند ودرنسبت نفوس ایرانی، برای ایرانیان ازکارگران ملل دیگر بــرای آن ملل کمترحائــز اهمیت نمیباشند یادآوری نموده است، این قاعده را نیز ذکر میکنیم که در فصل مذکور عهــدنامهٔ صلح مندرج میباشد:
«درهر مملکتی؛ قواعدی منتشریابد، قواعد منتشره، باید تمامی کارگرانی را که بطورقانونی درمملکت مزبورمقیم می‌باشند تأمین‌نماید که باایشان **یکرفتار اقتصادی عادلانه** معمول خواهد بود.»
بعداز مطالعهٔ سطرهای فوق، گمان میرود خوانندگان محترم، خواهند توانست يك فکرعمومی ازآتیهٔ وضعیت بین‌المللی کارگران حاصل ودرموضوع تغییراتی که رخ داده‌اند، يك اطلاع تقریبی بدست بیاورند.

***

سی‌ویکسال پیش دربارهٔ فصول کتاب معاهدهٔ صلح اول، خیابانی به تفسیری‌پرداخت که دربالانگارش‌یافت، خیابانی بادرنظر گرفتن شرایطی که بنام تأمین‌وضعیت‌کار، کارگران درکتاب صلــح مندرج است، يك آیندهٔ درخشانی را جهة کارگران ایــرانی مقیم ممالك همسایه پیش‌بینی می‌نمود.
درآنموقع؛ نه‌کارخانه‌ای درکشورما وجود داشت، وبهمان لحاظ، نه‌کارگر، باستناد موادی که ازکتاب صلح استخراج کردم شرائط عادلانهٔ انسانی وضع کارگران بین‌المللی راعموماً؛ وکارگران‌ایرانی‌راکه درمعادن و کارخانجات ممالك همجــوار فعالیت‌داشتند، خصوصاً هدف خویش ساخت. وچون خیابانی یکی‌از طرفداران جدی مکانیزه‌کردن صنایع وکشاورزی ایران بود، آنچه در بارهٔ مواد عهدنامهٔ صلح مربوط بکارگران نگاشت، بآن معتقد وایمان داشت
خیابانی درمسافرتهای بروسیهٔ تزاری، کشوری که معروف بزندان ملل شده بود، بچشم خود دیدکه ملل غیرروسی درروسیهٔ تزاری از هــر گــونه حقی محروم ومورد انواع تحقیر وتوهین هستند، اومیدانست که تزار مــردم روس رامعتاد میساخت که ملیتهای بومی سامانهای غیرروسی را ازنژاد پست بدانند وآنهارا رسماً «بیگانه» خوانند، حس بیزاری وکین‌توزی رادربارهٔ آنان رواج میداد.
خیابانی باسوابقی کــه دربــارهٔ رنج ومشقت. محرومیت‌وناکامی کارگــران داشت از تصمیمات (جمعیت ملل) مخصوصاً قسمت اخیر مندرج دربالاکه دول مکلف شدند: زندگانی

کارگران بومی وغیربومی رایکسان تأمین وبا آنها یك رفتار اقتصادی عادلانه‌ای برقرار سازند، بسیارخرسند شد وبنگارش آن‌مقاله‌مبادرت‌ورزید، ولی افسوس‌که تیرتفنگ‌اسمعیل قزاق وافرادش که ازطرف هدایت بخانهٔ حاج شیخ حسنعلی میانجی، برای‌نابودی او هدایت شده‌بودند،مهلت نداد ، زنده‌بماند وبازهم‌بیشتر به‌تیره روزی‌کارگران‌کشورخود بیندیشد .

ازاین فصل‌مهم بطورخلاصه ما چنین استنتاج میکنیم‌که :

آری ! درهرجنگی صفوف جنگاوری مملواز کارگرمیشود !

درجنك اول ، قسمت اعظم سربازانی‌که برای قربانی درراه تأمین سرمـایه داری ، بجبهه‌ها اعزام میگردیدند، کارگران بینوا ودردرجهٔ دوم‌کشاورزان بدبخت بودند !

باتوجه بمقالهٔ پرمغز خیابانی، قدرمسلم این است‌که : اگر کارگران بحقوق حتمی وبوظایف مهم وبه‌نیروی توانا وخلاقهٔ خویشتن پی‌ببرند، هیچگاه ممکن نیست دیگر،جنگ درگیرشود .

ایجاد نفاق بین ارمنی و مسلمان

آتشی که ازجنوب روشن شد ودامنهٔ اشتعال آن تاشرق وشمال غرب ایران ، من جمله ارومی وسلماس وخوی کشیده شده بود بجلفا ونخجوان نیز سرایت کرد .

نامه‌ای که ازانگلیسی بفارسی ترجمه‌شده بودوما نیز آنرا چاپ کردیم ، حاکی از یک پیش گوئی خونینی بود، کم‌کم اثراتش بروزکرد ، گویا «مارشیمون» رسید و «رفقا» را از انتظار درآورد .

راه جلفاونخجوان مسدود شد واوضاع آن نواحی بویژه نخجوان کسب اهمیت میکرد: آتش جنگ بین ارمنی ومسلمان شعله‌ور وبروسعت خود می‌افزود :

دامنهٔ این نفاق حتی به باکونیز کشانده شد ، در آنجاهم ارامنه ومسلمان را بجان یکدیگرانداختند وکشتار فجیعی رخ داد.

یك قطارمرکب ازچند واگن حامل مسافران ایرانی که ازتفلیس بمقصد ایران حرکت کرده بود، وقتی بایستگاه نخجوان میرسد ناگهان صدای شلیك تفنگ بلند وجنگ درگیر میشود! جمعی از ارامنه که درایستگاه بوده‌اند مسلمانها را فریب داده وباطاقی میبرندکه از شرمهاجمین محفوظ بمانند ، وشبانه همان مهمان کش‌ها بااسلحه وارد آن اطاق میشوند و تمام دارائی آنها را میربایند .

صبح آنشب مسافرین لخت وعورسوار ترن شده بجلفا میآیند، عده‌ای که ازاهالی‌دیه‌های اطراف جلفا بوده‌اند متفرق و بقیه‌که درحدود چهل نفرمی‌شدند وسیلهٔ نایب دوم میرزا علی اکبرخان رئیس عدهٔ ژاندارمری بابلیط مجانی سوارترن شده بتبریزروانه میشوند.

ولیعهد از تبریز بتهران رفت

مسافرت اجباری سلطان احمد شاه بلندن !

ابلاغیهٔ دولت مبنی برعزیمت سلطان احمد شاه بفرنگ صادر شد ، عزیمت شاه مستلزم ورود محمد حسن میرزاولیعهد بتهران بود. اجمال آنکه شاه رابلندن میبردند تاازاو تصدیق قرارداد ۱۹۱۹ رابگیرند .

درتبریزازملتزمین رکاب، شاهزادگان نصرالدوله وزیرکابینهٔ قراردادونصرت‌السلطنه وآقای حکیم‌الدوله نامبرده میشد. درضمن ملتزمین رکاب ولیعهد باید نام‌آقای دکتراعلم - الملك را ببریم زیـرا ایشان طبیب مخصوص دربار ولیعهد میبود و در بین تبریزیان وجهٔ نیکی داشت .

مؤلف درمورد مسافرت شاه درصفحات ۱۳۴ تا ۱۴۱ کتاب قیام کلنل بحث‌کافی کرده‌ام، درآنصورت نیاز بتفصیل بیشتر دراین‌کتاب نیست. همینقدر بطورکوتاه باید نوشت‌که سلطان احمدمیرزا درلندن حاضر به‌تصدین‌آن قرارداد شوم نشد، وقتی‌که بشاه‌اصرارکردند تصدیق شما هنگام نطق برسرمیزقصر بوکینگهام، ضرورت دارد گفت: **من چرامضاءو یاتصدیق کنم آنهائی‌که پول گرفته‌اند تصدیق نمایند و بازعلاوه کرد که: من اگر در سویس کلم فروشی کنم بهتر ازآنست که دریك چنین مملکتی که ملت آن لخت و عور و گرسنه است سلطنت نمایم .** سلطنت بر چنین تودهٔ فقیر و محروم افتخاری ندارد .

هرچه شاه؛ باقایانی‌که مصر بودند اورادرزیر باراین ننگ خردکنند، تأکیدکردکه؛ تصویب این قرارداد ازوظایف مجلس شورای ملی‌است، واگرمصالح مملکت اجازه بدهد در تصویب‌آن‌مخالفتی نخواهند ورزید، وباز گفت‌این قرارداد مولود همان قرارداد۱۹۰۷است، ابداً گوش شنوائی وجود نداشت! آنها ناگزیرازاجرای تعهد خودشان بودند که خوشبختانه عملی نشد، معلوم نیست پولهائی‌که باید تقسیم شود، شده بودیانه؟ واگرشده شده بود مسترد شدیانه؟ بهرحال هرگونه زیان وخسرانی‌که ازراه عملی نشدن این قرارداد نصیب انگلیسیها گردید، مطمئناً بپای حساب ملت ایران وشایـد بالمضاعف محسوب نـمودند! بیچاره ملت ایران‌که همیشه جورکش و جزیه پردازندانم کاریهای سیاستمداران طماع وعزیزان بی‌جهت بوده و هست .

احمد میرزا، ازاین مسافرت روسپید برگشت، بالاخره نه‌تهدید مؤثرشد و نه‌تطمیع

بهرحال چون قیام تبریزقرارداد۱۹۱۹راکه متضمن ساختمان پایه‌های اسارت ورقیت وبندگی ملت ایران بود، شدیداً تهدید میکرد، ناگزیر،ساطان احمد میرزا را بلندن بردند تااولو اقرار وصحهٔ تلویحی ازاوبگیرند وخوشبختانه نشد.

قیام همچنان روی پای خود استواربود وبکارعاقلانه وروش صد درصددموکراسی خود ادامه میداد. وهیچگونه تزلزلی درآن راه نمی‌یافت. جزاینهم نمیباید ، زیرا آذرآبادگان آزادیرا ببهای جان خریده و فقط بهمان قیمت نیز ممکن بود ازدست بدهد.

توسعهٔ ژاندارمری

تبریز آماده میشد ..

این هنگام، عدهٔ ژاندارمری درتبریز باکلیهٔ صاحبمنصبان جزء وکل عبارت از۲۲۱ نفرپیاده باتفنگهای «بردانگهٔ» قدیمی بود .

آنها راباتفنگهای سیستم جدید مسلح ودرصددبرآمدند عدهٔ ژاندارم را تا دوباطالیون افزایش دهند، همچنین تصمیم گرفته شد یك اسکادران سوارهم تشکیل شود.

مدرسهٔ ژاندارمری برای تدریس تشکیل‌شد و داوطلبان ازسن ۱۸ تا۲۵رامی‌پذیرفت.

افسرانی‌که دراین مدرسه تدریس میکردندآقایان نایب سرهنك شجاع‌السطنه، یاور میرزا رفیع‌خان، سلطان حسنخان‌هاشمی و سلطان موسی‌خان بودند .

برای استقرار امنیت در صفحات ایالت آذربایجان در این نقاط پستهای استحفاظی گمارده شد:

۱ــآقای سلطان میرحسینخان با، باطالیان نمره ۱ژاندارمری‌که هنوز تشکیلات آن باتمام نرسیده بود مأمورخط تهران‌ازجمال‌آبادتاتبریزشد .

۲ــ یکعده ژاندارم بریاست نایب دوم میرزا علی‌اکبرخان‌که قبلانام او ذکرشد ،کما فی‌السابق‌مأمورسرحد جلفا وپل رودخانهٔ ارس گردید.

۳ــ چهل نفرژاندارم باضافهٔ عدهٔ سابق‌که یکصدو پنجاه نفر میشدند بریاست نایب اول آقا خان برای الحاق باطالیون‌نمرهٔ۱ روز چهارشنبه ۳۰ برج«تیر»۱۲۹۸ بمیانجاعزام گردیدند .

ازمدرسه نیزهرچه داوطلب‌آزموده بیرون می‌آمد بنقاط‌لازم اعزام میداشتند. و توسعهٔ ژاندارمری از روی قواعد صحیحی که از یادگارهای صاحبمنصب عالی قدر فقید **ژنرال یالمارسون** سوئدی بود، ادامه داشت.

خیابانی بتشکیلات ژاندارمری علاقه‌مند بود و تقویت آنرا لازم و ضروری می‌شمرد، و جوانان صلاحیتدار را بورود درمدرسهٔ ژاندارمری تشویق میکرد.

آغاز انتخابات دوره چهارم

فعالیت ایادی وثوق‌الدوله

پس از یکسلسله، جدالها، نزاعها، مبارزهٔ مداوم فرقهٔ دموکرات آذربایجان، وبالاخره فداکاریهای گرانبهائی که شد، تعرفهٔ اخذآراء انتخاباتِ دورهٔ چهارم رسید، و بنحویکه قبلا نوشتیم هیئت نظارنیز تعیین گردیدند.

نفس آزادیخواهان ازکثرت شوق درسینه تنگی میکرد، حق داشتند زیراکه بخاطر روز شروع انتخابات، روزی‌که حائز تأمین آمال ملی آزادیخواهان بود ، یك کوشش بسیار ثمربخشی رابکاربردند، درمقابل هر گونه تهدید وهر گونه مشکلات بسائقه انتخابات گذشته نترسیدند وازپای ننشستند .

فعالیت مخالفین فرقه نیز بی‌اهمیت بنظر نمیرسید، انتخاب کربلائی حسین‌آقا فشنگچی بعضویت هیئت نظار، بهترین دلیل مداخلهٔ وثوق‌الدوله درانتخابات تبریز بود.

روز شنبه ۵ ذیقعده ۱۳۳۷ برابر ۱۰ اسد «مرداد» ۱۲۹۹ کمیسیون انتخابات فرقهٔ دموکرات تبریز، بهم مسلکان خود، خاطرنشان ساخت‌که ازروزسه شنبه ۸ ذیقعده برابر ۱۳ اسد «مرداد» تاروزپنجشنبه ۱۷ ماه جاری، هیئت نظارمنتخبه درکنفراس(۱۳،ماه گذشته) در ادارهٔ تجدد ، صبحها، ازطلوع آفتاب تادو ساعت بظهر، عصرهاازدوساعت ونیم بغروب‌مانده تانیم بغروب، مشغول دادن تفرقهٔ انتخابات‌کاندیداهای فرقه خواهد .

توزیع تفرفه

شنبهٔ ۱۲ ذیقعده ۱۳۳۷ ازطرف کمیسیون انتخابات فرقهٔ دموکرات تبریزاخطارشدکه: مدت دادن تفرفه درغروب روزدوشنبه ۱۴ ماه تمام وازسه شنبه تاظهرپنجشنبه ۱۷ ماه اوراق رأی پس گرفته میشود. ونظرباهمیت موقع، کمیسیون انتخابات جلسات خودرا درظرف این هفته ازصبح تاغروب امتداد وهرگز تعطیل نخواهدکرد.

روزسه شنبه ۱۵ ماه اولین جلسهٔ انجمن نظارت انتخابات بـرای دادن تعرفه تشکیل وازساعت چهار بظهر تاظهر ۱۳۸ برگ تعرفه‌توزیع گردید. آمارروزهای بعدنیز باین‌شرح بود :

تاروزسه شنبه ۲۲ ماه تعداد به ۲۵۰ بالغ شد
« « پنجشبه ۲۴ « « ۳۰۷۳ « «
« « دوشنبه ۲۹ « « ۳۹۷۵ « «
« « پنجشنبه اول ذیحجه « « ۴۲۷۹ « «
« « سه شنبه ۶ « « « ۵۰۰۳ « «
« « یکشنبه ۱۱ « « « ۶۶۴۰ « «

چون مخالفان فرقهٔ دموکرات احساس عقب ماندگی کردند ،دستهای تخریبی خود راوارد کار کرده‌وشروع به‌تطمیع اشخاص بیوطن نمودند، از آن پولهائیکه شصت هزار تومانش‌را بشیخ محمد خیابانی وعده داده بودند بمصرف میرسانیدند.[1]

اعضاء فرقه ، که‌باکمال هوش وفراست و متانت ، مواظب ومراقب جریان انتخابات بودند ،قضیه را کشف کـردند واداره‌ٔ نظمیهٔ تبریـزرا بـوظایف اختصاصی قانونی خود آشنا ساختند .

براثراین تذکر سردار مکرم رئیس نظمیه و تشکیلات در تاریخ ۲۶ ذیقعده ۱۳۳۷ یك آگهی بمضمون زیر منتشر کرد:

«نظر به‌نص صریح قانون وتصمیم‌درحسن جریان‌انتخابات،اشخاصی کم ، گیرندگان تعرفه را تطمیع میسازند .درنهایت جدیت تعقیب خواهند شد.»

برای مزید اطلاع مادهٔ ۴۷ قانون انتخابات راهم درج نبوده‌بود .ماهم‌بمناسبت‌اینکه «تاریخ تجدید میشود» باتوجه بانتخابات مجلس مؤسسان گذشته و جریان انتخابات دورهٔ ۱۴ و۱۵ وابطال انتخابات دوره شانزدهم وادوار نظایر ،عین آن ماده رادرج می کنیم:

«مادهٔ ۴۷ ـ انتخاباتی که مبتنی برتهدیدیاتطمیع بوده باشد از درجهٔ اعتبار ساقـط است وتهدید یاتطمیع کننده ازسه ماهالی‌یك‌سال محبوس‌میشودو برای‌یك‌الی‌ـدودورهٔ‌انتخابیه ازحق انتخاب محروم خواهد بود».[2]

آگهی سردار مکرم رئیس نظمیه کاغذی بیش نبود ،ولی کاغذهائی که‌برروی‌آن‌نوشته شده‌بود «فقط درتبریز اداء خواهد شد »ومزین به امضای بانك شاهنشاهی ایران بود ، بهتر

۱ــ درصفحهٔ ۶۲ تاریخ «زندگانی‌من» تألیف‌مرحوم‌عبداللهمستوفی.خطاب‌به‌وثوق‌الدوله چنین نگاشته شده‌است :

«اگرپول انگلیس نبود وکلای فرمایشی که‌برای تصدیق وتقویت ایران فروشی خود تدارك دیده‌اید منتخب نمیشدند »گویا آقای مستوفی توجه نداشتند که‌انگلیس هیچگاه این پول‌هارااز گلوی ملت خودوا نکشیده بود. این‌پولها .پول ایران ومتمرکز درشرکت نفت‌بود وحسب نیاز وضرورت ،با تغییر نرخ لیره مصرف میکرد بنابراین باپول ملت ایران برای ایرانی گورمی‌کندند، !واین گورکنی حامی قدیم ملل ضعیف ،باشکال مختلف‌هنوزهم‌ادامه‌دارد!

۲ــ درانتخابات ادوار اخیرباصطلاح ؛براثر اجرای شدید این ماده و « تصمیم جدی بحسن جریان انتخابات »چون تعداد این‌قبیل محبوسین ،«تطمیع وتهدید کننده » در زندان تهران زیاد شد(!)جای زندانیان سیاسی تنگ گردیده وبه بهانهٔ فقدان «جا» بطوری که در جراید خوانده شد یك عده فرزندان ارجدار ایران را که‌بیشك روزی چراغ برداشته‌دنبال آنها خواهندگشت ،بسیاه‌چالهای بندرقشم ،بندرعباس ،کاشان ،کرمان،یزد،شیراز ،بندرجاسك وغیره تبعید نمودند .وهنگامی که‌درمجلس شورای ملی ،بموجب یکی ازمواد قانون،اقدام‌به تبعید آنان ،نقض قانون اعلام گردید آقای شیخ عبدالصاحب صفائی نمایندهٔ بدون« تهدیدو تطمیع »ساری درجواب آقای آشتیانی زاده نمایندهٔ مجلس شورای ملی گفت ؛« آنها رابه زندانهای ولایات منتقل نموده‌اند» ولی فراموش کرد بگوید ؛حتی‌درموقع‌پرداخت‌فوق‌العادهٔ «انتقال !»آنانهم حضور داشت تابرگفتهٔ نامعقول خود دلیل نامعقولتری نیزتراشیده باشد. تاریخ نیك وبدرا دردل صفحات خود جا میدهد ،بنیکی گرائید تانیك،نامتان ببرند.

رواج داشت این کاغذها بسیار فریبنده ودلچسب ودرجلب اشخاصی که‌اساساً بمعنی ومفهوم انتخابات پی‌نبرده ویادانسته ناموس‌ملی خودرا درمقابل دریافت ثمن بخس میفروختند نقش مؤثری داشت ،ولی بااینهمه برقدرت بیشائبه وبیریای فرقهٔ دموکرات نتوانست فائق آید . زیرا شعارهای فرقه مبنی براینکه : کعبهٔ آمال ملت فقط بهارستان است، بایدنیك نامان و مجاهدان واقعی ووطن پرستان حقیقی رابآنجا گسیل داشت ،معناً جذابیت دیگری داشت ، این‌شعارها درنزد مردانی که‌میدانستند ، به‌بهارستانی که: **آبش ازخون و خاکش از استخوان آزادیخواهان‌و نوجوانان‌وطن ممزوج و ترکیب یافته‌است،** نبایستی ناپاکان رافرستاد .میدانستند که‌پسندیده ترین فرزندان خویشرا بعنوان نماینده بایستی‌روی کرسیهای تالار بهارستان بنشانند،میدانستند که این‌نمایندگان ؛ نمایندهٔ افکار ، آمال و احساسات ملت ایران خواهند بود .ودر این نمایندگان ارادهٔ ملت :مجسم‌وتجلی‌خواهدنمود وبالاخره میدانستند که‌تنها بهارستان نمایشگاه حاکمیت ملت است‌وبس.

آذربایجان قهرمان آزادی ،درمبارزهٔ انتخاباتی ،شرافتمندانه و جوانمردانــه گام برمیداشت ،ودرعین حال نگران بود .بامخالفتهای دستگاه دولتی حق داشت نگران باشد، زیرا روح وطن راگرفتار اضطراب ونگرانی شدیدی میدیدودرزیرخاك آغشته‌بخون‌شهیدان آزادی ،قلب ایران (آذربایجان)ازخوف واندیشهٔ این‌پرسش درحال طپیدن بودکه :آیــا آذربایجان کیهارا وکیل خواهد نمود ؟آیندهٔ این تاریخ نشان خواهد داد. که کیهاوکیل آذربایجان شدند.

قرارداد ۱۹۱۹

و نقش دموکراتهای آذربایجان بر ضد آن.

خوانندگان محترم،ازنبردی که خیابانی درمجلس‌دوم‌قانونگذاری‌نسبت‌برداولتیماتوم دوم روس تزاری روس باوثوق‌الدوله کرد ،ونیز ازمبارزهٔ پرارجی که‌فرقهٔ دموکرات‌وسایر آزادیخواهان آذربایجان باکابینه‌هائی که‌اوو امثالش راشرکت میدادند ،وبوسائل ممکن و مقتضی بمنصهٔ ظهور رساندند ،آگاهند .بسائقهٔ همین سوابق خیابانی میدانست ، منظور از حکومت «مقتدره !» که‌مطلوب وثوق‌الدوله بود ،چیست .نیك دریافته بود ،نقشه های شومی علیه استقلال وتمامیت ارضی کشور ، دردنبال قرارداد ۱۹۰۷ ترسیم شده‌و میشود . او در تشخیص خویش راه خطا نپیموده بود.

دیدیم؛ که‌آذربایجان باطرداو وامثال او ازکابینه‌ها ،قد مردانگی علم کرد ،و جداً قیام نمود .دیدیم که‌تا حصول نتیجهٔ نهائی وروی کار آوردن کابینهٔ امیدو نجات ایستادگی کرد .ولی چند ماه فترت اجباری وغیر مترقب ،در قیام ،جریان راطوری واژگون ساخت که‌آخرین حکومت ،که لااقل اسماً قانونی بود ،«کابینهٔ صمصام السلطنه»بدون دادن‌استعفاء برکنار گردید ،ووثوق‌الدوله رابجای او، بصدارت نشاندند!

صدارت وثوق‌الدوله ،مولود قرارداد ۱۹۱۹ وبقاء آن در گروهمان‌قراردادمنحوس بود ،بطوری که‌خوانندگان ارجمند ماسابقه دارند وما نیز دراین تاریخ معاصر نمونه‌هائی نشان دادیم ؛زمینهٔ این قرارداد از مدتها پیش‌طرح ریزی شده ووثوق‌الدوله داوطلب‌شد که بهرقیمتی شده است آنرا برملت ایران تحمیل خواهد کرد!

پس‌از شش سال فترت باظاهر فریبنده‌ای درصدد آغاز انتخابات برآمد تابیك‌تیردو نشان‌زده‌باشد، نخست میخواست بمردم چنین وانمود سازد که‌باعث بستن مجلس دوم‌وایجاد فترت اونشده، وباوجودیکه گوشت‌و استخوانش در دستگاه استبدادی پرورش یافته متظاهر بمشروطه خواهی شده بود . ودیگر گذراندن قرارداد از مجلس چهارم طبق تعهد خصوصی خود درنزد سفارت بود .بدیهی است بـرای گذراندن یك چنین قـرارداد ایران برباده معلوم بود چه‌ریخت وکلائی باید انتخاب شوند .باید وکلائی انتخاب شوند که فاقد عـرق ایرانیت وحس وطن پرستی باشند.

طبق برنامه‌ای که‌برایش معین‌کرده بودند موجبات مسافرت شاه‌را بلندن‌فراهم‌ساخت

تالااقل یك تصدیق ضمنی یا یك موافقت تلویحی درقصر بوکینگهام از شاه بگیرند، چون در اینمورد قبلا اشاره‌ای شدبیش ازاین توضیح نمیدهم.

شاه‌را روانه کرد[1] وسپس شروع بمخابرهٔ تلگراف بولات وحکام نمود و در آغاز انتخابات تبریز که‌ایادی اوجداً دست اندر کاربودند تلگرافی هم‌با‌یالت آذربایجان‌مخابره نمود که ماقسمتهای کوتاهی ازآن رادرج می‌کنیم:

تلگراف مبارك شرف وصول داد... امیدوارم همه‌وقت موجبات‌سلامت‌وسعادت حضرت اشرف فراهم باشد ... موکب اعلی‌حضرت همایونی ارواحنافداه نیز حرکت فرمودند ... والاحضرت اقدس سرکار ولایت عهد دامت عظمته درصاحبقرانیه تشریف دارند وجلسهٔ هیئت وزراء درحضور مبارکشان تشکیل میشود.

درباب قرارداد جدید همانطوراست که خاطرحضرت اشرف‌مستحضر شده این مذاکره مدتی است درمیان بود بعد ازمطالعات زیاد وملاحظهٔ احوال مملکت اینطورتصمیم‌شد ویقین قطعی حاصل است کـه نتایج مفیده برای مملکت داشته دورهٔ سعادت و نیك بختی و استقلال حقیقی مملکت شروع خواهد شد اهالی آذربایجان حق دارندازاین مـوفقیت دولت اظهار مسرت نمایند[2] زیرا که بنده قطع‌دارم نتیجهٔ مهم‌آن راجع بآذربایجان وخاتمه دادن‌خرابی‌ها وفلاکت‌های‌آنجا ودفع مخابرات محتمله ازآذربایجان خواهد بود. هنوز در اجرای نتایج قرارداددستوالعملی‌درنظر نیست‌اساساً باید درضمن مذاکرات وسایل واسبابیکه برای اصلاحات لازم است ازنتیجه‌های این قرارداداولیای دولت تحصیل نمود بعدبمناسبت‌وضعیات ومقتضیات مملکت شروع باقدامات شود... رئیس الوزراء وثوق‌الدوله

همانطوری‌که قبلانگاشتیم هدف این دولت ازآغازانتخابات دوچیز بود واکنون‌تأثیر آنرا درکلمات: «افتتاح بهارستان قادرتـرین ولایقتریـن مؤید سیاست دولت خواهد بود» جستجوفرمائید، ونیزدرابطال الباطل یارد قـرارداد رئیس‌الوزراء ایران با دولت‌انگلیس، تألیف‌آقای عبدالله مستوفی مقدمتاً چنین‌نوشته شده است: «درتاریـخ۱۳ ذیقعده۱۳۳۷کـه مسلماً منحوسترین ایام تاریخ ایران است درجراید پایتخت بیانیه‌ایکه تاریخ‌آن۱۷ اسد در ذیل‌آن قرارداد ایران برباده مندرج بود ازطرف رئیس‌الوزراء مملکت انتشاریافت.

مقالات‌سفارشی‌که دراطراف بیانیهٔ رئیس‌الوزراء درروزنامه‌جات‌نوشته‌شده‌چون دستور آنها راخود وهوا خواهانشان داده‌اند چیزی نیست‌کـه برهان و منطق در آنها راهی داشته باشد الخ ...»

درصفحهٔ ۶۰ و۶۱ و۶۲همان‌کتاب راجع بپولهائیکه تهیهٔ زمینهٔ اجرای قـرار داد و قطعیت‌آن بمصرف میرسید چنین نگاشته شده‌است:

«.. بلی‌آقای رئیس‌الوزراء اگر پول انگلیسیها نبود البته شما از سیرکردن حول و

---

۱ ـ اگرپول انگلیس نبود شاه بارو پا سفر نکرده صفحهٔ ایران برای اقدامات شما بل‌معارض نمیماند؛ صفحهٔ ۶۱ تاریخ‌آقای مستوفی.

۲ ممکن است بنام اهالی جعل خبرمسرت شده باشد زیرا اهالی‌آذربایجان نه‌تنها ابرازمسرتی نکردند بلکه برضد این قرارداد قیام‌کردند.

وحوش و پارتیهای منفعت پرست خود بر نمیآمدید ورضایت همان منفعت پرستهارا دراقدامات بعد خود تحصیل و برای تسلیم ایران با نگلیسها زمینه تدارك نمیکردید.»

«اگر پول انگلیس نبود باینهمه مأمورخفیه مواجب نمیدادید که دراین شهرزن و شوهر هم از یکدیگر ایمن نباشند. اگر پول انگلیسها نبود مأمورین خفیه برای مشوب کردن اذهان بولایات داخله واروپا وعتبات نرفته مقاصد شمارا درآنجاها انتشار نمیدادند.»

«اگر پول انگلیسیها نبود بودجهٔ مخارج ماهیانهٔ گیلان به پنجاه وهفتهزار تومان بالغ نمیشد وماهی ۱۶ هزار تومان بجهت مخارج سری آن ولایت تصویب نمیفرمودید. اگر پول انگلیس نبود بعنوان خلع سلاح وایجاد امنیت سیصدهزار تومان خرج قشونکشی ولایت آرام و بی آزارمازندران نکرده درمقابل هفتاد قبضه تفنگ ورندل کوتاه بغنیمت نمیآوردید واسمعیل خان امیرمؤید برای خوش آمدانگلیسها بکرمانشاهان متواری نمیشدو بیچاره «کالامیتسف» تبعهٔ روس[1] تلف نشده جواهرات زیاد اوکه نرخ الماس رادراین شهر تنزل داد نصیب شما وهمدستان شما نمیگردید».

دربارهٔ این قراد شوم اینجانب نیزفصل خاصی درکتاب قیام کلنل از صفحه ۱۳۵ تا ۱۴۱ باز کرده ام.

خوانندگان برای کسب اطلاع بیشترممکن است بآن کتاب نیزمراجعه فرمایند.

باتمام تشبثاتی که کارکنان مخفی وسری وثوق الدوله درامر انتخابات تبریز بکار بردند توفیقی وافی وکافی نصیبشان نشد. لحن مطبوعات سفارشی مرکز چنین بودند: رعد که در اینخصوص بیشتر ازهمه بیانات مهمه وقابل ملاحظه نشرمیدهد درمقدمهٔ اظهارات خود نوشته بود: «در مقابل یك (دیکتاتور) دولت مطلق العنانی واقع نشده ایم».

روزنامهٔ ایران نوشت: «آقای وثوق الدوله اولین رئیس الوزرای ایران است که از بدو تشکیل مشروطیت وایجاد کابینهٔ مسئول عملیات خود رااز محیط استتار واعماق ادارات بیرون آورده درمعرض نمایش عموم نهاده است.»

آغاز اخذ آراء

روز یکشنبه ۱۵ سنبله «شهریور» ۱۲۹۸ برابر ۱۱ ذی حجه ۱۳۳۷ مدت دادن تعرفه تمام وانجمن نظارت انتخابات غروب روزمذکور پس از قید شمارهٔ آخرین برگ تعرفه که «۷۰۱۹» بود، اولین قسمت وظیفهٔ خود راانجام داد.

روز دوشنبه ۱۲ ماه مزبور محمد ولیخان سپهسالاراعظم والی ایالت آذربایجان بانجمن نظارت آمد، گشایش اولین جلسهٔ جمع آوری آراء انتخاب کنندگان تبریز تحت مراقبت ایشان بعمل آمد.

ازروزدوشنبه ۱۹ ذی حجه درانجمن مرکزی قرائت اوراق واستخراج آراء آغاز گردید، تاغروب روزپنجشنبه ۲۲ ذی حجه ۱۲۱۷ برگ خوانده شد، برای اینکه خوانندگان گرامی

1 - سفیردوم روسیهٔ جدید.

باسامی اشخاصی که دارای اکثریت نسبی بودند آشنا شوند یکبار نام و تعداد آراء آنها در جدول زیر نگارش و سپس حائزین اکثریت انتخابات را معرفی میکنیم.

اسامی	تعداد آراء
۱ــ آقای شیخ محمد خیابانی	۶۷۶
۲ــ » سید المحققین	۶۵۴
۳ــ » ناظم الدوله دیبا	۶۴۳
۴ــ » معتمد التجار	۵۵۲
۵ــ » دکتر رفیع خان	۴۸۹
۶ــ » وحیدالملك	۴۸۲
۷ــ » میرزا ابولقاسم فیوضات مدیر معارف	۴۵۹
۸ــ » میرزا اسماعیل نوبری	۴۴۸
۹ــ » میرزا محمد خان تربیت	۴۱۱
۱۰ــ» میرزا محمدتقی طباطبائی	۳۸۵
۱۱ــ» کربلائی حسین فشنگچی	۳۴۵
۱۲ــ» شرف الدوله	۲۸۵
۱۳ــ» وثوق الدوله	۲۷۰
۱۴ــ» حاج محمدآقا حریری	۲۲۳
۱۵ــ» میرزا هادی خان	۲۱۹
۱۶ــ» مدیر رعد	۲۱۱
۱۷ــ» شیخ اسماعیل هشترودی	۱۹۹
۱۸ــ» میرزا علی هیئت	۱۵۴
۱۹ــ» مکرم الملك	۱۴۹
۲۹ــ» شاهزاده محمد ولی میرزا	۱۴۴
۱ ــ» بصیر السلطنه	۱۴۴
۲۲ــ» مهذب الملك	۱۳۰
۲۳ــ» میرزا کاظم مجتهدزاده	۱۱۷
۲۴ــ» دکتر اعلم الملك	۱۱۵
۲۵ــ» سرداد عشایر	۹۴

۲ــ روز پنجشنبه ۶ محرم ۱۳۳۸ اوراق انتخابیهٔ تبریز خاتمه یافت و آقایانیکه در شهر حائز اکثریت شدند باین شرح بود:

اسامی	تعداد آراء
۱– » آقای شیخ محمد خیابانی	۲۵۴۸ *
۲– » سیدالمحققین	۲۴۷۱ *
۳– » ناظم‌الدوله دیبا	۲۳۰۹ *
۴– » معتمدالتجار	۲۰۶۱ *
۵– » میرزاابولقاسم فیوضات مدیر معارف	۱۸۲۳ *
۶– » دکتر رفیع خان	۱۸۱۰
۷– » وحیدالملك	۱۷۸۱
۸– » نوبری	۱۶۷۹ *
۹– » طباطبائی	۱۶۴۱ *

۳– روزشنبهٔ ۹ محرم۱۳۳۸اوراق انتخابیهٔ هشترود خاتمه پذیرفت ازشهر(تبریز) و حومهٔ انتخابیهٔ آن که عبارت از: آلان، براغوش، ارونق، انزاب، دهخوارقان‌مواضع‌وخان هشترود است. نه نفر که حائزاکه اکثریت شده‌اند باتعیین عدهٔ آراء به‌شرح صفحهٔ مقابل بودند:

طبق اینصورت باستثناء آقایان محمد ولی‌میرزا ، دکتر رفیع خان وفشنگچی ، بقیه عضو فرقهٔ دموکرات و در انتخابات حوزهٔ انتخابیهٔ تبریز شش کرسی را با پیروزی نصیب خویش ساختند .

این موفقیت فرقهٔ دموکرات تبریز ، عکس‌العمل فوق‌العاده‌ای درتهران و در محافل کابینه نمود ، پیدا بود ، درانتخابات ولایات آذربایجان نیز با فعالیت منظم و قابل تحسین فرقهٔ دموکرات ممکن بودطبعاً ازبین ۱۰ نفروکیل لااقل ۶ نفرازکاندیداهای‌فرقه‌دموکرات انتخاب شوند ، دراینصورت یك فراکسیون قوی بلیدری خیابانی درمجلس چهارم تشکیل‌و مانندکوهی استوار ، درمقابل قرارداد ۱۹۱۹ جداً ایستادگی کرده‌مانندااولتیماتوم دوم‌روس بمغزعاقدآن می کوبیدند ، بنابر این رئیس دولت دست پاچه شد و محمدولی‌خان سپهسالار اعظم والی ایالت آذربایجان را بموجب تلگراف شماره ۳۴۴۷ مورخ ۲۲ سنبله «شهریور» ۱۲۹۸ برای «مذاکرهٔ حضوری ومشاوره‌وتصمیمات‌لازم‌جهت‌اصلاحات اساسی‌امورآذربایجان» بتهران احضار و ضمناً دستور داد درغیاب‌خود کفالت ایالت را بسردار معاضد رئیس قوای آذربایجان تفویض نماید تاشاید او با نام «قوا» مخالفین را مرعوب سازد .

سپهسالار ، طبق دستور ، سردارمعاضد را معرفی وخود بتهران عزیمت نمود.

انتخابات‌تبریز‌تمام‌شدولی از انتخابات سایر ولایات آذربایجان خبری نبود وبایستی هم خبری نباشد زیرا وثوق‌الدوله در این انتخابات شکست خورده و درپی چاره جوئی و جبران برآمد .

فرقهٔ دموکرات آذربایجان کوشا بود نه‌تنها از طریق پارلمان وتشکیل یك فراکسیون

---

* – آن هفت نفرعضوفرقهٔ دموکرات‌آذربایجان‌بودند.

نمرهٔ ترتیب	اسامی	عده آراء						جمع آراء
		تبریز	الان براغوش	ارونق انزاب	دهخوارقان	مواضع خان	هشترود	
۱	آقای حاجی سیدالمحققین	۲۴۷۱	۷۹۹	۱۱۳۷	۱۱۲۵	۵۸۵	۲۳۶۷	۸۴۸۴
۲	« ناظم الدوله	۳۳۰۹	۲۴۶	۱۰۱۰	۸۷۵	۳۸۰	۲۸۱۲	۶۶۳۶
۳	« شیخ محمد خیابانی	۲۵۴۸	۳۶۸	۱۱۱۴	۸۵۲	۳۰۷	۱۴۴۶	۶۶۳۵
۴	« معتمدالتجار	۲۰۶۱	۴۵۵	۶۸	۶۳۷	۳۰۴	۱۸۵۴	۵۳۷۹
۵	« محمدولی میرز	۷۱۰	۲۲۸	۱۳۴۳	۵۱۲	۱۰۸۰	۱۱۱۸	۴۹۹۱
۶	« طباطبائی	۱۶۴۱	۳۴۳	۱۵۶	۱۰۸۶	۶۹۹	۱۰۴۱	۴۹۶۶
۷	« دکتر رفیع خان	۱۸۱۰	–	۱۲۱۵	۵۷۱	۹۹	۸۲۱	۴۵۱۶
۸	« فشنگچی مدیر تبریز	۱۵۰۹	۲۹۰	۳۴	۹۳۴	۳۳۳	۹۳۰	۴۰۳۰
۹	میرزا بوالقاسم مدیر معارف	۱۷۳۳	۱۶۸	۹۷۱	۶۵۸	۱	۴۶۹	۳۹۹۹

قوی ، علیه قرارداد۱۹۱۹ وارد مبارزه شود بلکه قبلا مخالفت خود را باشکال مختلف آغاز کرد ، حتی ندای مخالفت خود رابگوش مجمع اتفاق ملل‌نیز رسانید . عکس‌العمل‌مخالفت تبریز قهرمان آزادی باندازه‌ای شدید بود که نصرت‌الدوله وزیرامور خارجهٔ این کابینه راکه درالتزام رکاب احمدشاه‌قاجارعازم‌لندن‌شده بوددرتاریخ۱۲ اکتبر۱۹۱۹وادار بصدوراعلامیه‌ای باین مضمون نمود :

اعلامیهٔ وزیرامور خارجهٔ ایران

راجع بقرارداد ایران وانگلیس

«آژانس‌هاواس ـ اعلامیهٔ ازطرف شاهزاده فیروز ، فیروز میرزا اشاعت داده که در درآن وزیرامورخارجهٔ ایران دوستی ایران رانسبت بمتفقین تأئید مینماید ولطماتی راکه بواسطهٔ جنگ‌وارد آمده شرح میدهد ونیز بیان‌مینماید که آمده است تاازکنفرانس صلح تقاضا نماید اظهارات ودرخواستهای ایرانرا استماع کنند و بالاخره راجع بقرارداد ایران وانگلیس اعلان مینمایدکه جمیع ایرادات وتنقیداتی که در موضوع آن میشود بی‌موقع و ناسزا است معزی‌الیه میگویدکه این قرارداد منافی استقلال ایران‌نیست وبرای‌بریطانیای کبیرهم حقوق مخصوص دائمی‌ایجادواثبات نمی‌نماید وبعلاوه این قرارداد ازتصویب‌پارلمان تهران نیز باید بگذرد وسپس بنظرمجمع اتفاق ملل نیزخواهد رسید .»

آذربایجان سخنانش علیه این قرارداد منطقی بود ، آذربایجان میگفت هیچگونه قراردادی درغیاب مجلس شورای‌ملی ومشاوره بامجلسیان بلااثر وقطعاً مفید بحال‌کشور نیست. جلب تمایل مجلس ازاصول مسلم ودرانعقاد این قرارداد نقض اصل شده ، ما این قرارداد رابشکل یك اظهاریه ویك مکتوب تلقی میکنیم که پاسخ آنرا بایستی مجلس شورای ملی بدهد. بنابراین مناقشه ومباحثه دراطراف جزئیات مسأله را زائد وبی‌فایده میدانیم .

انگلستان وایران‌هردو مشروطه‌ودارای پارلمان است‌وتااین قراردادبهرشکل وصورتی که ترتیب یافته ابتدا درپارلمان ایران بایستی مطرح ودریك یك موادبحث بعمل‌آید ودر صورتی که قابل تشخیص شد، درموادآن جرح وتعدیل‌بنفع ملت ایران بعمل‌آید وپس ازآن بتصویب مجلس مبعوثان انگلستان نیز برسد ، یگانه شرط رسمی‌شدن قراداد ، همین‌است.»

چون انتخاباب درجریان بود. دربارهٔ این اقدام دولت، موافقین می گفتند «افتتاح مجلس قادرترین ولایقترین مؤید سیاست دولت خواهدبود .»

تجددلحن خودرا عوض‌کرده وباروی گشاده‌ای نوشت : «هیئت حاضرهٔ دولت که با اتخاذ یك‌سیاست پایدار ولایتزلزل متصدی میباشد ، بایداقدامات خودشرا باصلاحیت قانونی نیز تقویت بدهد. چنانچه به جهت عقدیك قرارداد، صلاحیت قانونی طرفین عاقدین ، .باید بطورواضح ورسمی مدلل وثابت باشد و رضایت آزادانه وارادی دولتین درعقد قرارداد ، نموداز گردد . وهمچنان پس‌از جمع‌آوری و تضمین این شرائط، درآخرین مرحله برای رسمیت و واقعیت یافتن قرار داد ، لازم است متن آن بامضاء و صحهٔ مقامات عالیهٔ

که بر حسب قانون اساسی تعیین شده است ، برسد ، یعنی ازطرف پارلمان ملی تصدیق و تصویب گردد .»

منظور نهائی این بود که قطع نظر ازمضاراین قرارداد ، دولتی بعقدآن دست زده‌است که برگزیدهٔ پارلمان نیست، هرگاه دولتی بود که تشریفات رأی اعتماد مجلس راطی کرده ودرغیاب مجلس کارمیکرد، شاید چندان قابل اعتراض نبودولی این کابینه‌ای است که بدون استعفاء رسمی سلف خودروی‌کار آمده وواضح است آنهائیکه علی‌رغم قانون اورابکارصدارت گمارده‌اند نظرات سیاسی ویژه‌ای بنفع خود وبزیان ملت ایران داشته‌اند و جزاینهم نمی بود .

آخرین جلسهٔ انجمن نظارت تبریز

روز دوشنبه شانزدهم صفر ۱۳۳۸ برابر۱۸ عقرب «آبـان» ۱۲۹۸ انجمن نظارت تشکیل شد، آقای سردار معاضدکفیل ایالت هم شرکت نموده رئیس هیئت نظارت باصدای بلند اختتام عمل انتخابات را اعلام وضمناً اسامی ۹ نفـر نمایندگان مجلس شورای ملی را که بااکثریت ازتبریز وحومهٔ آن منتخب شده‌اند بترتیب زیر بیان نمودوعلاوه براینکه بکفیل ایالت گفته شدکتباً هـم باادارهٔ ایالتی نوشتند تا بـموجب ماده ۴۱ قانون انتخابات اسامی نمایندگان را اعلان ودرشهرمنتشرسازند .

٥ـ اسامی نه‌نفر نمایندگان منتخب

فرقهٔ دموکرات پیروز شد

۱ـ آقای حاج سیدالمحققین	با ۸۴۸۴ رأی *
۲ـ « ناظم‌الدوله دیبا	« ۶۶۳۶ « *
۳ـ « شیخ محمدخیابانی	« ۶۶۳۵ « *
۴ـ « معتمدالتجار .	« ۵۳۷۹ « *
۵ـ « محمد ولی میرزا	« ۵۰۰۴ «
۶ـ « میرزا محمد تقی طباطبائی	« ۴۹۶۸ « *
۷ـ « دکتررفیع خان	« ۴۵۱۶ «
۸ـ « کربلائی حسین‌آقا فشنگچی مدیر تبریز	« ۴۹۰۶ «
۹ـ « میرزا ابوالقاسم مدیرمعارف	« ۴۹۹۹ « *

بلافاصله یك آگهی ازطرف انجمن مبنی براینکه : انجمن روزدوشنبه شانزدهم صفر ۱۳۳۸ کارخود راخاتمه داد، بموجب ماده ۳۵ قانون انتخابات ازطرف رئیس انجمن نظارت نتیجه اعلام شد وبموجب ماده ۴۵ از روزشنبه ۲۱ صفـر ۱۳۳۸ تـا یکهفته شکایات راجعهٔ بانتخابات راخـواهد پذیرفت ودرهفتهٔ بعد ازآن بشکایات واصله رسیدگی نمـوده انجمن نظارت رامنحل‌خواهدنمود، منتشرساختند .

طغیان اسماعیل آقا سیمتقو کردشکاك

باز قتل و غارت آغاز شد!

محمد ولیخان سپهسالار اعظم، والی‌ایالت آذربایجان، که خوداز پیشگامان‌مشروطه می‌بود، برای مذاکرهٔ حضوری تهران فراخوانده شد. اکنون سردار معاضد نیزدچار سرنوشت اومیشود، زیرا وثوق‌الدوله انتظارداشت مداخلهٔ او درکار انتخابات بنفعش مؤثر خواهدشد. ولی دیدیم که دیسیپلین فرقهٔ دموکرات باندازه‌ای قوی‌بود که اقدامات آزادیکش آنهارا بلااثر گذارد. بطوریکه درحائزین اکثریت هیچ فرقی حاصل‌نشد.

آنها میل داشتند، یکنفردیگر از کاندیداهای خودشان جای یکی ازاعضاء فرقه را بگیرد که لااقل تعداد اعضاء فرقه به‌پنج‌نفر تقلیل یابد وچون اینطورنشد، بنام عدم توانائی دررفع تحریکات وطغیان سیمتقو، سردارمعاضد نیز بتهران احضارشدوبجای اوسردار انتصار رابکفالت ایالت وریاست قشون‌آذربایجان، مأمور نمودند تابا دردست داشتن قوای مجریه شاید بتواند منویات آنهاراعملی سازد.

روزجمعه ۲۵ صفر ۱۳۳۸ جمعی ازآقایان‌بمنزل سردارانتصاررفتند، وچون صاحبخانه هنوز نیامده بود بمذاکرات گوناگون پرداخته‌ویکی ازآنان گفت: اسماعیل آقا سیمتقو پس‌ازاخذ پنجهزارتومان جریمه ازاهالی فلك زدهٔ «لکستان» و«قره قشلاق» باآنهاصلح کرد! که دیگر مزاحم آنها نشود ولی از آنجائی‌که اذهان اهالی از اقدامات بی‌نتیجهٔ اولیای امورآذربایجان (که همیشه‌خاطرهیئت دولت راباالفاظ «اقداماف مجدانه شده» و «اردوی مملکتی اعزام میشود» وغیره وغیره مشوب و حکام جزء هم برای پیشرفت مقاصد پلید خود را پرتهای بی‌اصل واساس ازبهبودی اوضاع حوزهٔ مأموریتشان داده حتی‌تلگرافچی ها را باخود همدست وبهروسیله است آنها را بدادن راپرتهای کذب واردنموده‌اند) مأیوس واز اول حمل «فروردین» تاامروز خودشان دست ازکسب وکاربرداشته برای محافظت اعراض و نوامیس خود باتحمل خسارت بسیارمسلح ومدافعه نموده‌اند. علت این اقدام آنست که بحرفهای این شکاك، کاملا مشکوکند ومیترسند که دوباره حمله نماید وبقتل‌وغارت‌پردازد. باپنجهٔ پانزده هزارفشنك بزحمت توانسته‌اند تهیه نمایند. اخیراً اسماعیل آقا پیغام داده است که اگرفشنگها راباچند نفرسردسته های مدافعین نزدمن‌نفرستید ورضایت مراجلب‌نکنید کمترین تنبیهی‌که خواهم‌کرد، قتل زن وبچهٔ شما خواهدبود!

بیچاره‌لکستانیها بوسائل مقتضی اطلاع واسترحام نموده‌اند که مارا دیگر یارای

مقابله بااین شکاك نیست، یاقوا اعزام دارید ویااینکه چند کشتی بما بدهید که عیال واطفال خودمانرا بتبریز روانه سازیم وخودمان بافراغت بال با اوبجنگیم . متأسفانه مرجعی نیست که بتظلمات آنها اهمیت بدهد وچاره جوئی نماید! بازهم میگویند «اقدامات سریعه میکنیم» و «درتهیهٔ قوهٔ کافی هستیم» وغیره!

درضمن این گفتار یکی ازتجار کاغذی ازبغلش در آورده خوانـد : «خدمت جنابان مستطابان آقای شیخ‌الاسلام وعموم تجارومحترمین سلماس عریضهٔ حضور آقایان عظمی عرض ولفاً تقدیم گردید ؛ چون غیرت وحمیت ایرانی رابخوبی میشناسیم لهذا ازآن جنابان نیـز استمداد واقدامات نمی‌خواهیم ، همگی آمادهٔ مرگ،منتظراجل حتمی هستیم «اگر بار گران بردیم رفتیم» شما درخانمان خود بمانید «که ما بی خانمان بودیم رفتیم» ازعموم هموطنان خدا حافظی ابدی مینمائیم ، عموم اهالی لکستان» درهمین موقع آقای مشاورالسلطان وکمی بعد از ایشان آقای سردار انتصار واردمجلس شده پس ازتعارفات‌معموله وسائیدنهای دست تأسف ، آقای سردارانتصار اجمالا چنین گفت :

امروز فلاکت و بدبختی که گریبا نگیر اهالی‌ایران مخصوصاً آذربایجانیان‌شده‌است **همانا نتیجهٔ مسامحه‌کاری‌مأمورین دولت است** . هرقدرهم مأموریتهای عمده را متکفل بشویم **بازمقام عالیتر ازآنراطالبیم** حکماهم گفته‌اند (الواحدلایصدرعنه‌الالواحد) آقایان موقعیت مملکت ما بیش از این **مسامحه‌کاری ومنفعت پرستی را نمیتواند تحمل کند** . من رئیس قشونم وفقط باید بکارقشون پردازم ، کار ایالت کار من نیست .

سپس، آقای مشاورالسلطان‌کارگذاررا معرفی کرد، که بکارایالت پردازد ، او هم قبول نمیکرد، مجدداً سردارانتصار گفت خواهش میکنم تا ورود شاهزادهٔ عین‌الدوله قبول فرمائید که من بتوانم بکار قشونی خود بهتر رسیدگی کنم مشاورالسلطان قبول کرد . و قرار شدسردارانتصارصرفاً بکارخود مشغول باشد، این مجلس ازهم پاشیدولی‌ازلکستانیها استمدادی نشد! زیرااسماعیل‌آقا متعاقب اولتیماتوم خود بلکستان هجوم کرد واهالی دست ازجان‌شسته بدفاع پرداختند، ولی چون قوای دشمن فزونی داشت مدافعین شکست خوردند واسماعیل‌آقا باسرداران خود وارد «قره قشلاق» شد وشروع بقتل وغارت نمود!

اهالی ارومی هم ازدست اشرارکرد، همه روزه باطراف مهاجرت ومزارع آنان نیز بدون‌کشت مانده بود، شیخ عبدالله تبعهٔ عثمانی نیزجمعی از اکراد را دورخود جمع کرده و دامنهٔ غارتگری وچپاول بجائی رسیدکه دهات (برکشلوچائی) نیزازسکنه خالی شد. یکنفر یوزباشی که برادرزن شیخ محمود سردستهٔ اکراداست باتفاق‌چهل نفرازعساکرعثمانی بمنظور تکمیل تسلیحات غرب وتشتت اموروقتل وغارت، وارد، ارومی شدند.

همه جاغارت! همه‌جا قتل! همه‌جا اغتشاش ونابسامانی عجیبی سرتاسرآذربایجان را فراگرفت و«دولت فقط مشغول اقدامات مجددانه‌بود!» خونها ریخته میشد، اطفال معصوم و زنان بیگناه قتل‌عام‌میشدند، شهرهاودهات‌خالی ازسکنه میگردید درمقابل مرکزسرگرم ماـ ساندن‌قراردادکذائی‌بود!

مصیبت غیرمترقب هم باید اندازه‌ای داشته باشد، مصائب وآلام اجتماعی‌آذربایجان‌از حدگذشت، توان فرسا، جانسوزوغیرقابل تحمل گردیده بود، وجدان دموکراسی‌آذربایجان

از اینهمه آلام و محن، ناراحت گردیده حالت پیشوای آن شیخ محمد خیابانی را دگرگون ساخت باین لحاظ قلم بدست گرفت ومقالهٔ جانسوزی نوشت که ندای مظلومانهٔ آذربایجان را بسمع جهان ایران وجهان خارج از ایران برساند . وحق مطبوعاتی را که نسبت بآذربایجان ابراز شفقت وهمدردی میکردند اداء سازد.

گرچه مؤلف ازلحاظ قلت صفحات میخواستم به تلخیص آن اکتفا کنم ، اما این مقاله بقدری دلسوز و باندازه‌ای جالب وجاذب بود که از تصمیم تلخیص آن منصرف شدم و بچاپ تمام آن دست زدم. تاحق تاریخ بیشتر و نیکتر اداء شده باشد.

آذربایجان

وحماسهٔ

دموکراسی آذربایجان

اخیراً آذربایجان نظر مرکز مملکت را بطرف خود جاب نموده ویك جریانی در مطبوعات تهران تولید گردیده است. رفقای محترم ما ،ایران، جارچی ملت ، گلشن و غیره با مقالاتی شایسته و بایك توجه والتفاتی که حاکی از احساسات وطن خواهانهٔ ایشان میباشد مسئله آذربایجان را مورد مطالعات وملاحظات علاقه‌مندانهٔ خود قرارداده‌اند.

البته ما بنام آذربایجانی، ونظر به بستگی براین آب خاك ، توجهات هموطنان مرکزی را بایك شادی، خوشبختی مستغنی‌ازبیان، تلقی واستقبال میکنیم وسعت شفقت‌آمیز وهمدردی ایشان، درقلب وروح ما طنینهای دورا دور وصداهای مکررمی‌اندازد.

مقالاتی که مطبوعات مذکور بایالت ما ، تخصیص میدهند، همه بایك قلم احترام وتقدیر آمیز بآذربایجان وآذربایجانی نوشته شده وهمه توأم به‌حقگذاری وحقیقت گوئی است.

طبعاً ودرتحت تأثیر تجلیات وتظاهراتی که ازآذربایجان سرزده، آذربایجانی راکه همیشه زنده وپاینده است، وآذربایجان قبل ازانقلاب وبعد ازانقلاب رابیك طور مشخص و مبرزی‌معرفی نموده‌اند، نویسندگان محترم براحساسات عالیه وفضایل حمیدهٔ اهل‌این‌ایالت، آفرین وشاد باش‌های خودشان رادریغ نمیدارند.

بایك سائقه ارجمند پاسگذاری، خدمات سابقهٔ فرزندان این قسمت مهم مملکت را متذکر ویادآورمیشوند.

پیش ازحلول ادوار مشوش وخونین انقلاب وبلوا، قبل‌ازوقوع حادثات عظیمه‌ایکه در ایران باعث تجدید رژیم وتأسیس یك دورهٔ اصلاحات وتنسیقات گشت .آذربایجان ، سرباز دلیروقهرمان پردل وجانسپارزیادی برای مملکت تهیه دید، آن پسران‌سربلند راکه درآغوش مادرانهٔ خود می‌پرورانید، بنا باقتضای وقت وموقع، گاه درجنوب وگاه درشمال ، و زمانی درغرب ایران، بمیدانهای خون‌آلود جانفشانی وفداکاری روانه میداشت .

بدینطریق آذربایجانیان دراطراف و اکناف ایران خاطرهٔ از خودشان باقی گذاشته و

اعتقاد سخت خودشان را برقلوب هموطنان خود القاء نموده‌اند که امروز، باکمال خوشحالی اثرات آنها رادرصفحات مطبوعات درحریرخامه‌های صمیمی، جلوه گرمی‌یابیم...

درهنگام انقلاب. دربحبوحهٔ آن هنگامهٔ فراموش نشدنی، اولا آذربایجان ، برطبق امتحانی که قبلا از رشادت و شجاعت خودشان داده بودند بازمیدان سربازی وفدائیگری را راخالی نگذاشته، گوی خون اندود سبقت واستقامت وپافشاری رار بودند ...

درمقابل بیگانهٔ بهانه‌جو، ودرمقابل یگانه کینه‌ورز، آذربایجانی، زد، خورد، کشت ، کشته شد، ودنبال گیرودارو کش مکش حیاتی را، رشتهٔ انقلاب وتکامل را ، تا این روزهای کنونی ادامه وامتداد داد....

قتل عامها، غارتها، بیدادگریها، ستمکاریها، نهضت‌استقلال وآزادی طلبانهٔ آذربایجان راازپای درنینداخت... خارجی وداخلی، هریك بانظریکه داشتند ونیتی که درقلبشان بود، چوبه‌های داررا درسینهٔ مجروح سرزمین غیرتمند فروبردند وسایه‌های تیره و تار آن آئینهٔ ظلم واعتساف بروی این خاك گلگون درازکشید ،

ولی جوانان بااستخوان وپیرمردان قهرمان‌این ایالت؛ دراوج آن قائمه‌های، سرهای خودشان رابلندکرده جهانرا، جهان بیقرارظلم‌وبیدادرا درزیرپای خود دیدند.

یکعده باناصیه‌های پاك وناکام خودشان ، شیواترین نگاه لعن و نفرین را، از بالای آنمقام ارجمند، برآفاق جوروجفا، عطف نمودند یکعده، قد خمیدهٔ خود را در میان زمین محدب وآسمان مقعرراست کرده، فضیلت استقامت رامجسم ساختند وریش سفیدآنها ، قاتلین آنها راالی‌الابدرو سیاه گردانید؛

درمیان فرزندان‌آذربایجان که زندگانی خودشانراجوانمردانه فدای‌حقیقت وآزادی نمودند. اطفال معصوم‌نیز یافت شدکه‌حتماًچوبهٔداراز‌تشنجات‌عضلات‌نحیفه‌شان بلرزش‌درآمد[1]

در پیش چشمان خارج ازحدقه لبهای‌کبود وگلوی فشردهٔ ایشان ، سراسیمه شد ورنگ ازروی بی‌جانشان پرید.. هرچه درحوصله وهم وخیال بود ؛ از مصائب وآلام از شکنجه‌ها ودردها هرچه دردائرهٔ امکان واحتمال بود، پی درپی، پشت سرهم ، در سرگذشت خوفانگیز آذربایجانی، توالی نمود ...

جنگ وتجلیات مخالف طالع‌جنگ؛ دشمنان خارجی وداخلی، لیکن‌ایالت بردبارو روئین تن راعرصهٔ وقوعات خود اتخاذ کردند . پنجه‌های سخت‌ترین تعرض و تعدی سینهٔ نازنین این وطن راشخم وشیار کرد، آتش واقعی وسوزان قشونهای غالب ومغلوب، آبادیهای آنرا مبدل بتلهای خاك وخاکستر ساخت؛ تیغ بیشعورعناصر نمك بحرام ، درعضلات نامحرم دختران‌آذربایجان، زخمهائی گشاد: که هرگز لبهای خونچکان‌آنها، دم فرونخواهند توانست بست!.. وهنوزخون‌آذربایجان جاریست. امروزچشم طهران برجسد ملمع‌آذربایجان افتاده وازدور، نظری ترحم‌آمیز برپیکرسرخ وسفیدآن می‌افکند ؛

---

۱ ـ منظورش حسن ۱۸ ساله ورشید ۱۶ ساله فرزندان شادروان‌کربلائی علی‌آقامسیو صدر حزب اجتماعیون عامیون آذربایجان و عضو انجمن ایالتی وپیشگام صدیق انقلاب مشروطیت است .



شادروان علی‌مسیو، دراولین اونیفرم انقلاب مشروطیت

زبانهای تهران قلمهای او، غموم وهموم آذربایجان‌راتشریح‌مینمایند، درکلام زبانها و درحریرقلمها، کلمات تقدیر و نواهای تحسین شنیده میشود،

ولی ای‌آذربایجان غیور،

ای فرزند مستقیم اسرای وطن،

ای قهرمان بی‌پروای‌آزادی،

ای‌آذربایجان مستغنی ازتوصیف ،

ای‌آذربایجان ،

این تقدیرات وتقدیسات، خونبهای‌آنهمه شهدائی‌که داده‌ای .

این صدای همان جوانان جاودان، پیران جوانمرد ، کودکان اولوالعزم و زنان و دختران تسلیت ناپذیرتواست‌که درآفاق ایران این تقدیرات وتقدیسات رابترنم میآورد.

این صدای ایشان است‌که میشنوی ،

بیدار شو !

گوش فراده !

ای‌آذربایجان،ای دموکراسی‌آذربایجان، سرت رابلندکن!

گیرم که امروز در گرداب فلاکت وسفالت تا کمر فرورفته‌ای، ومصائب وارده درکالبدتو، یارأی تعقل را مستأصل ساخته، ودرمیان سخت ترین احتاجاب ، بی‌تاب و توان ، دست و پا میزنی ؛

گیرم که این سرمای زمستان برعریانی جسمت نیشهای سهمناك میزند . پریشان و پژمرده خاطر، گرسنه وبی‌سامانی،

گیرم که سخت بدبخیی:

ممالکی که درجنگ سهیم بودند بقدرتوخاری ندیده‌اند،

ملل گناهکار بقدرتودچارعذاب وشکنجه نگردیده‌اند ؛

مستحقترین عاصیهای عالم همه خلاصی یافته‌اند، وتوهنوز گرفتاری..

گیرم که سرتا پازخم وجریحهٔ ، باز، تو؛ آن سرآبرومندت رابلندکن!

وآن صدای تقدیر وتقدیس، آن صدای تسلیت راکه از اعماق دل وطن بلند میشود ؛ گوش ده!...

وبگذار این صدا، درقلب وروح توفانی نیرومند یك انتباه عمیقی رابرانگیزد..

زیراکه توآن پهلوان درمانده، آن قهرمان زیادی ازپای درافتاده هستی‌که برای تشجیع واقامهٔ اوتأثیر دردرك حمیت وغیرت‌اومؤثرترین‌چاره وتدبیری است.

تو نخستین، مددکارتوئی ،

تو، تورا نجات خواهی داد!

هرگاه آنجوهر زندگی، آن‌آتش فعالیت که‌درخمیرهٔ توبود بکلی پریده، وتمامی‌خاموش گردیده است،

هرگاه دیگر آن نیتی‌که بودی، باید بدرودت گفت ،

ولی، گوشهٔ ازآن جوهر تابناك، شرارهٔ از آن‌آتش سیال حمیت در رگهای تو هنوز پیداست .

یك فردای خجسته درپیش تواست، وآن فردای‌کامیابی وتوفیق برمردم‌تومبارك باد.

ای دموکراسی‌آذربایجان !

تویکه تاز یك میدان پهناورتجدد وتکامل‌هستی، تجربت دیدهٔ ازامتحان درآمدهٔ، واینك یکدوره جدیدی درپیش توگشاده میشود .

دیدی‌که فداکاری توچه ثمرات عظیم بخشید. پایمال شدی ، خونت ریخت، رمقی از زندگانیت باقی‌نماند، ولی، به‌شهراه باشرافتی‌که مشرف بسرمنزل مقصوداست قدم‌گذاشتی؛

درپیش استقامت و پافشاری توهمهٔ ستمگران، هرقدرقوی ومقتدرکه بودند ظلم و اعتساف، زجر وشکنجه، دار، زنجیر وزندان، همه یکی پس ازیکی مضمحل گشتند .

بیگانگان مستولی و یگانگان دست نا بردار ، همه بقدر استحقاق خودشان تارو مار شدند...

تخویفات وتعدیات ، حملات ، محاصره‌ها ، قتل عامها تراچاك چاك وزیرو روکردند ولی مغلوب ، نشدی؛

افتادی ، بزمین خوردی . ولی هر دفعه بانیروی تازه تری بلند شدی ، برخاستی و

استقامت ورزیدی ، حوادث ووقایع ازروی عزم وارادهٔ مغلول توگذشتند اما پس از مـرگ وافول آنها، توزنده ماندی ، زیستی .

آن دورهٔ زندگانیت ازتوسربازی، فداکاری، خواست، خون خواست اینهارابفراوانی پیش او انداختی.

نهضتها، قیامها ، عصیانها، محاربه‌ها خواست، همه رامتحمل شدی، آبرا برروی تو بستند، بی‌نان وبی‌آذوقه ماندی.

ولی برمرام خود فائز آمدی:

استبدادرا سرنگون ساختی.

این یك عمل تخریبی بود، می‌بایست بنای کهنه وپوسیدهٔ از هزارجا شکاف خورده را باخاك یکسان‌کنی وکردی.

این عمل هدم واعدام بود که احتیاج بآتش وخون،آهن وفولاد داشت، قوای مادیه قدرت عضلات درآن هنگامه مقتضی بودآنها را بخرج دادی.

وامروز، دریك طرف انقاضی متراکم خرابیها وویرانیهای موجود زحمات گذشته را؛ واحتیاجات مبرمه، تقاضای بیشمار سفالت وفلاکت حاضره آلام کنونی رابرتومتذکرمیشوند.

ودرطرف دیگرصدای مطبوعات مرکز ، یعنی مبرزترین افکارمنورهٔ وطن را میشنوی که برفضایل نجیبهٔ توآفرین میخوانند .

درپیش این منظرهٔ عبرت انگیزوقت‌آن رسیده که لحظهٔ تأمل وتفکرفرمائی.

ممکن نیست خودت را بیکنوع کامیابـی آشکارا و غیر قابل انـکار نائل نگردانـی و مشاهده ننمائی .

اگر تو همان دموکراسی آذربایجان هستی‌که قوای مادی ومعوی انقلاب و مبارزه را، تهیه‌دیدی وبکاربردی؛

اگرآن خونی‌که شالودهٔ مشروطیت‌وآزادی‌ایران راعجین‌کرد ومحکم ورصین ساخت ازرگهای توجاری شد ؛

باید دورهٔ اصلاح وتعمیر، تنسیق وترمیم‌نیزکه میروددرایران‌شروع‌شود، ترا، همینطور آماده ومهیا بسعی عمل پیداکنند .

تخریب‌آسان بود، امروزباید تعمیر وترمیم‌کرد، بایدآباد ساخت .

قیام برضد استبداد.

مقاومت علیه استیلای‌اجانب، مبارزه باعناصرفاسدهٔ داخلی؛... شجاعت وغیرت، حمیت واستقامت لازم داشت، همهٔ اینها دریك عنصرپاك درمیان فرزندانت پیدا شد.

ازتوبفعل‌آوردن‌آمال‌مذکوره وبالاخره ویران ساختن مبنای استبداد «روزعناد و برد باری» مقتضی بود، اینها نیز بدرجهٔ اعلی درنهاد توتجلی‌کردند ؛

و اینك امروز دورهٔ استفاده از زحمات گذشته فرا میرسد : **درروی خرابه های دیروزی ، باید عمارت فردا را بلندکرد ؛**

وبلند کردن این‌عمارت:

فکر میخواهد: فکردوربین ودوراندیش ، فکر تعقل و تدبیر ، فکر ایجاد وتمثل ،

فکر تطبیق‌واجرا، فکر تنسیق واصلاح ،همه‌نوع فکرهای کمیاب که‌بیشتر ازچشمه‌های عضلی ؛ عرض افتقار بورزشهای‌دورو دراز دماغی مینمایند ؛صبر وثبات میخواهد؛ واصول پرستی ، دیسیپلین ، تشکیلات وبیداری ؛امیدواری وفداکاری!

بلی ؛فداکاری ؛همیشه فداکاری !

هرگز نباید بخستگی‌و یأس اعتقاد داشت هرگز ولی بخصوص‌وقتی که‌بارسنگین زندگی یک ملت ازیک موی‌باریک آویزان میباشد.

ای آذربایجان!

وقوای دموکراسی این ایالت غیرتمند ،درگذشته ،پشتیبان ایران و در همان زمان پیشوای ایران بوده‌ای؛

دموکراسی ایران ؛درمشی بازحمت خودش بطرف تجدد وتکامل ویابطور ساده‌تر و عمومی‌تر بجانب زندگی وبقاءِ ترا همیشه درپیش خود ؛درموضع ارشاد ؛درهدایت دیده، وبازهمیشه ترادر عقب خود احساس کرده پشت‌گرمی واطمینان برتو راپیشه‌و آئین خود قرارداده است.

یعنی ؛توزره وسپر ؛توسنان وسرنیزهٔ ایران بوده‌ای.

توای دموکراسی مستأصل ؛تاامروز درموقع خطرناك تقدم ؛جایت بوده‌است.

دراین جایگاه ،تاامروز بسرفرازی وسربلندی شناخته شده‌ای . ؛

این‌سابقهٔ نجابت وشرافت ؛ امروز ازتو تقاضای وفا وصداقت دارد. وفا بر وعده‌های سابقی .صداقت برخصائلی که‌معرفی نموده‌ای !

نمیتوانی ، اززیر این تکلیف مقدس شانه خالی کنی.

ای آذربایجان عزیز؛

تویك چشم بینا هستی که‌ایران بطرف مدنیت غرب گشوده است.

یك‌قلب حساس وتأثر ناپذیر هستی که‌این وطن بطرف حصهٔ روشنائی‌جهان‌توجه‌نموده

تویك حصه از خاك ایران هستی که‌گویا این سرزمین کهنسال ؛تمدن‌را باوجود عضلات فرسودهٔ خویش بایك تقلص صرع آمیز ،بایك کوشش دیوآسا بلند کرده‌بسوی‌اروپا پرتاب نموده است .

بنام آنهمه فداکاریها که تاامروز متحمل شده‌ای ؛

بنام آنهمه خونهای پاك که برخاك توجاری گردیده‌اند؛

ای آذربایجان لایموت:

این انتظارات راتکذیب منما .

سرت‌رابلندداروزنده‌و پاینده‌باش!

حمله‌های اسماعیل آقاسیمتقو

لکستان ؛قره قشلاق ،ارومی ؛خوی وسلماس

همه‌جاغرقه‌درخون؟!

روزهفتم جدی «دی» ۱۲۹۸ دویست وهشتاد نفر ازدیه‌ها ؛قضبچه و قصبه‌های ارومیه وارد مرند گردید ونسبت بآنها تاحد ممکن مهربانی ودر نگهداری آنان‌ازطرف‌مردم‌بویژه آزادیخواهان مرند اقدامات شایسته‌ای‌بعمل آمد.

غارت ؛چپاول و کشتار سیمتقو درلکستان بویژه «قره‌قشلاق» باعث نگرانی وتشویش خاطر اهالی ارومیهٔ فلك زده وسایر شهرستان‌های پیرامون آن‌شد .شایع بودکه پنجاه‌هزار لیره استرلینك برای تسلیحات غرب‌به اسماعیل آقا تأدیه شده است!

درجنگ لکستان‌تلفات اکراد عبارت ازبیست وشش نفر عسگرعثمانی«ترك»ودرحدود شصت ،هفتاد نفراز افراد شکاك بود.

ازمدافعین لکستان فقط حسین آقا برادر عمروخان کشته شد . دلاوری آنان را از همینجا میتوان سنجش نمود.

اکراد علاوه ازغارت اموال اهالی لکستان وسایر نقاط ؛بنوامیس اهالی ودیه‌هائیکه مردمش به‌قره قشلاق پناه آورده بودند.دست درازی کردند!

میزان صحیح عدهٔ قوای اسماعیل‌آقا سیمتقو عبارت بود از : سیصدوشصت نفر عسگر عثمانی«ترك»وپانزده‌نفرصاحبمنصب‌عثمانی «!» ششصد نفر سوارهٔ شکاك و هشتصد نفر قوای مختلف عشایر اطراف ارومی اعم از سوار و پیاده ، که بطور اجبار تحت ارادهٔ سیمتقو درآمده بود. اینان چون عکس‌العملی ازطرف دولت نمیدیدند برجسارت خود می‌افزودند . در رأس‌قوای سیمتقو «کلنل‌لارنس» انگلیسی که نقش‌مهم تسلیحات غرب را بازی میکرد ؛ واقع شده بود . او کردهارا بعنوان اینکه جنگ ؛ جنگ مذهبی‌است تشجیع مینمود! [1]

سرباز ساخلو مدتها مواجب و جیره نگرفته ، حتی برای قوت لایموت در مضیقه

۱ــ این شخص که بطور ناشناس در تسلیحات غرب شرکت داشت پس از شکت سیمتقو دستگیر و با اشارهٔ تهران نامبرده را در تبریز « محترمانه ! » تحویل کنسولگری انگلیس نمودند دراین‌موقع کشف شدکه‌او«کلنل لارنس» است !

بود ! بنا براین از یك چنین قشونی چه انتظاری میتوانستند داشت ؟ گوئی در اینکار متعمد و میخواستند بهانه هائی برای تحکیم یکی از مواد قرارداد که مربوط بقشون ایران واتحاد شکل آن بود زمینه سازی کنند ؛ بنا براین پایه های قرارداد «باخون!» پایه گذاری میشد؟

در همان روزها ؛ پس ازکشت وکشتار و غارت کلیهٔ دیه ها وقصبه ها ودست درازی باعراض ونوامیس مردم بیگناه ؛ تازه یکنفر بنام : «آقا بالاخان » وارد مراغه شد ومقدار چهارده هزارتومان جنس باخود همراه آورده بود تا پس ازفروش ، حقوق سربازان ساخلو را بپردازد . این سیره ، درتهرانهم مرسوم بود ، هنگامی رخ داد که در عوض مواجب ، آجر ، آهك و گچ بکارمندان تحویل دادند ! بدیهی است وقتی تمام منابع در آمد ایران در دست انگلیس و بانك شاهنشاهی او قبضه شده بوده چاره ای جز این بنظر نمیرسد . مستخدمین شریف دولت باتوجه به تضییقاتی که ازطرف عمال انگلیس در راه پیشرفت امیال دولتیان بامسلك بکار میرفت . آجر ، آهك و گچ را باطیب خاطر قبول کردند .

***

عمال سیمتقو کلیهٔ سیمهای مخابراتی را قطع و ارتباط را بکلی مختل ساختند .

سردار انتصار بجمع آوری قوا واعزام آنهـا بجنگ سیمتقو پیوسته مشغول بود ، با وجود این گرفتاریها ، تبریز اندکی درحال آرامش ظاهری میبود ، همین مختصر آرامش هم با یك اقدام مذبوحانهٔ مرکز بهم خـورد ، یعنی « حضرت اشرف » کـه در انتخابات شکست خورد تصمیم گرفت کلیهٔ صاحب منصبان محلی ادارهٔ نظمیهٔ تبریز و نیز کلیهٔ کارمندان قدیمی و محلی ادارهٔ مالیه را تعویض نماید . صاحبمنصبان نظمیهٔ تبریـز بـرای انتخاب و عزیمت جمعی صاحبمصب تحت ریاست « مسیوبیورلنك » عموماً متزلزل و بکلی دلسرد شده وکار رفته رفته فلج میشد و بیم نا امنی میرفت .

آقای سردار انتصار در مقام مدافعه برآمد ، پی در پی تلگراف کرد که این اقدام خطرناك است ، وثوقالدوله وقتی زمینه را محکم دید . ضمن تلگراف شماره ۲۰۹۲ مورخ ۲۹ جدی «دی» ۱۲۹۸ انتخاب و اعزام ماژور بیورلنگ صاحبمنصب سوئدی و دوسه نفر صاحبمنصب همراه اورا تصدیق واعزام چهل‌وچهار نفر بقیه را بکلی تکذیب کرد . از اینرو باز تاحدی یك آرامش نسبی بوجودآمد .

آقای سردار انتصار پس‌از حصول فراغت از اینکاردرصدد تمرکز قوا در«شرفخانه» برآمد و درحدود هزارنفر سرباز ۲۵۰ نفرژاندارم و۱۲۰ نفر سواره نظام برای قلع‌وقمع سیمتقو درآنجا گردآورد .

از ساوجبلاغ اردوئی بسرپرستی مصباح‌الدوله و مصباح‌الملك کار گـذار ساوجبلاغ حرکتمیکردند، حکومت برای مخارج اردو مبلغی ازبابت اعتبار دولتی ومالیه حواله داده بود، ادارهٔ مالیه ازپرداخت آن ،بعذر نداشتن پول خود داری کرد . « ! » ناگزیر آقای معاون العداله‌رئیس عدلیه تجارردادعوت کرد وجه حواله را ازتجـار تهیه و بسواران اردو پرداخت نمود . تابعدها رئیس مالیه وجه استقراضی را بمرکز برات دهد !

جنگهای مکرر با سیمتقو شد ، که یکی از آنها جنگ معروف « شکریازی » است ولی چون تعداد نفرات سیمتقو زیاد و مهمتر اینکه آنهاازطرف بیگانگان تقویت‌میشدندوازهر حیث آسوده و کاملا مجهز بودند ، تفوق ، قشونهای قلیل ومتشت دولت بویژه نداشتن پول ~هة مخارج یومیه ، بر قوای سیمتقو ممکن نمیشد . دراینصورت غارتگری و چپاول اشرار همچنان ادامه داشته ومیداشت !

ورود بیورلنگ وفلکل کلو

تبریز پراز جاسوس شد !

روزشنبه۲۳ جمادی‌الاول۱۳۳۸ ماژور بیورلنگ رئیس تشکیلات نظمیهٔ آذربایجان ، فکل‌کلو و سایر صاحب‌منصبان تشکیلات نظمیه وعدهٔ آسپیران و آژانها و جاسوسان اعزامی ازمرکز وارد تبریزشدند !

خوانندگان محترم درنظردارندکه وثوق‌الدوله درپاسخ سردار انتصار ضمن‌تلگراف رسمی نوشت بیورلنگ فقط خود بادوسه‌نفر صاحب‌منصب میآیند ، اعزام چهل وچهار نفر را بکلی تکذیب کرد ، با ورود این عده کذب تلگراف مزبور را ثابت و معلوم داشت که در پشت این پرده نمایشهای مخالف آزادی آغاز خواهد شد !

روز دوشنبه دوم جمادی‌الثانی ۱۳۳۸ نیز ترجمان‌الدوله پیشکار مالیهٔ آذربایجان وارد شد ، او هم یکعده از سوگلیها را ازتهران ارمغان«!» آورده بود و جمعی ازکارمندان صالح ومفید محلی را بیرون ریخت . با این اقدامات برتعداد ناراضی‌ها روز بروز افزوده میشد و فرقهٔ دموکرات با کمال دقت مواظب جریان بود و هرپیش آمدی را دقیقاً مورد بررسی قرار میدادند و رفته رفته مصمم میشدند .

پانزدهمین سال آزادی

جشن استقرار مشروطیت

تنها تبریز ایفای وظیفه کرد .

برای بدست آوردن روزی کـه هزار ها جـوان غیرتمند و شرافتمند ایـران شربت شهادت نوشیدند و نام پرافتخار خود را با امتیاز بسیاری در صفحـات تاریخ ثبت و ضبط نمودند . آذربایجان با تمام گـرفتاریها و مصیبتهای روزانـهٔ خـود ، مهیای آئین بندی و چراغانی شد .

شب چهاردهم جمادی‌الثانی که «بعداً به چهاردهم مرداد» تبدیل یافت مصادف باروز افتتاح دارالشورای ملی ایران بود .

مجمع فرقهٔ دموکرات ایران ، آذربایجـان ، محل اجتماع آزادی و حاکمیت ملت قبل ازهمه ، پانزدهمین سال افتتاح پارلمان را درعمارت «تجدد» تجدید کرد وآزین بندی باشکوهی بعمل آورد .

پس ازآن ، نسیم لطیف و روح افزای آزادی ، در سر تا سر شهر وزیدن گرفت و احساسات اهالی را که در زیرفشار ظالمانهٔ مکرم‌الملك ها وجلال لشگرهاافسرده‌شده بود ، مجدداً بیدار ساخت ؛ آنان نیز بمقتضای وظیفهٔ ملی خویش بچراغانی بازار ها ، خیابانها ودکاکین اقدام و جشن‌استقرار مشروطیت‌را دردلهای پراز امید ، برپا ساختند .

اما ؛ ادارات دولتی ، پس از اخطاری کـه از طرف کفیل ایالت مبنی براینکـه : « آخر شماهم همینطور بجنبید» شد ، نزدیك ظهر شروع بـآئین بندی آنهم بطور ، « باری بهرجهة » نمودند .

در تهران هم همینطور بـوده و هست ، شب چهاردهم مـرداد ، فقط از طرف مجلس شورای ملی ، جشنی آنهم برای خود وبنی اعمام وانصارخویش برپا میکنند . جز درآنجا، هیچ کجا خبری ازجشن‌مشروطیت‌نیست ؛ برای بدست آوردن یك‌چنین روزی‌ویژه در تبریز

---

۱ ــ حتی برآرامگاه ستارخان سردار ملی‌که باجوانمردی‌ودلیری وپایمردی بی‌مانندی مشروطه را بایران اعاده ساخت ، یکدسته‌گل ناقابل‌هم نثارنمیشود ! وای براین‌ناسپاسی ! . . این ناسپاسی دردل‌آذربایجانیان آذربایجان ایران عزیز ایجاد عقده می‌کند .

که وجب بوجب خون ریخته شده ، ومانند یوسف خان حکماباری مجاهد غیور را بامر حاج صمدخان شجاع‌الدوله و با اشارهٔ روسهای تزاری بدار آویختند و بعد مانند گوسفند شقه‌اش کرده بقناره زدند ! (۱) آنطوری که شایسته میباشد ، اهمیت قائل نیستند . در یك چنین روز میمون و مبارك تبادل تبریك نمیشود .

مخصوصاً دولتیان با یك چنین روزی ، مأنوس نیستند ، فقط از بـرکت تعطیل آن استفاده میکنند . حتی ابداً خودرا به بزرگواری روح شهیدان راه‌آزادی متوجه نمیسازند! بمخیلهٔ خود نیزهیچ خطور نمیدهند که لااقل اگریادی ازمشروطه ودلباختگان وفداشدگان اینـراه مقدس بنمایند اولا روح اسلاف نیکسرشت خود را ، راضی می‌سازنـد ؛ ثانیاً مانند دیگران که باعیاد ملی‌شان‌بیش ازهرعیدی اهمیت قائلند ، وظیفهٔ ملی خود را بجا می‌آورند.

خلاصه آنکه من از لاقیدی در اینطور موارد بسیار حساس ، اندوهگینم ، و بر مسببین ایجاد چنین لاقیدیها ابراز نفرت وانزجار میکنم .

***

شب یکشنبه ۱۵ ماه هنگامی‌که طالار بزرگ تجدد ، مجمع فرقهٔ دموکرات مملو از تماشاچی بود ، یکروح شادمانی وروح خندان ، درآن محیط نشاط‌آور ، حکمرانی‌میکرد.

درخشندگی چشمان حضار ، از تلألؤ چراغهای برق بیشتر احساس میشد ، محسوس بود که حضار درانتظار چیزی بوده ودلهای آنان مجذوب یك قوه‌ایست . در یك چنین‌حالت انتظار ، بلند شدن پیشوای تجدد شیخ محمد خیابانی و قرارگرفتن او درپشت‌کرسی سخن رشتهٔ انتظار حضار را پاره‌کرد و حقیقت را جلوه گرساخت .

خلاصهٔ بیانات بسیار مؤثر و فوق‌العاده جاذب ناطق شهیر چنین بود :

شما حق‌ندارید اظهار مسرت نمائید از اینکه امروز را بمناسبت معاودت روز افتتاح مجلس ملی جشن گرفته و وظیفهٔ خود را مجری داشته اید . چه شد که این احساسات را پارسال ابرازنکردید ؟ ! ..

پس‌معلوم میشود درآنموقع که متصدی حکومت وقت شخصی است‌که مانند مکرم‌الملك با آزادی عنادخاصی وباحکومت ملی ضدیت فطری دارد شماها نیز ابدا مابین این روزکه روز تاریخی و اولین عید ملی ایرانیان محسوب میشود باروزهای دیگر فرقی نگذاشته وبا نهایت سستی و خونسردی از ایـن عید وداع میکنید . و هروقت کـه حکومت مانند آقای سردار انتصار شخص وطن دوست میباشد شما هم رسومات این روز فیروز را تا اندازهٔ معمول میدارید .

یاد دارم پارسال ، مانند همین روز از جلوی نظمیه رد میشدم ، جلال لشگر معاون نظمیه را دیدم ـ همان جلال لشگر که خودرا دموکرات معرفی نموده ! و چندانهم بی میل نبود که درقبولی افراد نظریات او مرعی گردد ! ..

گفتم ! مگر امروز روزافتتاح دارالشورای ملی نیست ؟ .. کوآئین بندی ؟! وظیفهٔ

۱ـ پیکرهٔ مجاهد رشید یوسف خان در صفحه ۹۳ چاپ شد باز هم مراجعه فرمائید و باین جنایت فجیع بیندیشید .

شماست که اهالی وبازاریان را بچراغانی وجشن گرفتن وا بدارید ..
بجای جواب دستهایش را بهم مالیده وبازبان حال فهماند که چه‌مشروطه وچه پارلمان؟!
مشروطهٔ من ، همین بود کـه از ساده لوحی آزادیخـواهان استفاده کرده و یك صندلـی اشغال نمایم .

هم مسلکان محترم باید بدانید که **شما این آزادی و این پارلمـان را مفت نگرفته‌اید تا مفت‌هم ازدست بدهید .**

انقلاب با ابهت ایران در صفحات فرسودگی ناپذیر قرن بیستم با حروف برجسته و روشن ثبت گشته و دیگران بتاریخ همین انقلاب مشعشع با نظردقت نگریسته ومی‌نگرند. حقیقتاً آزادیخواهان ایران واحرار آذربایجان یعنی‌همین دموکراتها درهنگامی بهمه نوع فداکاری حاضرشده و بجان دادن ورفتن برسر«دار» تن در دادندکه نه تنها در شرق بلکه درغرب ممالك روی زمین نوزاد اصول دموکراسی عالم وحاکمیت ملت ازفشارپنجهٔ منحوس رژیم استبداد و حکومت اشرافی نزدیك بخفه شدن بود . بلی در یك چنین موقع فراموش نشدنی و درچنین محیط بسی‌تاریك وخفه‌کننده دموکراتهای ایران خاصه آذربایجان نهضت و بهمه‌گونه فشار طاقت فرسای دولتیان حتی محاصره و قحطی تحمل نموده تا بالاخره در سایهٔ فداکاری موفق شدند کـه دست شاه را ، همان دستیکـه کعبهٔ آمال ملت را بتوپ بسته بود ؛ ازتخت وتاج کوتاه نمایند .

هم مسلکان عزیز! وقتی‌میتوانیم استقرار مشروطیت و همین روزبهـروز را بشما تبریك بگویم که نونهال آزادی وحکومت ملی راکه چیزی نمانده از خیانت مرتجعین و دشمنان دموکراسی خشك شود آبیاری نموده سهل است برای برومند ساختن آن پیوندهای تازه بزنید تا ازافکارعصر حاضر بتوانید استفاده نمائید .

جملهٔ اخیرناطق درقلوب پرازاحساسات حضارتولید هیجان آمیخته بشجاعت نمود و عموماً دست‌کوبان‌وپای‌کوبان‌بایك زبان ویك صدا فریاد زدند : ما همچنان در راه استقرار مشروطیت وپایداری حق حاکمیت ملت پابرجا بوده و بـرای دادن جان ومال حاضریم . گفتند : آذربایجان تخدیر نشده و نخواهدشد. آذربایجان، جان برخی‌مشروطیت‌ایران‌بوده وبازهم خواهد بود :

درهمانشب‌آقای‌سردارانتصارکفیل ایالت‌ورئیس قشون‌دراین‌جشن‌شرکت‌کردو بتفصیل نطق کردکه کوتاه شده‌آن ، این است :

«الحق آذربایجانیان درراه استقرار مشروطیت بیشتر ازسایرین‌فداکاری نموده وبر دیگران پیشقدم بوده‌اند امیدوارم مملکت محبوب ماایران درسایهٔ مشروطیت وحکومت ملی ترقی‌کرده وایرانیان عموماً سعادتمند گردند...»

موزیك باآهنگها وترانه‌های‌نشاط انگیزملی‌مترنم وجشن‌پروجد وسروردربزرگترین عید ملی ایرانیان ، تـا پایان شب برقرار و از حضار و واردین صمیمانه پذیـرائی بسیار بسیارگرم بعمل آمد .

فردای این‌شب‌کلیهٔ اطفال مدارس وبویژه شاگردان مدرسهٔ متوسطه وسازمان‌جوانان فرقهٔ دموکرات آذربایجان باصفوف منظم وپرچم های سه رنك ملی ، بـرای اداء تشکراز

شرکت کنندگان در جشن افتتاح پارلمان وعرض تبریك ، باداره ایالتی وبعضی از ادارات و محل اجتماعات دیگر رفته و پس از خـواندن سرود خوش آهنك آزادی ، خطابه‌ای، ایراد کردند که کوتاه شده‌اش چنین بود :

«ما شاگردان مدرسهٔ متوسطهٔ تبریز، این جشن فیروز ملی را با صمیمی ترین و صافترین احساسات وطنخواهانه استقبال وتلقی نموده قلوب معصومانهٔ خودمانرا باعالیترین هیجان و غلیان ملی مالا مال وسرشار می یابیم .

جشن استقرار مشروطیت بزرگترین جشن ملی است که درهرسال ، معاودت آن در تقویم روزها همیشه هیجان افزاترین احساسات رادردل جوانان ایرانی بیدارخواهدساخت.

جهان جدید ونیرومند جوانان همیشه با این جشن خجستهٔ حاکمیت ملت، یك علاقهٔ قلبی و روحی خواهد داشت .

خالصترین تمنای ما این بود که امسال دورهٔ پانزدهمین سال استقرار مشروطیت را باوجود یك پارلمان ملی جشن بگیریم . متأسفانه این آرزوی اساسی ما دراینموقع ازقوه بفعل درنیامده ولی خاطرجمع هستیم که بزودی دارالشورای ملی افتتاح خواهد شد .

درپایان خطابه تبریکات خالصانهٔ خودمانراپیشگاه عموم هموطنان آزادیخواه تقدیم داشته وتبریك میگوئیم» .

* * *

آذربایجان، چون مشروطه را باخون خریده بود، وخیلی هم گران خریده بود ، پرارجش می‌شمرد ، و بسیار عـزیزش میداشت ، آزادی و مشروطه باجـان آزادیخواهان آذربایجان یك رابطهٔ مستقیم وناگسستنی داشت وتا آخرین لحظهٔ حیات ازآزادی حقیقی ومشروطهٔ واقعی مدافعه کرده وخواهندکرد .

آذربایجان، جشن پانزدهمین سال استقرار مشروطیت رابرگذارکرد، اما درتهران گویا خبری نبود ، تهران را یکنوع قانقاریای گازی فرا گرفته ودر تار وپود او رخنه میکرد وسلوسهای حیاتی اورا دچاریك رکود ورخوت شگفت آوری می‌ساخت !

در تهران تنها فعالیت برای استقرار قرارداد بکارمیرفت ، بعضی ازآزادیخواهان هم که درمقابل تشبثات قراردادیها مقاومت میکردند ، بلادرنگ دستگیرشده یا بزندان گسیل میشدند یاتبعید می گردیدند !

آذربایجان درمبارزه برضد قرارداد ؛ روز بـروز پافشارتر میشد ، متأسفانه نهضت جنگل نیز در یك چنین موقع باریکی منحل شد . انحلال جنگل گرچه موقتی بـود ولی در اینموقع انحلالش زیان بخش میبود و تصور میرود در این تصمیم شاید راه خطا پیموده شده بـود .

تسلیم اسماعیل آقا سیمتقو

دولت از دوشرط مهم ۵ و ۶ صرفنظر فرمود !

روزشنبه که مصادف باروزعـید ملی (جشن افتتاح دارالشورای ملی) بـود خبر تسلیم

اسمعیل آقا درتبریز منتشرشد .
باآقای سردارانتصار راجع به تسلیم اومصاحبه‌ای بعمل آمد. ایشان تسلیم اسمعیل‌آقا را بلاتردید تلقی نموده وگفته بودکه سیمتقو کلیهٔ شرائط دولت راقبول‌کرده است. شرایط دولت چنین بود :
۱ـ تأدیهٔ غرامت و خونبهای مقتولین اهالی لکستان ۲ ـ طرد و اخراج عساگـر فراری عثمانی ازسرحد ایران ۳ـ ترك مداخله درنواحی ارومی و سلماس و عدم مزاحمت باهالی آنحدودکه بهیچوجه بعداً اهالی‌راصدمه نرساندوالابازمقصرخواهد بود. ۴ـخونبهای مقتولین افرادنظامی اردوی دولتی ۵ ـ تأدیه مخارج اردو ۶ـ دادن سلاح
ولی این دوشرط اخیر بواسطهٔ معاذیر موجه در عهدهٔ اجمال مانده و دولت از آنها صرفنظرفرمودند !
سؤال شدکه درتأدیه مخارج اردو چه عذری دارد ؛ جواب دادند که چون مخارج هفتگی است بجهة اینکه میترسد ازعهدهٔ قول و قرارداد خود نتواند بیرون بیاید تقاضاکرد که دولت صرفنظر نماید . راجع بعدم تسلیم اسلحه سؤال شد گفتند : بعلت اینکه عشایر همجواربامشارالیه رقابت دارند وعلاوه بمناسبت اینکه مسکن مشارالیه درسرحد واقع است وبایددولت‌درسرحدقوه داشته باشد ازاخذ اسلحه نیز صرفنظر گردید .
قراراست برادرخودرا باپنجاه نفربیگزاده بعنوان‌گروگان بفرستد وعجالتاً نامبرده درسلماس است و این شرط چند روزه عملی و نسبت به خونبهای لکستانی هاهم مقرر است کمیسیونی‌تعیین وبمحل اعزام گردد .»
صرفنظر؛ ازشرط پنج وشش چندان کارعاقلانه نبود ، زیرا اسمعیل‌آقا نه تنها تسلیم نشد وغرامت یاخونبهائی نداد،بلکه، برشرارت وبیدادگری وقتل وغارت خودافزود. اصولا سرمار را ؛ خاصه مارزخمی راباید‌کوبید در غیر اینصورت بازبجان آمده و زهر خود را خواهد ریخت ! چه معاذیر غیر موجهی ؛ چون «عشایر ، همجوار با او رقابت دارند» و چون «مسکن او در سرحد واقع و باید دولت درسرحد قوه داشته باشد ازاخذ اسلحه نیز صرفنظر گردید! »
عشایرهمجوار اومیخواستند انتقام مقتولین لکستان وقره قشلاق و ارومی و سلماس و غیره را ازاوبگیرند . عشایر رقابت نمیکردند بلکه در صدد گرفتن انتقام بودند. وبایستی هم انتقام میگرفتند . متعمداً اورا بسرحد هدایت‌کردند، که برای عذر غیرموجه ؛ موردی بمیان آید. والا يك دولت درصورت اقتدار ، صحیح نیست‌که مرز خود را بیکنفر شرور و غارتگر وقاتل نفوس زکیه ؛ وبالاخره بیکنفر دزد بسپارد ؟!
سپردن سرحد باسمعیل آقا سیمتقو که قسمت اعظم قوای او را صاحبمنصبان وعساگر فراری عثمانی وسردستهٔ آنها را «کلنل لارنس انگلیسی» تشکیل میداد ؛ در تاریخ چطور بایستی تلقی شود ؟
یکی ازایالاتی‌که بايك منطق ونظم صحیح واز روی يك قاعده و اصول باکابینهٔ عاقد قرارداد منحوس مبارزه میکرد ؛ همانا آذربایجان «تبریز» می‌بود برای تضعیف این قوهٔ ملی ؛ تقویت اسمعیل آقا راهزن و امثال اورا ضرور میدانستند و بهمین جهة بود که بعذر

سپردن مرز بدست او ازدریافت اسلحهٔ قوایش خودداری نمودند ؟!

فرقه دموکرات آذربایجان تمام قضایا وپیش‌آمدهای ناگوار رابانهایت دقت تجزیه و تحلیل میکرد ، چون این اقدام دولت بااعزام ماژور بیورلنك رئیس تشکیلات و یکعده جاسوس بمعیت او، امکان داشت نظایر پیداکند ، درصدد برآمدند بامراجعه بافکار عمومی اعضاء فرقه در تشکیلات خود تجدید نظر و مطابق اصول دموکراسی تصمیمات لازمه را اتخاذ نمایند .

فرقهٔ دموکرات آذربایجان

مجلس محلی تبریز

قیام دوم نزدیکتر میشود ...

روزجمعه ۲۲ حوت «اسفند» ۱۲۹۸ برابر ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۳۸ دموکراتهای تبریز، ساعات پرهیجان جلسهٔ تاریخی را ؛ «متعاقب اولین کنفرانس ایالتی که شرح آن گذشت»، که برحسب ضرورت و بمناسبت‌الزام زمان ، تشکیل یافت ، گذراندند .

نمایندگان حوزه‌های تشکیلات شهر تبریز ، بعدازظهر روز مذکور، درعمارت تجدد اجتماع کردند ومجلس‌محلی رامنعقدساختند، و بدین‌لحاظ برای بار دیگر یك لرزهٔ غیرت ، شجاعت، تهور وفداکاری دروجود آنان ایجاد گردید. عواطف تجدد خواهی وتکامل‌آنهارا تحریك نمود . و در لوای این تأثیرات ، دقایق و لحظات یك ساعات فراموش نشدنی را طی نمودند .

عمارت تجددارگان فرقهٔ دموکرات آذربایجان، برای پذیرائی از مبعوثان‌حوزه‌ها بطرز خوش و پرنشاطی تزئین و برای یك پذیرائی شایان از آقایان نمایندگان مهیا و آماده شده بود .

درسرساعت مقرر؛ عموم نمایندگان حضوریافته وجلسهٔ مجلس محلی بایك شکوه‌قابل توجه انعقاد یافت .

جناب آقای شیخ محمد خیابانی بنابر مأموریتی که از طرف مراکز عالیهٔ فرقه داشتند ، افتتاح مجلس را اعلام نمودند ودرتحت ریاست ایشان بانتخاب هیئت رئیسهٔ مجلس‌محلی بارأی‌مخفی مبادرت شدو درنتیجه جناب‌آقای خیابانی باستثناء یکرأی، باتفاق آراء بسمت ریاست مجلس و جنابان آقایان‌میرزا ابولقاسم فیوضات مدیر معارف و سلطان الادباء باکثریت‌آراء بسمت منشیگری معین شدند .

اتحاد عمومی‌آراء حائزین درتعین‌رئیس مجلس حاکی ازتجلی وتجسم روح یگانگی وصمیمیت بود؛ ابراز این صمیمیت برادری؛ مجاهدت در مقام هم مسلکان هنگام مذاکرات نیز بنحو بارز وآشکارا جلوه‌گرشد .

دموکراتها دیدند ونشان دادندکه درسایهٔ یکمرام ، یك رأی ؛ متحدو بایکدیگر کاملا

مربوط وباطناً پیوستگی قلبی آنان نسبت بایمان بمسلك گسستنی نیست .

متعاقب انتخاب هیئت رئیسه ، آقای رابط کمیتهٔ محلی گزارشی راجع بعملیات و فعالیت کمیتهٔ سابق تقدیم نمود که آقای ساطان الادبا آن راخواندند.

گزارش مذکور باحسن توجه ازطرف عموم حضارتلقی شد ودرستکاری وفعالیت کمیتهٔ محلی سابق درطریق زحماتیکه درمواقع بسیارسخت وخطرناك تحمل نموده بود وهمچنین ابراز فداکاریهای کمیته درحل مشکلات ومسائل غامض ذکرشد و صمیمانه از کمیتهٔ سابق تشکر نمودند .

پس‌ازطی این مراسم مذاکرات آغاز گردید ، و درهرموضوعی مبادلهٔ نظریات‌آراء بعمل آمد ولوایح وپیشنهادهای کتبی تقدیم شد. بنا برجریان مذاکرات و بمقتضای نظریات اکثریت ، تعدیل و اصلاحات لازم در متن لوایح و پیشنهاد های تقدیمی ، از تصویب مجلس گذشت .

موضوعی که در این مجلس در درجهٔ اول حائز اهمیت شمرده شد همانا «انضباط» بود نسبت باین امراهمیت خاصی قائل وبرای مخالفت وجلوگیری جدی ازمداخلهٔ مزورین و سودطلبان سربارجامعه ، در حوزه‌ها برقراری جدی یك دیسیپلین بسیار قوی ، ضروری تشخیص گردید .

پس ازخاتمهٔ مذاکرات و اتخاذ آخرین تصمیم راجع بمسائل مورد بحث ، شروع بانتخاب کمیته گردید ؛ قبلا انتخاب هیئت نظار بعمل آمد و با اکثریت آراء آقای شیخ محمد خیابانی - آقای میرآقا رابط و آقای ساطان الادبا انتخاب شدند .

بنا برپیشنهادی که شد وپس‌از مذاکرات بتصویب مجلس رسید ، مجلس محلی اعضاء کمیته را یازده نفرتعیین‌نمود .

ورقه های رأی بحاضرین مجلس توزیع گشت ونمایندگان حوزه‌ها آراء خودشان را به هیئت نظار تسلیم نموده ازمجلس خارج شدند .

این جلسه درساعت دوازشب۲۲ حوت «اسفند» ۱۲۹۸ بانهایت خوشی وانبساط وموفقیت پایان پذیرفت .

بااین‌اقدام بسیار بمورد، پرتو امیدو اطمینان تاریکی هارا ازهم پاشید.

درتاریخ هشتم حمل«فروردین »۱۲۹۹ یعنی هشت روز بآغاز **«قیام»** مانده این بیانیه ازطرف کمیته ایکه ازطرف مجلس محلی تبریز انتخاب شد انتشاریافت:

هم‌مسلکان محترم !هموطنان گرامی!

کمیتهٔ تبریز که‌اخیراً ازطرف مجلس محلی تبریز- فرقهٔ دموکرات ایران انتخاب شده‌و وزمام‌امور تشکیلات تبریز رابدست گرفته است ،لازم میداند برای‌اولین دفعه‌بواسطه این بیان نامهٔ مختصر ،باافکار عمومی تماس پیدا نماید.

مجلس محلی درجلسهٔ روز جمعهٔ ۲۲ برج‌حوت «اسفند »و۲۰ماه‌جمادی‌الثانی۱۳۳۸ قطع‌نامه‌هائی صادر وتصمیماتی راجع به‌تشکیلات ،مالیه، دیسیپلین ،سیاست وتاکتیك فرقه‌و

مسائل عمومی جاریه اتخاذ نموده است. که‌متون مصوبهٔ تمامی آنها در ارگان فرقه انتشار یافته وباطلاع عموم رسیده است.

مجلس محلی ضمن مذاکرات لازمه، درجلسهٔ سابق‌الذکر ۲۲حوت، عملیات وطرز فعالیت کمیتهٔ محلی سابق‌را بایك‌لسان تقدیر وتمجید تذکار نموده واحساسات امتنان‌آمیزی راجاوه‌داده است که‌کمیتهٔ جدید نیز با کمال خوشنودی قیدکرده و به نوبهٔ خود تشکرات صمیمانهٔ خودرا ضمیمه آن میسازد.

قطع‌نامه‌ها وتصمیمات مجلس محلی جدید وتعلیمات سابقهٔ کنفرانس ایالتی وهمچنین همان روح تکامل ـ یك‌تکامل مبری ازمحافظه کاری ـ وهمان ذهنیت یك ـ تجدد اساسی وکامل که‌همیشه درفرقهٔ دموکرات موجود وحکمفرما بوده است. سائق وراهنمای کمیتهٔ تبریـز خواهد بود.

یگانه تکیه‌گاه کمیته عبارت ازاتحادو اتفاق دیسیپلینه‌ومنظم‌هم‌مسلکان‌محترم‌ومساعدت وطن‌خواهانهٔ تمام آزادیخواهان ایرانی است.

باتعلیماتی که‌دریافت نموده واطمینانیکه ازمتانت‌وجدیت‌دموکراتهاوصمیمیت‌مساعدت آمیز عموم آزادیخواهان دارد، کمیتهٔ دموکرات تبریز تکالیف مترتبه برعهدهٔ خویش راباً یك اهمیت مخصوصی تلقی نموده سال جدیدرا بابهترین احساسات امیدواری واطمینان‌کامل ازموفقیت، استقبال ودرك می‌نماید. ۸ حمل۱۲۹۹

کمیتهٔ تبریز ـ فرقهٔ دموکرات ایران

درهمین روز پیشوای‌تجدد وآزادی مقاله‌ای تحت عنوان«جبن‌ـ جرأت»انتشار دادکه مابدون کوچکترین‌تصرف وتلخیص بچاپ آن اقدام میکنیم:

«میترسم!» این‌شرم‌آگین‌ترین‌اعترافی‌است که‌یك‌مرد بتواند درپیش وجدان خودش بزبان بیاورد...

«میترسم!» اصطلاح‌و فورمول پست‌ترین درکه‌انخفاض وسقوط قوای‌معنویه‌یك‌فرد بشری است.

«ترس» بدترین احتراص وشومترین هیجانی است که‌موجود انسانی‌درسرشت‌خود داشته باشد.

«ترس»مردرا ازهمهٔ شئون رجلیت ومزایای فتوت لخت‌کرده، اورا دراسفل‌مراتب مسکنت با؛ دنی ترین حیوانات همسنگ وهم‌پایه قرار میدهد.

افراد ترسو، یعنی پیرمردان زنان وپسران خائف وبی‌جرأت طبعاً یك‌هیئت‌اجتماعیه یك جماعت یك «ملت ترسو» بار میآورند.

یك‌ملت ترسو بزودی درچنگال یك مستبد ستمگر گرفتار میآید.

برای گذاردن طوق رقیت وبندگی بر گردن بردبار یك‌ملت ترسو بیدادگران‌تردست وفرعونهای بیرحم ومروت باکمال آشنائی پیدا میشوند و باسهولت تمام برمرام خود نائل میگردند.

ترس عامل عمدهٔ اسارت ملت‌ها است بغیر ازاسارت سیاسی امراض مستولیه

آفات وبلیات نیز ؛احتیاج بمساعدت ومعاونت ترس وواهمه دارند
چنانچه یك شخص ترسو، درمقابل تهدیدات زور، ازخودرفته وبکلی خودرا باخته‌از حقوق خود چشم میپوشد ومقدسترین دارائیهای خودرا از دست میدهد. همچنان‌نیز بواسطهٔ ترس، درتحت تأثیرات میشوم این احتراس پست ، قوای مقاومت بـدن او نیز معدوم شده حملات امراض راآزادتر میگذارد ومکربها باجسارت هرچه تمامتر و بایك اقتدار هردم افزونتری درتخریب وانهدام صحت اوکار میکنند.
درجائیکه ترس بالذات باعث وداعی یك‌فلاکت نیست، حتماً درتزئیدوتشدید اثرات آن فلاکت یك سهم وشرکت معتنابهی دارد.
ترس، درکمترین درجهٔ شئامت ومضرت، مایهٔ تکثیر آلام واکدار بوده در درجـات بالاتر یاخود مستقیماً تولید مصائب می کند ویابشکل یك احتراس مسلولی وزندگانی، برباد ده تجلی نموده آسایش واستراحت عادی ومعنوی رابکلی ازشخص سلب‌مینماید.
قوای فکریه، عقل‌وذکاوت مردرا دچار فلج میسازد قوای‌جسمانی‌بفوریت‌ازکارمی‌افتد درپیکریکه مظهر جلوه نمائی یك‌تندرستی ومصدر نمایش یك‌ذکاوت وفراست انسانی‌بودترس رنگ‌پریده و خون افسرده یك هیکل جامد وبی شعوری وبی‌اختیاری وبی‌حرکتی یك‌طیف ومغلوبی را پدیدار میگرداند.
آثار ترس در بنیهٔ ملت‌هاهم چنین است آنچه ترس درابدان افراد بعرصهٔ ظهور میاورد درکتلهٔ جماعت‌ها نیز احداث وایجاد کرده قواء معنویه و اجتماعیه رانیست‌و نابود می‌سازد .یك ملت راکه درحدذات خودیك قوهٔ عظیم مغلوبیت ناپذیر است‌به‌یك‌هیچی محض یك‌عدم صرف مبدل میسارد.
ترس بزرگترین دشمن تعالی و ترقی وتکامل وتجدد است، ترس خصم بی‌امان‌بشریت است،شرف چیست؟عزت‌نفس مردی همهٔ‌عواطف وملکات نفیسهٔ‌بشردرتحت تهدید این‌احتراس مشئوم قرار گرفته‌اند که«ترس» نام‌دارد.
جائی‌که «ترس» است ازفضائل ومزایای بشریت چیزی نیست .اگر بایدانسان‌بوداگر لازم‌است شرافت انسانیت داشت نباید ترسید.
«نبایدترسید» بازواپسین درجه است‌که بتوان درآن حیثیت وشرافتی راازعوالم بشریت هنوز نگهداری نمودولی؛
نترسیدن کافی نیست ،باید جرأت ،شجاعت داشت؛باید پردل بود!
جرأت ؛ یك‌جرأت مسلح باتدبیر وشجاعت یك شجاعت دوربین ودوراندیش ولی‌یك جرأت وشجاعت فداکار وپرحرارت برعکس ترس وواهمه**ناجی‌ملتها است.**
آنچه‌راکه ترس درتخریب اساس ملیت آزادی‌و بشریت بکارمیبرد شجاعت درتشیید و تحکیم درصیانت ومحافظت همان اساس ها بکار میاندازد.
دونوع شجاعت است: **یك شجاعت مادی و یك شجاعت‌معنوی** شجاعت‌مادی عبارت ازاستحقار خطر وتهلکه است ؛که‌از عالی‌ترین درجه آنرا «استحقار موت» مینامیم زیراکه «موت »اعظم خطرات است‌وهیچ‌کس هرگز دومرتبه معروض آن خطر نخواهد شد شجاعت مادی ملکه است که‌میتوان اکتساب نمود وبواسطهٔ ریاضت‌وورزش برقوت آن‌پرورش

داد برمقدار آن افزود پس از اثبات وجود نمودن درراه میدان جنگ یك سرباز بزدل ممکن است پردل شود و یك سرباز دلیر همیشه دلیرتر می گردد.

بواسطهٔ ورزش بشجاعت مادی اعضاء بدن ما؛ بیك حالت سکونت و آرامی باعتدال دائمی عادت می گیرند که در مقابل هر خطر کوچکی از هر مهلکهٔ معمولی دچار اختلال و تزلزل نمیشود

شجاعــت معنوی ،عبارت از حــاکمیت و تسلط مرد است نسبت باحترا صات خود.

کسیکه تابع هوا و هوس احتراضات ردیئهٔ و بطور عموم محکوم نفس اماره خویشتن نیست شجیع و جسور است.

اغلب اوقات نمیتوان برقوانین جابرهٔ طبیعت غلبه جست ،ولی، مردان توانا برنفس خودشان فرمانفرمائی میکنند. **زخم میخورنـد ،خون شان میچکد، میمیرندولـی نمیترسند** واین گونه مردها غیر قابل مغلوبیت هستند.

این شجاعت ،یك فضیلت است ،نتیجهٔ یك محاکمهٔ منطقی است .اثر عزم واراده، جلوهٔ یك تصمیم اختیاری است .

«چون نباید بترسم ،نمیخواهم بترسم و نمیترسم» این است قرار و تصمیم مرد شجیع ،ودرمقابل این تصمیم ،هیچ قوهٔ ازقوای معلومهٔ بشری وطبیعی ،فائق وغالب نیست.

شجاعت معنوی ،چنانچه گفتیم ،بستهٔ بعزم وتصمیم است وبنا براین «وقت» دارد ساعتی که اینوقت رامعین میدارد ،همانا حس شرافت وعزت نفس ما است ،همینکه حرکت شخص ، عمل او ، «ترس» نامیده خواهد شد ،همانا «وقت» است که شجاعت او انفلاق و انفجار نموده ترس را ردو مضمحل سازد .

«سزار» امپراطور شهیر (رم) هرگز نمی گفت «من شجاع هستم »میگفت: «من، در فلان موقع ،شجیعانه رفتار نمودم .»ولی کسی نتوانسته است بگوید :«سزار ترسید.»

(سزار) باشجاعتی که داشت ،مثل تمام سزارها، که از نژاد ایرانی بیشتر از سایر نژادها بظهور رسیده اند .یك جهانی راتسخیر واستیلاء کرد .

یك ملت شجیع ،یك جماعت بی بیم وباك تواناتر وعالی تر از هزار (سزار) است زیرا که نباید فراموش کرد «مایهٔ موفقیت وسبب فیروزی جهانگیران دلیر ،ملتهای دلیر است و بس» و **ملتهای دلیر باید شجاعت خودشان را در تأمین آسایش بشر و ترقی و تکامل دموکراسی، بکار وادارند، و نترسند.**

مکتب تجدد خیابانی

نابغه‌ای که قریحه و نبوغ جوانان رابیدار میساخت

شنابر ضد جریان!

خیابانی پیوسته اندیشهٔ بیداری وتکامل فکری جوانان راداشت ،درحوزه‌های جوانان شرکت میکرد ،مباحث مختلف بمیان می‌آورد .درمقابل هرگونه پرسشی با کمال رأفت و مهربانی ودرنهایت تعقل وآرامی بپاسخهای منطقی می‌پرداخت وتاموضوع موردبحث،درست مفهوم‌ومرکوز اذهان جوانان نمیشد ،دست برنمیداشت.

خیابانی ،بامطالعات عمیقی که داشت نیك‌دریافته و میدانست که‌در حقیقت‌ایدئولوژی دموکراسی وسوسیال دموکراسی منحصراً ازدانش پدید میآید ،ودرترویج این دانش‌باجان‌و دل‌کوشا بودومیگفت‌که:این تنها پدیده‌ایست که‌نیروی غلبه ناپذیری ازآن‌بوجود میاید.

ایده‌ها وتئوریهای اجتماعی گوناگونی راطرح میکرد ،دربارهٔ منشأ ایده‌هاو تئوریها ونظریات اجتماعی ومؤسسات‌سیاسی‌جهان ،همچنین دربارهٔ پیدایش آنهاواینکه حیات‌معنوی جامعه عبارت ازانعکاس شرایط مادی‌آن میباشد، سخن‌میراند،عقاید فلاسفهٔ‌بزرك‌ومجاهدان مسلك رادر بارهٔ اهمیت این ایده‌ها وتئوریها وعقاید اجتماعی ،وسازمانهای سیاسی ورل‌آنها درتاریخ ،«مکتب جدید «مادی» تاریخی ودرزندگی اجتماعی وتاریخ اجتماع نشان‌میداد.

درك مباحث فلسفی «مکتب جدید»خیابانی درآنعصر ،یعنی «عصرفیده‌ئیست» تا حدی مشکل‌بود ،ولی‌جوانان بااستعدادی‌که گرداگرد اورافراگرفته‌بودندازهرگونه‌موضوع بحث مشکل، بیشتر راضی‌بنظر میرسیدند ودرتحری حقایق تازه بیشتر کوشابودندو برای‌درك‌مفاهیم نوابراز علاقه میکردند.

یکی ازجوانان آن‌عصر[1] که با فقید خیابانی اختلاف مشی سیاستی‌داشت باتفاق‌یکی‌از جوانانی‌که در محضرشیخ تلمذ میکرد وعضو سازمان جـوانان همچنین‌عضـوهیئت تحریریهٔ «مجلهٔ آزادیستان» نیزمیبود . چندی پیش یعنی-درآغاز تألیف ایـن‌کتاب بدیـدار مؤلف آمده بودند ، درضمن مذاکـرات مختلف ، این بحث، ازطرف اولی بمیان آمد کـه فقید

۱-آقایان علی‌اصغر باقرزاده و جلیل‌زاده .

مذکور **ایدآلیست** نبود. چون تاآنموقع مطالعات من‌دربارهٔ عقاید شیخ زیاد نبود. پاسخ مثبت یامنفی ابراز نکردم ، ولی‌پس ازاینکه دامنهٔ مطالعات خود راتوسعه دادم؛ معلومم شد که آری ؛ شیخ طرفدارمکتبی است که مافوق گروه ایدآلیستی است . بطوریکه نگارنده استباط میکنم ، شاید مرحوم شیخ درابرازعقاید پارهٔ ازفلاسفهٔ بزرگ جهان بین بملاحظاتی امساک‌میکرده‌است‌وازخلال مقالات‌وسخنان‌آن فقید میتوان تاحدی باین معنی، یعنی‌امساك در گفتار پی‌برد . علی‌ای حال قدرمسلم این است که بهترین لذت زندگی برای او ، بیداری افکارجامعه ، بویژه قریحه‌ونبوغ‌جوانانی بودکه دنیای آینده را، ازآن، آنها میدانست و درعین گرفتاری ادارهٔ امورسیاسی وارگان فرقه ، بازهم مجالس بحث‌های علمی واجتماعی راترك نمیگفت. درهمان ایام بودکه مجله‌ای بنام «دانش» تحت مدیریت آقای میرزامحمد دانش «بزرك‌نیا» فرزند مرحوم حاج عبدالحسین تاجراصفهانی درمشهد منتشرشد ، من در آنموقع شانزده ساله بودم وبمدرسه میرفتم .

اولین شمارهٔ این مجله راگرفتم ، یکی‌ازمقالات آن بعنوان «قصر برلیان» توجه مرا جلب‌کرد وخیلی شایق بودم‌که شمارهٔ دوم آنراهم مطالعه وازبقیهٔ این مقاله استفاده کنم ؛ متأسفانه درآن محیط غبارآلود ، درآن محیطی‌که فیده ئیستها ترویج خرافات را برانتشار این قبیل مجلات ترجیح میدادند. بمناسبت مقالهٔ «قصر برلیان» موجبات توقیف مجلهٔ دانش را فراهم ساختند !

اولین‌شمارهٔ این مجله درحوزه‌های مباحث علمی خیابانی‌مطرح وطرف‌توجه شاگردان مکتب تجددخیابانی‌واقعشده بود. خیابـانی بمناسبت انتشاراین مجلهٔ ادبی شروع بنگارش انتقادی نمودکـه قبل ازانتشار، آن انتقادات بمنزلهٔ درس درمکتب تجدد مـورد گفتگو و بحث قرار میگرفت . منظور خیابانی از طرح این انتقاد در حوزه‌های جـوانان ترویج ادبیات نو و درعین حال آشنا ساختن جوانان بوضع محیط و چگونگی تفوق و غلبهٔ انسان برمحیط بود .

با ابراز مسرت ازانتشار «دانش» نوشت : «ماکه ایـن سطرها را می‌نویسیم ، او را نمی‌شناسیم درنگارشهای اوعکس اورا تماشا می‌کنیم ، ازروی سخنان او، برخو و خلق ، روح وذهنیت او پی‌میبریم ، و می‌بینیم که نگارندهٔ مجله چگونـه اعتراضات محیط را پیش بینی‌کرده .»

چون مجلهٔ دانش درمقصود ومرام مجله، بیزاری از مداخله درسیاست را متذکر و مخصوصاً مقید شده بودکه نویسندگانی که میخواهند درامرنگارش مجله ؛ تشریك مساعی نمایند «باید بدانندکه : «مبارزات و مناقشات سیاسی وخصوصی در ضمن سطور مجلهٔ ما راه نخواهد داشت »

«... اگرتکمیل یك مجلهٔ مفیده را (که عبارت ازوجود یك کتابخانهٔ جامع حاوی کتب‌گوناگون باالسنهٔ مختلفه ، یکعده نویسندگان‌که هریك متخصص درفنی باشند، بالاخره مطبعهٔ مخصوص وگراورسازی وهزاران چیزهای دیگر است) عجالتاً مجلهٔ ما فاقد است . ولی بحکم‌آنکه‌هرکاری دربدایت امرلازم ملزوم نقائص وتکمیل آن باامرورایام مربوط و

بتلاحق افکار محتاج است، نا امید نیستیم که در آیندهٔ نزدیکی موفقیت درایجاد و لوازم فوق حاصل آید »

***

خیابانی نوشت: «مادر ترسیم تثبیت این خطوط اساسی اصرار مخصوص داریم و بی‌جهت نیست، این خطوط اساسی اولازمینهٔ انتقادات راتشکیل خواهند داد. ثانیاً مارا فرصت خواهند بخشید که پارهٔ مسائل روحیه رانیز موضوع بحث کنیم.

حالا درپیش چشمان خود، یك جوانی رامی‌بینیم، یك جوانی راکه اولین شمارهٔ یك مجلهٔ ادبی را دردست خودبلند کرده، باآن حالت، داخل زندگانی عمومی ملی‌می گردد. این جوان بااین حرکت، لاعن‌شعور متصدی نمی گردد. می فهمد که چه میخواهد بکند، عظمت مقصودیکه برای خود معین نموده در پیش او آشکارست، در صورت موفقیت بهترین عظمت‌پاداش رانیز بخوبی تصورمی‌کند، حتماً این عظمت‌ثانوی است که برعظمت اولی‌چربیده وسائق تشبث او گردیده است.

شما که مخاطب این حرفها قرارگرفته‌اید، درپیش خودتصورمینمائید: مناقشات ومبارزات سیاسی وخصوصی برخی ازاشخاص ومحررین، مطبوعات را بچه درکهٔ اسفل سرافکندگی تنزل داده بوده است که قباحت این عمل، علنی و زبانزد شده و تمام منتسبین گذشته، کنونی و آیندهٔ مطبوعات رالکه دارساخته است. تاچه حدمناقشات و مبارزات مذکوره باید مایهٔ افتضاح ورسوائی بوده باشد، تااینکه بتواند امروز، یك تهدیدی تشکیل بدهند برای جوانان که قلم بدست گرفته میخواهند دراین راه خدمت، قدم بزنند!؟. محیط، مبارزات و مناقشات قلمی را درتحت چه شکل زشت ومنفوری ملاحظه کرده و در این طرزنخستین تلقی، چه قدرعناد ورزیده است که امروز ازترس محیط، جوانان، اساساً منکرمناقشه ومبارزه میشوند!؟...

وهمچنین درمسئلهٔ پول، باقدری تعجب وحیرت فکرمی کنید؛ این ادیب میگوید من برای پول کارنمیکنم؟ پول؟ مگر، این محیط پول را چطورتصورمینماید، پول چیست؟ آیا پول فقط یك آلهٔ افساد وترذیل میباشد؟ و یا اینکه نه خیر! پول میتواند، مایهٔ ترقیات وتکاملات مادی نیزبشود، درامورخیریه، پول یگانه زمامدار و یگانه فرماندار اعمال و افعال است ... بازهم یك‌آلت تهدیدمحیط که بعنوان پول، تولید بیم وهراس میکنند؟!..

و متعاقباً، از خود می‌پرسید: «ازکجا این وسوسه‌ها دردل محرر جوان تولید میشوند؟»

«آیا، آقایان مستریح البال وآزاده سر، که درسرمیزهای ادارات بااینهمه‌آسودگی خاطروخیال، مشغول غارت کردن مالیهٔ ملت هستند، آیا، شمهٔ ازاین وسوسه ها درقلوب آنان نیز، گاه‌گاهی پیدا می‌شود؟» این سئوال شما خیلی بجا وبهنگام است زیراکه این‌سئوال با مسئلهٔ که بیشمان هست، مناسبت صمیمی دارد. اینك جوانی که در موقع اقدام بیك کار مرغوب ومطلوب، باکمال مرهوبیت، حملات و اعتراضات محیط را تصور نموده دچار

وسوسه‌ها میگردد، این وسوسه‌ها، بال وپرعواطف واحساسات طبیعی اوراشکسته، اورا بدست افکار متبادلانه میسپارند.

وآنك یك گروه افراد طفیلی، که محروم ازهمه‌گونه وجدان وشعور بوده با نهایت بی‌پروائی سرگرم دزدی وسورچرانی درسرخوان مغصوب ملت میباشد!..

عجب محیطی! که نکوکاران راتدهیش وترهیب: «تررووریزه» می کند، وبابدکاران سروکاری ندارد!![1]

عجب محیطی که بشما اجازه میدهد. بامنتهای بی‌باکی وبی پروائی یکفرد زنده را از زندگی محروم سازید، بکشید، حقوق صدنفررا دریك دقیقه ضایع کنید، وهرگاه میل دارید، یك شهر، یك ایالت، یك مملکت راسراسرخراب وویران سازید ولی، مبادا، مبادا، بخواهید یك طفل را ازچنگال سرما نجات بدهید، زیرا دراینجا مجبور هستید قبلا درپیش قاتلین اطفال به‌ثبوت برسانیدکه پس از نجات دادن آن طفل، خیال سوء نیت بوی در دل ندارید!..

مبادا حقوق صدنفر بیچاره وبی‌نوا را، درمقابل‌یکنفرستمگر گردن کلفت مدافعه کنید؛ مبادا درفکرتخلیص یك شهر، یك ایالت ویایك مملکت باشید؟! قبل ازشروع نمودن بتمام این‌کارها، باید ازنظردقیق وتجزیه «محیط فاسد» بگذرید. باید اوکسب اطمینان کند از اینکه درمیان موهای سرشما، موی سفیدی هست یانیست، بداندکه شب چندساعت میخوابید وگفش شما پاره شده است یانه؟!.. حتماً بیکی ازاین عیبهای خارج از موضوع، شما را گناهکارخواهد ساخت و قربان خواهد نمود...

بلی در یك همچو محیط، فساد اخلاق بدرجه‌ای بالاگرفته است، که ارزل ناس، مثل عموم، فرداً فرد، یك منقد اخلاقی واقع شده‌اند. (کور) ها (یکچشم)ها را، باعصای تغلب خودشان از مجلسها میرانند. اشرار‌بی پروایند، وابرارخائف!

ولی باید این جهان وارونه را، دوباره سرازیرکرد وچیزهارا بجای خود گذاشت.

شکایت مذبوحانه ومظلومانه ازمحیط، حائزهیچ فایده نیست.

محیط از شکوه وزاریهای ماابداً متألم ومتأثر نمیگردد.

محیط، یك محصول بی‌حس وبی‌شعور عموم ارواح وذهنتیهائی است‌که دراین سرزمین زندگی بسرمیبرند.

محیط مانند دریائی‌است که بدون رحم ومروت، هرچه پیشش‌آید غرق می‌کند؛ همیشه «در» قعراو، وخس وخاشاك ـ چنانچه گفته‌اند در سطح آن شناورند. این دریای عاری ازوجدان، علم وفضل؛ هنر ومعرفت را، بدون هیچ تردید، غرق ونابود میسازد.

به تحکمات عفیفانهٔ این‌عامل نابینا باید تن درداد؟ نبایـد گذاشت، آمال و نیات طاهره وهممات علویت پروانه را، درقعربی‌مهر خود خفه‌کند، باید باوسائل موجوده، بر تعرضات وحملات اوچیره شده ودرمقابل قوای تخریبیهٔ او، قوه‌های بالاتر وتواناتری‌باید بکاربرد، باید در سطح آن سیر و سفر کرد. **باید امواج او را، مانند کشتیهای**

---

۱ ـ بابدگهران اختربدکار ندارد   این سنگ‌برآئینهٔ اهل هنرآید   صائب تبریزی

اقیانوس پیما غرق نمود ، باید برضد جریانات او ، که سائق برورطه‌ها گردابهای هولناك است ؛ بلی باید برضد جریانات او ، شناور شد . باید تلاطمات سینهٔ خروشان اورا ، با پاشیدن روغن تسکین ، رام ومنقاد نمود . اعم از اینکه ازتخریب ها وصدمات آن ترسیده ، مطیع مذویات مستبدانهٔ او بشویم ، باید بدون پروا ، درصدد فیروزی یافتن برناملایمات اوباشیم . زیراکه هرگاه این محیط ، از هیچ طرف ، دچارمقابله ومدافعه نشود ، دراکتساب یك شکل وماهیت وخیمترازآنکه فعلا دارا میباشد ، تأخیرنخواهد کرد .

بشکلی که الان موجود می‌باشد ، این محیط است که همه نوع نشئه ونشاط را ازقلب صاحبان آمال بلند ومفکوره‌های ارجمند ، میزداید. این محیط است که نهال امید و آرزو را ازبیخ وبن برکنده درجای آن ، خاریأس واشمئزاز را میپروراند .

تقصیر، باآنان است که‌درزیر نفوس این‌محیط فاسق وفاجر میافتد . گناه با کسانی است که برای عصیان برضداین محیط فرسوده وپریشان، دراعماق وجدان و موجودیت خودشان ، یك شجاعت مدنیه ، یك متانت اخلاقی و یک استقلال سجیهٔ رابقدرکافی پیدا نمینمایند .

محیط ، قابل اصلاح وتغییراست . یك محیط ملی را روح و ذهنیت « Mentalitè » افراد ملت تشکیل میدهند . با تبدل وتکامل افراد، هیئت عمومی نیز به‌تبدلات نائل میشود، باعث وموجد این تبدلات ، طبایع ممتاز، مستقل ونادری هستندکه چنانچه در فوق گفتیم ، قبل از همه‌کس استقامت حقیقت راپیش خود گرفته بدون انحراف وانطراف از مقصود، از آن طریق مستقیم پیروی مینمایند ... اینهم یکی ازتکالیف شرفبخشی است که باید هرکس برعهدهٔ خود آنرامترتب‌دانسته‌براجرای آن دقت ومواظبت گمارد .

مسئلهٔ روحیه‌که دراین مقالهٔ انتقادی میخواستیم موضوع بحث اتخاذ کنیم ، عبارت از تجزیهٔ حالات روحیهٔ افراد و اشخاص بود که از یکطرف با حقایق و افکار صحیحه که باید دراینجا « جدید » بگوئیم آشنائی پیدا کرده از طرف دیگر نیز در تحت نفـوذ یك محیط نامساعد قرارگیرند ، این تجزیه ، درسطرهای فوق مارا اجازه دادکه مقداری درتقدیر وتوصیف «محیط» سخن رانده طرزتلقی ونظریات وعقاید خودمانرا اظهارداریم .

بعداز انجام یافتن این مقصود، بهنگام است که انتقادات خودمان را راجع بمجلهٔ ادبی‌که موضوع تدقیقات ومطالعات مارا تشکیل میدهد ابرازبداریم .

این انتقادات را ، از اولین سطر مجلهٔ مورد بحث شروع نموده ، پر دور هم نخواهیم بود .

دراین اولین سطر مذکور ، این ترکیب رامیخواهیم : **«ترویج ادبیات»** وفوراً ازخود می‌پرسیم **«کدام ادبیات ؟»**

هرگاه ، نویسندهٔ محترم مجله ، لفظ ادبیات را دراین مورد. با صفات «ایرانی» و «ملی» هم همراه مینمود، بازجواب سئوال داده نمیشد وآنوقت می‌پرسیدیم : « کدام ادبیات ایرانی ؟ یاملی ؟» و احتیاج استفهام ما، باقی میبود . زیرا که مبهمیت زائل نمیشد . یـك ادبیات قدیم ایرانی موجود است .

باوجود توغل عمومی ایرانیان با ادباء وشعرای قدیم، چون این توجه فقط بآثار و ادبای معدوده است، اصلاواساساً مسئلهٔ ترویج ادبیات قدیم، خالی از اهمیت وفوریت‌نیست. ولی وسیلهٔ این امر ترویج ، قبل‌از مجله عبارت ، ازتجدید طبع کتب و دیوانهای ادبی و نشراین مطبوعات درمیان ملت است. این یك شعبهٔ دیگر از مشاغل و مجاهدات ادبی را بوجود میاورد ویك مجله، بتنهائی نمیتواند دراین زمینه ؛ از عهدهٔ تمام کاربرآید . یك مجلهٔ «امروزی» نمی‌تواند، صحائف خودرا، وقف آثار«دیروزی» بنماید؛ این ممکن‌است‌کار یکنفرطابع باهمت ، یك‌کتابخانهٔ ملی وادبی باشد . یك مجله فقط در تحت‌عنوان«صحائف منسیه» میتواند از آثار گذشتگان ، پذیرائی نموده ، در ستونهای خود آنها را جلوه‌گر سازد . و دراینصورت هم ، باید مناسبت مندرجات جاریه را درنظر گیرد ویالااقل ازنظر دورندارد .

بنابر این ملاحظات گمان نمیبریم ، مقصود نویسندهٔ محترم ، از «ترویج ادبیات» ترویج «ادبیات سالفه» باشد ازطرف دیگرآنچیزی‌که امروز ، درایران (ادبیات معاصر) نامیده میشود ، یك ادبیات مستقل وموجود نمیتواند شمرده شود. این ادبیات نیست . مگر انقاض پراکندهٔ ادبیات قدیمه، این‌یك خرابهٔ است‌که باعث شده‌است، درمقاماتی‌که عندلیبان سلف ، زمانی مشغول سرودن گشته ، پس‌از مدتی دم فروبسته‌اند ، یك سلسله از پرندگان ناقابل متنوع را، در انشاء نغمات خودآزاد سازد . (ما نمیخواهیم یاد آوری از شب‌پره و بوم کنیم که حتماً لفظ «خرابه» درافکار قارئین‌تولید نموده است . ونامی از آن طیور شوم نمیبریم .)

«ادبیات امروزی» مستقل نیست زیرا که هنوز از نفوذ مستولی قدما خلاصی نیافته و طوق رقیت هنوز درگردن اواست .

***

آقای محمد دانش ، درتاریخ هشتم حمل «فروردین» ۱۲۹۹ تلگرافاً در مقام تشکر برآمد ونوشت : صدمات عائده از توقیف مجله وکشمکشهای یأس آوری که محکمهٔ تاریخ مرهون قضاوت آنها است مایهٔ تسلی‌خاطر گشت، بروز احساسات‌عالیه ازناحیهٔ تجدد پرور تبریز که همیشه پیشروکاروان آزادی ومؤسس ترقیات کشوری است در تاریخ مجلهٔ کوچك دانش نیکوترین افتخارات راتثبیت مینماید .

قیام دوم

فصل سوم

آغاز قیام

بیلان چهارده‌سالهٔ آزادی !

حادثهٔ روز شانزده حمل «فروردین» ۱۲۹۹

خلاصه :

« نجات ایران، دیر یا زود، بدست این عنصر (عنصر دمکرات) صورت خواهد پذیرفت، بدست همین عنصر که متانت اخلاقی وثبات قدم را باندازهٔ تکامل پروری وتجدد پرستی خود بمنصهٔ ظهور رسانیده است.

تاریخ انقلاب ایران برموجودیت یك عنصر آزادیخواه و ترقی پرور و تجدد پرست شهادت میدهد وآن عنصرهمانا عنصر دمکرات است ، چنانچه دیروز بود وامروزهست، فردا نیز بازهمین عنصرپاك و بی‌آلایش دمکرات است که بنام ایرانیت درمساعی ومجاهدات دمکراسی شرکت خواهد جست . «خیابانی»

*

زندگی بسیار توانفرسا شد !

حکومتی که توده‌ها را بناتوانی، گرسنگی ودریوزگی دچار ساخته بود. حکومتی که بملت ستمدیده وزجر کشیدهٔ ناکام ومحروم: ازنان ، بهداشت فرهنگ ،آزادی ، مصونیت و بالاخره بمردم محروم ازهمه چیزجز **تازیانه ودار** نمیداد، قهراً نمی‌توانست پایدار بماند.

ستمگری وفشارروزافزون و حتی نسقهای قرون وسطی چنان عادی شده بود که دیگر ممکن نبود مردم را باآنها مرعوب سازند.

مردم ، بخوبی آگاه شده بودند که همان گرگان آدمی‌خوار استبداد، بلباس مشروطه درآمده‌اند !

حتی‌آن قشرهای یقه چرکین وژنده پوش، که کف‌دستشان‌ازکثرت رنج وزحمت‌پر از آبله وپینه شده بود، فهمیده بودند که این ته‌مانده‌های استبداد هرگزتغییرماهیت نخواهندداد

ونیك دریافته بودند که ستمگری، وحشیگری وخونخوارگی با سرشت آنان آمیخته شده و باصطلاح باشیراندرون شده وجز باجانشان بدرنخواهد رفت !

این توده‌های وسیع، باوجود قلت کادررهبری فرقهٔ دمکرات آذربایجان بهوش آمده و چشم و گوششان بامشاهدهٔ انقلاب بزرگ همسایهٔ شمالی وسرنگون شدن قیصر خونخوارروس ودردنبال آن حکومت موقت بورژوازی بازشده بود .

زندگی برآنها بسیاربسیارتوان فرسا شدوکم کم وقت آن میرسید که به‌یکباره زنجیرهای اسارت و اطاعت را پاره پاره کنند وراه و رسم دموکراسی را با رفع‌ودفع هر گونه مشکل و موانع سهمگین، درپیش گیرند وباز براهی افتند که انتهای آن نور ، رستگاری‌وسعادت رادر تلألؤ میدیدند .

مردم آذربایجان که همیشه پرچمدارآزادی ومبارزپیشرو درراه کوشش حق طلبانهٔ همهٔ مردم ایران بوده است، همان مردم آذرآبادگان، جایگاه مقدس آزادگان ، بجرم آزادگی ضربات عمال استبداد راسخت میچشیدند وباموحشترین زمینه‌سازی‌های تخریبی ایادی عمال ومزدوربیگانگان روبرو شده بودند! همین مردم بهوش آمده و مصمم میشدند. آذربایجان با اهریمنان سعادت ونیکبختی خلق جداً دست بگریبان‌شده ودرراه استخلاص خود می‌اندیشید. نتیجتاً :

آذربایجان درآستان تحولی قرارگرفت وبحکم جبرخودراآماده ساخت. اینجا دیگر حساب جبر بمیان‌آمده بود. بقول یکی ازفلاسفهٔ بزرگ استاد ادارهٔ جهان ومجاهد مسلك: «جبرچون قابله‌ای هرجامعهٔ کهنی راکه آبستن جامعهٔ نوینی است ازبارخود فارغ میسازد». آری بحکم جبرتحولی بوجود می‌آمد و جامعهٔ کهن ، جای خود را بجامعهٔ نوین و متجدد تفویض مینمود .

پیش ازانجام تحویل وتحول‌زمان، آذربایجان بحساب‌چهارده‌سالهٔ‌مشروطیت‌ایران نظر افکند ودرمقام مقایسهٔ قضایای گذشته وحال برآمد، که حسب ضرورت تلخیص میشود:

از۱۳۲۴هجری قمری تاکنون‌چهارده سال گذشته واین دورهٔ جوان چهارده ساله‌توأم بساعات ودقایق وایام تیرگی‌آلام وتاریکی وبدبختی‌ها بوده است . درمیان این چهارده سال نشد که؛ یکسال‌تمام‌بشادی وخرمی بگذرد! کوکب سعادت واقبال‌یکسال تمام سراسر ندرخشید. بادرنظرگرفتن این تیره روزی‌ها مجبوریم آن صحنهٔ وسیع رابااین نورقلیل روشنائی داده خطوط رمزآمیز سرنوشت ناتمام خودمانرا کشف کنیم:

***

یك مشروطیت ویك آزادی که بسهولت تمام ازطرف یکعده درتهران تحصیل گردید ، اولین سانحه واولین موفقیت انقلاب آزادیخواهان‌ایرانیان راتشکیل داد، این اولین‌کامیابی، مثل این شدکه انسان یك میوهٔ رسیده را،ازشاخ درخت بچیند. آن درجه‌آسانی که درحصول اولین نتیجه مشاهده گردیدمایهٔ اشتباه نخستین مجاهدین مظفرشد،ویك سبب سستی تولیدنمود که میرفت بالاخره، مظفریت ایشانرا مبدل به‌مغلوبیت وانهدام‌نماید.

چیزی راکه بدون‌زحمات‌زیاد، دراولین‌حمله تهدید بچنگ‌آورده بودند، آزادیخواهان

پیشقدم انقلاب، بدون مقاومت زیاد از دست دادند و نعمت آزادی را ، بهمان قیمت رایگان فروختند که خودشان خریده بودند!

پس از این تجربهٔ تلخ ، معلوم شد که «آزادی» را نمیبخشند و باید «آزادی» را گرفت. باید نهال آزادی را با خون جوانان سیراب نمود ، تا ثمرات گلگون بدهد. هواخان آزادی برای حصول یک چنین آزادی **با مرگ** روبرو شدند.

دربهار ۱۹۱۰ دواولتیماتوم پشت سرهم، ازطرف دولتین روس وانگلیس بدربارایران داده شد ومیخواستند ایران رامجبورکنند که راجع براههای آهن، خطوط تلگراف، بندرها وغیره هیچ امتیازی را بدول خارجه «سوای روس وانگلیس» نفروشند.

دراواخرپائیز ۱۹۱۱ بنابرتلقینات انگلیس ، روسها با یك اولتیماتوم هرچه سختری عزل و تبعید مستشاران امریکائی مالیه را خواستند ، که شرح آنرا بتفصیل در ابتدای این کتاب نگاشته‌ایم.

سه ماه بعدازآن، درقلب زمستان ۱۹۱۲ دوهمسایهٔ مسلط ایران بااین تهدید که قوای نظامی ایشان، سراسرایران رااستیلا خواهندکرد ، تقاضا نمودند که دولت معاهدهٔ ۱۹۰۷ را بشناسد. دراین موضوع هم قبلاباندازهٔ کافی بحث نموده‌ایم.

دوسه هفته قبل ازاین تهدیدواین تقاضا روسها درهمین تبریز بنای (تروریسم) خونین خود را گذاشتند! دوماه بعدازآن، توپهای عاجز کش روسها، با اشارهٔ دوستهای خودشان در آفاق (مشهد) طنین اندازشد. بدین ترتیب دوهمسایهٔ مقتدر وباشوکت وبا جبروت ، ازهیچ اقدام وحشیانه وهیچ حرکت تجاوزکارانه نسبت بملت ایران مضایقه نکردند!

شکستن قوای معنوی آزادی‌طلبان، طناب درخت دار را ، دانه‌های آتش‌فشان توپها و شمشیربران وسرنیزه جگرشکاف سالداتها وسولجرهای خودشانرا بدون تأنی و تأمل ، بدون یك لحظه تردید وترحیم پشت سرهم بکارمیبردند.

در مقابل این عملیات غیر انسانی آنها چه مقاومت و مقابله‌ای وجود داشت؟ — ظاهراً هیچ.

کابینه‌های ایران پرست ، مثل کاشانه‌هائی که اطفال از کاغذ درست می کنند و یا مانند لانه‌های گلی که بهلول، درکوچه‌های بغداد میساخت ، باکمترین ضربهٔ تهدید ، سرازیر شده دست ازکارمیکشیدند وعرصه برای جولان خائنین خالی میماند!

بااینهمه، درباطن ایرانیت ودراعماق این کشورهمیشه یك روح عدم رضایت براسارت وذلت حکمرانی نموده ومینمود.

دشمنان‌ما مجبورمیشدند که بعدازیك اولتیماتوم، اولتیماتوم‌دیگری‌روی‌میز جناب وزیر خارجهٔ‌ایران بگذارند.

کیفراین همه زحمت که کشیده میشد کارهای دشمنان را ازپیش نمیبرد، امواج‌خون که سراسر کشوررا فراگیرد، تهدیداتی که باچهره‌های مخوف ازطرفین از شمال و جنوب این سرزمین درزیرفشار دائمی، داشتند خفه میکردند، مانع از این نشد که بایك رشادت و شجاعت تاریخی، مجلس شورای ملی ایران، همان بهارستان که گلوله‌های کلنل، و.لیاخوف

درپیکر آن رخنه‌های عمیق انداخته بود، اولتیماتوم‌های دولتین راردکند وبقیودات مذلت‌تن درندهد.

این امتناع شرافتمندانه آیندهٔ ایران راتا زمانی تأمین نمود وازطرف دیگرمجلس ملی را ازارتکاب یك جنایت غیرقابل عفو بازداشت.

بازهم دشمنان ایران برتضییقات خود افزودند ودرزیر گلوله‌های خارا شکاف توپ و تفنگ آنها دهات وشهرهای ایران‌سراپا، بااهالی بی‌سلاح‌، بی گناه خود، محووخراب گشتند. ولی لکهٔ سرخ شرمندگی، پیشانی پاك وسفیدآزادی پرستان ایرانی راتیره نساخت،رنگ زرد ترس وخیانت، جبین درخشان آنانرا محجوب نداشت.

درتکلیف استقامت‌ورزی وپافشاری خود استوارماندند. تازمانی گذشت وروس تزاری مضمحل شد.

دربحبوحهٔ بیدادگری که دراین کشور برپاداشته بودند، اضمحلال روسها خیلی بهنگام وبموقع دررسید. هزیمت روسهای‌امپراطوری، دریك موقع بسیارمناسب‌اتفاق افتاد.

درخت بلوط را تند بادهای خیلی سخت یکدفعه میشکنند ولی نی‌های قابل انحناء در تندترین بادها. دوتا میشوند ولی شکست نمیخورند.

درظرف این مدت‌کوتاه ۱۴سال، شرافت وآبرومندی را توده‌های ناکام باوجود هرگونه محرومیت، محفوظ داشتند ودرپیش عظمت اخلاقی و معنوی آنان **یك امپراطوری جسیم که استوارتر ازسلسلهٔ جبال بنظر میرسید، درعمیق ترین هزیمتها غوطه خورد.**

بایدآبروو شرافت‌آزادیخواهی را محفوظ داشت، ودشمنان رابدست مقدرات غیرقابل اجتناب خودشان سپرد وپائید.

* * *

درصفحات پیش اعزام ماژوربیورلنك‌ویکمده جاسوس‌ازطرف‌حکومت وثوق‌الدوله‌را به‌تبریز نگاشتیم ومتذکرشدیم که چون در انتخابات فرقهٔ دموکرات شش‌کرسی از نه کرسی پارلمان را اشغال نمود، ناگزیر درصدد تخریب برآمده بیورلنك ویکعده جاسوس وپلیس اهانت‌گررا بتبریزفرستاد.

این عده؛ بتنظیم نقشه‌های خود دست زده و کار را بجائی رسانیدندکه‌هرگونه تأمین ومصونیتی ازبین رفت!

درروز سه‌شنبه‌۱۶حمل‌۱۲۹۹حادثه‌ای روی داد وآن‌روز، روزآغازقیام است. تعرض‌پی درپی‌ادارهٔ نظمیه قانون اساسی راکان‌لم‌یکن کرد، کارتخطی متوالی مأمورین‌آن اداره بحدی بالاگرفت‌که حتی از تبعیت نظام نامهٔ خصوصی خود نیز سرپیچی نمود، اهانت مأمورین و سلب حیثیت اشخاص محترم‌بویژه‌آزادیخواهان تولید وحشت واضطراب شدیدی دربین اهالی تبریز کرد!

بالاخره، روزسه شنبه ادارهٔ نظمیه؛ که مدتی بود بدون پروا باآتش و باروت بازی میکرد وبرای تحقیر و تخویف احساسات‌آذربایجانیان از هیچ اقدام مذبوحانه‌ای فروگذار نمی‌نمود؛ تحت ادارهٔ مأمورین غیرقانونی ولجام گسیختهٔ تازه وارد، خودش‌رادرمقابل یك

عکس‌العمل شدیدی قرارداد.

ادارهٔ نظمیه عده‌ای را قبلا بازداشت نموده بود، و درصدد دستگیری عدهٔ دیگری نیز برآمد ولی دراین روز که آژانها میخواستند یکنفر[1] را بطور عنف وزور وقلدری بزندان ببرند گروهی ازآزادیخواهان درمقام دفاع برآمدند ونگذاشتند، واین بارآژانها موفق باجرای مقاصد رؤسای مرتجع خودشان نشدند.

درحین مدافعهٔ آزادیخواهان و حمایت از آن مظلوم آقای سردار انتصار رئیس نظام رسیده مصلحانه بمیان افتادند و اوامری نیز صادر کردند ولی اوامر را «فکل کلو» معاون نظمیه نپذیرفت وکار گستاخی آنان بجائی رسید که ماژور «فکل کلو» با شمشیر آخته وعریان بنای تعقیب آزادیخواهان را گذارد!

آزادیخواهان برای اجتماع بعمارت تجدد رفتند، عمارت مذکور از طرف همان «فکل کلو» وآژانهای اومحاصره گردید!

آقای سردارانتصار مجدداً مداخله نمود و اگرمداخلهٔ ایشان نمی‌بود رؤسای ماجرا جوی نظمیه حسب دستوری که داشتند دراتخاذ تدابیر آشوب گرانهٔ خود جلوتر میرفتند.

ازاین روزاجتماع درتجدد آغاز گردید وجمعیت حالت پروتست بخود گرفت. اجتماع آزادیخواهان درکمال انتظام وباحسن مراقبت ادامه یافت وقرارشد تارفع اهانت و حصول ترفیه وآزادی کلیهٔ بازداشت شدگان، اجتماع درتجدد تقویت شود.

روزچهارشنبه صبح پس ازچندین بار رفت وآمد آقایان بادامچی و گنجهٔ، فرستادگان خیابانی نزد دکتر امین‌الملک مرزبان معاون عین‌الدوله ومذاکرات مفصل بالاخره آزادیخواهانی که درتوقیف بودند آزاد شدند وازطرف جمعیت ازآنها استقبال بعمل آمد. صبح همان روز بازارتبریز تعطیل کرد و بازاریان نیز بآزادیخواهان پیوسته نسبت باظهارات و تقاضاهای حقهٔ آزادیخواهان ابرازمساعدت وهمدردی نمودند.

سه شنبه ۱۶ وچهارشنبه ۱۷ حمل «فروردین» ۱۲۹۹ که روزاول ودوم قیام آزادیخواهان بود، جمعیت روزافزونی بقیامی‌ها میپیوست واجتماع تجدد آن بآن کسب اهمیت مینمود.

این قیام راچه عواملی بوجودآورد؟ باتوجه بگذشتهٔ این تاریخ بی‌نیاز از پاسخیم. ولی باید خاطرنشان سازیم که انتصاب عین‌الدوله بایالت آذربایجان ودکترامین‌الملک مرزبان بمعاونت اوودکترحسیخاق مرزبان ملقب به‌سعیدالحکماء بریاست دفتر ایالتی و سایرین آتش این قیام‌را بیشترمشتعل ساختند.

اجتماع آزادیخواهان، یك‌هیئت مدیرهٔ ویژه‌ای برای اداره‌کردن اجتماع برگزید و این هیئت روزپنجشنبه ۱۹ حمل «فروردین» بیانیه‌ای انتشارداد، این بیانیه حائزاهمیت فراوان وفوق‌العاده مهم بود ودرحصار مداخله‌های غیرقانونی شکاف عمیقی وارد ساخت.

براثر فشار افکار عمومی واخطاری که ازطرف خیابانی بدکتر مرزبان شد. رؤسای غیرقانونی ناگزیر ازحرکت شدند، ماژور بیورلنك ومسیو فکل کلو معاون‌او باتفاق کلیهٔ

۱ــ گویا شادروان میرزا باقر بود.

مامورین وآژانهائی که برای ایجاد آشوب ، بلوا ، بی‌احترامی بآزادیخواهان و.و آمده بودند شب پنجشنبه ۱۹ حمل عاجلا بطرف تهران عزیمت نمودند و کارهای ادارهٔ نظمیه موقتاً به (سردارمکرم) تفویض شد .

اینک بیانیهٔ هیئت اجتماعات که بفارسی وفرانسه انتشار یافت :

بیانیه

آزادیخواهان شهر تبریز ، بواسطهٔ تمایلات ارتجاعی که در یك سلسله از اقدامات ضد مشروطیت حکومات محلی تجلی مینمود و در مرکز ایالت آذربایجان ؛ بایك طرز اندیشه بخشی قطعیت گرفته بود ، بهیجان آمده ، با قصد اعتراض و پروتست شدید و متین قیام نموده اند .

آزادیخواهان تبریز اعلام می‌کنند که تمامت پرگرام آنان عبارت است از تحصیل یك اطمینان تام وکامل از این حیث که مأمورین حکومت، رژیم آزادانهٔ مملکت را محترم وقوانین اساسیه راکه چگونگی آنرا معین مینماید ، بطور صادقانه مرعی ومجرا دارد .

آزادیخواهان ، کیفیت فوق‌العاده باریك ووضعیت‌حاضره را تقدیر کرده مصمم هستند که نظم وآسایش را ، بهروسیله باشد ، برقراردارند . در دو کلمه ؛ پرگرام آزادیخواهان عبارت از این است :

برقرارداشتن آسایش عمومی
ازقوه بفعل آوردن رژیم مشروطیت

تبریز : پنجشنبهٔ ۱۹ حمل ۱۲۹۹-رجب ۱۳۳۸*

هیئت مدیرهٔ اجتماعات

---

* برابر ۰ آوریل ۱۹۲۰ میلادی

Manifeste

Les libéraux de la ville de Tauris, émus par les te ıdan-ces réactionnaires qui se manifestaient dans unc serie d' -actes anticonstitutionnels commis par les autorités locales et qui venaient de se préciser d'une façon inquiètante dans le chef lieu de l' Azerbaïdjan , se sont souleves dans un but de vive et énergique protestation :

Les libéraux de Tauris de clarent que leur programme tout entier consiste dans l'obtention d' une satisfaction pl - eine et entière quant au respect par le gouvernement du régime libéral du pays et la loyale observation a de sa part des lois constitutionnelles qui en définissent le caractère .

Les libéraux, apprécicent la nature exceptionnelleme-nt dèlicate à maintenir à tout prix l'ordre et la paix pu - blics.

En deux mots voici le programme des libéraux :

– Maintien de l' ordre

– Réalisation du régime constitutionnel. Tauris le 9 avril 1920

Comission Directrice des Réunions

***

ماژور بیورلنك وهمراهانش در باسمنج متوقف وآنجا را مرکزستاد تخریب قرارداده بودند وبا مأمورین ایالت مخابرات ومراسلاتی مبادله میکردند ، توقف آنان در باسمنج و رل دو روزه که از طرف مأمورین دولت بازی میشد ، آزادیخواهان را برعایت شعار «برقرارداشتن آسایش عمومی» ملزم میساخت که اقدام مستقیم نموده ودامنهٔ اصلاحات مطلوب را بیشتر توسعه دهند .

همانروز (پنجشنبه) افراد نظمیهٔ تبریز وارد عمارت تجدد شده و اسلحهٔ خودشان را زمین گذاشته وباجتماع آزادیخواهان ملحق شدند .

هیئت مدیرهٔ اجتماعات ، برای بازگشت آنان بسرپستهای خود ، اقدامات لازمه را معمول داشت ولی آنها از عقب افتادن حقوق خودشاکی بودند ، هیئت با مقامات لازمه مذاکره وفوراً دوهزارتومان تهیه وبآنان پرداخت کرد وپس ازدادن اطمینان بآنها ، افراد مجدداً بکمیساریاهای (کلانتری) خود بازگشت نمودند .

اجتماعات درشهر ممنوع میشود

هیئت مدیرهٔ اجتماعات ، اجتماع درخارج ازصحن تجدد را تحریم کرد . و اعلام نمود هراجتماعی که درخارج ازمرکز تجدد تشکیل شود با سوء ظن تلقی و مسببین چنان اجتماعاتی مقصر خواهند بود . وبادارهٔ نظمیه نیز اخطارنمود که از هرگونه اجتماع خارج از تجدد را پراکنده سازند .

نمایش شاگردان مدارس

شاگردان مدارس تبریز(**فرزندان کاوهٔ آهنگر**) مجتمعاً خیابانها را با پرچمهای سه رنگ ملی گردش کرده واردبازارشدند. چوبهٔ «داری» راکه از طرف «مکرم الملك» دژخیم نصب گردیده و آلت صلب و اعدامهای بی‌محاکمه و غیر قانونی شده بود ، برزمین زده ، سوزانیدند . یکی ازچوبه‌های دار وچوب فلك خان حاکم راشاگردان بعمارت تجدد بردند، این شاگردان بانطقهای مؤثر وهیجان فوق العادهٔ آزادیخواهان وجمعیتی که در تجدد گرد آمده بودند ، استقبال گردیدند .

دست بقانون اساسی مانزنید !

روزپنجشنبه ۲۶ حمل «فروردین» ۱۲۹۹ برابر ۲۵ رجب ۱۳۳۸ یك مقالهٔ هیجان انگیز بقلم پیشوای تجددوآزادی، تحت عنوان « تأمین آتیه» انتشار یافت و در پایان آن نوشته بودند :

یك هرج ومرج ، یك اضطراب واختلال عمومی، یك ناامنی بیحدوبی‌پایان که هست و نیست ما ؛ مال وجان ما ، روح ووجدان ما ؛ جمعاً وکلا معروض بتهدیدات آن میباشد.

گویا هیئت جامعهٔ ما فقط یك دستور ویك اصول رابعنوان «مقاولهٔ اجتماعی» خودش

اتخاذ نموده است که عبارت میباشد از : تجویز وبلکه ترویج پیچیدگی وتعدی هرفرد بر فرد دیگری » ! .



مقام انسان، نزد حکام وفئودالهائی که درآذربایجان، بنابر مصلحت ، بلباس مشروطه خواهی درآمده بودند تا این حد قوس نزولی کرده بود!

اصول تساند وتکامل اجتماعی ، برسامعهٔ مانخورده ؛ وهنوز از عوالم ملیت وجامعیت برخوردارنشده‌ایم ؛ زنجیرهای «فئودالیته» وگرفتاری درپنجهٔ خونین‌استبداد ؛ هنوزاجازه نداده‌است که ایرانیان یعنی‌نوع بشری که‌ساکن‌این آب‌وخاك هستند؛ بحالت«دموکواسی» در آمده ؛ تشکیلات مقتضیه را دارا باشند .

دهقانان ما ، رنجبران ما، کسبه وتجارما ، دچارحملات وتعرضات انجام ناپذیریك دنیا دزدان وحشی وراهزنان چنگیزی هستند .

زندگانی ایرانی درشهرها معروض بدستبرد یك ادارهٔ حکومت قانون ناشناس و در صحاری تابع یك هرج ومرج بی‌قید وشرط میباشد .

ظلم وتعدی ، غارت وچپاول ، چوب وفلك بمثابهٔ امورعادی تلقی شده و بلکه حالت طبیعی این مملکت را تشکیل میدهند .

ولی، ما با یك صدای مطمئن و بلند اخطار مینمائیم کـه این حالت یك حالت طبیعی نیست، این یك حالت‌آشوب‌آمیز ومختل است‌که بمیل وآرزوی یك عنصر ارتجاع پرست و مستبدمنش «وثوق‌الدوله» دراین مملکت ادامه داده میشود .

چهارده سال قبل‌ازاین ایرانیان‌قیام‌نمودند، خواستندعناصر طفیلی‌وفئودال‌هاو بورژواها، همان عوامل هرج ومرج وظلم واستبدادراازمیان خودشان اخراج کنند، ویك «قانون اساسی» برای تنظیم حیات اجتماعی خودشان تأسیس ووضع کردند .

شعار آزادی، استقلال، و مساوات را اتخاذ نموده در اینراه فداکاریها بخرج دادند. برای اصلاح امور وتنسیق حیات خودشان را ازداخله وخارجه استمداد جستند.
هرگز، آن نه برای این بودکه قشونی که باخون دل انقلاب پرورده شده بود اسلحهٔ خودشرا برضدآزادیخواهان وقانون اساسی بکاربرد!
آن نه برای این بود، که تشکیلات و اصلاحاتی که آزادیخواهان با دادن هزارها قربانیان گرانبها بتأسیس واعمال آنها موفقیت یافته بودند، علیه آزادی و علیه مشروطیت استعمال شوند!



جناب میرزا؛ شمارهٔ شلاقها را ثبت میکندتا مبادا، بمنافع خان حاکم لطمه وارد آید!

ما میخواستیم دزدهای بدوی وراهزنان وحشی ازحریم مملکت تطهیر وازاله شوند. ما میخواستیم اصول استبداد. غارت وچپاول ازایران طرد وتبعید والی‌الابد نابودگردد. ما میخواستیم جان ومال دموکراسی ایران درتحت امان باشد، از دستبردعناصرضاره و عوامل طفیلی محفوظ بماند. حالامی‌بینیم:
نه‌اینکه فقط هیچ یك ازاین‌آمال ازقوه بفعل نیامده ویك صورت واقعیت نگرفته است ولی ضمناً وضیمناً، آزادی، آزادی‌فکر، آزادی وجدان، مصونیت شخصی‌یکی بعد ازدیگری

تمام حقوق متجاوز نامبردار مردم که « قانون اساسی » محض تأمین و محافظت آنها وضع گردیده است دچار تعرضات يك مشت غارتگران و وحشیان اجتماعی وسیاسی میشود!

نه ، هرگز ، این توطئه‌های خائنانه بر ضد قانون اساسی ، بکمترین موفقیت نائل نخواهد شد.

تاوقتی که آذربایجان زنده است و، آزادیخواهان اوزنده هستند، «قانون اساسی» بی - حمایت وبیدفاع نخواهد ماند .

دست بقانون اساسی ما نزنید !!

این است بعد از این ندائی که ازآفاق آذربایجان بلند شده لرزه براندام متجاسرین خواهد انداخت .

آزادیخواهان آذربایجان قیام کرده‌اند تا این هرج و مرج طاقت فرسا راخاتمه دهند، فراموشکاران را با صدای «زنده باد قانون اساسی!» بیدار و متنبه سازند؛

وبرای اینکه درآتیه، خیال يك توطئهٔ دیگری برضد قانون اساسی درکله‌های ماجراجو پخته نشود ، تدابیر احتیاطیهٔ کافی را اتخاذ مینمایند ، **فعلااسم روز آزادیخواهان آذربایجانی : «تأمین آتیه» است و بس !**

***

مذاکرات

معاون حکومت محلی، مذاکراتی با آزادیخواهان آغاز کرد ولی بهیچ نوع انتظام و ترتیب، هیچ فکر تعقیب واستقامت وهیچ آرزوی اصلاح وترمیم درمذاکرات ازطرف مأمورین حکومت ابراز ومشهود نگردید. حکومت محلی براهمیت قیام واقف نبود وروبه‌ای درپیش گرفت که جنبهٔ لاقیدی ولاابالیگری داشت. باین لحاظ بازهم آزادیخواهان مداخلهٔ مستقیم و قطع رابطه رابیشتر احساس مینمودند .

تبلیغات رسمی

چون مداخلهٔ مستقیم درامور کاملا احساس میشد ، هیئت مدیرهٔ اجتماعات نمایندگان ویژهٔ خود را نزدکنسولهای دول خارجه اعزام وآنانرا از مرام آزادیخواهان که فقط دائر به حفظ آسایش و امنیت عمومی و تأمین زمینهٔ اجراء قانون اساسی بود ، مسبوق و مستحضر ساختند.

مرام آزادیخواهان

و

حسن تلقی و استقبال افکار عمومی

قیام آزادیخواهان که تحت مراقبت مستقیم تشکیلات دموکرات آذربایجان ، جریان

داشت، چنانچه در پیش از نظر خوانندگان گذراندیم با کمال حسن انتظام بوقوع پیوست و بکارخود ادامه داد.

تأثیرات، آن نظم وترتیب وحسن رفتاری که درعملیات دموکراتها مشهود شدافکارعمومی را بخوبی بخود معطوف ساخت.

برقراری امنیت وحفظ آسایش عمومی، ازطرف عموم علاقه‌مندان با نهایت خوشحالی تقدیر و تمجید شد، وبطور مسلسل اظهارات ومکاتیب تشکرآمیز بمراکزفرقه میرسید.

طرزجریان عملیات زعمای قیام بطورمحسوس و غیرقابل انکار مدلل میداشت که این قیام ازروی یك هیجان وغلیان موقتی و مبتنی براحساسات وتعصب ملی بوجود نیامده بلکه بایك معرفت صحیح وشامل برحقیقت اوضاع حاضرهٔ کشور و صلاح حال ملت دموکراسی، آغاز گردیده است.

اشخاصی که راه تحمل و شکیبائی را تاآخرین مرحله پیموده بودند، وحتی‌الامکان با امیدواریها و انتظارات خیراندیشانه، مدتی درحال سکوت و تأمل بسربرده بودند، دیگر آخرین چاره را در بلندکردن صدای اعتراض و پرتست دیده و برای نجات دادن کشور و دولت ازخطراتی که خیلی تهدیدآمیز بود باین اقدام قاطع توسل جستند.

درتوجیه اجمالی مرام آزادیخواهان چنین مستتر بود که: «موقعیت کنونی مملکت خیلی باریك است. بدون انحراف ازدائرهٔ صدق و انصاف نمیتوان منکرشد که یك حالت عصبانیت بحران‌آمیز، درهمهٔ عناصرملت بظهور پیوسته و اذهان ناس را مستعد استقبال از همه‌گونه تلقینات و القاآت نمود، از طرف دیگر زمینه را بـرای فعالیت عـوامل شورش انگیز تهیه دیده بود.

نه‌اینکه عملیات اخیرهٔ حکومت های محلی ابداً معطوف به‌تسویه وتصفیهٔ این‌اوضاع وحشت افزا نبود بلکه عملیات مذکوره، برعکس انتظارات علاقه‌مندان حقیقی وبایك لاقیدی تمام، مایل برتعجیل وتسریع اتفاقات وخیمه بود.

قیام‌آزادیخواهان برای تأمین وتحکیم آسایش عمومی؛ خیلی بموقع رخ داد. در هر صورت طرز تلقی افکارعمومی را که سراسر متضمن امتنان و رضایت از رویهٔ معقول و متین دموکراتها است، میتوان دلیل گرفت که قیام ۱۵ حمل، خیلی بهنگام ولازم بوده است.

دموکراتها چنانچه، ضمن اعمال خودشان نشان داده وبثبوت رسانیده‌اند، اخص‌آمال آنها، عبارت ازتأمین امنیت عمومی در سراسرمملکت است. یك امنیت عمومی که از خلال تزلزل وابهامات بیرون‌آمده **درقلوب ملت یك اطمینان پایدار تولید بنماید. دموکراتها جد وجهد براین دارندکه تمام عناصر دموکراسی ایران، بدون تفریق جنس ومذاهب ازنعمت آزادی و آسایش ومساوات در مقابل قانون مستفید و متمتع شده** وبانهایت‌آسودگی ورفاه حال بتوانند در این سرزمین زندگانی بسر برند. بجهة حصول این مقصودکه: «هیچکس نمیتواندآنرا خارج ازحد اعتدال شمرده برمعقولیت صلاحیت‌آن‌اعتراض نماید». دموکراتهاتطبیق ورعایت قانون‌اساسی دولت مشروطهٔ ایران رایك امرواجب وضروری میدانند.

با توجه مجدد، این نظردر بیانامهٔ ۱۹ حمل بطورآشکار وثابت ملاحظه میشود.

حسن تلقی بیگانگان

بنا باطلاعات موثقی که بمراکز فرقه رسید. مرام ومقصود دموکراتها درمرکز ومحافل محلی کنسولگریها حسن تأثیر بخشیده و حسن مراقبت در انتظامات همچنین شعار اعتراضی قیام آزادیخواهان را مورد تحسین وشایان تقدیر دانستند.

حسن استقبال ارامنه

عصر روز چهارشنبه ۲۵ حمل، هیئت ویژه‌ای از طرف احزاب ارامنه بعمارت «تجدد» آمده وبنام اقلیت وتشکیلات خودشان ازطرز وقوع قیام وتدابیریکه بمنظور ادامه وتأمین امنیت وآسایش عمومی ازطرف دموکراتها اتخاذ گردیده است ابراز خرسندی واظهار تشکر نمودند. همچنین ازسایر مراکز ملی وروحانی ارامنه نیز اظهارات رضایت‌آمیز واطمینان بخش بفرقهٔ دموکرات ابلاغ شد ومرام ومقاصد عالی را با مسرت وشادمانی تلقی نمودند.

* * *

عصر حاضر

ما، همانطوری که وقایع قیام را منظم، ازنظر خوانندگان میگذرانیم، گفتار پیشوای قیام را نیز خیلی کوتاه مینگاریم زیرا با قیام بستگی دقیق دارد و آگاهی برآنها کاملاضروری است.

روزشنبه ۴ ثور «اردیبهشت» ۱۲۹۹ برابر ۴ شعبان ۱۳۳۸ تحت عنوان «حکومت دموکراتیک» مقالهٔ مفصلی بقلم خیابانی منتشرشد که درپایان مقاله چنین نگاشته بود:

... عصرحاضر، ازحیث اصول ادارهٔ ملل، عصرحکومات دموکراتیک خواهد بود. فعلا، اغلب ملل متمدنه، کاملترین شکل این حکومت را تأسیس و در امور عمومی خودشان تطبیق نموده‌اند. ساده‌ترین وعالیترین تجلی این حکومتهای متکامل را، امروز در یك شکل ادارهٔ تصور مینمایندکه تأمین نمودن منافع ملت، مقصود ومرام آن اداره، ونمایندگان و یا دست نشاندگان ملت، مدیرانش باشند.

حالا باید باکمال انتباه ودقت ملاحظه ومشاهده نمودکه، درعصرحاضر، قرن بیستم، ایرانیان را میخواهند باچه طرزحکومت وچه شکل اداره، مقید ومغلول دارند؟

یك مشروطیت منسی، یك قانون اساسی متروك وغیرمرعی!.

باکمترین توجهی باحساسات عمومی دموکراسی ایران، وباسطحی‌ترین التفات برآمال آن، میتوان قطع نمودکه دروضعیت امروزی عالم بشریت، تطبیق یك نقشهٔ ارتجاعی واستبداد درایران، وخیمترین انقلاب را دعوت وتولیدکردن است، نه اینکه باید فقط درصدد اجرای مشروطیت ورعایت قانون اساسی برآمد وبفوریت اقدام باستکمال وسائل این امر نمود، بلکه لازم است تقاضاهای ملت راپیش بینی وقبل ازاظهارملت استقبال کرده، برای تأمین آسایش واستقلال وآزادی مملکت اسباب فراهم آورد...

***

قیام ۱۶ حمل، درحدود دائره‌ای که بیانامهٔ ۱۹حمل برای‌آن تعیین نمود هنوز دوام وقوام داشت، بایك انتظام روزافزون ودرلوای یك دیسپلین که رفته رفته فشرده‌تر وآهنین‌تر میشد . آزادیخوان را در تعقیب مـرام ، آرزو و آمال خودشان ثابت قدمتر و ورزیده‌تر میساخت .

هیئت مدیرهٔ اجتماعات، همان اعتراض وپروتست وهمان شعاری راکه بدواً باین قیام آزدیخواهانه داده بودند باکمال متانت وقدرت محفوظ داشته، برای ادامهٔ وضعیات درتحت شرایطی‌که قبلاقطع وتصمیم گرفته شده بود، شب وروز اجرای فعالیت میکردند .

این فعالیت‌دائمی درتشکیلات اساسی فرقهٔ دموکرات وشعبات وحوزه‌های‌آن نیزجاری وحکمفرما بود، قسمت اعظم اجرای انتظامات بعهدهٔ آنان برگذاروآنها نیز بخوبی اجرای وظیفه میکردند وبدینطریق باکمال فوریت وجدیت از ظهور هرگونه حادثه‌ای‌که برخلاف آسایش عمومی بود جلوگیری بعمل میآمد.

هیچ نوع آثارعصبانیت وتنگی حوصله دراجتماعات آزادیخواهان مشهودنبود، دموکرتها بایك خونسردی فوق‌العاده‌ای برجریان وقایع‌وحوادث نظارت میکردند، وتصورآن‌نمیرفت که هیچ اتفاقی بتواند این خونسردی ومتانت دائمی‌آنانرا دچارتزلزل سازد .

یك روح فوق‌العاده صمیمی وفداکاردرتبریزحکمفرما بودوقیام‌آزادیخواهانه، سراسر، مرکزآزادی‌ستان آذربایجان رابطوری تهیج و تصفیه نموده بودکه در پیش‌آن منظرهٔ روح بخش، امید وآرزوهای زنده؛ زنده‌ترمیشدند .

باسمنج کانون فساد شده بود

رؤساء و سایرمأمورین نظمیه باسمنج را مرکز فعالیت خود ساخته و دست بتحریکات دامنه داری زده بودند. برای اینکه این کانون توطئه و مرکز تخریب از هم پاشیده شود و مأمورین اخراجی از تبریز راه طهران را در پیش گیرند، اقدام لازم از طرف هیئت مدیرهٔ اجتماعات بعمل‌آمده ودرشب۲۶حمل بآنها اخطارشدکه فوراً باسمنج را ترك وعازم تهران شوند. اخطارهیئت بمقام نیابت ایالت یعنی‌آقای امین‌الملك اظهار شدومأمورین نظمیه، روز پنجشنبه۲۶ حمل ازباسمنج بسمت تهران حرکت کردندواین‌کانون ازهم پاشیده شد.

ورود حضرت والا، والی ایالت!

صبح روزدوشنبه ۳۰حمل شاهزادهٔ عین‌الدوله والی جدیدآذربایجان بمرکزایالت‌وارد بنابآرزوی خودحضرت والا که قبلا اظهارکرده بود. مراسم استقبالی بعمل‌آمد.

اجتماعات تجدد

اجتماعات تجدد، بطورمنظم ومرتب هرروز ادامه می‌یافت، ازصبح تاعصر و پاسی از شب رفته، عدهٔ بسیاری از آزادیخواهان بعمارت تجددآمد و رفت کرده و در صحن عمارت اثبات وجود مینمودند ، اغلب تعلیمات و تبلیغات عصرها داده میشد ، و هنگام ایـراد نطق عدهٔ کثیری درصحن حیاط اجتماع میکردند . و ورود والی جدیدکمترین تأثیری درارکان قیام ننمود وقیام همواره بکارخود ادامه داده ومیداد.

تبلیغات وتعلیمات عصرهای روز، عاری از هرگونه اظهارات هیجان انگیز بود. این تعلیمات فقط بمنظور تنویر افکار آزادیـخوان و تحکیم امـور انتظامی و پرورش انضباط داده میشد .

ادارهٔ امور شعبهٔ عملیات و فعالیت نیز مانند سایر شعبات تحت سرپرستی و مباشرت عملی و ریاست و نظارت خیابانـی در آمد و اغلب نطقها از طـرف خـودشان قرار شد ایراد گردد.

خاطرات یك دموکرات قدیمی تهران

اقدام انتقام جویانهٔ وثوق‌الدوله!

به آذربایجان بازهم عین‌الدوله و امین‌الملك ارزانی داشتند! ؟

آقای علی‌اکبر آگاه یکی ازمجاهدان مشروطیت ویکی ازدموکراتهای قدیمی که سالیان درازاست به‌مؤلف مهرمیورزند، درپایان سال۱۳۲۸ با اینکه در بستر بیماری‌خفته بودند، برچاپ اول «قیام کلنل» مقدمه‌ای موجز و مختصر نوشتند.

این دموکرات، نخستین روز«**قیام خیابانی**» درتبریز وجزءکارکنان مؤثردستگاه عین‌الدوله می‌بود. این‌آزادیخواه ازآنجهت باین خدمت تن درداده بودکه شاید بتواند برفقای مسلکی و ببرادران سببی خود خدمت نماید؛ دراین مورد خودشان نیزتلویحاً اشاره‌ای نموده‌اند. مؤلف میدانستم که اطلاعات بکری در دسترس و یا حافظهٔ اینمرد بیداردل موجود است وباید ازآن‌استفاده‌کرد، با اینکه در شیراز مقیم و با کسالت بیماری دست بگریبان است، تصمیم گرفتم، ایشانرا ازاقدام بتألیف «**قیام‌خیابانی**» آگاه سازم، نامه‌ای بایشان نوشتم، دیری نپائید پاسخ‌آمد، ازوصول پاسخ منضم اطلاعات مفید ایشان شادمان شدم و در عین حال، از زحمتی که درحین‌بیماری باین آزادیخواه سالخورد داده‌ام شرمنده شدم.



آقای علی اکبرآگاه
مؤلف: مشروطه نامه

اینك اجمالی‌ازپاسخ وسپس وقایع‌مرقومی ایشانرابرای مزید استحضار خوانندگان گرامی درج‌میکنم. ضمناً ناگزیرازتذکرم‌که: بعضی‌از اطلاعات آقای آگاه تکرار بعضی‌ازوقایع مندرجه است، ولی چون خیلی‌کوتاه نوشته‌اند، مؤلف

ازنظر گواه و بملاحظه احتراز ازقطع رابطهٔ نگارش ایشان ، ازدرج آنها منصرف نشدم .۱

***

بعد از عنوان : «... باری ازحال من بخواهید مرض قلبی کمافی‌السابق باقی است، راه رفتن برایم دشواراست. حال مزاجی‌هم هرروزبیك نحوی با مرض دست بگریبان‌است. تا خدا چه بخواهد. بهرحال خیال نکنیدکه من شما را فراموش کرده‌ام ، باین که خیلی کسالت اذیت میکند باوجود تمام مشکلات خیلی مشتاق زیارت سرکار هستم . — در خصوص ، قیام مرحوم خیابانی مرقوم فرموده بودید، تبریك بسرکارعرض میکنم ، باز خوبست که در این کشور بی ...... اشخاص امثال جنابعالی یافت میشوند ، یك کارهای مفید ومثبت بکنند.

اطلاعات بنده راخواسته بودید، خیلی متأسفم که آنچه را نوشته‌ام تمام منظوم است . برای ضبط درتاریخ جنابعالی باید شرح لازم بنویسم و بفرستم .

چون قیام خیابانی، در زمان ایالت شاهزاده عین‌الدوله وریاست وزرائی وثوق‌الدوله واقع شده است . این موضوع را از ابتدا (بطوریکه ملاحظه خواهید فرمود) داخل بوده‌ام ازساعت حرکت ازتهران تا مراجعت شاهزاده بتهران ، مشروحاً عرض میکنم تاآنچه راکه لازم دارید استفاده فرمائید، مشروط بر اینکه چند روز بمن مهلت بدهید، که با حال کسالت بتوانم بنویسم زیرای برای من چیزنوشتن اشکال دارد. بهرحال ازامروز شروع بنوشتن این جریان می کنم و متدرجاً برای شما می‌فرستم.

درپایان، اجمالا بدانیدکه این اطلاعات را هیچکس ندارد ومنحصر بخود بنده وسر کار است و بس ؛ مثل سایر اطلاعات که متأسفانه همه چیز را تحریف کرده‌اند . عنقریباً همه ازبین میرود!»

«شیراز: علی‌اکبر آگاه»۲

***

کابینهٔ دوم وثوق‌الدوله موفق شد تا حدی نسبت بتأمین طرق و شوارع و سرکوبی متمردین مخصوصاً بسرکشی وطغیان طولانی نایب حسین‌کاشی وپسرهایش درکاشان ، و رضا

۱— آقای علی اکبر آگاه کتابی منظوم حاوی تقریباً سی‌وپنجهزار بیت بنام «مشروطه نامه» تألیف وشاید بیست سال متوالی است برتدوین این تاریخ بسیار مهم و نفیس صرف عمر می‌کنند. متأسفانه‌ایشان فاقد سرمایهٔ طبع این دیوان ارجداراست. ماچاپ این تاریخ‌را بوزارت فرهنگ و مجلس شورای ملی ایران توصیه می کنیم .

۲— دوست آزادیخواه ودلیرمن ، روزیك شنبهٔ دوم دیماه ۱۳۴۱ خورشیدی برابر ۲۵ رجب ۱۳۸۳ قمری بدرود زندگی گفت ودوستاران عالم ادب را ماتمزده ساخت ، تنها اثری که ازشادروان آگاه باقی مانده است همان «مشروطه نامه» است و نزدآقای دکتر سیاوش آگاه فرزند برومند اوست که هنوز چاپ و منتشر نشده‌است .

جعفرقلی دراصفهان خاتمه بدهد . درهمین سال مکرم‌الملك را [1] باسترآباد وشریف‌الدولهٔ بنی‌آدم را بکردستان وعین‌الدوله را بآذربایجان گسیل داشته که بحث درآنها ازموضوع این نامه خارج است، فقط موضوعی را منباب مقدمه یادآور میشودکه نظریهٔ نخست وزیروقت ، یعنی وثوق‌الدوله میباشدکه‌ایشان نظرداشتند بهروسیلهٔ که ممکن شود حکام وفرمانفرمایانی را تعین ومنصوب نماید تا شاید بتوان باصول ملوك‌الطفوایفی وسرکشی متمردین خاتمه داد. خوب بخاطردارم‌آقای وثوق‌الدوله چند مرتبه بمنزل شاهزادهٔ عین‌الدوله‌آمدند و نظر باینکه سلطان احمد شاه دراروپا بودند ــ قبول ایالت‌آذربایجان رامعزی‌اله موکول به‌رسیدن بهار وقبول پیشنهادات ایشان از طرف شاه مینمودند و بالاخره حکومت زنجان را ضمیمهٔ ایالت آذربایجان نمودندکه درصورت لزوم ازافواج خمسه سوارآنجا بتوانند استفاده‌کنند . اوائل زمستان بودکه مطابق شروط زیرعین‌الدوله بایالتِ‌آذربایجان وخمسه منصوب گردیدند:

۱ ــ معاون ایالت	آقای دکتر امین‌الملك مرزبان
۲ ــ ریاست دفترایالتی	» دکترحسینخان سعیدالحکماء مرزبان
۳ ــ پیشکار مالیهٔ‌آذربایجان	آقای ترجمان‌الدوله
۴ ــ ریاست نظمیه »	موقتاً بیورلنك ومعاون ایشان فکل‌کلوسؤئدی

۵ ــ یك عــده کارمند باتفاق پیشکار مالیه و یك عــده افسر باتفاق افسران سوئــدی حرکت‌کردند .

۶ ــ ولی خان اصانلو باعدهٔ سوار ویك عده قزاق باتفاق شاهزاده عزیمت‌کردند .

۷ــ آقای مظفراعلم سرداراانتصار بریاست قشون آذربایجان و سرکوبی اسمعیل آقای سیمیتقو منصوب گردیده و اونیز پیش‌ازحرکت شاهزاده بتبریز حرکت‌کردند.

ذکر این مقدمه برای این بود که عین‌الدوله مرد مآل بینی بود در نظر داشت باتکاء فرمان شاه وکمك هیئت دولت‌کاری‌صورت بدهد. ظاهراً هم‌رئیس‌الوزراء وقت تمام‌پیشنهادات ایشان را قبول‌کرده است. بعداً ملاحظه خواهیدکرد که کارها چگونه ظاهرش با باطن آن تفاوت دارد؟ روزیکه والی ایالت از دروازهٔ طهران بیرون‌آمدند « ودر ورد آورد ،» توقف کردند،اول کسی‌که باایشان بمخالفت پرداخت آقای امین‌الملك معاون ایشان بود ، چنانکه ملاحظه میفرمائید ازروز حرکت از طهران تا تبریز شاید یکی دومرتبه بیشتر همدیگر را ملاقات نکردند، زیرام معلوم نبودکه بعد ازانتصاب ایشان بمعاونت ایالت‌آقای نخست‌وزیر چه تعلیماتی برای خرابی‌کارشاهزاده بایشان داده بودند،اجمالا آنکه درکلیهٔ‌کارها اختلافی دربین بودکه هیچوقت قابل اصلاح نبود ، مثلا در زنجان عین‌الدوله طرفداری از جهانشاه خان امیرافشار میکرد وآقای امین‌الملك ازآقای اسعدالدوله سردار. سه ماه درزنجان این دستگاه توقف‌کرد تابالاخره باصوابدیدآقای دکترمرزبان جهانشاه‌خان‌بطهران حرکت‌کرد واسعدالدوله بحکومت اردبیل منصوب شدند وآقای امیراشجع‌زنجانی بحکومت خلخال. این

---

۱ ــ مکرم الملك‌کسی بودکه‌آزادیخواهان را در تبریزبدارمیزدو سپس وارونه از دار آویزان میساخت ؛ ! عین‌الدوله و شریف الدوله را هم خوانندگان نیك می‌شناسند . حکام مقتدری که« وثوق‌الدوله» انتخاب می‌کرد باصطلاح از این قماش بودند !

دونفراخیرهریك باسوار وتشریفات زیادی باتفاق والی ایالت بطرف میانه حرکت کردند، وهمینکه بمیانه وارد شدند پیش آمدی بشرح زیر رویداداول ازتبریزخبر رسیدکه اردوی اعزامی برای سرکوبی‌سیمیتقو شکست خورده‌وآقای اعلم به‌تبریزمراجعت کرده‌اند.

۲ـ امیرعشایرخلخالی‌که مقرربود برحسب دستور ایالت «میکائیل» دزد را بیاورد به میانه ، علم مخالف را افراشته خود و برادرش دو طرف حکمران خلخال (امیراشجع) را محاصره‌کرده، بعد ازکشتن چند نفر، اموال حاکم اعزامی را به‌یغما بردند! خلاصهٔ مطلب این است‌که باحضورسوار و پیادهٔ زیادی‌که بر حسب احضار والی ایالت در میانه جمع شده بودند، اشرارخلخالی شکست محسوسی بدستگاه ایالت وارد کردندکه بعداً هم تلافی نشد. خوب بخاطر دارم‌که تمام زمستان را درمیانه بسربردیم، شاهزاده بانتظار فرا، رسیدن فصل بهار واعزام اردو ازطهران وقت گذرانیده‌ودر تهیهٔ فراهم شدن اسباب قیام مشغول کاغذپرانی و سؤال جواب با تبریز بودند که ما جریان ظاهری آنـرا از نظر خـوانندگان محترم میگذرانیم :

یکهفته ازعید نوروز گذشته بود؛ تلگراف رمزی از آقای وثوق‌الدوله خطاب به‌آقای امین‌الملك معاون ایالات رسید، محرمانه بایشان دستور داده بودندکه چون عین‌الدوله به ـ تبریز نمیرودوهرروز درخواست اردو وبهانه‌جوئی میکند، شما خودتان به‌تبریزحرکت کنید و مشغول رتق وفتق اموربشوید، وپس از رسیدن به‌تبریز تعلیمات لازمه در پیشرفت کارهای مربوطه بشما داده خواهد شد، ازاینجا مطالب مربوطه شروع میشود: خوب درنظردارم بعد از رفت وآمد زیادی‌که بین والی ومعاون‌آن درمیانه روی داد، مقرر گردید فردا صبح آقای دکترمرزبان به‌محل مأموریت عزیمت‌کند، شاهزاده عین‌الدوله اینجانب را باتفاق‌آقای امیر محتشم‌که با مرحوم خیابانی ارتباط داشت ظاهراً بهمراه‌آقای دکتر مرزبان و باطناً برای بهم ریختن نقشهٔ رئیس‌الوزراء وآقای امین‌الملك به‌تبریزاعزام داشت .

* * *

عین‌الدوله درنیمهٔ شب مرا احضار کرد ، تلگرافی را که بولیعهد محمد حسن میرزا نوشته بود نشان دادکه حاوی گله وشکایت از وثوق‌الدوله وکارشکنی‌های او بود ، درآخر آن نوشته بوکه این مردچند ماه است مرا درمیانه و زنجان حیران و سرگردان‌کرده است ! و حالاهم‌که حاضرشده‌ام بروم بمعاون من دستور میدهد معطل من نشود، به‌تبریز حرکت کند اینست نتیجهٔ خدمتگذرای ...

خلاحه مافردا باتفاق‌آقای دکترمرزبان حرکت‌کردیم، بعدازسه روز وارد شهرتبریز شدیم، متأسفانه موقع دید وبازدید مردم هم خوب نشد قدری دربیرون‌آمدن ازاندرون تأخیر کردند ؛ بهانهٔ بدست چند نفرافتادکه قهرکردند ، چون قبل از ورود ما به‌تبریز سوئدیها تشکیلاتی درنظمیه‌داده بودند. عدهٔ ناراضی پیداشده بود، که تفصیل آنراهم بعداًخواهم‌نگاشت.

روز۱۴ نوروزاست‌آقای‌امیرمحتشم بنده رادرتبریز به‌ناهاردعوت‌کرده است، اودرمحلهٔ ششکلان منزل داشت، همینکه وارد شدم‌آقایان زیررا درآنجا ملاقات‌کردم۱ـ مرحوم شیخ محمدخیابانی۲ـ سیدالمحققین‌دیبا۳ـ ناظم‌الدوله‌دیبا۴ـحاج محمدعلی‌آقا بادامچی ۵ـحاج

علینقی گنجهٔ ۶ـ ضیاءالسلطان ؛ شخص اخیرالذکر آنروز خیلی از افسران سوئدی شکایت میکرد که در نظمیه چنین وچنان کرده‌اند؛ خلاصهٔ مذاکرات آن مجلس این بود: حضرات که سمت ریاست کمیتهٔ دموکرات را داشتند گفتند بنده بشاهزادهٔ عین‌الدوله تلگراف کنم که در میانه معطل نشوند بزودی حرکت به‌تبریز بکنند، عصر آنروز ناگهان یك نفر آمد زیر گوش خیابانی حـرفی زد ، ایشان بدون اینکه برفقایش حرفی بزند از در بیرون رفت ، ما هم متفرق شدیم، بنده ؛ همینکه آمدم باداره ایالتی دیدم آقای امین‌الملك خیلی متوحش هستند؛ چند مرتبه هم دنبال بنده فرستاده‌اند؛ پرسیدم چه خبراست؟ گفتند خبر ندارید، عرض کردم خیر؛ گفتند که شهر تبریز بهم خورده ، علاوه‌کرد رفقای شما امروز شورش برپا کرده‌اند و معلوم نیست منظور آنها از این اغتشاشات چیست؟ بنده باکمال سادگی گفتم که اگر مقصودتان آقایان دموکراتها است که بنده تاالساعه باآنها بودم ابداً آنها اطلاعی از کار شهر ندارند؛ ضمناً پرسیدم قضیه چیست؟. درهمین موقع آقای مظفراعلم باحالت مضطربی وارد شدند، بدون اینکه مراسم برخوردی بعمل‌آورند بمعاون‌ایالت گفتند الساعه من ازداخل شهرمیآمدم شنیدم که «ماژورفکل‌کلو» باعدهٔ پلیس سوار، محل تجدد (مقصود ادارهٔ روزنامه تجدد است که محل اجتماع جمعیت دموکراتها و محل طبع روزنامه تجدد که به‌قلم مرحوم خیابانی منتشر میشد بوده) محاصره کرده است چون این عمل نظمیه باعث‌انقلاب تبریز خواهد بود ،مقرر نمائید فوراً از آنجا دست برداشته به‌نظمیه معاودت نمایند. بنده‌پرسیدم موضوع چیست؟ گفتند الساعه از نظمیه اطلاع دادند، میرزا باقر نامی را برحسب دستور تأمینات به‌کمیسری نوبر جلب کرده‌اند، جماعتی بلافاصله برای استخلاص مشارالیه به‌کمیسری میروند و او را بیرون آورده‌یکسر به تجدد میبرند، اینك ماژورورفکل‌کلو برای‌جلب مقصر ادارهٔروزنامه رامحاصره کرده وباکمال شدت میرزا باقر رامطالبه میکنند.

عقیدهٔ آقای اعلم که سمت ریاست قشون آذربایجان را داشتند این بود که بدون هیچ قید وشرطی نظمیه از تعقیب‌مقصردست برداشته وبنظمیه مراجعت کنند . درهمین موقع‌معاون بیورلینك بینام مشارالیه را به‌کفیل ایالت ابلاغ کردند که عقیدهٔ افسران نظمیه این است با هرقیمتی است باید از طرف ایالت‌کمك شود مقصررا جلب‌نموده ومرتکبین فراراو رادستگیر نموده بمجازات شدیدش رسانید ،که درآتیه ادارهٔ نظمیه بتواند درکار خود پیشرفت نماید . لازم است قدری در اینجا ازسابقهٔ امر توضیحات کافی داده شود که خوانندگان محترم از اوضاع آنروزهٔ کشور و وقایعی که باعث پیش‌آمدها گردیده مطلع شوند : حزب دموکرات ایران که سابقهٔ روشنی در دورهٔ انقلابات ایران داشت، درطهران چندی بودکه بواسطهٔ دو دستگی (تشکیلی وضد تشکیلی) قریب بانحلال بود ، باالعکس درتبریز مخصوصاً درهمانسال بواسطهٔ جدیت مرحوم خیابانی ورفقای ایشان رونقی تازه یافته ودرهمان روزهائی که ما،در زنجان ومیانه بودیم تشکیلات تازه‌ای داده وکمیتهٔ محلی را درهمان اوقات انتخاب نموده بودند که متأسفانه در آنجاهم برای انتخاب کمیته اختلافاتی در بین‌هم مسلکان حادث شده بودکه باحسن تدبیر خیابانی مرتفع میشود . موضوع دیگرآنست که مکرم‌الملك که خوداز اهل تبریز بود ، وبه‌آقای وثوق‌الدوله ارادت بخصوصی داشت ، درسال پیش چندی بکفالت ایالت منصوب بوده است، چندنفرازآزادیخواهان را بدارآویخته‌بودکه‌دموکراتها ازعملیات

مشارالیه عصبانی و ناراضی بودند : با ذکر مقدمات فوق مذاکرات سه نفری بعد از مشاورهٔ زیاد این شد که با تلفن به بیورلینك دستورداده شد که بماژورفکل کلو دستور دهند از تعقیب مقصر صرفنظر نموده عمارت تجدد را رها ساخته بنظمیه عودت نماید : ابلاغ این دستور نزدیك ساعت ۵ بعدازظهر بود ، که بمحض مراجعت مشارالیه جماعت بسیاری بطرف تجدد، رهسپارشده وعلم اعتراض وپروتست برافراشته گردید .

لابد خواهید پرسید که گناه مقصر کمیسری نو برچه بوده ؟ عرض کردم تشکیلات جدید نظمیهٔ تبریز بعد ازاخراج چند نفرازکارمندان باسابقه شروع بتعقیب باندی میکند که بمناسبت تغییررژیم روسیه اعلامیه در آنجا منتشر میکند . میرمحمدعلی فشنگچی که در نشر بیانیه دخالت داشت بنظمیه جاب میشود وروز بعد میرزا باقر رابرای تکمیل تحقیقات بکمیسری جاب میکنند که منتهی بانقلاب تبریز گردید . دوساعت از شب گذشته بود که درشکهٔ آقای سیدالمحققین دیبا درایالتی ایستاد ، ایشان سلام آقای خیابانی را باقای دکتر امین‌الملك ابلاغ کردند وضمناً تقاضا کردند که جناب شیخ می‌فرمایند مردم شهر بواسطهٔ توقیف میرمحمدعلی فشنگچی نگران هستند الساعه در تجدد جمع شده وازمن میخواهند که استخلاص او را از جنابعالی بخواهم .

آقای امین‌الملك جواب دادند که متأسفانه باکمال اشتیاقی که در انجام مستدعیات اهالی دارم انجام اینکار ازعهدهٔ من خارج است زیرا علاوه براینکه ایالت خودشان درمیانه تشریف دارند وسوئدیهاهم حرف مرا نخواهند شنید ودستور من باعث رنجش آنها درپیشرفت کارنظمیه خواهد شد، بنابراین هیچگونه اقدامی ازطرف اینجانب میسورنخواهد بود . ایشان مراجعت کردند .

یکساعت بعد مجدداً درشکهٔ آقایان بادامچی‌وحاجی‌میرزا علی‌نقی گنجهٔ درارك‌ایالتی ایستاد ، عین تقاضای سابق را تجدیدکرده و علاوه‌کردند که مردم امشب از عمارت تجدد خارج نمی‌شوند، برای‌رفع‌تشویش‌آنها هراقدامی راکه‌لازم‌میدانید بعمل‌آوریدتاآقای خیابانی پاسخ مردم را بدهند، بعد از تجدیدپاسخ سابق قرار بر این شد که بنده باتفاق آنها خدمت شیخ برسم معاذیرایشان راکاملابرای‌آقای خیابانی تشریح نمایم. درشکه حرکت‌کرد درآخر بازار تبریز از کوچهٔ محقر تنگی گذشتم داخل عمارت کهنهٔ نسبتاً وسیعی که یك بنای دورو دروسط داشت گردیدیم. درست بخاطرم‌آمد روزهائی که در مجلس اول و در دورهٔ انقلابات مشروطه درحیاط بهارستان جرگه، جرگه، می‌نشستیم وچشمها براه بودکه چه خبرمیرسد، بنده همین‌که وارد طالاروسط عمارت شدم دستجات متفرق بداخل اطاق سالون هجوم کرده‌و باعجله‌کرسی‌ها را اشغال کردند. درصدرسالون یك صندلی دروسط وبهرطرف چهارصندلی رو بروی جماعت گذاشته شده بود . همانطور که عرض شد مرحوم خیابانی در وسط کمیته درواقع جلوس کرده بودند، و بمحض ورود بنده قیام فرموده جای بنده را در طرف راست خودتعیین نمودند.

خواستم تعارفی‌کرده باشم، ازیکی دوجا فریاد زدند بلندتر بفرمائید! خداوند رحمت کند مرحوم‌خیابانی را، برای جلوگیری ازاینکه مبادا توهینی ازکسی بشود قبل‌ازهرحرفی ایستادند، فرمودندفلانی‌درست است که فعلادر صف مخالف مایعنی طرف دولت قرار گرفته‌اند

ولی چون ایشان آزادی‌خواه هستند و از دوستان واقعی ما هستند اگر فرمایشاتی بفرمایند بشنوید. البته تصدیق میفرمائید که تأثیراین اندازه معرفی برای من که ظاهراً درصف مأمورین دولت بوده‌ام فوق‌العاده گرانبها است، بنده ناچار ایستادم با جملهٔ کوتاهی گفتم : که تفاوت حکومت مشروطه واستبدادی همین است که ما بین مردم تفاوت ودورنگی وجود ندارد، زیرا یکدسته‌ازملت درصف مأمورین دولت قرارمی گیرندودرکارهای ضروری مردم‌دخالت میکنند.



ازچپ براست: شادروانان حاجی محمد علی‌آقابادامچی، شیخ محمد خیابانی
حاجی علینقی گنجه‌ای

بنابراین اگر گفتگوئی بتازگی در این قضیه روی داده است اهمیت ندارد عقلای قوم در اصلاح وترمیم آن کوشش میکنند. من استدعا میکنم آقایان مضطرب وپریشان نباشند قریباً دراصلاح آن توفیق حاصل میشود، همین که نطق مختصر بنده خاتمه یافت آقای مشکواة وسپس آقای حاج حسن که از آزادیخواهان بنام تبریز بودند با اجازهٔ مرحوم خیابانی شروع بسخنرانی ونطق کرده یکی بعد ازدیگری درزمینهٔ اعتراض بعملیات مأمورین نظمیه وسوئدیها وتوهین آنها بمحل اجتماع آزادیخواهان شروع بسخن کرده به‌اصطلاح دولت را خوب شستند وکنار گذاشتند، ودرخاتمه مردم هم دست کاملی زدندو ساکت شدند. دراین موقع مرحوم خیابانی ازجا برخواستند. بنده بتصور اینکه ایشان بخاموش کـردن فتنه خواهند پرداخت متوجه و امیدوار شدم. قبلا گفتند آقایان چون آقای آگاه ترکی میفهمند من نطقم را بزبان ترکی خواهم کرد که همگی بفهمند. چون این نطق خیلی مفصل وطولانی است خلاصه‌ای از مفصل آن این بود که :« بعقیدهٔ ما ایران بهترین ممالک روی زمین است زیرا وطن ماست و بعقیده ایرانیان بهترین ایالات ایران آذربایجان است که ما آذربایجانی‌ها درآن سکونت داریم و بعقیدهٔ آذربایجانی‌ها بهترین شهر این ایالت تبریز است و خلاصه بعقیدهٔ همهٔ ماها بهترین نقطهٔ محل تبریز «تجدد» جای تجمع آزادیخواهان است که ما در اینجا جمع شده‌ایم. امروز عصر یکنفراروپائی بمحل اجتماع نخبه‌ترین مردم کشور حمله کرد . و تاوقتی که سر این شخص را نکوبیم بجای خودقرار نخواهیم گرفت. ودرخاتمه خطاب بهم‌مسلك محترم مینمایم بدولت اطلاع بدهند که هرگاه ساکنین پایتخت خود را محتاج بیگانگان میدانند ومیروند مستشار برای ادارهٔ امورخوداستخدام میکنند ومی‌آورند ما آذربایجانی‌ها باآنها همعقیده نبوده و خود را حقیر نمی‌دانیم ومستشارلازم نداریم». چون بنده اولاد مشروطه و باصطلاح ازصف مشروطه خواهان هستم بسیار ناطق و خطابه‌خـوان دیده‌ام . نطق امشب مـرحوم خیابانی علاوه براینکه درمردم اثر کرد تامدتها بعد باکمال شدت دست میزدند.و یا شاسون میگفتند درخودبنده هم تأثیر بسزائی نمود که بدون سؤال وجوابی از جا برخاسته بطرف ارك ایالتی حرکت کردم،

آقای امین‌الملك بانتظاربنده شام نخورده بودند. پرسیدند چه‌کردید عرض کردم اگر از من بپرسید بدون رودربایستی باید عرض کنم بهتراست فردا صبح بطرف طهران حرکت کنید، پرسیدند مگرچه شده؟ عرض کردم شرح ماوقع زیاد است ولی این رشته سردرازدارد. فرمودند شب آبستن است تاچه زاید سحر.

***

جناب آقای آذری هرگاه مطلب باهم ربطی ندارند علت اینست که همینطور می‌نویسم ومیگذرم. خودتان دراصلاح آن اقدام خواهید فرمود. چیزی‌راکه مطمئن هستم صحت مندرجات است که کوچکترین تحریفی درآن روی نداده است.

***

روزقیام

صبح فرحناك فروردین معمولا انسان دیرتراز خواب برمیخیزد، بویژه بمناسبت وقایع شبانه هم دیرتراز معمول خوابیده بودم ، یك وقت دیدم مشهدی حسین آبدار مرا صدا میزند و مثل این است که خبر تازه‌ای دارد ، با عجله برخواستم، قبلاعرض کنم که این مشهدی حسین آبدار، ازمشروطه طلبان قدیمی وکارکن وجزو رفقای زمان انقلاب مادرطهران بود، برای بیشترآنکه دراین سفرهم خود راآماده حرکت کرده بود برای دیدن زاد و بوم ستارخان و باقرخان بود. یاد دارم که درراه هرروز وعده میکرد که کی به تبریزمیرسیم محل زدو خورد وجنگهای مستبدین و مشروطه خواهان را بچشم ببینم؟ گفت فلانی بیا پائین تماشاکن ! گفتم مگرچه خبراست ؟ گفت امروز صبح یکنفر از تجدد آمد به آقای میرزا یداله خان سریع القلم که سمت معاونت دفترایالتی را دارد اعلام کرد : دفترایالتی باید تعطیل شود و هر کس از هرطبقه اهل تبریز وآذربایجان باهرسمتی که دارد باید به تجدد بیاید، ایشان برحسب دستور تمام مستخدمین ایالتی ازدفتر وسرپائی وحتی سرایداران را برداشته بمحل مزبور حرکت کردند. الساعه که این مطالب را میگویم هیچکس دراین محوطهٔ ارك غیرازآقای امین الملك و ما چند نفر که ازطهران آمده‌ایم وجود ندارد. پرسیدم بهتراست که تحقیقات بیشتری بعمل آورید درتجدد چه خبر است ؟ گفت اجازه بدهید خودم بروم گفتم عیبی ندارد، باتفاق با هم از درعمارت ایالتی بیرون آمده ایشان برای کسب خبر بطرف ارك و اینجانب بطرف بازار برای تماشا حرکت کردیم .

اولین موضوعی که جلب نظرمیکرد دستهٔ دانش آموزان مدرسهٔ متوسطه بودکه باحالت اجتماع دو پارچه تیرنیم سوخته که گفتند داریست که مکرم الملك سال گذشته نصب کرده است وچند نفرازمجاهدین را مصلوب کرده اینك دانش آموزان آن را سوزانیده و باقی مانده آنرا به‌مجمع تجدد میبرند، بعدازگذشتن ازآنها، دستجات دیگری دربازار برای بستن دکاکین و تعطیل عمومی حرکت میکردند ، برخوردیم ، و خیلی طول نکشید که بازارها هم تعطیل گردید ، خلاصه آنکه ما هم مراجعت کرده مشهدی حسین هم آمد خبرآور که تمام ادارات دولتی دسته دسته به‌تجدد آمدند . در همین موقع درشکهٔ دیشبی که آقایان حاج میرزا علینقی گنجهٔ و حاج محمد علی آقا بادامچی سوار بودند برای ملاقات آقای دکتر مرزبان بارك ایالتی آمدند .

موضوع مذاکرات بعد ازابلاغ سلام از طرف جناب شیخ رهائی میرمحمد علی بود که از دیشب مطرح مذاکره بود ، آقای امین الملك بعد از مشاوره اجازه دادند که بنده باتفاق آنها خدمت شیخ برسیم ومیرمحمدعلی را تحویل معظم‌الیه بدهیم به‌نظمیه تلفن کردم ایشان‌را رها کردند خود اینجانب باتفاق به تجدد عزیمت کردیم : امروز برخلاف دیشب راه عبور برای ما سه نفربا ملاحظه مردم بزحمت فراهم شد . وقتی وارد محوطه شدیم که **مرحوم خیابانی در حضور بدون اغراق ۲۰هزار نفر مردم تبریز مشغول نطق بودند :**
خلاصهٔ نطق امروز این بود کـه : ما مردم آزادیخواه کـه با صرف خونهای جوانان خود مشروطه و آزادی تحصیل کـردیم در زیر منگنه و فشار حکومت خائن تهران مشغول جان

کندن و دست پا زدن هستیم ! **امروز من رسماً بهمهٔ جهانیان اعلام میکنیم ما علیه این حکومت که قرار داد خانمان برانداز وثوق‌الدوله وانگلیس را منعقد کرده قیام کرده‌ایم .** و چون تبریز که محل‌نشو و نمای‌آزادیخواهان است در تحصیل آزادی پیشقدم بوده و فدائیان خود را در راه استقلال و عظمت ایران بخاك سپرده است اسم **آذربایجان را به‌آزادیستان تبدیل نموده ازاین تاریخ رسمیت‌آنرا اعلام مینمائیم .** در همین‌اثناء میرمحمد علی وارد شد ، مردم از دیدن مشارالیه بوجد آمدند،مشارالیه را روی‌دست بلندکرده‌چند دور گردانیدند. بعدهم پسر**مرحوم ستارخان سردار ملی را وارد کردند بامر مرحوم خیابانی چند دور روی دست او راگرداندند**این وضعیت تادو ساعت بطوراِدامه داشت‌که بنده مراجعت‌کردم چیزی نگذشت که مرحوم بادامچی و گنجهٔ وارد ایالتی شدند.

بعد ازعرض تشکر از رهائی میرمحمد علی به‌آقای امین‌الملك گفتند که‌آقای خیابانی سلام رساندندو گفتند که‌الاحسان و با الاتمام حالا که جنابعالی روابط خود را با ملت وفق داده‌اید چون مردم تبریزتنها اطمینانشان به‌نظمیهٔ شهر است‌که جان و مال و ناموسشان در پناه‌آن اداره میباشد ، و نظر باینکه افسران سوئدی از عهدهٔ این مهم برنیامده‌اند، ومردم شهر نسبت به‌عملیات‌آنها ظنین شده‌اند، از شما میخواهیم دستور بفرمائید مشارالیهم ازشهر تبریزخارج شده و نظمیه راکمافی‌السابق تحویل (سردار مکرم) که از افسران قزاقخانهٔ تبریز است بدهند . چون قبل از این وقایع هم مشارالیه عهده داراین‌شغل بوده اینك هم‌کار را بخود ایشان واگذارکنید تا مردم بتوانند با خاطر مطمئن به‌کسب وکار خود بپردازند، گفتند این افسر پسرمرحوم علاءالملك است‌که‌با دموکراتها روابط حسنه داشته است: آقای دکتر مرزبان به‌بیورلینك اطلاع دادند که باید وسایل حرکت خود را آماده ساخته ظاهراً بعنوان رفتن بطهران وباطناً بقصد توقف در باسمنج ویا دربین راه حرکت نمایند.مخصوصاً به‌حضرات خاطرنشان کردند که چون شاهزادهٔ عین‌الدوله در میانه تشریف دارند . ترتیب مراجعت شما را بشهر خواهند داد . مأمورین نظمیه هم با تمام افراد اعزامی از طهران وسیلهٔ حرکت خود را فراهم کرده از شهر عازم باسمنج دو فرسنگی تبریز شدند . درست بخاطر دارم که سردار مکرم برای قبولی پست نظمیه اشکالاتی داشت از جمله این که باید رئیس قزاقخانه‌که از روسهای تزاری بود موافقت‌کند. بالاخره دوروزاین مذاکرات ادامه یافت تا ایشان‌آمدند نظمیه را مجدداً اشغال نموده و سازمان جدید سوئدیها را بصورت اول در آوردند . روز سوم قیام مرحوم خیابانی نطقی کردند مبنی برایفکه رئیس نظمیه مورد اطمینان ما است بنابراین بروید بازارها و دکاکین خود را بازکنید وچون قیام‌کرده‌ایم‌همه روزه برای اخذ نتیجه دراینجاحضور بهمرسانید.

لازم است‌که توضیح داده شود درآنزمان قوای نظامی وصنوف مختلفهٔ دولتی درتبریز عبارت بود ازقوای زیر :

۱ــ قزاق‌که تحت ریاست و فرماندهی‌کلنل روسی بنام :

«مستیج» عدهٔ آنرابطور تحقیق نمیدانم‌گویا درحدود دوهزارنفر سوار وپیاده.

۲ــ ژاندارم‌که جدیداً تشکیل شده بود ریاست آن بعهدهٔ میر حسینخان ماژوریکی از

دوستان دموکراتها واگذار شده بود و قوای مزبور نزدیکترین قوائی بود که مورد اطمینان آزادیخواهان بود.

۳ـ سرباز بنیچه و توپخانه که به‌طرز قدیم اداره میشد این قوا تماماً در اختیار رئیس قشون آذربایجان آقای سردار انتصار مظفراعلم تشکیل یافته بود.

۴ـ قوای پلیس و نظمیه که شرح آن تا اندازه‌ای داده شد. موضوع دیگری که باید در اینجا یادآور شوم شرح اقدامات آقای معتمدالتجار درکارهای مربوطهٔ بوقایع اخیر میباشد، پس از آنکه امیرمحتشم و اینجانب پیغام آقای والی را (شاهزاده عین‌الدوله) به‌جناب شیخ رساندیم ایشان برای روشن کردن تمام مسائل‌لازم آقای معتمدالتجار را که از مبرزین جمعیت دموکرات و نمایندهٔ تبریز در مجلس شورای ملی بود نزد شاهزاده فرستادند که اهم مطالب آن بشرح زیرمیباشد:

۱ـ شاهزاده نباید با سوار و پیاده بشهر تبریز وارد شوند.

۲ـ مأمورین سوئدی وپلیس اعزامی از طهران بدون شرط بطهران مراجعت‌کنند.

۳ـ شاهزاده از طهران اعتباری درخواست کند و آن وجـه را با نظر ملت بمصرف برسانند.

۴ـ آقای امین‌الملك بطهران مراجعت‌کند، سمت ایشان را به‌آقای حاج‌ساعدالسلطنه واگذار کنند.

۵ـ ریاست دفتر بعهدهٔ آقای سریع‌القلم محـول شود و آقای سعیدالکماء بتهران مراجعت‌کنند.

۶ـ سردار عشایر قراجه داغی که در خدمت والی بمیانه رفته بود، بمناسبت آنکه ازمخالفین خیابانی میباشد هنگام ورود بشهر نباید سوار و پیاده همراه خود بشهر بیاورد.

۷ـ درآتیه شاهزاده هیچ‌کاری را نباید بدون موافقت جمعیت تجدد انجام بدهد.

۸ـ پیشکار مالیه آقای ترجمان‌الدوله بطهران مراجعت کند، همینقدر باید گفت با مآل بینی شاهزادهٔ محافظه‌کار ومخالفتی که باوثوق‌الدوله دردل داشت تمام شرایط را (در حاج‌آقا) یکی ازقراء نزدیك تبریز قبول وتعهد نموده و آقای معتمدالتجار مستقیماً مراتب را بعرض مرحوم شیخ رسانید و شاهزاده بشهرتبریز عزیمت نمود.

اینك باذکر مراتب فوق مقتضی‌است قدری در دنبالهٔ جریانات پیش به تبریز برگشته بگوئیم‌که جناب شیخ بامعاون ایالت بعد ازرفتن سوئدیها چه اقدامی نمود.

روزسوم قیام، صبح درحدودساعت ۱۰ حاج محمدعلی‌آقا بادامچی حامل پیغامی بودند بدین شرح: آقای امین الملك باید کتباً تعهد کند که انجمن ایالتی را اجازه بدهند که بلافاصله درتبریز آگهی منتشرکرده تا درانتخاب نمایندگان قانونی آن اقدام شود، ونیز هیئتی را تجدد انتخاب‌کند درکارهای مالیه‌نظارت نمایند. ضمناً آقای بادامچی شفاهاً اظهار کردند: بااینکه دادن این اختیارات ازحدود اختیارجنابعالی خارج است معذالك ماقانع خواهیم شدکه بطورکشدار شرحی بمابنویسدکه اجرای این مواد را از طهران بخواهید و بما ابلاغ‌کنید.

روز بعدآقای دکتر مرزبان شرحی بعنوان تجدد و جناب شیخ به‌قلم آقای سریع‌القلم

صادر نمودند که اجرای تقاضای شمارا از وزارت کشور وهیئت دولت خواستار گردیده وقریباً نیتجه را به نظرجنابعالی خواهد رسانید .

نامهٔ اخیر را روزبعد اینجانب تجددبردم ، با اینکه جمعیت زیادی درصحن ورواق تاداخل بازار موج میزد . بعداز اطلاع دادن به جناب شیخ بنده را به اطاق گوشوار بالای سالون بزرگ هدایت کردند ، همینکه وارد اطاق شدم شیخ مرحوم پشت میز نشسته و آقای حاج میرزا علی‌نقی گنجهٔ در مقابل آنمرحوم نشسته بودند ، باخوشروئی کاملی سلام بنده‌را پاسخ داده اولین مطلبی راکه اظهار فرمودند این بود **که : فلانــی خوشت آمد از انتظامی که در تشکیلات حزب مامشاهده کردید ؟** بعداز تصدیق بنده علاوه کردند **که دیروز وقتی که من مشغول سخن رانی بودم یکنفر فریادکرد زنده باد مجاهدین ، در همانحال دستور دادم مشارالیه را توقیف کردند ، زیرا مقرر نبود برخلاف نظامات کسی حرفی بزند، حالاهم بشمامیگویم بشاهزادهٔ عین‌الدوله ازطرف من بگوئید تصور نکند ، جمعیت ما در تبریز جمعیت میدان امین‌السلطان طهران نیست .**

وصرفاً ما بشاهزاده تمکین میکنیم که شخصیت دارد ومجری احکام و دستورات مهمل طهران نیست ونیز ازامین‌الملك هم دیگر توقعی‌نداریم بشاهزاده پیغام داده‌ام زودتر بشهر واردشوند . بعدازاظهارات وداع‌کرده بارك مراجعت کردم .

چون ممکن است بعضی‌ها تصور کنندکه چگونــه دولت مرکزی با آن قدرتی که در زمان‌کابینهٔ دوم وثوق‌الدوله داشت برای خاموش‌کردن این‌قیام استعمال اسلحه نکرده است؟ لازم است توضیح داده‌شود: ازهمان‌روزدوم قیام، روزها گاهی دومرتبه وسه مرتبه تلگرافات رمزی از طرف رئیس‌الوزراء بآقای دکتر مرزبان میرسید که شهر را نظامی کنید و قوای قزاق‌که درآن اوقات بهترین قوهٔ نظامی‌کشور بود دراختیار گرفته چنین و چنان کنید . متأسفانه یا خوشبختانه رئیس‌قزاقخانهٔ تبریزجواب میدادکه ازطرف فرمانده‌کل قزاق بمن دستوری نرسیده ، حالا موضوع این اختلاف گوئی چــه بوده بنده اطلاع نــدارم همینقدر میدانم که‌آقای اعلم همان روزاول قیام خدمت شیخ رسید وخدمتگذاری خود را رسماً اعلام داشت .

رئیس ژاندارمری هم‌که خودش ازمجاهدین و اهل محل بود بطریق اولی از دستور مرکز تبعیت نمیکرد . از اینها گذشته از ورود سواران محلی و عشایری و غیره ، نه مجال اینکاربود نه‌آنها اجازه میدادند چنین‌کاری صورت بگیرد . ضمناً بایدگفته شودکه ازهمان روز اول قیام عموم مجاهدین شهری مسلح شده و بصورت دسته جمعی علاوه براینکه نقاط حساس شهررا دردست‌گرفته بودندآمادهٔ فرصت نیزمیبودند. چنانکه بعداً خواهدآمد موقعی که با سردار عشایر دست وپنجه نرم کردند : باری برویم سرمطلب بعدازخروج مأمورین نظمیه؛ خبرآمدکه عین‌الدوله بطرف تبریزعزیمت‌کرده است. شبی‌که فرداصبح‌آن ، شاهزاده وارد میشد در حدود ساعت ۱۰ بعدازظهر شخصی از تجدد بادارهٔ ایالتی آمد واظهارکرد : پیشخدمت ، آقای امین‌الملك را اطلاع دهد : کار مخصوص دارد ، همین که ایشان آمدند پشت دراطاق ، مشارالیه یك ورقه‌کارت اسم بنام «شیخ محمدخیابانی»را بدست ایشان داد که

این جمله در پشت‌آن نوشته شده بود : **« تجدد روابط خودرا با شما قطع کرد »**
اینجانب برای ملاقات شاهزاده بباسمنج رفتم درآنجا موضوعی که جلب نظر میکرد وجود عدۀ ازمحترمین و اعیان تبریز بود که بعنوان شکایت پیش شاهزاده رفته بودند . که درقلع وقمع حضرات اقدام کنند ایشان ، تمام را بطبیعت وپیش‌آمد روزگار محول داشته وبکارخود



ازراست بچپ نشسته :
۱ـ سلیمان مجاهد معروف به پیغمبر ۲ـ نمی‌شناسیم ۳ـ اسدخان مجاهد
یکی از افسران ژاندارمری که بقیام و خیابانی ایمان داشت

اشتغال داشتند . باری از اوضاع وپیش‌آمد شهر تفصیل را پرسیدند بنده هم بجزء تشریح کردم ، چون این مرد دنیا دیده کمتر اتفاق می‌افتاد درکار خود خبط وخطا کند در موقع شنیدن نکات حساس خنده های بلندی میکرد که حاکی‌ازشکست مخالفین خود وپارتیزانهای وثوق‌الدوله بود . باری فردا صبح که عازم حرکت بشهر بود دست و پای خودرا (که در موقع ضرورت بعنوان مرض نقرس) می‌بستند بگردن آویخته وسوار کالسکه شد . ومخصوصاً دستور دادکه کروك کالسکه رابخوابانند بطوری‌که سابقاً عرض شد برحسب قرارداد باآقای

معتمدالتجار سوارهٔ قراچه‌داغی که عدهٔ آنها درحدود پانصد نفر بود از نیمه راه مرخص شده و خود سردار عشایر تنها باتفاق شاهزاده در التزام رکاب وارد شهرشدند . چون خانواده و پیشکار ولیعهد سابق محمد حسن میرزا در تبریز بود ، هنگام ورود بارك از طرف آقای موثق‌الملك احتراماتی بعمل آمده و گوسفندی قربانی نمودند .

همین که والی داخل عمارت ایالتی شدند آقای دکتر مرزبان از عمارت دیگر سوار درشکه شده بدون اینکه ملاقاتی روی بدهد بطرف طهران حرکت کردند . شاهزاده دو روز بانتظار نشست که ازطرف قیامیون تجلیل ودیدن شود . فقط‌ازقیام حاج محمدعلی‌آقابادامچی و گویاآقای دیباآمدند . با اینکه شاهزاده تصورمیکرد شخص‌خیابانی به‌ملاقات‌او خواهدآمد مع‌الوصف هیچگونه مراسمی بعمل نیامده سهل‌است‌آقای خیابانی بطوری که معمولشان بود هنگام عصر، نطق مفصلی‌مبنی بر اینکه ورود اشخاص هیچگونه تأثیری در مرام و عقاید ما نخواهد داشت . باحضورجماعت زیادی نمودند وبعد ازاینکه شاهزاده مطلع شدآنوقت‌فهمید که تفصیل ازچه قراراست. بعد ازدید وبازدید سایرطبقات شاهزاده مشغول کار گردید. اولین اقدام اوتقاضای پول ازطهران بود. که اگرزودتریکصد هزارتومان برسدکم‌کم کارها بروفق مرام پیشرفت خواهدکرد ، و ضمناً قوائی برای جلوگیری از طغیان سمیتقو فراهم ساخته و کارقیام هم متدرجاً اصلاح خواهد شد. موقعی‌این وجه حواله شدکه شاهزاده کاملادست نشاندهٔ قیام بود . حتی حقوق خود را با زحمتی بابت یکماه دریافت کرد و تمام این پول بحساب مالیه ریخته شده بود و مالیه هم در تحت نظر جناب شیخ و قیامیون بود .

زدی ضربتی ، ضربتی نوش‌کن !

تصور میکنم بیش از یك هفته از ورود مشارالیه نگذشته بود ، که‌شب‌صدای‌شلیك تفنگ از اطراف و نزدیك به‌ارگ برخواست ،همین که در صدد برآمدند چگونگی را پرسش‌کنند گفتندکه خانهٔ سردار عشایر را از طرف قیامیون محاصره‌کرده‌اند. این زدوخورد تا صبح ادامه داشت، صبح با دخالت والی دراصلاح امر قرارشدکه سیف‌الملك برادرزادهٔ عین‌الدوله برود سرداررا بارگ بیاورد، مشارالیه هم قبول دستور شاهزاده را نموده باتفاق سیف‌الملك بحضور شاهزاده‌آمد. بلافاصله مجاهدین‌آمدند اورا قبلا بمنزل سیف‌الملك‌بردند وپس ازآن بطهران تبعیدکردند . و پس از چند روزآقایان هیئت وطلعیه که از مبرزین آزادیخواهان تبریز بودند توسط تجدد تبعید بطهران شدند . شرح این عمل را مقتضی ندانستم بنویسیم[1] چون درنتیجهٔ اختلافی که دربین‌آزادیخواهان تولید شده بودآقایان دکتررفیع خان و حاج ناظم و عدهٔ دیگرمتدرجاً تبریز را ترك‌کرده بطهران عزیمت کردند . تا حکم تبعید سعید الملك از ریاست دفترایالتی وآقای سردار انتصار اعلم ازریاست قشون‌آذربایجان وترجمان الدوله ریاست مالیه وهمراهان ایشان ازقبیل الهی و شوکت بطرف طهران صادر گردید .

خوب بخاطر دارم روزی آقای بادامچی حکم حکومت امیر محتشم را بحکومت ساو جبلاغ (مهاباد) آورده بودکه بامضاء والی برساند، ایشان هم دست خود را بسته و به گردن

---

۱ ـ ما خود بی‌پروا نوشته‌ایم . درصفحات‌آینده ملاحظه خواهید فرمود .

حمایل کرده معتذر باین بود که نمی‌توانم امضاء کنم، ایشان قلم را در لای انگشت عین‌الدوله گذاشته و امضاء کردند.

این جریانات تا چندی بر گذار شد تا بعد از مذاکرات بسیار، روزی را وعدهٔ ملاقات بین والی وجناب شیخ مقرر گردید، باین شرط که جناب شیخ به‌عمارت ولیعهد تشریف آوردند وشاهزاده هم ازعمارت علاءالدوله بملاقات ایشان رفتند؛ ازمذاکراتی که بین‌ایشان رد و بدل شد هیچگونه اطلاعی ندارم تأثیرآن بعدها معلوم شد که غالب کارها بنظر یکدیگر انجام میشد. تابلوهای ادارات و مارکهای اوراق بدستورقیامیون به«آزادیستان» تغیریافت و به بعضی نقاط حکامی اعزام گردید. وضع نظمیه هم بصورت سابق درآمد یعنی آن عده آزادیخواهانی راکه سوئدیها خارج کرده بودند، بکارخود معاودت کردند. ژاندارمری روبه‌توسعه گذاشت. سیف‌الملك بحکومت قراچه داغ منصوب گردید، امیرمحتشم به مهاباد عزیمت کرد.

مرحوم خیابانی اغلب روزها در عمارت تجدد نطقهائی مبنی بر اصلاحات لازم و تغییر مأمورین نا صالح ایراد میکردند. درجهٔ مخالفت ایشان باکابینهٔ قرار داد بحدی بود که‌اصلا دولت وثوق رابرسمیت نمیشناخت و نسبت به‌عمل قرار داد نطقهای مشروحی ایراد نمودند.

دریکی دو مورد نسبت برویهٔ دولت عثمانی نیز تنقیداتی نمودند.

عین‌الدوله بعد ازآنکه از مآل کار قیام مطلع و مأیوس گشت بانتظارموقع و انتهاز فرصت نظرخود را بطرف تهران دوخت تا باتردستی مخصوصی بعنوان شکار ازشهرخارج و یکسر بطرف تهران دومنزل یکی رهسپار گردید. مخصوصاً نگرانی‌ایشان بعد ازقتل کونسول آلمان که خود مبحث جداگانه‌ایست روز افزون گردید [1] تاآنکه خود را بتهران رسانیده تماشای‌آن صفحه وقت گذرانی نمود.

چون‌قتل مرحوم خیابانی بعد ازاین جریانات واقع گردیده، بذکریك صفحه ازتاریخ منظوم «**مشروطه‌نامه**» اکتفا نموده. توفیق جناب آقای‌آذری را در تنظیم این تاریخ و خرسند کردن روح آنمرد بزرگ ازدرگاه‌احدیت مسئلت مینمایم. شیراز: دیماه ۱۳۲۹ علی اکبر آگاه.

بیفشاند بذری بآزادگی

اگر آسمان خون‌ببارد بخاك؛ | نگردد مرا عقده از چهره پاك
زیانهای مشروطه وز کارخویش | از این فدیه هرگز نمیبود بیش
زیانی‌که این دوره بی‌ثانی است | به‌تبریز مرگ خیابانی است!
به نزدیك اورا چوخود دیده‌ام؛ | سخنگوئیش را پسندیده ام
بگاه سخن اژدهای دمان | بلند آسمان ناطق خوش بیان؛
شجیع و فقیه و اصیل و نجیب | امین و شکیب و ادیب و اریب

---

۱ ـ جریان اقدامات کنسول آلمان در صفحات آیندهٔ کتاب از نظر خوانندگان محترم خواهد گذشت.

درخشنده چون اختر آسمان
شفا بخش دلهای پیر و جوان

بهوش و خرد ثانی بوالعلاء
بآزادگی بر همه مقتدا

بلای تن خائن و مستبد ؛
به تشبید کاخ عمل مستعد

خصالش فزونتر زحد و حساب
درخشان و ، روشن تر ازآفتاب

بیانش بشیرینی انگبین
به‌کلك سیاسی چو سحر مبین

دم عیسوی داشت گاه سخن
قلم داشت گوئی ز مشك ختن

پسندیده افکار بکرش جوان ؛
طرفدار و حامی بیچارگان

خیابانی از آذرآبادگان ؛
بود برتر از خیل آزادگان

تعالی الله از آن بزرگ آسمان
که‌در راه آزادگی دادجان

چو میگفت : آیا که دم درکشید
دل افسرده طعم مرارت چشید !

کشید از برای چه تیغ از نیام؟
فدا کرد سر از چه بهر قیام ؟

قیام، این سخن از برای چه بود؟
چنین سهمگین غم برای که بود؟

بپرید بر شاخه چون عندلیب
شد از بهرهٔ زندگی بی‌نصیب ؟ !

به‌غفلت گرفت آن شب دیو چهر
بمهمانسرائی روان شد بمهر

شهید شقاوت شد آن خون پاك ؛
بمرگش گریبان‌نمودندچاك

بیفشاند بذری بآزادگی
بود تا ابد بر برازندگی

خوشا کشوری همچو فرزندراد؛
برضوان رخش شادو خرسند باد

به‌حشمت قرین خاك تبریز باد ؛
دل از مهر آنخطه لبریز باد

نمیراد هرگز چنین کشوری ؛
که میپرورد دردلش گوهری

شوم برخی آذر آبادگان
که دارد بسی راد و آزادگان

نطق‌های خیابانی

درسهای گرانبها

« رادیکالیسم » « اوپپورتونیسیم »



گر چه در همان عصر نطقهای خیابانی تلخیص شده است ، ناگزیر ما هم بمنظور گرانی کاغذ و عدم گنجایش صفحات ، تاحد ممکن خلاصه کردیم.

بدیهی است درضمن درج نطقها که اکثراً وقایع قیام است ، ما نیز جریان وقایع را بارعایت تاریخ خواهیم نگاشت .

***

نطق روز شنبه ۲۸ حمل « فروردین » ۱۲۹۹

-۱-

خیابانی ، اولین نطق رسا و مختصر خود را راجع بمرام ومقصود اساسی دموکراتها

ایرادکرد و برای توضیح تاکتیک عمل فرقه زمینهٔ بیانات را در مقایسهٔ « رادیکالیسم» و « اوپپورتونیسم Opportunisme »[1] تمرکز داد.

پیش ازورود باین مبحث اساسی ، وقایع چهارده سالهٔ آزادی را ازنظرتدقیق وتنقید فا نی گذرانیدکه خلاصهٔ آنرا پیشتر درج نمودیم .

عدم کفایت اصلاحات سطحی را ، بطورمحسوس وآشکار ، برای جمعیت بیان نموده و گفت : چنانچه معلوم است، رادیکالیسم یعنی (جذریت) در مسالك ، مستلزم عملیات عمیقهٔ اقداماات سریعه و قاطعه ایست کــه عیوبات مشهوده و موجوده را بالمره از بیخ و بن کنده هیئت جامعه را یکباره ازاثرات ، نتایج سوءآن ، خلاصی میبخشد .

برعکس «رادیکالیسم» اوپپورتونیسم یا فرصت جوئی و ملاحظه‌کاری‌درمسالك‌سیاسی ، مروج مماطلات ومسامحات بیهوده‌که اغلب یگانه بهانهٔ آنها عبارت ازتصوریك عده‌اشکالات عملی وموانع موجوده است .

این مسلك رامیتوان ازچند نقطهٔ نظرملاحظه کرد.ودرتطبیق آنهاطرق عدیده پیش‌بینی نمود،ولی‌ازمقایسهٔ دوقول شارح فوق، درمملکتی‌که همه چیزداعی وهادی براهمال ومسامحه میباشد، قاطعترین و صالحترین حل مسائل معلقه و اجرای اصلاحات اساسی ، فقط در سایهٔ « رادیکالیسم» متین ولایتزلزل صورت پذیراست .

تطبیق «رادیکالیسم» یعنی «جذریت»[2] دراصلاحات مملکتی، این است شعاری‌که اتخاذ شده است و باید درمراعات‌آن استقامت ورزید .

ماازتعریف رادیکالیسم، خیابانی‌چنین استنباط میکنیم که‌اومعتقدبوده است دراصلاحات مملکتی بایستی ریشهٔ فساد و عیوب را از بیخ و بن بدست آورد و از همانجا تحولی سریع انجام داد ، مثلا تفکیك روحانیت از سیاست که این را ریشه میتوان دانست، الغاء امتیاز طبقاتی و انحصارامتیاز ، بامتیاز فضلی ونظایرآن ..

خیابانی، بابیان ساده وحکیمانه ، غوامض‌این نظریات ومطالعات را برای شنوندگان توضیح داد و در ضمن مثالهای بسیاری نیزاز تاریخ انقلابی ایران ایرادنمود .

***

نطق روز یکشنبه ۲۹ حمل « فروردین »

—۲—

این بارنیز یك مبحث اساسی ازفلسفهٔ سیاسی رااتخاذ و معانی ویژهٔ اتحاد وتفرقه را باتأویل وتفسیر جدیدی تشریح کرد.

---

۱ – سیستم سیاسی کسانیکه درمواقع‌مشکل درصدد نرم کردن اصول پرنسیب‌های سیاسی برمیآیند. وکشش‌دادن وقت برای‌رسیدن بمقصودنهائی پلید خودشان، با استفاده ازاوضاع‌زمان . وبالاخره اوپپورتونیسم باصطلاح یعنی : «بورجارلنجان » Kuda veter duet! کجا کار میکنی ؛ آنجا که باد میاد .

(۲)–Radicalement : از اصلش ، از بن ، ازبیخ

مقدمهٔ بیان برروی اساس «عقیده» جـریان داشت، بامثال و دلایـل قاطع تفاوتهای طبیعی و قهری عقاید را بشرح زیرنشان دادند:

عقیده تایکدرجهٔ معتنابه، درتحت تأثیرمنافع صنفی وشخصی میباشد وآنانکه باوجود انتساب مادی و طبیعی خودشان به یك صنف ممتاز (مثلا اشراف) ادعای پیروی از یك عقیدهٔ راجع بیك صنف مخالف (مثلا عوام) مینمایند، نود و نه دفعه در صد، [1] دروغ میگویند و میخواهند ساده لـوحان زود باور را فـریب داده استفادهٔ شخصی خـودشان را ازایـن راه تأمین کنند. [2]

نداهای «زنده باداتحاد! زنده باداتفاق!» ازاین نقطهٔ نظر نداهاییست که درمیان یك جماعت متفرق ازحیث منافع وآمال وباالطبع متفرق ازحیث فکر وعقیده؛ گاه گاهی بلند میشود، یك اتحاد و اتفاق بی‌اساس که در تحت تأثیر هیجانات سریع‌الافول و تأثرات عقد می گردد. ناپایداربوده و نمیتواند ازعهدهٔ اقدامات وسیعه که محتاج بمروریك زمان طولانی هستند، برآید.

برعکس باید گفت «زنده باد تفرن وتفرق و تحزب این ندا، عاری ازریا و تزویر است. و بهتر که منافع و عقایـد از همدیگر جـدا شده، بر طبق مصالح و آمال خودشان اجرای فعالیت نمایند و هرکدام تواناتر وقادرتر است بردیگری چربیده یك وضعیت پایدار واستواری در مملکت تأسیس نماید که موافق ومساعد باآمال ونظریات خودش باشد.

درانجام نطق خودتشکیلات دموکراتهاراازنظر برکنار، وروی سخن‌رابآزادیخواهان معطوف ومتذکرشدند که: هرگاه حاضرند دراین قیام تاآخرین درجهٔ تاب‌آوری ومقاومت خودشان شرکت جویند، باید بنام شرافت وحیثیت‌آزادیخواهی خودشان سند کتبی بههیئت مدیرهٔ اجتماعات بدهند تا دردفتر مخصوص ثبت شود و در تحت این شرط فقط مساعدتهای پی‌درپی که ازطرف عموم اظهار می گردد، قبول خواهد شد.

***

نطق روز دوشنبه ۳۰ حمل «فروردین»

-۳-

عصرروز دوشنبه، بمناسبت یك بهاروفاکارکه میکوشیدمانند نوید سعید یك سال نیکو

---

۱ ـ درشرایط فعلی یکدفعه برنود ونه دفعه افزوده شده!

۲ـ دراین زمانهم تعریف خیابانی نسبت به «عقیده» مصداق کامل دارد مانندآنکه کارگران که طبقه‌ای مشخص ومنافع آنها تضاد کامل بامنافع طبقهٔ حاکمه‌دارد، فردی از آن طبقهٔ حاکمه رهبری آنها را بعهده گرفته وخودرا: بنام‌دبیرکل سندیکای کارگران معرفی نماید... **خسروهدایت فرزند مرحوم مخبرالدوله هدایت، برادرزاده‌آقای مخبرـالسلطنه هدایت».**

نسبتی نیست ترا ای تن‌پرورده بناز ـ باگروهی‌که ندارند به‌تن پیرهنی!

حمایت‌ازحقوق‌کارگران؛ وصیانت ازمنافع اورا مانند خود او و یااحرار بایدبرعهده بگیرند نه طبقهٔ.....

خودش را بنمایاند، باران لطیفی میبارید ، جماعت آزادیخواهان درزیر نیسان ، منتظر نطق خیابانی بودند ، آن بآن بهجمعیت افزوده میشد .

خیابانی ، نخستین جملهٔ خود را تحت تأثیر هیجان جمعیت و مشاهدات خودترك نموده و حاضرین را از تحمل و بردباری که نشان میدادند ، تبریك گفت : سپس اظهار اطمینان نمود ازاینکه آزادیخواهان مبارز ومجاهد پیشهٔ آذربایجان ، نهفقط متحمل بارانهای بهاری خواهند شد بلکه در زیر برف و تگرگ **و در زیر بارانهای آتش وخون، گلوله و خمپاره نیز ، باهمین خونسردی و مانند رایت انحنا ناپذیر ، شکیبا و قائم خواهند بود .**

پس ازاین اظهارات که بادست زدنهای متمادی ازطرف حضار استقبال وتصدیق میگردید «حاکمیت ملت» را موضوع سخن خود قرار دادند .

دراینجا نیز یك سلسله تدقیقات راجع بعملیات رسمی دولتی ایرانیان بعمل آمد.

مقام و شئونات ویژهٔ ملت ، قدرت عظمت و اقتدار اورا ، بابیانی بسیار رسا وتفصیلی که مقتضی بود تذکر دادند.

مبحث حاکمیت ملی، نظریهٔ انتخابات را پیش آورد، وبیانات خودشان رابااین اظهار موجز خاتمه دادند :

« نمایندگانی که با پول و دسیسهٔ مأمورین انتخاب شدهاند نمایندهٔ ملت نیستند. آنها نمایندگان خائنین ملت هستند. »

این بیان مختصر، بایك حرارت خارقالعادهای تلقی شدوصداهای دستها بانداهای تصدیق و تأکید توأم بود .

دخول در این مبحث ، «مبحث حاکمیت ملت» وجولان در ابواب و شعبات آن ممکن نبود بدون تنقید پارهٔ اصطلاحات و تعبیرات قدیم ، انجام گیرد . بنابراین تعبیرات مثل «اولیای امور» و «دست آهنین دولت» ازقبیل «تغدیهٔ نابهنگام ملت» دچار تنقیدات بیرحمانهٔ گشته و درضمن دست زدنهای ممتد و انجام ناپذیر، حاضرین بدقت ولی بزحمت میشنیدند.

«دست آهنین ملت است که بعد ازاین دربالای سردولت خواهد بود !»

«روح ملت فدای هیچکس نیست، ارواح خادمین ملت فدای ملت شوند!»

«اجازهٔ ملت، برای انجام گرفتن هرکارلازم است »

***

نطق روز سه شنبه ۳۱ حمل «فروردین»

-۴-

موضوع نطق عصرروزسهشنبه، عبارت ازتدقیق ماهیت ولزوم تشکیلات درحیات اجتماعی و ملی بود.

یك بیان ساده وتودهپسند، تفاوت یك هیئت جامعهٔ بی تشکیلات وپراکنده رابایك جامعهٔ مجهز وبا تشکیلات را ، شرح دادند.

اثرات اعجاز نظم وترتیب وانتظام راکه درعملیات وفعالیتهای تابعۀ تشکیلاب مشاهده میشود. درنظر حضار مجسم وحسی نموده وگفت :
درسایۀانقیاد وتبعیت‌ازیك تشکیلات منظم‌ومستحکمی‌است‌که گردانهای ارتش می‌توانند ازعهدۀ کارهای‌بزرگ بر آیندودشمنان خودرا سرنگون‌سازند. آیا نمیبینیم که‌یك‌عده‌مسلح وتابع انضباط‌چندین صد و یاچندین‌هزار نفر نظامی بریك‌جماعتی که‌صدمقابل ازخودشان‌بیشتراست، حاکمیت وآمریت می‌نمایند.
ملت نیز باید قوه وقدرت ذاتی خویشتن رابواسطۀ تشکیلات مدنی‌وسیاسی موافق‌اقتضاءآت عصرحاضر، تزئید نموده، درمقابل دشمنان خود یك وضعیت غیرقابل تزلزل و مأمون و مطمئنی را بوجودآورد..

نطق روز چهار شنبه ۱ ثور « اردیبهشت »

- ۵ -

خلاصۀموضوع نطق اینروزچنین بود: روح‌جماعت، فکروعقیده وتأثیرآنها دراجتماعات، دورۀ سکون ویا وقفۀ فترت درتبدلات رژیم، نتیجه:
مقدمتاً موضوع‌مذکور رابسط داده بابیاناتی موافق ومتناسب، گاهی درزمینه‌های‌سخت نظریات وگاهی نیزدر راههای‌آسوده وحسی امثال ، جولان مینمود و افکارشنوندگان را با نظریات، مدیران‌قیام‌آشنا میساخت.
پس‌ازمقایسۀ احوال روحیۀ فردبشری بااحوال روحیۀ یك‌هیئت جامعه،و تـوضیح در اینکه روح جماعت مانند یك روح مستقل و متمایز بوده تابع قوانین ویژه ودارای صفات علیحده میباشد، علاوه کردندکه:
انسان هرقدر فکر وعقیدۀ خود را عالی ووسیع اتخاذ نماید ورسوخ‌کامل درآنها بهم رساند، درموقع اقدام‌بترویج وتطبیق فکرو عقیدۀ خود، بیشترمتحمل‌اشکالات وزحمات گشته بهمان اندازه درطریق جانسپاری وفداکاری بیشترثبات قدم بخرج میدهد.
برای استوارنمودن شالودۀ این پافشاری و استقامت ، لازم است احوال روحیۀ طرف مقابل رانیز درمد نظر گرفت ، به‌تاکتیك وفنون جنگی‌او استحضار حاصل و نقشه‌های او را پیش‌بینی و بقدرامکان‌کشف نمود.
یك‌کالسکه‌ای راکه ازراه خودش منحرف شده و درآب وگل و باطلاق و لجن‌زارگیر کرده است. نمیتوان با سرعت برق ، ازآنموقع خطر نجات داده وبدون هیچ تأخیرو توفیقی بحرکت انداخت. باید، یك زمانی‌که بااشکالات موجوده ومهمات مصروفه متناسب است،مرور کند، تامقصود بدست‌آید وموفقیت‌حاصل گردد.
همچنین است یك سنگی‌که بطرف‌آسمان پرت‌کرده‌اند، پس ازطی مسافتی معین، این سنگ ، درتحت جاذبۀ قوای طبیعیه بطرف زمین برخواهدگشت، ولی در میان مدت فعالیت قوۀ اولی‌که‌آن سنگ رااز زمین دور میکرد وقوۀ ثانوی‌که‌آنرا بطرف نقطۀ حرکت نزدیك می‌نمود، یك دورۀ سکون وتوقف ، یك دورۀ محسوس‌عدم فعالیت، حکمرانی خواهد داشت.

اغلب در مملکت ما دشمنان اصلاحات و تغییرات رژیم ، مترصد همین فرصت می‌شوند و درهمین موقع است که فریادهای وا ملتا ! ووا دولتای! خودشانرا، تا بکنگرهٔ چرخ بلند میکنند.

ازچند روز توقف وتعطیل که میرود یك ادارهٔ مختل و معیوب را بیك ادارهٔ ترمیم و تصحیح شدهٔ جدیده، مبدل نماید استفاده نموده میکوشند تاطرفداران اصلاحات‌رادر نظر افکار عمومی لکه‌دار‌ومتهم سازند...

باید ملتفت این حملات ناگهانی شده، موقع ظهورو تاخت وتاز این دشمنان آب گل آلودکن را قبلا پیش‌بینی نمود، ویك رویه را پیش باید گرفت که مهاجمات مغرضانهٔ آنها را دراولین مرحله ، بایك وضعیت غیرقابل تهدید وتسخیررو برو کند .

معرفت براین مراتب، تکلیف افراد را تعیین می‌نماید. که باید درچنین مواقع، آمال اساسی خودشانرا ازنظر کنارنگذاشته ، درپیش همهمه‌های موقتی طرف مقابل از پای مقاومت درنروند. وبلکه بیشترازپیش دراطراف رؤسا ونمایندگان خودشان صفهای خودرا ترصین؛ تحکیم نموده ثابت قدم وتزلزل ناپذیر باشند ...

***

روز پنجشنبه ۳ ثور « اردی‌بهشت »

-۶-

آزادیخواهانی که برای شنیدن سخنان خیابانی در تجدد اجتماع میکردند ، اغلب یك مجمعی راتشکیل میدادندکه‌مسائل عمده، راجع بطرززندگی سیاسی‌واجتماعی ایران در مواجههٔ آن ، تدقیق، تجزیه وتحلیل میشد .

درنطق روز پنجشنبه ، موضوع «افکارعمومی» را مورد تجزیه و تدقیق قرار دادندکه خلاصهٔ آن چنین است :

افکارعمومی که در ایران موجود است هنوزنتوانسته است نه درنظرمأمورین دولت ؛ یعنی طرف مقابل خود در داخلهٔ مملکت ؛ و نه در نظر تماشاگران علاقه‌مند و یا بی‌طرف خارجه موجودیت خود را به ثبوت برساند، وهنوزهیچ کس بروجود او، اقرار ننموده‌است.

مأمورین دولت ، هنوز دچار محاکمات قطعی افکار عمومی نشده اند ، بلکه برعکس آنان درمقابل همه گونه عملیات خودشان ، انقلابات ناگهانی مشاهده نموده‌اند ، و اثرات این انقلابات ازامروز تا فردا باقی نمانده است !

یك شکایت غفلتی ، ازطرف ملت بجانب ادارات بلندشده ، وچند ساعتی یك واهمه و یك وحشت واضطرابی درقلوب مأمورین تولید گشته وصفوف آراستهٔ آنانرا بمدتی برهم زده است . ولی متعاقباً یك حکوت مساعد تر ازاولی استقرار یافته وکارها بیك حالت‌آسوده‌تر از حالت اولی عودنموده اند ! مأمورین دولت حق دارندکه افکارعامه را منکر شوند .

اجانب نیز ، درپیش اقدامات خود ورقباء یاهمقدمان خودشان ، افکار عمومی ایران را خیلی مبتذل و متلون و بوقلمونی مزاج یافته‌اند . یك استقامت و ثبات جالب دقتی را

نخواسته‌اند درتظاهرات آن مشاهده نمایند .
درپیش سیاستهای متحول ، تجلیات پی‌درپی افکار عمومی را ، همیشه متفاوت ومتبدل دیده ، مثل یك رقاص پریشان‌حواس، حرکات مماثل وطابق النعل باالنعل «سایهٔ»خودشانرا با نظرهای حیرت وتعجب نگریسته‌اند ...

قیام آزادیخواهان تبریز . باید یك شکل ثابت وبارز حیاتی بر خود گیرد که دیگراین دفعه ، اشتباهات متراکمهٔ موجوده جای خود را بیك انتباه واقعی داده وضعیات کنونی را قابل اصلاح سازند .

این مرام ممکن‌الحصول است، بشرطاینکه افراد تشکیلات دموکرات و آزادیخواهان عموماً درانتظام و انضباطی‌که تا امروز در اجتماعات و اقدامات خودشان مرعی داشته‌اند الی‌النهایه‌ادامه داده به ثبوت برسانند که‌حرفهای پایدار و عملیات‌وسیعه‌از حوصلهٔ ایشان خارج نیست .

قیام تبریز ، برای تأسیس یك حکومت دموکراتیك و آزادی است که درحدود قوانین مملکتی ، ازقوه بفعل‌آوردن ممکن خواهد شد . بنابراین مقصود ، قیام تبریز یك علاقهٔ جوهری با تمام شهرها ونقاط ایران دارد .

مخالفت ورزیدن با این قیام ، اعلان خصومت بایك نهضتی است‌که بشکل یك پرتست ویك اعتراض شدید برضد یك سلسله عملیات ارتجاعی ، بوجودآمده است .

این مخالفتها و این اعلان خصومتها برشدت عزم آزادیخواهان خواهد افزود ، و قوای مضبوطه‌که امروز. درزیر یك دیسیپلین‌توانا، تحشید شده‌اند ، وعنان‌آهنین خودشانرا باکمال بی‌صبری میخایند ، درحین لزوم ، برضد این مخالفتها و این خصومتها ، پرتاب خواهند شد .

سرچشمه ومنشاء این‌مخالفتها ، در نظر آزادیخواهان تبریز هیچ اهمیتی را حائز نمی‌باشد ، خواه‌ازصحن تجدد ، خواه ازآفاق تبریز ، چه درحدودآذربایجان چه ازتهران ویایك‌کدام دهکدهٔ دور دست ایران ، مخالفتی سرزند ، در نظر ارباب قیام تبریز یکسان خواهد بود و با یك شدت و سرعت واحد استقبال خواهد گردید . **و قیام تبریز مدلل خواهد داشت که در ایران یك افکار عمومی ، یك ارادهٔ ملی نیز وجود دارد .**

***

نطق روزجمعه ۳ ثور «اردیبهشت»

– ۷ –

در این نطق ، پس از تمهید مقدمهٔ ساده‌ای راجع به : « فلسفهٔ تأثیر کلام » وارد بحث مهم « راستی ودروغ درسیاست » شده ودروغهای دیپلماتیك را تقبیح نموده و گفت :

ما آزادیخواهان‌که بنام ملت و برای مدافعهٔ از حقوق ملت صدای خودمان را بلند کرده‌ایم ، نمیخواهیم هیچگونه اطلاعی اززبان دیپلماتیك داشته برای استتار وکتمان آمال

ومقاصدی‌که میتوانیم بدون پروا دربرابر مردم اظهار نمائیم ، دروغهای معمولی سیاسیون را بکار ببریم، ما بجز حرف راست، حرفی نمیزنیم ونخواهیم زد؛ ودرپیش این راستی بی‌خوف و ملاحظهٔ ما است که دشمنان ما ، بیشتر دچار ترس وواهمه خواهند شد .

همچنین ما فریب نخواهیم خورد . ارکان حکومت ارتجاعی ، آنانی‌که دردوره‌های خیانت واستبداد ، فعالترین عاملهای مخالفین قانون اساسی و دشمنان آزادی بوده‌اند ، با مواعید مزورانه نخواهند توانست ماراگول بزنند ، ما امتحانات زیادکرده‌ایم ، انقلاب پانزده سالهٔ ما بحد بلوغ و بسن رشد رسیده و بناگذاشته است که نیك را از بد شناخته ، آزموده‌ها را یکدفعه دیگر آزمایش ننماید .

نگهبانان واقعی و پاسبانان مادرزاد قانون اساسی همانانی هستند که آنـرا وضع کرده اند ! . .

این نگهبانی مقدس را ، آزادیخواهان باید مانند یك تکلیفی تلقی بنمایندکه‌میشاید انسان درراه‌آن اززندگانی چشم برهم بندد وخون خود را نثارکند .

این تکلیف و عزم و تصمیم اقدام بر اجرای احکام این تکلیف ، باید نظر و اندیشهٔ آزادیخواهان را ، در مافوق مسائل عادی و امور یومیهٔ زندگانی تا یکدرجهٔ خیلی بلند ارتقاء دهد .

تا روزی‌که قیام دوام خواهدداشت هیچ یکنفر دمکرات‌وآزادیخواه نباید ازمساعدت موقع استفاده نموده در صدداستیفای یك قرض قدیم و یا مطالبهٔ یك حق سابق برآید ؛ در مواقع مهمه باید مسائل عادی را فراموش‌کرده ، اساس‌کار ومنافع عموم را در نظر گرفت ، از **«خوداندیشی»** تبری واجتناب نموده باید فقط خیال واندیشهٔ صلاح عموم را بدل‌خود راه داد . .

یگانه مقصود ما تأسیس یك حکومت دموکرات و تأمین دوام وبقای آزادی در این مملکت است . مخالفین این‌مرام ، دشمنان ما هستند ویگانه دستورالعمل ماعبارت ازکوتاه کردن دست این دشمنان از اموری است‌که با رژیم‌وآزادی مناسبت‌ورابطه دارند . باصدای رسا میگوئیم :

ای مستبد ، وتوای مرتجع ، همه بدانیدکه ناموس ، مال وجان شما درامان است . ولیکن بعد ازاین دیگر مقدرات دموکراسی را دردستهای ملوث خودتان نخواهید داشت .

این‌حرفهارا، زبان یك شخص، یك فردواحد، یك ناطق معین، زبان خیابانی نمیگوید؛ یك روح، روح دموکراسی است که این حرفها را میزند .

امیدوارباشید ای‌آزادیخواهان، زیراکه بایك عزم وارادهٔ متین . دانسته‌فهمیده ، با پیش‌بینی ازاشکالات وتصمیم قطعی اقتحام موانع قیام‌کرده‌اید. موفقیت وفیروزی باشما است‌و همیشه باشما خواهد بود . .

ولی مایوس باشید ای مرتجعین ومستبدین! دیگریك ملت بیدارتابع دسایس حیله‌های شما نخواهد شد ، دیگر زمام امور دموکـراسی را در کف بـی کفایت خـودتان نخواهید داشت ! . .

***

نطق روز شنبه ۴ ثور « اردی بهشت »

-- ۸ --

روز شنبه ایرادسخن دائر بهتدقیقات روحیه بود ،اسباب وعلل موجبهٔ تلقیات متقابلهٔ افراد، هیئت اجتماعیه وافکارعمومی رااز نظرملاحظه وتنقیدمی گذرانید، طبعاً می بایست ، در این مبحث اساسی، سخن ازدرجهٔ صداقت و وفاکاری آزادیخواهان قولی نیز بمیان بیاید ، و برای توضیح مسائل مربوطهٔاین مبحث، نظریات راجعه به«علاقه، تنقید»را، پیدرپی،موضوع بیانات خود قرار دادند.

توضیحاتی که هرروز درنطقهای عصرانه، راجع بمسائل مختلفه بهحاضرین اجتماعات «تجدد» داده میشد، فقط انحصاربه تتبعات یك نقطهٔ نظر واحد نبود، بطوریکه فهم ودراکهٔ عموم را ممنون سازد، شامل نقاط ونکات عدیده میشدند.

محکمترین عقاید ما ، مربوط بـه علاقههای ما میباشد . البته «عنعنات» درتـولید و «تقلید» در تغیر عقاید ما، دخل بزرگی دارند ولی ، درانجام همیشه «علاقه» است که ماهیت قطعیهٔ «عقیدهٔ» ماراتعیین وتجدید نموده مارا بدون (ماسك) ونقاب باسجیهٔ حقیقی خودمان، معرفی مینماید.

گاهی نیز «عقیده» بقدری روح را شیفته و فریفتهٔ علویت و حقانیت خویش میسازد و بدرجهٔ آنرا تسخیر واستیلا می نماید که درقبال آن، تأثیرات و نفوذ علاقه نابود می گردد، و این حاکمیت «عقیده» خود تولید یك علاقهٔ جدیدیر امینماید که هدم وازالهٔ آن آسان نیست .

جولان دراینمباحث نظری کم کم عنان سخن را بزمینههای عملی توجیه نموده، ورشتهٔ سخن را ازافکار عمومی بافکارخصوصی کشانده و گفت:

دربارهٔ موارد، یك فکرخصوصی . بیك اساس حقیقت اشتمال استناد میکند و یك قوت تنقید چنانی را حائز می گردد؛ که ممکن نیست چشم ازاهمیتآن پوشیده ! صدای واحد آن فکر خصوصی راگوش نداد .

بنابراین گاهی میشود درنظر گرفتن رأی، عقیده و مطالعات یك شخص واحد ویاتدقیق حالات روحیهٔ آن می‌تواند، وسیلهٔ مشاهدات وتحقیقات خیلی نافع گردد.

مثلا، حالامیتوان تصورنمودکه حضرت اقدس والاآقای عینالدوله بالسان حالخودشان درپیش وضعیت حاضرهٔ مملکت باخود میگویند : «من که قبل از انقلاب، تمام مراتب ومدارج حکومتی ورسمی را یکی پس از دیگری طی نموده بعالترین مقامات رسیده بودم ، در حین طلوع انقلاب وضعیات جدیده راقبول کرده ، درپیش تقاضاهای آزادیخواهان سرتسلیم فرود آوردم. بهترتیباتی که درمملکت تأسیس کرده بودند، رضایت دادم، وخاموش نشستم، گفتمعهد ما سپری شد وعهد جدید درایران شروع میگردد، باعلاقهٔ تام که باوضعیات قدیم مملکت و مقام شخصی خودم داشتم بدون عصیان برضدوضعیت حادثه طریق مداراومساعدتپیش گرفتم؛ تابعدها بهبینم متجددین چه حرکتی میکنند وچه تجدد درمملکت بظهورمیآورند حالا، — بلی، حالا، بالسان حال خویش عینالدوله میتواند بگوید:ای ملت آن امتیازات و تشخصات را ازدست من گرفتی تامجدداً بدست اشخاصی بسپاری که ..... بودند؟ دراینصورت نمیتوان

ادعا نمود که یك تجددی درمملکت سرزده ویك رژیم تازهٔ احداث گردیده است .

***

روز یکشنبه ۵ و دو شنبه ۶ ثور «اردی بهشت»

-۹-

نطق روز یکشنبه را میتوان دریك جمله گنجانید : «هیچ هدفی را نباید بدشمن نشان داد.» موضوع نطق بیشتر راجع بتوضیح وتشریح تاکتیك آزادیخواهان بود و این دستوری که تکرار میشد، میفهاند که در مجادلات ، و مبارزهٔ آزادیخواهان خود ، مانند ارتش‌های معاصر ، یك قسمت از تدابیر عملی خـود را بپنهان ساختن قوا و مـواضع خویش انحصار خواهند داد.

آزادیستان

آذرآبادگان - آذربایجان

«همی تاز تا آذرآبادگان   بجای بزرگان وآزادگان»
«فردوسی»

درضمن نطق روز مذکور ، بنابر پیشنهاد آقای امیر خیزی و موافقت عدهٔ کثیری از دموکراتها ، اعلان گردید که بعدازاین ، ایالت آذربایجان بمناسبت فداکاریهای خارق‌العاده‌ای که درراه آزادی ، کرده است ایالت «آزادیستان» نامیده خواهدشد .

خوبست ؛ جناب آقای مهدیقلی مخبرالسلطنه هدایت واحیاناً سایرمخالفین فقید شهید شیخ محمد خیابانی درست توجه نمایند! آقای امیرخیزی و دموکراتها ، پیشنهادکردند که ایالت آذربایجان ، ایالت آزادیستان بنام شود ، **نه‌مملکت آزادیستان** ! و اگرمملکت هم گفته می‌شد عیبی نداشت زیرا ایران ممالك محروسه بود ، شیراز ، کرمان ، خوزستان ، خراسان نیزمملکت بشمارمی‌رفتند . وشواهد بسیاری درصحت‌این موضوع موجود است .

نمیدانم آیا هنگامی که نام باستانی «آذرآبادگان» پس ازاستیلای تازیها معرب شدو باحذف «آبادگان» آذربایجان بنام گردید ، اسلاف آقایان بقدرایشان «یقه» درانی کردند ؟ وآیا بتعبیر وتفسیرهای روایا ناروا پرداختند یانه ؟

نیك هویداست که امیرخیزی ورفقای اوبرای تغییر نام معرب آذربایجان برهان مستدل که عبارت ازفداکاریهای آذربایجانیان درراه «ستاندن» آزادی و مشروطه بود ، داشتند ، ولی معلوم نیست هنگامی که نام باستانی این ایالت راکه ؛ (شاعر بزرگ وحماسه سرای ملی ایران حکیم ابوالقاسم فردوسی نیزدرنامه‌ای که اززبان رستم فرخ زادکه در « قادسی » با تازیان درنبرد وسخت گرفتاربود ، ببرادر فرخزاد که یکی ازمحارم ونزدیکان یزدگرد سوم می‌بود ، فرموده است : همی تازتاآذرآبادگان ــ بجای بزرگان وآزادگان) ، میخواستند آذربایجان نام گذاری نمایند چه برهان ودلیل قاطعی درمیان بوده است ؟

آنچه مؤلف استباط می کند جزاستیلای تازی وسلب استقلال و حاکمیت ایران و تغییر زبان ملی دلیل بارزوروشن وجودنداشته ؟[1] چه‌آنکه تازیها راعقیده براین بودکه ، هنگامی

---

۱ ـ چو با تخت منبر برابر شود   همه نام بوبکرعمرشود؟!«فردوسی»

ممکن است بر کشوری تسلط کامل یافت که زبان ملی اورا ازبین بردویالااقل واژه‌های خود را درواژاه‌های آنملت داخل ساخت وفرهنگ آن ملت را واژگون نمود؟!

خدمت بزرگ حکیم ابوالقاسم فردوسی، درتدوین شاهنامه و صرف عمر در این راه صرفاً بمنظور مقدس نگهداشتن واژه‌های ایرانی بودو حقیقتاً بزرگمنشی و فداکاری آن راد مرد درخور تقدیس و ستایش است.

مرحوم کسروی دربارهٔ نام «آزادیستان» درتاریخ هیجده سالهٔ آذربایجان بخش ششم صفحه ۱۱۰ چنین نوشته است:

«درهمان روزهای نخست خیزش حاجی اسماعیل‌آقا امیرخیزی که ازآزادیخواهان کهن و این زمان ازنزدیکان خیابانی می‌بود که آذربایجان چون در راه مشروطه کوشش‌ها کردوآزادی رابرای ایران او گرفته نامش آزادیستان بگذاریم. دراین هنگام نام آذربایجان یك دشواری پیداکرده بود، زیرا پس ازبهم خوردن امپراطوری روس ترکی زبانان قفقاز درباکو ودرآن پیرامونها جمهوری کوچکی پدیدآورده آنرا «جمهوری آذربایجان» نامیده بودند، آنسو بنیادگذاران آن جمهوری امید وآرزوشان چنین می‌بود که با آذربایجان یکی کردند ازاین‌روانن نامرا برای سرزمین وجمهوری خود برگزیده بودند. آذربایجانیان که بچنان یگانگی خرسندی نداشته وازایرانیگری چشم پوشی نمیخواستند از نام‌گذاری قفقاز سخت رنجیدند، وچون آن نامگذاری شده گذشته بودکسانی میگفتند: بهتراست ما نام استان خود رادیگر گردانیم. همانا پیشنهاد «آزادیستان» ازاینراه بوده است.

«هرچه هست خیابانی آنراپذیرفت وچنین دستورداد که مارکهای کاغذهارا دیگر گردانند و درهیچ جاجز آن نام رانتویسند ونگویند.»

* * *

هیئت اجتماع و محیط: این بود موضوع نطق روز دوشنبه ششم ثور «اردیبهشت» پس ازشرح وبیان ماهیت ومعنی محیط وهیئت اجتماع وتدقیق مناسبات افرادباهیئت اجتماع، ومحیط، این بحث که بمیان آمد جمعیت باکف زدنهای ممتد، حسن استقبال نموده و پیوسته آزادیخواهان تکرار میکردندکه:

محیط را باید تغییر داد!

خیابانی، ممالك سیاسی رابه‌سه نوع اساسی قسمت کرده ازارتجاع، ازمحافظه‌کاری و ازمسلك تجدد سخن راند.

مسلك تجدد، دراصطلاح سیاسی، اغلب با «لیبرالیسم» تفسیرمی‌شود. ولی خط حرکت لیبرال‌ها تاامروز طوری بوده ورفتارشان بشکلی جلوه نموده است که ما مجبورمیشویم مسلك خودمانرا، بااصطلاح خودمان، «مسلك تجدد» بنامیم.

دربیان تفاوتهای مسالك سه‌گانه، به‌تفصیل تاکتیك مرتجعین رامعرفی‌کرده و در این موضوع مثال‌کاروانی رازدندکه زمام‌آن در دست اشخاصی است که با دزدان شریکند، این زمامداران‌که رفیق قافله وشریك دزدانند، کاروان را برهی رهبری می کنند که برکمین گاه راهزنان گذر داشت. دراین باره چنین گفت:

قیام ملت، این سوء قصد راعقیم گـذاشت، رهبران قافله وا، ایستادند وجههٔ عزیمت

خودشان را بفوریت تغییر دادند، پس از آنکه منزل بروفق آمال خویش طی کرده‌اند ، حاضر شده‌اند که نیم منزل نیز بر طبق آرزوی ملت راه رفته، بعداز آن طرح نقشهٔ دیگری را بریزند.
غافل ازاینکه قیام ملت برای یکساعت نبوده ، ملت بیدار دیگر نخواهد خوابید ، و زمامداران رااجبار واداشته تااینکه وارد منزل شود. از اجرای نظارت و مراقبت کوتاهی نخواهد ورزید، تابعدها اشخاص قابل اعتماد را دور خود جمع کرده زمام قافله را بر عهدهٔ آن تفویض نماید.
برای توضیح نقشهٔ آزادیخواهان دروغی که باصطلاح کاسهٔ گرمتر از آش شده میخواهند بایك رفتارتندتر از رفتار آزادیخواهان اهمیتی پیدا نماید و(رول) ریا وتزویر خودشان را تاآخر بازی بکنند، مثال دیگری نیز آوردند که تعریف آن دراینجا خالی ازفایده نیست:
آزادیخواهانی که درتبریز قیام نموده‌اند . مانندقشونی هستند که باید از رودخانه‌ای گذشته بجانب منزل مقصودرهسپار شوند. برای جلوگیری ازتعقیب قشون که ازدنبال میآید وبرای ممانعت ازحملاتی که ازپشت سرما خواهد نمود، باید پلی راکه ازروی آن عبورخواهیم نمود. خراب کرده دشمن رادرآن طرف رودخانه معطل بگذاریم.
حالا، آزادیخواهان فوری ومرتجل که باادعاهای ناگهانی، جلواین قیام افتاده میخواهند تندتر ازهمه کس راه بروند، درواقع فقط یك خیال دارند وآن عبارت است از اینکه قبل از همه کس وارد پل شده، پیش ازورود آزادیخواهان پل رامنهدم سازند ، موفقیت و نجات را بر روی ارباب قیام به‌بندند!...
ولی غافل، خودشان هستند، باهیچ حیله ودسیسهٔ دموکراتهارانخواهند توانست فریب بدهند. دموکراتها سکونت، خونسردی خودشان راهرگز ازدست نخواهند داد ، و باکمال آرامی، ازروی فکرو بامتانت درتعقیب نقشهٔ خودشان استقامت خواهند ورزید.

***

روز سه شنبهٔ ۷ ثور « اردیبهشت »

—۱۱—

خلاصه : مرکزیت، مرامهای استبداد وآزادی ، صدای واحد تبریز، ما صاحبان روح را دردست نگهمیداریم که همیشه ساعیند بطرف آسمان پروازکنند .
اصول مرکزیت را، درامراصلاحات شرح وتوضیح داده وگفت :
هرگاه موفقیت وکامیابی مطلوب است وهرگاه خواسته شود که اقدامات وعملیات شروع شده بایك جریان صحیح منجر به‌نتایج مفید شوند، باید درکلیهٔ اموریك نوع مرکزیت رادر نظر گرفته، طوری کارکرد که مساعی متفرقه ، جمعاً در گرد یك اساس مشترك تمرکز پیدا نماید. بااین ترتیب وروبه، یك اقتصاد وصرفه‌جوئی بزرگ . درهمه چیزمنظور گشته ، از ضایع شدن مجاهدات منفرد وجداگانه جلوگیری بعمل خواهدآمد .
انتظام وصحت تشکیلات یك فرقه می‌تواند یك دلیل کافی تشکیل بدهد براینکه همان فرقه، قادراست همان انتظام راحتی‌الامکان درمملکت نیز بوجود بیاورد .

قبل از اصلاح و تأمین حسن جریان امور در تبریز، باصلاح شهرها و امور دور دست پرداختن، یك حركت صحیح نیست.

ما طالب این هستم كه یك روشنائی عمومی تمامیت این مملكت را فرا بگیرد، البته تولید روشنائی دریك مكان، باپروگرامها وعملیات روشن ممكن مـی گــردد ـ مرام و آمال آزادیخواهان همیشه مبتنی ومستند این غایهٔ بلند وعالی است.

این خاصیت مرامهای استبدادی است كه همیشه برضد نوروروشنائی تظاهر می‌نمایند. هر كجا یك پرتوامید وحیات درخشان است، این مرام‌های شب‌پره خــوی، درتیره وتاریك ساختن آن، عجله میكنند.

ما آزادیخواهان؛ برطبق مرام وغایهٔ كه داریم. درتوسیع آزادی و تنویراین محیط، فداكاری وجان‌سپاری خواهیم ورزید. ولی چنانچه درمقدمه گفته شد، باید درتعقیب وتطبیق این مرام، راهی پیموده شود كه توجه‌آن بجانب مركز بوده، ازیك مركزیت منشعب گردد.

علاوه براین مركزیت، یك جدیت كامل ومحكمی‌نیز لازم است تانقشه ازقوه بفعل‌آورده شود. این جدیت باید معطوف به‌تبعید و تجرید مخالفین ودشمنان‌آزادی باشد. هنوز هستند یكعده اشخاص عنود ولجوج كه ازخیال فریفتن‌آزادیخواهان مأیوس نگشته‌اند. ومتمادیاً با تقاضاها واستدعای مصرانه پیش‌آمده، خدمت مأموریت میخواهند، وازصداقت و وفا، سخن میرانند، میخواهند مارا مجبوركنند تاآنها رادردست خودمان نگهداریم... غافل ازاینكه ایشان مانند سنگ ثقیلی هستند بایك قوهٔ دائمی، بطرف زمین جذب میشوند و ما می‌توانیم بدون خستگی‌آنها رامدت مدیدی درست خود نگهداریم.

آن‌خائنین منافق كه همیشه میخواهند نهضت‌های‌آزادیخواهانه را بمنفعت‌خودشان‌خادم ساخته منافع خود راتأمین نمایند باید ازجمعیت ماكنارشوند. مادرستكاران آزادیخواه ،ما ارباب فكرآزادوروح‌پاك‌را در«دست نگهمیداریم» زیرا كه‌آنان همواره‌آمادهٔ اعتلاء وارتقاء بوده، هیچ‌ثقلت طاقت‌فرسائی‌رادارانیستند، ماصاحبان روح رادردست نگه میداریم‌كه همیشه ساعی‌اند بطرف‌آسمان پروازكنند.

گاردن پارتی

جمعهٔ اول ماه مه ۱۹۲۰ برابر ۱۰. ثور «اردی بهشت» ۱۲۹۹

تشكیل یك گاردن پارتی عالــی ومجلل درساعت دو بعدازظهر بمنظور تعمیر و بنای آرامگاه فدائیان رشیدراه‌آزادی، ضمن‌آگهی اطلاع داده شد. ودرآگهی نوشته بودند:

این جشن‌باشكوه به‌شرف شهدای‌راه‌آزادی است. برتمام‌آزادیخواهان‌ایالت‌آزادیستان لازم استكه در«گاردن پارتی» حضوربهمرسانده ودراحیاء خاطرهٔ گرام شهیدان راه‌آزادی جوانمردانه شركت جویند.

ماشرح جریان این «گاردن پارتی‌را» در تاریخ‌ودرجای‌ویژهٔ خود برای استحضار خاطر خوانندگان گرامی خواهیم نگاشت.

***

روز چهار شنبه ۸ ثور «اردیبهشت»

-۱۲-

خلاصه : «افعال سه گانه ؛ دمکراتهای رنگا رنگ، دمکراسی در ملل لاتینی ، انگلوساکسن ، در ایران ؟- فکر باید هادی انقلاب وتکامل باشد.

شرط عمدهٔ کاروعمل، عبارت ازخواستن وتوانستن وکردن است. باید خواست، این اولین شرط اساسی است. بایدتوانست ویك «خواستن جدی» باعث توانائی است. وباید کرد. این نتیجه است که زحمات مصروفه ومقدمات فراهم آورده شده راتتویج مینماید .

خواستن شخص وابسته ومربوط باطلاعات ومعلومات اواست، که چنانچه تمام آرزوهای ما، تحت اشکال درنظرما مجسم وجلوه گرمیشود. که مطابق مشهودات روزانهٔ میباشد ، وقتی که یك بهشت تصورمیکنیم، مناظر ومبانی دنیوی رادرآن فرض وخیال مینمائیم، بهشتی که در تصورمااست کوچه‌ها دارد وآنها شبیه کوچه‌های تبریزمااست .

هر چه اطلاعات ما وسیع تـر وصحیح تر باشد . آمال ما نیز در آن نسبت عالی‌تر خواهند بود.

وهمچنین، باید باکمال اطاعت، یك دیسیپلین علمی را بخود قبول کنیم که بتواند ما را بعوالم مجهوله، یعنی بدرجات مجهول یك تکامل مدنی هدایت نماید . ماطالب یك رژیم دموکراتیك هستیم. ودرتأسیس وتطبیق این رژیم، باید ازارشادات وتعلیمات متخصصینی که درتحصیل وتدقیق دمکراسی زحماتی‌کشیده‌اند، استفاده کنیم.

دمکراسی، حکومت دموکراتیك ودمکرات الفاظ واصطلاحاتی هستند که در هرمحیط ومملکتی، بنابراختلاف ارواح وافکار، معانی متفاوت ومختلف دارند.

لاتین‌هاحکومت دموکراتیك را با یك ذهنیت مطاوعت وانقیاد تلقی میکنند، وحال آنکه انگلیسها، «انگلوساکسن» هادر تلقی حکومت دمکراتیك بیشتر استقلال طبع بـخرج داده هرگز ازفکرتشبث و ذهنیت عمل پرستی خودشان چشم نمی‌پوشند، اولیها بیشتر درنظریات جلومیروند، وآخریها عملا یك آزادی واستقلال وسیع‌تررا دارا میباشند .

ما میخواهیم درایران، یك نوع حکومت-دمکراتیك تأسیس نمائیم ، که عملا حاکمیت ملت را، حائز یك استقلال تام ونائل یك آزادی کامل حرکت، گرداند، طرزتلقی ما ایرانیان فعلا، این است که باید یك حکومت دموکراتیك بطوردائم، وعلی‌الاتصال، آئینه ومنعکس آمال وحسیات دموکراتیك باشد، مؤسسات متولد ازارادهٔ دموکراسی؛ بالاخره مالك اختیارات و اقتدارات استبدادآمیز نباشد. اختیاراتی که جماعت میدهد، اقتداراتی که می بخشد ومؤسساتی که اوبرپا میکند، حکومتی که اومیآفریند، بالاخره برضد او برضد منافع دائمی او، یك شکل ثابت ومستحکم تسلط ومحافظه‌کاری برخود نگیرند .

بعبارهٔ آخری، ماحکومت دموکراتیك را ذهناً، مانند یك پردهٔ سفید «سینما» تصور می‌کنیم. اقتدارات، آمال ونظریات ملت، مانند مناظر سیار و شکلهای متحرك یك «فیلم» با انوار سرشاریك سرچشمهٔ روشنائی در روی آن پردهٔ سفید . نمودار میشونـد ، آن سرچشمهٔ نوار، جامعهٔ دموکراسی؛ فیلم، آمال ونظریات اواست، حکومت که همانا پردهٔ سفید عاری از

نقش ونگاراست، بدون تظاهرات وتجلیات ارادهٔ دمکراسی، حائزهیچ معنی وحقیقت نیست.
این طرز تلقی امروزی ما است ، باید برای عمومیت دادن باین نظریات ، ارباب فکرو اجتهاد، ازهمین حالابکارافتاده طبقات پست دمکراسی را، باآلت دافعهٔ علم ودانش،با فکرقرن بیستم مجهز ومسلح سازند .

***

روز پنجشنبه ۹ ثور «اردیبهشت»

--۱۳--

خلاصه :اثرحرف، جماعت چیست؟، مسئولیت، مداخلهٔ ملت، شرکت در مسئولیت، ملت باید مسئول باشد .

درمقدمه اجمالی ازفراوانی حرف وقول سخن راند وگفت :

حرف‌هائی که دراین محوطه گفته میشود اثرخواهد داشت، این حرفها درتحت ضمانت جان ومال آزادیخواهان ازاین فضای تجدد پرواز میکنند، برای اینکه اثری برآنها مترتب گردد، درصورت لزوم، « **سیل‌های خون جاری خواهند شد .**»

این گفتار باکف زدنهای ممتد استقبال گردید. وسپس گفت :

جماعت یك قوهٔ مجهول است که دراصطلاح فرنگی « Anonyme » [1] گویند ، مانند یك عمان پرشور وغیرقابل تفحص. گاهی درجوش وخروش وگاهی نیزساکت وآرام است .

ولی مجهولیت‌این قوه، مسئولیت رااز اوسلب نموده یك میدان وسیع به‌عملیات تاریك خائنین وشیادان بی‌وجدان بازکرده است.

هرقدر متنفذ ومقتدر، توانا وزیرك باشد اشخاص، وزیر، (سفیریا فرمانده فاتح) همه موفقیت خودشان را، درسایهٔ مساعدت ومجاهدت جماعت بدست میآورندپشتیبان عملیات‌آن، وسبب اول فیروزی وکامیابی؛ همانا جماعت است اما درعمل ، جماعت مجهول وغیر مسئول مانده اشخاص،کارهای‌بزرگ خودشان را باسم خود شهرت میدهندوبرعکس عملیات ناشایست آن جماعت رالکه‌دار می‌نماید... هرگاه جماعتی بخواهد ازتحت شرائط نامساعد وناگوار این وضعیت، خویشتن راخلاصی داده‌بیك زندگانی مرتب‌تر وباشرافت‌تری نائل گردد، باید ازپردهٔ مجهولیت درآید ، مسئولیت رابعهدهٔ خویش بگیرد:درصحنهٔ حادثات، مانندیك‌سیمای معروف ویك بازیگرمسئول تجلی نماید.

تااینکه جماعت ازمجهولیت وتاریکی درآمده در امور عمومی شرکت مستقیم جوید و مسئولیت را برعهدهٔ خود بگیرد ؛ لازم است برطبق قانون «تقسیم قانون» کارهای اجتماعی را، درمیان دسته‌های مرتب ومنظم مسئول ومعروف قسمت نموده، درعملیات‌واقدامات‌آنان ، یك نظارت‌ومراقبت‌راهمیشه‌مجری‌دارد. همین‌نظارت ومراقبت‌است که جماعت رابانمایندگان جماعت-یعنی بادسته‌های‌مجزی ازجماعت ولی ناشی ومتولد ازهیئت عمومی‌آن در یك تماس همیشگی نگهداشته، مسئولیت رابرگردن وی خواهد انداخت، بنابراین نظریات ، اساسیکه

---

۱ ــ معدوم‌الاسم مجهول‌المؤلف .

قبل ازهمه چیز باید قبول نمود عبارت از «مداخلهٔ مستقیم» یعنی ملت، در فوق همه چیز است، دولت، حکومت، قانون و سوای این همه درتحت اقتدارملت است.

بلی ما میخواهیم جماعت دراین یك قوهٔ معلوم، معروف، آشکار ومسئول باشد. دسته‌ها و افرادی‌که بنام جماعت اقدامات میکنند ودرکارها مداخله، با جماعت‌معلوم ومسئول، متساند وشریك باشند.

خیابانی درپایان نطق فوق چنین اخطارنمود:

ادارهٔ تأمینیهٔ آزادیخوان، شهررا درتحت مراقبت خودنگهداشته‌است، تاوقتی‌که ادارهٔ نظمیه بکلی‌اصلاح گردد، تأمینیهٔ فرقه، درفعالیت خود باقی خواهد بود. ومخالفین ماجراجو، باید مطلع باشندکه ادارهٔ مذکوره‌ازاقدامات ماجراجویانهٔ‌آن مسبوق‌است. هیچ گوشهٔ درداخل شهرموجود نیست‌که ازنظر تأمینیه، مخفی باشد. خوب است، مفتنین ملعنت‌پیشه، چشم از خیالات خام برهم بسته، بطورناگهان خودشان رادچار تصمیمات تغییر ناپذیرآزادیخواهان نسازند.

گاردن پارتی

برای تعمیر و ساختمان آرامگاه شهدای آزادی

مستر «هوارد باسکرویل» آمریکائی شهید راه آزادی ایران !

روز جمعه که مصادف با نخستین روز ماه « مه » بود گاردن پارتی باشکوهی درعمارت جمعیت خیریه برپاشد . از دو بعد ازظهر آزادیخواهان شهر بآن جشن خانواده‌ای روی آورده بودند . متأسفانه ضیق صفحات کتاب گنجایش تفصیل جزء جزء گاردن پارتی را نمیدهد . شرح اجمالی جریان چنین بود :

این مهمانی که بسیار تازگی داشت باترتیب جدید وساده‌ای تهیه شده بود ، و برای اولین بار یك جشن باشکوهی درتبریز برپاشد . نخستین باربود که یکدسته ارکستر ایرانی بطور مرتب ومنظم دراین شهر بنمایش پرداخت . **کارکنان ارکستر اکثراً** از ارباب ذوق ودارای قریحهٔ هنری بودند .

موزیك قزاقخانه وارکستر ارامنه نیز دراین **جشن آزادی** شرکت نموده بودند . آهنگهائی که می‌سرودند ناشی از ذوق ، شوق و هنرآنان بود و در حضار تأثیر نیکوئی می‌بخشید .

برای تفریح مردم همه گونه وسائل آماده کرده بودند . ساعت چهار بعدازظهر نطقی از طرف یکنفر دمکرات ایراد گردید ، موضوع نطق او مشتمل بر تاریخچهٔ **«روزاول ماه‌مه»** ومعنی بین‌المللی این روز خجسته، همچنین حس واندیشهٔ آزادی : شهدای آزادی ایران بود ، و بالاخره تاریخ حیات مستر «هوارد باسکرویل» آموزگار امریکائی را بیان نمود . پیش ازآنکه نطق اورا دربارهٔ « باسکرویل» از نظرخوانندگان بگذرانیم . نخست بمعرفی خیلی کوتاه مستر «هوارد باکسرویل» می‌پردازیم :

پیش ازانقلاب مشروطه ، وهمچنین درسالهای نخست آن انقلاب ، مدرسهٔ آمریکائیان درتبریز (مموریان اسکول) در نزدآزادیخواهان ارجی میداشت زیرا یگانه جایگاهی بود که زبان انگلیسی ودانشهای اروپائی درس داده میشد ، وبسیاری ازجوانان بیدار دل بآنجا رفت وآمد میداشتند[1] .

---

1 ــ شادروان شریفزاده یکی ازآموزگاران آنجا بشمار میرفت .

در این هنگام نیز یکداستان بهمبستگی میانهٔ آن مدرسه با انقلاب مشروطه پدید آورد ، وآن پیوستن مستر باسکرویل ، یکی ازآموزگاران آنجا بمجاهدان وکشته شدن او در راه مشروطهٔ ایران بود .

این باسکرویل جوان ۲۵ ساله‌ای میبودکه اندکی پیش از جنگهای تبریز ، برای آموزگاری، ازامریکا باین شهررسید ، وچنانکه همکشور او مستر«شت» نوشته است،جوان غیرتمند ؛ تازه دانشگاه پرنستون را بپایان رسانیده و گواهی‌نامهٔ «.A.B» گرفته بود و نخستین کارش همین بودکه بآموزگاری دراین مدرسه‌آمد .

جوان پاکدل چون بتبریز رسیدوسراسر شهررا پراز جوش وخروش یافت ، خونش بجوش‌آمد وبآزادی ایران دلبستگی پیداکرد ، بگفتهٔ « مسترشت» با شریفزاده سخت میانه گرمی داشته ؛ واین‌کشته شدن اوبوده‌که دل جوان امریکائی را تکان داده وشب‌و روزاورا ناآرام گردانیده ، و چون با کسانی از آزادیخواهان که زبان انگلیسی‌می‌فهمیدند آشنائی میداشت با ایشان‌گفتگو کرده که یاوری بآزادیخواهان کند ، که چون در آمریکا دورهٔ سپاهیگری را بپایان رسانیده ودرآن باره‌آگاهی میداشت جوانانی را زیر دست‌خودگرفته سپاهیگری یاددهد .

دراین هنگام دسته‌ای ازنوجوانان بازرگان زاده و توانگرزاده دست بدست هم داده گروهی پدیدآورده بودند وپسینها بورزش ومشق تیراندازی‌میپرداختند .

گویا ازماه بهمن بودکه باسکرویل با این‌جوانان‌آشناگردیده و برآن‌شدکه ایشانرا سپاهیگری یاددهد وازهمان روزها بکار پرداخت ، و برای آنکه کونسول امریکا و مدرسه آگاهی نیابد حیاط ارگرا برای اینکار خود برگزیدکه هر روز هنگام پسین جوانان در آنجاگرد می‌آمدند وبمشق وورزش میپرداختند بدینسان‌کار باسکرویل بیش‌میرفت . جوانان ساده درون آرزوی بس بزرگی در دل می‌پروراندند ، دستهٔ خود را «فوج نجات» نامیده از یکایك آنان پیمان میگرفت‌که درهرجنگی‌پیشرو باشند ، وچون بدشمن‌نزدیك‌شوند دربند سنگر نبوده فدائی‌وار به ایشان تازند ، بکشند وکشته شوند ، وچنین‌کاری را از یك‌مشت جوانان توانگرزادهٔ ناآزموده چشم میداشت.

پس ازجنك «همکاوار» درشهر شوردیگری‌پیداشده دسته دسته بازاریان و برزگران بآرزوی مجاهدی افتاده بودند . و پسینها در سربازخانه انبوه میشدند . در این هنگام «باسکرویل» همراه «مسترمو» انگلیسی «مخبر روزنامهٔ تیمس» وشاگردان خودبسربازخانه آمدند ، وچون‌کسانی ازشاگردان باسکرویل‌خود ورزیده شده بودند ، هرکدام‌آموزگاری دسته‌ای را بگردن می‌گرفتند . بدینسان در سربازخانه از هرگوشه‌ای آوازهای «یکدو» برمیخاست .

باسکرویل درجنگ«شام غازان»که روزدوشنبه‌سی‌ام فروردین ۱۲۸۷ بین دولتیان و تبریزیان رخ داد درنخستین‌گام‌کشته شد . داستان حمله‌وکشته شدن باسکرویل در تاریخ شادروان‌کسروی صفحات ۴۲۰ تا ۴۲۸ بتفصیل نگاشته شده ما بهمین اندازه اکتفاکردیم.

جنازهٔ باسکرویل از رزمگاه بشهر فرستاده شد ، در دنبال پیش‌آمد جانگداز کشته شدن باسکرویل ، اندوه دیگری دل آزادیخواهان حتی آزادیخواهان دریا دل‌را بسیار

سوزاندو آن کشته‌شدن میرهاشم خان‌خیابانی مجاهد رشید ، پیشکار سالارملی ، در سرکشی سنگر «ساریداغ» بود .


«جوان دانشمند ناکام، شهید راه آزادی ایران شادروان هوارد باسکرویل امریکائی»

داستان کشته شدن باسکرویل را شادروان کسروی مورخ عالیقدروآزادیخواه وشهیداین راه مقدس چنین‌نوشته است :

«..... همینکه کوچه باغ‌را بپایان رسانیده بدهنهٔ کشتزار نزدیك شدیم باسکرویل فرمان دو داده‌خویشتن‌درجلورو بسوی سنگر قزاقان‌دویدن گرفت. چند تنی پی‌اورا گرفتند، و دیگران چون توپ و گلوله را در برابر میدیدند پیروی نکرده بیدرنگ‌دو دسته شده دسته‌ای بباغهای این دست و دسته‌ای بباغهای آندست در آمدند و پشت درختها ودیوارهارا سنگر گرفتند اما باسکرویل همینکه تیری انداخت‌وچند گامی‌دوید، قزاقی‌آماج گلوله‌اش گردانید، درآن هنگام که‌می‌افتاد. فرمان «درازکش» داد. آن‌چند تن که بدوری‌درپشت سرش می‌بودندخوشبختانه درهمان هنگام به‌برابرپشته‌ای رسیده بودند و در برابر آن درازکشیدند. آواز باسکرویل بلند شد «حاجی‌آقا [1] من تیرخوردم» این گفته خاموش‌شد. در این میان حاجی خان پسرعلی مسیو با دستهٔ تفنگچیان خود از راه دیگری پیش رفته ودست راست دشمن راگرفته بودند. وچون آنان بشلیك برخاستند قزاقان ناگزیرشدندبآنسو پردازندوما [2] دراین میان فرصت‌بدست‌آورده برهائی‌آن چندتن وبیرون کشیدن تن‌خونین‌باسکرویل پرداختیم. »

* * *

تجلیل و شکوه

در تشییع جنازهٔ هوارد باسکرویل

-۱۴-

مرگ باسکرویل به‌تبریزیان سخت ناگوارافتاده همه را افسرده ساخته بود، هزارها تن مجاهد که ازخود تبریز کشته میشد راه دیگرمی‌داشت. ولی او چون‌مهمان بشمار میرفت هرکسی ازشنیدن مرگش اندوهگین و پژمرده میشد. باین لحاظ برآن شدندکه جسد کشته

۱ــ خواستش میرزاحاجی‌آقا،رضازاده (دکترشفق) بوده‌که ترجمانش می‌بود .
۲ــ «ما» آقای حسن علی‌زاده است‌که هنگامی دروزارت راه‌همکارمؤلف‌بودواکنون‌از صاحبمنصبان عالیقدر وزارت دارائی است .

را باتجلیل وشکوه بسیاری بخاك سپارند.. باآنکه گرسنگی همه را آزرده ساخته و در این روزهاآگاهی‌های مدهشی از سرحــد جلفا میرسید. دربند اینها نشده خــواستند روان جوان امریکائی راازخود خشنود سازند. روزسه شنبه رابابن‌کار پرداختند وچون جنگی درآن روز نبود، باخاطری نسبتاً آسوده‌ترآن راانجام دادند .

سراسر راه را ازشهرتاگورستان امریکائیها مجاهدین این سو وآن سو رده کشیده با تفنگهای‌وارونه‌ایستادند. شاگردان باسکرویل‌ودستهٔ فدائیان‌او، ارمنیان، گرجیان، امریکائیان وهمه‌آزادیخواهان ازبزرگ وکوچك بادسته‌های گل بدست پیرامون جنازه را گرفته روانه شدند. بااندوه فراوانی بگورستان رسیدند . درآنجا یکرشته گفتارهائی رانده شد و جوش و خروش سترگی برخاست. ازکسانیکه بگفتارآمدند، «بارون سدراك »ازآزادیخواهان ارمنی بود وچنین گفت: « من اکنون بیگمان شدم که مشروطهٔ ایران پیش خواهد رفت زیرا خون پاك این جوان بیگناه درراه‌آن ریخته گردید» .

پس ازاینکه اورا بخاك سپردند ونشست بیاد اوانجام شد . انجمن‌ایالتی آذربایجان میخواست پولی بامریکا برای مادرپیر باسکرویل بفرستند ولی «دکتروایمان» که ریش سفید امریکائیها درتبریزمی‌بود خرسندی نداد، بنابراین تصمیم گرفتند، تفنگی را کــه آن جوان بدست میگرفت وبهنگام کشته شدن نیزدر دستش بود پیدا کرده نامش راواینکه در راه‌آزادی ایران‌کشته شده، برروی‌آن حك‌کرده وبیادگار برای مادرش فرستادند.

آغاز نطق درگاردن پارتی بیوگــرافــی اجمالی مسترها وارد بـاسکرویل : «باسکرویل که خون خود را در راه آزادی ایران ریخت درناحیهٔ مرکزی ممالك متحدهٔ امریکا ودرایالت «نبراسکاNebraska » تولدیافته‌بود، آن‌امریکائی‌جوان تحصیلات‌خویشرا دردارالفنون «بزاستن» انجام ودرآن هنگام رئیس‌دارالفنون‌مزبورکه اولین درجهٔ دانش‌را حائزاست، رئیس‌حالیهٔ جمهوری‌امریکا«**مستر ویلسن**» بود. وقتی که در۱۹۰۸میلادی‌برابر ۱۳۲۶هجری قمری وارد خاك ایران شد، ۲۴سال داشت وتقریباً یکسال بعد ازآن درهمین روزهای بهاری وددروز۱۹ماه آوریل ۱۹۰۹ میلادی بضرب گلولهٔ استبداد مقتول گشت.

آن جوان دانشمند وپرحرارت، خانوادهٔ خود رادربلاد «**لابراسکاد**» زادگاه خود دردنیای جدید گذاشته بایران‌آمده بود ودرراه یك ملت قدیم، خون گرانبهای‌خود را با یك جوانمردی قابل ستایش نثار کــرد . مستر باسکرویل دموکــرات جمهوری طلب بود .

امروز باسکرویل درامریکا، یك مادر، چهاربرادر ویك خواهردارد که هرساعت‌جای خالی او را درخانهٔ خودشان مشاهده میکنند . یکی از برادران وی‌رئیس‌دارالفنون،دو نفر دیگرشان واعظ ویکی نیزهنوز دانش‌آموزاست .

«باسکرویل» عزیزترین مهمان خاك ایرانی‌است!... ملتها بایدبهای قربانیان بیگانه راکه درراه‌آزادی ایشان فدای نفس‌کرده‌اند، بدانند. آزادیخواهان ایران هرگز نمیتوانند «باسکرویل»رافراموش‌کنند، اوکه‌درراه‌آزادی‌ایران‌جانش راقربانی‌نموددردل‌آزادیخواهان ایران تاابد زنده خواهد ماند! فرزندان‌آزادیستان یك ایالتی‌که «آزادیستان» نام‌آن شد، اورا همیشه درروح وقلب خودشان زنده وجاوید خواهند داشت .

ای خانوادهٔ باشرف‌که هنوزجوان ناکام خودت را بادیده‌های پرازاشك یاد میکنی !

آگاه باش که آزادی ایران نام فرزند ارجمندترا، بایك احترام بزرگ یاد می‌کند وهمیشه جای اودردلهای آزاد مردان ایران خواهد بود.

چشمهای ایرانی که بجوانان وطن، بخون گلگون جوانانیکه بدست اهریمن استبداد ریخته شد، نگران وسرشك محبت وحسرت راجاری میسازدخاك گور فرزندترانیزاشکهای سپاسگزاری وتعظیم‌تر میکند..

قلب همهٔ آزادیخواهان مملو ازمحبت فرزند توأست. خاطرجمع باش! فخر ومباهات کـن! و تشکرات بی‌پایان ما را قبول نما! ... در اینموقع پیکرهٔ مسترها وارد باسکرویل بحضارنشان داده شد. ناطق در آخر بیانات خود پیشنهاد نمودکه تلگرافی مبنی برتشکر و وتسلیت ببازماندگان باسکرویل مخابره شود واین‌کار کرده شد.

سپس؛ «مسیوآرداشس» که درانقلاب ایران، مانند سایررفقای خود متحمل زحمات و مصدرخدماتی بوده است نطقی بمناسبت‌ایراد وآزادیخواهان ارمنی که درراه حریت جانبازی کرده‌اند یادآوری نموده ونام «یپرم‌خان» «گری» ورفقای ایشان را یاد نموده. نطق مسیو آرداشس درحاضرین تأثیر بسزائی بخشید ونطق اوبااین نداها خاتمه یافت:

شاد باد ارواح شهدای آزادی! زنده باد فرقهٔ دموکرات! زنده بادآزادی!

***

--۱۵--

دراینموقع شادروان خیابانی آغازسخن کرد.

درنطق اول، درضمن مذاکرهٔ تاریخچهٔ حیات وترجمهٔ حال مستر باسکرویل همچنین ازتأخیریادبود نام شهدای راه‌آزادی وتشکراتی که بنام‌آزادیخواه فقید اظهارمیشد. شکایت رفته بودوشکایت نیزبجا بود زیرادرظرف چهارده سال‌این اولین باری بودکه‌آزادیخواهان ایرانی بااحساسات‌بی‌شائبه‌ای نسبت بآن‌هم مسلك دانشمند ابرازاحساسات میکردند، خیابانی نطق خود رابا مصرع زیرآغازنمود:

نکوگوا گر دیر گوئی چه غم!

پس ازتمجید وتقدیرازآثار بیداری وانتباهی که در احساسات‌وافکار عمومی هویداشده بود، درموضوع شهدای آزادی وبازماندگان ایشان سخن رانده وگفت:

پس ازاین اسامی‌آنهادرپردهٔ فراموشی وآرامگاه‌آنها در گوشه‌های‌نسیان، وایتام‌آنان درکریوه‌های سفالت وتکدی متروك نخواهند ماند!

همچنین یك جولان درزمینهٔ تشریح «روح افسانه‌پرست عوام» داده وچنین گفت:

اجتماعی که امروزدرعمارت خیریه، آزادیخواهان‌راگردهم‌جمع کرده‌است، یك‌اجتماع آزادیخواهانه است، وباین عنوان درتحت نظارت و مراقبت هیئت مدیرهٔ اجتماعات جریان دارد. حرفهائی راکه درصحن «تجدد» می گفتم وامروز دراینجا خواهم گفت: روحی‌که در اینجا حاکم است، همان روح تجدد است وروح تجدد باید درهمه‌جا حاکم باشد.

سپس باید باتدقیقات دراموروداخلهٔ مملکت. طرزجریان امورو سیاست داخلی دولت‌و

سیاست انفرادی مأمورین حکومتی وغیره دعوی آزادیخواهان رامدافعه نمود ودر نتیجه گفت: نقشهٔ مامعقول ومنطقی است. مخالفین مانیز براین قضیه اعتراف دارند . حکومت هم تصدیق میکند ومیگوید: این آمال این مقاصد شایان تقدیس است. بااین مرام شما نیزهمراه هستیم، ونقشهٔ شماراتصویب میکنیم، بدهید، خودمان آنرا بموقع اجرا بگذرانیم. وشما بروید آسوده باشید! ولی افسوس که ماتصمیم گرفته‌ایم نقشه‌های معقول ومنطقی رابدستهای غیرقابل اطمینان واعتماد نسپاریم.

درختام مانند سخنرانان پیش؛ ازجمعیت خیریه وازاعضای فعال جمعیت وازرئیس آن آقای سرتیپ‌زاده[1] تشکر کرده ببیانات خود خاتمه داد .

شادروان کسروی درضمن تشریح کارهای مفید قیام ، دربارهٔ این گاردن پارتی چنین نگاشته : «یکی ازکارهای نیکی که درآنروزها رخ دادااین بودکه بادستورخیابانی یك گاردن پارتی برپا نمودندکه ازدرآمدآن خاکهای کشتگان راه مشروطه رابالاآوردند و درآن میان یادی از باسکرویل جوان امریکائی کرده شد و خیابانی و دیگران گفتارهائی راندند و چنین نهاده شدکه فرش گرانبهای ارجداری کـه دارای پیکرهٔ باسکرویل باشد ببافانند و برای مادرآن جوان بامریکا فرستند» .

نطق روز شنبه ۱۱ ثور «اردیبهشت»

درعمارت تجدد

-۱۶-

باید بفهمیم که چه میخواهیم، ولی فهمیدن نتیجهٔ زحماتی است که باید بخود داد. باید باصبر وتحمل نگریست. دید وشنید. باید اطمینان و اعتماد نمود . باید از فریب خوردن و بوادی ضلالت رهسپارشدن احترازنمود، تا بتوان فهمید، در روسیه صنعت‌کاری را دیده بودم که حروف الفبا رادرپیش انظارمردم می‌نوشت ومیگفت این حرف فلان حیوان وحشی ویا درنده‌ای‌است.مردم؛ درپیش خودشان بجز یك حرف معمولی‌ازحروف‌الفبا، چیزی نمیدیدند. ولی دریك ثانیه، باجزئی‌ترین حرکات دست خود، صنعتکار مذکور، حرف معمولی را فوراً تغییرشکل داده، صورت جانوری را مجسم‌مینمود. اغلب نقشه‌های تکاملی که بمردم عوام‌پیشنهاد میگردد؛ بمثابهٔ حروف حیرت‌انگیز این صنعتکارروسی‌است درمرحلهٔ اولی، مردم شکل‌آخرین رانمی‌بینند واغلب آنقدرشکیبائی ندارندتاهنرمندچیره دست، مدعای خودرا بثبوت برساند. . .

مادراین اجتماعات، حرف ازدموکراتیك زدیم . مردم که یك همچو حکومتی را در ایران ندیده و نشنیده‌اند . مـردم که اسمی از ادارهٔ مشروطـه بگوششان رسیده و یکـدم در تحت یك رژیم مشروطی در ایـران زیست نکرده‌اند. مردم بی‌اطلاع دردرك «حکومت دموکراتیك» حتماً دچاراشکالاتی بزرگ میشوند. ازطرف دیگر، طرفداران اوضاع هرج و مرج وهواخواهان اصول عدم مسئولیت، ازاین ساده‌لوحی مردم استفاده کرده میخواهند او

---

۱ - نمایندهٔ طبیعی تبریز در دورهٔ ۱۶ مجلس شورای ملی

را، ازتعقیب یك مرام دموكراتیك بازدارند وبوادی گمراهی هدایت نمایند. مانندآن آخوند مشهور. كه بواسطهٔ ترسیم شكل (مار)، نویسندهٔ لفظ ماررا درپیش یك جماعت جاهل مجاب وساكت كرده بود، مخالفین مذكورهٔ ما، بما نشان دادن یك شكل حكومت، میخواهند تصور یك طرزادارهٔ دموكراتیك را، ابطال نمایند!.. ولی عیب كارمخالفین بدبخت در اینجا است كه ماخبردارهستیم واین مراتب را خوب میدانیم، تشكیلات ماتوانسته است باندازهٔ درعروق جماعت نفوذ پیداكندكه برای تحكیم آمال و غلبه‌های مردم یك چارچوبهٔ محیط ، یك جهاز ضابطه تشكیل بدهد... **و دلائل قطعیهٔ موفقیت دردست ماست .**

بر روی شالودهٔ كه مخالفین ماریخته‌اند وتا امروز بر روی آن بنای ارتجاعی خودشانرا داشتند بلند میكردند. نمیتوانند باتقاضاهای یك بنای طرزجدید مساعدت كنند.. وفعلاما قیام كرده‌ایم. یك قیام متأنی كه شمرده سخن میگوید. انظارداخله وخارجه درخفایای این قیام نفوذ میكند وازهرطرف بایك توجه و التفات تمام ، اسرارآنرا جست‌وجو و صورت ظاهری آنرا تقدیرمی‌نمایند. این نظرها هرگز برای ما، مصدع ومزهج نیست. دعوی ماعلنی است، بااظهارات منطقی،ازیك حق، یك حقیقت مسلم، ما دفاع می‌كنیم. دراین دفاع ، تا آخرین قطرهٔ خون خودمان حاضریم **و جانیكه در راه حـق فـدا میشود ، ممكن نیست مغلوبش ساخت .**

آنچه راكه درظرف چهارده سال انقلاب، در بوتهٔ اجمال واهمال معطل نگهداشته‌اند، این قیام، انجام خواهد داد.

سپس مأمورین حكومتی رامخاطب ساخته گفت: كدامین مأموردولتی است كه بتواند این ادعا رااظهارداردكه «من میدانم» این مأمور، تویا نمیدانی ، و كوركورانه حقوق ملت را پایمال میكنی ویامی‌فهمی ودانسته وفهمیده برحقوق اوتجاوز میورزی وبی‌شرف هستی! ولی، بس است بیشتراز این اسناد جهالت ونادانی بملت و هواخواهان ملت، صلاح نیست ! زیراكه جهالت وخیانت، عدم كفایت ودرایت شما، افتضاح شما، داستانی شد!.. رحم برخودتان كنید. وازاین میدانی كه ملوث كرده‌اید درروید!

رژیم مشروطه درایران تطبیق نشد، زیراكه ملت تطبیق آنرا ازكفایت ولیاقت موهوم ناموجود شما انتظارداشت؛ حقوق ملت پایمال شد چرا؟ برای اینكه بدست خیانت پیشهٔ شما سپرده بود.

بااین سابقه‌های شرم‌آور ورسوائی بخشی كه دارید هنوز دربلندكردن صدای منحوس خودتان اصراردارید؟ برمداخلات ملت، ملت كه مقام آن همه نوع رسمیت و قانون است، بر مداخلات ملت‌اعتراض‌میكنید! نمی‌خواهید بدانیدكه‌دوكرورتومان مالیهٔ‌ملت، درظرف‌چندماه، بچه‌نحوحیف ومیل شد، بچه‌ترتیب اسراف وتبزیر گردید، بچه‌طریق راه صندوقهای‌خصوصی درنده وقوی‌پنچه راگرفت؟ میخواهید دراین وضعیت سفیلانه، كه درآخرین دركهٔ بیچارگی وبدبختی واقع شده است ، دموكراسی ایران انفاس معدودهٔ خودشرا بآخر رسانیده فدای هوا وهوس، فطرت پست ونانجیب شما گردد .

من تقدیس میكنم آزادیخواهانراكه تاامروز هیچ تقاضائی‌ازطرف‌ایشان به كمسیونهای اصلاحات نرسیده وهیچ كـدامشان تقاضای خدمت نكرده‌اند. ولـی یك گروه ازطفیلی‌های

حکومتی، یك جمع انبوه ازمفت‌خواران گردن کلفت. درمطالبهٔ خدمت کمال ابرام و اصرار را دارند! وای عجب! مگرچه هنگامهٔ است! هنوز درخیال اغفال ملت هستید ؟ هنوزمعاودت یك دورهٔ هرج ومرج، رژیم مستند برعدم مسئولیت راانتظارمیکشند؟!

خبرمیدهم، حالاخیلی دیراست؛ آن سبو بشکست وآن پیمانه ریخت !..

این قیام، مثل قیامهائی نیست که تاامروز دیده، ملاحظه کرده ، شاهد افول و زوالش شده بالاخره ازیادتان فراموش کرده‌اید... من: ومانند من، تمام افراد تشکیلاتمان، برای دفاع ازمرامی که اعلان شده است تاآخرین قطرهٔ خون خودشان حاضرهستند.

تصمیمات مالایتغیراست، برنده، مانند شمشیر آبداری است . آسوده باشید مانه فریب خواهیم خورد ونه‌ظلم خواهیم کرد!..

الغاء القاب

درپایان این نطق بطور خصوصی ابلاغ نمود که : بعد از این آزادی خواهان راست که فرزند قرن خودشان باشندوازاستعمال یك‌سلسله القاب وعناوین مسخره اجتناب ورزیده درخطاب وآدرسهای کتبی وشفاهی فقط با لفظ «**آقا**» اکتفانمایند .

ضمن تجدید پیمان درمیان آزادیخواهان ، نداهای « زنده بادآزادی خواهان !» و «نابود بادخائنین !» درعمارت تجدد طنین انداز گردید .

اخلال درپیشرفت قیام

تبریز = تهران

داخلی‌ها ! خارجی‌ها !

خیابانی درنطقهای اخیر خود همواره برای ارعاب دشمنان قیام سخنان تندی راندو درپایان نطق روز شنبه ۱۱ ثور مأمورین دولت را مخاطب قرارداده ودرنکوهش رفتارآنان حرفهائی زدکه همه بجا و درست بود . یکدسته مخالفین خیابانی که نام عده‌ای از آنانرا میبرم : شادروان کسروی ، آقایان دکترزین‌العابدین خان، علی‌آقاهیئت، میرزا باقرطلیعه، سلطان زاده وچند نفر دیگر بسائقه مخالفتهای دیرینه و اختلاف شم سیاسی درصددتخریب قیام برآمده وبطور محرمانه باعین‌الدوله که در «عالی‌قاپو» می‌نشست رفت وآمد نموده وسرو سرّی داشتند . ولی عین‌الدوله این بار بکلی ساکت نشسته بجبران اعمال گذشته مایل نبود با آزادیخواهان‌درافتاده بربدکرداریهای سابق‌خود بیفزاید،اوکه دراین‌هنگام هشتاد سال میداشت دیگرتوان مبارزه را ازدست داده بود ، همواره میکوشید تا خود را تطهیرو نام نیکی اندوخته کند .

داستان مخالفت ورزی‌آقای میرزاعلی آقا هیئت با خیابانی و درافتادن کسروی با خیابانی که در « تاریخ زندگانی من» پس از سالهای دراز درمقام پوزش ازروان خیابانی

برآمده است ، بسیارطولانی وما ناگزیریم بکوتاهی آن پردازیم :

من باهمهٔ ارادتی که به شادروان کسروی داشته و دارم نمیتوانم نسبت بمخالفتهای او ابراز شگفتی نکنم ، این مخالفتها درعدم نضج قیام بی‌تأثیر نبود :

دونفرعامی ، ازآغاز انقلاب با وحدت نظر کامل ، انقلاب عظیمی را تا پیروزی نهائی تبریز واعادهٔ مشروطیت ایران ، اداره نمودند . ماشنیدیم که بین آن دوتن مردان مبارز ، دلاور، وجنگنده، رنجشی پدیدآید،حتی درتواریخ تألیف‌شادروان کسروی نیز بکوچکترین رنجش وتکدرستارخان با باقرخان اشاره‌ای نشده . ولی چندتن دانشمند ، فرزانه ، فقیه و روشنفکر نتوانستند همتی درخود ایجادنمایندوباخیابانی وافکارتجددوآزادی طلبی واقعی‌او، سازش کنند وقیام را تقویت نمایند ؟!

این پنج‌تن ، نزدعین‌الدوله از خیابانی شکایت کردند ، وتقاضای بست نشینی نمودند ولی عین‌الدوله دیگرمتوجه بود ومیدانست مخالفت باخیابانی سودی ندارد ، قیام او درتمام شئون آذربایجان ریشه دوانده ودردل خیلی ممنون بودکه تاکنون بسراغ اونیامده وازشهر اخراجش ننموده‌اند ، باین ملاحظات بآقایان روی خوشی نشان ندادوآنها ناگزیرباحالت یأس از بست‌نشینی در آمدند .

مأمورین فرقه درهمه‌جا بدنبال‌آنها بودند، دراینجانیزتحت نظر آنها می‌بودند.چون باتوسل بعین‌الدوله روزنهٔ آشتی را خودگل گرفتند قیامیون دستوردادندآقا میرزا علی هیئت وآقا میرزا باقرطلیعه رابه‌تهران تبعید نمایند.

سلطان‌زاده‌که مسبب اصلی ایجادتفرقه بین‌آنان بشمارمیرفت، درزندان شهربانی‌بندی شد، و فردای آنروز که « دوشنبه ۲۰ ثور » اردی‌بهشت بود این سه‌تن را نیز بکردستان تبعید کردند.

دستهٔ دیگر ،کربلائی حسین‌آقا فشنگچی مدیر روزنامهٔ تبریز ، عامل اجرای مقاصد وثوق‌الدوله بهم عنانی‌آقا میرزا علی هیئت وسردارعشایر قره‌داغی وجمعی دیگرمی‌بود .

اودیگر باصطلاح، بسیم‌آخرزده بی‌پروا خود را بمزدوری اجانب معرفی کرده بود ، درتبریز کمتر کسی بودکه‌فشنگچی‌ونیات پلید اورا نشناسد و نداند.

هما نطوری که‌درپیش نگاشتیم.خیابانی، ودستگاه‌انضباط فرقهٔ دموکرات وشهربانی نیك مواظب ومراقب مخالفین قیام بودند، خیابانی ازسازش آنهاکاملا آگاه و گفته بود آنها را تحت نظربگیرند. ولی دربارهٔ شادروان‌کسروی باوجودیکه راه دشمنی راطی‌کرده بود، ودر تاریخ زندگانی خود نیزمی‌نویسد: «چگونه رنجیدگی بدشمنی انجامید» شدت عمل وجود نداشت‌وخیابانی همواره مراعات حال اورا درمد نظرداشت. خیابانی میدانست‌که او‌مردی است بتمام معنی فرهنگی ودرفرهنگ از وجود او استفادهٔ شایان خواهد شد ، و موثقی بمن گفت: خیابانی بمأمورینی‌که این‌قبیل عناصر را تحت مراقبت خود داشتند، نسبت بکسروی سفارش کرده‌بود که مراعاتش بعمل‌آید زیرا او وجودی است‌که در آینده مورد استفاده عالم فرهنگ‌خواهدشد. حدس‌خیابانی‌کاملاصائب درآمد، مؤلف نیزشادروان کسروی‌رادرسبك‌تاریخ نویسی خود وحید وفرید میدانم . همین موثق علاوه نمود که کسروی مرد میدان سیاست و مبارزهٔ‌سیاسی نبود، درمسلك «شوونیستی» احساساتش بیشتربود تاعمل، او بی‌جهت خود را با

سیاست آلوده میساخت. جوان بودعصبانی بود، تندبودباصول تشکیلات «Organisation» توجه عمیق نداشت، بی‌پروا بود و گاهی بدون ملاحظهٔاین که باچه‌کسی‌طرف‌مکالمه‌است،سخنانی میراندکه باعث زحمت خودوهم رنجش طرف راایجاد مینمود. مؤید گفتاراین موثق، سخنان خودکسروی درصفحهٔ ۸۳«زندگانی من»تألیف خود اوست که اینك کوتاه شده‌اش رامیآوریم، ضمناً تذکرمیدهیم که گفتارآن موثق مربوط بدوران جوانی شادروان کسروی است، وبادوران بعدازآن بویژه سنوات اخیرممکن است صدق نکند.

***

«خیابانی گفت این همراهان دلهاشان صاف نیست، نخست دلهاشان صاف کنند وپس‌از آن من توانم پاسخی بپرسشهاشان دهم»

این راگفت وبازخاموش شدوهمه خاموش شدند. دکتر[1] که می‌بایست ازسوی ماسخن گوید چیزی نگفت، راستش اینست که سهم «صلابت» خیابانی همه راگرفته بود . من دیدم این بریشخندکردن ودست‌انداختن ماننده‌تراست تانشست‌آشتی برپاگردانیدن. دیدم ماباید ازاین نشست برخیزیم‌بی‌آنکه پاسخی‌شنیده باشیم. باید باخواری بازگردیم. این بودخاموش نمانده گفتم : داستان روزنامهٔ ملانصرالدین شد چند سال پیش که روسها در ایران میبودند چون‌میگفتند « تا ایران امن نشود نخواهیم رفت»و از آنسو خودشان همیشه نا ایمنی بر پا گردانیدند ، گفتند ایران‌کی امن میشود ، باز ملا پاسخ داده بود هر وقت روسها از ایران بیرون روند.

اما شیخ میگوید تاهمراهان دلهاشان صاف نشود پاسخ نخواهم داد،دل‌همراهان هم‌کی صاف خواهد شد؟! هنگامی‌که‌آقا شیخ بایرادهای‌آنان پاسخ دهد .

ازاین سخن من خیابانی برآشفت وبا خشم چنین گفت : « من از مرتجع چندان بدم نیایدکه ازجوان فضول» من چون خشمناك میبودم خودداری نتوانسته پاسخ دادم : «من هم ازمرتجع چندان بدم نیایدکه ازشیخ متعدی» . از این جمله‌ها نشست بهم خورد و ما دیگر ننشسته برخاستیم‌واین‌آخرین دیدارمن وخیابانی بود .

من اینك خستوانم‌که بدکردم واین جملهٔ آخری راگفتم. خیابانی هجده وهفده سال بزرگترازمن میبود ومراآن شایستی‌که دربرابرجملهٔ زنندهٔ او بخاموشی گرایم. ولی جوانی وتندی سهشهارشته راازدست من گرفت .»

پس ازاین دیگرماندن‌کسروی درتبریزشایسته نبود، ناگزیرازشهربیرون رفته‌وبگفتهٔ خود ازراه صایین قلعه روانهٔ تهران شد.کاش ازاول اینکاررا میکرد و آلت دست این و آن نمیشدکه نتیجتاً بین اووخیابانی رنجش ویادشمنی پدید نمی‌آمد !

راجع بعملیات خطرناك فشنگچی داستان شگفت‌آوری موجود است‌که من‌بااستفاده از تاریخ‌کسروی ناگزیر ازنگارش‌آنم:

«..... همین رفتارخیابانی‌نتیجه‌هائی درپی‌داشت. زیراهم‌انگلیس‌ها وهم دولت ایران

---

۱ ــ دکترزین‌العابدین‌خان، کسروی قبل از قیام او را بپیشوائی برگزیده و برفقایش توصیه میکرد دکتر را انتخاب‌کنید!

ببیم افتادند و بچاره‌جوئیهائی برخاستند. آنکه انگلیس‌ها بودند «میجرایده‌وند» رئیس ادارهٔ سیاسی ایشان ازقزوین بتبریز آمد و زمانی دراین‌جا میبود تادوباره باز گشت. عنوان این آمدن «دیدن حال آذربایجان ازنزدیك» بود ولی راستی[1] آنست که «میجرایده‌وند میخواست باپیش گرفتن یك راهی جلوگیری ازجنبش بلشویکی درآذربایجان بکند وچنین میخواست که اگر بتواندکسانی رادربرابر خیابانی برانگیزد واو رابراندازد. وگرنه باخود اونزدیك بیاید ونهشی نهد، این اندیشهٔ نمایندهٔ انگلیس می‌بود ولی دولت یابهتربگویم: وثوق‌الدوله، میخواست ازهرراهی است خیابانی رابراندازد. «میجرایدموند» یکی ازکسانی که دیدنویسنده بودم (کسروی) درآنروزها من باکسانی ازیاران بدیه فخرآباد دردوفرسخی شهررفته بودم چـون باز گشته کارتـی بمن دادند: «میجراید موند رئیس ادارهٔ سیاسی انگلیس بتبریز آمـده خواهشمند است با شما ملاقاتی کند و چـون موضوع آذربایجانست دعوت را اجابت نمائید».

من همانروز به کونسولگری رفته ومیجرایده‌وندرادیدم، میجرایددموند بازبان‌ساده‌ای گفت: «چون شنیدم‌شما دارای دسته‌ای هستید که دشمنی باخیابانی مینمائیدمن خواهم پرسید: آیا شما توانید، اگر کمکی هم دولت کند باخیابانی به‌نبرد برخیزید واورا براندازید؟!..» گفتم؛ چون شما بازبان بسیارساده پرسیدید منهم ساده پاسخ میدهم: ماچنان‌کاری نتوانیم. زیرا نخست همراهان مابیشترشان کسان بازاریند و شایای زد و خورد وپیکارنمی‌باشند.

دوم ما دستهٔ خود را همان روز نخست خیزش خیابانی پراکنده گردانیدیم و سود ما در همان می‌بود.

سوم‌خیابانی چون بنام‌آذربایجان برخاسته مادوست نمیداریم دراین خیزش بااوبنبرد پردازیم. باخوشنودی این سخنان مرا شنید. سپس چیزهائی نیزمن از او پرسیدم و همه را پاسخ گفت،وبایك خوشنودی‌ازهم جدا شدیم. همانروز کربلائی حسین‌آقا فشنگچی که نماینده وثوق‌الدوله درآذربایجان می‌بود بامن دیدارکرده چنین گفت: «ازرئیس‌الوزراء تلگراف رمزی رسیده که می‌باید باشما گفتگو کنم. اگرشما بتوانیدباخیابانی بنبرد برخیزید وجنبشی ازخود نمائید دولت هراندازه پول بخواهید بشما خواهد رسانید، وآنگاه ازبیرون دسته‌های سواره بیاری شما خـواهد آمـد. گفتم: ما چنین کاری نـتوانیم و نمیخواهیم بگفتگویش نیزپردازیم.»

نماینده وثوق‌الدوله ازکسروی مأیوس ونقشه خود را طوری دیگر گردانید و با خامی بسیاری بکاربست که نه‌تنها خود سودی نبرد بلکه دیگران راهم گرفتاربند و تبعید گردانید ونتایج این خامی فشنگچی بطوری‌که نگاشتیم دامنگیر دکتر زین‌العابدین خان، طلیعه، سلطان‌زاده، هیئت وکسروی نیز گردید.

کتك خوردن سلطان‌زاده دربازاربدست فدائیان خیابانی ونشست در«عالی‌قاپو» نزد عین‌الدوله و گرفتاری‌آقایان‌ازابداعات وابتکارات‌ونقشهٔ فشنگچی بود زیرااووقتی ازگرایش

---

۱ – درصفحهٔ ۱۱۱ از تاریخ هجده ساله، بخش ششم تألیف کسروی چنین میخوانیم: «راستی این است که خیابانی گرایش ببلشویکها نمیداشت وجزدرپی اندیشه‌های خود نمی‌بود.»

کسروی مأیوس میشود، با آقای میرزا علی آقاهیئت که ازسران «اوپپورتونیسم» فرقهٔ دمکرات می‌بود و با خیابانی همچشمی‌وهمسری‌میداشت، بگفتگو پرداخت و هیئت بکوشش و همدستی با فشنگچی روی خوشی نشانداده وچنین می‌نهندکه هیئت جنبشی درشهر پدیدآورد وعین‌الدوله ازاونگهداری نماید وازآنسوی سوارانی ازقره داغ بشهر آیند وبیاری‌اینان خیابانی ویارانش وحزب دموکرات رابراندازند! ولی بطوری‌که نوشتیم چون تمام نقشه‌ها در زیر مراقبت فرقهٔ دموکرات ومأمورین بادیسیپلین‌آن بود، به‌یکباره نقش برآبش کردند.

یکدسته دیگر تحت‌نظر رضازاده‌مدیر بی‌تدبیر کلید نجات‌وتحت رهبری «کرت و سترو[1] کونسول‌آلمان وزیرعنوان «سوسیال دموکرات» برزیان قیام فعالیت داشتندکه شرح مبارزهٔ باآنان وبرانداختن فعالیت کنسولگری‌آلمان درجای خود، داده خواهد شد.

درتهران نیزیکدستهٔ مرکب ازتبعیدیها ، امین‌الملك و دارو دستهٔ وثوق‌الدوله شروع باقداماتی علیه قیام نمودند که آن نیز در آینده و بجای خود از نظر خوانندگان گرام خواهد گذشت .

میجرایدموند ناگزیر خیابانی را ملاقات کرد وگویا خیابانی مقاصد مشروع و دموکراتیك قیام را باو فهماند و نیز خواستهای آذربایجان را تشریح کرد و یاوه‌سرائیهای جراید مزدور و آژانسهای دروغ‌پرداز خارجی زبطور مستدل رد وتکذیب کردوبه میجرایدموند گفته‌بودکه وجودعده‌ای‌ازسولجرهای‌هندی درآذربایجان هیچ ضرورت ندارد، آنها راازاینجا ببرید وماحصل ثابت‌کردکه‌آذربایجان جزءلاینفك ایران و خواستش اجرای قانون اساسی وازقوه‌بفعل‌آوردن اصول مشروطیت‌واصلاحات‌اساسی درتمام‌شئون‌کشور است. ودیدیم‌که دردنبال این ملاقات سپاهیان هندی راه زنجان را در پیش‌گرفته تبریز را تخلیه‌نمودندکه اینهم خود یك پیروزی دیگربرای قیام بشماررفت. میجرایدموند نیز باکسب اطلاعات‌کافیهٔ محلی بویژه اطلاعاتی‌که‌ازمصاحبهٔ باکسروی اکتساب نموده بودروانهٔ تهران شد تادرتهران اطلاعات خودراگزارش وبرای ویران‌کردن بنیاد قیام طرح تازه‌ای بریزند وازراه تزویرسیاسی وارداقدام شوندکه نتیجهٔ آن درآخرذی‌حجه۱۳۳۸ ازنظرخوانندگان گرامی خواهدگذشت .

خیابانی، ضمن نطق روز شنبه ، باین اقدامات ارتجاعی اشاره کرد ؛ و منظورش از «شالوده‌ای‌که مخالفین ماریخته‌اند، وبنای ارتجاعی خودشان راداشتند بلند میکردند، وآنها نمیتوانند باتقاضای یك بنای طرزجدید خودشان راتطبیق نمایند ، و انظار داخله و خارجه میخواهد باین قیام‌نفوذکنند.» ناشی ازعملیاتی بودکه مادربالا بشرح‌آن پرداختیم. خیابانی، کمتراشخاص رادرگفتارخود بانام مخاطب میساخت، اینکار علاوه برمصلحت سیاسی از نظر رعایت نزاکت هم پسندیده می‌بود. برعکس دشمنانش، اگراهل دانش بشمار میرفتند جوان و بی‌تجربه ، و اگر بیدانش بودند بی‌پروا ، گستاخ و بی‌آزرم می‌بودند!

متأسفانه ، یکی از مخالفین قیام که‌ادعا داشت حاوی‌الاصول والفروع وجامع‌المعقول والمنقول است درآن‌عصر بی‌تجربه می‌بود،ودرعصر بعدازآنهم دیدیم که باصطلاح بیگداربآب

---

1 - Curt Wustrouo

زد، و در جریان شنا هدف مشخصی نداشت و در نبرد سیاسی نیز جانب حزم واحتیاط وخویشتن‌داری را از دست داد؛



* * *

نطق روز یکشنبه ۱۲ ثور «اردی‌بهشت»

-۱۷-

خلاصه : «علت قیام، عرصه برای خائنین تنگ خواهد بود، جماعت مجهول ودسته‌های معروف، افراد قلیل نمیتوانند جماعت را محروم از دخالت در امور عمومی کنند، میخواهیم مؤسساتی تشکیل بدهیم که بتوانند موافق آمال ملت مشغول کار شود، ویرانهٔ انجمن ایالتی - بیورلینك درمیانج است؟ ترجمان‌الدوله، آزادیستان آزادی ایران را تأمین خواهد نمود»

درتوضیح «علت قیام» پس ازتمهید مقدمه‌ای که مناسبت علت و معلول را شرح میداد، اوضاع مقدم بر قیام دوم رااز نظرمطالعه گذرانید، باارائهٔ حالت تأسف‌آور کشور واختلاس های بیحدوحصرمالیه اقدامات بی‌ناموسانه وجانیانهٔ نظمیه.ولزوم فوری قیام را، بطورمحسوس اثبات نمود.

درظرف‌دورهٔ اخیریك سلسله عملیات نظامی درصفحات مختلفهٔ ایالت‌آزادیستان شروع شدکه نه‌فقط منجر بافتضاح ورسوائی گشت، بلکه این عملیات که نه‌طرز شروع‌وجریان‌آنهااز

روی اندیشه بود، نه توقیف و تعطیل آنها علت معین ومعلوم داشت. مالیهٔ فقیر ملت را بکلی مستأصل ساخت. عدهٔ مأمورین موجوده افزوده شد، یك هنگامهٔ غارتگری که مشهورترین اقوام ودسته های غارتگر نیز درتولید مثل آن حتماً عاجز خواهند ماند، درمملکت برپاشد! عملیات سری نظمیه نیز خارج ازحوصلهٔ تقریر وتوصیف است.

این قیام درنظر دارد که یك چنین دورهٔ عدم مسئولیت را خاتمه دهد، دست خائنین و دزدان وراهزن راازمالیهٔ مملکت دورکند. درتنبیه ومجازات تقصیرات سابق، قیام سستی و مساهله بکارنخواهد برد. عرصهٔ ایران برای خائنین تنگ خواهد شد. دزدانی که از تبریز رانده میشوند، درتهران صدرنشین مسندامارت نخواهند گشت. جانیهاکه از مرکز آزادیستان فرار مینمایند زمام حکومت ایالات و ولایات دیگر را بدست نخواهند گرفت. تمام خاك ایران مقدس، ومجموع کل دمکراسی ایران دارا وصاحب حقوق است. مافقط آسایش وآزادی خودمانرا طالب نیستیم. مادرحدود ایالت آزادیستان محصورنیستیم. منتها برای اجرای مقاصد خودمان نقشه‌ای طرح کرده وپرگرامی راانديشیده‌ایم. این نقشه واین پرگرام ازقوه بفعل آورده خواهد شد. فعلا میدانیم که صدای ایرانرا درخارج تبریز، درتهران، در شرق، در غرب، شمال وجنوب بایك موفقیت موقتی خفه می‌کنند، ولی این مشاهده مارا عصبانی نمیکند، زیرا درتاکتیك ما، ازعوامل وقت وزمان نیز پیش‌بینی بعمل آمده است.

دربارهٔ مجهولیت ومسئولیت اجتماع چنین گفت:

درعمل، برای معروف نمودن جماعت وبجهت معرفی آمال و آراء او، باید برای هر نوع ازامور مختلفهٔ عمومی، دسته‌های مخصوص و متخصص از هیئت عمومی جدا شده کارهای داخل درصلاحیت واختیارات خودشان راازپیش ببرند. تعین وتفریق این دسته‌هاوسپس تخلیف ومعرفی آنها برسمیت باید یك جریانیرا تعقیت نمایدکه سرچشمهٔ آن درخود دموکراسی است. دست‌نشاندگان یك طایفه، بستگان یك شخص، نوکران خصوصی یکفرد خواه شاه باشد خواه وزیر، نمایندهٔ جماعت دموکراسی نیستند، حتی اگرفرد واحد مذکور، حائز رأی عمومی اکثریت هم بوده باشد. حتماً باید هیئت جامعهٔ ملت از هیچکدام امور عمومی غایب و مجهول نباشد.

تصوریك جماعت مجهول وغیرمسئول ازبقایای مخفیهٔ دوره‌های وحشیگری است، معروفیت وقبول مسئولیت اجتماع، یك درجهٔ عالی مدنیت راتشکیل خواهد داد وما از همین حالا، سالك این طریق خواهیم شد. کمیسیون‌هائی که از جانب هیئت مدیرهٔ اجتماعات با مأموریت‌های مختلف معین میشوند سند و وثیقهٔ رسمیت خودشان را از خود جماعت دریافت خواهند داشت.

بالاخره. ماکارها رابشکلی ازپیش خواهیم بردکه دموکراسی ایران موجودیت خود را بیشترحس کند مقام‌وحیثیت خود رابهتر بشناسد؛ شعور و وجدان‌دموکراتیك دراوحکمران باشد؛ ومؤسساتی‌که برای ادارهٔ امور او بخدمت گماشته شده‌اند غفلتاً بخیال محو و اعدام حقوق‌او نیفتد.

ما دموکراسی ایران رابا تشکیلاتی تجهیز خواهیم نمود که اسباب استراحت داخله و خارجه رافراهم‌آورده، وعناصر فتنه وفساد وعوامل‌آشوب هرج ومرج را خفه کند.

مخالفتهائیکه متصور است در این عملیات پیش آمد کند علت ازدیاد واشتداد فعالیت ما خواهد شد. دائرهٔ نظر وعمل خودمانرا وسعت خواهیم داد.

در«دومای» روس که باشارهٔ«رنجعین وچاره جویان کوته نظر، دچارتعطیل شد، ابتدا تقاضاهای خیلی معتدل پیشنهاد میشد ولی پس ازمخالفت، لنین وکرنسکی با سرعت فوق‌العاده‌ای ازپشت سرهم آمدند.

این صفحهٔ تاریخ مخالفین ما یك درس عبرت است ، اما باید بفهمند که همین صفحهٔ تاریخ برای اشخاصیکه از صدمات ظلم و بیداد بستوه آمده‌اند یك مایهٔ تشویق نیز تشکیل میدهند..

قیام تبریز نظریات ثابته دارد و مصمم است که این نظریات را ، تأثیرات جریانات روزمره ترك ننماید. این عزم و ارادهٔ آزادیخواهان اعلان شده است و تاکنون فرزندان آزادیستان هیچ یك عهد خودشان رانقض نکرده‌اند تادلیل ناپایداری این عهد گرفته شود . اما نبایدهم بکلی بیخیال بود..

پس ازدومای روس، ودرضمن صحبت ازاسراف وتبذیرمالیه که همیشه عملیات ارتجاعی وخونریزانه باعث ودامی آنهاشده‌است خرابهٔ انجمن ایالتی یادآوری گردید. همان خرابه‌ای که تبریزیان هر روز ، مانند شاهد صادق مغلوبیت و مغبونیت خودشان ، در پیش چشم خود مشاهده میکنند.

تاکنون هیچ اقدامی ازطرف حکومت برتعمیر وتجدیدآن نشده، واین جریحهٔ تبریز هنوزالتیام نیافته است. همه‌آزادیخواهان این فراموشی راتلافی خواهند نمود .

درپایان نطق، مانند یك دلیل برموجودیت دسایس وتوطئه‌های خائنانه، گفته شدکه : بیورلینك وشرکاء اوهنوز درمیانج توقف دارند ویکعده از غافلین که قبل از مرگ دست از اشتباه خودشان نیز برنخواهند داشت، هرکس بخواهد برخلاف میل تبریزیان واردتبریزشود بایدازروی‌لاشه‌ها بگذرد. اسمی‌هم‌ازترجمان‌الدوله برده‌شد. سابقهٔ‌این‌شخص، درتبریزمعروف ومعلوم‌است‌وبردن اسم‌او، فقط بمناسبت انتریگهائی‌است که ازشخص اوناشی شده وعدم امتزاج بنیهٔ عایل اورا باهوای آزادیستان آشکارساخته است.

پس ازتکرارنظریه‌ای که درتنبیه خائنین و منتظرین اشتباه ناپذیر که خیال معاودت دورهٔ خودسری رادر کلهٔ ازکارافتادهٔ خودشان می‌پزند. بااین جمله گفتارخودراخاتمه داد : قیام‌آزادیستان، آزادی ایران راتأمین خواهد نمود.

***

دو شنبه ۱۳ ثور « اردیبهشت »

— ۱۸ —

خلاصه : ایران موطن آزادیخواهان است ، سیل‌آزادی ، العلم نقطة .. ، پیشوایان حقیقی، روح‌آزادی، حریت ومساوات ، سیاست، ماه رمضان ، حریت و مساوات درایران، پستخانه وتلگرافخانه، باید قانون اساسی مجری باشد.

تذکر موفقیتهائی که بدون سروصدا وخونریزی بدست آمده و مقاصد آزادیخواهان را پیشرفت داده است دیباچهٔ نطق روزدوشنبه بود .

تأثیرات قیام درامور وشئون مملکت باندازه‌ای منظم وباقطعیتی، چنان بعمل می‌آید که موفقیت‌هائی که درنتیجهٔ آن تأثیرات حاصل‌میشوند غیرمحسوس ونامرعی میگذرند.

چون توقف ماژور بیورلینك و همراهان او درمیانج، ضمن نطق روزیکشنبه از زبان خیابانی تذکارشد و همچنین خیالات سوئی که او و همراهان او نسبت بقیام داشتند ، عنوان گردیده بود، جمعیت درانتظارابلاغ واطلاع ازخبرتازه‌ای بود. همیندم ازطرف‌خیابانی بعموم حضارآگهی دادندکه همان روز (بیورلینك) وهمراهانش‌طبق اخطاری کــه باوشد از میانج بتهران عزیمت نمود. این خبرباهلهله وباکف زدنهای ممتد جمعیت استقبال گردید. و نیز اطلاع دادندکه «ترجمان‌الدوله» رئیس دارائی برگزیدهٔ وثوق‌الدوله نیز مهیای حرکت است، بمحض تحویل محاسبات دارائی بمرکز رهسپارخواهد شد .

سپس خیابانی وضعیت حاضرهٔ ایران راازتهران گرفته تا کوچکترین شهرهای ایالت وولایت تدقیق کرده وکاملامشهود ساخت که یك کابوس ظلم و تعدی تمامت این شهرها را فرا گرفته وصدای مات را خفه کرده است! بویژه درتهران این فشار فوق‌العاده برافکار عمومی واردشده ومیشود، مطبوعات مخابرات حتی نامه‌های تجارتی وتلگرافات آنان. زیریك‌سانسور خیلی‌شدیداست. ولی این‌تدابیر کودکانه ثمربخش‌نخواهد شد. برغم تمام‌این ترتیبات، شدید، اطلاعات‌کافی ازنقاط دورونزدیك ایران داریم اهالی ایران سراسرباما همدرد وهم‌آوازاست وازاکثرنقاط ایران اظهارات مساعدت وهمراهی باما میکنند و میگویندکه درهمه‌جا مهیای حرکت وقیام‌هستند ولی چون تاکتیك فعلی مامقتضی نیست وما آزادیخواهان را عموماً بشکیبائی و ثبات دعوت مینمائیم و فعلا مشغولیم تبریز را بشکلی در بیاوریـم که خالی از همه نوع نگرانی باشد .

ولی.. باید دانست که مراتب آزادیخواهی ایالت‌آزادیستان هرقدرعالی وبلند باشد . سایرایالات‌ایران ازآن کمر نیستند. «کاوه»هاوامثال بزرگ‌وکوچك‌کاوه‌هاازشرق وغرب وشمال وجنوب ایران‌سرزدند، وسراپای‌ایران موطن مقدس‌آزادیخواهان است.

فعلاما دعوت بشکیبائی وثبات مینمائیم وامیدواریم‌که دررفع مخالفین توفیق حاصل و بدون‌کشمکش زیاد مقاصد خودمان را مجری داریم والا یك سیل مهیب و یك سیل پرجوش و خروش‌آزادی‌حاضراست سراسرایران‌رادریك چشم بهم‌زدن پیموده وصفحهٔ مملکت را ازلوث وجود خائنین پاك نماید. خیابانی دراینجا بطورتبلیغی‌آغازسخن کرده‌وگفت.

مثل اینست که گفته‌اند «العلم نقطة کالثرالجاهلون» هرموضوعی راانتخاب نمائیم. درهر زمینه‌ای‌سخن رانیم. نقطهٔواحده که‌باید همیشه بآن‌مراجعت ومعاودت‌کنیم . ممکن است روح وذهنیت‌آزادیخواهی باید درافراد جماعت پرورش یابد و نموکند. پس ازپیدایش وانکشاف این روح ، کلیهٔ مسائل بکمال خوبی حل میشود و هریك از افراد تکالیف دائمی خودشان را فرامی‌گیرند . . .

پیشوایان حقیقی ملت. آنانی هستندکه مصدر تجلیات این روح بوده میتوانند بااقوال واعمال خودشان آنرا برپیکرجماعت تلقین والقاءکنند؛ آزادی، حریت وما نند سایرمفهومهای

بشری، دچار تفسیر وتأویلهای مختلف گردیده‌وبطور گوناگون نائل تلقی شده‌اند. درمقایسهٔ آزادی ومساوات، بعضی حق تقدم را بمساوات داده و برخی آزادی را مقدم بر همه چیز گرفته‌اند. درایران حق تقدم وفضیلت را باید همیشه بآزادی بدهیم «**قبل از همه چیز آزادی**» باید دستورالعمل اساسی، این باشد وبس.

علت این ترجیح، درفساد عظیمی است‌که دراخلاق جامعهٔ مارخ داده ما را ازخبث و جهالت وآلودگی باغراض ونفسانیات بتوهم انگیزترین وضعیت قابل تصوردچارساخته است! ای‌کاش یکنفرشخص محترمی‌که دراینموضوع بامن مباحثه میکرد وبرخلاف عقیده ووجدان‌و و ملیت و نژاد خودش تفکر مینمود ؛ ودرهمین جاحاضرمی‌بود تابادلائل منطقی وبراهین غیرقابل تردید، باو اثبات وحسی میکردم‌که درایران مامجبوریم بگوئیم:

«**قبل از همه چیز آزادی!**»

راجع بلزوم اتخاذ یك «سیاست ـ پلتیك» در کارهای عمومی و عملیات دنباله‌دار. سیاستهای مختلف راازقبیل داخلی وخارجی، مستعمراتی وغیره‌ازنظر گذرانیده نقاط اساسی راکه‌کلیهٔ این سیاستها درآن تمرکزپیدا میکنند. اظهار و ارائه نموده و گفت:سیاستی‌که در اجرا وتطبیق خودمان بکارخواهیم برد، اساساً مستند برحسن وحقیقت، برعلم ومنطق است. ما هیچ ادعائی را بر زبان نمیاوریم که اکثریت عقلا و صلحای جهان بتوانند آنرا جرح و تکذیب نمایند!

سپس‌اخطارنمودندکه مواعظی‌که ازطرف علمای عظام، درظرف ماه رمضان، درمساجد ومعابر شهربجماعت داده خواهد شد، یاباید بکلی ازمبحث سیاست عاری وخالی باشند ویادر صورت عکس این، باید مواعظ مذکوره طابق‌النعل بانظریات اجتماعات تجدد،همراه‌وموافق باشد والامتصدیان مخالفت دراین امر، دچارممانعت وجلوگیری خواهند شد.

راجع بادارات پستخانه و تلگرافخانه تا امروز رویهٔ عدم مداخله تعقیب گردیده و وضع سانسورومفتش‌لازم دیده نشده است ولی اخطاراتی بروٴسای ادارات مذکوره تبلیغ گشته است‌که هرگاه عیناً وبانهایت صمیمیت اجرا وایفاء نشوند درمقام چاره سازی واتخاذ تدابیر خواهیم‌آمد. درخاتمه خیابانی؛ اظهارات خودشان‌را، اجمال وخلاصه‌کرده درمیان هلهله و دست زدنها متمادی. بااین جمله اکتفا نمودند.

بهروسیله‌ایست باید قانون اساسی مجری‌گردند.

آخرین روزگاردن پارتی

روز سه شنبهٔ ۱۴ ثور «اردی‌بهشت»

درصحنهٔ خیریه

ـ ۱۶ ـ

خلاصه : گریه وشادی ـ درتأمین استقلال وآزادی مملکت باید باشادی و بشاشت‌کوشش نمود ـ زنده بادارواح‌آزادی ـ نابودباد ادبیات؛ اشعار و موسیقی

های غم‌انگیز و ملال‌آور!، ارادهٔ جزئیه؛ فرد و جمعیت ـ یك ملت خودرو ـ درختان خودرو را باید پیوندزد، ارادهٔ ملت، ارادهٔ ایرانیان ـ هرفرد باید روح این اجتماع را تمثل و تمثیل کند ـ خطاب بشهدای آزادی! ـ نابود باد آنهائیکه میخواهند این ملت را ترسو و بی جـرأت پـرورش دهند ! ـ پاینده و دائمی باد اجتماعات آزادیخواهان!

امروز گاردن پارتی بانجام میرسد، همان گاردن پارتی که برای یادآوری ازشهیدان حریت و بجهت تهیهٔ اسباب دوام و بقای خاطرات عزیزهٔ ایشان، آزادیخواهان تبریز را دراین عمارت جمع کرده بود...

امروز باید مجموع احساسات و تأثرات چند روزی خودمان را از نظر گذرانیده اخذ نتیجه کنیم:

من، یك نکته را نیز بهمسلکان محترم خاطر نشان نموده ، ازاین یك اثر دیگر تجدد که درزندگانی خودمان مشاهده میکنیم، تبریکشان خواهم گفت . این چند روز، باکمال شادی وخوشی گذشت. نامهای نامی جوانان وسرداران غیور که درراه آزادی کشته شدند، هرساعت وهر دقیقه تذکار گردید وهمه قلبها ، بامهربانترین احساسات هیجان‌آمیز باهتزاز آمدند ، ولی مانند سربازانیکه بجانب یك مظفریت محقق قـدم میزنند . مانند سربازانیکه فـدای نفس خـوشترین امل آنها است . این خاطـرات را با یأس و حـزن ، غصه و انـدوه آمیخته و مخلوط ننمودند

کسی گریه نکرد، ناله وفریادهای شگفت‌آمیز ازهیچ حنجره‌ای بلند نشد. شاد وخندان، برروی قبرهای مقدس ومحترم شهدای آزادی خم شدیم. وآنها را نگریستم، بایك شکل ووضعی که یك حالت روحیهٔ سلیم ونیرومند را حاکی بود ...

شهدا رازنده‌تراز خودمان می‌یافتیم ومعلوم بود که حاضریم ، بدون یك لحظه تردید ، زندگی موقت خودمان را، بازندگی جاودانی ایشان، عوض کنیم . همیشه باید این تندرستی رادرروحمان دارا باشیم.

درتأمین واستقلال وآزادی مملکت باید باشادی و بشاشت کوشش نمود ، هیچکاری از ارواح مغمومه ساخته نیست. اندوه بگردو غبارخون، پیچیده درمه ومیغ نومیدی، این ارواح، هردم و هرزمان درسوز و گدازند، ولی زنده باد ارواح بشاش! که باچشمهای صاف وبیدار ؛ دوربین وبی‌پروا صحنهٔ حیات راتماشا میکنند !..

ونابود باد ادبیات ، اشعار و موسیقی‌های غم‌انگیز ملال‌آور ، ... تاکنون یك قسمت معتنابهی اززندگانی مادرتحت تأثیرات شوم یأس و فتورعاجز و بیچاره مانده و یك مقدار خطیری ازقوای ملی، درزیراین کابوس عطالت وبی‌اختیاری ، نیست و نابود گردیده است ؛ **بعد ازاین باید زندگی را خرم وخـندان ومبارزهٔ حیات رابابشاشت وشادی تلقی نمائیم. باتبسم وخنده‌های شوق امیدوار کار زار هستی شویم**، نه با اشکنجهـای عجز و ناله های ناتوانی و مسکنت ! چنانچـه بدفعـات مذاکره کرده‌ام ، روحیهٔ حالت فرد باحالت روحیهٔ جمـاعت تفاوت عظیـم دارد . روح جماعت ؛ متشکل از مجموع ارواح افراد است ولی (روح) از آن ارواح جزء تماماً متفاوت است. روح

فرد، قهراً تابع تأثرات؛ روح جماعت میشود ونادراست ارواحی که بتوانند خودشان را از این تبعیت مطاوعانه خلاصی بخشند. یك شخص حکیم ودانشمند بسا اوقات درزیر تسلط روح جماعت تمام حکمت ودانش خودرا ازدست میدهد، ودرمیان صفوف یك جماعتی که مشغول غارت گری باشد. اونیز بخوان یغما دست درازکرده مانند پست‌ترین افراد جماعت رفتارمینماید و همچنین است در صورت عکس . جماعت همیشه باعث فساد و خرابی نیت و افکار و ارادات را؛ بطریقهای ضلالت و بدسلوکی سوق نمینماید . می‌بینیم که یك طایفهٔ دزد؛ بواسطهٔ اتباع بیك تشکیلات اجتماعی؛ نائل یك زندگانی مرتب گردیده یك عده‌ازفضائلی راکه نظرهٔ فاقد بودند؛ مجدداً دارا وحائز میشوند.حس تساند وتکامل، تعاون ومساعدت؛ عدل ومساوات راستگوئی و درستکاری در آنان بوجود میآید . بنام جمعیت خود را مالك حقوق و صاحب تکالیف میشمارند .

واین یك مشاهدهٔ بامنفعتی‌است که درعالم بشریت بعمل میآوریم.این مشاهده بمامیرساند که هرگاه یك اکثریت صالحه دریك اجتماعی‌آفریده شود ، این اکثریت ، آن جماعت را بحیازت یك روح‌چنانی نائل میگرداند، که همیشه قابل مراقبت ومواظبت بوده، مصدراعمال وافعال شایان تقدیر وتحسین میگردد .

درایران تاامروز، جماعت، سرخودزندگانی کرده ومانند یك نبات خودرو، درسینه بی‌قید وبند طبیعت، نشوو نمایافته است.

برای تشدید اثرات این وضعیت اسفانگیز، ضمناً نفوذهای داخلی هم موجود بوده و یك گروه ازنظریات وعقاید باطلهٔ آن جماعت را درواد یهای‌سرگردانی و بی‌تکلیفی مدتهای مدید، حرکت داده است.

بدون عقاید ثابته و بدون استفادهٔ هوشیارانه‌ازتجارب و آزمایش‌ها، بدون تشکیلات و ترتیب صحیح، جماعت ایرانی، مراحل متوالیهٔ زندگانی خودسر وطبیعی راپیموده و بطور خودروباشکل امروزی خود جلوه گر شده است. **این درخت‌خودرو راباید پیوند زد،** باید افکارسالم وصالح، نظریات جدید و نافع را ، باین جماعت تلقین نموده، بتدریج ، در محیط او، یك جهازو چهارچوبهٔ مضبوط محکم تجدد وتکامل بحصول آورد .

اصلادرنظریات،ارادهٔ ملت، مافوق تمام قوه‌های بشری است. ارادهٔ ملت بهرچه تعلق بگیرد، همان چیزمقدس ومحترم است ، ولی باید اراده حائز وجدان باشد ، بتواند اثبات موجودیت کند . بتواند، صاف صمیمی ، روشن و واضح ، در انظار جلوه گر شده ، وانگهی حکفرمائی خود رامعمول داشته تمام امور اجتماعی رادر تحت نظر خود بجریان بیاندازد، برای‌اینکه ارادهٔ جماعت بتواند، بااین شرایط جلوه کند وموجودیت خویش رابثبوت رساند، باید افرادیکه اجتماع راتشکیل میدهند، هریك بایکروح بیدارویك وجدان مستقل، مجهز بوده، قوای این ارواح را، درعالم مشهود متجلی گردانند ...

تا امروز جماعت ایرانی ، در تحت افکار متشتته ، اسیر و پریشان بوده نتوانسته است، بطورمحکم ومتین، ارادهٔ واحدی رااظهارنماید. ولی حالاوقت است که جماعت ایرانی حواس خود راجمع‌کرده بامتحان وجدانی خـود پردازد . وضعیت موجودهٔ خود را از نظر گذرانیده، آینده راپیش‌بینی کند، درنزد، یك تکلیف مشخص‌ومعین، اسلحهٔ خود را برداشته ،

دریك کارزار باشرافت، مجاهده ومبارزه کند. ما، تمام هم خودمانرا مصروف مـی کنیم ، تا جماعت را بر نواقص وعیوبات خود ملتفت و معترف ساخته طرین ترقی و تکامل را باو نشان بدهیم، تصورات وخیالات باطل رااز دلهای آنان بیرون آورده وبجای آن نظریات وافکارزندگی بخشی را برقرار داریم. برای رسیدن باین مقصد، می گوئیم باید هریك از افرادی که این جماعت راتشکیل میدهند، باروحیهٔ قوی که دراین اجتماعات هویداست مجهز گشته این روح آزاد واستقلال راچنانچه شایسته است درنفس خود تمثل وبانظاردیگران تمثیل کنند.

پس ازاین بیانات، شهدای نامی راه آزادی رامخاطب ساخته و گفت: ای، آن وجودهای گرامی که درسایهٔ فداکاریها وجانسپاریهای شرافتمندانهٔ شما ما ایرانیان نیز ، درعالم آزادی ، حائزیك سروصدائی شدیم ! ای اولاد باشرف این خاك پاك ،که بامرگ خودتان ما را زنده کردید، درآرامگاه‌های ابدی خودتان آسوده خاطر باشید؛ زحمات شما هدر نرفت، خون شما بی‌حاصل نماند، امروزما سر بلند ودل ماشاد است، باافتخار وخوشبختی شما رابیاد میآوریم و خاطرهٔ شمادرارواح ما، اراده‌های متین ولایتزلزل بیدارمیکند، درراهی که پیش گرفته بودید، ازپی شما می‌آئیم !

شما، ای مادران وخواهرانی که هنوزرخت ماتم سیاه آن قهرمانان نامدار را در بردارید. کنار گذاریدآن یأس وماتم را ! .

مردگان شما، بیهوده نمرداند، شهیدان شماازمیان این جماعت نابود وناپدیدنشده‌اند. می‌بینید که آنان در قلوب ما یك مقام بلند و ارجمندی را حائز گشته‌اند ، والی‌الابد زنده خواهند بود.

فرزند، شهیدان خودتانرا بااحساسات شادی و سربلندی بزرگ کنید **یك پرورش وتربیت مردانه بآنان بدهید، آنان رانیز آزادی‌خـواه وقهرمان بار بیاورید ، بگذارید آنان نیز در این میدان شرف بذل جان و سر کنند .** دورشوای کابوس حزن والم، دورشو ازاین محیط فرخنده وپاك .

ای گریهٔ عجز وناتوانی، پردهٔ حاجب حجاب میغاندود اشگها رااز پیش چشم ایرانی رفع کن، بگذارحیات راصاف وساده، زنده ودرخشان، پاك وتابناك به‌بینند!

نابودبادآنهائی که میخواهند این جماعت راترسو و بی‌جرأت سازند ، او را بجبن و تنبلی عادت دهند. پاینده ودائمی باد اجتماعات آزادیخواهان.

توقیف اشخاص

دیدهٔ آزادیخواهان باز و مراقب است

پیش از این ها تذکر دادیم کـه یکعده از عناصر مخالف قیام با « عالـی قاپـور » سر وسری داشتند توقیف و تبعید گـردیدنـد ، در دنبال ایـن تـوقیف و تبعید صریحاً اعلام گردید که :

هر نوع اجتماعات درخارج ازعمارت تجدد، تحت مراقبت ویژه خواهد بود . مجالس سری تفتیش خواهند شد و افراد توطئه وسوء قصد توقیف و تبعید خواهند گردید .

توقیف‌های روزمذکور، اولین گوشمالی بودکه بخائنین داده شد، هر گاه سایر خائنین در گوشه و کنار باقی مانده‌اند واحساس‌نمی کنند که دیدهٔ آزادیخواهان همواره شب وروزمراقب عملیات آنهااست؛ بدانندکه : بمحض کوچکترین حرکت مخالف قیام آزادیخواهانه ، دچار نتایج وخیم‌اعمال نحیف خود خواهند شد .

* * *

چهار شنبهٔ ۱۵ ثور «اردی بهشت»

-۱۸-

خلاصه: ماه‌اول قیام، افراد فرقه و امنیت عمومی اجتماعات متفرقه، گر گهای‌میش صورت، خطاب بروٌسای ادارات، دولت برای اجرای تصمیم راجع به‌بیورلینك یکماه مماطله بخرج‌داد، اخلاق سیاست‌قیام‌آزادیستان، القاب، اصول پذیرائی ازمردم، دیسیپلین درادارات .

رفته رفته مردم بی‌اطلاع بطرز تفکر خیابانی پی‌میبردند، بگفتاراو که‌درسهای گرانبهائی میبود نیك دل میدادند، اگر دقیقه‌ای تأخیرمیشد نا شکیب میشدند ، این بار بمحض پیدایش خیابانی درپشت تریبون، هلهله رخ داد و باولولهٔ شگفت‌آوری که توأم با دست زدنها بود، خیابانی رااستقبال نمودند. خیابانی با اشارهٔسر ازابراز احساسات پاك و بی‌آلایش جمعیت تشکر کرده وآغاز گفتن نمود .

امروز سی روز تمام است که این قیام برپاست . با کمال خوشحالی مشاهده میکنیم که ارباب قیام با همان جدیت و متانت روزهای نخستین در اجتماعات حضور بهم میرسانند و حالا مقدارکمی از ناشکیبی‌ها وشتاب‌آن‌کاسته شده ومقدارزیادی، درمقابل آن، برقوت عزم وارادهٔ آنان افزوده گردیده است، پس ازمشاهدهٔ این حال میتوانیم که این قیام که‌الان سی‌امین روز، نخستین ماه خود راطی میکند روزهای بسیاری وماههای بیشماری پایدارمانده‌آمال خود رابموقع اجرا خواهند گذارند.

من بنام مقصود بلندی که همه تعقیب میکنیم، ازافراد تشکیلات تشکرمیکنم که شب و روز درفعالیت وتکاپو بوده، مانند سر بازان‌موظف، درحفظ وتأمین‌حیات‌عمومی‌خدمت‌میکنند، در سایهٔ سعی وکوشش آنان، آسایش شهرمحفوظ میماند وعناصرهنگامه طلب که میخواهند بهروسیله است شهر را بر هم زده استفاده‌های تیره و تار خود را تحصیل کنند ، مجبور بسکوت و عدم فعالیت شده‌اند .

بلی، ما بایداظهاراتی که کرده‌ایم مهمل نگذاشته، رفتارخودمان رامطابق وموافق‌آنچه گفته‌ایم، متجلی ومشهود گردانیم و تا روزیکه عملیات نا معقول دولتیان بتواند خمپاره‌های انقلاب وشورش را، دراین شهرمشتعل ومنفجر نماید، بایدباهمین جدیت ومواظبت، دراستقرار امن وآسایش مجاهدت ورزیم.

ما، مرام خودمانرا، باصدائی بلند اعلان نموده‌ایم ، وآن مرام ثابت ولایتغیر می‌باشد بنابراین تاکتیك ماست که بیشترموضوع بحث خواهد بود.

تصمیماتی که دراین اجتماعات اتخاذ میگردد تغییر ناپذیر وحتمی‌الاجراست، هرکسی بخیال اینکه‌شاید‌مهلتی‌تحصیل نموده‌وفرصتی‌بدست‌آورده بتواند بواسطهٔ‌مماطله‌ومساهله، تصمیمات مارا دربوطهٔ تعویق وتعطیل ومتروك بگذارد، بالاخره مغبون، نادم وپشیمان خواهدشد.

اصلاح اساسی ادارات، یکی از مقاصد فوری ما است. درتعقیب این مقصود سستی و اهمالکاری بخرج داده نخواهد شد. برعکس متدرجاً ولی بطوردائم وقطعی از مرکز تبریز آغاز اصلاح ادارات ومؤسسات عمومی راخواهیم نمود.

این اصلاحات، سابقهٔ معلوم اشخاص را در نظر خواهد گرفت، گرگهای میش صورت را که بالباس های عوام فریبی همیشه حاضرند بمراتب ومقاماتی نائل گردیده نیات فاسدهٔ خودشان را از قوه بفعل بیاورند. دیگر مصدرامور ملیه قرار نخواهد داد. ما مصمم هستیم که دیگر فریب نخوریم. ما تجربه ها و امتحانات خیلی سخت نمودیم. خیلی رنج بردیم، دراینصورت انتباهی که حاصل کرده‌ایم، اساسی وپایدارخواهد بود...

حکومت دموکراتیك مستلزم یك نوع اوضاعی است که دموکراسی را از یك طرف بحقوق کامله نائل ساخته از طرف دیگر تابع تکالیف عدیده میدارد، زندگی در تحت یك چنین رژیم؛ محتاج پاره‌ای فضائل و ملکاتی است که فاقدین آنها نمیتوانند از نعمت حاکمیت برخوردار شوند.

از روزیکه این قیام با موفقیت تمام آغاز گردیده است تاکنون که متدرجاً اقدام باصلاح ادارات میشود، ازطرف عدهٔ کثیری، اتصالا تقاضای خدمت میشود، اکثریت این اشخاص، همان آقایان بدسابقه هستند که در هردوره ازدری مناسب داخل وبهرنحوی شده خود را بمقامی میرسانیدند. ولی‌چنانچه کراراً گفته‌ایم، این بار، این قبیل عناصر مضر هیچکس را نخواهند توانست فریب داد. و هرخیانت یا جنایتی که مجدداً از آنها سرزند دچارمجازات وتنبیه‌خواهد شد.

یکعدهٔ دیگر نیز با ما هستند که تاکنون در مقام تقاضا های شغل برنیامده باکمال شکیبائی وتحمل‌درتشیید وتأئید ابن قیام کوشش میورزند. من از این عده کمال تشکر را دارم. اینها هستند‌که مملکت وهیئت جامعه را مقدم برخود میدارند ومنافع عمومی را بر- منافع شخصی ترجیح میدهند.

اشخاصیکه بانظرلاقیدی باین قیام مینگرند. غافل وبی‌تدبیرند، نطق‌هائی‌که دراین ساحت ایراد میشودتنها حرف وسخن نیست، آنچه گفته می‌شود یك سلسله تعلیماتی است‌که بنام این قیام علناً ابلاغ میگردد و تمام آزادیخواهان صمیمی بایستی با کمال دقت تابع آن باشند.

من تمام رؤسای ادارات را ازعالیترین مقامات گرفته تاکوچکترین مستخدم دولتی مخاطب ساخته میگویم : درمقابل تصمیمات آزادیخواهان تولید اشکال نکنید زیرا این اشکالتراشیها بیهوده وبی ثمراست، وقت وفرصتی راکه میخواهید بدینوسیله بدست آورید، نمیتوانید بمنفعت خودتان بکار ببرید. زیرا هرروزیکه میگذرد شما را ضعیفتر و ملت را تواناتر میسازد.

برای اجرای تصمیمات آزادیخواهان در بارهٔ «بیورلینك» وشرکای او، یکماه تمام

بمماطله ومساحله گذراندند گاهی درباسمنج وزمانی درمیانج آنانرا نگهداشتند !.. دیدید که بالاخره انتظارات شما صورت نگرفت اینك میگوئیم: تصمیمات قیام را باید یافوراً قبول واجرا کنید ویا بدون فوت وقت رد نمائید.

اغلب درمملکت ما، اخلاق وسیاست برموضوع یکدیگر تجاوز مینمایند. از او امر و مأموریتهائیکه داده میشود واکثراوقات باحیثیات و مقامات اشخاص متناسب بنظر نمیرسد؛ نباید رنجید؛ من که مأمور براجرائیات هستم؛ فقط حق وحقیقت را درنظر خواهم گرفت. تمام عواطف را مستثنی ومتروك خواهم گذاشت.

دربارهٔ آداب معاشرت مانند آموزگاری که بشاگردان خود درس بدهد گفت: در اصول پذیرائی ازمردم نیزترتیبات جدیدتری تعقیب شود. اغلب اشخاص در منازل شخصی خود بـرای استخلاص از تحمیلات یك دید یا بازدیـد نابهنگام، به بهانهٔ دروغی متوسل میگردند. ودرنتیجه عیال واطفال ونوکر وکلفت خودرا بدروغگوئی وامیدارند. بایدیك طریق صالحتری را درپیش گرفت. یعنی بدون واهمه ازوارد عذرخواست ویا بوقت دیگری موکول نمود. طرف مقابل نیز باید بدون انزجار ورنجش، عذر صاحبخانه را بپذیرد. هرقدر ازتحمیلات وزحمات معاشرت کاسته شود و هراندازه آداب و رسوم آزادانه اتخاذ شود بهمان اندازه؛ زندگی اجتماعی کسب سهولت وحلاوت میکند.

یکی ازرسوم حسنه؛ که درمیان ماعمومیت ندارد؛ همانا طرزدخول دراطاقها است، باید قبل ازدخول باچند ضرب خفیف انگشت دراطاق را زد واشخاصی راکه درداخل اطاق هستند؛ مسبوق وخبردارنمود.

همچنین: بهیچ بهانه، اغراض وشخصیات رامداخله درکارها نداده و درکلیهٔ امور جنبه های نفسانیرا باید بکلی متروك داشت.

درامور شخصی وسائل عادی‌زندگی، نباید عناد ولجاج بخرج داد. **ولی درامور سیاسی عناد را باید فضیلت شمرد.** ودر پیروی از مسلك پسندیده ویا در دفاع از یکمرام صحیح باید تاآخرین مرحلهٔ امکان واقتدار پافشاری ورزید.

چنانچه از تصمیمات این قیام است و بکرات اخطار نموده‌ام، برای حفظ دیسیپلین عملیات خود سرانه دچار تنبیه خواهد شد. حتی نزدیکترین هم مسلکان و رفقا نیز؛ در صورتیکه تجاوز از دائره صلاحیت خودشان؛ بدون اجازه مرتکب خطا یا سهوی شده باعث تضییع حقوق‌عمومی ویا پاشیدگی شیرازهٔ نظم وانضباط گردند، بدون رحم و مروت مجازات خواهند شد. باچشم گریان وباقلبی مملواز تأثر وتألم به تنبیه آنان اقدام خواهیم نمود و تنبیه آنان شدیدتر از اشخاص خارج ازتشکیلات خواهد بود.

درپایان گفتار اضافه نمود: ملت خود باید همیشه مالك وحافظ حقوق خود باشد. امرمحافظت وصیانت حقوق ملی وقوانین اساسی رانمیتوان به‌یك پادشاه ویك ولیعهد مستبد[1] سپرد. نظام ونظمیه را کاملا و بطور اطمینان بخش اصلاح خـواهیم نمود ـ دیسیپلین در

۱ـ اشاره به محمد علی میرزا پادشاه مستبد وسلطان احمد میرزا و محمد حسن میرزا ولیعهد قاجار است.

ادارات باید باقی ومحفوظ بماند . او امــر رؤساءمطاع نیست ؛ مگردر صورت مطابقت با نظریات و او امر این مرکز .

***

روز پنجشنبهٔ ۱۶ ثور «اردیبهشت»

-۱۹-

خلاصه : غرور واشتباه - دشمنان ما عالمند - درتشکیلات فرقه طالب کثرت نیستیم یك قیام دائمی - ایران را بااصول معاصر اداره خواهیم نمود - نباید از مرام تجاوز نمود- اغراض به عملیات - «لات» میشویم اما، «مات» نمیشویم .

غرور و اشتباه که همیشه از نخستین موفقیتها بوجود میاید بزرگترین عامل ضلالت و گمراهی وبالاخره؛ مؤثرترین علت عدم موفقیت ومغلوبیت است. نباید موفقیت‌هائیکه درابتدای قیام نصیب شده؛ مارامشتبه ومغرور ساخته درانجام مارا بجانب یك مغلوبیت خسران آمیز رهنمائی کند. باید بدانیم که دشمنان ماعالم ومجربند. برای فریفتن ومغبون کردن، بهروسیله متوسل وبهرچاره‌ای متشبث خواهند شد. درنخست با اشکال مختلفه و بادسایس و نیرنگهای گوناگون که خودشان دانابرترتیب دادن آن می‌باشند، خواهند کوشید که در جلواقدامات ما اشکالات وموانعی تولید نمایند. باکسوه‌های دروغی و درسایهٔ ریا و تزویری که فقط طبایع بوقلمونی آنان راسزاوار است؛ کوشش خواهند ورزید که داخل درتشکیلات ماشده؛ اتحاد و اتفاق مارا ازداخل رخنه‌دارسازند. دیدیم که برای رفع‌اشتباهات بزرگ آن‌ها وبرای امحاء امیداواریهائی که هنوز درمراجعت «بیورلینك»‌ها داشتندیك ماه تمام‌وقت لازم شد . دشمنان مادر عقاید خودشان اصرار وابرام وافری دارند و حسب تجربه میدانیم که تسلیم نمیشوند مگردر مقابل یك امرواقع واین تسلیم شدن آنهانیزفقط عبارت ازاتخاذ یك وضعیت انتظار و مدافع میباشد .

مااطمینان داریم که درمقابل‌حق وحقیقت که آزادیخواهان باکمال صمیمیت ودموکراتها بایك عزم‌وارادهٔ تزلزل ناپذیرمدافعه مینمایند؛ حیله ودسیسهٔ آنها منتهی بموفقیت نخواهد شد، ولی برای اینکه این اطمینان،مارا بیك هزیمت غیرقابل جبران سوق ندهد.کافی است که ما اهمیت دشمنان خودمان‌را منکر نشده؛ازاتخاذ تدابیرلازمه خودداری نکنیم.

این است که میگویم؛ نیاز به‌هوشیاری وبیداری؛ بجدیت ومتانت دائمی داریم.

پس‌ازتشریح اصول وتاکتیك دشمنان‌آزادی به‌بیانات خود ادامه داده و گفت:

مایك اقدام وسیع وخیلی بزرگی رابرعهده گرفته‌ایم، عظمت و اهمیت‌آن را بخوبی میدانیم. ولی گمان می‌بریم که تشکیلات ما، قادراست که این اقدام مهم را باموفقیت بانجام برساند. مایك اطمینان متین وبی‌حدو حصردر تشکیلات خودمان داریم. و دراین تشکیلات که برای ادارهٔ این عملیات‌کافی میباشد، ماهرگزطالب‌کثرت جمعیت؛ وسیاهی لشگرنیستیم ماافراد مطیع‌ودیسیپلین‌پرست وفداکارمیخواهیم.

این قیام ما یك قیام پایدار ودائمی است؛ وسعت دامنه وجدیت موضوع آن؛ مستلزم یك

فعالیت وعملیاتی است که فقط اشخاص فداکاروصاحب‌عزم‌واراده وفقط افرادآزموده می‌توانند ازعهدهٔ تکالیف‌آن برآیند؛ **بلی قیام دائمی است وماهرگز خسته نخواهیم شد. درتطبیق قانون اساسی وازقوه بفعل‌آوردن رژیم مشروطی؛ بانهایت‌صبر وثبات؛ پافشاری خواهیم‌نشست‌وایران را باقوانین واصول مطابق باعقاید ونظریات عصرحاضر اداره خواهیم نمود.**

مرام مایك مرام معین ومعلوم است ونباید ازحدود معلومهٔ آن مرام تجاوزکرد. در تعقیب خط حرکتی‌که برای خود رسم نموده‌ایم، باید باکمال ثبات ومتانت مجاهدت ورزیده اغراض راابداً مداخله ندهیم. باید چشم وگوش خودمانرا بسته منافع شخصی خودمان را نبینیم،وصدای عواطفی‌که مارا وادار بملاحظه دوستی‌ها وعلاقه‌های خودمان میکنند. نشنویم، درانقلابات گذشته؛ آزادیخواهان باکمال ساده‌لوحی و از آنجائی‌که زود باوربودند. کارهای عمده راباشخاس نالایق می‌سپردند. برای نگهداری حقوق ملت، خائنین ملت را برسرکار می‌آوردند. وملتفت نبودندکه مقدرات مملکت دردست‌آنها است و درادای این مقدرات: هرگزاهمال وسستی صلاح نیست.

برای اینکه بتوانیم‌کاری راکه بعهده گرفته‌ایم؛ ازپیش ببریم نیازبه صمیمیت داریم؛ بایدغرضرانی ونفسانیت راترك گوئیم، بدستورالعمل‌هائیکه داده میشود، بدون چون وچرا، اطاعت کنیم،درتحت این شرایط خواهیم توانست بموفقیت نائل شد.

قیام ما، باکمال بطؤ و تأنی‌کارمی‌کند و هرگزعلائم تندی وشتاب‌درحرکات‌آن نمایان نیست. این بطؤ وکندی، درعوض یك سرعت و تندی (که همه چیزظاهراً مشوق برآن است) از روی یك عقیده ویك اساس‌است. این قیام باید بدون خطا مقصودی راکه استهداف نموده است بدست بیاورد.

مثل این است‌که مامیخواهیم یك‌آتشی برافروزیم. ولی فعلاموجودی ما عبارت ازیك مقدارهنگفتی ذغال ویك چند پارچه خورده‌اخگر سوزان‌است، این اخگرها عظیم‌تر ازچند شرارهٔ نیستند،ذغال راچیده وتوده کرده‌ایم ودربالای تودهٔ آن خورده اخگرها را جمع نموده‌ایم وحالا مشغول هستیم‌که روی آن اخگرها دمیده تودهٔ ذغال راآتش زنیم. باید در این‌کارآهسته آهسته‌اقدام‌کنیم. بایدنفس مابانهایت احتیاط، برروی اخگرها وزیده حرارت آنهارابذغال‌ها منتقل سازد،دراین موقع یك‌نفس‌تند وپرزور،اخگرهای‌خورده‌پاره‌راپراکنده نموده ذغالهای سیاه وسردرا برجای خود خواهدگذارد. دراین موقع یك تندباد، فقط این ذغال‌های بی‌حرارت راازاطراف واکناف منتشرخواهدکرد. واین مثمر هیچ ثمری نیست. عجالتاً بایدباکمال صبروتأنی، برروی اخگرفروزان دمیده تودهٔ بزرگ ذغال‌راسراپا مشتعل سازیم. وآنگاه هرتندبادی که وزیدن آغازد، آتش‌های انطفا ناپذیر را باقطار مملکت خواهد پراکند.

فعلادشمنان ما، ازاین بطائت وکندی حرکت ماخوششان می‌آیدوگویا، برروی‌آتشی که درسینه‌های مافروزان است خاکسترمیریزند. غافل از این‌که درزیرخاکستر، اخگرها بیشترپایدارخواهند ماند.

دشمنان‌ما، باید بدانند که ما ترتیبی‌پیش گرفته‌ایم که ممکن‌است در آخر **«لات شویم»** اما هر گز، **«مات ، نخواهیم شد»! ...**

درپایان گفتار، شمه‌ای ازاصلاحات ادارهٔ مالیه سخن رانده و اضافه نمود : آزادی که این قیام میخواهد حکفرما سازد، منحصر بتبریز وایالت‌آزادیستان نخواهدبود.این‌قیام طالب آزادی تمام ایران است و در تحصیل‌آن تا آخرین مرحله خواهد کوشید **و در ضمن ، نه در زمینهٔ منطق و نـه در کار زار زور هـیچکس ما را مغلوب نخواهدکرد !..**

روزجمعهٔ ۱۷ ثور « اردی بهشت »

خلاصه : وحدت اول وسیلهٔ محبت است. علاقه و محبت - **ماچه میگوئیم ؟ ما می خواهیم فرزندان قرن خودمان باشیم** - وحدت عقیده تولید محبت می کند، دیسیپلین معنوی، روح آزادی بایدفرمانده تمام افراد باشد - دیسیپلین ارواح لایموت وفنا ناپذیراست - اشتراك درشادی یادرفلاکت تولید دوستی مینماید - جماعت علاقه مند غیرقابل مغلوبیت است - هدایت از دشمن - مسلك سیاسی حاکم بتمام عقاید است - اشتراك در مسالك تولید اتحاد می کند - روسهای انقلاب - یك تظاهر در ایران - مسلك باید برهمه چیز حاکم باشد - مستر باسکرویل - گرجی وارمنی‌ها - بشریت درتحت لوای آزادی - پاینده باد اتحاد آزادیخواهان.

تاکنون، قیام‌های ایران سطحی وظاهری بوده وبنابراین هنوز نتوانسته‌ایم یك اصلاحات معتنابهی درزندگانی اجتماعی وسیاسی خودمان بظهور بیاوریم . این است میخواهیم جماعت پس ازاین، دانسته وفهمیده بتحصیل آزادی اقدام کند. ماحاضریم که برای وصول بدین مقصود، افکار جماعت راتنویر نمائیم..

اولین فضیلت یك اجتماعی که میخواهد از گذشته متنبه شده بطرف یك آیندهٔ درخشانی رهسپار گردد، عبارت ازتبعیت دیسیپلین است وبس، دیسیپلین مهربانی و محبت، محبت نیز یك رابطهٔ محکم وپایداری است درمیان افراد یك جماعت، وسائلی چند تولیدمحبت مینمایند ولی، عمده وسیلهٔ محبت وحدت آمال است، عاشقان متعددیك معشوق واحد،میتوانند دراطراف آن پرستیدهٔ یگانهٔ قلب خودشان گردهم آیند، طرح اتحاد واتفاق بریزند موضوع محبت ایشان، یك وسیله‌ای برای محبت واقع میگردد .

ماهمه عاشقان آزادی هستیم. حالا برای اینکه شعله عشق ومحبت درسینه‌هامان فروزان گردد، کافی است که پرده‌ها را برداشته معشوقهٔ مشترك را بمانشان بدهند؛ **آن معشوقهٔ روح نواز ودلچسب عبارت ازآزادی است.**

سابقاً دریکی ازنقطهای ما، سخن ازعلاقه رفته بود . علاقه و محبت دوکلمهٔ مترادف هستند. علاقه ومحبت یکنفرمجنون نسبت بیك لیلی رابطهٔ حیاتی ووجدانی است. علاقهٔ باطنی یعنی محبت، فقط راجع بصفات ظاهری نیست.

یك وجدان، عشق بوجدان دیگرمیرساند. ودوروح، مانند دوجسم، ولی با یك شرط پایداری وبقاء قیاس ناپذیری یکدیگررا دوست می‌دارند. عقیدهٔ وجدانی آزادیخواهان ، در

میان آنان، یك علاقهٔ وجدانی تشکیل میدهند وآنان را بیگانگی واتحاد سوق داده وتشویقشان مینماید.

ما آزادیخواهان همه‌یك امل، یك آرزو، یك عقیده داریم. **ماهمه‌میگوئیم مشروطیت حقیقی در مملکت حکمرانی کند،** نفوذهای شخصی وامتیازات ملغی ومنسوخ گردد، حاکمیت ملت واقعیت داشته باشد، - مؤسسات وادارات ما ملی باشد. یعنی براساس حاکمیت ملت تکیه واستناد نماید، - مامیگوئیم عدالت، مساوات و آزادی باشد!.. دریك فراز مختصر و مفید، **مامیخواهیم فرزندان قرن خودمان باشیم!**

هم مسلکی تولید برادری میکند، دوهم مسلك دو برادرند، دوبرادر که مسلك مختلف دارند، می‌بینید که علاقهٔ طبیعی برادری ازمیانشان زائل می گردد، و برعکس دو بیگانهٔ هم مسلك، مثل دو برادرزائیدهٔ یك مادر، بیکدیگر تقرب میجویند. وحدت عقیده تولید وتأسیس محبت وعلاقه می کند. بواسطهٔ این علاقه یك دیسیپلن معنوی وقلبی درمیان افرادیك جماعت حکمفرما میشود. هر کس، منفرداً، بر اقتضاآت یك محبت نسبت به‌یك ایدهٔ معنوی مشترك اطاعت مینماید. دریك جماعتی که‌عبارت از آزادی خـواهان باشد، آزادی، فرمانده همهٔ ارواح واقع میشود. اینرا تکرار میکنم، همین دیسپلین؛ دیسیپلین قلبی، دیسیپلین محبت بایـد در میان آزادیخواهان حکمفرمائی کند!..

دیسیپلین اجباری، دیسیپلین جبروشدت، زوروفشار پایدار نیست، ولی دیسیپلن وجدانی که ارواح را زیر اطاعت میاورد، فنانا پذیر ولایموت است.

آزادی، استقلال وسعادت ایرانیان، مقصود مشترك کلیهٔ آزادیـخواهان است وایـن وحدت مقصود، سرمایهٔ اتحاد و اتفاق آنان. درآلام و شادیهای این مملکت آزادیخواهان شریکند واین شرکت نیز درمیان آنان تولید علاقه ومحبت می‌نماید.

هر که برضد این قیام، برضد اجتماع یك خیال توطئه‌آمیزی رادر کلهٔ خود می‌پروراند اوآزادیخواه نیست. اوعلاقه بآزادی ندارد، اومحبت ندارد، حقیقت ندارد، تابع دیسیپلین مشترك نیست و بنابراین خائن است.

دشمنان شما، ای آزادیخواهان میخواهند، تخم نفاق در میان شما پاشیده انجمن شما راپراکنده کنند. ولی غافلنداز اینکه جماعت عشاق، جماعت دلدادگان را، جماعت علاقه‌مندرا را نمیتوان مغلوب ساخت. محبت، تواناتـر از بغض وکینه است. عداوت آنها نسبت بآزادی ممکن نیست، برمحبت شما نسبت بآزادی، فائق آید. ولی این دستور که باید شعار آزادیخواهان باشد، بایستی آزادیخواهان رانسبت بدشمنان خودشان نیز علاقه‌مند سازد، باید نخست برهبری وارشاد دشمنان آزادی بپردازیم. آنان رادعوت باتحاد و اتفاق نموده، همراهاه خودمان، بجانب یگانه مقصود وپرستیدهٔ حیاتمان ببریم و فقط، وقتی که دیدیم نمیشود و اصلاح پذیر نیستند وضدیت وخیانت درنهاد آنان یك طبیعت ثانوی شده است، فقط آنوقت است که باید قطع علاقه ازآنان بکنیم.

اتحاد آزادیخواهان، علاقه ومحبت آنان، ضامن آزادی واستقلال ایران خواهدشد.

مسلك سیاسی حاکم وفائق به‌تمام عقاید است، ادیان، مذاهب، قومیت وملیت در پیش عقاید سیاسی خالی از تأثیر ونفوذ میباشد. وحدت مسلك تولید محبت و اتحاد می کند. دیدیم

چگونه پس از انقلاب اکتبر روسیه؛ سربازان روس، همان سربازانی که در این مملکت مدهشترین ترتیبات « تروریسم » را برپا داشته و با قساوت فوق العاده بامردم رفتار نموده بودند، یکدفعه مبدل باشخاص معقول و بآزادیخواهان مهربان گردیدند . همان سربازانی که آزادیخواهان ایران راقتل واعدام نموده بودند، برسرقبورایشان رفته باکمال صمیمیت ومحبت اشکهای تأسف وتألم ریختند. این یك تظاهر بسی عالی شد در ایران وسربازان روس بطوردرخشان و مشعشع به تمام جهانیان نشان دادند که مسلك سیاسی برهمه چیزحاکم است .

مستر باسکرویل امریکائی، آن جوان دانشمند نیز که در راه آزادی ایران جانش رافدا نمود، این قضیه را به ثبوت رسانید. آزادیخواهان گرجی وارمنی که درانقلاب ایران پهلو به پهلو می جنگیدند وخون خودشان را برای وطن وآزادی ایرانیان میریختند، دلالت برصحت این قضیه دارد.

سعادت بشریت فقط بدینوسیله تأمین خواهد شد که تمام اولاد بشر، در تحت پرچم آزادی که امروز در هر گوشهٔ جهان افراشته شده است، زیست نمایند .

این است که ما میگوئیم : زنده باد اشخاصی که میکوشند وسعی میکنند تا درمیان تمام آزادیخواهان روی زمین روابط دوستی وبرادری راتأسیس وتقویت نمایند!

محوونابود باداشخاصیکه تخم تفرقه ونفاق میپاشند .

جشن گشایش دارالشورای ملی

روز شنبه ۱۸ ثور «اردیبهشت»

-۲۱-

بمناسبت جشن گشایش دارالشورای ملی، عمارت تجدد آئین بندی شده بود. عصر آنروز طبق معمول؛ خیابانی، با حضور جمع کثیری از آزادی‌خواهان آغاز سخن نموده و گفت:

من آثار سرور وشادی دراین جماعت می‌بینم، جشن برپا داشته‌اید وسال ادواری افتتاح دارالشورای ملی را بهمدیگر تبریک میگوئید ... ولی در واقع باید چقدر سرافکده و خجل باشید! زیراکه نتوانسته‌اید آن آزادی راکه بدست‌آورده بودید نگهداری نمائید.

سپس بااشاره بپرچم سه رنگ گفت: **رنگ سرخ پس ازظهور انقلاب به‌دورنگ اولی سفید وسبز افزوده شد.**

پرچم ایران رامخاطب ساخته چنین گفت: ای علامت مشروطه، ای‌ناموس اعظم. باید توبرای‌همیشه محفوظ بمانی، ای‌علامت آزادی! ای آزادی ایران، بعد ازاین بهترازسابق درمحافظت توجان سپاری خواهندکرد. ترا از دست برد عوامل ارتجاعی واستبداد صیانت خواهند نمود.

بعد ازاین آزادیخواهان ایران فراموش نخواهندکرد که درراه توچه قربانیها داده وچه فلاکتهائی رامتحمل شده‌اند، **رنگ سرخ تو، رنگ سرخ خون جوانانیراکه برای تأمین پیروزی تو، بافتخار شهادت نائل گردیده‌اند بیادشان خواهد آورد.** وهمیشه برای فداکاری حاضروآماده خواهند بود.

دراین موقع قیام حاضر راموضوع بحث قرارداده وپس ازاشاره بحسن انتظام جریان آن گفت: ای آزادی دروغی! که باغراض لئیمه آلوده ویابواسطهٔ تزریقات مستبدین ومرتجعین فریفته شده‌اید، برضد این قیام مقدس اظهارنظر وابرازعقیده میکنید ودرگوشه‌های تاریک باتوطئه‌های مستبدین شرکت جسته وضمناً آنرا راهنمائی میکنید. ای‌آزادیخواهان دروغی! نپندارید که ما عملیات سری شمارا، نمی‌بینیم ونمیدانیم که ازکدام سرچشمه‌های فتنه و فساد

۱- بنابرنگارش شادروان کسروی این اقدام براثرپیشنهاد شادروان حاج‌اسماعیل‌آقا امیرخیزی مجاهد بنام صدرمشروطیت بود، همچنین تغییر نام‌آذربایجان به‌آزادیستان.

آب میخورید وباچه نیت‌ونقشهٔ خائنانه دامن فعالیت بر کمر زده‌اید. ولی گمان نبرید که تحمل وشکیبائی ما بیحد وپایان خواهد بود. بروید ووسائلی فراهم نمائید تاظرفیت شود وآنگاه خواهیدید که‌جوانانی هستند که‌حاضرند درراه‌آزادی کشته شوند، وعدهٔ آنها چه‌اندازه‌هااست، ومشاهده خواهیدکرد که حیات خودشانرا بچه قیمت گرانی خواهند فروخت. این بارآزادی‌خواهان، آزادیستان یاآزادی واستقلال ایرانرا تأمین خواهندکرد، ویا عرصهٔ این مملکت رابدریای خون تبدیل ساخته، خودشان نیز درتوی‌آن دریا، غرق خواهند شد!

ای کاش! الان یك بم میافتاد ودر پیش پای من میترکید، میدیدید که یکقدم عقب نمی کشم! واین چنین هستند رفقای من. که یکی‌پس ازدیگری خواهند مرد، ولی‌دست ازاین مرام، برنخواهند داشت! این مرام یك مرام موجز ولایتغیری است که برهمه‌کس اعلان گردیده است، تبریز باید یکصدا یك رأی باشد! هیچ صدای مخالف، هیچ حرکت ضد، ممکن نیست درتبریز دیده وشنیده شود! وباید رژیم مملکت تجدید گردد. اول درتبریز، سپس درکلیهٔ ایران!

بیائید حالا، ای‌آزادیخواهان که عهد ومیثاق بسته‌اید که بمیرید یاایرانراآزادکنید؛ بیائید بمناسبت این جشن مشروطی، تجدید عهد و پیمان‌کرده قول شرف خودتانرا تکرار نمائید: **که ایران را بیك آزادی واقعی وحقیقی نائل خواهید ساخت!** «دست‌زدنهای ممتد جمعیت»

دراینجا اعضای تأمینات فرقه رامخاطب ساخته گفت، درتکلیف مراقبت وترصد که بر عهدهٔ شما وبرکفایت ودرایت شما تفویض شده است، جدیت وفداکاری بخرج دهید. تصمیم ماتغییرناپذیراست. باید صدای تبریز یکی باشد، ومرام تبریز یکی! هر که بنای تفرقه و تشتت گذارد معدوم خواهد شد، شب و روز بپائید! چشم بینای‌شما باید درتاریکترین نقاط این شهر نفوذکند وعملیات خائنین را، متمادیاً در تحت نظر بیاورند، هرکجا یك اجتماع مخالف، یك مجلس خیانت وسوء قصدکشف نمائید، مؤسسین‌آن فوراً توقیف خواهند گشت و هرگاه درمقام مقاومت وتمرد برآیند، مقتول خواهند شد!

بازدوباره بپرچم سه‌رنگ توجه نموده گفت:

حالا میگفتم، بر پرچم سبز و سفید ایران، یك ذیل خونین انقلاب افزوده‌شدو بااین‌الحاق‌معین‌مشروطیت راامضاکرده‌ایم! ولی مبادادشمنان دور نیندیش ما، خیالات خام خودشانرا دنبال‌کنان، ما را بابراز و اظهاریك شدت بزرگتری وادارنمایند.

آنگاه خواهند دید که کنارهٔ پرچم سه رنگ بطغیان آمده و شیر وخورشید ایرانرا، دریك آسمان‌آتشگون، یك فجرخونین انقلاب وتجدد، جلوه‌گرخواهد ساخت!

مانند یك طوفان پر رعد و برق دست زدنهای شدید جمعیت، این جمله را استقبال‌کرد

ماباصدای رسا اعلان میکنیم وصلاح مملکت است‌که صدای مارا بلند میکند؛ ما تمام

دسته‌های مخالف را زیر پای خودمان پخش خواهیم کرد، و هر گاه نتوانستیم ، آنها بیایند ما را در زیر پاهای خودشان پخش کنند .

ما مقید هستیم در اقوال و اظهارات خودمان، نزاکت را منظور و مرعی داریم ولی در عمل، خشونت و جدیت بخرج خواهیم داد !

ای خائنین بدبخت! اشتباه نکنید، سکونت و انتظام پروری آزادی‌خواهانرا حمل بر ترس و واهمه و یا ضعف و ناتوانی ننمائید! آزادیخواهان لجام خودشانرا میخایند و صلاح شما نیست که آنرا بی‌شکیب کنید!

با وجودی که کف زدن و ولولهٔ جمعیت هر دم افزونتر میشد، با این وصف خیابانی بافریاد گفت: فرقهٔ دموکرات قطع کرده است ؛ **یا اسم دموکرات از صفحهٔ تبریز زدوده میشود، و یا باید آزادیخواهان، آزاد و سر بلند زیست کنند !**

روز یکشنبه ۱۹ ثور « اردی بهشت »

--۲۲--

جشن کشایش دارالشورای ملی هنوز درتجدد ادامه داشت .

عصر روز مذکور نطق خودراچنین آغاز کرد:

هرزمانی تقاضائی دارد ،واین تقاضا بامیزان علم ومعرفت بشر ،وتدقیقات حاصلهٔ تغییر پذیر است. بامرور ،ود هور ،ذهنیت بشری وسعت می یابد وتصورات و تلقیات اونیز بالطبع دگرگون میشوند . اجداد ما، عدل نوشیروانی رامافوق همه نوع تمنیات خـود میگرفتند برای آنان ،عدالت آن پادشاه ساسانی ،برتروبالا تر ازهرتصوربود .اما،امروزما،فرزند آنان ، **یك عدالت نوشیروانی راعین استبداد میخوانیم و نمیتوانیم دقیقهٔ درتحت ادارهٔ آن زندگی کرده خودرا خوشبخت و آسوده پنداریم.**

عقایدو امور سیاسی نیز تابع همین قانون طبیعی است.

دراطراف حادثات وافکار سیاسی ،زمان یك چارچوبه ای را تشکیل میدهد که یگانه شارح و مفسر راستگوی آن حادثات وافکار هستندو اگر آنهارا ،ازمیان آن چارچوبهٔ مخصوص بیرون بیاوریم ،دیگر آن معنی اولی وحقیقی خودشانرا دارا نخواهند بود.

پس ازمرك وافول حادثات واعتقادات احساساتی که اینها درقلوب معاصریـن خود، ایجاد وتولید کرده بودند باقیو زنده مانده اثرات ونفوذ آنها را ،درقرن آینده نیز ادامه میدهند .مانند بسی جوانان کهنه پرست که دیده ایم.

جوانانی که پس از اکمال تحصیلات خودشان ،دیپلومهای دارالفنونها را بدست خود گرفته اندولی اندیشه ها وعقیده های هزاران سالـه را هنوز از مغز خود بیرون ننموده اند !..

بدینوسیله گذشته همیشه زمان حاضر رانچشیده ودرزیر فشارهای ارتجاعی و محافظه کارانهٔ خودلگد کوب ساخته است . برای فرونشاندن حرارتی که تمایلات جوان مـردم را بطرف یك تجدد فوری وتند تشویق میکرد ،مجلس های «سنا» رابوجودآورده اند.

ما، بدترازین کردیم . ببهای خون جوانان مشروطه گرفتیم ، رفتیم یك مجلس ملی تأسیس کنیم ، وآوردیم اشخاصی راکه میبایست دریك سنا بنشینند،مادر آنمجلس نمایندگان ملت را نشاندیم .... درنتیجهٔ این اشتباه ، جوانان مملکت و انقلابی که برپا کرده بودنـد

محکوم قوانین موضوعهٔ کهنه پرستان شدند. وامروز باید زحمت‌کشیده این غفلت‌وجهالت‌را جبران نمائیم.

«ویکتورهوگو» متجدد مشهور فرانسوی، گفته است: «درهای پارلمان‌را برروی جوانان نه‌بندید والا، جوانان میدانهای عمومی رابرروی خودخواهند گشاد؟»

حضور بهمرسانیدن‌جوانان درمیدانهای عمومی، بهمین شکل «قیام» واجتماع بعمل‌میآیند ومذاکراتی که‌دراین میدانها جریان پیدا میکنند آن سکوت وآرامی مذاکرات پارلمان‌را هرگز دارا نمیشوند. مجلس را برروی ما بستند، مثل اینکه ما نمیتوانستیم حرف خودمانرا درجای دیگر بگوئیم. این صرفهٔ دولتیان بود که بایستی صدای ملت‌را در تـالار بهارستان حبس کنند وبهمین جهت است که‌دربیرون بهارستان آوازخودرا بلندمیکنند، ملت چیزی از حقوق خودرا فاقد نخواهد شد!

یك‌قوه‌ای موجود است که‌میخواهد ملت رادر تاریکیهای جهالت برای‌همیشه نگهدارد درهای مدارس رانیز نمیخواهندبرروی فرزندان ملت باز نمایند. تعلیمات اجباری یکی ازمواد اساسی مرامنامهٔ ماست وتقریباً جنبهٔ قانونی ورسمیت نیز باین ماده داده‌ایم ولـی ازدوازده سال باینطرف قدمی دراین راه برداشته نشدو یکسره باءماطله ومسامحه گذرانیده‌اند

این اشخاص، درپیش ملت رجزمیخوانند، ملت را تحقیر میکنند، میخواهند ملت بدانذ که کرسیهای پارلمان ونیمکتهای مدارس وسایر مقامات پست وبلنددرجات تکامل و تجددخود را باید باحمله ویورش‌های خونین فتح‌و تسخیر کرده درتحت تصرف‌وتسلط خوددربیاورد.

ماکه مهیای‌مرگ هستیم، چه عیب دارد، انسان بمیرد، انسانرا بدار بکشند ولی باید قبلا صدای رسای او درآفاق مملکت طنین انداز شده حق را اعلان و باطل را تلقین نموده باشد!.. ما را تا امروز فریب دادند و اغفال کردند: ما خودمان‌هم غفلت کردیم و چشم برهم بسته دزدان را آزاد گذاشتیم، ولی امروز شعار ما دیگر است، میگوئیم «تأمین آینده» آینده را تأمین خواهیم نمود.

فعلا مایك مشروطهٔ داریم. ازقوه بفعل درآوردن این مشروطه اولین قدمی است که باید برداریم تابعد.. واول چیزی که میخواهیم عبارت ازاستقرار رژیم مشروطیت درسراسر سرزمین ایران است. شرط استقرار این رژیم ادارات است براحکام واوامررژیم مزبور و بر تقاضاهای آن.

لهذا، ما «قول» را این بار مبدل به «عمل» کرده در عوض این‌که لفظ مشروطه را ورد زبان خود قراردهیم اشخاص مشروطه خواه را در ادارات مملکت جای خواهیم داد. ولی قبل ازآنکه‌ادارات مشروطی بشوند باید خود ملت مشروطه خواه بشود.

یك ملت مشروطه خواه هرگز نمیخوابد واز تکلیف حاکمیت ونظارت خود لحظه‌ای غفلت نمیورزد. این قیام یك قیام دائمی است، تا آزادیخواهان درایران هستند این قیام نیز هست، زیراکه مقصود این قیام: نظارت بر اعمال مستخدمین ملت وتأمین آتیه است. این نظارت تکلیف ما است، زیرا نباید بر زمانهٔ خودمان عاق شویم. نباید. چنانکه تا امروز بوده‌ایم، ازغافلهٔ تکامل پیمای‌بشریت فرسنگها دور بمانیم، نباید بر زمانه عاق شویم که مجازات آن درزمانه‌است.

ما فعلا قیام کرده‌ایم وهنوز چیزی نیستیم ، نه جمهوری طلبیم ، نه مشروطه خواه و نه هیچ . . بگذارید مجلس را مسدود ومتروك نگهدارند تا روزیکه ما بتوانیم موافق میل واحتیاج خودمان جوانان تربیت دیده بآنجا روانه داریم ، ما محتاج نمایندگان مقنن هستیم که بتوانند از یکطرف زمان خودشان را درست تحصیل وتدقیق نمود واز طرف دیگر ابنای نوع خودشان را نیز ازوضعیات زمان مستفید سازند .

قانون گذاری این زمان باید معتقد براصول دموکراسی باشد ، دمکراسی ممکن نیست مقدرات خود را بدست اشراف بسپارد . **ما یك مجلسی میخواهیم که از صمیم قلب ملت نشأت کرده باآلام واحتیاجات دموکراسی آشنا باشد ؛ نه یك دام خیانت وتزویر که دردارالخلافهٔ تهران گسترانیده شده** . گاه گاهی ، یك عده از خادمین ملت را جلب ولی پس ازچند روز گرفتار نماید ، ما دیگر سفیه نیستیم که قبل ازآنکه ملت را مسبوق ومستحضر ساخته آیندهٔ آزادی ومشروطیت را تأمین نمائیم. برویم برروی کرسیهای بهارستان داخل دردائرهٔ تهدید توپخانهٔ ارتجاع واستبداد شویم !

درپایان نطق ، درزمینهٔ عملیات ، تعلیماتی داده وتصمیمات راجع به تنبیه و تجزیهٔ خائنین‌را گوشزد نمودند .

***

روزدوشنبه ۲۰ ثور «اردیبهشت»

—۲۳—

خـلاصه : انتحار ـ اولین دشمن یك متجدد بزرگ ایدآل زمان اوست ـ مهمانی فردا ـ جهال ، مرگ‌را برتغییر عادت ترجیح می‌دهند ـ آنچه امروز یك امل مستحسن ومرغوبی است ؛ ممکن است فردا ؛ منفور ومردود باشد ـ توقیف‌ها ـ ایدآل امروزی را من قید می‌دانم ـ تو میخواهی این ملت بدبخت را به قرون وسطی رجعت دهی ؟! ـ چهار بعلاوه چهار هشت میشود ـ روح زمانــه ، بطرف بلندیها می‌پرد ـ دونوع پلیس .

روزدوشنبه سومین روزجشن گشایش پارلمان ، جمعیت انبوهی در صحن تجدد حضور یافته بود . درآغاز سخن انتحار وعلل و نتایج انتحار را شرح داده بعضی از خودکشیهای استثنائی را : مانند یك پرتست شدید علیه یك عقیده ، یك قوت و یا وضعیت یأس انگیز یك هیئت اجتماعی ، تلقی نمودند . درخودکشی نوع اخیر نام ضیاء الدوله را برده خلاصهٔ حادثات واوضاعی راکه باعث خودکشی آن مرد غیورشده بودند ، یادآور شدند . سپس شمهٔ

نیز از انتحار جدید، یك صاحبمنصب ژاندارمری[1] تهران سخن رفت و بدون اصرار در تقدیر ماهیت عمل، آن حسی که انسان را در پیش حوادث ناهموار و توهین آمیز؛ بی‌صبر و بی‌اختیار می‌سازد، تقدیس کرد.

راجع به‌مسئلهٔ کهنه پرستی و تجدد چنین گفت:

اولین دشمن یك متجدد بزرگ وصمیمی ایدآل زمان اوست.

ما می‌خواهیم از زنجیر های جهل و نادانی دست و پای خودمانرا رهائی داده، آزادانه براه بیافتیم و از آن حضیض مذلت و مسکنت که پس از سالهای انحطاط اندکی به‌ته‌آن سقوط نموده‌ایم؛ بیرون بیائیم. میخواهیم جلوتر برویم. ما می‌بینیم که زمان ما بدرجات عالیهٔ ترقی و تمدن رسیده است و ما خیلی از آن مراحل دوریم. نه‌فقط باید خودمان را با زمان حاضر موافقت و مطابقت دهیم بلکه بیشتر از آن، باید برای زمان آینده و نیز اندیشه‌ای کرده. خودرا برای روزهای آینده مهیا سازیم.

مثل این است که مارا بمهمانی آینده‌ای دعوت کرده باشند و ما در صدد هستیم که این دعوت راا جابت کنیم، درمهمانی عمومی حضور بهمرسانیم. حتماً باید تدارکاتی کرده و آماده شویم لباس کسوهٔ خودرا بشکل مطلوب و مناسب بیاندازیم و باجماعتی که مارا بعضویت قبول مینماید، همرنگ و همسلك باشیم.

انقلابات و نهضت‌های اجتماعی نیز باید مارا وادار باین نوع تدارکات نمایند و وسیلهٔ انتباه و تجددما گردد. برای کسب اطلاعات جدیده و توسیع معلومات هیچ‌چیز مانند مسافرت مفید و سودمند نیست، انسان باید بممالك بیگانه رفته عادات و حالات اجتماعی آنان را از نظر تدقیق بگذراند. افکار جدیده راکه میان اهالی آن مملکت که عمومیت دارند تحصیل و تجلیل نماید، باعوالم آنان آشنا گردد. از آثار علمی و نشریات آنان استفاده کند.

یك آهنگر دهاتی، هرگاه مسافرت بشهرها ننماید. یا یك نمونهٔ جدیدی در پیش خود نداشته باشد، نمیتواند بشکل وصورت گاوآهنی که در تمام عصر همیشه بیك طرح آنراساخته است تغییراتی بدهد. در زندگانی اجتماعی و در زندگانی مذکور شرائط آزادی نیز مثل این است.

ما هرگاه درمحیط خودمان محصورو محبوس مانده نظر خودرادورتر از سایهٔ خودمان نیندازیم. هرگاه نمیتوانیم یك حالت اجتماعی بهتر و نیکوتری راتصور کنیم و از قوه بفعل بیاوریم. هر تصوری قبلا مستند بریك رؤیت ومشاهده‌ایست.

عادت مانع ترقی وتجدد است، عوام یك علاقهٔ صمیمی باعادات خودشان دارند. عقل ومنطق او درچشم او است، هرچه راکه هرروز دیده برآن عادت گرفته است، هرقدر قبیح و غلط هم باشد، از آنجائیکه مأنوس شده است، دیگر احساسات اورا ببرون نمیرساند. گذشته رافراموش میکند وهرگز درخیال آینده نیست، اما بازمان حاضریك علاقهٔ حیاتی دارد. کسوهٔ امروزی خود را باکسوهٔ قدیم پدران خود مقایسه نمینماید، تصور نمیکند که فردا یك شکل دیگری درپوشاك بظهورخواهد پیوست ولی کسوه‌ای راکه امروز دربراواست عزیزتر ازجان

---

[1] ــ منظور، شادروان کلنل فضل‌الله خان بهرامی است که شمه‌ای ازعلل خودکشی اورا در «قیام کلنل» صفحهٔ ۱۴۰ و ۱۴۱ نوشته‌ام.

خویش میدارد. يك كلاه، يك لباس فرم‌جدید، يك پوطين‌درنظراو، يك مسأله مهمی را تشکیل میدهد. ودرمیان تغییر لباس وصرفنظرازحیات بعضی اوقات دومی راانتخاب میکند.

زندگانی اجتماعی نیزچنین است. شما عادت بيك طرززندگی گرفته‌اید، و همینکه پی‌بقبایح آن برده میخواهید تغییراتی در آن بعمل بیاورید همان علاقهٔ قدیمی بعاداتی که داشته‌اید، مجدداً حضوربهم میرساند، شمارا درعمل اصلاح وتجددکه شروع نموده بودید، دلسرد ومأیوس میکند. ولی بدانیدکه زمان شما غیرازّزمان پدران شمااست. کلاه امروزی شما بقدرکلاه دیروزی پدران شما نیست وفردا هم‌کلاه امروزی رادرسر نخواهید داشت.

باید زمان‌آینده رادرنظر بگیرید واولاد خودتان راهم برای‌آن زمان پرورش دهید «ادبوا اولادکم لزمان غیرزمانکم»

ماامروز مرام ومقاصدی داریم‌که درنظر بعضیها مفرط و غلوآمیز جاوه میدهد. **ولی بدانیدکه روزی خواهدآمد دریك‌آتیهٔ خیلی نزدیك، هرگاه همین مرام ومقاصد امروزی راپیشنهاد نمایندآنها را بدرجهٔ کهنه و ناقص خواهید یافت‌که مرگ رابرقبول‌آن ترجیح خواهید داد...**

باید این مسائل رابدانیدوبفهمید وباید عقلا ودانشمندان این مسائل رابشما یاددهند. شما راازقیودات اسارت‌آمیز گذشتهٔ کهنه‌کارنجات بخشند، يك حال حاضرفعال و مرتب و وتجدد برای شما تهیه نمایند وشما رابرای يك فردای خوشبخت و با حیثیت‌آماده و حاضر کنند. ما، بااین‌آرزو وبااین‌عزم است‌که‌کارمیکنیم، حالا تصورنمائید مخالفین ما درچه صدد برآمده‌اند. آنهاوضعیت‌حاضری را نیز برای شما زیاد میشمردند و میخواستند شما را باایام وحشیگری وبربریت قرون وسطی عودت دهند. آنها مرتجع‌وکهنه‌پرست بودند و هستند.

يك‌ماه تمام درظرف همین قیام، صرفنظر از اخطاراتی‌که قبلا کرده بودیم ما، در ارشاد وهدایت آنان‌کوشیدیم در گوششان نرفت. حتی حرف‌های تهدید آمیززدیم، خبردار ساختیم، ثمری نبخشید، بالاخره بچنك نظمیه افتادند، توقیف شدند، وهرگاه مقاومتی‌بخرج میدادند میرفتندکشته شوند، حالا، سایرین‌ممکن است عبرت‌بگیرند، ویقین حاصل نمایند که هر کس مخالفت ورزد، توقیف خواهد شد، و اگر در مقام مقاومت برآید مقتول خواهد افتاد.

من‌ایدآل امروز را قیدوزنجیرمیدانم. **هم مسلکان ورفقای من‌با يك تشنگی روزافزون سرچشمهٔ تجدد وتکامل عالیتری را آرزو میکنند و تو، ای بدبخت بیشعور میخواهی این ملت آواره را بکدامین بیغولهٔ انحطاط و کریوهٔ هلاکت رجعت دهی!...**

ماهرچه‌میگوئیم‌ازروی‌دلیل‌است. چهار بعلاوه چهارمیشود هشت، این‌است حساب‌درست درمکتب خلق انقلاب، هرکس مدعی است‌که چهاربعلاوهٔ چهارمساوی هفت یانه‌است لجوج‌و مخالف است وتعقیب وتوقیف خواهد شد.

بااین عزم تزلزل ناپذیراست‌که جماعتی میخواهندای تبریزیان شما راسربلندکنند. لباس تازگی برشما بپوشانند. درحالیکه روح زمانه بطرف بلندیها پروازمینماید، مخالفین مامیکوشندتاشما رادرپستیهای‌کثافت‌آلوده ودرتوی‌گل ولجن سرگردان‌وغرق نمایند.

برضداین؛ یکعدهٔ دیگر میخواهند شما رادرذلت و سفالت باقی بگذارند، فرصت‌ندهند تاشما بتوانید از دست گرفتاریهائی که دارید تخلص گریبان نمائید . **ایشان میخواهندبا خون دل شما، کــه درکارخانـهٔ خیانت آنها مبدل بپول نقد میشود، پارکها بسازند ودستگاههای لوکس ومجلل برای خودشان تهیه‌ببینند.**

تأمینات ، مانع از عملیات آنها خواهد شد.پلیس ، توطئه‌های خونین‌آنها را برهم خواهد زد .

دونوع‌پلیس هست. یکی همان پلیس مصنوعی متعارفی‌است که مستلزم‌اجیریك حکومت مطلقه ویا دست‌نشاندهٔ یك ادارهٔ مستبده بود، دزدها وقاتل‌های علنی راتوقیف وتنبیه میکند وصورت ظاهریك امنیت ناقص رامحفوظ میدارد .

پلیس دوم، پلیس واقعی،همانا پلیسی‌است که ازخود ملت تشکیل یافته وامنیت‌وآسایش حقیقی اورا مدافعه ونگهداری مینماید. سروکار این پلیس نه‌فقط با اشخاصی که‌برضد امنیت عمومی مرتکب شنایع وجنایات میگردند، ولی ضمناً سروکاراین پلیس با کسانی است که بر خلاف حقوق‌اساسی، آزادی واستقلال مردم سوء قصدهاترتیب‌میدهند، این پلیس دموکراتیك، این زمره ازافراد مضرهٔ هیئت اجتماعی رادرتحت مواظبت ومراقبت دائمی خود درآورده، آنها را فرصت فعالیت واقدام بکارنمیدهد.

پلیسی که امروز درتبریز، آسایش عمومی رابرعهده خود گرفته است ازاین نوع ثانی است. هم حافظ جان ومال وناموس مردم است وهم پاسبان حقوق اجتماعی و سیاسی‌آنان . کسانی که برضدآزادی دموکراسی حرف میزنند یاعمل میکنند خائن‌هستند، از افراد مضرهٔ بشریت بشمارمیروند وازطرف نظمیه توقیف خواهندگشت و هرگاه مقاومتی اظهار نموده ، متصدی بتمرد وسرکشی شوند، مقتول خواهند افتاد .

***

روزسه شنبه ۲۱ ثور«اردی بهشت»

-۲۴-

روز سه شنبه هنگام عصر ، شاگردان مدرسهٔ متوسطه و کلاس‌های ششم سایر مدارس ، بتجددآمدند وخطابه‌ای ازجانب شاگردان خوانده شد، جوانان مدارس، درخطابهٔ خودمی- گفتندکه: آن‌ها مشغول امتحانات بـوده اطمینان و امیدواری براین دارند که پدران آنان مشغول تأمین‌آتیهٔ مملکت وتأسیس یك رژیم‌آزاد دموکراتیك هستندوقول میدادندکه هرگاه مقتضی باشد، برای از پیش بردن مرام و مقاصدآزادیخواهان کلیهٔ محصلین در صفهای اول مجاهدین، درپیش پدران وبرادران خودشان، خون خود رانثارخواهندکرد.

ایـن اظهارات در حاضرین اثـر عمیقی بخشید و یك هیجانی تمام قلبها را بلرزه در آورد..

باآن‌هیجانی که تمام‌حاضرین‌رااستیلانموده ویك‌سکوت محض راحکمفرما ساخته بود خیابانی نطق‌خود راآغازکرد :

ای ارباب قیام! این نونهالان وجد میکنند باینکه پدران مایك آیندهٔ سعید برای ما

تهیه می بینند. وعلائم وآثاراین وجدراازبیانات و وجنات آنان مشاهده می نمائید ، میدانید که چندروزی است این اطفال بامتحانات خود مشغول هستند. پس از یکسال درس خواندن و زحمت بردن اینك جنگ دانش درمیان آنها شعله افروز گشته هریك ازاین کودکان وجوانان دارند امتحان میدهند.

آیا نمیترسید که نگاه صاف ومعصوم این فرزندان شما، دراجتماعات شما نفوذکند؟ آیا تصورنمی‌نمائید که‌اولادان بخواهند بدانند که پدرانشان درکار زار آزادی‌چه امتحاناتی میدهند؟ ازدرسهای انقلاب چهارده‌ساله‌چه‌ثمراتی‌بدست می‌آورند؟

زبان حال این جوانان بامامیگوید: ای ارباب قیام، اگرخسته وسست شده‌اید قوت ومتانت خودتان راتجدید نمائید. مانیز باشماهستیم! **ولی پس ازفداکاری وصمیمیتی که تاکنون از رفقای آزادیخواه دیده‌ام میتوانم در جواب این اطفال اظهاردارم که، ای محصلین جوان، اطمینان داشته باشید بزرگان و پدران شما خواهند مرد تا شماآسوده و آزاد زیست کنید!**

هـر ملتی ، در عرض زندگانی پیروی ازیك شعار مخصوص میکند. آلمانها معتقد براین هستندکه «مردمان شجاع مالك دنیاهستند!» انگلیسها می گویند: «قلبهای بلند مغلوب نمیشوند!» ما باید هم‌آن شجاعت وهم‌این قلبهای بلند راداشته باشیم. زیراکه یك‌کاربزرگی رابرعهده خودگرفته‌ایم، میخواهیم‌یك حکومت دموکراتیك درایران تأسیس نمائیم. دریك مملکت معروض‌بمخاطرات عظیم جاهل و مفلوك، تأمین استقلال و آزادی یك امرخطیر،یك اقدام‌عظیمی است‌که باید شجاعت ومتانت قلب داشته باشیم و کاری‌بکنیم‌که پس ازآن بتوانیم بایك وجدان‌آسوده اعلان نمائیم :

حاکمیت باملت است، نه دردست اشخاص ترسو وجبون‌که مملکت را بفروشند!

یك نکته دیگری نیزهست‌که باید متوجه‌آن باشیم. یکی ازبزرگان گفته است: «من عاقبت اندیش نیستم، باحیثیت خودم ‌میمیرم» بدینمعنی که هیچ خطری هیچ تهدیدی مرا از نگهداری حیثیت خودم منصرف نمیگرداند: بعبارت آخری: نمیترسم!

هر روزی راتکلیفی است، تکلیف امـروزی ما ، عبارت از تأمین آتیه است و بس. می‌بینید کـه نمی گذاریم ، در اینجا یکقدم بر ضد سیاست ما بـرداشته شود ، و هـر گز نخواهیم گذاشت .

تاکنون همیشه، اذهان شمارا، باخطرات‌آتیه تهدید نموده مانع شده اندازاینکه برای جلوگیری‌ازخطرات سدهاانشاءکنید؛یك حس جبن ورعب برشما تلقین نموده‌اند وباسنگینی بار، شما راترسانیده‌اند. ولی بدانیدکه هیچ بارگرانی نیست‌که تشکیلات یك ملت بیدار و باغیرت نمیتوانندآنرا متحمل شود. تاکنون بشماگفته‌اند: چون سیل هجوم‌آوراست وبرای کندن بنیاد شما می‌آید، مبادا سدی انشاءکنید و برجلوگیری اقدام نمائید! ولی امروز، دیگرماازآن‌عقلاء نیستیم‌که بواسطهٔ عاقبت اندیشی اززندگانی خـودچشم پوشیده و از کاروا میمانند. ماآن مجنونها،آن عاشقانی هستیم که ازهیچ چیزنمیترسیم!

ماازشهر تبریزشروع کرده‌ایم، بتدریج تمامیت ایران را نائل آزادی خواهیم ساخت.

رویهٔما تاامروزعاقبت‌اندیشی بوده‌است، ازامروز ببعدخواهیم گفت: **ماتکلیف امروزی خودمان رابا تهدیدات آتیه متروك ومهمل نخواهیم گذاشت.** تکلیف‌امروزی ما، عبارت ازتأسیس یك حکومت دموکراتیك است. باید هرعمل ما. باعث و علت باشد بر اینکه‌حاکمیت ملی تجلی نماید، همهٔ مسائل عمومی ازنظرملت ازنظر دموکراسی بگذرد.

هرگاه اهل تبریز بخواهند عهده‌دارسیاست کلیهٔ ایران بشوند؛ می‌توانند از عهده‌آن برآیند، من ازطرف جوانان غیورو فداکارقول میدهم‌که این قیام پایدار و برپاکنندگان‌آن محفوظ خواهند ماند.

داخله‌وخارجه خواهنددید که‌تبریزاینددفعه، برای از پیش بردن مقاصد خود هزاران قربانی ازهرسن حاضرنموده است.

ایندفعه نه‌ازتهدیدات داخلی ونه‌ازنمایشات خارجی خواهیم ترسید. بیگانگان دیوانه نیستند. آنها میدانند که قیام یك جماعت متحد وتوانا، یك چیزقابل‌اعتناءاست.

تو واحد و متحد جلوه‌نما و بگذاردیگران از تو بترسند.

امروز درروی زمین، اقل‌قلیل ملتها استقلال وآزادی خود راتأمین نموده‌اند، چرا ماایرانیان باید نکنیم. حیثیت خودمان راطوری استوارخواهیم کرد، که دیگرسیلها نتوانند آنرا تهدید نمود!

***

روز چهار شنبه ۲۲ ثور «اردیبهشت»

-۲۵-

خلاصه: قرن بیستم ـ قیامها همیشه تکان داده‌اند ـ اعمال جماعت غیر ارادی است ـ تمایل عوام بموهومات است ـ باید تاروزیکه ایران هست این قیام باقی بماند ـ ساعتی‌که مقدرات ملتها رامیزنند ـ هرکه ازنظم خارج شود؛ تنبیه خواهد شد ـ در جراید تهران حرفی از وقایع تبریز نیست‌ـ‌هم مسلکان ما ـ قیام تبریز بیك قوهٔ بزرگ اتکال دارد ـ حادثهٔ شب ـ قدم زدن، راه رفتن ـ دیسیپلین.

قرن بیستم رابابد تبریك گفت وتقدیس نمود، که دموکراسیها را از زنجیر اسارت خلاصی داده وجماعت پراکنده وبی‌سروسامان آنرا، تحت نظم ونسق درآورده است. امروز دموکراسیها. درتحت تشکیلات فوق‌العاده منظم قرارگرفته‌اند، ما نیزمیخواهیم دموکراسی پژمرده وپراکندهٔ ایران رابه‌یك انتظام دیسیپلین معاصرنائل سازیم.

قیامها، همیشه تکان داده‌اند ولی پس ازاجرای یك تأثیرموقتی، بالاخره زائل ونابود گشته‌اند. دسته‌های منظم متحرك بااراده ودیسیپلین بالاخره برقیامها چیره شده ویك جماعت متمرد وطاغی را، پس ازمدتی مبارزه توانسته‌اند مغلوب سازند. قشونهای منظم در ممالك مستبده همیشه‌این رل رابازی کرده‌اند، وهردفعه‌که انقلابات، رمقی درجان‌آنها باقی گذارده

است فوراً زنده شده و علیه خود آنها ، مبارزات موفقانه کرده‌اند ولی در صورتی که خود قیام یك حرکت ارادی باشد دیگر موفقیتی برای قوای دیگر باقی نمیماند . قیام تبریز . دارای یك روح دیسیپلینه وحائز یك ارادهٔ متین وتزلزل ناپذیری است، درپرورش این روح و در ادامه و تقویت ایـن اراده زمامـداران کوشش خواهند کرد ، افراد نیز در مساعدت آنان بکوشند .

اعمال جماعت، آنی وغیرارادی است، دریك لحظهٔ غیرمترقب بظهور رسیده ، مثل یك زلزلهٔ ناگهانی عالمی رابرهم زده خود نیزازمیان میرود . تکان. حرکت خودش را تا یك حد معین پیش‌میبرد ودرهمانجا توقف می کند. باید یکدفعه که تکان داده شد قوهٔ تکان دهنده دائماً تأثیرات خود را اجرا نماید وحرکت حاصله رامعطل نگذارد.

عوام وقتی که میخوابد، کاملا میخوابد و وقتی که بیدارشد ، دیگر فعالیت تدریجی را قبول نمی‌نماید، تمایل‌عوام بموهومات‌است،معرکه‌وافسانه‌های یك‌درویش، بیشتراز کنفرانسهای یك دانشمند عوام راجذب میکند. عوام بی‌اراده واختیاراست وتابع جریان ءتلقینات میشود. قیام تبریز، درظرف این مدت،تجاوزازیك ماه، ماهیت خود را نشان داد .یك ارادهٔ قوی و پایداربظهور رسانید ومدلل کرد که برای شنیدن حرف وکسب اطلاعات حاضراست. تاکنون قیامها درایران بی‌ترتیب و بی‌نتیجه بودند ، ولی قیام اخیر تا رزوی که ایران موجو است باقی خواهد بود.

یك حرکت عمومی، تمام بشریت متمدن رابجانب یك سرمنزل تکامل پیش میبرد ، و این حرکت منظم ودائمی سوانح‌عدیده دارد، هرقدمی‌که برداشته میشودهیئت عمومی بشریت را، جلومیبرد وهرحادثه‌ای که رخ میدهد جوابده خودشرا در همه جای دنیای متمدن پیدا میکند. مثل اینست که ساعت‌های متحد وهمعیار، ءقدرات ملل را ، ارائه میدهند و با زنگ زدنهای دائمی‌اعلان مینمایند. مامیخواهیم ساعت ایرانی هم همراه ساعتهای دیگردرحرکت باشد، **وقتی که ساعات عالم وقت ظهررا میزنند ساعت ایرانی نصف شب را نشان ندهد. وقتی که آفتاب سعادت ملل عالم در نصف‌النهارخرمی وکمال است، مادر توده‌های ضخیم یك ظلمت غیرقابل نفوذ، محکوم خواب گران غفلت نباشیم. ما میخواهیم فرزندان قرن خودمان بشویم .**

هـر کس از دیسیپلین خارج شود اخراج و تنبیه خواهد شد اگر چه نور دیدهٔ منهم باشد، هر گاه مـن نیز ، از دیسیپلین عمومـی خارج شوم هم مسلکان من مـرا بمجازات خواهند رسانید.

جراید تهران، هیچ سخن ازوقایع تبریز نمیرانند،آزادی مطبوعات درمرکز بدرجهٔ کمال است! ولی گویا باین سکونت که اختیار مینمایند ، گمان میبرند که اخگررا در زیـر خاکستر پنهان کرده‌اند! .. اخگرازخاکستر خوشش میآید وهیچ چیز برای تأمین بقای آن ، سودمندتر ازخاکستر نیست،مردودین تبریزرا، تهران تعزیزوتکریم میکند!. مکرم‌الملك‌نائل «قائم‌مقامی» میشود ولی این یك لقب شومی است، ما، اهل شهرهای دیگرایران را ،آنوقت هم مسلك وآزادیخواه خواهیم نامید که: «هرکه ازاینجا رانده شد درآنجا نتواند ماند. »

قیام تبریز ، بعقیدهٔ تماشاگرانی که مینگرند ، بیك قوهٔ بزرگ اتکال دارد . دیشب

صداهای تفنگ درآفاق شهر بلند شده‌امر به‌سکوت داده‌شدوتفنگها سکوت اختیار کردند. در این اثناء، تمام‌آزادیخواهان مسلح شده راه تجدد راپیش گرفته بودند ولی همینکه وارد در تجدد میشدند، آنهارااطمینان بخشیده مراجعت میدادند، که بروید درمحلات‌خودتان باشید. بلی قوهٔ مابزرگ است مابیك قوه بزرگ اتکال داریم. وآن قوه عبارت ازدیسیپلین، متانت، فداکاری است .

ای ارباب قیام، شماباید بیشتر از این با قواعد و نظامات این دیسیپلین که دیسپلین انقلابی است آشناومأنوس شوید، پس ازپانزده سال انقلاب هنوز تاکتیك انقلابی را، چنانچه لازم است فرا نگرفته‌اید. مااجازه نخواهیم داد که باجزئی موفقیتی‌شما مشتبه ومغرورشوید، باید یاد بگیرید. وانقلاب رادانسته وفهمیده‌ازپیش ببرید: انقلاب پاره‌ای نظامات وترتیباتی دارد که باید یاد گرفت وشما هنوز آنهارانمیدانید نمی‌بینید، شخص سی‌ساله وچهل‌ساله داخل نظام میشود، باوجود اینکه درظرف عمرسی‌ساله یاچهل سالهٔ خود همیشه قدم زده وراه رفته است به‌محض ورود درنظام، باو میگویند، توراه رفتن بلد نیستی! ویك، دو، تعلیم مشق نظام باو میدهند... تاراه رفتن درزیرسلاح ودرصف حرب رابیاموزد .

زمان انقلاب‌مثل زمانهای عادی نیست ودراین زمانهای فوق‌العاده ملت باید اطلاعات دیگر، فضایل‌دیگر، شعارهای‌دیگراخذکند. مااین‌همه را بشمایادخواهیم‌داد . خارجه وداخله باید بدانند که این قیام انجام پذیر نیست . شما راه رفتن و قدم زدنرا یاد خواهید گرفت و بهروسیله‌ایست به‌دموکراسی ایران، بقافلهٔ تمدن ملحق خواهید شد.

ازدیسیپلین خارج نشوید. دشمنان مابزرگترین حملات خودشان‌رابرتشکیلات‌شالودهٔ ما، بردیسیپلین‌ماوارد خواهندآورد . وهیچوقت‌نمیتوان یك فرمانده قشونرا یك (بروسیلف) یك (هند نبرك) راازدیسیپلین خارج نمود واورا وارد بتمردو عصیان کرد، ولی افراد قشون تلقینات دشمن را بآسانی قبول مینمایند لهذا باید افراد، ازمراوده وآمیزش بادشمن ممنوع باشند. هرکسی بامخالفین مناسباتی داشته باشد دچارتنبیه خواهد شد .

همچنین هیچیك ازافراد نباید باهیچیك ازافراد از داخله و خارجه مذاکراتی بکند واطلاعاتی بدهد، مادامی که در داخل این قیام هستید باید تابع اوامرآن‌باشید و الا بدون استثناء تازیانهٔ تنبیه برسرهرکس حواله خواهد شد.

***

روز پنجشنبه ۲۳ ثور « اردیبهشت»

-۲۶-

خلاصه : ضعیف زیست نمی‌کند - ترویج یك مسلك بعضی اوقات‌مستلزم اقداماتی میشود که اساساً برضدآن مسلك هستند - اوضاع ایران - تمام قوای قیام باید درتأمین‌آزادی و استقلال بمصرف برسد - تاریکی باعث ترس است - بروید امتحان‌کنید - چپ وراست - ارزانی نان، خائنین،

قیام‌تبریزیا تبریزقیام بااوضاع ویژه‌ای که بمناسبت حادثهٔ ۱۶حمل بظهورپیوست، انس گرفته وبااین طرزجدید انقلاب وفعالیت انقلابی‌آشنا گردیده است، جماعت مرتباً و هرروز

بایکعدهٔ متزاید درعمارت تجدد اجتماع وبایك ناشکیبائی بارز وآشکارا، منتظروقت وساعت نطق میشود. این جماعت که نظم وترتیب قیام وپیشرفت قطعی تصمیمات آنرا، بایك خوشحالی وامتنان فـوق‌العاده‌ای مشاهده میکند، رفته رفته تحت تأثیر تبلغاتی که شده است، لزوم و ثبات‌را فهمیده وخود راحاضر نموده است که درلوای یك دیسیپلین مضبوط ومستحکم کارکرده آزادی‌را درمملکت‌مستقر سازد، وباتمام‌قوای قابل استفادهٔ خویش در ترمیم خرابیهای آن کوشش ورزد. هرروز در میان کف زدنهای شدید و ابرازاحساسات بی‌شائبهٔ مردم لیدر قیام نطق خود راآغاز میکرد.

***

طبیعت میدان یك مبارزهٔ عمومی است که زندگی راپاداش مظفران و غالبان قـرار داده است، در این‌کارزار بزرگ، ناتوان و ضعیف‌ها نمیتوانند زیست‌کرد. برای تأمین حیات وبقاء در این جهان، باید ازضعف وناتوانی دوری گزید وقوای‌حیاتی را درپیکرخود جمع و تعبیه نمود.

هر سیاستی ساعی وجاهد براین است که دشمن خودرا ضعیف ساخته بر اوفائق‌آید و خود قویتر و تواناتر گردد. بنابراین درمقابل هرسیاستی، تکلیف تدافعی عبارت از محافظهٔ قوت ومتانت است.

اغلب اوقات برای ترویج یك مسلك جدید، انسان ناگزیر میشود از اینکه پـارهٔ اقدامات شدیده و تدابیر سخت اتخاذکند و اکثر این اقدامات و تدابیر، اساساً بـر ضد تعلیمات همان مسلك است، ولی این یك اجبار غیرقابل اجتنابی است ودر قبال یك خیر و منفعتی‌که استحصال آن برای نوع بشرلازم وواجب باشد، توسل موقتی بچاره‌های سخت، مقتضای تدبیر وشرط موفقیت است.

بعضی اشخاص در خفا عملیات مارا تنقید میکنند، ولی از این اشخاص میپرسیم: آیا قبل از آزادیخواهان چه اوضاعی در تبریزحکمران بود؟ آزادی حقیقی‌درتحت‌چه‌تضییقات و فشارهای مستبدانه محکوم بمردن شده بود؟ دزدی، خیانت، توطئه، باکمال سهولت‌رواج داشت. افکار، عقاید و مجاهدات سیاسی درزنجیر بود. وحالا، درسراسر ایران چه‌اوضاعی رابر پاداشته‌اند؟ مردم نمیتوانند نفس بکشند. تعدی و تجاوز بر حقوق مدنی مردم، حکومتهای کیف مایشائی، استبداد، زجر وشکنجه‌های‌معمولی‌یك ادارهٔ مطلقه، سانسوروغیره همهٔ ایالات وولایات ایرانرا، دریك وضعیت غیرقابل تحمل، درتاریکیهای یك رژیم ماقبل تاریخ نگهداشته است!!

ما نمیتوانیم آزادی حرکت آن اشخاصی را که آلت پیشرفت این اوضاع بوده‌انـد تصدیق‌کنیم. ما نمیتوانیم عاملین این‌حکومت این‌طرز ادارهٔ منحصر بفردرا آزادبگذاریم.

ما انتقادات مغرضانه را تشخیص میدهیم. وعملیات ماچندان کورکورانه و جاهلانه نیست تایك جمله تنقیدات بی‌مأخذ و سفسطه آمیز بتواند مارا ازفعالیت باز دارد. با همان عزم ومتانت شدیدی‌که در اقدامات خودمان بظهور رسانیدیم در تعقیب وادامهٔ‌آن‌نیز بخرج خواهیم داد. هیچ نوع وساطت درمیانجیگری دربرابر مؤثرنخواهد افتاد. رحم، مروت،

انصاف برای خائنین نخواهیم داشت. انصاف و مروت سائق بر این است که انسان آزادی خویشتن را تأمین نماید. ماچطور میتوانیم وساطت قبول کنیم و از تقصیرات خائنین چشم بپوشیم. **حقوق صدها هزاران نفر در میان است. ترحم بر حقوق غاصبین مردم، خیانت برمردم است.**

این قیام و این اجتماعات ما فقط بمنظور تأمین آزادی و استقلال دموکراسی است. تمام قوانین این قیام باید در تحصیل این مرام بمصرف رسد. هیچ یك از افراد نبایددرخارج این محوطه، از قوای این قیام استفاده کنند. بایدتمام امور شخصی ومنافع خصوصی رافراموش نمود، امروز در نظر تمام افراد این جماعت فقط یك امر، یك منفعت بایدجلوه گر باشدوآن عبارت ازآزادی و استقلال دموکراسی ایران است وبس.

هرکسی منافع شخصی خودرا درنظر بگیرد وباحیثیاتی که در این قیام تحصیل نموده است، درصدد تصفیهٔ امور برآید خائن شمرده خواهدشد ودر تنیه آن درنگ نخواهد شد. قوت و اقتدار این قیام بایدچنانکه گفتیم در استقلال مملکت بکاربرده شود.

تاریکی تولید ترس میکند، دشمن راباید در تاریکی نگهداشت و بایدطوری کارها راازپیش بردکه دشمن ازنقشه و تاکتیك طرف مقابل خود نتواند خبردارشودوحملات را نتواندپیش بینی وکشف نمود، باید مواضع وقوای ما از نظر دشمن پنهان باشد، باید ما آتشها وچراغهامان را خاموش کنیم و پروژوکترهای دشمن رابشکنیم تا اونبیندکه ماازکجا می آئیم و بکجاقرارگرفته ایم، ونقشهٔ عملیات ماچیست؟ باید بیشتر احتیاط و تدبیر داشته باشیم و خیالات خودمانرا نیکتر پنهان سازیم.

باید وضعیت درنظر خودمان خیلی روشن باشد، و دشمن را باید در تاریکی بگذاریم که هرگز نتواند وضعیت رابه بیند. بنابراین برهمهٔ افراد اخطار میشود که هرگز احتیاط وتدبیر راازدست ندهند. هرگزیك رأی قطعی ویك جواب کافی بهیچ کس اظهار ندارند.

بروید امتحان کنید به بینید آیا می توانید از یك رفیق خودتان یك اطلاع سری را تحصیل نمائید؟ بروید بایکی ازرفقای خودتان دریك امری مشورت کنید وبه بینید می توانید یك رأی قطعی ویایك حکم قطعی از اوبدست بیاورید؟ هرکس یافت شودکه برخلاف اخطارهای ماعمل وسری راافشاء نموده ویا بدون صلاحیت یك رأی قطعی اظهار داشت خائن خوانده خواهد شد وبمجازات خواهدرسید. هرکس حرفی بزند ویاعملی ازاوسرزندکه اوضاع مارادرنظر دشمن روشن سازد. خائن است،

هنوزصدا وندای خودمان را، بخارج تبریز درنداده ایم. زیراکه قبلا بایدازخودتبریز اطمینان حاصل کنیم و بایددیسپلین آزادیخواهان بدرجهٔ اعلا برسد. تشکیلات ما درفوق همه نوع شك وتردید است ولی میخواهیم کلیهٔ آزادیخواهانرا درتحت دیسپلین بیاوریم.

باهیچ کسی اعم ازداخله وخارجه داخل مذاکره نشوید.

***

ازدحام جمعیت در تجدد مشکلاتی ایجاد کردوبیم زحمت درحین عبور میرفت ومردم باشکال می توانستند ندای فرزندخلف آذرآبادگان راهنگام نطق بشنوند، خیابانی بااین جریان

خاتمه‌داد، دستوری مبنی براینکه مردم ازدست راست‌وارد تجدد شده و ازچپ خارج شوند صادرکرد ونیز اعلام نمودکه‌از امروز نان هرمن دوقران خواهدبود، هرچند ارزان‌کردن نان مدتی درنظر بوداما بملاحظاتی‌دراعلام‌آن تأخیرشد وچون ملاحظات‌مرتفع گشت باجرای این تصمیم اقدام گردید.

درپایان مجدداً تأکیداتی مبنی‌برحفظ اسرارنموده وگفت: هرکس اطلاعات‌وهمچنین نیات ونظریات ویژهٔ خودرا ازهیئت مدیره مکتوم ومخفی بدارد اونیز خائن است ، دراین موقع بایدهمه‌کس باین قیام‌اظهار اعتماد و علاقمندی نموده باحرکات و جریانات قیام در تماس دائمی‌باشند ودرعملیات‌آن مستقیماً شرکت‌جویند.

***

روز جمعه ۲۴ ثور «اردیبهشت»

–۲۷–

خلاصه: قول‌وفعل–، ایران مرکزسیاست آسیا – عادت،عدم ووجود–تمدن عبارت ازمعارضهٔ عنعنات بادستورهای جدید است.– دشمنان ماازسکوت و انتظام این‌قیام خیلی دلتنگ هستند–، اکثریت صالح در قائدین این قیام است–در ایـران آزادیخواهان ودرمیان آزادیخواهان دموکراتها حائزاکثریت‌اند – اکثریت باید حاکم باشد– حکومت دموکراتیك مقصود ومرام‌ماست–آزادنیستی که مرتکب خطائی بشوی!

* * *

انقلابیون ایران تا امروز حرفهای زیاد زده و تمام آمال خودشانرا ، بشکل قول اظهار داشته‌اند، ما میخواهیم کمتر حرف بزنیم ، و یك اهمیت خیلی محدود بقول بدهیم و هرچه راکه گفته‌ایم بانضمام هرآنچه لازم است اجرا کنیم، آمال‌ما از قول خارج شده ، قطعیت پیدا نماید.

استقبال ماحائز یك جدیت فوق‌العاده است ازعملیاتی‌که برداشته‌ایم. **یا یك‌سعادت عمومی شامل حال دموکراسی ایران خواهد شدو یا اینکه اسباب هلاك یکعده هواخواهان دموکراسی رافراهم‌خواهدآورد؛و بالطبع‌دموکراسی ایران نیزآخرین امیدواریهای خودرا تکفین وتدفین خواهدنمود.** باور نکنیدکه بمحض قیام نمودن شما؛ تمام‌کارها اصلاح شد، خودتانرافریب ندهید، اشکالات پس از این سرخواهند زد، و مهمترین حادثات پس از این‌رخ خواهند داد و فراموشتان نشود **که ایران مرکزسیاست آسیاست.**

دموکراتها، وقتی‌که قیام‌کردند، جدیت‌واهمیت موقع وخطرات‌موجوده‌رامیدانستند. با اعتمادبنفس خودشان قیام‌کردند تا بوضعیات ناگواری‌که در مملکت بوجود آورده شده بود، خاتمه دهند ودموکراسی راازفشار و تضییق استبداد و ارتجاع مستخلص سازند . در

این امر، دموکراتها میدانستند که همهٔ آزادیخواهان بدون استثناء دست مساعدت ومعاونت خودشان را خواهند یازید.

آداب، اخلاق‌ورسوم پارهٔ ملل خیلی ساده و بسیط است وبرعکس‌درپارهٔ ملل‌نیزخیلی متشتت ومغلق. ودر یکی ازصحبتهای سابق خود گفته بودم که عادت خیلی متحکم و مستبد است. وشما یکدنیا عادتهای بدداریدکه مانع ازترقی وتجددشما میشود. حرف حق را شما ازکسوه های غیر مأنوس قبول نمی‌کنید، بنابراین خیلی مشکل است‌مطالب سیاسی‌را، بشما تلقین نمایند.درمواجههٔ پارهٔ مسائل عمده واساسی، شما یك تعهد لجاجت آمیزدارید. ولی‌من میخواهم با براهین و ادلهٔ قاطعه مسائل سیاسی رابر شما شرح دهم‌وگمان نمیبرم، در پیش عقل ومنطق ازفهمیدن مطالب خودداری نمائید.

نباید دردل وسوسه راه داد. درمیان دونظریهٔ متفاوت، باید بزودی عقل‌خودرا بکار انداخته محاکمه‌کرد ویك‌قرارقطعی اتخاذنمود.

درمیان دانشمندان « انعدام و انوجاد» مبحثی است. و میگویند: هیچ‌چیزممکن‌نیست بکلی معدوم شود وهیچ‌چیز، بالذات وفوراً بوجود آید. هروجودی، نتیجهٔ یك وجود سابق ومقدم برخودهست. در حالات واشکال نیز، این‌قانون جاری است. یك‌حالت موجود، بطور ناگهانی ممکن نیست زائل و نابود شود و جای خود را بیك حالت متفاوتی بدهدکه قبلا موجود نبود. یکپارچه‌آهن را، بازحمات معلومه تغییرشکل‌داده، یك گاوآهن درست‌میکنیم؛ این گاوآهن را پس از عملیاتی چند، بشکل شمشیر درمی‌آوریم، شمشیرنیز در نوبهٔ خود ممکن است، یك‌لولهٔ تفنگ ساخته شود؛ لولهٔ تفنگ، بالاخره بمب میشود. ولی درهریك از این حالات‌مختلفه: پارچهٔ‌آهن دارای یك‌شکل ابتدائی بودکه ماهجبور شدیم‌اولین‌ضربتهای چکش را درتغییر و اعدام‌آن شکل صرف‌کنیم و سپس توانستیم ، موافق میل خودمان شکل دیگربپارچهٔ آهن‌بدهیم. هر استحالهٔ ثانوی مستند بریك استحالهٔ اولیه است و هیچ تبدل و تحول ناگهانی قابل تصور نیست . یك نادان؛ دریك لحظه ممکن نیست داناشود . همچنین یك دموکراسی‌که سالها در تحت فشار ظلم و استبدادزندگی‌کرده است نمیتواند دریکروز خویشتن را از اثرات مشئومهٔ زندگی سابق خودنجات دهد. در سایهٔ انقلاباتی‌که تا امروز در مملکت بظهوررسیده‌اند، شما دارای معلومات وعقایدی شده‌اید. ولی شمارا نبایدسرخود گذاشت زیراکه هنوز بدرجهٔ‌کمال نرسیده‌اید. بایدشما را تغییرشکل‌داد. حکماء گفته‌اند : تمدن اساسش‌عبارت‌از این‌است‌که عنعنات‌بتدریج‌محو گشته دستورهای‌تازه بتازه جانشین‌آنها شود، ما این‌دستورهای تازه‌رابشما یاد خواهیم داد .این قیام ، برای اینکه درقسمت فکری‌و وجدانی خودهمان موفقیت هائی راکه در عرصهٔ عمل‌بدست می‌آورد بتواند تحصیل نمود . مجبوراست براین تکلیف عمل‌کند واین‌یك چیز خیلی‌مشکل است.ولی‌هرگاه در تحت این دیسیپلین هستند بطوریکه هستید ، باصمیمیت‌وخوشحالی باقی بمانید .دراین‌زمینه نیزموفقیت خواهیم یافت .

شخصی که‌در تاریکی زیست کرده‌است درپیش یك‌روشنائی آنی چشمش خیره یاکور می‌شود .دیدهٔ بصیرت نیزاین چنین است .انقلاب‌چهارده ساله یك تبدیل ناگهانی بود ، و

تولیدخیره‌سری نمود .اما ایندفعه دیسیپلین برجریان حادثات حاکم خواهد بود و متدرجاً بروشنائی نائل خواهید شد.

دشمنان ازسکونت وانتظام این قیام، فوق‌العاده دلتنگ‌وناراضی هستند .برای بـرهم زدن این‌اوضاع زحماتی میکشیدند اسباب چینی می کردند،آدم واسلحه ازخارج شهر جلب می‌نمودند .میرفتند درایالت اجتماعی برپاداشته هنگامهٔ برانگیزند ،چشم بصیرتی که‌مترصد حرکات آنان بود برتکلیف خودعمل کرد. آشوب طلبان توقیف شدند و تـخم‌فساد قبل از روئیدن ،سرکوب شد .تمام مخالفتها دچار این عاقبت واین سرانجام‌خواهند گشت.زیراکه اکثریت باید حکمفرمائی کند.اکثریت‌درقائدین این‌قیام‌است،**قدرت‌وقوت ازخصائص اکثریت است.درایران آزادیخواهان ودرمیان آزادیخواهان دمکراتها حائزاکثریت می‌باشند .تاکنون هیچ‌دیده نشده‌است که آزادیخواهان ، از استبدادیان شکست بخورند .مگراینکه برای‌اشکالتراشی درپیش تـرقیات آزادیخواهان ،مستبدین‌متوسل بدامن‌خارجه‌شده‌اند.** قشونهای‌بیگانه را، دعوت بداخلهٔ مملکت نموده اند،دمکراتها همیشه‌اتکال برنفس خودداشته‌اند. سیاست غالبان بایداز پیش برود:

* * *

درزمینهٔ علاقه مندی ،خطاب بجمعیت چنین گفت:

سعادت این مملکت وفلاکت آن‌راجع بشما است .،درهرهیئت اجتماعی‌هر فردی باید یك تکلیفی راانجام بدهد .همه‌درمقدرات‌این آب‌وخاك‌شریکیم، آنکه منتظر است دیـگران زحمت کشیده برای‌او امنیت وآسایش ،آزادی واستقلال تهیه نماید ،آدم‌نیست،هیچ‌استحقاق ندارد ونمی‌تواند خودرا جزءجامعه قلمداد کند ،بایدهمهٔ افراددمکراسی‌درامورددموکراسی شرکت جویند **کسی‌که برتکالیف اجتماعی خودعمل نکندحقوق‌اجتماعی‌خود رافاقد میگردد.**

قبل‌از این‌قیام ،سیاست ظلم‌وبیداد ،درسرتاسر این‌مملکت حکمران بود ؛قیام شما را بایك‌سیاست آزادی وحاکمیت ملی آشناساخت .دربالای‌سرهردوسیاست،**«آزادی‌عقیده»** حاکم است .انتخاب کنید .ولی‌هرگاه بطرف ارتجاع بروید دراین محیط‌نخواهیدتوانست زیست کرد، هرگاه عقاید ارتجاعی دارید،بروید درهرکجای دنیا که‌میلتان هست،آن‌عقاید راازپیش ببرید ،ولی‌تبریز امروز ،بغیراز **آزادی‌عقیده** را زنده نخواهد گذاشت.

ماحکومت دمکراتیك میخواهیم. گفتیم آزادی عقیده حاکم است، نه‌آزادی سهو وخطا ،ونه‌آزادی مغالطه وخیانت.

آزادی سهو وخطا را موقوف کنید زیرا خطائی که شما مرتکب میشوید حیات یـك دموکراسی رادر مهلکه می‌اندازد وما باجان ومال‌خود حاضرشده‌ایم که‌دموکراسی ایران‌را ازدستبرد خائنین خطاکار محفوظ نگهداریم!

***

روز ۲۵ ثور «اردی بهشت»

-۹-

خلاصه: وظیفه -رمضان -مرام ما چیست ؟- آزادی وامنیت- ما اولاد قرن حاضریم- ترجمان الدوله -اسرافات تهران -هر کسی میخواهد امنیت برقرار بماند بایددر این قیام شرکت جوید -هر گاه بخواهند این قیام را بخوابانند تبریز مبدل بیك دریای خون خواهدشد- تکلیف خودتان را بفهمید یك ملت مهیا بمرگ هرگز نمیمیرد.

وظیفه: تکلیف آن کاری را باید دانست که انسان مجبور است بکند وهر گاه نکند، وجدان او گرفتار ودچار عذاب میشود ، در کلیهٔ امور وحوادث باید وظیفه را ازغیر وظیفه تفکیك وتفریق نمائیم .همینکه توانستیم ، تمیزداد که تکلیف ما چیست ومستلزم کدام مجاهدت وفداکاری است دیگر عزم واراده ما با سهولت باجرای آن تکلیف تعلق میگیرد، و هر گاه تعلل ورزیم ویا بکلی تکلیف خودرا ترك گوئیم ، یك اضطراب درونی ، یك تأثر وجدانی در ماحاصل میگردد، این اضطراب وجدانی خود نیز یکی از علامات فارقهٔ تکالیف ما است.

یك شخص وظیفه‌شناس ، همیشه بیداراست وکلیهٔ حوادث زندگانی راازنقطهٔ نظر خویش ملاحظه نموده ، میکوشد که تکلیف ووظیفهٔ خودرا درآن حوادث معین نماید . برای اینکه همه بفراخور استعداد وقدرت خودتان بتوانید تکلیف خودتان راتعیین وبرمقتضای آن تکلیف عمل نمائید ، باید وضعیت درنظر شما خیلی واضح وروشن تجلی کند.

نصایح وتعلیم ایام رمضان :

چون ایام رمضان ، بمناسبت یك خارق العادگی وتحولاتی که در زندگانی بوجودمیآورد ازطرف اغلب مردم ، یامانند یك فصل تنبلی وکسالت محض ویامانند یك موسم عیش و نوش صرف تلقی میگردد . لازم میدانم اخطار نمایم که نه آن افراط ونه این تفریط را مرتکب نخواهیدشد ، عیش ونوش را بالمره متروك وموقوف خواهید داشت- یعنی ادارهٔ نظمیه مراقب احوال مردم خواهد بودوهر کسی راکه برخلاف این اخطار عمل کرده باشدقهراً خودرادر چنگال نظمیه خواهد دید. **همچنین قمار وفحشاء نیز بایدبکلی متروك وموقوف گردد.** اندیشهٔ دوام واستقرار امنیت وآسایش است که ماراوادار به این اخطاریه‌ها میکند. مرام تأسیس یك رژیم دموکراتیك درسراسر مملکت است که میخواهد مقدرات خودرا بدست خوداداره نماید، باید نشان بدهد که می‌تواند ازعهدهٔ این تکلیف برآیدومدلل سازد که صلاحیت اوباجرای این تکلیف زیادتر ازهمه است، **مامیخواهیم دموکراسی ایران، باآن دیسیپلین اختیاری ومدنی که یکی ازعوامل مدنیت است آشنا گشته، بآزادی حقیقی وعملی نائل گردد. ازنقطهٔ نظر فرقه ، ماعیش ونوش رامنع می کنیم زیرا یك عیاشی که مستی کند لایق نیست اسرار یك قیام رابداند. رازهای پنهان را باکمال آسانی می توان از یك عیاش سست بدست آورد.** ماعیاشهاو مستان راقابل آن نمیدانیم که رفیق وهمسلك خود قرار دهیم. مضرت آن اشخاص بیشتراز خدمت ومنفعتشانست.

ماقول داده‌ایم که‌امنیت عمومی را نگذاریم دستخوش توطئه‌های آشوب طلبانه گردد. میدانید که مقصود ما از این تعبیر **آشوب‌طلبان** همان اشخاصی هستند که می‌خواهند بواسطهٔ تولید یك‌نوع مجادلات ومنازعات درمیان عناصر مملکتی یك‌وضعیت تاریك ومبهمی را بوجود بیاورند که‌با انتریك ومانورهای خودشان مساعد باشد.ماعزم کرده‌ایم که‌نگذاریم این عده بآرزوهای خودشان موفق شوند، درشهری مثل تبریزکه،خیلی مشکل است دور تا دورآن را در تحت یك نظرشامل مـراقبت، تمرکزداد. می‌بینید بنابرفعالیتی‌کـه داریم و وپیوسته تولید می‌نمائیم شبها یك تیرتفنگ وطپانچه خالی نمیشود. باین‌جهت است که‌آتش بازی درشبهای عید وجشن رانیزقدغن کردیم.

آزادی باامنیت توأم است .آزادی مایهٔ یگانگی و برادری است، شماآزادی را بد شناخته بودید. محوو نابودبادآزادیخواهان دروغی!

مااولاد قرن حاضریم. عاق قرن خودنخواهیم شد. مابرضد حکومت ارتجاعی واستبدادی قیام کرده‌ایم نه‌برضد قرن و زمان خودمان . هـرگاه عزم،ارادهٔ مامتین وفعالیت و مجاهدت ما ، مستقیم و ثابت باشد خواهیم توانست فرزندان حقیقی قرن خودمان بشویم.

ترجمان‌الدوله فرارکرد .

راجع بخیانت ترجمان‌الدوله رئیس‌سابق مالیه‌که قبل ازحرکت بتهران مقداری وجه در بانك توقیف نموده بود چنین گفت : بـرای توقیف ترجمان‌الدوله مأمور فرستادیم ولی مأمورما دیررسید. **آزادیستان** بافقدان چندین‌هزارتومان‌ازقیام‌خودبازنمی‌نشیند. آزادیستان میتواندآنقدرپول تدارك بکندکه بتواند خود و قیام خودش را نیز پرورش دهد.آزادیستان خیالی‌ندارد پول ازتهران‌بخواهد ولی مصمم‌است براین‌که بمحاسبات تهران رسیدگی‌نماید. **این همه پول که استقراض میشود مـا میخواهیم بـدانیم در چه مواردی بمصرف میرسد؟**

درپایان، بازازتکالیف ووظایف ملت ودموکراسی سخن بمیان‌آورده چنین‌گفت:

هرکه میخواهد امنیت درمملکت باقی وبرقراربماند، باید دراین قیام شرکت جوید. **مامصمم‌هستیم، مرامهای‌این‌قیام را ازقوه بفعل بیاوریم وهرگاه بخواهند این قیام را بخوابانند ، تبریز مبدل بدریای خون خواهد شد .** شما تکلیف خودتان رابفهمید تادشمنان نیزتکلیف خودشانرا بفهمند: **یك ملت که از مرگ نترسد هرگز نمی‌میرد .**

* * *

روز یکشنبهٔ ۲۶«ثوراردی بهشت»

—۳۰—

خلاصه : مجازات ومکافات نباید بدون تعقل باشد ـ شما هر قدرآزادیخواه

باشید؛ هستند جماعتهائی درعالم که ازشما آزادیخواه‌ترند، هرقدر فداکارباشید؛ فداکارتر ازشما نیزهست .قیام واجانب - هیچ کاربزرگی بدون‌فکرانجام نمی‌پذیرد. وقتی که اهل تبریز میخواهند سخنی بگویند باید متحداً و مجتمعاً بگویند - کاری که بنام جماعت کرده میشود باید درحضورجماعت مذاکره شود - افکار متشتت در تبریز محکوم بسکوت‌اند - باید جلوگیری ازپاشیدگی‌ها کنیم تا تاریکی‌ها ما را فرونگیرد - امروزغیراززمان دوماه پیش‌است - دراین ساحه‌آزاد هستی ولی در خارج این‌نه! - درعین‌آزادی باید مقید باشی؛

ناطق، بدواً مجازات ومکافات راموضوع بحث خودقرارداد، پس از توضیحات مفید دراینمورد ازمراتب آزادیخواهی وفداکاری سخن رانده جماعت رابحقیقت مرام خودشان و بمقدارحقیقی اهمیت‌آن مرام‌واقف ساخت.

درگفتار دیروز «شنبه» ضمن اخطارهای لازم راجع بایام رمضان نصایحی‌کرد و در بارهٔ بعضی ازاعمال نکوهیده اکیداً دستورهائی داد وازپاره‌ای حرکات ناپسند که دربعضی از مساجد شهر، عادتاً بظهورمیرسد، سخنانی بمیان آورده وجنبهٔ اخلاقی این حرکات توهین آمیزرا تشریح کرده و غیر دموکراتیك بودن‌آن را مدلل نمودند. در نطق امروز در زمینهٔ اخطارهای عمومی چنین گفت:

چنانچه درروزهای‌پیش نیز اخطارشده است امروزهم‌بنابراهمیتی که دارد‌تکرارمیکنیم، هرکسی بدون داشتن مأموریت واجازهٔ مخصوصی بااجانب داخل مذاکره شده ازطرف خود اظهارات ومذاکراتی‌کند وبیان رأی وعقیده نماید،[1] ویابرضد این اجتماعات حرفی بزند، خائن شمرده خواهد شد، واورا تعقیب خواهند نمود، توقیف خواهندکرد و درصورت ابراز مقاومت، چنانچه مکرر گفته‌ام کشته خواهد شد.

یك نقطه ازاین تصمیم منحرف نخواهیم شد وسرموئی ازاین دستورکاسته نمی‌شود ودر نهایت سختی دراین قراراصرارخواهیم ورزید. زیراکه اکثریت جماعت جاهل است. همیشه آلت بیگانگان شده است! **پس ازاین شماباید ایرانی باشید و ایرانی، ایرانی را بمجازات برساند، آزادی ایرانیان باید بحدی‌و بطوری‌باشدکه دیگرهیچ کس نتواند بگوید ایران تاریك است.**

ما،مکرردیده‌ایم که‌آزادی رادراین‌مملکت، بدست اجانب برهم‌زده‌اند ایرانرا، ایرانی بایدآزادکند. آنان‌که عقیده‌شان براین است برضد این است وبرضد این نظریه‌اجرای فعالیت میکنند، نه‌آنقدرآزاد وزنده‌خواهند ماندکه بتوانند بآمال منحوسهٔ خود دسترسی حاصل نمایند.

هیچ‌کاربزرگی وهیچ اقدام وسیع وباشمولی، بدون فکرممکن نیست‌ازپیش برود. عقلا فکردارند ودراعمال وافعال‌آنها، اثرات این فکردرتحت اشکال وانتظام و انسجام معقول و منطقی بظهورمیرسد. دیوانگان فکرندارندومی‌بینید حرکات وسکنات‌آنانرا.

فکر، بطورمیکانیك واتوماتیکمان بظهورمی‌آید. هرفکری‌که درشخص حاصل میشود

۱- دراینجا بیادمذاکرهٔ شادروان‌کسروی ومیجرایدموند انگلیسی‌نیزمی‌افتیم.

باید نتیجهٔ ازآن گرفته شود. واین ممکن نیست مکر بواسطهٔ مربوط و منتورساختن آن افکار باهمدیگر، ومقایسهٔ آن افکاردر میان خودشان، ازافکارغیرمتجانس، متضاد ومتفرق نمیتوان یك نتیجهٔ منطقی وعملی بدستآورد.

هنگامی که تبریز میخواهد حرف بزند ممکن نیست تمام تبریزیان بصدا درآمده، دویست هزارفکر بیان کنند. بایدنظریات وآمال تبریز، ازیك زبان جاری وصادر گردد، فکر تبریز، باید فکرواحد وبی‌اختلاف باشد. والا، هرگاه افکاررا خود سربگذارید، هر روزی هزارجورافکارسقیمه، درآفاق این شهراظهار وجود خواهند نمود. هرکس فکری را بمیدان خواهد غلتانید، بدون اینکه هیچ بداند اثرات آن فکرچه خواهد بود، و جماعت را بکجا خواهد برد. مابافکرهای خارج ازدیسیپلین مخالف وضدیم. فکرهای نیازموده، ماجراجو، هنگامه طلب، فکرهائی که میخواهند دموکراسی رابالاخره مغبون ومفلوك سازند، باید از محیط مادورشوند.

باید مرام واضح وروشن‌ما، دریك عرصهٔ روشنا قدم بزند. باید جلوگیری ازهرج و مرج وپاشیدگی‌کنیم تاظلمت وتاریکی برما دست نیابد.

توجیه کلام دروضعیت حاضرهٔ قیام:

وضعیت‌امروزی غیرازوضعیات‌دوماه پیش‌است، امنیتی که امروزدراین شهرموجودمیباشد، ثمرهٔ مجاهدات مااست. مائیم که یك رژیم‌جبرو شدت، ارتجاع واستبداد راازبیخ وبن‌کنده، در جای آن یك‌آزادی مأمون. منظم برپاکرده‌ایم. و مائیم که گفته‌ایم این امنیت و آزادی علی‌رغم همه چیز، باقی‌وپایدارخواهد ماند. این‌سخن‌ها، تکالیفی رابرعهدهٔ‌ماتحمیل‌نموده‌است وما مسئولیتی را قبول نموده‌ایم‌که بدون یك علت فائق برارادهٔ ما ویا بدون سائق خارج از دائرهٔ تحملات ما، انکارنخواهیم نمود. بنابراین هر اتفاقی‌که درروزها برضد انتظارات و نظریات مارخ بدهد باید نظردقت ما راجلب‌کند. هرگاه جنایتی در این ایام بوقوع برسد بایدآنراامانند یك مخالفت برارادهٔ خودمان تلقی بنمائیم، ازاین‌نقطهٔ نظر با همه نوع‌حادثاتی که دراین ایام اتفاق خواهد افتاد مایك علاقهٔ مخصوص داریم. دراین‌صورت، باید دیسیپلین محفوظ بماند. باید یك انتظام چنانی در این مملکت حکمفرما باشد که هر حرکتی‌از آن خارج خواهد شد، فوراً بنظر بزند. و فوراً مشاهده شود. همهٔ افرادباید مقید باین دستور باشید. و در عین آزادی باید این قید را، در حـرکات خودتان، حس نمائید.

***

نطق روز دوشنبهٔ ۲۷ ثور «اردیبهشت»

-۳۱-

خلاصه: اعتماد بنفس - خانواده‌ها مواظب‌حرکات افراد خود باشند - جرایدآزادیستان بتهران نمیرود - توسط قبول نمیشود، - هرکه اعتماد قطعی بر موفقیت ما ندارد؛ نمی‌تواند با ما همراهی کند - میخانه‌ها - کاغذ کمتر بنویسید - اخطار دوستانه؛ ازهرطرف ایران بگوش مامیرسد.

اعتماد بنفس یك شرط عمدهٔ موفقیت است. کاریکه بر عهدهٔ خود گرفته‌ایم خیلی عظیم است و می‌دانیم با اشکالات بزرگی روبرو خواهیم شد ولی یقین داریم که موفقیت حاصل خواهیم نمود زیرا که ما حق داریم، دعوی ما مستند برحق و عدالت، عقل و منطق است. ما آمال مغرضانه نداریم. مرام، معقول و معتدل، بساده‌ترین صورت خودش تحویل کرده‌ایم، و عزم و تصمیم ما متین و تزلزل ناپذیر است ما حاضریم در این راه بمیریم، درهر صورت تا زنده هستیم مغلوب نخواهیم شد. افراد، باصمیمیت وفداکاری فوق‌العاده‌ای کار می‌کنند. بنیراز اوامری که تلقی مینماید، پارهٔ افراد خدمات داداوطلبانه بعهدهٔ خودشان گرفته ازاقدام بمشکل‌ترین جد وجهدها کوتاهی نمی‌ورزند، اطلاع داریم که یکعده ازافراد، برای اینکه ازحسن جریان امورتأمینات، خاطرجمعی حاصل نمایند، درنصف شب، به (پل آجی) رفته خوشبختانه مشاهده کرده‌اند که رفقای مأمورآن نواحی، در سرخدمت خودشان حاضرهستند. البته باین نوع رفقا وافرادکه داریم، هیچ کس نمی‌تواند صبحت ازعدم موفقیت ومغلوبیت بکند.

اطمینان آنان خلل ناپذیراست تاروزیکه زنده‌خواهند بودقلبشان ازطپیدن بازنخواهد نشست، این اطمینان را می‌توان داشت که قوای معنوی تشکیلات دموکرات وآزادیخواهانیکه باین قیام همراهی دارند خیلی متین ومحکم است، و باید در این حالت باقی بماند، هرکس شك وتردید درموفقیت دارد، ممکن است خود راکناربکشد **ودرعقیدهٔ ما مردن درراه یك امل بزرگ عین موفقیت است.**

سپس؛ ازاثرات منحوسهٔ جهالت، وازاختصاص‌یافتن مدارس وتحصیلات باولاد متمولین سخن رانده، برضد بیاناتی که درموقع‌سلام‌اظهار گردیده بود بیان نفرت واعتراض نمودند، این بیانات که بااسلوبی جاهلانه وبا تعبیرات پوسیدهٔ قدیمی بعمل‌آمده بود بکلی با عوالم قیام بیگانه بود. وخیابانی مشاهده میکرد که‌آن اشخاص بی‌مغز که در پیش احکام نیت پست خود، برای همه نوع تملقات حاضرمیشوند، درحین حرف زدن، هنوزاصطلاحات و تعبیرات چندین هزارساله را بکارمیبرند، چنین گفت:

امنیت وآسایش را این ملت هرگز در سایهٔ اعلیحضرت هاووالاحضرتهای خود ندیده ونتوانسته است به‌بیند. ازاین‌روست که ملت، شخصاً می‌خواهد امنیت و آسایش خودش را تأمین نماید، بلی ملت است که امنیت رامستقرمیدارد.

بمناسبت وساطت‌ها واسترحاماتیکه اتصالاازطرف خانوادهٔ توقیف شدگان حادثهٔ اخیر[1] بعمل میآید، گفت:

خوب است خانواده‌ها، منسوبین خودشان راقبل از آنکه مرتکب یك جرم و خیانتی بملت ومملکت خودشان بشوند، وعظ ونصیحت کرده، آنان راازوقوع درتحت ضربات نظمیه محافظت نمایند. مدتهای مدید، وقت عزیزخودمان را با اخطارات و اندرزهای پی‌درپی گذراندیم وقبلا گفتیم وتکرارنمودیم که اطلاع ازتوطئه‌های مخفیانه داریم ومؤسسین آنها را

۱ــ منظورحادثهٔ کنسولگری آلمان است.

دچارمجازات خواهیم ساخت. درآنموقع بود که خانواده‌ها و خویشان آن اشخاص میبایست چشم وگوش خودشان راباز وعاقبت راببینند امروز ، توسط، واسترحام نابهنگام است،منافع یك ملت است که توقیف آن اشخاص راحکم کرده است و هیچ کس حائز آن صلاحیت نیست که بتواند باآزادکردن مقصرین مجدداً حقوق ملت رادچارمخاطرات سازد ..

راجع باخلاق عمومی وموقوف شدن عیاشی و مستی تکرار بیان نموده اعلام داشتندکه دراین موضوع مصمم هستندکه بهروسیله است ازاعمال وحرکات بی‌شعورانه جلوگیری بعمل بیاورند، درصدد هستند میخانه‌ها راتوسط نظمیه ببندند. دراینمورد گفت :

هرکسی دریك رشتهٔ امور، اطلاعات واختصاصاتی داشته باشد درآن زمینه‌ها مأموریتی بوی داده شود و از ایفای آن امتناع ورزد ، خائن شمرده خواهد شد و دچار مجازات خائنین خواهد گشت .

در ادارهٔ مالیه صمیمیت ودرستکاری درمیان نیست. اشکالتراشی میکنند این اشکالتراشیها، راه رابرای ورود اصلاحات تسطیح وبازمینماید ، عنقریب باصلاح ادارهٔ مالیه خواهیم پرداخت .

سانسور جرایدآزادیستان درتهران !

سپس اظهارداشت که جرائد تبریزدرتهران توقیف میشوند . سانسور میخواهد اخبار تبریز در مرکز تابع شود . این یك تدبیرعاقلانه نیست . دولت هرگاه جلوگیری از اخبار حقیقی بعمل بیاورد، رندان تهران اخبارجعلی خواهند یافت. وصرفهٔ دولت دراین است که بگذارد مردم حقیقت مطلب رابدانند.

اخطار دوستانه

درخاتمه خطاب باشخاصیکه شاید هنوزباخیالات مخالفت‌کارانه درگوشه وکنارمنتظر عدم موفقیت این قیام میباشد،اخطارهای مشفقانه ودوستانه‌کردند واعلان نمودند که : هرکه استنادبرخیالات واهیهٔ خود کرده مرتکب اقداماتی شود ، بدون رحم تنبیه خواهد شدو استثناء دراین امرجائز نیست .

باتوصیه ازخودداری واعتدال در نوشتن‌کاغذهای استدعا و تقاضای خدمت‌که غیر از تضییع وقت ثمری ندارد؛ چنین‌گفت :

صداهای‌مساعدت‌وموافقت‌از نقاط‌مختلفهٔ‌ایران به‌تبریزمیرسد،ولی هنوزوقت‌آن نرسیده است‌که این پیشنهادها بانظراستفاده تلقی وتعقیب شوند.

***

نطق روزسه‌شنبهٔ ۲۸ثور «اردیبهشت»

-۳۲-

با مقدمهٔ زیرآغازسخن نمود:

عزم، فقط کافی نیست، هرعزمی ، برای اینکه در عمل تولید نتیجه کند ، باید جامع

شرایط لازمه باشد. مادرانقلاب چهارده سال قبل، عزم کرده بودیم ، امروز مشغول تأکید و تقویت همان عزم ابتدائی هستیم، آنوقت میگفتیم: خواهیم کرد، ولی امروز، تغیرلهجه داده ، باید بگوئیم؛ میکنیم.

عزم خوب است ازقیود زمان تجرید نگردد. عزمیراکه باید یکماه بعد ازاین اتخاذ نمائیم ، ازامروزبردل خودراه ندهیم، تامجبوراً صیغهٔ استقبال رابکاربرده بگوئیم: خواهیم کرد. بااسلوبی سریعتر، جذریتر، واساسیتر، دائرهٔ اقتداروامکان ولزوم رااندازه گرفته ، بایك ارادهٔ قطعی وقاطع، بکنیم وبگوئیم: کردیم !..

مرتجعین تاامروزحرفهای مارا بااستخفاف تلقی کرده ومهمل شمرده‌اند، وهرگز باور نکرده‌اندکه این حرفها، بتوانند یك‌کدام نتیجه را تولید نمایند، بعدازاین خواهند دیدکه تصمیمات ما، ازامروزبه‌فردافعلیت خواهند گرفت. دراین ساحت حرف تردیدآمیز، هرگز تلفظ نخواهد شد، اظهارات ساحت‌تجدد، باقطعیت وفوری الاجرابودن، امتیازخواهندیافت، **سوگندبشرافتم، تاروزیکه مازنده هستیم،** هیچ‌تهدیدوترهیبی، هیچ خطروتهلکه‌ای تزلزل درارکان‌این قیام‌نخواهداندخت. **مادر تعقیب‌مرامخودمان، جدیت و ثبات‌قدم رجال بزرگیرا ببروز خواهیم رسانیدکه‌درحرا یق‌حق‌بآتش بیدادسوخته شدند ولی عقاید خودشان راتکذیب وانکارننموده وبانوشیدن«جام‌شو-کران»حق‌راتثبیت نمودند،ما برای این نوع مرگ و شهادت، خودمانرا، با یکعدهٔ زیاد از رفقای صمیمی حاضر نموده‌ایم .** ما دوستان خودمانرا ملاحظه نخواهیم‌کرد. بعض اشخاص، مراتب‌آزادیخواهی خودشانرا، سرمایه قرارداده‌اند، و منتظر هستندکه درنسبت‌آن سرمایه، به‌امتیازات ومقامات بامنفعت نائل بشوند ، اینها خواهند دید که نمی‌توانند باماهمراه شد. بجهت این‌که یك ماه، یاده‌سال. زنده‌باد آزادی گفته و دست زده‌اند. این اشخاص مدعی هستندکه دارای یك مقام مستثناً و غیرقابل وقوع در تحت نفوذ قانون، اشتغال نمایند. این دفعه، انتظارات خودشان رانخواهند دیـد. درصورت تخلف و تمرد بدون هیچ‌مضایقه، دچارتنبیه ومجازات خواهند شد.

ما ، ارباب این قیام، باید ازعالم طبیعت عبرت بگیریم. می‌بینیدکه درطبیعت حادثات خارق‌العاده.آفل هستند واثرات متمادی ندارند. درهرفصل بهار ، تگرگها آسایش عمومی طبیعت رامختل ساخته ایراث خسارات ، خاك را، از پرورش دادن به‌تخم‌هائی که به‌سینهٔ او سپرده شده است، بازنمیدارد.

این قیام بامساعدت طبیعت بظهوررسیده است. باحادثات فوق‌العاده از میان برداشته نخواهدشد،یك تگرك ناگهانی، هرگاه بیاید؛ ودرصفوف ازباب قیام، دروهائی چند بکند، این نهضت ملی، ازحرکات بازنخواهد ماند **تخمهای تکامـل و تجدد را ، همیشه خواهدپروراند.حصار موعود رابکمال خواهد رسانید.** مخالفتهائی‌که‌درپیش این قیام اظهار وجود نمایند باعث خواهند شدکه نهال قیام، میوه‌های نارس، ثمرات تلخ و ناگوار بدهد، ولی خواهیم دید. ممکن است دولت بغیرت‌آمده، قشون بفرستد و درصددجلو-

گیری بر آید: ولی، این تدبیرسوء دولت، هر گاه واقع شود قیام راعصبانیتر خواهد ساخت.و برقهای قیامراز ابرهای سنگین‌آن،ساطع خواهد گردانید.
عملیات مامی‌رسانند که مامی‌دانیم درخت خرما، خرما می‌دهد وازجو، جومی‌روید؛ وهر تخمی رانمی‌شود درهرفصل وهرزمینی‌کارش نمود، باید دنیا رابشکلی انداخت که یا هر میوه باهراقلیمی‌آمیزش گیرد، ویااهل هردیاری، برمیوه‌های‌ممالك دوردست، دسترس یابند. ما درختانی راکه‌کاشته‌ایم،آبیاری خواهیم‌کرد، وپرستاری خواهیم نمود و از خوبی حاصل مطمئن هستیم.
درهیچ‌کجای دنیا نتوانسته‌اند، آزادیها را باقوای نظامی و قشونهای دولتی سرکوب نمایند ولی ماعلفهای بدرا ازبیخ وبن خواهیم‌کند. عزم و ارادهٔ ماباجرئت وقدرت است.
ما از تهران تقاضائی نکرده‌ایم. مادر خیال تقاضاکردن نیستیم. مانظریات خودمان را ازپیش خواهیم برد و مایل هستیم ببینیم، اشکالتراشیها از چه ناحیه صدور خواهد نمود. تهران امیدوار براین است‌که آزادیستان را بی‌پول گذاشته، قیام رادچار محذورات‌سازد. زهی خیال باطل. تهران باید از تنقیدات ما بترسد، بترسد از اینکه ما حساب بخواهیم. اسرافات را تفتیش نمائیم. وفعلا، باعث سکوت ما، کثرت عیوبات تهران است، ولی تأخیر وتأنی ماچیزی ازشدت تصمیمات ما، نخواهدکاست.

***

نطق روزچهارشنبهٔ ۲۹ثور«اردی‌بهشت»

—۳۳—

خلاصه: پس ازمقدمهٔ مناسبی، عادات وروشی راکه درمدت چهارده‌سال اخیر، بواسطهٔ زیستن‌درتحت یك رژیم صوری مشروطی درایرانیان عموماًوبویژه درآزادیخواهان ایرانی خصوصاً تولید گشته است،مشروحاً بیان نموده،چنین گفت:
با ایجاد وادامهٔ این قیام، جماعتی در این خیال افتاده‌اندکه استفادهٔ کامل شما را، درحکومت ملی‌تأمین‌نمایند. مختصرآزادی‌که داده شد شما اهل ایران، بناگذاشتید هزارها انجمن تأسیس بنمائید. بهرنام وبهرعنوان یك‌جمعیت برپا داشته ویك مجمعی برای‌آن قرار دادید. که نه مقصود ونه مرام‌آنها معین بوده وهرگز نتوانست تعیین کند. مدت پانزده سال شما آزادی را عبارت ازپراکندگی وتفرق دانستید، بی‌مبالاتی را پیشهٔ خود قرارداده گمان کردیدکه آزادی. یك‌آزادی غیرمعین، آزادی شرتوأم باآزادی خیر، می‌تواند، بسحر یا اعجاز، تمام دردها راتداوی و تمام ضایعات را تلافی‌کند. وبراین روح ذهنیت خوگرفتید. **و طفل شیرخوار انقلاب، باپستان این‌نوع مشروطیت لاابالانه مأنوس‌شد، و حالا مامی‌خواهیم آن‌طفل را ازآن‌دایه‌کنار کرده،طفل را ازعادات‌سقیمه‌ای که‌کسب نموده است اصلاح، و دایهٔ اورا، از امراض واسقامی که‌داشته‌است معالجه‌کنیم.** پس ازپانزده سال‌عمر، در انقلاب، حالا دیگربسن رشدرسیده‌ایدو نمیتوانید

بیشتر از این‌راه سهووخطا بپوئید. هیچ‌نوع آزادی رانمیتوان در تصور آورد که بما اجازه دهد، الی‌الابد خطاکار باشیم، بنابراین‌شما آزاد نخواهیدبود. دورهٔ خودسری گذشت. پس‌از این‌عهد تکامل وتجدد واقعی است. باید اصلاحات‌جذری و اساسی راشروع کنیم و پس‌از آن بایدعقل ومنطق، فکروعقیده راهبر و راهنمای ما باشد.

من درزمینهٔ تنقیدات هرچه جلوتر بروم وحقایق ناگوار را هر اندازه واضحتر بشما نشان بدهم، چون مقصودمن، اصلاح و اعتلاء افکار شما است رنجیده خاطر نشوید،این‌حرفها را باصبر و تحمل وبلکه با امتنان وتشکر استقبال وتلقی نمائید زیرا که نجات شما، نجات ایران، دموکراسی ایران بستهٔ باین اصلاحات و انتشار این افکار و عقاید است ؛ و هرگاه این حرفها، درگوشهای شما نرود نهرهای خون درتبریز جاری خواهدگشت !

جماعت باید بفهمد که عادات وعنعنات؛ و عقاید او، اورا محافظه‌کار ومرتجع‌میسازد، و از طرف دیگر بایدمشاهده بنماید علی رغم‌این محافظه‌کاری یك سلسله افکاروعقایدجدیده درروح اونفوذ می‌یابد و تغییرات عمده درزندگانی اوپدیدار می‌شود،هرگاه بجماعت‌صدسال قبل، کسی می‌گفت که: «... نیست» آن جماعت بدبخت‌میمرد و این حرف راقبول‌نمیکرد، ولی امروز، همان جماعت‌امروز. آن عقیده رابکلی‌فاقدشده، لزوم... را اصلاه‌منکرمی‌شود.

جماعت راست که از کهنه‌پرستی دست برداشته افکار و اصول جدیده را به خوشی و امتنان استقبال نماید. ودر طریق تجدد و تکامل، قدمهای عریض وبلندبردارد.

ما: ارباب این قیام،مصمم هستیم ویك‌قدم برجعت و قهقرا نخواهیم زد، در ارتقاء و تجدد علاوه برثبات و استقامت، عناد ولجاجت بخرج خواهیم داد.

رفتار وسلوك تو درشخصیات، همانا دستورمعروف عیسی می‌تواند بود، وهرگاه بریك روی تو بزنند روی دیگر راتقدیم‌نما، هرکه بمخالفت وضدیت. درپیش، اظهاروجودبکند، مقهور و منکوب خواهد شد: هرکه بخواهد یك سیلی بزند. صد تیر فشنگ‌خواهدخورد.

ازروش متأنیانهٔ چند ناشکیب‌وبی‌صبر نشوید بدانید که‌سیاست‌ما، مستندبرثبات‌وقوام‌است آیا ملتفت نشده‌اید که سیاستها تفاوت باهمدیگردارند؟روسهای‌تزاری‌می‌شکستند؛می‌سوختند، باسپاه‌های آتش و خون راه می‌افتادند وازمسافرتی که شروع کرده بودند، باآرزوی منافع ، خیلی مضاربباراوردند. ولی انگلیسها برترند و در اقتطاف ثمرات سعی و کوشش خودشان مسعودتر. ما باتأنی تمام و باقطعیت‌کار خواهیم‌کرد چون سیاست‌کردن؛ سخت وتنبیهات‌در آنجا خیلی باشدت خواهد بود، باید بدشمنان خودمان وقت و فرصت دهیم تا خط حـرکت خودشان را تغییر واصلاح‌کنند و اظهار پشیمانی و ندامت نمایند.

در عالم طبیعت، رنگ‌اشیاء بواسطهٔ نورروشنائی محسوس می‌شوند. در تاریکی هیچ چیزی دارای رنگ نیست برای پی‌بردن برنگ‌ها هیچ چیز، بهتر از روشنائی طبیعی‌روز، وسیلهٔ دیگرنیست. مامی‌دانیم که جماعت ایران ما رنگارنگ است درهردستهٔ صدنفری ، صد رنگ مختلف پیدا می‌شود، صاحبان رنگهای ناجور ورنگهای تیره و تاریك،رنگهای تقلب‌و مخالفت را دعوت می‌کنیم که در اصلاح خودشان بکوشند: بدانند که‌دورهٔ اغفال‌وتزویرسپری شده است ومتنبه‌شوند. ومارامجبور نسازندتاماآفتاب‌حقیقت را ازپرده درآورده‌یك‌روشنائی

چنانی را در مملکت حکمران کنیم که درپرتو آن ، هیچ رنگی پنهان ، مخفی ، مستور و مجهول نماند! .

این دعوت و اخطار دربارهٔ اشخاصی‌است که از میان رنگها، رنگ‌سیاهی را انتخاب نموده، بارسوائی وروسیاهی از این شهرخارج شدند، این اخطار برای کلیهٔ آزادیجواهان، برای خود دمکراتها است و تکرار می‌کنم هرکس بخواهد بارنگ نیرنگ زندگی کند ؛ نتیجهٔ معکوس ووخیم برخواهدداشت ودچار تنبیه خواهدشد.

***

شب‌جمعهٔ ۳۱ ثور «اردیبهشت»

-۳۴-

روزپنجشنبه اول رمضان ۱۳۳۸ برای مراعات حال مردم نطق روزانه را در ساعت سه ازشب‌رفته ایرادکرد وپس‌ازاخطارهای لازم راجع باشخاصی که‌هنوز بادیسیپلین‌فرقه‌ای و سیاسی خونگرفته‌اند همچنین در موضوع ترك «عادت» و شرایط و اشکالات آن سخن رانده و گفت :

برای گذشتن ازیك حالت موجود بیك‌حالت جدید دیگر «انرژی» یعنی قوت متانت جوهری لازم‌است، جسمی‌که بنابتأثیر قوهٔ ثقل خود یاجاذبهٔ زمین همیشه بطرف پستیها یعنی بجانب مرکز زمین حرکت می‌کند، در حالت سقوط است ودر این حالت ، دارای یك قوهٔ سرعت مخصوص بوده احتیاج به قوای دیگری ندارد. هرگاه بخواهیم آن جسم را از بین برداشته ازمرکز جاذبهٔ ارض، وعلی‌رغم قوهٔ ثقل خودش در فضابلند نمائیم آنوقت است‌که باید یك‌قوهٔ جدید یك انرژی‌کافی بمیان آمده، بانفوذ و تأثیرخود آن جسم‌را اعتلاء دهد، بطورخلاصه. سقوط سهل‌است ولی اعتلاء قوت و انرژی می‌خواهدجماعت‌ها برای‌ارتقاءجستن ازیك‌وضعیت موجود وکنونی بیك وضعیت جدیدهٔ عالیتر، احتیاج بهمین نوع«انرژی»وقوای مخصوص دارندکه پیداکردن و بکارواداشتن‌آن‌قوه خیلی‌مشکل است، وهم چنین در بحبوحهٔ این‌عمل، یعنی درعین آن حالتی‌که ازیك وضع خارج‌شده جماعتی می‌خواهد وضع‌دیگری را بخودبگیرد.

ازظهور هرج‌ومرج جلوگیری توانستن‌نیزکاری‌است دشوار. زیراکه مقدمهٔ‌هرحرکت عبارت ازتکان، ازتزلزل وازانحراف است، ووقتی‌که این‌تکان و تزلزل و انحراف در این تکان جماعت وقوع می‌نماید، جماعت واقعه درتحت‌اثرات این حادثات را ، ازپوسیدگی و پراکندگـی باز داشتن یك تشکیلات و ترتیبات مکمل و مضبوط . توانا و جنگ آزموده می‌خواهد .

افراد یك‌جماعت‌ممکن است این‌فضائل رادارا شوند، ولی‌پیدا نمودن این فضائل در جماعت وواجد شدن جماعت باین‌فضائل خیلی مشکل است، من می‌خواهم جماعتی‌که‌هرروز درصحن تجدد برای شنیدن اخطارها وتعلیمات، حاضرمی‌شوند، باندازهٔ درفضائل‌ورزش کنند

که هرگاه بمب‌ها درمیان آنان بترکد، قدمی فراتر نگذارد. وهرچیزمطلوب و مرغوبی را که می‌توانند به‌کمال آسانی بدست بیاورند، بدون اجازه واشارهٔ مدیران جماعت دست بطرف آن چیز دراز ننمایند والخ..

این قیام راشما خودتان هم سهل نینگارید، این‌قیام می‌خواهدرژیم یك ایرانی‌راتغییر بدهد، می‌خواهد وضع‌یك ناهمواری‌راکه‌ازدیر باز درمملکت تأسیس گردیده وبه‌رغم‌انقلابات، تاکنون دوام داشته است، ازمیان برداشته وبجای‌آن یك‌رژیم معاصر وجدید ومدرنی رابرپا سازدکه هنوز ایران، یك‌ساعت درتحت‌چنان رژیم منظم وآزادی بسر نبرده است؟!

یك‌همچو قیام که‌درواقع یك انقلاب‌جذری بزرگی است باید درحد ذات خوددارای قوای‌معنوی واخلاقی بسیار باشد..

تاامروز طوری حرکت کرده‌ایدکه اشخاصیکه این اوضاع‌واین‌مسائل‌راتدقیق‌ومطالعه می‌نمایند، شجاعت، متانت صبر و تحمل واطاعت شما رامشهود ومحسوس داشته‌اند، شما این فکررا درآنان بحصول آورده‌اید که « **تبریز میداند چه میخواهد وازچه‌راهی باید بدلخواه خود برسد.**»

ما بایدقوای معنوی خودمانرا طوری بکار واداریم و بطریقی از آنها استفاده نمایم که موضوع آن‌کار وپازمینهٔ‌آن استفاده؛ واقع در دایرهٔ منفعت عامه باشد، هرکس بر نفس خود حاکم نیست در این قیام شرکت نجوید والا باید متمادیاً براصلاح‌خودکوشیده، مرتکب هیچ خطائی وبدین وسیله دچارهیچ مجازات نشود.

یکی ازدانشمندان میگوید:

«در این سرمباش که زود زود قیام کنی ، ولی یك طریق چنانی را در پیش‌گیر ، که هر گاه یك حکومتی خواست پای‌ازدایرهٔ قانون‌بیرون گذارد، بتوانی فوراً برضد او، قیام نمائی...»

من این‌کلام حکمت‌آمیزرا، برعقل و ادراك شما میسپارم. در این معنی تأمل وتفکر کنید. مستعدبرقیام باشیدتا دچارظلم وتعدی‌نشوید، مستعدبرقیام باشیدتایك شاه«مستبد»، یك ولیعهد، یك‌وزیر یایك‌کدام وطن‌فروش غیر اینها نتوانند با مقدرات شما و مملکت شما بازی بکنند.. مستعدبرقیام باشید تارؤسای بی‌شرف وبی‌ناموس ، پی کار خودشان رفته منتظر یك فرصتی بشوندکه هرگز بدستشان نخواهد افتاد .

ما میخواهیم، ایندفعه درملت ایران، در این‌دموکراسی بدبخت یك‌چنان استعداد و استحضاری بوجود بیاوریم‌که دیگر خائنین نتوانند خیانت‌را ازخیال‌خودشان هم‌بگذرانند و طوق‌بدبختی ازدموکراسی رد شده بر گردن‌کلفت‌آنها اصابت‌کند.

اصلاح یك‌مملکت کاریکروزه نیست، یکسال، دوسال، سه‌سال وقت‌لازم است تا اولین قدمهای اصلاح‌کارانه برداشته شود. درآن‌مدت، که ما عمال وکارگر این‌اصلاحات هستیم ، بایدعلی‌الاتصال ومتمادیاً قوت ومتانت داشته باشیم.

ماامروز یك‌بنای مشئوم رامنهدم می‌کنیم. ازعالیترین بنای منحوس‌شروع کرده تـا پست‌ترین مراتب وشالوده‌های‌آن، ضربهٔ هدم وتخریب را واردخواهیم ساخت. اشخاصیکه‌این چندروز توقیف‌شده‌اند، آجرهای این‌بنای شوم‌بودند.

شب شنبهٔ ۱ جوزا «خرداد»

-۳۵-

یکماه ونیم است قیام مادوام دارد، دولتیان از کشف نقشهٔ مامأیوس شده‌اند و همیشه مأیوس‌خواهند بود پس از ابلاغ این خبر چنین گفت:

از نقطهٔ نظر « منافع‌عامه » دو نوع حکومت میتوان مشاهده نمود: یك نوع عادی و بی‌مقدار، آن عبارت از حکومتی است که به‌تأمین منافع اشتغال‌میورزد و بانجام دادن این تکلیف قناعت می‌نماید.

یك‌نوع حکومت عالی نیزهست که نه‌فقط منافع عامه را تأمین می‌نماید ودر این راه می‌کوشد، بلکه‌کمال مجاهدت رابکار میبرد تا بتواند این‌تکلیف را بمنتها درجهٔ صمیمیت وصفای نیت اجرانموده بخوبی ازعهدهٔ خدمت خویش برآید، از اینرو هرآن وهر لحظه، احتیاجات جدیدهٔ ملت رادرنظر گرفته‌اند بافداکاریهای نو بنو در تحصیل بهترین‌طرز تأمین منافع عمومی جدوجهد بخرج می‌دهد،

ما یك حکومتی داشتیم. بدخواه وچپاول گر. پس ازآنکه میگفتیم منافع‌عامه‌محتاج برفلان یافلان عمل واقدامی است، آن «حکومت طفره واهمال» پس از این اخطار هم، به تکلیف خودعمل نمی‌کرد، این است که مایکدفعه دادزدیم: « نابود باد همچوحکومت! » و آن حکومت باید نابود شود.

حکومتهای مابانظر استحقار و استخفاف درملت مینگرند. باحتیاجات ملت میخندند **ملت نیز آنها را باید بگریاند.** حکومت را ، در ایران باید از اشخاصی تشکیل داد که زحمت و منافع عامه راجستجو و پیدا نمایند و هرگاه عامه برای فهمیدن منافع خویش حاضرنباشد، اورا مجبورنمایند، نه اینکه ازجهالت طبقات‌سفیلهٔ جماعت‌استفاده کرده، نسبت بگذشته، اکنون وآیندهٔ یك‌ملت‌بزرگ، بزرگترین جنایت را مرتکب‌شوند!

ملت «**امنیت**» میخواهد و حکومتهای چیزفهم و هوشیار ما «!» ، این امنیت را بدلخواه خودشان تأویل وتفسیر میکنند واین‌آرزوی رویهم رفته‌ملت‌را ، بهانهٔ زشترین و استبدادآمیزترین اقدامات خودشان قرار میدهند. ولی‌قبل ازامنیت طرق‌وشوارع ، قبل از امنیت دشت وبیابان، باید «**امنیت آزادی**» رامستقرومحکم ساخت . «دست‌زدنهای‌شدید وپروجد»

مامیخواهیم درکلیهٔ امور مملکتی ، یکنفر مستخدم پیدا نشود که از اندیشهٔ منافع دموکراسی فارغ‌باشد.

فعلا تا وقتی‌که مأمورین‌ادارات‌تابع‌حرف‌مانباشند موردسوءظن‌خواهندبود، درصورت لزوم، مخالفین رانیز بالاجبار بکار واخواهیم داشت. این‌مملکت‌دیگر باید فرزندان بیکار و تنبل رابرغم فرزندان فداکار وغیور خوددر سینه‌اش پرورش دهد. **شرط زندگی دراین سرزمین، اظهارعلاقه نمودن وکارکردن است.**

ادارات تبریز، بغیرازیکی دو اداره، هنوز طرف اعتماد واقع نشده‌اند. کار رفته رفته باریکتر می‌شود، بهمان‌نسبت برسختگیری وانضباط خواهیم افزود. بدون ملاحظه و تردید

هر که برضداین قیام، کمترین تمایلات را نشان بدهد، توقیف وتنبیه خواهدشد. ما این اقدام بزرگرا که بشکل قیام شروع شده است بایك عزم و ارادهٔ لایتزلزل بر عهدهٔ خود گرفته‌ایم.

من ادعامی کنم که دیپلوماتهای ایران دیپلوماتهای خارجه بعلاوهٔ آنها، هرگز نخواهند توانست مارافریب بدهند. آنهائی که میخواهند دراین‌شهرپارهٔ رولهای خطرناك بازی‌نمایند، یکدفعه ملتفت‌خواهندشد که‌دست وپای آنانرابسته بکنار انداخته‌ایم.

همچنین میگویم: من ورفقای من ممکن است کشته شویم ولی اینکه بترسیم؛ ممکن نیست، مایلیم که خون‌ما ریخته شود بلکه یك قشون باشد و برماحمله کند، ما آنروزها را آرزو میکنیم تادرگیر ودارجنگ، صدای ما بلندتر شود!..

***

شب یکشنبه ۲ جوزا «خرداد»

-۳۶-

در مقدمهٔ سخن معنی‌تکامل وترقی‌را توضیح‌دادودر موضوع «غایهٔ آمال» مقصود ومرام قیام وقائدین قیام را نیزشرح داد وبعدازآن‌چنین گفت:

اضطراب، درحیات افراد ودرحیات‌جماعات؛ یك‌عامل بیداری؛ احتیاط وتدبیراست. یك اضطراب معقول وعاری ازعصبانیت، بهترین استاد سیاسی است که راههای رفتنی‌وتدبیر-های اتخاذکردنی رابجماعت نشان میدهد. وجماعت‌را، بکشف وپیدایش‌آنهاوادار میسازد.

مللی که درآغوش‌امنیت‌وآسودگی‌سر نمیبرند روبانحطاط میگذارند؛ چنانچه‌ماایرانیان گذاشتیم . و چون اضطرابی از حال و آیندهٔ خودمان نداشتیم . بطرف هلاکت و فلاکت رهسپارشدیم .

اقوام‌مضطرب ودوراندیش، دراستکمال اسباب خاطرجمعی وپیشرفت خودشان زحمت میکشند ورنج میبرند وبالاخره ثمرات شیرین‌آنها را اقتطاف مینمایند . باید ما همیشه در اضطراب واندیشه باشیم. موفقیت‌ها، مظفریتهای سهل وساده مارا مغرور و مشتبه نسازد. آن عزم شدید وانتباه مقدس که قیام ما راباعث شد، بیك اطمینان ویقین نابهنگام مبدل نگردد ، **این قیام، یك اقدام معظم ومقدس‌است، درانجام این قیام، ایران یك‌شکل جدید چنانی رابرخود خواهدگرفت.** بایدبرخود بگیرد که تمام عالم تصدیق‌نمایند که ایران عقب نمانده وبزمان خود تأسی جسته است.

مابایداضطرابهای خودمانرا باکمال اعتنا، پرورش دهیم، این است ماممنون‌وخوشحال هستیم ازحرکات واقدامات مخالفین که مارا مجبورمی‌نمایند بیشترمواظبت بخرج دهیم ، و کمتراز ناحیهٔ آنان‌آسوده شویم. **زنده باد قلبهای مضطرب !**

شب دو شنبه ۳ جوزا «خرداد»

--۳۷--

امشب نظر بموضوع دیگری داشتم، میخواستم از تاکتیك روزانهٔ ماصحبت کنم ولی جراید تهران مرا وادار مینماید که امشب مدتی هم باآنها اشتغال ورزم... «رعد»[1] بیانات امین‌الملك رادرج کرده و«روزنامهٔ ایران» نیز بامقالهٔ مخصوصی اظهار رأی ووجودنموده تاکنون مقالات جراید تهران درنظرما اهمیتی نداشتند وبعدهم نخواهد داشت وبالاخره، نورتبریز، چشم این شب‌پره‌ها را خیره خواهد ساخت..

امین‌الملك حرفهائی زده وتهران نیز گوش کرده است که باید تبریز معنی ماهیت آنها را معین نماید.

دریکجامیگوید: اهالی امنیت میخواهد، وعلاج واقعه راازاین نقطهٔ نظرنشان میدهد، هرگاه امین‌الملك، این حرفها رابایك نظرسطحی گفته است ماالتماس دعا ازاو داریم. هر گاه خیال میکندکه نظرش خیلی عمیق‌ونافذبوده، باید مسأله راتوضیح کنیم. امنیت وآسایش که در «**آزادیستان**» مطلوب باشد همان امنیت وآسایش آزادی است وبس.

دریکجای دیگرامین‌الملك میگوید: «عین‌الدوله دراین‌کارها مداخله دارد.»

نه‌امین‌الملك ونه‌تهران هنوز مارا نشناخته‌اند. وهرگز ملتفت‌نخواهند شدکه ما اینرا هشت ماه قبل ازاین تصمیم کرده ومشغول فراهم‌آوردن اسباب و وسائل‌آن‌شده‌ایم. عین‌الدوله خودراپیش‌یك‌امرواقع وانجام‌یافته‌ای پیدانمود. مخالفت نکرد، احترام‌اومحفوظ‌ماند، اگراوهم مانند دیگران‌رفتار میکرد، اوهم مثل دیگران‌مقابله میدید، دست هیچ کس‌دراین قیام نیست.

هرگزتهران پی‌بمقاصد این قیام نخواهند برد، این مطالب بالاتـر ازذهنیت ایشان است. بلی، هرگاه می‌فهمیدند درآن محیط فاسد و ملوث زندگی نمیکردند، ایشان در این قیام، فقط تمنای یك امنیت‌وآسایش‌را می‌بینند وبرمصونیت‌آن پی‌نمی‌برند. ماامنیت وآسایش ازهیچ‌کس نمیخواهیم، خود میتوانیم‌آنرا برپا داشت، ماتقاضائی نکرده‌ایم، مرام خودمانرا خودمان انجام خواهیم داد، آزادیستان نمی‌ترسد! «مردم از تمام دل کف میزدند»

آه، چه‌کابوس منحوسی بودکه این‌ایالت را فراگرفته بود؛ مخالفین ما، آن‌شبپره‌های‌شوم، بااجانب ساخته، ماراگرفتار گردانیدند. پس ازمعاودت، فراموش نمودیم وچشم از گذشته پوشیدیم. آقایان مشتبه شدند برجسارت خودشان افزودند. پند واندرز درگوششان نرفت. ومادیدیم که‌آن وضع باآن ترتیبات ممکن نیست پایدار بماند. ودرموقع‌پشت‌پا بر**رژیم پوسیدهٔ‌آنها زدیم، تاآزادی واستقلال مملکت‌محفوظ، قانون اساسی محترم و مصونیت اشخاص مرعی گردد. تهران‌بخودی خود این‌آمال رانمی‌تواند بفهمد، ما خواهیم فهماند.**

---

[1] ــ که‌مدیرش باآب‌قلب «تیمس»رفع‌عطش سیاسی میکرد ... وبالاخره: دل بدریـا زدو حکومت کرد ــ باهرآزاده‌ای خصومت کرد!..

ولی روزنامهٔ ایران، آن جریدهٔ بی‌وفاو بی‌حقیقت، ازطریق مستقیم‌تر از (رعد) بمطالعهٔ این قیام پرداخته وبدون تعقل حرف زده است؟!

روزی که آزادی خواهان دراین ایالت بدبخت دچارهزارزجرو شکنجه مـی‌شدند، سردارمی‌رفتند، صدای «روزنامهٔ ایران» در نمی‌آمد، وقتی که مردودین تبریزمیرفتند و در محیط تهران به‌تعزیز وتکریم نائل می‌شدند «روزنامهٔ ایران» ساکت وصامت می‌نشست! نه‌قلم او، و نه‌رگ حمیت اوبه‌حرکت وهیجان درنمی‌آمد! وقتی که دیدمر تجعین، مستبدین ، دزدان چپاولگر، آنهائیکه خون ملت رامی‌مکند، ازکارانداخته شده وازتبریزطرد وتبعیدمیگردند، عنان اختیار اوازدست میرود. مامیدانیم چه میکنیم. چه میخواهیم وطرفدارچه هستیم. مقصود ومرام ما معین وعالی است. تهران است که درمنجلاب خیانت واغراض خود دست وپامی‌زند، وهرگز نخواهد توانست نظریات ومجاهدات مارا درك نماید . مایکعده از آزادی‌خواهان صمیمی درتهران سراغ‌داریم وهرگاه مساعدتی‌لازممان باشد، ازآنان انتظارداریم. درخارج آن عده، تهران حائز آن مقام نیست که ماچشم داشتی ازآنها بردل خود راه دهیم. نویسنده ایران درآخرمقالهٔ خود یك حرف خیلی سقیم وسخیفی رابزبان‌آورده است. بایدآن قلم‌لاابالی که این جسارت راکرده است عذربخواهد وترضیه بدهد، میگوید:

ترسم نرسی بکعبه‌ای تبریزی	این‌ره‌که تومیروی به‌ترکستان است

بدبخت! تبریز قصد هیچ کعبه‌ای رانکرده‌که برای وصول برآن، احتیاج به‌راهنمائی شما داشته باشد، تبریز، این مرکزسربلند آزادیستان خودکعبهٔ آمال آزادیخواهان است و **آزادیخواهان صمیمی راست که ازنقاط دورمملکت برخاسته بزیارت ایـن خاك مقدس آزادی شتابان شوند .**

گمان میرود که مادارالشوراء میخواهیم و ما در آن دارالشوراء مطلوب ما، روح این جماعت روح آزادی حکمران خواهد بود. شعرای تهران، دیگرشعربرای مانخواهند سرود! عجب! چه تصورمیفرمائید؟ مادرسرآن شعرای مداهن کـه قابل خرید و یافروش هستند ، با هیچکس طرف نخواهیم شد وهیچ انتظاری نداریم. شمابرویدرباعی‌های نفرت انگیزخودتان رابرخاك پای خائنین تقدیم نمائید، تبریزایران راآزادخواهد ساخت ؛ جوشان وخروشان ودروکنان بتهران‌خواهدآمد، تبریزآمادهٔ فداکاری و جان‌نثاری است. بگذارید تبریز این جهاد مقدس رابدون قصیده‌های شما انجام دهد. (صداهای محوباد روزنامهٔ ایران)

روزنامهٔ ایران، قیام‌شمارااای آزادی‌خواهان تقدیرنمی‌کند. آزادی‌خواهان! دمکراتهای تبریز! شماراست که برجد وجهدخودتان بیفزائید وقیامی راکه شروع کرده‌اید بمرام وآمال خودش نائل گردانید ونشان بدهید که‌تبریز، ازهیچ جائی استمداد نمی‌جوید ولی حاضراست بهرکس امداد برساند، بلی، بمیرید ویااین حقیقتها را واضح وروشن جلوه دهید!

قائدین قیام، بغیرازفکر وعقیده خودشان وغیرازتقاضاها وتلقیات زمان؛ سائق ورهبری ندارد. اتکال آنها بهیچ قوهٔ خارجی ویا داخلی نیست، نترسید، اتکال ما برنفس ما است . ما استناد بقوای موجودی خودمان داریم و میتوانیم با همین قـوای خودمان ، مدلل سازیم که دیگران باید بما استنادکنند وازما امداد جویند.

شعرای تهران‌برای ماشعرنخواهند گفت. ماخرسندهستیم که شارلاتان‌های تهران‌عموماً

بما عرض خدمت نمایند، هر که عقیده ندارد، لازم نیست باما همراهی‌کند. واندیشناك نشوید مادر تبریز محصور نیستیم و نمی‌شویم، صبر کنید، **پس از فراغت حاصل نمودن از اصلاحات تبریز، ما به تأمین آزادی سراسر ایران خواهیم پرداخت.**

این قیام نائل تلقیات گوناگون گشته و خواهد گشت. بعضی‌ها در نخستین روز، این قیام را تمکین وتحسین نموده‌اند، بعضی پس از پنج روز، یکعده‌ای پس از ده روز، یکدسته بعد از بیست، بیست و پنج روز، یك ماه این عقیده تمجید آمیز را اظهار داشتند.

تهران هنوز تازه میخواهد ملتفت براهمیت این قیام شود. این قیام که دیگر حالا تعطیل بردار نیست، درزندگانی جماعت تبریز حکم عادت را بخود گرفته‌است. دراین قیام، تبریزیان، پیوسته حرف خودشان را خواهند گفت ومقصودشانرا هم ازپیش خواهند برد.

ای آزادیخواهان، امروز می‌بینید که چه کسانی از آزادی حقیقی متحاشی هستند. عطر گلاب «جعل» راسراسیمه میکند. پس ازاین عطر را آرزوی حقیقی را در مملکت نشر کنید، تا «جعل» های استبداد مست ومدهوش شده ازمیان بروند. این جوهر ضد عفونی را در مملکت منتشر سازید، تامکروبهای مضر، دفع شوند.

آزادیخواهان تهران عقاید ونظریات ویژه‌ای دارند. آزادی را درمملکت دچارهزار نوع تعدی وتجاوزساخته محو ونابود میکنند وایشان میگویند: ماآزادیم!

دمکراسی راسرمیبرند، بانواع بلیات گرفتارمی‌نمایند. او را بطرف يك مرگ محقق سوق میدهند وایشان بازمیگویند: «ماآزادیم!».

مملکت را میفروشند و این هرگز مانع نمیشود که ایشان بگویند: «ما آزادیم!»

وبعد، همیشه صحبتشان برسر آزادی آسایش، دموکراسی، پیشرفت وترقی ملت و مملکت است. دستورهای عالی اصول دموکراسی راورد زبان خود قرارمیدهند. ولی غافلند ازاینکه دراینجا ما (من‌قال) رادرنظر میگیریم نه (ماقال) را، کلمات مقدس نباید ازدهانهای ناپاك خارج شود. **يك فردواحد در ایران پیدا نمیشودکه بفکر علویت و محسنات آزادی نباشد، حتی خائن‌ترین فروشندگان مملکت نیز، خود را طرفدار و هواخواه آزادی قلمداد میکنند.**

ماتبریزیان امتحانات خودرادادهایم. باتحمل زحمات شده وسایرین منافع آنرا برده‌اند! حالاوقتیکه چند نفرتهرانی خائن رامااز تبریزاخراج وتبعیدمی‌نمائیم دادوفریادشان بآسمان بلند میشود؛ ازآن مأمورین تهرانی بازهم هست. وما بازبیرونشان خواهیم کرد.

مارا ازعقاید ومقاصدی که داریم، هیچ چیزمنصرف نمی‌تواندنمود. نه‌نوشتن، نه‌تهدید، نه‌تحبیب؛ هیچکدام ازوسائل متصوره فائده نخواهد بخشید.

باید باتـوپ وتفنگ وقتل وقتال مارا مجبور بسکوت و خامـوشی نمایند واینهم خیلی مشکل است. بیائیدامتحان کنید وبه‌بینید چه‌جوانان حاضرهستند که درراه آزادی کشته شوند. تمام آزادیخواهان باید ازتبریزاستمداد جویند، ماامداد ازکسی نمیخواهیم. «دست زدنهای ممتد وصداهای زنده باد» درپایان نطق خود اندکی ازاوضاع کنونی ادارات سخن رانده در

بارهٔ تصمیماتی چندکه قبلا ابلاغ شده بود، تأکید نموده و گفت: بعد ازاین استعمال عناوین قدیمی و آدرسهای مفصل درروی پاکتهاموقوف خواهد بود وفقط لفظ «آقا» بکاربرده خواهد شد. وپاکتهائی که مراعات این تصمیم رانکند، ردخواهندشد وهرکسی مکلف است این نوع پاکت‌ها راقبول ننماید.

واسم ایالت باید دراوراق رسمی نیز«**آزادیستان**» نوشته‌شود. هراداره‌ای که براین اخطارعمل نکند، مخالف شمرده خواهد شد.

این دفعه تبریزشعرو سرود نمیخواهد ولی یك مرامی داردکه بهروسلیه باشد از پیش خواهد برد. وهرقلمی که برضد این قیام چیز بنویسد منفور ومردود خواهد شد. و ما برغم انف کسانی که میگویند تبریز راه ترکستان میپوید تبریز را کعبهٔ آمال آزادیخواهان قرار میدهیم و بس.

* * *

مامدارکی دردست میداریم که ادارات زیرقبلاازدستور شیخ تبعیت کرده بودند: ادارهٔ ایالتی معارف آزادیستان ـ ادارهٔ اوقاف ایالتی آزادیستان ـ نمونهٔ صدریادداشت ادارهٔ قشونی رانیز درزیر چاپ میکنیم.

نمره ...

یاد داشت ...

وزارت جلیلهٔ جنگ

ادارهٔ قشونی مملکت آزادیستان

تاریخ . . . شهر . . . ۱۳۳ مطابق . . . برج . . . ۱۲۹

رئیس فرهنگ آقای میرزاابولقاسم فیوضات، رئیس اوقاف آقای محمد حسین صفوت ورئیس قشون آقای مظفراعلم سردار انتصاربودند.

پس ازاین ابلاغ سایرادارات و مؤسسات نیز باجرای دستوربالا اقدام نمودندوتابلوها عموماً بانام «**آزادیستان**» زینت نوی یافتند.

* * *

شب سه شنبه ۴ جوزا «خرداد»

ـ۳۸ـ

خلاصهٔ بیانات باین شرح بود: انسان، باین سمت که عضویك هیئت اجتماع است باید علاقه‌مند باشدوانسان علاقمند، ازحوادث و اتفاقاتی که در محیط و اطراف او، بظهور میرسند، متأثرمی گردد، وآن‌ها راجدی تلقی مینماید، اشخاص بیعلاقهٔ خوداندیش بایداز هیئت جامعه طرد واخراج شوند. چون خودآنان باصول اجتماعی و دستور تساند و تکامل معتقد نیستند باید جماعت نیزآنانرا «بویکوت» کرده مجردومنفرد بگذارد، باید داروغه دربازار ازدکان اومواظبت بعمل نیاورد، پلیس درشهر متعرضین اورادستگیرنسازد، عدلیه اورا وارسی

نکند، وهمچنین تمام تشکیلات و مؤسسات مدنی باید ازخدمت ومساعدت با او امتناع ورزند آن شخص بی‌علاقه وخوداندیش رابحال خود ترك نمایند.

دریك هیئت اجتماعی، باید تمام عضوها بدون استثناءکار بکنند. بواسطهٔ کارکردن خودشان استحقاق برحیات داشته باشند. که هرکس باید بفراخور توانائی ودانائی خود در اموراجتماعی شرکت جوید. بدینوسیله است که محکمترین اصول آزادی، مساوات، عدالت و اخوت بشری خواهد توانست درروی‌زمین تأسیس یابد، طبقات ممتازه، صنوف مفتخواروعاطل که دسترنج عوام ناس رااحتکارنموده، برای تأمین احتیاجات مفرط خودشان بکارمیبرند.

بایدازاین دزدی‌واحتکار اجتماعی ممنوع‌شوندوآن ظلم فاحشی که ازین حیث به‌اولاد رنجبر بشر وارد میاید، بالمره قلع و قمع گردد.

«هلهله ودست زدنهای ممتد»

عدم علاقه برحیات اجتماعی، دلیل برعدم زندگی است، درطبیعت می‌بینیدآیا ممکن است یك حیوان موذی، یك جنبدهٔ زنده رامورد حملهٔ خود قرار دهد و اوضربتهای دندان وچنگال اورا حس ننماید؟ یك شخص زنده نیش زنبور وکژدم رابکمال خوبی حس میکند. بعلت اینکه‌این موجودات حیه، باحواس مخصوصهٔ زندگی مسلح ومجهز هستند. یك عده قوا وحواس معلومه، آنهارا بامحیط خودشان مربوط وعلاقمندمیسازد، احساسات خوب یابد؛ آنانرا دریك تماس دائمی بامحیط، نگهمیدارد. برای زنده وحساس بودن درحیات اجتماعی؛ برای اینکه شخص بتواند درآغوش همین حیات‌نیز، آثارزندگی وحساسیت خود را جلوه‌گرسازد باید قواوحواس مخصوصهٔ رادارااوواجد باشد. این قواوحواس عبارت ازافکار وعقایداجتماعی است. یکفرد معتقد باصول آزادی ومساوات و عدالت ممکن نیست اتفاقاتی راکه برضد این اصول بعرصهٔ ظهور میرسند. باخونسردی تحمل ولاقیدانه تلقی نماید. این اتفاقات مخالف، دراو عکس‌العمل‌های شدید تولیدکرده اورا باعتراض وپروتست، بقیام وعصیان وا میدارد.

درحیات سیاسی‌واجتماعی، آنانکه متسانند، علاقمند و شریك نیستندبمثابهٔ امواتی هستند که خود حیات، ازآن روگردان وگریزان است.

من اهل تبریزرا تبریك میگویم، ازبرای اینکه همیشه دروقت لزوم بیدارمیشود وبر میخیزد. ولی بایدآن خوابهای فترت، آن غفلتهای گاه وبیگاه راهم‌تقبیح کنم وتبریز بایدآنها راهم ترك گویداین یك شرفی است مختص‌آزادیستان که حوادث ناگواراورا متأثرمی‌سازند وباعث بیداری وتیقظ اومی‌شوند.

مردان‌آن ایالت وولایاتی‌که تن بمذلت میدهند، مردگانی بیش نیستند، باآنهمه صبر وشکیبائی، تعدیات وتجاوزات یك حکومت جابرو بیدادگررامتحمل می‌شوند، مرده هستند.

مردم بی‌حس و بی‌صدای تهران مرده هستند، رعدها و ایرانهاکه برقیام ما نکته می گیرند! مرده هستند، تمام‌این موجودهای بی‌حس وعلاقه‌که ازحوادث متأثر نمی‌شوند وبرای خاطر اغراض و اسقام شخصی خود، باتفاقات مخالف عقیده و مسلك، تن در میدهد. مرده هستند!

نمی‌گویند شاه‌کجا میرود! نمی‌پرسند چرا میرود؟ داد نمیزنندکه خزانهٔ مفلس یك

ملت مستأصل، که صدهزارهاازافراد سیه روزگارآن، دراسفل‌سافلین‌با مرگ دست بگریبان میشوند؛ بلی ازخزانهٔ توخالی یك همچو دموکراسی فقیر و پریشان آنهمه مبالغ هنگفت را برای چه شاه، درمسافرتهای فرنگ بخرج میرساند؟!... « هلهله مردم » چهل هزار تومان خرج استقبال پادشاه یك دموکراسی میشودکه خود ازگرسنگی جان برلب است ! «هلهله» یك جماعت حساس پوزنده باید درپیش حوادث عصیان انگیز بهیجان وبحرکت درآید.

مازنده‌ایم وروح زنده؛ ماآن مردگان را نیزدعوت بحیات خواهد نمود که امروز در سراسرایران مشغول خواب نازند. بلی، برادران ما خوابیده‌اند هنوزنمرده‌اند. صدای رسای «آزادیستان»آنانرا بیدارخواهد ساخت،تاروزیکه‌ایران وایرانی هست وموجوداست، این قیام ما پایدارخواهد بود. یعنی جماعتی‌که این قیام را برپا داشته‌اند ، همیشه از حادثات متأثرخواهند بود وحساسیت وقابلیت خود راازدست نخواهند داد. «دست زدنهای ممتد»

.... هرگزممکن نیست، باحاکمیت ملی همراهی نمایند، یاددارم بیانات پادشاه سابق رومانی را که میگفت : « باور نکنید .... ازروی حقیقت و صمیمیت خادم منافع اصلیهٔ ملت باشد » .

اغلب ملل اروپا بارژیمهای‌ملی انس گرفته‌ومؤسسات‌دموکراتیك‌درتشکیلات اجتماعی و سیاسی‌آن ریشه دوانیده‌است. مجالس ملی دراروپایك‌مقام‌حاکم‌احرازنموده، است،حکومت‌های اروپائی نمی‌توانند از عرض احتیاج به‌آراء وخدمات پارلمان خودداری ورزند، دربحبوحهٔ جنگ مشغول انتخابات می‌شوند، باسرعت وجدیت هرچه تمامتر آن مؤسسه اساسی را منعقد ساخته‌ازراهنمائی ونصایح‌اواستفاده‌میکنندوذمهٔ مسئولیت‌خودرادرآتیه بری‌ومنزه نگهمیدارند. درمملکت ما، نظریات دیگر حکمفرما است . اولا انتخاب نمیکنند ؛ هرگاه کردند اصولی اتخاذ می‌نمایندکه این انتخاب درظرف چهارسال نتواند انجام‌گرفت.تاروزیکه نمایندگان کرمان وارد تهران شوند نمایندگان پایتخت مدت‌دودورهٔ تقنینیه درکوچه‌های تهران امرار نموده و پرسه‌زده‌اند! و مضافاً براینکه، اشخاصیرا انتخاب میکنندکه **خود قصاب ملت بوده‌اند. خون ملت را مکیده‌اند وتاروزیکه بتوانند، خواهد مکید.** البته وقتیکه یك عده خانواده‌های معین، زمام‌ادارهٔ یك مملکت رابدست خود بگیرند، و تابع هیچ نظارت ومراقبتی‌نباشد، حقوق ملت را ضایع خواهندکرد و اگرنکنند ، محل تعجب است . حقوق ومنافع خود را ملت باید خودش محافظه نماید. دیدیم در حادثهٔ معروف اولتیماتوم ، باوجود اینکه نمایندگان ملت، دریك سلسله مذاکرات پرهیجان درتالاربهارستان، رد شدن آن راقطع وتصمیم کرده بودند؛ زمامداران‌وقت رفتند، واولتیماتوم‌راقبول نمودند! «صداهای نابود باد»

روزنامه ایران میگوید: نمایندگان نمی آیند!.

نمایندگان نمی‌توانند بیایند؛ زیراکه نمایندگان نمی‌توانندبا آن اشخاصیکه عنوان نمایندگی راباصدحیله ونیرنگ وتزویرغصب‌کرده‌اند، درکرسیهای بهارستان پهلو به‌پهلو بنشینند. ماباهم مسلکان خودمان، بانمایندگان واقعی ملت‌به‌پارلمان خواهیم رفت . « دست زدنهای شدید ومدید؛ صداهای زنده‌باد قیام.»

۱ــ این عده در ایران معروف به‌هزار فامیل است!وبازهم‌برتعداداین «فامیل!» افزوده میشود !

* * *

شب‌چهارشنبه ۵ جوزا «خرداد»

-۴۱-

خلاصه: اندوختن سهل است، نگهداری مشکل..

انقلاب چهارده سالهٔ ما، ممکن بود منافع زیادی بما برساند وما امروز ازآنها متمتع می‌شدیم، ولی بواسطهٔ غفلتهائی که شده و بی‌تجربتی‌ها که بخرج رفته، مقدار اعظم آن منافع ضایع‌شده است. درظرف این‌مدت ماهمیشه مشاهده کرده‌ایم که عناصر مستبد ومرتجع، بمحض وزیدن تندبادهای انقلابی، ازمیان دررفته ودرسوراخهائی مخفی‌وپنهان شده‌اند وپس ازمدتی انتظار، انتهازاز فرصتی کرده، مجدداً ظهور نموده‌اند وآثار موجودهٔ آزادی وانقلاب را، ازبیخ وبن کنده، نیست ونابود ساخته‌اند. اندوختهٔ آزادیخواهان، محصول فداکاریها وجان سپاریهای زیاد ایشانرا، دریکروزمحوومعدوم نموده‌اند! این است که خاطر نشان میکنیم، اندوختن سهل است ولی‌نگهداری مشکل، نگهداری، یك‌بیداری دائمی، هوشیاری، توانائی‌و ثبات قدم ومتانت میخواهد. این‌قیام، فعلا اندوختهٔ ما است؛ داریم حاکمیت دموکراتیك‌را درمملکت تأسیس می‌نمائیم. باید درنگهداری‌مواضعی‌که بدست‌آورده‌ایم، ایندفعه بیشترعقل وهوش بخرج داده دوباره گرفتار ندامت وپشیمانی نشویم، **دیگر نباید فلان‌الدوله‌ها و سلطنه‌ها رشتهٔ مقدرات آزادی را دردست خود داشته باشند.**

این‌قیام، مشترکاً ومجتمعاً ازطرف آزادیخواهان برپاشده است. سرمایهٔ این قیام، مال یك‌شرکتی است. شرکائی که در این سرمایه سهم دارند، باید بدون چون وچرا، تابع، ارادهٔ این شرکت بشوند. و بآن اجازه داده نخواهدشد که‌هر گاه هوا وهوسشان مقتضی‌شد، سهم خودرا ازصندون شرکت استرداد نمایند. صاحبان سهام این‌شرکت، یعنی همهٔ آنانیکه در این‌قیام شرکت‌جسته‌اند، ازنتایج‌وموفقیات‌آن، ازآزادی، حاکمیت‌ملی، و استقلال‌مملکت مستفید وبرخوردار خواهندشد، ولی برای اینکه بتوانند کمترین خیال انفصال و خیانت، کوچکترین نیت مخالفت وضدیت رابدل خود راه بدهند، حائز آزادی‌ونائل فرصت‌نخواهند شد، بمحض فهمیده شدن یك‌چنان خیال ونیت، دست آهنین قیام، بر سرشان‌خواهند افتاد و سرکوب خواهند شد.

گذشت روزهای تیرهٔ آن جهالت وبی‌تجربتی که علامت فارقهٔ مجاهدان شناخته شده بود. دربحبوحهٔ منازعه و محاربهٔ مجاهدان هریکی پی‌کاری رفته، درکمال غفلت‌وبی‌خبری، اطمینان برفعالیت رفقای خودمیداشتند که آنان‌نیز درنوبهٔ خودشان، دوچار وسر گرم‌همان خواب وهمان غفلت بوده وهمین اطمینان راباهمان انتظارات مالك‌بودند..ویکدفعه‌مشاهده میکردند که میدان جنگشان خالی مانده ودشمن غفلتاً، برآنان چیره شده است. باید کلیهٔ افکار دست اندرکار، بیدار وفعال باشند. غفلت و آسودگی ممنوع است، هرکسی باید بدون یکدقیقه مماطله در سرمأموریت لاحقی وتکلیف اصلی خود حاضر ومهیا باشد. وکار باید در تحت یك‌انتظام و انسجام بی‌عیب وریب جریان نماید. «دست زدنهای‌ممتد توأم بوجدوسرور» هرکه بدون مأموریت رسمی و اجازهٔ کتبی بیکی از ادرات و مقامات رفته تبلیغات و

یا استیضاحی بکند؛ وهر که اداره و مقامی که بدون رؤیت یك اعتبار نامهٔ کتبی تبلیغات و استیضاحات‌راقبول نماید، مسئول خواهد بود.

من درپیش‌رفقای فرقهٔ خودم وآزادیخواهان مسئول هستم، نسبت بملت، بدموکراسی ایران مسئولیت دارم، چون این مسئولیت رادانسته وفهمیده برعهده گرفته‌ام، با منتهای‌دقت و مواظبت سخت خواهیم گرفت، هر که دارای هرمقام وحیثیتی باشد، درتنبیه او، مسامحه‌و تردید نخواهم داشت. «دست زدنهای ممتد»

آقای ناظم‌الدوله (۱) رابریاست مالیه تعیین و منصوب نمودیم. بااین‌اقدام‌اصلاحات مالیه‌آغاز میشود. در این دوروز اخیر، در تحت ادارهٔ رئیس‌جدید، ادارهٔ مالیه طوری‌کار کرده است‌که تاکنون این‌فعالیت درآن اداره دیده نشده بود.

این فعالیت باید بطوری ثابت‌تر ومنظمتر در ادارهٔ مالیه مستقر گردد وبایداصلاحات یك طرق صحیح ومستقیمی راببیماید. و تازیانهٔ تنبیه، همیشه بالای‌سرادارات آویزان‌خواهد بود. انتظام ودرستی امروز کفیل کیفیات فردانیست وهر خیانت جدید درموقع خود، دوچار یك‌تنبیه فوری وتسامح نابردار خواهدشد. مطیع باشید وصبر کنید، خواهید دیدکه‌همهٔ‌ادارات بکمال خوبی در تحت نظم‌آورده می‌شود. اطاعت ودیسیپلین تلخ وسخت است. ولی ثمرات نرم وشیرین می‌دهد.

ای تبریزیان! باید این انقلاب راشما باجدیت ووقار ازپیش ببرید، ما گفتیم وتکرار نمودیم‌که برای سرکوبی مخالفین خودمان قوای‌کافیه داریم باورنکردند وبتجربه‌پرداختند حالا پس‌ازآن تجربه لازم نیست تجدید مطلع شود. ما چیزهائی را که در نظر می گیرم و وعده‌هائیراکه می‌دهیم، بدون تحاشی از اشکالات، مجری ومعمول خواهیم داشت.

ما مصمم هستیم، از تبریز شروع‌کرده آزادیستان را وسپس‌تمام‌ایرانرا بریك‌حکومت ملی وآزاد نائل سازیم.

تاکنون، اصلاحات یك‌وسیلهٔ میشد برای پیدا نمودن کار برای مردم ، ما میخواهیم مردان‌کافی برای‌کارهای مملکت پیدانمائیم و اشخاصی لایق و قابل برسرکار بیاوریم . من شخصاً خیلی دیر، اشخاص را طرف اعتماد و اطمینان خود قرارمیدهم ، ولی کسی را کـه آزادیخواه شناختم، جان خودرا فدای اومی‌کنم. هرکه می‌خواهد داخل کاری شود وخدمتی را انجام دهد بیخود بخیال فریب زدن ما نیفتند . ما فریب نخواهیم خـورد . باید همه صمیمیت ودرستی نشان بدهید. و بکوشید تا زحمات مارا بی‌نتیجه نگذارید و تلف ننمائید . برای ما چندان تفاوتی ندارد. هرکه راکه خیانت‌کرد، درهمان روزیکه خیانت از او سر زده، سرکوب و تنبیه خواهیم نمود زیرا که تصمیم مالایتغیر است : **ما یا خواهیم مرد یااین‌کار ازپیش خواهدرفت...**

۱ــ ناظم‌الدولهٔ دیبا .

* * *

شب پنجشنبهٔ ۶ جوزا «خرداد»

-۴۲-

پس از تمهید مقدمهٔ مبسوطی، راجع بشرح وتوضیح روح و حیات اجتماعی و شرایط وحالات ویژهٔ این‌حیات چنین گفت:

تاامروز حیات سیاسی ما وبعبارت تنگتری حیات اجتماعی‌ما، خیلی‌ناقص وبی‌ترتیب بوده وآنچنان گذشته است وهمیشه درمیان ماآراء متشتته و تفرقه حکمفرمائی داشته و در میان ازدحام عظیم آراء وافکارمتفرقه هیچ دسته‌ای نمی‌توانست ، تشکیلات و ترتیبات برای خود اتخاذنموده، حائزقوت وقدرتی گردد و بدانواسطه نظریات وآمال خودرا ازپیش‌ببرد. منازعهٔ افکار، آراء، عقاید ومسالك درهیئت اجتماعی ما، خیلی ابتدائی وغیرمنظم بود. در این میدان هیچ قشون دیسیپلینه‌ای اظهار وجودنمی‌نمود.

بایدآراء مخالف یکدیگر راجستجو وپیداکرده در میان خودشان ، عهد و میثاقی به‌بندند. مرام ومقصود مشترك خودرا معین نموده، درپی تحصیل آن مرام، با کمال اتحاد و اتفاق مجاهدت نمایند، هردسته‌ای‌که "بواسطهٔ نیل براکثریت وبواسطهٔ حیازت‌یك وجاهت عمومی بالنسبه تفرق وتحکمی حاصل‌کرد، باید عرصه رابردسته‌های دیگرتنگ گرفته،مانع ازپیشرفت‌آنان‌شود ودرصورت امکان ،آن دسته را با عقایدی که دارد، ازمیان نابود سازد.

یك منازعهٔ شدید، دلیل بررسوخ عقیده‌است. علامت فارقهٔ اجتماعی‌که‌در تجددانعقاد می‌یابند وحدت‌عقیده وآمال‌است. هرکه‌داخل این‌ساحت میشودفقط ازیك‌مرام ویکنوع‌آمال پیروی می‌نماید وآنها نیز مرام وآمال این قیام هستند.

هیچ نوع اختلاف در این‌ساحت موجودنیست. آمال سیاسی واجتماعی،همهٔ شمارابیك دیگر نزدیك‌می‌سازد. این افکار مال شمااست. وبایدبا نهایت‌جدید وثبات قدم. آنها رادر میان همنوعان‌خودتان انتشار دهید. تامنافعی‌که بر موجود بودن آنها در آن آمال ، معتقد هستید، شامل حال عموم ودرخور استفادهٔ عموم باشد.

این قیام‌شما، اختصاصاتی دارد. این انتظام‌پروری و این‌ثبات قدم را ، در انقلابات سابقی خودتان ببروز نرسانیده بودید. این نوع قیام تاکنون دیده‌نشده بود وشماآنرابرپاو نشان دادید. «دست زدنهای ممتد وصداهای زنده بادمدیر قیام!»

بکوشید وثبات‌ورزید تااین شرف واین‌خیررا برتمامیت ایران خودتان‌تشمیل‌نمائید.

* * *

شب جمعهٔ ۷ جوزا «خرداد»

-۴۱-

مقدمهٔ سخن درزمینهٔ «**مبارزه**» وتصمیم‌آزادیخواهان دربارهٔ «تعقیب فراریان» بود، در اینموضوع بیاناتی ایراد وسپس گفتار خودراآغاز نمود:

دانشمندان گفته‌اند: «فکرهای بزرگ ازقلب صادر می‌شود» این‌کلام حکمت‌آمیزرا،

بچندین طریق می‌توان تفسیر وتأویل نمود. بعقیدهٔ من، افکار عالیه یك رابطهٔ اساسی باحیات وقوای معنوی دارند. یکدزد نمی‌تواند دستورهای عالی عدالت وحقانیت راتصور کند و اگر تصورهم کرد، در مراعات آنها، اظهار لیاقت وقابلیت نماید ...

بعضی اشخاص بداندیش نسبتهائی بخود میدهند که هرگز درفراخور طبیعت واستعداد آنان نیست. نباید گذاشت جواهر افکار، ازآن زبان‌های شارلاتان جاری گردد.

عنصر دموکرات «چپ ترین دستهٔ عناصر سیاسی ایران را تشکیل میدهد»

روزی که تمام افکار درواديهای ارتجاع ومحافظه‌کاری ویلان وسرگردان بودند، دموکراتها باقدمهای پرعزم وشجاعت، بجانب یك ترقی وتعالی باسرعتی، رهسپار می‌شدند. حالا چطور شد که اشخاصی که یکروزقبل ازاین؛ معنی پیشرفت وتجدد را نمی‌فهمیدند. یکمرتبه دارای عقاید جدیده شده‌اند؟ نه‌سابقهٔ آنان؛ نه طرزرفتارشان‌تا امروز، نه‌فقدان‌اطلاعات‌ونه‌فراوانی املاك ودارائی‌هایشان. مانع ازاین استحالهٔ ناگهانی نشد!..

بحرف صرف وقول محض نمیشود تسلیم گردید. باید بدانیم وبفهمیم این‌حادثهٔ خارق طبیعت بچه وسیله در این اشخاص معلوم‌الهویه. بظهور رسید. ما بکشف این حکمت‌اسرار- انگیز مقتدر نمی‌شویم. اشخاصی که‌تاامروز آلهٔ پیشرفت‌همه‌نوع‌مقاصد مستبدانه‌وارتجاعکارانه شده، باهمهٔ قوای امپریالیست توانسته‌اند سازش کنند، چطور شده‌که دریکروز تغییر ماهیت یافته اند؟!

این‌تحول ناگهانی، نتیجهٔ کدامین تکاملات سیاسی‌است‌واین عقیدهٔ منقلب، ثمرهٔ کدامین اجتهاداقتصادی؟ آن مذبذبین معروف که روزی اعتدالی ؛روزی استقلالی، روزی‌نصرت، روزی اتفاق‌وترقی وروزی‌دیگر بانی‌ومؤسس «اتحاد اسلام» شده‌اند. روزی‌تابع تلقینات‌نظامیان عثمانی وآلت اجرای‌مقاصد ایشان وفردای‌آن ،طرفدارحکومتهای ارتجاعی واستبدادی گشته‌اند، هر زمانی‌بیك‌وسیله وتدبیر ،هرج‌ومرج راتولید نموده‌دموکراسی رابه بدترین مصائب وفلاکتها دچارساخته وباغارت اموال مردم وسائل‌تمول وخوشگذرانی خودشانرا فراهم آورده‌اند!

جماعت دیگر فریب این‌میش‌های گرك‌سیرت رانخواهدخورد!...

«دست‌زدن‌وهلهلهٔ حضار» درهمه‌نوع عقاید اساسی پیشرفت‌آنان بصمیمیت وفداکاری خود مروجین‌نیازمندمیباشد، چنانچه درمقدمهٔ نطقم خاطرنشان ساختم؛ «فکر بایدازقلب صادرشود!» اکثریت دراین مملکت بادموکراتها است .درانتخابات باوجود آن‌همه تأثیرات و نفوذهای زورمند مرتجعین وطرفداران داخلی وخارجی دولت دیدید که آراء عمومی با کدامین اشخاص مساعدت نمود ومنتسبین کدامین فرقه توانستند حائز اکثریت‌شوند..

کی‌آنها توانسته‌اند ،یك‌امتحان خوبی بدهند؟ همیشه خواسته‌اند مملکت رابفروشند دموکراسی‌رابدست‌های جرار، به«اکسپلواتور»[1] های امپریالیست تسلیم‌نمایند ومانگذاشته‌ایم. آنهابیگانگان رابمملکت دعوت نموده‌عقاید وافکار آنانراترویج کردند. دلال‌خیالات ونقشه‌های شوم آنان شدند .ومابودیم که‌درمقام دفاع ازحقوق دموکراسی‌برآمده وخواستیم

۱–Exploiteur اشخاص استثمارگر.

««زیان کسان ازپی سودخویش– بجویندودین اندرآرندپیش» فردوسی»

ملت بدبخت را، ازواقع شدن درزیر لکه‌های اضمحلال‌آور امپریالیستی بیگانه خلاصی دهیم. ما رادستگیر وتوقیف وتبعید کردند «دست‌زدنهای پرشوروزنده بادها»

درمسلك ما: ایران مال‌ایرانیان است، یعنی ایران دموکراتیك مال دموکراسی‌ایران‌است!

«هلهلهٔ مردم وابراز کمال بشاشت وزنده بادها»

هرخارجی که بخواهد وارد این‌مملکت شده دموکراسی آنرا در زنجیرهای اسارت گرفتار سازد ما رادرپیش خودش خواهد یافت: ومجبورخواهدشد ازروی اجسادما بگذردتا واردحریم مملکت گردد! ما بایدسعادت خودرا بدست‌خودمان تهیه‌وتأمین نمائیم! «هلهلهٔ‌عظیم»

درنظرما، ایرانیان یك عضوعائله بشریت راتشکیل مینمایند. و ایران باید بالاستقلال اسباب تجدد وترقی خود را فراهم‌آورده، بزودی هرچه سریعتر، همرنگ و هم مسلك ملل متمدنهٔ عالم شود، این شعار مااست ومابنام ایرانیت، بهترین عقاید ومسلك ملل جدیدهٔ دنیا رااخذ وتمثیل‌خواهیم نمود.

ماامشب چند نفررا توقیف گردانیدیم و بازهم رفقائی که دارند توقیف خواهند شد. (هلهلهٔ مردم)

خودتان راحاضرکنید تا روح‌آزادی بتواند درشما حلول نماید. سگ، سگ است و ازخر، باندازهٔ خر، توان استفاده نمود. تناسخ درعالم سیاسی هم ممکن نیست.

مقصود این قیام، تداوی ومعالجهٔ جراحات دموکراسی است، بدون تکان دادن باعصاب الم‌آگین‌آن. درمیان نظم‌آسایش باتدبیر واحتیاط ولی باعزم و متانت؛ بایك نیروی‌انحناء ناپذیر، **ما اصلاحات جذریه را داخل در این مملکت خواهیم نمود. ایران راآزاد خواهیم کرد.**

مانمیترسیم، مارا همیشه درصف اول جنگ دیده‌اند. وقتی‌که بنام خود ورفقای خودم اعلام میکنم که ماحاضر برای مردن درراه‌آزادی و استقلال هستیم، هم معنی «حاضر بودن» هم «مردن» وهم معنی «آزادی واستقلال» راخوب میدانیم!

مادمکراتهامصمم هستیم که دیگر نگذاریم، شارلاتانهای‌دولتی مطلقی برجان دموکراسی مسلط شوند.

برای وصول بر این مقصود بزرگ، شدت بخرج خواهیم داد و براخطاکاران سخت خواهیم گرفت.

افکار بزرگ ازقلبهای بزرگ صادرمیشود! وبس.

درپایان نطق بیاناتی راجع باصلاح ادارات وتعقیب خائنین وشورش طلبان نمود.

* * *

شب سه شنبهٔ ۸ جوزا «خرداد»

--۴۴--

حاکمیت ملت، شرائط واقتضاآت سختی دارد، چنانچه در حکومت مطلقه، باید هر حاکم خوب ومحبوب حائز صفات بسیاروویژه باشد، مثلا: درستکار، عادل، منصف، مساوات

پرور، مدبر، متین، باحزم و احتیاط، دوراندیش و توانا باشد، همچنان یك دمکراسی یك ملت هم برای اینکه بتواند امور، حقوق و منافع خود را بخوبی اداره و تمشیت کند. نیاز بداشتن همان صفات است که دراین صورت ازعالم انفرادی، بعالم اجتماعی انتقال می‌یابند.

شماجماعت‌ایران نیز، باید خودتان را باصفات مذکورمجهز ومسلح سازید. سجایای هریك یك شما مختلف‌است، بعضی‌ها دانا وبااطلاع‌اند،اماجسارت وشجاعت درخودنمی‌بینند، باید کوشش کزد ویك جنبهٔ مشترك، مساوی وعمومی راسجیه فارقهٔ خود قرارداد. زیراکه در تعیین عیار وقدرو قیمت ملتها «سجیه» بالاتر و مهمتر ازهمه چیزاست. من میخواهم که جنبهٔ مشترك وعمومی‌شما، سجیه فارقهٔ شما،همان «شجاعت + نترسیدن» باشد. مادمکراتها،اشخاصی راهم مسلك ورفیق خود می‌نامیم که نمیترسند محافظه‌کار نیستند وحاضرند درمقابل همه گونه اشکالات وموانع پافشاری ومقاومت ورزیده، بتأمین آزادی و استقلال مملکت، موفق شوند.

مردم؛ ملت باید فطانت هم داشته باشد، چنانچه فطانت، درافراد همیشه سائق ومشوق براختیارخیر، واجتناب ازشرمیباشد، دریك دموکراسی هم، چنین است. هرملت محروم‌از فطانت، متانت‌ندارد. سریع‌الانفعال وتأثراست، زود بهیجان میآید وزود حرارت اوخاموش میشود؛ یك همچو ملتی رامیگویندکه قابلیت حاکمیت واستقلال رادارا نیست.

هر گاه صمیمیت وصداقت شما، بدرجهٔ کفایت وکمال باشد، هیچ قوه‌ای متصور نیست که بتواند برشما غلبه جوید.

در دنبالهٔ این بحث راجع به پنج شش نفر که میخواستند تولید هرج و مرج نمایند چنین گفت:

یك‌شخص فاسد وبیفکر که ازاول زندگانی خودبیمسلك وبیعقیده وبی‌اخلاق بوده‌است، وبرای این بی‌اخلاقی وبی‌سبکی خود بغیراز تمول و ثـروت، فراوانی نعمت، بهانه و دست آویزی نداشته است، ممکن نیست یك دفعه برخیزد، وبااظهارات بالاو بلند افکارعمومی را فریب بدهد. یك دسته از اراذل نامی،یکدسته شارلاتان‌که تاامروزخون ملت را مباح دانسته وبامکیدن‌آن،خون عضلات خودشانرا تغذیه وتقویت نموده‌اند؛ این گـر گهاکـه تا امروز دمکراسی گرفتار چنگال خونین‌آنها بود، گمان میکردندکه با اینگونه اظهارات خواهند توانست، سابقهٔ خود راروشن‌ساخته ازمجازاتی‌که برای‌آن منظور و مقدر است گریبان رها خواهندکرد، ولی فریب‌آنان راکسی نخواهد خورد، مردم خادمین وهواخان صمیمی خود رامیشناسند. جماعت ایرانی،ازخیانت‌های ملت پرستان شارلاتان وغمگساران دروغی بتنگ آمده ودرسایهٔ پرستاریهای این خادمین طفیلی؛ قوهٔ حیات ازپیکراو مفقودشده ورمقی باقی نمانده‌است. **امروز دیگرممکن نیست خود را بچنگال درندهٔ آن بیوجدان‌های بی‌آزرم‌تسلیم‌نماید، آن بیشرفهای بی‌مسلك و بی‌عقیده را اجازه نمیتوانیم بدهیم‌که در ظرف یکروز؛ از پوست ارتجاع و محافظه کاری در آمده جلد های عوام فریب در بر کنند!** مـردم آنقدرهـا هم صاف و ساده لوح نیستند که بدون تأمل وتفکر دراعمال سابق زندگانی معروف‌آن اشخاص؛ شیفته وفریفتهٔ تزویرات آنان‌گردد. درمیان‌آن شارلاتانهای دروغگو؛ یکنفر موجود نیست‌که اطلاع ازیك مسلك و عقیده داشته باشد. تصورات بی‌اصل واساس‌آن اشخاص میخواهندکور کورانه داخل اقدامات

شده تا درنتیجهٔ هرج ومرجی که تولید خواهد نمود؛ یکی دوروز حکمران و سلطنت کنند و منافع شخصی خود را تأمین نمایند. آلام و مصائب دمکراسی در فکر و قلب آنان حائز هیچ مقام وموقعی نیست ، اصلا آنها نمیفهمند که آلام امروزی دموکراسی ایران ناشی از کدام امراض واسقامی است که درپیکراین جماعت بدبخت ریشه دوانده واستقراریافته‌اند!..

این اشخاص نه این حذاقت و مهارت تشخیص و تدقیق مرض را دارا میباشند، نه آن صمیمیت وفداکاری راکه بتوانند درراه تداوی ومعالجهٔ این امراض بتفدیهٔ نفس خود اقدام نمایند. درزیر یك ادارهٔ استبدادی بدون سروصدائی زیست میکردند. و آنوقت هیچ فعالیتی درآنها دیده نمیشد. و اکنون برعلیه ما که پس از تهیه‌ها وتدارکهای دورودراز توانسته‌ایم قیام نموده یـك رژیم ارتجاعـی را سر نگون سازیم آن شارلاتانها بنای مخالفت و ضدیت گذاشته‌اند .

میخواستند از یك آزادی که ما برای تأمین حاکمیت دموکراسی بدست آورده‌ایم سوء استفاده کنند. این یغماگران بی‌شرف که قشون آزادیخواهان را دنبال می‌کردند، میخواستند جلو فتوحات مارا گرفته در تاریکی یك آشوب بی‌سروپا ، آمال عالیهٔ متجددین را نیست و نابود سازند.

دراین پانزده سال زندگانی خونین انقلابی؛ مدلل وثابت شده است که دراین مملکت بدبخت، پیش آهنگ ترقی وتجدد، ما دمکراتها هستیم.

ما همیشه، درجلو، درپیش افکار وعقاید ایران اسب خود رادوانیده بقیمت جان، از همه نوع اصلاحات و تجدد استقبال نموده‌ایم ، و شما بی شرفها، بابیگانگان ساخته، درمقابل نهضت‌های ما، موانع غیرقابل اقتحامی رااحداث نموده‌اید. نباید باین زودی تاریخ رااز یادتان فراموش کنید . مائیم که می توانیم باصدای رسا اعلان نمائیم کـه تأمین و تعالی وتـرقی دموکراسی ایران ، توسل بهرکدام اصول جدیدی ضرورت حاصل نماید این اصول را با شرافت و فداکاری ، شجاعت و درستکاری در این مملکت تطبیق خواهیم نمود!..

سیاست، چون یك میدان فعل وعمل، جنبش و حرکت می‌باشد ، باید در این میدان (من‌قال) راکنار گذاشته (ماقال) رادرنظر گرفت[1]. سخن گوینده راتدقیق نمودوهرگز نباید ازشارلاتانهافریب خورد.

امروزهرکسی میتواند ادعا بکندکه آزادیخواه، دموکرات، متجدد وغیره است.ولی فعل وعمل است که باید این ادعاها را در عرصهٔ حقیقت و واقعیت جلوه گرسازد . جماعت چشم وگوش خود رابازنموده است وتصمیم براین گرفته که دیگرفریب نخورد.ومادموکراتها حاضرشده‌ایم که باکمال صمیمیت وتجددپرستی، بدون هیچ نوع محافظه‌کاری آسایش وآزادی

۱ــ مرد باید که گیرد اندرگوش ورنوشته است پند بردیوار

دموکراسی ایران راتأمین نمائیم . برای وصول بدین مقصود ، ما درهیچ سر منزلی توقف نخواهیم نمود. وهیچ‌دستهٔ شارلاتان هم نخواهد توانست، باتهدیدات خود ماراازتعقیب مرام عالی بازدارد.

مجلهٔ آزادیستان

بمدیریت آقای میرزا تقی خان رفعت

تحت نظر هیئت تحریریه

یکی ازمطبوعاتی که دردوران قیام‌تبریزازافق مطبوعات‌آن سرزمین دلاورنواز طلوع نمود، همانا«مجلهٔ آزادیستان» می‌بود. این مجله دارای نظریات و عقایدرونسانس ودر تحت نظریکعده ازجوانان‌که « **عضو سازمان جوانان فرقهٔ دموکرات آذربایجان** »بودند اداره میشد.

روزنامهٔ تجدد در شماره ۵۵ و نمره مسلسل ۱۰۱، این مجله ونگارشات‌آن‌را بدین نحو تقریظ نموده است.

«.. نظریات‌وعقاید جدیده‌ازاوائل‌انتشارتا امروزدر نوشته‌های‌تجدد متبوع ومرعی‌بوده است، اولین شمارهٔ «مجلهٔ آزادیستان» درظرف این‌هفته‌انتشاریافت، باا‌تخاذدستوردرادبیات که ازدیر باز شعارادبی‌تجدد بوده است،این‌مجله تازه‌پا بمیدان‌مطبوعات گذارده‌است ودرتحت همان نظرتجدد پژوه، بنای انتشارمیگذارد، هیئت تحریریهٔ آن متشکل از جوانانی است‌که میخواهند درطرین تجددادبی مجاهدت نمایند . ماانتظارداریم که این مجلهٔجوان‌بااستقبال صمیمی، مساعدت ومظاهرت هواخواهان تجدد نائل گردد. وما بانام ستوده وجدید، باافکار بلند ونوینی که دارد، مجلهٔ متجددآزادیستان رااز صمیم قلب تبریك میگوئیم.

***

شب یکشنبهٔ ۹ جوزا «مرداد»

-۴۵-

هرمسلکی، پاره‌ای صفات وملکاتیرا مستلزم‌است. شخص تاجر، نظامی، دیپلومات، ادیب وغیره هریکی بنا بحرفه وصنعتی‌که دارند ویا مسلکی‌که تعقیب میکنند باید باقوا و استعداد مخصوصی مجهز باشند. تادرخادمین ملت، صفات مخصوصهٔ هریك ازاین شعبات مختلفه جمعاً یافت شود.

این قیام شما، فقط یك‌اجتماع متعارفی برای گفتن وشنیدن وبرخاستن و دست زدن نیست، مکرر گفته‌ایم‌این قیام میخواهد رژیم مملکت ایران راتغییر بدهد. دراوایل انقلابات ایران، محمد علی‌ها رفتند وبجای‌آنان (ناصرالملك) هاآمدند. ولی این قیام اخیر یا مبدل بیك قتال عمومی‌آزادیخواهان خواهد شد ویا ایران راتجدید خواهد نمود:

درقدیم‌طبقات‌پائین‌بمرگ میرفتند ومتنفذین انقلابات‌بمقامات‌عالیه میرسیدند! ولی‌قیام ما‌این‌امتیاز رادارد که‌هرگاه مردن‌لازم باشد مدیران‌آن قبل‌ازهمه کس‌خواهند مرد. ولی‌پیش ازآنکه‌بمیریم مقصود ومرام خودمان‌رابا‌تمام قوت وجدیتی‌که درخود سراغ داریم، تعقیب

و اجرا خواهیم نمود و خواهیم گفت : خواهیم جنگید بالاخره پاداش و کیفر هر کسی را خواهیم داد.

چنانچه بکرات اخطار نموده‌ایم، هر که برضد این قیام باشد: ازداخله، از خارجه، بزرگ، کوچك، ملا، سید، مجاهد، آزادیخواه ودموکرات برادر پایدارمان هر که باشد، محو خواهد شد.

یك ملت نمیتواند بدون معارف آزادی خود را محفوظ دارد.

انتظام وانضباط یك شرط عمدهٔ موفقیت است، مقتدرین فرق سیاسی اروپا، با انتظام ودیسپلین خود امتیازدارند؛ تأسیس وتطبیق هر نوع رژیم فقط درتحت نظم وانتظام ممکن‌است امکان‌پذیر گردد. **چنانچه دیدیم بلشویکها موقتاً ازقاعده خارج‌شده بالاخره‌در تحت دیسپلین مربوط و مرتب و خیلی سخت قرار گرفتند**. هرگاه دیسپلین صحیح و تاکتیك معین وثابت وجود نداشته باشد. یکدفعه ملتفت می‌شویم‌که زحمت کشیده، جوانان بقربانی داده، خانه‌هایمان بغارت رفته، خون خود را ریخته‌ایم و دیگران یعنی مخالفین ما بسعادت وموفقیت رسیده‌اند. ۱

آزادی توأم باعقل و معرفت‌است، همینکه آزادهستیم باید پی تحصیل ومعرفت برویم، باید سطح معرفت عمومی را بالا برد.

سابقاً، درفردای هرانقلابی، همه بدون اینکه معترف برجهل ونادانی‌شوندمی‌رفتند کمیسر، رئیس مالیه، رئیس عدلیه ویا یك چیز دیگر میشدند، ولی هرگاه برعکس، بر جهل خود اعتراف مینمودند، مقامات ومأموریتها را با جدیت تلقی میکردند وملتفت میشدند که بدون داشتن اطلاعات، تخصص وتجربیات لازم، نمیتوان این موقعهای عمومی خدمت و اداره را مشغول داشت. و هرگاه پس از پی بردن باین مطالب مهمه زحمت کشیده فرزندان خود را بمدارس میگذاشتند واسباب تدریس وتعلیم اولادخود را فراهم میآوردند، امروزازیك سلسله مصائب وارده براین مملکت، اجتناب بعمل‌آمده ودرسرادارات، یکعده جوانان تربیت دیده یافت میشدند.

برای نظام، برای ژاندارمری، ما احتیاج باشخاص داریم، میخواهیم، ببینیم آیا جوانانی یافت خواهند شد که بیایند با مواجبی کم، داخل مدرسه شده اطلاعات لازم راکسب نمایند؟ سپس داخل تشکیلات نظام یا ژاندارمری بشوند. و مراتب و مدارج نظامی را یکی پس ازدیگری طی کنند وبالاخره بمقامات عالیه برسند؟

تأنی ما دراصلاح ادارات، ناشی ازآرزوی پیداکردن اشخاص مجرب وکافی است، تا چند روزدیگر باصلاحات عدلیه پرداخته خواهد شد. آنان‌که خود را صالح وقابل میدانند باید نامزد شوند وپیشنهادکنند وعرض خدمت نمایند و مطمئن باشند که پیشنهادات ایشان با کمال بیطرفی وبدون هیچ رودربایستی ملاحظه خواهد شد.

یکعده دیگرازجوانان بایدحاضرشوند وطریق مخابره واخذ تلگرافات رایادبگیرند.

۱ــ این پیش بینی درست درآمد، یعنی مخالفین اصول آزادی اکثراً به مشروطه خود رسیده وبمکیدن خون مردم ادامه داده ومیدهند !؟

برای اصلاح تلگرافخانه ها محتاج بجوانان صحیح الاخلاق و با مسلك خواهیم شدکه باید اطلاعات‌کافی هم درآن فن داشته باشند.

ما همیشه اظهار داشته‌ایم که‌کاری بتهران نداریم. ازتبریزشروع کرده اول آزادیستان سپس تهران وسایرایالات وولایات ایران رادراین امرعمومی آزادی وتجدد شرکت خواهیم داد.اما با وجود این‌اظهارات که هرگزچیزی از قاطعیت‌آنها نخواهیم‌کاست.نسبت بعملیاتی که درسایرشهرها می‌شود نمی‌توانیم‌بکلی لاقیدبمانیم وساکت‌بنشینیم،هرچه درتهران برخلاف قانون اساسی عمل شود ما بدون تردیدآن را لغو وفسخ خواهیم نمود!

هنوز ولیعهد مأیوس نشده وازآمال و آرزوهای‌کهنهٔ خود چشم نپوشیده است! گمان میرودکه بازبه تبریز خواهدآمد. درتبریز مشغول ولایتعهد خواهد شد. هنوز ملتفت نیستند و ما مجبور خواهیم شدکه یك پرده راپس ازپردهٔ دیگرازروی حرفهای خودمان برداریم، هرگاه برضد وبرخلاف‌نظرات ومرام ما کسی بخواهد وارد تبریزبشود وپنجاه هزارنفرقشون جنگ‌آزموده باخود بیاورد؛مثل اینکه‌تنهاآمده‌باشد،دچار مقاومت ومدافعه خواهد شد، وآن وقت باداباد ما بیرق مظفریت رادردست خود نگه خواهیم داشت.

جرایدیکه درتبریز نشرمیشوند باید بدون تأخیر وتعویق بتهران برود والا ما برای تأمین ایصال خودمان؛ ترتیبات دیگر اتخاذ خواهیم نمود.

قیام ما برای تأمین استقلال و آزادی است و میخواهیم قـانون اساسی را محترم و ومحفوظ نگاهداریم. مسافرت شاه . اسرافات مالیه؛ اقدامات که‌بدون رضایت ملت و بدون مراجعه برأی وصوابدید ملت معمول میشوند؛ برضد قانون اساسی‌است.

افراد تشکیلات اعضای فعالهٔ قیام، تأمینات فرقه ، عموماً همه‌ی آنـانکه از اجرائیهٔ قیام امری را اخذ مینمایند ومأمور یك‌کاری میشوند باید بدون تعلل و تعطیل‌آنرا بابهترین وجهی انجام دهند. هرکس مماطله ولاقیدی بخرج دهد، بجرم خیانت تعقیب وتنبیه خواهد شد.این قرار؛ در خارج اشخاص سابق‌الذکر هم ؛ یعنی نسبت بکلیهٔ افراد این قیام جاری خواهد بود، زیراکه شرکت در امور ملی ؛ آزاد نیست . چنانچه باید تمام چرخهای یك ساعت‌کار بکند وتوقف هرکدام ازآنها باعث توقف سایرین‌میشود همینطور تمام افراد این قیام مکلف بفعالیت هستند وتعطیل هرکدام از آنها باعث عطالت دیگران خواهد شد، بنابر این هرکه باعث معطلی شود ومسامحه بخرج دهد سخت مؤاخذه خواهد شد. حیات جوانان دراین قیام ذیمدخل است، مختصر سهو وخطائی ممکن است یکعده ازجوانان بهترین عنصر آزادی طلب و تجدد پرست این شهر را بهلاکت اندازد . بنا بـراین ما نخواهیم گذاشت، جوانان ما قبل ازمردن، خائنین را خواهندکشت و هرگاه خون آنها ریخته شود در مقابل یك فیض بزرگ ریخته خواهد شد .

* * *

شب‌دوشنبه ۱۰ جوزا«خرداد»

-۴۶-

امور ؛ درتحت اشکال مختلفه تجلی میکند ودرهر شکل تجلی ، باظواهر ،و عواقـب

دیگرهمراه میباشند .قتل نفس ممکن است درتحت چندین‌شکل متفاوت ،تظاهر کند. قتل‌را ممکن‌است باآلات واسلحهٔ مختلف ایقاع کندچنانچه جلاد ،سرباز، جانی اشخاص راقتل میکنند .طبیعت هم میکند.غیر ازاینکه بجهت هریك ازانواع این‌قتلها ،قوانینی تدوین‌شده است‌که ناشی ازتلقیات وتصورات عقل‌وانصاف بشری میباشد ،این انواع مختلفهٔ قتل،دربر جماعت ،تأثیرات گوناگون دارند .واغلب جماعت به‌قتلهائی که‌در نهانی، باسکوت‌وآرامی بدون سروصدا ،ازطرف دکترها ایقاع میشود ابداً اهمیت نمیدهد نه‌ازوقوع ،ونه از طرز وقوع این‌گونه قتل‌وقتالها بهیجان وحرکت نمی‌آید.

همچنین جماعت ،همیشه حاضر است‌یك‌مرض مخفی ،بدون ولوله وچون‌وچرا ،بر او حمله کرده اورا اززمرهٔ زنده‌ها خارج سازد ،جماعت ازوبا، ازطاعون ،ازآنفلوانزا،ازسل وازهمه‌چیز می‌میرند وبایك نوع توکل ورضامندیها وقوع این نوع مرگها را برخود قبول میدارند، ولی‌درجنگ‌مردن بواسطهٔ پافشاری درمقابل ظلم و استبداد دچار خوف و هراس میگردند.

یکدستهٔ اشقیا ،که‌یکراه راسدکرده وچند قافله رامیزنند ،جماعت را قدری متأثرو ملول میسازد که‌هریك یك‌مرض مستولی ،خطر اجتماعی یك‌انهزام سیاسی که‌عواقب و نتایج آن‌صدمرتبه ازمال اولی، وخیم‌تر وهولناکتر است ، نمی‌تواند ساخت !.. بعبارهٔ اخری ، جماعت بحوادث شدیده وحوادثی که‌بطور ناگهانی بایك همهمه وولولهٔ زیاد ،بوقوع رسیده زندگانی آسوده وآرام اورا موقتاً برهم میزنند ،یك‌اهمیت‌فوق‌العاده میدهد وهرگزحوادث مکتومه که‌تأثیرات دائمهٔ خودرا زیرکاهی ،بعمل می‌آورند ،درنظر جماعت حائزهیچ‌قدرو قیمتی نیست.

مثلا؛ یك‌حاکمی‌را که‌با بگیروببند، باچوب وفلك ، بضرب ششمیر وجوبهٔ دار، حکومت میکند ،وخودرا باجلاد ومیرغضبها احاطه میگرداند درنظر جماعت ساده‌لوح ،حاکمی است مستبد وخونخوار!!

اما، حاکم‌دیگرکه تمام این‌اسباب وآلات زجرواشکنجه‌را درزیر دامن خود پنهان کرده ،باکاشتن تخم نفاق وتفرقه ،بافساد اخلاق مردم، بابرانگیختن‌قبایل‌وخانواده‌ها برضد یکدیگر، بااصول تطمیع وارتشاء وباصدوسیله فاسدهٔ دیگر،حاکمیت خبیثهٔ خودرا مجری و معمول میدارد درنظر جماعت ،یك‌حاکم سلیم‌النفس وصلح وصلاح اندیش بقلم‌میرود؟!

حاکم اولی ،عنیف ومستبد، مثلا نمی گذاشت هیچ‌جریده‌ای طبع‌ونشرشود؛حاکم‌دومی جرایدرا آزاد میگذاشت وبوسیلهٔ پول ،وجدان آنهارا خریداری‌مینمود[1] این گونه‌تفاوتهای ظاهری ومزورانه ،در اغفال جماعت وتوسیع اشتباه اوبیشتر ازپیش مؤثر می‌افتد .وبا این شعور وتدبیری‌که مخصوص اوست ،جماعت ازچنگال گرگان تیزدندان فرار نموده خودرا

۱ــ باصطلاح درحال حاضر نه‌اولی‌وجود داردونه دومی «!»تا کورشود هرآنکه‌بتواند دید؟! ما با اختناق مطبوعات بشدت مخالفیم واین‌وضع موجود را هم‌غیر قابل تحمل میدانیم ؛ آنان‌که‌اوضاع راناگوارتر وعرصه‌را برارباب جرایدآزادونویسندگان‌نیك‌اندیش تنگترمیسازند متوجه‌نیستند که‌این‌گونه‌فشاروتضییقها بمنزلهٔ بادی است‌که برروی خاکسترا خگر بوزد.

گرفتاررو باههای پشمینه‌پوش میسازد .ویك جانی‌را که‌در آنجا بایستی ازیـك حمله ازدست بدهد ،دراینجا ذره‌ذره ،ازقرار یك قسمت درهرضربه‌ای ،ازدست میدهدو میگذارد خون او راقطره قطره بمکند.

جماعت مستبدین ،قلیل است، نشانهٔ لعنت ونفرت برپیشانی آنها زده شده است،و همه کس آنهارا میشناسند ، بنا بر آنچه گفتیم ،دشمنِ وخصومت جماعت مستبدین درنظر ما، حائز اهمیـت نیسـتند .وامـا آزادیخواهان دروغـی !..یعنی آن‌دشمنان جانی که‌میخواهنددر زیرماسك آزادیخواهی ،اساس آزادی رابرهم زنند ، بی‌رحم‌ترین دشمنان ماآینهاهستند.وما بایدپوزش ناپذیرترین قاضی آنها بشویم ودرهر کجابدستمان بیفتندبجزای‌خودشان برسانیم.

دربارهٔ ضدیت ومخالفتهای دولتیان چنین گفت:

میخواهند باشورانیدن قبایل وغیره برضدما ،مارا ازکاربازدارند.ولی نمیدانندکه‌این سیاست صرفهٔ ماست، بعلت اینکه ماچارهٔ آنرا هم‌در دست‌داریم،هرقوهٔ مرتب‌ومنظم‌ویاپریشان وپراکنده که‌مخالفین ما برانگیزند میان دستهای ما خواهد افتاد ؛درطرف‌ما ،دربرابر ما صف خواهند بست.

***

شب‌سه‌شنبه ۱۱جوزا«خرداد»

-۴۷-

بزرگان سخنان قابل استفاده گفته‌اند :«اگرمیخواهی حیات ترادوست بدارد، تونیز حیات‌رادوست بدار »ملتی که میخواهد زنده‌بماند ، باید شرائط زندگی‌را درخودجمع کند. انسان بایددر حیات‌طوری مشغول کارشود که‌گویا هیچ نخواهد مرد.

عضوهای مریض و معیوب ، طفیلی و پـر مضرت در ایـران زیـاد یـافت میشود و واجب‌القطع هستند.

درموقع فتح اسلامبول ،رومیان ،درکلیسای «صوفیا» مشغول مشاجرات‌روحانی‌بودند، مردم‌را باموهومات‌سر گرم‌داشتند «یا باید چکش بودیا سندان» فرقهٔ دموکرات یگانه عنصر آزیخواه ایران است که‌همیشه‌درقبول‌افکارجدیدپیشقدمی جسته‌است .وهمیشه برای غلبه‌جستن بدموکراتها ودسته‌های مختلف ،اعتدالی ها بابیگانگان ساخته‌اند.

نسبت بحوادث‌جاری چنین گفت:

دراین چندروز اخیر یکعده ،بدست نظمیه گرفتار وتوقیف‌شده‌اند .این‌اشخاص برضد ماحرکت میکردند .آنها یکعده آقایانی هستند که تا امروز در یك مسلك معین استقـرار نتوانستند بیابند .هرروز باسمی وبهانه‌ای از خفاگاه خودسر بیرون آورده ، باخیالهای‌فاسد بنای‌جنبش وشورش گذاشته‌اند ،حتی شورش طلب هم‌نیستند واغلب بادسته‌های ارتجاعی‌بهتر ازفرقه‌های آزادیخواهان میتوانند سازش کرد.

ماهمیشه بهرچه اقدام کرده‌وهردفعه که‌بنام ملت‌و دمکراسی ایران استقلال ، آزادی وقانون خواسته‌ایم،این‌اشخاص‌درمقابل مادسیسه‌بازی کرده وخواسته‌اند پیش‌آهنك مخالفین

ودشمنان ماواقع شوند ،ولی‌ما از مخالفت وضدیت نمیترسیم .درراه مسلك‌خود،درراه‌مقصودو مرامی که‌اتخاذ نموده‌ایم ،ما حاضریم بمیریم ولی‌ما برای یك‌مرگی حاضریم که‌در نتیجهٔ‌آن یك‌مملکت مستقل شود ،یك‌دموکراسی آزاد گردد واز آلام ومصائب‌واردهٔ بروی‌نجات‌یابد. ولی‌ممکن نیست بگذاریم ،حرکات بی‌نظم‌وترتیب وخارج ازعقل و تدبیر یکعده جهلای کم حوصله ،ویایك عده شارلاتانهای منفعت پرست ، ما را بپرتگاه مغلوبیت و عدم موفقیت سوق دهد. **ماامیمیریم بجهت اینکه دموکراسی ایران زنده‌شود.** وبااین امل و آرزو روز بروز برغیرت وفعالیت خودمیافزائیم ودرسایهٔ اینمجاهدت دموکراتیك‌است‌که‌موفقیتهای اخیره ،ممکن گردیده است . برادران آزادیخواه ما ،تازمانی که با ما متحداً کارمیکنند، برادران ماهستند والاهرگاه درگوشه وکنار ودرخارج دائره‌ایکه‌مامعین کرده‌ایم‌بخواهند کاربکنند ،برای اینکه نگذاریم زحمات ما بهدر برودوحادثه‌ای برخلاف‌مأمول‌ما بظهوررسد مجبوریم ممانعت بعمل بیاوریم وخواهیم‌آورد.

بایدزنده ماند !دموکراتها حاضرند درراه زندگی ،خون خودرا نثار کنند (دست زدنهای ممتد وصداهای زنده‌باد) برای تأمین صحت عملیاتی که‌ما ازروی یك‌نقشهٔ‌ثابت‌اقتداء نموده‌ایم ،باید ازعناصر مضره جلوگیری کنیم. میکربها رااز اجرای فعالیت بازداریم ، و بهمین جهت‌ولحاظ‌است که‌در این‌چندروزه‌ما یکعده ازآنها راگرفتار ساخته‌ایم ،**این قیام میخواهد ایران را نجات بدهد . باید ایران و دموکراسی ایران زندهٔ جاوید بماند!**

مانمیتوانیم دراین روزهای مهم ،دربحبوحهٔ این‌مجادلات حیاتی ،شخص و نفس خود رابیندیشیم ، باید اولادمان ،همنوعانمان درنظر باشد. هرگاه‌این قیام رااجدادما کرده‌بودند امروزما مجبور بقیام‌نمیشدیم، **وما باید برای‌تأمین آیندهٔ اولادخودمان این‌قیام رابکنیم،درحقیقت مافدائیان اولاد خودمان هستیم .ماخواهیم مردتاآنان زنده بمانند ،آزاد ومستقل زندگی‌نمایند .بلی‌ای دموکراتها ،وای‌آزادی پرستان ایالت آزادیستان بنام‌این‌غایه‌و این‌امل‌بلند،من‌اتحادواتفاق‌شمارا تقدیس‌و تبریك‌می‌گویم.**

درراه آزادی ،درراه یك‌زندگانی شرافتمندانه باید ازمال وجان گذشت.این‌فداکاری درسرشت شما ،درسجیهٔ شماایرانیان بدرجهٔ اعلی موجودبوده وهست.خوب‌بیاد دارم؛سردار ملی آن قهرمان گرامی ماکه‌میدانید چگونه جان خودرافدا نمود وچگونه موفقیت مستبدین داشت باوج کمال میرسید ،یکه‌و تنها ،بدون هیچ‌پروا ،خودرا بمیدان‌انداخت، چگونه‌خون اوبجوش وخروش آمد، تفنگ‌خودرا برداشت وبراه افتاد ،اول‌پنج ،شش‌نفر سپس‌یك‌ملت بر جهاد اواقتدا نمودند ؛چگونه‌با یك‌مرگ روبروشد ، نترسید ، نمرد وموفقیت یافت ؛ بلی‌خوب دریاد دارم که‌مدتی ملتیان برای رسانیدن مخارج مجاهدین ،وجوه‌کافی نداشتند.ستارخان، یك‌مبلغی راکه‌دارائی شخصی خودش بود ،آورده درسنگرها ،درمیان مجاهدین قسمت کرد. آن‌چند هزار تومان ، که‌یگانه ثروت آن سردار نامی بود،درنظر اوچندان اهمیت‌جلوه‌نداد که‌یك‌لحظه دربذل وتوزیع آن تردید رادروا بداند وآن‌فرزند غیور آزادیستان ، بعد ازآن

که‌جان خودرا فداکرده‌بود ، پول خودراهم داد. آنهمه‌موفقیت وشأن وشرف‌را، اواز این‌راه تحصیل نمود.

باید فداکاری کنید تاآتیهٔ شماوآتیهٔ اولادشما ، تأمین شود. این زندگی‌رابایدنگه دارید . براحکام وحفظالصحهٔ آن عمل‌نمائید، مخالفین خودتانرا محوونابودسازید.

زنده‌باد ملتی که‌برای همیشه زنده‌داشتن آزادی ، زندگی رادوست میدارد

* * *

شب چهارشنبه ۱۲ جوزا «خرداد»

-۴۸-

این‌قیام ازتجدد نشئت کرده‌وخود چیز تازه‌ایست. درقدیم‌همینکه انقلابی رخ‌می‌داد. بازار بسته میشد، مردم درتلگرافخانه متحصن میشدند . باب مخابرات باتهران باز میشد ، وچند تقاضا بدولت پیشنهاد میگشت . دولت بـا جوابهای مناسب و عبارات والفاظ مشعشع، وعده‌ها میداد ، دلجوئی میکرد ، مردم ازتحصن خارج میشدند بازاررا بازمیکردند و مشغول دعاگوئی ذات مبارك میگشتند ، ودر صورتیکه مخابرات‌قدری‌امتداد می‌یافت هرکس باعقیدهٔ مخصوصی که‌داشت خودرا بمیدان میانداخت . دسته‌ها تشکیل میشد . تفرقه رخ‌میدادویك‌زدو خورد بی‌عنوان شروع میگردید، ومستبدین ، ازاین اوضاع‌درهم برهم بسی خرسند میشدند . میگذاشتند ملیون باهمدیگر منازعه ومشاجره کنند ، قوای خودرا برضد همـدیگر استعمال نمایند، وبالاخره‌بقدری ضعیف وزبون شوند که‌دیگر مجال مدافعه ومهاجمه ازآنان بکلی سلب گردد . وآنوقت، مستبدین ، ازفرصت استفاده کرده اوضاع‌قدیمی دارجعت میدادند واحیاء می‌نمودند !

دراین قیام ، نقشه وترتیبات جدید تری درکاراست ، کلیهٔ امور ، ازیك مجرای‌واحد جریان می‌کند . احساسات درکار مداخله ندارند . مطبوعات تهران ؛ کـلمهٔ اعتصاب را در انقلابات ، تموجات سیاسی واجتماعی اروپا بکار میبرند . این کلمه‌رامطبوعات‌تهران‌مصنوعاً ایجاد کرده است ، این تظاهرات اجتماعی مهم‌و پر معنی راmانند اثرات یك تحرك عصبی ویا عصیان تلقی نمودن غلط است . این‌یك نقطه‌نظری است که‌فقط درتهران‌ممکن است‌واقع شود! چندین کرور کارگر وقتیکه درتحت یك‌دیسیپلین مشترك وباآمال متحد قیام‌میکنندو متشبث بپارهٔ اقدامات مفید بحال جامعه بشریت میشوند ، نمیتوان گفت که‌محرك آنها، فقط اعصاب آنها درتحت تأثیر آلامی است که‌بر آنا نوارد میگردد . ولی ازبالای این جهان مادی آنها یك فکر و یك‌عقل مستقل و مجرد دارند که وضعیات را تجزیه واسباب سفالت پرولتاریا راکشف ، وطریق چاره وتدبیر راپیدا می‌کنند.

ماچندین ماه بود خیال این قیام راپرورش میدادیم . واین قیام‌ما نتیجهٔ یك‌اعتصاب نیست، تصمیمات‌این قیام وعملیات آن بامتانت وآرامی ازپیش‌خواهد رفت . رشتهٔ امور این قیام ، دردست اندیشه است، اندیشهٔ ما، از اندیشهٔ دشمنان ماعالیتر وقویتر است. قبل‌ازدخول باید خروج راتأمین نمود درقیامهای سابق باین دستور عمل نشده ومخالفین مامنتظروقوع

همان خطیئاتی هستند که‌درسابق بظهور میرسید . تاکنون اغلب‌اصول ودستورهای‌عالی‌مدنیت اززمانهائی صادر شده که خودمعتقد نبوده‌اندو بنابراین نتوانسته‌اند درسامعین خود اعتقادو قناعت حاصل کنند، وبالاخره درترویج عقاید ونظریات خود ،موفقیت پیدا نمایند .مابطوری رفتار کرده‌ایم که‌تمامی دسته‌های آزادیخواه باما همراه ومتحدشده‌اند، سیاست‌آزادی،وجب این‌است که‌نگذارند کسی برحقوق مدنی. وبشری دیگری تجاوز کندو برضد هیئت اجتماع مرتکب جنایت وخیانتی شود . نه‌اینست که‌همهٔ مردم ،مطلق العنان گشته، بدون هیچ‌ملاحظه وتقید ، مرتکب همه نوع اعمال وافعال قبیحه گردند.

ما بنظمیه اخطار کرده‌ایم که از فواحش‌جلوگیری کند، بواسطهٔ‌لاقیدی و وظیفه‌نشناسی حکومت یکعده زنان سفیل وعلیل پیدا شده‌اند که مهلکترین امراض تناسلی را درمیان‌مردم منتشر میسازند . وهرروز از یکطرف برعده مرتکبین فحشاء و از طرف دیگربر گرفتاران امراض تناسلی افزوده می شود . این یك خطر بزرگـی است که هیئت اجتماع‌ما را با مخوفترین عاقبت های خسران آمیز تهدید می نماید . هرگاه چندیـن سال . بدینمنوال بگذرد ، نسل این ملت قطع خواهد شد [۱].

از این زنان بیچاره که باین درکهٔ سفالت وسفاهت سقوط کرده‌اند ، همه‌قربانیهای سوء ادارات دولت ما است. اینها تمام دهاتیان بدبخت ایرانی است که‌بواسطه‌قتل‌وغارتهای دائمی ازخانه ولانهٔ خود طرد گردیده، درگردابهای چرکین‌شهرهاغرق‌فسق فجورمی‌شوند! قاتلین اینها ، همان زمامداران ومتنفذین ، رؤسای لاقید وبی فکر هستند . و زرو وبال این بدبختان بر گردن کسانی است که مقامات حکومتی را اشغال نموده اوقات خود رادرعیش وعشرت میگذرانند .

ما بایداین فحشاء را منع کنیم ، و دراینخصوص نیز کمال سختی را بخرج خواهیم داد . درجائیکه آتیهٔ هیئت اجتماع در گروباشد ، دست ما نخواهد لرزید و خونین ترین عملیات جراحی را با متانت قلب انجام‌خواهیم داد .

این قیام ما ، عواطفی را که مرتجعین خلل دار کرده‌اند اصلاح خواهد نمود : در جای روح سفالت ، بندگی ، بیچارگی . در جـای ذهنیت انحطاط ؛ ما یك روح سلیم متین ، تندرست وآزاد اقامه خواهیم‌کرد، مقصود مرام ما معین است‌ولی محدودنیست .

در جواب شخصی که ازمن میپرسد :

بوسیلهٔ این قیام شما چه میخواهید ؟ من گفتم ؛ مثلا تصور کنید تاجر برای تأمین زندگی و زندگانی خود چه‌ها میخواهد ؟ همینکه امنیت شخصی او راتأمین نمودید امنیت خانواده میخواهد ، همینکه در خانهٔ خودش دراامان باشد ، میخواهد در دکان خود ، در بازار ، در محله ، در شهر ، در ایالت خود نیز در تحت امن و آسایش واقـع بشود. چنانچه میخواهد از دستبرد دزدان شهر مصون بماند ، باید از راهزنان دشت و کوه نیز

---

۱ ـ یکی از فلاسفهٔ آلمان نیزدراینمورد گفته است : آلمان برای تسخیر فـرانسه بیهوده درتلاش است زیرا ما در تحریم‌فحشاء و ازدیاد نسل کوشا هستیم بعکس فرانسویان بنابراین پس ازچندین سال نسل ما قوی وآنها ضعیف میشوند و . . . .

او را محافظت کنید . برای تأمین حسن جریان امور خود ، بغیراز پلیس که امنیت او را نگهداری مینماید ، غیر ازژاندارم و سرباز که طرق داخلی و حدود خارجی اورا صیانت می کند ، تشکیلات عدلیه یعنی تأمین قضائی میخواهد ، مؤسسات اقتصادی میخواهد ، بلدیه می خواهد ، خواهشهای او هر گاه حدی داشته باشند ، این حد ، تا بنقطهٔ تصوری مقتضیات منافع حیاتی او ممتد و محدود است .

در یك دائرهٔ وسیعتر و عمیقتر ، شاملتراز این ، ما میخواهیم اسباب زندگانی آزاد و مستقل دموکراسی ایران را فراهم بیاوریم .

مقصود ما اینست و ما میخواهیم یك رژیم آزاد ، یعنی آزادترین رژیم ها را در مملکت خودمان تأسیس نمائیم ، و در این راه هر روز قدمی فراتر خواهیم گذاشت ، و باندازهٔ پیش آمد ، قدمهای خود را وسعت خواهیم داد .

باشخاصیکه با غرضهای دیگر در ایـن قیام شرکت میجویند ما میگوئیم : یا نیات خفیه خود را از سر بیرون کرده با صدق و صفا و با صمیمیت تمام کار بکنید و یا حاضر شوید که یکروز شما نیزدر نوبهٔ خودتان مانند آنهائیکه تا امروز شده‌اند ، دچار تازیانهٔ تنبیه این قیام شوید . قوهٔ ما کافی است برای اینکه بتوانیم دشمنان خود را قهر و تدبیر نمائیم . یك مقدار کمی که هنوز ازحرکات مخالفتکارانه در این شهر باقی مانده است ما عنقریب آن را نیز ، از بیخ و بن خواهیم کند . سپس نطق خود را باعبارات زیر خاتمه داد :

آزادی مستلزم مساوات است ، به همان دلیل و قانونی کـه یکنفر بـار بـر و بقال توقیف و تنبیه می‌شود ، باید منهم ، درصورت ارتکاب به تقصیر ، توقیف و تنبیه شوم . هیچکس در فوق قانون نیست ودر مقابل قانون همه مساوی هستیم .

تشکیلات حزب سوسیال دموکرات!

حادثهٔ کنسولگری آلمان

کنسولگری آلمان در تبریز لانهٔ سرمایه داران

و اخلالگران شده بود؟!

انتحار کورت وسترو کنسول آلمان!

درچاپ دوم قیام کلنل، فصل ویژهٔ «قیام خیابانی» همچنین در چاپ اول آن کتاب به حادثهٔ کنسولگری آلمان اجمالا اشاره و وعده‌داده بودم که‌تفصیل واقعه‌رادر«قیام‌خیابانی» خواهم نگاشت.

خوانندگان با توجه بصفحات گذشته این کتاب، و سوابق تخم نفاقی که در زمان‌کفالت ایالت شریف الدوله درتبریز، وسیلهٔ اشخاصی مانند رضا زاده وامثال اوپاشیده شده بود آگاهی میدارند. این عده پس از آغاز قیام دست ازمخالفت برنداشته وهمواره در تخریب بنیان انقلاب سوم مشروطیت ـ یعنی قیام دوم تبریز کوشا و از هروسیلهٔ ممکن استفاده مینمودند. باوجودیکه جمعی ازآنان درنظمیه بندی‌شده بودندو بااینکه‌خیابانی چه در نطق های خود و چه توسط اشخاص صلاحیت‌دار در مقام اندرز آنان برمی‌آمد؛ سودی نمیداد وآنها درزمینهٔ عناد ولجاجت وابراز خصومت کوشاتر شده وکاررابجائی رسانیدندکه با صطلاح‌اولا: حزبی بنام سوسیال دموکرات تشکیل داده‌وعناصرمخرب وهنگامه طلب بویژه توانگران ومال داران رابآن حزب دعوت میکردند وثانیاً: چون مقداری اسلحه و مهمات گوناگون‌درکنسولگری‌آلمان موجودبود، برای‌بدست‌آوردن‌آن‌درمقام اغفال«کورت وسترو» کنسول‌آلمان برآمدند تا قورخانهٔ مذکوررا بنام دولت از اوخریداری ودر مقام منازعه و مجادله وبالاخره‌جنگ باقیامی‌ها برآیند. باصطلاح با شکستن این تخم لق «وسترو»رابطمع انداخته بودند! ثانیاً: این‌حزب درواقع برهبری «وسترو»فعالیت‌میکرد!

این اقدام هنگامی صورت پذیرمیشد که‌قیام درحال قوس صعودی بود، مخالفین‌قیام‌در نظرداشتند بدست وسترو؛ وبوسیلهٔ مهمات اودر داخل‌شهر، وبه‌کومك سردارعشایرقرجه‌داغی که‌ضرب‌دست فدائیان فرقهٔ دموکرات آذربایجان را چشیده بود و تفصیل آنرا در «خاطرهٔ

یکدموکرات قدیمی تهران «از نظر ها گذراندیم ، از خارج شهر تبریـز قیام جـوان را خفه سازند.

بطوریکه خوانندگان درحافظه دارند .خیابانی بندی شدن چند نفر رادرنطق اخ. خودبمردم اطلاع داد ،آن عده منتسب بهمین کانون «تخریبی!» بود ؛عده‌ای دیگر نیز از دست آژانهای نظمیه فراری شده‌ودرهمین کنسولخانه به بست‌نشینی تن‌در داده وشرافت ایرانیت خودرا لکه دار ساخته بودند ؟! تصور میرود اینان ازدوستداران حکومت‌استبدادی‌ودر بست نشینی ؛درخانهٔ بیگانگان ،بارباب قدیمی خودشان ، یعنی محمد علی میرزا پادشاه مخلوع ، تأسی جسته بودند!

قانون حفظ شرافت ملی دراینمورد چنین حکم میکند که:هر کس درانقلاب‌ومبارزات سیاسی به‌بیگانه توسل جوید وبسفارت خانه ویا کنسولگری بیگانه پناهنده شود ، بدست‌خود شرافت ایرانیت وحیثیت ملی‌خودرا سلب مینماید .وآن فردیگر درجامعه‌بی‌حیثیت‌می گردد وتمام شئون اجتماعی وملی رافاقد میشود.

جماعتی که‌در تبریز بکنسولگری آلمان رفته وبست نشینی‌اختیار نموده بودند‌مشمول قانون حفظ شرافت ملی شده،ومقام ارجمند ایرانیت‌راازدست داده‌بودند .شادروان کسروی اجمال این‌حادثه رادرتاریخ هیجدهٔ‌ساله آذربایجان‌بخش ششم صفحات ۱۲۴ و۱۲۵و۱۲۶ و۱۲۷ یادداشت نموده‌است که‌ما بعضی ازقسمتهای کوتاه آنرا اقتباس میکنیم.

«... درهمانروزها داستان کنسولگری آلمان یکرویهٔ سختی بخود گرفته‌بود.»

«کسانیکه بنام کمونیستی باکنسولخانه[1] بهم‌بستگی میداشتند کم‌کم دلیر گردیـده برای خیزش درجلو شیخ محمد خیابانی آماده میگردیدند »«بعضی از آنان بکنسولگری پناهنده شده در آنجا نوشته‌هائی بزیان خیابانی می‌نوشتند و در شهر می‌پراکندند از اینرو خیابانی دستور داد که یکدسته پاسبان درپیرامون کنسولخانه نگهبان ایستندوکسی رابآنجا راه‌نداده وهر که‌رابیرون میآید دستگیر گردانند.این‌رفتار بکونسول‌آلمان برخورده وخود بیرون میآمد وبپاسبان ها پرخاش میکرد ؛ و بیم میداد که اگر باز ایستند تفنگهای ایشان راخواهد گرفت و چون پاسبانها پاسخی نمیدادند بازمیگشت ازبس‌خشمناك وبیمناك می‌بود ازپشت بام بشلیك شصت تیر میپرداخت . گاهی بشهربانی نامه نوشته‌بیم‌میداد که‌اگرپاسبانها رابرندارند بجنگ‌خواهدبرخاست.

دراین هنگام درتهران‌سفارت آلمان ازبدرفتاری کونسول‌آگاهی‌یافته‌و«تذکرهٔ‌سفر» برای اوازوزارت خارجه‌خواسته‌وگرفته بکارگزاری تبریز فرستاده بودکه باوداده‌شود.این تذکره دراین‌گرما گرم کشاکش بتبریز رسیدوروز پنجشنبه چهارم خرداد «روزپنجشنبه۱۳

۱ــ مانمیتوانیم این‌گفتهٔ شادروان کسروی را باورکنیم‌زیرا، اولاوسترو کنسول‌آلمان میلتاریست تصور نمیرفت گرایش بکمونیسم میداشته زیراتفهیم وتفاهم بر این مسلك مستلـزم مشاعـر صحیح و سالم است ، در حالیکه کسروی او را دیوانه میخواند ؛مضافاً باینکه وسترو منظورش فروش مهمات‌داخل‌کنسولگری بود. ثانیاً ، همان سوسیال دموکراتهای(!) سرمایه‌دار توانگر وتوانگرزادگان اگرکمونیست می‌بودندقاعدتاً بایدباکنسول‌روس تماس حاصل‌میکردند تاقبول اینکه ،آنان «ازراه کمونیستی باخیابانی‌درافتاده بودند »سهل‌میشد .

خرداد ۱۲۹۹ برابر ۱۵ رمضان ۱۳۳۸ صحیح است. مؤلف» بود که فرستادۀ کارگزاری آن را برداشته بنزد کونسول برد. ولی کونسول پروا ننموده بایك خشم آنرا بازگردانیده و ساعت خودرا بیرون آورده چنین گفته بود: «پنجدقیقه ازسروقت میگذرد» فرستادۀ کارگزاری با شتاب بیرون آمد ودرهمان هنگام ازپشت بام کونسولخانه شصت تیر آغاز گردید.

خوبیش اینجا بود که کارکنان کونسولخانه پیروی از کونسول نمیکردند وفرمان ازاو نمیبردند. این بود که کونسول خود به تنهائی درپشت بام بجنگ وشلیك میکوشید. بازخوبیش دراینجا بود که یکی از تیراندازان اورا آماج گردانید. بایك تیری که از دهانش زد از پایش انداخت.

کونسول ازدیوانگی ۱ وبیباکی سیم بانبار بمب وقورخانه کشیده بود که اگرخود را در تنگنا دیدبآنها آتش زندوخود ودیگران را باآن پیرامون‌ها بهوا پراند؛ ولی خوشبخانه فرصت پیدا نکرد.

خیابانی دراین هنگام نیزدوراندیشانه رفتارکرد، بدینسان که کونسولخانه را بهمان حال بازگذاشت. شهربانی چندتن پزشگی فرستادکه کشتۀ کونسول‌را ببینند ودوتن ازآنان یکی روسی ودیگری ایرانی که بدرون رفتند چنین گفتند که گلوله بدهان اوبرخورده و ازبالا بپائین فرورفته وازدوش چپ اوبیرون‌آمده وازینرو داستان را «خودکشی وانمودند».

این یك فیروزی دیگری از خیابانی بود و راستی را یـك آسیبی از سر تبریز برداشته شد. کسانیکه در کنسول بست نشین می‌بودند یکایك بیرون آمده خود را سپردند و یانهانی بگریختند.»

اکنون در تبریز یگانه نیروئی که سر بخیابانی فرودنمی‌آورد «قزاقخانه» می‌بود...

«وسترو» هنگامی باین‌کارناپسند دست زدکه آلمان میلیتاریستی در مقابل قشون متفقین شکست خورده ومتلاشی شده بود. دراینصورت ازاینکارنابخردانۀ «وسترو» هیچ سودی برای دولت آلمان مترتب نمیبود. وآشکاراست که عمل مزبور خود سرانه وبلکه تراوش ازمغزی بودکه شادروان‌کسروی نیز دیوانه‌اش می‌دانست.

«وسترو» شخصی بودکه در زیرلوای میلیتاریسم آلمان نشونما کرده ودرابتدای انقلاب مشروطیت عثمانی، درآنجامیبود، ودراواسط جنگ بین‌الملل اول درفارس «شیراز» اقامت داشت، تصورکرده بود درآذربایجان نیزتمایلات میلیتاریستی‌آلمان راهمچنانکه دربعضی‌از نقاط فارس رواج داده بود، میتوان عملی ساخت! غافل ازاین بودکه‌آزادیخوان دریاردل آذربایجان، بیدارند وگول عناصر جاه طلب وخودکامه را نخواهند خورد.

گفتیم؛ بدواً خیابانی درنطقهای خود بطور تلویح وگاهی بصراحت نسبت باین‌کانون فساد اشاراتی‌کرد وحتی‌ازبرخورد باأمورین خارجی همگان بویژه دموکراتها را برحذر ساخت، ودربارۀ مخالفین خود نیزمتذکرشدکه در رویۀ خودپسندانۀ خویش تجدیدنظرنموده وتغییرروش بدهند، چند بارپیغام‌های منطقی وعقلائی به‌بست نشینان وپناهنده شدگان فرستاد،

---

۱ ـ مثلی است معروف: دیوانه چودیوانه ببیند خوشش‌آید. آنانی کـه گول وسترو را خورده وباوگرویده بودند ازاو دیوانه‌ترمیبودند؟!

هیچکدام مؤثر نشدومتأسفانه برتجری آنان افزوده گردید؛ ناگزیر باکمال متانت وحفظ نزاکت سیاسی تصمیم بمحاصرهٔ کنسولگری آلمان اتخاذکرد.

حقیقت امراین است که خیابانی دراتخاذ چنین تصمیمی که کاملاً بجا وبمورد بود، حق داشت؛ زیرا تشکیل فرقهٔ سوسیال دموکرات (!) آنهم بدست کنسول خارجی ابداً موضوع نداشت، وازطرفی این دسته، ازمطرودین وملاکین عمده که مخالفان پیشرفت قیام بودند تشکیل یافته بود وآنها نه سوسیالیست ونه دموکرات میتوانستند بود. این نام را برای اغفال ساده‌لوحان برگزیده بودند.

بطوریکه موثقی در تبریز اظهارمیداشت: بعضی از آلمانیها که در خارج ازکشور آلمان اقامت داشتند بمناسبت تعصب ناسیونالیستی پس ازشکست آلمان هر یك بنحوی انتحارکردند «وستروه» نیز انتحار کرده بود.

بنابراین پسندیده نیست بمردانی که باآن شجاعت وتهوروممتانت، انقلاب سوم مشروطیت ایران را برپاداشتند؛ دربارهٔ ازبین رفتن یك فرد «دیوانه» که ممکن بود ادامهٔ حیات او باعث قتل چندین هزار نفرشود، نسبت ناروا داد وگفت: (داستان را «خودکشی» وانمودند) راستش این است که اوانتحارکرد، چرا؟ برای اینکه مشاعرش راازدست داده بود. یکی از دلائل مستدل همانا سیم‌کشی اوبانبارمهمات، منجمله انبار بمب بود!

***

شب پنجشنبه ۱۳ جوزا (خرداد)

—۴۸—

درایران هنوزقدمی بطرف غایهٔ امل برداشته نشده است. غایهٔ آمال ما، رسیدن به‌سویهٔ اجتماعی زمان خودمان است. وسپس، پیش رفتن تاجائیکه زمان مقتضی باشد.

قبل ازهمه چیز باید، مستند برافکارعمومی وبرتشکیلات ملی، یك حکومت ثابتی تشکیل دهیم، ورژیم مملکت را بطور واضح وثابت معین نمائیم، پس ازاستقرار یك رژیم، معین است که افکاروعقاید، درداخل آن آزاد گردیده باب اجتهاد برروی همهٔ آنها گشاده میشود.

پس ازقبول شدن یك رژیم ممکن است نظریات، درطرزتطبیق آن مختلف باشد. ولی قبل ازآنکه رژیم استقراریافته وجود خـود را در مملکت اثبات نماید، هـر گاه دسته‌های مختلف، بانظریات مخالف یکدیگر، بنای زدوخورد بگذارند: دشمنان رژیم، ازاین وضع استفاده کرده، براقدامات ارتجاعی متوسل وباعادهٔ رژیم استبدادی موفق میشوند. چنانچه‌در ایران مااینطورشد.

دراول انقلاب کلیهٔ آزادیخواهان، متحداً گفتند: «ماآزادی میخواهیم» وآزادی را تحصیل نمودند. ولی برتشیید مبانی آن نپرداختند مثل اینکه مردم تبعیت به «مد» های نوظهور میکنند. آزادیخواهان باحزاب سیاسی اروپا تأسی جسته بدون تدقیق وتتبع وبدون اینکه‌درانتخاب واختیار یك اسم وعنوان تاچه رسد بمسلك کمترین آثارهوشیاری وفهم واداك رابروز برسانند،

هر روز برنگی جدید درمیدان سیاسی، حضور بهم رسانیدند . درخارج یکدستهٔ که دموکرات بود، و برضد همان؛ عدهٔ اعتدالی، اتفاق ترقی ،سوسیالیست و... و... شدند. بدون تفریق و تمیز، مترقیون، عامیون، وغیره تشکیل دادند . این یك وضع ننگ‌آور بود! یکنفر بیگانه حق داشت این اوضاع را با نظر استخفاف واستهزاء تماشا کند. هنوز اسامی درمیان نبود وتفرقه‌های بی‌مأخذ، آزادیخواهان رادسته دسته برضد همدیگر تحریك مینمود. در یك مملکتی که هنوز گرفتار چنگال خونین «فئودالیته» ملوك‌الطوایفی بود و درتحت تاریکترین رژیم استبدادی زیست میکرد؛ قبل از اقدام بتأسیس یك ادارهٔ ثابت و محکم آزادی ، آزادیخواهان مشغول منازعات نظری بودند. وتوطئهٔ ارتجاع، باکمال هوشیاری، ازاین «دوستان نادان» آزادی، استفاده‌ها میکرد!

برضد زمانه راه رفتن غلط است.

باید زمانه؛ مارا بهر کجالازم است برویم هدایت‌کند . چنانچه زمانه ملت‌ها راسوق میکند ومیروند. نبایدبزمان خودمان عاق بشویم ورژیمیکه زمانه تقاضامینماید، باید درمملکت ما تأسیس یابد.

ازحادثات طبیعی، نمیتوان جلوگیری بعمل‌آورد. درزیرشعاع گرم‌آفتاب و سینهٔ خاك حاصلخیز، درخت میروید، گل ومیوه میدهد ومانیز درتحت تأثیرات حسنهٔ زمان‌آزادی و مساوات پرست زمان خودمان، باید بال وپر باز کنیم وبآمال خود موفق شویم.

هنوزرژیم ایران برما معلوم نیست. حکومت ایران مستبد نیست، مشروطه هم نیست. ملت هرگزاز امورحکومتی خبری ندارد . جمهوری هم‌که نیست ! ما باید در این مملکت یك رژیم تأسیس کنیم. مامیگوئیم درآزادیستان، درسراسر، ایران، فقط یکرأی، فقط یکصدا موجودباشد، تااین صدای واحد، رژیم مملکت را تعیین وابلاغ نماید. عملیات واقدامات ما ناشی ازهمین نظراست .

ازآنجائی‌که تاکنون درایـران اهمیت بملت نداده‌اند ؛ ملت میخواهد یك حکومتی تأسیس نماید که اختیارات آن بالاستقلال و مطلقاً در دست خود ملت باشد . رژیم این حکومت ملی، همان خواهد بودکه زمان تقاضا می‌نماید. قبل ازآنکه رژیم معین نگردد، و بطورثابت وتزلزل ناپذیر درمملکت استقرارنیابد، تحزیب وتفرق‌آزادیخواهان غلط است، لهذا، درسراسرمملکت ایران، باید یکصدا، یکصدای واحد شنیده شود . یك رأی واحد کلیهٔ آزادی خواهان رابریکدیگرمربـوط سازد. ما صدای مخالفین را که بلند شود محوو معدوم‌خواهیم‌نمود. هرگاه بنام‌آزادی براین دستورما،ایرادی بگیرد ماقبول داریم. بگذارید ایرادی‌که بربلشویکها وارد میشود، برما نیزوارد شود.

تاامروز، مادموکراتها، باخارجی همدست نشده‌ایم. ولی مخالفین ما، درهرموقعی با بیگانگان ساخته و بـرضد ما اتفاق بسته‌اند. هنوزسلمیان میرزای مادرحبس انگلیسها است ! دموکراتها اتکال، فقط بآزادی پرستی وصمیمیت خود دارند. مادر عمرسیاسی خودمان، فقط یکدفعه بابیگانگان متحداً نمایش دادیـم. و دروقتی شدکـه **قمبروف**ها در تبریز بودند و استقلال ایران رامانند استقلال، وآزادی مملکت خودشان محترم شمرده ومعاهده ۱۹۰۷ را

پاره کرده بودند، بدون محظور همراه شدیم و بهمراهی آنان، برسر قبور شهدای آزادی ایران رفته و اجرای جشن و آئین نمودیم. خصومت پوزش ناپذیر ما، بااستبداد و جهانگیری خون آشام نیکلاهااست. والا، دموکراسی‌های تمام عالم را، ما برادران خود میدانیم. و هر گاه قدمی، بایك نیت پاك و صمیمی، بطرف ما بردارند ماده قدم جلوتر رفته آنرا باکمال خوشی وامتنان استقبال می نمائیم.

بازهم میگویم ما درایران یك رژیم ثابت میخواهیم؛ یك رژیم ثابت مطابق باتقاضای زمان، عقیدهٔ ما اینست که باید کلیهٔ آزادی‌خواهان ، در این مرام ، متحد و متفق باشند . **با «مخالفت» هرگز مدارا نخواهیم کرد.** بانهایت سختی مجادله خواهیم کرد.ومخالین را، قطعاً محوخواهیم ساخت.

ماهمیشه، درپیش ودرجلوتر بوده‌ایم و هر گزما را درعقب ندیده‌اند . آزادی‌خواهان ایرانی هراندازه مترقی وتندرو باشند؛ بازدرصورت‌اتحاد باماطرفداران حکومت دموکراتیك است که بیکدرجهٔ مترقی‌تر وتند تر نائل‌خواهند شد. تاروزی که رژیم مملکت تعیین وتثبیت گردد، مخالفت واختلاف درنظرماموقوف ومحکوم است پس ازتقرر واستقراررژیم، خواهیم دید چه عقاید مختلفی درمیان آزادی‌خواهان پیدا میشود.

فعلامخالفین ما؛منتظرهستند که یك قوهٔ خارجی آمده باماطرف شود.نابودباد مخالفین خیانت پیشه !

مخالفین ما،این آرزوی خود رابگورخواهند برد.آنان نخواهند توانست، نیت فاسد خودشان راازقوه بفعل بیاورند. هر گاه هم بتوانند فعالیت ما را زمانی دچارتوقف سازند. بالاخره، درپیش متانت واستقامت ، فداکاری وشجاعت ما، منهزم وپریشان خواهند شد . **ما مصمم هستیم راه خود را راست و مستقیم بپیمائیم و هر که باقصد مخالف در پیش ما، نمایان شود، اورا سرکوب نموده، بگذریم .**

***

شب جمعه ۱۴ جوزا «خرداد»

-۴۹-

شجاعت، یك شرط موفقیت است . این قیام ما ممکن نیست با سهولت انجام بگیرد . حتماً یك سلسله اشکالات پیش خواهدآمدکه ما بایدآنرااقتحام کنیم. درنتیجهٔ زحمات زیادی است که خواهیم توانست حکومت دموکراتیك راتأسیس نمود. نباید موفقیت‌های سهل و ساده ما را مشتبه کنند. بعدازاینست که امورمهمه پیش‌خواهدآمد.

ما شجاعتی راکـه توأم وهمراه بامتانت واستقامت نباشد ، نمی‌فهمیم.ما قبل از اتخاذ تصمیم، فکرمی کنیم؛ ولی هرتصمیمی‌که اتخاذکـرده‌ایم قطعی ومحال است از تصمیمات خود صرفنظر کنیم وبر گردیم.

سپس دراطراف حادثه‌ای‌که روزپنجشنبه وقـوع یافت وعبارت ازانتحار کورت‌وسترو کنسول آلمان بود. چنین اظهارداشت:

برای فهمیدن روح عملیات ما ، باید دانست که اولین شعار دموکراتها **اجتناب از آلت شدن دردست بیگانگان است و بس.**

ممکن نیست درتحت تأثیراحساسات خود و تلقینات اغیار ، این شعار اساسی را ،از نظرخوددورافکنده،راهی را به‌پیمائیم که برخلاف صلاح‌دموکراسی، وبرخلاف مصلحت‌آزادی واستقلال ایران باشد.

دروسط یك شهر بزرگ یك مقدارمهمی قورخانه، توپ وتفنگ وبمب ذخیره نمودن ، مخالف کلیهٔ قوانین بین‌المللی است. مگرآنکه‌آن شهر بزرگ مال وملك صاحب‌آن قورخانه باشد. وقتی که‌خازن این قورخانه‌یك‌آتش‌آشوب دروسط‌آن شهر برافروزد؛وقتی که درسرراه یك دموکراسی که میخواهد باوسایل ووسائط‌خودش، درطریق‌آزادی واستقلال‌قدمی بردارد، خازن این قورخانه بخواهد یك خارممانعت واقع شود هیچ شك‌وشبهه نیست که‌نظمیهٔ‌آن‌شهر برخاموش ساختن‌آن‌آتش خواهدپرداخت.وآن خارنیش‌دار درزیرپای دموکراسی سرکوب خواهد شد...

دموکراتها برضد یکدولتی قیام کرده‌اند که گویاپای خود رادریك زمینهٔ ثابتی استوار نکرده. باستظهاروپشت گرمی‌های معلوم ومجهول میخواهد درسراسر ایران یك رژیم علنی ارتجاع‌واستبدادتأسیس کند. بتصورآنکه همان دموکراتهااجازه خواهند داد یکمشت‌اشخاص نادان، یکعده‌اوباش رامسلح‌کرده؛ وقوای دموکراسی را؛ازمحل ومقصدفعالیت خود،منحرف سازند. منتهای ساده‌لوحی است .

***

شب یکشنبه ۱۵ جوزا «خرداد»

-۵۰-

درمملکت‌ما، یکعده اشخاص‌حکومت‌را بشکل‌مخصوصی‌تلقی‌مینمایندد‌رنظرآنان‌حکومت، عبارت ازیکنفروزیری است که درمسند وزارت نشسته،اوامرو احکام خود رابدون‌کم وکیف جریان میدهند. باید ما این طرزتلقی را، با همان روح که باعث این طرز تلقی میباشد ، محوکنیم .

دراول تأسیس هرحکومتی‌کشمکشهای بسیاری‌بعمل می‌آید؛ بعد طرف غالب، حکومت خود رامستحکم ومستقرداشته برتشکیلات‌حکومتی‌مبادرت‌میورزد ؛آنوقت امور عمومی ، یك جریان منظم وطبیعی پیدا میکنند .

درایران حکومت وحاکمیت عوام هنوزدیده نشده است. فقط اینقدربوده که ملت،پارهٔ انقلابات‌کرده، سپس وزراء پرسیده‌اند: «تقاضای شما چیست؟» ملت‌هم باکمال تضرع عرایض خود رااظهارداشته وفریب وعده‌ها و وعیدهای وزراء راخورده، سنگهای انقلاب وتمرد رااز دامن خود فروریخته است ...

ولی قیام‌برای‌اینست که دیگرملت‌تذلل نکند ودچار کشمکش نگردد. ملت مستقیماً وزراء وحکام را عزل و نصب نماید .

قیام ما برای اینست که ایالت، ریاست عدلیه، مالیه، نظمیه، همه بدون استثناء نمایندهٔ ارادهٔ ملت وخادم منافع او باشند.

فعلاادارات شهر، باید باوامر ما اطاعت کنند. اوامر این مرکز را باکمال جدیت و احترام تلقی نمایند. هر رئیس اداره که دراین موقع اشکال تراشی نموده بگوید: «بگذارید از وزارت متبوعه‌ام تحصیل اجازه نمایم» خائن ومخالف است. ماادارات رامستقیماً تابع ارادهٔ ملت میدانیم. خارجه وداخله باید امور را بمرکز حرکات ملی رجوع کنند. هرکه منتظر نظریات دیگران باشد؛ مخالف ماهاست.

ما دوماه‌است درکش مکشیم: گفتگوداریم؛ولی امتحان میکنیم و هرگز خسته نخواهیم شد. بازور؛ همان زوری که داریم، کار ازپیش خواهیم برد.

مردم راتاکنون بایك وضعیتی مأنوس کرده‌اند که هرگاه ماامروزیك نفرشخص عالم و قابل، رجل ملی راحاکم این‌ایالت قراردهیم. یك‌دسته مردم دچارحیرت وتعجب خواهندشد. ولی عملامی بینند که‌ایلات که حکومت همیشه‌آنهاراباغی وطاغی نام گذاشته، آلت‌اجرای مقاصد غیرقابل اعتراف خود میسازد، واولاد وعیال بیچارهٔ آنها راهدف تیرهای توپ ومترالیوز قرار میدهد؛ بلی، می‌بینید که ایلات باین مرکزملی عرض انقیاد مینماید.

واین تابعیت عمومی است. دموکراسی ایران. درزیرچنگال ظلم وستم این خائنین، بستوه‌آمده است. رمقی از جان دموکراسی باقی مانده و کم مانده است در تحت فشار مرتجعین بیگانه‌پرست، بکلی مفقود شود. بارسنگین، استبداد، بردوش هر یك از اصناف و طبقات این ملت واردآمده وآلام ومصائب رادرهریك ازآنها بدرجهٔ اشد رسانیده است.

قیام‌ما، برای این‌است که دموکراسی ایران را ازاین شکنجهٔ خونین نجات دهیم!

ماباعجله‌کارنمیکنیم؛ نمیخواهیم داخله وخارجه را، باسرعت عملیات خودمان وفوریت وقوع آنها دچارتعجب واضطراب گردانیم. می‌خواهیم ملت متدرجاً باحاکمیت انس بگیرند. وتوحش نکنند!...

تمام مأمورین حکومت، وعین‌الدوله رئیس ایشان، درتحت نفوذ تأثیر وزورو قدرت ملی‌کارها را قطعاً ازپیش خواهند برد. ملت مستقلادرامورفنی، مداخله خواهدنمود.

رژیم وحکومتیکه ما میخواهیم تأسیس کنیم، میتوان فهمید ازچه قرارخواهد بود. فعلا این قیام، ازطرف اشخاصی برپاشده است که دچار همه‌نوع تعدیات و تجاوزات شده‌اند. و فعالترین عاملهای این قیام اشخاصی هستند که گرفتار بدترین وظالمترین شکنجه‌های‌مستبدی گشته‌اند، و با وجود اینهمه هر شخص با انصاف، تصدیق خواهد کرد، که تاکنون یك حکومت عادل وعالی طبع وعاری ازشائبه غرض‌رانی وکینه‌جوئی مثل حکومت ما ندیده‌اند.

بعد از اشاره باصلاحات عدلیه وغیره اظهار داشت:

بواسطهٔ مختصراقداماتی که کرده‌ایم ودرنظر داریم‌متدرجاًوسعت دهیم، طوایف(شاهسون) عرض تابعیت نموده وتا اندازه‌ای راهها امن شده است. بالاخره سراسر آزادیستان را امن خواهیم‌کرد، تاکنون حکومت، خود درمیان این طوایف تخم فساد ونفاق میپاشید. (شاهسون) را مجبور میکرد که شرارت بکنند، اما مأیوس نیستم‌که شاهسونها را تابع مدنیت و انتظام

سازیم. میدانیم آنان هم اولاد این مملکت هستند. میخواهند آزادانه بشهر بیایند. اولادخود را بمدارس گذاشته از ترقیات جدید استفاده کنند، وحیات وحشی و بدوی را تـرك گفته بیك زندگانی جدید آزادی وآسودگی داخل شوند، تا امروز با بهانه‌ای که بوده، این بیچارگان را حبس وزنجیر کرده‌واز آنان پول گرفته‌اند، هرگاه طوایف (شاهسون) یك حکومت منظم وثابتی را در مملکت حکمفرما به‌بیند، بدون تردید، تابع آن حکومت خواهند شد، امـا اطمینان میدهم که پس از تصفیهٔ امور مهمه بآنها خواهیم پرداخت. و باین زندگی شبانی آنها خاتمه خواهیم داد.

ما تصمیم گرفته‌ایم کشمکش و زدوخورد را تا آن موقع متحمل شویم که حاکمیت ملت را اثبات کنیم. و بمردم این مملکت مدلل سازیم که حاکمیت ملت، یـك افسانه نیست. و تا روزیکه ایـن نتیجه بدست نیامد این قیام دوام‌خواهد داشت.

***

شب دوشنبه ۱۷ جوزا (خرداد)

-۵۱-

بمناسبت شب‌نوزدهم‌ماه مبارك رمضان باجملهٔ حکمیه حضرت علی‌بن‌ابیطالب‌علیه‌السلام شروع بسخن کرده گفت:

قومی کـه در استرداد حق خود اقدام‌نکند وهجوم ننماید، یعنی قانع‌بدفاع باشد، ذلیل میشود، یك قوم باید برضد کسانی که حقوق او را غصب نموده‌اند همیشه درحال قیام واعتراض ومجادله باشد.

سپس راجع بامور جاری بطور اختصار گفت:

بنابرصدماتی‌که جنگ، برایالت آزادیستان واردآورده است این ایالت محتاج شده وبمساعدتهای مهم نیازمندگشته دولت باید دراین خصوص مساعدت‌کند وما باید این حق را با کمال جدیت مطالبه نمائیم مـا نه فقط نخواهیم گذاشت دارائیمان را از دستمان بربایند بلکه، پس از تشخیص وتحقیق احتیاجات خودمان، از هرجائی ممکن باشد برتحصیل آنها متصدی خواهیم شد.

***

شب سه‌شنبه ۱۸ جوزا (خرداد)

-۵۲-

پس از مقدمه‌ای راجع بامور جاری گفت:

چنانچه یکعده قوای طبیعی درعرصهٔ کائنات مشغول فعالیت هستند وآثارآنها هرروز، در حادثـات طبیعی ظاهـر میگردد همچنین در عـالم بشریت نیز یکعده قوای طبیعی موجود می‌باشند. این قوای طبیعی دشمن انسان هستند. چنانچه بواسطهٔ علم ومعرفت درتحت اطاعت و انقیاد آوردن قوای طبیعی ممکن شده است، می‌توان با وسائل اخلاقی مخصوصی، قوای

انسانی را نیز، در تحت یك نظم و دیسپلین خاصی قرار داد. در این اجتماعات که ما قرار داریم حتماً وطبعاً پارهٔ قوا درجریان وحکمفرمائی هستند. غضب وحدت مانند تندبادی، در وزیدن است. هرگاه بتوانیم حائلی درپیش‌آن باد ایجاد نموده قوای آنرا موافق احتیاج و منفعت خودمان بکار بریم ، البته خـواهیم توانست، کشتی خود را بساحل نجات برسانیم . والا دچار ومصادف با طوفان شده غرق و نابود خواهیم گشت .

درجماعت آراء وعقاید متشتته موجود می‌باشد . باید میانهٔ همه اینها راتألیف نموده یك مجرای مشترك ویك قاعدهٔ عمومی برای همهٔ آنها تهیه دید. باید سلب اختیار از افراد نمود. اشتهای جماعت را درتحت یك دیسیپلین ، مرتب و منظم ساخت ، زیرا هرگاه قوای نفسانی سرخود ومطلق‌العنان باشند. بیشتر ازقوای قاهرهٔ طبیعت‌ایجاد خسارات میکنند.

هرکه بخواهد خیالات، وعقاید،آمال وتمنیات شخصی‌خود دراین قیام عمومی مداخله داده، ضرری بمقصود ومرام مشترك آزادیخواهان برساند. مؤاخذه وتنبیه خواهد شد

هنوزمشاهده می‌کنیم که‌پاره‌ای ادارات اسم قدیمی این ایالت را بکار می‌برند ازامشب ببعد، هراداره‌ایکه نام قدیمی ایالت آزادیستان را معمول بدارد ، رئیس آن اداره معزول خواهد شد.

کاغذ های مفصل مانند قطرات باران برروی میزمن میافتد ، آنانکه وقت ما را ضایع می‌نمایند. در واقع صدمه بامور عمومی میرسانند،اغلب کاغذهای وارده چندین صفحه است و برای خواندن‌آنها ساعتها وقت لازم است. بعد ازاین مکتوبات مفصل هرگز خوانده نخواهد شد. باید حرف خود را ساده ومختصر گفت.

در بارهٔ مراسم معمولی دید وبازید اظهار کردند:

وظیفهٔ بازدید را مانند یك تکلیف اجباری بردوستان و آشنایان خود تحمیل‌نکنید، طبعاً یك شخص واحد نمیتواند درپارهٔ مواقع ازیکهزار نفرکه بمناسبت اتفاقی او را دیدن کرده‌اند بازدید نماید.

سپس گفت:

حرفهای ما درشهرهای عمدهٔ مملکت شنیده میشود. صدای ما دیربآنجاها میرسد ولی بالاخره میرسد. درتهران‌کم کم می‌فهمند که ماچه میگوئیم وسخنان مادرآنجا تأثیرمی‌بخشند وما از اوضاع تهران اطلاع داریم وهرکس‌باید این را بداند: شاه ، وزیر، هردو باتبعید- شدگان تبریز مراوده ومرابطه حاصل‌کند، دشمن این قیام خواهد شد. ضدیت با قیام ما ، هرگاه سی‌سال بعدهم باشد، روزی دچارتنبیه خواهد‌گشت. ارباب قیام تبریز عنود ولجوج هستند. هرگز فراموش نخواهندکرد. صحبتها میکنند؛ توطئه‌ها طرح ریزی مینمایند.خود را مورد سوء ظن ما قرار میدهند.مخالف نشان میدهند وحتماً دچار نتایج وخیمهٔ این عمل و رفتار خود خواهند شد.

***

شب چهارشنبه ۱۹ جوزا (خرداد)

-۵۳-

بمناسبت تصادف با ۲۱ رمضان بطورخلاصه شروع بصحبت کردند.

دین همیشه ودرهمه جا تابع سیاست است ودرتحت نفوذ وحاکمیت آن میتواند برقرار بماند. امشب درمملکت ما شب مقدس ومحترمی است ولهذا میخواهم امشب ازحرفها علی‌بن ابیطالب(ع) موضوع خود را انتخاب کنم. اویك کلام بزرگ دارد میفرماید: «هرکه زیاد عاقبت اندیش باشد ترسومی‌شود «تهور» فضیلت نیست. شخص شجاع، بیخود خویشتن را بمرگ نمیدهد نباید ترسید. ولی نباید درمقابل هیچ خطری هرقدر هم بی‌اهمیت باشد، لاقیدی نشان داد، این قیام با شجاعت برپاشد. شجاعتها که در اولین دقیقهٔ این قیام نشان داده شد، تا روزیکه موفقیتهای مطلوبه بدستمان آید باقی خواهد ماند. ولی این قیام تهوربخرج نخواهد داد. با ملاحظه وتدبیر کارمیکنیم، تاامورتبریز را بکلی تصفیه ننموده‌ایم مابکارهای دیگرنخواهیم پرداخت. شجاعت داریم، نمیترسیم، زیراکه عاقبت را، عاقبتهای موهومی و خیالی را نمی‌اندیشیم، وبرتکلیف امروزی خودمان عمل مینمائیم. زیراکه ما باید برتکلیف خود عمل کنیم وبعد ازآن هرچه باداباد.

ظلم است که تولید خوف وهراس میکند، ظالم همیشه ترسو است.

فقط اینکه انسان بگوید: من نمیترسم کافی نیست، باید مواظبت براعمال وافعال خود کرد، ونبایدمرتکب عملی‌شدکه داعی‌اندیشه وباعث‌اضطراب گردد، وهیچکس نخواهدتوانست عملیات ما را حمل برغرض ونفسانیت نموده دلگیرومکدر شود. وقتی بود. بعضی شارلاتانها تعدی برحقوق سائرین رابرای خود فریضه ووظیفه میدانست، ولی‌امروز، هرگاه بزرگترین آزادیخواه شهرما. مرتکب یك عمل بی‌رویه گردد، مانند هرمقصری، دچار مجازات و تنبیه خواهد شد. ما درظرف این دوماه، ابداً ظلمی را نسبت بهیچکس روا نداشته‌ایم آنهائی را که توقیف کرده‌ایم. قبلا بدفعات آنها را نصیحت کرده و از وخامت اعمال خودشان متذکر شده‌ایم. ولی موثر نیافتاد وبر توقیف آنها مجبوز شده‌ایم. در محبس نیز چنانچه احترام آنها را محفوظ ومرعی میداریم. ما سراغ نداریم که تاکنون کسی جسارت ورزیده با استفاده از این قیام، یك عملی را بنفع خود انجام دهد. وبعد ازاین هم هرگاه اطلاع حاصل نمائیم که کسی از این قیام سوء استفاده کرده ویك عمل معوقی را بنفع خود حل و فصل گردانیده است. اورا سخت تنبیه خواهیم کرد. بدرفتاری بامردم همیشه یك علت عدم موفقیت بوده‌است. کسیکه خیانت نکرده وفقط بنام انسانیت، حقانیت، آزادی وعدالت، مجاهدت میکند، از هیچکس نمیترسد وعواقب واعمال او حتماً کمتر ازهمه چیز باعث خوف واضطراب اوخواهند شد.

بنابر ادامهٔ این وضعیت صحیحه، هرخطائی که ازافراداین قیام، سرزند دچار سخت گیری فوق‌العاده خواهد شد. بنام موفقیت خودمان و تأمین آیندهٔ قیام، اتخاذ ایـن رویه مجبوری است.

***

شب پنجشنبهٔ ۲۰ جوزا (خرداد)

-۵۴-

بهرقیمتی تمام شود. باید ایرانرا آزادکنیم. ایندورهٔ مشئوم را این دورهٔ ادبار و

فلاکت راکه اتابك هارا قابل تمنی ساخته است خاتمه دهیم . باید بطرفی رهسپار شویم که روزگار مارا بآنطرف سوق مینماید .

تا امروز ما معلومات را انتخاب نکرده بذخیره کردن آن کوشیده‌ایم ولی شخص دانشمند باید بیشتر ازجمع ذخیرهٔ معلومات ، به تفریق وتمیز آنها اهمیت بدهد . مثلاکتابی را بدست خود گرفته هرچه در توی آن کتاب بوده پذیرفته‌ایم . بدون اینکه بفهمیم صحیح است یاسقیم ، خوبست یا بد.ولی بهتر اینست که درمیان چندین‌عقیده آنراکه بهتر ، باصرفه‌تر و عملی‌تر ازدیگریها است پیداکرده بروفق آن عمل‌نمایند . ما در تعیین سیاست و تاکتیك خودمان همین‌دستور را اتخادکرده‌ایم . باید ترقی کردن را برخود واجب دانست . هرملتی که ترقی را بانظر لاقیدی بنگرد دچار هلاکت و فلاکت خواهد شد . ترقی نکردن مردن است . هرملتی که درطریق ترقی طی مراحل ننموده . درحال توقف ماند . روز بروز از ملل سائره عقب مانده . بالاخره بشکلی از شرائط زندگانی محروم میگردد . مملکت یك چنان ملتی را ، ملل بیدار میبرند . آزادی اورا غصب مینمایند . اورامیفروشند ، دچارهمه گونه ذلت وسفالت ها میسازند .آنگونه ملتها از زیر، فشاروتضییقات بیگانگان ؛ در زیر زنجیر اسارت آن زیست میکنند . والی الابد محروم و سرگردان میمانند .آنانکه شما را میکشتند باید بمیرند ؛ آنانکه شمارا ، بمرگ ، بسستی، بدرویشی هدایت کرده‌اند باید محو شوند .

ملت باید بیدار ، حساس و زنده‌باشد . باید ملتفت باشدکه زندگی . یعنی چه ؟ هرکه درخیال‌ترقی نباشد ، باید بمیرد . تنبلها وتن پرورها راباید ازهیئت اجتماع اخراج و طرد نمود ویا بایدکاربکنند .

نه تند بایدرفت ، ونه ازهمکنان عقب‌تر ماند . نه بقدری باید عجله کرد که قبل از وقت انسان خسته و فرسوده شود ، و نه بحدی کندی بخرج داد که پس از مدتهای مدید زحمت بردن هنوز انسان بمقصد نرسیده باشد . مادرظرف چهادره سال هیچ راه نرفته‌ایم ! طریق راه رفتن راندانسته‌ایم دو ماه است راه میرویم ، در ظرف این چهارده سال حاکمیت ملی بقدر این دوماه اخیر ، محکم و مقتدر نبوده‌است ؛ حالا . همه باید اعتراف نمایندکه ازآزادیخواهان تبریز ، اقدام باصلاحاتی که تصور نموده‌اند ، صلاحیت داشته‌اند .

هنوزهم تهران ، حالی نشده‌است که تبریز چه میخواهد ، رأیها و عقیده های‌مختلف اظهار میدارند . یکی بما میگوید : «بترکستان میروید» دومی جواب اورا میدهد و براو اعتراض میکند . درخارجه هم این قیام نائل تلقیات گوناگون می‌شود . که اغلب دور از حقیقت‌اند و مثل اینست که هیچکس ازماهیت حقیقی‌قیام تبریز مسبوق و مستحضر نمیباشد . ولی بالاخره مسئله کشف خواهد شد ، و آنوقت دیگر مغلطه سوء تفهیم و تفاهم روی نخواهد داد .

دوماه است که ما قیام کرده‌ایم و نه ، تند ، نه کند ، راه میرویم و باید راه رفت .

بدون اینکه نظر بکسی داشته باشیم ، این حرفها را بطور عمومی و ساده میگوئیم . ما هنوز ازطرف محافظه‌کاران و مرتجعین هیچ انتریکی راکشف نکرده‌ایم . ولی‌آنکه بیشتر ما را مشغول میدارد ، آزادیخواهان دروغی است . که همیشه درپی فرصت میگردند . از

اول انقلاب تا امروز اشکالات عمده از طرف آنان علیه ما ، احداث گردیده است . ماپی باین نکته برده‌ایم و بعد اجازه نخواهیم داد ، نخواهیم گذاشت . باید دموکراتها مرام خودشان را ازپیش ببرند . زیرا که دموکراتها اولین عنصر آزادیخواه و تجدد پرست و فداکار این مملکت هستند . ما اصلاحات لازمه راکه مقتضی زمان باشد داخل مرامنامهٔ خود خواهیم کرد

آثار حریت در ناصیهٔ پاك دموکراتها درخشان است . هرچه برضد این عنصر، اقدام و جسارت کند ، محو خواهدشد .

ابداً ملاحظه نخواهیم کرد ، داخله یا خارجه ، در صورت تعرض بما ، در صورت مخالفت با پیشرفت مقاصدما ، گرفتارحملات ما خواهند شد . درمقابل پنجاه هزار یاصد هزاران نفرقشون ، متزلزل نخواهند شد . با آن قوائی‌که در خود سراغ داریم ، مقابله خواهیم نمود و بالاخره ایران نائل بیك رژیمی خواهد شدکه مطابق با مقتضیات قرن حاضر باشد .

رفقا وهم‌مسلکان ما ، باید دراثنای قیام ، ازاستراحت شخصی و خانوادگی خودچشم بپوشند . درموقعی‌که منافع عالیهٔ نوعی و ملی در میان است منافع خصوصی باید خفه شوند و صدای خودرا بلندنکنند .

هنوز اخلاق مردم درست اصلاح‌نشده‌است . هرکسی بجهت غرض دانی ، هواخواهی، طرفداری مانع ازپیشرفت یکی‌ازجزئیات‌کار شود مخالف وخائن شمرده خواهد شد ، هرکه تنبیه نشود واصلاح نپذیرد ، بنام ترقی وسعادت ملت ، مجازات خواهددید . هرکه بملاحظهٔ رفاقت و دوستی ، دریك مسئله ازمسائل ، اهمال و مسامحه بخرج دهد ، سخت مؤاخذه و تنبیه خواهد شد .

ماهرگز خسته نمیشویم ، چنانچه وعده داده‌ایم برای پیشرفت مقاصد خودمان ، از هیچ نوع اقدامات جدی ، خودداری نخواهیم ورزید . ولی نباید طوری بکنندکه ماروزی بگوئیم فلان عده ، درفلان موقع علیه ما اشکالتراشی کردند .

باید باکمال جدیت وتحمل خدمت کرد و نباید منتظر یك پاداش فوری شد. پاداش عمومی ، پاداش خادمین صمیمی دموکراسی ، درنتیجهٔ عملیاتی‌که شروع نموده‌ایم بدست خواهد آمد .

روزگار با آنهائی که در عقب مانده‌اند مدارا نمیکند ، آنهارا محکوم بمردن می‌نماید .

* * *

شب دوشنبه ۲۳ جوزا «خرداد»

-۵۵-

حب نفس ، یك قانونی‌است‌که نباید ازنظردور داشت . باید دانست‌که هر فرقه ، هر شخص ، هرموجود بشری ، خویشتن را ازسایرین بیشتردوست میدارد ، بنابراین جماعت‌نباید

رفاه وآسایش خودرا ازسایرین ، ازاغیار انتظار ببرد ، وازاشخاصی که هرگز اخلاص و صمیمیتی نسبت باو ندارند ، نباید مساعدت وخدمت توقع نماید .

درردیف ومحاذات حب نفس ، باید عزت نفس و اعتماد بنفس را هم درنظر گرفت ، یك ملت وجماعتی هرگز نباید مشتبه و مغرور باشد. ولی چنانچه اشتباهی که غرور را تولید میکند قبیح است ویك فروتنی وتواضع عجزآمیز که اساس اعتماد بنفس را مختل و متزلزل میسازد، بیشترازآن قبیح وقابل رد است.

عالم بشریت، برفعالیت ومساعدت تمام عضوهای خود محتاج میباشد،درجهان میتوان یك جماعت خیلی کوچك راتصورنمودکه بشریت ازوجوداومستفید وبرحیات اوعلاقه‌مند نباشد. خیلی مایهٔ تعجب وتأسف میشدهرگاه ماایرانیان، چنانچه قرائن وظواهر نشان میدهد، قدرو قیمت واهمیت خودمان را خیلی کم و بلکه بمثابهٔ هیچ انگاشته، کمترین مقداری را ازعزت نفس خود نقصان نمائیم. این در حیات انفرادی اشخاص بتجربه رسیده است که هرکس یك علوطبع داشته‌اوازافکارعالیه‌پیروی نموده‌ودرجهٔ حیثیت ومقام خود رادانسته ودرحفظ آن سعی وکوشش ورزیده است، همیشه ازصفوف متوسطه ودانیه بالاترارتفاع یافته و درنسبت علویت نظرخود بمراتب عالیه نائل گشته است. درسایهٔ این سجیه واین رویه است که یکعده ازادباء وفلاسفهٔ بنام؛شوکت وشهامت سلاطین را درپیش عظمت وقدرت معنوی خود مجبور با حترام نموده، دردربارهای آنان، بزرگترین ،واقع رااشغال کرده‌اند[1]. درملتهانیز ، این عظمت و وقدرت معنوی، عزت نفس، اعتماد بنفس، نتایج وآثارخود را ظاهرساخته، باعث اعتلاء و ارتقاءآنان میشود .

یك ملتی که میخواهدآزاد ومستقل باشدنمیتواند بپاره‌مسائل که علاقهٔ نزدیك باحیثیت وشرافت‌اودارند، لاقید بماند. برای‌داخل شدن درزمرهٔ ملل متمدنه‌مانیز باید افکارواحساسات خودمانرا، بدرجاتی که سزاوار و درشأن ملل متمدنه است، بلندکنیم .

اولین‌لازمهٔ شرافت یك ملت، استقلال است. واستقلال ملتها را، فقط فضائل و اخلاق عالیه میتوانند محفوط داشت. حافظ ونگهبان استقلال هرملتی ، شجاعت و قهرمانی‌آن ملت است. شجاعت درایران مفقود وحتی‌کمیاب هم نیست. بجهت اینکه ایران درمقابل قوه‌های قاهر وغیرمتناسب ودرتحت تهدید وسائل عظیمهٔ دول بزرگ خود راباخته ، وزمانی درمقام مغلوبیت بیچاره وبینوا مانده است، نبایدتصورکردکه ایران نیست مگریك بیشهٔ خالی. این مملکت فرزندان باعزت وشرافت، بسیار دارد. شما راست‌که درهرموقع فضائل اخلاقی خود را ببروز برسانید ونشان دهیدکه ایرانیان هنوزسجیهٔ خود را فاقد نگردیده‌اند.

تفنگهای بی‌بلیط ضبط خواهد شد. هرکه میخواهد مسلح باشد ، و در خدمات مسلحه شرکت جوید، باید نمرهٔ تفنگ خود را ثبت‌گردانیده بلیط بگیرد.

ادارات تعلیمات مستقیمی دریافت خواهندنمود. ولی هرچه دراینجا گفته میشود، باید درادارات بموقع‌اجراء گذاشته شود. تابیست‌وهشتم‌رمضان، هراداره‌ایکه درکلمهٔ آزادیستان تسامح وتعلل بخرج دهد مسئول ورئیس‌آن، بلافاصله معزول خواهد شد.

هرکسی ازهرصنف، ازهرطبقه باشد ودرصدد استفاده ازموقع برآمده کسی را تطمیع یا

۱ـ مانند پزشکین و امثالهم.

تهدید کند ، امرونهی نماید، ویا بوسیله و طریقی بحقوق کسی تجاوز کند ، بدون ملاحظه و اغماض دچار تنبیه خواهدشد.

راجع بمد پرستی مقالات مسلسل درروزنامهٔ تجدد درج میشود . این نشریات برضد خانواده‌هائی است که درراه تزیین وتلبس اسراف فوق‌العاده میکنند، مااطلاع ازاین اسراف داریم وهرگاه‌ازمیل خود منصرف نشوند تدابیراتخاذ خواهیم نمودبرای جلوگیری ازوخامت اوضاع‌اقتصادی، که بجهة مسدود بودن‌طرق مواصله وتجارت دراین ایالت بظهوررسیده‌است، باید عموم مردم درمخارج ومصارف حق صرفه‌جوئی واقتصاد رامنظوردارند .

***

شب سه شنبه ۲۴ جوزا (خرداد)

-۵۶-

یك ملتی را که هنوز درحال ابتدائی است ممکن است باجزئی چیزی، مدتها سرگرم و مشغول داشت. چهارده سال است، مانند بازیچه‌هائی که درعوض پستان بدهان اطفال شیرخوارمیدهند، اسم‌آزادی ومشروطه را بدهان عوام انداخته و تاکنون اورا با این غذای مصنوعی دلخوش کرده‌اند ، ولی‌ملت بایـدآ نقدررشد وکفایت بهمرساندکه خودآنچه را که برای اولازم است بدست بیاورد. این قیام، برای همین کاراست.

اطوارو انتظام درامور ودرافکار وعقاید، یك شرط اساسی است. تاکنون درمملکت ما افکاروعقاید، بمنتها درجه متفرق ومتشتت بود. یکی ازپاریس میآمد وافکارپاریس را ترویج مینمود، دیگری‌ازلندن وارد میشدآداب لندنی راپیش می گذاشت، ویك ثالث ازبرلن میرسید ونظریات برلن را تعقیب میکرد، اوضاع ایران حاکی از شرب‌الیهود بود. اصول ترتیبات وسیستمهای گوناگون، مترادفاً دراین مملکت حق موجودیت راحائزمیشدند .

بدینوسیله، بزرگترین صدمات وبهانهٔ قانون‌گزاری‌براین مملکت وارد شد. مستبدین رفتند وجانشینان‌آن مرتکب همان اعمال وافعال گشتند. زیراکه ملت‌نمی‌فهمید چه میخواهد؛ باظاهرحال وبا یك اسم بی‌مسما ، قناعت میورزید، طرف مقابل، باعلم ومعرفتی‌که داشتند،از این اوضاع بخوبی استفاده میکردند! کاش وزراء کنونی ماجاهل بودند، وبرای ارتکاب پارهٔ خیانتهای عظیم، اسباب وسائل فراهم نداشتند.

ملت باید بقباحت پارهٔ حرکات پی‌ببرد. اطفال خواهش واستدعا میکنند وآنچه راکه دلخواهشان است باصدنازو نیازبدست میآورند ولی اینحرکات بـزرگان را شایسته نیست . بزرگان نمیتوانندتذلل کننداشخاص‌سالخورده ومسن، هرگزدرمقام رجاوخواهش‌نمی‌آیند. یك رشید وبالغ عیب است تقاضا ودرخواست نماید ، باید خـودش ، احتیاجات خود را تأمین و رفع کند . بگوید این رژیم وآن اساسی راکه صلاح میداند. تأسیس‌نماید. درقدیم‌میرفتید، درتلگرافخانه تحصن میکردید ومیگفتید‌بماعدالت بدهید، آزادی بدهید، قانون بدهید والخ، این گدائی. این ذلت این اسارت بود.

رژیمی‌که ما امروزمیخواهیم رژیم دموکراتیك‌یعنی حاکمیت دموکراسی‌است، یك‌رژیم

دموکراتیك وجود یاعدم شاه را درنظر نمیگیرد همه چیز تابع ملت است. ملت اگر بخواهد قادر است شاه را عزل یا خلع کند.

یك ملت نباید مانند اطفال باشد وهرچه را دید مطالبه نماید. ودرمقابل وعوض آن، بدهان اوچیزی بیندازندکه مدت چهارده سال، اورااشغال واغفال نماید. امروزملت ایرانی، باید همان را برای خود تهیه وتدارك نماید، وهمان رژیم و قوانینی راآرزو کندکه روزگار مقتضی است. قیام ما تاکنون حرفی نزده، چیزی نگفته است. اولاتأنی وتدریج درنقشهٔ ماست. ثانیاً مقاماتی که تاامروزخود را مصدرهمه چیزمیدانستند وملت همیشه مجبوربود که از آنها تقاضا کند باید بعد ازاین صلاحیت خود را، از طرف ملت تصدیق گردانند و رسمیت خود را بتصویب ملت برسانند.

مقدرات هرملتی، دردست خودآن ملت است. یك ملت، برهرچه که اراده نماید، نائل وموفق میشود .

دراین اواخرمی‌شنیدید که دول فاتحه، امپراطورمغلوب آلمان را از ملکهٔ هلند مطالبه مینمودند. ملت هلند قیصررا نداد ، ومدعی ، قوای قاهرهٔ خود را نتوانست بر ضدآن ملت استعمال کند، زیرا میدانست که هـرگاه استعمال هم بکند، ملت هلند تصمیم خود را تغییر نخواهد داد . شکست خـواهد خورد مغلوب خـواهد شد ولی حق خود را هرگـز منکر نخواهد گشت .

باوجود اینکه چندین ملیون قشون بیگانه درچهارطرف مملکت سویس متحد بود، یك وجب تخطی بخاك سویس نشد، سهل است حتی طیارات هم ازآسمان آن نتوانستند عبور کنند. ولی چراهردستهٔ لجام گسیخته‌ای وارد ایران میشد، زیراکه ملت ایران، درمملکت ایران وجود خود رااحساس نمیگردانید، اراده نداشت. بیان رأی وعقیده نمیکرد ، اظهارعلاقه نمینمود ! شما بیائید اراده کنید که ایران مال ایرانیان است و آنگاه به‌بینید هیچ یك قوهٔ گستاخ و حد ناشناس پیدا میشود . که بخاك ایران تجاز نماید.

این قیام این اراده را کرده تصمیم گـرفته است که ایرانرا خلاص کند . و خلاص خواهد کرد.

* * *

شب چهارشنبه ۲۶ جوزا (خرداد)

-۵۷-

یك حکومت «ایده‌آل» یعنی حکومت مطابق آمال، حکومتی که اغراض راازمیان مردم برداشته، فضائل وصفات حمیده بشری را ببروزرساند. باین معنی ـ درعالم مادی. عالیتر از مقام حکومت، مقامی موجود نیست. ولی جای تأسف است که سوء نیت اشخاص فاسد حکومتها را برضد دموکراسی اغوا وتشویق مینماید....

تکلیف ما چیست؟ آیا ما نباید حکومتی تشکیل بدهیم که موافق آمال بوده، شرائط لازمهٔ یك چنان حکومتی را حائز گردد؟ اینهم یك مقام بسیارعالی است که تشکیل یك حکومت رابیك

ملت توجیه وتفویض میکند . هرحکومتی که در یك مملکت، نسبت بیك ملت حکمفرمائی میکند، همیشه باقابلیت وکفایت آن ملت متناسب است . و هرملتی همان حکومتی را تأسیس مینماید که استحقاق برآن دارد. والدین نادان وبی‌اطلاع ، ممکن نیست پسرخود را بدست معلمین مقتدر بسپارند. زیراکه برای انتخاب معلم اطلاعات لازمه را ندارند . همچنین یك ملت نادان، درتعیین‌حکام خود، دچارهمین مخظورات خواهدشد.ماقیام کرده‌ایم بجهة اینکه حکومتی تشکیل بدهیم مقتدر بادارهٔ امور، وموافق بااقتضاآت زمان حاضرباشد.

آنکه میخواهد بمقام‌عالی برسد، بایداول اسباب آنرا فراهم بیاورد،تأسیس یك حکومت دموکراتیك سهل نیست ، ما فهمیده‌ایم که استبداد مشروطیت ، عدل ، ظلم ، چه ترتیبات وچه معانی دربردارند، ازطرف دیگرزمان خود راهم فهمیده‌ایم ، این قیام شما را وادار خواهد کرد بر اینکه حکومتی موافق احتیاج خودتان اختیارنمائید. مسلك را نمیتوان آنا وفوراً اتخاذ وانتخاب کرد، باید صرف وقت نمود فکر بایدکرد ، و ازروی اطلاع اجتهاد ، دانسته وفهمیده باختیارمسلك پرداخت.

درمدت این‌چهارده سال کشمکش . زدوخورد باقوای ارتجاعی وموانع خارجی،ملت ایران، مانند دایرهٔ مغناطیس. قطب‌نما، سر گـردان ومتردد بود. حالاوقت است کـه شکل مناسب یك حکومت ثابت راپیداکند وآن شکل عبارت ازحاکمیت دموکراسی‌است وبس.

خود ملت، باید مقدرات خودش را معین‌کند. اول باید حقوق خود را حائز گشته و مقدرات خویش را بدست گیرد وپس ازآن‌باسباب ووسائل ادارهٔ آن حقوق ومقدرات بپردازد. فعلاما نمیگوئیم: کوقانون اساسی؟ کومجلس؟ کوانجمن؟ کووزارت؟ کوتشکیلات و غیره . قبلا باید حاکمیت ماتأسیس یابد؛ بعد ازآن موافق زمان ومکان، موجبات‌آن حاکمیت را فراهم خواهیم‌آورد.

امورملی در دست اشخاصی خواهد بود که معتقد براصول دمکراسی ومصمم بتطبیق و ترویج‌آن اصول می‌باشد. حکومت‌که نمایندهٔ ناموس ملی است . ممکن نیست بدست خائنین سپرده شود.

تعلیماتی‌که درظرف این هفتاد روزقیام بشماداده شد. وبعدازاینهم داده خواهد شد : همه براصلاح افکار واخلاق شماوتنسیق ادارات شمامعطوف میباشد. عنقریب در داخل‌مملکت پارهٔ تشکیلات شروع خواهیم‌نمود تاملت بیشترازآنکه بوده است برای منازعات ومجادلات حیاتی مهیا باشد. مادرزمانی زیست میکنیم‌که کوچکترین ملتها مستنداً بحق خود استقلال وآزادی می‌یابند وخیلی مسروریـم از مشاهدهٔ اینکه یکعده ازملل مجاور سرحدات ما باین موفقیت نائل میشوند،ولی‌وای برملتهائی‌که ازروی عدم قابلیت وجدیت میروند استقلال خود راازدست بدهند. من اطمینان دارم‌که ایرانیان هرگزتن باین بیشرفی نخواهند داد ، این قیام برای این است‌که تشکیلات ملی تصویب‌کرده، قابلیت زندگی اورا تزئید نماید.

ما حکومت دموکراتیك تشکیل خواهیم دادودراین‌مرام تمام‌آزادیخواهان باماشریك هستند،وهریك باید برتکالیفی‌که برعهده‌شان مترتب میشود عمل‌کنند. درتشکیلاتی‌که داریم میدهیم هرفردی رایك تکلیف ومأموریتی مخصوص‌اصابت میکنند . همه بایدباکمال دقت بر وظیفهٔ خودعمل نمایند. باید دانست‌که اکثریت هرگزفریب نمیخورند،هیچ چیزمدتی مدیداز

نظر دور و پنهان نمیماند. هر خطا و خیانتی که درهر کجا ارتکاب شود چشم محدود جماعت آنرا خواهد دید، هر گاه میخواهید بمقامات عالیه برسید، خودتان را اصلاح کنید و باصفای ملیت و صمیمیت مجاهدت ورزید ، هر گاه میخواهید آزاد باشید باید پرستش حقیقت را پیشهٔ خود سازید بدون حقیقت آزادی میسر نیست .

***

« شب پنجشنبه ۲۷ جوزا «خرداد»

-۵۸-

ازقرار اطلاعاتی که رسیده گویا خانمها، اظهارات واخطاراتی راکه ، پریروز ، در بارهٔ اسرافات مدپرستانه دراینجا بیان نمودیم، مطابق نظری که داشتیم، اخذ وتلقی نکرده‌اند که مقصود ما ممانعت ازلباسهای فرم جدید است . این تصور بکلی برخلاف واقع و بی‌مأخذ است. ماطرفدار تجدد هستیم‌وهر گزممکن نیست یك کلمه ارتجاع آمیزویا محافظه‌کارانه از زبان ماصادرشود. این سوء تفاهم ناشی ازاین بوده است‌که عالم نسوان ما ، نمیتوانند در اجتماعات شرکت جویند، جای افسوس است ولی باید بدانیدکه این عالم جداگانهٔ ولی عظیم‌ومهم‌که عالم صافترین قوای حیاتی خود را ازآن‌کسب مینماید دارای یك‌اهمیت‌بزرگی است. نسوان ، هم یك جماعتی تشکیل میدهند که آن نیزدرمقدرات این مملکت وآیندهٔ این دمکراسی سهم بزرگی را دارا می‌باشد، ممکن نیست‌مایك فرازوتصمیمی را اتخاذ نمائیم ویا اظهاری‌بکنیم که‌بتواندابواب تجددرا برروی نسوان به‌بندد، مقصودماازاظهارات پریروزمتنبه کردن نسوان ازمدپرستی بود .

خیلی خوب میشد هرگاه یکعده از بانوان دانشمند در میان خودشان یك قراری بگذارند، مجلسی ترتیب بدهند، درآن مجلس بالنسبه ساده ومعقول وبکلی عاری ازتزئینات مفرطانه حضور بهم‌رسانیده برای‌خواهران‌خودشان یك‌سرمشق عبرت تشکیل بدهند. وبتدریج، ازسوء اخلاق وآلام واضطرابهای زائد و فلاکتهائی که (مد) پرستی دارد در عالم نسوان ما وارد مینماید، جلوگیری بعمل‌آورند .

ما مشاهده‌میکنیم‌که بانوان درمدپرستی راه افراط را پیش گرفته‌اند، دراین‌کارناپسند رقابت میکنند ، وما نمیتوانیم لاقید بمانیم واصلاحات قیام، باید درعالم نسوان هم نفوذ پیدا نماید .

هرملتی باسجیهٔ خود، تمایزمیکنند. مجموع اخلاق و صفات ویژه ، سجیه را تشکیل میدهد؛ حالاروحیه وعواطف درتحت ادارهٔ سجیهٔ او، ازآن تربیت، متأثرمیشود . عادات و اعتقادات شوم را باید ازمیان ملت برداشت. باید شما حاضرشوید تا عادات قبیحه وحالات روحیهٔ سقیمه را مبدل بعادات وحالات سلیمه‌کنید. روح شما بشاش وبا نشاط باشد والاموفقیتی بدست نخواهیدآورد. **و فراموش نکنیدکه آیندهٔ ایران ، بستگی بموفقیتهای شما دارد .**

اخطارها !

۱ـ عمارات «عالی قاپو» که ویژهٔ ولیعهد وخانوادهٔاوبود. جنبهٔ ملی بخود گرفت، دفتر خیابانی وهمچنین قسمتی ازکانون قیام بآنجا انتقال یافت. درپایان نطق بمردم اخطارنمود که: ازاوائل ماه شوال اجتماعات ما در«عالی قاپو» منعقد خواهد شد وباغ آن عمارت برای تفریح وتفرج عمومی اختصاص داده میشود.

۲ـ بنابرتشکیلات ویژه‌ای‌که درنظر گرفته‌ایم، باید دموکواسی ایران بشکل یك ملت مسلح درآید، که در موقع لزوم بتواند دربرابرتخطی‌ها و تجاوزات جهانگیرانهٔ بیگانگان مقاومت کرده، ازحقوق حیاتی خود مدافعه نماید. افراد ملت مسلح خواهند شد و در اوقات معین مشق خواهندکرد. باید خودتانرا برای اجرای این‌آمال حاضر نمائید.

۳ـ پس ازتعطیلات عید، اجتماعات مجدداً طرف عصرها برپاشده راجع بطرزانعقاد اجتماعات وترتیب ومواقع ایراد نطقها اخطارلازم بعمل خواهدآمد.

* * *

عصر روز دوشنبه ۳۱ جوزا «خرداد»

‐۵۹‐

محافظه‌کاری مانع ترقی است، هرملت مترقی باید بر ضد محافظه‌کاری باشد. اولین وسیلهٔ ترقی، روح تجدد است. یك ملت زنده وبیداروهوشیار بایستی همیشه بسوی تجدد و اتخاذ اصول جدیده رهسپار گردد؛ اما بایددانست‌تغییراتی‌که بیك حرکت واردآورده شود، تکانهای‌سختی راکما بیش تولید مینماید، قبل‌ازتصدی بتجدد انقلابی، باید تکانهای انفعالی و عکس‌العلهای‌ارتجاعی را پیش‌بینی کرد. درموقع‌عمل؛ باتظاهرات ناگهانی، نباید دوچارتعجب وحیرت شد. هیچکاری بدون مشکلات فراوان ازپیش نمیرود، عظمت اشکالات دلیل براهمیت اقدامات است، ودرپیش همت مردان، ومجاهدات مردانه هیچ اشکال نیست‌که پای مقاومت بفشارد وحل نگردد. قوت ملت قاهراست وهرمانعی درپیش‌آن ظهورکند هرگاه ارادهٔ ملت برقلع وقمع‌آن تعلق گیرد، حتماً قلع وقمع خواهد شد.

کوشش ومجاهدت ما برای تأمین وتأسیس حاکمیت دموکراسی است.

دوروزاست تجلی‌این تصمیم‌که مامیخواهیم حاکمیت ملی رابرقرارسازیم، دردشمنان مامؤثرافتاده وسرخود را می‌جنبانند. باتشویقها وترغیب‌های‌آنان، افراد قزاق‌که ازاوضاع بی‌خبرند ونمیتوانندصلاح حال خود را شخصاً تمیز بدهند. بنای شرارت راگذاشته وباهالی پیچدگی میکنند، مردم تاامروز بمناسبت‌اخطارهای سخت ما دست وپا بسته ومغلول بودکه مبادا امنیت وآسایش برهم بخورد ومسئول واقع شوند. ازامروز اخطارمیکنیم : بعد ازاین هرگاه یك قزاق، بیك نفرازاهالی تعرض‌کند باید جسد بیروح او، درکوچه بماند.

قزاقها باید راحت بنشینند وموجودیت خود را بمااحساس نگردانند ملت هراندازه آنها را فراموش نماید همانقدرصلاحشان است. والاملت، هرگاه بنا باشد، باکمال‌آسانی

میتواند، قوت وقدرت خود را بقزاقها نشان بدهد. جماعتی که حاضراست باقشون کامل السلاح طرف شود، ازپنج نفرقزاق ممکن نیست بترسد وملاحظه کند.

بادارهٔ نظمیه اخطارشده است که: عدهٔ قزاق که درنظمیه هستند باید مواظبت کنند تااز قزاقها حرکتی سرنزند، والاهرگاه تولید کمترین حادثه‌ای را نمایند، هرچه قزاق و مقام ارتجاعی است که قزاق را دردست خودآلت قرارداده تمامی‌آنها محوونابود خواهند شد.

مأمورنزد عین‌الدوله هم فرستاده‌شده‌است، تافوراً اقدام لازم‌معمول وقزاقها را دعوت بمعقولیت نماید. وهیچگاه فراموش نکنندکه هیجان وغلیان‌افراد ملت که باطمینان تأمینات ما ساکت وصامت نشسته‌اند بدرجه‌ایست که هرگاه اجازه بدهیم، میتوانند بزودی خاطرخود راازدشمنان امنیت وآسایش خودآسوده کنند.

درخاتمه برای تهیهٔ اسلحه، وحمل سلاح دستورالعمل ومهلت داده شد.

***

شادروان کسروی دربارهٔ رفتارناپسند قزاقها چنین نگاشته است:

دراین دسته‌ازسپاه که زیردست سرکردگان روس[1] راه برده‌میشد، ویکه‌های‌آن بیشتر جوانان دژآگاه‌وبدرفتاری می‌بودندکه جززیردستان خودازکسی فرمان نمی‌بردند وپروائی نمی‌نمودند، جنبش خیابانی وهمراهانش درآنان نهناییده گرایشی ازآنان بسوی خیزش دیده نمیشد، بجای خودکه دشمنی‌ها وبدخواهی‌ها نیزنمودار میگردید. در همین روزها یکدستهٔ دیگرازاردبیل بتبریزآمد، واینان بقزاقخانه نرفته درکاروانسراهادرمیان شهرنشیمن گرفتند، ویکه‌هاشان دربازارودیگرجاها بامردم زمختی ودژخویی‌آغازکردند، که توگوئی‌فرماندهان دستورهائی داده بودند وقزاقخانه میخواست بودن خود رابخیابانی بفهماند.

ازاینروخیابانی درسخنرانی خود بیاد ایشان پرداخت که ازجمله روز دو شنبه یکم خرداد[1] درگفتارخود چنین گفت:»

مانطق روزدوشنبه ۳۱ جوزا (خرداد)[2] خیابانی را عیناً برای خوانندگان‌درج کردیم؛ ازاینرو نیازی بنوشته‌های‌کسروی پیدا نشد.

«درنتیجهٔ این گفتارکه خیابانی دربارهٔ قزاقها راند قزاقها ازشهر برداشته شدندکه همینها (البته؛ برهبری آقای حاج مخبرالسلطنه هدایت. مؤلف) چه گزندی به خیابانی رساندند.»

اندکی پیش نگاشتیم که خیابانی دستوربسیج عمومی صادرکردوکانون انقلاب سوم را ازتجدد بعمارات «عالی قاپو» امربکوچ‌داد ومتذکرشدکه دربارهٔ جلوگیری ازرفتاردژخویی قزاقان پیغام‌لازم به‌عین‌الدوله داده شده‌است.

چنانچه خوانندگان بخاطرداشته باشند روزی که عین‌الدوله بعزم شکارازتبریزخارج شد، پس‌ازاین پیغام‌خیابانی بود، زیرا دستوراودر فرماندهان‌قزاقان مؤثرنیفتاد واگرقزاقان ازکاروانسراهای شهربقزاقخانه رفتند، مبنی برفشارگفتارخیابانی‌و هیجان عمومی قیام بود،

۱ـروس تزاری

۲ ـ سی ویکم‌خرداد درست است.

وهمانطورکه‌کسروی نیزاشاره نمود، اینان‌کینهٔ خیابانی رابردل گرفتند و درصدد برآمدند که زیان خود را براوبرسانند.

عین‌الدوله پس ازحادثهٔ کنسولگری‌آلمان مصمم بخروج ازتبریزمی‌بود ولی دراندیشهٔ چگونگی فرارازتبریز بود، تاپس ازپیغام خیابانی ودستوربفرماندهان قزاق و نشنوایی‌آنان خود را درتنگنا دیده وبرآن شد بعزم شکاربیرون رود. شادروان‌کسری این پیش‌آمـد را چنین توجیه‌کرده است:

«بدینسان‌خیابانی درکارهای خودفیروزی میبافت، وچون ولیعهد این هنگام درتهران میزیست وشمس‌العماره یا عالی قاپو که‌کاخ پادشاهی ونشیمنگاه ولیعهدهای ایران میبودزنان وبستگان‌اومی‌نشستند، خیابانی خواست‌آنانـرا بیرون‌کند وآنجا را نشیمنگاه خود وکانون خیزش گرداند وبزنان ولیعهد دستوربیرون شدن داد. روزسوم تیرماه رابرگزیدکه‌ازتجدد بآنجاروند، ودراین میان خواست‌آنروزیك جشن باشکوهی باشد وهواداران خیزش نیروی خود را بمردم نمودارگردانند، واین بود دستوربسیج داد.

«زنان ولیعهد وپیرامونیان اویك‌کاروان بستند، وچون عین‌الدوله نیز نه‌کاری ازپیش میبرد ونه سودی برمیداشت وازدرنگ‌درتبریز نتیجه‌ای ندیده درآهنگ رفتن می‌بود، اوهم باپیرامونیان خودبباسمنج رفت وازآنجاهمگی همراه‌کاروان بزرگی‌پدیدآوردند وروبتهران روانه گردیدند. بدینسان‌تبریزازنمایندگان تهی گردید وکسیکه در برابر «قیام» ایستادگی نماید نماند.

«وازآنسوی خیابانی دستور داد روزپنجشنبه سوم تیر۱۲۹۹ اداره‌ها ازآغاز روز، و بازارها پس ازنیمه روز: بسته گردد.دستگاه قیام‌باشکوه خود خیابانی باپیرامونیان درعالی قاپوجا گرفتند وموزیك بنوازش پرداخت ومردم درآنجا وسرراهها انبوه شدند. ازآنسوی همگی پیروان‌ازمجاهدان وگارد ملی ودیگران‌که نیروی قیام شمرده میشدند تفنگها بدوش درعمارت تجدد گردآمدند ودسته‌ها بستندوموزیك بجلوانداختندوپای‌کوبان روانه گردیدند، وازبازارهاگذشته بعالی قاپو درآمدند ودرآنجا سان داده بنمایشهائی پرداختند. همچنان شاگردان دبیرستانها دسته‌دسته‌آمده‌سرودها خواندند. خود خیابانی‌ومیرزاتقی‌خان«رفعت»و دیگران گفتارهاراندند وامیدها نمودند ونویدها دادند.»

«امروز رویه‌کاریهای بسیاری رفت. پیاپی بانگ «زنده باد دمکراسی» و «زنده باد خیابانی» بلندمیشد، پیاپی دست میزدند، سرودهای گوناگون (ازجمله مارسیز) میخواندند، شادیها می‌نمودند. امـروزخیابانی خود را دراوج فیروزی دیده ازگناهـکاران سیاسی در گذشت (عفوعمومی) داد.»

***

عصرروز سه شنبه ۳۱جوزا «خرداد»

—۶۰—

پاره‌ای دولتها، شالودهٔ حکومتشان بقدری محکم ومتین‌است‌که حوادث روزگارآنها

را بزودی متزلزل نمیکند. ومدتهای مدید پایدارمی‌مانند، دولت انگلیس همینطوراست. واین برای انگلیسها بسیارخوب است.

به‌بینیم آیا ایران ماهم چنین است؟ هـرگز! برعکس، ناپایداری شعار حکومتهای ما است، این است که باید تمام شالوده‌ها وبناهای ایران تجدیدشود.

سیاست ایران معلوم نیست ،هیچکس نمیداند ،مبنای سیاست آن، محور آن چیست. معلوم نیست ایران مال انگلیس است روس است یاقزاقخانه یاکس دیگر ! بایدمعلوم شود. باید این مسأله حل گردد .اگر ایران مال ایرانی است باید شالودهٔ مملکت را مجدداً ریخت، بنای آنرا تجدید نمودواز نوساخت ،خزانهٔ ایران مال ایران ؛پلتیك ایران .مال ایران. وزارت خارجهٔ ایران نیز باید مال ایران باشدو هیچ سیاست بیگانه درهیچ یك از ادارات ما نباید اجرای تأثیر ونفوذ نماید ،ما باید بالاستقلال زیست کنیم.

دیروز اخطارهائی راجع بقزاقخانه کردیم .باید برطبق آن رفتار شود ، در ایران ممکن نیست قشون موجود باشد ! برای قزاقهای تازه وارد استیضاح شد قـزاقخانه نمیدانند، رئیسشان نمیدانند، خودشان نمیدانند ،عین‌الدوله نمیدانند که این چگونه قشونی است؟ ولی هرکس مسئول است باید بداند که هرگاه اتفاقی رخ دهد ملت قزاقها را نیست و نـابود خواهند ساخت ، ماهم نخواهیم دانست که قزاقها بکجا رفته وآنها رادرکجامعدوم ساخته‌اند!؟.

خوب است قزاقخانه تاریخ رافراموش ننماید ،ملت تبریزرا هرگز قوه‌هـای نظامی نتوانسته‌اند ساکت سازند.

پیش از این قزاقها خواستند نظمیه راعلیه ما وادارند افراد نظمیه باما همراه شد. افراد قزاق هم باماطرف نیست ،افراد وصاحبمنصبان باشرف قزاقخانه، کتباً وشفاهاً بماعرض تابعیت میکنند .هرگاه مابخواهیم طرفداران ماازقزاقخانه خارج شوند .فردا می‌توانیم این تفرقه رادرآنجا بیاندازیم .عقیدهٔ مااین است قزاقی که باپول ایران پرورش می‌یابد می‌بایدخادم منافع ایران باشد ،قزاق باید امتیازی باژاندارم ونظام نداشته باشد وتمام این قوه‌ها بایـد بدرد ملت دموکراسی بخورد. باید درسراسر ایران حاکمیت دموکراتیك تأسیس شودوتمام این سرنیزه‌ها ،باوامر آن حاکمیت سرفرود بیاورند.

فعلادر تبریز چنانچه آژان ،ژاندارم ونظام تابع ماست ،باید تمامی قوه‌هـانیز در تابعیت ما باشند .مارا بشناسند نه مراکز آشوب خیز تهران را هرکس میخواهـد دردست مرتجعین تهران آلت بشود باید ازچنك ماخلاص شده خودرا بتهران برساند!...

درپایان اخطار شدکه :قزاقها هنگامی که‌وارد شهروبازار میشوندبایدغیرمسلح باشند، درکاروانسراهای داخل شهر اقامت نکنند، هرگاه این اخطار رافوراً نپذیرفته ازکاروانسراها خارج نشوند هیچ نوع آذوقه ونان داده نخواهد شدومحصور خواهندماند تاوقتی که مقدرات قزاقخانه یکمرتبه حل گردد.

چهارشنبه ۱ سرطان «تیر»

آخرین نطق در تجدد

-۶۱-

امور حکومت در تبریز دست دموکراتهااست ـ یعنی دموکراتهائی که باصول دموکراسی معتقد هستند. این حکومت دموکراتیك از تبریز شروع و باقصی بلاد ایران تشمیل خواهد شد. ماکم کم باین مقصد عالی خواهیم رسید. تمام ادارات ومقامات در تحت نظر ما خواهد بود. فردا. مراکز سیاسی واجرائیه خودمان را بعمارت «عالی قاپو» منتقل خواهیم کرد. و**حکومت ملی ازفردا ببعد فعلیت پیداخواهد نمود.** «عالی قاپو» مرکز امورسیاسی و«تجدد» مرکز تشکیلات امور فرقه‌ای خواهد بود.

مدیران امورملی، درعمارت عالی قاپو اقامت خواهندکرد، وبادستورات آنان کلیهٔ ادارات، مشغول انجام دادن وظایف وتکالیف خودشان خواهند شد. اعمال وافعال همان خواهند بود که درظرف دوماه ونیم اخیر بوده است.

بمناسبت انتقال بعمارت «عالی قاپو» وصورت تحقق یافتن حاکمیت ملی، فردا یك جشن بزرگی گرفته خواهدشد.

جریان انتقال به عالی قاپو وجشن ملی قبلا نگاشته شد.

نطق‌های خیابانی

در عالی قاپو

شنبه ۴ سرطان «تیر»

-۶۲-

این حرف راهمه شنیده‌اند که صبر تلخ است ولی میوهٔ شیرین دارد. هرملت و دولتی که درسیاست صبرومتانت راپیشه سازد دراقدامات خودموفقیت می‌یابد. برعکس هرکه شتاب راپیشه کند پیش از وصول بمطلوب خوددچار اشکالات غیر قابل تصور گشته مغلوب میشود. درسیاست هااندیشه مقدم برهمه‌چیز است. هرگاه دراین قیام مثل ادوار گذشته ما هم

تابع احساسات میشدیم و هر گاه عناد ولجاجت سیاسی بخرج نمی‌دادیم ، امروز نادم و پشیمان میشدیم.

بااطمینانی که به‌متفکرین خودتان دارید .همیشه هردستوری که‌آنها میدهند بدون کم وکاست اجرا نمائید، ازتعلیماتی که‌اخذ می‌کنید ، باکمال‌دقت‌پیروی نمائیدباتأنی‌وتأمل‌عمل کنید ،استقامت ،متانت ،اتکال برنفس ،مارا موفق وفیروز خواهدساخت .

باید بدانید که‌امروز توجه تمام ایران بطرف تبریز معطوف است،چشم‌امیدیك‌مملکت بطرف شمانگران است .باتوجه باین نظرهای امیدوار بایدموقع واهمیت خویش‌را دریابید وهمان دیسیپلین وهمان قوت قلب‌را که‌درنخستین روزقیام داشتید همیشه‌داراباشیدتاامیدواری های عموم ایران عملی گردد

پریروز عفوعمومی دادیم .یکعده ازمقصرین سیاسی صلاحشان در توقیف‌است‌ولی‌اسباب استراحت آنان کاملا فراهم میباشد .ولی این آخرین عفوواغماضی است که نسبت بمقصرین سیاسی اظهار میشود .بعد از این در بارهٔ مقصرین جدید تدابیر سختری وقطعیتری اتخاذ خواهیم نمود.

کمسیون عدلیه دیروز تعیین شده وباصلاحات عدلیه خواهد پرداخت. بمااطلاع‌میدهند که‌بعضی از ارباب مراجعه مستقیماً بادارات قدیمی اعتراضاتی می‌کنند .هر گاه سوءجریان ویاخیانتی درادارات رخ بدهد باید فوراً راپرت بدهند واز طرف ما رسیدگی خواهد شد. اشخاص بهیچ بهانه نباید مداخله کنند .ادارات محترم هستند.

راجع به‌قزاق‌ها گفت:

وضعیتی که‌نسبت بقزاقها اتخاذ کردیم ناشی ازسوء ظن بود. ناگزیر شدیم بپاره‌ای تدابیر توسل جوئیم وامیدوار هستیم که‌خیالات مرتجعین را که میخواستند قزاقها را برضد آزادیخواهان آلت قرار دهند بزودی برهم زنیم‌وخنثی بگذاریم بدون‌اینکه یك قطره خون ازبینی کسی جاری شود.

ماازقزاقها یك سوء ظن اساسی نداریم. باآنهااعلان خصومت وقطع روابط نکرده‌ایم.

سقوط کابینه .

ماامروزاطلاع یافته‌ایم که وثوق‌الدوله‌استعفاداد. بلی‌وثوق رفت.وتهران‌فعلا بیحکومت است. دولتی‌که وثوق‌الدوله اداره مینمود میخواست هرکجا یك حرکت آزادیخواهانه پیدا شود.آن حرکت را توقیف نموده روح‌آزادی راخفه‌کند،واین حکومت محکوم بزوال بود. ومدت حکمرانی‌آن، بیشترازآنچه تصورمیرفت امتدادیافت. نقشهٔ قیام ما، ضدیت ومخالفت باشخص وثوق‌الدوله‌را، درتحت یك شکل مخصوص منظورنداشته بود. قیام ماازموفقیت خود مطمئن بود ویك غایهٔ وسیعتر وشاملتری راتعقیب مینمود که تاروزموفقیت قطعیه‌تعقیب خواهد نمود.وثوق‌الدوله،ازرأس‌دولت‌افتاد.هر گاه کسانیکه‌بجای‌اوخواهندآمد. مارااستمزاج کرده، موافق نظریات ما، هیئت وزراء راتشکیل وپروگرام عملیات خودرا تنظیم‌کنند، ازطرف‌ما باخوشی وامتنان تلقی خواهند شد، والا ما برای اینکه نظریات خودمان راازپیش ببریم ، درعملیات لازمه باقی خواهیم ماند.

* * *

یکشنبه ۵ سرطان « تیر »

-۶۳-

پاسی ازشب گذشته بود که نطق خود را بشرح زیر آغاز کرد:

حیات شبانه ازعلائم وآثارمدنیت است. مازندگی شبانه نداریم. کمی پس از غـروب آفتاب، یك سکوت عمیق شهرهای مارا فرا میگیرد وکوچه‌ها ومیادین خالی وتنها میمانند. وحال آنکه میدانید درممالك متمدنه شبها مثل روزها است وهمان فعالیتی که در روز شروع گردیده بود، درشب نیزدنبال میشود . بنابرایـن شبهای خـود را، باانـواع اختراعات، چراغهای برقی وگازی نوظهورروشن کرده، اسباب فعالیت وزندگانی شبانه را نیزفراهـم میآورند. درماه صیام برای‌العین محسنات شبها را ملاحظه نمودید. ودیدیدکه برمردم چه اثراتی خوب می‌بخشید. باید بلزوم اکتساب این عادت نیزپی برده، دراین زمینه هم‌آثار ترقی وتجدد ببروز برسانید .

آبادی باامنیت علاقه‌منداست .

ما همه‌درپی‌امنیت‌میگردیم. امنیت برای‌آبادی‌لازم‌است. آبادی این میشود. درمملکت ما می‌بینیدشهرها بالنسبه امن هستنددرصورتی که‌دهات، علی‌الاتصال درمعرض تاخت وتازواقع میباشند. درشهر، می‌بینید بازارنسبت بسایرجاها امنیتش بیشتراست، زیراهست ونیست مردم دربازاراست . مردم یك علاقهٔ بزرگ و حیاتی باامنیت بازاردارند . وهمه حاضرند دراین خصوص متحمل زحمت و فداکاری شوند. اینست که چند نفرقراول برای تأمین امنیت بازار کفایت میدهد. آبادی گفتیم. این میشود اینرانیزدرمحیط خود ملاحظه‌کنید ولی دهات خرابه وبحال خود ترك گردیده رفته رفته خرابترمیشوند.

باید شهر تبریز ازهر نوع تعرض مصون بماند .

این مطالعات وملاحظات رادر سیاستها نیز میتوان مشاهده نمود .شهرما ممکن است دوچار حملات واقع گردد . ارباب قیام که میخواهند استقلال و آزادی خود را مـحفوظ نگاهدارند ،شرافت وحیثیت خودرا دراینشهر ،متاع قرار داده‌اند . حمله آوردن بدینشهر مثل‌این خواهد بودکه بیایند ناموس وشرافت آزادیخواهانرا بغارت ببرند . آزادیخواهان باید این‌مسئله رادرنظر داشته باشند .هرکه بااین متاع سیاسی علاقه‌مند است‌ومیخواهدکه‌این متاع گرانبها محفوظ بماند ،باید اهمیت مخصوصی باین مسئله بدهـد. یادآوری میکنم : آنانکه درپیش ما ،اسناد کتبی دارندوقول داده‌اند که‌بقیام آزادیخواهان صادق‌بمانند ودر راه موفقیت این قیام، ازجان‌ومال خودبگذرند ،مثل‌اینست که‌ناموس وشرف خودشان‌راگرو گذاشته باشند درمقابل این تصمیم که‌بایدشهر تبریز ،ازهمه‌نوع تعرض وتجاوز مصون‌بماند گمان نمی‌برم درصورت وقوع یك هجوم ، تمام آزادی‌خواهان ،مسئله را تحت این شکل بنظر بیاورند وازاجرای تکلیف خودشانه خالی‌کنند!

قیام ما تند میرود.

آنانکه داخل دریك جریان ویك حرکتی هستند ، نمیتوانند بخوبی پی بسرعت سیر آن جریان ، آن حرکت برد، آنانکه تندرو هستیدودر نظر تان عملیات این قیام ، بدرجهٔ افراط متأنی و بطئی میآید ، هر گاه درست دقت کنید ، خواهید دید که بر عکس آنچه تصور نموده‌اید ، بقدرکافی تند میروید . . . روزی ، درایام استیلای روسها بتبریز، چندنفر که سوار اتومبیل بودند . بواسطهٔ حادثه‌ای که درمیان چندنفرقزاق مست رخ داده بود، ترسیده بسرعت هرچه تمامتر فرار میکردند . یکنفر از آنانکه سوار اتومبیل بودند از بس ترسیده بود متصل داد میزد: مرا پیاده کنید تا تندتر بروم !..

باید کلیهٔ افراد این قیام ، زمام اختیار اعصاب خودرا ازدست ندهند . باهمان تأنی که براه افتاده‌اند ، تاآخرین مرحلهٔ مقصود، رهسپارشوند .

بازهم قزاقها !

اعلان حاکمیت دموکراسی ممکن نبود بدون اینکه آب ازآب تکان بخورد، بظهور برسد . حتماً پارهٔ عناصر واشخاص ، ازاین تبدلات متأثر ومتزلزل شده‌اند وبعد ازاین نیز خواهند شد .

ما از قزاقها یك سوء ظن اساسی نداریم ، ولی قزاقها را ترسانیده‌اند یك تشکیلات نظامی که متجاوز ازچهل سال است بخود خواهی وخودسری تربیت وپرورش داده شده‌است. ممکن نیست ، درظرف یکروز، تغییر حالت بدهد، وبآسانی حادثات جاریه را قبول نموده تابع حکم تغییر ناپذیر آنها بشود . تصمیم قیام ما براینست که باید قزاقخانه ، مثل سایر تشکیلات نظامی، همراه ملت ، و تابعیت از دموکراسی بکند .

میتوانیم گفت یکعده ازقزاقها هم مسلك ماهستند . ولی یکعده دیگر خیلی بدتربیت یافته وبا سوء اخلاق خود امتیاز دارند . باید بعداز این نقطهٔ نظر ، اعمال قزاقها را تلقی نمائید وازحرکات افراد قزاق . خارج از اندازه متأثر و متهیج نشوید ، قوای حاضر قیام میتواند بفوریت ، ازهر حادثه‌ای که ممکن است رخ بدهد، جلوگیری بعمل بیاورد .

تکلیف شما اینست که چنانچه نسبت بهمه‌کس بایدیك رفتار عادلانه وبرادرانه داشته باشید . نسبت بقزاقها نیز مهربانی نشان بدهید . اگر ، یك خبرفساد آمیز دروغی را ، از زبان یکنفر صاحب منصب یا قزاق بشنوید ، اسم اورا بدست می‌آورید وراپرت می‌کنید ، تا بواسطهٔ مقامات مربوط ، به تنبیه او پرداخته شود . بدینوسیله از تفتینات جلوگیری بعمل خواهد آمد .

چون یکعده قزاق ازخارج آمده بودکه ورود آنها را قبلا بما اطلاع نداده بودند ، سوء ظن حاصل نمودیم ودستورالعملهای سابقی ما ناشی ازاین سوء ظن بود، هرقوهٔ مسلحه که بخواهد بدون اجازه ما وارد اینشهر بشود مصادف با همان وضعیات خواهد شد که قزاقها شدند .

افرادی که تحت سلاح هستند باید مواظبت کامل از سلاح خود بعمل بیاورند. بعضی

اوقات غفلتاً تفنگشان خالی میشود . ممکن است بوسیلهٔ این نوعَ غفلتها ، ازروی قضا و تصادف حوادث اسف‌انگیز رخ بدهد . بعد از این هرفرد مسلحی که تفنگ او غفلتاً خالی شود، توقیف خواهد شد، وچنانچه‌معلوم شود، که خالی‌شدن‌تفنگ‌ازروی عدم‌قابلیت‌اوبوده‌است، سلاح اوضبط وخودش ازحمل اسلحه منع خواهد گشت .

مجاهدین باید بیشتراز همه‌کس مراقبت براعمال وافعال خودبکنند واخطار میکنیم، هرمجاهدی که یك حرکت خلاف قاعده از او سرزند و بثبوت برسد ، سلاح او استرداد و خودش درتحت محاکمه وتوقیف آورده خواهد شد .

* * *

دوشنبه ۶ سرطان «نیر»

-۶۴-

قیام مادرموقعی وقوع یافت که یك وضعیت غیرقابل تحمل درمملکت حکمفرما بود ، اینك پس از مدت متجاوز بردوماه ونیم از روز وقوع قیام، حکومتی که اسباب عدم رضایت عمومی آزادیخواهان رافراهم آورده بود، سقوط کرده وفعلا هیئت وزراء دولتی در تهران موجود نمی‌باشد . هیئت وزراء جدید هنوز معرفی نشده، شاه ، ولیعهد نمیتوانننددر امورات مداخله کنند ، و گمان نمی‌بریم باین زودیها بتوانند یك حکومت ثابت و با اقتداری را بروی کارآورند .. در هرصورت ما لازم میدانیم نقطهٔ نظر خودمان را اظهار داریم و آن اینست که باید درتشکیل حکومت جدیده، نظریات مارا نیز بدست بیاورند . ماهم علاقه‌مند هستیم ، تمام ایالات ایران دراین مسأله علاقهٔ کلی دارند ولی، مابدون اینکه اسباب شکایت هیچکدام از ایالات را فراهم سازیم میتوانیم مدعی شدکه علاقهٔ ما ، حائز یك شکل مهمتر و مخصوصی است . **ایالت آزادیستان نسبت بسایر ایالات ایران ، مانند برادر ارشدی است نسبت ببرادران رشید . وما میتوانیم ازچند حیث حق تقدم برسایرین را دارا باشیم** . ونمیتوانیم دراین مسألهٔ مهمه بکلی لافید بمانیم . اوضاع مملکت در یك حالت مبهم فوق‌العاده‌ای میباشد که لازم است بدون فوت وقت ، ترتیب‌عاجلی اتخاذ گردد .

دوماه و نیم قبل از این ما آمال و مقاصدی را دنبال مینمودیم که برهیچکس معلوم نبود و مقتضی چنان بود که معلوم نباشد . امروز اوضاعی‌که باوقوع قیام مرادف بودازمیان رفته ، و وضعی دیگر پیش‌آمده است . امروز مقدرات ایران درحال حل شدن است . اساس دولت ، قانون اساسی ، قوانین موضوعه ، کلیهٔ امور اساسی مملکت تا امروز معلق ومعوق مانده بود، حال بایداینها معلوم شود، بایدتمام ایرانیان‌دست‌بدست همدیگر داده این‌مسائل را-یعنی مقدرات‌مملکت‌راحل بنمایند.

باید اوضاع وحوادث خارجه راهم درنظر گیریم . باید دانست‌باکدام دسته میتوانیم همراه شد وباکدامین دسته‌نمیتوانیم. دراین روزهای مهم، تمام ایران چشم انتظار و امیدش بجانب تبریز دوخته‌شده‌است‌ودرتبریز بچندنفری‌که دراین عمارت نشسته، برای چاره‌جوئی

باوضاع خطرناك مملكت مشغول اقدامات وفعالیت هستند . امرمبادرت بحل مقدرات ایران از اینجا شروع شده سپس بکلیهٔ ایران جریان خواهد یافت .

ایران با اهمیت وموقعیتی که حائز است باید مقدرات خود را بطوری حل‌کند که در خور وسزاوار باشد .

شما . اهل تبریز، که بواسطهٔ قیام خودتان ، مهمترین حرکت انقلابی را درایران شروع نموده‌اید ، باید قابلیت وکفایت نشان بدهید. بامعقولیت حرکت کنید، بایدامورمهمه نظر توجه ما را جلب نماید ویك حس عمومی انتظام پروری روح مقید به دیسیپلین ، تمام امور جزئیه را ، درمجرای صحیح و بی سرو صدا بجریان بیندازد ، وما مشغول نشویم به تحقیق و تدقیق اینکه دراین موقع بدانیم کدام مجاهد حق‌کدام شخص‌راضایع کرد الخ...

طوری رفتار نمائیدکه شرافت تاریخی برایمان حاصل شود، وفوراً، تمام اهل ایران ؛ با امتنان وتشکر بگویند : تبریز ، ایران را نجات داد !

***

چهارشنبه ۸ سرطان «تبر»

-۶۵-

ماهرگز این اشتباه راانداریم که اصلاح اخلاق و ادارات ما بزودی انجام گیرد . هنوز درایران زوداست که انسان آرزو کند قول رهنما وناصح ، باعمل مستمع توأم باشد.

دو چیز است‌که عوام بریکی‌تمایل، وازدیگری تحاشی میکنند. وآنکه عوام بزودی قبول مینماید و دوست میدارد ، موهومات است وآنکه عوام هرگزحاضر نیست قبول نماید وهمیشه بنظر او بعید میآید ، حقایق است . یکعده حقایق است‌که بالاتر از افکار مردم و درماوراء عقاید آنها می‌باشد درالسنهٔ فرنگ (Parabxe) پارادکس (۱) می‌نامند . این حقایق در اولین مرحله . بضدیت و مخالفت شدید ، مردم عوام دچار میشود ولی پس از مرورزمانی‌معلوم می گردد که مردم در عدم قبول آن حقیقت ، حق نداشتند و از روی جهالت صرف بوده است که به رد وانکارآن پراخته‌اند .

امروز ، زمان، محیط ، ووجدان خودمان، ما را سوق میکند به پیدا نمودن نقشه‌ای که ازقوه بفعل‌آوردن آن، مارا بسعادت برساند. دراین حالت ممکن‌است، طرف موهومات ویا حقایق مستبعده را انتخاب واختیار کنیم، دراینجا من محافظه‌کاری را درنظر نمیگیرم، زیراکه محافظه کاری هرقدرهم محکم ولجوج باشد: بازنمیتواند درپیش قوای جاریهٔ‌طبیعت که برضد آن میباشند مدتی مدید مقاومت ورزیده ثابت وپایدار بماند .

گفتم ما ، در حالات امروزی ممکن است یك نقشه ایرا اتخاذ نمائیم که ملهم از موهومات ومستندبرآنها باشد، ویا نقشه‌ایرا درپیش گیریم که شالودهٔ آن در روی حقایق

۱ــ تناقض .

مجرده و نخبه شده و محصول مساعی شجاعتمندانه یك مدیر داهی ، یك ژنی بوده است .

هرگاه پیشنهادی بوحشیان امریکا عرضه کنید ، پیشنهادیکه نتیجهٔ زحمات چندین صدسالهٔ متفکرین وفلاسفهٔ ملل متمدنه است ، مثلا یکی از اصول و اساس مسلك کمونیسم را درپیش آنها بموقع مذاکره بگذارید ، وحشیان مذکور مدعی خواهند شد که خودشان نیز کمونیست هستند، طبق اینکه درواقع حائز اطلاعات وصلاحیت لازمه بوده باشندباید درمیان موهومات واقعه وپارادکس های بسیارعالی ازروی یك شکسته نفسی حکیمانه، حد متوسطی انتخاب نمود .

قیام ما میخواهد اصول حاکمیت ملی را در ایران تأسیس کنند . باید بفهمید که حاکمیت ملی یعنی چه ، خطاب من بیشتراز عوام بخواص است: آنانکه می‌خواهند حاکمیت ملت رابامجاهدت خود دراین مملکت بموقع اجرابگذارند مادامیکه هنوزمانند عوام ناس، ایشانهم در پذیرفتن حقایق عالیه‌اشکال داشته باشند حقوق وتفاوتی باعوام درمیانشان، بیشتر از عوام، افکار و ارواح خودشان را از تسلط موهومات آزاد ساخته و برای اخذ حقایق آماده شوند .

قزاقها امروز . در وضعیتی هستندکه نمیتوانند اقـدام مبنی برسوء قصد برامنیت و آسایش عمومی اجرا نمایند ولی چون ما تصمیم گرفته‌ایم که درایران عموماً و بخصوص در آزادیستان هیچ قوهٔ مجهول وتاریکی موجود نباشدناگزیریم‌علیه قزاقهاکه‌مقاصدشان روشن نیست یك وضعیت مراقبت اتخاذ نمائیم .

من عقاید خودم دراراجع بقزاقها مکرر گفته‌ام، درتهران هم ازآنها مدافعه نموده‌ام. زیراکه برأی‌العین دیده‌ام که درحین وقوع حادثات ارتجاعی ، عده‌ای ازقزاقها آمده و اظهار مساعدت با آزادیخواهان نموده‌اند ولی نمیتوان منکرشد که در میان قزاقها عده‌ای افراد فاسد یافت میشوند که ممکن است اقدام بعملیات ناهمواری بنمایند . و ما باوجود اطمینانیکه نسبت بعدهٔ دیگر داریم باید احتیاط را ازدست ندهیم والاشما را اطمینان میدهم که هرگاه قزاقخانه حرکتی برضد آسایش ملت بکند، ما میتوانیم ممانعت فوری بعمل‌آورده و درظرف چندساعت مقدرات قزاقخانه را حل وتصفیه نمائیم .

چنانکه گفته‌ام ، یکعده از صاحبمنصبان باشرف قزاقخانه اظهار همراهی بمامیکنند ومااین اظهارات راباعدم اعتماد تلقی می‌نمائیم. پس‌ازمدتی وضعیت هرگاه قدری روشن‌تر شود وبه بینندکه حاکمیت ملت شکل یك امر واقعی را بخود گرفته است وامکان مخالفت با ملت دیگر باقی نمانده آنوقت قزاقها داوطلب خواهند شد که ملت همراهی آنان را قبول داشته یك قسمت ازخدمات عمومی را بآنان رجوع نمایند .

ما بانتظار آنروز ازخونریزی جلوگیری و وضعیت رادریك حالت سکون نگهداری مینمائیم، والاقوای ما زیاداست وقزاقها ازکلیهٔ گامهای خودشان محروم ومأیوس شده‌اند . شماراست که بامتانت حرکت کنید و درهرکجا بداخلاقی ویك حرکت خلاف انتظارمشاهده نمودید . باخونسردی وقوت قلب متقابله کنید **و بگذارید درنظرهمه‌کس معین و مشخص‌شود که تبریز باشرف وناموس است .**

از بد اخلاقی بپرهیزید!

از همه سونگران تبریزند

در این موقع، اعمال وافعال مخالف اخلاق، بیشتر در انظار جلوه گر میشود. یك آژان نظمیه، یك ژاندارم، یك صاحب منصب، یك دموکرات، یك آزادیخواه، هرگاه برخلاف اخلاق عملی رامرتکب شود عدم قابلیت خود رانشان خواهدداد. هرگاه راپرت بدهند، هرکه باشد بدون هیچ ملاحظه ازطرف نظمیه توقیف خواهد شد وعلناً تقصیرات او را باطلاع مردم خواهند رسانید. زیراکه باید بدانید هراخلاقی ازیك جماعت سرزد تمام جماعت رالکه دارمیکند. امروز، انظار معطوف به‌تبریز است. وباید آزادیخواهان تبریز صحت‌اعمال خودشان را ازهرنوع شائبه‌ای تمیز نگهدارند، هرکه دراین قیام شرکت جست یك مأموریت رسمی وغیررسمی برعهده گرفته، سلاح برداشته وبرای مجاهدت وجانبازی حاضرشده است ممکن نیست حرکتی کندکه مایهٔ ننگ رفقا و هم مسلکانش شود. زیراکه هرگاه جرمی از طرف افراد این جماعت ارتکاب شود؛ خود را شریك آن جرم خواهیم داشت و لهذا جلوگیری خواهیم کرد و برای موفقیت یافتن در این جلوگیری قوای کافی داریم.

***

جمعهٔ ۱۰ سرطان: «تیر»

-۶۶-

زندگی ذیقیمترین چیز است. و هر فرد زنده بزندگی خود علاقهٔ بزرگ دارد. هرکسی برای تأمین حیات خو متوسل بهمه نوع تدابیرشده آنچه راکه نافع است جاب و آنچه راکه مضراست رفع مینماید، باوجود این اشخاصی یافت میشوند، که حیات خودرا دریك موقع فدا وقربانی یك‌امل میکنند، درواقع این اشخاص حیات فعلی خودرا باحیات دیگر معاوضه میکنند. جهلا نمی‌فهمند ولی عقلا میدانند که حیات انسانی باقی نیست، دیر یا زود بانجام خواهد رسید. این حیات فانی، در انظار ایشان، بقدری گرانبها نیست که بتواند خود راخواه ونخواه برآنان تحمیل‌کند، آنانرا بفرمان خود تابع سازد. سجیه‌های آزاد میخواهند شرائط وقوانین خودشان را بحیات بپذیرانند و درپی حصول این‌امل ووصول بدین مقصود، از فداکردن‌همان‌حیات هم خودداری نمیورزند، آنان زندگی‌جاوید در خاطرهٔ ابناء نوع خود را بیك زندگی ذلیلانه در یك جهان ستمگر و محروم از عدل وآزادی ترجیح میدهند. حیات ناپایدار دنیوی را بایك حیات‌سرمدی عوض میکنند. والا هیچکس بامیل خود دست ازحیات نمیشوید مگراینکه دیوانه وبیشعور باشد. آنانکه حیات خودرا فدا میکنند قیمت وبهای آنرا بسیار خوب میدانند ولی‌برای آمال خود قیمتی‌تخمین نموده‌اندکه خیلی‌عالیتر ازقیمت حیاتشان میباشد وبدون تردید اولیرا قربانی میدهند تابر دومی استحقاق یابند.

ماحاضریم که درراه آزادی حیات خودرا فداکنیم . این راه بدون خارنخواهدبود. مجادلات ومنازعات بعمل خواهد آمد . درآن مجادلات یکعده خواهند مرد و مابقی لذات وثمرات مظفریت راخواهند چشید . لذت وحلاوت این ثمرات است که آن یك عده فدائی روادار بتفدیهٔ نفس میکنند . آنان لذت حیات را میدانند . و با اینوصف از فدای جان و ریختن خون درراه آن حیات مضایقه نمیکنند،جانرا که گرانبهاترین دارائی بشر است ، در راه آن حیات قربان میکنند . برای اینکه موجبات این فداکاری را درست دریابیم باید بدانیم که آن مفکوروی دارای چه محظوظات است . ما میخواهیم حاکمیت ملی را در مملکت خود تأسیس نمائیم ، یعنی یك سلسله اوضاع واحوالی را که در این آب و خاك تاکنون حکمرانی داشته‌اند، سرازیر وواژگون ساخته وبجای آن ، وضع دلپسند وعادلتری را ایجادکنیم . یك ملتی که هرچه در مملکتش هست : شرافت ، افتخار ، تاریخ، نژاد ، دین ، تمدن مال دولت ، وبا وجود او قائم میباشد ، این ملت دروطن خود ، خوار وذلیل بوده ودرتحت اشکنجه های استبداد وتحقیر زیست کرده است . یکعده متغلبین گردن‌کلفت تمام اختیارات واقتدارات این ملت راغصب وجمع کرده است وتمام حقوق اورا ضایع ساخته است . یك استبداد بی‌نام ، فرهنگ شرافت ملت را لگدکوب و پایمال مینمود ، یك وضع تحکم برخود میگرفت سرزنشها و استهزاء برسرو روی این ملت همیشه میبارید . در مقابل این توهینات دائمی ، ملت سراطاعت پیش میاورد ، پشت تحمل وبردباری رادوتا میکرد . و، وو، چهاکه نمیکرد ؟! آیاتصدیق ندارید فریادبرنمیآورید‌که نابودباد ملتی‌که درمقابل توهینی‌که بااو روا میدارند آثاروعلائم بندگی وپرستش اظهار مینمایند ؟

ملت را بهرترتیب و وسیله ایکه ممکن بوده لخت‌کرده‌اند،حقوق اورا بغارت برده ، روزگارش رابدین سیاهی رسانیده‌اند ولی‌ملت درتاریکیهای پرده برپردهٔ این اوضاع ظلمت خواب نجات رادیده بناگاه بیدار وازخوابگاه بدرجسته است . ملت قیام‌کرده ومیخواهد حاکمیت خودراتأسیس بنماید ! عزت وشرافت . حیثیت وناموس خودرا از چنگال خائنین برهاند ، حیات راشرافتمندانه وسرفرازانه بسربرد .

چه بسا جواهرات داریم‌که ازدست ماربوده‌اند ، چه خزانه‌هاکه درزیرخاك نهفته‌اند اینهاراکشف نخواهیم‌کرد مگر روزیکه استحقاق و لیاقت پیدا کنیم . تاکنون اوقات ملت ایران بشاهسازی وشاهتراشی[1] گذشته است ، وقت است‌که دیگر امروز آنملت جهان دیدهٔ ، اعلان شاهنشاهی حاکمیت خود را بدهد و پیشانی خود راکه بخاك مذلت مالیده بود ، بلند کرده با تفاخر بروی عالمیان بنگرد ، از صندلی محکومیت بلند شده برتخت حاکمیت جلوس‌کند .

حاکمیت ملت عبارت از اینست‌که امور ملت ، بدست نمایندگان ملت اداره بشود ، ملت مأمورین خودرا انتخاب ومنافع خودرا بدست آنان میسپارد و در تحت نظارت خویش بخدمت وامیدارد وتابع هیچ فرمانی نمیشودکه اصلا ازناحیهٔ ملت صادر نشده باشد. دولتها وسلطنت هاراملت تولید مینماید ، پادشاهان‌که درایران توالی‌کرده‌اند ، ازاول چه‌بوده‌اند هیچ صفحات خونین تاریخ اروپا شاهد است براین‌که ، هرگزیك ملت با پادشاه بیگانه

۱ــ منظورش عزل محمد علیمیرزا ونصب سلطان احمد میرزا قاجارفرزنداوست .

نتوانست سازش کند ، در اروپا ، ملل مقتدره خواسته اند خانواده‌های سلطنتی خودرا برملل دیگر بقبولانندآتش رقابت در میان سلاطین افروخته شده و جنگهای بزرگ بظهور پیوسته اند .

جنگ آلمان وفرانسه ناشی‌ازاین سیاست واخیراًاوضاع اصلاح ناپذیر مملکت بدبخت (آلبانی) نتیجهٔ همین سیاست بودکه مدهش ترین سیلهای خون راجاری ساخت،ولی همین سیلهاشالودهٔ سلطنت هارامتزلزل نمود وامروز، باروزگارپادشاهان ، دورهٔ اقبال وحکمرانی سیاستهای خانواده‌ای نیزسپری میشود ...

درایران حاکمیت بطورمطلق باید مال ملت باشد .

شماعادت گرفته‌بودید براینکه شخصی ازجائی دربیاید وعنوانی ودست‌آویزی برچنگ آورده بر شما حکومت کند ، نمیخواستید بدانید که آن شخص خائن است یا خادم ، قابل است یابی‌کفایت. حاکمیت دموکراسی مستلزم این است که هیچکاری درمملکت بدون اطلاع و رضای‌ملت رخ ندهد. حاکمیت دموکراسی براوضاع ناهموار روزگار خودسری خاتمه خواهد داد ودیگردموکراسی بازیچه هوی وهوس ومورد‌ریشخندهای یك مشت ارباب تغلب نخواهد شد .

* * *

یکشنبه ۱۱ سرطان «تبر»

-۶۷-

درعالم بشریت ، علت نزاع و جنگ اینست که هیچکس بحق و استحقاق خود راضی نیست . احتراصات و سیئات باعث جنگ وجدل میشود ، فضیلت است‌که این مجادلات را ادامه میدهد . ودرمجادلات ، همیشه فضیلت اخلاقی ، طرف حق را التزام میکند بدون این که اینطرف همیشه مظهر فتح وفیروزی گردد . دعوا وجنگ فقط عبارت ازاینست‌که درسایهٔ دودشمن مخالف ، مبادلهٔ گلولهٔ توپ وتیر وضرب شمشیرشود ؟! جنك عبارت از مخاصمه در بین دوجماعت ، خواه بوسیلهٔ بیان وقلم و خواه بواسطهٔ قوای ناریه ، وقتی‌که اسباب و علل جنگ فراهم‌آمد وشخص این اسباب را دستاویز کرده برای امحاء آنها قیام نمود ، فضیلت خویش رابثبوت میرساند .

قیام مایکنوع محاربه ویکنوع حکمفرمائی است . باکه می‌جنگیم‌و برای چه ؟ ملت می‌فهمدکه دشمنان ، اورا بطرف انقراض واضمحلال محقق میراند ، استقلال ازدست میرود طوق اسارت برگردن اوانداخته می‌شود ، و نزدیك است دست ظلم گلوی او را فشرده و خفه‌اش کند .

ملت پی باین سیئات میبرد وهمین سیئات است‌که باعث قیام ملت میشود ، حالامحرك ومشوق این‌قیام ، ادامه دهندهٔ آن همان فضیلت وصفات حمیدهٔ است‌که درجماعت تبریزتجلی مینماید . این قیام بافضایل ، باغیرت وحمیت تبریزیان قائم است .

بنظرمی‌رسدکه دشمنان، آنان‌که همیشه طالبند ملت رادرذلت ودرعین فلاکت وخواری

به‌بینند ، دیگر بکلی نیست و نابود شده‌اند ولی همینکه یك مختصر موقعی بدست می‌آیـد ملتفت میشویم ، که آن عناصرمضره ، که همه چیزرا ، حتی طعنه وسرزنش بیگانگان را هم براستقلال مملکت وآزادی ترجیح می‌دهندهمیشه منتظرفرصتند تاسرازسوراخ اختفاء بیرون آورده مجدداً ملت راتحت تسلط خود بیاورند ، ولی اشخاصی که اینطور در تضییقات خود اصرار میورزند ، بمامدلل میکنند که ماحق داریم سخت‌می گیریم‌وبایستی بایك شدث افزون‌تر سخت‌گیری‌کنیم ، تاملت ومملکت بالمره ازشر این عناصر فاسدرهائی‌یابند !

آزادیخواهان حقیقی در ایران عده‌شان خیلی کم است ولی قدرت در دست آنها است وبس ، درکلیهٔ جهان تقریباً همینطور است، آزادیخواه‌وقتی که قیام‌کرد قیام او مافوق تمام قواست .

دراول قیام بودکه آزادیخواهان رادعوت باتحادنمودیم، دراین سه ماه معلوم شد همهٔ آن اشخاصیکه توقیف وتبعید گردیده‌اند ، ظاهراً آزادیخواه بودند و هرگز قـابل ایـن نیستندکه بتوانند درراه آزادی‌کمترین زحمتی رابرخود هموار سازند . موفق شدیم براین که برهمه‌کس بفهمانیم ، غیرازاین اجتماعات ، اجتماعات دیگردرتبریزممکن نیست انعقاد یابد. وازاین یك مسأله فراغت حاصل نمودیم .

مرتجعین مشغول انتریك‌وفتنه‌اند، آنها تصورکرده‌اندکه قزاقها باملت طرف خواهند شد ولی می‌بینندکه مانند آژان ومانند ژاندارم قزاق هم حاضرمیشودکه باوامر ملت اطاعت کند . مرتجعین اخبار مجهولی را در شهر انتشار میدهند بنظمیه و تأمینات فـرقه دستور داده‌ایم دراین باره نیزمراقبت بعمل آورد . هرمرتجع معروفی‌که بجرم نشراخبار دروغی گرفتارشود سخت تنبیه خواهد دید . ماآزادیخواهان رابرخلاف میل خود وباکمال احترام وملاحظه توقیف میکردیم وپس ازرفع سوء ظن ، اززحمتی‌که بآنان میدادیم عذرمیخواستیم اما، بامستبدین ومرتجعین برطبق اصول خودشان رفتار خواهیم‌کرد .

امروزدرتهران هیئت دولتی موجودنمی‌باشد. ولایات وایالات بی‌تکلیف‌مانده‌اند تمام ایران باینجا نگاه‌میکنند ودراینجا است‌که رژیم آتیهٔ ایران معین خواهدشد. بشرط اینکه شما معنی حاکمیت را درست بفهمید، تمام قوا دردست شماتمرکزیابد، وهرکه ازخارج نگاه میکند، درداخل غیرازشماکسی رانه‌بیند . احساس این مسأله راجع برهبران ومدیران ملت است،ولی‌شما نیزباید شجاعت ، جدیت ومتانت بخرج دهید وجزحاکمیت ملی ، زیربارهیچ طرز ادارهٔ دیگری نروید . تادرایران یك حکومت دموکراتیك تأسیس‌یابد ، این قیام باید پایداربماند . این عمل برعهدهٔ مدیران قیام است. پس‌ازموفقیت و پیروزی ، شما کـه همیشه خودتان را اسیر ومحکـوم میدانستید خواهیددیدکه حاکـم وقادربوده‌اید،تهران ، داخله و خارجه ، داخل مذاکره باماخواهندشد ، آنچه‌که برای این قیام لازم است بقا و پایداری و مبارزهٔ دلاورانه‌است،تاروزیکه اهالی ایران به‌بینند وعادت کنند براینکه : **حاکمیت در دست ملت است .**

ماآمال زیاد ومقاصد بسیارداریم ، این آزادیستان ، باآن صدمات ولطماتی‌که دچار شده‌است وخساراتی‌که جنگهای بیگانه وخیانتهای یگانه برآن وارد آورده محتاج تعمیر و ترمیم است . برای روزیکه تهران حاضرشده دست اتحاد وبرادری راسوی ما یازیده، برای

چاره جوئی واحیای این ایالت ، درصدد برآمد ، ماتقاضاهائی داریم . این ایالت در گذشته برای نجات دادن‌دیگران فداکاری و جانبازی کرده وحالا نوبهٔ دیگران است که باید آنها نیز قدری بمساعدت مفلوکین این ایالت بشتابند ، تا اروپیها . سلماسیها ، و تمام صفحات مخروب وویران این ایالت اصلاح وترمیم گشته، بازمثل دوران گذشته برای خدمت بایران حاضرومهیا شود. باید وجوهاتی ازطرف دولت جهت عمران و آبادی ایالت تأسیس گردد ، ولی‌باید بدست‌آزادیستانیان نه بدست خائنین و دزدها بمصرف ایالت برسد . این تقاضا، درصورتی‌بطهران اظهارشدکه هیئت دولت بطرف مابیاید وازنظریات ما حسن‌استقبال کند. موافقت وهمراهی‌خودرا باما مدلل‌سازد . والاماقیام را ادامه خواهیم داد و تمام آثار آن باقی خواهدبود .

بازهم قزاق !

ادارهٔ قزاقخانه اطلاع میدهدکه قزاقهای تازه وارد ، این چندروزه معاودت خواهند کرد . نظرما اینست که هرقوه‌ای که دراین ایالت هست باید خادم منافع ملت باشد. فعلاسوء نیتی درقزاقها مشهودنیست شمارا اطمینان میدهیم که هرگاه هم باشد ، برای جلوگیری از اقدامات آنها وسائل فراوان داریم .

***

یکشنبهٔ ۱۲ سرطان «تیر»

-۶۸-

انسان بدون یك سائق و مشوق ، بهیچکاری نمیپردازد ، وجدان ، مشوق است بکار های خوب وپسندیده وسائق هرگاه ، اساس‌وشالودهٔ آن‌کارراتشکیل میدهد . وقتی‌سائق یك‌کار صمیمیت ومحبت اساس یك‌کارباشد ، آن‌کاردیگر ازفکرنفع وضررعاری میگردد . یعنی‌فکر منفعت پرستی درآن‌کارراه نمی‌یابد .

هیچ‌کاربزرگی نمیتوان تصورنمودکه‌قبلابدون محبت بتواند ازپیش‌برود.اساس هرکار عالی‌وبزرگ ، برروی محبت‌ریخته میشود ، بعدممکن‌است‌درشعبات‌آن، عوامل وعناصر غیر ازمحبت ، شریك باشند . اینراملاحظه‌کنید. مؤسسان‌یك دین در اوائل ، در هنگام تأسیس بجزعشق‌ومحبت سائق ومنظوری نداشته‌اند ، بعدازآن اشخاصی رادورسرخود جمع کرده‌اند که محبت اولی هارا دارانبوده وبزورشمیرآن عقاید راقبول نموده‌اند .

درقیام مانیز باید دانست‌کی‌ها ازروی عشق ومحبت داخل‌درکار شده‌اند ، وکی‌ها را منفعت واغراض وارداین میدان ساخته . آنانکه برای نجات دادن این ملت قیام‌کرده‌اند ، آنانکه خواسته‌اند درنسبت قابلیت واستعداد ملت‌ایران ، اورابترقی و تجدد نائل سازند ؛ یك شکل حضارت وویران بدهند ، بجزنیل بمنتهاآرزو و غایهٔ‌آمال خود ، نباید پاداش و مکافاتی را منتظربشوند .

آیاکسی‌که میگوید : «ایران باید مستقل باشد» مجاز است‌که در مقابل این زحمت ماهی «پانصد تومان» تقاضاکند ؟کسی‌که مدعی آزادی خواهی و تجدد پروری است شایسته

است بپاداش اعتقاد بـراین عقیده ، تقاضای وجهی را بنمـاید ؟ البته ، چنـانچه می‌بینید آزادیخواهان واقعی ، مجاهدان حقیقی این اظهارات را نمیکنند ؛ ایشان میگویند : «بـا عرق پیشانی خود ، نان میخوریم» پی کسب وکار خود میرویم ودر همان لحظهٔ لازم ، درراه آزادی واستقلال میمیریم . مامزدور واجیرنیستیم ، خون خودرا بآزادی میفروشیم ، ما عشق و محبت باﺑﻨﺎء نوع خود و آمال خود داریم ! آزادیخواهان واقعی اینها هستند . ایرانیان حقیقی ، ایرانیان باشرف میگویند : ما،درراه استقلال وآزادی ایران مزد واجرنمیخواهیم ما؛ مال ، جان ، اولاد وخانوادهٔ خودمان رافدای ملت خود خواهیم کرد .

مداخلهٔ پارهٔ نیات دراعمال ، آنها را تغییر وفاسد مینماید . دراثنای مجاهدت درراه آزادی ، نباید در خیال منفعت بـود ، مکافـات عمل طبعاً در نتیجه و انجام عمل بـدست خواهد آمد .

تصورنکنیدکه مقصود ازمکافاتی که گفته شد فقط پول ، مأموریت، خدمت ومنصب است، نه، مقصود عمده ــ یعنی آن چیزی که باید هرگزوجودنداشته‌باشد مثلا خود سریهای اخلاقی واحساسات شهوانی است . یك آزادی خواه باید از هرکاری که احتمال میرود بـاین قیام ضرر وصدمه بزند باید پرهیز کند . آزادیخواه نباید هرگز در صدد احراز یك مقام و یك صندلی درعدلیه ، نظمیه ، مالیه وغیره باشد . دراین صورت یکدفعه بیدار شده خواهد دید که اجیر و مزدور شده است،و هرکه پول میگیرد وجدان و عقیده خود را میدهد . برنفس خودتان باید حاکم باشید تاازعهدهٔ دشمن برآئید . هرگاه شما استقلال وآزادی ایران را تأمین‌کنید ، تمام افتخار وسربلندی ایران ازآن شما خواهد بود . در این قیام باید سائق ومشوق شما، فقط عبارت ازعشق ومحبت وآزادی ایران باشد .

ای آزادیخواهان ، مجاهدان ، تفنگداران ، افراد نظـامی و غیرنظامی از عیاشی و لاابالی‌گری تبری جوئید . شما شاید مضرات پارهٔ چیزها را نمی‌فهمید . حفظ الصحهٔ این اجتماعات انقلابی راشما نمیدانید . یك‌کاری راممکن است شمانافع و بی‌غرض پندارید در صورتی‌که اجرای‌آن ، نتایج وخیمه بحصول خواهد آورد . خودداری‌کنید تاهیئت اجتماع ازدست شماصدمه نبیند . عیاش ممکن نیست صاحب سروهمرازباشد. صداقت ووفاکاری‌ندارد و بآسانی‌مرتکب‌خیانت میشود . یك‌جماعتی‌که اسیربوده‌است میخواهدآزاد بشود،ذلیل بوده است میخواهد شرافت خودرا اعاده‌نماید، میخواهدکشتی خودرا از طوفان خلاصی بخشد . آیا میتواند برود در باغها مست بشود ، و انتظار داشته باشد کـه بـا وجود این اعمال خـواهد توانست روزی بـآمـال خود نـائل شده از طرف همنوعان خـود آزادی خواه نامیده شود ؟

هیهات ! ... مااین نوع تقصیرات را نیز تعقیب خواهیم‌کرد ، وعلنی خواهیم گفت : بدوست ، دشمن ، داخله وخارجه باید نشان بدهیم که ایرانی بدون ترس و هراس ، بدون مشوق خارجی وبیگانه ، ازروی وجدان وشعور ازروی عشق ومحبت درراه آزادی مجاهدت میکند . خودتان راعاشق آزادی نشان دهید و در راه معشوق خود ، از هیچ نوع فداکاری مضایقه ننمائید .

***

دوشنبه ۱۳ سرطان «تیر»

-۶۹-

اظهارات ما، مثل اظهارات طبیبی است نسبت بمریض خود، طبیب هرروز، اظهاراتی میکند که نتیجهٔ مشاهدات اوست.

روابط ومناسبات قیام ما، بامقام سلطنت، هیئت جدید دولت وغیره همه مربوط وتابع باین اساس میباشد که قیام ماازحوادثی که درایران رخ میدهند متأثر نخواهد شد تغییر نخواهد یافت. بلکه حوادث و تغییرات در ایران نتیجه و اثر قیام ما خواهند بود. سقوط کابینه نمی‌تواند درقیام ما تأثیراتی بعمل بیاورد، قیام ماست که باید درنتایج این حادثه اثر بخشد، و هر هیئت دولتی که بجای اولی خواهد آمد، باید نظریات قیام را از قوه بفعل بیاورد؛ تبریز مرکز انقلاب وتجدد باشد.

دراینموقع مهم، که سخن ازحل مقدرات ایران میرود ودموکراسی ایرانی بایدبهمه نوع وسائل نجات وفلاح توسل جوید، همهٔ افراد ملت باید تکلیف مخصوصی رابعهده گرفته باکمال صداقت بایفای آن بپردازد. مایکعدهٔ بزرگ ازاعیان و اشراف مملکت را می‌بینم که ایام خودرادرانتظار ونگرانی گذرانیده وخودرابی‌علاقه نشان میدهند. هرگاه قیام موفقیت یابد ازثمرات آن بهره مند خواهند شد وهرگاه دچار مغلوبیت گشته قائدین قیام در خطر ومهلکه بیافتند، آنان ازهمه چیز بری ومصون خواهند بود. ولی باید دانست که هیئت اجتماع این نوع عناصر طفیلی رابعدازاین درآغوش خود پرورش نخواهد داد. وقبل ازآنکه خودش محو شود، آنها را امحاء وافناء خواهد نمود. مثل سرباز، ژاندارم، وآژان که مرتباً در راه ملت زحمت میکشند وجان خودرافدا میکنند، باید ماهمه افرادملت، بزرگ وکوچك غنی وفقیر، فرداًفرد؛ برتکالیف اجتماعی خودعمل نمایند.

مبلغی پول موجود است که محافظت آن بتجار پیشنهاد شده وتجارازقبول این تقاضا استنکاف ورزیده‌اند! در مواجهۀ این حادثه، انسان نمیتواند از شگفتی خودداری نماید. تجار همیشه آسایش وامنیت می‌خواهند، برای تأمین امنیت اینهمه فداکاری میشود. وقتیکه لازم میشود یك وجهی بآنهاسپرده شود درقبول آن مضایقه میکنند! البته بایستی تمام هزینهٔ این امنیت برگردن تجارتحمیل شود، باید باپول آنان اینهمه اقدامات وعملیات براه‌افتد. نه‌اینکه یکوجه حاضروآماده را، بصندوق آنها سپرده محافظت آنراتقاضانمایند! استحقاقشان بجبر واعتساف، بظلم و تعدی است و از شرکت جستن در حیات اجتماعی، متحاشی وبی‌میل میباشند. ولی این‌یك اشتباه خطرناکی است. ماامنیت رابرای تأمین رفاه وآسایش بیچارگان ملت، بخاطرصنوف درمانده وبی‌تاب وتوان دموکراسی ملتزم ومتعهد شده‌ایم، نه برای تزییدکرورها وملیون‌ها ثروت تجارمتمول وطمع‌کار! آنانکه امنیت رافقط برای تأمین منافع خسیسهٔ خودشان آرزو میکنند، آن خودپرستان خوداندیش که گمان میبرند باید یك عده مردم فداکار زحمت بکشند، امنیت و آسایش بی‌عیب و نقصان جهة آنان تهیه

ببیند بدانندکه این امنیت شامل حال آنان نخواهد شد ، آنها باید ازامنیت اجتماع خارج شوند، رخت خودراازاین مملکت بیرون برند. واموال وثروت خودشانرابگذارندکه محصول این مملکت است ودموکراسی بآن احتیاج دارد .

تصمیمات ما بهرقیمتی که‌تمام شدنی باشد ، هرگز تغییر نخواهد یافت، ازشهر تبریز ، فقط یکصدای واحد باید بلند شود ، ریشهٔ تفرقه وتشتت ازتبریز کنده شده است ودیگر بهیچ عذروبهانه‌ای ، نمیتوانیم اجازه دادکه درضمن صدائی‌که سه‌ماه درتبریز بالاگرفته صداهای مخالف ازگوشه وکنار شنیده شود. برای اجرای این تصمیم یکعده راتوقیف‌کردیم و یکعده نیزچون متنبه شده بودند عفو گردیدند .

سه ماه است قیام ما مداومت دارد. ما در اول قیام گفتیم که این قیام اهمیت خواهد داشت،کوته بینان باور نکردند ولی جریان حوادث نشان دادکه ما راست گفته‌ایم و راست میگوئیم،قیام آزادیستان یك رل مهمی را برعهده‌خود گرفته است.

شاید برای آنانکه ملل بزرگ را در مد نظرمیگیرند، جمعیت ما خیلی‌کم باشد،اما همه چیز یك اهمیت نسبی دارد وامنیت را در یکجا نگهداری‌کردن مربوط بکمیت و مقدار اشخاص نیست. درجائی قتل یکنفر امنیت را برهم میزند ودرجائی قتل صدنفر همان نتیجه را می‌بخشد. ما درداخل حدود خودمان مملکت بزرگترین تکلیف را برعهدهٔ خویش گرفته، متین‌ترین وسخت‌ترین تصمیم را اتخاذ نموده‌ایم.

تصمیمات :

نقاط اساسی تصمیمات ما درضمن نطقها اظهار می‌شود. و باید این اظهارات را که تغییر ناپذیر وقطعی هستند، با اهمیت تلقی نمود.اظهاراتی‌که درضمن مصاحبه ومکالمه اظهار میگردد، جزئیات وفروعات است.ونمی‌تواند نقاط اساسی راکه درنطقها اظهار گردیده‌است جرح و تعدیل کنند.

هرحکومت شوروی شالوده‌اش ، برروی یك قانون اساسی ریخته میشود. ما دیدیم که قانون اساسی ما را مرعی ومحترم نداشتند! اهل تبریز که در این راه جانفشانی و فداکاری کرده است مصمم شده است نواقص قانون اساسی را تکمیل و درحفظ آن و امحاء دشمنان آن کوشش‌کند وتا آخرین نفس و تاآخرین قطرهٔ خون خود را در این راه‌نثار نماید.هنگامی که ملت اینطور اراده‌کرد، ارادهٔ او مافوق همه‌گونه قانون است وبایدتمام ادارات، درفوق تصمیمات اینجا، بیك رسمیت و قانونیت دیگری معتقد نباشد.

***

۳ شنبه ۱۴ سرطان « نیر »

-۷۰-

در عالم بشریت، دوچیز همیشه درحال منازعه ومجادله بوده‌اند: حق وزور تا امروز اکثراوقات وبلکه همه وقت، قوت برحق تقدم جسته است وهرگاه حق دربعضی جاها تفوقی

یافته، بزور وقوت بوده است. آیا بایدباقوه فقط اکتفا نمود یا اینکه حق هم باید منظور باشد؟ و باید ازقوه کاسته برحق افزود. البته ترقی نوع بشر، آبادی جهان، بافیروزی حق وحقیقت است، هروقتی که قوه خادم حق است، اورا بایدتصدیق کرد، وهرگاه قوه و حق با یکدیگر مقابل و روبروآیند. باید حق تقدم جوید، وهمیشه زور را بطرف حق متمایل ومنهمك ساخت. این همه کشمکش واینهمه خرابی‌های دنیا، همه ناشی ازاین رقابت حق بازوز است. باید زورخانمان برانداز را تابع حق ساخت و حق باید بمساعدت زور، حاکمیت خـود را تأسیس و تحکیم نماید. هیچوقت بشریت حاضر نبوده است «حق» را زیر پای خود بگیرد. عواطف واخلاق بشریت را باعتبار عمومیت پرستش کارحقیقت است آنکه حقیقت راعقب‌رانده، اشتباهی است که در میان زور وحق‌رخ داده، سیاسیون محیل، در سایهٔ انتریك و فتنه، بعضی اوقات توانسته‌اند بشکل «حق» جلوه بدهند، مثلا یك شخص زورمند، مقام پادشاهی را بچنك آورده مردم را تابع خود ساخته و مردم که‌این زور را بر، وی‌حق‌معرفی کرده‌اند، باین‌حق‌پرستش نموده‌است وازتغذیهٔ روح خود بآن شخص خودداری نورزیده است.

برای احتراز ازین اشتباه، باید حق را اززور تمیز داد، باید حدود هریك رامعین ساخت، سپس زور وقوف، خادم حق وحقیقت باشند وهرآنچه ناحق‌است باید از مساعدت زور محروم بماند. دانشمندان گفته‌اند :

قوت برحق تقدم میجوید ولی تمثل نمیتواند بکند.

قوه‌ایکه خادم حق‌نیست، بزودی‌معلوم‌میشود که یك‌منحوس‌ومشئومی‌است واسباب انهزام آن فراهم می‌آید. وبرعکس هرقوه‌ای‌که خود را بخدمت «حق» وقف نموده است اگرهم درمقابل حملات قوای مهاجم، مغلوب گردد باز موفق می‌شود باینکه حق را جلوه‌گر سازد وصدای لایموت او را بگوشها برساند.

آن حق وحقیقتی‌که‌شما این قیام را برای اعلان و اعلام‌آن برپاکرده و در این راه حاضر شده‌اید جان ومال‌وخانوادهٔ خود رافداکنید، ممکن است دچار توهین واستهزاء شود، ممکن است هواخواهان‌آنرا بقتل برسانند، ولی درآخرآن حق جلوه‌گر خواهد شد وحقیقت را ظاهر خواهدساخت.

اینقدر هست‌که درعالم ترقی، بشریت نمی‌تواند چندین پله رادفعتاً بالا برود، چنانکه ممکن نیست یك شاگرد مدرسهٔ ابتدائی، بدون اینکه مدارج متوالیهٔ تعلیمات را طی‌کند، برود دردارالفنونی عالی درس بخواند. درشاهراه تکامل، قطع مسافات وپیمودن راهها، باتأنی وتدریج صورت می‌گیرد.

امروز شما می‌توانید تانك وطیاره وکشتی و حتی تلگراف ایجاد نمائید. در ترتیب ادارات وامور ملی خودتان باندازهٔ ملل‌مترقی موفق شوید، باید پرده‌های‌جهالت‌رایکی پس از دیگری درید ومتدرجاً بطرف ترقی وتکامل، رهسپار شویم. سه ماه است‌که در ایـن راه قدم می‌زنیم ومسافتی‌که پیموده‌ایم مشاهده می‌نمائیم ازابتدای مشروطیت هرگزاینقدرراه‌نرفته بودیم زیراکه هرگزاینطور درتحت یك دیسیپلین واحدکار نکرده و در یك استقامت معین قدم برنداشته بودیم.

حق را قوه باید جلوه گرسازد، ولی‌قوه‌را نباید «حق» معرفی نمود زیراکه قوه ممکن است حق را مدتهای مدید در تحت تسلط خود محکوم واسیرسازد!

در روسیه، درراه‌آزادی، میلونها مردم تن بمرگ دادند، ازسر خود گذشتند،جوانان ودخترانشان‌را دراین راه فدای نفس کرده، کشته شده بالاخره‌ملت روس متحداً برضداستبداد قیام نمود ، پس ازانقلابات خونین آزادی را بچنگ آورد وبرای همیشه فاتح شد.

همین عمارتی را کـه ما امروز اشغال کرده‌ایم اشخاصی‌که در اینجا اقامت داشتند ، آزادیخواهان ایرانی را ازاسلامبول بتبریزمی‌آوردند، وبیك اشارهٔ سرانگشت ببداد سرشت، سرآن‌آزادیخواه را بریده وآن سرباکاه انباشته می‌شد!

قبل از اظهار مرام، وپیش ازپرداختن بنطق‌وکلام، بـاید قوه را تهیه دید و حق را سوارآن ساخت، وجلو شتافت.

اتحاد همیشه اتحاد!

باید اتحاد واتفاق ما، تزلزل ناپذیرباشد ؛ ازتفرق وتشتت اجتناب ورزیم . چرا از سیل می‌ترسند ؟ برای اینکه یك تودهٔ‌آب پرجوش و خـروش، یك موج‌بـی پروای خانمان براندازاست‌که درپیش حملات‌آن ، چیـزی را یارای مقاومت نیست . هرگاه بخواهید یك سیل عظیمی‌را ، دریك جلگهٔ وسیع پهن‌کنید ، ازمجرای تنگ خود بیرون انداخته در یك میدان عریض اورا پراکنده نمائید ، خواهید دید کـه اطفال خردسال هم میتوانند درهمان آبی‌که وحشت‌انگیز بود ، باکمال تفنن راه بروند ، اتحاداست‌که امروزما راقوی ساخته. والاتاکنون دچارهمه نوع تعدی وتجاوز می‌شدیم . آزادیخواهان را درهرکجاکه می‌دیدند بقتل می‌رساندند . حالا چرانمیتوانند؟چه شده‌که ازمامی‌ترسند ؟ و ماباقوت‌قلب میگوئیم ، **تبریز آنرا آزادخواهد کرد .**

علتش این‌است‌که می‌بینید ، متحد و متفق شده‌ایم، ویك قوهٔقاهره حاصل نموده‌ایم . هرگاه نمیخواهید مجدداً زیربارِاسارت بروید ، دچار مهلکه و گرفتارچنگال اجانب‌شوید. نگذارید این سیل پراکنده‌شود . برای بدست‌آوردن حقی‌که حق‌ماست ، بایدقوه رادردست خود داشته‌باشیم، قوه عبارت‌از توپ وتفنگ وتانك وخمپاره‌وغیره‌نیست . این اجتماع خود قوه‌ایست قادر وتوانا، افرادی‌که این‌جماعت را تشکیل میدهدهمه بیك‌درجه ومساوی شجیع وقوی نمیباشند . درمقابل ترسوهائی‌که هست ، پارهٔدلاورانی است‌که‌اگرهریك عضوآنهارا، نشانهٔیکتیرتفنگ‌قراربدهید بازقدمی‌عقبتر نخواهدگـذاشت. اماکسی‌که ازدور تماشامیکند، بدون تفریق ، همه رامهیب و مدهش‌می‌بیند. دراین حال‌باقی‌باشید ؛ جدیت متانت وصمیمیت بخـرج دهید ، و دراینصورت رشتهٔ حاکمیت بـدست شماخواهد افتاد

بلی ، قوه برحق تقدم می‌یابد ولی تمثل نمیتواند کرد . این قرن ، نخواهد گذاشت حق مغلوب قوت شود . بشریت مصمم شده‌است‌که حق را برقوه‌برتری وغلبه دهد. بعدازاین تمام قوای بشریت دراین راه بکارخواهد رفت. شماهم جزوی ازآن حقجوی حق‌ستان‌باشید! ایرانرا نجات دهید، یك عضوخانوادهٔ بشریت‌را احیاءکنید. نگذارید **حق دراین مملکت مغلوب ومحکوم قوه شود .**

قائدین این‌قیام مصمم شده‌اند که نگذارند ایران از طی مراحل ترقی عقب بماند و در طریق تکامل توقف کند ، بدون خستگی وملال خواهیم کوشید، وهرمخالفتی که پیش آید محو وپریشان خواهیم ساخت !.

باید عادات کهنه راطرد وروش جدید اتخاذ نمائید ، نباید منتظرشد که هیئتی پیدا شده بر شما حکومت نماید ، این قیام برشما مدلل خواهد ساخت که **« حاکمیت از آن شماست »** باید خودتان امورخودتان را اداره نمائید ، شماهم بسایرملل تأسی کنید، ببینید آنها در سایهٔ فداکاری چگونه حکومت‌را اداره میکنند باید این حقیقت را در اذهان خود جایگیر سازید که یکی‌دونفر شاه ووزیر حق‌ندارند خودرا حاکم‌مطلق قراربدهند، حاکمیت باشما است وایشان راست که درپیش ارادهٔ ملت ، سراطاعت وتسلیم فروبیاورند .

اینرانیز باید بفهمید که مکلف‌هستیدآنچه راکه‌میدانید ، بدیگران هم بگوئید. بدون تبلیغ وپروپاگاند هیچ فکرومسلکی ازپیش نمیتواند رفت . اساس حاکمیت ملی ، و ضرورت تأسیس یك حکومت دمکراتیك راباید برهمهٔ هموطنان خودتان تبلیغ نمائید . **باید ارادهٔ ملت بالای همه چیز باشد** درصورت لزوم بتواند شاه راخلع وعزل کند . اگر خواست وصلاح دید ، جمهوریت اعلان نماید ، هرهیئت دولتی راکه نپسندید سرنگون سازد! برهمه چیزحاکم باشد !

کابینهٔ وزرای جدیدتشکیل یافته وخودرامعرفی کرده پروگرام خود را نیزاطلاع داده است . این هیئت وزرای جدید ، هیئتی است که می‌خواهد استقلال مملکت رانگهداری کند. راجع بقرارداد اظهارمیدارندکه باید قرارداد ازطرف مجلس تصویب شود. و عملیاتیراکه برای تطبیق مواد قرارداد شروع شده بود موقوف گذارده‌اند . ماتاکنون دربارهٔ قرار داد اظهاراتی ننموده‌ایم. نظریات ما در موقع خود در تجدد انتشار یافت. همان نظریات است که امروز درپرگرام وزراء درج گردیده است. باکمال امتنان این توافق نظر را یادداشت می‌نمائیم. بعد ازقیام است که این هیئت استقلال‌خواه برسرکارآمده است. ما اینراباممنونیت مشاهده می کنیم.

فرار وثوق الدوله باروپا!

الهی آنکه بننگ ابد دچار شود　　هر آنکه مملکتی‌راچنین پریشان‌کرد
«عارف»

دولت بلشویك روسیه قدرت خود رادرتمام خاك روسیه قدیم منبسط وابتدا **«کلچاك»** راکه از شرق روسیه بسمت مسکو میآمد مغلوب‌وبعدازآن **«دنیکن»** و **«وارانکل»** را با همهٔ کمکهای انگلیس وسایراعضاء اتحادیهٔ آنتانت،ازبین برده ونیروی انگلیس را هم که‌برای سرپا نگهداشتن قفقاز دربادکوبه به‌بحر خزر ریخته سهل است باکشتیهای خود آنها را تا ساحل ایرانهم دنبال کرده واز بیستم ثور « اردی بهشت » ۱۲۹۹ در آبهای انزلی لنگر انداختند، ودرداخل خاك‌ایرانهم تا اندازه‌ای آنهارا دنبال‌کرده بودند، دراینصورت،ایران، ایران دوسال قبل‌نبود که‌اسیرسیاست یکطرفه وبلامعارض‌بوده وانگلسیهاهرچه دلشان‌میخواهد برسرش بیاورند.

از طرف دیگر در داخلهٔ انگلستانهم زمزمه‌هائی برضدطرزحکومت آن‌دولت‌بلند شده و جمعیت‌های متفرقه وفرق مختلف مخالفت خود را بارژیم‌امپریالیست آنحکومت اظهارداشته ومیگفتند تاکی مردم بایداین‌مالیات‌های کمرشکن جنگی را بپردازند؟ دولت‌اشرافی‌انگلیس هم ناگزیر بود اندکی دست‌وپای‌خود را جمع وبارمالیات، «خونی» [1] وپولی‌ملت‌را سبك‌کند و مانند سال پیش نمیتوانست آزادانه قشون انگلیس را مثلا بکمك **«دنیکن»** و «وارانکل» و «روسهای سفید» گسیل دارد واز ته‌ماندهٔ آن بقفقازیهای باکوامداد نماید ، بنا براین برای ارضاء ملت ناگزیر بود قوای خود را ازایرانهم عقب بکشد واز نگهداری پلیس جنوب نیز صرفنظر نماید.

قیام تبریز، بیشتر باعث شدکه‌انگلیس دررفتار خود تجدید نظر نماید و راه دیگری برای نیات استقلال شکن خود بیاندیشد (!)

وثوق‌الدوله؛ که همه چیزش را روی اجرای این قرارداد گذاشته‌و ازهیچکس و هیچ عمل پروا نکرده، ومردم ایران، بویژه مردم‌آذربایجان ازاو سخت رنجیده ورنجوربودند، دیگر بدرد صدارت ایران نمیخورد، سلطان احمدشاه نیزدر اروپا باین‌امر پی‌برده ودانسته

۱ــ تاریخ «شرح زندگانی من» صفحهٔ ۱۶۹ تألیف آقای عبدالله مستوفی.

بود که با وجودآمدن بلشویکها بساحل ایران، بر کناری وثوق‌الدوله را، ناگزیر از کارایجاب مینماید، وبهمین جهت پس از مراجعت شاه، ازکار، برکنار گردید و بدون تأمل ازراه همدان وکرمانشاهان وبغداد که: « بانی‌کودتا نیز همان راه‌راپیمود» باروپا رهسپارشد و یا ساده‌تر بگویم از ایران فرارکرد.

کابینه مشیرالدوله ، روی کار آمد ، و ابطال قرارداد علناً اعلام گردید. انگلیسها نیز براثر فشار افکار عمومی بویژه باوجود قدرت دموکراتیك که درآذربایجان بوجودآمده بود، با ریاست وزرائی مشیرالدوله علناً ضدیت نمیکردند . ولی در باطن روی مشاهدات و مطالعات«میجرایدموند» درطرح نقشهٔ دیگری مشغول بودند.

مشیرالدوله در سرطان « تیر» ۱۲۹۹ رئیس‌الوزراء شد و کابینهٔ خودرا دردوازدهم سرطان «تیر» بشاه معرفی ومشغول‌کار گردید. مستوفی‌الممالك ومسئوتمن‌الملك‌وزیران‌مشاور می‌بودند ، حاجی‌مخبرالسلطنه نیز با سمت وزیر دارائی «مالیه»در این‌کابینه شرکت نمود.

لغو قرارداد، با اینکه قرارداد بایستی ازتصویب مجلس بگذرد تـا رسمیت یابد، از ایده‌های قیام وآزادیخواهان‌آذربایجان بود ومشیرالدوله‌آنرا فوراً بکار بست و ضربهٔ مهیبی بر مغز قرار داد منحوس فرود آورد. نتیجه: ثمرهٔ انقلاب‌اکتبر۱۹۱۷ و موفقیتهای پی‌درپی فرزندان انقلاب ازیکطرف، فشار قیام خیابانی و سایرآزادیخواهان از طرف دیگر بنیان آمال منحوس عاقدین قرار داد را منهدم ومنهزم نمود، وسیاست بلامعارض انگلیسها را ولو موقتاً درایران ازبین بردَ ! . چنانچه قیام تبریز ادامه‌مییافت مسلماً بقایای قدرت و سلطه سیاسی واقتصادی انگلیس‌نیزریشه‌کن میشد،ولی افسوس‌که اینطورنشد! دیدیم‌که‌بعد ازخاتمهٔ قیام نقشهٔ دیکتاتوری وقائدتراشی علنی شد وبرای مدت یکربع قرن [1] بساط آزادی را از ایران برچینند !؟

***

چهارشنبه ۱۵ سرطان «تیر»

-۷۱-

تاکنون قیامهای ما منتج نتیجه نشده است، زیرا غایه‌ایکه میخواستیم‌بطرف‌آن برویم، درست برآن احاطه نداشتیم. کسی بقزوین خواهد رفت هرگـاه قزوین را نشناسد، اطلاع کافی از داخل و خارج آن نداشته باشد فواصل راه را نـداند ممکن است او را در زنجان نگهداشته وباو تلقین‌کنندکه وارد قزوین شده است.ولی اگراطلاع کافی داشته باشد،هرگز فریب نخواهد خورد وتابقزوین نرسد ازپای نخواهدنشست.

ما بدو چیز عمده نیازداریم . وقوف براسباب و وسائلی‌که باعث نجات و سعادت ملل میشوند؛ ثانیاً یك مزاج صحیح ودرست با یك ذوق‌سلیم، هرجماعتی‌که پی‌بخوبی و محسنات

۱ــ این ربع قرن، همان ربع قرنی است‌که یك ملتی ازبین رفت تا زمینهٔ جشنی برای اطلاعات فراهم شد!!

اصول ببرد، ممکن نیست، ازآن اصول روگردان شود. تکلیف ماست که صحت مزاج مادی ومعنوی خود را دانسته نیك‌را از بد تمیزدهیم.

سائقهٔ دفاع ازنفس، درکلیهٔ موجودات زنده، آثارخود را ببروز میرساند، مثلاهرگاه پشه‌ای، برچشم شما صدمهٔ خفیفی برساند. فوراً با دست خود در مقام چاره جوئی برمیایید. درمیان لحظهٔ وقوع حادثه. وهنگام مبادرت بتدبیر یك ثانیه نمیگذرد، باید با غایه وایده‌آل خودمانهم باین درجه علاقمند ومربوط باشیم، متحمل نشویم کوچکترین صدمه را برآن وارد بیاورند. هرگاه بتوانیم بدینرتیب و شرط خود را حاضر سازیم . موفقیت یقیناً از آن ما خواهد بود.

صحت بدنی که می گفتیم در زندگانی اجتماعی برای شما لازم است، عبارت است از اینکه روحاً ومعناً، با همدیگر مربوط وعلاقه‌مند وما نند اعضای یك بدن واحد، با همدیگر متساند ومتکافل باشید، قومی که نمیخواهد مغلوب سازد، مستحق نیست لذائذ حیات اجتماعی وسیاسی را بچشد .موانع ،که‌مانندامراض برمزاج جماعت هامستولی میشوند بیشماراست جهالت یکی ازآنها است که‌عدم رشد سیاسی نتیجهٔ مستقیم آن‌میباشد.

برای استحقاق یافتن بلذائذ حیات اولا وقوف باید داشت‌ودانست که‌اسباب ووسائل فلاح ونجات ملل عبارت ازچیست ؟ثانیاً باید بایك ذوق سلیم‌و صحیح ،درمیان این وسائل آنچه راکه بهتر وصالحتر است انتخاب واتخاذ نمود ،وقوف وذوق سلیم علامت رشداست.

شما میخواهید در عالم تمدن بدرجات بسیار عالی نائل شوید ولی شرط موفقیت این است که: **بدانید چه‌باید بخواهید.**

خودتانرا دمکرات معرفی کرده‌اید، آیادانسته‌اید که‌شرایط دمکراتی عبارت‌ازچیست؟ واین مسلك درایران چه‌مراحلی راطی کرده است؟

آیا تصور کرده‌اید ،دمکراتی عبارت ازاین است که فلان باربردر صورت ارتکاب کوچکترین جرم، دچار بزرگترین مجازات شود وفلان‌الدوله یا بهمان‌السلطنه هرچه دلش خواست بکند و هرگز مسئول واقع نشود ؟ این تصور غلط و خیلی دوراز آمالی است که شما دارید.

این قیام برای این است که جماعت رابآن درجه برساند که‌بفهمد برای رسیدن بمقامات عالیه چه صفات و سجایائی لازم است . این قیام شمارا بر آمال خودتان نائل خواهد ساخت.

گفتم: غلبه برموانع افضل خرسندیها است .مقصود ازغلبه، یك‌دفعه غلبه‌کردن نیست. فیروزی دریك سنگر کفایت نمیدهد . غلبه آنوقت تحقق می‌یابد که سنگری را که تسخیر نموده‌اید، محفوظ بماند ودوباره بدشمن اعاده نشود .حالا فرضاً مابیائیم این قیام‌را تعطیل کنیم ،آیااز آن چیزهائی که‌بدست آورده‌ایم ،یکی باقی خواهد ماند؟... سنگر را باید محکم نگهداری کرد ،درمجادلات سیاسی هم‌چنین‌است .فتوحات‌رانباید‌بدست‌دشمنان‌سپرد.

مکرر گفته‌ایم، برای ترمیم خرابی‌ها ،در بارهٔ خائنینی که ما از ادارات اخراج میکنیم وساطت ننمایند .شما باکمال زحمت توانسته‌اید ازسوء نیات وسوءاعمال این‌اشخاص نجات یابید ،مجدداً خویشتن‌را ،بچنگال آنان نیاندازید.عواطف راکنار گذارید، توسط‌را

موقوف کنید .اجازه دهید تامدیران شما ، باتدبیری که‌اندیشیده‌اند، شمارا بجانب یك‌موفقیت کامل رهنمائی کنند.

غلبه برموانع شرط است که‌هر مانعی رابرداشتید دوباره نگذارید بر جای سابقش معاودت کند .این قیام تصمیم گرفته است موانع را ازمیان بردارد.

آن تصمیمی که‌درنظر مدیران قیام بیشتر ازهر تصمیم مهمتر است، وباجان‌ومال‌خود حاضرند که‌درراه آن فدا شوند این‌است که : تصمیمات قیام تغییر ناپذیر است و یکی از تصمیمات قیام این‌است که: **حاکمیت دردست ملت باشد!** ومن این‌حرف‌را باکمال‌افتخار میزنم :درایران اشخاصی پیدا خواهند شد که معنی ترقی وتمدن رافهمیده ،این‌معانی‌را بهم نوعان خود تلقین کنند وایران رابعالی‌ترین درجات تمدن برسانند!

یکعده ازاین اشخاص‌حاضرشده‌اندشمارا متدرجاً در این راه رهبری کرده بغایهٔ«هدف» مقصود ایصال نمایند ؛پی‌درپی موانع رااز پیش پای شما بردارند ؛شمارا بجائی واردکنند که دیگر درپیش قدمهای خودتان هیچ مانع وحاجب رانه‌بینید .تااین هنگام نـرسیده‌است بایدیك لحظه غفلت وتسامح‌را روا ندارید ، گردش، تفرج ،استراحت رابرخود تحریم‌کنید.

درپایان نسبت بشرارت پاره‌ای ازافراد قزاق ابراز نفرت کردند.

***

شب پنجشنبه ۱۶ سرطان (تیر)

–۷۲–

یك‌ملت محافظه کارنمی‌تواند ترقی کند ،زمان‌ما، روبتجدد میرود ،محافظه‌کاری‌ما، مایهٔ هرج ومرج ویاباعث تدنی میشود .ولی‌یك ترتیبی هست که ظاهراً محافظه کاری‌بنظر میرسد ودرواقع سائق برترقی وتجدد است.

سه‌ماه است که‌ما قیام کرده‌ایم ،نه‌این است که‌ما دراین مملکت محصوریم‌وملل عالم ازقیام مابی‌خبرند، خیر. ومامی‌توانیم هرچه بخواهیم‌بموقع اجرا بگذاریم ،تجرد وحیات انفرادی ملتها محال وممتنع است ،می‌بینیم که حکومت سوسیالیستی روسیه ، برای تأسیس مناسبات بادول وملل‌بیگانه چه‌کوششهاوچه‌مجاهدتهابخرج میدهد .این قیامی که‌ماکرده‌ایم سرخود نیست ،وهمه‌کس نتایج وخط‌مشی آنرا باکمال دقت تعقیب میکند .ومیخواهدبفهمد که‌ما چه خیال داریم وبجانب چه‌مقصدی راه‌میسپاریم. تاریخ موجودیت ما،ازروزاول‌قیام آغاز نشده ،ماقبلا ازآن یك گذشته، یك‌تشکیلات ویك تاریخ داشته‌ایم .متشکل از افـراد کثیره ،درتحت فرماندهی یك سائق مبرم ،براه افتاده‌ایم وتاجائی خواهیم‌رفت که‌زمان‌تقاضا خواهد نمود . طرز رفتار ماعبارت ازاین خواهد بودکه هرچیزخوبی راکه به‌بینیم تعقیب و تحصیل خواهیم‌کرد . ولی تثبیت همیشه دردست ماخواهد بود، تاصدای ماهم بلند ورساباشد وهرکه پرسشی‌کند پاسخی دریافت دارد. بهرج ومرج راه نخواهیم داد تاعملیات مارابرهم زند. وهمه‌کس راازدور ونزدیك مأیوس سازد . حتماً از بعضی مقامات ، مساعدت و معاونت بماپیشنهاد خواهد شد .

هر گاه یك قیام آزادیخواهانه دریك مملکت موفقیت یابد ، این خالی از تأثیر در ممالك مجاور نخواهد بود. چنانچه دراوائل انقلاب ایران روسها خواستند نگذارند اثرات انقلاب ایران در روسیه نفوذکند ، باوجود این؛ هم در روسیه وهم درعثمـانی نفوذ انقلاب ایران مشهود گردید ، یکدولتی که یکصد و بیست ملیون نفوس و بیست ملیون سرنیزه داشت ازانقلاب ایران متأثرشد . تصور نمائید هر گاه این انقلاب ازروی نظم وقاعده باشد ،البته تأثیرات بزرگتر خواهد بخشید . آن زمانها ، آندو دولت هردو مستبد بودند،ولی امروز موقعی است که نه فقط همسایگان ما ، بلکه تمام ملل روی زمین ، این نوع قیامهارا باکمال خوشی تلقی می‌نمایند ، و هر گاه قابلیت و لیاقت نشان بدهید از همه طرف بمساعدت شما خواهند شتافت . ولی هر گاه تولید هرج و مرج کنید بزودی از شما مأیوس‌خواهند شد.

تندترین مسلك امروزی ، مسلك بولشویسم است . نگاه کنید بلشویکها چه انتظامی برپاداشته‌اند . چه تفاوتی مابین امنیت لندن ، پاریس ومسکو هست . درکدام یك ازاینها آسایش هست که درآن دیگری نیست : ویادراین چه اتفاقی برخلاف آسایش رخ میدهدکه درآنها نمیدهد . چطورشده است که این انتظام رابرپا داشته‌اند ؟ فهمیده‌اندکه بایدکارها را درتحت نظم و ترتیب قرار داد ، تا مردمی که تماشا می‌نمایند بتوانندآن‌حرکات را تعقیب نموده بفهمند . قیام ما شکلی را برخود گرفته است که هر گاه‌یگانه‌وبیگانه‌بخواهنداطلاعی بدست بیاورند ، کسی را می‌توانند پیداکردکه مرام ومقصود ما را بـآنها توضیح دهد .

قدمهای بزرك برمیداریم امابدون استعجال وتلاش . درسه ماه این انقلاب را بجائی رسانده‌ایدکه برترازهمه‌آنهاست‌که درانقلابات قدیمی باوجودآنهمه خونریزی، مجاهدات محاربات با بیگانه و داخله ، بدست آورده بودید . نه اینکه یك قابلیت‌فوق‌العاده‌ای‌بخرج داده‌ایم ، روزگار مساعد بوده است . وماحس میکنیم‌که هر گاه حرکت نکنیم ، مارا تکان خواهند داد . باوجود این نمیتوان منکرشدکه درظرف این سه‌ماه شما خوب رفتار نمودید جبرنفس‌کردید ، وبانجابت راه رفتید. بنام‌مدیریتی که دارم از شما تشکر میکنم . «دست زدنهای ممتد وهلهله»

بعضی اشخاص ازحسن رفتارماسوء استفاده میکنند. وابداً بتکالیف خودعمل نمینمایند. حاضر نمیشوند بقیهٔ مالیات خودشانرا بپردازند ، یك عده خائنین پولهای نقد مـالیه را ، بنام وعناوین مختلف بجیب خودریخته ، این اوضاع رافراهم آورده رفتند . حالا اگر از مالیه بپرسید چه دارید ؟ درپاسخ میگویند : هر گاه بدهند ، همه چیز! تقصیر دردهنده ها وگیرنده‌ها است . انقلاب و خونریزی همیشه نتیجهٔ یك فشار واستمرار است . وقتی نرمی ونزاکت درکاراست مردم مست میشوندوبرمستدعیات‌خودمیافزایندوقروض‌خودراهم‌نمیخواهند بپردازند . چند سالی است متمولین مالیات خودرا نپرداخته‌اند وبقایای هنگفتی از آنـان باقی مانده این بقایاراتماماً بپردازند. واین بقایادرجاهائی بمصرف خواهند رسیدکه جدیداً نیازبرآنها حس گردیده وتأسیس شده‌اند .

این قیام ماکه قدم‌بقدم بجانب سرمنزل مقصود میرود؛ وانتظام رانگه میدارد ، نباید

بعضی‌ها اشتباه کنند وسوء استفاده نمایند . زیرا که ما درصورت لزوم ، بنام سعادت عمومی تدابیر خیلی سخت اتخاذ خواهیم نمود

***

جمعه ۱۷ سرطان «نیر»

-۷۳-

کدام هیئت است که باید ایران را اداره نماید ؟ . هیچ حکومتی نیست بجماعتی که درتحت ادارهٔ اوست نباید کمتر ازحق یك پدررا نسبت بفرزندان خود ، داشته باشد . باید همیشه بامهربانی یك پدر، آلام ملت راتداوی کند، یك چنین حکومتی دراروپا واین نزدیکیها یافت میشود . ولی درایران ماوجود آنرا ندیده‌ایم .

یك حکومتی که خودرا خادم ملت میداند ونسبت بملت احساسات محبت آمیزدارد، هرگزراضی نمیشود که کاری برخلاف منافع ملت بظهور برسد . اگر بیك عضو عزیز یك خانواده ، یك مادریایك خواهر وغیره تجاوز وتعرض بشود آیارئیس واعضای آن خانواده ممکن است لاقید بمانند ؟ آسوده وآرام بنشینند ؟ هرگز. دولت همچنین است حمیت ملت را میکشد ونمیگذارد مات مورد تعدی‌وتخطی واقع شود.

آیاهمان پادشاهان سابق ادوارزائله وماضیه نبودندکه بهروسیله مایهٔ عـارو ننگ شما میشدند ! ملت رابداخلاق میکردند، ناموس ملت رابرباد میدادند ؟...

یك خانواده علیه هرتعرضی که بجان ومال اومیشود ، بوسائل ممکن عصیان ومقاومت میکند ؛ وهرگاه نتواند بتنهائی ازعهده برآید ، از خارج استمداد میجوید . ملت زحمت میکشد ، ثروت جمع میکند ، بدولت میدهد تادولت اموراورا تصفیه کند و اسباب استراحت اورافراهم بیاورد .

شاه اینهمه استراحت کرده وبرگشته واینك پس ازبرگشتن ، ازقراری که درنامه‌ها می‌نویسند ، دویست هزار تومان ۲٫۰۰۰٫۰۰۰ ریال بـرای بقیهٔ مخارج مسافرت خـود مطالبه می‌نماید !..

بلی‌رفتاردولتهای ماازاینقرار بوده‌است وملت نادان همیشه ترسیده وآنهارا پرستیده است ؟ ! ولی این قیام نخواهد ترسید و باین بی‌ترتیبیها انجام خـواهد داد . «دست زدن شدید مردم»

هرگاه ملت مالیات ندهد دولت بیچیزمیماند، حالاکه مالیات ملت کفاف ولخرجیهای آنهارا نمیدهد ، چاره رادراین دیده‌اندکه ازخارجه استقراض نمایند ودرطول حیات خود خوشگذرانی کنند و پس ازمرگشان ملت بدبخت است که باید آن قروض کمرشکن را باربح آن تادینار آخر بپردازد. این تکلیف شماملت است که این اوضاع را تصفیه نمائید ویك بار برای همیشه کار رایکسره کنید .

ملت و دولت دوچیزمتفاوت نیستند زیرا هماطوری که نمایندهٔ صنف قصاب بنام آن

صنف حرف میزند و از حقوق آنـان مدافعه می‌کند دولت نیز نسبت بملت ، دارای سمت نمایندگی است .

آن هیئتی که ازمیان خودانتخاب کرده مدیرقرار داده‌اید ، باید درایران چه ترتیبی رااتخاذ نمائید . حالایکدسته اشخاص ازسرکار رفته ویکدستهٔ دیگر بجای آنها آمده است ، آیامحض اینکه اینها سرکار آمده‌اند باید تصور کرد که کار ماتمام شد؟ وباید این قیام‌را ترک گفت ؟ نه ، هرگاه کسی هست که براین عقیده باشد. اوخیلی دورازفهمیدن این قیام است ، مبادا خیال کنیدکه ما برضد این کابینه هستیم، مامقاصد خودرا تعقیب میکنیم ودراینکار هرگز کوتاهی نخواهیم ورزید . تاروزیکه رفقای ما وهم مسلکان مادریك مسند ومقامی ننشسته‌اند، ما بآنمقام اعتماد نخواهیم‌داشت،تاوقتی‌که فرامین پادشاهی ، وزراء راتعیین میکند قیام ما باقی خواهد بود .

این قیام میبایست درنظر آنهالااقل آنقدر اهمیت داشته باشد،که قبل ازتشکیل کابینه نظریات ماراهم بدست بیاورند . مانمیتوانیم ازتهران اغماض‌کنیم زیراکه همهٔ شعائر دولتی درآنجا است ماباکابینهٔ حاضره داخل مذاکره خواهیم شد، ولی‌بانظریاتی‌که بتواند حاکمیت ملت رادرسراسر ایران تأسیس کند ، عملیاتی از آنان خواهیم خواست،هرگاه قبول نمایند واجرا بکنند ، بسیارخوب،واگر نکنند مادر تعقیب مقاصد خودمان ثبات خواهیم ورزید . و مجاهدت خواهیم‌کرد تاروزیکه به‌بینیم هیئتی‌که ایران را اداره می‌نماید ازخودمان بوجود آمده است .

هیچ چیز بدون اینکه‌کاشته شود نمیتواند بروید . وتـا امروز همانرا روئیده‌ایم که کاشته بودیم ، مـادامیکه ملت غافل بود ، اوضاع بایستی همچنین باشندکه بوده‌اند . ملت نباید فرصت دهد تاحقوق اوراضایع کنند وقتی‌که میگوئیم : «محوباد مستبدین » این‌ابراز نفرت ونفرین راجع میشود بهمهٔ اجدادماکه بطوق پادشاهان مستبدگردن مینهادند ! وآلت استقراروااستحکام حکومت جابرانهٔ آنان میشدند .

حالاهرگاه شما بیدار نشوید ، نفهمید و ببرادران خودتان نفهمانید ، «محوبادهای ایرانیان فردا» را بـرای‌خود خریده‌اید، زنده باشید شما کـه تصمیم گرفته ایـد آزاد ــ زیست کنید . خطاهـای گـذشته‌گـان را ترمیم کنید و حاکمیت خودتـان را در مملکت استوار سازید .

***

شنبه ۱۸ سرطان ((تیر))

-۷۴-

یك قوم باشجاعت وجسارت ، اسیر نمیشود ، جسورآن‌نیست‌که بطرف‌مرگ شتاب‌کند، جسورآنستکه درمقابل فلاکت ، مقاومت ورزد ومبارزه‌کند . انتحار دلیل برجسارت نیست، برترس است .

ما: ملت ایرانی تا امروز ، جبون ، ترسو ، بی‌غیرت معرفی شده‌ایم!رؤسای ما ، از

هر طبقه بی‌غیرت تر بوده‌اند ومات را هم آنچنان پنداشته‌اند! در این قیام دیده خواهدشد که ملت ایرانی درمقابل آزادی واستقلال بهمه نوع فلاکت وسختی تن در میدهد . ممکن است درراه بامخاطرات عظیمی مصادف شویم ولی این احتمالها را باید باکمال جسارت وپافشاری استقبال کنیم ؛ **زندگی باشرافت خوش است !**

تاکنون همیشه مقدرات ملت ، درمیان دوسه نفرحل وقطع میشد،در صورتیکه همیشه ممکن است یك شخص واحد فریب بخورد ویالااقل دریك مسأله‌ای اوراگول بزنند، بنابر- این باید ملت همیشه مراقب ومتوجه کارهای دولت باشد وبداند که بامقدرات اوچه‌ها میکنند ، حق اوراچطور ضایع میسازند .

شریان ارتباطات مادردست بیگانگان !

تلگراف هند واروپ

درپایان نطق روزمذکور کمپانی تلگراف هند واروپ راسخت‌مورد پروتست قرارداد، زیراکه دراین روزهیأت‌مدیرۀ قیام برای مخابرات حضوری با تهران بتلگرافخانه رفته و آغاز مذاکرات نموده بودند ولی پس ازمبادلۀ چند سطرمخابره ازطرفین ،کمپانی (!) سیم را قطع وادامۀ مخابرات را متوقف میسازد! بدینجهت فوراً از طرف خیابانی پروتست شدکه «هرگاه این مسأله بطور قطع حل نشود ومعلوم نگرددکه اختیارات‌کمپانی تاچه حد وسعت دارد. مجدداً مذاکره باتهران نخواهد شد» متعاقب این‌پروتست ازطرف کنسولگری انگلیس اقداماتی بعمل‌آمد وازطرف کمپانی بااظهار عدم تعمد درانقطاع سیم تلگراف، اطمینان داده شد که در آینده یك سیم‌بمدت بیست و دو ساعت در هرروز برای تلگراف ایرانی حاضر خواهد بود .

***

یکشنبه ۱۹ سرطان «تبریز»

-۷۵-

هرکاریکه اساس‌آن متکی بفکر باشد، هرگز خراب نمیشود، این قیام شالودۀ عملیات خودرا ازروی فکر بنانهاده و هیچگاه پیرواحساسات نشده است . مؤثریکه اثرات آن در مملکت‌نتایج خوب میبخشد . فکراست، وفکراکثریت را افکار عمومی گویند . موفقیت شما وتفوق شمابرتمام هنگامه‌هائی که درایران برپا شده‌اند ، علتش این است‌که هنگامیکه مردم تابع احساسات خود هستند ، شما تابع اندیشه‌اید . ولی باید دانست فکردرچه موقعی بدرد میخورد ؟ فکر هراندازه عالی ، عمیق ، دقیق ومقدس باشد ، مادامیکه محبت جماعت را حائز نباشد ، شبیه‌است بآفتاب زمستان‌که دارای نوراست امامکن است سرمائیکه تحت آن نورحکمفرماست چیزهارا منجمد سازد . درصورتیکه نور همان آفتاب ، در تابستان تولید حرارت میکند . آفتاب زمستان فاقد پاره‌ای شرایط است . فکر نیز باید دارای شرایطی باشد . همه درحیرتند، دراین قیام‌ماطوری حرکت کرده‌ایم که اشخاص خیلی دقیق و بصیرهم

نتوانسته‌اند مردم وپرگرام مارادرست بفهمند . چرااینطور شده است ؟ برای آنکه فکریکه درعین‌حال رهنما ، هادی و هدف شماست . مادامیکه دوستان و عاشقان حقیقی برای خودش پیدانکرده است . کشف نخواهد شد ، فکررا نباید بازاری کرد تابهایش تنزل نماید . **من ترسیده‌ام که هرگاه آن فکر عالی ، بدون حصول و وجود شرایط آن ، بشما کشف شود** ، مانند پرتو آفتاب زمستان بی‌فیض و حرارت مانده ، مایهٔ افسردگی گردد . فکراساسی ما آزادی و استقلال است . از هرکه بپرسید میگوید : «**یا مرگ یا استقلال**» همه‌فریاد میکنند «**زنده باد آزادی**» امابـاید دانست استقلال وآزادی یعنی چه؟ هرکه فکراستقلال وآزادی رادارد باید دراین راه جان و مال‌خودرا فداکندنه اینکه منافع خودرا ازاین راه تأمین نماید . نسبت بآزادی واستقلال محبت وافرداشته باشید ، تا این محبت فکررا جلب نموده درمغزشما آنرا مستقرسازد . وفکر، بزرگترین حرارت را درشما ایجاد نماید . فکرچنانکه پـاره‌ای از رفقای شما موفق برآن شده‌اند ، دربـالای سر هر یك ازشما ، درخشان بـاشد ، محبت بـاعث اتحـاد است و اتحـاد روح مـی‌بخشد ، حرارت میدهد .

ایرانراحالات‌جمود،افسردگی‌وسردی‌بدین‌حالت‌انداخته است ، آفتابی نبوده است تا اوراگرم‌کند، پیش ازآنکه موقع بگذرد ، بگذارید آفتاب حقیقت برشما بتابد ، ودراینموقع باریك برای نجات ایران‌کوشا شوید. راجع باستقلال مجبورم فکری را بگویم‌که شما در دفترخودتان باید ثبت‌کنید .

ماایرانیان‌که درایران زیست میکنیم آزادی واستقلال‌وتمام تمنیات عالیهٔ بشریرا برای خود میخواهیم .

چنانچه‌کیمیاگران پاره‌ای ساده لوحان رافریب میدهند . بعضی‌ها میخواهند مارا در این موضوع فریب بدهند . مادرپاسخ آنهـا میگوئیم : **از طلاگشتن‌پشیمانیم ما را مس کنید !**

دنیای امروزی ، دنیائی نیست‌که هرکس تمایل بیکطرفی‌کند ، مضمحل خواهد شد، هرگاه میخواهید مال خودتان باشید آنوقت احترام شمارا نگه میدارند . یك قوم مستقل‌را هیچکس نمی‌تواند باسوء ظن تلقی‌نماید، شعارما این است‌که : ما ایرانی هستیم . «هیچ چیز قبل» نیستیم ، شماشرافت وعزت نفس خودتانرا نشان بدهید وتمام دستهای تعرض ازبر شما کنارخواهند شد . ماتمایل بهیچ‌کس نداریم ولی منفعت‌خواهیم رساند ، وخواهیم‌گرفت . و ازهیچکس نخواهیم ترسید .

یکروزدرضمن صحبتی میگفتم : این لیموراآیکنفرآدم نظیف ، بادستهای پاك و پاکیزه وباکارد تمیزقسمت‌کند وقسمتی ازآنرا درفنجان چائی بیاندازد ،آنرابدون هیچ تنفر میشود خورد وبالعکس .

هرمسلکی راکه انسان اتخاذ میکند باید نظیف وپاکیزه باشدوآنرا ازدستهای نظیف قبول‌کند . نه مانند انقلابات اولیهٔ ما ، طوری نکنید کـه ناگهان ملتفت شوید بزرگترین مبلغ آزادی ومشروطه درمراغه یکنفر «قلعه‌بان باشی» بوده است !

برطبق اصول «کنفدراسیون» بهمهٔ ملل ضغیرهٔ روسیه آزادی و خـود مختاری داده

شده . جنگهائی که در میان روسیه و آن ملل اتفاق افتاد همه اثـر تحریکات و تلقینات بیگانگان می‌باشد . ماهم در ایـران ، باید ایرانی باشیم . این قیـام می‌خواهد ایـران را آزاد کند .

اصحاب قاب، علاقه‌مندان، بایداین مسائل رادرست ملاحظه نمایند و بدانندکه هرگاه عملیات‌مادرظرف این سه‌ماه قیام صحیح بوده وتمجیدات رابخودجلب نموده است ، در سایهٔ «فکر» بوده ، برای خود فکرتهیه نمائید . ضمناً عزیزان بیجهت بدانند ومشتبه نشوند : از نقطهٔ نظرسیاست وحقوق بهیچکس تفاوت گذاشته نخواهد شد . هرکه خدمت‌کرد مکافات و هرکس خطاکرد مجازات خواهد دید ، هرکه مرتکب خیانت شود دچار سخت ترین تنبیه خواهد گشت .

***

دوشنبهٔ ۲۰ سرطان «تیر»

-۷۶-

قدر وقیمت خودتان رابفهمید . یك فروشنده بهترین متاع خودرا دراولین دفعه‌نشان نمیدهد ، درهیچ موقع انسان‌آخرین حرف خودرا ، اول نمی‌گوید . برای اینکه نمایندهٔ اراده بشوید ، باید قدروقیمت آن اراده راخودتان بفهمید . درانقلابات ، قبل‌ازبیان مقصود و اعلان تصمیمات ، باید اطمینان حاصل نمود از اینکه طوری تلقی خواهند شد که شایستهٔ ملت باشد .

شما ایران را نجات خـواهید داد ، آزادی از دست رفته را دوباره بدست خـواهید آورد. ما نهضت‌کرده ، قیام کرده ، انقلاب کرده‌ایم ، این انقلاب شمارا بسعادت خواهـد رسانید . درصورتیکه تهران فهمیده‌است‌که شما میگوئید فلان حاکم ، حاکم استرابادخائن است وباید اورا معزول وتنبیه سازید . و نفهمیده استکـه تهران نمی‌تواند خودرا بـرای مردودین تبریز مأوا ومأمن قرار بدهد! نخواهد توانست ادعای‌همراهی با آمال مابکند ، ما سه ماه است حرف زده‌ایم ، هرگاه تهران بگوید چه گفته‌اید ؟ باید جواب بدهیم آن نمرات تجددراکه توقیف می‌نمائید بخوانید ، اگربپرسند چه میخواهید ؟ خواهیم گفت : احتیاجات ما فراوان است واگردرمقابل این کم وکیف پیش‌بیاید ، خواهیم دانست‌که هنوز موقع ائتلاف نرسیده‌است، باید طوری باشدکه وقتی ارادهٔ ملت معین ومعلوم شددیگر ازطرف شاه و وزیرهیچ مخالفتی نتواند سربزند .

اگریك هیئت دولتی بخواهد با ما ظاهراً رابطهٔ دوستانه داشته و در باطن خرابکار باشد، مانند مثل «طلبه‌وبقال» عمل‌خواهیم‌کرد . طلبه‌ای را با بقالی سابقهٔ دوستی در میان بود ، روزی طلبه ازبقال مقداری ماست خریدوبحجرهٔ خود برد وآنگاه ملتفت شدکه‌ترش است ! برگشت و بابقال بنای جنگ وپرخاش گـذاشت . از طلبه پرسیدند با آنهمه سوابق دوستی‌که داشتی این چه جای زدوخوردبود! درجواب‌گفت : دوستی‌دیگراست وماست ترش بدوست فروختن دیگر .

برای اغفال‌شما ، ادعای هم مسلکی وسائره خواهند کرد . تا امروز نتوانسته‌اند شما را بازور مغلوب کنند . همین تبریز فشنگ راصدی چهل‌تومان خریده . بدون توپ ، بدون مرد ، وعقاید متینه یازده‌ماه توانستید درمقابل استبداد پای مقاومت بفشارید ، امروز توپ وتفنگ کافی دارید ، جوانان فداکار و مردان دانا و آزموده دارید ، البته بزودی مغلوب نخواهیدشد . تبریز بازور مغلوت نمیشود . هرگاه پنجاه هزار نفرقشون بیاید ، شمارا در یکماه مغلوب نخواهد توانست کرد . ولی مقاومت شماآنهارا متزلزل خواهدساخت .

لیکن باید ازساده لوحی بترسید که باعث میشود انسان فریب بخورد . بهیچ وزیری حقوق خودتان رانسپارید . وزیری که درسایهٔ عنعنات (!) بمقام وزارت رسیده‌است، ممکن نیست حقوق شمارا حفظ نماید . شاه ووزیر درقیدآسایش ملت نیستند . باید خود ملت قوه داشته باشد وآمال خودرا بدولت تحمیل نموده ازپیش‌ببرد . **من مقصود خود را تا انجام خواهم گفت یادرحال گفتن خواهیم مرد ، یاموفق بمرام خود خواهیم شد .**

***

سه شنبه ۲۱سرطان «تبر»

– ۷۷ –

زمان گذشته ، اکنون وآینده ، بروفق یك تسلسل منطقی بهمدیگر مربوطند ، مادر گذشته قوه‌ای تدارك کرده‌ایم تادرآینده از آن استفاده نمائیم ، یا اینکه درگذشته تسامح و تعلل بخرج داده امروز بیچاره مانده‌ایم ؟ درهرصورت زمان ، نتیجهٔ رفتار عاقلانه یاکوته بینانه‌ایست که درگذشته داشته‌ایم .

حیات سیاسی‌واجتماعی‌ما نیزچنین است، وباید شرایط ازمنهٔ مختلفه رادارا باشد. یك نهضت انقلابی‌آزادیستان راکه یکپارچه‌ای ازایرانست، بنام خود وبنام سعادت ایران‌بحالت قیام درآورده‌است، ایران یك گذشته‌ای داشته ودرآن گذشته ، پاره‌ای تکلیف برعهدهٔ اووارد بوده که بایستی آنها رامنظور دارد، حالهم ایران بایدزیست‌کند ، وبرای‌آینده ذخیره جمع آوری نماید . هرگاه درست بنگریم ، ما در گذشته هرگز تدبیری نیندیشیده و بلکه برای آنکه برمرض‌وعلت خودبیفزائیم ، ازاقدام بهیچ‌عملی خودداری نورزیده‌ایم آنانکه بایستی برماپرستاری کنند ومادرسایهٔ آنهابتوانیم‌آیندهٔ خودرا تأمین نمائیم ، هرگز برتکلیف خود عمل نکرده‌اند . امروزکه باید یك زندگانی سیاسی داشته‌باشیم . می‌بینیم نداریم مگرنقص ونقصان ... هرگاه جداً معتقد براین شده‌اید که بایدزیست‌کنید ، بایستی ازچیزهای مضر برحیات اجتماعی وسیاسی خودتان احترازنمائید .

انسان نمی‌تواند تنها ومنفرد زیست‌کند، مجبوراست درحیات اجتماعی شرکت‌جوید، وبنابراین تابع قوانین اجتماعی‌شود ، زیراکه هرگاه دیده شودکه اوعضوی است فاسد وبر عمل عضویت خود وفانمیکند اوراخواهند برید... برای اینکه بتوانید درحال حاضربتکالیف خود عمل‌کنید ودرآینده ثمرات‌آنرا بچشید ، بایدخودتانرا حاضر نمائید . مناسبات خود

را با گذشته قطع کرده علیه مایه های فساد که گـذشته با بـدان شما القاء نموده‌است ، اعلان جنگ دهید . اماچنانچه گفته‌ام قبل‌از شروع بجنگ بادشمن ! یك « ارگانیزاسیون» لازم است . شما هم باید دردائرهٔ یك نقشه وترتیبات معین ، بجمع‌آوری ، تسلیح وبتجهیز قوت خودتان بپردازید .

تاکنون احوال‌روحیهٔ‌ایرانی، مانند روحیهٔ یك شخص مریض و ناخوشی بوده است . هر گاه عناصر مختلفهٔ ایرانرا دعوت باشتراك درحاکمیت ملی بنمایند می‌بینید که اکثریت آنها بیعلاقه ولاقیدند ومی گویند : «هر که حاکم شده تابع آن هستیم !» امروز بیدار شده‌ایم وبایك بدن علیل ومریض، آیندهٔ خودرا خطرناك ومخوف می‌بینیم ، و برای تأمین حیات وبقای خودمان دارای هیچ چیزی نیستیم . تا امروز کوشش کرده‌ایم که اولین موانع را از جلوخود برداریم . آنان راکه مانع ازتجلی حقیقت وآزادی بودند ، ازمیان برداشته‌ایم . اما به‌بنا وعمران آن عمارتهائیکه آرزومیکنیم ، هنوزنتوانسته‌ایم بپردازیم ، زیرا که اسباب ووسائل معنوی نداشته‌ایم . حالا باید برای‌آینده ، این اندیشه هارا پرورش‌دهیم .

«هوگو» می گوید : «استقبال‌چنان است که جمعیت، نه‌میتواند یك نقطه‌ای ازآن‌را حك کند ونه‌یکذره ازاحکام‌آن شانه خالی‌نماید » بدون اختیارواطلاع ما ، استقبال عمومی، مارا کشانیده وبرده‌است .

وقت‌تنگ، زمان علیحده، موقع باریك است !.. فکر آینده و دوراندیش لازم است . بعدازتابستان پائیز، وپس ازآن نوبهٔ زمستان است. چون گرم و سرد فصول سیاسی راتدقیق ننموده‌اید پیش بینی‌های سیاسی خارج ازتصور شماست.

حالا یك تندباد سخت میوزد و خواه و ناخواه باید براثرات وضربات‌آن تحمل کنیم، یك ملت هوشیار می‌دانید چه می کند؟ بلی، اینك یك دریای بیکران متلاطم، یك کشتی عاجز و بیچاره، یك باد تند وموج خیز ! درصورت وقوع، آنهم درچنین موقع خطرناك، کشتیبانان دانشمند یك ملت خوشبخت، بادبان درست می کنند، لطمات متهورانهٔ باد را، درسطح بادبان گشاده وفرصت شناس خود اخذ می‌نمایند، آنوقت سکان کشتی رابدست گرفته، وحد فاصل قوهٔ مقاومت خود وقوهٔ مخاصم باد رابجانب مقصود توجیه‌نموده؛ بطرف‌آمال‌خودرهسپارمی‌شوند. ما بزمانه می گوئیم: ماتابع توهستیم، هر گاه ضدیت‌کنیم ما راسرازیر خواهی‌کرد. ما مثل پدران خودمان باعث هلاکت خویشتن نخواهیم شد. تومی گوئی‌که ما را نمی‌خواهی غرق و محوکنی، ماهم نشان خواهیم دادکه قابل بوده‌ایم ازتشویقهای تواستفاده کرده، کشتی خود را بساحل نجات برسانیم.

ما بطرف استقلال عمومی راه‌می‌پیمائیم، چـون متقاعدبرحقیقت این امرشده‌ایم و روز بروز جلو می‌رویم تا بآمال خود نائل شویم. گمان نمیبریم هیچکسی، که طالب صحت وسلامت باشد منکرصائب شدن این تدبیر باشد.

مدتی است مادر تعیین نرخ اجناس مـداخله نمی کنیم. ولی ای.قصاب‌ای‌بقال و.و و آیا این اوضاع را مغتنم نمی‌شمارید‌که هیچکس برشما تعدی وتجاوز نمی کند وآزاد هستید؟ آیا پاداش‌این آزادی واستراحت این است‌که بهای ارزاق ومأکولات بیافزائید؟! نه‌اینست که ملت غافل است وما مسامحه می‌کنیم. ما منتظرهستیم به‌بینیم که فکروحس شما تاچه‌اندازه

با ملت، یعنی- با خودتان همراه است. حکومت ملی، حقیقتش این است که همهٔ افراد ملت برای منافع عمومی با اختیار خود، تکلیف خود رامعین و بر آن تکلیف عمل کنند. کدام بهتر است؛ ما دراینجا علناً از اصناف وکسبه تشکر نمائیم؛ یا بنظمیه، مالیه و سایر ادارات مربوطه اخطار کنیم تا باآنها بجرم گرانفروشی سختگیری کنند؟! تا یکی دوروز بایدخودتان قیمتها راتنزل دهید وموجبات امتنان و تشکر هم میهنان خودتانرا فراهم نمائید.

* * *

«شب سه شنبه ۲۵ سرطان تیر»

-۷۸-

هرمسلکی را بایران پیشنهادکنید، میپذیرد وبهرکجا بخواهید او را ببرید،میآید، چرا؟ برای آنکه ایرانی درس سیاست نخوانده واطلاعات سیاسی بدست نیاورده است. باید بوسیلهٔ نطق وخطابه وتبلیغ نوع مسائل بمردم ایران شرح وتوضیح شود.

عده‌ای هستند که کورکورانه همه چیز را قبول و عده‌ای هم هستند که بازکورکورانه همه چیز را رد مینمایند. شما داخل دریك جریان سیاسی شده‌اید، ومجبورهستید که بدانید و بفهمید والا بیوجدان خواهید ماند؛ وجدانیکه عبارت ازهیئت مجموعهٔ عقاید وافکارمشخص است، شما هنوز یك عقیدهٔراسخی ندارید. بکرات گفته شده است که نجات ایران در تأسیس یك حکومت دموکراتیك است وبس، یك‌امریکائی بیاید وبخواهد ملت ایرانی‌رااداره نماید. باید مدتی درایران مانده، اصول روحیه، اوضاع اقتصادی، منابع ثروت و غیره ایرانرا تدقیق و تتبع و پس ازآن شروع بکارنماید، هرگاه‌آن‌امریکائی، باوجدان‌است این‌را اتخاذ خواهد نمود [1] و با خود خواهد گفت که مرامهای سیاسی و ترتیبات اجتماعی و اداری ملل متمدنه را که در تحت شرایط اجتماعی و اقتصادی چنان میباشند که در ایران وجود آنها راکسی سراغ ندارد؛ نمیشود درایران‌تطبیق‌نمود وهرگز هم اینگونه مرامها وترتیبات درایران موضوع نخواهد داشت. مثلامسئله اراضی: در اینخصوص چه اقداماتی‌کرده و چه موفقیتهائی بدست‌آورده‌ایم. مادر مرامنامهٔ دمکرات راجع باملاك خالصه یك ماده‌ای داشتیم تاکنون در ظرف چهارده سال، عملیاتی در این زمینه بموقع اجرا گذارده نشده، زیراکه اسباب فراهم نبوده است. اول باید اسباب و وسایل را فراهم آورد، مطالبات و ادعاهای خارج از دائرهٔ امکان وحصول؛ دلیل برجهالت‌و حماقت است. و هرگز نمیتوان با حرف مطالبات آثار بهبودی در اوضاع اهل یك مملکت بحصول آورد.

ترقی وتعالی وتکامل ملت. بسته ومربوط بزمینی است که‌آن ملت درروی آن زندگی میکند. بایستی درمرامنامه وخود مواد اساسی، راجع بمسألهٔ اراضی درج نموده باشیم ایران دارای منابع معدنی وفلاحتی بسیاری است. هرگاه این منابع معلوم، موضوع استفاده قرار داده میشد جوانان ایران اینهمه درپی خدمات اداری نمیدویدند، ما دراین خصوص عقایدی داریم‌که قبلا وسائط اجراء وتطبیق آنرا فراهم خواهیم آورد.

۱- شادروان در این مثل؛ مسترمورگان‌شوستر امریکائی‌خادم‌حقیقی ملت ایران‌را در مد نظر داشته؛ ولی اکنون‌زنده‌نیست دکتر گریدی جلادیونان‌وعملیات‌اورا درایجادتیره‌روزی ایرانیان به‌بینند وباین وضع رقت‌آور هم میهنانان‌خود بیاندیشد!

در ایران چه نوع مرامی باید اتخاذ نمود و آنرا بچه وسیله می‌توان بموقع اجراءو تطبیق گذاشت؟ باید اینگونه تفکرات شما را مشغول دارد،شما قبل از هرمرام، این عزم را جزم کنید به‌بینید کدام مسلك ومرام بشمااجازه خواهد داد،احتیاجات ملت ومملکت خودتان راموافق اقتضاآت عصر، تأمین نمائید،عقاید ومرامهائی عالی که ماداریم وخونبهای جوانانی است که دراین راه ازجان و سرخود گذشته‌اند، بسته بمطیع بودن افکار ملت است باراده‌های مدیره. باید خود را حاضر کنید باین‌که همه نوع زحمات را متحمل شده هیچ نوع پاداش و مکافاتیرا انتظار نبرید. زنده خواهندماند آنانکه این حرفها را قبول و باین قواعد تأسی نموده بنجات مملکت خواهندکوشید. و محو ونابود خواهند شدآنانکه اهمیت بافکار و عقاید نداده تابع احتراصات خود خواهند شد.

اعلام خطر!

برای صمیمی بودن لازم نیست فیلسوف بزرگی باشید .مملکت در خطراست ،دریك خطر هولناك ،بروید خودتانرا برای صمیمیت حاضر کنید، برای‌صمیمیت سرمایهٔ علمی لازم نیست زیراکه بدون صمیمیت هیچکاری ازپیش نمیرود .درایفای تکلیف خودتـان استقامت‌و ثبات ورزید هرگاه قهری است که دریکموقع این‌قیام ،خون‌ریخته شود، طوری نکنید که این‌خون باگلوله وازعروق آنانکه دراین قیام شرکت جسته‌اند ریخته شود.

باعث این‌اظهارات ،فقط این‌است که‌موقع راخیلی باریك می بینیم، رفقای صمیمی‌ازاین اظهارات نباید تعجب کنند. غیرصمیمی هاراست که‌هرگاه درمیان این جمعیت یافت می‌شود واین بیانات رامی‌شنوند .هرچه‌زودتر باصلاح‌خودبکوشند .آنانکه‌دست اندرکارند می‌فهمیدند که خطرتا چه‌اندازه بزرك است‌وآنانکه سهم‌بزرگ کارها بـدوشثان افتاده است ،اهمیت موقع را می‌فهمند ؛اینها همه‌حاضرند برای این‌که تن‌خودرا سپرایران قرار داده وایرانرا نگهداشته اورادر پیش همهٔعالمیان محترم سازند.

***

شب‌سه‌شنبه ۲۷سرطان (تیر)

-۷۹-

آفتاب بواسطهٔ روشنائی وحرارتی که‌نثار می‌کند ،در تحت شرایط جداگانه ، نتایج متضاد ،ببروز می‌رساند .هنگامی باعث نشوونمو میگردد و وقتی باعث افسردگی ومـمات . گیاهی که‌ازسرچشمهٔ زندگانی خودجدا شده، ریشه‌اش ازکنار خاك کنار افتاده در زیـر پرتوآفتاب ، همان پرتوفیاض ومنعم می‌خشکدو ازعلائم وآثار حیاتی که دارا بود ، عـاری می‌گردد! بلی، آفتاب بخشایندهٔ زندگی وحیات است ولی برای‌چیزهائی که‌ازقاعدهٔحیاتی خود دور نیفتاده وشرائط نشو وارتقاء رافاقد نگشته‌اند.

هرگاه آزادی راهم بآفتاب تشبیه کنیم ،آفتاب آزادی رانیز دارای همین دو قـوهٔ متضاد توانیم خواند .هرگاه آفتاب آزادی برروی‌یك مرام ،یك‌اصل ویاغـایه‌ای بتابد‌که

ریشهٔ آن درزندگانی اجتماعی محکم شده باشد ، آنمردم وآن‌زندگی‌را ، یکی بواسطهٔ دیگری ومتقابلا ازفیوضات خود بهره‌مند می‌سازد . والا ، یك غایه ومرام مستند برعدم ، ولیکن منفك ومجزی ازهرنوع اساس وسابقه درزیر آفتاب آزادی پژمرده وافسرده میشودومی‌میرد !

دردنبال مقدمه پس‌از اخطارهائی راجع به‌دیسیپلین واطاعت ازحرف ، ولزوم مکتوم داشتن پاره‌ای عملیات، دربارهٔ مخابرات حضوری تهران نیز اظهاراتی کردنـد . و نسبت بخیال هیئت دولت که‌مشغول است قبل ازهرمساعدتی یکنفر والی برای‌ایالت «آزادیستان» تعیین واعزام دارد ، اعلام داشتند که: «فعلا احتیاج **ایالت بوالی نمی باشد. هیئتی که دراین مدت تبریزرا از بزرگترین مخاطرات ونیز آزادیستان رااز سخت‌ترین مصائب ، خلاصی داده‌است ، نمیفهمد که‌اعزام یکی‌از آن والیهائی که درنظر است دریك چنین‌موقعی ترتیب چه‌اثری راتواند بخشید؟** هیئت دولت باید فوریترین احتیاجات ایالت رادر نظر گرفته ، پیشنهادات آزادیخواهان تبریزرا بدون تعلل بپذیرد .

* * *

شب ۴شنبه ۲۸ سرطان (تیر)

—۸۰—

انسان باید درحالت اجتماع زیست کند. رابطهٔ مردم با یکدیگر مستلزم حقوق وتکالیفی است که تأمین مصونیت ، اجرا ومرعیت آنها بواسطهٔ قوانین انجام میگیرد. وضع این‌قوانین واجرای آنها ، باید بدست هیئتی باشد که حکومت نامیده میشود . ازاول تاریخ تاکنون اولادبشر، در حال اجتماع ودرتحت یکنوع اراده زیست کرده‌اند . هیچ هیئتی نتوانسته است با قوانینی که‌خود ایجاد نموده‌باشد ، یکجماعتی را، تا آخر اداره کند . باید هیئت از طرف جـماعت انتخاب‌شده قوانین خودرا نیز ازدست جماعت اخذ نماید. پارهٔ ملل خوشبخت، قبلا پی بحقوق خودبرده ، حکومتی ، بدلخواه برای خود تشکیل داده‌اند ، بعضی ملل‌دیگر دیربیدار شده‌و نتوانسته‌اند حکومتی بدلخواه برای خود تأسیس کنند ، و این ملل امروز در حال هیجان وانقلاب می‌باشند زیراکه جماعت ، دیر یازود پی‌بحقوق خودبرده ، ازتسلط غاصبین‌و متغلبین بی‌زار میگردد.

۱۴ سالست درایران هم این هیجان موجود می‌باشد. گفتیم ملت احتیاج به‌هیئتی دارد که ازمیان ملت انتخاب گشته مطابق‌آمال نظریات ملت او رااداره نماید، این هنوزدرایران ممکن نگردیده است. ملت هرگاه چیزی را در واقع اراده‌کند هیچ قـوه‌ای یافت نمیتواند شدکه برضدآن ارادهٔ ملت، کاری بکند. ملت چون اراده نداشته است. خود باعث هلاك خود گردیده است. مکرر گفته‌ایم: قیام میخواهد مدلل کندکه ملت ایران فهمیده است‌که باید در ایران حکومت بدست‌یك هیئت منتخبی باشدکه پروگرام‌آن هیئت نیزناشی والهام ازجماعت است، هیچ فرقه وحکومتی خلاف اینرا نمی‌تواند ادعا بکند و هرگاه ما باین مقصود اساسی

خود نائل نشویم، تقصیر در خودمان خواهد بود ، و ملتفت خواهیم شد که مقصود خود را نفهمیده بودیم .

هیچ علم ومعرفتی متصور نیست که ازتجربه استفاده نکرده باشد. بدون تجربه وآزمایش، علم بی‌ثمر وبی‌اثر میماند. تفاوت قرن حاضر با قرون قدیمه عبارت از این است که درقدیم خیال و موهومات بسیار رواج داشت و عامل بوده‌اند و **اکنون تجربه است که ماهیت علوم را فوراً با عملیات مادی آشکار میسازد.** قدما تجربیاتشان هم در عوالم و هم وخیال میماند. یك تجربه همراه باعلم، یك علم مستند بر تجربه‌اصل سرمایهٔ مادی‌و معنوی این قرن را تشکیل میدید.

یك ملت از تجارب ملل دیگر، میتواند استفاده نمود. هرحقیقت ونظریهٔ نوظهور که انسان بخواهد بدون تجربه بموقع اجرا گذارد، داخل در حیطهٔ موهومات است، بخصوص نسبت بملل‌ضعیف ونادان مثل ما.

مسالك سیاسی واجتماعی که در نقاط مختلفهٔ عالم ، بویژه درروسیه‌بموقع اجرا وتطبیق گذاشته شد، برصدماتی که ازاینراه واردآمد، هرگاه برما وارد میشد، حالااما بکلی‌مستأصل شده بودیم. ویکنفر ازما باقی نمی‌ماند.می‌بینیم که هیچ‌ملتی، محض اینکه بیك نظریه متوجه گردیده است، مسلك خود را نتوانسته‌است بر روی‌آن نظریه تکیه دهد زیراکه هر نظریهٔ اجتماعی، درموقع ورود بعرصهٔ تجربه‌وآزمایش، تبدلات وتغییراتی را باعث گردیده است که از اول ممکن نبود پیش بینی شود .

پس ازمشاهدهٔ اهمیت وجدیتی که ملل‌عظیمه در راه تجربه و تطبیق نظریات اجتماعی جدیده متحمل‌می‌شوند، ماراست که‌مدتی‌خودداری‌ورزیده بگذاریم که بنتیجهٔ‌عملیات‌خود برسند وبرای استفاده از نتایج حاصله، خویشتن راحاضر ومهیاکنیم. هرملت ضعیفی‌که بخواهدیك نشریهٔ‌جدیدی‌را قبل‌ازملل معظم،درزندگانی خود، بموقع آزمایش‌بگذارد،حتماًمتحمل‌صدمات این اقدام جسورانه نشده دراین راه، پیش از آنکه‌یك‌نتیجه‌اخذ‌کند، محو ومضمحل خواهد شد. چنانچه ایجاد واختراع یك‌کارخانه قوهٔ برق‌برای مازحماتی داردکه این‌اقدام رابمنزلهٔ محالات میرساند، ولی با سعی وغیرت متناسبی، می‌توانیم استاد واسباب آنرا، ازملل متمدنه جلب‌کرده در مملکت خود نظیرآنرا دائرسازیم. فعلا ما باید یك وضعیت ثابتی برای خود اتخاذ نمائیم. وضعیت ثابتی‌که تجربه صلاحیت آنرا بما نشان داده باشد و پس از آزمایشها وتجربیات همسایگان دور ونزدیك خود نیز هرقدر میتوانیم، استفادهٔ خود را تأمین‌کنیم.

۱۴ سال است در ایران حکومت دموکراتیك تقاضا میشود. ولی چون ملت، شرائط مظهریت بیك چنین حکومتی را نداشته برتأسیس آن توفیق نیافته، این قیام همان‌مرام را تعقیب میکند ولی نزدیکتر، در ظرف این ۱۴ سال، جماعت هرگز رأی نداشته، و افکار انفرادی، بقدری‌که توانسته اموررا برهم زده‌اند. یك هرج ومرج فکری ونظری درسرتاسر مملکت حکمفرما بوده است. هرکس نقشه و ایده‌آل خود راداداشت،این تشتت باعث‌کش‌مکش، نفاق، جدال وخرابی شد. آزادیخواهان می‌خواستند افکارمتنوعه را بواسطهٔ منازعات ما بین خودشان بموقع اجرا بگذارند. ولی مرتجعین‌که درقبال‌تشتت وتفرق احرار، دارای یك فکر ثابت ومعین بودند توانستند استقامت ورزیده استبداد را محکمتر ازسابق در مملکت

عودت دهند. بیش از آن اوقات، دیده نشده بود که یك شخص واحد بتواند درمالیه پنجاه یاصدها هزار تومات اختلاس کند، وزراء با آن بی‌پروائی بملت ومملکت خیانت کردند که محور ومدار آن دراطراف «ارادهٔ سنیه» متحرك بود، زیراکه ملت را غافل و بیخبر از حقوق خود دیده بودند. ولی چه جای ارادهٔ سنیه است؟ مملکت را ارادهٔ پادشاه اداره نمیکند ارادهٔ ملت اداره میکند.

باید معتقد شد براینکه این قیام خواهد توانست بالاخره حکومت دموکراتیك را در این‌مملکت تأسیس‌نماید. زیراکه این‌قیام، مبانی‌استبداد رامتدرجاً مهندم وتخریب‌نموده‌است. بر تربیت جماعت شروع کرده، وقدم درجادهٔ تجربه وتکامل گذاشته است. یك جماعت مسلح راسه ماه ونیم درتحت نظم ودیسیپلین نگهداشته، ازدست وپای یك ملت، تمام قیود استبداد رابرداشته، واین ملت آزادرا دردائرهٔ آرامی و سکون محافظه‌کرده، و نگذاشته است یك حرکت خلاف قاعده سرزند. و دراین اثنا، سنگری پس‌ازیك سنگردیگر بدست آورده، بطرف مقصود خودرهسپار شده‌است. «دست زدنهای رعدآسا»

آزادیخواهان ایران، باید بدون تفرقه وانشعاب، افکار وآراء خودرا، دریك نظر جمع ومتحد کرده، یك سرمایهٔ هنگفت معنوی بعمل بیاورند. و درتحت ادارهٔ مدیران با اطلاع وتوانا بطرف مقصود رهسپارشوند ویك حکومتی برای خودتأسیس‌کنندکه ارادهٔ سنیه درآن فاعل مختارنباشد، ملت راخوار، حقیر نه بینند، برعکس ارادهٔ ملت محرك دولت و واضع قانون باشد.

هرگاه این اتحاد واتفاق موجودنباشد، البته موفقیت دست نخواهد داد. تجربهٔ ۱۴ سال قبل وتجربهٔ جدیدهٔ سه ماه‌اخیر رادرپیش‌چشم خودداریم. باید پسندید وانتخاب‌کرد.

ما نمی‌توانیم عملا درتجارت عظیم ملل معظم شرکت جوئیم. تاروزی که بتوانیم از حاصل تجربه‌های دیگران استفاده‌کنیم، باید مدتی دریك وضعیت مستحکم ثابت بمانیم.

این است باید تشتت وتفرق بکلی متکروك و موقوف باشد. در مقابل ارادهٔ ملت از افراد ملت گرفته تاشاه وپادشاه‌هم سراطاعت وتسلیم فروبیاورد.

* * *

یکشنبه ۲ اسد «مرداد»

-۸۱-

تکلیف یك حکومت عبارت ازتقدیرقیمت ملت و اعتلای مقام اواست زیراکه حکومت ویادولت نیست مگر نمایندهٔ ملت وبواسطهٔ تزئید قیمت ویا اعتلای مقام ومرتبت ملت وعظمت خود میافزاید.

هرگاه دولتی برملت‌اتکال ننموده، بخواهدکه ملت رادریك‌قدم پست‌ودانی‌نگهدارد، یك چنان دولت باعث سرافکندگی وذلت خود میگردد.

اکثراوقات‌دیده شده‌است‌که درمواقع سخت، دولت بمساعدت ومظاهرت ملت‌مراجعت کرده، وهمهٔ افراد ملت حتی زنان هم بواسطهٔ فروختن اسباب زینت خودشان بامداددولت

شتافته‌اند. وبرعکس دولتی که با یك نظر استخفاف واستحقار بملت نگریسته‌است هر گز زنده وپایدار نمانده بزودی محو ونابود شده‌است . هردولتی که میخواهد اهمیت قدرت و اعتبار امضای خودرا بعالمیان بفهماند . باید ملت رامحل توجه خود قراردهد .

بدبختانه تاکنون درایران دولت این معنی رادرك ننموده وهمیشه شاه و وزیر ملت را فدای تخت‌وتاج وجاه‌خودساخته‌اند وبانظری تحقیرآمیز بملت نگریسته‌اند وبنا براین خودشان خوار وحقیروبالاخره محوشده‌اند .

امروزچون ملت دیده‌است که متعلمین اهمیتی بوی نمیدهند وبانظر تحقیراورا می‌بینند، این است قیام کرده واراده نموده‌است که خوداین اوضاع را خاتمه داده عیوب و نواقص را اصلاح وترمیم کند ، مرتبه ومقام خودرا نشان دهد ومقدرات خویشراحل نماید « وحاکم بر سرنوشت خود باشد » .

هنوزهم ، دولت ازغفلت بیدارنشده وصداهای مختلف را کـه از اطراف بلند میشود نمیخواهد بشنود . ودراین صدداست که بیك بهانه‌ای قیام ملت‌رادچار تعطیل‌سازد . ومجدداً ملت راگرفتار اوضاع سابقه‌نماید . ولی‌باید بداندکه دیگرملت سستی‌وغفلت بخرج نخواهد داد . درحال‌قیام است وخواهد ماند و مدلل خواهد ساخت کـه صاحب عـزم واراده است و مقدرات خودرا خودش تعیین خواهدکرد .

دراطراف خوب فهمیده‌اندکه این قیام نخواهد گذاشت ؛ اصول ملوك‌الطوایفی دراین مملکت برقراربماند . ولهـذا ، بنام شاهسون بنای قتل‌وغارت را گذاشته‌اند و حرکات ضد قیام‌گذاشته‌اند، این اشخاص بزودی بسزای اعمال خود خواهند رسید . تنبیه این‌اشخاص، مانند تنبیه مقصرین سیاسی نخواهدبود . باآنها قانون صحرائی راتطبیق خواهیم‌کرد..

یکی ازتکالیف این قیام ، ترفیع‌مقام وحیثیت ملت است، و درنظر داخل وخارج این قیام نشان خواهددادکه همهٔ اختیارات درکف ملت است ، وسخنانی‌که بنام ملت گفته میشود هرگاه ریخته‌شدن خون چندین هزارجوانانراهم مقتضی‌باشد از پیش خواهد رفت یك ثانیه توقف درمیان نخواهدبود وهمیشه جلوترخواهیم شتافت .

***

سه‌شنبه ۴ اسد «مرداد».

-۸۲-

آن چیزیکه محرك قوای انسانی واقع میگـرددعبارت از حساسیت است . و این را میتوان تشبیه‌ببخاری نمودکه چرخ بندیهای یك‌ماشین‌کامل رابکاروامیدارد . اگراین بخار را درداخل‌آن ماشین سرخودبگذاریم و فعالیت‌آن در داخل ماشین تابع تنظیمات هیچ‌نوع آلت ناظمه « رگولاتور » [1] نباشد ازعهدهٔ‌ایفای خدمات منظم برنمی‌آید سهل است هـرگاه اورابکلی‌آزاد بگذاریم ممکن است دیك وجعبه را ترکانیده باعث خرابی‌تمام ماشین گردد. این است‌که باید مقدار بخاردرداخل لوله‌های ماشین معین‌باشد، بایدبتوانیم بدلخواه خود و

1-Régulateur.

بمقتضای حال وموقع مقدار آنرا کم وزیاد کنیم تا اینکه چرخ موافق مأمول کارکرده خدمات خودرا انجام دهد.

همچنین هرگاه حساسیت انسانی نیز مطلق العنان و آزاد باشد بالاخره باعث هلاکت انسان میشود. پس باید حس همیشه تابع تنظیمات فکر باشد تا بتوان سودهای سرشار از آن تحصیل نمود. باید همیشه بزرگترین اختیارات را بدست فکر داد تا فکر بتواند ازوقوع بدبختیها جلوگیری بعمل آورد.

چنانچه حس کردیم دریك ماشین بخاری، غیراز بخار که محرك چرخ هااست، و یك آلت ناظمه که ناظم داخلی حرکات چرخ ها و ورودوخروج قوهٔ بخار است؛ یك قوهٔ خارجی نیز لازم است که عبارت از نظرمراقبت ومواظبت یکنفر کارگرمیباشد؛ دراین ماشین انسانی هم بغیراز قوهٔ محرکهٔ احساسات، قوهٔ ناظمهٔ فکر، فکریك قوهٔ ثالثی هم لازم است که درتحت نظرواثر آن حس وفکر، تشریك سعی وعمل نموده، بتوانند باکمال نظم ونسق، درزمینهٔ واحدی بطورسودمند خدمت کنند. این قوهٔ سومی که ازیك نقطهٔ نظر آنرا قوهٔ جاذبه وازنقطهٔ نظر دیگر قوهٔ حاکمه توان نامید، بردوشکل تواندبود: **استبداد یا آزادی**.

قوهٔ حاکمهٔ استبدادی، یك تسلط جابرانه بر احساسات و افکار جماعت بهمرسانیده بواسطهٔ خفه کردن این هردوقوه ویا بواسطهٔ فاسد ساختن آنها، منافع خسیسهٔ خود را تأمین میکند. استبداد دراینصورت مانند عاملی است که بخاررا درتحت تضییقات خیلی عظیم نگهداشته چرخهای ماشین راهم بحرکات بسی خطرناك سوق می‌نماید وهمیشه تهدیدات انفجاردیك و شکستن چرخهاازبالای سراو معلق وآویزان است تهدیداتی که بزودی ازقوهٔ بفعل در میآید.

ولی قوهٔ حاکمهٔ آزادی، بکلی برعکس این است. اواحساسات و افکار راحبس وخفه نمیکندولی، بواسطهٔ لوله ها وقنوات مخصوصه که بایك احاطه کامل بصلاح و مقتضای حال نقشه کشی شده است، احساسات وافکاررا ازداخل مجراهای موزون ومتناسب، وارد مقصدهای معقول ومطلوب میسازد.

این قوهٔ حاکمه درمقابل هرتضییق وفشار، یك «دریچهٔ اطمینان» میگذارد، احساسات مانند بخار، وافکار مانند چرخ بکاربرده تعدادفعالیت هریکی را ازروی کیفیت وکمیت نتیجهٔ مطلوب به اندازه می گیرد.

درعالم هیئت، قوهٔ حاکمهٔ آزادی را می‌توانیم بقوهٔ جاذبهٔ عمومی تشبیه کنیم که برحرکات همهٔ اجرام سماوی حکمفرمائی دارد، هریك ازاین اجرام باوجود اینکه دارای حرکات مستقل ومختلف هستند بازدرتحت تأثیریك قوهٔ جاذبهٔ عمومی میباشدکه آنهارا منظماً دردورمرکز های ثابت واستوارتحریك وتدویرمیکند. وهرگزدراین حرکات اجتماعی حرکات انفرادی اجرام باهمدیگرمصادف ومصادم نمیشود.

هنوزیکچنین قوهٔ جاذبهٔ عمومی درروی زمین نتوانسته است اجرای نفوذوتأثیر کند. هنوز از دورهٔ بربریت ووحشیگری پاره‌ای آثار باقی است، باید امیدکرد که بزودی یك چنین جاذبه پیدا شده زندگانی منظم آزادیهای انفرادی ملل در آغوش آزادی عمومی بشریت زیر آسمان نیز یك عالم فلکی مستند برقانون جاذبه رااحداث نماید.

ماراست که اول در میان خودمان آن قوهٔ جاذبه راپیداکنیم. باید هرکسی در مقام

خود ، بایك درستگاری کامل نسبت بهیئت اجتماع رفتارکند وخود را خودسر ومطلق العنان نپنداشته درداخل ، یك محرك عمومی ، بجانب یك مقصد مشترك راه پیماید . باید بهروسیله است خودمان درایران آن قوهٔ جاذبه رااحداث نمائیم که عبارت ازآزادی‌است وآنهمه جانها وجوانها درراه آن‌قربانی شده‌اند .

باید سعی و کوشش عمدهٔ شما ، همیشه معطوف و مصروف بطرف آزادی باشد ، و اراده های شخصی در مقابل ارادهٔ عمومی مانند ستارگان در مقابل آفتاب ، ناپدید شود . هیئت اجتماع خودرامرتب ومنظم سازیم ، همه یکسان ویکرنگ باشد ، بنام اشراف، اعیان وغیره صنوف مختلفه ، اولادملت رااز یکدیگر جدانکند . همه برابرومساوی باشیم، هیچکس بیشتر وکمتر ازهیچکس نیست .

تکلیف کنونی ملت ایران عبارت ازاین است که او نیز در عالم بشریت موقعی برای خوداحراز کند. وبزندگانی‌حقیقی وآزادی واقعی نائل شود، واین‌ممکن نیست مگر بواسطه اصلاح هیئت اجتماع ومنظورداشتن منافع عمومی .

امروز وضعیت ماخیلی مهلك است ، باید همه دراین راه با قدم مساوی بسوی هدف حرکت نمائیم نه تند باشیم ونه‌کند . بااندکی غفلت ممکن است بهلاکتها وفلاکتهای بزرگ دچارشویم وآنوقت رهائی مشکلترخواهد شد . باید متانت وصمیمیت خودرا نگهداریم ، در حال قیام باقی مانده عمیقانه راه برویم . مبادا اندیشه‌های مختلف مارا پریشان‌کنند . مبادا درتحت تأثیرآن فکرصبروتحمل راازدست داده شتاب‌کنیم. مااراده کرده‌ایم که بطرف سعادت رهسپار شویم . قیام ماباید همیشه باشد . باید سنگرهای دشمن را یکی یکی ضبط کنیم . هنگامی قیام وانقلاب رافقط عبارت ازتیراندازی ومقاتله میدانستند ، ولی این نیست . باید قیام ؛ ماراباحیات اجتماعی آشناسازد ، مارا ازکنجهای انزوا و عزلت بیرون آورده ، در میدانهای عمومی ، بابرادران وهمدردان وهمزنجیران خود ، پهلوبپهلو بگذارد . درایران حیات اجتماعی نیست ، ایرانی درحالت مرض است ، باید این مرض راکه عبارت ازمرض استمرارعطالت ، تجرد وانفرادی ، تحاشی ازسعی و عمل میباشد ، تشخیص کرده بتداوی و معالجهٔ آن بپردازیم. باید درمملکتی‌که دروادی خوداندیشی پویان است اولین اساس اصول تساند وتکامل بشری‌رااحداث نمائیم .قیام باید تاروزی دوام یابدکه دوای مرض اجتماعی پیدا شود ، پیدایش دوا ، و تطبیق آن یکروزه نیست . امتحانات و تجربیات دور و دراز میخواهد . اشخاصی یافت میشوندکه قبل از آنکه مرض تشخیص نشود ، میخواهند دواهای مختلف بدهند و معلوم نیست برای دادن این دواها چه دلیل دارند ، البته این‌نوع طبیبان اهمیتی بخود مرض نمی دهند ولی باید بدانندکه دچار تنبیهات عظیم و بلکه جزای اعدام خواهند شد .

***

چهارشنبهٔ ۵ اسد «مرداد»

-۸۳-

زندگانی انسانی، درو حلهٔ اولی، خیلی‌سهل بنظرمیرسد ولی‌هرگاه دقت شود، هرگاه

زحمات واشکالاتی که برای تهیهٔ غذا، لباس ، منزل، وغیره اقتحام آنهالازم است ، در مد- نظر آورده شود ، معلوم میگردد ،که زندگی انسانی یك مسأله مغلق ومبهمی است . برای تأمین زندگانی، انسان شب وروز، یکلحظه آسودگی نداشته اتصالامشغول مبارزه ومجاهدت میباشد . زندگانی سیاسی انسان مشکلتر ازاین است و همین زندگانی سیاسی است که بر- زندگانی نوعی هم احاطه داشته . آنرا ازکیفیت خود متأثرمیگرداند، .. اگرحیات سیاسی نباشد ویااینکه معلول ومعیوب باشد ، حیات نوعی دچار اشکالات عظیمه میشود . هرملتیکه فاقد حیات سیاسی باشد گرفتارذلت میگردد وآب وخاك مملکت او، مانند دودآتش یکدوزخ دنیوی، اوراهمیشه درشکنجه وعذاب میدارد .

ماتاکنون هیچ اهمیتی بحیات اجتماعی نداده وحیات سیاسی ما، بقدرکافی ولازم ، بترتیب نیفتاده است ، حیات اجتماعی را میتوان بیك ماشین تشبیه‌کرد . که اقسام مختلفه چرخهای محرکهٔ آن بدست آن استادی است ، ودرصورتیکه این اقسام مختلف دردست یك استاد جمع شده متحداً بکارافتد ، ممکن است از فعالیت مشترك منظم و مربوط آنها نتایج عمده بدست بیاید واستفاده‌های بزرگ تأمین گردد .هرگاه هرقسمتی درحـال انفرادی‌کار میکرد، هرگزیك نتیجهٔ صحیحی حاصل نمیشد . درجامعه بشری مساعی منفرد ممکن نیست تولید اثرات مفیده‌کند . بواسطهٔ توحید مساعی افراد و بواسطهٔ تألیف بین این مساعی ، و سوق اینهابطرف یکهدف ومقصود نافع بحال عمومی است که میتوان حیات اجتماعی راایجاد وآثار آنراتولید نمود . درتحت این شرایط است که مساعی واعمال افراد ، در یك زمینه ومجری مرکزیت وجامعیت یافته ، منافع عمومی وخصوصی را یکی بعـد از دیگری تأمین مینماید. هرگاه یك ملت بدین شکل متشکل ازاقسام مختلفهٔ متحده باشد ،که مانند قسمتهای مختلف یك ماشین درتحت تأثیرونفوذیك قوهٔ محرکهٔ واحده ، مشغول‌کارباشد ، آنوقت یك چنین‌ملتی ممکن است شعورووجدان بهمرسانیده، قدروقیمت خودرا بشناسد، مقدرات خویش راحل‌کند ومقام بااهمیتی را حائزگردد .

افراد ملت راست ، بویژه افراد باوجدان وباشعورملت راست‌که بتفاوت عظیم حیات اجتماعی باحیات انفرادی‌پی‌برده وتفوق اولین حیات را بر دومی خوب حالی شده،خودشان رابرای فعالیت درآغوش یك هیئت اجتماعی حاضرسازند .

وقتیکه هرکس خودرابرای زندگانی اجتماعی یعنی‌فعالیت ومجاهدت اجتماعی حاضر نمودممکن است یـك هیئت مدیره نیز پیدا شودکه جماعترا بکارانداخته ازمساعی مرتب و منظم آن اجتماع نتیجه‌های‌معتنابهی تحصیل‌کند .

هرگاه بپرسیم‌که آیایك چنین هیئت اجتماعی وهیئت مدیره‌ای‌موجود است؟ باید پاسخ بدهیم : بگواهي وقایع ۱۴ سالهٔ اخیر، یك هیئت اجتماعی مدنی در ایـران وجـود ندارد ! اکنون ماباید درصدد اصلاح وترمیم برآئیم والادیگران خواهندآمد وجبراً وقهراً مارااداره خواهندکرد ومارا سرخود نخواهند گذاشت .

زمانی درژاپن نیزحیات اجتماعی درحالت ابتدائی پریشان بود . روحانیون ، اعیان واشراف و صنوف مختلفه نمیگذاشتند که حیات اجتماعی ملت ژاپن تحت نظم درآید . اما موفق نشدند ، چرا؟ برای اینکه ملت بزودی خودرا اصلاح‌کرد . در ایرانهم ممکن نیست

شمارابگذارند دراین حالت باقی بمانید باید زحمت بکشید و حیات اجتماعی خودتان را اصلاح کنید.

دانشمندان بزرگ پس اززحمات وتجربیات بسیارسخنان حکمت آمیز گفته‌اند. یکی ازدانشمندان انگلیس گفته است: «هرملتی که میخواهد موقع ومقام خودرا اصلاح کند، باید آن ملت اول یقین حاصل نماید از اینکه نمیترسد»[1] «نه اولمکدن نه اولدیرمکدن اصلا قورقمیان ملت ـ دمادم یوکسه لر، قالمازتذللگاه پستی ده!..»

این قضیه خواه درحق یکفرد، یکفرقه ویایك ملت و جماعت باشد همیشه صدق پیدا میکند، ویك حقیت است. وهر گاه یك فرقه ویایك جماعتی دارای این صفت نیست باید بهیچ کاری اقدام ننماید.

حالاکه عزم کرده‌ایم حیات اجتماعی خودمان راتصحیح کنیم، ودرراه مدنیت وتجددما نیز قدمی برداریم، باید حائزاین صفات باشیم، نترسیم، خود، کارهای خودمان را انجام‌دهیم. درآینده باید خودمان باشیم وبدانیم چه میکنیم وکجامیخواهیم برویم.

***

پنجشنبه ۶ اسد «مرداد»

-۸۴-

اکثراوقات بدبختیها نتیجهٔ غفلت انسانی است، بنابراین باید همیشه ازغفلت احتراز کرد. این غفلت بدفعات برای مارخ داده، واغلب هنگام جنگیدن با دشمن از همه چیز صرف نظرکرده فقط بخیال غلبه افتاده‌ایم ودرنتیجه مغلوب شده‌ایم. ویا اینکه درعین همان حال خواسته‌ایم پروگرام های مختلف بنویسیم ودشمن برماغلبه جسته است.

تاکنون دیده نشده‌است که صاحب یك مسند ومقام باختیار خودآن مقام ومسند را از دست بدهد. می‌بینید که درمملکت ما، اعیان واشراف خودشانرا نرم ومطیع نشان میدهند. نباید فریب این ظواهرحال آنانرا خورد، زیراکه هرگاه فرصتی بدستشان بیفتد، هرچه دلشان بخواهد خواهندکرد.

تاوقتی که وزراء خواهند خواست که ملت فرمانبردارباشد، ایران ممکن نیست اصلاح شود. روزیکه ملت فرمانروا ووزراء فرمانبردار شدند تاریخ اصلاحات ایران آغاز خواهد شد. این قیام تاوقتی دوام خواهد داشت که تمام کله‌های پوسیده خسته شوند و دیگر با نظر حقارت درملت ننگرند. ماآن وزرائی رانگه خواهیم داشت که تابع ارادهٔ ملت باشند زیرا ارادهٔ ملت مافوق قانون است.

تاکنون دولت، باندازهٔ یك فراشباشی اهمیت بملت نداده است! این قیام اوضاع را تغییر داده اختیارات ملت را بخودش اعاده خواهد نمود. ملت هرکه رابگوید مباش! نخواهد بود. اما دیگری را یارای آن نیست که بملت بگوید؛ تومباش!

هیچکس خبرواطلاعی ازنقشهٔ ماندارد. ولی درآخردیده خواهد شدکه ملت بحاکمیت

۱ــ گویا، پروفسور . ا . برون .

خود نائل شده وتمام اختیارات را درکف کفایت خود خواهد گرفت. ما این سخنان را با کمال اطمینان بزبان‌می‌آوریم که میدانیم ماازمرگ نمی‌ترسیم.من درمقالهٔ **«جبن - جرأت»** نوشتم، که نباید ترسید، از همان زمان افکار عمومی را بـرای چنین روزی حاضر میکردیم **آن ملت فقط میتواند حاکمیت را بدست خود بگیرد که از مرگ نترسد.**

تا امروز یك چنین اتحاد و اتفاق را دشمنان ما ندیده بودند حتی نسوان تبریز هم دراین اتحاد شرکت دارند وما امیدواریم درسایهٔ این اتحادآهنین ایران اصلاح خواهد شد وبخوشبختی نائل خواهدگشت. **زنده باد اتفاق واتحاد!**

اخطارها:

۱- باید مجلس خصوصی موقوف شود. هرکس هر فکر و عقیده‌ای دارد بایستی باین مرکز بیان‌کند، درصورت لزوم از اینجا بجماعت ابلاغ خواهد شد.

۲- هر اداره‌ای تابع کمیسیون مخصوصی است، نظریات همهٔ آنان در هیئت مدیره مذاکره شده قطعیت وتصمیمات بواسطهٔ این مرکز بموقع‌اجرا گذارده میشود.هیچکس‌نمیتواند در هیچ اداره‌ای وساطت‌کند، این تصمیم ازاینرو اتخاذ شده است‌که تمام اختیارات دردست ملت ودرتحت‌کنترل ملت باشد وتا وقتی‌که حاکمیت ملت از قوه بفعل درآید این حال دوام خواهد داشت.

***

جمعه ۷ اسد «مرداد»

-۸۵-

هرنوع ترقی و تعالی در سایهٔ فکر امکان می‌پذیرد. یك ملت بی‌فکر در هیچ صورت نمی‌تواند ترقی‌کند. این فکر ازیکطرف درهیئت جامعهٔ ملت و ازطرف دیگر درحکومت و طرز اداره‌ای‌که نمایندهٔ تمایلات و استعدادهای آنست باید تجلی‌کند. چون حکومت ملت را اداره میکند وزمام خوشبختی وبدبختی‌آن ملت رادردست دارد، باید قهراً یکنوع رابطه در میان‌آن حکومت وملت باشد و دولت افکار ملت را در مد نظر گرفته به‌مقتضای‌آن او را اداره‌کند،والا دولتی‌که هرگز افکارملت رادرمد نظرنگیرد وابداً بآنها اعتنا واعتمادننماید، یکچنین دولتی، هرگز در ادارهٔ ملت نمی‌تـواند موفقیت حاصل‌کند. باعث وقوع این قیام همانا عدم اعتنای دولت بافکار ملی بود.

تا این اواخر ما یك دولتی داشتیم سفاك و خونریز که هیچ نوع قانون مدنی نداشت وباکمال مطلق العنانی و استبداد امور ملت را قطع وفصل میکرد. بالاخره تدریجاً عیوبات این طرز اداره در انظار جماعت فـاش شد وکم‌کم آن دورهٔ بیداد و ستم تغییر شکل پیدا کرده اسم قانون را در میان اصطلاحات خود پذیرفت، ولی پس ازآنکه اسماً قبول‌شدآنوقت یکعده وزرائی یافت شدندکه قانونرا از طرف خود وضع‌کرده ملت را بـدلخواه خود اداره نمودند.وقوهٔ تقنینیه واجرائیه راتواماً دردست خود گرفتند! درصورتی‌که هرگزممکن نیست قانون از طرف یـکعده وزراء وضع شود زیرا وزراء نمیتوانند احتیاجات و تمایلات ملت

را بخوبی تشخیص داده ازروی فهم و اطلاع قـوانین ضروری را وضع وتأسیس نمایند. این وزراء همیشه دراندیشهٔ حفظ مقام ومیز وجاه وجلال خود هستند .

قانونرا ملت باید خودش بگذارد ویك رابطهٔ دائمی درمیان دولت وملت موجودباشد.

امروز میخواهم شرائط یك دولت صحیح را بـرای شما توضیح دهیم و بهبینیم چگونه دولتی باید امور ما را اداره نماید. دولتی که بخواهد افکار ملت را تحت فشار قرار داده، ازانکشاف وتجلیآن افکار ممانعت بعمل آورده وبا این خیال ملت را دچـار انواع تضییقات نماید؛ یك چنان دولتی نمیتواند ملت را اداره نماید و هر دفعه تـولید تصادماتی را میکند که ارکان حاکمیت دولت را متزلزل ساخته رفته رفته از استحکام آن میکاهد و دولت را از اولین وآخرین تکیهگاه خودکه عبارت ازاطمینان و اعتماد ملت است محروم میگرداند و بنتایج وخیمه این حالت تزلزل وعدم ثبات ترك مینماید.

ولی دولتیکهاز افکار وعلاقهٔ ملت جلوگیری نکرده برعکس افکار عمومی را بکاربندد ومتحداً ومشترکا بطرف یك مقصود سودمند عمومی سوق دهد، چنین دولتی ، باکمال موفقیت از عهدهٔ مسئولیت وتکلیف خود برمیآید.

مثلا فرض کنید میخواهیم یـك رودخانه تشکیل داده بـواسطهٔ آن آسیابی را بحرکت بیاندازیم. آیانهاینستکه باید تمامآبهای جاری وچشمههایحوالی بواسطهٔ قنواتمخصوصهرا ضبطکرده بیاوریم وارد دریك مجرای واحد سازیمکه توان یکجریانی تند وباقوتی رابعمل آورده بتواند سنگ آسیا را بحرکت وادارند؟

همچنین، در داخل یك مملکت نیز باید منابع افکار، عقاید ومسالك مختلفه را آزاد گذاشت وبواسطهٔ رفع عارضه و موانع اصطکاك و تصادف یا تدافع شدیـد آنها ممانعتکرده، همگی را دریك مجرای مشترك مرکزیت داده وبعد با قوای حاصله ازاجتماع و اتحاد این افکار، باید چرخ مملکت را بحرکت آوردنه اینکه بـاید تمام افکار را در مملکتخفهکرد وهیچنگذاشتکه فکری در مملکت اظهار موجودیت نماید.

اینقیام،یك ترتیبیبرای همهٔ اینامورایجاد خواهدکرد، وهمهآزادانهخواهندتوانست فکروعقیدهٔ خود را اظهاردارند،تامملکت چنانچهلازماست،موافق آمالوافکارعامهاداره شود.

***

دوشنبه ۱۰ اسد (مرداد)

-۸۷-

انسان طبیعتاً تابع عقیدهٔ خودش میباشد .ولینکتهایست کهنباید غافل ازآنشد:عقیده تغییرپذیر است .ومجموع عقاید موجودی ماماست کهوجدان راتشکیل میدهـد .وطبعاًانسان تابع عقاید وجدان خود میباشد، اماتابعیتبهیك چیزتغییر پذیرصحیح نیست ونباید انسان ، عقاید حاضره خودرا رهبر ورهنمای خود قرار دهد ،باید تابعآن شدکه عقیده، خودشنیز تابع آن میباشد ونیزتابع آنچه عقیده ووجدانرا ایجادوتولید مینماید باید مارادرپیشخود انداخته سوقکند وعقیده ازپی آنراه برود .وآنعبارت از**(معرفت)** استمعرفتبایدراهنما باشد .ووجدان سائق وراهبر.

اغلب اشخاص عقاید ثابته خودرا بسمت راهنمای خود اتخاذ میکنند وملتفت نمیشوند که‌این عقاید محروم از ارشادات دائمی معرفت،ممکن است آنانرا خیلـی دور وکنار از سرمنزل مقصود رهبری کند. یك‌شاعر ترکی زبان گفته است :«عرفانمزله جکدن‌راه‌نجاته مشعل ـ وجدا نمزدن آلدق فرمان کبریائی» یعنی:«راه نجات رابامعرفت خودروشن ساختیم وفرمان کبریا راازوجدان خودگرفتیم» خیال‌نکنید که ملتی که‌میخواهد بسعادت برسد ، کورکورانه بدون تمیز وانتخاب ،هرراهیرا که‌درپیش‌خودبه‌بیند ،میتواند اتخاذنموده‌بدین وسیله بمقصود خود نائل گردد. معرفت لازم‌است تادر سایهٔ آن بتواند عقیده‌ای برای خود تحصیل نموده راه‌را ازچاه بشناسد ،وازیك راه‌مأمون وراست بجانب مقصودخودرهسپارشود.

هیچ ملتی رانتوان تصور نمود که‌ازراهنمائی رهبران بامعرفت مستغنی باشد.و...رملتی که‌یك رهبر وراهنمائی راپذیرفته ،متحداً ومتفقاً پیروی ازتعلیمات آن بکند ، هرگز نه آواره وسرگردان میماند ونه دچار مغلوبیت میشود .ارائه طریق‌برای شما بعهدهٔ کسانیست که‌متفکر ومتتبع هستند ،جهان‌بینند وازاوضاع جهان خبردارند ،ودرضمن ،ارادهٔقوهٔاجتهاد بهمرسانده‌اند ،ومیدانند که‌استبداد چه‌ماهیتی دارد ،منشاء ومنبع آن کجا استو اثرات‌آن درحیات ملت عبارت ازچیست.

میفهمندکه آزادی چه نعمتی است، طریق وصول ونیل برآن‌کدام و حدود آنرا بچه وسیله باید معین‌ومعلوم ساخت.افراد ملت نمیتوانند فرداًفرد دراین نوع مسائل‌حائزاطلاعات کامل وبینقصان باشند .

هرگاه مناسبات حرف وقول را فعل وعمل در نظربگیریم، و از طرفی دیگر دخـل وتأثیر «اطاعت» را درایـن عوالم؛ تدقیق نمائیم ، من حیث‌المجموع میتوان گفت‌که حرف بایدآزاد باشدعمل‌لال، واطاعت‌کور، این‌سه‌حدودهریك شرطی‌داردبدون نطق ، بدون حرف زدن انسان نمیتواند افکارو عقاید مختلفهٔ خود را اظهارکند و آزادی عقیده مستلزم آزادی نطق‌وگفتاراست ، تاهرکسی‌آنچه راکه میداند ومیفهمد بتواندبابنای نوع خود، اظهارکند. اما عمل ، که عبارت است از ورود یك عقیده و فکر بعرصهٔ وقوع و حدوث ، عمل باید لال باشد. فعالیت وتأثیر خود را مبدل بحرف وقول نکند ویا اینکه مرجع حدوث خود را با ظهورولوله وهمهمه‌های ناسودمند همراه وبرابرنسازد، وقتی‌که عمل بیریا وتزویر.حقیقی وصمیمی شد. بایك بلاغت و فصاحت افزونتری معنی خودرا میرساند ، چنانچه اشخاص لال و بیزبان، هیجانات واضطرابات خودشان را ؛ بااشارات وزبان حال‌خود، بخوبی میفهمانند . و در صورت اختلاف در بین قـول و عمل ، همیشه برتـری تفوق در طرف عمل است .

هرکس آزاد است بگوید و ادعاکندکه: **«من معتقد برحاکمیت دموکراسی هستم»** ولی اعمال او چه لال باشد و چه توأم با و لولهٔ اظهارات اغفال آمیز، ماهیت او راکشف خواهدکرد ومعلوم خواهد شدکه‌آن شخص درواقع صاحب همان عقیده‌است‌که اظهارمیکرد، یانیست . اینست‌که عمل، مطلقاً ازمعاونت قول‌میتواند چشم پوشد ، و یك عمل‌ناشی ازمعرفت ویکعقیدهٔ صمیمی، همیشه لال است وبی سروصدا بوقوع میرسد.

یك آزادیخواه، یك سوسیالیست یا یك‌کمونیست «قولی»که عملا آلت پیشرفت مقاصد مرتجعین باشد، یا با یك سرمایهٔ هنگفت تسلط خود را بر یك قسمت « **پرولتاریا**» انفاذ

نماید، ویا املاك غصبی راهمیشه بردارئی‌های خودافزوده خود یك نمونهٔ بارزاثرات فلاکت انگیز حرص وطمع بشری باشد، هرقدر براظهارات قولی‌خودبیافزاید، بیش‌از اینکه کذب و وتقلب خویشرا بثبوت برساند، بهیچ نتیجهٔ دیگری نائل نخواهد شد.

قیام ما، مسلك ومرام خود را عملا بموقع تجلی میگذارد. «دست زدنهای رعدآسا» قدم بقدم، آن به‌آن، یك حکومت دموکراتیك مطابق با زمان حال را تعقیب میکند وازقوه بفعل میرساند. هرگاه درست مداقه وملاحظه نمائید خواهید دید درظرف چهارماه، عملامسافاتی را پیموده ومراحلی‌راقطع کرده‌اید، که در میان امروز وروزهای گذشته وضعیت سابقه، یك فاصلهٔ عظیمی رابوجودآورده است.

درسایهٔ یك سلسله عملیات آزاد از مزاحمت و ازدحام قول و حرف، توانسته‌اید در تبریز شالودهٔ یك حکومت دموکراتیك را آغاز نمائید یـك حکومت دموکراتیك مستند باخلاق، عاری ومبرا ازاغراض که هنوز مراحل ابتدائی خود را می‌پیماید، درکمال موفقیت وفیروزی بنای درخشیدن خواهد گذاشت.

واما اطاعت. هیچ ملتی بدون اطاعت نمیتواند ترقی کند. هیچ نوع آزادی بدون‌اطاعت قابل تصور نیست. هرمسلکی هراندازه افراطی و تند باشد ممکن نیست منکر اطاعت باشد. وچنانچه گفتیم: حرف‌آزاد، عمل‌بی‌حرف، واطاعت باید فوری وبی‌چون وچرا باشد.

ملتی‌که میخواهد سعادت‌آیندهٔ خود را تأمین سازد وخود را بکنارآن برساند، فرداً فرد ما بدون استثناء، باکمال میل ومحبت بیك مرکز، یك مقام انتخابی خود، بیك فرماندهی معتمدیکه خود تأسیس نموده است اطاعت‌کند. اگر می‌خواهید درمملکت‌تان‌آزاد ومستقل، آسوده ومصون باشید باید بعد ازآنکـه فهمیدید، عقیدهٔ خود را معین‌کردید و آمر خود را انتخاب نمودید خود را بیك اطاعت محض و بی‌سئوال و جواب حاضر وآماده سازید. همه گونه فداکاری وجانسپاریها را درنظربگیرید وبدانیدکه هیچ‌گنجی بیرنج نتوان برد. نجات مملکت شایگانترین گنجاست وبرای بدست‌آوردن‌آن، رنج بسیار بایدکشید.

ظرف این چهارماه شمایك اطاعت‌وفرمانبرداری، یك حس دیسیپلین خواهی‌وفداکاری ببروزرسانیدید که نظیرآن تاکنون خیلی نادردیده شده بود، وبملت ومملکت ایران خدمات شایانی‌کرده‌اید. قائدین و مدیران قیام، با مشاهدهٔ این صمیمیت و اتحاد تزلزل ناپذیر شما فرزندان آزادیستان، روزبروز اطمینان قلبی خود را محکمترومشیدتر مییابد ویقین می‌کند که قیام۱۶حمل، بمرام ومقصد عالی‌خود، حتماً خواهد رسید. **وبنام قیام بایدازجان سپاری وصمیمیت شما تشکر کنیم.**

***

سه‌شنبه ۱۲ اسد «مرداد»

—۸۷—

درمیان روح وبدن انسان صحیح‌المزاج یك علاقه موجود است. وازصدماتی که میرسد متقابلا متأثرمیشود. هرگاه انسان بی‌عیب وکامل‌العیارباشد و بآن چیزهائیکه پسندیده

وپرستیدهٔ روح اوست صدمه‌ای واردآید ، مثل این است که این صدمه بوجود او وارد آمده باشد،روح او، حیات‌معنوی‌او، مربوط وعلاقه‌مند باچیزهائی‌است که اودوست می‌دارد. اگردر وصول ونائل گشتن برآمال وغایهٔ خود دچار انکساری گردد، انکسار درحیات معنوی اواثر می‌کند وباندازهٔ شدت این انکسار، تأثرات او نیز شدت یافته منجر بمرگ معنوی میشود.

بسامردگانی است که چندین هزار سال پیش مرده‌اند، و هنوز زنده هستند، هیچکس معنویت خودرا برای‌تأمین‌حیات مادی خودازدست‌نمی‌دهد ولی‌برعکس، بجهت محافظهٔ‌استقلال و علویت حیات معنوی، حیات مادی را اشخاص فاضل و دانشمند، بدون تذبذب و تردید ، فدا مینمایند .

ملتی‌که‌آمال وآرزوهای معین ومشخصی دارد، حائز یك حیات معنوی‌است‌واین حیات معنوی همواره درتحت تأثیر اتفاقاتی است‌که برای‌آمال وآرزوهای مذکور رخ‌میدهد،وای برآن ملتی‌که هیچ امل و آرزوئیرا در دل خودنمی‌پرورد، هیچ معشوق ومحبوبی ندارد، و بدینجهت هیچ علاقه‌ای در صمیم روح او نیست!!

بدبختانه درمیان ملت مااکثریتی هست‌که فاقد همهٔ علائق صمیمی باآمال جریدهٔ ملت ایرانی است. بنابراین پیش ازآنکه درموضوع فداکاریها و مجاهدات مقتضی‌کنونی سخن رانیم ، باید اول ببینیم‌که ما باید چه علاقه یاچه‌آمال‌داشته باشیم ومعشوق ما چیست ؟

در هیئت جامعهٔ ایرانیان، یك چنان علاقه‌ایرانسبت باستقلال وآزادی و نسبت بعزت نفس ملی ندیده‌ایم، وندیده‌ایم‌که در وقوع یك حادثهٔ مهلك نسبت بآزادی و استقلال، روح ایرانیان عموماً متألم ومتأثر شود!

باحالت حاضرشما این تصور باعث میگردد که‌گویا شما سنگرآزادی هستید استقلال شما ازموئی‌آویخته است وشما متأثر بنظر نمی‌رسید. وانسان حق دارد بگوید در دل شما علاقه ومحبتی موجودنیست تااینکه بواسطهٔ حادثات مؤسفه یك انفعال ویك صدمهٔ معنوی بشما برسد، این قیام عهددار شده است این علاقه را در شما ایجاد وآنرا پرورش دهد. پیدایش یك علاقهٔ ملی وسیاسی بسته‌ی بملکه وممارسهٔ مدیدی است، هرقدربیشتر دراجتماعات شرکت جوئید، وبا مسائل عمومی اشتغال‌ورزید، وبه‌امور ملی توجه والتفات‌کنید بهمان اندازه نیز برعلاقهٔ شما افزوده خواهد شد. وما مدتی است با نطق وبیان دائمی،کوشا هستیم یك سلسله از این نوع مسائل را بشما شرح و توضیح دهیم .

باید دانست‌که تغییر دادن عواطف وملکات روحیه بقدری مشکل وموفقیت در این امر بدرجه‌ای تصادفی‌واتفاقی است‌که میتوان گفت محال وغیرممکن است،چنانچه‌آزمایش‌کردیم: مدتهای مدید مملکت ما بدون شکایت ، در تحت یك ادارهٔ مستبده زیست مینمود و طبایع استبدادی عمومیت یافته ، ظالم و مظلوم اعمال مستبدانه را با یکنوع مشروطیت و مسئولیت در نظر می‌گرفتند ؛ در هر صورت ، صدائــی بر ضد آن بلند نمیشد در توی یك محیط فاسد همه غریق فساد بودند . بتدریج زمانی رسید ودرتحت تأثیرات قاهرهٔ آنزمـان ، یك مشروطیتی تحصیل شد، بالنسبه یـك آزادی بمیان آمد، اشخاص جدید زمام امور را بدست گرفتند. ولی بزودی مشهود ومحسوس شدکه چیزی از احوال روحیه وعادات وتمایلات ملی کاسته و تغییر داده نشده است! در تحت یك شکل جدید اغراض قدیمی ، بنای حکمرانی

گذاشتند. وسائط ووسائل تعدی برحقوق مردم تفاوت پیدا کرد اما از میان نرفت. حقوقی که بواسطهٔ عنف و شدت ، زجرواشکنجه ضایع میشد ، بعدها ، بواسطهٔ انتریك بازی رشوه گیری درمعرض خطر افتاد . ظلم وفشار راکه چوب وفلك وارد میاوردحالا ترتیبات اداری اسباب آنرا فراهم می‌آورند . وآزادیهائیکه قبلا در منگنهٔ فشارهای جابرانه بود،امروز در عقده‌های لاینحل تأویلات‌وتغییرات قانونی، یا در کریوه های پیچ درپیچ معاملات قرطاسی دستگیر وسر گردان می‌باشند. بطور خلاصه، آلات و اسباب کهن ازمیان رفته ولی عادات و طبایع کهن، باقی وپایدار مانده‌اند، واجانب طریق استفاده از این اوضاع را بکمال خوبی بلد هستند ، وقتیکه می‌بینند شما استبدادرادوست می‌دارید ، بنام‌استبداد برمغزشمامی کوبند ، وهنگامی که شما را متمایل بحریت وآزادی دیدند، ازآن در داخل میشوند .

مادامی که یك ملتی با آزادی واستقلال خود بیعلاقه می‌باشد ، مادامی که بر پرستش سلاطین«مستبد»خو گرفته‌باشد، عناوین‌مناسب والقاب رامی‌ستاید ، از کسی که اسمش‌وزیراست همه چیزراقبول مینماید، ممکن نیست یکچنین ملتی ترقی کند . درجماعت ایران هم عواطف شخص پرستی ، جای همه‌نوع ایده‌آل ومفکوره را گرفته است !

عقاید چنانکه گفتیم خیلی دیرتغییرمی‌یابد وبدبختانه امروز موقع باریك ، وقت تنگ وخطرخیلی بزرگ است . وبیم‌آن میرودکه بازقافله بگذرد و ماعقب بمانیم . چهار ماه است درکیفیت رژیمی‌که امروزبرای مملکت ایران لازم است و زمان تقاضای آنرا میکند ، در اینجاسخن‌رانده‌ایم ، وهنوزاطمینان‌کامل حاصل ننموده‌ایم ازاینکه همه فهمیده باشند این‌قیام بجانب چه مقصدی رهسپار گردیده است .

حالاشاید بازدرمیان شماساده لوحانی یافت شوندکه بامشاهدهٔ کمترین آثار بهبودی و وانتظام درامور، پی‌کارخود رفته درغفلت دیرینهٔ خود بخوابند . وبازدرمیان شماافرادنادانی یافت میشوندکه بیگانه میتواند بایك مشت دانه آنهارا بهرطرف کـه بخواهد جلب و سوق نماید ! واینها حس استقلال ندارند . ولی این قیام بهروسیله هست ، بلطف یا بزور شما را واخواهد داشت براین‌که استقلال‌وآزادی رادرست بفهمید وباعزت وشرافت زیست کنید .

همیشه متحد باشید ، می‌بینیدکه این قیام درسایهٔ اتحاد واتفاق آزادیخواهان توانست بموفقیت نائل گردد. وهر که برعکس این ضدیت ومخالفت ، عناد وسماجت بخرج دهد ، از قبیل **«ارشد»**های نمك‌بحرام ــ باید محوونابودشوند !

ارشد، بانظرحقارت بملت نگریسته اوگمان کرده است‌که همیشه میتواند ، باالطف و عنایت ملت پرورش‌یافته ، برضد منافع ملت اسب خودرا بتازد . ارشد ازملت جداشده ، بر ضدملت سلاح بدست گرفته وبتقاضاهای مصلحانهٔ ملت تمکین ننموده است ، آن گستاخی را که شاهان نمیتوانند نسبت بملت داشته باشند ، ارشد مرتکب وباملت طرف شده است. بـاید آثارملوك الطوایفی ازاین مملکت بکلی نیست ونابودشود !

این قیام یك رژیم صحیح ومقدس درایران تشکیل خواهد داد ولی‌قبل ازاقدام باینعمل بایدخائنین خانه پروردکه باخیالات خام، بفکرایجاد وتولید نفاق افتاده میخواهند دسته‌ای برای خود از قوهٔ ملت جداکنند سرکوب و پایمال شوند .

پیش ازآغاز باجرای هرمرام باید قواواستعدادات لازمی‌راتهیه دید ، آنانکه صاحب

فکرودانش ، غایه وایده‌آل‌میباشند ، باید متحداً دراینکار پیش قدمی کنند . وتمام ملت باید درمسألهٔ تخلیص مملکت شرکت جویندباجان، مال، قوت، باهست و نیستشان بمیدان شتافته این قیام رااز پیش ببرند . میدانیم که دیگرهیچ درپیش خودنداریم ولی هرگاه یکی دونفر هم درخفاموجود باشندآنانرانیزدعوت باتحادویگانگی‌میکنیم ، بیائید دست‌بدست‌آزادیخواهان داده مقصود مشترك رامشترکاً دنبال وتحصیل‌نمائید.

مال‌بگیری

این چندروزه، نیازبنقلیهٔ فوری بود ومسألهٔ مال بگیری بمیان آمد وپاره‌ای اشکالات مشاهده شدکه هرگز نباید موجود باشند. جلوداران واریاب حمل ونقل هم مانند سایرافراد این ملت ، دراستقلال وآسایش مملکت سهیم‌اند . باید هنگام لزوم ، آنها هم برای اظهار مساعدت حاضرباشند .

درموقع مال بگیری ، چنانچه اطلاع یافته‌ایم ، پارهٔ مأمورین استفاده کرده و پول گرفته‌اند. برای تنبیه‌آنان اسنادی بدست نیامد .توسط نظمیه ترتیباتی‌اتخاذنموده احتیاجات موجوده رامرتفع ساختیم . هیچکس حق‌ندارد بهیچ اسم وعنوانی پیچیدگی بحیوانات نقلیه بکند ، ولی‌بطوری که گفتیم درمواقع ضرورت‌آنهاهم‌باید مساعدت‌کنند. پول کرایه هم‌که‌داده میشود، دراینصورت زهی‌بی‌انصافی است‌که درعوض همراهی وموافقت متوسل بپاره‌ای حرکات لاقیدانه شوند ، در آینده بمحض اعلان احتیاجات بحیوانات نقلیه باید هرکس داوطلبانه حیوانات خودراحاضرکند ومنتظرتعقیب وتنبیه نباشد .

تشخیص خائنین

تصفیهٔ ادارات از طفیلی‌ها

مامیخواهیم‌ادارات رااصلاح‌کنیم وبرای اینکار، نخستین‌گامی‌که‌برداشته میشود عبارت است از طرد مأمورین نالایق ، خائن ورشوه‌خوار. یك ماه‌است برای اصلاح عدلیه‌کمیسیون ویژه‌ای‌تشکیل‌یافته‌است ، باوجودی که‌قبلاآنهمه‌ازعدلیه‌شکایت‌میشد ، حالادیگرهیچکس‌شاکی نیست. درصورتی که سابقهٔ مأمورین که ادعامیشود رشوه گرفته وحقوق مردم راضایع کرده‌اند باید معلوم گردد . جماعت هنوز نمیفهمدکه درهمهٔ امورمخصوصاً تصفیه، مساعدت‌وهمراهی‌او لازم است . بنابراین هرکس‌که اطلاعات صحیحی راجع بعملیات مأمورین عدلیه در دست داردباید باوثائق‌ودلائل‌کافیه بکمیسیون مخصوص‌برساند تادربارهٔ مأمورین‌خائن ، تصمیمات لازمه اتخاذشود .

راپرتهائی‌که دربارهٔ اشخاص فاسد ومشمول تصفیه داده می‌شود ، باید ازروی حقیقت باشدنه ازروی هوای نفس. راپرت باید دارای امضاء صریح وخوانا ومعلوم باشد و هم باید بدانندکه هرراپرتی که کاذب ومغرض شناخته شود ، صاحب آن مسئول وتعقیب خواهد گردید .

***

نظیر اینکار، درسال ۱۳۲۹ شمسی‌قمری ، بموجب طرحی که آقای دکتر اقبال به مجلس شورای ملی تقدیم کرد و بتصویب رسید ، بمرحلهٔ اجرا درآمد، ولی پس ازاینکه نام مشمولین قانون بملت اعلام شد، معلوم گردید ، آنانکه میخواستند ملت راازچنگال گرگان برهانند خودپوست گرگ برتن دارند وسیرت سترگ[1] بنا براین قانون مذکور را ملغی ساختند ؟! و باصطلاح بایکدیگرعهدی بستند وظاهراً ازبند تصفیه رستند ولی !...

***

چهارشنبه ۱۳ اسد «مرداد»

—۸۸—

انسان دردنیا بامید زیست میکند . هر گاه امیدکامیابی وظفرنبود، نه خود ونه ملت زیست نمیتوانست بکند . لهذا باید همیشه نهال امیدرا آبیاری نمود وهرگز بیأس تن نباید درداد . یك تنازع دائمی درسراسرطبیعت همیشه موجود وحیات نتیجهٔ این‌تنازع دائمی‌است، این تنازع دائمی در خونهم می‌باشد و همیشه میکربهای نافع بامیکربهای مضر در جنگ و جدالند. وصحت‌آن وجودی‌که‌آن عامل‌خون میباشد ، بسته‌بمغلوبیت میکربهای مضر است .

آن تنازع دائمی در حیات سیاسی نیزموجود است ، نزاع دائمی افرادی کـه یك هیئت اجتماع راتشکیل‌میدهند درحیات عمومی‌آن هیئت موثرمی‌افتد ، افراد ملت بدینوسیله درحیات مملکت ، یك رول اساسی وعظیم رابازی میکنند . ممکن نیست ازاین تنازع کناره جست . عنصرسالم وسلیم همیشه باعنصرفاسد وشرور می‌جنگد وحیات اجتماعی ، نتیجهٔ ایـن جنگ شبانروزی است . هر گاه عنصرسلیم زمانی غفلت‌کند ، عنصرمخالف میدان را بتصرف آورده ، مملکت رابطرف سرگذشتهای خطرناك سوق مینماید .

درتنازع دائمی‌که حیات اجتماعی مملکت راتنظیم می‌کند فیروزی باهمان عنصریست که ازحقانیت دعاوی خودخاطرجمع و ازموفقیت بردشمن خود مطمئن میباشد و بـرغم همهٔ حوادث واتفاقات تلخ وشیرین ، یك امید زوال ناپذیرهمواره درقلب خود می‌پروراند، زیرا که یکروح سالم وبانشاط ، همیشه تواناترازیکروح مریض است .

ازحیث‌کثرت ، عناصرمفیده برعناصر مضره غالب است وبـرای ادامه و محـافظهٔ این مقام غالبیت باید یك قوهٔ فکری موجود باشد که بتواند باحسن ادارهٔ عناصر ، آن وضعیت فائقه راهمیشه نگهدارد . می‌بینید که درمیان جماعت همیشه اشخاص تندرست بیشتر ناخوش است . در هر خانوادهٔ چند نفری ، در حالت طبیعی ؛ همیشه یك اقلیت صغیره دچارناخوشی میشود درداخل بدن نیزعوامل تندرستی برعوامل ناخوشی فائق است .

انسان تندرست‌نمی‌تواند ازمراعات قواعد بهداشت غفلت نماید. یك هیئت اجتماع نیز نمی‌تواند ازپرستاری بربهداشت اجتماعی لحظه‌ای چشم پوشد. ولی این تکلیف پرستاری ،

---

۱ ـ سترگ بکسرسین و ضم « ت » وسکون «ر» یعنی لجوج وتند وسرکش . فـردوسی فرماید : ستوده بود نزد خرد و بزرگ ـ کـه راد مردی نبودن ، سترگ ، آری ، راد مردی لازمه‌اش سترگ نبودن است .

درهیئت اجتماع برعهده افراد واردمیشود . زیراکه فردانسانی ذیشعور است و ناگزیر است برای تأمین بهداشت مزاج هیئتی‌که خوددرآغوش آن بسر می‌برد ، برتکالیف صحی خود عمل‌کند . روح خودرا صاف ، آزاد وبانشاط نگهدارد . شمابصحت نزدیکترهستید تابمرض و باید کوشش کنید تاهرگز مرضی برشما نچربد والامیکربهای مضر، در کمین فرصت و- آمادهٔ هجوم‌اند .

مایك هیئت اجتماعی هستیم وقهراً درمیان این هیئت میکربهای مضروعناصرفاسد موجود میباشد ، هرگاه مابرتکلیف خود عمل‌کنیم، این‌عناصر را ازمیان برخواهیم داشت. قیام ماتوانست بواسطهٔ یك مجاهدت و فعالیت جدی و پرمتانت ، یکعده از عناصر مضر را قمع‌کند.

حکومت قیام، فعالیت خودرابرضد میکربهای ناخوشی‌بکارمیاندازد . هررا پورتیکه بمراکزمربوطهٔ قیام میرسد ، یکی‌ازلانه‌های‌آن میکربها راکشف کرده‌است ، امحاء و اتلاف آنها را ممکن میسازد وبدینوسیله نتایج حیاتی برنفع صحت مزاج عمومی بعمل میآید .

حکومات قدیمی‌اینطورنبودند. حیات‌عمومی رافدای زندگانی خصوصی‌خودمیکردند. راپورتهائی‌که بحکومات قدیمی داده میشد با ملاحظهٔ تأمین بقای همان حیات خصوصی نگارش می‌یافت. تنقیدات عناصر علاقه‌مند را من غیروحدت تلقی می‌نمودند . پرسشهائی‌که ایراد میشد وسرنوشت ثروت، استقلال، مالیه ونظام مملکت راتجسس میکرد، بغض وعداوت آنانراتولید میساخت، وحمله بعناصرصالحه میبردند، بعناصری‌که صدای تنقید وعدم رضایت از خرابی و اضمحلال ملك وملت ازناحیهٔ‌آنان بلند میشد...

حالامایهٔ امتنان وتشکراست‌که ملتفت شده ویك رویه‌ای اتخاذکرده است‌که باایجاب صحت مزاج اجتماعی موافق میباشد. قیام ما، باید این وضعیت را دائم نگهدارد.میکربهای مضر را در هرجائی که باشندکشف واتلاف‌کند ونگذارد بعد از این امراض دیگربر مملکت استیلاء جویند .

اینك چهارماه است‌درمقابل حملات میکروبهای مولد و ناقل امراض با کمال صبر و شکیبائی مقاومت ورزیده نگذاشته‌ایم مرض مستولی آنان بر ما سرایت کند . باید دانست‌که این میکروبها بردونوع است. یکنوع حملات خودراآشکارا بعمل میآورد. کشف‌و دفع‌آنهاآسانست ، یکنوع دیگرهست که درپرده ، پهنانی دربطون هیئت اجتماع نفوذ یافته ومیخواهند درصحت وجود اورخنه واردسازند ، وبرای‌این مقصودپلید زهرنومیدی را تلقین والقاء مینمایند تابدینوسیله شما راسست‌کرده‌بالاخره مغلوب سازند . شایدبتوان این‌میکروبها راباوعظ ونصیحت ازاین خیالات تایکدرجه‌ای منصرف ساخت‌ولی درهرصورت باید باکمال مراقبت اعمال‌آنانرا درمد نظر گرفت وهیئت اجتماع راازحملات‌آنان دفاع نمود .

یك اتحاد و اتفاق تزلزل ناپذیر و درضمن آن یك امید متین و پایدار . این است عوامل اولیهٔ موفقیت‌وکامیابی. راجع بشایعات فتنه‌انگیز، وهمچنین دربارهٔ صادرات تجارتی ومسافرین چنین گفت :

فعلاهیچ اسباب اضطراب واندیشه‌ای موجود نیست. آن اشخاص بیعلاقه وخوداندیش‌که فقط منافع خسیسهٔ خودرادرنظر گرفته فقراوضعفاءراکان‌لم‌یکن‌میشمارند، بدین خیال‌افتاده‌اند

که دارائی وثروت خود را ازشهرخارج سازند وخود نیز بمسافرت پردازند. برای جلو ـ گیری ازاین خیالات پست فطرتانه بـرای تفتیش صادرات تجارتی و عبورو مرور مسافرین ترتیباتی اتخاذکرده‌ایم.

غنی وفقیر ، بزرگ وکوچك همهٔ اهل شهر باید یك سرنوشت داشته باشند.

***

پنجشنبه ۱۴ اسد «مرداد»

-۸۹-

فکریکه امروز درجهان‌عمومیت پیدا کرده است، این‌است که هرملتی بایدخودمقدرات خود راحل نماید. ریشهٔ ظلم راکندن ، بشریت را بعالیترین درجهٔ تعالی و ترقی رساندن و سایر غایه‌هاکه درمیان هست همه ایندستوررا پذیرفته‌اندکـه هرملتی باید مستقلا مقدرات خویش را حل‌نماید .

این‌مسأله حکم یك مسألهٔ طبیعی راگرفته‌است امروزطرق ووسائل مواصله بیکدرجهٔ کمال رسیده‌که مسافات بعیدهٔ قدیمی بکلی ازمیان رفته وملتها بهمدیگر نزدیك شده‌اند.افکار وعقاید باسرعت‌عظیمی‌درمیان‌ملل انتشارمی‌یابد وشیاع آمال آزادیخواهانه ومرام‌های‌دمکراتیك بحدی رسیده که امروز **پادشاهان یا بایدبکلی محوومضمحل شوند ویازمام‌ادارهٔ امورمملکتی رابدست‌اکثریت بسپارند**.دیگرممکن نیست استبداد درجهان امروزی حکمرانی‌کند .

سیرعمومی‌جهان بشریت، بجانب‌آزادی است.هرملت وجماعتی بایدبیاندیشدکه دراین وضعیت چه خط حرکت رااتخاذ تواند نمود.آیا بایدباجریان بخیال ضدیت ومخالفت‌افتاده مانند یکذره بیمقداراز میان بـرداشته ومحومضمحل شود، ویااینکه در استقامت طبیعی آن جریان براه افتاده، وارد سرمنزل مقصود شود ؟

بعضی ملل قبلامتحمل زحماتی شده، درسایهٔ ارشادات خردمندان خود ومجاهدت‌اولاد فداکار، بیك درجهٔ معتنابهی بآسودگی وسعادت رسیده‌آزاد ومستقل زندگی میکنند ، نسبت به‌ملکت بایر وخراب ملل جاهل، مملکت ملل مذکوره ،بمثابهٔ ییلاقی است‌که هوای لطیف، مناظرزیباودلفریب‌ومحصولات گوناگون دارد وسراسر آبادومعموراست، باید بحال این‌ملتها رشك برد، بایدکوشید ومملکت ویران وبیحاصل خود را مانندآنان‌آبادومعمورساخت.

اقالیم درروی زمین مختلف است ولی بهاردرهرجا یکعده صفات ثابت دارد، و بنابر تقاضای خاك ومحیط‌آثاروی نیزتنوع پیدا می‌کند، مناظروبدایعیکه دریکی موجود است در دیگری‌یافت نمیشود، وبایدکوشیدحتی‌الامکان، درهمه‌جا آثار بدیعهٔ یك بهارعمومی راجلوه‌گرساخت. ای‌کاش‌ماهم صدسال قبل ازاین فهمیده و بیدارشده بودیم . امروزبهر وسیله‌ایست باید خـود را با هنر و معرفت مجهزنمود، و بدون‌تضییع وقت بکوشیم‌و تلافی مافات‌کنیم و نگذاریم جریان تکامل وآزادی‌که عالم راسراسر فراگرفته است مارا مجهورومجرد ذروادی

حسرت ترك گوید. برضد همهٔ علائم استبداد واعمال جبروشدت ، برضد همه نوع امتیازات وتشخصات باید قیام کنیم ، این آثارفساد ونکبت را ازمملکت خودنابود سازیم، وباید ملتفت بشویم که آزادی را، مثلاً آبی راکـه درهرساعت پنج تومان به‌بهای‌آن میدهیم و ممکن است استفاده‌های عظیم ازآن بدست‌آوریم، نمیتوان دریك دشت پهناورعظیم پراکنده ساخت . قبلا بایدآندشت راشخم وشیار کرده نهالهای سودمند درآن بکاریم ؛ وبعد ازآن آب حیات بخش آزادی راواردآن زمین‌ساخته ازهارواثمارمطلوبه راتولید نمائیم ، تاسراسرمملکت را پراز گل ورياچين يابيم .

محافظه‌کاران هرگزخیال نکنند که‌این‌قیام قدمی بطرف محافظه‌کاری واستمرارخواهد برداشت، برعکس هرروزقدمی بلندتر بطرف آزادی ونجات پیش‌خواهیم گذاشت ودرتحت‌نظر رب‌النوع آزادی، زمینه رابرای همه نوع تدقیقات ومجاهدات تکاملی حاضر خواهیم نمود تا مفکوره وغایهٔ‌آمال خود رابتوانیم کاملا بشکل حقیقت دربیاوریم .

اتحادواتفاق کنیدو بامتانت و اطمینان بطرف ایده‌آلی که‌اتخاذنموده‌اید هرروز جلوتر بروید.

دربارهٔ اشخاصی که درخیال فراراز شهرو خارج کردن اموال هستند ضمن تقبیح‌آنان چنین گفت:

هیچ خطری درمیان‌نیست، فقط خطری‌که هست خطرارتجاع واعادهٔ استبداداست! از طرف خود، ازطرف آزادیخواهان ازطرف عمومیت ارباب قیام، ازطرف هیئت مدیره اظهار واعلام میدارم‌که: قیام تبریز بطرف یك‌آزادی‌کامل میرود ، وهرچه درهرجای عالم‌آزادی خواهان بالاتفاق تمنا وتقاضامی‌نمایند، قیام تبریز، به‌تطبیق واجرای‌آن در سرزمین ایران کوشش خواهدکرد. تااین مملکت راهم، بزمرهٔ ممالك متمدنه داخل سازد .

اینهمه‌آثار هرج ومرج، اینهمه قتل و غارت وخـونریزیهای دهشتناك که میشنوید نتیجهٔ مخالفت وضدیتهای نامربوط است‌که مرتجعین درهرجابوقوع میرسانند. آزادیخواهان عالم، مشعل‌آزادی رابهرگوشهٔ جهان میبرند، همینکه جائی راروشن‌کردند ، بجائی دیگر رهسپارمیشوند. شما نیز گوشهٔ خودتان را روشن‌کنید والاآنها درتاریکی نخواهند گذاشت .

هوای‌آزادی، درنقاط مختلفهٔ عالم، باشکال مختلفه نموداراست. هوای‌لندن باپاریس، وبرلن باشیراز،تفاوت‌کم یابیش دارد ولی روح آزادی درهرجا یکی و مساوی است. بشریت‌کنونی‌میخواهد‌که تمام‌انسانها، درآغوش فیاض یك‌آزادی هرچه‌کاملترزندگی کند؛ نقطهٔ تاریکی درجهان باقی نماند؛ جماعت درتحت تسلط خانواده‌های متغلب نباشد ، امتیازات وشخصیات، تعدیات وتجاوزات بکلی ازجهان قلع وقمع شوند، **و هرملتی در حدود مملکت روشنا یك زندگانی باشرف ومستقل بسربرد !**

***

یکشنبه ۱۷ اسد«مرداد»

--۹۰--

عالم بشریت چارهٔ‌آسایش ورفاه خود رادرنظم وترتیب دیده وبنا براین همیشه خواسته

است ازخودسری وهرج ومرج وعدم‌انتظام جلوگیری بعمل‌آورد. برای تأمین این مقصود، هرزمانی، یکنوع تدابیر بکاربرده شده است. درقدیم بوسیلهٔ آزار وشکنجهٔ بزجر ومشقت و زحمت بودکه جبراً وبااستعمال شدت. افراد سرکش و خودسرهیئت اجتماعی را میخواستند رام ومطیع سازند. درازمنهٔ دیگر، کوشش کرده‌اند وسائلی بکاربیاندازندکه بالنسبه نرمتر و معتدلتر باشد ودرضمن‌تأدیب، احساسات وتهیجات خطرناك راتولید مینمایند.

نمیتوان مدعی شد براینکه ممکن است هرج ومرج بطورثابت درجهان تأسیس وتقرر یابد، یکوضعیت محروم ازقواعد نظاماتی‌که نگهبان و ناظم‌آن باشند، محالست مدتی مدید بحال خود باقی بماند. بزودی مختل و زائل میشود. هرمسلکی‌که میخواهد بیشتر مدافعهٔ حقوق اکثریت هیئت اجتماع یعنی دموکراسی‌رابرعهدهٔ خود بگیرد، ناگزیرباید یك‌انتظام وانضباط، یك دیسیپلین صحیحی‌راوضع وتأسیس‌کرده اکثریت ازغوائل‌داخلی نجات یافته، میتواند بافراغت‌کاملی وبادستهای‌آزاد، متوجه حرکات وسکنات دشمنان خود گردد.

بشریت دراوائل زندگانی خود پی‌بلزوم ومحسنات انتظام برده‌وهمواره خواسته است آنرا درمیان افراد ملل مجری ومعمول گرداند حتی بشریت خواسته است حیوانات را نیز زیربارنظم وقاعده جلب نماید ویکعده ازآنها رارام ومنقاد نموده است.

دریك ملتی هرگاه قابل‌وباهوش‌باشد، نظم ودیسیپلین‌را، ازروی میل‌واراده، باکمال امتنان قبول میکند، هرگاه بیرشد وبی‌درایت باشد هرگزبقبول نظم تن درنداده بمیل خود یك حیات خودسرانه بسرببرند دیریازود دچارچنگال یکقوهٔ فائقه وگرفتار زجر و شکنجه خواهد شد.

پس ازتمهید این مقدمه اخطارهائی راجع بطرزحرکت و رفتارنمود و سپس چنین بیان داشت: خطاب من‌نه‌باشخاص بیعلاقه ونه باشرارمادرزاد است این‌هردوصنف یابلطف و خوشی و یا بزور و شدت دیریازود عبرت خواهندگرفت یا بواسطهٔ تنبیهات اصلاح نفس خواهندکرد، ویا محو خواهند شد. ولی من خطاب بآن اشخاص و افرادعلاقه‌مند میکنم؛ علاقه مندانیکه اتکال ما بمساعدت وبفعالیت آنان است. اینها باید درهرموقع، یك دیسیپلین متین وثابتی را اتخاذ وازاوامر احکام آن انحراف نورزند. درعین‌موفقیت ویادریك دورهٔ سکون ومتوقف، زمام اختیارنفس خود راازدست نداده مرتکب اعمالی نشوندکه تا امروز باعث عدم موفقیت‌آزادیخواهان شده است.

مدیران قیام‌بهیچ بهانه وبرای خاطرهیچکس‌ازنظریات وتصمیمات خود چشم‌نخواهند پوشید، وهرفرد یادسته‌ایراکه اقدام‌بعملیات خارج‌ازصلاحیت مبادرت‌جویند یااصلاح و یا بدون ملاحظه تنبیه خواهند کرد.

ازطرف خود وهمراهان خودم اظهارمیدارم‌اخص‌آمال مااین است‌که احدی براحدی تعدی نکند، مقامات‌مخصوصه بشکایات و ادعای مردم رسیدگی خواهند نمود، افراد نباید شخصاً اقدامی بعمل بیاورند.

ازطرف دیگر، بمظلومیت هم تن نباید بدهید نگذارید برحقوق شما تجاززکنند، از روی ملاحظه‌کاری‌وجبن تسلیم اشرارنشوید، همهٔ احکام واوامری‌که ازاین مرکزصادر میشود

کتبی است هرکس شفاهاً تقاضا ومطالبه‌ای ازشما بکند گوش ندهید تکلیف شما این است که آن نوع اشخاص راشناخته بمقامات لازمه معرفی نمائید تا بجزای خودشان برسند.

گشایش مدرسهٔ نظمیه

آئین سلام بر پرچم پرافتخار ایران

روزشنبه بیست‌وسوم مرداد۱۲۹۹ باحضورخیابانی لیدرقیام، پرچم سه‌رنگ وپرافتخار شیروخورشید ایران برفرازعمارت مدرسهٔ نظمیه افراشته شد. سه گروهان «آژان» که قبلادر حیاط مدرسه سان داده بودند، هنگام‌افراشتن‌پرچم‌احترامات نظامی رابجای‌آوردند، متعاقب اجرای مراسم مذکور، خیابانی باختصار نطق زیررا ایراد نمود :

ای همراهان من! آژانهای تبریز، من یقین دارم‌که برافراشته شدن این پرچم رابر بالای عمارت مدرسهٔ نظمیه، شما نیز باهمان احساساتی کــه من اکنون در قلب خــود می‌یابم استقبال نمودید واین عمل رابهمان طرزی‌که من تلقی‌کردم شما هم توانستید تلقی‌کنید، آن سلام نظامی‌که شما ازتمام دل، بپرچم مدرسه دادید معلوم داشت‌که نظمیهٔ تبریز، تکلیف‌ملی خود راباکمال خوبی فهمیده ووسائلی راکه درایفای این تکلیف اورا مددکارخواهند شددر پیش خود بسی محترم میشمارد. البته چنین باید باشد زیراکه همه می‌دانیم بدون معارف ، بدون علم و معرفت ، هیچیك از تکالیف وطنی و انسانــی را نمیشود بطور صحیح و کامل انجــام داد ، و انسان آنچــه را کــه نمی‌داند مجبور است یاد بگیرد . تکلیف نظمیهٔ آزادیخواه یك شهرآزاد تکلیفی است بسیارمشکل و باریك، شماافراد فداکارنظمیه باید در داخل شهراساس‌تمدن وآزادی رانگهداری‌کنید. مصونیت‌اشخاص وافکارآزادیهای اجتماعی، نظم وترتیب مدنی، این همه درتحت مراقبت شبانروزی شما است. شما دشمنان ترقی وتمدن را، درهرکجا باشدتعقیب وکشف نموده ازعملیات ضداجتماعی‌آنان ممانعت بعمل‌خواهیدآورد. سروکارشما با اشرار وافسادگران شهری است‌که تاخت و تاز آنها همیشه به‌معمورهٔ آزادی و استقلال، بامنیت‌وآسایش‌عمومی‌دموکراسی، بارکان‌ترقی‌وتمدن‌صدمه‌زده‌است، شماناظم‌مدنی‌شهرها هستیدونخواهیدگذاشت افراد نادان ویابدسگال ملت ازطریق مدنیت خارج شده بطرف هرج ومرج ویا بجانب اسارت بندگی درزیرزنجیرهای استبداد وارتجاع راهی بخطا بپیماید. باید این جنبهٔ مأموریت مدنی واجتماعی خودتانرا درست حــالی شوید ، سایر قوای نظامی از قبیل نظام وژاندارم وغیره اشراروطاغیان‌کوه ودشت راتعقیب می‌کند. امنیت وآسایش عمومی را درصحاری وطرق مملکتی برپا میدارند. مدنیتی راکه‌قوای نظامی‌از دستبرد راهزنان و قبایل وحشی صیانت می‌کنند. شما از صدمات‌دشمنان داخلی حفظ می‌نمائیدـیعنی او را از خودش مدافعه می‌کنید و حیات او را تحت مراقبت خودتان محفوظ نگه‌میداریــد. این یك تکلیف بزرگی است وبرای این‌که بتوانید از عهدهٔ آن برآیید، احتیاج بپاره‌ای اطلاعات داریدکه هرقدر دراکمال‌آن بکوشید بهمان اندازه در ایفای خدمات خود موفقیت خواهید یافت. من برای شما، برای‌کسانی‌که امنیت وآسایش‌شان تحت مواظبت شماخواهد بودتأسیس این مدرسه را تبریك می‌گویم: زنده باد آژانهای نظمیهٔ تبریز .

***

دوشنبه ۱۸ اسد «مرداد»

-۹۱-

هر فکریکه درعالم تولید می‌یابد، دراول امر، مبهم است ونمی‌شودپی بماهیت‌آن برد، اذهان حاضر نیستندآنرا کما هوحقه دریابند، هرگاه مبتکرین ومبدعین‌آن‌فکر، خود متین، با استقامت وسعی‌شان تعب ناپذیر باشد وآن فکر را تحت تأثیرات ناپایدار نگفته باشند، آن فکر کم کم دراذهان‌مردم نفوذ یافته، اندك اندك یك صمدانیت‌بهم می‌رساند. وبتدریج پیروان زیاد برای‌آن فکر یافت‌میشوند، وزمانی میرسدکه کرورهاو ملیونها اشخاص فداکار بترویج آن جهد وکوشش می‌نمایند. هیچ فکری، در اول ظهور بمقبولیت‌عامه نائل نگردیده است زیراکه عامهٔ ناس در وهلهٔ اول، منافع خود را ملتفت نمی‌شود، وافکار ندیده را با یکنوع خصومت استقبال می‌کند، زیراکه اغلب اوقات، افکار جدیده برضد اعتقاد قدیمی‌و عادات و تمایلات او است.

مردم ایران تاکنون انس باوضاعی گرفته‌اندکه استبداد، تغلب، تعدی، فقدان امنیت و وآسایش ویك معروضیت دائمی بمهالك ومخاطرات اساس آنرا تشکیل‌میداد. حالا، خواسته میشود یك فکری جدیدباین مردم تلقین گرددکه همهٔ‌آن حقوق مغصوبه‌را بسمت‌آنان اعاده نموده اسباب استراحت وآسایش وخوشبختی‌شانرا حاوی وشامل باشد، و تأمین موفقیت‌در این امر چندان‌آسان نخواهد بود. درجهان مدنیت، مشاهده می‌کنیم‌که جمعیتها، ملتها با نفوس کثیری در راه پاره‌ای افکار جدیدهٔ اجتماعی فداکاری وجانبازی‌می‌کنند. نباید گمان بردکه این حس فداکاری وعزم تغذیهٔ نفس درآنان، بزودی وبدون زحمت بحصول آمده‌است.

برای انقلابات‌کنونی روسیه، «لنین»های‌کنونی، متفکرین‌وانقلابیون‌کثیری مجاهدت و مبارزه‌کرده‌اند وزمینه را برای‌امروز تهیه دیده افکار و اذهانرا بقبول نمودن نظریات اجتماعی واشتراکی‌واداشته‌اند. (تولستوی) بجهت افکارتازه‌ای‌که درمیان اهل روسیه منتشر ساخت زمانی دچار تعرضات وتهدیدات شدیدهٔ ملت‌شده، یك حصهٔ زندگانی خودرا درخفاء گذرانیده، بعداً نائل‌بپرستش ومحبت ملت‌خود شد..

همچنین اغلب رجال بزرگ‌که یك فکر بزرگ بعالم بشریت آورده‌اند، همیشه مصادف با ضدیت و عدم رضایت مردم شده و حتی بدست محافظه کاران متعصبین حد ناشناس بقتل هم رسیده‌اند!

ملل ضعیف‌که نفوس قلیل وقوای ناقص دارندومانندماقدرت سیاسی واقتصادیشان‌بکلی محدود است، نمی‌توانند چارهٔ دردهای خودشان رابسرعت برق پیدا نمایند.

درایران مردان دانا خیلی‌کم داریم، مدارس‌کافی موجود نیست تا فرزندان مملکت بطورصحیح‌تعلیم وتربیت‌به‌بینند، ارباب اطلاع‌ودانشمندان معدودی‌هم‌که بالنسبه یافت‌میشوند، اغلب فاقد فضائل اخلاقی هستند ودرموقعی‌که حیات مملکت بستهٔ بفداکاری‌آنها است خیانت می‌کنند!! دریك چنین مملکتی یکعدهٔ معدودی پیدا بشوند و بخواهند یك فکرجدیدیرا در

مملکت ترویج کنند، تصور نمائید، دوچارچه اشکالات غیرقابل اقتحام خواهند شد؟ و تبلیغات وتلقینات آنان ازطرف مردم بیچاره، باچه احساسات خصمانه ونامساعد تلقی خواهد گشت؟

حالاکه یك فرصت و فراغتی بدست آورده ، ازیك سکونت و آرامش نسبی که موجود است استفاده می کنیم، بایداذهان مردم را برای قبول عقاید اجتماعی و افکار مدنی جدیده حاضروآماده سازیم .

رؤسای ناقابل، ایرانرا طوری پرورش داده اندکه همیشه بوجود یك قیم حس نیاز کرده است؛ حالایك چنان قیامی باشدکه اشخاص مضرهٔ مذکوره را ازمیان بـرداشته یکوضعیت و یکروح جدیدیرا بوجود بیاورد. ونظریات خود رابیك جماعتی تلقین نمایـد که اونیز در نوبهٔ خود؛ آن نظریات رابافـراد مـردم برساند ، این اقدام خیلی مشکل بنظر میرسد.ولی ترتیباتی پیش گرفته شده وازطریقی بتحصیل این مرام اقدام نموده‌ایم که هرگاه درست ملتفت بشوید، ازموفقیت آن بکلی مأیوس نخواهید شد. بواسطهٔ اظهارات وتبلیغاتی که بشما شده است می‌بینید که افکار وتمایلات سیاسی و اجتماعی شما غیرازآنست که چهارماه قبل‌ازاین داشتید و مشاهده‌می‌نمائیدکه بجانب سر منزل مقصود براه افتاده وقدمی برداشته‌اید .

چنانچه نمو تدریجی یك نبات ازنظرتدقیق ما پنهان می‌ماند، این نموفکری نیز در نظرتان آشکار نمی گردد، ولی بازچنانچه پس ازیك مدت غیبت، نباتی رابنگریم نموآنرا در می‌یابیم، هرگاه نظرخود رابه‌زمان گذشته رجعت داده وحالات معنویهٔ سابق خود راملاحظه کنیم، بتغییرات مهمه‌ای‌که رخ داده‌اند، خواهیم توانست پی‌ببریم.

اینکه اظهار بیصبری میکنید ، این حرکت ناشکیبای شما بطرف یك انقلاب جذری وپرشدت، ناشی ازاینجااست که حالافکر شما بمراتب نزدیکتر بمرام و آمال جدیده شده وغایهٔ اجتماعی رابهتردرنظرخود مجسم کرده‌اید و میخواهید هرچه زودترخود را بآن غایهٔ مطلوب برسانید، ولی‌چنانچه اهمیت فکرواندیشه را درامـوراجتماعی دریافته و برای خدمتگذاری باحکام وقوانین فکرخود راحاضرساخته‌اید ، همچنان باید اینراهم بدانیدکه : «**عجله یك عامل توانای عدم موفقیت است.**» والاممکن است موازنهٔ خودرابآسانی ازدست داده پیمانهٔ لبریزامل راسرازیر کنیم ودستمان خالـی بماند . سکنهٔ عوام ایران ما هنوزبرای پذیرفتن افکارقرن حاضر، حاضرنیست. مردم بزودی از افـکارجدیده متوحش و بیمناك میشوند.وشما دارید بثبوت میرسانیدکه مردم تبریزقابل هستند بتدریج یك فکرویك مفکوره مشتمل بررژیم مملکت است،مشتمل بریك رژیمی جدیدکه‌اوضاع ناهموار قدیمی را برهم زده درجای‌آن یك وضعیت نوظهور، یك حالت موافق بامقتضیات زمان را تأسیس کند

« دست زدنهای‌شدید وممتد»

آنانکه ایرانیان راوحشی ونادان میخوانند، وبدین بهانه میخواستندآزادی واستقلال ایرانرا معدوم ساخته شما را درزنجیر کنند، وقتی‌که ملتفت این تغییرات درروح شما واین تبدلات دراعمال شما خواهند شد،آنوقت بیشترشما رامحترم خواهند داشت وبالحن دیگربا باشما حرف خواهند زد وباچشمی دیگردرشما خواهند نگریست.

طبقات مخالف ،آنقسمت جابر و طفیلی ملت‌که همیشه دموکراسی رادرزیرپای خود

مقهور خواسته است ، آنها نیز تابع و مغلوب شده ، بار سنگین خدمت و زحمت را بدوش خواهند گرفت .

درپایان این سخنرانی بطورتفصیل راجع بطرز رفتار با اشخاص بدسابقه و مستبدین معروف اخطارهائی نموده و نسبت بهشارلاتانها و طـرفداران دروغی نیز توصیهٔ هوشیاری و بیداری کرد .

***

سه‌شنبه ۱۹ اسد «مرداد»

-۹۲-

هرگز نمیتوان انکارنمودکـه بواسطهٔ قیام ۱۶ حمل درتبریزهیئتی پیدا شده استکـه مملکت راازخطرات بسیاربزرگ نجات داده‌است؛ این هیئت منسوب بعنصری‌است که همیشه برای منافع مملکت باخارجیان طرف شده وهروقت‌برای وقایه وادامهٔ حیات ملی بادشمنان توانا جنگیده‌اند و بثبوت رسانیده‌اندکه نه‌خارجی‌پرست‌وخائـن ملت، نه‌مـرتجع واستبداد سرشت‌هستند. همیشه درستکار، مستقیم‌المسلك،استقلال خواه وآزادی‌پرور بوده‌اند. در یك موقع باریك قیام‌کرده مملکت وآزادی ملت راازتوطئه‌هائیکه درتاریکی چیده میشد خلاصی داده وکاررا بجائی رسانیده‌اندکه امروزدر سراسر مملکت ایران دموکراسی ایرانی صدای خودرامیخواهد باصدای این قیام همراه‌کند، هرگاه‌فکرشود وازروی انصاف ملاحظه‌گردد. یك فداکاری فوق‌العاده نشان داده‌وبرضد قوای دولتی جانسپارانه وبدون بیم وهراس اعلان اعتراض وعصیان‌کرده‌اند. آنانکه میخواهند امروزمملکت رابماجراها وسرگذشتهای مجهول سوق بدهند وباپرگرام‌های مالیخولیائی مملکت رابطرف سرنوشتهای پریشان رهسپارکنند، تاروزی‌که قیام دست ارتجاع راشکسته بود، درخفاگاههای خود بودند.

آن قیامی‌که‌آزادیخوان تبریز، باکمال شجاعت ومردانگی، و باکمال‌نظم ودیسیپلین بعمل‌آورده درمیان یك‌امنیت و آسایش‌کامل براه انداختند ،فقط یك‌مقصود داشت وآن یگانه مقصود عبارت ازتأسیس «حاکمیت دموکراتیك» ملت بود.

مقصود نه‌این بودکه بطور ناگهانی علیه دولت شوریده ، یکوضع هوادیرا ، یکعده خطرات عظیمی راازمیان بـرداشته، وضعیت ممکلت را بهبودی بخشیم و همینکه یك هیئتی، فرصت‌جو ومحافظه‌کارپیدا شد فوراً، اختیارات مطلقه را بدست آنان بسپاریم.یك هیئتی ، یکی از آن‌هیئتهائیکه علاقهٔ حیاتی با وضعیات مملکت ندارند و از تغییرات وارده برامور سیاسی‌آن، هرگزمتأثر ومتألم نمیشونـد!.. در تمام تهران اشخاص قابل اعتماد و اطمینان انگشت‌شمارمیباشند. وحتی مسندنشینان‌آن مرکز نظریات سیئهٔ‌خودرا بدرجهٔ اعلی رسانیدند، ماقیام‌کردیم وابرهای تیره وتارراازهم شکافتیم. ماازروی تجربـه میدانیم‌کـه تهران پر از دسته‌هائیست‌که یکی درعقب دیگری بموقع حکومت‌آمده وهمه‌باتفاوتهای صوری‌مملکت را بایك شکل واحد معین اداره‌کرده‌اند. ماهمیشه از تهران، طعن وسرزنش شنیده‌ایم. لهجه و لحن‌آن گاهی شدید وگهی نرم بوده ولی اساس هرگزفرق نداشته است .

دریك مملکت فکروعقیدهٔ شخص‌واحد، حائز آن‌صلاحیت نتواندبودکه‌جنبهٔ‌قانونی پیدا

نماید. دراین مدت، همهٔ قوانین‌موضوعه‌اثریك عقیده وفکرشخصی‌بوده وهرگزشرائط‌قانونی وصلاحیت رادارا نبوده‌اند! مثلاقانون سجل احوال راباآنهمه شدت وتضییقات خواستند از پیش ببرند ویك شکل غریب وعجیبی‌بآن دادند، درصورتی‌کهاین مسأله واخذ یك رأی‌قطعی درموضوع‌آن راجع بمجلس ملی بود، باداخله طرزرفتارشان ازاین قرار وباخارجه ازقرار دیگربودکه همه خوب میدانید.

امنیت شهر

امروزیکی‌ازمحترمین خارجی باکمال صمیمیت اظهارمیداشت‌که درظرف ده سال‌اخیر درتبریزنظیرامنیت‌کنونی را ندیده است، برای ادامهٔ یك وضعیتی‌که باین درجه مرغوب و مقبول‌خاص وعام میباشد، بایدباتحمل وبردباری همه نوع زحمات وصدمات رابرخود گوارا داشته اقدامات وعملیات شروع‌شده راادامه دهیم.

درسرکارهای مملکتی جماعتی رامی‌بینیدکه میتوانند بسیاری از خطرات احتمالی را ازشما دورکنند، این جماعت میخواهند درایران یك حکومتی موجود وحکمران باشد ، که همیشه درسرخدمت خود حاضربوده بخیال تأمین رفاه وآسودگی ملت، دائماً فعالیت بخرج دهد، آنانی راکه مبتلای فقروفاقه هستند ودرپای دیوارها، کنج‌ویرانه‌ها باسفالت وگرسنگی پنجه‌به‌پنجه میزنند، ازاینحال غیرطبیعی که‌مغایرباعوالم‌انسانی‌بشریت است‌خلاصی‌دهد نه‌اینکه درخیال منافع شخصی خود بوده وبالاخره قصرها وپارکها بناکنند!

هرحکومتی که تأسیس‌میشود دراول امرزحمات زیادی بردوش‌ملت ومخصوصاً طبقات زحمتکش ملت وارد میسازد، زیرا که در اوائل هرحرکت اجتماعی‌که یك انقلاب و تغییر وضعیت رادرنظر گرفته‌است، اولین زحمات برعهدهٔ مروجین وطرفداران‌آن حرکت می‌افتد. طبقات رنجبروزحمتکش ملت، باید برتحمیلاتی که بنام موفقیت قیام بآنان وارد میشود با کمال صبرتن درداده، موفقیتهای طرفداران خود راناقص نگذارند.

مامی‌بینیم وپی‌میبریم که سرمایه‌داران ومتمولین با چه نوع حـرکات مخفی میخواهند عدم مساعدت خود رامعمول‌داشته ودرمقابل اوضاعی‌که برنفع اکثریت ملت است اشکالتراشی می‌کنندولی هرگاه بزودی متنبه نشده ودست ازاین رویه برندارند، ندامت وپشیمانی‌نصیب آنان خواهد شد.

مساعدت ملی

درمواقع خطر، ملتهائی‌که اهمیت موقع ووضعیت خودشان رامی‌فهمند ازهمه چیزخود چشم پوشیده وزنان تمام تزیینات پربهای خود را میدهند. متمولین این شهرهم بایدآینده راملاحظه‌کرده برتکالیف ملی ومدنی خود عمل نمایند. باید قبل از آنکه خطرات باکمال شدت حمله بیاورند مساعدتهای‌کافی نشان‌داد. اسباب جلوگیری رافراهم سازند واین قضیه راخوب تقدیر کنندکه کسبه و ضعفاء نمیتوانند مدت مدیدی جان خود رادرتهلکه انداخته، ثروتمندانرا محافظت کنند.

بنام‌آن‌کسبه وفقرای ملت وکارگران زحمتکش‌که برای تحصیل قوت‌لایموت خود با

حملات حیات مشغول زد وخورد میباشند ونباید بیش ازاین دوچارذلت ونکبت شوند وبرای خاطراین دموکراسی‌ومنافع عمومی ملت، ماهمه نوع حرکاتی راکه برضد این قیام بظهور برسد. باکمال‌سختی‌تنبیه خواهم‌کرد .

***

چهارشنبه ۲۰ اسد «مرداد»

-۹۳-

قیامی‌که ماکرده‌ایم‌بنام ملت واقعی وحقیقی است نه‌بنام‌آن ملتی‌که تاکنون‌زمامداران امور، مانند یك وجود بیزبان، بی‌عقیده وبی‌ادراك تلقی مینمودند و هرگاه بصدا می‌آمد ، بهرنحوی بود خاموشش میکردند؛ خود رادوست مینامیدند وملت را بـزعم خود ودرمواقع ضرورت احترام قائل شده وملت میگفتند...

مقدرات ملتی‌بخودی‌خود ممکن نیست بطرف یك صورت حل خوب‌و موافق مصلحت بجریان بیافتند. هیچ مملکتی نیست‌که بتواند درحال تجردوانفراد زیست‌کند. مملکت‌چنین حصاری داشت وامروز سیلاب زندگانی عمومی بشریت از بالای‌آن سرازیرشده و بآن خطهٔ وسیع استیلایافته است.

یك ملت هوشیارمیتواند برای خودیکطرزادارهٔ عاقلانه و صحیح تهیه‌وتدارك نماید ، ولی ملل بیعقل‌ودانش، همیشه دراشکنجه‌های‌اسارت مینالند، استقلال خویش راازدست داده بحالت مستملکه ومستعمرهٔ دول معظمه درمیایند !! ولی در هیچ صورتـی ممکن نیست با ملل همسایه وطرف معاملهٔ خود هیچ نوع مناسبات وروابط نداشته باشد. هـرگاه هوشیار باشد استقلال خود را ازدستبرد سیاستهای‌آنان محفوظ می‌دارد واگرنباشد خودرابذلت واسارت دوچار میسازد .

هرملتی دولتی راتشکیل میدهدکه نمایندهٔ آمال اواست. این دولت‌که شعاروسجایای ملی رادردست دارد مقدرات مملکت رادرداخل وخارج اداره میکند.

دولتهای عاقل همیشه بآراء وافکارملت مراجعه نموده ویاآراء وافکارعمومی را درنظر داشته، هرگزملت راباخود طرف نمیکند وسوق بعصیان نمینماید. زیـراکـه نهضتهای ملی بواسطهٔ تکانهای ناگهانی، اوضاع‌موجوده رازیروزبرمیکند. دولتهای ناقابل‌که این عواقب رانمیتوانند پیش‌بینی نمود. بزودی مضمحل شده ازمیان میروند.

دولتهای زمرهٔ اول ، آنها که همیشه اسباب رضایت خاطر ملت را فراهم میاورند میتوانند ملت رامدتی مدید درحال انتظاروغفلت نگه دارند، ازنقطهٔ آزادی حقیقی و ترقی و تکامل مدنی ، بدتر و خطرناکتر از دولتهای زمرهٔ دوم است ، اسباب اضمحلال خود را درسینهٔ خود میپرورانند.

دموکراسی ایران ازدست روزگارتربیتی دیده است‌که مادی‌پرست‌و بی‌اعتقاد وسست باور بارآورده شده‌است ولی بدانیدکه جوهرایشان صاف‌است، شماتبریزیان ایرانیانی‌هستند آزادیخواه و استقلال پرست. ادواراستبدادی اخلاق شما راافساد و اصالتی که دارید اخلال

وازاله نموده بود. بنابراین بدون خستگی ویأس بامطالب و مسائل مهمهٔ مربوط باستقلال و آزادی ایرانرا بشما خواهیم گفت واطمینان داریم کـه کم کم‌زنگی که روح شما را فراگرفته بود. ازمیان رفته ، افکار واحساسات اصلیه درجای آنها نقش خواهندبست.

چنانچه میگفتم دول باعقل‌وهوش که درمیان دول‌مستبده ومحافظه‌کاراغلب یافت میشوند، احساسات ملت راتاجائی که برای آنان ممکن است محترم میشمارند ودرواقع این یکنوع سوء قصد وخیانت برملت است .

تزاروحکومت او، خدمت بزرگی بملت روس کرد فشارها [1] وتضییقات او ملت روس رابیدارساخت. انقلابات کنونی رابوجود آورد وباید دانست که این انقلابات ، بشکل حالیهٔ خود، پس‌ازتکاملات واستحالات متوالیه‌آزادترین حکومتی رادرروسیه بوجود خواهدآورد. استبداد بعدازاین غیرممکن است درروسیه ظهورنماید، اثرات آن استبداد میرود یك مدنیت بی‌مانند ونوینی رادرآن مملکت ایجادکند .

ولی دولتهای مداهن که همیشه سعی خودرا بنوازش واستمالت ملت مصروف میدارند ، بیشترباعث توقف وآوارگی ملت می گردد .

عقیدهٔ ما براین است که نباید ملت یك چیز بی‌طرف وبی‌رسمیت باشد .

تصمیمات قیام

تهران هنوز اسم «آزادیستان» راقبول نکرده‌است. اماباید دانست که درایران تبریز پیشوای سایرشهرها بوده ودرایران یك رل عمده‌ای رابازی‌کرده است ، تصمیمات تبریزرا نمی‌توان مهمل ومتروك گذاشت . آنانکه می‌خواهند درمقابل تصمیمات قیام‌کارشکنی‌کنند ، یکدفعه خواهند دیدکه آمال تبریز در سراسر ایران جای قبول یافته است . آن حکومت ملی که مامیخواهیم عبارت ازاین است که هیئت حاکمه مملکت عبارت ازنمایندگـان صمیمی ملت باشند واین‌اقتدارات هرگز بدست کسی دیگر نیفتد تاهرمعامله‌ای که باخارجی ویاداخله بعمل میآید، امتیازاتی که داده وگرفته میشود، بدست خودملت انجام یابد .

تشکیل گارد

درپایان نطق اظهارداشت که درتحت ریاست خودیك گارد مخصوص تشکیل‌خواهدشد. ومأموریت این گارد مخصوص ، نگهبانی ومدافعهٔ منافع قیام خواهد بود.

***

جمعه ۲۲ اسد «مرداد»

-۹۴-

دراوائل قیام انتظارمیرفت که اکثریت اهالی این شهربـا یك عشق وذوق سرشار در

۱ـ یکی ازفلاسفه فرانسه می گوید : فشار اولین مسبب رهائی است . فشار هرچه بیشتر رهایی نزدیکتر میشود .

نهضت دموکراتیك شرکت خواهند جست . این انتظار چنانچه می‌بایست ، از قوه بفعل در نیامد. اعتمادماهمیشه بجماعتی بوده است‌که دراولین روز، اقدام باین قیام نمودند ، جماعت خیلی محدودی بعدهابآنان ملحق شد. یکعدهٔ معتنابهی‌هنوزدرحالت‌لاقیدی وبی‌علاقه‌گی‌است. نه اینکه مااین‌کار راباتکال آنان وفقط بامید مساعدت آنان شروع کردیم، مقصود قائدین‌این قیام‌عبارت ازجلوگیری‌ازفلاکتهابود ومیخواستند مقدرات مملکت رابدست‌تصادفات خطرناك ترك ننمایند. دراین مقصود خود تاکنون موفق شده‌اند ، بعد از این هم موفق خواهند شد ، مگر این که در یك مجادلهٔ خونین مغلوب گشته ، تا آخرین فرد خود ، کشته شده باشند .

آنانکه ماجان خودرافدیهٔ آزادی وآسایش آنان‌قرارداده‌ایم، آن بدبختانی که در سایهٔ این مملکت صاحب ثروت وعزت شده‌اند ، بازاحساساتی دردل خود می‌پرورانندکه‌بر ضدماوبرضد منافع‌مملکت‌است. اماباید بدانندکه‌دیگرایران‌قطعاً بحالت‌قدیمی خودبرنخواهد گشت. درایران یك حکومت متین وپایداردموکراتیك تشکیل‌خواهد یافت وباتفتین انتریگها جلوگیری ازتشکیل آن ممکن نخواهد شد . انسان بکاری‌که امید موفقیت در آن کمتر از احتمال خطرباشد اقدام نمیورزد . اشخاصی‌که دراین قیام برخاسته‌اند ، مساعدت زمان و موقع رامی‌بینند و برحقانیت مدعای خود واقفند . اقتضاآت وقت ، اوضاع عالم و احوال روحیهٔ آزادی‌خواهان جهان ووضعیت سیاسی بین‌المللی راملاحظه نموده‌اند وقطع‌کرده‌اندکه آمال خود را می‌توانند بکمال خوبی تعقیب نموده درنتیجهٔ آن یك موفقیت مهمی بدست بیاورند .

درهرصورت خطری راکه بواسطهٔ حکمرانی ارتجاع واستبداد درایران ممکن بود به مملکت واردآید، فائق وفاضل یافته‌اند برخطری‌که بواسطهٔ مبادرت بقیام ، برشخص‌آنان واردخواهد شد . مرگ رابه‌بیشرفی ، هلاکت راباسارت ترجیح داده‌اند.

یادرسایهٔ مجاهدت خود، بآمال خود خواهند رسید ومملکت خویش راآزاد و مستقل خواهند دید ویاخواهندمرد، ومملکت بدست جلادان و دشمنان خود سپرده خواهدشد، و یا اینکه قوای استبداد وارتجاع برقوای ملت غلبه جسته ، زدوخورد در میان طرفین مدتهای مدید امتداد خواهد یافت. هرگاه این‌سه احتمال ملاحظه شود عیان میگرددکه‌صلاح اکثریت ملت درموفقیت یافتن قیام است . ممکن است ، امنیت وآسایش در داخلهٔ مملکت استقرار یافته واسباب پیشرفت امورهمهٔ افرادملت فراهم‌آید درددوشق‌دیگرفقطذلت ، اسارت دردست اجانب وپریشانی وهرج ومرج وفلاکت است‌که نصیب ملت بدبخت خواهد شد .

درصورت عدم موفقیت حکومت دموکراتیك درایران، ایرانیان یامعروض بخطرات‌و خسارات خانمان براندازجنگهای داخلی خواهندماند، ویابدست اجانب خط خاتمه بحیات استقلال وشرافت آنان‌کشیده خواهد شد، باید دانست‌که موقع‌کنونی بسیار باریك است و زبان باصدای رسامیگوید : **برخیزید، براه بیفتید عقب نمانید** . باید باصمیمیت‌و اتحادتمام افرادملت ایران غایهٔ دمکراتیك راتعقیب نماید. میشنویدکه درکلیهٔ ممالك ایران زحمات فوق‌العاده اختیار میکنند تابتوانند یکحکومت دمکراتیك تأسیس بنماید ولی تصور نمی‌نمائیدکه یك حکومت دموکراتیك چه محسناتی‌را داراست .

حکومت کیف مایشائی وسیاست داخلی که بطریق «یوم جدید طرز جدید» تاکنون در مملکت حکمرانی کرده است اسباب استراحت ملت دمکراسی راهرگزچنانچه باید درنظر نگرفته ودراین‌راه هیچ نوع زحمتی رامتحمل نشده،قوانینی که تدوین‌شده وخواسته‌اند که به موقع‌اجرا بگذارند ازطرف هیئتهای صالحه‌نوشته نشده وبتصویبات اساسی وقانونی‌نرسیده‌اند یکی دونفروزیرکه فقط حائزیك مسئولیت موقتی هستند ، آن صلاحیت اساسی راندارندکـه فکروعقیده ، صوابدید خودرا بالاتر ازمجلس وملت گرفته دروضع قانون و اجرای آن سند ومناط اعتبارقراردهند. باید نمایندگان تمام عقاید ومنافع‌محلی مملکت درتدوین و تأسیس قوانین عمومی شرکت جسته ودرتعیین مجرای عمومی متحداً و مشترکاً عمل کنند . بـدون حصول اطلاع ازاحوال روحیه یك ملت نمیتوان قوانینی وضع نمودکه بتوان بواسطهٔ آن او رااداره‌کرد. احوال‌روحیهٔ تبریز باکرمان یکی‌نیست . قانون راباید منتخبین ملت بگذرانند وبدینوسیله قانون بایدازجامعهٔ ملت نشأت‌کند . بنابراین مسألهٔ انتخابات حائزیك اهمیت درجهٔ اولی است‌که هنوز ملت ایرانی پی باهمیت آن نبرده‌است .

یکنفروزیر درایران، یکنفرشخص است‌که تمام اختیارات واقتدارات راجع بیکرشته ازامورعمومی رابدست خودگرفته بمیل ومنفعت خود، اداره می‌کند وچندروزی بدینطریق بسربرده ونوبهٔ خودرا بدیگری میپردازد ، چگونه ممکن‌است یکچنین شخصی اختیار وضع قانون راداشته باشد؟ قانونگذاری‌کارسهلی‌نیست.قانون که‌مسلط برحیاط مادی‌ومعنوی یك‌ملت است نمیتوان امرتدوین وتأسیس آنرابدستهای نالایق وبیعلاقه سپرد .

همچنین ، تمام منابع ثروت وعمران مملکت نیزبدست اشخاص نـاقابل و بی‌صلاحیت افتاده بمعرض خریدوفروش درآمده است ودر صورتی‌که منظور نظرشان فقط منـافع شخصی بوده‌است . درنتیجهٔ این سیاست اقتصادی‌که یکنوع غارتگری رسمی و دولتی است ، ایران امروزبکلی مستأصل‌شده وبرای تأمین ابتدائی‌ترین‌احتیاجات خودازهمه‌نوع دارائی محروم مانده است !

هرگاه درست تأمل‌کنید خواهید دیدکه باید متحداً برای فیروزی مرام دموکراتیك کوشش‌کنیم ونگذاریم دیگرافکارعمومی ایالات ومنافع‌کلیهٔ ملت زیر پای انداخته شود ویك ادارهٔ غیرمرتب وغیرمسئول ، مملکت رابطرف فلاکتهای نوبنوسوق دهد .

***

یکشنبه ۲۴ اسد «مرداد»

-۹۵-

مدققین می‌بینندکه ما از پاره‌ای جزئیات اغماض میکنیم . درظرف این چهارماه، ما هرگزراضی‌نشدیم‌که یکقطره خون ازبینی‌کسی‌بیاید. امروزپس ازچهار ماه عملیات میتوانیم اظهار داشت‌که رفتارشدید وعنیف درپرگرام‌ماموجود نیست، و وقتی مجبور باقدامات سخت وتدابیر شدیده میشویم باکمال نزاکت اقدام نموده‌ایم. تبعید و توقیفهای ما با ترتیباتی‌بعمل آمده‌که درممالك متمدنه معمول میباشد . هرگزبه تنسیق وتنبیه جزئیات نپرداخته‌ایم ودر

موقع خود پشیمانی وندامت مقصرین وعذرهائی راکه بیان نموده‌اند پذیرفته، برمواعید آنان باکمال حسن ظن اظهاراعتماد کرده‌ایم. امایك چیزی هست که مابدون ملاحظه وسهل‌انگاری تعقیب وتنکیل خواهیم کرد وآن عبارت ازاظهارضدیت باحاکمیت دموکراتیك استکه ما در تبریز تأسیس نموده‌ایم وتاآخرین مرحلهٔ امکان دفاع ازمنافع آن‌خواهیم کرد. یامخالفین آن حاکمیت رامحوخواهیم ساخت ویاخودمحوخواهیم شد.«دست زدنهای رعدآسا»

یااشخاص معتدبه، یایکعده ازایلات یکی ازحکام ویاتهران، یك‌کدام قوه، بخواهند بنام رسمیت بااین قیام ضدیت‌ورزیده اوضاعیراکه مابرپاداشته‌ایم برهم‌بزنند درآنوقت است که تزلزل ناپذیرترین استقامت وایستادگی آنانکه درراه خدمت بحصول مرام خودشان از جان خود گذشته‌اند، تهدیدات معمولی قوای متعارفی وجدی‌ترین اقدامات متصورهٔ مخالفین راوقعی نمی گذارد، وازآنچه‌که درانظاردیگران خیلی مدهش‌جلوه‌گر میشود پروا نمیکند درشهرتبریز اشخاص فداکارموجود هستند ودرمیان قائدین قیام، آن مقدار فدائیانی میباشند که بتوانند باسخت‌ترین حملات مقابله‌کرده بدون بیم وهراس باهمهٔ احتمالات روبروشوند و اشکالات رااقتحام نمایند.

یك قیامی‌که بدون ترس وواهمه بظهور پیوسته وصدای موفقیتهای خودرا تا مسافات بعیده منعکس گردانیده است بدون رسیدن به مرام خودازپای نخواهد نشست. مادرآغاز به تأسیس یك طرزاداره‌وحکومتی‌اقدام کرده‌ایم که باآمال‌وآرزوهای آزادیخواهان‌موافق‌ومطابق می‌باشد ومتوجه بطرف یك مقصدی است‌که میتواند عالیترین تمنیات آنانرا برآورده‌کند و هرگاه یکدسته ویایك جمعی اقداماتی بعمل میآورندکه درنتیجهٔ آن یکذره ازنفوذ قیام‌کاسته خواهد شد، ماچنانچه مکرر اظهار داشته‌ایم، در قهر تدمیر آن ابداً تردید و ملاحظه نخواهیم نمود.

غائلهٔ قره داغ

تجهیز قوای قیام علیه امیر ارشد

درچند نطق قبل، خیابانی بطغیان امیرارشد اشاره نموده وگفت‌که اوعلیه ملت عصیان کرده وخود راازملت جداساخته است، برای سرکوبی اوقوای‌کاملی ازتبریزاعزام داشت. درپایان نطق روز۲۴ مرداد نیزاطلاعاتی راجع بعملیات قوای اعزامی بحضار ابلاغ وضمناً ازطرزحرکت وفداکاری وجانبازی قوای اعزامی‌که درسراسرخط سیرخود بادستهٔ مهاجم جنگیده و بدون انحراف ازنقشهٔ خود و بدون دادن تلفات، حتی یکنفر مجروح، بمحل مقصود خود رسیده‌اند، تمجید وتحسین‌نمود، ودرضمن این اظهارات، از اعمال غیر مساعد سکنهٔ پاره‌ای از دهکده‌ها ابراز تأسف‌کرده وحرکات آنان را برنادانی و جهالت وسیئات اعمال حکومتهای پیشین حمل و اعلام داشتند که: بنا بمقصود و مرام دمکراتیك که در هرمورد طالب آسایش ورفاه طبقات زحمتکش ملت است ازخطا وتقصیرآنان گذشت واغماض می‌شود.

درپایان ابرازعلاقهٔ ویژه بزحمتکشان مژده دادندکه : امیر ارشد عرض تابعیت‌کرده وتقاضا نفوده است عملیات جنگی موقوف شود وبنا براین درموافقت بااین تقاضا اوامر لازمه «باهر» داده شده وغائلهٔ اهرانجام گرفته است وقریباً برای تصفیهٔ امورآن صفحات هیئتهای مخصوصی اعزام خواهد گشت . ضمناً بایدبگویم : ماغرضی باکسی نداریم . همهٔ ایرانیان‌در این خاك پاك شریکند ومانند شرکاء باناموس ووجدان باید درآبادی وآزادی واستقلال آن بکوشند. ولی‌هرگاه درمیان فرزندان این سرزمین عده‌ای یافت شوندکه راه راازچاه‌نشناخته وبخواهندباعث تفرقه ونفاق وداعی‌نکبت وفلاکت شوند؛البته‌تکلیف وجدانی‌ماوسایرفرزندان مملکت استکه ازآنان جلوگیری وممانعت بعمل بیاورند . ماارباب قیام آزادیستان اصولمان براینستکه درموقع تمرد وعصیان ، شدیدترین مقابله رابظهور خواهیم رساند وهرگاه یك ندامت صحیحی‌ویك اطاعت بی‌غل وغش مشاهده‌کنیم ازراه برادری ودوستی درآمده باکمال شرافت ومهربانی ازگذشته‌ها غمض عین خواهیم‌کرد .

یك حکومت ملتخواه باید اعزازواحترامات راکنارگذاشته فقط عدل وحقیقت را در نظرگیرد. ماتابع این نظریه هستیم وقوای ماواجازه میدهدکه درغوائل داخلی ، این نظریه راکاملا تطبیق نمائیم . **«یعنی ماجداً بابرادرکشی مخالفیم»**

بنابرراپورتهائی که‌ازمأمورین مارسیده وبطوری‌که‌گفتیم انجام غائله راخبرمیدهد ، گفته‌ایم ، ادارهٔ تلگرافخانه بزودی سیم «اهر» رادائرکند تا مخابرات و مذاکرات لازمی بعمل آید .

عید قربان ومراسم سان درعالی قاپو

اخطارها ! توصیه‌ها !

لیدر قیام باتمهید این مقدمه‌که : «تبریز» در میان سایرکرسیهای ایالات ممالك محروسهٔ ایران دارای یك موقع ممتازومستثناء می‌باشد، و تمام ایالات‌ومرکز ایران چه از حیث قوت ومتانت وچه ازحیث پیشقدمی درتعیین مقدرات مملکت وحل‌آن نمیتوانند باتبریز مخالفت نمایند . صمیمیت وثبات قدم دراتحاد و خلوص نیت در فداکاری را توصیه نموده و احترازازانتقادات مغرضانه وتبلیغات سم پاشانه راخاطرنشان‌کرده وگفت: چنانچه‌تصمیمات و اخطارها وتوصیه‌هائیکه ازروی رأفت میشود ؛ عمل ننمایند، دچار تنبیهاتی خواهد شدکه هیچگونه وساطت ازشدت آن نخواهدکاست .

بمناسبت عید اضحی مراسم پذیرائی در« عالی‌قاپو » بعمل‌آمده عدهٔ آژان[1] نظمیه در حضورلیدرقیام سان دادند. پس‌ازاتمام مراسم سان نطق زیرخطاب بجمعیتی‌که درمراسم عید شرکت‌کرده بودند ایراد شد.

اعیادیکه مابهمدیگرتبریك وتهنیت میگوئیم ایامی هستندکه ازنیاکان مابیادگارمانده ویك خاطرهٔ ، یك حادثهٔ عظیم، یك موفقیت بزرگ ویاتأسیس مهمی را برای ماتذکارمیکند .

۱ـ قوای‌قیام باستثناء پاسبان ویکعدهٔ‌قلیل‌ژاندارم همگی برای‌سرکوبی‌امیرارشد تجهیز واعزام شده بودند، دراینروزها قوای موافق‌قیام عبارت‌ازپاسبانهای‌نظمیهٔ «شهربانی» تبریز و یکعدهٔ قلیل‌ژاندارم می‌بود .

این روزهای مستثناء که در نهایت هرسنهٔ ادواری ودر سرموعدهای معین حلول نموده، باعث برپاشدن جشن وآئین وعلت بروزاحساست افتخارآمیزمی‌شوند ، درواقع روزهائی هستند که افکار ودلهای مارا بطرف اجدادونیاکان خودمان جلب‌نموده مارا بتذکرزحمات ومجاهدات آنان وامیدداروبادگارهائیراکه ایشان، درنتیجهٔ تحمل بفداکاری بسیارخواه درعوالم ملی واجتماعی وخواه درعوالم‌دینی‌باقی گذارده‌اند، درخیال مامجسم میگردانند . درحقیقت وقتی که مایکدیگررا شادباش میگوئیم، این‌شادباش‌ها عاید اجداد وپدران مادر گذشتهٔ، ازنقطهٔ نظردینی تغییر نمیپذیرد ، ازنقطهٔ نظرملیت و قومیت مانیز باید سعی‌وکوشش وغیرت خود را بدین امر بگماریم‌که درنوبهٔ خود زحمتی کشیده وموفقیتی بدست‌آورده یکچنان روزفیروزی وسعادت‌ایجادکنیم. که درآینده وسالیان ادواری آن خاطره‌ویادآنروزبرای احفاد واخلاف مابتواند یك مبدأ تاریخ ، یك موقع شادمانی ومسرت یـك عید، یك جشن تشکیل بدهـد. بواسطهٔ قیامی که مااقدام برآن نموده‌ایم، اهل تبریز میتواند گفت‌که در این صدد برآمده است. بایدمساعدت ومعاونت خودرامتحدداً مبذول داشته وبازمتحداً برای‌همه نوع فداکاری وجانسپاری حاضرشویم، این قیامیکه‌آغاز گردیده است، بحسن نتیجه رسیده و مرامیراکـه

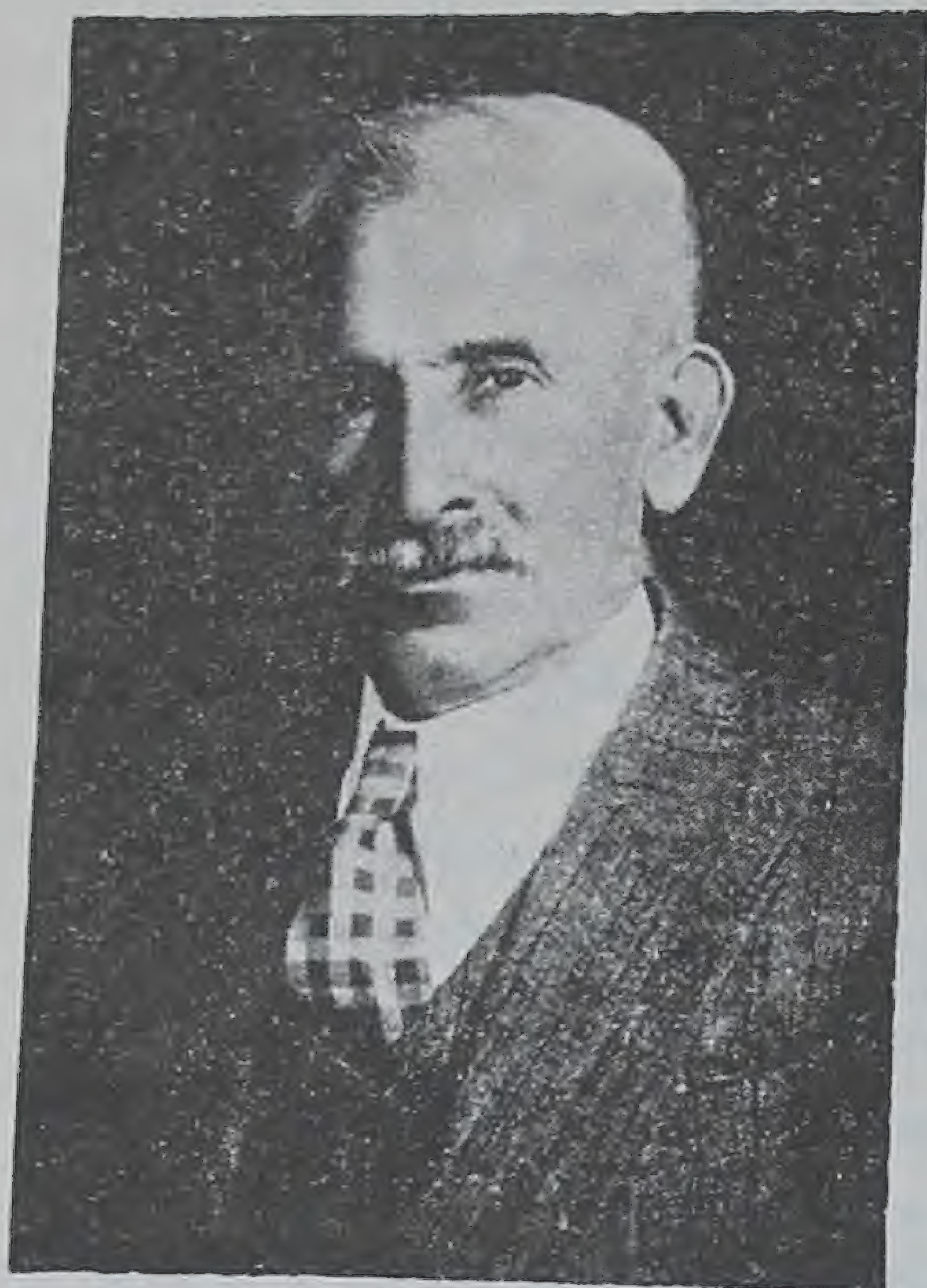


۱ـآقای‌آقارسول عطائی۲ـ شادروانان : میرزاآقارابط۳ ـ حاج میرزا باقرترکی۴ ـ کربلائی‌علی‌آقابیرنگ ۵ ـ حاج محمد علی‌آقا بادامچی ۶ـ ابوالقاسم عارف شاعرملی۷ ـ حاج علی نقی گنجه‌ای ۸ ـ حاج اسماعیل آقا امیرخیزی۹ـ آقازاده

اتخاذ کرده است تحصیل نماید هرگاه موفقیت یابیم براینکه این قیام را تا آخرین مرحله پیش برده، یك سعادت آبرومند، یك آزادی پایدار، یك استقلال مداوم برای مملکت و ملت خود تهیه کنیم، **روز ۱۶ برج حمل «فروردین»**[1] که تاریخ ظهور این قیام بوده است یك جشن بزرگ ملی را برای ایرانیان تشکیل خواهد داد و ایرانیان فردا، آنروز فرخجسته را جشن خواهند گرفت.

ازنقطه نظر بشریت نیز باید قومیت وملیت خود را بطوری تأویل وتفسیر کنیم وماهیت آنرا بطرزی بفهمیم که باعث مخالفت واصطکاك با سایر ملل نگردد، قومیت وملیت خود را نباید در خارج خانـوادهٔ بشریت تصور نمائید وازاینجهت، باید باصمیمیت تمام روزیرا آرزو کنیم که برای تمام اولاد بشر کـه در نقاط متفرقهٔ روی زمـین ساکن هستند وهمه بـرادران یکدیگرمیباشند یـك روز خوشبختی وشادمانی عمومی باشد وبرای تأسیس و ایجاد یك چنین روزخرمی و دلخوشی عمومی نوع انسان بهصرف مقدور و تحمل فداکاریهای بزرگ خودرا آماده کنیم . عیدحقیقی که همهٔ مردم بدون تأسف وتحسر بتوانند بیکدیگرشادباش گفت عبارت ازیك چنین روزخواهد بود.

شنونـدگان ، بیانات خیابانـی را با دست زدنهای صمیمانه استقبال کردند.



حیدر زاده

خیابانی طرفدارومؤسس ژاندارمری بود

تعویض ژاندارمهای ارومی

روز پنجشنبه دهم شهریور ۱۲۹۹ عدهٔ ژاندارم محلی‌ارومی که بایکعدهٔ ژاندارم تبریز عوض‌شده بودندردایستگاه «شام‌غازان» پیاده‌شدندازطرف عدهٔ‌ژاندارم‌تبریزمراسم‌استقبال‌ازآنان

۱ــ پیروان پروپاقرص خیابانی‌وشاگردان باوفای مکتب تجددوی باوجودیکه نزدیك به ۲۹ سال‌ودین‌چاپ ۴۶ سال‌ازقیام میگذرد، روز ۱۶ حمل‌راآشکارو نهان جشن‌میگیرند.این‌وفاداری و حقشناسی آنان که معدودی بیش‌نیستند در خورتقدیس وستایش‌است ــ جنابان آقای آقازده ، آقای‌حیدرزاده‌آقای‌آقارسول عطائی وجمعی‌دیگرازپیروان پا برجای خیابانی‌استوارمانده‌اند. ما گراورپیروان‌اوراکه باشرکت شاعر ملی ابوالقاسم عارف در تشکیل کمیتهٔ محلی‌فرقهٔ دموکرات آذربایجان‌که بعدازقیام گرفته شده‌است، دربالاچاپ کردیم ، بحث دربارهٔ چگونگی‌تشکیل کمیته را درچاپ سوم خواهیم کرد.

بعمل آمد. هر دو عده با دسته‌های موزیك ویژهٔ خودشان، از ایستگاه مزبور بشهر حرکت کرده ودر باغ «عالی‌قاپو» سان دادند وسپس درحیات توپخانه توقف نمودند.

دراین موقع خیابانی افراد ژاندارم راعموماً مورد تقدیر و تمجید قرارداد، بویژه ازژاندارمهای ارومی که بتازگی تشکیل‌یافته‌بود وبرای خدمت‌بمملکت خود بهترین احساسات فداکارانه‌ای بروزمیرسانیدند با کلمات ملاطفت‌آمیز اظهارامتنان وتشکر نموده چنین گفت:

شما فرزندان‌ارومی بیشترازهمه‌کس مستحق مساعدت و مظاهرت بوده‌اید. آلام‌ومصائب متوالیه، قوای مقاومت وتاب وتحمل شمارا پی‌درپی متزلزل ومستأصل ساختهٔ بیك روزسیاهی نشانده است که احساسات برادرانه و امداد مادی و معنوی تمام برادران ایرانی را بطرف شما جلب میکند.

لباسی‌که دربردارید بخوبی میرساندکه شما نیز درنوبهٔ خودتان فهمیده‌اید استقلال‌و آسایش هر مملکتی بسته به فداکاری و همت فرزندان آن مملکت است. غفلت از این حقیقت، بزودی باعث ندامت شده و بزرگترین خطرات را بجانب ملت ما جلب مینماید. حالاما لباس ژاندارم راکه دربرشما می‌بینیم این حس واین انتباه شمارا درنظرمجسم میکند وبرای‌این‌تجلیات شمارا شادباش میگویم. حاضرشده‌اید خانهٔ ویران خودتان را، آن‌ارومی بدبخت وجفا دیده را **برضد دشمنانیکه همواره چشم بجان اودوخته‌اند مدافعه ومحافظت کنید.**

تبریز که برای مساعدت باشما حاضربودوبتوسعهٔ تشکیلات شما میکوشد، لازم بودشما را درآغوش‌خود به‌بیند، شما نیز بنگرید مرکزی که‌شمارا تحت سلاح‌آورده ودرصفوف‌نظامی جای داده برای تربیت وپرورش‌شما حاضر گردیده‌است؛ شما راچقدرعزیزومحترم میدارد و بچه اندازه نسبت بهمهٔ شما دردل خود محبت وعلاقهٔ برادری میپروراند. آنانکه این قیام را برپاداشته‌وبه‌نجات و آزادی ملك‌وملت اراده نموده‌اند، هرگاه‌ازهمه نوع‌وسائل ومنابع‌ثروتی هم‌محروم ومأیوس شوند حاضرند باخون جگرخودشان شمارا‌پرورش دهند تاشمانیززندگی فیروزرا ادامه دهید.

این‌مملکت، این وطن، یکچنان مادرعقیم وبی‌ثروتی‌نیست‌که ازاعاشهٔ اولاد خودعاجز باشد. تاکنون حقوق‌شما بدست کسانی‌سپرده میشد، که‌بنفع‌خودآن‌حقوق‌را بتاراج‌میبردند، برای تأمین منافع‌پلیدخودشان مملکت‌را بگرداب هلاکت میکشیدند. جوانان مملکت؛ آن‌جوانانیکه در ذلت و خواریهای بی پایان بسر میبردند بتنگ آمده تصمیم گرفته‌اند عزت و شرافت خود را اعاده کنند. آن جوانان نظامی‌که شما در جرگهٔ آن داخل شده‌اید، پس از این نخواهند گذاشت‌خون‌آنان را مکیده پیکرنزارشان رابدست جلادان ستمگر بسپارند.

برای اینکه در صفوف پر افتخار این قوهٔ ناجیه قرار گرفته‌اید بنام قیام شما را تبریك میگویم!

از صفوف متراکم ژاندارمها که در میان تودهٔ سنگین آن سر نیزه‌ها بالمعات‌فولادین وچشمها، بااشعهٔ پرعزم واراده برق میزدند (هورای) پرهیجانی فوران و گفتارخیابانی را استقبال نمودند.

آقای ماژور سید حسینخان نیز با بیاناتی موجز و مؤثر مانند تظاهرات نظامی،

نیات واحساسات جانسپارانهٔ ژاندارمها رااظهار وفدویت آنانرا بقیام دموکراتیک آزادیستان اعلان نمود.

* *・*

دوشنبه ۲۵ اسد مرداد

-۹۶-

آنانکه قدری باسیاست‌ها مشغول میشوند میدانندکه دولتها درمیان خودشان شرایط و قراردادهائی مینویسندکه مناسبات آنانرادرایام صلح تعیین میکند. درموقع تدوین ونوشتن این شرایط هیچ دولتی بدولت دیگرنمیگویدکه او را فریب خواهد داد و ازساده‌لوحی او استفاده خواهدنمود وکلیهٔ شرایط ومقررات، ظاهراً باملاحظهٔ صلاح طرفین معین میشود. ولی دول عظیمه، دیپلوماتهای ماهروزبردست دارندکه موادمعاهدات‌را بااسلوبی مخصوص‌وترتیب مخصوص ترتیب میدهندودرالفاظ وعبارات‌آن، مضامینی‌رامی گنجانندکه منافع ومنظورهای دولت متبوعهٔ خودشانرا تأمین میکنند ودرموقع عمل مواد معاهده را موافق صلاح تأویل و تفسیرکرده منفعت میبرند، وظاهراً کسی‌نمیتواند بگویدکه «دراین معامله اعمال روز شده است». این سلاح‌که دیپلماسی نام دارد. ازتوپ وتفنگ وکلیهٔ سلاحهای متد اول مهمتر و مؤثرتراست واغلب مظالمی‌که در جهان بشریت مجری میگردد از اینجا تولید میشوند. می‌بینیدکه امروز، همهٔ ملتها برضداین ترتیبات‌اعتراض ومروجین‌آن‌رالعن ونفرین میکنند.

درشرایط ومقرراتی نیزکه درمیان دولت وملت منعقد میشود، مناسبات هردوراتنظیم مینماید، باید این نکته رادرنظرداشت تاباب مداخله بمیل ودسایس دیپلومات گشاده نشود. اغلب دیده شده‌است‌که دول‌مستبده درنهضت وشورشهای ملت تسلیم‌شدن خود رابرای تسکین ملت بکاربرده، در مشروطیتی‌که باملت عقد و قوانین اساسی که وضع نموده‌اند، توانسته‌اند مواد موافق صلاح و منفعت خود را در آن گنجانیده در موقع عمل، مجدداً بکول ملت سوارشدند!

وقتیکه تبریز، بهمان قراری‌که می‌دانید محاصره رارفع نموده قریب یکسال بادولت جنگید واستبدادرااز‌مظفریت مأیوس‌ساخت. هنگامی‌که رشت، اصفهان وسایرنقاط ایران با آزادیخوان خود بمساعدت تبریزمساعدت جستند، تهران تسخیر و استبداد محوشد، ودورهٔ مجاهدت انجام‌گرفت وزمان عمل فرارسید. ارباب مکنت وثروت و حضرت اشرف‌ها، یك چنان دیپلوماسی بخرج دادند وعملیات راطوری اداره‌کردندکه فتوحات ملت خنثی‌وبی‌ثمر ماند، بازیك حرکت قهقرائی بطرف استبداد بظهورآمد!

درمدت ۱۴ سال مجالس وهیئتهای ما نتوانستندکاری از پیش ببرند، واین تجربه کافی است، باید بعدازاین چرخ امور وادارات را بطوری ترتیب وتشکیل داد که در تحت تأثیر و نفوذ اشخاص معدوده نباشد ورژیم واصول مملکت بدست وزراء نتواند تغییر ویا زوال پذیرد .

فعلا سیاستی راکه تهران باما بمیان گذاشته است، یك سیاست اغفال میتوان نامید. در مناسبات خود باما میخواهد پاره‌ای قضایا رابشکل امرواقع بما بپذیراند، و پاره‌ای شرایط را گردن ما بگذارد که هرگز موافق مرام و نظریات ما نیست، ولی درمقابل طهران ما نیز می‌دانیم بچه طریق باید ازحقوق ومنافع خوددفاع کنیم ونگذاریم درمسائلی که بنام ملت دموکراسی حل وقطع آنرا بعهدهٔ خود گرفته‌ایم تهران مارا عاجز سازد.

ماگفته‌ایم درایران باید یك حکومت دموکراتیك تأسیس شود و تهران میخواهد با لطایف حیل مارا ازاینراه برگرداند ، ومثلا بواسطهٔ اعزام یك والی معروف میخواهد قلوب مردم رااطمینان بخشیده ازیك لحظهٔ سستی سکونت که برغم اوگویا بدینوسیله بظهور خواهد رسید، استفاده کرده درتبریزجائی برای پای خود حاضر نماید. تهران ادعای همراهی و مساعدت باما میکند ومی بینیم که بازه «بیورلینك»های مردود و مطرود ازتبریز، درتهران بمقام ریاست نظمیه ارتقاء میجویند ! آنانکه ازتبریز تبعید گردیده بودند به تعزیز و تکریم نائل میشوند! این مشاهدات مارا درتصمیمات خود بیشتر ثابت قدم میگرداند، ودرمقابل این رویهٔ مخالفت آمیز، ماهم درروبهٔ غیر قابل تغییر خودمان ثابت‌ترمیشویم، موفقیت با کسانی است که صاحب اراده هستند و میتوانندآن اراده را مدتی مدید **تا حلول ساحت فیروزی در یکنقطهٔ ثابتی بمصرف برسانند .**

***

پنجشبه ۲۸ اسد «مرداد»

--۹۷--

امریکه هرگز نمیتوان بسهل انگاری گذارند ومنصرف ازآن شد عبارت ازمدافعهٔ حقوق است. هرگاه به بینید یك ملت ، یایك شخص ازحقوق خود دفاع نمیکند بدانید که آن ملت، قوم، یاشخص مطاع برحقوق خود نیست و آن چیزیرا که دفاع ازآن نمیکند حقوق خود نمیداند. اقوام وحشیه وملل ابتدائی ازحقوق مدنی وبشری خود بی‌خبرهستند لهذا هرگز در مقام مدافعه ازآن برنمیآیند، عدم مدافعهٔ آنها ناشی ازعدم اطلاع آنان است.

ملتهائی که داخل درطریق تمدن شده‌اند، بقدردرجهٔ تکامل قدروقیمت حقوق خود را دانسته ودرموقع لزوم بمحافظهٔ آن میپردازند. اولین شرط علاقهٔ یك ملت برحقوق خود، علم و اطلاع آن ملت است ، والا درحد ذات خودشان وحشیان بیشترازمتمدنین برای جانبازی و وفداکاری حاضرهستند. عشایروقبایل تجاوزات وتعدیات سیاسی که برآنها میشود نمی‌فهمند و درمقام اعتراض برنمیآیند، ولی می بینیم که به‌تجاوزات وتعرضاتی که برشرف وناموس خانوادگی

آنها میشود یك اهمیت فوق‌العاده میدهند. ازحقوق خود، باکمال اصرار و لجاجت مدافعه میکنند و تا روزیکه از قاتلین بستگان خـودشان انتقام نگرفته‌انـد از خصومت خود دست بر نمیدارند.

بطوراجمال باید دانست، مال، خون، ناموس وحیثیت چیست؟ و به‌محافظت ونگهداری آن اقدام میکند مگر اینکه در تحت تأثیرات به تربیت عمدهٔ عواطف اجتماعی او فساد راه یافته باشد.

تغییراتی که‌دروضع زندگانی اجتماعی یك جماعت بظهورمیرسد ممکن نیست موافق آمال وتمنیات عموم باشد، مخصوصاً درمملکتی‌که امتیازات و مشخصات، هزاران سال رایج وحکمفرما بوده‌اند. بنا براین درمیان هرجماعتی‌محافظه‌کارانی پیدامیشوند واین محفظه‌کاران ساعی‌اندکه اوضاعی راکه برضد منافع آنان پیش‌آمده است برهم‌زنند یاعقب برانند. ماکه به‌طرف تجدد میرویم، و میخواهیم یك شکلی پیش بیاوریم‌که استقلال مملکت وزندگانی آزاد اهالی‌آنرا تأمین نماید، حتماً باید باأشکالات ومـوانع زیادی مصادف شویم. یك هیئتی‌کـه میخواهد یك قوم را هدایت کند باید این نکته راخوب ملتفت شود وبداندکه پس ازقیام «اکثریت» برای تأمین‌آسایش وآزادی خود، اقلیت ابداً راحت نخواهدنشست ومتوسل بپاره‌ای اقدامات مخالفت‌آمیز خواهد شد.

اکثریتی که قیام‌کرده است فرداً فرد واقف برحقوق خود نیست ولی اقلیتی‌که خودرا درمعرض هلاکت می‌بینند، پی‌به‌خصایص حقوق‌خود برده باجدیتی‌شدیدتر بمدافعه میپردازد. رؤسای قوم باید این‌نکته راازنظردورندارند، وبدانند که، اکثریتی که بهمراهی‌آنان‌قیام‌کرده است، هنوزدرتحت‌تأثیرات عادات وفعل‌وانفعالات قدیمی خودش است عوالم‌آزادی وحاکمیت رانديده است، ونمیداند چیزیکه تحصیل میکند ویا برای تحصیل‌آن قیام‌کرده است هنوزدر نظراوبخوبی مجسم‌ومعین‌نیست. ولی‌برعکس طرف مقابل‌که اختیارات غیرمحدودهٔ‌امتیازات ومشخصات خویش راازدست میدهد باکمال وضوح‌وبطورآشکارضایعات خود را حساب می‌کند وبنا براین بانهایت جدیت درمقام دفاع برمیآید.

یك قوم نادان ممکن است یکدفعه قیام‌کند وپس ازمدتی وضعیاتی راکه بوجودآورده است بامنطق «عنعوی» خود محاکمه‌کرده ازنصف راه برگردد وبادشمنان پوزش ناپذیرخود آشتی‌کند! درصورتی‌که دشمنان او، درمخالفت ومنازعهٔ خود مانند سابق، باقی‌هستند.

اولین تکلیف یك قوم تجدد خواه، یك قومی‌کـه میخواهدآزاد، مستقل و شرافتمند باشد، عبارت ازتحصیل اطلاع برحقوق خویشتن است وبس.

دانشمندان گفته‌اند: «هـرفکر، درنسبت اهمیت و عظمتی‌کـه دارد، دوچار مخالفت می‌شود»حاکمیت ملت، دموکراتیك، درعالم‌ما، یکی‌ازآن‌فکرهای خیلی‌مهم‌وخیلی‌عظیم‌است، چون‌هنوزدرایران حاکمیت‌واقعی‌دموکراسی‌تأسیس نگردیده‌است، اکثریت دموکراسی‌یعنی توده‌هنوزمحسنات‌ومنافع‌این‌رژیم رامشاهده‌نکرده‌اند وبنا براین‌تصورنمی‌نمایند‌که‌تاچه‌اندازه این‌رژیم‌بامنافع ومصالح‌آنان موافق‌میباشد. ولی‌محافظه‌کاران‌که دارائیهای امروزی خودرا

درشرف فناوزال می‌بینند، مانندکسانیکه حیاتشان در خطراست ، بنای مدافعه و مخاصمه را می گذارند .

دریکچنین شرایطی ،آنانکه بـه‌نجات ملت ومملکت تصمیم نموده‌اند ، باید عملیات خویشرا طوری ازپیش ببرندکه مخالفین خود را بیشتر بهیجان نیاورند ،آنانرا تحریك و بیك ابرازخصومت شدید تشویق ننمایند. تاملت وقت داشته باشد خودرا برای‌آخرین حملهٔ مظفریت حاضرومهیا سازد .

بعضی محافظه‌کاران‌که ملتفت میشوند هوای‌آزادی‌که این قیام میرود درمملکت تولید نماید، برای‌آنان مساعدنخواهدبود، بطورمخفی‌باحیل‌ودسایس‌وباتحریك‌واغوای‌پاره‌ای‌عناصر بی‌نظم، وتشویق‌آنها بعصیان وتمرد؛ میخواهند مخالفت‌کنند و ازپیشرفت‌آزادیخواهان‌جلو-گیری بعمل‌آورند. این عملیات‌آنها برای مامایهٔ امتنان ومسرت است زیرا که این مخالفتها احساسات ملت رابحرکت‌آورده، باعث شدتها وحدتهای ناگهانی خواهدگشت، وبدینوسیله کاریکساله دریکروزساخته خواهد شد.

قیام ما، برضد یك سلسله عملیات محافظه‌کارانهٔ محلی بظهورپیوست و سیاستی راکه تهران درداخلهٔ ایران اتخاذ نموده بود برهم زد، امروز تمام ایران میخواهند قیام تبریز را سر مشق خود قرار دهند . نه‌فقط در ایران حتی در نزد همسایگان نیز این تأثیرات مشهود است.

برای‌کسانی‌که مرگ رادرنظرگرفته‌اند ، زیادی یاکمی دشمن اهمیت ندارد. آمال ومقاصدی‌که ماتعقیب میکنیم باندازه‌ای‌که معلوم وآشکارخواهند شد، ضدیت دشمنان رابطرف ما جلب خواهد نمود. ماباید ازاین حال خرسند باشیم زیراکه بهتراست دشمنان مامختفی نباشند. آن فکربزرگ وعالی‌که مامصمم هستیم ازپیش ببریم سزاوار آنست‌که بیش از این دشمن داشته باشد. مساعدت روزگار روزبروز ازعدهٔ دشمنان ما میکاهد ولی عطالت وغفلت مانبایدآنانرافرصت دهدکه خودرابتوانند برای‌آینده نگهداری‌کنند .

گارد تجدد

امروزبثبت ونام نویسی داوطلبان خدمت در«گاردتجدد»که عدهٔ افرادآن غیرمحدود خواهدبود،آغازشده است. داوطلبان باکمال‌شوق ووجد می‌آیند. **فرمان دهـی آن گارد برعهدهٔ من خواهد بود ودرصف اول آن من خواهم جنگید.**

ما باصدای رسا میگوئیم وناموس طبیعت مؤیدگفتارمااست: یك جماعت فدائی راهیچ قوه‌ای نمیتواند مغلوب سازد، مجاهدان فداکارتبریز وقتی‌که یك تکلیف برگردنشان افتاد یامیمیرند ویاتکلیف‌رااداءمیکنند.هرضدیتی‌که ازدوریانزدیك،ازایالات‌یاولایات، ازجماعات مرتب ویاازایلات ظاهرگردد ماآنرا باکمال خوشی وامتنان تلقی خواهیم نمود، برغم همه کس مظفریت باماخواهدبود. حاکمیت دموکراتیك رادرتبریزتأسیس نموده‌ایم وهرمخالفتی راکه بر ضد آن ابراز شود ، محو خواهیم کرد **باید در سراسر ایران دموکراسی حاکم باشد .**

هیئت دولت!

قیام دموکراتیک آزادیستان پیش میرود

ورود یك هیئت جدید برسر کارهای دولت مستلزم توقف یا انحلال قیام دموکراتیك تبریز نمیتواند شد، هیئت جدید حائز آن صلاحیت نیست که ارادهٔ ملت را تحت کنترول خود قرارداده درمقام حك واصلاح آن برآید ویك حرکت‌را بملت نهی کرده حرکت دیگر بجای آن امر نماید، وتغییر اشخاص دلیل برتغییراوضاع نمیتواند بود.

* * *

جمعه ۲۹ اسد «مرداد»

-۹۸-

انگلیسها میگویند: «برای قلبهای شجاع غیرممکن موجود نیست»[1] این حرف برای سعادت یکقوم رهنمای بزرگی است، چه درامورشخصی وچه درامورعمومی، انسان‌آمالی‌را که‌تعقیب مینماید؛ باید ممکن‌بداندنه محال. واین‌کار، ارادی وعمدی نمیتواند باشد. مثلا شخصی که باپنجاه نفرطرف میشود ممکن نیست خود رامجبورکند براینکه‌امید موفقیت‌داشته باشد، بایدآن شخص شجاع باشد واین امید طبعاً دردل او وجود یابد.

یك ملت هم باید بقدری جسوروشجاع باشد که‌آمال خودرا ممکن‌الحصول داند اول قوت قلب خودرا تأمین نماید واین عقیده راحاصل کند که‌آن‌آمال برای اومحال نیست سر-چشمهٔ این شجاعت راملت میتواند درمشاهدهٔ کثرت عدهٔ افراد خود پیداکند. یك ملتی هر قدرکوچك‌باشد بازازقوای دولتی که‌براومسلط شده‌اند بزرگتروتواناتراست. چون هرچه مامیخواهیم وهرفداکاری که درنظرمیگیریم بنام ملت است، وباید اتحاد واتفاق‌آراء ملت‌را تأمین‌کنیم، همهٔ افراد ملت یکحرف بزنند وهرکسی‌که بما مینگرد ملت رابه‌بیند، حرکت، سکون، حلم‌وغضب‌ما، یکی باشد، هرگاه‌آمال و خط حرکت افراد ملت واحد باشد. آن شجاعتی‌که برای اطمینان قلب و برای تحصیل امل اولین شرف میباشد وجود خارجی پیدا خواهد نمود. برای تأمین موفقیت دریك امرمهم اول باید حتی‌الامکان اسباب اطمینان قلب خود رامشاهده نمود. آمالی‌که شما دارید حصول‌آن محال نیست و قوت قلب شما باید مانند کوهها ثابت ولایتزلزل باشد.

قانون سرایت، درعزم و اراده‌های فوق‌العاده نیز جاری است، اغلب ارادهٔ یك جمع‌و حتی‌یك شخص واحد، بقدری افکاروارواح راخلاصه میکندکه قوت‌اوبتمام افرادملت سرایت کرده بزرگترین نهضتها را بعمل میاورد، این سرایت نه‌فقط در داخل حدود یك مملکت

۱ـ این مثل را بیشتر بفرانسویان انتساب داده‌اند، بطوری‌که ناپلئون نیزهروقت کلمهٔ غیرممکن را می‌شنیدپاسخ میداد: غیرممکن، غیرممکن است

« Impossible N' est pas possible » ou « Impossible c' est impossible»

بظهور میرسد حتی درخارج نیزاثرات آن مشاهده میشود، باید بکوشیم تااثرات این قیام در هر نقطهٔ این مملکت ظاهر گردد.

مرامی کــه این قیام برای خود اتخاذ نموده است. قابل حصول است و بدون زحمت زیاد میتوانید درتعقیب این مرام مدتی مدید پا فشاری کنید . می‌بینید که اجتماعات شما، در ظرف این چند ماه بـرای شما اسباب معطلی وتعطیل کار نمیشود. هـر عصری بباغ می‌آئید، یکدیگررا می‌بینید ازاموجاریه اطلاع می‌یابید ومبادلهٔ فکرمیکنید و اظهارات لازمه برای شمامیشود، بااین ترتیب هرروزی یکقدمی بطرف آمال خودبر خواهید داشت، درحال اجتماع و اتحادآسانترمیتوانیدآمال خودراتحصیل کنید، زیرا که بایك جمعیت کثیر کسی رایارای طرفیت و خصومت نیست. آن حرف حکمت آمیز را که دراول این مقدمه شرح دادم، بایدهمیشه درنظر داشته باشیم.

هرفرد باید حقوق خود رانگهداری کند وحقوق همسایهٔ خود رانیزدرموقع لزوم دفاع نماید زیرا که ظلم راپذیرفتن خود یك خیانتی است ودرمقابل ظامی که به‌بنی‌نوع بشرمیشود ساکت نشستن نیزخیانت است .

آمال خودتانرا ممکن بدانید ، قوت قلبی که برای مالازم است نباید آنرا درافراد جستجوکنیم؛ ملت است که بایدآنرا داشته باشد تاروزی که مانند شیر و شکرآمیزش نکرده ویکوجود نشده‌اید حق ندارید زبان به تنقید دیگران بگشائید، وقتی که متحد شدیدقلب متین وشجاع خواهید داشت وهمینکه مقصود درنظرشما مشخص شد مانند مرغ تند پروازبطرف آن خواهیدشتافت، نباید دلتنگ شوید، بدانید که هرگاه بیائید وفداکاری‌های خودتانراادامه‌دهید هیچ قوه‌ای نمی‌تواند برشماچیره شودتاوقتی که بتوانیدحقوق سیاسی واجتماعی خودرابفهمید وشخصاً درمقام دفاع ازآن برآئید بایدبحال قیام باقی بمانید. وهرروزاجتماع کرده منافع خودتانرا ازخروارتاذرهٔ ناچیزجست وجووکشف کنید .

اتحاد ویکانگـی آراء وعقاید نیزواجب است هـرگاه افـکار اداره‌کنندگان واداره شوندگان مختلف ومتفرق باشند موفقیت هرگزممکن نمیگردد وهرچه زودترمتلاشی میشود. جماعت علاقه‌مند دموکراسی ایران میگویداین قانون‌اساسی ناقص، این‌طرزمنسوخ حکومت این ترتیبات قدیمی برای تأمین استقلال این مملکت‌کافی نیست .

ما قیام‌کنندگان تبریزهمان وقتی رسیدیم که قبالهٔ فروش‌مملکت را امضا میکردند![1] ما درموقع کشتار آزادیخواهان فرا رسیده و دست جلادان راگرفتیم. «دست زدنهای ممتد»

پس ازآنکه درظرف چهارده سال متمادی مشاهده کردیم که دولتیان ما، از رئیس و مرئوس همه چندانکه هستند، مملکت رابجانب هلاکت واضمحلال می‌برند! تصمیم‌کرده‌ایم که دیگربااین خطرخاتمه دهیم. عملیاتیکه دراین چهارده ساله دیده و تماشاکرده‌ایم ممکن نیست این مملکت رابجایی برساندکه عین مهلکه نباشد . بنابـراین یك هیئت مدیره باید زمام اداره را بدست خودگرفته اسباب‌آسایش وسعادت شما رافراهم بیاورد.

این هیئت مدیره فعلادر تبریزموجود است ودرهر نقطهٔ ایران نیز وجود پیدا خواهدکرد .

۱ــ اشاره بقرار داد اوت۱۹۱۹ معروف بقرار داد منحوس!

****

شنبه ۳۰ اسد «مرداد»

-۹۹-

قابلیت یك ملت بحاکمیت ملی بستهٔ بحیازت شرائطی است، ازاحکام طبیعت است که هروجودی درنسبت قابلیت خود بیك نعمت مافوق نائل‌میگردد. هرملتی که ذلیل وزبون شده است علتش این است که قابلیت نداشته است.

البته هرکاری شرائطی دارد، حاکمیت ملی‌عبارت ازاین است که ملت درکلیهٔ امور مهمه دخیل وناظرباشد، اعمال ومساعی همه در پیشرفت امورحکومتی سهیم وشریك گردد، این درصورتی ممکن میشود که هرفرد قابلیتی نشان بدهد وبتواند درحکومت عضویت کند. روزی در اینموضوع ساعت را مثل زده بودم ، میگفتم باید چرخهای ساعت سالم وبی عیب بوده به یکدیگرمربوط ومستقل باشند. قوه‌ایکه برآنها وارد میشود بتواند آنها را بطور منظم بکار بیاندازد. افراد ملت نیز باید همین نوع‌شرایط رادارا شده درهیئت اجتماعی وبالواسطه در حکومت ملی شرکت جویند. ازحرکات بعضی‌ها برما معلوم میشودکه هنوزیکعده افراد ملت ایرانی‌میخواهند همیشه درتحت تضییق وفشارقرارداده شوند. ولی ممکن نیست، یکعده‌افراد واشخاص وحشی وناقابل بتوانند درآغوش یك هیئت اجتماعی که میخواهد بطرف تجدد وترقی برود، مدتی مدید زیست کنند. مخالفتشان باحرکت تکاملی، باعث هلاکشان خواهد گشت . وبزودی بکیفرعدم قابلیت خود خواهند رسید .

نظم ونسق، قاعده وترتیب، وبالاخره «**مدنیت**» ازایجابات حیات اجتماعی است .

اگر دریك‌شهر یکنفرقاتل پیداشده قتل نفس رامباح دانسته، آن عمل راپیشهٔ خودقرار دهد امنیت تمام شهررا این‌یکنفر برهم خواهد زد ، امنیت‌واطمینان را از قلوب جماعت دور خواهد ساخت . طبق قانون اجتماعی این‌شخص باید اعدام شود تاهیأت اجتماع از اثرات اعمال وافکارضد اجتماعی اومصون بماند . این حکم قانون اجتماعی ، دربارهٔ کلیهٔ جرائم بشری، بطور متناسب جاری است .

هرگاه تأمل کنید خواهید فهمید که ما مجبورشدیم وحق داریم پاره‌ای جزئیات را با جدیت تلقی نمائیم. اگرمختصرانحرافی درتمایلات اشخاص مشاهده‌کردیم و بعضی‌هاهرگاه یافت شوند که بخواهند برضدآسایش عمومی ورفاه مردم عملیاتی بکنند درمقام جلوگیری و تنبیه برمی‌آییم. مسألهٔ نرخ‌ارزاق است که‌امروزباعث این‌اظهارات میشود، بعضی ازاهل‌بازاراز اخبارشایعه استفاده کرده برقیمت پاره‌ای مأکولات افزوده‌اند. این اشخاص یا باید بزودی دست ازاین گونه‌کارها بردارند یااز هیئت اجتماع خارج شوند . ببهانهٔ این که راه مسدود شده، قیمت برنج‌ونفت تفاوت کلی پیدا کرده است. **ولی ملت مخصوصاً طبقه زحمتکش ملت که نظرما همیشه معطوف بجانب آن‌هااست** نمیتواند متحمل این تغییرات نرخ بشود. بدون این افزایشهای پی‌درپی بازقیمت مأکولات وارزاق بدرجهٔ کافی گرانست .

موقعی که حاکمیت درتبریز رشد ونمومیکند، مدیران قیام نمیتوانند این فشار راکه

بطبقۀ زحمتکش وفقرا وارد میگردد ، این حرکت راباﻻقیدی تلقی نماید. باید بهای این کاﻻها ببهای قدیمی خود بر گردد. هر که بقیمت زیاد بفروشد مال اومصادره خواهد شد . وجریمه ازاوخواهند گرفت ومبالغ حاصله ازاین ممر، باحتیاج ملت صرف خواهد شد.

دراین موضوع بآراء عمومی حضارمراجعه گردید وازطرف مردم بهپرسشهای خیابانی پاسخ داده شد، پس ازمذاکرات کافی درنتیجه اکثریت آراء باین تعلق گرفت که برنجهرمن «۱۲قران» نفت هرمن «۶قران» فروخته شود سپس حاضرین تقاضاکردند دربارۀ بهای قند نیزمذاکرده شود وپس ازمذاکرات لازم بهای قندنیزمنی «۲۴قران» تعیین گردید.

فردی ازجماعت گفت: تجار؛ برنج، نفت وقندراپنهان ــ یعنی احتکارخواهندکرد وبفروش نخواهند رسانید.

خیابانی گفت: بلی، هرگاه یکی از حکومتهای قدیمی این تصمیمات را اتخاذ واعلان‌میکرد، ممکن‌بود تجار بواسطۀ پنهان کردن‌اموال خودآن تصمیمات راخنثی بگذارند. ولی ازنظرحکومت ملی چیزی رانمیتوان پنهان داشت ؛ چشم ملت بیناست .

باید ملت راملاحظه کنید هرگاه درتمام شهرفقط یك کیسه برنج بماند بازنباید بقیمت آن یکشاهی بیفزائید. افزودن قیمت‌وقتی می‌توانده‌شروع باشدکه قیمت خرید تفاوت کرده و گرانترشود ولی به‌بهانۀاینکه راه مسدود است ودیگروارد نمیشود، نمیتوان برقیمت افزود . قانون عرض‌وطلب یك‌قانون‌اقتصادی‌است ، ولی‌قانون عدل‌حکمش براین‌است که منافع عمومی را برمنافع خصوصی ترجیح وتفوق بدهید. ماطرفداراین قانون هستیم. نبایدچند نفرگردن کلفت مردم را به‌بیراهه‌های سفالت وتیره‌روزی سوق دهند.

***

آخرین نطق پیشوای تجدد

دوشنبه اول سنبله «شهریور»

ـ۱۰۰ـ

دقت !

آزادی واستقلال یك ملت منوط براین است که درکودکی معنی عزت وذلت ، شرافت ودنائت راباویادداده باشند. ملتی‌که تفاوت این حیثیات را نداند، ممکن نیست زندۀنیکنام باشد، تاریخ قدیم ایران بایستی باعث‌گردد که ملت ایرانی ، بیشتراز سایرملل، طائب و وپرستشکارآزادی واستقلال باشد ودرراه ترقی وتکامل بیشترازسایر ملل جلوبیافتد ، ولی برعکس‌امروز،وحشیان سیاه پوست افریقا، معنی‌آزادی واستقلال‌رابهتر ازما فهمیده‌اند وبهتر ازمااینده‌نعمت بشری رانگهداری مینمایند ! شما همیشه طالب‌یك شبان ستم‌پیشه هستیدکه شما راازچنگال گرگان نجات دهد وباﻻخره‌کارد برحلقتان نهد. در نفس خود یك شوق و ذوق مستقل ندارید تابالذات وشخصاً درمقام مدافعه ومحافظۀ منافع وحقوق خودتان برآئید!!.. بیشرفها رابحاکمیت قبول کرده‌اید. یك ملت شرافتمند نمیگذارد، اولین شخصی‌که‌از

درآمدخودرا حاکم قراردهد،وزیر بشود،وازپیش خودقانون نوشته بر گردن اوتحمیل نماید. ازشما نمیتوان منتظریك حرکتی شدکه باعث فیروزی شما وانهزام دشمنان شماکردد. قبلا باید یکمده فداکاردیوانه، ژنیهای مجنون پیش افتاده بایك امید ویك اطمینان بیدلیل بزور وباجبارملت رابطرف آزادی سوق دهند وعنان حاکمیت را بدست اوسپرده درکف اواستوار سازند واورا وادارند براینکه نگذارد حقوق او راغصب کنند وبتاراج برند.

بازهم دقت !

گویا ۱۵سال است ادارهٔ مشروطی دارید وهیچیك ازشما نمیدانید کدام قانون‌ازتصویب مجلس گذشته وکدامین یك نگذشته است وهرگز عطف توجه و اهمیتی باین مسأله نمیکنید! درصوریکه درنظریك ملت شرافتمند وصاحب عزت نفس،این مسأله حائزاولین درجهٔ اهمیت است و ممکن نیست چشم پوشند . حکومت مستبدانهٔ اشراف ، شما را درتحت تازیانه‌های خونین خود، باین حالت روحیه تربیت داده‌است. لاقید ازهمه چیزهستنید. حیات وممات، ذلت وعزت ، پستی وبلندی ، همه درنظر شمایکسان شده وفقط منافع حیوانی‌ومادی خودرا درنظر میگیرید .

محوونابودباد حکومت‌های آریستوکراتیك ! 1

حکومت آریستوکراتیك که‌درمملکت‌ماحکمران بوده، مشئوم‌ترین آثارخود رادرمملکت باقی گذاشته وهیچکدام ازتشکیلات اساسی ملی راازضربات محرمانهٔ خوددریغ نداشته‌است! خدمت نظامی رافقط بدهاتیان بیچاره تحمیل نموده واهالی شهر و توانگرزادگانرا بکلی ازاین خدمت معاف شمرده است . دهاتیرا مجبور ساخته است که گاوآهن خود را ترك گفته در سربازخانه سم‌آلود شهرها، یك زندگانی بیحاصل عاطلانه راساعت بساعت زیست کند.و درصورت تمرد، خانمان دهاتیرا بباد داده است ، حالاهم اینطوراست وباید این اوضاع راما تغییر بدهیم.

چرا باید دهاتی بیچاره‌آسایش خود رابرهم زده بیایداهالی شهررا محافظه کند؟ این تکلیف باید بالسویه بهمهٔ هموطنان تحمیل شود وهرکس باید بتکلیف خـود عمل نماید و ملت نیزحیثیت خود رافهمیده راضی نشودکه دهاتی برای‌آسودگی اوزیربارظلم بنالد.

یکی ازدانشمندان گفته: **«وقتی‌که مردن در راه یك حق لازم‌آمد ، زنده ماندن محوشدن است»**

این یك حرف بزرگی‌است. حیات بدون نزاع ممکن نمیشود. وهیچ منازعه‌ای‌تصور نمیتوان نمودکه درآخرمنجربجدال نگردد. مگراینکه یك قـوهٔ ثابتی در مقام ممانعت و جلوگیری برآید، هرگاه منازعهٔ دوشخص را ملاحظه کنیدمی‌بینیدکه دراول فقط نزاع‌لفظی است. «الحرب‌اولها‌کلام» سپس دست بگریبان میشوند و بالاخره نوبهٔ سلاح رسیده همدیگر راضرب وجرح میکنند، ولی دراینجا ممکن است شخص ثالثی مداخله‌کرده مانع شود؛ در

1– Aristecratique اعیانی – اشرافی

حیات داخلی یك مملکت نیزجنگها بهمین ترتیب سرمیزند و منازعاتی‌که بین دولت و ملت بظهورمیرسد درصورت عدم مداخلهٔ یکقوهٔ ثالث ودرصورت عـدم حصول یك نتیجهٔ قطعی یا یك ائتلاف، منجر بزدوخورد وقتل وقتال میشود.

یك حصهٔ ملت و بخصوص تجارطالب امنیت و آسایش هستند و هرگزفکر نمی‌کنندکه خود ملت اکثریت اصناف وطبقات‌آن درتحت چگونه فشارها گرفتارآمده‌اند. باید ازآنان پرسیدکه چه میخواهند؟ چراازنهضتهای ملت،ازحرکات موقتی که‌این نهضتهارا باعث میشوند وتهییجاتی که تولید میکنند، اظهاردلتنگی و ناخشنودی می‌نمایند،آیامیخواهند غافل باشند؟ بی‌شرفی‌را پیشهٔ خودقراردهند ، لاقید بمانند، وآثارهیچ نوع علاقه‌ایرانسبت‌بآزادی واستقلال خود ببروزنرسانند؟ وهرظلم‌واشکنجه‌ای راکه‌براووارد می‌آورند باکمال عجزقبول وتحمل نماید؟ هیچکدام ازآنان نمی‌تواند جـواب بدهدکه «بلی» ما اینرا میخواهیم . زیراکه یك ملت شرافتمند هرگز نمی‌تواند بذلت اسارت، به‌بندگی ومحرومیت ازآزادی و استقلال تن دردهد. زیراکه بالاترازمنافع شخصی، بالاترازمنافع مادی، پاره‌ای ازقضایای معنوی‌عمومی است‌که باید محفوظ ومحترم بمانند. ملت حق دارد حقوق خویشرامطالبه‌کند. ودرصورتی که حق اورا تسلیم ننمایند، عصیان وتمردکرده ودر مقام جنگ وجدال برآمده حقوق خود راتحصیل کند.

ازخود تجارباید‌پرسیدکه هرگاه نظمیه نبود، برای وصول طلبهای خود چه‌میکردند؟ آیا غیرازاین است‌که برای وصول پنج تومان طلب خود، باهمقطاران خود طرف شده پس ازکشمکش زیادویاشاید بدستیاری چوب وچماق حقوق‌خودراتحصیل می‌نمودند، وبرای حفظ منافع خود مجبورمیشدندکه نوکرها ومستخدمین خود رامسلح‌کرده ، همیشه برای مبارزه و مشاجره حاضروآماده باشند. چنانچه این ترتیبات درگذشتهٔ نزدیك موجود بود.

حالاوقتی‌کـه برای دفاع ازحقوق ملت، لـزوم اقدامات جنگی حس میگردد تجار میگویند: مبادا مصادماتی بعمل‌آمده، وضررونقصانی برعایدات ماوارد شود ؟!. اما ملتی‌که برای حفظ شرافت خود راضی بمرگ نباشد ودرموقعی‌که محافظهٔ حقوق اومرگ اورا تقاضا مینماید اوبخواهد برغم تکالیف اساسی خود ، هرچه باداباد زنده بماند،آیندهٔ یکچنین ملت درخطراست. هرگاه ماصمیمیت وغیرت داریـم ــ و من امیدوارم کـه حتی‌لاقیدها نیزغیرت دارند، باید حقوق خود رانگهداشته نگذاریم در مقابل حاکمیت ملت دیگری اظهاروجود کند. **درسراین مطلب، تابمرحلهٔ مرگ راه‌فداکاری راپیمائیم.مردن بهتر ازاین است‌کـه انسان در تحت حاکمیت و تسلط بیشرفها زیست‌کند!**

روزیکه ایرانیان عموماً یکوجود ویکرأی شده خواهندگفت. «**یابمیریم و یا با شرف زیست‌می‌کنیم!**» امروزمیتوان‌گفت‌که‌ایرانیان روبه‌تجدد وترقی گذاشته‌اند . این قیام وهیئت حاکمه‌ایکه این‌قیام را تشکیل داده است مصمم شده‌اندکه مادامیکه یك اداره‌ای تأسیس نشده است‌که حاکمیت رادرطرف ملت قراردهد و امورملت را نمایندگان ملت اداره نمایند، ورئیس ملت ازطرف ملت انتخاب شود؛درمبارزات ومجاهدات‌خود، بایدبدون‌سستی‌و یأس مداومت‌کند.

این دفعه قیام تبریز را بقیام‌های سابق نباید قیاس کرد . این دفعه هادی ورهبرار باب قیام حس شرافتمندی است.

آنانکه شب وروز با مفکورهٔ آزادی مشغول رازو نیازند ، آنانکه بما گفته‌اند « یا باید با شرف و ناموس بآمال و آرزوهای شرافتمندانهٔ خود نائل شویم و یا بمیبریم » در موقع لزوم خواهند مرد ولی بی شرف نخواهند زیست .

درزیر دندانهای یك چرخ بزرگ سنگین واایستادن دورازعقل وتدبیراست ، یك قیامی که باآن عزم وتصمیم برپا شده‌است هرمخالفتی راکه درپیش خود خواهد دید بدون ملاحظه پخش خواهدکرد .

ما گفته‌ایم وبازمیگوئیم: باید امنیت برقرار بماند و قیام قدم بقدم بطرف آمال خود پیشرفت کند. درنظراین قیام نه ملاحظات برادری وآشنائی است، نه قیودات غرابت وخویشاوندی تنبیهات بدون استثناء برسرهمهٔ مقصرین اصابت خواهدنمود.

***

مجدداً موضوع نرخ رامطرح نمود، ولی محتکرین گوش شنوائی نداشتند ودردل کمرقتل خیابانی رامی بستندو بهمین جهت وقتی مخبرالسلطنه رادرخیابانهای تبریز دیدند بازبان بیزبانی وباایماء واشاره چنین وانمود کردند که زودتر کلك این مزاحم رابکنید ومارا برای مکیدن خون مردم آسوده سازید! متأسفانه این تمنای آنان زود عملی شد!

***

خیابانی گفت: امنیت وآسایش میخواهید، بسیارخوب، ولی باید امنیت وآسایش همهٔ طبقات ملت رامنظورداریـد ، ممکن نیست بـرای تأمین منفعت یك صنف معین بقیهٔ صنوف دموکراسی رادچارسختی‌هاوعسرت معاش وتنگدستی نمود. **منافع شخصی قربان منافع عمومی این است شعارما.**

برای تأمین امنیت همه گـونه تدابیراتخاذ میشود. وآرزوی ما این‌است که مخالفین دموکراسی، آنان که نمیخواهند ایرانی آزاد وآسوده زیست کند، محافظه‌کاران تهران روزی برضدآزادی و حرکات آزادی‌خواهان قیام کنند تاملت باقوای خود مقابله کرده حقوقی راکه برای خود شناخته است، محکمترسازد .

تهران تصمیمات ماراوقعی نمیگذارد، مانیزمقابلهٔ بمثل کـرده تصمیمات آنانرا عقیم میگذاریم، تهران باپنج وزیری که دارد فقط درصورتی میتواند بنام مرکزیت امرونهی کند که صلاح مملکت رادرهرایالت وازنقطهٔ نظرهرایالتی درست ملاحظه کرده موافق آراء وآمال ملت ونمایندگان صلاحیتدارملت عمل کند. مادامیکه تهران تصمیمات قیام تبریزراقبول ننموده ونظریات اورا نپذیرفته است، مادرحال اعتراض خود باقی مانده، برای نجات دادن ایران ازدست محافظه‌کاران، قوه‌ها تشکیل خواهیم داد.

آخرین سخن خیابانی !

مرگ شرافتمندانه بهتر از حیات بیشرفانه‌است .

-۱۰۱-

پس از شرح مخالفت و منازعات دولت امپراطوری روس با دومای مشروطه خواه ، و تذکار نتایج وخیم این منازعات که همیشه بضرر دولت و نفع آزادیخواهان تکامل یافته و بالاخره منجر به بحرانهای بولشویکی شد ، در آخرین نطق خود «که بدبختانه در تاریخ قیام دموکراتیك آزادیستان دیگر تجدید نشد» چنین فرمود:

تبریزمیخواهد حاکمیت بدست ملت باشد . تمام ایران ، فعلا با زبان حال خود این تقاضا را مینماید . هرگاه تهران ازقبول این نظریه سرپیچی کند ، ما بااصول «رادیکالیسم» ایران راتجدید بناء خواهیم نمود. ما میگوئیم حاکمیت دموکراسی باید درسراسرایران جاری باشد. اهالی ایالات و ولایات باید رأی خود را آزادانه اظهاردارند . **برای مدافعهٔ این حق، آخرین مرحله مردن است ومردن در این راهرا ما بزندگی بیشرفانه ترجیح میدهیم .**

انقومن شرمن احسنت اليه
« بپرهیزید از شر کسانی که به آنها نیکوئی میکنید. »
علی علیه‌السلام

فصل چهارم

دفتر قیام دموکراتیک بسته میشود؟!

ترجیح مرگ بر تسلیم

روز ۲۹ ذیحجه ۱۳۳۸ ضایعهٔ بزرگی رخ‌داد!

افول ستارهٔ درخشان آزادی ایران!..

ترا ژدی قهرمان آزادی!

درخلال چاپ دوم «قیام کلنل» بمنظور اجرای وظیفه ناگزیر ازمسافرت کوتاهی بسبزوار و نیشابور[1] شدم. درنیمه شب بیستم اردی‌بهشت ۱۳۲۹ بقهوه خانهٔ «دهنهٔ زیدر» رسیدیم و استراحت کردیم.

ازآنجائی که، گاهی هم‌حقیقت خود بسراغ پیروانش میرود، دراین سفر یکی‌ازهمکاران قدیمی‌آقای جواد جودت نیز بانگارنده اشتراك وظیفه داشت، هنگام خواب فرمهای چاپ دوم قیام کلنل راازمن گرفت ومورد مطالعه قرارداد. هنگامی‌که بفصل «**قیام خیابانی**» رسید، متوجه شدم که خیلی دقیق شده است، و برخلاف فصول گذشته این فصل راتا پایان مطالعه کرد.

پرسیدم چه شدکه توجه شما باین فصل بیشترمعطوف گردید؟ گفت:

«من‌نوهٔ مرحوم‌حاج‌شیخ حسنعلی‌میانجی‌هستم، چون‌تصمیم داریدقیام خیابانی‌را بنویسید وبطورمستقل منتشرسازید، دربارهٔ پناهنده شدن شادروان شیخ محمد خیابانی، بخانهٔ ما، اطلاعات جامع ومفید بشما میدهیم» قبلاوقلباً ازاوتشکر کردم. وچون خیلی خسته وازطرفی

۱ـ نام باستانی این شهر «نه شاهپور» بوده‌است. مانند: نه‌بندان ونه‌آوند.رجوع شود بکتاب‌قیام‌کلنل، چاپ سوم صفحهٔ ۴۱۷ تألیف نویسنده.

بامطالعهٔ فصل قیام خیابانی احساس تأثر دراو کردم، گفتمش بخواب ، صبح ازاطلاعات شما استفاده خواهد شد.

با مداد روز بیستم اردیبهشت ۲۹ باتفاق وارد اتوبوس شدیم ، باو گفتم ، حالا برای تعریف آخرین روز افول ستارهٔ درخشان آزادی ایران ، حاضرم بسخنان شما گوش بدهم . گفت:

«پس‌ازتزویری که مخبرالسلطنهٔ هدایت بکار بردو بارئیس‌قزاقخانه ومیرحسن‌خان‌هاشمی «سرتیپ هاشمی» دامادسالارملی رئیس قوای ژاندارمری قیام برای امحاء قیام و قیامی‌ها تبانی‌کرد ، قزاقانرا که ازخیابانی دلپری داشتند علیه قیام اغواء نموده «بعالی‌قاپو» محل تمرکز کانون حکومت ملی حمله‌ورساخت وآنجارا تسخیر کردند. [1]

روزمناسبی را برای حمله انتخاب کرده بود، زیرا درآنروزها قوای ملی اکثراً در قرجه داغ باامیرارشد، درجنگ می‌بودند، وقوای بسیارکمی درشهرتبریز وجود داشت.علت غلبهٔ قزاقان بواسطهٔ فقدان قوای‌کافی و تبانی رؤسای ژاندارمری بود والاممکن نبود قیام باین زودی ازپادرآید !

مرحوم خیابانی بواسطهٔ تسخیرعالی‌قاپو و فقدان قوای ملی ناگزیر از پنهان شدن گردید، وپیش ازآنکه بخانهٔ مابیاید، یکی ازدوستان خیلی نزدیك‌او، که جزء هیئت مدیرهٔ قیام نیزمیبود، چهارساعت اورا بانتظارخود گذاشته ووقت بسیار گرانبهایش راعبث وبیهوده ساخته بود! [2]

هنگامی‌که بخانهٔ ماآمد وجریان راپپدربزرگم گفت، باکمال محبت وشجاعت او را پذیرفت، ودریکی اززیرزمینهای حیاط دوم «اندرون» جایش داد. خیابانی درضمن مذاکره بپدربزرگم گفت یکی ازهم مسلکان من، پیغام داده بوددرخانه بانتظارش باشم، اگراو مرا

---

۱ ـ«... قزاقان آزادیخواهان ومشروطه‌طلبانرا دستگیرواعدام نمود وبعداً نیزهرنهضت آزادیخواهی بتوسط قوای قزاق خفه شده‌واسکات گردیده است ـقیام خیابانی نیزبفرمان حاج مخبرالسلطنه (مهدیقلی هدایت)به‌دست نیروی قزاق برچیده شدـتعرض قزاقها در شهر برای اهالی مقدمه‌ای بودکه‌برای‌خاموش‌کردن نور آزادی تهیه وتدارك شده بود ـ ادارهٔ قزاقخانهٔ تبریز دراین دورهٔقیام درتحت ادارهٔ سرتیپ اسماعیل خان فضلی و ظفرالدوله «حسن مقدم» بوده است .اقتباس ازمجموعهٔ مختصر نظقهای خیابانی در تجدد نگارش آقای حسین فرزاد (عباس‌زاده) تلخیص ازپاورقی صفحه ۱۲۲ »

آقای عباس زاده‌گویا توجه نداشته‌اند که این دوتن تحت نظر «مستیچ» که از بقایای روسهای تزاری بودانجام وظیفه میکردند ،مؤلف بادرخواست پوزش وبرای روشن‌شدن ابهام تاریخ ،باین تذکر کوچك مبادرت کرد.

۲ـ.این گفته راخانم شادروان خیابانی دردومین دیدار بامؤلف تأیید کرده و گفت ، آقای سرتیب زاده پیغام دادکه شوهرم درخانه بماندتا اوبیاید ،و اگراین پیغام نبود ، امکان داشت ازخانه‌وشهر خارج شده‌درحفظ جان خود کوشا شود.

باانتظار نمیگذاشت، مسلماً درطول این چهارساعت وقبل ازهجوم قزاقان بخانهٔ من ، ممکن بود برای اختفاء خود اندیشهٔ بهتری کرده و مزاحم شما نشوم .

پدربزرگم طرزفراراورا ازخانه‌اش پرسید؛ خیابانی چنین گفت: چندد‌قیقهٔ پیش که‌قزاقان بدرخانه‌ام هجوم آورشدند. من چاره رادراین دیدم که به‌پشت بام رفته وخود رابکوچهٔ شما اندازم وهمینکار را کردم. پس‌ازفرودآمدن ازپشت بام، تفنگ وقطارفشنگم رازنم ازبالای بام انداخت، برداشته مستقیماً باینجا آمدم.[1]

آن شب راما ابداً بخواب نرفتیم ، بنوبت کشیك میدادیم. من‌ومادربزرگم‌مأموردپذیرائی خیابانی شدیم. روز بعد ازاختفاء ، پدر بزرگم به‌خیابانی پیشنهاد کرد که هرگاه موافقت فرمائید نـزدمخبرالسلطنه رفته برای شما تأمین بگیرم ؟ خیابانی چنین پاسخ داد : « شما شخصیت بزرگی هستیداوکوچکتراز آنست که شما نزد اوبروید.» پدربزرگم گفت: پس‌موافقت کنید بروم ازطرف خودم زمینهٔ مذاکره و حل اختلاف را فراهم سازم. خیابانی گفت : ما قبلاآنچه ضرورت داشت باین «میزبان کش» گوشزد، کردیم، پیشنهادات من و سایر هم – مسلکان ووابستگان قیام راکه مبنی برخیروصلاح‌آزادی ایران و بویژه مرکز «آزادیستان» بود متأسفانه ردکرد، ما هیچگاه نمی‌توانستیم تصورکنیم که رفیق و هم‌مسلك (!) قدیمی ما اینطورازآب درآید وبرخلاف مصالح‌آزادی پارا دریك‌کفش‌کرده بگوید آنچه من میگویم درست است وشما ناچارهستید ازگفتارمن تبعیت کنید! شما نیك‌مستحضرهستید که‌دموکراتهای تبریزهمیشه ازاو مدافعه‌کرده‌اند، ودرمواقع بسیارمشکل فریادمیزدیم؛ اگرحکومت قانونی میخواهید بفرستید،آقای مخبرالسلطنه راانتخاب و اعزام دارید . حالا بمفاد فرمایش علی علیه‌السلام برمیخوریم که فرمود: اتقومن شرمن‌احسنت‌الیه ..

جناب حاج شیخ! جای هیچگونه گفتگوباقی نمانده است .

بازپدربزرگم باصرارخودباقی وچنین گفت : شما موافقت فرمائید من بروم شاید راه حلی پیداکنم، خیابانی دراینجا اندکی برافروخته شد و باصدای رسائی گفت : جناب حاج شیخ!، پدر بزرگوار! من کشته شدن رابتسلیم ترجیح میدهیم من پیش دشمن زانو بر زمین نمی‌زنم ، من فرزند انقلاب مشروطیت ایرانم ، من ازاعقاب بابك خرم دینَ هستم که در نزد خلیفهٔ عرب آنچنان رشادت و عظمت‌ازخود بروز داده[2] واگرتصور میفرمائید بودن‌من

۱ـ خانم شادروان خیابانی بمن‌گفت :وقتی‌خیابانی خودراازبام پرت‌کرد تفنگ‌کوچك وقطار فشنگش راانداختم واوگرفته بخانه حاج شیخ حسنعلی میانجی رفت .

۲ـهنگامی که‌افشین سردار ایرانی برخلاف آئین ایرانیت خدمتگزاری دربار خلیفهٔ بغدادرا برعهده گرفته بود. بادستان وبندبابك خرم‌دین رادرآذرآبادگان‌دستگیرساخت وبدربار خلافت برد.خلیفه بلادرنگ به‌جلاددستورداددست بابك‌راازآرنج قطع‌کند. جلاد چنین‌کرد و بابك دستش‌رازیرآرنج مقطوع‌گرفت پس‌ازاینکه مشتش پراز خون‌شدتمام صورت خود رابخون‌آغشته ساخت! خلیفه درشگفت شد،پرسید این چکاری‌است‌که توکردی ؛ بابك با عظمت وتبختر گفت: میدانم که‌تواین‌دستم راهم قطع خواهی کرد وممکن است پاهای مراهم ببری ،منظورت اینست که‌آنقدر خون ازبدنم خارج شودتا رنگم به‌زردی گراید .من‌اینکار راازآنجهت کردم که تو روی زردم رانبینی.

دراینجا مزاحمتی برای شما وخانوادهٔ شما تولیدخواهدکرد بلادرنگ خارج میشوم.. این گفته و برخاست.
پدربزرگم، فوراً برخاست، اورا درآغوش کشیده تحسینش گفت و برجایش نشاند. خیابانی درحال نشستن گفت: «حاج شیخ بشماقول میدهم بفرض اینکه بااینجانیزحمله نمایند. درخانهٔ شما ابداً تیراندازی نخواهم کرد. وحیقیقتاً دراین وعدهٔ خودنیزصادق ووفادارماند زیرا بعد ازظهر روز دوم اختفاء وقتی که اسماعیل قزاق و همراهانش وارد خانهٔ ماشدند و بطرف زیرزمین روانه گردیدند، خیابانی‌اورا ازپنجرهٔ زیرزمین دید، وامکان داشت قبل از شلیك اسماعیل، اورا ازپادرآورد ولی باحترام قولی‌که داده بود ابداً تیرخالی نکرد.
اسماعیل قزاق، بلادرنگ چندین تیرازپنجرهٔ زیرزمین بطرف شیخ‌که باپیران وزیرشلواری بود، خالی کرد.
شیون وغوغای عجیبی درخانهٔ ما براه افتاده بود. ساکنین‌خانهٔ مابویژهٔ مادربزرگم فریادشان بآسمان بلند وپیوسته به‌اسماعیل نصیحت والتماس می‌کردند. ولی‌سودی نداشت، زیرا من دیدم‌که خیابانی پس ازنالهٔ خفیف برزمین افتاد!
اسماعیل وهمراهانش وارد زیرزمین شدند، پس ازلحظه‌ای جسد خون‌آلود شیخ رااز زیرزمین خارج وبمیان‌کوچه بردند.
هنگام ورود قزاقهابزیرزمین، خیابانی باحال ناتوانی بلند شد. ولی اسماعیل قزاق باقداره برهنهٔ خود بخیابانی حمله‌کرد وبدستش فرودآورد.
هنگامیکه اورااززیرزمین خارج میکردند، باوضعیتی ازحیات اندرون بحیات‌بیرونی وتاکوچه بردند، که من‌ازگفتش شرم میکنم.
جسد را در کوچه روی یك نردبان کوچکی انداخته بمقر فرمانفرمائی مخبر-السطنه بردند!»
درنگارش شادروان بادامچی‌طرزتلقی‌هدایت‌ازکشته شدن خیابانی ازنظرخوانندگان خواهدگذشت،جنازه رابدون هیچ‌گونه تشریفاتی بگورستان امامزاده حمزه‌میبرند وباکمال خواری وخفت دفن‌میکنند. ولی پس‌ازیکسال بادامچی‌ویکعده‌ازپیروان خیابانی با چمبرهای گل‌بمزار اورفته وسخنانی‌درآنجا ایرادمی گردد. وآقای میرزاجوادناطق درضمن‌سخنرانی این شعررا می‌خواند:
«ای خاك تیره دلبرما راعزیزدار   کاین نورچشم ماست‌تودربرگرفته‌ای»

* * *

اکنون قسمت‌کوتاهی از نگارش شادروان حاج محمدعلی‌آقا بادامچی مندرج در رسالهٔ ایرانشهر راکه مؤید گفتار بالا، یا «تراژدی قهرمان‌آزادی» است اقتباس میکنیم:
... خلاصه دراثناء قیام،کابینهٔ وثوق‌الدوله سقوط کرد وآقای مشیرالدوله بروی کار آمد، بتصوراینکه علت این قیام فقط ضدیت باکابینهٔ وثوق‌الدوله بود، خواست قیام و نهضت ملت راخفه‌کند بامرحوم خیابانی داخل مذاکره شد. خیابانی مرام ومقصود اصلی ملیون را بآقای مشیرالدوله اظهاروضمناً گفتندکه صلاح دولت وصلاح وطن‌پرستان دراین است‌که این

قیام ادامه داده شود وبخود آقای مشیرالدوله وسایر زمامداران و هیئت دولت وقت بصراحت مکرر گفتند که کابینهٔ حاضر بدون استظهار به‌تکیه گاه قوای ملت محال است چند ماهی دوام کند ولا بدمشیرالدوله محلل کابینهٔ دیگری است که خلف‌وثوق‌الدوله خواهد شد. با این ملاحظه ادامهٔ قیام را صلاح دانستند آقای مشیرالدوله قبول نکرده! آقای‌مخبرالسلطنه را(!) که وکیل طهران و به‌آزادی‌خواهی و وطن‌پرستی «!!!» معروف بود بسمت حکومت آذربایجان به تبریز فرستاد.

باوجودآنکه ملیون بانظریهٔ فوق ودلایل متقن‌لزوم ووجوب ادامهٔ قیام راثابت کردند



پیکرهٔ مجلس تذکرسال اول فقیدسعید شیخ محمدخیابانی باحضورحاج محمدعلی‌آقابادامچی وآقای آقازاده وعدهٔ‌کثیری‌ازطبقات‌آزادیخواه‌تبریز

که درغیاب مجلس بدون استظهاربقوای ملی این‌کابینه بیش ازسه‌ماه عمرندارد واتصالاکابینه های سیاه وسفید روی‌کارآمده ودرنتیجهٔ کشمکشهای‌کابینه مملکت زیاده ازسابق دچارهرج‌و مرج شده وبه‌پرتگاه فناوزوال خـواهد رفت باز قبول نشده‌آقای مخبرالسطنه دواسبه «!!» برای خفه‌کردن قیام وآزادی ازطهران رهسپار ودروسط ذیحجه۱۳۳۸ وارد تبریزشد.

بابیانی که مخصوص مشارالیه است پیغاماتی بیموجه بـه‌مرحوم خیابانی داده و باطناً مشغول تهیه قواء بودکه قیام را خفه ونورآزادی ونهضت ملی را بیکبارگی خاموش نماید، وملیون‌که همیشه اتکال‌شان بصحت‌عمل‌ونیت پاك خود بوده حاضرنشده بودندکه قوای مسلحه حاضرکرده ودرموقع ضرورت مدافعه‌کنند. علاوه برآن‌ازمخبرالسطنه انتظارنداشتند وتصور هم نمیکردند برای خفه‌کردن‌آزادی استعمال‌اسلحه نماید ومیدانستندکه مخبرالسطنه شنیده وفهمیده‌است‌که دولت وقت وکابینهٔ وثوق‌الدوله این تکلیف خفه‌کردن‌آزادی بااستعمال‌اسلحه رابشاهزادهٔ عین‌الدوله (که باصطلاح فامیل مخبرالسلطنهٔ مستبد فرتوت بوده) نمودند وحتی

آتریاد اردبیل راهم برای این مقصود به‌تبریز اعزام داشتند. شاهزادهٔ مذکور زیر باراین ننگ تاریخی نرفته وصراحتاً گفته بود: «ببخشید این کلاه رابسردیگری بگذارید ، من نمیتوانم درآخرعمرم دست خود رابخون ملت آغشته کنم».

ولی آقای مخبرالسلطنه، آن‌مؤسس آزادی (!) وآن معلم حریت! آن نمایندهٔ ملت (!) عصرروز ۲۸ ماه ذیحجةالحرام ۱۳۳۸ پس ازآنکه تمام و سائل‌کودتا را فراهم‌کرده بوده به‌قزاقخانه رفته وشب رابارئیس قزاق‌که روس بودعلی‌راویةپارهٔمأمورین‌دیگردراین‌مذاکره شرکت داشته نقشهٔ حمله به‌آزادیخواهان وآزادی راتهیه‌کرده وشبانه شروع بعملیات نموده مرکزقیامیون وآزادیخواهان‌راطلوع آفتاب بمبارده‌وتصرف نموده‌وچندنفرآزادیخواه‌رامقتول وبخون آغشته‌کرد (بعقیدهٔ خود مخبرالسلطنه پس از این فتح بعالی قاپو آمده مـرتجعین‌و مستبدین ودشمنان آزادی را بدربار احضار وایشان هم‌بوالی آزادیـخواه (!)تهنیت گفتندو درعین حالی‌که فرمان فرمای آزادیخواه درصندلی حکومت باکمال عظمت مستقربودقریب سیصد خانهٔ آزادیخواهان رابقول خودمخبرالسلطنه قوهٔ‌غالب (در مقابل شکایت بعضی‌ها از وحشیگری قزاقها گفته بودکه قوهٔ‌غالب باید این‌کارها رابکند وتاسه روزمجاز هستند) یغما وتاراج کرد!! پس‌از استقرار حکومت بقزاق ونظمیه امرمیکند که بهر وسیله باشد مرحوم خیابانی رازنده یامرده پیدا کنند. بناء علیه روزبیست ونهم ذی‌حجه پس ازآنکه خانه‌فقید مرحوم راغارت وخراب کردند دونفر قزاق بایك سگ بچه‌جای اختفاء فقید شهید راکه‌در منزل آقاشیخ حسن علی میانجی بودکشف کرده آن مرحوم را باچند تیر تفنگ‌بـه آنهم قناعت نکرده بازویش را باشاشقه قطع‌کرده بعد جنازه‌اش رادر نهایت بـی‌احترامی بیرون کشیده درروی یك نردبان کوچکی گذاشته باهلهله وشادی مثل‌آنکه یك‌مملکتی رااز‌اجنبی فتح کرده‌اند بدربار آقای مخبرالسلطنه میاورند .حکمران آزادیخواه (!!!) که‌باکمال کبر وغرور درصندلی حکومت نشسته و متملقین بی‌شرف دورش را گرفته بودند یکمرتبه صدای هلهله ودست‌زدنها را می‌شنوند، پیشخدمت را میفرستدکه تحقیق‌کند ، جواب می‌آوردکـه جنازهٔ شیخ محمد است‌آورده‌اند. آن نماینده مجلس وآن‌آزادی‌خواه وطن‌پرست«!»که چشم وگوشش راحب ریاست‌کروکورکرده بودبابی‌اعتنائی تمام باکمال تحقیرمی گوید : « ببرند یکجائی دفن‌کنند»

اگرتمام سیئات مخبرالسلطنه قابل‌عفوباشد تنهااین مسئلهٔ بی‌رحمی وبی‌وجدانی‌مخبر السطنه ابداً قابل اغماض نیست‌کـه جنازهٔ فقید شهید راکـه آنهم نمایندهٔ مجلس و قائد یك جمعیت وطن‌پرست بود به‌پیش چشمش بیاورند متأثر نمیشود وظائف انسانیت را بجا نمیاورد جای خودکه‌آن اندازه‌تحقیر وبی‌اعتنائی هم‌میکند یاللعجب! آیاممکن نبودبیك شکلی رفتار نموده وبرائت خودراظاهراً ازخون شهیدسعید ثابت وجنازه‌رابااحترام تجهیزوتدفین‌نمایند؟ ولی‌خواست خدائی بودکه ماهیت مخبرالسلطنه رابرهمه‌کس معلوم نماید وجای بهانه وعذری نگذارد واین‌آخرین جنایت رادرحق جنازهٔ آنمرحوم معمول دارد!

بلی خیابانی راکشتند وقاتلین رادرهمان روز دودرجه ترفیع رتبه دادند! ولی قاتل

حقیقی هزاردرجه ازرتبه ومقام تنزل کرده وتاآخرعمر درحیات وزندگانی معذب و تاریخ هم اسم اورا بلعنت ضبط خواهدکرد.

ازمرحوم فقید شش‌اولاد صغیرکه چهارتاپسرودودختربیادگار مانده سه پسر ودخترش مشغول تحصیل وتدریس‌اند. دولت[1] باتصویب مجلس ماهی یکصدوپنجاه تومان برای مصارف فامیل مخارج تحصیل اولادش حقوق معین وپرداخت می‌کند این است شرح زندگانی فقید شهید خیابانی که بطریق اجمال وآن اندازه اطلاعات که مخلص داشته تقدیم حضور محترم آن دوست عزیز وصمیمی خودکردم .

بادامچی

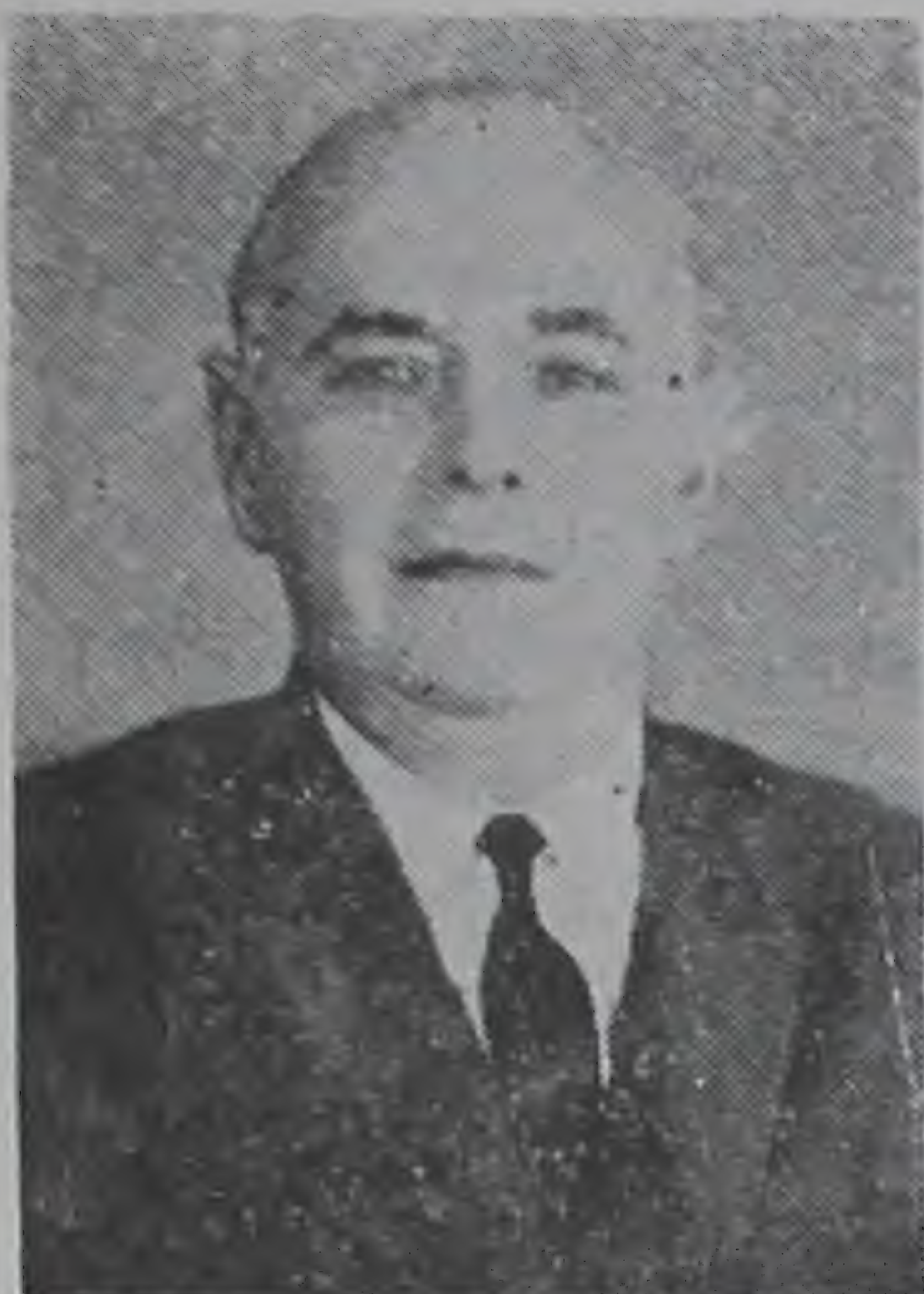
---

۱ ـ مجلس شورای ملی در دورهٔ چهارم تقنینیه اینکار نیك را کرد، ما در چاپ سوم صورت جلسهٔ تصویب مستمری‌وگفت‌وگوها را چاپ خواهیم کرد.

چهرهٔ تابناک خیابانی

مجاهد صدر انقلاب ، فیلسوف سیاستمدار معاصر را

ناطق از نزدیك دیده بود ..



مهندس ناطق

دوست و هم سامان محترم ما آقای مهندس ناصح ناطق فرزند شادروان میرجوادخان ناطق که یکی ازرجال صدرمشروطیت ومعاصرشادران خیابانی میبود. رسالهٔ کوتاهی بر گفته‌های مرحوم عبداله مستوفی نوشته‌اند. واین رساله «ازانتشارات مجلهٔ ادبی یغما» میباشد که‌در تهران و بسال ۱۳۴۴ منتشرشده‌است، پاسخ مستند وگویایی برآنقسمت ازگفته‌های مرحوم‌مستوفی است که باستنباط نگارنده روی حب و بغض وکمال عدم التفات و عدم بیطرفی که لازمهٔ تاریخ نویسی است، نسبت به‌آذربایجانیان نگارش یافته است.

نویسندهٔ این کتاب، ازکتاب مرحوم مستوفی چه درکتاب «قیام کلنل محمدتقیخان پسیان درخراسان» و چه درهمین کتاب «قیام خیابانی» استفاده کرده‌ام ولی‌این بدان‌معنی نیست که تمام‌مندرجات کتاب مستوفی مرحوم مورد تأئید منست، خیر، هرنویسنده وهرکتاب ممکن است دارای نقاط ضعف باشد و آنقسمت ازنگارش آنمرحوم که مورد پاسخگوئی آقای ناطق قرارگرفته است از مواردی است که حق‌وعدالت وانصاف پاسخ برآنها راتجویز مینماید ولواینکه درنظرداشته باشیم‌مرحوم مستوفی وشادروان خیابانی درانتقاد وحمله بقراردادمنحوس اوت ۱۹۱۹ وجه مشترك داشته وهم عقیده بوده‌اند وهریك ازراهی برای لغوآن قرارداد خانمانسوز قیام‌کرده‌اند.

نگارنده پیش ازآنکه بشرح « ضایعهٔ مهم وجبران ناپذیر» یعنی تاریخ شهادت شادروان خیابانی دست یازم، چند صفحه ازپاسخ آقای مهندس ناطق را که شاهد عینی بوده‌اند در اینجا میآورم وازتمجیدوی مبنی براینکه رعایت‌کمال ادب ونزاکت رادرپاسخ بمرحوم مستوفی مرعی داشته‌اند خودداری نتوانم‌کرد، وناگفته نماندکه رعایت‌این شیوهٔ مستحسن نیز یکی از سجایای اخلاقی ماآذربایجانیان است‌که حتی نسبت به‌دشمن هم که هرآینه سخنی بسود کشور عزیز ما ایران‌گفته است برهمان سخن حقشناس بوده وهستیم وبرای سخنان نارواى اونیزحسابی جدا- بازمیکنیم وبااستدلال ومنطق برگفته‌هایش ایرادمیگیریم. واعتراض میکنیم.

«سوم ـ آقای مستوفی درقیام شادروان خیابانی نیز به‌نیروی تخیل مطالبی بهم یافته وبصورت بسیارزننده ودورازراه‌ورسم همکیشی وهم‌میهنی ازتبریزی‌ها انتقادکرده وبه‌رعونت ترکی گوئی،و«بیزیمکی» و«اوزگه» بازی‌آذربایجانی اشاره‌کرده، وبمرحوم خیابانی‌نسبت خیانت وقصد تجزیهٔ آذربایجان را داده است درحالی‌که :

اولا ـ اصطلاح «بیزیمکی» یعنی‌خودمانی و«اوزگه» بمعنی بیگانه که‌آقای مستوفی درطی صفحات‌کتاب خود بارها تکرار کرده مطلقاً در آذربایجان معمول نیست . تبریزیها عیناً مانند رشتیها به‌تهرانیها عراقی خطاب میکنند، وکلمهٔ «اوزگه» رامعلوم نیست‌آقای مستوفی‌از که وازکجا شنیده.

خیابانی مرحوم اگرقیامی‌کرد وشکست خورد وزندگی خودرا درنتیجه ازدست داد شاید درانتخاب راه مبارزه وارزیابی وسائلی‌که در دست داشته است اشتباه‌کرد، ولی مسلماً درصدد تجزیهٔ‌آذربایجان وترویج زبان ترکی نبودوقیام‌خیابانی پیشاهنگ نهضت‌های تجزیه طلب نباید تلقی شود .

بنده بعنوان گواه بی‌غرض‌آنچه راکه خودم دراین باب میدانم و شاید برگروهی از هم میهان پوشیده باشد بعرض خوانندگان میرسانم :

دردوران قیام مرحوم خیابانی، بنده محصل‌بودم ودرمدرسهٔ متوسطهٔ منحصربفردتبریز درس میخواندم. مرحوم شیخ دستور مؤکد بمعلمین همان مدرسه داده بود که زبان محاورهٔ مدرسه خواه بین معلمین وشاگردان وخواه میان شاگردان درسرکلاس و ساعات گردش و استراحت باید فارسی باشد، وحتی برای‌کسانیکه در موقع بازی یك‌کلمه ترکی میگفتند تنبیه مختصری قائل‌شده بود واگرامروز درآذربایجان در همهٔ مدارس لااقل درکلاسهاحتی یك‌کلمه ترکی‌گفته نمیشود این وضع یادگار دوران‌آن قیام است.[1]

ثانیاً ـ مرحوم‌شیخ بادوستان نزدیك خودگاهگاهی‌برای صرف ناهاربخانهٔ ماميآمدند. دراین میهمانیها تقریباً همیشه بعد از ناهارمدتی دربارهٔ لزوم ویاعدم لزوم تغییرروش ادبی وباصطلاح‌آنروز تجدد در شعروادبیات بحث میشد و بنده‌که تا اعماق روح تحت تأثیرقیافهٔ گیرنده‌وبیان متین وجدی وصفای باطن مرحوم‌شیخ بودم‌درجلسات حاضرمیشدم، ازگفته‌های اوودوستانش‌بهره میبردم، آنچه بیاددارم این‌است که‌بااینکه همهٔ‌حاضرین‌تبریزی وترك زبان بودند گفت وگوها همیشه بزبان فارسی بود .

ثالثاً ـ داوری کلی دربارهٔ قیام مرحوم خیابانی‌ازبنده ساخته نیست ولی‌آنچه‌مسلم‌است این‌است‌که مرحوم‌شیخ خیابانی مردی بودوطن‌پرست وآزادی خواه بمعنی‌کامل‌کلمه، روحی پاك ولی‌عاصی وسرکش داشت، وبه‌هیئت حاکمهٔ آنروز بکلی بدبین بود .

---

۱ ـ ادوارمختلف روزنامهٔ تجدد که‌ازعمده‌ترین ومهمترین منابع‌این‌کتاب است وصاحب امتیاز و دبیراول‌آن خیابانی بود، چه قبل از قیام و چه در دوران قیام که رسماً ارکان فرقهٔ دموکرات‌آذربایجان‌شد؛ به‌فارسی وبویژه مقالهٔ اول آن بقلم شادروان خیابانی آنهم بفارسی نوشته میشد وبقیهٔ مطالب‌روزنامهٔ تجدد را دبیر دوم شادروان میرزا تقی‌خان رفعت بفارسی انشاء واداره میکرد. این روزنامه مؤیدگفتار آقای مهندس ناطق ونگارندهٔ کتاب قیام خیابانی است . بنا براین نظر مرحوم مستوفی درست در عکس مطلب است .

راست است که داستان مشروطه یك قسمت از نیروی نهانی روح مردم را بکار انداخته بود ودرارکان دستگاه استبداد رخنهٔ تزلزل بوجودآورده بود، ولی نژاد میرغضبهای سرخ پوش وفراشباشیها ومیرزاهائیکه باقلمتراش آدم‌میکشتند هنوزدرنهایت نیرومندی پابرجا بود وسلطهٔ چند روزهٔ چند نفرمجاهد پابرهنه وبازاری غیرت بجوش آمده مسلماً رستخیزی نا پایدار وزودگذر بود ونمیتوانست پایهٔ قیام وتغییرطرزحکومت قرار گیرد.

ازایرادهائی که آقای مستوفی بمرحوم خیابانی گرفته یکی تغییر نام آذربایجان و پذیرفتن نام آزادیستان بجای آن است(صحفهٔ ۱۲۹). معلوم نیست چراآقای مستوفی این کاررا خیانتی سترگ انگاشته و گفته‌است«هزاررحمت به‌پیشه‌وری که‌هنوزاین کارراه‌رتکب نشده‌اند».

تغییر نام آذربایجان نه‌جنبهٔ هوس داشت ونه‌قصد خیانت بکشور درآن نهفته بود، بلکه چون دولت شوروی برای قسمتی از قفقاز که شامل ولایات با کووقره باغ ومغان بود و در گذشته«اران» و«گشتاسفی» به‌آن اطلاق‌میشدبه‌نیت ایجاداشکال برای‌دولت‌ایران نام آذربایجان راانتخاب کرد و هرکس بآسانی میفهمید که انتخاب خود همین کلمه به‌تنهائی برنامه‌ای بود برای فتنهٔ دیگری درایران، خیابانی ودوستانش خواستندباتغییر نام آذربایجان به‌زمامداران آنروزی شوروی بفهمانندکه حساب ماازحساب‌مردم آذربایجان جدااست.[۱]

مرحوم خیابانی زندگانی سیاسی خود را هنگامی‌آغازکرده بودکه‌کشور ایران بر اثر بیدادگریهای همسایه‌های شمالی و جنوبی هرروز با مصیبتی تازه روبرو بود، بمباران مجلس وپژمردن نهالی‌که مردم باهزاران امیدکاشته ومنتظررشد ونموسریعش بودند، اشغال کشور بدست سپاهیان سفاك روسی، کشتاربیشرمانهٔ گروهی از عالیترین و فداکارترین مردان کشور، جنگ بزرگ جهانی وقحطی وگرانی ارزاق و غارت شهرها وقتل عام مردم و سر شکستگی‌وشکست وانهزام‌ملت‌ودولت‌درهمهٔ جبهه‌ها، مناظری‌بودکه درطول پانزده‌سالی‌که‌از آغازمشروطیت گذشت و بقیام خیابانی‌ختم شد، خیابانی ودوستانش هرروزباآن‌روبروبودند.

برای جوانان امروزکه ازتاریخ معاصرمحتملابی‌خبرند و تصورمیکنند که مردم این کشورهمواره مانندپاره‌ای‌ازمردان بی‌تعصب‌وسازگار وباصطلاح نان بنرخ روزبخورامروزی بوده‌اند شاید یادآوری پایداریها ودلیریهای مردم ایران بی‌فایده نباشد.

جوانان امروزباید بدانندکه خیابانی دردوره‌ای زندگی میکرد که مجلس شورای ملی درایران اولتیماتوم دولت‌روس راباهمهٔ‌خطراتیکه دربرداشت ردکرد. همین آقای‌خیابانی درهمان ساعت‌آخرزندگانی مجلس‌که دولت وقت بانیرنگ درآنرا بست نطق بسیار مفصلی درلزوم رد اولتیماتوم ایرادکردکه ازنظرسطح عالی اندیشه، وقدرت استدلال، ورسائی و کمال صفات انسانی مسلماً درتاریخ‌ایران نظیرنداشته است. ثقة‌الاسلام شهید بااینکه درتمام مدت بروزاختلاف باروسهاطرفدارملایمت وپرهیزازدادن بهانه بدست‌آنان بود، پس‌ازاینکه جریان حوادث صورت حاد بخودگرفت وخودش بدست روسها گرفتار گردید تادقیقهٔ واپسین زندگانی‌آهنگ سازش نکرد، وحتی هنگامیکه چوبهٔ داروسربازان نامرد ددمنش روسی را درپیرامون خوددید ازامضاء ورقه‌ایکه حاکی از مبادرت ایرانیان به‌تیراندازی به‌روسها بود

۱- مؤلف پیرامون این نام خجسته در صفحات ۲۹۹ و ۳۰۰ بحث مستدل کرده‌ام لطفاً بازهم بآن صفحات مراجعه و منصفانه قضاوت فرمائید.

تدابیر لازمه اتخاذ شود، مقالهٔ خودرا انجام میدهیم.

گمان میبریم که اینکار اشکال ندارد. فقط اینقدر کفایت میکند که حکومت رسماً اعلان نماید که وسیلهٔ بکیفر رسانیدن مقصرین رژیم قدیم را برعهده خود میگیرد و تمام اشخاصی را کـه بواسطهٔ اجحافات و تعدیات خودشان معروف شده‌اند، بدون هیچ ملاحظه توقیف و استنطاق خواهد کرد و کیفر خواهد داد.

در آنصورت، واقعاً تبلیغات فرقهٔ دموکرات برضد تررور نتیجه خواهدداشت وملت ایران بجای اینکه اقدام بکینه جـوئی نماید، تمام قوهٔ خـودش را بـه‌تحصیل اصلاحات دموکراتیك درحیات سیاسی واجتماعی بکار بیندازد. آن.اصلاحاتی که ده سال است از بهر آنها مجاهدت کرده ورهایابی خودش رااز آنها انتظار میبرد.

***

این تررویستی ازتهران‌شروع‌شد واز زنجان گذشت وبتبریز قدم نهاد، ودرآنجا چند نفری راکه نام بردیم از پادرآورد.

کمیتهٔ ایالتی فرقهٔ دموکرات ایران ضمن یك بیانیه مورخ ۲۲ محرم ۱۳۳۶ برابر ۱۷ عقرب«آبان» ۱۲۹۶ فجایع‌این‌روزهارا بایك‌نظر دوربین‌وحقایق‌آشنا تاقی ونسبت‌بمسببین مادی و معنوی این عملیات که موجب ایجاد هرج و مرج و آنارشی‌طلبی شده بود، ابراز نفرت کرد ونوشت:

« روح دموکراسی، آن روح تکامل و ترقی پرست‌آن روح متین روشنائی طلب، ازاین حادثات تلخ وتاریك بمنتهی درجه منزجر ومشمئز است.

آزادی‌که شرط یکانه عامل ترقیات اجتماعی وملی میباشد، آزادی‌آن شاهد نازنین و نازپرور وعالم روحانی است‌که فقط وفقط دریك محیط نورانی ویك مهد شعشعانی بتواند پرورش یافت. دموکرات‌ها ممکن نیست یك‌مدت مدید دیگر هوای فساد آلود، زهرآگین این اوضاع ناهمواررا تنفس نموده طریق صبروسکوت به‌پیمایند.

باید هرتدبیری که مناسب و موافق میدانند مقامات مسئوله اقدام بجلوگیری از این عملیات منحوسه بنمایند. فرقهٔ دموکرات‌باتمام قوت و متانت خود ضدیت و مخالفت خودش را نسبت باین اوضاع اعلان میکند وباکمال شدت اخطار مینمایندکه باتمام اقتدارات‌خودش برای رفع این محاذیراز راه ترقی وتکامل دموکراسی داخل فعالیت خواهد شد.»

تاریخ معاصرابداً نشان نمیدهد یك فرقه ویایك حزب مترقی‌که متکی باصول وقواعد صحیح حزبی‌است، ازتررور ابراز تنفر نکرده باشد.

تروروهائی که‌درآن عصر بظهوررسید، من جمله، تروروهائی‌که‌کمیتهٔ مجازات مرتکب شد، ناشی‌ازانتقام جوئی وکینه ورزی نسبت بدشمنان خلق وآزادی بود وتروروهای‌بعدازآن عصر نیز با تفاوت کمتر از همان قبیل بوده‌اند ولی قدر مسلم این است‌که یك حزب مترقی، که هادی و رهبرافکار جامعه میباشد، نمیتواند طرفداراین اقدام زشت و ناپسند بشود، یك حزب متشکل درعصرحاضر بخوبی‌آگاه است‌که بافقدان یك یاچند نفر مرتجع زالوصفت،

وشاهزاده ومستبد ازاستبدادبر گشته بود، برای قبول نظم نوین وانصراف ازمزایائیکه برایگان برای خود قائل شده بودندآماده نیست، ومحال است بتوان تیول خورها ومستمری بگیرهای سمج راکه مانندکرگس ازتن بی‌جان کشورتغذیه میشوند به‌عدالت وآزادی و تساوی حقوق مردم‌مؤمن ساخت. پس باید گروهی مردان باایمان تازه نفس گرد هم‌آیند وبساط ایران کهن رادرهم ریزند، وایران نوی بسازندکه دیگردرآن هرایرانی پابرهنه ویقه چرکین بصورت بالقوه نوکرو خادم وجزو جلال متمولین نباشد ، ومردم ایران بـه‌عالم **تجدد** یعنی تغییر ظاهرو باطن دست بیابند. اوتصورمیکردکه اکنون‌که دستگاه استبداد به‌ناتوانی گرائیده و مبانی‌آن ازهم گسسته موقع برای اقدام اساسی مناسب است ومیتوان این‌مبانی‌کهن رادر هم کوبید و بجای آن از تمدن و آزادی و مساوات بنای نوی بوجود آورد . شیخ مـرحوم خواست قیام تبریزاخگری باشدکه آتش مقدسی را در سراسر ایران بیفروزد چنان‌که در انقلاب مشروطیت پیشروبود، ولی غافل ازاین نکته بودکه دستگاه دولت قاجاراگردربرابر دشمنان بیگانه ناتوان بنظرمیاید، قدرت‌کوبیدن مخالفین خود را درداخل‌کشور بحدکمال داراست، واگرتوانائی پیش‌پاافتاده‌ترین اصلاحات شهری وکشوری را ندارد نیروی مخرب عظیمی دراختیاردارد‌که بکمك‌آن میتواندهر طبقهٔ از مردم راکه‌بحال خود مضربداند ازبین ببرد و یا برای مراعات مصالح دولت یك شهری‌را ویران سازد ویاهمهٔ‌مردم‌آنراکورکنند».

حقایق وواقعیتها همیشه درتجلی هستند.

ضایعه‌ای که هنوزجبران نشده‌است

این ضایعهٔ مهم وجبران ناپذیر درروز : «**دوشنبهٔ ۲۹ ذیحجه ۱۳۳۸ برابر ۲۲ شهریور۱۲۹۹ برابر۴ سپتامبر ۱۹۲۰میلادی**» درخانهٔ شادروان حاج شیخ‌حسنعلی میانجی رخ داد وعالم‌آزادی ایران برای‌ابد سوگوار گردید !

خیابانی رادوست دروغین باحیله وتزویروتبانی باقزاقی‌که چهل سال بود در ایران باخودسری‌پرورش یافته بود، خفه‌کرد ، ولی‌خیابانی دریکی‌ازنطق‌های خودگفت : **بفرض اینکه مادراین راه‌کشته شویم بازامید می بندیم که‌این قیام ولـوسی سال دیگر ثمربخش خواهد شد .**

مؤلف ناگزیر، تراژدی قهرمان‌آزادی ایـرانرا در اینجا پایان می‌بخشم ، چنانچه برای چاپ سوم توفیقی نصیب نگارنده شد. دراتمام فصل چهارم وچاپ فصل پنجم اقدام به دین خود رابعالم تاریخ وبویژه تبریزقهرمان‌آزادی ایران اداء خواهم‌کرد. بطورخلاصه و ومنجز بایدبگوئیم: آقای مخبرالسلطنه (هم‌مسلك‌محترم!) خیابانی‌ازمحبت‌تبریزیان‌سوءاستفاده کرده بدواً بمنزل حاج ساعدالسلطنه واردشد وپس‌ازچند روزبه «مستیج» که ازبقایای روس تزاری ودررأس قزاقخانه تبریزقرارداشت ملتجی گردید. وشب راتا بامداد درنزداوماندو نقشهٔ انهدام‌پایهٔ قیام‌دموکراتیك راکشیدند وبدستیاری همان قزاقی‌که چهل سال باخودسری وتجاوزبمبانی‌آزادی ایران، پرورش یافته بود، بعالی‌قاپو حمله‌ورشده‌آنجارا تسخیرکردند! بنحویکه شادروان بادامچی نیز درنگارش خود اشاره نموده است قتل‌آزادیخواهان وغارت خانه واسارت عائلهٔ‌آنانرا تا سه روز تجویز و تصویب نمود ؟! دردنبالهٔ این جریان دلگداز

بازسراسر آذربایجان معروض مهاجمات وقتل وغارت واعراض نوامیس وناامنی شد، وبهمتر آنکه اسماعیل آقا سیمیتقو دوباره طغیان کرد وبنای شرارت وچپاول را گذارد !

پس از ۱۴ سال آزادی اسمی، آذربایجان، فقط شش ماه درآغوش امنیت وآسایش بسر برد، وآن شش ماه عبارت ازدوران قیام دموکراتیك دوم تبریز بود که شادروان خیابانی رهبری آن را برعهده داشت. بنا براین معاند خیابانی هرچه میخواهد بگوید وهرآنچه دلش میخواهد «هنگام فصول انتخابات فرمایشی!» درتهران مصورو امثال آن بنویسد . ولی باید دانست که حقایق مستورشدنی وواقعیتها انکارکردنی نیستند.

ازامثال این خانواده‌ها، جز ایجاد این قبیل ضایعات اسفانگیز تاریخی وپیش‌آمدهای جانگزا وجبران ناپذیرانتظاردیگری نیست!

هرکس مجبوراز اجرای وظیفه است، آنها نیز درمقابل خداوندان استعماروظایفی داشته ودارند، وناگزیرازاجرای وظیفه بوده‌اند، اینگونه «وظائف!» راهروطن فروشی که درپیشگاه فراماسونری زانوزده باشد، برعهده‌دارد! نفت‌ما وهرگونه منابع‌حیاتی‌واستقلال‌ما راهمین عناصرموریانه صفت ببیگانگان تسلیم کرده ودرنتیجه ملت ایرانرا باین روز سیاه و درآستانهٔ مرگ نشانده‌اند؟!.. خوشبختی دراین است که مبارزه باایادی «خانمان براندازی» همواره ادامه دارد وفتح نهانی ازآن مبارزان راه‌آزادی ایران وایرانیان است .

متأسفانه مقداری ازفصل چهارم وکلیهٔ فصل پنجم را بعللی که خوانندگان گرامی استحضار دارند، بچاپ دوم واکنونهم بچاپ سوم موکول میکنیم و بهمین جهت دربارهٔ تهمتهای ناروای «حاج آقا!» موفق به بحث تفصیلی نشدیم، امااميد می‌داریم توفیقی نصیب شودتاپرده‌های تیره و تارراکه ایشان برروی قیام دموکراتیك تبریز کشیده‌اند، پس بزنیم وحقایق را بیشتر عریان سازیم.[1]

بااینهمه عجالتاً یك قسمت کوتاه از گفته‌های ناروای ایشان رادر اینجا میاورم:

مینویسد: « .... با وجودیکه در هیئت وزراء اختلاف آراء موجود بود من تأمل نکرده کیفم را برداشته روانهٔ تبریزشدم .. آذربایجان رانمیشود بحرت مفت ازدست‌داد ...»

پاسخ این حرف مفت راعلاوه برمندرجات این کتاب، جناب آقای سعید نفیسی استاد محترم دانشگاه نیزدر مقدمه بطورتلویح وبااین عبارات: «... خیابانی نه تنها پیوستگی بسیاست بیگانه‌ای نداشته و جزعشق بدیار وسرزمین ایران چیزی محرك وپشتیبان اونبوده است بلکه جاه طلبی‌ها وخود خواهی ها و ریاست جوییهایی که در دیگران آنهمه آفت برانگیخته ورسوائی فراهم کرده دروی نبوده‌است الخ.» داده‌اند، ودراین‌چاپ نیز آقای مهندس ناطق در گفتارمربوط به «چهرهٔ تابناك» خیابانی را آنچنانکه بوده‌است بخوانندگان معرفی کرده‌اند بنابراین باید پرسد: آذربایجان باکدام حرف مفت میخواست ازدست برود؟ حقیقت امراین است که رجال پوسیده ومستبدکه بلباس آزادیخواهی درآمده بودند میخواستند مملکت ایران را بحرف مفت ازدست بدهند . قرارداد اوت ۱۹۱۹ بهترین گواه راسخ براین گفته است . آذربایجان قیام کرد ومملکت راازخطرات بزرگ نجات‌داد وسرانجام دستمزدش راازمخبرالسلطنه گرفت . شایسته است بیپروا بگوئیم که گفتار ناروای مدعی صرفاً حرف مفت بوده‌اند !..

۱ــ متأسفانه درین چاپ نیز بعللی که ازذکر آنهم معذوریم ، توفیق مواعیدی که درچاپ اول داده بودیم نصیبمان نشد تا بعد ..

خیابانی هرگز نمیمیرد

یك مرده، بنام که صدزنده بننگ

عالم آزادی و آزادیخواهی جاوید است

اگرچه خیابانی مظهر انقلاب مشروطیت ایران با گلولهٔ ایادی مزدور و دون صتانی که درپیشگاه تشکیلات فراماسون وانتلیجنت سرویس زانوزده‌اند، ظاهراً بقتل رسید، ولی درعالم آزادی ایران وآزادیخواهی ایرانیان اوهرگز نمرده ونمیمیرد، زیراکه او در عقیده، مسلك وتقوای سیاسی تاآخرین لحظهٔ زندگی پرافتخارخود، پابـرجا ماند.. و بنا بفرمودهٔ خود او «مردگا نندا شخاصی که برای خاطراغراض واسقام خود باتفاقات مخالف‌عقیده ومسلك تن درمیدهند» سعدی استاد زندگی نیزفرموده است:

سعدیا مرد نکونام، نمیرد هرگز،
مرده آنست که نامش بنکوئی نبرند

***

ارزش شخصیتها

ماودیگران!

پیش‌ازآغازفصل‌اول، نوشتیم‌که شخصیتها مولودتاریخ‌اند. بسیاری‌ازتواریخ عصرجدید مؤید ایـن نظراست. تاریخ دورهٔ مختصر ... دربارهٔ قهرمانان تاریخ میگوید: ایـن عقیدهٔ ناردنیکها است که میگفتند؛ «تاریخ راطبقات ومبارزهٔ طبقاتی نمی‌سازد، بلکه تاریخ ساختهٔ افراد برجسته یعنی قهرمانان است.»

این عقیده درکشورماهم یکزمانی وجودداشت‌وبلکه هم‌اکنون نیزکمابیش وجوددارد؛ دستی ازغیب برون‌آید وکاری بکند «!» .. فلانی‌نابغهٔ عظیم‌الشأن بود«!» این عقاید، صوفی منشانه است ـ یعنی باید قائم بشخص بود، وازقائم به‌تشکیلات بودن اجتناب واحترازنمود! اشخاصی راکه دارای چنین تفکراند شایسته‌است منتسب بهمان دستهٔ «ناردنیکها» کنیم.

تاریخ ساختهٔ افراد نیستند، ولی ممکن است قهرمانانیکه زائیده مبارزهٔ طبقاتی باشند درتنظیم مسیرتاریخ عامل ثانوی بشمارآیند، واین مسأله ثابت شده است که قهرمانان تاریخ سازنیستندبلکه تاریخ است که قهرمان می‌سازد؛ قهرمان ملت بوجود نمیآورد، ملت‌است‌که قهرمان بوجود میآورد وتاریخ را بجلو می‌راند.

درتاریخ انقلاب مشروطیت‌ایران نیزچنین شخصیتهائی بوجودآمده‌اند. ولی متأسفانه پیش‌ازآنکه جامعه‌ازوجودآنان برخوردارشود، سپربلای مهاجمان‌استعمارگرودشمنان‌دژخیم، راه آزادی ایران شده‌اند!

شادروان شیخ محمدخیابانی؛ کسی بود که درانقلاب مشروطیت‌ایران شرکت ورزید، هیجانات وجنبش‌های ملی. اورابرای منظم‌کردن چرخهای دموکراسی ایران، نیك ورزیده ومانند پولادی‌آب دیده‌اش ساخت.

خیابانی، چنانچه ازخلال گفتارولابلای سطورنطقهای پرمغزو ثمربخش، اونیزهویدا وآشکاراست؛درسیاست داخلی وخارجی، شناسائی همسایگان، تشخیص‌نیك وبدعوامل خارجی، درتنظیم‌وتشکیلات فرقهٔ دموکرات‌آذربایجان‌که اولین حزب مترقی درعالم انقلاب وجهان انقلاب ایران و انقلاب دموکراسی، بشمار می‌رفت، و بالاخـره در تنویرافکار جوانان، برای‌آبادی خانه‌ایکه بدست مزدوران‌اجنبی ویران شده بود! کاملاپخته ونتیجتاً یك شخصیت علمی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی وسلحشورازکاردرآمد.

چنانـچه سیاق عبارات نطقهای اورا باگفتار وبیانات ومقالات سالهای بعد از دورهٔ اولتیماتوم، موردسنجش قراردهیم. نظری‌که دربالادادیم کاملاتأیید می‌شود.

خیابانی، دراین سیرتحول ،همواره باکمال شجاعت ودرنهایت فراست، روبه‌تجدد ، ترقی‌وتکامل گام برداشت.وکاملامعلوم‌است که‌اودرتحری‌حقایق‌سیاسی، بطورمدوام‌کوشا بوده ، ودرتزئید معلومات سیاسی خویش، پیوسته‌کارمی‌کرده است. وبهمین جهت: **از پرکارترین وشجاعترین‌مردان‌سیاسی‌وشخصیتهای قرن‌بیستم‌درخاورمیانه‌و بزرگترین فیلسوف و تئوریسین عصرخود بشمارآمده‌است.**

این قبیل‌ستارگان‌کم نظیر، درآسمان انقلاب‌ایران طلوع‌کرده‌ونوردانش وبینش‌خود رادرراه تجددوآزادی ساطع ساخته‌اند؛ امابايد بااظهارتأسف اذعان‌کردکه: اهریمن جهل وبیدانشی ـ یعنی مهمترین حربهٔ دشمنان ترقی‌وتعالی ایرانیان درافول این ستارگان بسیار درخشان: رلهای مزورانه وناجوانمردانه وساده‌تربگوئیم جنایتکارانه رابازی‌کرده‌اند!

خیابانی، که‌ازپیشگامان پروپاقرص وبا ایمان‌انقلاب مشروطیت ایران بود، شخصیتی است‌که‌انقلاب مشروطیت ایران بایستی بوجود اوفخر ومباهات‌کند. ونام‌نیکش رادرصفحات تاریخ خود باامتیازبسیاری ثبت ومنقوش سازد.

سیاست استعماری از جهالت و یا طمع بیحد حصربعضی زالو صفتان استفاده‌کرده و شخصیتهای تاریخی مارا بدست همان پارازیتهای اجتماع معدوم ساخته‌اند! وباینهمه جنایت اکتفا نکرده وحتی درصدد ازبین بردن بقایای‌آثار ارزندهٔ‌آنان نیزبرآمده‌اند؟!

واشنگتن، جفرسن، یافرنکلن موجدان انقلاب امریکای‌شمالی هم، ممکن‌است هنگام هیجانات‌وجنبش‌ها ویادردوران سیاستمدرای وزمان‌تصدی‌ریاست جهموری، دشمنانی‌درداخل کشورهای متحدهٔ امریکا داشته‌اند، اماهمان دشمنان‌ازنظرعرق ملی‌وشرافت ذاتی، هیچگاه دیده‌ویاشنیده نشده است‌که بآرامگاه آنان حمله‌ور شده ویابامحاء خانه ولانهٔ آنان اقدام نموده باشند، چنین هستند دیگران..

***

شادروان کلنل‌محمدتقیخان پسیان‌راپس‌ازقتل‌وبریدن‌سرش، درجوارنادرشاه افشاردفن

کردند، مرحوم قوام به‌نبش قبراو مبادرت کرد! سومی که پاکروان باشد مزار ثانوی او را بخیابان انداخت و آرامگاه دائمی او را بکلی معدوم ساخت!

شادروان خیابانی راپس ازکشتن، خانه‌اش را غارت کردند و خانواده‌اش را با چند طفل صغیرکه ارشدآنها دوشیزهٔ هفت ساله‌ای بود، مانند اسراء، بخیابانها، کویها و برزنها بردند و گرداندند!

آرامگاهش راکه درمجاورت امامزاده حمزه است وبوسیلهٔ یکعده از آزادیخواهان ساختمان شده بود، بدست همان جهال‌وباشارهٔ همان ایادی متجاوزخارجی، تخریب کردند![1]

چه تفاوت فاحش!خانهٔ فرانکلن وجفرسن، پس‌ازصدها سال باهمان وضعی که درزمان حیات‌آنان بود، تاهم‌اکنون پابرجا وصمیمانه نگهداری میشود و، ای بسا سالیان بسیاری‌نیز نگهداری خواهند نمود. ولی بامفاخرآزادی ایران ، و با چهره‌های فوق‌العاده تابناك این سامان‌که روزی دنیای مهد تمدن بشماره‌میرفت آنطورفجیعانه رفتارشده است ؟!.

بغض، حسدوکین‌توزی بیحدوحصر، لطمهٔ بزرگی بمفاخر تاریخی ایران زده است‌که هراندازه بخواهیم جانب متانت ونزاکت رانگهداریم بازاین‌اصل مسلم که سیاستهای خارجی امپریالیستی، دشمن سیاستمداران دانشمند ایران بوده وهستندوتالب‌گورهم این نوابغ بی‌نظیرواین‌وطن‌پرستان بی‌مانند را،دنبال کرده‌اند، نمیگذاردچشم بپوشیم وسکوت‌اختیارکنیم.

عمال سیاستهای خارجی، بی‌پروا علیه مردان بنام وآزمودهٔ ایران دشمنی ورزیده تا آخرین مرحلهٔ‌نهائی – یعنی مرگ! آنها رادنبال کرده‌اند؟!

شیخ محمدخیابانی، درآخرین‌مسافرت بتهران وملاقات با بعضی‌ازرجال‌معاصر، ازابراز نصیحت‌ودعوت آنان‌درجهٔ‌تقویت‌قیام‌آذربایجان که‌پشتیبان‌دولت‌ملی‌ممکن بودشود. خودداری نکرد،مورد تهدیدواقع‌شدوبطوریکه‌ازبان‌بانوی‌اونیزشنیدم، حتی به‌تطمیع اوهم‌اقدام ووعدهٔ شصت‌هزارتومان، ازهمان پول‌هائی‌که برای‌تحکیم پایه‌های قرارداد۱۹۱۹ بمصرف میرسید، دادند، ولی‌آن متجددآزادیخواه وایراندوست ، دامن خود رانیالود و مأیوس بتبریز بر-گشت. وبتنویرافکارمردم، بویژه جوانان پرداخت، ومجدداً‌شالودهٔ حزب دموکرات‌راداریخت.

وباز ازبان بانوی اوشنیدم: هنگامیکه قزاقها برای غارت خانهٔ شیخ وارد منزل‌او شده بودند، علی‌رغم‌آنچه درخارج شنیده ودردل داشتند بحال تحیرافتاده ببانوی شیخ‌گفته بودند: پس‌کوآن جاه وجلالی‌که دربین بعضی ازمردم شایع شده بود؟

ازگفتارسردستهٔ قزاقها پیدا بودکه‌کیسهٔ‌کلانی برای غارت خانهٔ شیخ دوخته و شاید برای ربودن سبقت درچپاول وغارت خانهٔ اوسرقفلی هم داده بودند، اما برخلاف تصورآنان چیزمعتنابهی نصیبشان نشد، شش یاهفت‌لیره، چند تومان پول نقره، گوشوارهٔ گوش ودست‌بند بانوی شیخ وگوشوارهٔ دوشیزهٔ هفت‌سالهٔ اوبا مقداری فرش وسایراثاثه را بانضام درهای عمارت وحتی تیرهای سقف اطاقها رانیز بغارت بردند!

۱– ما بارگه دادیم این رفت ستم برما – برکاخ ستمکاران تاخود چه رسد خذلان. بعد از آنکه آرامگاه شادروان خیابانی بدست چند تن ناسپاس تخریب شد ، برای احیاء مزار آن فقیدازطرف‌آزادیخواهان اقدام گردید ، مرحوم میرزا جواد خان ناطق بیت‌شعرخاقانی‌رادر نطق خود ایرادکرد وتأثیرعمیقی درحضاربجای‌گذارد .

درضمن ارزش شخصیتها بمواردی اشاره شدکه ناشی ازشرکشی قلم وشایدهم تذکر آنها بجاوبمورد بود.

این تذکرات راازآنجهة دادم که عبرت آیندگان شودوازتاریخ گذشته درسی بیاموزند ونیکان وطن را نیك پذیرائی کنند و قدردان شخصیت‌های پاك و بی‌آلایش میهن‌پرست خود باشند، وماحصل مانند مخبرالسلطنه وامثالهم برای تبرئه خودازگناه غیرقابل بخشایشی که در عالم آزادی مرتکب شده‌اند دامن بیگناهان رانیالایند وتوجه داشته‌باشندکه حقایق وواقعیتها درتجلی هستند .

پایان

فهرست مندرجات

فهرست پیکره ها

منابع

۱ـ رصموجلسهای مذاکرات دورهٔ دوم مجلس شورای ملی.
۲ـ ادوارمختلف روزنامهٔ تجدد ـ چاپ تبریز. صاحب‌امتیاز ودبیراول شادروان شیخ محمد خیابانی.
۳ـ ادوار سالهای ۳۵ و۳۶ و۱۳۳۸هجری روزنامهٔ نیمرسی ایران. مدیر و نویسنده‌جناب آقای ملك‌الشعراء بهاراستاددانشگاه[1].
۴ـ مجلدات تاریخ احزاب سیاسی. تألیف استاد بهار.
۵ـ ادوار مختلف روزنامهٔ ستارهٔ ایران. مدیرو نویسنده مرحوم میرزا حسینخان صبا.
۶ـ دوره‌های تاریخ مشروطیت ایران.
۷ـ دوره‌های تاریخ ۱۸ سالهٔ آذربایجان.
۸ـ تاریخ زندگانی من. تألیف شادروان احمدکسروی
۹ـتاریخ‌کودتای ۱۲۹۹ تألیف‌جناب‌آقای‌حسین‌مکی‌نمایندهٔمجلس‌شورای‌ملی*
۱۰ـ تاریخ زندگانی من - ابطال‌الباطل - رد قرارداد اوت ۱۹۱۹ میلادی تألیف مرحوم عبداله مستوفی.
۱۱ ـ مجوعهٔ قسمتی ازنطقهای خیابانی درعمارت روزنامهٔ تجدد. تألیف‌آقای حسین فرزاد «عباس‌زاده».
۱۲ـ رسالهای‌ازانتشارات مجلهٔایرانشهر. چاپ برلین. مدیرونویسنده دانشمند بنام جناب آقای حسین‌کاظم‌زاده[2]
۱۳ـ روزنامه‌های: حبل‌المتین. چاپ‌کلکته. مدیرودبیرکل‌شادروان‌مؤیدالاسلام. زبان‌آزاد کوکب ایران وـ رعد. چاپ تهران.
۱۴ـ یادداشتهای جناب‌آقای میرزاعلی‌اکبرخان‌آگاه. اقتباس ازمشروطه نامهٔ منظوم‌تراوش طبع مواج خودایشان[3].
۱۵ـ رسالهٔ «کتاب‌مستوفی وآذربایجان» نوشتهٔ جناب‌آقای مهندس ناصح ناطق.ازانتشارات مجلهٔ ادبی یغما. تهران.

توضیح : سایر مأخذ ماشامل بقیهٔ فصل چهارم وکلیات فصل پنجم است‌که در صورت تجدید چاپ سوم واقتضاآت زمان بذکرآنها مبادرت خواهیم ورزید.

---

۱ ـ درچاپ‌اول این‌تاریخ ـ مورخ بهمن ماه۱۳۲۹ خورشیدی استاد بهار زنده بود و بکارصلح اشتغال‌داشت.

* ـ درچاپ اول این تاریخ ـ مورخ بهمن ماه ۱۳۲۹خورشیدی «نمایندهٔ اول تهران درمجلس شورای‌ملی بود.

۲ ـ درچاپ اول‌این تاریخ ـ مورخ بهمن ماه۱۳۲۹ خورشیدی «مدیرمجلهٔ ایرانشهر درقید حیات خلاقهٔ خویش بود.

۳ ـ در چاپ اول این تاریخ ـ مورخ بهمن ماه ۱۳۲۹ خورشیدی «درحال حیات وبامرض قلبی دست بگیریبان بود.

لطفاً اغلاط زیر را تصحیح فرمائید.

صفحه	سطر	نادرست	درست	افتاده	زائد
۵	۲	یکریگر	یکدیگر		
۹	۱۲	بود	نبود		
۱۱	آخر	۱۲۹۶	۱۹۲۶		
۲۵	۱۳	بیندیشد	بیندیشید		
۳۰	آخر	سه‌دوره	سه‌ماه دوره		
۱۰۱	ماقبل آخر	وضوع	وضوح		
۱۱۸	۲۹	بیندردی	بیل وردی		
۱۲۵	زیر عکس	چپ	راست		
۱۳۵	۱۷	نجاب	نجات		
۱۵۶	۱۴	لیسنوق	لیستوق		
۱۶۵	۲۱	هیئت	هیبت		
۱۶۶	۱۹	دربر	برسر		
۱۶۷	۶	بی	پی		
۱۸۰	۶	اطان	اطاق		
۱۸۰	۱۵	موجماعت	موجبات		
۱۸۲	۲۴	خونبها	خونبهای		
۱۸۸	۱۸	مومقیت	موفقیت		
۲۱۴	۵ ماقبل				شد
۲۱۶	۱۷			به	
۲۲۰	۴				روی
۲۲۴	۱۳				که
۲۳۳	۲	احتاجات	احتجاجات		
۲۳۴	۲۰	معوی	معنوی		
۲۴۰	۱۶	محذوب	مجذوب		
۲۶۵	۳	دوروزه	دودوزه		
۲۷۲	۴ ماقبل آخر	آزادیخواه	آزادیخواهان		
۲۷۶	۱۸	مقر	مقرر		
۲۱۷	۱۵	خارجی ز	خارجی را		
۳۲۰	۱۱	نقص	نقض		

صفحه	سطر	نادرست	درست	افتاده	زائد
۳۲۲	۳	۱۶	۱۹		
۳۲۴	۸	تکاصل	تکامل		
۳۲۶	۱۶	نمرداند	نمرده‌اند		
۳۲۶	۳	قاپور	قاپو		
۳۲۷	۲	۱۸	۲۰		
۳۳۰	۴	۱۹	۲۱		
۳۳۳	۲	—	—		۲۲
۳۴۲	۱۰	ونیز	نیز		
۳۵۰	۱۱	تنیه	تنبیه		
۳۵۱	۱۰	۲۷	۲۹		
۳۵۴	۲	۲۸	۳۰		
۳۷۷	۳ ماقبل آخر	۴۴	۴۳		
۳۸۰	۲۱	۴۵	۴۴		
۳۸۲	۲ « «	۴۶	۴۵		
۳۸۴	۱۵ « «	۴۷	۴۶		
۳۸۶	۷	۴۸	۴۷		
۴۱۶	۱۹	Parabxe	Paradoxe		
۴۱۶	۲۲	پراخته	پرداخته		
پائین سطر آخر		—	—	بعداز، تناقض، عقیدهٔ مخالف عقاید مردم. و Paradoxal. پارادوکسال ، دارای عقیدهٔ مخالف عموم . Pardoxalement پارا دوکسالمان باعقیده‌ای که مخالف عقاید عموم باشد.	
۴۱۸	۱۸	خو	خود		
۴۱۹	۴	رواداز	را، دارا		
۴۵۲	۸ ماقبل آخر	۸۷	۸۶		
۴۳۰	۲۰	برچینند	برچیدند		
۴۴۵	۷	مهندم	منهدم		
۴۶۲	سطرما قبل آخر	نجازز	تجاوز		
۴۶۴	۹	ندیده	جدیده		
۴۹۶	۵	میرجوادخان	میرزاجوادخان		
۴۹۶	۶	شادران	شادروان		

